



تحلیل انتقادی  
مبانی و روش تفسیری سید قطب  
در  
فی ظلال القرآن

نگارش:  
کرم سیاوشی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





تحلیل انتقادی  
مبانی و روش تفسیری  
سید قطب در فی ظلال القرآن

نگارش:  
کرم سیاوشی



شرکت چاپ و نشر بین الملل

سرشناسه	سیاوشی، کرم، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدید آور	تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن /
مشخات نشر	نگارش کرم سیاوشی تصحیح و ترجمه عبارات عربی غلامحسین انصاری
مشخصات ظاهری	تهران : سازمان تبلیغات اسلامی ، شرکت چاپ و نشر بین الملل ، ۱۳۸۸
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۳۴۳-۸
وضعیت فهرست نویسی	۶۶۰ ، ۲۰ ص
یادداشت	فیفا
عنوان دیگر	کتابنامه : ص ۶۲۹ - ۶۶۰ م . فی ظلال القرآن -- نقد و تفسیر
موضوع	فی ظلال القرآن
موضوع	قطب ، سید ، ۱۹۰۶ - ۱۹۶۶ فی ظلال القرآن -- نقد تفسیر
شناسه افزوده	تفاسیر اهل سنت -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	قطب ، سید ، ۱۹۰۶ - ۱۹۶۶ م . فی ظلال القرآن
رده بندی دیویی	۱۳۸۸ ۴۰۲۲۵ ف ۶ ق/ BP ۹۸
شماره کتابشناسی ملی	۲۹۷/۱۷۹
	۱۷۹۲۹۴۸



## تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن

تألیف

کرم سیاوشی

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل

نوبت چاپ..... اول - تابستان ۱۳۸۹  
چاپ و صحافی..... سپهر  
شمارگان..... ۳۰۰۰ نسخه  
قیمت..... ۱۲۰۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۳۴۳-۸

حق چاپ محفوظ است .

E. mail: [intlpub@intlpub.ir](mailto:intlpub@intlpub.ir)  
WWW. [Intlpub.ir](http://Intlpub.ir)

### تقدیم به:

او که سرانجام روزی از پس پرده بیرون خواهد آمد و حقایق ناب قرآن و آموزه‌های اسلام عزیز را به دور از هر کجی و انحراف، در عرصه اندیشه و عمل و زندگی به دوستداران آن عرضه خواهد کرد؛

هم او که آخرین امید سپیده باوران در فراسوی ظلمتهای متراکم زندگی کنونی بشر است؛

هم او که پاسدار حقیقی میراث گرانبهای تعالیم آسمانی و دستگیر رهجویان بیدار در تیرگیهای اوهام و خرافه و تزویر است؛

هم او که از خواسته ضعیفان آگاه است و وعده مدد و یاری خویش را از آنها دریغ نمی‌دارد!

و تقدیم به آنان که در مسیر تبیین و تثبیت ارزشهای متعالی گام بر می‌دارند و در این راه، گوهر پر ارج جان را بی‌منت نثار می‌کنند و هرگز در پیچ و خمهای فریب نفس و شیطان، گرفتار نمی‌آیند.

و تقدیم به روح بلند نویسنده فی ظلال القرآن که خود یکی از این بزرگان و شهیدان است.

سُبْحَانَ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ...  
الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ...

### تقدیر:

سپاس بی پایان به درگاه بی نیازی که نعمت بزرگ آشنایی و انس با قرآن کریم، این کتاب خدانشناسی و انسان سازی را فراهم ساخت و مسیر بهره‌مندی از چشمه جوشان معارف آن را هموار نمود:

از دست و زبان که برآید      کز عهده شکرش به در آید  
پس از آن، از همه استادان بزرگواری که در مراحل مختلف فعالیت‌های مربوط به این رساله، از انتخاب موضوع تا تدوین نهایی، مرا یاری نموده و در مشکلات دستگیرم بودند - صمیمانه - سپاسگزاری می‌نمایم.

### تذکر:

این اثر برگرفته از رساله دکتری نویسنده است که با راهنمایی استاد ارجمند محمدباقر حجتی و مشاوره استادان گرامی دکتر محمدعلی مهدوی راد و دکتر محمدعلی لسانی در دانشگاه تربیت مدرس سامان یافته و در اسفندماه ۱۳۸۴ با حضور استادان ممتحن: استاد مهدی مهریزی، دکتر یدالله نصیری، دکتر نهله غروی و دکتر پروینی ارائه گردیده و موفق به کسب نمره عالی شده است.  
به علاوه این رساله در یازدهمین دوره انتخاب پایان نامه‌های برتر دانشجویی به عنوان رساله برتر در حوزه علوم اسلامی و قرآنی معرفی گردید و به کسب نشان «شیخ بهایی» نائل آمد.

## فهرست

پیشگفتار..... ۱

### فصل اول: سید قطب و فی ظلال القرآن

- بخش اول: زندگی نامه سید قطب..... ۱۱
- مراحل زندگی سید قطب..... ۱۳
- مرحله اول: زندگی در روستا (۱۹۰۶ - ۱۹۲۰ م)..... ۱۳
- مرحله دوم: تحصیل در قاهره، فعالیت ادبی و... (۱۹۲۰ - ۱۹۳۹ م)..... ۱۵
- مرحله سوم: دوران فعالیتهای ادبی - قرآنی و اسلامی - اصلاحی (۱۹۳۹ - ۱۹۵۳ م)..... ۱۶
- مرحله چهارم: عضویت در اخوان المسلمین و شهادت وی (۱۹۵۳ - ۱۹۶۶ م)..... ۲۲
- بخش دوم: تفسیر فی ظلال القرآن..... ۳۳
- انتشار فی ظلال در قالب مقاله..... ۳۳
- انتشار تفسیر هر جزء از قرآن در یک مجلد..... ۳۳
- ادامه نگارش فی ظلال القرآن در زندان..... ۳۴
- تحول در نگارش فی ظلال القرآن..... ۳۵
- تنقیح فی ظلال القرآن..... ۳۸
- انگیزه سید قطب در نگارش فی ظلال القرآن..... ۳۶
- تفاسیر قرآن از نگاه سید قطب..... ۴۲
- اثربرداری و اثرگذاری فی ظلال القرآن..... ۴۷
- بررسی یک شبهه..... ۵۳
- منابع فی ظلال القرآن..... ۵۴



## فصل دوم: قواعد و مبانی تفسیری در فی ظلال القرآن

مقدمه.....	۵۷
تعریف مبانی و قواعد تفسیری.....	۵۷
تعریف روش تفسیری.....	۵۷
تعریف گرایش تفسیری.....	۵۸
پیشینه بحث مبانی تفسیری.....	۵۸
مبانی تفسیری در فی ظلال القرآن.....	۶۰
۱. بستر ادبی.....	۶۱
۲. بستر فکری - اصلاحی.....	۶۳
۳. بستر تربیتی - حرکتی.....	۶۴
قاعده اول: کنار نهادن ضوابط و قواعد پیشین عقلی، فلسفی، علمی، شعوری و....	۶۷
مقصود سید قطب از مقررات و تصورات پیشین.....	۶۹
چگونگی اجتناب مفسر از افکار و اندیشه‌های پیشین.....	۷۱
جبر و اختیار.....	۷۴
تطور عقیده.....	۷۶
جاهلیت.....	۷۷
انتقاد.....	۸۰
قاعده دوم: تذوق نصوص قرآن در پرتو حرکت عملی و عینی با قرآن و....	۸۱
منشأ این دیدگاه.....	۸۳
ضرورت‌های تذوق مفاهیم قرآن.....	۸۴
جایگاه حرکت در منهج تفسیری سید قطب.....	۸۶
فقه حرکت، فقه اوراق.....	۸۷
چگونگی دستیابی سید قطب به نظریه فقه پویا.....	۹۰
نتیجه‌گیری.....	۹۴
قاعده سوم: درنگ در محدوده نصوص قرآنی.....	۹۵
موارد مبهم و مجمل در آیات قرآن.....	۹۸

۱۰۰	مباحث کلامی و مذهبی.....
۱۰۳	مباحث فقهی.....
۱۰۶	قصص قرآنی.....
۱۰۸	کیفیت افعال خداوند و عملکرد نیروهای غیبی.....
۱۱۳	مبنای اول: وحدت موضوعی سُور.....
۱۱۴	سیر تحول و پیشرفت بحث وحدت موضوعی.....
۱۱۵	تناسب کلمات در درون یک آیه.....
۱۱۷	وحدت موضوعی چیست؟.....
۱۱۸	مخالفت با وحدت موضوعی.....
۱۲۰	استدلالی دیگر در مخالفت با وحدت موضوعی.....
۱۲۲	محورهای معنایی قرآن در «فی ظلال القرآن».....
۱۲۲	محور مرکزی قرآن.....
۱۲۳	قرآن مکی و مدنی.....
۱۲۵	شخصیت سوره.....
۱۲۷	مبنای «وحدت موضوعی».....
۱۳۰	عوامل دستیابی سیدقطب به نظریه وحدت موضوعی.....
۱۳۲	شیوه سیدقطب در ارائه مبنای وحدت موضوعی.....
۱۳۲	تبیین وحدت موضوعی در آغاز هر سوره.....
۱۳۳	تقسیم سوره به چند مقطع یا درس.....
۱۳۴	دسته‌بندیهای مختلف در سوره.....
۱۴۴	موضوع اصلی سوره مائده.....
۱۴۹	نتیجه.....
۱۵۱	مبنای دوم: زبان تصویری و نمایشی عمده‌ترین اسلوب بیان در قرآن.....
۱۵۱	پیشینه بحث.....
۱۵۴	سید قطب و بلاغت قرآن.....
۱۵۸	تبیین نظریه تصویر فنی.....

جایگاه زیبایی‌شناسی ادبی و قاعده تصویر در فی ظلال القرآن.....	۱۶۰
شاخصه‌های زبان تصویری قرآن.....	۱۶۴
تخیل حسی.....	۱۶۵
تجسیم.....	۱۶۸
تصویر معانی ذهنی.....	۱۷۰
تصویر حالات درونی و نفسانی.....	۱۷۱
تصویر حالات بیرونی واقعی.....	۱۷۱
تصویر با مثل گفتن.....	۱۷۲
تصویر طبیعت بشری.....	۱۷۴
تصویر نمونه‌های انسانی.....	۱۷۵
تصویر جدلی.....	۱۷۷
جدل تصویری در مشاهد و مناظر طبیعت.....	۱۷۸
چشم‌اندازها و صحنه‌های مرگ و جهان آخرت.....	۱۷۹
قصه‌های قرآنی.....	۱۸۱
قصه‌های تصویری سازنده.....	۱۸۲
قصه‌های تصویری که در برانگیختن عواطف و انفعالات درونی مؤثرند.....	۱۸۳
تناسق فنی.....	۱۸۵
تناسق در تقابل.....	۱۸۶
تناسق در نواخت موسیقی.....	۱۸۸
موسیقی در کلمات مفرد.....	۱۸۹
تناسق واژگان با منظره و فضای آیات.....	۱۹۰
جایگاه اصطلاحات بلاغی در مبنای زیبایی‌شناسی سید قطب.....	۱۹۱
سید قطب و زمخشری.....	۱۹۱
مبنای سوم: قرآن برنامه زندگی.....	۱۹۶
مقدمه و زمینه بحث.....	۱۹۶
شاخصه‌های برنامه قرآن.....	۲۰۴

۲۰۴.....	الف) جدی بودن.....
۲۰۵.....	ضرورت نگاه جدی به برنامه اسلام.....
۲۰۶.....	درک جدی بودن اسلام از سوی اعراب صدر اسلام.....
۲۰۸.....	ب) واقع نگری.....
۲۰۸.....	واقع نگری در اندیشه اسلامی.....
۲۰۹.....	واقع نگری در برنامه قرآن.....
۲۱۰.....	واقع نگری مشخصه اصیل منهج اسلام.....
۲۱۱.....	آیات مکی و مدنی مظهر واقع نگری قرآن.....
۲۱۲.....	احکام مرحله ای و احکام نهایی، نماد واقع نگری اسلام.....
۲۱۳.....	بعد دیگری از واقع گرایی برنامه اسلام.....
۲۱۴.....	نمونه هایی از واقع گرایی اسلام در آیات قرآن.....
۲۱۵.....	واقع نگری در روش تفسیری سید قطب.....
۲۱۷.....	ج) انسجام با فطرت بشری و سنن حاکم بر جهان هستی.....
۲۲۰.....	انسجام انسان با جهان هستی.....
۲۲۱.....	انسجام برنامه قرآن با جهان هستی.....
۲۲۳.....	انسجام برنامه قرآن با هستی بیانگر ضرورت التزام به برنامه قرآن.....
۲۲۴.....	د) جامعیت و فراگیری برنامه های قرآنی.....
۲۲۴.....	طرح مسئله و پیشینه بحث.....
۲۲۵.....	مقصود از جامعیت قرآن.....
۲۲۶.....	سید قطب و جامعیت قرآن.....
۲۲۸.....	مفهوم «دین» در اسلام از دیدگاه سید قطب.....
۲۳۰.....	ابعاد برنامه جامع اسلام.....
۲۳۰.....	دلایل سید قطب در اثبات جامعیت قرآن.....
۲۳۱.....	۱) هماهنگی با فطرت بشر و ناموس هستی.....
۲۳۲.....	۲) اصول دائمی و قواعد اساسی.....
۲۳۴.....	۳) پاسخ گویی مستمر و شگفت بر طبق کلام نویسنده فی ظلال.....

۴	انعطاف نص قرآن در پرتو تدبیر و دانش الهی.....	۲۳۵
۵	جلوگیری از فساد نفس و زندگی بشری.....	۲۳۵
۶	ضرورت عبادت و بندگی کامل خداوند.....	۲۳۶
	نتایج عدم پذیرش جامعیت دین.....	۲۳۷
	نتیجه بحث.....	۲۳۸

### فصل سوم: روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن

	پیشینه روشهای تفسیری.....	۲۴۳
	روش عمومی تفسیر در فی ظلال القرآن.....	۲۴۶
	گام نخست: معرفی سوره‌ها و اجزاء قرآن.....	۲۴۸
	سیر تحول معرفی سوره‌ها در فی ظلال القرآن.....	۲۴۸
	مباحث طرح شده در مقدمات سور.....	۲۵۰
	بررسی زمان نزول.....	۲۵۰
	مباحث تاریخی.....	۲۵۱
	بررسی موضوع و شخصیت سوره.....	۲۵۱
	تبیین تربیتی و حرکتی.....	۲۵۳
	مباحث بلاغی و زیبایی شناسانه.....	۲۵۴
	مقدمه و معرفی اجزاء قرآن.....	۲۵۵
	گام دوم: تقسیم سوره به بخشهای متعدد.....	۲۵۷
	نام‌گذاری بخشهای گزینش شده.....	۲۶۰
	معرفی هر بخش پیش از تفسیر آیات آن.....	۲۶۰
	گام سوم: تقسیم یک بخش، به قسمتهای کوچک‌تر.....	۲۶۲
	گام چهارم: شیوه‌های گوناگون تفسیر یک آیه.....	۲۶۵
	تفسیر قرآن به قرآن.....	۲۶۵
	تفسیر واژگان و مفاهیم آیات در پرتو دیگر آیات قرآن.....	۲۶۹
	ذکر مصادیق قرآنی برای مفاهیم آیات.....	۲۶۹

۲۷۰	تبیین مدلول صحیح و استوار آیات قرآن در پرتو دیگر آیات.....
۲۷۱	استناد به آیات قرآن برای ترجیح یک دیدگاه.....
۲۷۲	تأیید معنای مورد نظر از یک نص، با ضمیمه نمودن قرائن موجود در آیات دیگر.....
۲۷۴	تفسیر موضوعی.....
۲۷۸	تفسیر موضوعی در نگاه شهید صدر.....
۲۸۱	تفسیر موضوعی در فی ظلال القرآن.....
۲۸۵	تفسیر در پرتو سیاق آیات.....
۲۸۵	بررسی دیدگاه علماء درباره نقش سیاق در تفسیر قرآن.....
۲۸۷	موارد مختلف استفاده از سیاق در فی ظلال القرآن.....
۲۹۶	توجه به یک نکته مهم در استفاده از سیاق.....
۲۹۷	ارتباط صدورى.....
۳۰۰	ارتباط موضوعی.....
۳۰۱	تفسیر منقول.....
۳۰۲	تفسیر منقول روایی.....
۳۰۴	منابع تفسیر روایی در فی ظلال.....
۳۰۸	شیوه ذکر روایات در فی ظلال.....
۳۱۳	اقسام تفسیر روایی.....
۳۱۳	اول: سنت پیامبر (روایاتی جذاب و جالب توجه).....
۳۱۶	دوم: اقوال و سیره عملی صحابه و تابعین.....
۳۱۷	الف) سخنان و بیانات تفسیری صحابه.....
۳۱۹	ب) سیره عملی صحابه.....
۳۲۵	نقد تفسیر روایی در فی ظلال.....
۳۲۶	الف) روایات جعلی درباره پیامبر اکرم «ص».....
۳۲۹	ب) روایات جعلی درباره فضایل صحابه.....
۳۳۰	ج) روایات جعلی درباره امام علی (ع).....
۳۳۱	- علی (ع) شراب می نوشد!!!.....



- ۳۳۲ ..... - امیدواری علی بن ابیطالب (ع) برای محسورشدن با طلحه و زبیر و عثمان!!!
- ۳۳۳ ..... - عایشه همسر پیامبر (ع) در دنیا و آخرت
- ۳۳۴ ..... - سخن ابوطالب به هنگام مرگ
- ۳۳۵ ..... (د) انتقاد - غیرمستقیم - از شیعه با استناد به روایتی مجعول
- ۳۳۷ ..... تحلیل شیوه گزارش سیره عملی صحابه در فی ظلال
- ۳۳۷ ..... امر اول: اشتباه و کاستی در ارائه سیره عملی صحابه
- ۳۳۸ ..... امر دوم: تغییر در أسوه‌ها و الگوهای عملی جامع و راستین
- ۳۴۴ ..... تاریخ امتهای پیش از اسلام
- ۳۴۵ ..... تفکر و اندیشه اسلامی
- ۳۴۷ ..... مباحث علمی
- ۳۴۹ ..... آثار شفاهی و مشاهدات و تجربیات
- ۳۴۹ ..... روش سید قطب در مواجهه با اسرائیلیات
- ۳۵۴ ..... بیان اسباب نزول و ترسیم فضا و وضع نزول آیات
- ۳۵۶ ..... اشاره به مکی یا مدنی بودن سوره و ترتیب نزول آن
- ۳۶۱ ..... بیان اسباب نزول بر حسب گزارشهای تاریخی و روایات
- ۳۶۱ ..... تعریف سبب نزول
- ۳۶۴ ..... نمونه‌هایی از تفسیر آیات در پرتو اسباب نزول
- ۳۶۵ ..... شیوه ترجیح و گزینش روایات اسباب نزول در فی ظلال
- ۳۶۹ ..... بررسی فضا و جو نزول آیات بر اساس روایات و گزارشهای سیره
- ۳۷۴ ..... بیان فضا و مناسبات نزول آیات بر اساس سیاق و مدلول آیات
- ۳۷۸ ..... شیوه‌های دیگر سید قطب در تفسیر آیات
- ۳۷۸ ..... ارجاع یک بحث به توضیحات پیشین به سبب یکسان بودن مباحث
- ۳۷۹ ..... تکرار توضیحات پیشین به سبب ضرورت و تناسب در بحث
- ۳۸۰ ..... اشاره به واقعیات ملموس و عینی و ذکر آنها برای تأیید و تقویت فهم خویش از آیات
- ۳۸۲ ..... تفسیر آیات قرآن در پرتو تجربیات و مشاهدات شخصی
- ۳۸۵ ..... طرح سؤال و شبهه و پاسخ گویی بدان

نشانه‌گذاری آیات.....	۳۸۷
روش تفسیری سید قطب در مباحث اختلافی.....	۳۸۸
اشاره به چند برداشت مختلف از آیه بدون ترجیح و گزینش یکی از آنها.....	۳۸۹
اشاره به دیدگاه‌های مختلف و ترجیح یکی از آنها.....	۳۹۰
عدم اشاره به وجود دیدگاه‌های مختلف، و بیان دیدگاه خود.....	۳۹۳
گذر از اختلافات تفسیری و بیان مفاهیم روشنگر و راه گشا.....	۳۹۵
ویژگیهای روش تفسیری سید قطب.....	۳۹۷
(۱) توجه به ابعاد مختلف مدلول آیات و عبارات قرآن.....	۳۹۷
(۲) بیان حقایق، لطائف، اشارات، عبرتها، الهامها و دیگر نکات دقیق آیات قرآن.....	۳۹۹
(۳) طرح مباحث استطرادی.....	۴۰۵
(۴) اظهار عجز و ناتوانی از بیان مفاهیم آیات.....	۴۰۸
(۵) شعور توصیف‌ناپذیر.....	۴۰۹

### فصل چهارم: گرایشهای تفسیری سید قطب

۱. بازگشت به قرآن برای اعاده و آفرینش فرد و جامعه قرآنی.....	۴۱۵
همه جانبه و فراگیر بودن بازگشت به قرآن.....	۴۲۰
نقش قرآن در بازگشت به سوی قرآن.....	۴۲۱
لوازم و ضرورت‌های بازگشت.....	۴۲۳
(۱) ضرورت بازگرداندن جو نزول آیات قرآن.....	۴۲۴
(۲) نیاز به گروه پیش‌تاز و امت اسلامی.....	۴۲۶
(۳) نیاز به الگو برای بازگشت به قرآن.....	۴۲۷
آثار و نتایج بازگشت به قرآن از نگاه سید قطب.....	۴۲۹
حرکت به سوی تعالی و تکامل.....	۴۳۰
تحقق وعده‌های خداوند.....	۴۳۰
آبادانی دنیا و آخرت.....	۴۳۱
دستیابی به وحدت و همبستگی.....	۴۳۱

پیروزی مسلمانان و غلبه بر دشمنان	۴۳۲
ضرورت توجه به دو نکته درباره اندیشه بازگشت به قرآن	۴۳۴
۲. تفسیر عصری	۴۴۳
تفسیر عصری چیست؟	۴۴۵
چرایی تحقق تفسیر عصری در فی ظلال القرآن	۴۴۸
ابعاد تفسیر عصری در فی ظلال	۴۴۹
(۱) تعمیم مصداقها	۴۴۹
(۲) بیان اصول، قواعد، معیارها، حقایق و حالات دائمی	۴۵۰
(۳) توصیه و رهنمود به دعوتگران اسلام و آسیب شناسی دعوت و تبلیغ اسلامی	۴۵۱
(۴) دشمن شناسی و بیان انحرافات امتهای گذشته	۴۵۲
(۵) پاسخ به شبهات، اشکالات و پرسشهای عصر حاضر	۴۵۳
سایر موارد	۴۵۵
۳. پرهیز از تفسیر علمی	۴۵۶
تفسیر علمی چیست؟	۴۵۶
مدعیان تفسیر علمی	۴۵۷
مخالفت با تفسیر علمی	۴۵۹
دیدگاه میانه	۴۶۰
دیدگاه سید قطب درباره تفسیر علمی	۴۶۱
قرآن کتاب انسان سازی است نه کتاب علم	۴۶۱
جایگاه تفسیر علمی قرآن در فی ظلال	۴۶۴
تفسیر علمی برای توسعه مدلول آیات قرآن	۴۶۷
تفسیر علمی برای تبیین حکمت احکام	۴۷۰
اجتناب از تفسیر علمی موجودات غیبی (ملائکه، جن)	۴۷۱
اجتناب از تفسیر علمی معجزات پیامبران، عذابهای آسمانی و امور خارق العاده	۴۷۳
انتقاد از دیدگاه سید قطب درباره تفسیر علمی و پاسخ به این انتقاد	۴۷۴

۴۸۰	نگاه منفی به معارف کهن و جدید غرب.....
۴۸۱	کارکرد عقل از نظر سید قطب.....
۴۸۲	چگونگی رابطه و تعامل میان عقل و وحی از دیدگاه سید قطب.....
۴۸۵	پاسخ به چند شبهه.....
۴۸۷	پذیرش اجتهاد.....
۴۹۱	الف) بدبینی نسبت به معارف کهن غیر اسلامی و ضروری شمردن طرد آن.....
۴۹۷	ویژگیهای منهج اسلام در بیان معارف اعتقادی.....
۵۰۰	ب) بدبینی نسبت به معارف نو و غیراسلامی و طرد آن.....
۵۰۰	دلایل سید قطب برای طرد معارف نو و غیراسلامی.....
۵۰۵	دستاوردهای علمی، دینی و مذهبی مستشرقان و مبشران.....
۵۰۷	چگونگی واکنش مسلمانان در برابر مستشرقان.....
۵۱۰	مستشرقان از نگاه سید قطب.....
۵۱۲	دیدگاهها و نظریات جدید تمدن غرب درباره انسان، زندگی و هستی.....
۵۱۷	رهبری قطعی برنامه اسلام بر جهان و رد رهبری تمدن مادی بر جهان.....
۵۱۹	۵. نفی تسامح و تساهل در دین.....
۵۲۰	وجود تسامح ذاتی در دین اسلام.....
۵۲۰	تسامح ذاتی در اندیشههای اسلام.....
۵۲۱	تسامح ذاتی در احکام و قوانین اسلام.....
۵۲۳	دو برداشت مختلف از تسامح و تساهل.....
۵۲۳	تساهل و تسامح مردود.....
۵۲۷	تسامح و تساهل مقبول.....
۵۲۹	تسامح در روش تفسیری سید قطب.....

### فصل پنجم: واژه‌های الگوبردار

۵۳۵	۱. حاکمیت.....
-----	----------------

ارتباط ربوبیت با الوهیت.....	۵۳۶
رابطه ربوبیت و حاکمیت.....	۵۳۷
مقصود از حاکمیت.....	۵۳۷
تحقق حاکمیت الهی در گرو اجرای شریعت الهی است.....	۵۳۸
تعریف شریعت از نظر سید قطب.....	۵۳۸
مفهوم شهادتین و عبودیت.....	۵۳۹
امت اسلامی و جامعه اسلامی.....	۵۳۹
رابطه طاغوت با اندیشه حاکمیت.....	۵۴۱
بزرگ‌ترین امر به معروف و نهی از منکر.....	۵۴۲
نتیجه.....	۵۴۳
ولایت نه حاکمیت.....	۵۴۸
۲. جاهلیت.....	۵۴۹
انحراف از حاکمیت خداوند منشأ جاهلیت جدید.....	۵۵۰
جامعه اسلامی و جامعه جاهلی.....	۵۵۱
جامعه متمذّن و جامعه عقب مانده.....	۵۵۲
خصوصیات جوامع جاهلی.....	۵۵۳
مخالفت با طرح موضوع «جاهلیت».....	۵۵۴
بررسی لغوی و اصطلاحی واژه جاهلیت.....	۵۵۵
مفهوم «جاهلیت» در میزان قرآن.....	۵۵۷
«جاهلیت» در روایات.....	۵۵۹
نتیجه‌گیری.....	۵۶۳
۳. جهاد.....	۵۶۵
دیدگاه سید قطب درباره جهاد در اسلام.....	۵۶۷
ضرورت «حرکت» در کنار تبلیغ و روشنگری.....	۵۶۹
نتیجه.....	۵۷۵

## فصل ششم: علوم قرآنی در فی ظلال القرآن

تعریف علوم قرآنی	۵۷۹
پیشینه طرح علوم قرآنی	۵۸۰
مباحث علوم قرآنی در فی ظلال القرآن	۵۸۲
۱. ترتیب نزول آیات	۵۸۲
۲. مکی و مدنی	۵۸۷
معیارهای تشخیص مکی و مدنی	۵۸۹
ویژگیهای قرآن مکی از دیدگاه سید قطب	۵۹۰
ویژگیهای قرآن مدنی	۵۹۳
انتقاد	۵۹۵
۳. ناسخ و منسوخ	۵۹۶
تعریف نسخ	۵۹۷
حکمت نسخ	۵۹۸
موارد نسخ	۵۹۹
دیدگاه سید قطب درباره با نسخ	۶۰۱
موارد پذیرش نسخ	۶۰۳
موارد عدم پذیرش نسخ	۶۰۵
احکام مرحله‌ای به جای نسخ	۶۰۷
۴. اعجاز قرآن	۶۱۱
اعجاز قرآن از نگاه سید قطب	۶۱۱
اعجاز بیانی	۶۱۳
تبیین اعجاز بیانی قرآن در قالب نظریه تصویر فتی	۶۱۵
سه ویژگی اعجاز بیانی قرآن	۶۱۵
اعجاز تأثیری	۶۱۷
اعجاز موضوعی در قرآن	۶۱۹
اعجاز تشریعی	۶۲۲



- اعجاز خَزَکی (اعجاز به سبب تحرک آفرینی و نشاط بخشی)..... ۶۲۴
- دیگر مباحث علوم قرآنی ..... ۶۲۶

- منابع و مأخذ..... ۶۲۹
- کتب عربی:..... ۶۲۹
- کتب فارسی:..... ۶۴۵
- مقالات عربی و فارسی:..... ۶۵۳
- رساله‌های دانشجویی:..... ۶۵۷
- سایت‌های اینترنتی:..... ۶۵۷

## پیشگفتار

در میانه قرن چهارده هجری تفسیر «فی ظلال القرآن» در حلقه تفاسیر نمایان شد و جایگاه ممتازی را به خویش اختصاص داده، نگاه‌های فراوانی را به سوی خود متمایل کرد. سید قطب در تفسیر خود از ابعاد مختلف به آموزه‌های دینی، اجتماعی، علمی، اخلاقی و... پرداخته و به گونه‌ای نشاط‌انگیز و تحرک‌بخش معارف قرآن را بیان نموده است. جهت‌گیری اصلاحی و حرکتی در تفسیر او ظهوری چشم‌گیر دارد؛ به گونه‌ای که تفسیر وی را در قالبی نوین و متفاوت از دیگر مجموعه‌های تفسیری می‌نشانند.

مفسران پیش از سید قطب هر یک در طرح‌ریزی و شکل‌دهی تفسیر خویش از روش‌هایی بهره‌جسته و بر اساس مبانی خاصی به تبیین کتاب آسمانی پرداخته‌اند؛ برخی آیات قرآن را در پرتو روایات، تفسیر، نموده‌اند؛ گروهی دیگر به تبیین لغوی، ادبی و یا بلاغی از قرآن پرداخته‌اند؛ عده‌ای نیز با تکیه بر عقل و در پرتو اجتهاد و استنباط به تفسیر آیات اقدام نموده‌اند و... به این شکل شیوه‌ها و منهج‌های متعددی در تفسیر قرآن شکل گرفته است.

سید قطب در فی ظلال القرآن مبانی و روش‌هایی غیر از مبانی و روش‌های مفسران پیش از خود، در پیش گرفته که لازم است قواعد و ملاک‌های این مبانی و چگونگی شیوه تفسیری وی به صورت دقیق و صحیح مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.<sup>۱</sup>

---

۱. مبنای تفسیری عبارت است: از آن قواعد اساسی و ملاک‌های اصلی که بر شیوه تفسیری مفسر حاکم است. بنابراین مزاج عمومی و جهت‌گیری کلی مفسر را مبانی او می‌گویند. اما روش و طریقه تفسیری عبارت است از تطبیق عملی قواعد منهج و التزام به آن قواعد و ملاک‌ها در تفصیل و بسط آیات. به‌طور کلی شکل و صورتی

همچنین سید قطب در مکتب تفسیری عقلی و اجتهادی جای می‌گیرد؛ زیرا با قرارگرفتن در فضای قرآنی و به سبب اندیشه و بینش خود و صفا و طهارت روحی و رقت و لطافت احساس و شعور خویش به تفسیر آیات دست یازیده و البته در این مسیر از روایات و نیز قواعد بلاغی و ادبی کمک گرفته است. همچنین منهج حرکتی او در تفسیر قرآن، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که جزئیات این منهج و تعیین شاخصه‌های آن، شایسته بررسی و نقد است.<sup>۱</sup> نیز تاثیرپذیری احتمالی او از مفسران و اندیشمندان پیش از خود، پی‌جویی و تحلیل تفسیر او را می‌طلبد؛ چه، روشن است که با گذشت حدود نیم قرن از نگارش و انتشار «فی ظلال القرآن» تحقیق و تحلیل گسترده و دقیقی پیرامون این اثر ارزشمند تفسیری صورت نگرفته و این تفسیر به خوبی معرفی و شناسانده نشده است. تنها پژوهشی که در ارتباط با آن سامان یافته، تلاشی است که دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدي با عنوان «فی ظلال القرآن دراسه و تحلیل» به عنوان رساله دکتری به انجام رسانده است.

این رساله با تکرار برخی مباحث در سه مجلد به‌عنوان: «المنهج الحرکي فی ظلال القرآن»، «مدخل الی فی ظلال القرآن» و «فی ظلال القرآن فی المیزان» انتشارات یافته است. در این پژوهش به ویژگی‌های شکلی و روشهای تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن با دیدی ایجابی و بدون هرگونه نقد جدی، نگریسته شده و مبانی و گرایش تفسیری وی و دیگر ویژگی‌های اثرگذار و تمایز بخش فی ظلال به خوبی تبیین نگردیده و همچنان مغفول مانده است.

بر این اساس، این پژوهش دو هدف عمده: تحلیل «مبانی» و «روش تفسیری» سید قطب را در تفسیر «فی ظلال القرآن» منظور نظر خود داشته است. برای دستیابی به این هدف ابتدا در بخشی کوتاه و به اختصار زندگی نامه مؤلف فی ظلال را مورد دقت قرار داده‌ایم تا به عوامل اثرگذار در شخصیت فردی و زندگی اجتماعی وی دست یابیم و با

« که طی آن علوم و معارف و موضوعات قرآنی ارائه می‌شود «روش» نام دارد.  
۱. منهج حرکتی عبارت است از جهت‌گیری هدایی، تربیتی، اصلاحی و اجتماعی در تفسیر آیات قرآن.

دگرگونی شگفت و تحولات نقش آفرین در طول زندگی او آشنا شویم.

از بررسی اجمالی زندگینامه مؤلف فی ظلال القرآن روشن می‌گردد که وی مفسری است که دوران کودکی و نوجوانی خویش را در محیطی مانوس با قرآن و ملازم با شعائر دینی سپری نموده است. او در دوران نوجوانی حافظ قرآن بوده و از تلاوت قرآن و زمزمه آیات آن لذت‌مند و مبتهج بوده است؛ ازاین رو گرچه، به هنگام تحصیل در مراتب عالی دانشگاهی، به سبب شرایط و عواملی چند، برای مدّتی با قرآن فاصله می‌گیرد و یکسره به مباحث ادبی و فعالیت‌های مطبوعاتی می‌پردازد؛ لکن دیری نمی‌گذرد که دوباره به سوی قرآن لذیذ و جذاب دوران نوجوانی بازمی‌گردد و به سبب توشه ارزشمندی که از آگاهی‌ها و معارف ادبی و علمی فراچنگ آورده، باب جدیدی بر روی شگفتی‌های قرآن می‌گشاید. نظریه «تصویر هنری» وی محصول این بازگشت پرت‌ر است که سرانجام نگاه و تأمل وی را به سوی اندیشه‌ها و مفاهیم ناب قرآنی روانه می‌سازد.

آنچه سید قطب در فی ظلال و در دیگر آثار خود در ترسیم دیدگاه زیبایی‌شناسانه خویش در مورد قرآن ارائه داده و ما در این تحقیق آن را به عنوان یکی از مبانی تفسیری وی در فی ظلال معرفی و تبیین نموده‌ایم، تلاشی بدیع و اندیشه‌ای جذاب و چشمگیر است که ما را با ابعاد ناشناخته‌ای از اسلوب بیانی قرآن کریم آشنا می‌سازد و دریچه‌ای تازه بر روی ذهن و فکر و دل ما می‌گشاید تا در پرتو این نظریه و با تأمل و تدبّر در آن، ضمن تقویت و تحکیم رابطه خویش با کلام وحی، روزه‌های تازه دیگری بر روی زیبایی‌های لفظی و تعبیری قرآن کریم بگشاییم و به شکلی موثرتر و سودمندتر در جهت معرفت به زوایای اسرارآمیز و حیرت‌آور این کتاب آسمانی حرکت نماییم. ارائه این نظریه حکایت از ذهن نکته‌سنج و درنگ‌هوشمندانه سید قطب دارد؛ زیرا وی با ارائه این بحث ابعاد اعجاز قرآن را توسعه بخشیده و بر خلاف کسانی که نفوذگری و بی‌مانندی قرآن را به عواملی خارج از آن نسبت می‌دهند! درصدد برآمده راز اثربخشی و عامل تفوق قرآن را در درون آن جستجو کند تا بدین شکل، بیش از پیش ارج و عظمت

قرآن نمایانده شود و توجه ما به سوی این لطیفه ختمیه و مائده عرشیه منعطف گردد. ناگفته پیداست که نظریه تصویر هنری نیز چون هر دیدگاه بشری دیگر از کاستی و ضعف مبرّی نیست؛ لذا می‌طلبد تا اندیشمندان و پژوهشیان پیرامون آن به دقت و کنجکاوی بپردازند و در پیرایش آن از عوامل ضعف و جهت تکمیل و تعالی آن قدم‌های جدّی‌تر و جدیدتری بردارند.

از سوی دیگر نگرش حرکتی و جنبشی مفسر فی ظلال به قرآن و آموزه‌های آن موجب شده تا وی در تفسیر و تبیین آیات قرآن خود را به «قواعد و مبانی» و «روش و اسلوب» و «گرایش»‌های خاصی ملتزم بداند و در پرتو پاسداشت آن، فعالیت تفسیری خویش را به انجام رساند. سید قطب با طرح قواعد و اصولی چون: «اجتناب از دخالت پیش‌فهم‌های گونه‌گون» و «پرهیز از واردشدن به مباحث غیرضرور، کم‌اهمیت و کم‌اعتبار» در ذیل آیات قرآن و با مطرح‌نمودن «ضرورت تذوق برای چشیدن و لمس‌کردن پاره‌ای از مفاهیم و آموزه‌های قرآنی با واردنمودن آن به عرصه‌های عملی و عینی زندگی واقعی بشر» و با معرفی «قرآن به عنوان برنامه زندگی بشر» بستر مناسبی جهت ارائه توجیهات تحرک‌بخش، نشاط‌بخش و شورآفرین خود فراهم آورده است.

او به خوبی نشان داده که همان‌گونه که ادعا نموده در مسیر روشنگری و تبیین اهداف و مقاصد راستین قرآن حرکت نموده و درس تفسیری او به جای آنکه درس تعلیم و آموزش واژگان و عبارات قرآن باشد، درس توجیه و تربیت و تزکیه و تحرک دل و جان و نفس و تن و درس تقوی و رزی و بندگی و خداشناسی و خداخواهی و خدادوستی است. آری سید قطب دردمندی است که درد خدا، درد دین، درد بشریت و درد مسلمانان، دغدغه همیشگی او و مایه شور و سوز جوهر همیشه‌گدازان و تابان اوست.

اندیشه «بازگشت به قرآن» و بازآفرینی حیات انسانی و معنوی، خلاصه و عصاره اندیشه تفسیری و فکری و اصلاحی سید قطب است و او در این راستا با اسلوبی قوی و جذّاب و با دقت و شفافیت و با تفصیل و تکرار و با حساسیت و جسارت به روشنگری پرداخته و مسیر حرکت به سوی این هدف پر ارزش و چگونگی گام برداشتن در این راه

پر خار و خطر را نشان داده است. درس تفسیری سید قطب گرچه با ارائه نظریات و تئوری‌های ادبی و سیستماتیک همچون: «تصویر هنری» و «وحدت موضوعی در سوره قرآن» همراه است؛ لکن این همه در خدمت فهم بیشتر، صحیح‌تر و استوارتر قرآن قرار می‌گیرد و خود عاملی می‌شود تا مخاطب با شور و شغف و اشتیاق بیشتری به این درس گوش فرا دهد و پیگیر آن باشد! زیرا منهج قرآن برای زندگی بشر و نگرش قرآن به هستی و به انسان و به زندگی انسان مانع از آن است که مفسر فی ظلال در پیچ و خم نظریات و ایده‌های ادبی و علمی گرفتار آید و در همان جا بماند.

او قرآن را سرچشمه معرفت، تربیت، توجیه و تحول می‌داند و به دنبال راه نجات بشریت از منجلاب همه آلودگی‌ها و خسارت‌هایی است که به آن مبتلا شده است و این نجات را - برحسب تجربه طولانی و مصاحبت و همنشینی ممتد خود با قرآن - در قرآن و در سایه تعالیم، معیارها، دستورات و شعائر آن می‌بیند؛ لذا همه بشریت را اعم از افراد و گروه‌ها و ملت‌ها به سوی قرآن فرا می‌خواند و در این راستا به شبهات و اشکالات تردیدها و سوالات مطروحه پاسخ می‌دهد؛ چنانکه بخش قابل توجهی از تفسیر فی ظلال به همین موضوع اختصاص یافته است.

ارائه «تفسیر عصری» از قرآن، «تبیین کیفیت آموزه‌های غیر اسلامی»، «پرهیز از ذکر هرگونه بحثی که در خدمت مقاصد حقیقی قرآن نباشد» اعم از مباحث علوم طبیعی و تجربی و روایات و گزارش‌های تاریخی، اسطوره‌ای و بی‌اعتبار یا جدال‌های بی‌حاصل مذهبی، فرقه‌ای، فقهی، نحوی و... همه و همه اجزاء تشکیل‌دهنده اندیشه خداگرایی، قرآن‌گرایی، معنویت‌گرایی و انسان‌گرایی سید قطب است و هریک جویبارهایی هستند که به این اندیشه والا و واحد منتهی می‌شوند.

بدین‌سان، باید اذعان نمود که هیچ‌یک از تفاسیر پیش از فی ظلال القرآن تامین‌کننده اهداف و مقاصد قرآن و دگرگون‌کننده جامعه پژمرده و بیگانه با قرآن، و حرکت‌دهنده جان‌های سرد و ساکن - که از آرمان‌های سید قطب به‌شمار می‌رفت - نبودند! لذا وی با توجه به احساس ضرورت وجود تفسیری با این کارکرد، به نگارش «فی ظلال القرآن»



دست یازیده و درصدد برآمده تا با الهام از خود قرآن، و بدون روآوردن به مباحث غیرسودمند و طرح دیدگاه‌های تفرقه‌افکنانه، و با پشتوانه تجربه‌ای طولانی که در دو عرصه ادبی و اصلاحی آموخته و اندوخته بود، تفسیری سامان دهد که طی آن قرآن به صورتی جدید در عرصه فکر و عمل جامعه ظاهر شود؛ قرآنی که گویی هم‌اینک نازل گردیده و پیش از آن موجود نبوده است! آری او به دور از تکرار و مکررات تفاسیر گذشته و به مدد یک تفکر منظم و فراگیر، تحول ژرف و وسیعی در تفسیرنگاری به‌وجود آورده و آرزوی دیرین مومنان بی‌شماری را - که همواره در انتظار چنین تفسیری بودند - برآورده و کلید تعامل درست با قرآن را در دسترس آنان گذاشته است.

روشن است که سخن گفتن از برجستگی‌ها و والایی‌های اندیشه و هدف تفسیری مفسر فی ظلال به معنای آن نیست که وی همه این راه را به درستی پیموده و تمام ابعاد و عرصه‌های آن را به درستی تشخیص داده و بر روی تمام نکات ضروری در این مسیر انگشت گذاشته است! زیرا سید قطب فرزند روزگار و شرایطی محیطی، اجتماعی و مذهبی است که پیرامون او را فرا گرفته و ناخواسته بر او اثرگذار است! از این رو وی با وجود درستی کلیت هدف و مقصدی که در پیش گرفته است، در ارائه بخش مهم و بی‌بدیلی از آموزه‌ها و راه کارهای دین اسلام برای دستیابی به مقاصد و اندیشه‌های خود - به خطا یا به سبب ناتوانی فکری یا از سر مصلحت‌اندیشی - ناکام مانده و همین موضوع عمده‌ترین علت ناکامی وی و دیگر همفکران او در نائل آمدن به خواسته‌های به حق و ارزشمندشان می‌باشد.

سید قطب با معرفی «صحابه» به عنوان الگوی افراد مسلمان و با مطرح نمودن شخصیت‌هایی که خالی از هرگونه برازندگی و شایستگی می‌باشند و با تن زدن از طرح و معرفی خاندان مطهر و پرفضیلت پیامبر ﷺ به عنوان اسوه‌های حقیقی مسلمانان، برای رسیدن به آرمان‌های گرانبهای خویش، به توصیه‌ها و رهنمودهای رسول اکرم ﷺ که دلسوزترین و مهربان‌ترین فرد نسبت به انسانیت بوده اند، توجه ننموده و همچنان در مسیری خارج از سفارش و خواسته آن حضرت پیگیر مقاصد درست و بحق خویش

بوده است.

سکوتِ سنگین او در ذیل آیاتی که به فضایل و کمالات خاندان پیامبر ﷺ اشاره دارند و پرهیز وی از ذکر حتّی اندکی از آن همه روایات معتبر و موثق که در منابع روایی اهل سنت در ارتباط با نقش و موقعیت برتر و تعیین‌کننده علی‌علیه و فرزندان او در سرنوشت اسلام و مسلمانان، گزارش شده است؛ و در نهایت بی‌اطلاعی وی از نظریات و اندیشه‌های ارزشمند اندیشمندان و مفسران شیعه و عدم توجه و اشاره به آن، از مهمترین عوامل نقص و نارسایی اندیشه تفسیری و اصلاحی وی به شمار می‌آید و همین امر موجب گردیده تا اندیشه تفسیری سید قطب با وجود بهره‌مند بودن از برخی اجزاء برجسته و بی‌نظیر و با وجود استواری و درستی کلیّت این اندیشه، ضعف و ناکارآمدی آن چشمگیر و غیرقابل جبران باشد.

لازم به ذکر است که ما در ذیل برخی مباحث، انتقادهای خود را مطرح نمودیم و در ذیل پاره‌ای از مباحث نیز نتیجه‌گیری خویش را از اندیشه و نظریات تفسیری سید قطب مطرح نمودیم؛ لذا با اجتناب از تکرار آن انتقادات و نتایج، خوانندگان را به مطالعه آن موارد ارجاع می‌دهیم.



## □ فصل اول

سید قطب و

فی ظلال القرآن



## بخش اول

### زندگی نامه سید قطب

نام وی «سید» است. پدرش «قطب» فرزند «ابراهیم» و او نیز فرزند «حسین» است. در سال ۱۳۲۴ هجری، برابر با نهم اکتبر سال ۱۹۰۶ میلادی، در روستای «موشه» از توابع استان اسیوط در مصر متولد شده است.

سید قطب را اصالتاً هندی دانسته‌اند! زیرا گفته شده که جد ششم وی به نام «الفقیر عبدالله» برای ادای مراسم حج، از هند عازم مکه می‌شود؛ اما پس از انجام اعمال و مناسک حج، از آنجا روانه سرزمین مصر می‌شود و ظاهراً در محلی سکنی می‌گزیند که از آن با نام «موشه» یاد می‌کنند و به سبب سرسبزی و حاصلخیزی آن منطقه، برای همیشه در آن دیار رحل اقامت می‌افکند و به زادگاه خویش (هند) بازمی‌گردد.<sup>۱</sup>

سید قطب در خانواده‌ای پرورش می‌یابد که به لحاظ اجتماعی از موقعیت ممتازی برخوردار است. «وجاهت سنتی» و «رشد علمی» دو مشخصه این خانواده است. پدر سید در میان اهالی روستا جایگاه والایی داشته؛ وی مردی روشن بین و آگاه، و در عرصه‌های فکری و فرهنگی، فهیم و مستعد، و از شعور سیاسی بالایی برخوردار بوده است. چنین به نظر می‌رسد که پدر سید در روستای موشه، که بخش عمده از ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند، در جایگاه مدیریت روستا و تنظیم و تدبیر امور آن قرار

---

۱. شایان ذکر است که این جریان با وجود شهرت، و با وجود آن که گفته می‌شود: سید قطب خود نیز بدان اشاره نموده است، قطعی نیست. رک: سید ابوالحسن ندوی، مذكرات سائح فی الشرق العربی، ضبط و تعلیق از سید عبدالماجد الغوری، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲هـ، ص ۱۶۸.

داشته؛<sup>۱</sup> به گونه‌ای که خانه وی ملجأ و مرجع دسته‌های مختلف مردم از دولتمردان تا بینوایان و دیگر قشرهای مردم بوده است. او به لحاظ سیاسی نیز فعال بود؛ روزنامه‌ها و مجلات را مطالعه می‌نموده، مشترک روزنامه «اللقاء» ارگان جبهه ملی، و عضو کمیته حزب مذکور، در روستا بوده و منزلش پایگاهی سیاسی و عرصه‌ای برای روشنگری عمومی و محلی برای دستیابی به تازه‌ترین اخبار داخلی و خارجی به‌شمار می‌آمده است.

قطب از روحیه‌ای قوی در بخشندگی و سخاوت برخوردار بوده که این امر بیانگر روحیه دینداری و پرهیزگاری او نیز به‌شمار می‌آید. وی در طول سال و در مناسبت‌هایی همچون: عید فطر، عید قربان، پاسداشت حماسه خونین عاشورا، نیمه شعبان و یادواره معراج پیامبر و... ضمن برپایی مراسم مذهبی و قرآنی با بهترین غذاها از افراد حاضر در جلسه پذیرایی می‌نموده است. اقامه نماز جماعت در مسجد، دستگیری از مستمندان و فقرا، برگزاری مجالس ویژه «ختم قرآن» به خصوص در ماه مبارک رمضان در منزل و سایر اعمال صالحی که وی به جای می‌آورد حکایت از آخرت اندیشی او دارد؛ چنان که سید در اهدانامه کتاب پراچ *مشاهد القیامه فی القرآن* به پدرش، به وجود این خصلت در او اشاره نموده و از آن تمجید کرده است.<sup>۲</sup>

مادر «سید» نیز که به لحاظ موقعیت اجتماعی در خانواده‌ای به مراتب برتر از خانواده پدری او نشو و نما یافته؛ از صفات و ویژگی‌های ممتاز و مؤمنانه‌ای برخوردار بوده است؛ چنانکه «سید» در اهدانامه کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» به وی، به روحیه ایمانی و مذهبی او اشاره، و فعالیت‌های قرآنی خود را در راستای آرزوهای مادرش ارزیابی می‌کند.<sup>۳</sup> همچنین وی در کتاب «الأطیاف الأربعة» که آن را با همکاری دو خواهر و برادرش محمد قطب، سامان داده است، گوشه‌هایی از اندوه سوزناک خود در فقدان مادر فداکارش را بیان می‌نماید.

۱. جایگاهی که در گذشته، در کشور ما به آن «کدخدا» گفته می‌شد.

۲. سید قطب، *مشاهد القیامه فی القرآن*، چاپ پانزدهم، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۵هـ، ص ۵.

۳. همو، *التصویر الفنی فی القرآن*، ترجمه محمد علی عابدی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر انقلاب، ۱۳۵۹ش، ص ۱۹.

## مراحل زندگی سید قطب

برای بررسی دقیق و هدفمندِ زندگی سید قطب، و بررسی تحولات و دگرگونی‌هایی که در طی آن صورت گرفته، ناگزیریم دوران زندگی وی را در چهار مرحله بررسی کاوش و بررسی کنیم، تا با آشنایی کامل به جزئیات آن در هر مرحله، بتوانیم درک درست، روشن و منصفانه‌ای از همه ابعاد و جوانب زندگی و فعالیت‌های گونه‌گون وی داشته باشیم. البته نمی‌توان انکار کرد که چه بسا با دقت و درنگ بیشتر، بتوان دسته‌بندی‌های منسجم‌تری در این باره ارائه داد. چهار مرحله زندگی سید قطب از این قرار است:

### مرحله اول: زندگی در روستا (۱۹۰۶-۱۹۲۰م)

با توجه به آنچه درباره خصوصیات و فعالیت‌های خانواده قطب گفته شد، به خوبی می‌توان به موقعیت سید قطب در این خانواده پی برد. وی تحت تأثیر تعالیم اسلامی و ارزش‌های دینی و شعائر اسلامی که خانواده قطب به آنها مقید بود، پرورش می‌یابد؛ در حالی که کودکی بیش نبود، شیفته حضور در مساجد و ادای نماز در آنجا بود. مانند افراد بزرگ در جلسات علمی مساجد حضور می‌یافت و به آنچه روحانیون دینی به مردم می‌آموختند، به دقت گوش فرا می‌داد و گاهی بر سر مباحث طرح‌شده به پرسش و پاسخ و مناقشه با مدرّس می‌پرداخت.<sup>۱</sup>

همچنین به لحاظ شخصیت اخلاقی و روحیات دینی به شدت از پدر و مادرش متأثر بود؛ و سعی می‌نمود در اعمال خیری که آنها به جا می‌آوردند او نیز مشارکت داشته باشد. بدین شکل روحیه محبت، عطف، فداکاری، بخشش، مهمان‌نوازی و احترام به زیردستان در وی پدید آمد.

سید پس از پشت سر گذاشتن دوران خردسالی، در سال ۱۹۱۲م به دبستان رفت و

۱. به عنوان نمونه سید به هنگام تدریس تفسیر کشاف زمخشری توسط روحانی مسجد، در ذیل آیه «قَالَ ذَلِكُمْ مَآكِنًا نَّبِيعُ فَارْتَدُّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا» کهف/۶۴، از وی درباره علت حذف حرف «ی» در واژه «نبی» بدون عامل جزم، سؤال می‌کند، لکن روحانی مذکور پاسخ شایسته و درخوری به وی نمی‌دهد و اظهار می‌دارد: حرف «ی» برای سهولت تلفظ، حذف شده است. ر.ک: سید قطب، طفل من القریه، قاهره، دارالشروق، ۱۹۷۳م، صص ۵۲-۵۳.



پس از شش سال تحصیل، در سال ۱۹۱۸م از این مقطع فارغ التحصیل شد. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های مذهبی و علمی وی در این دوره، اقدام او در حفظ قرآن می‌باشد که گرچه اسباب دیگری برای انجام این عمل ذکر کرده‌اند؛ لکن سبب حقیقی آن را باید در جوشش درونی سید قطب و روحیه دینی و علاقه و انس وی به قرآن جستجو کرد که در اثر فعالیت‌های قرآنی و مذهبی خانواده در وی شکل گرفته بود.<sup>۱</sup> وی به سبب انقلاب ۱۹۱۹م<sup>۲</sup> به مدت دو سال از ادامه تحصیل بازمی‌ماند.

همان‌گونه که در معرفی خانواده سید قطب اشاره شد، محیطی که سید قطب در آن می‌زیست، تقریباً سیاسی و درگیر ماجراهای روز کشور و حتی جهان بود. از آنجا که پدر سید فردی سیاسی به حساب می‌آمد و از فعالان روستا و عضو کمیته حزب میهنی «وَفْد» و مشترک روزنامه «اللواء»<sup>۳</sup> بود، جلسات متعددی با گروه‌های مختلف در خانه او برگزار می‌شد و سخنانی رد و بدل می‌گشت.

همچنین مردم برای اطلاع از جدیدترین اخبار و رخدادهای سیاسی به خانه او می‌آمدند. در موارد متعددی سید به جای پدر، برای حاضران روزنامه می‌خواند و در آستانه انقلاب ملی ۱۹۱۹م، با سرودن اشعار گونه‌ها و با نوشتن مطالبی و خواندن آنها در مساجد و اماکن عمومی، به تحریک مردم می‌پرداخت و آنان را برای کمک به شکل‌گیری انقلاب برمی‌انگیخت.<sup>۴</sup>

سید قطب بخشی از خاطرات و فعالیت‌های دوران کودکی و نوجوانی خود در روستا را، در کتابی با عنوان *طفُلٌ مِنَ الْقَرْيَةِ* منتشر نموده است.

۱. حمدی عبدالعزیز، - [www.Islam-online.net](http://www.Islam-online.net)، مجامیل و مشاهیر، سید قطب... الادیب والمصلح الاجتماعی.  
۲. این انقلاب به انگیزه استقلال خواهی و مبارزه با استعمار و برای خارج نمودن مصر از تحت سیطره ظالمانه بریتانیا صورت گرفت. سبب برافروختن آتش این انقلاب ممانعت دولت بریتانیا از شرکت رهبران و نمایندگان مردم مصر در کنفرانس بین‌المللی صلح پاریس، برای پیگیری مسئله استقلال مصر بود! ر.ک: جمعه امین عبد العزیز، اوراق من تاریخ الاخوان المسلمین (ظروف النشأة و شخصية الامام المؤسس)، قاهره، دارالتوزيع والنشر الاسلامیه، ۱۴۲۳هـ، صص ۴۰-۴۳.

۳. نشریه رسمی حزب وفد.

۴. سید قطب، *طفُلٌ مِنَ الْقَرْيَةِ*، پیشین، ص ۱۱۳.

### مرحله دوم: تحصیل در قاهره، فعالیت ادبی و... (۱۹۲۰ - ۱۹۳۹م)

سید در سال ۱۹۲۰م، در حالی که سیزده سال بیشتر از عمرش نگذشته بود برای ادامه تحصیل عازم قاهره می‌شود و نزد داییش که از دانش‌آموختگان الازهر بود و به کار مطبوعاتی و تدریس اشتغال داشت، اقامت می‌گزیند. دایی او عضو حزب «وفد» و از دوستان «عباس محمود العقّاد» بود؛ محل سکونت آن دو نیز به یکدیگر نزدیک بود. وی پس از سه سال تحصیل در دانشسرا، با اخذ اجازه نامه آموزگاری فارغ‌التحصیل می‌شود. از این پس سید می‌توانست در کسوت معلمی و به عنوان کارمند دولت مشغول به کار شود و بخشی از مشکلات مادی و اقتصادی خود و خانواده‌اش را مرتفع سازد؛ اما عطش علمی و اشتیاق برای دستیابی به مدارج بالاتر او را از این مسیر بازمی‌دارد و وی را به ادامه تحصیل و دانش‌اندوزی ترغیب می‌نماید. به علاوه، از آنجا که وی از فارغ التحصیلان ممتاز دانشسرا بود به راحتی می‌توانست به مرکز دارالعلوم پیوندد و تحصیلاتش را در آنجا ادامه دهد. از این رو، در سال ۱۹۲۵م، وی دوره پیش‌دانشگاهی دارالعلوم را آغاز نمود و در سال ۱۹۲۹م، با پشت سر نهادن این دوره، به دانشکده دارالعلوم می‌پیوندد و در سال ۱۹۳۳م، با اخذ مدرک لیسانس در رشته «ادبیات عرب» از آنجا فارغ التحصیل می‌گردد.

سید قطب دوران دانشجویی را همراه با فعالیت، نشاط و پژوهش سپری می‌نماید؛ وی در میان دانشجویان به پرسشگری و طرح اندیشه‌های انتقادی مشهور بود. گاهی در دانشکده مباحثات و مجادلات ادبی و انتقادی برپا می‌نمود و خود به عنوان رهبر گروه همفکرانش در برابر رقبای قرار می‌گرفت. برگزاری جلسه نقد آثار «مصطفی صادق رافعی» و به چالش کشیدن طرفداران وی از جمله این مباحثات بود.<sup>۱</sup> همچنین وی در سال ۱۹۳۲م، در اثنای یک سخنرانی که در تالار دانشکده دارالعلوم پیرامون «مأموریت شاعر در زندگی» برگزار گردید، از برخی سروده‌های «احمد شوقی» انتقاد نمود و

۱. مخالفت سید قطب با آثار و اندیشه‌های رافعی به دوران دوری و بیگانگی سید از قرآن بازمی‌گردد، زیرا آثار و اندیشه‌های نهایی او مخالفتی با اندیشه‌های رافعی ندارد بلکه تداوم بخش برخی از ابعاد آن به‌شمار می‌رود.

ایرادهای فنی و موضوعی خود را شجاعانه و صریح ارائه کرد؛ علاوه بر این، وعده داد تا بررسی‌های فراگیر و گسترده درباره اشعار شوقی به عمل آورد و نتیجه آن را در یک سخنرانی یا یک کتاب منتشر سازد.

فعالیت‌های ادبی و علمی سید قطب در دانشکده، به قدری سازنده و تحسین برانگیز بود که برخی استادان به داشتن شاگردی همانند وی افتخار می‌کردند. یکی از استادان سید اظهار می‌دارد: چنانچه غیر از او دانشجوی دیگری نداشتیم، وجود وی به تنهایی برای شادمانی، رضایتمندی و یقین به اینکه امانت علم و ادب را در اختیار کسی می‌گذارم که در جدیت و دانش پرورش تردید ندارم، کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

سید قطب در طرح مسایل سیاسی و اجتماعی نیز همچون مباحث علمی و ادبی قاطع و بی‌پروا بود. موضع‌گیری قاطع و شجاعانه او در برابر نخست‌وزیر وقت «محمد محمود پاشا» و در انتقاد از سیاست «مشت آهنین» او در برابر مخالفان، گویای این سخن است. سید قطب درباره سیاست نخست‌وزیر می‌نویسد: «ای صاحب دستان آهنین! اگر آن دستهایت را جستجو کنی، می‌بینی که زنگ زده و از بین رفته‌اند!» نخست‌وزیر هنگامی که از صراحت و قاطعیت سید قطب - با وجود سن اندکش - مطلع می‌شود بدون هیچ تعرضی، از او می‌خواهد: هرگونه که تمایل دارد، بنویسد. همچنین وی تا سال ۱۹۴۲م، پیوسته عضو حزب میهنی «وفد» بود.

**مرحله سوم: دوران فعالیت‌های ادبی - قرآنی و اسلامی - اصلاحی (۱۹۳۹ - ۱۹۵۳م)**  
سید قطب در دوران تحصیل در قاهره و دوران فعالیت‌های ادبی و مطبوعاتی (مرحله دوم) به صورت خطرناک و تحری‌آوری با دین و ارزش‌های اسلامی فاصله می‌گیرد؛ او خود از این دوره به عنوان دوران «ضیاع» یاد نموده و اعتراف می‌کند که در این دوره در میان

۱. این سخن در ارتباط با سید قطب، به کلام علامه طباطبایی (ره) درباره متفکر شهید مرتضی مطهری می‌ماند؛ زیرا علامه نیز به داشتن شاگردی چون شهید مطهری افتخار می‌نمود و حضور وی را در مجلس درس خود موجب شوق و شادابی روحی خویش بر می‌شمرد. رک: علی تاج‌دینی، یادها و یادگارها (خاطراتی از عارف و مفسر قرآن علامه طباطبائی)، چاپ پنجم، تهران، کانون انتشارات پیام نور، ۱۳۷۴ش، ص ۷۷.

دعوت‌های جاهلی گونه‌گونی متحیر بوده است.<sup>۱</sup> مخالفت وی با مصطفی صادق رافعی که در آن زمان<sup>۲</sup> یگانه نمایندهٔ مکتب ادبیات اسلامی به‌شمار می‌آمد<sup>۳</sup> و برخی خواسته‌ها و اندیشه‌های ضددینی یا غیردینی دیگری که از سوی وی ابراز می‌شد!<sup>۴</sup> نموداری از عمق فاصلهٔ او با قرآن و ارزشهای دینی است.

سید قطب اندک‌اندک با آن وضعیت تاسف بار فاصله می‌گیرد و در برابر آموزه‌ها و اندیشه‌های اسلامی زانوی خضوع و ارادت بر زمین می‌زند و در این عرصه، چنان می‌درخشد که به لحاظ گستردگی فعالیت و به لحاظ صفا و خلوص در میان علمای اهل سنت کم‌نظیر می‌نماید.<sup>۵</sup> در آغاز این تحوّل، وی با انگیزهٔ صرفاً ادبی و هنری، به قرآن رو می‌آورد؛ و در سال ۱۹۳۹م دو مقاله با عنوان «تصویر فنی در قرآن» در مجلهٔ «المقتطف» منتشر می‌نماید و در ادامه با تکمیل آن، کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* را در سال ۱۹۴۵م منتشر می‌سازد. سید قطب در مقدمهٔ این کتاب، به نکات جالب توجهی از رابطهٔ خود با قرآن در دوران کودکی اشاره می‌کند. او از پیدا کردن قرآن زیبا و لذیذ خویش، قرآنی که در دوران کودکی و نوجوانی آن را این گونه می‌یافت، سخن می‌گوید؛ گرچه پس از آن در دانشگاه به سبب روش غیر جذاب آموزش قرآن و تفسیر، قرآن را با چنین ویژگی نمی‌یابد! و با وجود انگیزهٔ قوی و آرزوی قلبی، عواملی چند مانع از پیوند مستمر و مؤثر او با آن می‌شود.<sup>۶</sup>

دو سال پس از تألیف *التصویر الفنی*، سید قطب در سال ۱۹۴۷م دومین اثر ادبی - قرآنی خود با عنوان *مشاهد القيامة فی القرآن* را منتشر می‌کند. این کتاب در حقیقت ارائه و

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ سی و سوم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۵، ج ۳۳۵/۲، همو، معالم فی الطريق، ترجمهٔ محمود محمودی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۸ش، صص ۱۷۱-۱۷۲ و ۱۷۶. سید ابوالحسن ندوی، پیشین، ص ۲۰۱.

۲. دههٔ ۳۰ میلادی.

۳. رک: صلاح عبد الفتاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، ترجمهٔ جلیل بهرامی‌نیا، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۱ش، صص ۳۰۵-۳۰۶.

۴. عادل حموده، سید قطب من القرية الی المشقة، قاهره، سینا للنشر، ۱۹۸۷م، صص ۱۰-۱۱ و ۴۸-۵۲.

۵. رک: روزنامهٔ اطلاعات، دی ماه ۱۳۷۳ش، شماره ۲۰۳۹۶، ص ۶، یادوارهٔ شهید نواب صفوی.

۶. سید قطب، *التصویر الفنی فی القرآن*، پیشین، صص ۲۰-۲۳.

تبیین بخشی از تصویرهای فنی و هنری قرآن، در موضوع مرگ و قیامت به شمار می‌آید. چنان‌که وی این اثر را نیز مشابه تصویر فنی معرفی نموده و هدف از تألیف آن دو را یک صرفاً هنری می‌داند و مدعی است که با نگارش این دو اثر درصدد است تا قرآن را به گونه‌ای جدید، یعنی به همان‌گونه که اعراب صدر اسلام آن را درک می‌نمودند و مجذوب آن می‌شدند، ارائه دهد! از نظر او تنها در این صورت است که تازگی قرآن به آن بازمی‌گردد و لایه‌های متراکم تفسیرهای لغوی، نحوی، فقهی، تاریخی و اسطوره‌ای از روی آن زدوده می‌گردد و نگاه‌ها و عواطف متوجه زیباییهای ناشناخته آن می‌شود.<sup>۱</sup> وی درصدد بود تا در گام‌های بعدی سبک جدید قرآن پژوهی خود را توسعه دهد؛ لذا از قصد خویش برای تألیف چند اثر دیگر<sup>۲</sup> خبر داد؛ اما به سبب مشکلاتی که برای وی رخ نمود، هرگز موفق به تألیف این آثار نشد.

#### فعالتهای فکری - اصلاحی

روی آوردن به قرآن از دریچه ادب، عاملی شد تا سرانجام سید قطب خود را تسلیم قرآن و اندیشه‌های بلند آن نماید. گواینکه وی در نگارش دو اثر قرآنی پیشین درصدد تبیین اندیشه‌ها و اغراض قرآن نبود<sup>۳</sup> اما از آنجا که قرآن - بنا بر سخن خود سید - از جذابیت و اثرگذاری ناشناخته‌ای برخوردارست؛ و به صورت ناخواسته افراد را به سوی خود جذب می‌کند، لذا او را نیز به دامن اندیشه‌های آسمانی خویش می‌برد؛ و در نتیجه سید قطب در سال ۱۹۴۹م کتاب *العدالة الاجتماعية فی الاسلام* را به عنوان نخستین اثر فکری - اسلامی خود منتشر می‌کند.

#### نگارش مقالات

سید قطب همزمان با تلاش برای انتشار کتاب *عدالت اجتماعی در اسلام*، طی سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸م، اقدامات گسترده دیگری نیز برای روشننگری در زمینه اندیشه‌های

۱. سید قطب، *مشاهد القیامه فی القرآن*، پیشین، ص ۹.

۲. این آثار عبارت است از: *القصة بین التوراة و القرآن*، *النماذج الانسانیة فی القرآن*، *اسالیب العرض الفنی فی القرآن* و *المنطق الوجدانی فی القرآن* رک: حمدی عبدالعزیز، پیشین.

۳. سید قطب، *مشاهد القیامه فی القرآن*، پیشین، صص ۱۰۸.

اصلاحی اسلام آغاز می‌کند، و با نوشتن مقالات متعددی در نشریات مشهور آن روز، به مبارزه با فساد و آلودگی حکمرانان و حامیان آنها می‌رود. نشریاتی چون: العالم العربی، الرساله و الثقافه جولانگاه این مقالات بودند. او به همین منظور مجله «الفکر الجدید» را منتشر می‌کند؛ اما حکومت انتشار بیش از دوازده شماره از آن را تحمل ننمود و آن را توقیف نمود.

نگاهی گذرا به عناوین مقالات وی در مجلات پیش گفته، از یک سو، حکایت از برنامه‌های تند، کوبنده، قوی و قاطع اصلاحی سید قطب بر ضد فقر، ستم، سرمایه داری و اوضاع فاسد سیاسی و اجتماعی دارد و از دیگر سو، تجسم بخش گرایش ایمانی، عاطفی و اسلامی اوست.<sup>۱</sup>

مأموریت به آمریکا

در پی فعالیتهای قاطع انقلابی و اصلاحی سید قطب، نخست وزیر وقت مصر - که روابطی قدیمی و صمیمی با سید داشت ظاهراً از سر دلسوزی! لیکن برای خلاص شدن از دست وی و نجات یافتن از شر مقالات و فعالیتهای اصلاح طلبانه او، در سال ۱۹۴۸م، وی را به بهانه آشنایی با شیوه‌ها و برنامه‌های آموزشی و بازدید از مراکز آموزشی آمریکا روانه آن دیار می‌کند.

سید قطب اذعان می‌کند که در آمریکا برنامه‌هایی برای فریفتن، یا کنترل وی تدارک یافته بود! و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی انگلیس و آمریکا اقداماتی برای به فساد کشاندن وی انجام می‌دادند، اما وی توانسته است همه این ترفندهای اخلاقی و سیاسی را به خوبی بازشناسد و از گزند آنها برهد.

سید علاوه بر انجام مأموریت آموزشی خویش در آمریکا، هر از چندگاه برای برخی

۱. شایان ذکر است که عبدالباقی محمد حسین، در کتاب سید قطب حیات و ادبه لیستی مشتمل بر چهارصد و پنجاه عنوان از مقالات سید قطب در نشریات مختلف را ارائه داده است. ر.ک: عبدالباقی محمد حسین، سید قطب حیات و ادبه، مصر، دارالوفاء، بی‌تا، صص ۴۴۴-۴۰۱. همچنین بخشی از مقالات اصلاحی وی در کتاب دراست اسلامیه گردآوری شده است. صلاح‌الخالدی نیز مقالات وی درباره آمریکا را درباره با عنوان: آمریکا من الداخل بمنظار سید قطب، گردآوری نموده است.

از روزنامه‌ها و مجلات مصر مطالبی ارسال می‌کند؛ حتی گاهی در مجلات آنجا نیز قلم می‌زند؛ چنان‌که در مجله «Fulcrum» مقاله‌ای با عنوان «العالم ولد عاق» منتشر می‌کند و در ضمن آن از دنیای جدید - به ویژه آمریکا - با لحنی انتقادی سخن می‌گوید.<sup>۱</sup>

یکی از حوادث سرنوشت‌ساز در زندگی سید قطب، در آمریکا اتفاق می‌افتد. مواجه شدن وی با شادمانی و خوشحالی کارمندان بیمارستان شهر سانفرانسیسکو، به خاطر ترور حسن البنا<sup>۲</sup>، سبب می‌شود تا وی به حقانیت و درستی فعالیتها و مبارزه‌ها و اندیشه‌های حسن البنا پی ببرد!<sup>۳</sup> و پس از این ماجرا، اندک‌اندک خود را به جماعت مبارز اخوان المسلمین<sup>۴</sup> نزدیک کند.

سید قطب پس از بازگشت از آمریکا نسبت به اجرای همه شیوه‌های تعلیم و تربیت آمریکا در کشورش هشدار می‌داد و معتقد بود: شیوه‌های تربیتی آمریکا برای مردم ما مضر و خطرآفرین است. همچنین او معتقد بود: آمریکا این شایستگی را ندارد که الگوی تربیتی و انسانی جهانیان باشد، زیرا چنین امری به یک فاجعه انسانی منجر شود؛ بلکه

۱. رک: صلاح الخالدی، آمریکا من الداخل بمنظار سید قطب، چاپ سوم، جده، دارالمناره، ۱۴۰۸هـ، صص ۱۴۹-۱۵۹. همو، سید قطب من الميلاد الى الاستشهاد، پیشین، صص ۲۴۲-۲۴۳.
۲. حسن البنا (۱۳۲۴-۱۳۶۸هـ). مؤسس و اولین مرشد عام جماعت اخوان المسلمین بود که این گروه اسلامی - سیاسی را در سال ۱۹۲۸م در شهر اسماعیلیه بنا نهاد و تا زمان ترورش در سال ۱۹۴۹م، رهبری آن تشکیلات را بر عهده داشت. رک: خیرالدین الزرکلی، الاعلام، چاپ پنجم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م، ج ۲/ ۱۸۳-۱۸۴. جمعه امین عبد العزیز، اوراق من تاریخ الاخوان المسلمین، پیشین، صص ۱۴۱-۲۸۷.
۳. سامی جوهر، الموتی یتکلمون، چاپ سوم، قاهره، ۱۹۷۷م، ص ۱۳۸. عادل حموده، پیشین، ص ۱۰۰.
- صلاح الخالدی، سید قطب من الميلاد الى الاستشهاد، پیشین، ص ۲۴۴.
۴. اخوان المسلمین تشکیلاتی اسلامی، سیاسی و اجتماعی است، که در سال ۱۹۲۸م توسط حسن البنا در اسماعیلیه تأسیس شد و سپس به نیرویی اثرگذار در معادلات سیاسی کشور مصر مبدل گردید؛ این جماعت به سبب منش اسلامی و در عین حال محافظه کارانه و معتدل رهبرانش، توانست با سازماندهی مناسب افراد خود در سال ۱۹۵۲م و با همکاری برخی افسران نظامی، نظام سلطنتی و پاشایی مصر را که از انگلیس دستور می‌گرفت ساقط کند و کشور مصر را وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی خود نماید. البته انحراف رهبران کودتا از همان آغاز، نمایان شد و آنها با گرایش‌های ناسیو نالیستی و سوسیالیستی خود مانع از تحقق اهداف و برنامه‌های اسلامی - که بخاطر آنها انقلاب صورت گرفته بود - شدند. چنانکه بیشتر مدافعان و حامیان انقلاب که همان رهبران و فعالان اخوان المسلمین بودند دستگیر و مورد شکنجه و آزاد و اذیت قرار گرفتند و احیاناً کشته شدند! شهادت سید قطب پس از آزار و شکنجه بسیار، مثال‌گویایی برای تأیید این سخن است.

تنها شایستگی آمریکا این است که «کارخانه»ی بزرگ جهان باشد، و به بهترین وجه از عهده این وظیفه برآید.<sup>۱</sup> وی در نامه‌ای که از آمریکا برای یکی از دوستان خویش می‌فرستد، اظهار می‌دارد آمریکا بزرگترین دروغی است که جهان تاکنون شناخته است. زندگی در اینجا بر پایه لذت و بهره علمی (پراگماتیسم) بنا شده، و برای ارزشهای اخلاقی و انسانی حسابی باز نشده و همه ارزشها در نزد اینان مسخره است. از این رو، از تجارب آمریکا تنها می‌توان برای تحقیقات علمی مانند: الکترونیک، فیزیک، شیمی، کشاورزی و... بهره بُرد؛ و استفاده از آن برای بررسی نظری و مسائل فکری کاری بس اشتباه است.<sup>۲</sup> همچنین سید قطب روشهای تربیتی آمریکایی و غربی را از مهمترین عوامل تسلط استعمار بر ممالک اسلامی می‌داند.<sup>۳</sup>

### سید قطب و عقّاد

سید قطب پس از ورود به قاهره از طریق دایی‌اش با عباس محمودالعقّاد آشنا می‌شود. نتیجه این آشنایی برای سید قطب بسیار پرارزش و راه‌گشاست؛ استفاده از کتابخانه غنی عقّاد، سهولت ارتباط با نشریات و مجلات و ورود به میدان فعالیتهای ادبی و - به ویژه - نقد ادبی مهمترین دستاورد این آشنائی است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد همین آشنایی مانع از گرایش ایمانی، مذهبی و اصلاحی سید قطب شده باشد؛ چنان‌که انتقاد سید از «رافعی» به سبب حمایت وی از مکتب ادبی استاد خود، عقّاد صورت می‌گرفت. در هر صورت شیفتگی سید قطب به عقّاد به مرتبه‌ای می‌رسد که وی عقّاد را بزرگترین شاعر و فیلسوف جهان می‌خواند.<sup>۴</sup> اما در ادامه با مانوس شدن مجدد سید با قرآن، میان او و عقّاد جدایی می‌افتد و هرچه رابطه سید با قرآن بیشتر می‌شود بر فاصله وی با عقّاد افزوده می‌گردد؛<sup>۵</sup> تا آنجا که سید قطب بیشتر سروده‌های عقّاد و مکتب او را

۱. ر.ک: عادل حموده، پیشین، ص ۸۷ صلاح الخالدی، امریکا من الداخل بمنظار سید قطب، پیشین، ص ۱۵۶.

۲. صلاح الخالدی، سید قطب من الميلاد الى الاستشهاد، پیشین، صص ۲۵۲.

۳. یوسف العظم، رائد الفكر الاسلامی المعاصر الشهيد سید قطب، دارالقلم، ۱۴۰۰هـ، ص ۳۴ و ر.ک: صلاح الخالدی، امریکا من الداخل بمنظار سید قطب، پیشین، صص ۴۰.

۴. عبدالله رسول‌نژاد، سید قطب و اشعار، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش، ص ۱۳۹.

۵. سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن دیدگاههای عقّاد را، درباره اسلام، ایمان و قرآن، ناصواب دانسته، آنها را به نقد می‌کشد و اصلاح می‌نماید به عنوان نمونه، ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۴/۱۸۸۲-۱۸۸۵.



اشعاری فکری و ذهنی می‌داند که از جنبه عاطفی و آهنگین تهی است! سید با اشاره به کتاب *اغانی شیراز*<sup>۱</sup> و مقایسه آن با شعر عقاد و مکتب ادبی وی، شعر عربی را دست به گریبان بحرانی می‌داند که مانع از شکل‌گیری اشعاری مانند غزلیات حافظ شیرازی شده است؛<sup>۲</sup> لذا به هنگام ملاقات با سید ابوالحسن ندوی، در سال ۱۹۵۱م، از ضعف جنبه روحی مکتب عقاد، و ذهن‌گرایی محض آن و از اشتیاق خود به روح، امور معنوی، مطالعه سرگذشت پارسایان و عاطفه‌گرایی پرده برمی‌دارد. سید قطب دلیل دیگر خود را برای جدایی از عقاد، ضعف او در برابر فشارهای سیاسی - با وجود برخورداری از شخصیتی بزرگ و موجه - معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

**سید قطب از زمان استعفا از آموزش و پرورش تا زمان عضویت در اخوان المسلمین**

سید قطب پس از چند بار جابجایی در پستهای مختلف، سرانجام در اواخر سال ۱۹۵۲م از خدمت دولتی استعفا داد و تلاشهای وزیر آموزش و پرورش وقت برای منصرف کردن وی از استعفا نیز نتیجه‌ای در بر نداشت. وی در فاصله بازگشت از آمریکا تا عضویت رسمی در اخوان المسلمین (۱۹۵۰ - ۱۹۵۳م)، فعالیتهای اصلاحی - اسلامی خود را تشدید می‌کند و با انتشار مقاله، نگارش کتاب، سخنرانی، مشارکت در جلسات و همایشها، رفت و آمد به انجمنها و بستر سازی مخفی و آشکار، به شکلی کوبنده و قاطع برای توفیق در اصلاحات مورد نظر خویش، عمل می‌نماید. دو کتاب *معركة الاسلام* و *الراسمالیه و السلام العالمی و الاسلام* از تألیفات وی در این دوره به شمار می‌آید.<sup>۴</sup>

**مرحله چهارم: عضویت در اخوان المسلمین و شهادت (۱۹۵۳-۱۹۶۶م)**

این مرحله که آخرین مرحله از زندگی سید قطب است، یکسره در راه اهداف و آرمانهای اسلامی و انقلابی وی سپری می‌شود. او در این مرحله با گروهی آشنا می‌شود که داعیه

۱. مقصود غزلیات حافظ شیرازی است.

۲. سید قطب، کتب و شخصیات، ص ۶۹ به نقل از: محمد علی آذرشب، ۱۴۱۹هـ، «أدباً ایرانیون فی دراسات سید قطب»، رساله التقریب: شماره ۲۲، ص ۱۱۱. و ر.ک: مهدی فضل‌الله، مع سید قطب فی فکرة السیاسی و الدینی، چاپ دوم، بیروت، الرساله، ۱۹۷۹م، ص ۴۸.

۳. سید ابوالحسن ندوی، مذكرات سائح فی الشرق العربی، پیشین، ص ۱۰۹.

۴. سید قطب، السلام العالمی و الاسلام، چاپ بیست و سوم، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۲هـ، صص ۱۴-۷.

تحقق آرمانهای بلند او را نوید می دادند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، این مرحله، دوران بلوغ فکری سید قطب به شمار می آید؛ و هر چه روزهای آن بیشتر سپری می شود بر پختگی، درک، هوشیاری و تحرک وی هم افزوده می شد. آثار و تحقیقات عالمانه و پرباری که سید قطب در این مرحله عرضه می نماید گویای این حقیقت است.<sup>۲</sup>

برخی برآنند تا شخصیت و عملکرد سید قطب را در این مرحله، در پرتو دوران تفریط وی نسبت به ارزشها و اندیشه های اسلامی (مرحله دوم و بخشی از مرحله سوم) تحلیل کنند؛ لذا با نگاهی انتقادی، مذموم و سؤال برانگیز به اقدامات و فعالیت های وی در این دوره نگریسته اند و با «افراطی» نامیدن آنها، این عملکرد را با «تفریط» وی در گذشته به صورت جدی در ارتباط می دانند.<sup>۳</sup>

#### عضویت سید قطب در جماعت «اخوان المسلمین»

سید قطب در سال ۱۹۵۳م به عضویت «اخوان المسلمین» درآمد و به صفوف آنها پیوست.<sup>۴</sup> وی از پیوند خود با این گروه، به عنوان «تولد دوباره» یاد می کند!<sup>۵</sup> پیوستن سید قطب به اخوان المسلمین درس بزرگی است برای آنان که درصدد روشنگری و اصلاح احیاء اندیشه های ناب اند. این پیوند در دوران محنت و محاصره همه جانبه فرهنگی، تبلیغی و مالی اخوان المسلمین از سوی حکومت، صورت می گیرد. این در حالی بود که او می توانست در کنار سران انقلاب باقی بماند و از موقعیت برجسته ای برخوردار

۱. رک: سید قطب، لماذا أعدمونی، ترجمه مصطفی اربابی، سراوان، انتشارات خالد بن ولید، ۱۳۶۹ش، ص ۸.
۲. این آثار که مشتمل بر خلاصه دریافت وی از اسلام، تأمل وی در قرآن و تلقی و تصور او از دعوت، حرکت و جهاد محسوب می شود! عبارت است از: فی ظلال القرآن، هذا الذین، المستقبل لهذا الذین، الاسلام و مشکلات الحضارة، خصائص التصور الاسلامی، معالم فی الطريق و مقومات التصور الاسلامی.
۳. رک: عادل حموده، پیشین. این کتاب با نگاهی انتقادی درباره سید قطب سامان یافته است.
۴. درباره زمان این پیوند، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. رک: صلاح الخالدی، پیشین، صص ۴۱۰-۴۱۳. ژیل کیل مؤلف کتاب پیامبر و فرعون به شکلی مرموز درصدد است تا پیوند سید قطب با اخوان المسلمین را به سالیان تحصیل او در دارالعلوم و آشنایی وی در آنجا با حسن البنا مرتبط سازد. رک: ژیل کیل، پیامبر و فرعون (جنبش های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی، چاپ سوم، تهران، کیهان، ۱۳۸۲ش، ص ۳۷.
۵. رک: عادل حموده، پیشین، ص ۱۰۰. ژیل کیل، پیشین، ص ۳۹. برخی انتساب این سخن به سید قطب را نمی پذیرند. رک: صلاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، ص ۴۱۱.

گردد.<sup>۱</sup>

در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا سید قطب خود تشکیلات جدید و مستقلی بنا نهاد و ترجیح داد تا همراه با اخوانی ها به فعالیت پردازد؟<sup>۲</sup> عدم تأسیس تشکلی جدید از سوی سید قطب از آنجا نشئت می گیرد که وی تحقق آرمانها و اندیشه های خود را از طریق تشکیلات اخوان المسلمین ممکن می دانست؛ و این جماعت را بستری مناسب برای ایجاد یک حرکت احیاگرانه، و خیزش فراگیر منطقه ای، برای رودررویی با نقشه های صهیونیستی و صلیبی و استعماری می دانست.<sup>۳</sup> او معتقد بود اخوان المسلمین تنها گروهی است که در صدد زنده نمودن مصر است. همچنان که تنها گروهی است که مفهوم اصیل «جهاد» اسلامی را - که مردم آن را به شعار دادن و کف زدن تغییر داده بودند - احیاء نموده است. سرانجام اینکه او اخوان المسلمین را جماعتی آماده برای فداکاری، آموزش دیده برای نبرد، و مصمم برای کشته شدن می دانست؛ لذا از نظر او دلیلی برای ایجاد تشکیلاتی جدید، وجود نداشت.<sup>۴</sup>

۱. ماجرای پیوند سید قطب با اخوان المسلمین در آن اوضاع بحرانی به اقدام دلبرانه و مخلصانه «مخیرق» دانشمند صالح یهودی می ماند که در اثنای جنگ اُحد و به هنگام ضعف و شکست لشکر پیامبر اسلام ﷺ به آن حضرت گروید و به حمایت وی برخاست و در همان جنگ نیز به شهادت رسید. رک: عبدالملک بن هشام، سیره النبی (سیره ابن هشام)، تحقیق: محمد نبی الدین عبدالحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۲هـ، ج ۳۶۲/۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: نخبة من العلماء الاجلاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا، ج ۲/۲۰۹ و...

سید قطب نیز از لحظه پیوستن به اخوان المسلمین، روی آرامش و آسودگی ندید و با مصائب و مشکلات متعددی مواجه شد؛ سرانجام نیز چون مخیرق سرخویش را بر سر این پیوند نهاد.

۲. گویانکه سید قطب پیش از پیوستن به اخوان المسلمین، اندیشه تأسیس تشکلی جدید را نیز در سر می پروراند؛ لکن وجود تشکیلات اخوانی وی را از عملی کردن تصمیم خود بی نیاز می سازد. رک: صلاح الخالدی، مید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، صص ۳۹۷-۳۹۹.

۳. سید قطب، لماذا أعدمونی، پیشین، صص ۸، ۱۱ و ۱۲.

۴. همچنین سید قطب حرکت فکری، روحی و عاطفی اخوان المسلمین را در مسیری درست و سازنده ارزیابی می کرد و از حسن بنا به سبب نبوغ «بنایی» و «پایه گذارانه» اش تحسین و تمجید می نمود. رک: سید قطب، دراسات اسلامیه، چاپ دهم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۲هـ، صص ۲۲۵-۲۳۰. عبدالله العقیل، من اعلام الحركة الاسلامیه، اعداد: بدر محمد بدر، قاهره، دار التوزیع و النشر الاسلامیه، ۱۴۲۰هـ، ص ۳۴۴. به علاوه، در صورت ایجاد تشکیلاتی مستقل به طور طبیعی تصادمهایی در میان آن دو به وجود می آمد که این امر به ضرر جریان اصلاح طلب و دینمدار، و به نفع مخالفان بود.

البته نباید از یاد بُرد که علی‌رغم همه خصوصیات برجسته‌ای که سید قطب برای جماعت اخوان المسلمین بر می‌شمرد، وی به لحاظ فکری و روحی به گونه‌ای نبود که پس از ورود به این جماعت، تحت تأثیر آنها قرار گیرد؛ بلکه این جماعت اخوان بود که خود را نیازمند او می‌دید و برای ورود وی به تشکیلات خود، لحظه شماری می‌کرد. تأثیر کتاب *عدالت اجتماعی در اسلام* او بر جوانان اخوانی چشمگیر و بی‌نظیر بود؛ حتی نقل شده که حسن البنا در یادداشتی بر این کتاب، اندیشه‌های سید قطب را همان اندیشه‌های تشکیلات اخوانی معرفی می‌کند و اظهار می‌دارد که مؤلف آن باید یکی از اخوانی‌ها باشد.<sup>۱</sup>

دلیل دیگر بر عدم اثرپذیری سید قطب از جماعت اخوان المسلمین آن است که وی به محض ورود، به تغییرات عمده‌ای در این تشکیلات مبادرت می‌ورزد و بر آن است تا با پی‌گیری انتقادات پیشین خود از این جماعت، از درون آن تشکیلاتی منسجم، اندیشه ور و قدرتمند جهت حضور در عرصه‌های مختلف فکری - اصلاحی و حتی نظامی به وجود آورد! برای دستیابی به این هدف، وی مدیریت نشریات و امور فکری، فرهنگی و تبلیغی تشکیلات را برعهده می‌گیرد و با نگارش مقالات و هدایت نویسندگان، اهداف اصلاحی خویش را به پیش می‌برد.<sup>۲</sup>

### سید قطب در زندان!

عبدالنصر پس از آنکه با ایجاد فتنه در بین اعضای اخوان المسلمین! نتوانست به اهداف خود دست یابد، عرصه را بر این جماعت تنگ‌تر نمود و درصدد سرکوب آن برآمد، وی در ژانویه ۱۹۵۴م، فرمان انحلال تشکیلات اخوان المسلمین را صادر نمود.<sup>۳</sup> پس از آن نیز رهبران آن از جمله: سید قطب دستگیر و زندانی شدند! این نخستین بار بود که سید قطب بازداشت و زندانی می‌شد؛ چه، وی در تمام طول دوران گذشته، علی‌رغم همه فعالیت‌های پر جنب و جوش و توفنده‌ای که انجام می‌داد، با چنین مشکلی مواجه

۱. یوسف العظم، پیشین، ص ۱۵۵.

۲. رک: سید قطب، لماذا أعدمونی، پیشین، ص ۱۲.

۳. پیش از این نیز حکومت پادشاهی مصر، در سال ۱۹۴۸م، فرمان انحلال این تشکیلات را صادر کرده بود.

نشده بود. گویانکه وی با فراست و تیز بینی بروز چنین امری را پیش بینی نموده بود؛ زیرا در جلسه‌ای که در آغاز انقلاب و با حضور سران و مقامات حکومتی برگزار گردیده بود از احتمال زندانی شدن و حتی مصائبی بدتر از آن برای خود خبر داده بود.<sup>۱</sup>

با اعتراض گستردهٔ اخوان المسلمین در همان سال، عبدالناصر به ناچار خواسته‌های آنها - از جمله آزادی زندانیان - را می‌پذیرد؛ در نتیجه سید قطب از زندان آزاد می‌گردد و این حبس به درازا نمی‌کشد.

سید بار دیگر به زندان می‌رود!

حادثهٔ ساختگی ترور عبدالناصر در همان سال<sup>۲</sup>، بار دیگر، سید را به زندان می‌کشاند. او تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها و فشارها قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup> و در نهایت به پانزده سال زندان همراه با اعمال شاقه محکوم می‌گردد و به همین منظور به زندان «طرّه» که بدترین، کثیف‌ترین و آزاردهنده‌ترین زندان مصر بود، منتقل می‌شود.

آثار سید قطب در زندان

روحیهٔ استثنایی سید قطب که «خستگی ناپذیری»، «جدّیت» و «تحرک» در راه

۱. لذا با وجود آنکه در همان جلسه جمال عبدالناصر هرگونه آسیب به سید قطب را آسیب به خود، تلقی کرده بود، وقوع این امر از حکمران عجیب می‌نمود. رک: احمد عبدالغفور العطّار، ۱۳۸۷ هـ، مجله: کلمه الحق، ش ۲، صص ۳۹-۳۷.
۲. در این واقعه که بنا به اظهارات برخی ساختگی و برای به دست آوردن بهانهٔ لازم برای سرکوبی اخوان المسلمین صورت گرفته بود! جمال عبد الناصر به هنگام سخنرانی در دفتر انجمن آزادی در «منشیه» واقع در اسکندریه با شلیک گلوله‌ای مورد سوء قصد قرار می‌گیرد و این عمل به افراد اخوان المسلمین نسبت داده می‌شود. رک: محمود عبدالحلیم، الاخوان المسلمون (أحداث الصنعة التاريخ)، اسکندریه، دار الدعوة، ۱۹۸۵م، ج ۳، ۳۹۸-۳۸۵. عادل حموده، پیشین، صص ۱۱۹-۱۲۰. صلاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، صص ۴۵۱-۴۵۴.
۳. برخی از این شکنجه‌ها عبارت است از: شلاق زدن، ممانعت از خوردن غذا، رهاکردن سگ‌های درنده در میان زندانیان، توهین، سخنان رکیک، ممانعت از قضای حاجت و... رک: زینب الغزالی، ایام فی حیاتی، ترجمهٔ ارشد ارشاد، تهران، حزب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۲ش، صص ۲۲۷-۲۰۰. البته بدن او تاب این همه شکنجه را نمی‌آورد؛ لذا به بیماری‌های متعددی مبتلا می‌گردد و - به ناچار - مدتی از دوران زندان را در بیمارستان به سر می‌برد. رک: جابر رزق، مذابح الاخوان فی سجون ناصر، قاهره، دار الوفاء، ۱۴۰۶ هـ، صص ۱۱۴، ۱۱۶. عادل حموده، پیشین، ص ۱۵۹. صلاح الخالدی، پیشین، صص ۴۵۶ - ۴۵۹. سید قطب، لماذا أعدمونی، پیشین، ص ۲۰. یوسف‌العظم، پیشین، ص ۲۹.

آرمانهای بلند، از ویژگیهای آن بود، اجازه نمی‌دهد تا سید در زندان، در کنجی بخزد و آرام گیرد، بلکه بالعکس وی با وجود خستگی و بیماریهای متعدد، به تأمل، فعالیت و پژوهش می‌پردازد و آثار ارزشمندی را از خویش به یادگار می‌نهد.

تداوم نگارش تفسیر فی ظلال القرآن و نگارش کتابهای: *هذا الدین*<sup>۱</sup>، *المستقبل لهذا الدین*<sup>۲</sup>، *خصائص التصور الاسلامی*<sup>۳</sup>، *الاسلام ومشكلات الحضارة*<sup>۴</sup>، *معالم فی الطريق*<sup>۵</sup> و

۱. این کتاب، توضیحی است در باب سرشت انسان و تبیین چگونگی هماهنگی و همسویی دین اسلام با سرشت انسان و سنن هستی. از دیدگاه سید قطب، برنامه اسلام نه غیبی و سحرآمیز، بلکه بر اساس قوانین منسجم، و ایجاد بسترهای ضروری، و با تلاش و کوشش افراد بشر، کارآمد و مستقر می‌گردد؛ این برنامه آسان، عاری از مشقت، اجرائی، و غیر قابل مقایسه با برنامه‌ها و اندیشه‌های زمینی است و در صورت پذیرش آن به صورت صحیح و کامل، موجب کارآمدی فرد و جامعه خواهد بود. رک: سید قطب، *هذا الدین*، چاپ شانزدهم، قاهره، دارالشرق، ۱۴۲۵هـ، صص ۱۶۵.

۲. این اثر بلافاصله پس از کتاب پیشین و در واقع به عنوان تکمله و متمم آن نوشته شده است. مؤلف در طی آن آینده بشریت را از آن اسلام می‌داند و در تعلیل آن اظهار می‌دارد: اسلام برنامه یک زندگی کامل و همه جانبه را در بر دارد و تمام نیازهای انسان را برآورده می‌سازد و از آنجا که هیچ برنامه و اندیشه دیگری توانایی ایفای چنین نقشی را ندارد - قطعاً - آینده بشریت در قلمرو این دین خواهد بود. وی در این کتاب به کاستیها، ناکارآمدیها و ناتوانیهای دنیای پیشرفته مادی و اندیشه‌های آن و نیز به نواقص مذهب مسیحیت در تدبیر و انسجام بخشی جهانی اشاره می‌کند و معتقد است: این وظیفه تنها از منهج اسلام و اندیشه‌های راه‌گشا و منسجم آن برمی‌آید. برای معرفی بیشتر این کتاب رک: سید قطب، *المستقبل لهذا الدین*، ترجمه سید علی خامنه‌ای، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۵ مقدمه مترجم.

۳. سومین کتاب سید در زندان، *خصائص التصور الاسلامی* است که در سال ۱۹۶۳م، منتشر گردید. این اثر از عمیق‌ترین آثار وی محسوب می‌شود که به سبکی روان، ساده و گیرا نوشته شده است. وی در این کتاب مقدمه‌ای در باب روش مورد اعتماد در تفسیر قرآن و روش صحیح و مطمئن در تشخیص ویژگیهای اندیشه اسلامی و درک نحوه عرضه موضوعات و مباحث عقیدتی ارائه داده است. سید قطب در این کتاب استفاده از هرگونه پیشین فهم، و عرضه اندیشه‌های اسلامی در مدل فلسفی - جدلی و کلامی را موجب ناکارآمدی اندیشه‌های اسلامی می‌داند و قرآن کریم را یگانه منبع اصیل راهنمای شناختن و شناساندن در این باره معرفی می‌کند. وی در مبحث دیگر، تلقی مکاتبی چون بودیسم و ادیان مانند: یهودیت و مسیحیت را از مقولاتی اساسی چون: الوهیت و ربوبیت و... ناصواب و انحرافی ارزیابی می‌کند؛ آن‌گاه امتیازات اندیشه اسلامی را در هفت ویژگی: ربّانی بودن، ثبات، شمول (جامعیت)، توازن، عملگرایی، واقع‌گرایی و یکتاپرستی ارائه و تبیین می‌کند. رک: *خصائص التصور الاسلامی*، چاپ پانزدهم، قاهره، دارالشرق، ۱۴۲۳، صص ۴۴۵.

۴. این اثر نیز در سال ۱۹۶۲م، منتشر شده است. در این کتاب عمق خطر و پیامدهای مخرب تمدن مادیرگرای غرب، به عنوان تمدنی جاهلی و ناسازگار با اصول و ارزشهای انسانی و قرآنی و به عنوان تمدنی که بشریت را به منجلاب سقوط و تباهی سوق می‌دهد با استاد به گفتار دانشمندان غربی مطرح گردیده؛ و در ادامه راه حل برون رفت از این گرداب خانه برانداز، بر اساس اندیشه‌ها و تصورات اسلامی تبیین شده است. همچنین بحث از انسان - به ویژه زن - و نحوه نگاه تمدن مادی به او، عمده‌ترین مباحث این کتاب را تشکیل می‌دهد. وی در

مقومات التصور الاسلامی<sup>۶</sup> از آثار مکتوب وی در این دوره از حبس است.

### آزادی سید قطب پس از زندان

سید قطب در حالی که بیش از نه سال از محکومیت پانزده ساله خود را سپری کرده بود، در سال ۱۹۶۴م، از زندان آزاد شد. این آزادی به علت ابتلای وی به نارسایی شدید قلبی، و به سبب وساطت عبدالسلام عارف، رئیس جمهور وقت عراق صورت می‌گیرد، که از سوی علمای کشورش برای آزادی سید قطب تحت فشار قرار گرفته بود و خود نیز

← این باره از کتاب انسان موجود ناشناخته اثر الکسیس کارل (۱۸۷۳-۱۹۴۴م) پزشک مشهور فرانسوی که در سال ۱۹۱۲م موفق به کسب جایزه نوبل شد و از گرایش مذهبی شدیدی برخوردار بود، به طرز گسترده‌ای بهره برده است.

۵. این کتاب آخرین اثر مدون از سید قطب است که برخی از مباحث آن در زندان فراهم آمد و برخی دیگر از مباحث آن برگرفته از فی ظلال القرآن با اندکی تغییر در آنها می‌باشد و در سال ۱۹۶۴م، به هنگام رهایی از زندان منتشر گردید. سید قطب در نظر داشت مباحث معالم فی الطريق را در چند مجلد ارائه دهد؛ لذا آنچه اکنون در دسترس است اولین مجلد از این مجموعه می‌باشد که وی فرصت نگارش ادامه آن را به دست نیاورد. معالم فی الطريق به محض انتشار، غوغایی به وجود می‌آورد؛ برخی از نویسندگان و روحانیون درباری مانند: «حسن مأمون» رئیس وقت دانشگاه الأزهر، عبداللطیف شبکی، محمد مدنی در فتواهایی مؤلف آن را جاهل و گمراه و حتی کافر می‌نامند! اثر این کتاب بدان حد بوده که جلادان حکومت به هنگام بازجویی از اخوانی‌ها خواندن یا نخواندن آن را از آنها جویا می‌شدند! حتی بسیاری اعدام سید را ناشی از انتشار این کتاب می‌دانند. از سوی دیگر، از این کتاب - حتی در زمان حیات مؤلف - برداشت‌ها و تفسیرهای تند روانه، ناصواب و بیمارگونه‌ای به عمل می‌آید، چنان‌که سید قطب خود از ظهور چنین برداشتهایی متحیر می‌شود و به شدت از آن انتقاد می‌کند (و در یک مورد به هنگام اطلاع از برداشت‌های تند و ناصواب برخی از مباحث کتاب معالم، اظهار می‌دارد: بارش را پشت اسب لنگی گذاشته است! ر.ک: صلاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، ص ۶۸۸) و وعده می‌دهد که به زودی در مجلد دوم، درباره این گونه برداشت‌ها و تأویلات گمراه کننده و مخرب روشنگری کند. البته او توفیق انجام این امر را به دست نمی‌آورد و به شهادت می‌رسد؛ اما پس از مرگ او گروهی از خیرخواهان درصدد برمی‌آیند؛ با ارائه توضیحاتی پیرامون نظریات سید قطب در این کتاب و در دیگر آثار وی، برداشت نادرست از آنها را تصحیح نمایند، و دامن سید را از آن نسبت‌ها، پاک نمایند. قاضی سالم البهنسawy در کتابهای: أضواء علی معالم فی الطريق، فکر سید قطب فی میزان الشرع، الحکم و قضیه تکفیر المسلم و سید قطب بین العاطفه و الموضوعیه و ذکر صلاح عبدالفتاح الخالدی در آثار متعددی که درباره سید قطب نوشته است، در این مسیر قدم برداشته‌اند.

۶. این کتاب آخرین اثر سید قطب است که بیست سال پس از شهادت وی در سال ۱۹۸۶م برای اولین بار منتشر گردیده است. مقومات التصور اسلامی در حقیقت بخش دوم، و متمم و مکمل کتاب خصائص التصور الاسلامی محسوب می‌گردد. سید قطب کار نگارش آن تا روزهای پایانی حیات خود ادامه می‌دهد؛ چنان‌که بر طبق سخن برادر مؤلف، وی فصل پایانی کتاب را بر روی اوراق کیفرخواستی که از سوی دادگاه به وی داده شده بود، نگاشته است!! ر.ک: سید قطب، مقومات التصور الاسلامی، قاهره، دار الشروق، ۱۹۸۶م، صص ۵۰۷.

با آثار و تألیفات وی مانوس و از آنها متأثر بود.<sup>۱</sup>

### بازگشت به زندان!

سید قطب پس از آزادی از زندان در تشکیلات جدیدی که اعضای فعال اخوان المسلمین ایجاد نموده بودند شرکت می‌کند و همراه با دیگر اعضای رهبری آن، برنامه‌ای با شش محور برای انجام فعالیتهای فکری، فرهنگی و سیاسی این تشکیلات تدارک می‌بیند. بر طبق پنج محور از این برنامه، آموزش‌های عقیدتی، تربیتی، اخلاقی و اصلاحی در دستور کار قرار می‌گیرد<sup>۲</sup> که این امر نشان از نگرش حکیمانه و دوراندیشانه فعالان اخوانی برای بستر سازی، اصلاح فرهنگ دینی و تفهیم باورهای صحیح اسلامی دارد؛ اما به سبب غفلت یا اشتباه سید قطب<sup>۳</sup> و دخالت افراد نفوذی و عوامل حکومت و تحریک و پیشنهاد آنها، در این برنامه محوری گنجانده می‌شود که بر طبق آن، اخوان المسلمین خود را مجاز می‌داند در برابر هجوم حکومت به اعضا یا سازمان خود به دفاع از خویش بپردازد. متعاقب آن اقداماتی نیز برای تهیه مقداری سلاح صورت می‌گیرد!<sup>۴</sup> همین امر موجب می‌شود تا حکومت و مخالفان اخوان بتوانند با اطلاعات وسیعی که از طریق نفوذی‌های خود، در کادر رهبری اخوان به دست آوردند<sup>۵</sup> افکار عمومی را برای قلع و قمع و سرکوبی شدید و قاطع اخوانیها متقاعد سازند؛ لذا درحالی‌که هنوز چند ماهی از رهایی سید قطب از زندان نگذشته بود، بار دیگر وی به همراه افراد زیادی از رهبران و جوانان اخوانی با زمینه‌سازی و اقدامات منسجم مخالفان اخوان المسلمین<sup>۶</sup>، به زندان بازمی‌گردد.<sup>۷</sup>

۱. سید قطب خود به تلاش رئیس جمهور عراق و نقش مؤثر او در رهانش اشاره نموده و پس از آزادی ضمن تشکر از وی، همه کتابهای خود را به شکلی فاخر تجلید نموده و به عنوان هدیه برای وی ارسال می‌کند. رک: عادل حموده، پیشین، صص ۱۶۰-۱۶۱. سید قطب، لماذا أعدمونی، پیشین، صص ۷۲-۷۴.

۲. رک: همان، صص ۴۵-۴۲.

۳. سید قطب خود در دومین گزارشی که در زندان می‌نویسد به اشتباه بودن این محور اشاره می‌کند. رک: لماذا أعدمونی، پیشین، صص ۹۱-۹۴.

۴. همان.

۵. سامی جوهر، الموتی یتکلمون، پیشین، صص ۵۰ و ۱۸۰-۱۸۲. زینب الغزالی، پیشین، ص ۱۱۸.

۶. دشمنانی مانند کمونیست‌ها، صهیونیسم و صلیبیون جهانی، چنان‌که سید قطب در دومین گزارش خود در زندان، به آنها اشاره می‌کند. رک: سید قطب، لماذا أعدمونی، صص ۹۱-۹۴.



## آل قطب در زندان

مبارزه حکومت ناصری با اخوانی‌ها، به بازداشت و حبس رهبران آن محدود نشد، بلکه علاوه بر آنها، بسیاری از زنان، مردان، بستگان، آشنایان و دوستان آنان نیز دستگیر و روانه زندان شده و تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفتند. در میان شمار بسیار این زندانیان، خاندان قطب، یعنی سید قطب، برادر وی (محمد)، خواهرانش (نفیسه، امینه، حمیده)، دو فرزند نفیسه و دیگر خویشان سید نیز روانه زندان می‌شوند و یکی از فرزندان نفیسه در این ماجرا، در زیر شکنجه جان می‌دهد.<sup>۱</sup>

## شهادت سید قطب

حکومت ناصری که به تحقیق در می‌یابد: سید قطب از درِ سازش درنخواهد آمد و از آرمانهای بلند خویش دست نخواهد کشید و در صورت زنده ماندن - حتی به صورت حبس - تربیت، سازماندهی و بسیج جوانان پاک نهاد و حق جو را در دستور کار خود خواهد داد؛ و در این صورت آرامش حکمرانان را به آشفتگی مبدل خواهد نمود، تصمیم گرفت تا یک بار و برای همیشه، وی را از سر راه بردارد. برای تحقق این هدف، پرونده‌ای سنگین برای سید قطب تدارک دید و اتهاماتی چون برنامه‌ریزی برای سرنگونی حکومت و از بین بردن سران آن را در پرونده وی گنجانده و او را به عنوان شورشی، فتنه گر، و کسی که به تلاش بر ضد امنیت جامعه و قتل و آدم کشی مبادرت ورزیده، در سطح جامعه و در سطح جهان معرفی نمود؛ و با برپائی دادگاهی فرمایشی او را به اعدام محکوم نمود.

۷. شایان ذکر است که اندکی پیش از بازداشت سید قطب برادر وی، محمد قطب نیز به علت تألیفات تحریک‌کننده برضد حکومت، و جاهل نامیدن حاکمان و حامیان آنها، دستگیر و در محل نامشخصی زندانی می‌گردد! سید قطب با اعتراض به نحوه دستگیری برادرش و به علت عدم اطلاع از محل بازداشت او، این اقدام حکومت را، مشابه اقدام حکومت بریتانیا به هنگام بازداشت فیلسوف انگلیسی - برتراند راسل - می‌نامد! ر.ک: سامی جوهر، پیشین، صص ۱۲۰-۱۲۱.

۱. فهد بن عبدالرحمن الرومی، این واقعه را به تعذیب و شکنجه خاندان یاسر توسط مشرکان قریش تشبیه کرده است. آنجا که پیامبر به آنها فرمود: «صَبْرًا يَا آلَ يَاسِرٍ مَوْعِدُكُمْ الْجَنَّةُ». ر.ک: اتجاهات التفسير فی القرآن الرابع العشر، عربستان، ۱۴۰۷هـ، ص ۹۹۴. عبدالملک بن هشام، سيرة ابن هشام (سيرة النبی)، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳هـ، ج ۱، ص ۲۱۱.

تلاش شخصیت‌های دلسوز، و سیاستمداران عرب برای نجات سید قطب از مرگ بی‌نتیجه می‌ماند؛<sup>۱</sup> و سرانجام سید قطب که با عبارت «الحمد لله» حکم اعدام خود را از قاضی دریافت نمود،<sup>۲</sup> با تبسمی بر لب و با چهره‌ای خندان و شاداب<sup>۳</sup> به سوی قتلگاه می‌رود، و پس از شش دهه عمر پر فراز و نشیب، طاقت فرسا و مملو از تلاش و فعالیت، در تاریخ ۱۹۶۶/۸/۲۹ پیش از سحرگاه با تعدادی از همفکرانش به دار آویخته می‌شود،<sup>۴</sup> تا به مثابه الگویی راستین و مبارزی نستوه، و به عنوان مفسری که تفسیر قرآن را در میدان مبارزه با جاهلیت به نگارش درآورد و آن را با خون خود و نثار جاننش آبیاری و پاسداری کرد، جاودانه تاریخ شود.

سید قطب بر طبق معنایی که خود از «شهید» ارائه داده، حقیقتاً یک «شهید» است. شهید از نظر او کسی است که دین خدا در نزد وی گران‌بها تر از حفظ جان و زندگی باشد؛<sup>۵</sup> و سید قطب به حق این گونه بوده؛ و از آنجا که باز مطابق با سخن وی نخستین نشانه حیات: کنش‌گری، رشد و تداوم است، و نخستین نشانه مرگ: سکون، انفعال و

۱. زینب الغزالی، پیشین، صص ۲۹۷-۲۹۹.

۲. جابر رزق، مذابح الاخوان فی سجون ناصر، پیشین، ص ۱۱۸.

۳. علامه اقبال لاهوری در بیتی، از وجود چنین خصلتی برای مردان خدا سخن می‌گوید:

نشان مرد حق دیگر چه گویم  
چو مرگ آید تبسم بر لب اوست  
یا گوید:

نشانِ مردِ مؤمن با تو گویم      که چون مرگش رسد خندان بمیرد!

(رک: ارمغان حجاز، تمهید)

۴. شایان ذکر است که سران حکومت در آخرین لحظات پیشنهاد می‌دهند در صورتی که سید قطب از اقدامات پیشین خود عذرخواهی و اظهارندامت نماید وی را آزاد خواهند نمود؛ که به نظر می‌رسد در این اقدام فتنه و خدعه‌ای نهفته است؛ زیرا چه بسا آنها درصدد بوده‌اند برای هدر دادن زحمات و تلاشهای طاقت فرسای سید قطب، وی را ناگزیر به پذیرش این درخواست ناپسند نمایند تا همزمان به دو هدف دست یابند: هم وی را از سر راه بردارند، و هم از پشیمان‌نامه و اظهارات وی مبنی بر اشتباه و نادرست بودن اقداماتش به عنوان سندی برای متوقف کردن جنبش‌های بعدی و سرکوب آنها بهره گیرند. لذا سید قطب با هوشمندی و با قاطعیت و صراحتی که خصلت همیشگی وی بوده این تلاش مذبوحانه را رد می‌کند و آنها را در رسیدن به اهداف شیطانی خویش ناکام می‌گذارد و در پاسخ اظهار می‌دارد: انگشت سبابه‌ای که در نماز به وحدانیت پروردگار شهادت داده، ابا دارد از اینکه حرفی در پذیرش حکومت جبار ستمگر بنگارد؛ اگر من به حق زندانی شده‌ام، حکم حق را می‌پذیرم و اگر به ناحق زندانی شده‌ام خود را برتر و بزرگتر از آن می‌دانم که از ظالم طلب عفو و ترحم نمایم! رک: صلاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، صص ۵۸۸-۵۸۹.

۵. جابر رزق، پیشین، ص ۱۱۸.

توقف است؛<sup>۱</sup> افکار و اندیشه‌های او همچنان زنده است و پیوسته موجب تحرک، پویایی و نشاط در بین مخاطبان خود می‌شود، چه، نثار جان گرامی شرط حیات، دوام، پویاگری و اثرگذاری سخنان و اندیشه‌هاست و چنین نیست که هر سخنی که به قلوب دیگران می‌رسد، آنها را متحرک و فعال سازد. این‌گونه اثرگذاری تنها از سخنی برمی‌آید که به قطرات خون آغشته باشد و سخنی که جایگزین یک قلب زنده شده باشد و صاحبان قلم و سخن به شرط آنکه در راه افکارشان بمیرند، و اندیشه‌هایشان را با گوشت و خونشان تغذیه کنند زنده خواهند ماند.<sup>۲</sup>

### سایر تألیفات سید قطب

سید قطب علاوه بر مقالات بسیاری که در موضوعات گونه‌گون، در نشریات مختلف منتشر نموده؛ آثار متعددی را نیز در زمینه‌های ادبی، قرآنی، اسلامی و اصلاحی به رشته تحریر درآورده است. در مباحث گذشته، بنا به ضرورت بحث، برخی از این آثار معرفی شد؛ سایر تألیفات وی عبارت است از:

مهمه الشاعر فی الحیاة، الشاطیء المجهول، نقد مستقبل الثقافة فی مصر، الأَطیاف الأربعة، طفل من القرية، المدينة المسحورة، كتب و شخصیات، أشواک، روضه الطفل، القصص الدينية للأطفال، الجديد فی اللغة العربية، الجديد فی المحفوظات، النقد الادبی أصوله و مناهجه، أفرأخ الزوح، دراسات اسلامية، نحو مجتمع اسلامي، فی التاریخ فکرة و منهاج، معرکتنا مع اليهود.

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۱/۱۴۳.

۲. سید قطب، دراسات اسلامية، پیشین، ص ۱۳۹. و بر همین اساس است که وی شهادت امام حسین علیه السلام را که در نگاه کوتاه نظران به ظاهر شکست محسوب می‌گردد؛ در مقیاس بزرگ و حقیقی بزرگ‌ترین نصر و پیروزی می‌نامد؛ و آخرین خطبه وی را که با خون مطهرش نوشته شده خط دهنده و محرک همه گام‌های تاریخ بشری می‌داند و هیچ شهیدی را در دستیابی به اهداف عقیدتی و اصلاحی و در اثرگذاری بر دل و جان انسان‌ها - چه شیعه و چه غیر شیعه و حتی غیر مسلمان - بسان حسین بن علی علیه السلام موفق نمی‌داند. رک: فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۳۰۸۶/۵.

## بخش دوم

### تفسیر فی ظلال القرآن

#### انتشار فی ظلال در قالب مقاله

تفسیر فی ظلال القرآن به لحاظ ترتیب، نوزدهمین اثر سید قطب به شمار می‌آید. این مجموعه تفسیری که از مشهورترین و اثرگذارترین تألیفات وی محسوب می‌گردد، نخست در سال ۱۹۵۲م و در قالب مقالاتی چند در مجله تازه تأسیس «المسلمون» به تحریر درآمد و پس از آن به تدریج در طی بیش از یک دهه به تکامل رسید. نخستین مقاله از آن با عنوان کنونی فی ظلال القرآن در فوریه سال ۱۹۵۲م در شماره سوم مجله المسلمون منتشر شد. شماره‌های بعدی نیز به همان صورت به نگارش درآمد. مقاله هفتم که آخرین مقاله این تفسیر بود، تا آیه ۱۰۳ از سوره بقره را در بر می‌گرفت.

#### انتشار تفسیر هر جزء از قرآن در یک مجلد

گرچه از ابتدا قرارداد سید قطب با مسؤول مجله، تداوم نگارش این تفسیر به شکل مقاله بود؛ لکن وی به یکباره از تصمیم قبلی خویش صرف‌نظر می‌کند و تصمیم می‌گیرد تا تفسیر هر یک از اجزاء سی‌گانه قرآن را در یک مجلد و به صورت جداگانه منتشر نماید. لذا به جای مقاله «فی ظلال القرآن»، سلسله مقالات دیگری را با عنوان «نحو مجتمع اسلامی»<sup>۱</sup> در مجله المسلمون منتشر می‌نماید.

---

۱. کتابی که با عنوان نحو مجتمع اسلامی از سید قطب منتشر گردیده محصول همین مقالات است.

از آنجا که نویسنده فی ظلال از آغاز اعلام کرده بود که هر دو ماه تفسیر یک جزء از قرآن را عرضه خواهد کرد، لذا جلد اول فی ظلال القرآن را در اکتبر سال ۱۹۵۲م انتشارات دار احیاء الکتب العربیه منتشر کرد. با توجه به اینکه مجموعه مقالات تحریر شده در مجله المسلمون یک جزء قرآن را در بر نمی گرفت؛ لذا به نظر می رسد: اولین مجلد تفسیر فی ظلال القرآن مشتمل بر هفت مقاله مذکور و اضافاتی باشد.<sup>۱</sup> سید قطب بر اساس تصمیم جدید خود، همچنان به انتشار مجلدات فی ظلال القرآن ادامه می داد؛ او حتی از برنامه پیش بینی شده نیز فراتر رفت و به جای انتشار یک جلد در ۲ ماه، تقریباً هر ماه یک مجلد از تفسیر فی ظلال القرآن را منتشر می نمود، چنان که تا ژانویه ۱۹۵۴م که هفده ماه از برنامه اعلام شده وی می گذشت، وی شانزده مجلد از فی ظلال القرآن را در اختیار خوانندگان گذاشت.

### ادامه نگارش فی ظلال القرآن در زندان

سید قطب در سال ۱۹۵۴م دو بار بازداشت و زندانی شد. مرتبه نخست، سه ماه به طول انجامید. سپس به سبب حمایت اخوان المسلمین و تجمعات آنها، همه زندانیان از جمله سید قطب آزاد گردیدند. اما سید قطب در اواخر همان سال، برای بار دوم زندانی شد. در آغاز وی به حبس ابد محکوم گردید، اما با تخفیفی که درباره او صورت گرفت، این مدت به ۱۵ سال زندان تقلیل یافت.

سید قطب در آغاز این دوره از حبس، به سبب مواجه شدن با خشونت، آزار و شکنجه روحی و جسمی بسیار، توانایی ادامه نگارش فی ظلال القرآن را نداشت؛ اما هنگامی که از این خشونت و شکنجه رهایی یافت، و از آنجا که به سبب بیماری و کسالت، در زندانی که وضعیت نسبتاً بهتری داشت استقرار یافت، نگارش فی ظلال را از سر گرفت. گرچه براساس قوانین زندان، معمولاً اجازه نوشتن و امکانات آن برای افراد زندانی فراهم نمی شود؛ لکن به لطف خداوند زمینه این کار برای وی فراهم شد.<sup>۲</sup>

۱. ممکن است وی در این مرحله تغییراتی - هر چند اندک - در هفت مقاله پیشین ایجاد نموده باشد.

۲. گفته می شود چون ناشر فی ظلال القرآن از ابتدا قرارداد نشر تمامی مجلدات فی ظلال را با نویسنده آن بسته

البته این امر می‌تواند از راز و رمزهایی برخوردار باشد، زیرا سید قطب به سبب افکار و اندیشه‌ها و فعالیت‌هایی که انجام می‌داد بازداشت شده بود. علاوه بر آن، نشر اندیشه‌های وی ممنوع گردیده بود و با توجه به تاکید و اصرار وی بر ضرورت عمل به قوانین و معیارهای دینی، به نظر نمی‌رسد که حکومت به آسانی و تنها برای پرداخت نکردن مبلغ غرامت به ناشر آن اجازه نگارش و انتشار فی ظلال را داده باشد، به ویژه آنکه وی علاوه بر تداوم نگارش فی ظلال، به نگارش چند اثر مهم دیگر نیز اقدام می‌ورزد؛<sup>۱</sup> آثاری که در برگیرنده مهم‌ترین و موثرترین اندیشه‌های اصلاحی - اسلامی وی می‌باشد. آنان که در شرح حال سید قطب سخن گفته‌اند به سهولت، از کنار این مساله گذر نموده، و تنها به توجیه پیش گفته و توجیه دیگری که اندکی معقول‌تر به نظر می‌آید، بسنده نموده‌اند.<sup>۲</sup>

بدین شکل سید قطب توانست با روال نخست به انتشار مجلدات دیگر فی ظلال القرآن ادامه دهد و ۲۷ مجلد از آن را منتشر سازد.

### تحول در نگارش فی ظلال القرآن

حوادث و مشکلاتی که در زندان برای سید قطب به وجود آمد، همچنین آزار و اذیت‌ها و سخت‌گیریهایی که بروی اعمال می‌شد، اندک‌اندک نویسنده فی ظلال را به نگاه ژرف‌تر و اندیشه موثرتری از قرآن نائل نمود؛ لذا وی علاوه بر دو مبنای ادبی و فکری که از پیش بر طبق آن دو به تفسیر می‌پرداخت، به جنبه‌های اصلاحی، تربیتی و تحول‌ساز قرآن نیز رو آورد و درصدد برآمد تا قواعد و بنیادهای دگرگون سازی و تحول‌آفرینی را از آیات قرآن

← بود و هزینه‌هایی برای انجام این کار متحمل گردیده بود با ارائه دادخواستی بر ضد حکومت، خواستار اجازه نگارش فی ظلال یا پرداخت غرامت آن از جانب حکومت شده بود، لذا اجازه نگارش فی ظلال به نویسنده آن، حتی در زندان داد می‌شود. ر.ک: صلاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، ص ۶۷۳.

۱. کتابهای: هذا الدین، المستقبل لهذا الدین، خصائص التصور الاسلامی و معركة الاسلام والراسمالیه از آن جمله است. حتی دست نوشته‌های کتاب مهم معالم فی الطريق، در زندان فراهم آمده است.

۲. توجیه دیگر آن است که عبد الناصر، حاکم مصر، درصدد بود به این بهانه (آزادبودن سید قطب برای نگارش آثار خود در زندان)، از آزاد نمودن وی - که خواسته مخالفان خود بود - طفره رود. و آزادبودن وی در نگارش و انتشار آثار خود را نشانه آزادبودن حقیقی او قلمداد کند! ر.ک: صلاح الخالدی، پیشین.

الهام گیرد. وی سه جزء پایانی قرآن را به این شیوه تفسیر نمود.

### تنقیح فی ظلال القرآن

سید قطب شیوه جدید تفسیری خود را که در سه جزء پایانی اعمال نموده بود، در تبیین اهداف و مقاصد حقیقی قرآن موثرتر و مفیدتر تشخیص داد؛ از این رو، تنقیح مجلدات پیشین فی ظلال (یک تا بیست و هفت) را بر اساس اندیشه جدید آغاز نمود. او در زندان ده مجلد نخست را بر همین اساس بازبینی و تنقیح نمود تا اینکه در سال ۱۹۶۴م با عفو پزشکی - و ظاهراً با شفاعت و وساطت عبدالسلام عارف، رئیس جمهور وقت عراق - از زندان آزاد شد. وی پس از آزادی از زندان تنقیح سایر اجزاء فی ظلال را ادامه داد و سه جزء دیگر از آن را به همین شکل بازبینی نمود؛ اما وی به زودی، برای بار سوم و به شکلی خشونت بار و تاسف‌آور بازداشت شد و تحت آزار و شکنجه قرار گرفت! و از آنجا که در این دوره با سخت‌گیری بسیار مواجه گردید و سرانجام نیز در زمانی کوتاه، در سال ۱۹۶۶م به مرگ محکوم گردید و حکم او به اجرا درآمد، دیگر اجزاء فی ظلال (از جزء ۱۴ تا جزء ۲۷) بر وضعیت نخست باقی ماند و نویسنده آن توفیق تنقیح آنها را به دست نیاورد.<sup>۱</sup>

### انگیزه سید قطب در نگارش فی ظلال القرآن

اکنون پس از بیان مراحل شکل‌گیری فی ظلال القرآن و تحولات انتشار آن، به طرح و بررسی برخی نکات ضروری درباره نگارش این تفسیر و مسائل مرتبط با آن می‌پردازیم. در آغاز این سؤال مطرح است که با وجود نگارش تفاسیر جدید، از سوی اندیشمندان و متفکران اسلامی - به ویژه در مصر - چه انگیزه و عاملی مهمی سبب شد تا سید قطب به نگارش این تفسیر اقدام نماید؟

بخشی از پاسخ به این سؤال را باید در مقدمه‌ای که سید قطب بر کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* نگاشته جستجو کرد. در آنجا وی به خاطره‌های خوب، جذاب و لذت بخش

۱. ر.ک: صلاح الخالدی، پیشین، صص ۶۷۱-۶۷۶.

خود از قرآن اشاره می‌کند که در دوران کودکی و نوجوانی و به هنگام حفظ این کتاب آسمانی، برای وی رخ داده است. همچنین از وجود چهره‌ای زیبا و دوست داشتنی از قرآن در ذهن خود یاد می‌کند. اما به زودی این چهره دوست داشتنی در دانشگاه و به هنگام ارتباط با قرآن از طریق تفاسیر و استادانی که درس تفسیر گفتند، رنگ می‌بازد! و وضعیت ناخوشایندی برای او به وجود می‌آید و چهره‌ای پیچیده غیر جذاب و نامفهوم از قرآن در ذهن او شکل می‌گیرد و شاید همین امر باعث می‌شود رابطه وی با قرآن برای مدتی طولانی قطع می‌گردد.

اما او پس از سالیانی نه چندان کوتاه، به سوی قرآن بازمی‌گردد و زیبایی و لذت بخشی آن را دوباره بازمی‌یابد. در اثر این توفیق، به چنان احساس و لذت روحی می‌رسد که گویی گمشده بسیار گرانبهائی را یافته یا به عزیز و محبوب از دست رفته‌ای، دست یافته یا فرمول و قاعده جدیدی را کشف نموده. لذا همچون ارشمیدس<sup>۱</sup>، دانشمند کهن یونانی، با تمام وجود فریاد یافتم! یافتم! سر می‌دهد و از کشف پر ارج خود پرده بر می‌دارد؟<sup>۲</sup> و سپس آن چه یافته بود در دو کتاب *ارزشمند التصوير الفنی* و *مشاهد القیامة* عرضه می‌دارد.

بر این اساس، می‌توان نخستین انگیزه سید قطب را در نگارش *فی ظلال* ارائه زیبایی و جذابیت قرآن، یا همان اعجاز هنری و تصویری آن دانست؛ امری که مفسر تا آن زمان، تبیین و طرح آن را در هیچ اثر تفسیری و غیر تفسیری نیافته بود. همچنان که می‌توان آغاز تفسیرنگاری وی را در سال ۱۹۳۹م و به هنگام چاپ مقالات *التصویر الفنی* در مجله

۱. ارشمیدس یا ارخمیدس از مردم «سوراقوسا» از جزیره «صقلیه: سیسیل» در سال ۲۸۷ ق.م. متولد شد و در سال ۲۱۲ ق.م. رحلت نمود. او بزرگ‌ترین مهندس و حکیم ریاضی قدیم بود. در جوانی برای کسب علم نزد «اقلیدس» به «اسکندریه» رفت و چون به وطن خویش بازگشت به تحقیقات و مطالعات پرداخت و اختراعات گرانبهائی انجام داد؛ از جمله به فرضیهٔ اهرم چندان اعتقاد داشت که می‌گفت: اگر نقطهٔ اتکایی به دست آرم زمین از جای خویش بجنبانم. وی روزی در گرمابه دریافت مقداری از وزن اعضای او که در آب فرو رفته، کاسته شده و دریافت که با سهولت بسیار می‌تواند یک ساق پای خویش را بلند کند. نبوغ وی او را به کشف «اصل ارشمیدس» هدایت کرد و با کمال شوقی که در او ایجاد شده بود، برهنه از گرمابه بیرون شد و فریاد زد: یافتم! یافتم! این کلمه از آن پش چون مثلی زبانزد گردید. رک: فرهنگ دهخدا....

۲. سید قطب، *التصویر الفنی فی القرآن*، پیشین، صص ۲۰-۲۴. عادل حموده، پیشین، صص ۶۸-۶۹.



المقتطف دانست.<sup>۱</sup>

سید قطب در این مرحله به انتقاد از روند تفسیر نگاری گذشته می‌پردازد و مفسران قرآن را به سبب عدم ارائه جمال هنری و تصویری قرآن، و به علت فرو رفتن در مباحث فقهی، جدلی، نحوی، صرفی، تاریخی و غیره، به نقد می‌کشد و آنها را به بیراهه روی، و به از دست دادن فرصتها متهم می‌کند.<sup>۲</sup> از نظر وی تنها جرجانی (م ۴۷۱هـ) و زمخشری (م ۵۳۸هـ) و بلکه تنها جرجانی به زیبایی زبان تصویری قرآن نزدیک شده است.

وی معتقد است: جرجانی در کتاب *دلایل الاعجاز* تا نزدیک جمال فنی و هنری قرآن - که خود از آن به عنوان گنج نام می‌برد - پیش تاخته؛ لکن مبحث «معانی و الفاظ» او را از دستیابی به بخش زیادی از این معرفت باز داشته است. لذا *دلایل الاعجاز* او را در این باب از همه آنچه تا آن زمان نوشته است نافذتر و رساتر می‌داند؛<sup>۳</sup> زیرا همه تلاشهایی که تا زمان وی صورت گرفته، در همان حدود عقلی و نقد ادبی عربی قدیم متوقف شده و برای ادراک نصوص مفرد تمرکز یافته است، و از این حد جزئی و کم عمق نگذشته و به دریای بی‌پایان و وادی سرسبز ادراک خصائص هنری و همگانی نپرداخته است! لذا این مرحله از درک زیباییها و ویژگیهای اعجاز آمیز قرآن همچنان دست نخورده و پنهان باقی مانده که لازم است برای بررسی آن از راه و روش نوینی وارد شد. از این رو وی کتاب *التصویر الفني في القرآن* را برای تبیین قاعده فراگیر و همگانی تصویر هنری در قرآن می‌نگارد.<sup>۴</sup>

از دیدگاه سید قطب، اعراب صدر اسلام به سبب همین زیبایی تصویر و اعجاز آمیز بودن آن، در برابر قرآن مبهوت شدند و مجذوب آن گردیدند و سرانجام نیز چاره‌ای جز تسلیم و اعتراف به عظمت قرآن در خود نیافتند؛ چه، آنها در همان نگاه اول به این امر دست می‌یازیدند. لذا این ویژگی، امروز نیز در قرآن وجود دارد و ضروری

۱. فهد الرومی نیز اولین درخشش خورشید فی ظلال را در انتشار کتاب تصویر فنی در قرآن می‌داند. رک:

فهد الرومی، پیشین، ص ۹۹۷.

۲. سید قطب، پیشین، صص ۴۸-۴۷.

۳. همان، صص ۴۹ و ۵۳.

۴. همان، صص ۵۵۳.

است تا از آن پرده برداری شود و قواعد آن تبیین گردد.<sup>۱</sup>

بدین سان می‌توان اذعان کرد که این مرحله از تلاش ادبی قرآنی سید قطب نیز به حق فعالیت تفسیری است که او برای نمایاندن زیباییهای پنهان قرآن و جلوه هنری آن سامان داده است.<sup>۲</sup> مویّد این سخن به کارگیری همین قاعده زیبایی شناسی و تصویر فنی در تفسیر فی ظلال القرآن است؛ چه، وی علاوه بر بیان اندیشه‌های اسلامی و درکنار تبیین قاعده تحرک بخش و پویای قرآن در فی ظلال، به تبیین این قاعده نیز به صورت قابل توجهی اهتمام می‌ورزد. زیرا در نگاه وی بیان نکات زیبایی شناسانه قرآن در کنار اندیشه‌های آن، در هدایتگری و انسان‌سازی قرآن موثر است و بر همین اساس، خصلت تعبیرات تصویری سید قطب، دقیقاً منطبق است با دریافت هدایت از قرآن برای حرکت به سوی خداوند. لذا نظریه تصویری فنی در نزد سید قطب پرتوی از ویژگی هدایت‌گری قرآن و همچنین عملگرایی اندیشه خود اوست، زیرا او به هر مبثی تنها تا آن اندازه می‌پردازد که برای عمل و حرکت مورد نیاز باشد.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، سید قطب در سال ۱۹۴۹م با نگارش کتاب عدالت اجتماعی در اسلام به حوزه تبیین اندیشه‌های دینی و قرآنی رو آورده، باب جدید و گسترده‌ای در برابر خود می‌گشاید؛ و در ادامه با نگارش دو کتاب ارزشمند معركة الاسلام والراسمالیه و السلام العالمی و الاسلام و با نگارش مقالات متعددی در زمینه اسلامی و اصلاحی، گام‌های بعدی را برای نزدیک شدن به نگارش فی ظلال القرآن بر می‌دارد.

آنچه در نگارش این آثار فکری - اسلامی جلب توجه می‌کند، درک روح زمان از جانب سید قطب و آشنائی او با مسائل اجتماعی و اوضاع بین‌المللی است. همین امر، سبب می‌شد وی مباحث اسلامی را به سبک روز و به صورت کتابهائی سیستماتیک و با نام یک ایدئولوژی زنده و ارزنده جهانی در مقابل مکتب‌های اجتماعی، سیاسی،

۱. رک: همان، ص ۴۴. همو، پیشین، ص ۹.

۲. سید قطب، مشاهد القیامة فی القرآن، همان.

۳. سید حیدر علوی نژاد، ۱۳۷۵ش، اصول تفسیر متون قرآنی در فی ظلال القرآن، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره: ۸۷، ص ۵۷.

اقتصادی و فرهنگی، به جهانیان عرضه نماید<sup>۱</sup> و آنها را از اندیشه‌های مکتب اسلام درباره مسائل ضروری زندگی مطلع سازد.

علاوه بر این، برای آگاهی از انگیزه اصلی سید قطب در نگارش *فی ظلال القرآن* سخن او در مقدمه چاپ نخست تفسیر *فی ظلال* راه گشاست؛ چه، وی در آنجا به این انگیزه اشاره می‌کند و از آن پرده بر می‌دارد. او می‌گوید: برخی از خوانندگان *فی ظلال* چنین گمان می‌کنند که این کتاب نیز - همچون سایر تفاسیر - عهده دار گونه‌ای از تفسیر قرآن است. عده‌ای دیگر چنان می‌بینند که *فی ظلال* مشتمل است بر مبادی عمومی و کلی قرآن؛ و دسته سومی آن را تلاشی برای تشریح و تبیین برنامه الهی و تبیین حکمت این برنامه می‌دانند؛ در حالی که من به هنگام نگارش *فی ظلال القرآن* خود را به انجام دادن هیچ‌یک از این امور متعهد ننموده‌ام، بلکه تنها هدف و انگیزه من از نگارش این اثر، ثبت و تحریر آن چیزهائی بوده که به هنگام زندگی در سایه قرآن از خاطر من می‌گذشته و از آن فراتر نرفته‌ام.<sup>۲</sup>

گرچه نویسنده *فی ظلال* گزارش «خاطرات» و برداشتهای خود را در دوران انس و الفت با قرآن، تنها هدف خود از نگارش *فی ظلال* معرفی می‌کند و از عنوان «*فی ظلال القرآن*» هم این معنا به دست می‌آید؛ لکن با توجه به توجیهات و رهنمودهایی که در این تفسیر ارائه می‌دهد، می‌توان به انگیزه‌های درونی و حقیقی وی از ثبت آن خاطرات دست یافت و مقاصد روشن‌تری را در ورای این نوشتار جستجو نمود. نکته‌ای که به وضوح مشخص است، آن است که سید قطب در دوران نوجوانی حافظ قرآن بوده و از همان دوران رابطه مستحکمی با قرآن برقرار نموده است. همچنین، پس از گذشت دوران جدایی بین او و قرآن، دوباره با توشه‌ای وافر و سرمایه‌ای گرانبها از آگاهی‌متنوع و متعدد به سوی قرآن بازمی‌گردد و از آنجا که این بازگشت با بستری مناسب و پشتیبانی قوی همراه بوده است، رابطه بسیار استوار و شگفت‌انگیزی بین سید و قرآن شکل می‌گیرد،

۱. سید قطب، *المدالة الاجتماعية فی الاسلام*، ترجمه سیدهادی خسروشاهی و محمد علی گرامی، قم، دارالفکر، ۱۳۵۸ش، مقدمه مترجمان، ص ۲۹.

۲. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۲م، ج ۱/۶.

به گونه‌که با گذشت زمان بر عمق و کیفیت آن افزون می‌گردد. رابطه سید قطب با قرآن - که بنا به سخن خود او حدود یک ربع قرن به طول انجامیده است -<sup>۱</sup> به صورت همنشینی عالمانه و محققانه بوده و او در طول این مدت، به بررسی جنبه‌های عینی و علمی قرآن در عرصه‌های گوناگون دانش بشری پرداخته و به موازات آن به مطالعه دستاوردهای بشری در برخی از این عرصه‌ها اقدام نموده و در نهایت، او به نیکی عظمت قرآن و پر باری و جامعیت و وسعت اقیانوس آن را در مقایسه با حوضچه‌های دورافتاده و گودال‌های کوچک دستاورد بشری در می‌یابد.<sup>۲</sup>

در اثبات استواری و دوام رابطه و انس نویسنده فی ظلال با قرآن همین بس که وی بر سوره‌های قرآن عنوان: دوست، همنشین، محبوب و هم صحبت می‌نهد! و از همنشینی و مجالست خود با یک سوره قرآن با عنوان «سفر» با آن سوره یاد می‌کند!<sup>۳</sup>

در هر صورت باتوجه به قواعد و سبکی که سید قطب برای بیان خاطرات زندگی در سایه قرآن، در پیش می‌گیرد و با توجه به دغدغه‌ها و اندیشه‌هایی که در جای جای این تفسیر - به صورت مکرر و همراه با اصرار و ابرام، مطرح می‌شود - می‌توان اذعان نمود: انگیزه اصلی و هدف اساسی وی از نگارش این تفسیر، اهتمام و تلاش برای بازگرداندن قرآن به متن زندگی فردی و جمعی مسلمانان و برقرار نمودن رابطه‌ای قوی و عمیق میان آنان و قرآن، و نیز عرضه شکل صحیح و اثرگذاری از تعامل با قرآن بوده است؛ چیزی که وی آن را در زمان حیات خود نمی‌یافت و بالعکس فاصله بسیار مسلمانان با قرآن و دوری آنان از آموزه‌ها و حقایق ناب و راستین آن را به وضوح مشاهده می‌نمود. بنابراین او در این اندیشه نبوده تا همچون مفسران پیشین، مجموعه‌ای از معلومات و مباحث تاریخی، فقهی، ادبی و... را عرضه کند که نه تنها هیچ نقش و اثری در دگرگون ساختن و متحول نمودن جامعه و در ایجاد پیوند بیشتر میان آنها با معارف قرآن به دنبال ندارد؛ بلکه بالعکس موجب دورکردن آنها از قرآن و طولانی‌کردن فاصله آنان با قرآن می‌گردد و

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ سی سوم، پیشین، ج ۱۴۲۲/۳ و ۱۷۱۶.

۲. همان، ج ۱۴۲۲/۳.

۳. همان، ج ۱۲۴۳/۳.

شکاف موجود را عمیق‌تر می‌کند!

از این روی برای تأمین هدف خویش، درصدد بر می‌آید تا از همه عواملی که مانع وصول افراد به معانی نزدیک و اثرگذار قرآن می‌شود، عبور کند<sup>۱</sup> و مخاطب را به صورت مستقیم درکنار سرچشمه زلال و حیات بخش رهنمودهای قرآنی بنشانند و بین او و قرآن تعامل و پیوند نزدیک و رو در رو برقرار سازد. سید قطب حتی این اندیشه را نمی‌پذیرد که خوانندگان فی ظلال صرفاً با تصورات و اندیشه‌های او آشنا و مأنوس گردند و از آن عبور ننمایند، زیرا او می‌خواهد آنها فی ظلال را بخوانند تا به خود قرآن نزدیک شوند و خود قرآن را به صورت حقیقی در بگیرند و پس از رسیدن به این مرحله فی ظلال را کنار بگذارند.<sup>۲</sup>

### تفاسیر قرآن از نگاه سید قطب

از دیدگاه نویسنده فی ظلال القرآن، دیگر مفسران قرآن با پرداختن به مباحث تکراری و کم اهمیت از درک و دریافت خصلتهای حقیقی قرآن و بیان کارکردها و نقش آفرینی‌های آن بازمانده‌اند؛<sup>۳</sup> در نتیجه قرآن از متن زندگی مسلمانان و از اثرگذاری و تحول آفرینی در آن بر کنار مانده است، زیرا در حالی که سه مشخصه و خصلت ذاتی قرآن: جدی نگری در طرح مباحث، واقع‌گرایی در مواجهه با امور، و حرکت آفرینی و پویاگری و به جنب و جوش درآوردن دلها - به هنگام تماس با آنها - می‌باشد و این سه ویژگی از عمده‌ترین و کارسازترین اهداف و مقاصد نزول قرآن نیز محسوب می‌شود! اما در واقعیت و عینیت جامعه اسلامی، اثری از آن دیده نمی‌شود.

نویسنده فی ظلال سبب ناکار آمدی قرآن را در جوامع اسلامی و عامل تفاوت میان مسلمانان کنونی با مسلمان صدر اسلام و مسلمانان دیگر دوره‌های شکوفا و پرشکوه

۱. عدنان محمد زَر زور، مدخل الی تفسیر القرآن وعلومه، چاپ اول، دمشق و بیروت، دارالقلم و الدار الشامیه، ۱۴۱۶هـ، ص ۲۷۰.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۰۳۹.

۳. سید قطب شیوه تفسیری محمد عزة دروزه را در تفسیر «الحديث» نمونه‌ای از این‌گونه تفاسیر می‌داند. رک: همان، ج ۳/۱۵۹۱-۱۵۹۲ و ۱۶۰۰.

اسلامی را، ایجاد تغییر در رویکرد به قرآن می‌داند و این همان چیزی است که موجب گردیده کتابی که برای آفرینش یک حیات کامل و پر تحرک و نشاط و برای دستگیری از انسان و رساندن وی به ساحل امنیت و آرامش نازل شده، به کتابی که تنها باید با ترتیل و ترنمهایی خوش و زیبا تلاوت شود، دگرگون شود.<sup>۱</sup>

اما در اینکه چه عواملی موجب گردیده تا مسلمانان جهت‌گیری قرآن را تغییر دهند و به حداقل بهره از آن اکتفا نمایند، علاوه بر عوامل پیش گفته، سید قطب عامل مهم دیگری را نیز در ظهور این تعامل غیر مؤثر با قرآن از سوی مسلمانان نقش آفرین می‌داند و آن نیرنگ و کینه و دسیسه یهودیان و صلیبیون است که برای مبارزه با دین اسلام و کتاب قویم آن، و در تلاش برای منحرف کردن مسلمانان از قرآن و دور نمودن آنها از توجیهات اثر بخش آن، حتی یک لحظه هم از پای ننشسته‌اند، چه، آنها در اثر تجارب طولانی خود به این نتیجه قطعی دست یافته‌اند که مادامی که مسلمانان به سان نسل نخست بر گرد کتاب آسمانی خویش جمع شوند و تنها به نغمه سرایی آن بسنده نکنند، توانایی مقابله و برابری با این دین را نخواهند داشت؛<sup>۲</sup> لذا کید و تزویر خویش را به کار بستند تا مسلمانان این گونه نباشند.

برای درک بهتر سخن فوق، وی به طرح این سؤال می‌پردازد که مگر این قرآن، همان قرآن و آیات آن، همان آیاتی نیست که در صدر اسلام نازل شده است، پس چرا در دلهای ما اثرگذار نیست و خواندن آن تحول شگرفی در ما ایجاد نمی‌کند؟ او در پاسخ این شبهه، تغییر رویکرد مسلمانان نسبت به قرآن را عامل اصلی این امر می‌داند و معتقد است: نسل اول مسلمانان هیچ گاه قرآن را به قصد دانش اندوزی و برای کسب معلومات بیشتر و یا به منظور تفنن و تلدذ، تلاوت نمی‌نمودند، بلکه تنها هدف آنها از فراگیری قرآن، فهم اوامر و رهنمودهای خداوند درباره خویشتن و درباره جامعه و شیوه زندگی فردی و اجتماعی بود و بس. علاوه بر آن، آنها پس از شنیدن و دریافتن مقصود خود، بلافاصله بدان عمل می‌کردند. درست مانند سربازی که در میدان نبرد به محض رسیدن

۱. همان، ج ۱/ ۱۷۹-۱۸۰.

۲. همان، ج ۳/ ۱۴۲۳.

دستور فرمانده آن را به مرحله اجرا در می آورد. بدین ترتیب، قرآن به عنوان یک برنامه واقع‌نگر، فعالیت‌های درونی و زندگی روزمره آنها را پوشش می‌داد و به فرهنگ پویایی مبدل شده بود که با آثار و پدیده‌های خود، خط سیر زندگی شان را دگرگون ساخت و هیچ گاه به کنج اذهان و به لابلای اوراق محدود نگردید. چنان‌که این نحوه تعامل با قرآن، عامل گشوده شدن گنجها و اسرار آن شد؛<sup>۱</sup> سری که با تلاوت صرف یا با تعامل با قرآن برای پژوهش و کسب معلومات هرگز رخ نمی‌دهد.

از این رو، مؤلف فی ظلال به مقابله با چنین رویکردی از قرآن بر می‌خیزد و آن را کتابی می‌داند که می‌بایست در لحظه لحظه زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان حضور و ظهور داشته باشد و همچون صدر اسلام حیات‌بخش، اثر گذر، کارگر و نقش‌آفرین باشد.<sup>۲</sup> وی چنین حضوری از قرآن را در همه میدانها - چه در میدان قلبها و نفسها و چه در میدان مبارزه با دشمنان بیرونی - بسان دوره نخست اسلام ضروری می‌داند و تنها راه نجات و دروازه خوشبختی نفس بشری و جامعه اسلامی را در همین امر می‌داند.<sup>۳</sup>

سید قطب به همین منظور به نکته مهم دیگری اشاره می‌کند و آن ضرورت درک این مطلب است که مسلمانان کنونی باید - همچون جماعت صدر اسلام - خود را مخاطب مستقیم قرآن بدانند،<sup>۴</sup> زیرا قرآن از توانایی مواجه شدن با زندگی فعلی و پاسخ دادن به شئون جاری آن و برآوردن احتیاجات و خواسته‌های آن برخوردارست و می‌تواند با همان سرزندگی و با همان واقع‌نگری نخستین به این مهم پاسخ دهد.<sup>۵</sup>

یکی دیگر از امتیازات فی ظلال القرآن، به مؤلف آن بازمی‌گردد. این امتیاز از آنجا ناشی می‌شود که سید قطب مفاهیم و پیامهای قرآن را در فضای مبارزه و در عینیت زندگی با قرآن، دریافت نموده است. این در حالی است که بیشتر مفسران قرآن در فضای درس و بحث و در درون کتابخانه و به دور از مشکلات عینی و احتیاجات واقعی زندگی

۱. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۴-۱۵.

۲. همو، فی ظلال القرآن، ج ۱/۳۴۹-۳۴۸.

۳. همان، ج ۱/۱۸۰.

۴. همان، ج ۴/۱۸۹۴.

۵. همان، ج ۱/۳۴۸.

به تفسیر و توجیه آیات قرآن پرداخته یا می‌پردازند. این‌گونه تفسیرنگاری و این‌سان تعامل با آیات قرآن از نظر نویسنده فی ظلال نمی‌تواند راه‌گشا باشد و موجب شود که قرآن به صورت حرکت آفرین و پرنشاط و تکاپو جلوه‌گر شود؛ بلکه بالعکس سبب می‌گردد قرآن در قالبی سرد و ساکت و خاموش ارائه گردد. به همین دلیل، وی در آخرین اصلاحی که در فی ظلال به عمل آورده یکی از عوامل عمده فهم پیامها و رهنمودهای قرآن را در آفرینش فضا و موقعیتهایی شبیه آنچه در صدر اسلام رخ داده، می‌داند که از جمله این فضاها جهاد با نفس و ناس، فداکاری و ایثار و تحمل انواع سختی‌ها می‌باشد.<sup>۱</sup> چنین فضا و جوّی موجب می‌گردد تا قرآن به صورت زنده، تپنده و واقعی نمود پیدا کند و واژگان و عبارات، و دلالات و اشارات آن معنای حقیقی خود را بروز دهد. هم در این فضا است که قرآن در گنج‌هایش را بر روی دلها می‌گشاید و رازهایش را به آنها عطا می‌کند و عطر خوش آن فراگیر و هدایت و نورانیتش هویدا می‌شود.<sup>۲</sup>

پس از وی مفسران دیگری نیز بر این سخن صحّه گذاشتند و تاکید نمودند: آیات قرآن را جز افراد فعال و تلاشگر، یعنی آنان که با تمام وجود و در همه ابعاد اسلام در صحنه‌اند درک نمی‌کنند؛ زیرا قرآن رهنمودی است برای تلاشگران و پویندگان راه خدا و نه دیگران. از سوی دیگر قرآن تربیت فکری و اخلاقی مسلمانان را به صورت موعظه و جدا از عمل مطرح ننموده؛ بلکه این وظیفه را در حرکت‌های جهادی، اجتماعی، سیاسی و فکری و با نزول آیات مناسب آن، به انجام رسانده است.<sup>۳</sup>

بر این اساس، باید اعتراف کرد که هیچ یک از تفاسیر پیش از فی ظلال القرآن تأمین‌کننده اهداف و مقاصد قرآن و دگرگون‌کننده جامعه پژمرده و بیگانه با قرآن، و حرکت‌دهنده جان‌های سرد و ساکن - که از خواسته‌های سید قطب به شمار می‌رفت - نبوده است. لذا وی با توجه به ضرورت وجود تفسیری با این کارکرد، به نگارش فی ظلال القرآن اقدام نمود و درصدد برآمد تا با الهام از خود قرآن،<sup>۴</sup> و بدون روآوردن به مباحث

۱. سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، ص ۷.

۲. همان، صص ۹۷. و رک: همو، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۵۳.

۳. محمد جواد عظیمی، گفتگو با استاد محمد حسین فضل‌الله، دو ماهانه آئینه پژوهش، شماره ۷، صص ۷۹-۸۰.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۲۲-۱۴۲۳.



غیرسودمند و طرح دیدگاه‌های تفرقه افکنانه، و با پشتوانه تلاشهایی که مدتی طولانی در دو عرصه ادبی و فکری - اصلاحی انجام داده بود، تفسیری فراهم آورد که قرآن را به عرصه فکر و عمل جامعه وارد سازد؛ چنان‌که گویی قرآنی است که هم اکنون نازل شده! و پیش از این چنین قرآنی موجود نبوده است. آری او به دور از تکرار تفاسیر گذشته و به مدد یک تفکر منظم و فراگیر<sup>۱</sup> تحول ژرف و وسیعی در تفسیرنگاری به عمل آورد<sup>۲</sup> و آرزوی دور و دیرین مسلمانان بی‌شماری را - که همواره در انتظار چنین تفسیری بودند - برآورده ساخت و به سان یک رهنمای عملی مکتوب<sup>۳</sup> دست آنان را بر کلید تعامل صحیح با قرآن گذاشت.

در هر صورت تفسیر فی ظلال القرآن در مقایسه با همه تفاسیر پیش از خودداری امتیازات و قابلیت‌هایی است که جایگاه آن را فراتر از آنها قرار می‌دهد. فی ظلال القرآن هم تفسیر به معنای مصطلح است و هم منهج و آیین تربیت و پرورش فرد و جامعه، هم کتاب دعوت و روش تبلیغ است، و هم بیانگر نشانه‌های راه استوار و مستقیم به سوی خداوند متعال<sup>۴</sup>، هم به مشکلات و شبهات و مباحث عصر حاضر می‌پردازد و پاسخی درخور و مناسب بدانها می‌دهد، و هم بر اساس قاعده تصویر فنی، زیباییها و جذابیت‌هایی از قرآن می‌نمایاند که جز سید قطب کسی آنها را ارائه نداده است. علاوه بر آن از بیانی جذاب، گیرا و دلنشین برخوردار است، همچنان‌که نویسنده آن بر اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایی که در فی ظلال مطرح نموده ایستادگی کرده و هستی خویش را در پای آنها فدا نموده است، از این رو نظریات وی - برخلاف بسیاری دیدگاه‌ها - تنها در حد شعار و سخن باقی نمانده است.<sup>۵</sup>

۱. سید محمد باقر حجتی، تقریرات درس «تفسیر تحقیقی قرآن کریم»، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۲. راشد الغنوشی، ۱۳۷۳ش، تجدید حیات اسلام، روزنامه: سلام، سال چهارم، شماره ۸۹۷، ص ۹. همچنین رک: راشد الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام (مجموعه مقالات)، گردآوری و ترجمه سیدهادی خسروشاهی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۷ش، ص ۸۶.

۳. عدنان زرزور، پیشین، ص ۴۲۶.

۴. صلاح‌الخالدی، مدخل الی فی ظلال القرآن، چاپ دوم، اردن، دارعمار، ۱۴۲۱هـ، ص ۲۱۷.

۵. ما در فصول دیگر این رساله درصدد معرفی و تبیین این امتیازات و ویژگی‌ها خواهیم بود. در عین حال به ضعفها و کاستیهای آن نیز اشاره خواهد شد.

## اثربرداری و اثرگذاری فی ظلال القرآن

فی ظلال القرآن از هیچ یک از آثار تفسیری پیش از خود متأثر نگردیده و - یکسره - شیوه‌ای متفاوت از آن در پیش گرفته است. چه، سید قطب روش تفسیری مفسران گذشته را مورد انتقاد قرار می‌دهد، و از آن به عنوان یکی از اسباب بیگانگی و دوری مسلمانان از اهداف و جهت‌گیری‌های حقیقی قرآن یاد می‌کند.

چنانچه دو مشخصه اصلی تفسیر فی ظلال القرآن عبارت است از:

۱. خصلت ادبی و زیبایی شناسانه؛

۲. خصلت حرکتی، جنبشی و تحوّل‌گرایانه؛

تا پیش از فی ظلال القرآن، تفسیری با این ویژگی ارائه نگردیده است؛ از این رو، گرچه سید قطب در مباحث جزئی و طرح برخی دیدگاه‌ها از دیگر نویسندگان و اندیشمندان مسلمان متأثر بوده است؛ لکن در شیوه ترسیم و سامان دهی آن افکار و مباحث - به ویژه در قالب یک مجموعه تفسیری - به شکلی بدیع عمل نموده است.

بر این اساس، متأثر دانستن فی ظلال القرآن از سایر مکاتب تفسیری<sup>۱</sup> پذیرفتنی نیست؛ زیرا مشابهت موجود در بین تفسیر فی ظلال با سایر تفاسیر معاصر، به خیزش و بیداری اسلامی و نهضت گسترده‌ای که موجب تحوّل اساسی در اندیشه اسلامی گردید، بازمی‌گردد و نه - لزوماً - به تأثیرپذیری یکی از دیگری.

برخی سید قطب را متأثر از تحولات اجتماعی پیرامون او می‌دانند و معتقدند: به دنبال هر دگرگونی و تحولی در جامعه، اندیشه سید قطب نیز دچار دگرگونی می‌شده است؛ لذا چون در دهه پنجم حیات وی، عقاید و آراء گوناگونی در پیرامون او رواج می‌یابد و هر یک مدعی نجات و سعادت مصر هستند! او نیز - در چنین جوّی - به قرآن مراجعه می‌کند تا برای هدایت مردم و برای مواجهه با آن دیدگاه‌ها، نظریاتی ارائه دهد.

۱. راشد الغنوشی، متفکر مبارز و رهبر حرکت اسلامی تونس، فی ظلال القرآن را متأثر از مکتب تفسیری شیخ محمد عبده می‌داند! البته او قابل به وجود یک تحول اساسی در این تفسیر - نسبت به مکتب تفسیری عبده - می‌باشد. رک: راشد الغنوشی، تجدید حیات اسلام، پیشین، ص ۹. همو، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام (مجموعه مقالات)، پیشین، ص ۸۵.

مطابق این دیدگاه تفسیر نویسی سید قطب و بیان اندیشه‌های اسلامی و اصلاحی از جانب او انعکاسی از جامعه او بوده و اگر حیات او تداوم می‌یافت، شخصیت و دیدگاه وی در اثر حوادث و تحولات بعدی دگرگون می‌شد.<sup>۱</sup>

محمد سعید عشاوی برای افکار و نظریات سید قطب و همفکران او منبعی خارج از جامعه مصر جستجو می‌کند؛ وی اندیشه سید قطب را مُلهم از دیدگاه مودودی می‌داند که در شبه قاره هند، در اثر اوضاعی سخت و پیچیده و به سبب عواملی چون: تحقیر، شکنجه، آزار و... و همراه با درکی نادرست شکل گرفته است. عشاوی بروز وضعی مشابه را در مصر، موجب انتقال آن دیدگاه به مصر معرفی می‌کند و معتقد است اندیشه مودودی در این انتقال با غلو، تعصب، تنگ نظری و انجماد فکری نیز همراه شده است. علاوه بر این وی درکهای شیعی را نیز در برخی گروه‌های اسلام‌گرای مصر مؤثر می‌داند.<sup>۲</sup>

دکتر عدنان زُر زور منهج تحول‌گرا و خیزش‌آفرین سید قطب در فی ظلال القرآن را متأثر از اوضاع سخت و محنت باری می‌داند که در اثنای مجاهدت طولانی و تلخ بروی گذشته است؛ همچنان‌که بیان زیبایی‌شناسانه و سبک جذاب و اثرگذار تفسیری وی را متأثر از معلومات ادبی، شفافیت روحی، احساس لطیف و تند، و دیگر عوامل می‌داند. علاوه بر آن، وی نبوغ و نوآوری نویسنده فی ظلال را نیز به صورت انکارناپذیری در شیوه تفسیری وی مؤثر می‌داند.<sup>۳</sup>

برخی دیگر عامل اصلی اثرگذاری بر سید قطب را در درون خود او می‌جویند و معتقدند منهج سید قطب در فهم نصوص قرآن از خود وی نشئت می‌گیرد، خودی که به قرآن به عنوان شیوه زندگی باورمند است و برای تحقق این دیدگاه به مجاهده پرداخته و با هرگونه سختی و مشقت مواجه شده است.<sup>۴</sup>

۱. عادل حموده، پیشین، صص ۶۹-۶۷.

۲. محمد سعید عشاوی، اسلام‌گرایی یا اسلام، ترجمه: امیر رضایی، چاپ اول، تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۸۲ش، صص ۳۵، ۳۴ و ۳۱.

۳. عدنان زُر زور، پیشین، صص ۲۶۷ و ۲۶۹.

۴. محمد الدسوقی، ۱۴۱۴هـ، «وحدة کيان الامه الاسلاميه فی نظر سید قطب»، رساله التقرب، شماره ۲.

کسانی که فی ظلال را با نگاهی صرفاً ادبی مورد توجه قرار داده‌اند، سید قطب را ادامه دهنده راه امین الخولی (م ۱۳۸۵هـ) می‌دانند و بر این نظرند که وی به شکلی ممتاز به ندای امین الخولی برای تبیین سحرانگیز و اثرگذارِ نص قرآن در نفس مخاطب لبیک گفته است. گرچه سید قطب به سبب شناسایی و سایل مختلف قرآن برای بیان تصویری، و نوآوری در عرضه، و زیبایی در هماهنگی و استواری در آراء، از این مرحله نیز گذشته و به مرحله تبیین چگونگی زیبایی تعبیر قرآن و اثرگذاری آن بر نفس ناآل شده است.<sup>۱</sup> به علاوه تفسیر او از اسلوبی زیبا و پر رونق برخوردار است؛ و به گونه‌ای مستدل ارایه شده به گونه‌ای که با ذائقه عصر همراه است.<sup>۲</sup>

در نگاه افرادی که تحول نهایی شخصیت سید قطب را در فی ظلال القرآن متجلی می‌دانند و مورد توجه قرار می‌دهند، پیوستن وی به حرکت اسلامی<sup>۳</sup> قوی و مؤثر در شکل‌گیری این تحول است، به ویژه آنکه در این تحول وی با مصائب و تجربیات تلخ و خشونت باری روبه رو می‌گردد و در پی آن، با وارد کردن قرآن در میدان مبارزه اسلامی - اصلاحی و زندگی در سایه آن و حرکت در پرتو آموزه‌ها و هدایت‌هایش، بستر لازم برای شکل‌گیری منهج پویا و حرکتی در تفسیر قرآن مهیا می‌گردد. در کنار فعالیت‌های فکری، اصلاحی او و اوضاع پیرامونی،<sup>۴</sup> گوا اینکه هیچ تغییر و تحولی به صورت خودبه‌خود و بدون اثرپذیرفتن از عامل یا مجموعه‌ای از علل و عوامل شکل نمی‌گیرد؛ لذا تحولات فکری سید قطب نیز خارج از این قاعده نیست و آشنایی او با آثار برخی از اندیشمندان مسلمان همچون ابوالاعلی مودودی<sup>۵</sup> و... نیز همراه شدن با حرکتهای مبارز و پرشور،<sup>۶</sup> و

← ص ۱۸۱.

۱. محمد ابراهیم شریف، اتجاهات التجديد فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر؛ قاهره، دارالتراث، ۱۴۰۲هـ، صص ۵۷۶-۵۷۷.

۲. محمد حسین علی الصغیر، دراست قرآنیة (المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم)، چاپ دوم، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳هـ، ص ۱۵۰.

۳. مقصود از «حرکت اسلامی» جماعت اخوان المسلمین می‌باشد.

۴. صلاح الخالدی، المنهج الحرکي فی ظلال القرآن، اردن، دار عمار، ۱۴۲۱هـ، ص ۴۵.

۵. چنانکه سید قطب در پاسخ به این سؤال که: آیا اندیشه‌هایش را از نوشته ابوالاعلی مودودی وام گرفته یا خیر؟ می‌گوید: در خلال مطالعات اسلامی از کتابهای او و دیگران هم سود برده و میان اندیشه‌های خود و مودودی تفاوتی نمی‌بیند. رک: صلاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، ص ۵۴۴. همچنین رک:

پدید آمدن وضع سخت و نفس گیر روحی و جسمی، در پیدایش و تقویت اندیشه‌های وی بی اثر نبوده‌اند؛ اما با الهام از گفتار نویسنده فی ظلال می‌توان اذعان نمود که مهم‌ترین و مؤثرترین عامل در این زمینه رابطه طولانی و مستمر وی با قرآن و انس و الفت او با این کتاب حیات بخش، بوده و بس! به ویژه آنکه این رابطه با باوری استوار به نقش و کارکرد قرآن همراه بوده و با ایثار و اخلاص و احساس مسئولیت و آمادگی کامل برای نثار سرمایه وجودی و هستی خویش و واهمه نداشتن برای از دست دادن جان خویش و منافع مادی قرین گردیده است.

البته نویسنده فی ظلال القرآن، پس از دستیابی به دیدگاه و اندیشه‌ای خاص در ذیل آیات قرآن و به هنگام تبیین و ترسیم آن نظریات، هرگاه سخن و توضیحات دیگر متفکران و مفسران را مؤید دیدگاه‌های خویش می‌یافته به نقل و اقتباس از آثار و کتب آنان اقدام نموده و در موارد بسیاری نیز برای توضیح مفصل و اطلاع بیشتر، خوانندگان فی ظلال را به آثار آنان ارجاع داده است. گویانکه بیشترین استفاده سید قطب از آثار مودودی بوده است؛<sup>۷</sup> لکن از آثار متعدد دیگر نیز بهره برده است.<sup>۸</sup> شایان ذکر است که سید قطب در مواردی که جهت‌گیری کلی نویسنده‌ای با دیدگاه او ناسازگار است، ضمن نقل سخن او درباره موضوعی جزئی، یادآور می‌گردد که این امر به معنای پذیرش همه آراء و نظریات او نیست<sup>۹</sup> که این شیوه بیانگر سلامت نفس و روحیه ارزشمند وی می‌باشد.

بدین شکل، صراحت، قاطعیت و شهامت سید قطب همراه با روحیه اخلاص و انصاف ورزی و حقیقت جویی وی، به پشتوانه احساس لطیفی که خداوند به وی عطا نموده است به سبب زندگی در سایه قرآن و همنشینی و مجالست با آیات هستی بخش

← غلامعلی حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲ش، ج ۶۶۲/۷.  
 ۶. رک: رضوان السید، زیستگاه ایدئولوژیک و سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر، ترجمه مجید مرادی، مجله: پگاه حوزه، شماره ۲۲، ص ۱۹.

۷. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳۲۱/۱ - ۳۳۲ پاورقی، ج ۶۳۴/۲ - ۸۱۰ و ج ۱۴۴۴/۳.

۸. رک: همان، ج ۵۰۸/۱ - ۵۱۰ و ج ۶۱۰/۲ - ۶۴۶/۲ و ۸۱۶ و موارد بسیار دیگر.

۹. همان، ج ۱۰۹۶/۲.

آن، به اندیشه پویا و موج و تحول آفرین در تفسیر قرآن منجر شده است. بدون شک سید قطب با توجه به برجستگیها و امتیازاتی که هم در شخصیت او و هم در آثار وی - به ویژه در *فی ظلال القرآن* که دائرة المعارف افکار و اندیشه‌های او محسوب می‌گردد<sup>۱</sup> موجود بوده، اثر شگفت‌انگیز و تنبه‌آفرینی از خود بر جای گذاشته است. در این میان، تفسیر فی ظلال القرآن که - تقریباً - آخرین نتایج و فراورده‌های تحول فکری وی را در بر دارد از چنان جذابیت و گیرایی برخوردارست که با استقبال و اعتنای خاص و عام مواجه شده است؛ به گونه‌ای که کمتر تفسیری تا این اندازه از پذیرش و اقبال برخوردار بوده است. اندیشمندان و متفکران مسلمان به ویژه جوانان آزاده و حق‌جو با اشتیاق بسیار به مطالعه و تحلیل این تفسیر می‌پردازند و با غوطه ورشدن در زلال اندیشه‌ها و دریافتهای قرآنی نویسنده آن، آیات قرآن را چنان پر طراوت و بانشاط می‌یابند که گویی با قرآنی جدید و کتابی که اکنون بر آنها نازل شده مانوس می‌باشند. تفسیر سید قطب از آیات قرآن همچون جویباری است که با غرش و ترمیمی خاص راه خود را به سوی مزارع و چراگاه اذهان و قلوب در پیش می‌گیرد تا با آبیاری ذهنها و دلهای منصف و حق‌جو آنها را بر اساس اندیشه‌ها و پیامهای ناب قرآنی برویاند<sup>۲</sup> و جماعتی پیشتاز را که سید قطب شکل‌گیری آن را در سر می‌پروراند و برای تحقق آن به تلاش و تکاپو می‌پرداخت<sup>۳</sup> در هر زمان به اُمت اسلامی عرضه کند.

بنابراین از آنجا که تفسیر *فی ظلال القرآن* به شیوه‌ای جدید و بدیع به تبیین کلام وحی می‌پردازد و مقاصد و اهداف حقیقی نزول قرآن را مورد توجه خویش قرار داده و به صورتی مستدل و جذاب جامعیت و جهان شمولی دستورات و رهنمودهای قرآن را ترسیم نموده، مورد توجه بسیاری از مفسران و اندیشمندان مسلمان قرار گرفته و آنان در کلام خود چه به شکل صوری و ظاهری و چه به شکل عمقی و محتوایی از آن متأثر

۱. فی ظلال القرآن در میان تألیفات متعدد و قابل توجه سید قطب به ویژه آثاری که درباره بیان اندیشه‌های اسلامی - قرآنی نگاشته، از چنان جامعیتی برخوردار است که می‌توان آن را دائرة المعارف اندیشه‌ها و نظرگاه‌های اسلامی وی دانست. رک: محمد الدسوقی، پیشین، ص ۱۸۲.

۲. عدنان زرزور، پیشین، ص ۲۷۰.

۳. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۹-۱۰.

شده، و توجیهات او را ره توشه مبارزه خود با جاهلیت و طواغیت قرار داده‌اند. از آنجا که تفسیر فی ظلال القرآن اذهان و آثار بسیاری را متأثر نموده است لذا نمی‌توان همه موارد اثرگذاری آن را برشمرد؛ البته برخی از آثار تفسیری و قرآنی به شکل واضحی تحت تأثیر این تفسیر قرار گرفته و پدید آورندگان آنها خود به بهره‌برداری از مباحث و شیوه تفسیری مؤلف آن اذعان نموده‌اند. به عنوان مثال سعید حوی در اساس فی التفسیر سخت تحت تأثیر فی ظلال القرآن بوده و به اعتراف خود این تفسیر یکی از منابع اساسی او به‌شمار می‌رفته است.<sup>۱</sup> همچنین دکتر شحاته در اثر با ارزش خود درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سور قرآن کریم خود را مدیون کوششهای سید قطب در فی ظلال القرآن دانسته و به تمجید و ستایش از او می‌پردازد.<sup>۲</sup> علاوه بر آن دو، تألیفات بسیاری در میان اهل سنت و نیز حرکتهای اسلامی و اصلاحی متعددی از اندیشه‌های تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن و سایر آثار او متأثر شده‌اند که برای اختصار از ذکر آنها اجتناب می‌نماییم.

شایان ذکر است که اثرگذاری فی ظلال به اهل سنت محدود نمی‌شود و اندیشه‌های سید قطب علاوه بر اهل سنت، در میان برخی از متفکران و مفسران شیعه نیز اثرگذار بوده و برای درپیش گرفتن جهت‌گیری مؤثر و مفیدی در تفسیر قرآن راهنما و راهگشای آنها بوده است؛ تفاسیری همچون: من وحی القرآن، من هدی القرآن، و تفسیر کاشف از این دسته است. برخی تفسیر من وحی القرآن را به لحاظ منهج و مقاصد تفسیری نظیر تفسیر فی ظلال القرآن می‌دانند و تفاوت آن دو را تنها در برخی معتقدات و باورهای مذهبی - فقهی مؤلفین آن دو تفسیر می‌دانند.<sup>۳</sup>

۱. رک: سعید حوی، الاساس فی التفسیر، چاپ سوم، قاهره، دار السلام للطباعة و النشر، ۱۴۰۵هـ ج ۱/۱.
۲. رک: دکتر عبدالله محمود شحاته، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سور قرآن کریم، نگارش دکتر سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش، صص ۲۷ و ۵۹۹.
۳. رک: سید محمد علی ایازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴هـ ص ۷۵۵. چنانکه مؤلف من وحی القرآن خود از این اثر به عنوان فی ظلال القرآن شیعی یاد نموده است که این سخن بیانگر عمق اثرپذیری وی از فی ظلال القرآن می‌باشد. (نقل از: توضیحات شفاهی استاد محمد علی مهدوی راد).

سرانجام اینکه در اثرگذاری و نفوذگری اندیشه‌های تفسیری و قرآنی سید قطب همین بس که آثار متعددی از سوی موافقان و مخالفان دیدگاه‌های وی در شرح و بسط آنها ارائه گردیده، و مقالات متعددی بررسی و تحلیل آراء تفسیری وی را در نشریات و مجلات معتبر علمی و تخصصی بر عهده گرفته است.<sup>۱</sup>

### بررسی یک شبهه

برخی بر این نظرند که عمده‌ترین عامل رواج و اثرگذاری اندیشه‌ها و تفکرات قرآنی و اسلامی سید قطب در کشته‌شدن وی نهفته است!<sup>۲</sup> لذا مطابق با این دیدگاه در صورتی که حکومت سید را نمی‌کشت اندیشه‌های وی از اقبال وسیع کنونی برخوردار نمی‌گشت. در پاسخ به این شبهه باید گفت: گرچه کشته‌شدن مظلومانه نقش مهمی در ترویج آراء و اندیشه‌های فرد مقتول و اثر بخشی آنها در بین توده‌ها دارد، لکن در ارتباط با نویسنده فی ظلال شهادت و کشته‌شدن وی بخشی از مبارزه و فعالیت او در راستای مواجهه همه جانبه با جاهلیت فراگیر، به شمار می‌آید و مرحله‌ای از آن محسوب می‌گردد. چنان‌که وی خود نیز به این مطلب اشاره نموده و راز اثرگذاری و ماندگاری کلمات را در زیبایی و زرق و برق ظاهر آنها نمی‌داند، بلکه عامل اصلی ماندگاری یک اندیشه و تفکر را در قوت ایمان به مدلول آن کلمات، و در ایمان به ماورای آن مدلول، و در عزم راسخ و قاطعی نهفته می‌داند که درصدد دگرگون‌کردن «کلمه نوشته شده» به حرکتی زنده و متحول ساختن «معنای مفهوم شده» به واقعیتی ملموس و عینی است! چه، هر سخن و اندیشه‌ای که به دل‌های دیگران می‌رسد آنان را به حرکت و جنبش و نشاط وادار می‌دارد، تنها کلماتی این گونه‌اند که از قلب انسانی زنده نشئت گرفته و با قلب انسانی زنده قرین بوده‌اند! و نویسندگان در صورتی ماندگار و اثرگذار خواهند بود که آنچه به حقیقت آن معتقدند، اظهار نمایند و خونشان را فدای کلمه حق نمایند، در این صورت یک اندیشه

۱. در این رساله بخش زیادی از این آثار مورد استفاده و استناد یا اشاره قرار گرفته است.

۲. مجید مرادی، ۱۳۸۲ ش، تقریر گفتمان سید قطب، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۱، سال ششم، ص ۱۹۶.



زنده خواهد ماند و با زندگان به زندگی خود ادامه خواهد داد؛ در غیر این صورت آن کلمات و اندیشه‌ها جز جثه‌های خشک و مرده و بی‌اثر، چیزی نخواهد بود.<sup>۱</sup>

براین اساس نمی‌توان مرگِ سید قطب را امری جدا از فعالیت‌ها و مبارزات او، و بی‌ارتباط با اندیشه‌ها و سخنان وی دانست؛ بلکه شهادت او - به دنبال اندیشه‌ها و سخنانش - بخشی از برنامه مبارزاتی و اصلاحی وی محسوب می‌گردد که موجب ماندگاری و اثر بخشی و حرکت‌آفرینی شخصیت و اندیشه‌هایش گردیده است.

### منابع فی ظلال القرآن

گرچه مبانی و شیوه تفسیر سید قطب در فی ظلال القرآن کاملاً بدیع و تازه می‌نماید، لکن وی - بنا بر ضرورت - در نگارش این اثر به اشکال مختلف منابع متعددی از آثار متقدم و متأخر را در موضوعات گوناگون مورد استفاده و توجه قرار داده است.<sup>۲</sup>

۱. سید قطب، در اساتذ اسلامیه، پیشین، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۲. این منابع در فصل سوم (روش‌های تفسیری) ذیل عنوان تفسیر «منقول» معرفی شده است.

## □ فصل دوم

قواعد و مبانی تفسیری

در فی ظلال القرآن



## مقدمه

قبل از هر چیز، لازم است تعریف روشنی از سه اصطلاح: «مبانی تفسیری»، «روش تفسیری» و «گرایش تفسیری» بیان شود؛ چه، بسیاری از محققان و پژوهشگرانی که به بررسی این مباحث پرداخته‌اند، تعریفی دقیق، علمی و روشن از آنها ارائه نداده‌اند؛ لذا آنچه اکنون در دسترس است تعاریف مبهم، کلی و نارسائی است که در آن عمدتاً بین این سه عنوان خلط شده است. این در حالی است که ارائه تعریفی مشخص و صریح از هریک از عناوین فوق از ضروریات بحث تفسیرشناسی بوده و بدون تحقق آن، شناختی صحیح و کامل از تفاسیر قرآن و سیر تحول این دانش، به دست نخواهد آمد.

### تعریف مبانی و قواعد تفسیری

مبنا یا قاعده تفسیری عبارت است از اصول، ضوابط و پیش فهم‌هایی که، خواه از خود قرآن دریافت شده باشد و یا از غیر آن، مورد پذیرش مفسر قرار گیرد و وی با توجه به آنها و در پرتو آنها به تفسیر آیات قرآن اقدام نماید؛ در نتیجه در جای جای تفسیر او، نشانی از اثر و حاکمیت این اصول و قواعد مشاهده گردد. براین اساس، گاهی از مبانی و اصول تفسیری به عنوان «طبع عمومی و روش فراگیر» مفسر یاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

### تعریف روش تفسیری

به کیفیت، حالت و شکل و قالبی که مفسر بر طبق آن به تفسیر و بسط مفاهیم و مدلول

---

۱. عبدالعزيز المجدوب، الرازی من خلال تفسیره، ص ۶۳ پاورقی، به نقل از: دکتر صلاح‌الخالدی، المنهج الحرکی فی ظلال القرآن، پیشین، ص ۱۹۵.

آیات می‌پردازد، روش تفسیری گفته می‌شود. این امر رویه غالب و شیوه مستمر مفسر در تفسیر تمام آیات قرآن خواهد بود؛ هرچند در خلال کار با اندکی تغییر و تحول مواجه شود. بر این اساس می‌توان شیوه تفسیر کلامی، عرفانی، علمی و... را «روش تفسیری» نامید؛ زیرا روش تفسیری، آن حالتها، قالبهای بیانی، اشکال مختلف بحث، نحوه‌های استدلال و استنباط و گام‌های منظمی است که مفسر طی آنها مبانی تفسیری و جهت‌گیریهای خاص خود را ارائه می‌دهد.

### تعریف گرایش تفسیری

گرایش تفسیری عبارت است از تمایلات، جهت‌گیریها و علاقه‌مندیهای مفسر، که خود را در قالب پاره‌ای افکار و دریافتهای خاص از قرآن کریم نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> گرایشهای تفسیری عمدتاً از مبانی و پیش‌فهمهای تفسیری نشأت می‌گیرد و از عوامل مهم تمیز و تشخیص تفاسیر و تفاوت آنها از یکدیگر است.

### پیشینه بحث مبانی تفسیری

هر تفسیر به صورت طبیعی بر اساس قواعد و بنیانهایی شکل می‌گیرد. این قواعد و پایه‌ها، بستر اصلی و جهت‌گیری اساسی آن تفسیر به‌شمار می‌آیند؛ و مفسر در پرتو آن قوانین و سنگ‌بناها - که در آغاز و پیش از شروع تفسیر مورد توجه خود قرار داده است - تفسیر خود از آیات قرآن را ارائه می‌دهد. می‌توان گفت: مبانی تفسیری روح کلی و فراگیری است که در تن هر کلمه‌ای از عبارات مفسر دمیده شده و بر وجنات صفحه صفحه تفسیر او نمایان است. از همین رو یکی از عمده‌ترین تمایزات و تفاوت‌های میان تفاسیر، به تفاوت و اختلاف مبانی آنها بازمی‌گردد؛ و دو مفسر که هر یک مباحث خاص و متفاوتی را در تفسیر خویش مورد توجه قرار داده‌اند، روند تفسیری متفاوتی نسبت به یکدیگر در پیش خواهند گرفت و هر یک در جهتی غیر از جهت دیگری به تبیین آیات

۱. رک: هدی جاسم، المنهج الاثري فی تفسیر القرآن الکریم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش، صص ۲۳-۲۴.

قرآن خواهد پرداخت.

همچنین تحوّل در مبانی تفسیری موجب تحول در شیوه تفسیر و نوع برداشت و کیفیت ادراک مدلول آیات قرآن نیز می‌گردد. در دورانهای نخستین تدوین و نگارش تفسیر، مفسران، بیشتر تفسیر خویش را بر یک مبانی عام و فراگیر قرار می‌دادند و در چهارچوب آن مبنا، به توجیه و تبیین آیات می‌پرداختند. برخی تنها در چهارچوب روایات تفسیری، قرآن را تفسیر می‌کردند. تفاسیر متعدد روایی همچون: جامع البیان، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، الدرالمثور، نورالثقلین، تفسیر القرآن‌المعظم، تفسیر الصافی، البرهان و... با اندکی تفاوت میان آنها، از این دسته‌اند. گاهی تفاسیری از ظاهر آیات گذر کرده، تنها به بیان اشارات، دقایق و لطایف معرفتی، و نکات ذوقی و تأویلی آنها می‌پرداختند؛ و وجهه بطنی آیات را می‌شکافتند. تفسیر الحقایق سلّمی، لطائف الاشارات قشیری، تفسیر بیان السعاده و... نمونه‌هایی از این گونه تفاسیر است. گونه‌های دیگر تفسیر، تفاسیر لغوی، ادبی، فلسفی، کلامی، فقهی، تاریخی و... است که هر کدام مجموعه‌های متعددی از تفاسیر فراهم آمده را در بر می‌گیرد.

با فرا رسیدن قرن چهارده هجری اندیشه اسلامی - یکسره - دچار تحوّل و دگرگونی شد. مبانی و شیوه‌های پیشین، ناکافی و نارکارآمد تلقی گردید؛ و برای برون رفت از ضعفها، عقب ماندگیها و بحرانهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به وجود آمده در جهان اسلام، تغییر نگرش نسبت به نصوص دینی لازم گردید. ابعاد مختلف اندیشه و میراث اسلامی بستر این تحول بود. تفسیر قرآن از اولین و مهم‌ترین بسترهای تحول‌خواهی و تجدیدنظرطلبی اندیشمندان به حساب آمد؛ زیرا قرآن سرچشمه و پایه و مایه همه اندیشه‌ها و تفکرات اسلامی محسوب می‌شود؛ لذا هر گونه تحول در فهم قرآن، خود به خود موجب تحوّل در اندیشه‌ها و باورهای دینی خواهد شد.

کثرت و تعدد تفاسیری که از آغاز تا پایان این قرن به نگارش درآمده است، خود گویای عمق این تحول و دگرگونی است. مفسران این دوره به جای حرکت در مسیر تفسیر نگاری سنتی، از آن صرف‌نظر نموده، درصدد برآمدند بر اساس احتیاجات و ضروریات عصر خود به درک و فهم نوینی از قرآن برسند. از مهم‌ترین مبانی و

جهت‌گیریهای تفسیری این دوره، تبیین ابعاد اجتماعی، هدایتی، تربیتی، ادبی، عقلانی و علمی قرآن است. با رجوع به تفاسیر مکتوب در این قرن و ملاحظه و دقت در آنها این امر به خوبی نمایان است. گاهی همه این ابعاد در یک تفسیر مورد توجه قرار گرفت و آموزه‌های قرآن در همه آن موارد عرضه شد؛ و گاهی تنها یک یا چند بُعد از آنها مورد توجه مفسر قرار گرفت.

### مبانی تفسیری در فی ظلال القرآن

فی ظلال القرآن از جمله تفاسیر این قرن است که همگام با تحوّل ایجاد شده در تفسیر نگاری قرآن، شکل گرفته است؛ و در حقیقت یکی از نتایج و ثمرات دگرگونی فکری ایجاد شده در این دوره محسوب می‌گردد. سید قطب، گرچه به لحاظ دوره زندگی در زمانی متأخر از مصلحان نخستین قرار دارد؛ به لحاظ دستاوردهای ارزشمند فکری و اصلاحی که از خود بر جای گذاشته و به لحاظ اصالت و اخلاصی که در شیوه اصلاح‌گری و تحول‌طلبی وی نهفته است، در جایگاه و موقعیت ممتاز و ارجمندی قرار می‌گیرد. فی ظلال القرآن که پس از تألیف چند اثر دینی و اصلاحی دیگر او به نگارش درآمده است، جامع همه دیدگاه‌ها و اندیشه‌های دینی نویسنده آن، و نیز در برگیرنده آخرین نگرشهای وی در این زمینه، محسوب می‌گردد.

نگرش اصلاحی سید قطب از یک خصیصه و امتیاز بزرگ برخوردار است و آن رویدن و شکفتن این نگرش بر مبنای آموزه‌های وحیانی - بالخصوص آیات قرآن - است. زلالی، صفا، عمق و طهارت منبعی که وی اندیشه‌های خود را از آن دریافت کرده است، در کنار سایر خصلتها و امتیازاتی که برخی از آنها به شخصیت وی باز می‌گردد و برخی به شیوه و منهج تفسیری او، موجب گردیده، تفسیری که او از آیات قرآن ارائه داده به شکلی کم‌نظیر مورد توجه و اهتمام مسلمانان، درگوشه گوشه جهان پهناور اسلام قرار گیرد و با استقبال و اشتیاق فراوان روبرو شود. به همین سبب این تفسیر به اکثر زبانهای مطرح دنیا ترجمه شده، و از آغاز پیدایی تا هم اکنون مورد نقد و تحلیل و بررسی مخالفان و موافقان واقع شده، و شور و نشاط خاصی در میان متفکران، مفسران و قرآن

پژوهان مسلمان به وجود آورده و منشاء دگرگونیهای فکری و عملی در دنیای اسلام شده است.

مبانی و قواعد تفسیری سید قطب از سه آبشخور و بستر، تغذیه شده و نشأت می‌گیرد؛ لذا ناگزیریم -پیش از برشمردن قواعد و اصول تفسیری وی -این سه بستر را معرفی نماییم تا سیر تحوّل و تکامل اندیشه مفسر و در نتیجه مبانی تفسیری وی مکشوف گردد: ۱. بستر ادبی؛ ۲. بستر فکری - اصلاحی؛ ۳. بستر تربیتی - حرکتی

### ۱. بستر ادبی

همان‌گونه که در فصل نخست و به هنگام بحث از تحولات شخصیتی و فکری سید قطب یادآوری گردید، سید در دوران نوجوانی و با تلاشی سه ساله به حفظ قرآن پرداخت و در ۱۱ سالگی حافظ این کتاب آسمانی گردید؛ بر همین اساس، رابطه و انس او با قرآن مداوم و استوار شد و زیبایی، جذابیت و شیرینی خاصی از آیات آن در ذهنش نقش بست تا لذت ویژه‌ای نصیب او نماید. اما پس از این دوران و به هنگام تحصیلات عالی به دلایل متعدد از جمله عدم جذابیت و گیرایی تفاسیر قرآن - که سید قطب در دانشگاه با آنها آشنا می‌شود - و نیز به سبب اهتمام گسترده و پی‌گیر وی به مباحث ادبی و همکاری با شخصیت‌های ادبی و اشتغال به تحریر مباحث مورد نیاز برای مطبوعات، به کلی از قرآن و اندیشه‌های والای آن دور می‌ماند. لکن، بار دیگر و پس از نزدیک به بیست سال دوری و عدم مجالست با قرآن، با پشتوانه‌ای گرانبها از معلومات و دانسته‌های ادبی و علمی و با نگاهی صرفاً ادبی به قرآن رو می‌آورد. این امر در سال ۱۹۳۹ م و با درج مقالاتی با عنوان «تصویر فنی در قرآن» در مجله المقتطف تحقق می‌یابد.

نظریه ادبی - بلاغی او - علی‌رغم پیشنهاد وی - از سوی دیگران مورد عنایت و اهتمام و پی‌گیری قرار نمی‌گیرد تا اینکه وی پس از شش سال آن را پی می‌گیرد و به تکمیل و تبیین آن اقدام می‌نماید. به همین منظور در سال ۱۹۴۵ م با انتشار کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* این کار به انجام می‌رسد و دو سال بعد نیز دومین اثر از این بحث با عنوان *مشاهد القيامة فی القرآن* را منتشر می‌نماید و انتشار آثار دیگری را نیز به جامعه فرهنگی و ادبی،



نویسد می‌دهد.

وی هدف خود از انتشار این دو اثر و غیر آن را باز گرداندن حلاوت و جذابیت قرآن و عرضه آن به شکلی جدید و با طراوت می‌داند؛ یعنی به همان گونه ای که اعراب صدر اسلام آن را درک می‌نمودند و موجب اعجاب و شگفتی آنها گردیده بود. از نظر او طراوت و جدی بودن قرآن از دست رفته است و تفسیر آن در میان انبوه مباحث لغوی، نحوی، فقهی، تاریخی و اسطوره‌ای گرفتار آمده که لازم است از این وضعیت رها شود.<sup>۱</sup> وی با همین نگرش و نگاه ادبی به قرآن بازمی‌گردد و بدون اینکه متعرض مباحث فکری آن شود<sup>۲</sup> به شکلی بی‌نظیر، سازنده و اثرگذار نحوه تعبیر و بیان خداوند در این کتاب هدایت بخش را ارائه می‌دهد.

اما پس از یک دوره نسبتاً طولانی دوری از قرآن، سابقه دوستی سید قطب با این کتاب، و نحوه ورود او به آن، اثر خود را بروی به جا می‌گذارد و سید قطب که در آغاز نگارش دو اثر ادبی - قرآنی خویش حتی عبارت «بسمله» را نیز به کار نمی‌برد و سخن خود را بدون ذکر نام خداوند آغاز کرد،<sup>۳</sup> پس از نگارش آن دو، در متن فکر و اندیشه اسلامی و قرآنی قرار می‌گیرد. انتشار کتاب گرانسنگ *عدالت اجتماعی در اسلام* در سال ۱۹۴۹م و تنها به فاصله دو سال پس از انتشار *مشاهد القيامة فی القرآن*، همچنین نگارش چندین مقاله فکری - اسلامی در همین دوران دلیل روشنی بر درستی این سخن است.

بر این اساس یکی از عمده‌ترین اهداف و جهت‌گیریهای سید قطب در نگارش *فی ظلال القرآن* آن است که زیبایی، طراوت و اثر بخشی ظاهری الفاظ قرآن به آن باز گردانده شود. و این جهت‌گیری و دیگر مباحث مرتبط با آن، بر مبانی و روشهای تفسیری نویسنده *فی ظلال القرآن* پرتو افکنده و اثرگذار بوده است؛ چنان‌که در نخستین گام نگارش *فی ظلال*، یکی از دو بعد اصلی آن به شمار می‌آمده است. به همین دلیل، می‌توان فعالیتها و اقدامات سید قطب را برای پرده برداری از چهره زیبای قرآن که در قالب نظریه

۱. همو، *التصویر الفنی فی القرآن*، پیشین، ص ۸

۲. سید قطب، *مشاهد القيامة*، پیشین، ص ۸

۳. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، پیشین، ج ۱/ ۷۶.

زیبا شناختی تصویر فنی و با پشتوانه‌ای از فعالیتهای ادبی انجام گرفته، بستر آغازین نگارش فی ظلال القرآن دانست؛ چنان‌که نویسنده فی ظلال در مقدمه چاپ نخست به پی‌گیری این جنبه و تبیین و عرضه آن اشاره و اذعان می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲. بستر فکری - اصلاحی

بازگشت سید قطب به سوی قرآن با نگاهی ادبی و زیبایی شناسانه، انس و الفت دوباره با قرآن را برای وی به همراه می‌آورد و او خواسته یا ناخواسته در معرض وزش نسیم حیات بخش و در کنار زلال چشمه مصفای قرآن قرار می‌گیرد. او که پیش از بازگشت به قرآن در ضمن مطالعه و بررسی دانشهایی متعدد با نظریات و دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... مکاتب و ادیان و اندیشمندان مختلف آشنا شده بود به یکباره به مقایسه و مقابله همه این اندیشه‌ها و راه‌کارها با آنچه در اثر آشنایی با قرآن بدان دست یافته، می‌پردازد و در می‌یابد که تفاوت فاحش و عمیقی میان تعلیمات و آموزه‌ها و راه‌کارهای قرآن با آنچه که انسانها به دور از رهنمودهای آسمانی و تنها به واسطه تأمل و کشف بشری بدان دست یافته‌اند، دیده می‌شود.<sup>۲</sup> از این رو توجه و عنایت او نسبت به قرآن گسترده‌تر می‌شود و علاوه بر بعد ادبی و زیبایی شناسی به لحاظ فکری و اصلاحی نیز به قرآن بازمی‌گردد و درمان دردها و مشکلات جامعه خود را که در اثر ترکتازی و سیطره نظریات و دیدگاه‌های غربی و شرقی دچار بحران، آشفتگی، ضعف و سردرگمی گردیده است، تنها در قرآن می‌جوید. سه کتاب عدالت اجتماعی در اسلام، اسلام و صلح جهانی، نبرد اسلام و سرمایه داری و مقالات متعددی که به همین منظور از او در نشریات مختلف آن روز به نگارش درآمد حکایت از این بازگشت راستین و اصیل به قرآن دارد. سید قطب رهنمودها و اندیشه‌ها و راه‌کارهای قرآنی را در طرح موضوعات اساسی و مباحث مبتلا به جامعه به قدری کامل، عمیق، گسترده و دارای اصالت و طهارت می‌دید که هیچ گونه نیازی به هیچ سخن و اندیشه خارج از قرآن برای تبیین آن موضوعات اساسی احساس

۱. عبدالله عزام، مقتطفات من کتاب عمالق الفكر الاسلامی؛ [aliman.org/mklam/shedwww](http://aliman.org/mklam/shedwww)

۲. سید قطب، معركة الاسلام و الراسمالیه، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۰ هـ، ص ۸۵ همو، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۳/۱۴۲۳.

نمی‌کرد بلکه هر سخن و اندیشه‌ای را در کنار سخن و اندیشه قرآنی بسیار کوچک و نارسا بر می‌دانست.<sup>۱</sup>

براین اساس، یکی دیگر از بسترها و زمینه‌های مهم مبانی تفسیری سید قطب به افکار و اندیشه‌های قرآنی و اصلاحی وی بازمی‌گردد؛ زیرا وی پیش از نگارش *فی ظلال* در این عرصه فعالیت‌های ارجمندی را به انجام رسانده و آثار ارزشمندی را از خود بر جای گذاشته بود؛ لکن اندیشه‌ها و دیدگاه‌های انسانی و اجتماعی و اصلاحی وی با عمق و گستردگی بیشتری در تفسیر *فی ظلال القرآن* مطرح گردید و بخش اعظمی از قواعد و مبانی تفسیری او را نشان داد.

### ۳. بستر تربیتی - حرکتی

استمرار و اهتمام مجدانه و پی‌گیر سید قطب برای انجام اصلاحات بنیادین و فراگیر در همه عرصه‌های فکری و اجتماعی جامعه، براساس آموزه‌ها و رهنمودهای قرآن، وی را ناچار به همراهی و همکاری با جنبش‌ها و خیزش‌های بیداری اسلامی نمود. عضویت سید قطب در جنبش «اخوان المسلمین» و مشارکت فعال و سازنده در آن نتیجه درک این نیاز و ضرورت بود. با آغاز این مرحله از زندگی فکری و اصلاحی سید قطب، وی با مصائب و مشکلات بی‌سابقه‌ای مواجه گردید. تجربیات جدید وی که عبارت بود از: اتهام، حبس، شکنجه، آزار، اذیت روحی و جسمی و قرار گرفتن در آستانه مرگ، گستره نوینی از منهج حرکت اسلامی در اصلاح، دعوت، تربیت و تحول را بر وی گشود و او را به کلید فهم‌های جدیدی برای درک گنجینه‌های پویا، هدایتی و تربیتی قرآن نائل نمود.

دیدگاه‌های جدید نویسنده *فی ظلال* در حالی بروز نمود که او با تداوم نگارش و تکمیل *فی ظلال القرآن* مجالست و مؤانست خود با قرآن کریم را استحکام می‌بخشید. در اثر همین رابطه مستمر و نیز حوادث و وقایعی که برای وی و نیز در پیرامونش شکل گرفت، او توانست به مرحله‌ای دیگر و گام سوم تفسیر نویسی خویش دست یابد. مرحله‌ای که باید از آن به عنوان تحول اساسی و دگرگونی کم نظیر در تمام طول دوران

تفسیر نگاری نام برد. تفسیر فی ظلال در پی این تحول و با گام نهادن به این بستر جدید، موجب به وجود آمدن نگرشی جدید به قرآن شد. در این نگرش، قرآن پیوسته در معرکه است و در لحظه لحظه زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان حضور دارد و جدایی از آن به مثابه فرو رفتن در جاهلیت و دور ماندن از هدایت است. سید قطب معتقد بود زندگی مسلمانان باید از نو و بر اساس قرآن شکل بگیرد و قرآن باید عامل و انگیزه هر حرکت و جنبش و پیشرفت و تحولی باشد. او در پرتو مبارزه حقیقی و خالصانه خود و با نگرشی جدید به دوران نزول قرآن و حوادث و شرایط آن زمان، قرآن را مصدر و مرکز و عامل اصلی حرکت و پویایی و نشاط و سرافرازی اسلام و بازگرداندن عزت و عظمت از دست رفته امت اسلامی معرفی می نمود. از نظری قرآن دارای چنان استعداد و شایستگی است که همه آنچه برای یک زندگی کامل انسانی لازم است در آن موجود می باشد و تعلیمات و هدایت های قرآن برنامه اصلی و شیوه صحیح زندگی محسوب می شود.

در این نگاه، قرآن برنامه عملی و راهنمای حرکت اساسی فرد و جامعه محسوب می گردد و جامعه اسلامی و قرآنی حقیقی هنگامی شکل می گیرد که این کتاب، قانون و دستور ساختن جامعه و انسان تلقی شود.<sup>۱</sup>

از نظر سید قطب مشکلات اساسی امت اسلام در فاصله گرفتن از قرآن و بیگانه بودن از تعلیمات آن و در شکاف و تفرقه ای است که به همین سبب در صفوف آنها به وجود آمده است. وی راه علاج را تنها در بازگشت حقیقی به قرآن می داند؛ لذا از اوج و بلندای مرتبتی که وی به واسطه زندگی و حرکت در سایه قرآن، بدان دست یافته، به عمق و گستره جاهلیتی که انسانها را اسیر خود نموده نظر می افکند و برای درمان معضلات و نجات انسانها چاره ای جز فقه حرکت بخش و نیروی تکان دهنده موجود در قرآن نمی بیند.<sup>۲</sup>

بیشتر مبانی تفسیری سید قطب از این بستر متأثرند. او پس از مبارزات و تلاش مستمر شیوه های هدایتی و تربیتی قرآن با ویژگیهای تحرک بخش، پویا و نشاط آور آن را

۱. سید حیدر علوی نژاد، پیشین، ص ۷۶.

۲. رفوف سعیدیان، آشنایی با تفسیر فی ظلال القرآن، تبیان، ش ۴۰، صص ۳۳ و ۳۵ با تصرف.

برای ایجاد جامعه‌ای اسلامی، که احکام و دستورات قرآن و اسلام بر همه زوایای آن حکومت کند و مطیع و فرمانبردار فرمانها و دستورات خداوند باشد، لازم و ضروری تشخیص داده است و به همین منظور سه جزء آخر قرآن را تفسیر می‌نماید؛ و سپس به تجدید نظر در اجزاء پیشین که تنها بر دو بستر ادبی - زیبایی‌شناسی و فکری - اصلاحی نگاشته شده، می‌پردازد. سیزده جزء نخست را بر اساس این شیوه تنقیح و تدارک می‌نماید. به علاوه مقدمه‌ای رسا و گویا که بیانگر نگاه حرکتی و تربیتی و هدایتی او به قرآن است بر پیشانی تفسیر خود به تحریر درمی‌آورد؛ اما از آنجا که دشمنان قرآن، وجود او را مزاحم ادامه حیات جاهلانه و وحشیانه خود می‌دیدند وی را به شهادت رسانند و به همین دلیل او فرصت نمی‌یابد چهارده جزء باقی مانده - از جزء ۱۴ تا جزء ۲۶ - را بر اساس این شیوه جدید اصلاح و تنقیح نماید.



با توجه به توضیحاتی که در این مقدمه بیان گردید، مبانی و قواعد تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن بدین شرح می‌باشد:

## قاعده اول:

کنار نهادن ضوابط و قواعد پیشین عقلی، فلسفی، علمی، شعوری و...  
و تسلیم شدن در برابر قواعد، تصورات و مفاهیم قرآن

سید قطب در *فی ظلال القرآن* به این مبنای تفسیری و رعایت آن در ضمن فعالیت تفسیری اشاره نموده و آن را اصلی اساسی و ضروری برای فهم صحیح و خالص از آیات قرآن به حساب آورده، و بارها بر اهمیت و اثر آن تاکید ورزیده است. او شیوه صحیح و برتر در فهم معانی و پیامهای قرآن و تفسیر این کتاب حیات بخش، و درک و دریافت صحیح از تصورات اسلامی را در صورتی ممکن می داند که مفسر هر گونه ذهنیت و تصور پیشین را از خود دور کند و بدون پایبندی به هر گونه قاعده تصویری یا اندیشه و بینش و یا احساس و دریافت پیشین با قرآن روبرو گردد تا قرآن و حدیث حقایق هستی را در فکر و اندیشه و احساس او شکل دهد.<sup>۱</sup>

او این گونه مواجهه با قرآن را قاعده ای مأمون و اطمینان بخش می داند: لذا مواجهه با نصوص قرآن را با پشتوانه هر گونه قاعده و پنداشت قبلی - قواعد عقلی، قواعد عمومی و قاعده ای که درباره موضوعی است که نصوص قرآن به تبیین و توجیه آن پرداخته است - جایز نمی داند.<sup>۲</sup>

بر این اساس، وی یکی از اسلوبها و اصول خود را در مواجهه با آیات قرآن استلزام از آنها و قرار گرفتن مستقیم و بی واسطه در برابر نصوص وحی می داند.<sup>۳</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/ ۱۵۱۹، ج ۲/ ۱۰۲۹-۱۰۰۴.

۲. همو، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، ص ۱۵.

۳. همو، فی ظلال القرآن، ج ۶/ ۳۹۷۹.

نویسنده فی ظلال برای این شیوه تعامل با قرآن توجیه مستدل و استواری دارد؛ پذیرش این قاعده از نوع نگاه او به این کتاب آسمانی ناشی می‌شود؛ چه نگاه وی به قرآن کاملاً مؤمنانه و خاضعانه است. نگاهی است که بیانگر تسلیم شدن محض او در برابر آموزه‌های قرآنی است. نگاهی است که اندیشه، بینش و احساس را تنها در قرآن می‌جوید. او می‌خواهد قرآن را تنها و به دور از دریافت‌های بشری بیابد، تا اندیشه، تصور و احساس او برگرفته از اندیشه ناب آسمانی و وحی الهی باشد.

تبعیت از اصل ایمانی<sup>۱</sup> و مواجهه با قرآن با روح مسلمانی، سید قطب را بر آن داشت تا همه معارف اکتسابی خویش را در آستانه قرآن بر زمین بگذارد و تسلیم قواعد و تصورات قرآن شود و از معارف قرآن شروع کند.<sup>۲</sup>

وی معتقد است نص قرآنی پیش از هر چیز، برای آفرینش قواعد صحیحی که خداوند می‌خواهد تصورات بشر و زندگی او بر پایه آن شکل گیرد نازل شده است. بنابراین کمترین استحقاق این تفضل و عنایت الهی آنست که انسان در حالی که دل و عقل خود را از هر اندیشه کدر و تیره‌ای فارغ ساخته به تلقی و دریافت از آن بپردازد؛ زیرا تنها در این صورت است که تصویری جدید و پاکیزه از هرگونه رسوبات جاهلی کهن و نو و تنها برگرفته از تعلیم و آموزش خداوند و به دور از ذهنیت و توهمات بشری در درون او شکل می‌گیرد.<sup>۳</sup>

وی در بیانی رسا و گویا از این مبنای تفسیری، خود را مطیع و تابع محض نص قرآن و روح آن معرفی می‌کند و خود را مهبای پذیرش هرگونه الهام و جهت‌گیری مورد اشاره نص، می‌داند.<sup>۴</sup> از نظر او نص و حیانی (قرآن و حدیث) با غیر آن نقد و بررسی نمی‌شود، آنچه در قرآن به اثبات رسیده نفی یا تأویل نمی‌گردد، آنچه قرآن نفی یا باطل نموده، پذیرفته نمی‌شود.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۳۷۳/۶-۳۷۳/۱.

۲. همان، ج ۳۷۳/۶-۳۷۳/۲.

۳. همان، ج ۳۲۸۵/۶.

۴. همو، خصائص النصوص الاسلامی، صص ۱۵-۱۶.

۵. فهد الرومی، پیشین، ج ۳/ ۱۰۲۷.

## مقصود سید قطب از مقررات و تصورات پیشین

با دقت در توجیهات نویسنده فی ظلال، مشخص می‌گردد مراد او از «مقررات پیشین» معلومات و دانشهایی نیست که در تفسیر قرآن ضروری به‌شمار می‌آید. مقصود او این نیست که مفسر همچون ظرفی خالی و تهی از هرگونه آگاهی با قرآن مواجهه شود تا از معارف و دانشهای قرآنی لبریز گردد؛ زیرا چنین ظرف خالی توان بهره‌مندی و سرشار شدن از معارف عمیق قرآن را نخواهد داشت. تنها منظور و مقصود او از ملاحظه این مبنا آن است که مفسر قرآن نباید با اندیشه‌ها، ذهنیتها، تصورات و قواعدی که محصول علم، عقل، اندیشه بشری و تجربیات اوست به سراغ قرآن برود و مفاهیم و آموزه‌های وحیانی را در پرتو این توشه بشری به نقد و تحلیل و رد و قبول بکشاند. می‌توان گفت این مبنا در مقابل «تفسیر به رای» قرار دارد و به طرد و رد آن می‌انجامد؛ زیرا هرگونه تأویل، تطبیق و برداشتی که مستندی از قرآن و روایات معتبر نداشته باشد نمی‌پذیرد.

با توجه به سخن فوق، پر واضح است که منظور سید قطب از «مقررات پیشین» - که نباید به پشتوانه آنها به تبیین و توجیه آیات قرآن پرداخت بهره‌مندی مفسر و اطلاع و تبحر او از برخی علوم و معلومات ضروری و با اهمیت برای فهم صحیح و دقیق کلام الهی نیست. زیرا اطلاع از سیره و سنت صحیح و معتبر معصوم علیه السلام، آشنایی با علوم قرآنی، بلاغت، صرف و نحو، معانی و اژگان و... در تفسیر قرآن بسیار مفید است و عدم اطلاع مفسر از آنها او را در برداشت درست و استوار از قرآن ناتوان می‌سازد. همچنانکه مقصود وی کنار گذاشتن عقل و تعطیل نمودن آن به هنگام مراجعه و مواجهه با قرآن نیست، زیرا عقل رکن اساسی و پایه اصلی هرگونه فهم، از جمله فهم آیات قرآن است؛ و تفصیل آیات و تذکرات قرآن و تبیین شرایع در پرتو همین اصل اساسی انجام می‌گیرد. و تعطیل کردن قوه تعقل به معنای عدم تدبر و تأمل و ژرف اندیشی است؛ در حالی که آیات بسیاری در قرآن انسانها را به تأمل و تدبر در آن فرا می‌خواند و عدم به کارگیری عقل و اندیشه را برابر با خروج از حوزه انسانیت و قرار گرفتن در مرتبه‌ای دون شأن انسانی معرفی کند. در واقع تأمل و تعقل است که پرده‌ها را از روی مفاهیم مستور و حقایق نهفته قرآن پس زده، فهم و درک مفسر را تا افقهای دوردست معارف آن گسترش می‌دهد.<sup>۱</sup>

۱. عباسعلی عمید زنجانی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، چاپ چهارم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت



از این رو، به صراحت می‌توان اذعان کرد که تنها مقصود وی از این قاعده عدم تطبیق آیات قرآن بر رسوبات فکری بشری و عدم تأویل نصوص قرآن بر طبق یافته‌ها و اندوخته‌ها انسانی است. به عبارت دیگر می‌توان این مبانی تفسیری را نزد سید قطب با روش تفسیر «قرآن به قرآن» که مبنای اصلی تفسیر المیزان به شمار می‌آید در یک جهت دانست؛ زیرا نویسنده المیزان نیز دلیل خود را در به کارگیری این مبنا، مشاهده نقصی بسیار بزرگ در بسیاری از مسلک‌های تفسیری بیان می‌کند. از نظر علامه طباطبایی این نقص موجب شده است مفسران نتایج حاصل از بحث‌های علمی و فلسفی را بر قرآن کریم تحمیل نمایند و سپس بر آن نام تفسیر بنهند؛ در حالی که آیات قرآن دلالتی بر این معانی ندارد، و قرآن هیچ‌گاه چنین روشی را نمی‌پسندد.<sup>۱</sup>

به همین منظور سید قطب به انتقاد از مدرسه تفسیری محمد عبده و شاگردان وی پرداخته و معتقد است: مفسران این مدرسه با مقررات پیشین به تفسیر آیات قرآن اقدام نموده‌اند؛ در نتیجه در مسیر غیر مطمئنی گام نهاده و به نتایج نادرستی دست یافته‌اند. وی تفسیر عبده از «جزء عم» و تفسیر رشید رضا در المئار و شیخ مغربی در «جزء تبارک» را به طور واضح متأثر از مقررات و تاویلات عقلی می‌داند. همچنان‌که اندیشه‌های دینی اقبال لاهوری را - علی‌رغم با اهمیت و ارزشمند توصیف کردن آنها - متأثر از تفکر حسنی روش واقعی و روش تجربی در جهان غرب می‌داند به گونه‌ای که با وجود شاعر منشی، حساسیت، سرزندگی و پرشور و حماسی بودن اندیشه اقبال، انحرافات و اختلالاتی نسبت به تفکر ناب اسلامی در آن رؤیت می‌شود.<sup>۲</sup>

← ارشاد، ۱۳۷۹ش، ص ۳۹۴.

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن (همراه با تحقیق، تصحیح، تغییر و اضافاتی از جانب مؤلف) قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا، ج ۱/ ۹۶.
۲. سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، صص ۱۹-۲۲. شهید مطهری نیز همین سخن سید قطب را به بیانی دیگر یادآور شده و معتقد است: اقبال با وجود اطلاعات فلسفی بسیار از فرهنگ غرب و برخورداری بودن از روحیه عرفانی و شاعر منشی، با فرهنگ اسلامی و فلسفه اسلامی به صورت عمیق آشنا نیست؛ وی براهین فلسفی اقبال درباره اثبات واجب و درباره علم قبل الایجاد را که از مباحث مهم الهیات به شمار می‌آیند؛ نیز استدلال او را درباره ختم نبوت که به ختم دیانت انجامیده بیانگر ناآگاهی وی از فلسفه اسلامی می‌داند. رک: مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ش، ص ۵۲. همو، ختم نبوت، تهران، صدرا، ۱۳۷۰ش، صص ۳۹-۴۰. مصطفی مالکی، ۱۳۷۵ش، «نقد شهید مطهری بر دیدگاه اقبال لاهوری درباره ختم نبوت»، کیهان، شماره ۱۵۶۷، ص ۶.

از نظر سید قطب، عقل که برخی درصددند احکام قرآن درباره وقایع هستی، مباحث تاریخی، انسانی و امور غیبی را با آن بسنجند، در حقیقت چیزی جز تراوش واقعیت و تجارب بشری محدود نیست.<sup>۱</sup> عقل در مرزهای محدود و کوتاه بشری محصور است؛ در حالی که قرآن کریم کلام خداوند متعال است که با هیچ قیدی محدود و محصور نمی شود. لذا وی گرچه عموم کلام عبده را می پذیرد که «وحی» و «عقل انسانی» را از آثار خداوند در هستی دانسته و انسجام و عدم تعارض آن دو را لازم می داند، این سخن را به معنای همردیف دانستن «وحی و عقل» و شانه به شانه یکدیگر زدن آن دو نمی پذیرد و معتقد است: یکی از آن دو؛ یعنی وحی بزرگ تر و فراگیرتر از دیگری؛ یعنی عقل است. یکی از آن دو آمده تا اصل قرار گیرد و دیگری به آن باز گردد و معیار و میزان باشد که مقررات و دریافتها و تصورات دیگری نزد آن سنجیده شود و اختلالات و انحرافاتش به واسطه آن تصحیح گردد. وی توافق و انسجام میان وحی و عقل را بدین شکل پذیرفتنی می داند.

به علاوه، عقل خالی از ضعفها و گرایشهای نفسانی تنها یک ایده آل است و در واقعیت زندگی وجود ندارد. از این رو، عقل جزوی نمی تواند بر اقیانوس ناپیدا کرانه قرآن احاطه یابد و نور ستاره گون آن قابل مقایسه با آفتاب عالم تاب وحی نیست.<sup>۲</sup>

### چگونگی اجتناب مفسر از افکار و اندیشه های پیشین

اکنون سخن این است که چگونه می توان تصور کرد مفاهیم برگرفته از قرآن، تحت تأثیر افکار و آرای ذهنی مفسر شکل نگیرد و از نظریات پیشین وی متأثر نباشد؟ چه هر مفسری در ظرف ذهنی خود که با مجموعه ای از منظومه های فکری همراه است، معنای

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶ / ۳۹۷۹-۳۹۷۸.

۲. اشاره ای است به این ابیات از سنائی:

عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط

عقل اگر خواهی که ناگه در عقیده نفکند

عقل بی شرع آن جهانی نور ندهد مر تو را

عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار

گوش گیرش در دبیرستان «الرحمن» در آر

شرع باید عقل را همچون مُعْصِفَر در شکار...

مصطفی اندر جهان، آنکه کسی گوید که عقل آفتاب اندر سما، آنکه کسی گوید سُها... (ر.ک: دیوان اشعار،

قصاید)

آیه را درک و تصور می‌نماید و اندیشیدن به دور از رسوبات فکری و ذهنی صاحب اندیشه ممکن نیست. از این رو دانشمندان علم هرمنوتیک نیز مسئله اثرپذیری تفسیر نص از پیش فهمها و پیش فرضهای مفسر را یکی از مشکلات تفسیر نص می‌دانند و بر همین اساس بر شخصی و غیر متقن بودن برداشتهای مفسر متن تاکید می‌ورزند.<sup>۱</sup>

در پاسخ به این ابهام باید گفت: مصونیت ذهنی مفسر و عدم دخالت دانسته پیشین او در درک معنای آیات، به معنای خالی شدن و تجرید ذهن او از آن دانسته‌ها نیست؛ بلکه بدین معناست که مفسر باید تلاش کند خود را در فضایی خالی از آراء و افکار ذهنی فرض نماید و اجازه دخالت به پیش فرضهای خویش در فهم مفاهیم قرآن ندهد. مفسر تا آنجا که به اختیار و اراده او مرتبط است باید در فهم آیات، ذهن خود را تخلیه نماید و به دور از افکار و آرای پیش دانسته، به فهم دلالتی آیات بسنده نماید. اما تأثیر احتمالی شرایط ذهنی به دور از اختیار و اراده مفسر، نه قابل پیشگیری است و نه تکلیف به آن میسر است.<sup>۲</sup> چنین امری نیازمند هیمنه مفسر است؛ چه، تفسیر متن مهیم<sup>۳</sup> بدون هیمنه مفسر میسر نخواهد بود و چون هیمنه مفسر از جانب قرآن کریم به وی می‌رسد لازم است که او پیام قرآنی را بر باورهای پیشین خود و دیگران ترجیح دهد، یعنی هم مهیم بر آرای شخصی خود باشد و هم بر افکار صاحبان مکاتب مختلف و تنها با شاهین وحی به حیات و ممات مکاتب متنوع و آراء و قواعد گونه‌گون راه یابد و به حق و باطل بودن آنها حکم کند.<sup>۴</sup> حرکت صحیح و شایسته مفسر در این راه نیازمند پشتوانه‌ای قوی از معلومات گسترده، احساس تیز، توانایی علمی، تجربه عملی و بردوش کشیدن سختیها و سنگینیهای این راه است و تنها در این صورت است که رهرو آن به یک فهم متکامل

۱. مصطفی کریمی، هرمنوتیک و تأثیر انتظارات بر فهم قرآن، فصلنامه معرفت، ش ۳۵. علی حیدری، «انتظار از قرآن در تفاسیر قرن اخیر»، فصلنامه پژوهش قرآنی، ش ۷۸، صص ۷۵۵۶.

۲. رک به: عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، صص ۴۱۴-۴۱۵.

۳. اشاره دارد به آیه شریفه: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ...» مائده/۴۸.

۴. عبدالله جوادی آملی، «اصول و مبانی تفسیر قرآن»، آموزش معارف اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۱، صص ۱۰.

دست می‌یابد و توانایی بهره‌مندی مستقیم و بی‌واسطه از سر چشمه قرآن را نصیب خود خواهد نمود.

نویسنده فی ظلال در این راه از معلومات گسترده، و متنوعی که طی چهل سال مطالعه و بررسی در حوزه‌های گوناگون معرفت بشری، بدان دست یازیده،<sup>۱</sup> بهره‌مند بوده و این پشتوانه علمی در توسعه ظرف وجودی او و گسترش قابلیت وی و ایجاد شرح صدر و بسترسازی برای ادراک بهتر پیامهای وحی نقش بسزایی داشته است؛ لذا وی توانسته پیش‌فهم‌ها و اندیشه‌های قبلی خود را به هنگام تفسیر، به مقدار زیادی کنار بگذارد و بدون اثرپذیری از آنها، درک و دریافت مستقل و جدیدی از آیات و نصوص اسلامی داشته باشد.

از نظر سید قطب دریافت قواعد و اندیشه‌ها از خداوند، یکی از مبانی اساسی عقیده اسلامی است که بی‌توجهی بدان منجر به کفر و عصیان و خروج از دین می‌گردد.<sup>۲</sup> از این رو، وی قرآن کریم را همراه با توجیهات پیامبر اسلام ﷺ - که آن نیز نشئت گرفته از همین قرآن است - تنها ماده توجیه و تعلیم بر می‌شمرد.<sup>۳</sup> سید قطب نمونه عمل به این اصل را پرسشهای متعدد مسلمانان صدر اسلام در باره مسائل مختلف می‌داند که در قرآن از آنها یاد شده است. این پرسشها از یک جهت بیانگر آنست که آنان به کلی از مألوفات و تصورات سابق و جاهلی خود دست کشیده بودند و در همه امور زندگی منتظر تعلیمات و راهنماییهای جدید وحی بودند و خود را مستعد دریافت هر توجیهی در چهارچوب عقیده جدید کرده بودند تا زندگی نوین خویش را بر اساس رهنمودهای الهی سامان دهند و در این مسیر از هرگونه شبهه و تردید به دور مانند.<sup>۴</sup>

البته رعایت و ملاحظه این مبنا، به معنای محدود شدن و در تنگنا قرار گرفتن عقل نیست، چه عقل بشری آن هنگام که به تدبر و ادراک در چارچوب وحی می‌پردازد، در

۱. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۲. همو، فی ظلال القرآن، ج ۱/۵۵۵.

۳. همان، ج ۱/۱۳۹.

۴. همان، ج ۱/۱۷۹-۱۸۰.

مجالى تنگ قرار نمى‌گیرد؛ بلکه بالعکس درمجالى گسترده که گستره آن همه هستی است به تحرک و تکاپو مى‌پردازد؛ لذا تنها اتفاقی که در این صورت مى‌افتد، جلوگیری وحی از انحراف عقل در روش و مبتلا شدن به سوء برداشت و متمایل شدن به کششهای نفسانی و شهوات است؛ زیرا عقل با همراهی و مصاحبت وحی، بینا خواهد بود و بدون آن به کوری مى‌ماند که بدون راهنمایی و هدایت و بهره‌مندی از کتابی روشن به خبط و کورمال در تاریکیها مشغول است.<sup>۱</sup>

این شیوه مواجهه با قرآن، سید قطب را بر آن می‌داشت تا - صرفنظر از پذیرش یا انکار یک دیدگاه از سوی نحله‌ها و مکاتب فکری - تنها آنچه به طور مستقیم از مضمون وحی به دست آورده است، بپذیرد و بر آن تاکید بورزد؛ از این رو، هرگاه برداشتها و مواضع وی با تفکرات معتزله یا مرجئه یا خوراج مطابقت داشته باشد نباید او را به اعتزالی‌گری یا پذیرش ارجاء یا پذیرش اندیشه خوراج متهم نمود؛ بلکه اگر او از مدلول صریح و روشن آیات صرفنظر می‌کرد و برای دور ماندن از آراء این فرقه‌ها و دستیابی به دریافتهای توجیهاتی مطابق با رای اشاعره یا ماتریدیه به تاویل آنها دست می‌زد در این صورت عملکرد او شایسته بازخواست و سزاوار شگفتی و تعجب بود.<sup>۲</sup>

### جبر و اختیار

حرکت تفسیری سید قطب بر طبق این مبنا، اصلاح و تصحیحهای عمده‌ای در اندیشه‌های قرآنی اهل سنت به دنبال داشته است؛ چه اهل سنت - با دو جریان اشعری و اعتزالی آن - به دلیل دور ماندن از معارف بلند و تعلیمات راه‌گشای مفسران حقیقی قرآن و بابهای حکمت و دانش، یعنی اهل بیت پیامبر ﷺ، به افراط و تفریطها و انحرافات شدیدی در ادراک مفاهیم قرآن مبتلا شده‌اند؛ هم اشعریون گذشته و وارثان جدید آنها، یعنی ابن تیمیه، ابن قیم، وهابيون، و به طور کلی سلفیه، و هم اعتزالیون اولیه و نو اعتزالیون عصر حاضر، در این انحرافات و سوء برداشتها سهیم‌اند. از این رو، دریافتهای

۱. همان، ج ۱۰۹۹/۲، و ر.ک: ج ۲/ ۸۰۸۱۰۶.

۲. عدنان محمد زُزُور، پیشین، ص ۲۶۵.

توجهات تفسیری سید قطب - که در پرتو بازگشت به قرآن و تدبر مستقیم در زلال آموزه‌های وحیانی شکل گرفته است - گاهی با اندیشه‌های اعتزالی در می‌افتد و زمانی دیگر نافی تفکرات مسلک اشعری است. سید قطب سبب این امر را تأثر این دو مکتب فکری از اندیشه و مقررات غیرقرآنی می‌داند. مثلاً در بحث «قضا و قدر» و «جبر و اختیار» سید قطب با الهام از نصوص صریح و قطعی قرآن به نتیجه معقول و مقبولی دست یافته و سبب خطا و انحراف متکلمان اشعری و اعتزالی را بازگو نموده است. او معتقد است قضیه جبر و اختیار اگر بر طبق منهج آسان، مستقیم و جدی‌نگر قرآن مورد بررسی و تبیین قرار می‌گرفت هرگز به این پیچیدگی و به این راه ناصواب منتهی نمی‌شد.<sup>۱</sup>

سید قطب در بیانی روشن، فهمیدنی و راه‌گشا به تبیین آن می‌پردازد و معتقد است براساس نصوص قرآنی هر آنچه اتفاق می‌افتد به اراده و تقدیر خداوند است؛ در عین حال انسان خود اراده می‌کند و به عمل می‌پردازد و بر اساس اراده و عملش محاسبه می‌گردد. از آنجا که همه قرآن کلام خداوند است و هرگز تعارضی میان آیات آن نیست باید بین این دو مسئله نسبت معینی وجود داشته باشد؛ یعنی ناگزیر در کنار اراده و تقدیر الهی باید برای اراده و عمل انسان مجالی باشد تا محاسبه او بر اساس آن اراده و عمل، توجیه پذیر باشد بدون اینکه این مجال با اراده و تقدیر الهی تعارض داشته باشد. اما اینکه این دو مجال (اراده و تقدیر خداوند، و اراده و عمل انسان) چگونه در کنار هم قرار می‌گیرند، بدون اینکه منافاتی با یکدیگر داشته باشند امری است که راهی برای بیان آن نیست؛ زیرا عقل بشری نمی‌تواند کیفیت اعمال خداوند را دریابد.<sup>۲</sup> بر این اساس وی در ذیل آیاتی که این بحث در آنها مطرح است، توجهات ارزشمند و روشنگری بیان می‌کند.<sup>۳</sup> وی با خروج از میان دو راه افراطی و تفریطی (جبریون و قدریه) راه سوم را

۱. این بحث در تاریخ اندیشه اسلامی مجادلات گسترده‌ای را میان اهل سنت، معتزله، مجبره، مرجئه و... دامن‌زده، به علاوه فلسفه و منطق یونانی و الهیات مسیحی نیز در این مجادله وارد شده لذا آن را چنان پیچیده و مبهم نموده است که برای اندیشه واضح و واقع‌نگر اسلامی، نا آشناست. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۲۲۶.

۲. همان، ج ۷۱۹/۲.

۳. رک: همان، ج ۵۱۴/۱، ج ۱۰۶۵-۱۰۶۶، ج ۱۰۲۴/۳-۱۰۲۵، ج ۳۷۶۳-۳۷۶۴، ج ۳۹۱۷-۳۹۱۸ و...

پیموده که نه انسان را مجبور مطلق می‌داند و نه او را کاملاً آزاد معرفی می‌کند؛ او توفیق یافته - در این باره - به اندیشه راستین و هدایت بخشی که از سوی پیشوایان معصوم شیعه بیان گردیده نزدیک شود، به سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است در میان آندو»<sup>۱</sup>، و به سخن امام علی علیه السلام که فرمود: «قضا و قدر راه تاریکی است آن را نپیمائید، دریای ژرفی است در آن وارد نشوید، سرّی الهی است خود را متکلف آن نسازید»<sup>۲</sup>.

همین امر بیانگر آن است که اگر اهل سنت به دانش و بینش خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه می‌کردند سبب دور ماندن آنها از بسیاری از انحرافات و افراط و تفریطها و موجب گشوده نشدن پرونده بسیاری از مجادلات بیهوده و مخرب در میان مسلمانان می‌شد.

### تطور عقیده

نمونه دیگری که نویسنده فی ظلال توانسته به روشنگری و راه‌گشایی درباره آن پردازد و بر اساس بنای الهام و دریافت مستقیم از قرآن و کنار گذاشتن اندیشه بشری، اندیشه ناب و صحیح قرآنی را در این باره مطرح کند، موضع‌گیری وی در برابر دیدگاه برخی از عالمان غربی و پیروان آنها در میان نویسندگان مسلمان است. اینان معتقدند که ایمان به خداوند در میان انسانها پیوسته در تطور و دگرگونی بوده و انسانها مراحل متنوعی از عقیده را پشت سر نهاده‌اند؛ مراحل چون پذیرش خدایان متعدد، ترجیح خدا یا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه - آخوندی، ۱۳۸۸هـ، ج ۱/۱۶۰. محمد بن علی بابویه، عیون أخبار الرضا، تصحیح: شیخ حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴هـ، ج ۲/۱۱۴. همو، التوحید، تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه المدرسین، ۱۳۸۷هـ، صص ۲۰۶، ۳۶۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب الجزائری، چاپ سوم، قم، مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۴هـ، ج ۱/۲۲۷. همچنین این سخن به نقل از امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت روایت شده است. رک: علی متقی هندی، کنز العمال، تصحیح: شیخ بکری و شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹هـ، ج ۱/۳۴۹. حسین بن محمد (راغب اصفهانی)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتب، ۱۴۰۴هـ، ص ۸۵.

۲. نهج البلاغه، تحقیق و شرح محمد عبده، قم، دفتر نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش، حکمت ۲۸، ص ۷۲۵.

خدایانی بر خدایان دیگر و... تا اینکه این دگرگونیها نهایتاً به پذیرش خدای یگانه منتهی شده است.

سید قطب این برداشت را نادرست و کاملاً در تضاد با اندیشه قرآنی در این باره می‌داند. وی معتقد است بر طبق آیات قرآن هیچ‌گونه رشد و ترقی و تحولی در زمینه اعتقاد به خداوند و دیگر اعتقادات در میان انسانها وجود نداشته است؛ گویانکه در برخی دوره‌ها انحرافات و اختلالاتی در عقیده اصلی و نخستین که همان اعتقاد به خداوند یگانه است، رخ داده است، از این رو حضرت آدم علیه السلام که اولین بشر است حقیقت توحید را - که اکنون بشر بر آن است - به‌طور کامل درک نموده و او نیز این عقیده ناب و خالص را به فرزندانش آموخته است و در گذشته‌های بسیار دور نسلهایی وجود داشته‌اند که اسلام و عقیده توحید تنها اعتقاد آنها بوده است.<sup>۱</sup> بر این اساس پذیرش دیدگاه قایل به تطور عقیده ناممکن است؛ زیرا با گزارشات و شواهد قرآنی که صحیح‌ترین و رساترین مستندات تاریخی محسوب می‌شود ناسازگار است.

### جاهلیت

یکی از مباحث بحث برانگیز در اندیشه قرآنی و اسلامی سید قطب طرح مسأله «جاهلیت» و اطلاق آن بر جوامع اسلامی است که به رغم ادعای مسلمانی و به جا آوردن برخی آداب ظاهری و عبادی و شعائر، قوانین و احکام حاکم بر جامعه و نظام اجتماعی آنها منطبق با شریعت و قوانین اسلامی نیست.

طرح این اندیشه از جانب سید قطب انتقادات تند و شدیدی را متوجه او نموده و موجب منتسب گردیدن وی به تندروی و افراطی‌گری شده است.

سید قطب دیدگاه خود را در جاهلی دانستن جوامع کنونی، از آیات قرآن دریافت نموده و بدان مستند نموده است. او در ذیل آیه شریفه: أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ. (مانده ۵۰) می‌گوید: معنای «جاهلیت» با این نص مشخص می‌شود. بر طبق این آیه، جاهلیت عبارتست از پذیرش احکام بشری (درباره اموری که

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴/۱۸۸۲ - ۱۸۸۵ و. رک: ج ۳/۱۳۰۵، ۱۳۰۸، ۱۳۴۶، ۱۳۴۸، ج ۴/۱۹۸۸ و ج ۶/۳۵۸۴.



خداوند حکمی برای آن مشخص نموده است.<sup>۱</sup> این امر موجب پذیرش عبودیت برخی از انسانها و خروج از عبودیت خداوند، و اعتراف به الوهیت غیر خداوند در برابر الوهیت خداوند می‌گردد.

وی بر خلاف کسانی که معتقدند «جاهلیت» تنها به دوره پیش از رسالت پیامبر اکرم ﷺ اطلاق می‌شود،<sup>۲</sup> معتقد است در پرتو این آیه، جاهلیت فقط شامل برهه‌ای از زمان نمی‌شود؛ بلکه جاهلیت یک وضعیت است که دیروز بوده، امروز هم به وجود آمده، و فردا هم ممکن است یافت شود. چه مردم در هر زمان و مکانی یا شریعت خداوند را به طور کامل می‌پذیرند و تسلیم آن می‌شوند که در این صورت در دین خداوند هستند و یا شریعت و قوانین ساخته بشری - در هر شکلی از اشکال آن - را در جامعه حاکم می‌نمایند و آن را می‌پذیرند که در این صورت در جاهلیت خواهند بود. آن‌که حکم خداوند را نمی‌پذیرد، حکم جاهلیت را پذیرفته است و آن‌که شریعت خداوند را رد می‌کند، شریعت جاهلیت را پذیرفته است و در جاهلیت زندگی می‌کند. این دو راهه‌ای است که خداوند، مردم را بر سر آن قرار داده و اختیار انتخاب هر یک از آن دو را در اختیار آنها نهاده است.<sup>۳</sup>

بر طبق دیدگاه نویسنده فی ظلال - که دیدگاه صحیح و کامل اسلامی نیز همین است - اسلام آمده تا بر همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان حاکم شود، هم به اصلاح و تربیت فرد بپردازد و درون و برون او را سازگار با موقعیت انسانی و کرامت بشری وی نماید و هم جامعه‌ای را که محل تربیت و رشد و نمای اوست بر طبق دستورات و احکام خود سامان دهد و برای رویدن و پر ثمر شدن او مهیا نماید. حال اگر برخی از دستورات اسلام به شکل ظاهری و سطحی - و بدون توجه به محتوای حقیقی آنها - به جا آورده شود و پاره‌ای از شعائر آن همراه با قیل و قال - و بدون اثری مفید و نتیجه‌بخش - اقامه گردد و در کنار آن، دستورات ملوکانه و احکام و فرامین استبدادی که همگی بر خلاف

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴/۱۸۸۲ - ۱۸۸۵ و. ر.ک: ج ۳/۱۳۰۵، ۱۳۰۸، ۱۳۴۶-۱۳۴۸، ج ۴/۱۹۸۸ و ج ۳۵۸۴/۶.

۲. ر.ک: ژیل کپل، پیامبر و فرعون، پیشین، ص ۶۲.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۹۰۴. همچنین ر.ک: ج ۲/۶۲۳، ج ۱/۱۱۹۵۳ و ج ۴/۲۱۵۶.

احکام و شریعت اسلام و مصلحت مسلمانان و عقل و منطق بوده و تنها برای تأمین مطامع و ارضای تمایلات و شهوات عده‌ای قلیل صورت می‌گیرد بر تمام ابعاد و جوانب زندگی اجتماعی مسلمانان سیطره داشته باشد؛ تا آنجا که همه برنامه‌های جامعه اسلامی در جهت تضعیف و تنزل موقعیت مسلمانان و تسلیم نمودشان در برابر دشمنان کینه توز، و تأمین مقاصد شیطانی آنها پیش می‌رود؛ حاکمان این جوامع دست در دست دشمنان عنود دارند و مجری برنامه‌ها و نقشه‌های شیطانی و اغواگر آنها هستند؛ ظلم و ستم و بیداد و اسراف و کشتار بی‌رحمانه و بی‌بند و باری اخلاقی و انواع و اقسام اعمال و کردار شنیع و ناپسند - که همه بر خلاف دستورات و شریعت اسلام است - در رفتارها و عملکرد آنها به وضوح نمایان است؛ هر ندای حق جو و هر صدای عدالت خواهی در نطفه خفه می‌گردد، کسی نمی‌تواند منطبق بر تعلیمات و رهنمودهای رهایی بخش اسلام - که به مذاق آن سلاطین و سیطره یافتگان برجان و مال و ناموس مردم، خوش نمی‌آید - سخنی بر زبان براند، با وجود چنین ظاهری زشت و ناآشنا با اندیشه‌ی راستین اسلامی چگونه می‌توان این جوامع را تنها به صرف مراعات برخی آداب عبادی و شعائر دینی، جوامعی اسلامی به حساب آورد. بر این اساس، سید قطب معتقد است نمی‌توان جاهلیت را به زمانی مشخص، محدود نمود؛ بلکه بر طبق آیات قرآن، جاهلیت شرایط و اوضاعی است که در هر زمان و مکان که یافت شود عنوان خود را به همراه دارد و گریزی از اطلاق این نام نیست؛ مگر آن زمان که از این شرایط باز گردد و شریعت خداوند و روح تعلیمات اسلامی بر همه جهت‌گیریهای آن جامعه پرتو افکند.<sup>۱</sup>

همچنین سید قطب در موارد متعدد دیگری بر دریافته‌ها و ادراک قرآنی خود که از ظواهر آیات به دست می‌آید، تاکید می‌ورزد و هر گونه تلاش برای منطبق نمودن آن دریافته‌ها و مفاهیم قرآنی را با مقررات و افکار پیشین که از اندیشه‌های غیر قرآنی ناشی شده، تأویل ناصحیح دانسته و رد می‌کند. از جمله این موارد می‌توان به دیدگاه او درباره چگونگی تسبیح و عبادت جهان هستی و اجزای آن در برابر خداوند، نیز دیدگاه وی درباره وجود جن و... اشاره کرد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۲/ ۸۹۱. این بحث در فصل اصطلاحات ویژه به شکل مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶/ ۳۴۷۸، ۳۷۲۲-۳۷۲۳، ۳۷۳۲.

## انتقاد

در پایان این مبحث لازم است اشاره شود گرچه لحاظ نمودن مبنا و قاعده عدم اثرپذیری مفسر از افکار و اندیشه‌های بشری و غیر دینی و آراء و دیدگاه‌های ناشی از تمایلات و تعصبات فرقه‌ای و مذهبی، نقش خطیری برای توفیق نویسنده فی ظلال القرآن در استخراج و استنباط قواعد و اندیشه‌های صحیح و خالص قرآنی داشته، نیز او را از بسیاری انحرافات و آراء نادرست بر کنار نموده است و عملکردی که بیانگر خضوع و خشوع در برابر دستورات و معارف اسلامی است از وی به نمایش گذاشته است؛ نمی‌توان ادعا کرد که وی به طور کامل و همه جانبه در اجرای این مبنا و تعهد بدان موفق گردیده و در همه موارد بدان پایبند بوده است؛ چه به طور قطع، در مواردی تمایلات و نظریات پیشین فرقه‌ای بر دریافته‌ها و نتیجه‌گیریهای وی سایه افکنده است و او نتوانسته تنها آن چه از آیات به دست می‌آید بدون تأثر از معتقداتی خاص بازگو کند. در این باره به طور مشخص می‌توان از موضع‌گیری وی در ذیل آیاتی که مرتبط با شأن و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام است یاد کرد.<sup>۱</sup>

سید قطب در این زمینه از دیدگاه سنتی و عمومی اهل سنت متأثر گردیده و بدون مراجعه به روایات و منابع تاریخی متقن، دیدگاهی ارائه داده که منصفانه نیست و از حب و بغض مذهبی به دور نمانده است. از این رو باید اذعان کرد که این قاعده و مبنای ارزشمند به طور کامل و فراگیر در فی ظلال مورد توجه قرار نگرفته است؛ مؤید این سخن گفتار خود مفسر است که به اثرپذیری خود و فرو افتادن در دام تصورات و اندیشه‌های غیر قرآنی و غیر منطبق با تصورات و مقررات صحیح و کامل اسلامی اعتراف می‌کند و اصلاح و تنقیح آن را وعده می‌دهد.<sup>۲</sup> گرچه او به اجرای این اصلاحات موفق نگردیده و این اندیشه‌های ناصواب همچنان در فی ظلال موجود بوده و لطمه‌ای بر ارزش و اعتبار آن محسوب می‌گردد.

۱. ر.ک: همان ج ۲/ ۶۹۱-۶۹۰ و ۸۴۶-۸۴۲، ۹۲۰، ۹۳۸ و ج ۵/ ۲۸۶۲.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/ ۲۴۷ پاورقی و ج ۶/ ۳۷۳ پاورقی.

## قاعدهٔ دوم:

تذوقِ نصوصِ قرآن در پرتو حرکتِ عملی و عینی با قرآن و  
وارد نمودن آن در میدان‌های مختلف زندگی

یکی دیگر از قواعد فهم درست و کامل مدلولها و مقاصد حقیقی آیات قرآن، از نظرگاه سید قطب تذوق و چشیدن مدلولها و مفاهیم در میدان عمل و عینیت است. از این رو، وی تفسیر صحیح و دریافت حقایق کلام الهی را صرفاً از طریق بحث و تلاش فکری و مطالعه و سعی علمی ممکن نمی‌داند و تفسیری را که تنها بر حسب بحث و تدقیق و مطالعه و اندیشه ورزی شکل گرفته باشد، تفسیر نمی‌نامد. این امر به تفاوت تلقی سید قطب از تفسیر قرآن مرتبط می‌باشد؛ چه «تفسیر قرآن» در نگاه نویسنده فی‌الاحوال به معنای ادراک الفاظ و عبارات و بررسی واژگان نمی‌باشد. در نظر او «تفسیر» عبارتست از ادراک و دریافت مدلولها و الهامهای قرآن. این گونه ادراک نیز تنها با بهره‌مند کردن و مجهز نمودن نفس به احساسات و تجربه‌هایی مشابه آنچه به هنگام نزول قرآن موجود بوده و بر زندگی مسلمانان صدر اسلام پرتو افکنده است، ممکن می‌باشد.

برای تأمین این هدف، سید قطب یک احیاء را ضروری می‌داند، احیاء و بازگرداندن همهٔ آن فضاهای روحی و روانی و مادی و معنوی که به هنگام نزول آیات قرآن موجود بود و موجب شده بود مسلمانان نخستین در پرتو آن، مقاصد حقیقی نزول آیات قرآن و هدف گیری آن را به خوبی دریابند و مراد و منظور نزول بر آنها مخفی نماند. اوضاعی چون جهاد و مبارزه با نفس، شهوات، دشمنان، ایثار و فداکاری، بیم و امید، ضعف و قوت، لغزش و قیام، کید و نفاق، برپائی نظام اجتماعی، حضور زنده و پویا در میدانهای گوناگون و.... در این شرایط آیات قرآن به صورت زنده، تپنده و واقع‌نگر نازل شده و

عبارات آن مشتمل بر دلالتها، اشارتها و الهامهایی بوده است. اما اکنون که مسلمانان با حیات قرآنی بیگانه‌اند و جز برخی شعائر و ظواهر، رهنمودها و هدایت‌گرهای همه جانبه آن جایی در زندگی واقعی و ملموس آنها ندارد و به تبع این امر، اوضاع هنگام نزول نیز یافت نمی‌شود، چگونه ممکن است فهم و درک درست و کاملی از جهت‌گیرها و اهداف نزول آیات قرآن به دست آید. از این رو وی درک اسرار و حقایق قرآن، پرده برداری از گنجینه‌های حیات بخش آن و عطرآگین شدن فضای ذهن فرد و جامعه از هدایتها و نورافشانیهای قرآن را تنها در پرتو آفرینش چنان فضا و اوضاعی و مواجهه با قرآن با چنان مشاعر و تجربیاتی ممکن می‌داند.<sup>۱</sup> همچنین تلاش برخی عالمان مخلص و دلسوز، برای زدودن شکاف میان مسلمانان و جامعه اسلامی با قرآن را بی‌نتیجه می‌داند و سبب آن را عدم احیاء جو و فضای نزول قرآن و عدم زندگی در پرتو این فضا برشمرده و معتقد است تا هنگامی که نخواهند این شکاف را بپیمایند و به منطقه و محدوده دیگری که همان فضا و حیات قرآنی است وارد شوند، فاصله میان قرآن و مسلمانان همچنان تداوم خواهد داشت.

اما به راستی فضا و حیات قرآنی چیست و چگونه بازگردانده می‌شود؟ از نظر سید قطب زندگی در فضای قرآن به معنی بحث و بررسی الفاظ قرآن و قرائت و تلات آن و آگاهی بر معلومات آن نمی‌باشد؛ بلکه عمل و حرکت برای تحقق بخشیدن دستورات الهی سبب احیاء فضای قرآنی است و این عمل و حرکت با فرو رفتن در موقعیتها، حرکتها، دشواریها، مبارزات و اهتماماتی مشابه آن چه به هنگام نزول قرآن موجود بود تحقق می‌یابد که در نتیجه موجب چشیدن و لمس کردن معانی و معارف برتر و حیات بخش قرآن و متنعم شدن از آنها خواهد شد.<sup>۲</sup>

در این باره که رابطه فضای قرآنی کنونی با فضای قرآنی تاریخی هنگام نزول وحی چیست و چگونه همان نتایج گذشته را به دنبال خواهد داشت، سید قطب معتقد است

۱. رک: سید قطب، خصائص الصور الاسلامی، پیشین، صص ۹۷. فی ظلال القرآن، ج ۲/۱۰۶۲، ج ۳/۱۷۹۰، ۱۵۰۹-۱۵۱۰، ج ۴/۱۸۹۴.

۲. همو، فی ظلال القرآن، ج ۲/۱۰۱۶-۱۰۱۷.

زندگی در فضای حرکتی و در واقعیت مثبت و ایجابی قرآن و تعامل آیات آن با واقعیت زنده، موجب درک گسترده و اثرگذار مدلولها و الهامهای قرآن می شود لکن این رهیافت ارزشمند هنگامی به دست می آید که در پرتو آن واقعیت تاریخی نخستین، به دست آمده باشد. لذا وی عالمانی را که درصددیافتن مفاهیم نصوص قرآن تنها در پرتو لغت و علم بیان هستند و هیچ گونه تحرک و نشاطی برای به ظهور رساندن عینی تعلیمات قرآنی ندارند فرونشستگانی می نامد<sup>۱</sup> که هرگز به حقیقت معارف قرآنی دست نخواهند یافت.

### منشأ این دیدگاه

دیدگاه نویسنده فی ظلال در این باره نشئت گرفته از نگاه ویژه و متفاوت او به قرآن است. وی قرآن را راهنمای حرکت و منهج زندگی می داند و معتقد است با این نگاه است که این کتاب تحرک و تپشی در زندگی ایجاد خواهد کرد، آن سان که گویی همین لحظه بر جماعت مسلمانان نازل شده است تا در پرتو آن حرکت کنند، پی گیر توجیهاتش باشند و منتظر وعده هایش بمانند.

این در حالی است که برخلاف چنین تصویری، وضعیت افراد و جوامع اسلامی در ابعاد مادی و معنوی بسیار رقت انگیز و تأثرآور است. در زندگی آنها نشانی از اثر قرآن و رهنمودهای این کتاب سعادت آفرین و نجات بخش مشاهده نمی گردد و فاصله بسیار ژرفی بین عملکرد مسلمانان با آموزه های قرآن به چشم می خورد.

سید قطب این وضعیت را در حقیقت نتیجه نوعی تحریف در قرآن می داند، تحریفی گسترده در کارکرد قرآن که به واسطه آن، قرآن به جای قرار گرفتن در موقعیت حقیقی خود که الهام بخشی و پیام دهی لحظه به لحظه و راهنمایی و ارشاد در همه مراحل زندگی می باشد صرفاً برای تبرک و تیمن و به صورت ترتیلهایی تعبیدی برای کسب ثواب یا به عنوان بستری برای بررسی فنی و علمی و پی گیری چگونگی روش بیانی آن مورد توجه قرار می گیرد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۱۰/۲، ج ۱۴۵۳/۳ و ج ۱۸۶۴/۴.

۲. همان، ج ۱۹۴۸/۴.

بنابراین می‌توان گفت: ایمان سید قطب به جامعیت قرآن و توجیه همه زوایا و ابعاد زندگی بشر در آن، و دائمی و همیشگی بودن این توجیه‌گری، مبنای قاعده تذوق قرآنی در نزد اوست. تفاوت سید قطب با دیگران در این است که آنها تأثیر و جایگاه قرآن را در همه عرصه‌ها و فضاها عینی زندگی انسان نمی‌بینند؛ لذا تحریف تلخ و سعادت سوزی که در دوران پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر صالحان پیشین به تدریج و گام به گام در قرآن به وجود آمده است، به عنوان یک حقیقت پذیرا شده‌اند. در حالی که یک نگاه آگاهانه و منصفانه به آیات قرآن وقوع این تحریف محتوایی و مبنایی را به خوبی نشان می‌دهد و ضرورت شکل‌گیری یک تحول حقیقی و گسترده در وضعیت کنونی مسلمانان را یادآور می‌شود. از این رو همچون سید قطب عالمان دیگری نیز استنباط و برداشت از قرآن و پرداختن به فهم دقیق آن را نیازمند جهاد و اجتهاد علمی و عملی می‌دانند<sup>۱</sup> و بر این باورند که قرآن را تنها افراد فعال و تلاشگر؛ یعنی آنان که با تمام وجود و در همه ابعاد اسلام در صحنه‌اند، درک می‌کنند و تلاشگران و پویندگان راه خدا بهره بیشتری از این کتاب مقدس بر می‌گیرند تا دیگران، زیرا قرآن تربیت فکری - اخلاقی مسلمانان را به صورت موعظه و جدا از عمل مطرح ننموده، بلکه این امر را در پرتو حرکت جهادی، اجتماعی، سیاسی و فکری، و با نازل نمودن آیات مناسب این هدف، به انجام رسانده است.<sup>۲</sup>

### ضرورت‌های تذوق مفاهیم قرآن

براساس توجیهات و سخنان نویسنده فی ظلال، می‌توان دو عامل بسیار مهم را شرط اصلی و اساسی تذوق و درک درست و تکامل یافته حقایق و مقاصد نزول وحی دانست، که یکی ایمان مستحکم و استوار و آشتی‌ناپذیر است و دیگری حرکت و نشاط و فعالیت و مبارزه.

ایمان راسخ و باور راستین به مؤثر و نقش‌آفرین بودن رهنمودهای الهی و هدایت

۱. مهدی هادوی، مبانی کلامی اجتهاد، صص ۲۹۷-۳۰۷. به نقل از: محمد جواد حیدری، ۱۳۷۸ش، «عمومی یا اختصاصی بودن فهم قرآن از دیدگاه امام خمینی» در «صحیفه مبین» سال هفتم، دوره دوم، شماره ۴، ص ۹۱.

۲. سید محمد حسین فضل‌الله، آئینه پژوهش، پیشین، صص ۷۹-۸۰.

بخش و حیات‌آفرینی آنها؛ ایمان به اینکه انسان جز در سایه تعلیمات و رهنمودهای خالق خود نمی‌تواند فضای زندگی خویش را از هرگونه تیرگی و آلودگی پاک و پاکیزه نماید؛ ایمان به اینکه اندیشه و فکر بشری بدون لبریزشدن از زلال معارف الهی در رسیدن به این هدف بزرگ ناتوان و نارساست و هرگز نمی‌تواند نقش هدایت و تعالی و تکامل انسانی را به‌طور کامل برعهده گیرد، مگر آن‌گاه که در مکتب وحی، درس آموز استاد این مکتب باشد که همان خداوند متعال و به اذن او پیامبران بزرگوارند. چنین ایمانی ضروری و لازم است، اما کافی و تمام‌کننده نیست؛ بلکه عزم جزم و تصمیم جدی برای متحول کردن کلمات و به جنبش و حرکت درآوردن آنها، و تبدیل نمودن باور و ایمان و اندیشه به واقعیت ملموس و عینی شرط ضروری‌تر و لازم‌ترین راه است. بر همین مبناست که سید قطب رمز و راز شگفت اثرگذاری، نیرومندی و حیات بخشی کلمات و عبارات را نه در درخشش ظاهری آنها و موزون و گوش نواز بودنشان که در قوت ایمان به مفهوم کلمات و حتی ایمان به ماوراء مدلول و مفهوم آن و نیز در تصمیم قطعی و راسخ برای به حرکت درآوردن آن مفاهیم و ملموس و محسوس نمودن آنها نهفته می‌داند. او به آنان که در کتابخانه‌ها می‌نشینند و تمام استعداد خود را به کارگیرند تا بهترین و شیک‌ترین الفاظ را برگزینند و عباراتی موزون بسازند و به بهترین شکل به خیال انگیزی و نوآوری پردازند توصیه می‌کند که از این رنج و سختی خود را نجات دهند؛ زیرا این روش هدف آنها را تأمین نخواهد کرد، و به آنان یادآور می‌شود که تنها، تپش روح و درخشش قلب است که در پرتو شعله مقدس ایمان به اندیشه موجب حیات کلمات و عبارات و اثرگذاری آنها می‌گردد.<sup>۱</sup>

بنابراین قرآن مشتمل بر توشه و بهره‌ای از حیات بخشی مستمر و الهام‌گری نوشونده برای همه وضعیت‌ها و اوضاع مختلف است و نصوص آن از این استعداد و آمادگی برخوردار است تا هرگاه قلبی یافت شود و خود را به آن پیوند زند و به درخواستهایش لبیک گوید، و هرگاه ظرفی یافت گردد که بتواند نیروی نهفته در آن نصوص رازآلود و

۱. سید قطب، دراسات اسلامیة، پیشین، صص ۱۳۸-۱۳۹.



شگفت انگیز را دربر بگیرد، در همان زمان به اثرگذاری خواهد پرداخت.<sup>۱</sup> وی معتقد است این قرآن تنها به همان اندازه که یک فرد خودش را در اختیار آن قرار می‌دهد از معارف و حقایق خویش به او بهره می‌دهد؛ و به همان اندازه که او آغوش جانش را در برابر آن می‌گشاید، از پرتوها، اشراقها، الهامها و دریافت‌خود به او می‌بخشد. لذا انسان می‌تواند هربار معرفت جدیدی از قرآن به دست آورد و قرآن را به گونه‌ای بیابد که گویی اکنون بر او نازل شده است و پیش از این، آن آیات را نشنیده است.<sup>۲</sup>

همین ویژگی سبب امتیاز عقیده نسبت به فلسفه است؛ چه عقیده، کلمه‌ای زنده در کیان آدمی است که در او اثر می‌گذارد تا برای تحقق آن به پا خیزد. در حالی که فلسفه کلمه‌ای مرده، و مجرد از گوشت و خون است که تنها در ذهن جا گرفته و سرد و ساکت و خاموش در آنجا باقی می‌ماند.<sup>۳</sup>

### جایگاه حرکت در منهج تفسیری سید قطب

از نظر سید قطب، حرکت جزء سرشت اسلام و عقیده اسلامی و قوام بخش آن است و باید جزء طبیعت و سرشت جامعه اسلامی باشد<sup>۴</sup> و حرکت است که کلید تعامل با قرآن و فهم و فقه و دریافت مقاصد و اهداف آن است.<sup>۵</sup> وی زمینه را برای حرکت و مبارزه آماده می‌بیند و بر خلاف برخی که گمان می‌کنند جوامع اسلامی بر طبق موازین قرآن پیش می‌رود و نیازی به دگرگون‌شدن ندارد، جاهلیت و طغیان را در زمین گسترده می‌بیند و انسانها را گمراه از مسیر صحیح معرفی می‌کند<sup>۶</sup> و اوضاع جوامع اسلامی را مشابه دورانی توصیف می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ به رسالت مبعوث شد.<sup>۷</sup> از این رو فراهم آوردن فضای دوران رسالت نیز امکان‌پذیر است.

۱. همو، فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۸۳۶.

۲. همان، ج ۴/۲۰۳۹.

۳. همو، دراسات اسلامیة، پیشین، ص ۱۴۰.

۴. سید قطب، معالم فی الطرق، پیشین، ۳۹-۵۳. فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۷۳۵-۱۷۳۴ و ۲۰۷۱.

۵. همو، فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۱۲۱.

۶. همان، ج ۲/۱۰۶۲، ج ۳/۱۸۱۴، ج ۴/۱۹۴۸ و ۲۱۲۱.

۷. همان، ج ۲/۹۴۳، ۱۰۵۷، ۱۰۵۹، ج ۳/۱۲۵۵-۱۲۵۶، ۱۵۱۸، ج ۴/۱۸۶۶.

## فقه حرکت، فقه اوراق

سید قطب تحول در دانش «فقه» را ضروری می‌داند و فقه موجود را که عمدتاً در سکون و سکوت شکل گرفته است «فقه اصیل و راستین» نمی‌داند بلکه آن را «فقه اوراق» می‌نامد که از فرونشستگان که تنها با کتابها و اوراق خاموش و ساکت به تعامل پرداخته‌اند اخذ شده است. وی این گونه افراد را «فقیه» نمی‌داند و آنان را بی‌بهره از فهم به طبیعت دانش فقه و به طبیعت دین اسلام معرفی می‌کند.

از نظری فقه حقیقی «فقه حیات و حرکت و گشایش» است که با «فقه اوراق» اختلاف اساسی و بنیادی و فاصله بسیار دارد. فقه دین اسلام جز در بستر حرکت نرویده لذا این فقه از فقهی که به هنگام ضرورت حرکت، بر زمین نشسته و از عالمانی که تنها بر کتابها و اوراق تکیه زده‌اند و برآنند که از این طریق به تطور و تجدید فقه اسلامی بپردازند نباید دریافت شود. فقه اسلامی مولود حرکت اسلامی است، و حرکت با این دین، این فقه را به وجود آورده و حرکت نمو آن را تحقق بخشیده است. همچنانکه فقه به دور از حرارت زندگی واقعی قابل دسترس نیست از این رو، فقهاء دین شناس، فقهشان نشئت گرفته از تحرکشان با این دین و ناشی از تحرکشان با زندگی واقعی در جامعه زنده اسلامی است.<sup>۱</sup>

با توجه به همین نگاه و دسته بندی از فقه است که برداشت و توجیه نویسنده فی ظلال از آیه ۱۲۲ سوره توبه، متفاوت از آن چیزی است که اکثر مفسران بیان کرده‌اند آیه چنین است:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ. (توبه/۱۲۲)

تقریباً همه مفسران از این آیه چنین برداشت نموده‌اند که نباید همه مسلمانان به جنگ و جهاد بروند بلکه لازم است گروهی به مطالعه و تحقیق و تدبر در مباحث و معارف دین بپردازند و برای این کار به محلی که امکان این تفقه و تحقیق وجود دارد کوچ

کنند و آن را از اهلش فرا گیرند تا به هنگام بازگشت، خویشان و آشنایان خود را از آن بهره‌مند سازند. برداشت سید قطب از آیه فوق درست بر خلاف این سخن مفسران است. از نظر او مدلول آیه این است که نباید همه مردم همیشه به جهاد بروند بلکه ضرورت دارد به تناوب و هر بار تنها عده‌ای از آنها به این امر بپردازند و عده دیگر در خانه بمانند تا آنان که از خانه و کاشانه کوچ کرده و از سکونت گاه خود خارج شده و به جهاد و حرکت در راه عقیده پرداخته‌اند به واسطه آنچه در این حرکت و جهاد مشاهده نموده‌اند و آنچه از فقه دین در اثنای آن درک کرده‌اند، خویشان و آشنایان خود را به هنگام بازگشت از این حرکت فقیهانه آگاه کنند و آنها را بیم دهند. البته نویسنده فی ظلال برداشت متفاوت خود از این آیه را با تأویل ابن عباس و تفسیر حسن بصری و رأی مورد پسند مفسر جامع‌البیان از این آیه<sup>۱</sup> و طرح این نظر به عنوان یک احتمال از جانب ابن کثیر تقویت می‌کند.<sup>۲</sup>

گرچه پذیرش دیدگاه نویسنده فی ظلال و تفسیر خاص او از آیه مورد بحث، بسیار دشوار است و دلایل مختلفی چون: ترتیب چینش واژگان این آیه، همچنین روایاتی که در سبب نزول آن گزارش شده و استدلال‌های متقن و مقبولی که از جانب دیگر مفسران ارائه شده خلاف آن را تقویت می‌کند،<sup>۳</sup> لذا می‌توان برداشت سید قطب از این آیه را نوعی تفسیر به رای دانست که از اندیشه ویژه او درباره چگونگی شکل‌گیری فقه و حرکت فقیهانه در اسلام، نشئت گرفته است؛ لکن در اصل دیدگاه وی مبنی بر لزوم تحرک و نشاط فقیه و ضرورت حضور عملی و عینی او در واقعیت جامعه برای لمس احتیاجات و مشکلات واقعی آن از نزدیک، و بیان پاسخها و راه‌کارها و احکام سودمند و

۱. محمد بن جریر طبری، جامع‌البیان عن تأویل آئی القرآن، توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵هـ، ج ۹۵/۱۱.

۲. سید قطب، پیشین، ج ۱۷۳/۳.

۳. رک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷هـ، ج ۴۲۸/۹. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ش، ج ۱۸۹/۸. سید محمد حسین فضل‌الله، من وحی القرآن، چاپ سوم، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۵هـ، ج ۲۴۰/۱۱ و تفاسیر دیگر.

گره‌گشا و پیشرو، هیچ‌گونه تردید و ضعفی وجود ندارد. چه گذشت زمان این نظریه را تأیید نموده و نشان داده است هرگاه عالمی در میدان عملی زندگی اجتماعی و در میان مردم و همراه با آنها برای مقابله با مشکلات و رفع موانع و پرورش و ترقی مسلمانان و جامعه اسلامی حضور داشته، فتاوا، آراء و تدبیرهای وی بسیار ثمربخش و سرنوشت ساز بوده و گاهی از مشکلات گشوده است و بالعکس هرگاه فقیهان و عالمان دینی دیدگاهها و آراء خود را تنها به واسطه مطالعه و تحقیق و بدون حضور واقعی در عرصه زندگی و جامعه، عرضه کرده‌اند، این آراء و فتاوی بی‌اثر یا کم‌اثر بوده و تأثیری در روند رشد و تعالی مادی و معنوی جامعه نداشته است.

امام خمینی (ره)، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، یک نمونه این حقیقت است. او تجسم عینی سخن سید قطب و نگاه وی به فقه می‌باشد. فقه حرکتی و پویا نشانه بارز فقاہت اوست و در پرتو حرکت و مبارزه و نشاط فقهی و دینی وی بود که بخشی از مسلمانان توانستند عزت و عظمت کم نظیری برای خود فراهم سازند، و پیام رهایی بخش آزادی و استقلال حقیقی و انسانیت و دینداری را در سراسر گیتی فریاد بزنند، و مایه امید همه مسلمانان و آزادی خواهان و ستم‌دیدگان جهان باشند. حرکتی که این فقیه راستین آغاز نمود و راهی که او در پیش روی مسلمانان گشود هم اکنون می‌رود تا به حرکتی جهانی و خیزشی عالم‌گیر مبدل شود و جهانیان را از تحت سلطه ستمگران و طاغوتیان نجات داده و به تحت سیطره و سلطه اسلام عزیز و حیات بخش بازگرداند. اکنون با وجود همه لجاجتها، دسیسه‌ها، جهالت‌ها و فتنه‌انگیزی‌هایی که از جانب دوستان نادان و دشمنان دانا صورت گرفته و می‌گیرد کسی در ثمربخش بودن فقه حرکتی بخش و فقاہت زنده و تپنده وی تردید ندارد. لذا انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر معیارها و ارزشهای قرآنی و با ایمان و باور عمیق بر نجات بخشی و سعادت آفرینی و گشایش‌گری احکام و اندیشه‌های دینی، توانسته حرف و سخن جدیدی به جهان ارائه کند و اعمجاب و حیرت آنها را برانگیزد و نظر آنها را در توانایی اسلام برای رهبری انسان و نائل نمودن او به خیر و خوشبختی دنیا و سعادت آخرت جلب نماید.

### چگونگی دستیابی سید قطب به نظریه فقه پویا

آنچه سبب شد سید قطب به این دیدگاه ارزشمند درباره فقه دست یابد واقعیت‌های جامعه پیرامون او و دیگر جوامع اسلامی بود. او می‌دید که جامعه مملو از فساد و تباهی است، بیگانگان و دست نشانده‌گان آنها بر مقدرات جامعه پنجه افکنده‌اند، ارزشها و قوانین و ضوابط دینی رنگ باخته، آداب و رسوم ویرانگر غربی و ارزشهای حیوانی و مفسده‌انگیز آنها همه جا را فرا گرفته، دشمنان دین و قرآن فضا را بر دینداران و مسلمانان راستین تنگ کرده‌اند، و زمینه‌ای برای رشد و تربیت اسلامی و قرآنی وجود ندارد، جاهلیت گسترده شده و همه چیز به نفع دنیای کفر و شرک و نفاق پیش می‌رود، اما با وجود این همه، حرکت و خیزشی بیدارگر و بیدادکش از ناحیه فقیهان و اهل فتوی شکل نمی‌گیرد و تلاش و جنبشی برای برهم‌زدن این فضای سعادت‌سوز و شقاوت‌ساز صورت نمی‌گیرد. عالمان و فقیهان دین یا در کنج کتابخانه‌ها و مجامع علمی خزیده و سکوت اختیار کرده‌اند و یا احیاناً با پرداختن به مسائل فرعی و کم اهمیت راه را برای تداوم این جریان خطرناک هموار و موقعیت آن را تحکیم بخشیده‌اند. از این رو، وی در می‌یابد که حتماً چنین فقه و چنین دریافت‌های فقیهانه راهی به خطا دارد که بی‌اثر و ناکارآمد است؛ لذا با مطالعه و بررسی تاریخ اسلام و نحوه شکل‌گیری جامعه اسلامی صدر اسلام و چگونگی تلاش و کوشش پیامبر ﷺ و صحابه و شاگردان آن حضرت، به این نتیجه مفید و راه‌گشا می‌رسد که «فقه» از آغاز این گونه نبوده و در اوضاع رخوت‌انگیز نرویده است؛ بلکه حرکت و تلاش‌گری و خیرش در میان آن اصیل و ریشه دار است و تنها در قرون اخیر این خمود و جمود در اندیشه فقیهان و در میان فقه راه یافته است.<sup>۱</sup>

سید قطب این‌گونه اندیشه فقهی را فعالیت آسوده‌ای می‌نامد که هیچ گونه خطر و تهدیدی صاحب آن را نمی‌آزارد و از آنجا که از منهج و طبیعت اسلام ناشی نشده هیچ نقعی برای این دین ندارد؛ لذا به این گونه فقیهان توصیه می‌نماید که به جای پرداختن به

فقه، بهتر است در ادبیات یا هنر یا تجارت به اشتغال پردازند.<sup>۱</sup>

تکرار و تاکید سید قطب بر دیدگاه خود در این باره، حکایت از اهمیت و نقش آفرینی این اندیشه در روند اصلاحات و تحولات جامعه در نگاه وی دارد. وی بار دیگر در ذیل آیه شریفه: اَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ. (یوسف/۵۵) و در پاسخ به شبهه‌ای که بر اساس این آیه مطرح شده است، بحث مبسوط و گسترده‌ای درباره «فقه حقیقی و پویا» و «فقه اوراق» مطرح می‌نماید و درخواست حضرت یوسف عليه السلام را برای بر عهده گرفتن مسئولیت اجتماعی و حکومتی ناشی از اندیشه و تفکر پویای دینی پیامبران و در جهت تحقق آن توجیه می‌کند.<sup>۲</sup>

این تفکر در میان اهل سنت و عالمان و فقیهان آن نقطه عطف و مایه اعجاب است؛ چه در مذهب شیعه عمدتاً عالمان و فقیهان آن با تبعیت و درس آموزی از امامان و پیشوایان خویش پیوسته در برابر فساد و تباهی می‌ایستند و تلاش می‌کنند تا در حد توان از شیوع و گسترش فساد در جامعه ممانعت به عمل آورده، مردم را در برابر توطئه مستمر و خطرناک دشمنان اسلام و عوامل داخلی آنها آگاه نمایند و در این مسیر از سر و جان خویش گذشته و در طول تاریخ چه بسیار قربانیها داده‌اند؛ لذا این دسته عالمان پیوسته سدی استوار و مشکلی لاینحل برای استعمارگران، طاغوتیان و متجاوزان به شمار آمده و با حضور و دخالتشان، دشمنان کمتر توانسته‌اند به مقاصد شیطانی و مطامع پلید و خیانت‌آمیز خود دست یابند.

اقدامات و فعالیتهای عالم و فقیه بزرگوار شیعه، سید علی سیستانی، در همین ایام در کشور اشغال شده عراق، در برابر توطئه‌ها و نقشه‌های جدید مکارانه و استعماری دولتهای آمریکا و انگلیس نمونه روشنی برای تأیید سخن فوق و گویای اثربخشی تعلیمات پیشوایان گرانقدر شیعه در تربیت و پرورش عالمان و فقیهان حقیقی است.

این در حالی است که در میان اهل سنت به سبب انحراف ریشه دار و اصیلی که از همان آغاز دوران پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این جریان رخنه نمود فقیهان و

۱. همان، ج ۴/۲۰۱۲.

۲. همان، ج ۴/ ۲۰۱۳-۲۰۰۶.

اندیشمندان آن نتوانسته‌اند به نحو ثمربخش و راه‌گشایی نقش خود را در ایجاد نشاط، پویایی و تحرک شایسته جامعه اسلامی به منصه ظهور برسانند و مقاومتی در خورو استقامتی متین و هوشمندانه در برابر دشمنان و مخالفان دین اسلام از خود برجا گذارند؛ ازاین‌رو، تاکید و تکرار پی‌درپی و مستمر نویسنده فی ظلال بر لزوم حرکت و شکل‌گیری فقه حرکتی و پویا و انتقاد از فقه و فقاہت معمول و سنتی قابل درک است و موجه‌نماید. گویانکه این اندیشه سید قطب در میان عالمان و فقیهان شیعه نیز اثر گذار بوده و پرتو دیدگاه‌های عزت بخش وی سراسر دنیای اسلام را در بر گرفته و از جانب همه منصفان و معتقدان راستین مورد پذیرش قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

با توجه به همه آنچه گفته شد سید قطب قرائت و تلقی آگاهانه و تدبر معنی دار و جهت دار در نصوص قرآن کریم را برای مقابله با مشکلات امروزه و روشن کردن راه آینده ضروری می‌داند و آن را عاملی اصلی برای تذوق مقاصد حقیقی قرآن و توجیهات سودمند و تجدید شونده این کتاب آسمانی بر می‌شمرد.<sup>۲</sup> لذا در ذیل آیه شریفه: ﴿کتابٌ أنزلَ الیکَ فلا یکن فی صدركَ حرجٌ منه یتذیرَ به و ذکرُی للمؤمنین﴾ (اعراف/۲) می‌گوید: تذوق و درک حرج بزرگی که در راه تبلیغ و دعوت اسلامی وجود دارد تنها برای کسی میسر است که با این کتاب در موقعیت دعوت‌گری و تبلیغ قرار می‌گیرد و در این راه با سختیها و دشواریهای متعدد مواجه می‌شود، و برای آنکه هدفش همان هدف صاحب این کتاب، یعنی مواجهه با جاهلیت طغیانگر در روی زمین است و برای آنکه برای نجات انسان از منجلاب جاهلیت به پا می‌خیزد و تنها اوست که طعم این «حرج» و نیز طعم این «توجیه آرام بخش» خداوند را نسبت به پیامبر اکرم ﷺ می‌چشد.<sup>۳</sup>

همچنان‌که در تفسیر آیه شریفه: ﴿و مالنا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنَا﴾ (ابراہیم/۱۲) می‌نویسد: حقیقت ارتباط و پیوندی که در قلب مؤمن بین احساس و درک او

۱. به عنوان نمونه رک: سید محمد تقی مدرسی، من ھدی القرآن، دارالھدی، ۱۴۰۶ھ ج ۳۰/۴ و سید محمد حسین فضل‌اللہ، دوماہانہ آیینہ پژوهش، پیشین، صص ۷۹-۸۰.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲۶۱/۱.

۳. همان، ج ۱۲۵۴/۳-۱۲۵۵.

از هدایت گریز و خداوند و بین بدیهی بودن لزوم توکل بر او وجود دارد، جز به واسطه قلبهایی که به صورت عملی درگیر حرکت‌اند و به مواجهه با طاغوت و جاهلیت مشغول‌اند قابل احساس و لمس نیست.<sup>۱</sup>

همچنین نویسنده فی ظلال با اشاره به چگونگی «هدایت و گمراهی» انسان توسط خداوند و با اشاره به بحثهای گسترده و پر اختلافی که درباره «جبر و اختیار» و جایگاه «اراده انسان» در کنار «تقدیر و اراده الهی» در تاریخ اندیشه اسلامی میان معتزله و اهل سنت و مرجئه رخ داده است، این گونه مباحث را موضوعاتی ذهنی می‌داند که با حقیقت عملی و عینی آنها، آن گونه که خداوند در آیات قرآن مطرح نموده، ناسازگار است، از این رو، توانایی درک و معرفت آن را ندارند؛ زیرا تصور این حقایق به جای به کارگیری منطقه منطق ذهنی نیازمند به کارگیری منطقه دیگری از ادراک بشری است. قرآن این حقیقت عملی را در کینونت بشری و در واقعیت وجود به تصویر می‌کشد؛ لذا نوعی پیچیدگی و آمیختگی در آن، بین مشیت و تقدیر الهی با اراده و عمل انسان به چشم می‌آید، و این در هم تنیدگی در محیطی است که همه آن توسط منطق ذهنی و جدلی درک نمی‌شود بلکه خود این حقیقت، نحوه دریافت و درک آن و شیوه سخن گفتن از آن را مشخص می‌کند. برای تصور صحیح این حقیقت - آن گونه که در واقعیت بیرونی رخ دهد - به تذوق کامل آن در یک تجربه روحی و عقلی نیاز است - بدون همراه کردن لمس باطنی این حقیقت و بدون به دست آوردن یک تجربه واقعی در تعامل با آن، هرگز ممکن نیست تصور کامل و صحیحی از آن صورت گیرد. لذا نزاعها و مجادلات رخ داده در جدل اسلامی ناشی از همین نقص است.<sup>۲</sup>

وی با توجه به برملاشدن جریان نفاق و تزویر، در حادثه «مسجد ضرار» توسط آیات قرآن، این کتاب آسمانی را راهبر و هدایت گر جامعه اسلامی در همه عرصه‌ها و تربیت‌کننده او برای به عهده گرفتن مسئولیت خطیر نجات و دستگیری انسان معرفی می‌کند و بر این مبنا و قاعده تفسیری خود تأکید می‌کند که این قرآن را تنها کسانی که آن را

۱. همان، ج ۴/۲۰۹۲.

۲. همان، ج ۳/۱۲۰۴-۱۲۰۵.



در مجالی پویا و حرکت حیرت آورش می‌آموزند و تنها مردمانی که با آن به چنین حرکت‌های بزرگی اقدام می‌ورزند، می‌فهمند و نه دیگران.<sup>۱</sup>

سرانجام اینکه سید قطب زندگی در پرتو معنویت و هدایت‌های الهی و زیستن در سایه قرآن را لازمه درک و تذوق مفاهیم و معارف و تصورات بزرگوارانه این کتاب و حیانی می‌داند.<sup>۲</sup> چنان‌که جلال‌الدین مولوی در ابیاتی این حقیقت را چنین به نظم کشیده است:

اسرار حقیقت نشود حل به سؤال      نی نیز به درباختن حشمت و مال  
تا دیده و دل، خون نشود پنجه سال      از قال کسی را نبوذ راه به حال<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، پر واضح است که قاعده ضرورت تذوق نصوص قرآنی، اصل اساسی و بنیادین منهج پویای سید قطب در تفسیر است، که وی با حرکت در جهت تربیت و پرورش جامعه بر اساس تفکرات و تصورات قرآنی و با مبارزه برای زدودن موانع و عوامل بازدارنده شکل‌گیری جامعه قرآنی، توفیق دستیابی به آن را نصیب خود کرده است.<sup>۴</sup> و بر اساس آن، توجیهات و رهنمودهای حرکت آفرین، زندگی بخش و تنبه‌آفرینی به خوانندگان تفسیر خود و دوستان قرآن عرضه کرده، و تحرک کم نظیر و جنب و جوش ارزشمند و انکارناپذیری در آنها به وجود آورده و موجب گردیده تا مسلمانان از نو و با تاملی جدید به قرآن بنگرند و آن را دستورالعمل زندگی امروز و فردای خود بدانند.

۱. همان، ج ۱۷۱۲/۳. همچنین رک: ج ۸۲۳/۲ ذیل عبارت قرآنی: وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا. نساء/۷۵

۲. همان، ج ۳۳۸۸/۶.

۳. مولوی، دیوان شمس، رباعیات.

۴. همان، ج ۱۱/۱.

## قاعده سوم: درنگ در محدوده نصوص قرآنی

سید قطب - با توجه به اهداف و مقاصدی که در نگارش **فی ظلال** دنبال می‌نموده - یکی از قواعد و معیارهای اصلی خود را حرکت در چهارچوب و محدوده نصوص قرآن قرار داده، و تلاش نموده است تا از آن محدوده خارج نگردد. این قاعده در منهج تفسیری وی از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ لذا علاوه بر تلاش برای مراعات آن و جلوگیری از بسط کلام در موارد غیر ضروری، بارها تعهد خود را در پاسداشت این قاعده یادآور می‌شود.

ناگفته خود روشن است که پرداختن به مباحث درازدامن و مفصل و در عین حال غیر ضرور، نمی‌تواند با هدف تفسیری اصیل و عالی نویسنده **فی ظلال** که عبارت از پی‌گیری و تبیین مقاصد و اغراض اساسی و حقیقی قرآن است، سازگار باشد؛ در عوض تبیین نصوص قرآن در حدود آن - با توجه به اینکه این حدود بر اساس علم و حکمت خداوند تعالی تعبیه و تهیه شده است - موجب می‌گردد او با سهولت بیشتری به اهداف و مقاصد خود از تفسیر قرآن دست یابد.

همچنین اهمیت این قاعده آن‌گاه آشکارتر می‌شود که بدانیم در بسیاری از تفاسیر مقدم بر **فی ظلال** و حتی در برخی از تفاسیری که همزمان یا پس از **فی ظلال** به نگارش درآمده‌اند، نه تنها این قاعده ارزشمند مورد توجه قرار نگرفته است؛ بلکه این تفاسیر به دائرة المعارفی از علوم و فنون مختلف تبدیل شده است، و مفسران آنها در لابلای تفسیر آیات، با اندک بهانه‌ای از فضا و محدوده معارف قرآنی خارج شده و مطولات زیادی را عرضه نموده‌اند، و بدین شکل خوانندگان را از سبک هدایت‌گر و جذاب قرآن دور

ساخته‌اند. نیز پرداختن به این گونه مباحث از چنان شهرت و گستردگی برخوردار است که برخی فی ظلال را به سبب نپرداختن بدانها تفسیر قرآن نمی‌نامند.<sup>۱</sup>

موضوعات مختلفی همچون مباحث لغوی، فقهی، کلامی، قرائی، تاریخی، علمی، غیبی، تعیین مصادیق آیات و... از جمله زمینه‌هایی بوده که مفسران را به خروج از محدوده مباحث قرآنی تحریک نموده است.<sup>۲</sup>

مفسر بزرگ قرآن، امام خمینی (ره)، ضمن انتقاد از سرگرم شدن مفسران به وجوه قرائت و گزارش آراء مختلف ارباب لغت و مباحث شأن نزول و مکی و مدنی و حروف قرآن و امثال آن، بحث و جدل درباره این گونه مفاهیم کلی و غور در جزئیات و اصطلاحات را اساساً از موانع و حجابهای بزرگ فهم آیات قرآن بر می‌شمرد و به اجتناب از آنها توصیه می‌کند.<sup>۳</sup>

براین اساس، سید قطب درصدد است تا هم خود به تعامل مستقیم با قرآن بپردازد و در فضای نصوص آن زندگی کند و هم فی ظلال القرآن وسیله و بهانه‌ای باشد برای نگه‌داری خواننده در چنین فضایی، تا با تأمل، تذوق و زندگی در پرتو آن، از دولت هدایت و نعمت حیات قرآنی توشه‌های گرانبارتری بردارد؛ زیرا او نیز چون دیگر مفسران گرانقدری که در راستای اهداف تربیتی، انسان‌ساز و تحرک بخش قرآن گام برداشته معتقد است پرداختن به مطولات کم اهمیت نه تنها حجاب فهم قرآن، که مانع دریافت زیبایی، لذت و گیرایی آن نیز می‌گردد. در حالی که اساساً قرآن از این گونه مباحث بی‌نیاز است.<sup>۴</sup>

سید قطب از دوران آشنایی خود با تفاسیر قرآن با تأسف یاد می‌کند و معتقد است:

۱. عدنان زُرُور، پیشین، صص ۲۴۹-۲۵۱.

۲. برای مطالعه کامل این موارد ر.ک: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ج ۷/۱. عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۸۸هـ، ج ۱/ ۱۱. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، پیشین، ج ۱۱/۱.

۳. ر.ک: معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قرآن از دیدگاه امام خمینی، تبیان (دفتر ۱۳)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ش، صص ۱۳۱-۱۳۲.

۴. محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۹هـ، ج ۴۶۹/۲.

این تفاسیر، قرآن لذیذ، شیرین، زیبا و آسانی را که وی در دوران کودکی و نوجوانی با آن مأنوس بود به یکباره از وی ستاندند و در عوض او را با قرآنی سخت، پیچیده و پاره پاره مواجه نمودند. وی چنین دگرگونی و تحول ناخوشایند و تاسف باری را جنایت روش تفسیری!! می‌نامد و به هنگام نگارش کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* با شور و اشتیاق خاصی از یافتن قرآن زیبا، لذیذ و دوست‌داشتنی ابراز شادمانی و رضایت می‌کند.<sup>۱</sup>

همچنین وی ارائه و عرضه دوباره قرآن که آن را معجزه‌ای زیبا و نفیس‌ترین کالای علی‌الاطلاق کتابخانه عربی می‌نامد، برای بازگرداندن صفت جدی‌بودن آن و برای نجات دادن آن از توده‌های متراکم تفسیرهای لغوی، نحوی، فقهی، تاریخی و اسطوره‌ای، و برای آگاه‌کردن احساسات بشری از زیباییهای نهفته در آن، از وظایف اساسی خود بر می‌شمرد<sup>۲</sup>؛ لذا در مقدمه چاپ نخست *فی ظلال القرآن* این هدف بزرگ و ارزشمند را قاعده و مبنای خود در تبیین آیات برشمرده، و همه خواسته خویش را در آن می‌داند که در مباحث لغوی، کلامی یا فقهی که حجاب روح او با قرآن می‌شود، فرو نرود و جز بیان خاطرات روحی، اجتماعی یا انسانی که از خود نص الهام می‌شود، سخن دیگری بر قرآن نیفزاید.<sup>۳</sup>



اکنون زمینه‌ها و عوامل بسط مباحث جزئی و کم‌اهمیت را در موارد ذیل خلاصه نموده، چگونگی مواجهه *فی ظلال* را با آنها بررسی می‌نماییم:

(الف) موارد مبهم و مجمل آیات

(ب) مباحث کلامی و مذهبی

(ج) مباحث فقهی

(د) قصص قرآن

(ه) کیفیت انجام افعال خداوند و عملکرد نیروهای غیبی

۱. سید قطب، *التصویر الفنی فی القرآن*، پیشین، صص ۲۰-۲۲.

۲. همو، *مشاهد القيامة فی القرآن*، پیشین، ص ۸.

۳. همو، *فی ظلال القرآن*، چاپ اول، پیشین، ج ۱/۱، ۶.

## موارد مبهم و مجمل در آیات قرآن

در آیات متعددی از قرآن کریم مسائل و امور مختلفی از قبیل اشخاص، اماکن، ازمه و دیگر مباحث مطرح گردیده؛ لکن به دلایلی حکیمانه از مشخص نمودن آنها صرف نظر شده است. سید قطب جزئیاتی را که خداوند در آیات قرآن از ذکر آنها خود داری نموده، از امور غیبی بر می‌شمرد و علم بدانها را مختص به خداوند می‌داند، و معتقد است از آنجا که این امر بر طبق حکمت الهی صورت گرفته، ندانستن آن زیانی متوجه انسان نمی‌نماید؛ زیرا دانستن این امور از ضروریات و ملزومات خلافت او در زمین به شمار نمی‌آید و چه بسا دانستن آنها مانع راه تکامل او شود. به علاوه از آنجا که عقل بشری وسیله لازم برای دستیابی به آنها را در اختیار ندارد همه تلاشهایی که برای کشف و دانستن این امور انجام می‌گیرد، بیهوده خواهد بود.<sup>۱</sup>

لذا وی در ذیل آیه شریفه: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ (ملک/۵) با توجه به ابهامی که در این آیه درباره شیطان و شهابهای رجم‌کننده وجود دارد یاد آور می‌شود که قاعده وی در فی ظلال آن است که در امور غیبی که خداوند تنها به بخشی از آن اشاره نموده، سخنی بر آن نیفزاید و در محدوده نص درنگ کند. از این رو، در توجیه آیه فوق اظهار می‌دارد: ما ایمان داریم که مخلوقی به نام شیطان وجود دارد و بعضی از صفات آن در قرآن آمده است - که بیشتر در موضع مناسب بدان پرداخته‌ایم - لکن چیزی بیش از این نمی‌گوییم و نیز ایمان داریم که خداوند این چراغهایی را که به واسطه آنها آسمان دنیا را روشن می‌کند عامل رجم آن شیاطین قرار داده است؛ اما در این باره که این چراغها چگونه شیاطین را رجم می‌کنند و از چه حجم و شکل و خصوصیتی بر خوردارند از آن جا که خداوند سخنی درباره آنها به ما نگفته و منبع موثق دیگری نیز وجود ندارد که بتوان چنین مباحثی را از آن جويا شد، لذا به دانستن همین مقدار اطلاع و به ایمان به وقوع آن بسنده می‌کنیم؛ چه اگر در توضیح و تفصیل آنها خیری برای انسان نهفته بود خداوند قطعاً آن را بازگو می‌کرد.<sup>۲</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ سی سوم، پیشین، ج ۱/۵۹.

۲. همان، ج ۳۶۳۴/۶.

این روش از آن رو درست می‌نماید که این‌گونه مباحث غیبی و ناگفته، خود علامت سؤالهایی است که وارد شدن در جزئیات آنها علامت سؤالهای دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت. در عین حال پاسخهای داده شده بدانها آن قدر روشن و قاطع نیست که موجب فرو نشاندن تشنگی یا رفع حیرتی گردد؛ بنابراین رها کردن آنچه که خداوند جزئیاتش را به ما شناسانده و ما را نیز مکلف به شناخت آن ننموده، بهترین شیوه برای حرکت در جهت نصوص قرآنی است.<sup>۱</sup>

همچنین سید قطب با توجه به آیه: ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ﴾ (اعراف/۱۶۱) می‌گوید: خداوند نام این قریه را مشخص ننموده زیرا ذکر نام آن چیزی بر مقصود آیه نمی‌افزاید. و در ادامه با توجه به آیه: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾ (اعراف/۱۶۲) معتقد است: قرآن کریم این بار نوع عذابی را که بر آنها نازل نموده، مشخص نمی‌کند؛ زیرا مقصود بدون تعیین نوع عذاب نیز به دست می‌آید. مقصود آیه بیان عاقبت نافرمانی از دستور خداوند و اهمیت ندادن به بیمها و در نتیجه واقع شدن عذاب مناسب و برابر، به دنبال آن است.<sup>۲</sup>

همچنان‌که او در تفسیر آیه: ﴿وَ اذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً﴾ (بقره/۳۰) برخلاف بسیاری از مفسران - که بحثهای گسترده و کسل کننده‌ای را درباره این حادثه و جزئیات آن گزارش نموده‌اند - معتقد است اینکه خداوند چه زمانی، در چه مکانی و چگونه با فرشتگان سخن گفته راهی برای پاسخ گوئی بدان وجود ندارد؛ زیرا نه در نص و نه در غیر نص پاسخی برای آن وجود ندارد، از این رو هر سخنی به جز این، به مثابه «انداختن تیر در تاریکی» است.<sup>۳</sup>

از آنجا که شیوه فی ظلال در این امور مبهم، توقف در محدوده اطلاعات نص قرآن یا اشارات روایت صحیح می‌باشد لذا هر گاه که درباره نکته مبهم آیه، از این دو طریق مطلبی نیابد، بدون بیان نظر قطعی، تنها در حدود اطلاعات آیه توضیحی راه گشا و

۱. سید محمد حسین فضل‌الله، من وحی القرآن، پیشین، ج ۱/۳، ۱۸۱.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۳۸۲/۳.

۳. همان، ج ۲۱۴۸/۴، همچنین رک: ج ۲۱۴۱/۴.

دلپذیر برای نگه داری خواننده در فضای نص بیان می‌کند و می‌گذرد، مثلاً در ذیل آیه: ﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ...﴾ (یوسف/۹۴) درباره چگونگی استشمام بوی یوسف علیه السلام توسط پدرش یعقوب علیه السلام و درباره محلی که کاروان برادران یوسف از آن جدا شد، با اشاره به سخن برخی از مفسران که گفته‌اند: با جداسدن کاروان از مصر حضرت یعقوب، بوی یوسف علیه السلام را استشمام نمود، این نظر را غیر مستدل می‌داند و معتقد است: چه بسا منظور جداسدن کاروان از چند راهه‌های سرزمین کنعان و حرکت آن به سوی محله زندگی حضرت یعقوب باشد که در مسافتی اندک نسبت به آنجا قرار داشت. وی در عین حال وقوع معجزه‌ای را در این واقعه انکار نمی‌کند. در پایان یاد آور می‌شود که درباره این حادثه روایت معتبری وارد نشده و دلالت نص نیز دیدگاه مفسران را تأیید نمی‌کند.<sup>۱</sup>

### مباحث کلامی و مذهبی

یکی دیگر از بسترهای درازگویی و بسط سخن در تفسیر قرآن، ذیل آیات مربوط به اندیشه‌های کلامی و مذهبی است. در چنین مواردی مفسران زمینه را برای به اوج رساندن سخن و ذکر دیدگاه‌های مختلف، و استدلال برای پذیرش یا رد آنها مناسب یافته‌اند. نگاه اجمالی به اکثر تفاسیر موجود از فریقین (اهل سنت و شیعه) گویای این واقعیت است.

انتقاد از چنین مباحثی، انتقاد از اصل بحث نیست زیرا این گونه مباحث ضرورت طرح دارد؛ آنچه مورد انتقاد است بهانه قرار دادن تفسیر قرآن و بیان این مباحث - آن هم به صورت مفصل - است؛ به گونه‌ای که خواننده را به کلی از فضای آیات دور نموده، فکر و ذهن او را درگیر مباحث حاشیه‌ای می‌کند و سبب می‌شود تا او با سبک تعبیری قرآن آشنا و مأنوس نگردد، در نتیجه از معارف ارزشمند و هدایت‌های راه‌گشای آن توشه کافی بر ندارد.

۱. همان، ج ۲۰/۴. همچنین درباره واژه «صور» ر.ک: ج ۱۱۳۴/۲ و ۱۱۳۵. درباره حقیقت وزن نمودن افعال در قیامت ر.ک: ج ۱۲۶/۳.

سید قطب در صدد است تا چنین روشی را در پیش نگیرد و همواره در فضای مدلول نصوص پیش رود و زمام قلم را در اختیار مباحث اختلافی و دراز دامن نگذارد. از این رو، در ذیل بسیاری از آیات معرکه آراء، به اجمال سخن گفته و بر رعایت قاعده تفسیری خود تأکید ورزیده است.

مثلاً وی در ذیل آیه شریفه: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾ (بقره/ ۲۵۵) برخلاف دیگر مفسران که مباحث کلامی و فلسفی دامنه داری را درباره واژه «کرسی» پیش کشیده‌اند، پس از ارائه بیانی کوتاه و در عین حال لطیف، زیبا شناسانه، ساده و گویا، خود را از پی گیری مجادلات صورت گرفته درباره این گونه تعبیرات بی نیاز می‌داند و معتقد است: فهم عمیق روش تعبیری قرآن موجب در امان ماندن از این گونه مجادلات خواهد شد. همچنین وی اثر فلسفه‌ها و اندیشه‌های بیگانه و ناآشنا نسبت به اندیشه اسلامی را در از بین بردن بساطت و وضوح قرآن مؤثر می‌داند و خود را از اثرات آنها برکنار معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

نیز با توجه به آیات: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ (نساء/ ۱۵۷-۱۵۸) که بحثهای مختلفی درباره چگونگی نجات حضرت عیسی علیاً از دست بنی اسرائیل و عروج او به آسمان مطرح است، وی با اشاره به آیات دیگری که به همین موضوع پرداخته است، اظهار می‌دارد در هیچ یک از این آیات توضیحی درباره وفات یا چگونگی عروج آن حضرت و زمان آن وجود ندارد؛ لذا به دنبال افسانه‌ها و گفته‌های غیرمستدل روانه نمی‌شود و از قاعده خود در اجتناب از این گونه سخنان، فاصله نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

همچنین نحوه سخن گفتن خداوند با حضرت موسی علیاً را از امور غیبی می‌داند که قرآن سخنی از آن نگفته است لذا سایر سخنان عرضه شده در این موارد را

۱. همان، ج ۱/ ۲۹۰.

۲. همان، ج ۲/ ۸۰۲. نویسنده من وحی القرآن نیز در این باره از شیوه سید قطب تبعیت کرده و تنها خود را ملزم به پی گیری الهامهای فکری و عملی قرآن معرفی کند. رک: من وحی القرآن، پیشین، ج ۶/ ۲۳، ج ۴/ ۳۷۵.



اسطوره‌بافی‌هایی بی‌دلیل می‌داند.<sup>۱</sup>

نیز در بحث جبر و اختیار که برخی مفسران و متکلمان بر اساس ظواهر آیات مجادلات بیهوده و دامنه داری را پی گرفته‌اند، وی بر اساس منهج واقع‌نگر، تقریری و بسیط قرآن، و بدون تأثیرپذیری از هیچ یک از فرق اسلامی چون معتزله، جبریه، مرجئه و... به شکلی واضح و گویا چگونگی توازن موجود بین اراده مطلق الهی و اراده مقید و محدود انسان را می‌نمایاند. وی منشأ اصلی خطای فرق کلامی را عدم تبعیت از منهج بسیط و واقع‌نگر قرآن و بالعکس تبعیت از پیش فهمهای عقلی، ارزیابی‌های بشری و نهایتاً فرور رفتن در امور غیبی می‌داند.<sup>۲</sup>

همچنین سید قطب در ذیل آیات مرتبط با مباحث کلامی و مذهبی با بیان ایحاثات، الهامها و اشارات لطیف، جذاب و تنبه‌آفرین آنها، خواننده را در عمق مطلب فرو می‌برد و موجب ژرفا بخشیدن به آگاهی و درک او می‌شود. فی ظلال بر آن است تا به جای تکرار سخنان مفسران پیشین، مطالب جدید، جذاب و مؤثری که از فکر آنها مخفی مانده عرضه نماید، تا بدین شکل انس و قرابت ویژه‌ای بین خواننده و کتاب معجز قرآن برقرار سازد.

## انتقاد

ناگفته روشن است که مراعات این قاعده برای اجتناب از مباحث زائد و کم‌اثر، بسیار با اهمیت است؛ اما فی ظلال درباره مباحث اساسی و پرارجی که به توضیح و توجیه ضروری و کافی نیاز دارد، بر اساس همین قاعده، عمل نموده؛ لذا توجیهاتی سودمند و در خور توجه بیان نکرده است.<sup>۳</sup> شیوه وی در ذیل برخی از آیاتی که شیعه مدعی است آن آیات درباره مقام و منزلت اهل بیت (علیهم‌السلام) است از جمله این موارد است.

همچنین از نظر همه مسلمانان سخن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) - در صورت استناد صحیح به آن حضرت - در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد و این گونه سخنان از نظر نویسنده

۱. همان، ج ۴/۸۰۵.

۲. همان، ج ۲/۱۰۶۶.

۳. در حالی که «ایجاز و اجمال» به شرط «مُجَلَّ» نبودن در خور ستایش است.

فی ظلال از آثار همین قرآن به حساب می‌آید.<sup>۱</sup> درباره برخی آیات و تفسیر آنها گزارشها و روایات معتبری در مجموعه‌های حدیثی شیعه و سنی وجود دارد که اگر تواتر لفظی، یا حتی معنوی آنها اثبات‌شدنی نباشد، تواتر اجمالی آنها بی‌نیاز از اثبات است. در میان این گونه روایات، از روایاتی می‌توان یاد کرد که در ذیل آیات مرتبط با اهل بیت (علیهم‌السلام) مطرح گردیده است؛ تا آنجا که برخی از مفسران اهل سنت نیز آنها را در کتب تفسیری خود نقل نموده‌اند.<sup>۲</sup> اما سید قطب در فی ظلال القرآن برخلاف دیدگاه خود مبنی بر پذیرش روایات مستند هیچ‌گونه اشاره‌ای به مدلول این گونه روایات معتبر ننموده و به بهانه عدم خروج از محدوده نص، جفای بزرگی در حق این دسته روایات روا داشته، و خوانندگان فی ظلال را از این معارف با ارزش محروم نموده، و کاستی جبران‌ناپذیری را بر فی ظلال القرآن وارد نموده است.<sup>۳</sup>

### مباحث فقهی

سید قطب در بحث از احکام و دستورات فقهی نیز از گسترش دادن دیدگاه خود یا ذکر دیدگاه‌های مختلف دیگر در بیشتر موارد اجتناب نموده و غالباً در بیانی موجز و کوتاه دیدگاه مورد پذیرش خود را عرضه نموده و خواننده را به کتابهای مختص به موضوعات فقهی ارجاع می‌دهد.

مثلاً در ذیل آیه شریفه: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ (بقره/۱۷۳) که در بین فقهاء درباره مواضع «اضطرار» و شرایط آن اختلافاتی وجود دارد<sup>۴</sup> وی به دور از همه اختلافات، این آیه را مبدا و قاعده عام و کلی برای همه موارد اضطرار می‌داند و سبب آن

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۲۳.

۲. از جمله این تفاسیر، جامع البیان، روح المعانی، مفاتیح الغیب، ابن کثیر، زاد المسیر، درالمشور، قرطبی، و... است.

۳. برای مطالعه این موارد ر.ک به: فی ظلال القرآن، ج ۲/۶۹۰-۶۹۱، ۸۴۶-۸۴۷، ۹۲۰، ۹۳۸، ج ۵/۲۸۶۲ و موارد دیگر.

۴. ر.ک: شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲/۸۷-۸۵، احمد بن علی حصاص، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ، ج ۱/۱۵۴-۱۵۹. محمد بن احمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵هـ، ج ۲/۲۱۶-۲۳۴ و...

را اطلاق آیه می‌داند. او در این باره توضیح می‌دهد در هر وضعیتی که انسان بر حیاتش بیمناک باشد بر او لازم است با مجاز شمردن امر ممنوع - تا حدی که رفع ضرورت نماید و نه بیشتر - حالت بیم و حرج را از خود دور نماید.<sup>۱</sup> سپس اشاره می‌کند که در فی ظلال بیش از این درباره این مسأله سخن نمی‌گوید.<sup>۲</sup>

همچنین وی با توجه به آیه: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (نساء/۲۴) به جای پرداختن به مباحث اختلاف بر انگیز فقهی که نتیجه توجه بر انگیزی نیز در بر ندارد، به بیان اهداف روانی و اجتماعی نگاه ویژه اسلام به خانواده و بنای آن و حراست از آن بر طبق منهج ربانی و فطری دین اسلام می‌پردازد و به گونه‌ای لطیف و شیوا چگونگی و حدود قائم‌بودن مرد بر زن را تبیین می‌کند. وی در ادامه اظهار می‌دارد که بنابر اجمال دارد زیرا تفصیل آن نیاز به بحث ویژه‌ای دارد که باید در کتب تخصصی بررسی شود؛ لذا دو کتاب الحجاب و تفسیر سوره نور از آثار ابوالاعلی مودودی را برای مراجعه بدانها و مطالعه بیشتر به خوانندگان معرفی می‌نماید.<sup>۳</sup>

### انتقاد

در مباحث فقهی نیز گاهی رعایت ایجاز و مختصرگویی نویسنده فی ظلال، به سبب اثرپذیری از عواملی خاص یا برداشتی نادرست راه به خطا می‌برد. چنان‌که وی در آیه «خمس و غنائم» مرتکب چنین اشتباهی فاحش شده و نظر به تعطیلی این آیه و عدم کارآمدی آن در عصر کنونی داده است!!! وی در آغاز به وجود اختلافات متعدد فقهی درباره مدلول «غنائم» و مدلول «انفال» و «خمس» اشاره می‌کند، سپس با یادآوری قاعده خود مبنی بر عدم ورود به جزئیات این‌گونه مباحث، بر طبق منهج حرکتی فی ظلال توضیح ویژه‌ای در این باره بیان می‌کند. او آئین اسلام را آیینی واقع‌نگر، پویا و تربیتی

۱. البته این سخن و قاعده تا هنگامی صحیح است که به حقوق مادی و معنوی دیگران آسیب نرساند.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۵۷.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۲/۶۴۸-۶۵۲، همچنین برای موارد دیگر رک: ج ۲/۶۲۹، ۶۵۲، ۶۶۹.

۷۴۸-۷۴۹، ۹۷۱، ۹۷۷، ج ۶/۳۹۸۵.

می‌داند که به مباحث غیر واقعی و غیر مبتلا به جامعه نمی‌پردازد. براین اساس وی نیز خود را در فی ظلال القرآن تابع این اصل ایمانی در سیاق تاریخی و حرکتی آن، و تابع جهت‌گیری تربیتی قرآن - که عنصر ثابت آیین اسلام است و به هیچ وجه نه تنها از عامل زمان متأثر نمی‌گردد بلکه همه مسائل دیگر نیز پی گیر آن بوده و بر مبنای آن ارائه می‌شود - می‌داند و معتقد است از آنجا که اکنون جامعه‌ای اسلامی که بر طبق منهج پویا و واقع‌نگر اسلام شکل گرفته باشد، موجود نیست او نیز خود را از توضیح و تبیین کامل و مفصل این موضوع معذور می‌دارد. از نظری مسئله واقعی و مطرح امروز نه غنائم بلکه عدم وجود دولت، امام و امتی اسلامی است که با جهاد در راه خدا به کسب غنائم بپردازد تا مسئله چگونگی مصرف آن مطرح شود. سید قطب عصر کنونی را نیز همچون دوران پیش از رسالت پیامبر ﷺ مملو از جاهلیت، شرک و کفر می‌داند و ضرورت امروز را دعوت مردم به شهادتین و به پذیرش یگانگی خداوند در الوهیت، حاکمیت و سلطنت می‌داند؛ زیرا مسئله واقعی و مطرح اکنون همین است.<sup>۱</sup>

اما باید اعتراف نمود که سید قطب در بحث غنائم از مذاهب فقهی اهل سنت و روایات ضعیف متأثر شده است؛ چه موضوع خمس و عدم اختصاص آن به غنائم جنگی، علاوه بر آیات قرآن<sup>۲</sup>، در سنت متواتره و روایات فریقین نیز مطرح گردیده، و فقهای شیعه و سنی بر کلیت آن تأکید ورزیده‌اند؛ گویانکه در برخی خصوصیات جزئیات متعلق و مورد مصرف آن دچار اختلاف نظر هستند.<sup>۳</sup>

از این رو با توجه به آنکه حتی اهل سنت به اشتمال خمس بر معادن و رکائز<sup>۴</sup> با شیعه توافق دارند.<sup>۵</sup> سخن نویسنده فی ظلال در عدم واقعیت و عینیت داشتن مسئله خمس در

۱. همان، ج ۱۵۱۸/۳، ۱۵۱۹.

۲. انفال/۴۱. أسراء/۲۶. حشر/۷.

۳. شیخ مرتضی حائری، الخمس، تحقیق: محمد حسین امر اللهی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸هـ، صص ۱۵۱۱.

۱۵۱۱. سید ابوالقاسم خوئی، کتاب الخمس، قم، نشر لطفی، ۱۴۰۷هـ، ج ۹/۱.

۴. گنجها و اموال مدفون در زمین، قطعه‌های طلا و نقره که از معدن استخراج شود. رک به: محمد مرتضی

زبیدی، تاج العروس، بیروت، مکتبه الحیاء، بی تا، ج ۴/۳۹.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، افست از چاپ دارالطباعه العامرة در استانبول،

۱۴۰۱هـ، ج ۱۹/۱، ج ۱۳۶-۱۳۷، ج ۷۵/۳، ج ۴۴/۴، ج ۵۴-۵۳، ج ۱۶/۵ و ۱۱۰، ج ۴۷/۸. مسلم بن حجاج نیشابوری،

زمان حاضر بی‌وجه می‌نماید و بالعکس طرح و اجرای آن یکی از ابعاد مهم و اثرگذار منهج پویا و تربیتی اسلام محسوب می‌شود و اثر آن در تکافل و تأمین اجتماعی اساسی است.

همچنین نویسنده فی ظلال در تفسیر آیه جزیه: ﴿حَتَّىٰ يُفْعَلُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه/۲۹) از آنجا که مسئله جزیه را در عصر حاضر یک امر تاریخی - و نه امر واقعی - می‌داند، پرداختن به آن را به دور از منهج واقع‌نگر و مرفقی اسلام و از قبیل پرداختن به مسائل معلق در هوا و خیالی برمی‌شمرد. وی معتقد است این موضوع آن گونه که برای فقهاء پیشین مطرح بوده، اکنون ضرورت طرح ندارد؛ بدین دلیل از تبیین احکام آن صرف‌نظر می‌نماید و از کسانی که به دنبال اما و اگر می‌روند و به مسائل غیر واقعی دامن می‌زنند، انتقاد نموده، معتقد است به جای این مباحث، مسئله وجود اسلام و وجود مسلمانان از مسائل ضروری و نیازمند به طرح و علاج در عصر حاضر است.<sup>۱</sup>

### قصص قرآنی

از عمده‌ترین بسترهای بسط کلام در تفسیر، قصص قرآن است. این امر از آنجا ناشی می‌شود که خداوند متعال از ذکر داستانها و حوادث تاریخی تلخ و شیرین گذشته اهداف حکیمانه‌ای را دنبال نموده که از جمله این اهداف، می‌توان به عبرت آموزی و درس‌گیری، تنبیه‌آفرینی، تربیت و پرورش نسلهای پسین و... اشاره نمود. براین اساس از ذکر پاره‌ای جزئیات این داستانها و حوادث - که اثر چندانی در تحقق اهداف مورد نظر ندارد و تنها جنبه اطلاع و تفنن دارد - اجتناب شده است. برخی مفسران برای بازار گرمی و جذابیت‌بخشی به مطالب خود، و تحت تأثیر گزارشها خرافه‌ای و افسانه‌های تاریخی - که عمدتاً از سوی اهل کتاب به ویژه یهودیان مطرح شده است - در ذیل آیات مرتبط با این داستانها به طرز مفصل و قصه‌گویانه سخن را به درازا کشانده و نزاهت و قداست قرآن و معارف آن را با این گونه مباحث کم اعتبار و بی‌اهمیت خدشه دار نموده‌اند. اما

← صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، ج ۵/ ۱۲۸.

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/ ۱۶۳۴.

نویسنده فی ظلال بنابر قاعده خود مبنی بر خارج نشدن از فضای آیات، در این زمینه نیز سعی وافر و شایسته‌ای برای توقف در حدود نصوص داستانی قرآن به عمل آورده و تا حد زیادی توفیق یافته از اهداف قرآن و اسلوب آن در گزارش قصص، محافظت نماید. مثلاً در ذیل آیه شریفه: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَاكْفَرُوا سُلَيْمَانَ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ﴾ (بقره/۱۰۲) که شبهه تعلیم سحر و جادوگری از سوی دو فرشته ارجمند، هاروت و ماروت، در آن مطرح است، از بسیاری مفسران پیشین که در این باره درنگهای طولانی داشته، و بر اساس اساطیر، اسرائیلیات و خرافات مباحث مفصلی درباره این دو فرشته مطرح نموده‌اند و از مسأله سحر و ماهیت آن و دیدگاه‌ها و نظریات مختلف درباره آن سخن گفته و به رد و قبول آن نظریات پرداخته‌اند، انتقاد می‌کند و با بیان بحثی مختصر و مفید درباره سحر و کارهای مشابه آن، به روش خود مبنی بر عدم دنباله روی از این افسانه‌ها اشاره می‌نماید و معتقد است حتی یک روایت صحیح و قابل اعتماد در این باره وجود ندارد.<sup>۱</sup>

همچنین با توجه به آیه‌ای که اشاره دارد حضرت سلیمان عليه السلام با «مَرْكَبَ بَاد» مسافتی طولانی را در زمانی اندک می‌پیموده: ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ (انبیاء/۸۱) بیشتر روایات، گفته‌ها و تصورات مطرح شده در این موضوع را برگرفته از اسرائیلیات، خیال بافیها و اوهام می‌دانند و این امر شگفت را تنها به قدرت مطلق خداوند استناد می‌دهد. همچنین وی با بیان تفسیری قرآنی و موضوعی از آیات مرتبط با این بحث، بیانی لطیف و استوار - که حاکی از روحیه ایمان و خضوع وی در برابر گزارشهای قرآنی است - عرضه می‌کند و ضرورت توقف در حدود نصوص قرآن - که محدوده‌ای ایمن و راسخ است - و فرونرفتن در گرداب گمراهیهای اسرائیلیات را متذکر می‌گردد.<sup>۲</sup>

درباره «اصحاب کهف» نیز که روایات گوناگون و شگفتی درباره زوایای متعدد زندگی

۱. همان، ج ۹۷/۱.

۲. همان، ج ۲۳۹/۴.

و حوادث آنها مطرح است، قرآن را تنها منبع مطمئن و یقینی می‌داند، و خود را مقید به توقف در حدود آن معرفی می‌کند. او روایات و اساطیری را که درباره آنها گزارش شده بدون سند صحیح و محصول کتب قدیمی برمی‌شمرد و تذکر قرآن را درباره نهی از پرسش از دیگران درباره اصحاب کهف و عدم مجادله و غیب‌گویی در این زمینه یادآور می‌شود.<sup>۱</sup> سپس درباره سبب نزول آیات داستان اصحاب کهف گزارش موجزی را نقل می‌کند و صحت همه یا بخشی از آن را ممکن می‌داند.<sup>۲</sup>

شیوه وی درباره بحث از ذی القرنین، یاجوج و ماجوج،<sup>۳</sup> عذاب مفصل نازل شده بر فرعونیان،<sup>۴</sup> چگونگی عذاب نازل شده بر قوم لوط<sup>۵</sup> و موارد بسیار دیگری که بهانه مفسران برای طرح مباحث غیر ضروری، طولانی و بی‌اعتبار بوده، نیز همان قاعده ایجاز و عدم خروج از جو آیات، و اثرپذیری از روش ایمانی و تربیتی قرآن است.

### کیفیت افعال خداوند و عملکرد نیروهای غیبی

در قرآن کریم به اجرای پاره‌ای از امور درباره انسانها از سوی خداوند، فرشتگان، شیاطین و دیگر نیروهای غیبی اشاره شده است. بسیاری از مفسران و دیگر عالمان علوم اسلامی با استناد به برخی روایات و گزارشهای تاریخی، به تأویل و توجیه کیفیت اجرای این امور پرداخته‌اند. اما چنین به نظر می‌رسد که در این مسیر به خطا برده و تأویلات و توضیحات ضعیف، غیرمستدل و نامعقولی بیان کرده‌اند. نویسنده فی ظلال با معیار قرآن و با تمسک به سبک و روش این کتاب تربیتی، به طرز چشم‌گیر و درخور ستایشی از این‌گونه تأویلات و برداشتهای انحرافی و سست و ناصواب اجتناب ورزیده و در محدوده معارف ناب قرآنی باقی مانده است؛ لذا در سورة انفال - که آیات آن درباره جنگ بدر است - و در آن به گفتگوی شیطان با جنگجویان دشمن و وعده نصرت و

۱. کهف/۲۲.

۲. سید قطب، همان، ج ۴/۲۶۱.

۳. همان، ج ۴/۲۲۹۱-۲۲۹۲.

۴. همان، ج ۳/۱۳۵۸.

۵. همان، ج ۴/۲۱۵.

همراهی و دستگیری از آنها در آغاز جنگ و اظهار بیزاری و برانگیخته شدن از آنها و بیم از خداوند در پایان جنگ، اشاره شده است: ﴿وَ إِذْ زَيْنُّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اُغْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ وَ اِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِثَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَ قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ اِنِّي اُزِي مَا لَا تَرَوْنَ اِنِّي اُخَافُ اللّٰهَ﴾ (انفال/۴۸) پس از ذکر چند روایت درباره چگونگی این گفتگوها، این گونه مباحث را از امور غیبی می‌داند. از نظر سیدقطب همه امور شیطان غیب است و جز از طریق نص قطعی راهی برای بیان آن نیست؛ لذا در اینجا نیز چون نص قابل اعتمادی وجود ندارد نمی‌توان از کیفیت زینت‌گری شیطان و چگونگی سخن گفتن او با جنگجویان سپاه قریش سخن گفت. او اجتهاد خود را در همین حد (تبیین در حدود نص و سنت قطعی) می‌داند و از مدرسه تفسیری محمد عبده که به شکل خاصی به تاویل این گونه امور غیبی پرداخته و در صدد نفی حرکت حسی از عوالم غیب برآمده و از جمله در این آیه عمل شیطان را تنها در قالب و سوسه، القا در ذهن و الهام در دل، توجیه و تأویل نموده، انتقاد می‌نماید و با یادآوری نمونه‌های دیگری از این‌گونه تأویلات او، روش وی را در همه این موارد، تاویل مبالغه‌آمیز و غیرضروری می‌نامد. سیدقطب معتقد است در این نصوص مانعی برای پذیرش دلالت صریح الفاظ آن وجود ندارد و روش درست نیز در چنین مواردی وقوف در برابر نص و عدم بیان تفصیل ناسازگار با صراحت الفاظ نصوص است که شیوه خود او و برخی دیگر از مفسران می‌باشد.<sup>۱</sup>

نویسنده فی ظلال در سوره فیل، درباره نوع عذابی که به واسطه پرندگان ابابیل بر سر ابرهه و لشگریانش نازل شد، با اشاره به سخن عبده که آن عذاب را به بیماری آبله یا حصبه تاویل نموده، نظری را نمی‌پسندد و برخلاف دیدگاه وی، این عذاب را امری خارق‌العاده و ناشناخته معرفی می‌کند؛ زیرا خداوند با پرندگانی ناشناخته، که سنگهایی ناشناخته به همراه خود داشتند بر اجسام سپاهیان فیل بلایی ناشناخته فرو فرستاده است. وی جوّ سوره و خصوصیات این حادثه را موجب قوت و استحکام نظر خود دانسته و می‌گوید: بیماری حصبه یا آبله جسم انسان را تکه تکه و متلاشی نمی‌سازد، و

۱. همان، ج ۳/۱۵۳۰-۱۵۳۲، و.ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۹/۹۸-۱۰۰.



سینه وی را بر روی قلبش نمی شکافد در حالی که روایات این حادثه به وقوع چنین اموری اشاره نموده است. از نظر سید قطب گرایش عبده و مدرسه تفسیری او به تبیین و تاویل عقلی و علمی از آیات قرآن ناشی از مواجهه وی با فشار و شیوع خرافه در جامعه از یک سو، و فتنه انگیری علم از دیگر سو بوده است؛ از این رو، وی در احتیاط ورزی و تاویل دچار مبالغه شده و سنن و قوانین شناخته شده هستی را قاعده و مبنای کلی همه سنن الهی قرار داده است. بدین صورت در تفسیر وی و دو شاگردش، رشید رضا و عبدالقادر مغربی، تمایل آشکاری به تاویل امور خارق العاده بر طبق سنتهای معروف و به گونه ای سازگار با معقولات، همچنین ترس و اجتناب شدید از پذیرش امور غیبی مشاهده می گردد.<sup>۱</sup>

نویسنده فی ظلال در اجتناب از تفصیل و گستردن سخن درباره چگونگی تعقیب و حفاظت نیروهای نهانی از انسان استدلالی در خور و شنیدنی دارد. وی با توجه به آیه شریفه: \* ... لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (رعد/۱۱) معتقد است چون سیاق آیه هیچ وصف و تعریفی از این حراست گران تعقیب کننده بیان نکرده است، و صرفاً آنها را «به امر خداوند» می داند؛ لذا وی نیز - به تبع قرآن - متعرض بیان ماهیت، صفات، کیفیت تعقیب کردن و موضع قرارگرفتن آنها نمی شود و فضای مخفیانه، هول انگیز و تعقیب کننده ای را که سیاق به نمایش گذاشته از بین نمی برد؛ زیرا مقصود آیه همین بوده و تعبیر در اندازه مناسب و نه گزاف آمده است. از دیدگاه وی کسی که فضای تعبیر را چشیده باشد بر این فضای غامض و پوشیده مواظبت می کند و آن را با گشودن و تفصیل دادن مشوه نمی سازد.<sup>۲</sup> لذا وی از راویان و مفسرانی انتقاد می کند که با گزارش سخنان کم اهمیت و قال و قیل بیهوده، راهی برای خروج از جو مؤثر قرآنی گشوده، و در بیشتر موارد آن را از بین برده اند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۳۹۷/۶.

۲. همان، ج ۲۰۴۹/۴. همچنین رک به: ج ۱۰۵۲/۲، ۱۰۸۰، ج ۱۳۶۸/۳-۱۳۷۰، ۱۴۸۵-۱۴۸۶، ج ۲۳۹۵/۴.

ج ۲۸۹۸/۵.

۳. همان، ج ۲۰۱۸/۴.

بدین شکل باید اذعان نمود که مبناى تفسیرى «وقوف در محدوده نصوص قرآن» در طرح همه موضوعات و مباحث در فی ظلال القرآن مراعات گردیده است، چنانکه سید قطب تلاش می نماید این مبنا را حتی در طرح پاره‌ای موضوعات مهم و ضروری نیز مورد توجه قرار دهد. مثلاً وی در بحث از چگونگی آغاز حیات با اشاره به نظریات شکست خورده‌ای که ملحدان بر مبنای عقل بشری صرف بیان کرده‌اند، خود را ملزم به رعایت منهج قرآنی معرفی می‌کند و دیدگاه درست را طبق نظر اسلام به شکل موجز و مختصر تقریر می‌نماید.<sup>۱</sup>

همچنانکه با توجه به ماجرای ابوسفیان - آزاد شده پیامبر ﷺ - که برای ملاقات آن حضرت پس از بندگان و بردگان و در ته صف قرار گرفت، و با اشاره به تحول شگفت و عظیمی که با رسالت اسلام در جزیره العرب اتفاق افتاد، تبیین این امر را با یک درنگ تأمل طولانی ممکن می‌داند؛ لکن به واسطه تبعیت از قاعده تفسیری فوق از این درنگ طولانی اجتناب می‌ورزد.<sup>۲</sup> نیز به جای وقوف طولانی برای تبیین «مراحل جهاد» در اسلام، به بیان اشارات مجمل بسنده می‌کند.<sup>۳</sup> حتی او در برخی مباحث علوم قرآنی که مورد اختلاف قرآن پژوهان و عالمان شیعه و سنی است، به جای بسط سخن و ذکر آراء مختلف و اظهار نظر درباره هر یک از آنها، به طرزی هوشمندانه، رأی قطعی یا ترجیحی خود را به اختصار بیان می‌کند و از آن می‌گذرد.<sup>۴</sup>

### انتقاد

شیوه سید قطب در اختصارگویی و عدم خروج از فضای آیات تا آنجا پیش می‌رود که به افراط می‌انجامد و او حتی در مواردی که روایات مشهور و معتبر فریقین (شیعه و سنی) اموری مبهم در آیات را مشخص نموده است از ذکر آن اجتناب می‌ورزد و همه آن

۱. همان، ج ۲/۱۰۳۵.

۲. همان، ج ۲/۱۱۰۴. همچنین برای موارد دیگر رک: ج ۴/۱۸۸۰ - ۱۸۹۴، ۱۹۰۱-۱۹۰۶، ۱۹۳۴-۱۹۴۸، ۲۰۶۶-۲۰۷۶، ۲۱۰۰-۲۱۰۳، ۲۱۴۲-۲۱۴۵.

۳. همان، ج ۳/۱۴۳۲. همچنین برای مطالعه برخی موارد دیگر رک: ج ۳/۱۶۲۷، ج ۶/۳۴۴۰، ۳۸۸۰.

۴. برای مثال، رک: ج ۱/۲۲-۲۳، ۳۷۰.

روایات را مورد شک و تردید قرار می‌دهد، و بقای مجمل عبارت قرآنی را بر روشن شدن برخی زوایای آن ترجیح می‌دهد.<sup>۱</sup> همچنین سعی وی برای حراست از فضای مخصوص به حدی است که او حتی به خوانندگان فی ظلال نهیب می‌زند مبدا تمام هدفشان صرفاً مطالعه فی ظلال باشد؛ بلکه باید با خواندن این کتاب به خود قرآن راه یابند، تا در محضر قرآن به حقیقت آن دست یابند و فی ظلال را از خود دور نمایند.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: همان، ج ۸۷۵/۲ درباره دو فرزند حضرت آدم که «قربانی» نمودند. و ج ۱۳۹۷/۳ درباره دانشمند یهودی.

۲. همان، ج ۲۱۳۸/۴.

## مبنای اول: وحدت موضوعی سُور

### مقدمه

نزول آیات قرآن - بر اساس حکمتها و انگیزه‌هایی - در طول بیش از ۲۰ سال و به صورت تدریجی و متناوب انجام گرفته است. از جمله این اهداف تثبیت قلب رسول اکرم ﷺ و استوار ساختن و ثبات بخشیدن به موقعیت روحی وی، و تربیت مداوم و مستقیم امت اسلامی در رهگذر زمان و وقوع حوادث و پیش‌آمدها و... می‌باشد.<sup>۱</sup> در نتیجه این نزول تدریجی اکنون با سوره‌هایی مواجه هستیم که از یک سو، آیات تشکیل دهنده آنها - به لحاظ زمان نزول - گاه چندین سال با یکدیگر فاصله دارد. و از دیگر سو، ناپوستگی‌های موضوعی در بین آیات، در سُور متعددی، دیده می‌شود؛ همین پراکندگیهای ظاهری و ناپوستگیهای معنایی و موضوعی، کار را بر بسیاری دشوار کرده، و موجب پیدایش نظریاتی متفاوت درنگرش به سوره‌های قرآن شده است:

عده‌ای که عمدتاً خاورشناسان و محققان غربی هستند به غیر وحیانی بودن ترتیب آیات، واجتهاد و دخالت رأی صحابه در ترتیب و چینش آیات، گرایش یافته‌اند؛ و به همین دلیل، نسبتهای ناروایی بر قرآن کریم وارد نموده، و آیات موجود در یک سوره را

---

۱. رک: محمد عبد العظیم زرقانی، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، تحقیق: مکتب البحوث و الدراسات، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۶م، ۱/۳۹-۴۳، مالک بن نبی؛ قرآن پدیده‌ای شگفت آور، ترجمه نسرین حکمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش، ۱۵۹-۱۶۱. صبحی صالح، *مباحث فی علوم القرآن*، ترجمه دکتر محمد علی لسانی فشارکی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش، ص ۶۹ محمد محمود حجازی، *الوحدة الموضوعية فی القرآن الکریم*، قاهره، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۰هـ، صص ۷۹-۸۴.

فاقد هرگونه ارتباط و پیوستگی معرفی می‌کنند<sup>۱</sup> و حتی قرآن را کتابی می‌دانند که شایستگی انتساب به یک نویسنده بشری را ندارد، تا چه رسد به آنکه به خداوند نسبت داده شود. این ناپیوستگی‌ها گاه کسانی را به پذیرش تحریف در قرآن، متمایل نموده است.<sup>۲</sup>

### سیر تحول و پیشرفت بحث وحدت موضوعی

پاسخ طبیعی و معقول برخی از عالمان دینی در برابر این برداشت نادرست، تأمل و تلاش برای یکپارچه و منسجم نشان دادن مباحث و موضوعات در سُور قرآن بود. اولین قدمها در این باره با عنوان «تناسب در قرآن» یا «علم مناسبت» مطمع نظر قرآن‌پژوهان و مفسران بوده است. بحث تناسب در قرآن از یک سو، ریشه در این اندیشه دارد که واژگان فراهم آمده در یک آیه، به طور قطع از جانب حق تعالی و به تدبیر او بوده است که کسی در این سخن تردید ندارد مگر آنکه قائل به تحریف آیات قرآن (تحریف افزایش) باشد؛ لذا از آنجا که پی در پی آمدن کلمات در آیه به تدبیر و حکمت خداوند متعال بوده قطعاً تناسبها و بایستگیهای بین این کلمات وجود دارد که شایسته است نمایانده شود. از دیگر سو، اکثر عالمان قرآنی از فریقین تقریباً بر این سخن اجماع دارند که چینش آیات قرآن در سوره‌ها - به گونه‌ای که اکنون در دسترس ماست - نه به اجتهاد و سلیقه یاران پیامبر و حافظان و کاتبان قرآن، بلکه به اشارت و دلالت پیامبر ﷺ بوده که او نیز فرمان از غیب و وحی الهی می‌گرفته است.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: ابراهیم بن عمر بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق: عبد الرزاق غالب المهدی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵هـ، ۷/۱. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶هـ، ۳۸۳۷/۱. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم و سیدمحمد باقر حجتی، میثاق در قرآن؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ش، ص ۸ بهاء الدین خرمشاهی، ذهن و زبان حافظ؛ چاپ دوم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲ش، صص ۹، ۱۳، ۱۷، فضل حسن عباس؛ قضایا قرآنیة فی الموسوعة البریطانیة؛ دار التبشیر، عمان، ۱۹۹۸م، ص ۷۴.

۲. ر.ک: محمد علی ایازی، چهره پیوسته قرآن، چاپ اول، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۵ش، ص ۲۵. عبد الهادی نقوی زاده؛ پژوهشی در نظم قرآن؛ چاپ اول، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴ش، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۳. علمای اهل سنت بر این سخن تقریباً اجماع دارند. ر.ک: زرکشی، پیشین، ج ۱/۳۸، ۲۳۹-۲۳۷، ۲۵۶. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش،

روایات متعددی نیز این سخن را تأیید می‌کند<sup>۱</sup> بر این اساس اگر چینش آیات در چارچوب سوره، به راهنمایی وحی بوده - که چنین بوده - پس می‌بایست تناسبها و پیوستگی‌هایی بین آیات فراهم آمده در یک سوره، چه به لحاظ لفظی و واژگان و چه به لحاظ معنایی و موضوعی، به دست آید. از این رو مناسبت‌ها و پیوستگی‌هایی در قالب موارد ذیل پی‌گیری شده است.

### تناسب کلمات در درون یک آیه

تناسب جمله‌ای با جمله دیگر در یک آیه؛

تناسب یک آیه با آیه قبلی و آیه بعدی؛

تناسب مجموعه‌ای از آیات در یک سوره؛

تناسب و پیوستگی تمام آیات در یک سوره؛

تناسب آغاز سوره با محتوا و پیام کل سوره؛

تناسب آغاز سوره با پایان همان سوره؛

تناسب بین مجموعه‌ای از سوره‌ها؛

و تناسبهای دیگری که مختص به ارتباط و پیوستگی سوره‌ها با یکدیگر می‌باشد و از سوی کسانی که اجتهادی و غیر وحیانی بودن ترتیب سوره را نمی‌پذیرند، و به ترتیب

ج ۱/۲۰۹-۲۱۳. محمد بن الطیب الباقلانی، اعجاز القرآن، تصحیح سید احمد صقر، چاپ سوم، مصر، دار المعارف، صص ۶۰۵-۶۰۹. زرقانی، پیشین، ج ۱/۱۶۷-۱۸۳. و در منابع شیعه رک: ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۵هـ، ص ۲۵۷. ایازی، پیشین، ۱۶۷-۱۷۲. عباس ومامی، چهره زیبای قرآن اصفهان، بساتن، ۱۳۷۵ش، ص ۲۶ و محمد خامه گر، ساختار هندسی سوره‌های قرآن؛ نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۲ش، صص ۷۲-۸۱. لیکن تعدادی از عالمان شیعی به واسطه عدم تناسب ظاهری برخی آیات - به ویژه آیات مربوط به مقامات و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) مانند: مائده/۳، ۶۷ و احزاب/۳۳ و... با پس و پیش خود، رای به اجتهادی بودن و دخالت صحابه در چینش برخی آیات داده‌اند. رک: طباطبائی، المیزان پیشین، ۱۲/۱۲۸ به بعد... و محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ترجمه: محمد وکیلی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش، ج ۱/۳۳۲.

۱. یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب)؛ تاریخ یعقوبی؛ مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، قم، بی‌تا. ۴۳/۲. فضل بن حسن الطبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن: تحقیق: لجنة من العلماء و المحققين الاختصاصيين، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۵هـ، طبرسی ۲/۲۱۴. بدر الدین زرکشی، پیشین، ۱/۲۳۸-۲۵۶. جلال الدین سیوطی، پیشین، ۲۰۹/۲۱۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ۲۷/۱ و ۵۵۴ و ۱۵۸۳/۳.

و حیانی همه یا لأقل تعدادی از آنها اصرار دارند مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱</sup> با توجه به اسناد قابل دسترسی، ابوبکر نیشابوری (م ۳۲۴هـ) نخستین فردی است که درباره وجه تناسب آیات به ظاهر غیر مرتبط، و دیگر انواع مناسبتها، به بررسی جدی پرداخته است. وی که در بغداد می‌زیست، از عالمان آن دیار به سبب نا آگاهی از این دانش خرده می‌گرفت.<sup>۲</sup> از عالمان مشهوری که پس از وی این بحث را به صورتی نمایان، در آثار خود مطرح نموده‌اند، به ترتیب می‌توان از ثعلبی (م ۴۲۷هـ) در *الكشف و البيان عن تفسیر القرآن*، فخر رازی (م ۶۰۶هـ) در *التفسیر الکبیر*، بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴هـ) در *البرهان فی علوم القرآن*، برهان‌الدین بقاعی (م ۸۸۵هـ) در *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، سیوطی (م ۹۱۱هـ) در *مراصد المطالع فی تناسب المقاصد و المطالع و در الاتقان فی علوم القرآن* و... نام برد.

از آن پس نیز تلاش برای تبیین پیوستگی موضوعی و محتوایی هر یک از سوره‌های قرآن همواره مبنا و قاعده ثابت و گاه گسترده بیشتر مفسران و قرآن‌شناسان پسین، به ویژه دوران معاصر بوده و بر همین اساس، نظریات صائب، و آثار ارجمند و توجه‌برانگیزی نوشته شده است. در آغاز قرن چهاردهم هجری محمد عبده، شاگرد نامدار جمال‌الدین اسدآبادی، در درسهای تفسیری خود - که به همت شاگردش، رشید رضا، گردآوری و با اضافاتی *تفسیر المنار* نام گرفته است - بحث وحدت موضوعی در سوره قرآن را مطرح می‌کند؛ و بر اساس آن فهم هدف هر سوره را، کمک شایانی برای مفسر می‌داند تا بتواند به طور دقیق به مقاصد آن پی برد، و به معانی آیه‌های آن نزدیک شود.<sup>۳</sup> شاگرد وی، محمد رشیدرضا، هم درین مسیر گام نهاده است. علاوه بر آندو، بسیاری از مفسران معاصر نیز از همین روش الهام گرفته‌اند، احمد مصطفی مراغی در *تفسیر المراغی*، محمود شلتوت در *تفسیر القرآن الکریم، و الی القرآن الکریم*، سعید حوئی در *الأساس فی*

۱. برای رویت انواع مناسبات و پیوستگیهای قرآن و چگونگی آنها به منابع مرتبط رجوع شود: جلال‌الدین سیوطی، *تناسق الدرر فی تناسب السور*، تحقیق عبدالله محمود درویش، سوره، دار الکتاب العربی، چاپ اول، ۴۰۴، ص ۲۵.

۲. بدرالدین زرکشی، پیشین، ۳۶/۱.

۳. ر.ک: محمدخامه گر، پیشین، ص ۹.

التفسیر، محمد عزه دَزَوَزَه در التفسیر الحديث، دکتر محمد عبدالله دَرَّاز در المدخل الى القرآن الكريم و الثبأ العظيم، علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ المیزان، دکتر محمد محمود حجازی در الوحدة الموضوعية فی القرآن الكريم و التفسیر الواضح، دکتر عبدالله محمود شحاته در أهداف سور القرآن و مقاصدها، دکتر سید محمد باقر حجتی و دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی در تفسیر کاشف و میثاق در قرآن و مؤلف اخیر در قرآن ناطق، عبدالعلی بازرگان در نظم قرآن و عالمانی دیگر، همگی بر مبنای وجود پیوستگی و اتصال میان آیاتِ سُورِ قرآن به تفسیر این کتاب عزیز پرداخته، نکات ارزشمندی را بیان کرده‌اند، و صحیفه‌ها از اسرار کتاب شگفت‌انگیز و هدایت بخش قرآن سرشار ساخته‌اند.

به نظر می‌رسد، آنکه بیش از همه، پیوستگی، تناسب و وحدت معنایی آیات را در سُورِ قرآن نمایانده، و توانسته به شکلی منظم و فراگیر به طرح نظریه «وحدت موضوعی» و تطبیق دقیق و عمیق آن در همه سوره‌های قرآن کریم بپردازد، مفسر و اندیشمند قرآنی معاصر، سید قطب، باشد که در تفسیر فی ظلال القرآن به این مهم پرداخته است.<sup>۱</sup>

### وحدت موضوعی چیست؟

«وحدت موضوعی» بدین معناست که هر سوره یک یا چند محور موضوعی محدود و کلی دارد که تمام آیات سوره به گونه‌ای منشوروار در جهت آن موضوع یا موضوعات در حرکت‌اند. برخی آن را گونه‌ای از تفسیر موضوعی می‌دانند که به دنبال هدف اساسی سوره است؛ و این هدف اساسی، همان محور موضوعی سوره می‌باشد. در این روش، پژوهشگر ابتداء هدف اساسی یا اهداف اصلی سوره را بازمی‌یابد، آن‌گاه به بررسی اسباب نزول سوره یا آیاتی که موضوع اساسی سوره را مطرح می‌کند، می‌پردازد؛ سپس به ترتیب نزول سوره در میان سُورِ مکی و مدنی می‌نگرد؛ و در مرحله بعد به بررسی اسلوبهای قرآنی در عرضه آن موضوع و تناسبهای موجود در بخشهای مختلف سوره،

۱. در مباحث آتی جایگاه وی در این باره نمایانده خواهد شد.



اقدام می‌نماید.<sup>۱</sup>

بنابراین، می‌توان گفت: این شیوه نگاهی است بسیار ارجمند به سُوَرِ قرآن که درصدد است، در ورای پراکندگی ظاهری میان مباحث و موضوعات یک سوره، و احیاناً علی‌رغم اختلاف زمانی در نزول آیات آن، موضوعی واحد یا محوری مشترک برای آن موضوعات و مباحث، جستجو کند، و ارتباطی مقبول و انسجامی درخور، بین آیات هر سوره بیابد<sup>۲</sup> و آن را محور و مدار فهم آیاتِ سوره قرار دهد<sup>۳</sup>. چه یکی از شرایط نیکوترین سخنِ بودنِ قرآن<sup>۴</sup>، آنست که دارای بهترین ترتیب باشد، و داشتن این ویژگی مستلزم، وجود حداکثر ارتباط ممکن میان آیات آن است<sup>۵</sup> در این باره، فخر رازی معتقد است: اگر پیوستگی و نظم هماهنگ میان آیات یک سوره نشان داده شود، غیر بشری بودن قرآن اثبات می‌گردد؛ زیرا وجود ارتباط در بین آیات کتابی که در مدّت بیست و اندی سال و در مناسبت‌های مختلف فرود آمده، نشان‌دهنده الهی بودن آن است.<sup>۶</sup>

### مخالفت با وحدت موضوعی

این نظریه نه تنها از سوی برخی مفسران و دانشمندان قرآنی موردپسند و اقبال قرار نگرفت؛ بلکه طراحان و مدافعان آن نیز با تعابیر ناپسندی نکوهش شده‌اند.

### شوکانی (م ۱۲۵۰هـ) و عزالدین بن عبدالسلام (م ۶۶۰هـ)

یکی از سرسخت‌ترین مخالفان بحث وحدت موضوعی سُوَرِ قرآن، شوکانی است. وی طی گفتاری مبسوط - که در ردّ این دیدگاه و سرزنش صاحبان آن، از جمله بقاعی و پیشینیان وی آورده - معتقد است نزول قرآن بر حَسَبِ حوادث مختلف می‌باشد، و این وقایع با هم متفاوت و گاهی متناقض‌اند؛ لذا آیات هر سوره نیز به تبع آن، با هم اختلاف

۱. مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۰هـ، ص ۲۹.

۲. ر.ک: محمود حجازی، پیشین، صص ۲۴، ۵۲، ۵۳، ۱۱۲.

۳. دکتر عبدالله محمود شحاته، پیشین، ص ۲۷.

۴. اشاره است به آیه شریفه: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا...﴾ زمر/۲۳.

۵. عباس همامی، پیشین، ص ۲۳.

۶. فخر رازی، مفاتیح الغیب، قم، افست از چاپ مصر، بی‌تا، ۱۳/۲.

دارد و سخن گفتن از تناسب آیات موجب می‌گردد افراد نادان یا مغرض، تصور کنند که بلاغت و اعجاز قرآن به ظهور این تناسب بستگی دارد، و چنانچه این ظهور را نیابند به عیب جویی روی آورند.<sup>۱</sup>

عزالدین بن عبدالسلام نیز ارتباط میان آیات قرآن در یک سوره را نمی‌پذیرد. از نظر وی تناسب و ارتباط برقرارکردن بین اجزای کلام، دانش مفیدی محسوب می‌شود؛ لکن این مسأله درباره سخنی طرح‌شدنی است که درباره یک امر متحد و یکپارچه صادر شده باشد و ابتداء و انتهای آن نیز به هم مرتبط باشد؛ اما از آنجا که قرآن در مدت بیست و اندی سال و درباره احکام مختلف، و با اسباب گوناگون نازل شده است، ربط دادن بخشهای آن به یکدیگر ممکن نیست.<sup>۲</sup>

در پاسخ به این اشکال، می‌توان گفت: با وجود اختلاف در اسباب و عوامل نزول آیات، حتی در قرآن به نوعی همبستگی و پیوستگی اصیل میان آیات آن اشاره شده است؛ دو آیه: ﴿كَتَابُ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ غَزِيرٍ﴾ (هود/۱) و ﴿قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ (اسراء/۱۰۶) گویای این حقیقت است. همچنین نزول یکباره همه آیات قرآن در شب قدر- برطبق دیدگاهی که عده‌ای برآنند- عامل دیگری برای تأیید وحدت و انسجام آیات قرآن است؛ و چه بسا دستور پیامبر ﷺ مبنی برچینش ویژه آیات- به شکل کنونی به منظور نیل به همین یکپارچگی و پیوند نخستین و اصیل بوده باشد؛ چنانکه علامه طباطبایی در تحلیل حکمت این چینش ویژه معتقد است اینکه خداوند یک دسته از آیاتی را جدا از دسته دیگر قرار داده، و نام سوره بر هر یک از آنها نهاده، گواه آنست که یک نوع انسجام و پیوستگی در میان این دسته از آیات وجود دارد؛ که در قسمتی از یک دسته و یا میان یک سوره با سوره دیگر، آن پیوستگی خاص وجود ندارد؛ لذا اهداف و مقاصد مورد نظر در هر سوره با سوره دیگر متفاوت است؛ و هر سوره برای بیان هدف و مقصد خاصی عرضه شده است که سوره جز با کامل شدن آن هدف و رسیدن به آن مقصد به پایان نمی‌رسد.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن علی شوکانی؛ فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير؛ دارالفكر، بيروت، ۱/۷۲-۷۳.

۲. جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ۲/۳۴۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، با تصحیح و تحقیق از مؤلف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا، ج ۱/۱۶-۱۷.

### استدلالی دیگر در مخالفت با وحدت موضوعی

برخی برای مخالفت با مسأله تناسب آیات، با اشاره به سامان و چینش غیرمنسجم و پراکنده آیات قرآن، آن را برای اهداف هدایتی قرآن بسیار مفید و درست بر می‌شمردند؛ لذا مسأله وحدت موضوعی سور را برای قرآن روا نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

معتقدان به این دیدگاه هرگونه همسان سازی، بین کلام الهی با سبک سخن بشری را نابجا دانسته، و سبک و اسلوب قرآنی را به دلیل خصوصیتی که بدانها آراسته است، و تفاوتی که با سبکهای بشری دارد، از آن ممتاز می‌دانند. درحقیقت این ایده ناظر به ظاهر حدیث معروف: ﴿ان فضلَ کلامِ الله علی سائر الکلام، کفضلِ الله علی خلقه﴾<sup>۲</sup> می‌باشد.

بر اساس این دیدگاه، در حقیقت اسلوب قرآن با ویژگی تنوع مطالب، و انتقال از موضوعی به موضوع دیگر، گیرایی، زیبایی، نفوذ و آثار شگفتی بر جای می‌گذارد و در دل مؤمنان و حتی غیرمؤمنان شور و نشاطی دیگر می‌آفریند؛ لذا این گسسته نمایی دلیل و توجیه هنری و تبلیغی دارد و برگرفته از اهداف نزول قرآن و برخاسته از نیازهای انسان در طی اعصار، و مناسب با اوضاع مختلف فرهنگی است و نباید از رهگذر آن نگرانی به دل راه داد. از سوی دیگر، سبک قرآن به خطابات ارشادی نزدیک است، و هدف آن ارشاد به راه صحیح است. در خطابات ارشادی چه بسا روی یک مسأله خاص تکیه می‌شود و شواهد گوناگونی برای اثبات آن بیان می‌گردد و به نتیجه می‌رسد، و گاهی موضوعات مختلف بررسی می‌شود.<sup>۳</sup>

بدین شکل، تلاشهای صورت گرفته برای ایجاد نوعی پیوند و انسجام بین مجموعه‌های مختلف آیات، اقدام پسندیده و صائبی به نظر می‌رسد، ولی به جایی راه نمی‌برد؛ چرا که همین پاشانی و جسته‌جسته‌بودن، دلیل اعجاز قرآن است و اقدام برای

← محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۷۸ش، ص ۴۰۶.

۱. سید ابوالقاسم خویی، پیشین، ۹۳.

۲. این روایت با الفاظ دیگری نیز گزارش شده است. رک: عبدالله ابن بهرام دارمی، سنن، دمشق، مطبعة الاعتدال، ج ۲/۴۴۱. ابوالقاسم خویی، پیشین، ص ۱۸، علاءالدین علی متقی هندی؛ پیشین، ج ۱/۵۲۷.

۳. ایازی، پیشین، صص ۱۵۵-۱۵۶. محمد علی گرامی؛ درباره شناخت قرآن؛ شفق، قم، ۱۳۹۸هـ، صص ۲۴-۲۵.

پیوسته کردن آیات حرکت در جهت خلاف اعجاز آن است.<sup>۱</sup>

اما در پاسخ به این استدلال، که پراکندگی موضوعات قرآن را دلیل امتیاز و برجستگی آن می‌داند، باید گفت: وحدت موضوعی یا تناسب معنایی سُور قرآن، به ویژه با توجه به روش هوشمندانه سید قطب در فی ظلال القرآن همزمان، پاسخگوی انتظارات هر دو دیدگاه پیشین است؛ از یک سو، بر وجود ربط و پیوندی منطقی بین معارف گونه‌گونی که در قالب داستان، احکام، تشریع، مواظ و... در یک سوره گرد هم آمده‌اند تأکید دارد، و از سوی دیگر، نه تنها چیزی از زیبایی و امتیازات اسلوب قرآن (به ویژه در گردش و انتقال از مطلبی به مطلب دیگر) نمی‌کاهد، بلکه امتیازات و محسناتی دیگر را در آن می‌یابد؛ بدین معنی که اگر بپذیریم با همه این تنوع و رنگارنگی مباحث و موضوعات، بر هرسوره نظم خاصی حاکم است و هدف مشخص و معینی را دنبال می‌کند، این امر می‌تواند انگیزه‌ای باشد که انسان را به تعمق و تدبّر در آیات الهی سوق دهد، و به یافتن جنبه‌های نا پیدای کلام حق تعالی تشویق نماید. در این صورت کنجکاوهای مستمری را درخواست می‌نماید، تا افراد - صرف نظر از معنای کلمه‌ای و جمله‌ای آیات - به ارتباط مجموعه‌ای آنها پردازند و پیوستگی‌های کلان را مشخص و سازماندهی کنند، و این خود مزیتی است.<sup>۲</sup>

بر اساس این درک، و ضرورت پیش گفته، طرفداران دیدگاه پیوسته‌گرایی بر تلاشهای خویش - برای تکمیل و تکامل این دیدگاه، و درکی خردمندانه و معقول از آن، و پرهیز از تکلفات و مطالب نا استوار - افزودند؛ تا آنجا که از نظر برخی عالمان، تسلط بر «محور معنایی سوره» آغازین گام در فهم تناسب و هماهنگی، در سُور قرآن محسوب می‌گردد؛ که مفسر پیش از دستیابی به آن، نباید در جستجوی پیوندهای موضوعی - پیوندهایی که در اثنای آیات و آغاز و پایان آنها پراکنده است - بین اجزای سوره باشد.<sup>۳</sup>

۱. بهاء الدین خرمشاهی، ذهن و زبان حافظ، چاپ دوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۵.

۲. ایازی، پیشین، صص ۱۸۲، ۱۹۸.

۳. محمد عبد الله دراز، الثبأ العظیم؛ چاپ دوم، دار القلم، کویت، ۱۹۷۰ م، ص ۱۵۴.

## محورهای معنایی قرآن در «فی ظلال القرآن»

## محور مرکزی قرآن

نگاه سید قطب به قرآن در ابعاد مختلف، نگاهی وحدت بخش و تمرکز آفرین است. از این رو وی پیش از طرح وحدت معنایی سور، قرآن کریم را دارای طبیعت و شخصیتی یگانه می‌داند که به دنبال یک هدف یا یک موضوع فراگیر است؛ به گونه‌ای که همه آیات و سور آن با تمام دلالتها و مفاهیم‌شان، در ابراز و اظهار این موضوع و هدف یگانه و پیوسته، هماهنگ و همگام‌اند؛ گویانکه این هدف واحد خود مشتمل بر اهداف ریز و درشت دیگری است.

هدف بزرگ و موضوع یگانه قرآن «توحید» است. از نظر فی ظلال نمی‌توان پذیرفت ورود قرآن در هر مجال و حوزه‌ای، جز برای تبیین توحید و خداشناسی و تحقق معرفتی عمیق و کامل و صحیح از خداوند متعال، بوده است. غرض نهایی تنها اوست گرچه در راه رسیدن به این هدف بزرگ و معرفت سترگ، مقدمات و بسترهایی نیز لازم است؛ لذا تغییر انسان و تغییر جامعه و سوق دادن این دو برای حرکت در مسیر صحیح، یک هدف اساسی در قرآن است؛ لکن قرآن این هدف را در خلال متحول نمودن جامعه انسانی به یک جامعه ربانی، و با بیان این بینش که عقیده توحید باید مبنا و محور همه باورها و تحولات بشری قرار گیرد، و با این نگاه که توحید باید کانون همه قوانین اسلامی باشد، و همه برنامه‌ها و مراحل شکل‌گیری زندگی از آن نشأت گیرد، دنبال می‌کند؛<sup>۱</sup> زیرا طبیعت این دین چنین اقتضائی دارد، و این دینی است که همه ابعادش بر پایه «الوہیت یگانه» استوار گردیده، و همه برنامه‌ریزها و قوانینش از این اصل بزرگ ناشی می‌شود.

مفسر برای تفهیم این دیدگاه تشبیهی به کار می‌برد و می‌گوید: همان‌گونه که یک درخت بلند و تنومند با شاخه‌های بسیار و سایه گسترده، ناگزیر باید پنجه در اعماق خاک داشته باشد و ریشه‌های خود را بر ژرفا و گستره‌ای مناسب از آن بتند تا بتواند بلند و تناور بر روی زمین دوام داشته باشد؛ مباحث و معارف و موضوعات متنوع و ابعاد متعدد دین

۱. حیدرعلوی نژاد، ۱۴۲۴ه، «مبانی تفسیر النص المقدس» (تجربه: فی ظلال القرآن)، الحیة الطیبہ، ش ۱۳،

نیز که جامع همه امور ریز و درشت زندگی انسان می باشد، به همین شکل همگی متصل به ریشه و قاعده قدرتمند توحید بوده و بدان متکی اند.<sup>۱</sup>

بدین شکل در اندیشه قرآنی سیدقطب، «توحید» محور، مدار، مرکز و مقصد همه قرآن محسوب می شود؛ و نخستین و مهم ترین عامل انسجام و پیوند همه بخشها و سُوَر و آیات، و کلمات آن به شمار می آید. قرآن دارای کیانی به هم پیوسته و انفکاک ناپذیر است که هر بخشی در آن جزئی از آن کل و پاره ای از آن کیان یکپارچه به حساب می آید. و توحید محور همه معارف آن و ربانی بودن در سرآغاز ویژگیهایی است که نگرش هستی شناسانه قرآنی - اسلامی را شکل می دهد.<sup>۲</sup>

پیوستگی و یکپارچگی آیات قرآن، به موضوع و مفاهیم آن منحصر نمی شود؛ بلکه این پدیده آن چنان مطلق، گسترده و کامل است که در اسلوب و تعبیر آن، و در منهج تربیتی، تشریعی، توجیهی و سازندگی آن، و در روشهایی که برای زندگی کریمانه بشر ارائه می دهد، و در همه سطوح و مجالهای آن نمایان است؛ هرچند هر عقل و هر نسلی به مقدار توانایی، آگاهی، تجربه و پرهیزگاری خود به آن دست می یابد. از این رو، قرآن از نظر نویسنده فی ظلال، همچون موجودی زنده است که با قصد و اراده، تمام موجودیت و کنش بخشهای مختلف خود را به تناسب و وحدت می رساند و آنها را از پراکندگی و چند گونه گی دور می سازد. وی ابعاد و زوایای گسترده این انسجام و پیوستگی لفظی و معنوی را می نمایاند و بر نموده های آن در هر بُعد درنگ بیشتر می کند.<sup>۳</sup>

### قرآن مکی و مدنی

علاوه بر محور فوق، سیدقطب محور و مرکز دیگری در قرآن می یابد که این کتاب آسمانی را به دو بخش تقسیم می کند؛ و آن محور «مکی و مدنی» یا «قرآن مکی و قرآن مدنی» است. همچنین این محور یکی از مؤلفه های مهم و اساسی منهج تفسیری وی

۱. سیدقطب، همان، ج ۲، ص ۱۰۰۹.

۲. حیدر علوی نژاد، پیشین، ص ۲۵۵.

۳. سیدقطب، همان، ج ۷/۲-۷/۳. همچنین رک: ج ۴/۲۰۶۱، ۲۱۲۱، ۲۰۷۷، ۲۱۸۵، ۲۲۹۹، ۲۳۶۴...

می‌باشد که از آن با عنوان «منهج حرکی» یاد شده است. چه این امر بیانگر نگاه واقع‌گرای اسلام است، که در هر مرحله و زمانی مطابق با نیازها و ضرورت‌های آن، رهنمودهای لازم را نازل نموده است. بنابراین تقسیم‌بندی «مکی و مدنی» فقط اشاره به دو مرحله و دو زمان دربارهٔ نزول قرآن ندارد؛ بلکه بالاتر از آن اشاره به دو واقعیت و دو ضرورت متفاوت دارد، تا جایی که حتی به دلیل این تفاوت، شیوهٔ آن دو نیز در بیان معارف و رهنمودها متفاوت است.<sup>۱</sup>

«قرآن مکی» به همان موضوع اصلی، اساسی و محوری قرآن کریم؛ یعنی «توحید» می‌پردازد، و درصدد کاشتن بذر الوهیت و عبودیت، و ریشه‌دارکردن بنای آن، و به تکامل رساندن و پخته‌نمودن ساختار آن است. در دیدگاه نویسندهٔ فی ظلال «توحید» اساس و پایه و مایهٔ همهٔ معارف قرآنی است، اندیشه‌ای است که اگر بطور کامل و به شکل صحیح درک و دریافت شود آثار عمیق و گسترده‌ای برجای خواهد گذاشت و از این روست که در قرآن مکی که در طول بیش از نیمی از دوران رسالت نازل شده است، پیوسته سخن از توحید و یکتایی معبود است و ذهن و زبان و ضمیر پیامبر ﷺ یکسره بیانگر این گوهر بی‌بدیل است. البته این وصف مدام، مکرر نمی‌نماید؛ بلکه هر بار به‌گونه‌ای جدید عرضه می‌گردد چنان‌که گویی نخستین بار است که شنیده می‌شود.

به سبب اهمیت این تقسیم‌بندی، مفسر در آغاز هر سوره بر مشخص‌کردن مکی یا مدنی‌بودن آن سوره و آیاتش اصرار می‌ورزد؛ و با تکیه بر سیاق و توجه به فضا و اوضاع نزول، این تفکیک را به انجام می‌رساند.<sup>۲</sup> لذا در آغاز سورهٔ انعام بر این نظر است که این سوره مکی و از قرآن مکی است که در تمام طول سیزده سال بر پیامبر نازل می‌شد و با او از یک مسألهٔ سخن می‌گفت، مسألهٔ عقیده در قاعدهٔ اصلی آن یعنی، «الوهیت و عبودیت» و ارتباط میان آن دو.<sup>۳</sup>

«قرآن مدنی» که نزول آن پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه آغاز شده، بعد از آنکه

۱. سید قطب، همان، ج ۶۶/۱ و ج ۱۷۴۵/۴.

۲. رک: همان، ج ۱۸۳۹/۴، ۱۹۴۹-۱۹۵۰.

۳. همان، ج ۱۰۰۵-۱۰۰۴/۲. همچنین رک: ج ۱۲۴۳/۳، ج ۳۶۲۸/۶.

قرآن مکی عقیده و ابعاد آن را در جان و روح مسلمانان استوار و ریشه‌دار کرد، درصدد ارائه و عرضه برنامه‌ها، احکام، قوانین، ارزشها و رهنمودهای لازم برای برپائی و تکامل نظام و جامعه اسلامی مبتنی بر آن عقیده است. از آنجا که در مکه زمینه‌ای برای تشکیل حکومت اسلامی وجود نداشت؛ لذا در قرآن مکی سخنی از تدبیرها و قوانین مورد نیاز برای مواجه با چنین وضعیتی نبود. از سوی دیگر، منهج جدی و واقع‌نگر اسلام مانع از آن بود که این گونه دستورات به تدریج نازل شده، برای مراحل بعدی ذخیره شود؛ لذا در این دوره تنها مسأله عقیده مورد توجه وحی قرار گرفت؛ اما با برپائی دولت و نظام اسلامی در مدینه، و قوت گرفتن مسلمانان برای حمایت از برنامه و موقعیت دینی، اجتماعی و سیاسی جدید خود، دستورات لازم برای پاسخ‌گوئی به این وضعیت و واقعیت جدید نازل می‌شد.<sup>۱</sup> در عین حال مسأله عقیده و مباحث آن به سبب اهمیت بسیار، حتی در این دوره نیز مطرح می‌شد.<sup>۲</sup> بر این اساس سیدقطب در آغاز سور قرآن، تلاش و تأمل شایانی برای تشخیص آیات و سوره مدنی می‌کند، تا پس از تشخیص این محور، معارف و تعالیم آنها را متناسب با اوضاع و موقعیت نزول آنها دریافت نماید؛ و تفسیر و توجیهی صحیح از آن آیات به عمل آورد؛<sup>۳</sup> این در حالی است که برخی به سبب بی‌توجهی به محور مکی و مدنی، دیدگاههای ناصوابی درباره پاره‌ای از آیات قرآن بیان کرده‌اند.

### شخصیت سوره

گو اینکه در نظرگاه سیدقطب «شخصیت سوره» با «موضوع سوره» یکی نیست، زیرا موضوع یا موضوعات هر سوره تنها بخشی از شخصیت آن را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر رابطه منطقی «عموم و خصوص مطلق» بین آن دو برقرار است اما ناگفته خود پیدا است که بحث «وحدت موضوعی» در منهج تفسیری سیدقطب نه تنها از بحث

۱. سیدقطب، همان، ج ۱۰/۲. و موارد بسیار دیگر.

۲. همان، ج ۲۸۶/۱، ۲۹۷، ج ۱۰۱۸/۲، ج ۱۱۸۰/۳، ۱۳۰۶، ج ۳۵۸۳/۶.

۳. ر.ک: همان، ج ۲۷/۱، ۴۶۲، ۵۵۴، ج ۸۳۱/۲ - ۸۳۲، ج ۱۴۲۹/۴، ۱۵۶۴، ج ۳۵۸۳/۶، ۳۹۸۴ و...



«شخصیتِ سوره» جدا نیست، بلکه خود بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد؛ چنان‌که وی تجميع موضوعات هر سوره و هماهنگی و یکپارچه‌کردن آنها را پیرامون یک محور، در نظامی ویژه - آن‌گونه که خطوط سوره را نمایان، و به شخصیت آن تمایز بخشد - از مقتضیات و ضرورت‌های شخصیت سوره می‌داند.<sup>۱</sup>

بر این اساس، تقارب و یا حتی یکسانی موضوعات در سُور نمی‌تواند عاملی برای یکسانی یا مشابهت شخصیت و کیان منحصر به فردِ سوره‌ها باشد. از اینرو، دربارهٔ سورهٔ مانده می‌گوید: با وجودِ تقارب موضوعات این سوره با سه سورهٔ پیشین (بقره، آل عمران، نساء) هر یک از این سُور، شخصیت، فضا، سایه‌ها و اسلوب ویژهٔ خود را در حلّ این موضوعاتِ نزدیک به هم، به کار می‌گیرد و در هر سوره زوایای متفاوتی از این موضوعاتِ مشترک، بررسی می‌شود. از سوی دیگر، پرتوهایی که هریک از این سُور بر این موضوعات یکسان می‌تابانند، و نوع اثرگذارنده‌های الهام‌بخشی که هریک در عرضهٔ آنها به کار می‌گیرد به‌گونه‌ای است که شخصیت هر یک از این سوره‌ها را به‌طور کامل از دیگری متمایز می‌سازد، و رنگ خاص خود را به آن می‌بخشد.<sup>۲</sup> چنان‌که شخصیت متمایز هریک از دو سورهٔ انعام و اعراف با وجود یکسان‌بودن موضوع آند و<sup>۳</sup> و شخصیت متمایز هریک از دو سورهٔ اعراف و حجر علی‌رغم مشابهت در جو و محورِ موضوعات، بیانگر این حقیقت است.<sup>۴</sup> بر اساس این اندیشه، هر سورهٔ قرآن به انسانی می‌ماند که با وجود اشتراک در پاره‌ای صفات عام بشری، از شخصیت و خصوصیات متمایز و منحصر به فرد خود بر خوردار است.<sup>۵</sup> لذا در آغاز سورهٔ بقره، شخصیت سوره‌های قرآن را این‌گونه تشریح می‌کند:

آن‌که در سایهٔ قرآن زندگی می‌کند در می‌یابد که هر یک از سور قرآن، دارای شخصیت ممتاز و مستقلی است. دارای روحی است که قوام سراسر سوره به آن است؛

۱. همان، ج ۵۵/۱، همچنین رک: ج ۱۵۸۳/۳ و ج ۳۷۹۱/۶.

۲. همان، ج ۸۳۳/۲، ۱۰۱۵.

۳. رک: همان، ج ۱۲۴۳/۳-۱۲۴۴.

۴. رک: همان، ج ۲۱۲۳/۴.

۵. همان، ج ۱۲۴۳/۳.

درست همچون روح یک موجود زنده. دارای یک یا چند موضوع اصلی است که بر گرد یک محور می‌چرخد. هر سوره دارای جو مخصوصی است که بر همه موضوعات آن، سایه افکنده و سیاق کلام را در سوره به گونه‌ای آورده که همه این موضوعات را از چند جهت در بر می‌گیرد و به آنها یکنواختی می‌بخشد و... این نشانه‌های عام همه سوره‌های قرآن است؛ چنان‌که حتی طولانی‌ترین سوره‌ها - مانند این سوره (بقره) - نیز از آن مستثنی نیست.<sup>۱</sup> البته وی در موضعی دیگر وجود استثنا در این باره را می‌پذیرد و معتقد است تقریباً همه سوره جزء سیام قرآن به لحاظ موضوع، جهت‌گیری، چشم‌انداز، آهنگ، چهره، سایه و اسلوب کلی یکسان می‌باشد<sup>۲</sup> که این سخن به معنای آن است که آنها از شخصیت مشابهی برخوردارند.

مبحث «شخصیت سوره» گاه از جانب اندیشمندان دیگری نیز مورد توجه قرار گرفته است. محمد محمد مدنی هر سوره از سوره قرآن کریم را دارای جان و روحی می‌داند که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد؛ و بر مبانی، احکام و اسلوب آن سوره سلطه و اشراف دارد. در دیدگاه او، معانی و مفاهیم قرآن کریم باید از این منظر نگریسته شود؛ زیرا این نگرش وسیع و فراگیر که سرپای چهره سوره قرآن را ترسیم می‌کند، می‌تواند شخصیت هر سوره را نمودار سازد.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد مقصود قرآن پژوهی دیگر از طرح موضوع «سرشت خاص» سوره به لحاظ لفظ، سیاق، فواصل و کلمات پایانی، و اشاره به «روش خاص» هر سوره در دستیابی به هدف خود، همین شخصیت سوره باشد.<sup>۴</sup>

### مبنای «وحدت موضوعی»

مبنای وحدت موضوعی سوره با وجود تأملات و دقت‌های مفسران بسیاری درباره آن، در منهج تفسیری سید قطب از چنان برجستگی و گستردگی برخوردار است که بخش

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/ ۲۸۲۷.

۲. ر.ک: همان، ج ۱/ ۳۸۰.

۳. محمد محمد مدنی، المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء، مصر، ۱۹۹۱م، صص ۶۵ به نقل از: محمد خامه گر، پیشین، صص ۱۰-۱۱.

۴. محمد محمود حجازی، پیشین، صص ۵۲-۵۳.

توجه بر انگیزی از تفسیر چهار هزار صفحه‌ای فی الظلال القرآن را به خود اختصاص داده است، و هیچ فرد منصفی نمی‌تواند ورزیدگی، تبهر و تضلع او را در این مسئله انکار کند. تا آنجا که برخی وی را در شناخت این معرفت و مبحث قرآنی برتر از همگان، و سنگ محوری آن به شمار آورده‌اند؛ زیرا او سوره‌ها و آیات قرآن را همچون خشتهای بنا و حلقه‌هایی که با انسجام و تناسبی قوی در میان نصّ آراسته و پیوسته قرآنی واقع شده است، همراه با بیان اعجاز و زیباییهای آنها، ارائه داده است.<sup>۱</sup> از همین روست که دکتر عدنان زَر زُور، سید قطب را در تاریخ تفسیر قرآن کریم، نخستین مفسری می‌داند که وحدت موضوعی در سُور قرآن را به شکلی عملی و مکتوب نمایانده و به بهترین صورت آن را بر آیات قرآن تطبیق داده است. در حالی که مفسران پیش از وی، یا این وحدت را مورد توجه قرار نداده، و وجود آن را نپذیرفته‌اند؛ و یا با وجود ملاحظه و پذیرش، به طرزی مقبول و معقول، آن را تطبیق و بیان نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

سید قطب معتقد است، آن‌که در سایه قرآن می‌زید، به‌خوبی ملاحظه می‌کند که هر سوره دارای یک یا چند موضوع اصلی است که در صورت تعدد بودن موضوعات آن، همه آنها حول یک محور ویژه قرار دارد. به‌علاوه شخصیت ممتاز، جو خاص و آهنگ موسیقی ویژه در هر سوره، سبب می‌شود تا سیاق، این موضوعات متعدد را از جوانب مختلف در بر گیرد، و آنها را با فضای سوره هماهنگ سازد؛ و این خصلت در همه سوره‌های قرآن کریم یافت می‌شود.<sup>۳</sup> از این رو، وی سوره بقره را با وجود بلندی و طول آن، مشتمل بر چندین موضوع می‌داند که یک محور واحد آنها را پیرامون خود گرد آورده است.<sup>۴</sup> همچنین موضوع اصلی سوره نساء، که طولانی‌ترین سوره قرآن پس از بقره است، مواجهه با اوضاع پیش آمده برای جامعه تازه شکل گرفته اسلامی در مدینه می‌باشد که به همین منظور «آگاهیهای لازم» و «هشدارهای ضروری» را - به تفصیل - در

۱. صلاح الخالدی؛ المنهج الحریکی فی ظلال القرآن؛ پیشین، ۱۵۴.

۲. عدنان محمد زَر زور؛ پیشین، ص ۲۶۷.

۳. سید قطب، همان، ج ۲۸/۱. همچنین رک: ج ۵۵/۱.

۴. همان، ج ۲۸/۱.

اختیار مسلمانان قرار می‌دهد.<sup>۱</sup> و محور موضوعی سوره کُهِف که پیونددهنده موضوعات آن است و سیاق آیات پیرامون آن می‌چرخد، مسئله «تصحیح» است؛ تصحیح عقیده، تصحیح نحوه نگرش و بینش، و تصحیح ارزشها با معیار عقیده. وی آیاتی را که به هریک از این سه موضوع اصلی مرتبط است، ذکر می‌کند و اظهار می‌دارد: سیاق سوره در پنج گام<sup>۲</sup> پی‌درپی، پیرامون این موضوعات حرکت می‌کند. لذا او سوره کُهِف را در قالب این پنج گام و به گونه‌ای منسجم و پیوسته، تفسیر می‌نماید.<sup>۳</sup> این در حالی است که سوره کُهِف مشتمل بر مباحث گونه‌گون و داستانهای متعدد و تأمل برانگیزی است؛ داستان اصحاب کُهِف، داستان صاحب دو باغ، داستان آدم علیه السلام و ابلیس، داستان حضرت موسی علیه السلام و بنده صالح (خضر)، و داستان ذو القرنین. از این رو، فراهم آوردن همه آنها در قالب یک محور مشخص امر توجه‌برانگیز و ارجمندی محسوب می‌شود.

همچنین سیدقطب موضوع سوره «مؤمنون» و محور آن را مسائل، دلائل و ویژگیهای ایمان می‌داند که نام سوره نیز بیانگر آن است؛ لذا در مقدمه سوره به شکلی موجز، نحوه حرکت آیات متعدد این سوره را در جهت بیان موضوعات آن مکشوف می‌سازد.<sup>۴</sup> نیز موضوع سوره «قصص» که در مکه و به هنگام ضعف مسلمانان و قدرت و شوکت و اقتدار مشرکان، نازل شده است، بیان معیارهای حقیقی «قدرت» و «ارزشمندی» در ورای وضعیتی فریبنده و دگرگون آن زمان است. بر اساس این سوره، تنها قدرت حقیقی در جهان هستی «قدرت الهی» است و تنها امر ارزشمند این جهان نیز «ایمان» می‌باشد. سیدقطب با اشاره به این مسئله که داستان حضرت موسی علیه السلام با فرعون و نیز داستان آن حضرت با قارون کیان سوره قصص را تشکیل دهد، معتقد است موضوعات آن در چهار مرحله عرضه شده است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۱/۵۵۵.

۲. شوط.

۳. سیدقطب، همان، ج ۴/۲۲۵۷-۲۲۵۹.

۴. همان، ج ۴/۲۴۵۲-۲۴۵۳.

۵. همان، ج ۵/۲۶۷۳-۲۶۷۵.

## عوامل دستیابی سید قطب به نظریه وحدت موضوعی

اما به راستی راز موفقیت، ژرف‌نگری و دقت سید قطب در ارائه و تطبیق عملی، عینی و گسترده این مبانی ارزشمند چه بوده است؟

بی‌گمان در صدر دلایل این توفیق، انس و مجالست و معاشرت طولانی وی با قرآن قرار دارد؛ همدمی طولانی و مکرر وی با این مائده و مأذبه آسمانی و تکرار و اعاده مستمر آیات آن، به ویژه آیات یک سوره، اثر چشمگیری در رصدگیری موضوع اصلی یا محور موضوعات هر سوره ایفا نموده است.

البته باید بدین نکته نیز توجه داشت که قرائت و تلاوت او از آیات، یک قرائت عادی و عاری از تعمق و ژرف‌نگری نبوده است؛ گو اینکه بسیاری این گونه، به قرائت و تلاوت قرآن می‌پردازند؛ بلکه قرائت هدمند و همنشینی متفکرانه و هوشمندانه چنین آثاری را در پی خواهد داشت.

یک سوره قرآنی در نظر سید قطب، کلمات و عباراتی بی‌جان و ساکت نیست. موجود زنده‌ای است که برای او به مثابه یک «دوست و همدم» است، و از این رو، قرائت یک سوره، سفری است با یک همدم و یک دوست. به سخن او در این باره بنگریم:

«سوره‌های قرآن دوستانی هستند... همه آنان دوست... و همه آنان همدم... و همه آنان محبوب... و همه آنها لذیذند - و همنشینی با یک سوره از آغاز تا انتهایش، سفری است... سفری در عوالم و صحنه‌ها، در اندیشه‌ها و حقیقتها، در سخنها و الهامها، و... لکن این سفر، در هر سوره و با هر سوره سفر متمایزی است»<sup>۱</sup>

دوستی و همسفری نویسنده فی ظلال با سوره قرآن کریم، بدان دلیل درست می‌نماید، که قرآن در نگاه او دارای ویژگیهای یک موجود عاقل است. وی این معنا را با توجه به استعمال صفت «حکیم» برای قرآن در آیات آن<sup>۲</sup> درمی‌یابد. لذا معتقد است: «حکمت» وصف موجود «عاقل» است، و تعبیر قرآنی به این شکل، صفت و جامه زنده‌بودن و قصد و آهنگ و اراده داشتن را بر قامت قرآن می‌پوشاند، و داشتن این صفت از لوازم

۱. همان، ج ۳/ ۱۲۴۳.

۲. یس ۱-۲: یس و القرآن العظیم. زخرف ۴: وائه فی أم الكتاب لذینا کلمی حکیم

«حکیم» بودن است... پس قرآن دارای روح است، و دارای ویژگی یک موجود زنده‌ای است، که هرگاه دلت با آن از در صفا درآید، و روح بدان گوش فرا دهد، می‌تواند با تو و تو با او، به ملاطفت و مهربانی با یکدیگر بپردازید.<sup>۱</sup>

کلام دیگری از مفسر به خوبی گویای این نگاه بلند و تحول آفرین وی به قرآن است. او سورة نساء را چنین وصف می‌کند:

«ما در این سوره می‌بینیم - و تقریباً حس می‌کنیم - که گویی این سوره موجود زنده‌ای است، که هدف مشخصی را دنبال می‌کند، و برای دست یافتن بدان تلاش می‌نماید، و با وسایل مختلف اراده به چنگ آوردن آن را دارد... و جزء جزء آیاتش، وسایل آن برای دستیابی به هدفش می‌باشد!»<sup>۲</sup>

در کنار اسباب و عوامل پیش گفته، اطلاعات گسترده و سودمند ادبی - بلاغی سید قطب، احساس و شعور لطیف و ریزبین او، تجربه، نبوغ و توانایی وی در حوزه نقد شعر و ادب، بستر لازم را برای توانمند کردن او، و موفقیت انکارناپذیرش فراهم ساخته بود. برخی ضمن برشمردن «معیارهای شناخت اهداف حاکم بر سور قرآن»<sup>۳</sup> بر این نظرند که شیوه سید قطب در تبیین «وحدت موضوعی سور قرآن» تک بعدی و ناقص است؛ زیرا وی تنها به یکی از معیارهای لازم در این باره - یعنی تحلیل تاریخی سوره‌ها - به خوبی توجه نموده است؛ لذا در سوره‌هایی که اوضاع نزولی خاص ندارند این روش پاسخگو نیست.<sup>۴</sup> در پاسخ به این نقد باید گفت: اولاً تعیین معیارهای نام برده قطعی نیست، و بیشتر بر ذوق و ترجیح و استحسان متکی است؛ از این رو، سید قطب بدون در نظر گرفتن معیارهای مورد نظر منتقد فوق، به بیشترین و مقبول‌ترین پیوستگی در بین

۱. سید قطب، همان، ج ۲، ۲۹۵/۵، ۳۱۷۶.

۲. سید قطب، همان، ج ۱، ۵۵۵.

۳. از نظر وی این معیارها عبارت است از: حذف استطرادها برای ترسیم پیام اصلی سوره، تحلیل رستگاه سوره، تحلیل اوضاع زمانی و مکانی نزول سوره، تقسیم بندی آیات افتتاحیه سور قرآنی، و تکرار پی در پی و تناوبی مفهوم و موضوعی خاص در سراسر سوره.

۴. ایرج گل‌يجانی آمرخیز، معیارهای استنباط اهداف حاکم بر سور قرآنی (رساله دکتری)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، استاد راهنما: فیروز حریرچی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۴۶.

آیات هر سوره دست یافته است. ثانیاً به جز معیار تحلیل تاریخی سوره، برخی از دیگر معیارهای نام برده مانند «تکرار پی در پی و تناوبی یک موضوع در سراسر سوره» به شکل اساسی و فراگیر مورد توجه او قرار گرفته است. به گونه‌ای که می‌توان گفت: تمام سخن وی آن است که بسیاری از آیات و مباحث یک سوره در قالبهای بیانی متفاوت و متنوع مانند: قصه‌ها، چشم‌اندازهای جهان هستی و قیامت و درحقیقت تکرار، تأکید و تجلیهای موضوع اصلی آن سوره، به حساب می‌آید.<sup>۱</sup>

### شیوه سید قطب در ارائه مبانی وحدت موضوعی

#### تبیین وحدت موضوعی در آغاز هر سوره

سید قطب در مقدمه و سرآغاز هر سوره - و پیش از وارد شدن به تفسیر و توضیح جزئیات آیات - به‌طور مفصل به بیان موضوع هر سوره و چگونگی اتصال و پیوند آیات و بخشهای مختلف آن می‌پردازد. این روش بخش زیادی از توضیحات وی را در این زمینه در برمی‌گیرد.

دکتر محمد ابراهیم شریف این مرحله را قاعده نخست وی در تبیین وحدت موضوعی آیات می‌داند که در آن با ذکر یک مقدمه، اهداف و مقاصد سوره را توضیح می‌دهد؛ و چونان کسی که نسبت به اسلوب قرآن و بلاغت آن بینا و هشیار است، و راز ارتباط حکیمانه میان آیات سوره، علی‌رغم بُعد و دوریشان از یکدیگر از او مخفی نمی‌ماند، وجه ارتباط موضوعات سوره و چگونگی در آغوش گرفتن یکدیگر برای برآورده کردن هدف و مقصد اصلی سوره را بیان می‌کند.<sup>۲</sup>

این سخن بدان معنا نیست که توضیحات و روشنگریهای مفسر در بیان موضوع محوری و موضوعات سوره، و پیوند بخشهای مختلف و آیات گونه‌گون یک سوره، تنها در مقدمه سوره و با دسته‌بندی‌هایی که در آنجا بیان می‌کند، به پایان می‌رسد؛ زیرا وی علاوه بر آن کوشش سترگ در مقدمه، در جای جای عبارات و توجیهات تفسیری خویش

۱. رک: سید قطب، همان، ج ۲/ ۱۱۰-۱۱۱، ج ۵/ ۲۷۸-۲۷۸.

۲. محمد ابراهیم شریف، پیشین، ص ۵۸۴.

و از جمله در آغاز و پایان هر بخش، درس، بند و حتی هر آیه چگونگی حرکت و دلالت بخشهای مختلف آیات، در جهت موضوع اصلی و محوری سوره را یادآور می‌شود. لذا چنان نیست که وی تنها به موضوع یا موضوعات مطرح در سوره اشاره نماید و از بسط چگونگی ارتباط آیات، به آنها سر باز زند؛ گو اینکه بسیاری از کسانی که به تناسب معنایی آیات در سُور معتقدند، در عمل چگونگی این انسجام و التیام معنوی را ارائه نداده، تنها به ذکر عناوین و کلیاتی اکتفا نموده‌اند؛ لذا این گونه پیوستگی‌های کلی و عام که برخی برای ایجاد مناسبت و پیوند آیات یک سوره ارائه کرده‌اند - انکارناپذیر نیست - لکن مشکل پراکندگی ظاهری موضوعات را حل نمی‌کند و نمی‌تواند بیانگر اعجاز قرآن و ردّ سخنان معاندان و شبهه‌افکنان باشد؛ و اگر کسی به نا پیوستگی میان آیات سوره‌های قرآن نیز معتقد باشد، یافتن این گونه پیوندهای کلی برای او دشوار نیست.<sup>۱</sup>

نکته مهم دیگر اینکه، ربط بین موضوعات و بخشهای مختلف سوره در فی ظلال القرآن به صورت علمی و روشمند انجام می‌گیرد؛ زیرا فعالیت انسجام بخشی و پیوند جزئیات سوره و مقاطع مختلف آن، تنها نیازمند درک موضوع عام سوره و محوری است که جزئیات سوره پیرامون آن درگرددش‌اند؛ و این «موضوع عام» و این «محور» از نظر نویسنده فی ظلال در همه سوره‌های قرآن یافت می‌شود؛ چنان‌که وی در این باره می‌گوید: «از این رو، آن‌که در سایه قرآن زندگی می‌کند در می‌یابد که هر یک از سوره‌های قرآن - دارای یک، یا چند موضوع اصلی است که برگرد یک محور دور می‌زند - و این نشانه عام همه سوره‌های قرآن است که حتی طولانی‌ترین سوره‌ها از آن مستثنی نیست.»<sup>۲</sup>

### تقسیم سوره به چند مقطع یا درس

این شیوه تفسیری، دومین قاعده روشمند در فی ظلال القرآن است که بر اساس آن، مفسر با تقسیم سوره به چند درس یا مقطع، هر مقطع آن را مشتمل بر یک اندیشه کلی یا موضوع محوری معرفی می‌کند.<sup>۳</sup> این شیوه، بهترین شیوه راهبردی در ساز و کار رسیدن

۱. ایازی، پیشین، ص ۱۵۰.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۱.

۳. ابراهیم شریف، پیشین، ص ۵۸۷.



به یک تفسیر عالی است، بدان سبب که نص قرآنی، تنها شماری آیات جدا از هم نیست، بلکه هر آیه با آیات پیشین و پسین خود، پیوند دارد؛ لذا بازشناسی بخشهای گوناگون یک سوره و دریافت پیوند آنها با یکدیگر، و سرانجام فهم اندیشه‌ای نهایی که همه این بخشها را به هم می‌پیوندند و آنها را در قالب یک سوره گرد می‌آورد، ارزش دو چندانی به تفسیر می‌بخشد.<sup>۱</sup>

آنچه در این نوع تقسیم بندی در منهج تفسیری سید قطب حائز اهمیت است، دقت و هوشمندی وی در تفکیکهای متناسب و هدفمند است. گویانکه این شیوه در میان بسیاری از مفسران - به ویژه مفسران معاصر - مرسوم است، اما جریان آن در منهج تفسیری سید قطب از قرار دیگری است، چه نگاه انسجام بخش وی به آیات یک سوره، روش او را نیز در این تقسیم‌بندی، از دیگر مفسران متمایز نموده است. مقایسه اجمالی میان فی ظلال القرآن و هر یک از تفاسیر دیگر، گویای این مطلب است.

### دسته‌بندیهای مختلف در سوره

بخش دیگری از تبیین و توضیح سید قطب در ارائه وحدت موضوعی آیات، در قالب دسته‌بندیهای مختلف، متعدد و گاه «مطالب به هم راه یافته‌ای»<sup>۲</sup> است که در هر سوره بیان می‌کند؛ دسته‌بندی‌هایی همچون: لَحْمَه، مَوْج، قِطَاع، شَوْط، جَوْلَه، خَطَّ، شَطْر، حَلَقَه، فِقْرَه، و حتی «مَشْهَد» از آن جمله‌اند.<sup>۳</sup> در ذیل به چگونگی برخی از آنها می‌پردازیم:

#### لَحْمَه

در نگاه نویسنده فی ظلال، گاه همه آیات یک سوره، لَحْمَه‌ای واحدند که تفکیک آنها از یکدیگر ممکن نیست. سوره‌هایی مانند انعام، یونس و یوسف و... چنین وضعیتی

۱. فؤاد بستانی، ۱۳۷۹ش، «راہبرد تفسیری آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری»، حوزه، شماره ۹۸، صص ۱۹۸-۱۹۹.

۲. مُتَدَاخِل.

۳. لَحْمَه: (تکه‌ای از گوشت، تار و پود بافته به هم)، قِطَاع: (پاره، بخش، بریده)، شَوْط: (گام، مرحله)، جَوْلَه: (گردش)، شَطْر: (جزء، پاره، بخش)، فِقْرَه: (جزء، شطر) و مَشْهَد: (صحنه، چشم‌انداز).

دارند.<sup>۱</sup>

سید قطب در تبیین وحدت موضوعی سوره یونس، پس از تحلیل وضعیّت و شرایط خاصی که این سوره در آن نازل شده، معتقد است از سیاق این سوره فهمیده می شود که لَحْمِای واحد است که برای مواجهه با واقعیّتی به هم پیوسته نازل شده است؛ لذا تقسیم آن به بخشهایی مجزا، دشوار است. و به همین دلیل دیدگاه مصحف امیری، مبنی بر مدنی بودن آیات: ۴۰ و ۹۴-۹۶ این سوره را ردّ نموده، این آیات را نیز با سیاق سوره «درآمیخته»<sup>۲</sup> و منسجم می داند؛ به گونه ای که بدون آنها سیاق اصلاً به هم پیوند نمی خورد.

از سوی دیگر، سیاق نیز آغاز و پایان سوره را به هم پیوند زده است. سید قطب پس از ذکر مصداقهای این پیوند، بین عوامل مختلف تحریک کننده و اثرگذار<sup>۳</sup> در سوره پیوند بر قرار می سازد. مثلاً خداوند عجله و شتاب مشرکان برای عذاب را ردّ می کند، و آنها را تهدید می نماید که عذاب خداوند ممکن است به صورت ناگهانی بر سرشان فرود آید. پس از آن قصه هایی را گزارش می کند که صحنه های فرود آمدن عذاب ناگهانی بر امتهای تباه شده پیشین در آنها به نمایش گذاشته شده است.

وی در بخشی دیگر از سخن خود درباره شدّت پیوستگی آیات این سوره، آن را به سوره انعام تشبیه می نماید که به صورت موجهایی پی در پی، سرازیر می شود.<sup>۴</sup>

### موج

سوره انعام - علی رغم گستردگی اش - از نگاه تیز بین سید قطب دور نمانده است. در دیدگاه وی آیات این سوره چنان متحد، منسجم و به هم پیوسته اند، که به شکل موجهایی پیوسته و پی در پی (پنج موج) نمایان می شود. کلام وی درباره چگونگی انسجام و پیوستگی این سوره شایسته تأمل بسیار است: «این سوره در سیاق هجوم

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۷۵۲/۳، ۱۷۵۸ و ج ۱۹۵۰/۴.

۲. مُتَشَابِك.

۳. مُؤَثِّرَات.

۴. سید قطب، همان، ج ۱۷۵۲/۳، ۱۷۵۸.

آورش، و با صحنه‌ها، درنگ‌ها، الهام‌گریها، کوبشها، تصویرها و سایه‌ها‌یش، به نهر یورش آوری می‌ماند که با امواجی پی در پی فرو ریزد، هنوز موج پیشین به قرارگاهش نرسیده، که از پس آن موجی دیگر - و در حالی که بدان پیوند خورده - روانه است.<sup>۱</sup>

مفسر با اشاره به موضوع این سوره که عقیده در قاعده اصلی آن؛ یعنی الوهیت، عبودیت و رابطه میان آن دو می‌باشد، معتقد است موضوع اصلی‌ای که این سوره بدان می‌پردازد، به گونه‌ای به هم متصل است، که تجزیه سوره به مقطعهایی - که هر مقطع گوشه‌ای از آن موضوع را بررسی کند - ممکن نیست؛ از این رو این سوره موجهایی است... که هر موج باموج قبل از خود هماهنگ است و در عین حال، آن را تکمیل می‌کند. سپس مباحث طرح شده در هر موج و چگونگی پیوند آنها را با یکدیگر بررسی می‌نماید.<sup>۲</sup>

#### قطاع (پاره، بخش)

روش دیگر مفسر آن است که گاهی سوره را به چند «قطاع» تقسیم می‌کند؛ سپس آن قطاعها را در تبیین یک موضوع مشترک به هم پیوند می‌زند. سوره «هود» نمونه‌ای از آن است. مفسر پس از مقایسه چگونگی ذکر قصه در دو سوره یونس و هود، بر این نظر است که در سوره هود، قصه کالبد آن سوره را شکل داده است؛ لذا این قصه برای تصدیق حقایق اعتقادی - که این سوره به دنبال آنهاست - و به عنوان شاهد و گواه آمده است؛ لکن به وضوح نمایان است که ترسیم چگونگی حرکت عقیده ربّانی در تاریخ بشریت، هدف واضح و آشکار این سوره است. به همین دلیل ترکیب سوره شامل: سه قطاع متمایز است: قطاع نخست، متضمن حقایق عقیده در مقدمه سوره است، و بخش محدودی از آیات آن را در بر گرفته است. دومین قطاع، متضمن حرکت این حقایق، در تاریخ بشری است؛ لذا بیشتر سیاق سوره را دربرمی‌گیرد. قطاع سوم، عهده‌دار تعقیباتی بر این حرکت، در بخش محدودی از سوره است... و آشکار است که هر سه قطاع سوره، در اثبات حقایق اساسی اعتقادی، که همه سیاق سوره به دنبال آنهاست، یکدیگر را

۱. همان، ج ۱۶/۲.

۲. همان، ج ۱۶/۲.

یاری می‌کند و با هم منسجم است؛ و هر یک از این قطاعها، این حقایق یکسان را برونطبیعت خود و متناسب با نحوه در بر گرفتن آنها، گاهی به صورت تقریر، گاهی با ذکر قصه، و گاهی با توجیه مناسب تبیین می‌نماید.<sup>۱</sup>

### شَوَط (گام، مرحله)

تقسیم سوره به یک یا چند «شَوَط»، روش دیگر نویسنده فی ظلال، برای وحدت آفرینی موضوعی در سوره‌هاست. بر همین اساس، گاهی تمام آیات یک سوره به سبب بر خورداری از پیوستگی کامل، یک شَوَط به حساب می‌آید. سوره «شعراء» این چنین است، زیرا همه آیات سوره برای مواجه با تکذیب مشرکان قریش، نسبت به پیامبر ﷺ و وحی و دیگر ابعاد این تکذیب نازل شده است.<sup>۲</sup>

در مواردی یک سوره مشتمل بر دو یا چند شوط (اشواط) است. نمونه آن سوره «واقع» است. واقعه هم نام سوره و هم موضوع آن است؛ زیرا اولین مسئله‌ای که این سوره به حل آن پرداخته، مسئله «زندگی اخروی» است. این سوره مشتمل بر دو شوط است: آیات شوط اول سوره به ردّ شبهه تردید کنندگان در قیامت، همچنین مشرکان و تکذیب‌کنندگان قرآن می‌پردازد، لذا با معرفی قیامت، با صفت «واقع» آغاز می‌گردد تا به هر سخن نادرستی در این زمینه پایان دهد، و هرگونه شکی را بزداید، و حسن قطعی و حتمی بودن قیامت را به مشام رساند. در ادامه به بررسی موقعیت سه دسته از مردم (سابقون، اصحاب یمین، اصحاب شمال) در آن جهان می‌پردازد. شوط دوم مسئله عقیده را - به طور عام - پیش می‌کشد؛ لکن مسئله بعث و برانگیختن در قیامت که موضوع شوط اول سوره بود در این شوط نیز با تأکید بسیار، و در قالب نوازشهایی<sup>۳</sup> تحریک‌کننده، که مواد و موضوع آن در دسترس حس بشری است، و در حدود چشم اندازهایی که همه انسانها در هر محیط زندگی، و با هر اندازه از آگاهی و تجربه، نسبت به آن بی‌اطلاع نیستند، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ نوازشها و چشم اندازهایی چون: آفرینش نخستین

۱. همان، ج ۲/۱۸۴۴.

۲. همان، ج ۵/۲۵۸۴، ۲۹۲۰.

۳. لَمَسَات.

انسانها از مَنی،<sup>۱</sup> اشاره به مسئله کشت و زرع که خود نوعی از حیات است، اشاره به آفرینش آب که مایه حیات همه هستی است، و اشاره به چگونگی تهیه آتش و اصل آن، که همگی بیانگر نوعی از حیات بخشی خداوند است؛ و قلب انسان را برای پذیرش زندگی پس از مرگ متأثر می سازد. در پایان سوره نیز در نوازشی بسیار عمیق و اثرگذار، با ترسیم صحنه احتضار انسان - به هنگام فرا رسیدن مرگ - برای امر تأکید می ورزد؛ و آخرین آیه در این سوره، نیز وقوع آن را امری حتمی و یقینی می شمارد.<sup>۲</sup>

### جوله (گردش)

گاهی نیز هر بخش و مقطع از سوره، یک «جوله» نام می گیرد. سوره «حجر» این گونه است. در این سوره می توان سیاق سوره را به پنج جوله، یا پنج مقطع تقسیم کرد که هریک از آنها، موضوع یا مجالی را در برمی گیرد؛ البته در جهت محور اصلی سوره و تبیین آن: «محور این سوره، ترسیم طبیعت تکذیب کنندگان دین اسلام و انگیزه های اصلی آنها از این اقدام است. همچنین مسیر مخوف و هراسناکی که آنان به سویش ره می سپرند، ترسیم نموده است. لذا سیاق در چند جوله متنوع به لحاظ موضوع و مجال - در پیرامون این محور می گردد، و همه آن جوله ها به این محور اصیل بازمی گردند. از این رو تفاوتی ندارد که این جوله ها در قالب قصه باشد؛ یا در قالب صحنه های (شگفت) جهان هستی یا صحنه های رستاخیز یا در قالب توجیهات و تعقیباتی که پیش از قصص یا در میان آنها و یا پس از آنها می آید»<sup>۳</sup>

### خط

از دیگر واژگان مورد استفاده سید قطب در تبیین و ارائه «تناسب و پیوند معنایی آیات» اصطلاح «خط سوره» می باشد. وی در مواردی، موضوعات یک سوره را در راستای چند خط اساسی موضوعی معرفی می کند؛ آن گاه به تبیین و ترسیم دقیق و گسترده این

۱. به جز موارد استثنائی.

۲. سید قطب، همان، ج ۳۴۶۱-۳۴۶۲. همچنین رک: ج ۲۲۰۹/۴، ۲۳۰۱، ۲۳۶۶، ۲۴۰۷، ۲۴۸۶، ج ۲۵۴۶/۵.

۳. ۲۷۱۹، ۲۸۹۰، ۲۹۵۷، ج ۳۲۵۴-۳۲۵۲/۶.

۳. همان، ج ۲۱۲۴-۲۱۲۳. همچنین رک: ج ۲۱۲۲/۴، ج ۲۷۸۰-۲۷۸۳، ۳۰۳۵، ج ۳۷۹۰/۶.

خطوط می‌پردازد، و ارتباط آنها را با یکدیگر یادآور می‌شود. وحدت موضوعات در سوره بقره در این قالب تبیین شده است. محوری که همه موضوعات ریز و درشت این سوره را در بر می‌گیرد، یک محور واحد با دو خط اصلی است، و این دو خط اصلی به شدت به یکدیگر مرتبط‌اند:

خط اول این سوره، به تشریح موضع‌گیری بنی اسرائیل در برابر دعوت اسلام در مدینه، و چگونگی مواجهه آنان با این دعوت، و با پیامبر آن ﷺ، و با جامعه تازه تولد یافته اسلامی، و با سایر مسائلی که مربوط به این موقعیت است، مانند ارتباط مستحکم آنها با منافقان از یک سو، و با مشرکان از دیگر سو، می‌پردازد.

خط دوم آن در ترسیم حال و روزگار جامعه مسلمانان است در آغاز ولادتش، و در آن هنگام که خود را برای برعهده گرفتن امانت دعوت و خلافت در زمین آماده می‌ساخت، پس از اعلان طفره رفتن و ناتوانی بنی اسرائیل از حمل آن، و پیمان شکنی آنها نسبت به این امر مهم، و پس از تهی دانستن آنان از شرافت انتساب حقیقی به حضرت ابراهیم علیه السلام، و بصیرت بخشی به جمع مسلمانان و بیم دادن آنها برای عدم تکرار آن لغزشها و عواملی که موجب شد بنی اسرائیل این شرافت بزرگ را از کف بدهد. همه موضوعات این سوره برگرد این دو خط دور می‌زند، که دو خط مرتبط و پیوسته به یک محورند.<sup>۱</sup> و بدین شکل سبب گستردگی سخن از بنی اسرائیل در این سوره آشکار می‌شود، چه آنها در هر دو خط سوره حضور دارند.

مثال دیگر آن، سوره «آل عمران» است. مفسر پس از تفکیک این سوره به دو مقطع، و بیان موضوع هر یک از آن دو مقطع و نیز بیان ارتباط و علاقه آن دو به یکدیگر، می‌افزاید:

معرفی اجمالی این سوره کامل نمی‌شود، مگر این که به سه خط عریض و گسترده در آن اشاره کنیم؛ سه خطی که علائم و نشانه‌های آن در همه سوره پراکنده است؛ به گونه‌ای که به هنگام گردآوری و قرارگرفتن در کنار هم، این سه خط عریض و گسترده، با وضوح

تمام نمایان می‌شود. آن‌گاه به بیان این خطوط سه گانه می‌پردازد و با کنار هم قرار دادن آیاتی که در هر خط جای می‌گیرد، چگونگی پیوند و ارتباط آنها را با یکدیگر می‌نمایاند: خط نخست، دریان معنای حقیقی «دین» و معنای حقیقی «اسلام» است.

خط دوم، حالات مسلمانان در ارتباط با پروردگار، و حالت تسلیم شدنشان در برابر وی، و پذیرفتن هر امر و فرمانی از جانب او را ترسیم می‌کند.

سومین خط عریض در سیاق این سوره، مشتمل بر هشدار دادن و بر حذر ساختن مسلمانان از پذیرش ولایت غیر مؤمنان، و همچنین تنزل شأن کافران، با این هشدار و بیم است. این خطوط گسترده سه‌گانه، در تبیین تصور صحیح اسلامی، و توضیح حقیقت توحید، و الزامات اعتقاد به این حقیقت در زندگی انسان، و کیفیت شعور و درک انسان از خداوند، و نتایج عمل بر طبق این الزامات و برخورداری از این احساس، در مواجهه با دشمنان خدا، کاملاً با هم منسجم بوده، یکدیگر را تکمیل می‌کند.<sup>۱</sup>

### شَطْر (بخش، پاره)

نویسنده فی ظلال، گاهی یک سوره را - خواه از سُور بلند باشد یا سُور متوسط و یا حتی سُور کوچک - به دو شطر تقسیم می‌کند و به تبیین ابعاد موضوعات هر شطر، و چگونگی ارتباط و پیوند این دو شطر به یکدیگر می‌پردازد، و با نگاه فراگیر و در عین حال ژرف و دقیق، به نیکی عوامل پیوند دهنده و وحدت آفرین این دو شطر را بر می‌شمرد. مثلاً سورهٔ انعام از نگاهی دیگر<sup>۲</sup>، در نظر سید قطب مشتمل بر دو شطر است، که شطر نخست آن در جزء هفتم قرآن واقع شده، و از مبانی اساسی دین و عقیده سخن می‌گوید؛ در حالی که شطر دوم این سوره - که در جزء هشتم قرار دارد - از حق انحصاری حاکمیت و قانون‌گذاری برای خداوند سخن می‌گوید، تا بیان کند که مسئله «حاکمیت و تشریع» همان مسئله «دین و عقیده» است و برنامه قرآنی، آن را با همان گستردگی و اهمیت مطرح می‌کند؛ لذا سیاق آیات نیز - در این شطر از سوره - از همان اثرگذارنده‌ها و

۱. همان، ج ۱/۳۵۸-۳۵۷.

۲. بیشتر انسجام و پیوستگی موضوعی آیات این سوره، در قالب اصطلاح «موج» ارائه گردید.

تحریک‌کننده‌ها، و از همان الهام بخشها، و از همان چشم اندازه‌ها، و از همان مسائل و حقایق، و از همان تعبیراتی بهره می‌گیرد که در شطر اول سوره به کار گرفته شده بود. این موارد عبارت است از: سخن گفتن از کتابهای آسمانی، پیامبران، وحی، معجزاتی که مردم درخواست می‌کردند، هلاکت و تباهی اقوام، به دنبال درخواست معجزات، سخن گفتن از آخرت و قواعد دینداری و نحوه پاداش بر اساس آن، از جدایی پیامبر اسلام از قوم مشرک خود، از ربوبیت یگانه خداوند در همه هستی و مالکیت او بر هر چیز و تصرف او در هر امری، و سخن گفتن از خلافت مردم در روی زمین و توانایی او برای از بین بردن آنها، در صورت لزوم، که بدون شک، دلالت خاص این امر بر آنکه به تعامل صحیح با قرآن کریم و برنامه قرآنی می‌پردازد، مخفی نیست.<sup>۱</sup>

سوره رعد نیز چنین وضعیتی دارد. هر شطر آن در بستری متفاوت از شطر دیگر، به بررسی موضوع اصلی سوره؛ یعنی «وحی و رسالت» می‌پردازد. شطر نخست، با ارائه صحنه‌ها و چشم‌اندازهایی سهمگین و هراسناک - که از آفاق هستی، ژرفای غیب و کنه نفس بشری دریافت شده است - به بررسی این امر می‌پردازد؛ درحالی‌که شطر دوم با نوازشهایی وجدانی و عقلی و در عین حال تصویری، و به صورتی دقیق و مهربانانه این امر را پی می‌گیرد. از سوی دیگر، آهنگها و کوبشهای پی‌درپی، در شطر نخست سوره، احساسات بشری را برای روبروشدن با مباحث و مسائل بیان شده در شطر دوم، حاضر و مهیا می‌کند؛ تا مخاطب با استعداد و آمادگی به دریافت آن بپردازد؛ لذا دو شطر این سوره تکمیل‌کننده یکدیگرند و از هر یک، آهنگها و الهامهایی خاص برای بیان هدف و موضوع واحد سوره، بر حس بشری واقع می‌شود.<sup>۲</sup>

### برخی شیوه‌های دیگر

- تبیین هماهنگی و توافق میان آغاز و انجام سوره، چه به لحاظ مفهومی، و چه به

لحاظ واژگان.<sup>۳</sup>

۱. سید قطب، همان، ج ۱۲۳۵-۱۲۳۶.

۲. همان، ج ۲۰۵۶/۴. همچنین رک: ج ۳۷۴۱/۶، ۳۷۴۸.

۳. همان، ج ۳۳۹/۱-۳۴۰، ۵۴۴، ج ۱۲۴۱/۳، ۱۷۵۲، ۱۳۳۴، ج ۱۹۳۴/۴، ۲۰۲۹، ۲۰۳۷، ۲۳۲۶ و ج ۳۷۰۴/۵.



- ایجاد ارتباط میان برخی آیات به شکلی هوشمندانه مانند: آیات ۱۵۱ / بقره و ۴۸/هود.<sup>۱</sup>

- بیان چگونگی تناسب منتهای قرآن با فضا و سیاق آیات و سوره.<sup>۲</sup>

- پیوند دادن واژگان قرآنی با مفاهیم، و فضای سوره.<sup>۳</sup>

- تبیین تناسب قصه در یک سوره، و هماهنگی آن با فضا، سیاق و موضوعات آن سوره.<sup>۴</sup>

- تبیین چگونگی تناسب و هماهنگی میان قصه‌های متعدد و به ظاهر نا همگون در یک سوره.<sup>۵</sup>

- تبیین هماهنگی سایه‌های معانی با سایه‌های تعبیر.<sup>۶</sup>

- بیان چگونگی پیوند و هماهنگی، بین یک آیه به ظاهر نا متناسب و غیرمنسجم با آیات پیرامونی آن. مثلاً، آیات: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ \* فَإِنْ خِفْتُمْ... (بقره/۲۳۸-۲۳۹) از جمله آیاتی است که با آیات پیرامون خود که به مسئله طلاق زنان پرداخته - به ظاهر - هیچ تناسب و همخوانی ندارد. مفسران عموماً چگونگی ربط این آیه را توضیح نداده‌اند؛ گویانکه فی ظلال نیز در چاپ اول تفسیر خود، از درک راز و رمز این سخن باز مانده است؛ لکن به هنگام اصلاح و تنقیح آن در چاپهای بعدی، خود را در فهم این ربط، مطمئن و راه یافته می‌بیند، لذا در بیان سِر ارتباط آن می‌گوید:

«در این فضا<sup>۷</sup> که دلها را به پروردگار پیوند می‌دهد، و احسان و نیکی کردن در

۱. همان، ج ۱/۱۳۸، ج ۴/۱۹۱۱.

۲. همان، ج ۴/۲۰۵۳-۲۰۵۴، ۲۰۹۸-۲۰۹۹ و...

۳. همان، ج ۱/۷۶، ج ۴/۱۸۹۹-۱۹۰۰، ۲۰۴۹، ۲۰۷۷، ۲۰۹۱، ۲۰۹۴، ۲۲۶۵، ۲۳۰۹، ۲۳۳۹ و...

۴. همان، ج ۱/۴۷-۴۶، ۵۶ ج ۴/۱۹۲۶-۱۹۲۷، ۲۲۰۰-۲۲۰۱، ج ۷/۲۵۸۹-۲۵۸۸.

۵. همان، ج ۱/۶۶-۶۵، ج ۴/۲۲۸۲ و...

۶. همان، ج ۴/۲۰۹۹ و...

۷. اشاره به عباراتی دارد که در پایان بسیاری از آیات این بخش از سوره، پس از ذکر احکام طلاق و خانواده، برای تحریک مسلمانان برای عمل به آن احکام، به آنها هشدار می‌دهد و آنان را متذکر تقوای الهی، و علم و آگاهی او از اعمالشان می‌نماید.

همزیستی و معاشرت را «عبادت» به حساب می‌آورد، سخنی از نماز - بزرگ‌ترین عبادت در اسلام - به میان می‌آید، در حالی که هنوز بیان احکام (طلاق) به پایان نیامده است و حکم زنی که شوهرش را از دست داده... و حکم عمومی چگونگی بهره‌مندی زنان مطلقه، بازگو نشده است. چنین (شیوه تعبیری) بیانگر این الهام است، که اطاعت نمودن از خداوند در همه این احکام، عبادتی است همچون عبادت نماز، و از جنس آن؛ و این الهامی است از الهامات لطیف قرآن، که با تصور اسلامی از غایت وجود انسانی سازگار است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/۵۶) و بیانگر این نکته است که عبادت فقط محدود به ادای شعائر نیست، بلکه هر فعالیت و جنبشی که جهت‌گیری الهی داشته باشد در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup>

علاوه بر آنچه گفته شد، سید قطب به منظور پیوند بخشهای مختلف یک سوره، دسته‌بندیهای متنوع دیگری نیز از جزئیات هر سوره ارائه می‌دهد، که هر یک به طرزی جالب توجه و بی‌نظیر، پیوستگی و ارتباط میان اجزای یک سوره را به نمایش می‌گذارد. این دسته‌بندیها غالباً از مباحث فرعی‌تر، نواختها، تحریک‌کننده‌ها، چشم‌اندازها، هاله‌ها، سایه‌ها، خطابه‌های الهام‌بخش و... شکل می‌گیرد.<sup>۲</sup>

انتقاد برخی از مهمترین آیاتی که شیعه درباره فضاائل و جایگاه ممتاز اهل بیت (علیهم‌السلام)، بدانها اشاره می‌کند، به‌طور مستقل و بدون پیوند به جو و سیاق کلی سوره و بدون بهره‌مندی از گزارشهای موثق تاریخی نمی‌تواند تاییدکننده نظر آنها باشد.

عبارت قرآنی مربوط به اکمال دین، در سوره مائده در حصار عبارات و آیات مربوط به احکام جزئی حلال و حرام قرار گرفته است؛ و دو آیه ۵۵ و ۶۷ همین سوره نیز در حصار آیات مربوط به اهل کتاب و مشخصاً یهودیان.

سیاق این سه آیه از آیات پس و پیش خود جداست، و به سختی پیوندپذیر با آنهاست. از این رو عموم مفسران اهل سنت به هنگام مواجهه با این گونه آیات، با صرف نظر نمودن از روایات اسباب نزول و گزارشهای تاریخی مرتبط با نزول این آیات، تنها به

۱. سید قطب، همان، ج ۱/۲۳۸، ۲۵۷. همچنین ر.ک: ج ۱/۱۰۲-۱۰۱، ۳۳۳، ۴۲۴، ج ۴/۲۱۵۳-۲۱۵۴، ۲۴۳۹.

۲. ر.ک: همان، ج ۴/۲۰۶۶-۲۰۶۷، و ۲۰۷۰-۲۰۷۳.

سیاق آیات قبل و بعد از آنها استناد نموده و آنها را بی‌ارتباط با ادعاهای و باور شیعه دانسته‌اند. حتی گاهی علی‌رغم ذکر روایات، به سبب غلبه سیاق آیات پیرامونی، به‌گونه‌ای روایات را کنار زده و نتیجه دلخواه خود را دریافت نموده‌اند.<sup>۱</sup>

مفسران و عالمان شیعه در ذیل این‌گونه آیات راه‌حلهای متعددی بیان کرده‌اند: گاهی ترتیب آیات را غیر توقیفی دانسته، در نتیجه دلالت سیاق آیات را حجت نمی‌دانند؛ گاهی با وجود پذیرش توقیفی بودن ترتیب آیات، این دسته از آیات را جملاتی معترضه می‌دانند که مفهوم آنها باید مستقلاً و بدون توجه به سیاق پیرامونی فهمیده شود<sup>۲</sup> و گاهی چنین چینی را روشی حکیمانه و به منظور حفاظت و حراست از قرآن برای در امان ماندن از حذف، تحریف و تغییر توجیه می‌کنند.<sup>۳</sup>

هیچ یک از پاسخهای فوق رضایت بخش نیست؛ به‌ویژه معترضه دانستن این آیات نیز خلاف حکمت خداوند و فصاحت و بلاغت قرآن است؛ زیرا این امر موجب گسستن یکباره رشته سخن، آن هم در فضایی بسیار اندک، و سپس بازگشت به سخن پیشین است.<sup>۴</sup>

این درحالی است که بر اساس مبنای وحدت موضوعی، این دسته از آیات نه تنها با غرض و موضوع اصلی، یا محور موضوعات سوره؛ بلکه حتی با آیات مجاور نیز به شکلی معقول و مقبول پیوند می‌خورد، و ارتباطی منطقی پیدا می‌کند.

### موضوع اصلی سوره مائده

تدبر در مباحث آغاز و پایان سوره مائده و احکام، مواعظ و داستانهای آن، و عموم آیات این سوره می‌فهماند که غرض کلی این سوره عبارت است از دعوت مردم به وفای به عهد و پای بند بودن به انواع و اقسام پیمانهای درست و برحذر داشتن از پیمان شکنی و

۱. مثلاً ر.ک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، جزء ۱۲، ص ۳۹۹، ذیل آیه ۶۷ مائده. (آیه تبلیغ).

۲. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۲۷۵/۳. محمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۱۶۷/۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ ش، ج ۴/۲۷۰-۲۷۱.

۴. ر.ک: محمد خامه گر، پیشین، صص ۳۸۳۷.

بی‌اعتنایی به آن.<sup>۱</sup> در آیه نخست، دعوت به وفاداری به همه عهد و پیمانها می‌کند. در آیه هفتم از پیمان و میثاقی که خداوند با مسلمانان بسته یاد می‌کند و وفاداری نسبت به آن را یادآور می‌شود. در آیه هشتم به پایدار ماندن برای خداوند و گواهی عادلانه دادن دعوت می‌کند. در آیات دوازدهم تا چهاردهم، به دو نمونه از میثاقهای خداوند با امتهای پیشین (یهودیان و مسیحیان) و به پیمان شکنی و عدم وفاداری آنها به این میثاقها - با وجود تأکید بسیار بر آن - اشاره می‌کند. در آیات هفتاد تا هفتاد و یک، به میثاق خداوند با بنی اسرائیل و پیمان شکنی آنها اشاره می‌کند؛ و در آیه صد و یازده، نیز به پیمان گرفتن خداوند از «حواریون» برای ایمان آوردن به خداوند و حضرت عیسی علیه السلام، و گواهی آنها به این پیمان اشاره شده است.

بر این اساس، می‌توان اذعان نمود که موضوع اصلی سوره مائده یا محور موضوعات آن، وفاداری به همه عهدها و پیمانها و میثاقهاست؛ و شخصیت اصلی این سوره برای آفرینش روحیه انقیاد و وفاداری در برابر پیمانهای الهی و قرار دادهای عمومی - که لازمه یک زندگی اجتماعی است - شکل گرفته است.<sup>۲</sup> بنابراین موضوع و شخصیت سوره مائده با حادثه عظیم و شگفت «غدير» که علمای شیعه دو آیه ۳ و ۶۷ این سوره را مرتبط با آن می‌دانند، بسیار سازگار و متناسب است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین میثاقها و پیمانهایی که خداوند از مسلمانان گرفته و گزارشات و روایات متقن و متواتر تاریخی فریقین، آن را تأیید و تصدیق می‌کند،<sup>۳</sup> واقعه پرشور غدیر خم و

۱. محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۵۸/۱۵۷/۵.

۲. ایرج گل‌يجانی امیر خیز، پیشین، صص ۱۹۶-۱۹۷.

۳. احمد بن شبيب نسائی، السنن الکبری، تحقیق: دکتر عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱هـ، ج ۴۶/۴۵/۵، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۵۵. همو، خصائص امیرالمؤمنین، تحقیق: محمدهادی آمینی، مکتبه نینوی الحدیث، صص ۹۳، ۹۶-۹۷، ۱۰۰-۱۰۴، ۱۳۲. سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۶۵/۴۴/۱. همو، المعجم الاوسط، تحقیق: ابراهیم الحسینی، دار الحرمین، ج ۲/۲۷۵، ۳۶۹. همو، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، چاپ دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیہ، ج ۲/۳۵۷، ۱۶۶/۵، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۴. علی متقی الهندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۰۵/۱۰۴/۱۳، ۱۳۱، ۱۵۸/۱۵۷، ۱۷۲-۱۶۸. احمد بن علی المثنی التیمی، مسند ابویعلی الموصلی، تصحیح: حسین سلیم اسد، بی‌جا، دمشق، دار المأمون للتراث، بی‌تا، ج ۱/۴۲۹- علی بن بلبان الفارسی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تصحیح: شعيب الارنؤوط، چاپ دوم، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۳۷۶/۱۵. علی

میثاق امامت امام علی علیه السلام است. همچنانکه آیه یازدهم این سوره نیز به پیمان خداوند از بنی اسرائیل، و بر انگیزختن دوازده نقیب در بین آنها اشاره می‌کند تا نمونه و همسانی برای امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم او در بین مسلمانان باشد؛<sup>۱</sup> و همچنانکه آیه ۵۵ این سوره که به آیه «ولایت» مشهور است دقیقاً مؤید میثاق امامت در غدیر است، به علاوه با فراست و تأمل بیشتر نکات و اشارات دیگری نیز در این سوره به دست می‌آید که به همین موضوع اشاره دارد؛ لکن برای رعایت اختصار از تبیین آنها صرف نظر می‌کنیم.

اما سید قطب بر خلاف روش همیشگی خود که یکی از اساسی‌ترین ملاکهای اصلی وی در مبنای وحدت موضوعی، بهره‌مندی از مناسبات و اوضاع تاریخی نزول آیات و تحلیل آنها برای دستیابی به قاعده تناسب آیات در سوره است، در این سوره از اشاره به اسباب نزول و اوضاع تاریخی و فضای نزول آیات و گزارشات مفصل و متقنی که در این باره حتی از طریق اهل سنت نقل شده است، سر باز می‌زند، و تنها به تحلیل درونی و موضوعی آیات آن می‌پردازد. لذا اتخاذ چنین شیوه‌ای که بر خلاف رویه معمول اوست، شبهه و تردید را نسبت به عملکرد غیر علمی و غیر منصفانه وی بر می‌انگیزد.

«بن ابی بکر الهیثمی، موارد الظمان الی زوائد ابن حبان، تحقیق: محمد عبدالرزاق حمزة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۵۴۴. علی بن احمد الواحیدی النیشابوری، أسباب النزول، قاهره، مؤسسه الحلبی و شرکاه، ۱۳۸۸هـ، ۱۳۵. ابوجعفر الاسکافی (محمد بن عبد الله معتزلی)، المعیار و الموازنه فی فضائل امیر المؤمنین، تحقیق: محمد باقر محمودی، صص ۲۱۰-۲۱۸. عمرو بن عاصم الضحاک، کتاب السنه، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، چاپ سوم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳هـ، ص ۵۹۳. عز الدین بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸هـ، ج ۲/۲۸۸-۲۸۹ و ج ۳/۲۰۹-۲۰۸. ابن عساکر (علی بن حسن الشافعی)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵هـ، ج ۴/۱۱۴. عبید الله بن احمد (حاکم حسکانی)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تصحیح: محمد باقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱هـ، ج ۱/۲۵۸-۲۵۹. اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲هـ، ج ۲/۱۵۰. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵هـ، ج ۲/۲۵۹، ۲۹۸. و منابع بسیار دیگر و به ویژه رجوع شود به الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب تألیف علامه امینی.

۱. روایات بسیاری وجود دارد که پیامبر به دوازده جانشین برای خود اشاره نموده است. حتی در پاره‌ای از آنها به نام آنان نیز اشاره شده است؛ گویانکه در کتب روایی اهل سنت این روایات دچار جعل و تحریف شده است! رک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱هـ، ج ۸/۱۲۷. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۴/۳۰۴. و دیگر منابع اهل سنت و شیعه.

از سوی دیگر، از نظر نویسنده فی ظلال، موضوع اصلی این سوره یا محور موضوعات آن، «ميثاق دين» با دو ویژگی «جامعیت» و «ربانی» بودن است که این دو ویژگی ایجاب کند، دین حتماً مورد پذیرش و تبعیت و اطاعت قرار گیرد تا معنای آن تحقق یابد؛ و هر گونه صرف نظر کردن از قوانین و رهنمودهای دین با وجود فراگیر بودن آن، و هر گونه تغییر و دگرگونی در احکام و دستورات آن با وجود نشأت گرفتن آن از جانب خداوند، فرد و جامعه را از محدوده دین خارج می سازد که در این صورت هر عنوانی جز عنوان مسلمانی و دینداری بر آن فرد و جامعه اطلاق پذیر است؛<sup>۱</sup> چنان که آیات همین سوره - صراحتاً - عناوین «کافر، ظالم، فاسق، پذیرنده حکم جاهلیت، منافق و مرتد» را بر چنین افرادی اطلاق می کند.<sup>۲</sup>

همچنین وی اشاره به آیات مربوط به ميثاق با اهل کتاب و پیمان شکنی آنها در این سوره را به دلیل توجیه کردن مسلمانان برای آگاهی از انحرافات آنها و خارج بودنشان از دین، و برای هشدار به مسلمانان در صورت پیمودن راه آنها می داند.<sup>۳</sup>

بر این اساس، و حتی با توجه به دریافت سید قطب از موضوع اصلی این سوره، که «ميثاق دين در معنای فراگیر و اصیل» آن می باشد<sup>۴</sup>، یکی از برجسته ترین ميثاقها و پیمانهای الهی و مهم ترین و اساسی ترین بخش «ميثاق دين»، ميثاق غدیر و پیمان امامت و ولایت است که محور همه ميثاقهای ریز و درشت دیگر دین محسوب می گردد؛ و دو آیه ۳ و ۶۷ سوره نیز به آن اشاره دارد. لذا سیاق این دو آیه نیز با سیاق سراسری و عمومی سوره مانده پیوند می خورد، و از گسستگی سیاق آن دو، و برداشتهای ناصحیح علی رغم وجود قرائن خارجی جلوگیری می کند.

توضیحات مفصل و گسترده سید قطب در سر آغاز این سوره و در جای جای آن، با نگاه شیعه به آیات یاد شده و برداشت آنها از آن آیات منطبق است. از این رو، عدم اشاره

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/ ۸۲۹-۸۳۲، ۸۳۳-۸۳۲.

۲. رجوع شود به آیات سوره مانده.

۳. سید قطب، همان، ج ۲/ ۸۳۰-۸۳۱.

۴. همان، ج ۲/ ۸۲۵.

وی به میثاق پیامبر ﷺ در روز هجدم ذی الحجه در حجه الوداع و گزینش علی بن ابیطالب (علیه السلام) به عنوان رهبر و هدایت گر جامعه اسلامی برای پس از خود، که آیات ۳، ۵۵، ۶۷ بدان اشاره داشته، و واقعه شگفت غدیر را در تاریخ شکل داده است، با وجود نقل گسترده این واقعه حتی در منابع اهل سنت، موجب کاستی و نارسایی توضیحات و توجیهات نویسنده فی ظلال گردیده است و در مبنای وحدت موضوعی خلل ایجاد می نماید.

#### دلایل خودداری سید قطب از بیان حقیقت

عملکرد سید قطب در این باره به دو شکل توجیه پذیر است: ممکن است وی به این سبب از ذکر مناسبات تاریخی این سوره و به ویژه اشاره به جریان قطعی غدیر خود داری نموده باشد؛ تا با توجه به جهت گیری واضح و صریح بسیاری از آیات آن، و با توجه به مشابه ای از میثاق غدیر و پیمان رهبری که در میان بنی اسرائیل اتفاق افتاده، و در این سوره بدان اشاره شده،<sup>۱</sup> دچار پارادوکس و بن بست نگردد و به شکلی گریز ناپذیر در برابر حقیقت قرار نگیرد و به اعتراف به آن مجبور نگردد؛ لذا وی به عنوان اقدامی پیش گیرانه از گزارش این حادثه تاریخی و طرح و بررسی آن خودداری نموده، تا همچنان «تعصب» بر «تعهد» و «آزاد منشی» غلبه یابد و «حقیقت» پنهان بماند.

توجیه دیگر این است که سید قطب این اقدام را از روی اضطراب، و به سبب عدم ظرفیت هم کیشان وی در پذیرش حقیقت، و بروز واکنشهای تند از سوی آنها انجام داده باشد؛ تا به سبب آن، وی به انحراف از معتقدات اهل سنت متهم نگردد؛ و با این بهانه آنها از مطالعه و پی گیری دیگر نظریات راه گشا و اصلاحی وی سر باز زنند، لذا چنین حق پوشی به هیچ وجه پذیرفتنی نیست؛ لکن ذکر این نکته ضروری است که جهت گیری کلی سید قطب به سوی حقایق و معارف راستین دینی و روشنگری صریح در این باره، و پرهیز وی از بسیاری تعصبات و از تحجر و سطحی نگری در تمام آثار خود و به ویژه در تفسیر فی ظلال القرآن شایسته تقدیر و پاسداشت است؛ زیرا او به سبب همین رویکرد، از سوی بسیاری از مدعیان دینمداری و هم کیشان خود مورد تعرض، توهین و تهمت

۱. مراد آیه ۱۱ است که می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا...﴾

قرار گرفته، و حتی از تهمت «رافضی بودن» نیز در امان نمانده است.<sup>۱</sup>

در خاتمه، با توجه به روش موفق، مقبول، هوشمندانه، و راه گشای سید قطب در برقراری تناسب و ارتباط بین مجموعه‌های مختلف، و به ظاهر پراکنده آیات در سُورِ قرآن، این کلام تنبه‌آور امام باقر (علیه السلام) شایسته تأمل است، که می‌فرماید: «لِيسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عَقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ؛ إِنَّ الْآيَةَ تَكُونُ أَوَّلَهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَنْصَرِفُ عَلَى وَجْهِ<sup>۲</sup>: هیچ امری چون تفسیر آیات قرآن، از خرد انسانها به دور نیست؛ زیرا چه بسا ابتدای آیه، به موضوعی، میانه آن به موضوعی دیگر، و پایانش به چیز سوم می‌پردازد، و حال آنکه آن آیه، سخن پیوسته‌ای است که بر وجوهی بازگردانده می‌شود!»

لذا در حالی که بسیاری از مفسران در تفسیر آیات، بیشتر به بررسی کلمات و بیان جزئیات و فرعیات و حواشی و اشکال و جواب پرداخته‌اند، و در نتیجه رشته ارتباط میان آیات را از هم گسسته‌اند،<sup>۳</sup> سید قطب با تعمق و ژرفانگری کم‌نظیر در مجموعه آیات هر سوره، و به مدد طهارت و خلوص نیت - که یکی از ضروری‌ترین لوازم این کار است - و با بهره‌مندی از تجربه طولانی خود در ادب و بلاغت عربی، در ارائه وحدت و انسجام و پیوستگی معقول و مقبول میان آیات قرآن توفیق یافته است؛ گرچه این سخن به معنای نفی تکلف آمیز بودن برخی از مطالب عرضه شده، نیست؛ بلکه همواره پاره‌ای از مباحث ارائه شده در این باره - به وضوح - متکلفانه و ضعیف می‌نماید.

۱. [www/sahab.net](http://www.sahab.net)، فتاوی و ردود لمخالفات سید قطب، علی بن یحیی الحدادی، صفحات مهمه من حیاة سید قطب.

۲. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲هـ، ج ۲۷۷/۴، سید هاشم حسینی البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت دار الهادی، ۱۴۱۲هـ، ج ۱/۱۹.

۳. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و سید محمد باقر حجتی، تفسیر کاشف؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ش، ۱۳/۱.



## نتیجه

از آنچه گفته آمد، نتیجه می‌گیریم که:

- میان آیات قرآن در هر سوره، پیوستگی و انسجام معنایی دقیق و عمیقی برقرار است. و مبناي «وحدت موضوعی سُور» که یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیری «سید قطب» در تفسیر فی ظلال القرآن است، در صدد تبیین این مهم است. او با ملاحظه این مبنا، توانسته به شکلی منظم، فراگیر و هوشمندانه، تناسبها و پیوندهای موضوعی سُور را در تفسیر خویش ارائه دهد، و زیباییها و شگفتیهای دیگری از کتاب اعجاز‌آمیز قرآن را بنمایاند؛ کاری که پیش از او، و تا هم اکنون، کمتر کسی از عهده آن برآمده است.

- مبناي وحدت موضوعی با وجود آنکه خود بر پایه و بستری از باورمندی به توفیقی و وحیانی بودن جمع، ترتیب و تنظیم آیات در سوره‌ها شکل می‌گیرد، در صورت تطبیق و ارائه دقیق و معقول - آن‌گونه که سید قطب در فی ظلال القرآن بدان توفیق یافته - می‌تواند به درستی، عامل تقویت و تصدیقِ باور به توفیقی بودن ترتیب آیات شود، و هرگونه شبهه‌ای را - در این باره - از چهره قرآن بسترده.

- در هر صورت آنچه سید قطب در فی ظلال القرآن تحت عنوان وحدت موضوعی سوره و با تکیه بر محور و کانون سوره در پیش گرفته، فتح بابی است تا بر بستر این‌گونه تلاشها و رهنمودهای گره‌گشا و کارساز، گامهای بلند دیگری در این زمینه برداشته شود.

## مبنای دوم: زبان تصویری و نمایشی عمده‌ترین اسلوب بیان در قرآن

### پیشینه بحث

یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های تفسیر فی ظلال القرآن، بُعد زیبایی شناسی و جنبه ادبی آن است. تقریباً کسی یافت نمی‌گردد که نظری هر چند اجمالی بر این تفسیر انداخته باشد؛ لکن از جلوه‌های زیبا و جذاب آن متأثر نشده باشد و این نیست مگر به مدد قاعده و مبنای شگفت و هوشمندانه‌ای که نویسنده فی ظلال در پرتو رابطه مستمر و دوستانه خود با قرآن، بدان دست یازیده است. قاعده‌ای که فراتر از گفتار و نظریه، در عمل خود را در جای جای آیات قرآن می‌یابد، و درنگ و شگفتی خواننده صحت آن را تصدیق می‌کند. قرآن کریم این راهنمای هماره بشریت و قانون حکیمانه انسان‌سازی و یکتا نسخه شفا بخش دردهای نو و کهن آدمی از همان آغاز که مورد هجمه تهمت‌ناروای نابخردان و حقیقت ستیزان قرار گرفت و به او نسبت‌هایی همچون: شعر<sup>۱</sup>، سحر<sup>۲</sup>، اسطوره<sup>۳</sup>، سخنان جنون‌آمیز<sup>۴</sup>، سخن بشری<sup>۵</sup> و... داده شد برای اثبات حقانیت و حیانی و غیربشری خود، مخالفان رابه هم‌آوردی طلبيد و در کمترین درخواست، سوره‌ای - هر چند در اندازه

۱. انبیاء/ ۵۱ صافات/ ۳۶، طور/ ۳۰.

۲. مائده/ ۱۱۰، یونس/ ۷۶، مدثر/ ۲۴.

۳. انفال/ ۳۱، فرقان/ ۵.

۴. حجر/ ۶، دخان/ ۱۴.

۵. نحل/ ۱۰۳، مدثر/ ۲۵.

کوتاه‌ترین سوره قرآن را مطالبه نمود: ﴿قُلْ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَشْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (یونس/۳۸) و فرمود: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...﴾ (بقره/۲۳)

لکن همان‌گونه که قرآن وعده ﴿لَنْ تَفْعَلُوا﴾<sup>۱</sup> و ﴿لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾<sup>۲</sup> داده بود، آنها هرگز از عهده این کار برنیامدند و قرآن همچنان بی‌رقیب و میدان‌دار معرکه «تحدی» برجاماند و دشمنان یا به قهر و مکر الهی گرفتار آمدند و یا در پرتو هیمنه قرآن و پیامبر و باورمندان به آن دو سرطاعت و تسلیم فرود آوردند: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون/۸) از آنجا که قرآن منشأ پیدایش خیزشها و حرکتهای علمی و عملی است، در کنار تلاوت و قرائت این صحیفه نورانی و عمل به آموزه‌ها و رهنمودهای آن، جنبش علمی - قرآنی نیز قوت و رونق گرفت و دسته‌های متعددی از مسلمانان به کسب علم و آگاهی در ابعاد مختلف آن پرداختند. یکی از عرصه‌های پررونق و جذاب بحث و فحص علمی - قرآنی، تلاش برای تبیین اسلوب بیانی جذاب و زبان سحرگون قرآن بود. به مرور زمان برخی از کوشاترین و خبره‌ترین عالمان دینی حوزه تلاش علمی خود را به روشنگری در این حوزه و کشف راز اعجاز قرآن اختصاص دادند و هر یک درصدد برآمدند به ویژگیها و امتیازات شیوه بیانی قرآن از زاویه‌ای بنگرند و راز اعجاز و جذابیت این کتاب آسمانی را در آنچه بدان دست یافته‌اند بدانند؛ گو اینکه علی‌رغم همه این تلاشها، همگان همچنان به مرموز و ناشناخته بودن راز این شکوه بیانی معترف بودند.

فراء نحوی (م ۲۰۷هـ)، معمر بن مثنی (م ۲۱۰هـ)، جاحظ بصری (م ۲۵۵هـ)، ابن قتیبه (م ۲۷۶هـ)، زجاج (م ۲۸۵هـ)، واسطی (م ۳۰۶هـ)، رمانی (م ۳۸۴هـ)، خطابی (م ۳۸۸هـ)، باقلانی (م ۴۰۳هـ)، ابن سنان خفاجی (م ۴۶۶هـ)، عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ یا ۴۷۳هـ)، زمخشری (م ۵۳۸هـ)، فخر رازی (م ۶۰۷هـ) و... از جمله این زیدگان علم و اندیشه بودند که بخش اعظم تلاش علمی، ادبی و قرآنی خود را برای دست یابی به خصائص اسلوب و سر بلاغت قرآن و اعجاز آن و تأثیرش در نفوس و قلوب و اذهان

سپری کردند.<sup>۱</sup>

برخی اعجاز و شگفتی قرآن را در نظم و اسلوب شگفت آور آن می‌دانست که با اسلوب و روش خاص کلام منظوم و مثنوی عرب مابین است.<sup>۲</sup> دیگری بر آن بود که بی‌مانندی قرآن در آن است که «معانی بسیار» را در «عبارات اندک» بیان کرده است و بلاغت و گیرایی آن به واسطه نظم خاص و سلاست معانی و عذوبت الفاظ و تأثیر آن در اذهان می‌باشد.<sup>۳</sup> عده‌ای زیبایی قرآن را به لحاظ درجه ممتاز و فائق بلاغت آن می‌دانستند که تبیین و تشریح آن را ناممکن ساخته<sup>۴</sup> و نظریاتی دیگر...

گویانکه همه این تلاشها برای برنمودن و قاعده‌مند کردن و نشان دادن راز اعجاب انگیزی قرآن صورت گرفت اما با وجود درخشش، اهمیت و نقش آفرینی تلاشهای صورت گرفته، این راز شگفت همچنان ناشناخته باقی ماند و شایستگیها و بایستگیهای سبک و اسلوب بیان قرآنی به گونه‌ای در خور، مقبول و دلپذیر نمایانده نشد. در سده‌های اخیر نیز برخی از عالمان عرصه قرآن و ادب درصدد برآمدند تا با طرح دیدگاه‌ها و ارائه نظریاتی همراه با شرح و بسط آنها قدمهای دیگری به منظور تبیین اعجاز قرآن و بلاغت آن بردارند. از جمله این افراد مصطفی صادق رافعی است که «نظم موسیقی» را سبب اعجاز و گیرایی قرآن معرفی نموده و معتقد است طریقه و اسلوب قرآن مشتمل بر لهجه‌ها و آهنگهایی است که در کلام عرب بی‌سابقه نبوده؛ لکن به این شکلی اثرگذار که نوعی موسیقی خاص در تنسيق کلمات و ترتیب حروف آن مشاهده می‌شود، موجود نبوده و تنها در برخی مواقع از قبیل: فخر و حماسه و غزل، نمونه‌هایی از آن یافت می‌گردد؛ زیرا عرب در تألیف حروف و تنظیم لهجه‌ها به طریقه صحیح و فنی

۱. رک: نعیم الحمصی، فکرة اعجاز القرآن منذ البعثة النبویه حتى عصرنا الحاضر، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ هـ.

۲. عمرو بن بحر (جاحظ)، البیان والتبیین، چاپ چهارم، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۳۹۵ هـ، ج ۱/۳۸۳.

۳. عبدالله بن مسلم بن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، شرح و تحقیق از: السید احمد صقر، چاپ دوم، قاهره، دارالتراث، ۱۳۹۳ هـ، ص ۲۲.

۴. رک: ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للروانی و الخطابی و عبدالقاهر جرجانی، تحقیق و تعلیق از: محمد خلف الله و محمد زغلول، چاپ دوم، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۷ هـ، صص ۲۷-۲۲ و ۷۵ -

موسیقی ملزم نبود و به هر نحو که پیش می‌آمد از آن تبعیت می‌کرد و تنها به ترجیح صوت بدون نظر به تغییر حروف اکتفا می‌کرد. لذا هنگامی که قرآن نازل شد در حروف و کلمات و جملات آن الحانی از موسیقی فنی یافتند که پیش از آن سابقه نداشت؛ زیرا ترتیبی که در روش قرآن از نظر جهر و همس و شدت و رخوت و تفخیم و ترقیق و جز اینها از صفات لفظی مراعات گردیده به هیچ وجه با روش عبارت پردازی اعراب و طریقه آنها سازگار نبود؛ درحالی که این امر در قرآن به سر حد کمال رسیده است تا آنجا که حتی غیر اعراب یا کسانی که ملحد بودند و به هیچ وجه با معارف الهی سر و کاری نداشتند هنگامی که آیات قرآن را می‌شنیدند، در آنها وجد و شغف بسیار پدید می‌آمد و حتی کسانی که معانی آن را درک نمی‌کنند با شنیدن آن دچار حالت رقت و خضوع می‌گردند و نفس آنها مواج می‌شود در حالی که با شنیدن سایر الحان عربی چنین حالتی برای آنها رخ نمی‌دهد.<sup>۱</sup> وی نص قرآن را به سبب همین خاصیت قابل تلاوت به صورت ترتیل و به شکل الحان و اوزان می‌داند در حالی که هرگز قطعه‌ای از نثر فصحای عرب یا غیر عرب از چنین قابلیت برخوردار نبوده است.<sup>۲</sup>

### سید قطب و بلاغت قرآن

پس از وی سید قطب با توشه‌ای از فعالیتها و تجربیات مفید و راه‌گشا در زمینه ادب و نقد ادبی - که طی دورانی نزدیک به ۲۰ سال اندوخته بود - سر رسید و با نگاهی ژرف و دقیق به شیوه بیانی قرآن، طرحی نو در افکند و برگ زرین دیگری از شکوه و شگفتی سخنان خالق هستی را ورق زد. وی پس از دورانی نسبتاً طولانی، دوری از قرآن با نگاه و نظریه جدیدی به سوی قرآن بازگشت. قرآنی که در دوران کودکی و نوجوانی آن را زیبا، جذاب و لذیذ یافته بود اما به هنگام تحصیل در دانشگاه به واسطه آشنایی با تفاسیر نه تنها آن زیبایی و جذابیت را در آن نمی‌یافت؛ بلکه به سبب پیچیدگی و غموضی که تفاسیر ایجاد

۱. مصطفی صادق رافعی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد ﷺ، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، چاپ دوم، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ش، صص ۱۶۷-۱۷۰.

۲. همو، تاریخ آداب العرب، ج ۲/۲۲۵-۲۴۰. به نقل از: عدنان زر زور، پیشین، صص ۱۸۰-۱۸۲.

کرده بودند او برای مدتی طولانی از قرآن فاصله گرفت.

سید قطب در سال ۱۹۳۹م با نگارش دو مقاله با عنوان «التصویر الفني في القرآن» در مجله المقتطف رابطه مجدد خود را با قرآن اعلام نمود. او در این مقالات تنها یک دیدگاه فنی و ادبی را مطرح کرده بود و درصدد بیان معانی و مقاصد قرآن نبود.<sup>۱</sup> اما دیدگاه جدید وی بی سابقه بود؛ از نظری زبان تعبیری قرآن در بسیاری از موارد، زبانی تصویری و نمایشی است. وی این بحث را نیازمند پژوهش گسترده و دقیق معرفی کرد و از عالمان و متخصصان ادب و بیان درخواست نمود او را در این کار یاری دهند و پی گیر صحت و سقم نظریه وی باشند؛ اما با گذشت پنج سال کسی متعرض درخواست وی نشد، لذا وی به ناچار و با بررسی فراگیرتر نظریه «تصویر فنی» را در قالب کتابی به همین عنوان منتشر نمود.<sup>۲</sup>

نظریه تصویر فنی در ابعاد مختلفی همچون: تخیل حسی، تجسیم و تناسق فنی بنا شده بود و این امور در قالبهایی مانند: قصه و داستان، نمونه های انسانی و منطق وجدانی عرضه شده بود.

سید قطب معتقد است حدود  $\frac{3}{4}$  آیات قرآن را تعبیر تصویری و نمایشی تشکیل می دهد از این رو، معجزات ادبی و زبانی قرآن در مبحث الفاظ، به علوم بلاغت مانند حقیقت و مجاز، استعاره و تشبیه و... منحصر نمی شود؛ بلکه ادبیات تصویری و نمایشی و هنری قرآن، موضوعی مهم تر و برجسته تر است. او درصدد است نشان دهد که چگونه یک رشته الفاظ مجرد و بی آرایش، از قدرت تصویری افزون تری نسبت به قلم نقاشی یا دوربین فیلمبرداری برخوردار است.<sup>۳</sup>

سید قطب خود را کاشف این شیوه بیانی - که قالبی برای بیان اندیشه های قرآنی است - معرفی می کند نه سازنده آن. چنان که از گفتار وی بر می آید او یک دوره آثار علوم بلاغی و زبان شناسی قرآنی از جاحظ تا ابن قتیبه و تا قدامه و ابوهلال عسکری و

۱. سید قطب، تصویر الفني في القرآن، پیشین، ص ۴۲.

۲. همان، صص ۲۲-۲۳.

۳. همان، ص ۲۳۷ و همو، مشاهد القيامة، پیشین، ص ۸.

عبدالقاهر جرجانی و زمخشری و... را مطالعه نموده و خط سیر تاریخی آن را دنبال کرده است.<sup>۱</sup> به اعتقاد سید قطب از میان متقدمان تنها کسی که به گونه‌ای کم رنگ از این جنبه قرآن (تصویر)، سخن گفته، عبدالقاهر جرجانی است. جرجانی با توجه به این که در زمان او روش منطق و کلام فراگیر بوده و علم لغت و هنر و ادب و زبان‌شناسی پس از آن مطرح گردیده - به شکل وسیع‌تر، سازنده‌تر و نافذتری در زمینه تصویر کوشیده است. وی در کتاب *دلائل الاعجاز* تا نزدیک این گنج تاخته اما همچنان در قید و بند الفاظ باقی مانده و نتوانسته آن را به صورت یک قاعده کلی که در همه قرآن گسترده است ارائه دهد. زمخشری نیز در تفسیرش به ندرت و کاملاً محدود به آن پرداخته است. سید قطب نمونه‌هایی از توفیق جرجانی و زمخشری در دستیابی به قاعده تصویر و نمایش در قرآن را ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup>

از نظر سید قطب تفسیر نگاری از اواخر قرن دهم به بعد به سبب فرو رفتن در مباحث فقهی، جدلی، صرفی، نحوی، تاریخی و داستانی و نپرداختن به جمال فنی و تصویر هنری قرآن به بیراهه رفته است.<sup>۳</sup> چنان‌که تلاشهای دانشمندان علوم زبانی قرآن کریم برای ادراک نصوص مفرد تمرکز یافته است؛ یعنی هر لفظ و عبارت به طور جداگانه بررسی و جمال فنی آن نشان داده می‌شد بدون اینکه از این حد جزئی بگذرد و به دریای ادراک خصایص همگانی در کاربرد فنی و هنری بپردازد. لذا وی با اظهار تأسف از حجم تواناییها و فرصتهایی که در این راه از دست رفته، مرحله ادراک همگانی و عمومی جمال هنری قرآن را مرحله‌ای مهم و دست نخورده معرفی می‌کند.<sup>۴</sup>

سید قطب در بیان اهمیت دیدگاه بیانی و زبانی خویش معتقد است آنچه موجب علاقمندی و اشتیاق اعراب صدر اسلام نسبت به اسلام شد - به جز چند نفر معدودی که تحت تأثیر نفوذ و قاطعیت شخصیت پیامبر ایمان آوردند - خود قرآن بود که با اثر سحرگون و مبهوت کننده‌اش که در جمال هنری آن نهفته است، و به صورتی شیرین و

۱. همان، ص ۳۳۸.

۲. همان، صص ۴۸-۵۳.

۳. همان، صص ۴۷-۴۸.

۴. همان، ص ۵۴.

دلپذیر نمایان است و اعراب صدر اسلام به صورت دریافت فطری و طبیعی آن را درک کردند و موجب جذب و اشتیاق آنها به سوی قرآن و اسلام شد. از نظر وی این همان مرحله نخست درک زیبایی قرآن بود؛ اما مرحله دوم عبارت بود از یک ادراک ساده، ابتدایی، ناقص و پراکنده از مواضع زیبایی در قرآن و بیان چگونگی هر یک به صورت منفرد. این مرحله را مفسران و عالمان قرآنی انجام دادند؛ در حالی که مرحله سوم که عبارت است از ادراک خصایص عمومی و همگانی این زیبایی و جمال هنری هنوز دست نخورده و پنهان باقی مانده است.<sup>۱</sup>

او برای تأکید بر وجود چنین اصول همگانی و خصایص و امتیازات مشترک در روش تعبیری قرآن، به خداوند سوگند می‌خورد که قرآن دارای چنین امتیازات مشترک و طریقه متحد و یکپارچه‌ای است که همه اغراض و مقاصد قرآن را دربرگیرد؛ خواه غرض قرآن بشارت باشد، و خواه هشدار، یا قصه‌ای باشد مربوط به گذشته یا آینده، یا منطقی باشد برای قانع کردن لجبازان، یا دعوتی باشد برای ایمان آوردن، یا توصیفی باشد از زندگی دنیا یا از زندگی جاوید آخرت، یا تمثیل باشد یا آشکارکردن نکته‌ای ظاهر، یا فاش نمودن نکته‌ای نهفته، یا بیان خاطری در نهاد دل، و یا نشان دادن چشم اندازی دیدنی. از این رو، وی کتاب **تصویر فنی** را برای تبیین این قاعده فراگیر و همگانی به نگارش درآورده است.<sup>۲</sup>

سید قطب این کتاب را مبنای یک طرح علمی - ادبی تحت عنوان «سبک جدید قرآن پژوهی» می‌داند که کلید گشودن ذخایر زیباشناختی قرآن به حساب می‌آید. طرحی که کسی جز او توفیق دستیابی به آن را نیافته است. به همین دلیل در صدد بود تا مجموعه آثاری با عنوان **کتابخانه جدید قرآنی**<sup>۳</sup> فراهم آورد. وی کتابخانه جدید قرآنی را مشتمل بر شش اثر معرفی نمود که از آن میان دو اثر با عنوان: **التصویر الفنی فی القرآن و مشاهد القيامة فی القرآن** به نگارش در آمد؛ لکن چهار اثر دیگر آن یعنی: **القصة بین التوراة و القرآن، النماذج**

۱. همان، صص ۵۵۳۲.

۲. همان، صص ۵۵۵۴.

۳. مکتبه القرآن الجديدة.



الانسانیه فی القرآن، المنطق الوجدانی فی القرآن و اسالیب العرض الفنی فی القرآن هرگز به نگارش درنیامد<sup>۱</sup>. گو اینکه همه این مباحث به شکلی موجز در کتاب مهم و مبنایی تصویر فنی مورد اشاره و توجه قرار گرفته است و هر یک عهده دار تبیین بخشهایی از نظریه تصویر فنی می باشد و نه نظریاتی جدید و متفاوت از آن.

### تبیین نظریه تصویر فنی

اسلوب تعبیر قرآن بر تصویر استوار است و این شیوه تعبیر در سراسر قرآن نمایان است. قرآن مدلول الفاظ را از دایره تنگ معانی به صورت تصاویری محسوس و تخیل پذیر در می آورد و تصاویر را از حالت صامت به صحنه هایی پویا و زنده تبدیل می کند.<sup>۲</sup>

در نگاه سید قطب تصویر، همان ابزار برتر در اسلوب قرآن است؛ زیرا قرآن گاه از معانی ذهنی، گاه از حالات روانی و گاه از حادثه محسوس تصویری می سازد و سیمایی ترسیم می کند و پله پله آن را ترقی می دهد تا آنجا که معنای ذهنی تبدیل به یک هیکل زنده یا یک حرکت سازنده می شود؛ حالت روانی به یک تابلوی درخشان یا یک جلوگاه پر فروغ دگرگون می گردد؛ نمونه و الگوی انسانی یک شاخص زنده می شود و طبیعت بشری یک پیکره خوش منظره. از سوی دیگر، حوادث، چشم اندازها، داستانها و منظره ها را به گونه ای شاخص، ممتاز و حاضر و آماده بازمی گرداند که گویی حیات در آنها دمیده شده و حرکت و جنبش به سازندگی پرداخته است. لذا هنگامی که فرمان حرکت بر آنها اضافه شود تمام عناصر تخیل آنها را در بر گرفته و سرانجام آن قدر نزدیک و نزدیک می شود که به نمایش در می آید تا آنجا که تماشاگران و شنندگان از دیدن آن عاجز و ناتوان می گردند و با شتاب ناگهانی خود را به مرکز حوادث انتقال می دهند؛ مرکزی که این حوادث در آنجا اتفاق افتاده یا خواهد افتاد. منظره ها پشت سر هم می آید و حادثه ها پی در پی تجدید می شود و شنونده فراموش می کند این کلامی است که خواننده می شود یا طوفانی است که عالمی را فرا می گیرد و نابود می سازد یا در

۱. ر.ک: سید قطب، مشاهد القيامة فی القرآن پیشین، ص ۸.

۲. محمد سعید رمضان البوطی، من روائع القرآن، چاپ سوم، دمشق، مکتبه الفارابی، ۱۹۷۵م، ص ۱۷۱.

جایی که مثلی زده می‌شود چنان خیال می‌کند که آن منظره‌ای است که نمایش داده می‌شود یا حادثه‌ای است که در حال وقوع است؛ و این همان شاخصهای ممتازی است که مانند نسیم روح پرور به این مرکز می‌تابد و در آن جان تازه‌ای می‌دمد؛ و اینها همان کلمات است که به وسیله آنها زبانها به حرکت می‌آید و احساسات نهفته را شاداب می‌سازد و با این چهره نگاریهای سازنده و تصویرپردازیهاست که انسان احساس می‌کند آنچه خواند نه حکایت حیات و زندگی که خود حیات و زندگی است. وی مثالهایی را که بیانگر این نظر است از سراسر قرآن ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup>

اصطلاح «تصویر» در علم «بیان» که یکی از شاخه‌های سه‌گانه بلاغت قدیم (معانی، بیان، بدیع) است، وجود ندارد؛ بلکه اصطلاحی جدید است که بلاغت جدید بدان پرداخته است.<sup>۲</sup> البته این سخن به آن معنا نیست که در بلاغت قدیم تصویرگری وجود نداشته، بلکه بلاغت قدیم با استفاده از صور خیال معروف مانند: تشبیه، تمثیل، مجاز (مرسل)، کنایه و استعاره، تصویرهایی زیبا، بدیع و تخیلی ارائه داده است؛ اما در نظریه «تصویر فنی» علاوه بر این صور خیال از طریق هم آهنگی و انسجام خاص موجود در ترکیب عبارات، گزینش واژه‌ها، موسیقی حاصل از انتخاب کلمات و حروف، فواصل آیات، سجع آیات، حذف و تقدیر، گفت و گوها و اسلوبهای بیانی مانند: استفهام، ندا، تعجب، امر و نهی، ادوات تاکید و دیگر اسرار و لطایف بیانی، صورت می‌گیرد.<sup>۳</sup>

جان کلام سید قطب در نظریه تصویر فنی این است که قرآن روش خاص و بسیار مؤثری در استفاده از زبان دارد و آن زبان تصویری است. وی در توضیح مفهوم تصویر به موسیقی کلام خدا نیز اشاره می‌کند تا نشان دهد چشم و گوش به عنوان دو حس از حواس ما چگونه در تدبر قرآن مؤثر است. به این منظور او بر روی دو اصطلاح تأکید بسیار می‌کند: اولی را که هارمونی هنری به سبک تصویر پردازی قرآن است «تناسق فنی» می‌نامد، و دومی را «کیفیت قرآن» می‌نامد که با حس مشترک سر و کار دارد و به

۱. سید قطب، التصوير الفنی، پیشین، صص ۱۰۴-۵۶.

۲. محمود بستانی، اسلام و هنر، ترجمه: حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش، ص ۳۱.

۳. محمد سعید رمضان البوطی، پیشین، ص ۱۷۵.

دنبال بیدارکردن احساس است و در نهایت به روح آدمی می‌رسد که در آن صورت، عقل و هوش و نیروی عقلانی صرفاً یکی از بسترها و راه‌های آن است نه تنها راه. وی این اصطلاح را که یکی از فصلهای کتابش را بدان اختصاص داده، «منطق وجدانی» می‌نامد. به عقیده وی همین «کیفیت قرآن» بود که بر اعراب صدر اسلام تأثیر گذاشت.<sup>۱</sup>

### جایگاه زیبایی‌شناسی ادبی و قاعده تصویر در فی ظلال القرآن

سید قطب پس از طرح و تبیین دیدگاه زیبایی‌شناسانه و ادبی خود در کتاب تصویر فنی با اعلام قصد خود مبنی بر تکمیل و توسعه این نظریه در پنج اثر دیگر، عملاً قوت و صحت نظریه خود را به رخ کشید. همچنین مشخص نمود که این نظریه در جامعه و در بین متخصصان فن و قرآن‌شناسان با استقبال و پذیرش مواجه شده است؛ لذا سید قطب نتوانست قصد خود را برای تألیف همه آثار مورد نظر، تحقق بخشد و «کتابخانه جدید قرآنی» را بر اساس «سبک نوین قرآن‌شناسی» تکمیل نماید و تنها دو سال پس از تألیف *التصویر الفنی* یک اثر از این مجموعه را با نام *مشاهد القيامة فی القرآن* عرضه نمود؛ لکن چیزی که وی هرگز از آن دست نکشید و همواره بدان عشق می‌ورزید و حتی در طول مبارزات اجتماعی و سیاسی آن را پی‌گیری می‌نمود، همین بحث زیبایی‌شناسی و تحلیل ادبی از قرآن بود؛ چه یکی از عمده‌ترین ابعاد قرآن‌شناسی سید قطب، و بعد ادبی آن بود.<sup>۲</sup> و اصولاً وی از دریچه ادبیات به قرآن نگریست و با دوربین ادبی قرآن را کشف کرد،<sup>۳</sup> و به همین سبب، آن هنگام که نگارش *تفسیر فی ظلال القرآن* را آغاز نمود در صدد بود تا در کنار ثبت اندیشه‌ها و هدایت‌های نظری و عملی قرآن به و بعد ادبی و زیبایی‌شناسی آن نیز بپردازد و احساس و دریافت خویش از زیبایی هنری شگفت‌انگیز، و هماهنگی تعبیری و تصویری این کتاب معجز را بنمایاند و آرزویی را برآورده سازد که از مدت‌ها پیش در نهاد و نهمان خویش داشت.<sup>۴</sup>

۱. عیسی جی بولاتا، «تجلیل ادبی سید قطب از قرآن»، ترجمه و نقد و بررسی: مرتضی رزم آرا، گلستان قرآن، دوره سوم، ش ۱۱۶، صص ۳۸-۳۷.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. عادل حموده، پیشین، ص ۶۸.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۷۶/۱.

لذا این برداشت که فی ظلال القرآن به جنبه‌های ادبی و زیبایی شناسی قرآن نپرداخته و تنها اندیشه‌ها و رهنمودهای حرکی و هدایی و تربیتی قرآن را ارائه داده است، نه تنها درست نمی‌نماید؛ بلکه مباحث ادبی و بررسی جنبه‌های تعبیری و زیان شناسی قرآن در فی ظلال القرآن به قدری گسترده و عمیق است که برخی از پژوهشیان قرآنی بر این باورند که منهج سید قطب در فی ظلال همان منهج او در دو کتاب *التصویر الفنی* و *مشاهد القيامة* است؛ زیرا سید قطب با معلومات ادبی جدید خود و در حالی که ناقد و شاعری حساس بود، به تفسیر قرآن رو آورد. بر اساس همین برداشت، منهج تفسیری سید قطب، بهترین منهج و الگویی از تفسیر عصری صحیح و جدید است و به سبب فواید بسیاری که به طور کلی برای خواننده عربی دان و به‌طور ویژه برای نسل جدید در برگرفته استحقاق توجه بیشتری دارد؛ چه در این منهج تفسیری، بسیاری از اسرار صحیح زیبایی قرآن مکشوف گردیده است.<sup>۱</sup>

البته بسیاری از محققان قرآنی فی ظلال القرآن را مشتمل بر دو جهت‌گیری ادبی و هدایتی - به‌طور همزمان - معرفی می‌کنند.<sup>۲</sup>

با توجه به این امر، به نظر می‌رسد علت عدم اشاره نصر حامد ابوزید به جنبه ادبی فی ظلال القرآن - با وجود اشاره به اهتمام و پژوهش ادبی - قرآنی سید قطب و برادرش در کتابهای *التصویر فنی*، *مشاهد القيامة* و *منهج الفن الاسلامی* - به مخالفت او با نگاه ایدئولوژیک سید قطب به قرآن در تفسیر فی ظلال بازمی‌گردد؛ زیرا بر خلاف باور نصر حامد ابوزید که گمان می‌کند مکتب ادبی به واسطه برخورداری یکسان از مبانی سنتی موجود در میراث گذشته و دستاورد روشهای جدید تحلیل و نقد، می‌تواند متن دینی را از کارکردهای ایدئولوژیک (سیاسی، اقتصادی، علمی یا فلسفی) برهاند.<sup>۳</sup>

۱. رک: السید رجاء النقاش، ۱۹۷۷م، «منهج سید قطب فی تفسیر القرآن»، الهلال، سال ۸۵، صص ۱۷۳-۱۸۱. عبد القادر محمد صالح، التفسیر و المفسرون فی العصر الحديث، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۴هـ، صص ۳۴۸-۳۴۷. عیسی جی بولانا، پیشین.

۲. رک: فهد الرومی، پیشین، صص ۹۸۳-۹۸۷. محمد ابراهیم شریف، پیشین، ص ۵۶۹. محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، پیشین، ج ۴۶۹/۲ و...

۳. نصر حامد ابوزید، مفهوم النص، ترجمه مرتضی کریمی نیا، چاپ دوم، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱ش، ص ۳۸.

سید قطب به جنبه فنی و نظری دیدگاه ادبی و زیبایی‌شناسانه خویش - که بذرهایی از آن در آثار ادبی کهن همچون: *دلائل الاعجاز* جرجانی و *الکشاف* زمخشری یافت می‌شود، و در عین حال دستاورد فعالیت و اهتمام فراگیر، جدی و عمیق وی در عرصه ادب و شناخت روشهای جدید نقد ادبی است - بسنده نمی‌کند؛ بلکه به تطبیق آن و به درس آموزی از اسلوب و نظام و روح آن دعوت می‌نماید و خود بی‌درنگ جانب فنی و ادبی را به محتوای فکر و اندیشه گره می‌زند؛<sup>۱</sup> زیرا از نظر او لخت‌کردن ادب از ارزشهایش عمل بیهوده‌ای است؛ چه در این صورت از آن تنها عباراتی توخالی یا خطوطی خاموش و ساکت باقی می‌ماند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، خصلت تعبیرات تصویری قرآن - که او کشف نموده - دقیقاً منطبق با دریافت هدایت از قرآن برای حرکت در راه خداست؛ چه نظریه تصویر فنی بازگوکننده پرتویی از ویژگی هدایت‌گری قرآن و عملگرایی اندیشه سید قطب است که به هر موضوعی فقط به اندازه‌ای که برای عمل و حرکت ضروری است، می‌پردازد.<sup>۳</sup>

دکتر نورالدین عتر فی *ظلال القرآن* را بدان دلیل تفسیری بی‌همتا در عصر حاضر برمی‌شمرد که مفسر آن توانسته است پیشانی بیان ادبی در عرضه معانی و مفاهیم و پیشانی ذوق ادبی در ادراک اسرار اعجاز قرآن را در دست بگیرد؛ همچنین توانسته با پیش‌دستی و سبقت برای اثبات اعجاز قرآن بر وفق مقیاس ادبی - هنری جدیدی که همان هنر تصویر است، تفسیر کاملی از قرآن را همراه با نمایاندن مصداقهای این نظریه ارائه دهد و اعتراف و اعجاب همگان را نسبت به خود جلب نماید.<sup>۴</sup> از این رو، می‌توان اذعان نمود تلاش بی‌مانند و کوشش آشکار سید قطب در تفسیر قرآن متکی به اسلوب زیبایی‌شناسانه تصویر فنی است و وی در پرتو آن توانسته تفسیری عرضه کند که

۱. دکتر احمد محمد البدوی، ۱۴۰۶هـ «تحلیل الفن و الأدب الاسلامی عند سید قطب»، التوحید، ش ۴، ص ۹۶.

۲. ر.ک: سید قطب، فی التاریخ فکرة و منهج، چاپ هشتم، مصر، دار الشروق، ۱۴۲۲هـ، صص ۱۱-۱۲.

۳. ر.ک: سید حیدر علوی نژاد، اصول متون قرآنی در فی ظلال القرآن، پیشین، ص ۵۷.

۴. نورالدین عتر، ۱۴۱۶هـ «تفسیر القرآن الکریم فی العصر الحدیث»، الرابطة الاسلامیه، مکه، سال ۳۳، ش ۳۶۴.

مسلمانان را به قرآن نزدیک کند و آنان را در فضای حقیقی آن قرار دهد تا زیباترین و لطیف‌ترین احساس را نسبت به قرآن داشته باشند.<sup>۱</sup>

سید قطب در ادب صاحب چنان موقعیت و منزلت رفیعی است که به مرتبه تذوق<sup>۲</sup> در آن نائل گردیده و در نتیجه همین تذوق به تفسیر قرآن روی آورده؛ تا آنجا که دکتر عفت شرقاوی با وجود آنکه به ذکر نام وی و آثارش اشتیاقی ندارد، اذعان می‌کند، سید قطب تنها کسی است که تذوق ادبی را به طریزی گسترده مبنا و قاعده تفسیری خویش قرار داده است.<sup>۳</sup> شاید این تذوق بدان سبب نصیب سید قطب گردیده که او معنای ادب را به درستی درک کرده، به آفاق معانی آن سرکشیده و اثر و کارکرد آن را در مخاطب قرار دادن مشاعر انسان به خوبی دریافته است؛ و از آن جا که آن را در قالبی انسانی به کار گرفته، سخنش به سطحی انسانی راه یافته و به نشان حرارت و افروختگی و درخشش آذین گردیده است.<sup>۴</sup> این حرارت و افروختگی حتی بر جسم و جان او نیز اثرگذار بوده و وی را به هنگام نگارش کتاب تصویر فنی و فی ظلال القرآن در حالتی شبیه به خلسه و مستی و نیمه هشیاری فرو می‌برده است.<sup>۵</sup>

سید قطب در میدان ادب و درباره الفاظ و نصوص قرآن به گونه‌هایی جدید از معرفت زیباییهای این کتاب دست یافت و آفاق تازه‌ای در پژوهشهای قرآنی گشود که پیش از او گشوده نبود. او تناسبها و هماهنگی‌هایی از نظم کتاب تدوین مکشوف نمود که

۱. محمد ابراهیم شریف، پیشین، ص ۵۸۱.

۲. «تذوق» عبارت است از موازنه بین نفس و موضوع. نفس حق دارد در نص غوطه ور شود و به مس و لمس آن پردازد اما نه به صورت غوطه ورشدن کاملاً صوفیانه که بر نص و بر جانب زیبایی اجتماعی آن طغیان کند. موضوع نیز حق دارد به مدلول لغوی و حدود شرعی خود ملتزم باشد و معنای صحیح و سلیم را به طور دقیق یادآور گردد و به ابعاد معانی و مدلولات خود نیز ملتزم شود؛ به گونه‌ای که از آنها تجاوز نکند و به بیراهه نیفتد؛ چه طغیان نفس بر موضوع موجب اوهام‌گویی و خیال بافیهای بی‌قاعده و اصول صوفیانه می‌شود و طغیان موضوع بر نفس موجب اتصال بین مفسر و نص می‌گردد و تمازج و تجاذب و تفاعل بین آن دو را از میان می‌برد و مفسر را به محدوده تفسیر علمی خشک می‌کشاند. رک: فهد الرومی، پیشین، صص ۹۸۳-۹۸۴.

۳. عفت محمد الشرقاوی، اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحديث، قاهره، بی‌نا، ۱۹۷۲م، ص ۳۴۸.

۴. محمد علی آذر شب، ۱۴۱۹هـ، «ادبای ایرانیون فی دراسات سید قطب»، رساله التقرب، ش ۲۲، ص ۹۵.

۵. سید قطب، النقد الادبی اصوله و مناهجه، ص ۳۷ به نقل از: صلاح الخالدی، المنهج الحریکی فی ظلال القرآن، پیشین، ص ۱۹۸.

کسی آن را در نیافته بود.<sup>۱</sup> لذا ممکن است برخی به سبب فرو رفتن وی در مبارزات سیاسی و اجتماعی و اصرار به حق او بر ضرورت بازگشت به قرآن و بنانهادن حیاتی انسانی بر طبق منهج الهی، درصدد خاموش کردن نام وی یا کمرنگ و ضعیف جلوه دادن آن در عرصه پژوهش ادبی - قرآنی برآیند؛ لکن در هر زمان منصفان و سخن شناسانی یافت می شوند تا فضل و سبقت را از آن او بدانند و تلاشهای گرانشنگ وی را در این مجال قدر بشناسند و بزرگ بشمارند.

سرانجام اینکه اگر فی ظلال القرآن به مبنای زبان تصویری آراسته گردیده جای شگفتی نیست، زیرا قواعد روش زیبایی شناسانه سید قطب از چنان اساس و پایه منطقی روشنی برخوردار است که نه صرفاً به عنوان یک منهج و روش در تفسیر قرآن؛ بلکه به عنوان منهجی که می توان آن را در فهم هر هنری که اندیشه های مجرد و خشک را به تصویرهای پینده از حیات دگرگون می سازد، مورد استفاده قرار داد.<sup>۲</sup>

### شاخصه های زبان تصویری قرآن

بنابر آنچه گفته آمد با قاطعیت می توان اذعان کرد که قاعده زیبایی شناسانه «زبان تصویری» یکی از اساسی ترین و مؤثرترین قواعد و اصول تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن به شمار می آید، و وی بخش عمده ای از توجیحات و توضیحات تفسیری خود را در فی ظلال القرآن بر طبق این مبنا و با توجه به معیارها و شاخصه هایی که برای آن معرفی نموده، عرضه کرده است و بر این اساس صحنه های بدیع و شگفتی از زیبایی، شکوه، دقت و عمق نهفته در آیات قرآن را به نمایش گذاشته و دریچه ها و روزنه های مؤثری برای جذب و جلب خوانندگان به سوی قرآن و بهره مندی آنها از هدایتهای لفظی و معنوی آن گشوده است.

اهمیت این مبنا، نزد نویسندۀ فی ظلال تا آنجاست که وی کاوشگران بلاغت را به دلیل

۱. احمد ابوزید، التناسب البیانی فی القرآن، رباط، دانشکده ادبیات رباط، ۱۹۹۲م، ص ۴۹. فهد الرومی، بحوث فی

اصول التفسیر و مناهجه، ریاض، مکتبه التوبه، ۱۴۱۳هـ، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۲. السید رجاء النفاش، پیشین، ص ۱۸۱.

آنکه تصویر قرآنی را مبنای تفسیر و تبیین قرآن قرار نداده‌اند... تلویحاً - مورد انتقاد قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

سید قطب گستردن معنا و مدلول تصویر را برای درک آفاق بی‌پایان آن در قرآن ضروری می‌داند، از این رو قاعده تصویری را در قالبی ساده و مختصر و محدود بیان نمی‌کند، بلکه کرانه‌ها و آفاق متنوع و متعددی از آن را گشوده و آن را به صورت قاعده‌ای کامل، گسترده و منسجم بیان کرده است. تصویر در نظر او گاهی ملون و رنگین است، زمانی دیگر همراه با حرکت است و دیگر گاه، سازنده و کوبنده و در بسیاری مواقع، نوای زنگ کاروان کلمات، سوزش نغمه‌های عبارات و موسیقی سیاق آیات در نمایش چهره‌های متنوع قرآنی حضور دارد و همین امر موجب می‌شود هم چشم و گوش انسان، و هم حس و خیال و فکر و وجدان او از این گنجینه‌های لفظی و معنوی توشه کافی اخذ نمایند.<sup>۲</sup>

سید قطب تصویر فنی قرآن را بر دو پایه تخیل حسی و تجسیم، استوار می‌داند؛ این دو در حقیقت قانون و ظرف حرکت و شکل‌گیری تصویر ذهنی در قرآن به شمار می‌آید، چنان‌که بدون آن دو، تصویری وجود نخواهد داشت.

### تخیل حسی

تخیل حسی سیمای پر فروغ «حرکت» است در اغلب تصویرهای قرآنی؛ حرکتی که گاه نهفته و گاه آشکار است، حرکتی که به واسطه آن نبض زندگی به آرامی می‌زند و سپس پُر حرارت می‌شود، حرکتی که منحصر به دسته و نوع خاصی از تصاویر نیست؛ بلکه همه را دربرمی‌گیرد. حرکتی زنده و مخصوص، حرکتی پر فروغ و آشکار در چهره، یا حیاتی نهفته در وجدان.<sup>۳</sup>

«تخیل» در پوشانیدن جامه حیات بر تن جامدات، سیماهای پر فروغ طبیعت و انفعالات وجدانی آشکار می‌شود، حیاتی که آرام آرام درجات کمال را طی می‌کند و

۱. سید قطب، تصویر الفنی، پیشین، صص ۹ و ۱۲۹.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۱۰۶.



سرانجام به حیاتی انسانی مبدل می‌شود و عواطف و طراوت و تحرک انسانی را با خود به ارمغان می‌آورد.

و اکنون چند مثال: ﴿و الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (تکویر/۱۸)

این همان صبح است که نفس می‌کشد؛ نفسهای آن نور و حیات و حرکت است که در هر موجود زنده‌ای نفوذ می‌کند. از دیدگاه سید قطب با این تعبیر، انسان تراویدن حیات پر فروغ از لابلای دندانهای براق صبح را تخیل می‌کند. صبح زیبا نفس می‌کشد و با نفس کشیدنش همه زندگی نفس می‌کشد، و به حرکت در می‌آید، و با نشاطی همگانی همه زندگان روی زمین و دل آسمان به جوش و خروش در می‌آیند.

نویسنده فی ظلال، زبان عربی را با همه سرمایه‌ها و میراث تعبیریش، خالی از عبارتی شبیه عبارت فوق در توصیف و معرفی صبح می‌داند؛ چه از نظری این عبارت، همراه با سه آیه پیش از آن<sup>۱</sup> علاوه بر اشاره به حقایق جهان هستی، مشتمل بر ثروتی عاطفی، ادراکی، تعبیری، و ثروتی زیبا، بدیع و رعنا می‌باشد که به دستاوردهای ادراکی و عاطفی و احساسی انسان افزوده گردیده است.<sup>۲</sup>

نمونه دیگر آیه شریفه: ﴿يُقَشِّي اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا﴾ (اعراف/۵۴) است که زیبایی و سرزندگی حرکت در آن در لباس انسانی هشیار و صاحب اراده و هدفمند، به نمایش در آمده، همچنین مشتمل بر سطحی از زیبایی تصویر و تعبیر است که هیچ هنر بشری مطلقاً توانایی هم‌آوردی با آن را ندارد. شب و روز در این تعبیر قرآنی تنها دو پدیده طبیعی تکراری نیست، بلکه دو موجود زنده‌اند که صاحب شعور، روح، هدف و جهت‌گیری می‌باشند<sup>۳</sup> - اکنون این شب است که با شتاب در جستجوی روز است و هرگز هم بدان نمی‌رسد. پیک خیال پیوسته با این گردش پرفروغ و تحرک می‌گردد، گردش که هنوز نه ابتدایش مشخص است و نه انتهایش.<sup>۴</sup>

۱. تکویر/۱۵-۱۷: فلا اقسم بالْخُنَّسِ - الْجَوَارِ الْكُنَّسِ - و اللَّيْلِ إِذَا عَشَوْنَ.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ۳۸۴۲/۶، همو، التصوير الفنی، پیشین، ص ۱۰۸.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ۱۲۹۷/۳.

۴. همو، التصوير الفنی، پیشین، ص ۱۰۸.

موارد بسیاری از اینگونه خیال انگیزی و پندارسازی در قرآن وجود دارد که برای اختصار از ذکر آنها سر می‌پیم.<sup>۱</sup>

همچنین آیه: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف/۱۰۹) در کارگاه خیال سیمایی شگفت می‌پروراند و حرکتی پر جنبش را به تصویر می‌کشد؛ حرکتی ممتد و جنبشی دائمی با آب دریا برای نوشتن کلمات خداوند. کلماتی که نه حدی دارند و نه پایانی. خداوند با این تصویر محسوس و با این حرکت مجسم، معنای نامحدود بودن علم خود را به تصور محدود بشری نزدیک می‌کند؛ زیرا معنای کلی مجرد در تصور بشری همچنان سرگردان و روان خواهد بود تا آن هنگام که در یک تصویر محسوس به تجسم در آید؛ و عقل بشری هر اندازه هم در درک مجردات توانا باشد همچنان نیازمند است تا معنای مجرد را در قالب صورتهای اشکال، شاخصها و نمونه‌ها دریابد.<sup>۲</sup>

یک نمونه دیگر از این خیال پروری در آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ (اعراف/۴۰) شکل گرفته است. سید قطب در تبیین تصویر خیال انگیز این آیه بیانی شیوا و گویا دارد. او می‌گوید: این تعبیر انسان را و او می‌دارد تا در خیالش، سیمایی برای گشودن درهای آسمان نقش بزند؛ همچنان که او را وامی‌دارد سیمای دیگری برای عبور یک طناب ضخیم از سوراخ سوزن خیاطی ترسیم کند؛ آن‌گاه حس را رها می‌سازد تا از طریق پرورش خیال از هر دو سیمای فوق تا آن اندازه که لازم است متأثر گردد تا معنای ناممکن بودن این امر نهایتاً در اعماق نفس و روان انسان استوار گردد.<sup>۳</sup>

موارد متعددی از اینگونه تصاویر خیال‌انگیز حسی در تعبیر قرآنی وجود دارد.<sup>۴</sup>

۱. رک: همان، صص ۱۰۸ - ۱۱۰. و رک ذیل آیات: فجر/۴، فصلت/۱۱، یس/۴۰، حج/۵، حجر/۲۲، و... در فی ظلال القرآن.

۲. سید قطب، التصوير الفنی، پیشین، ص ۱۱۱. فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۲۹۶-۲۲۹۷.

۳. همان، ص ۵۹. فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۲۹۱.

۴. رک: سید قطب فی ظلال القرآن، ج ۱/۹۵ و ۴۴۳-۴۴۶، ج ۳/۱۳۹۶.

## تجسیم

یکی دیگر از موثرترین روشهای تصویرآفرینی قرآن، سخن گفتن از امور مجرد و معنوی در لباس امور محسوس و اجسام و افعال مادی است.<sup>۱</sup> به عقیده سید قطب این شیوه تعبیری از زیبایی و برتری خاصی برخوردار است. برای بیان این برتری کافی است معانی در صورتهای ذهنی مجرد تصور شود، سپس آنها را در صورتهای تصویری، شخصیت پردازی کنیم. در روش اول فقط قوه ذهن و ادراک مخاطب است ولی در روش دوم، علاوه بر آن، حس و وجدان هم مورد خطاب است.<sup>۲</sup> از نظری همه تشبیهات قرآن که معانی و حالات گوناگون را به سیمایها و هیأتها متنوع تبدیل می کند از نوع تجسیم است؛ گویانکه مقصود وی از تجسیم، مجسم و محسوس نمودن معنویات بر وجه تشبیه و تمثیل نیست؛ بلکه بر وجه تحویل و تبدیل از حالتی به حالت دیگر، یا از سیمایی به سیمای دیگر است. مثلاً وی با توجه به عبارت «و احاطت به خطیثه» در آیه: ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا خَطِیْثَةٌ...﴾ (بقره/ ۸۱) می گوید: معنای ذهنی این عبارت انجام دادن «خطیثه» است؛ لکن تعبیر قرآنی به حالت نفسانی شناخته شده ای اشاره دارد: کسی که از روی عادت خطایی انجام می دهد از آن لذت می برد و آن را گوارا می شمارد و - به گونه ای - آن را نوعی کسب و درآمد به حساب می آورد، حال آنکه اگر او آن خطا را در حس خود ناپسند می شمرد، و آن را نوعی «خسارت و زیان» به حساب می آورد، قطعاً آن را انجام نمی داد و اجازه نمی داد تمام وجودش را تسخیر نماید و بر او احاطه یابد؛ لذا تعبیر «احاطت به خطیثه» تجسم این احاطه و تسخیر کامل است و این یکی از خواص تعبیر قرآنی است که موجب می شود معنایی به طور کامل و اثرگذار بر حس بنشیند در حالی که معانی مجرد و تعابیر ذهنی خالی از سایه و حرکت، چنین کارکردی ندارد. کدام تعبیر ذهنی می تواند از لجاجت در خطا کردن پرده بردارد انسان که سایه تعبیر فوق کاسب گناه را محبوس در خطای خود به تصویر می کشد؛ گویی که در محدوده آن

۱. همان، ج ۴۶/۱.

۲. همو، مشاهد القیامة فی القرآن، پیشین، ص ۸ و فی ظلال القرآن، ج ۲۹۲/۱.

می‌زید، در فضای آن نفس کشد و با آن و برای آن زندگی می‌کند.<sup>۱</sup>

نمونه‌ای دیگر از تجسیم حالت نفسانی در آیه: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ...﴾ (انعام/۱۲۵) است. نویسنده فی ظلال پس از بیانی لطیف و زیبا درباره این دو حالت متقابل معنوی و نفسانی، با توجه به عبارت «كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ» می‌گوید: در حقیقت، این حالت روانی و نفسانی، اندوه سینه، و غم به تکامل رسیده است که در قالب حالت محسوس «بالارفتن به سوی آسمان» به تجسم در آمده است. علاوه بر این در ساختار لفظی «يَصَّعَّدُ» سختی، مرارت و تلاش فرساینده‌ای نهفته است که با طنینش همه این مفهوم را به تخیل می‌کشد و بدین شکل، صحنه برجسته و حالت واقعی و تعبیر لفظی به شکلی هماهنگ برای به تصویر کشیدن یک معنا دست به دست هم می‌دهد.<sup>۲</sup>

همچنین تجسیم دو حالت روانی «گرسنگی و ترس» در آیه: ﴿فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل/۱۱۲) به وضوح نمایان است. تعبیر قرآنی، گرسنگی و ترس را به صورت لباسی محسوس درآورده، و آنان را وادار نموده این لباس را بپوشند؛ چه اثر چشیدن بر حس عمیق‌تر است از لمس کردن آن توسط پوست بدن؛ زیرا در این حالت واکنشهای حواس هم در تعبیر وارد می‌شود و اثر سرایت و سوزش آن برای آنان دوچندان می‌شود.<sup>۳</sup>

با مراجعه به قرآن کریم در پرتو این قاعده تعبیری، موارد بسیاری از محسوس‌سازی و تجسم حالات مختلف روحی - روانی و امور مجرد و معنوی مشاهده‌شدنی است که این امر تاییدکننده دیدگاه نویسنده فی ظلال در «همگانی و عمومی» دانستن مبانی «زبان تصویری» در قرآن است و قرآن با این اسلوب توانسته حقایق را به صورتی الهام بخش و مؤثر ارائه دهد<sup>۴</sup> و ارزش تعبیر تصویری را در مقایسه با تعابیر ذهنی نمایان سازد.<sup>۵</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۸۶/۱ و ر.ک: همو، التصوير الفنی، پیشین، ص ۱۲۴.

۲. همو، فی ظلال القرآن، ج ۱۲۰۳/۳.

۳. همان، ج ۲۱۹۹/۴.

۴. همان، ج ۷۱۰/۲.

۵. همان، ج ۹۲-۹۱/۱ همچنین برای مطالعه موارد متعدد دیگری از این روش ر.ک: فی ظلال، ج ۲۹۰/۱، ۵۴۱، ج ۶۵۳/۲، ۶۶۲، ج ۱۵۰۷/۳، ۱۶۱۸، ۱۶۴۰، ۱۶۶۴، ۱۶۹۶، ۱۷۰۱، ج ۱۹۲۲/۴-۱۹۲۳، ۲۱۶۸-۲۱۶۷، ۲۴۸۱، همو.

از آنجا که زبان تصویری در قرآن کاربرد گسترده‌ای دارد، و سید قطب نیز این مبنا را تفسیری را به طرز گسترده‌ای در *فی ظلال القرآن* مورد توجه قرار داده و بر اساس آن به تبیین و توجیه هدایت‌های قرآنی پرداخته است، خود را ناگزیر می‌بینیم مواردی هر چند اندک از گونه‌های مختلف تعبیر تصویری قرآن را ارائه دهیم تا اهمیت و ارزش این مبنا را تفسیری اندکی نمایان‌تر گردد:

### تصویر معانی ذهنی

سید قطب در توجیه آیه شریفه: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (حج/۳۱) معتقد است این نص منظره سختی را ترسیم می‌کند؛ حالت شخصی را که قدم‌هایش از افق یکتاپرستی لغزیده و به دره شرک فرو افتاده به تصویر می‌کشد. عبارت «فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ» نمایش سقوط انسان از مکانی بسیار بلند است که به دنبال آن در چشم به هم زدن متلاشی شود. در عبارت «او تهوی به الريح فی مکان سحیق» سرعت حرکت همراه با شدت آن و انجام‌شدن پی در پی مراحل آن با لفظ «ف» و نهان‌شدن سریع از صحنه، منطبق با شیوه تعبیر تصویری قرآن به نمایش درآمده است.<sup>۱</sup>

و بدین شکل قرآن کریم برای بیان یک حالت ذهنی از یک بیان ذهنی بهره نبرده است بلکه حالت ذهنی را در قالب تصویر گزارش نموده تا این حالت به شکل مشخصی ترسیم گردد و به شکل محسوس به نمایش در آید. در حالی که حالت ذهنی در اصل حالتی مجرد است و تنها ذهن مجرد و منطق عقلی را مورد خطاب قرار می‌دهد و تنها از منطقه سرد و خاموش ذهنی می‌تواند عبور کند؛ اما تعبیر تصویری و محسوس قرآنی، ذهن، عقل، آگاهی، حس و وجدان منفعل بشری را با هم با صداها و پرتوهای مختلفی مورد خطاب خود قرار می‌دهد؛ لذا در این حالت ذهن فقط یک روزنه از روزنه‌های متعدد نفس محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

← تصویر الفنی، پیشین، صص ۱۱۵-۱۲۵.

۱. همان، ج ۴/۲۴۲۱ و ر.ک: همو، *التصویر الفنی*، پیشین، صص ۶۶-۶۵.

۲. برای مطالعه مثالهای دیگر، ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۱/۹۵، ۱۵۵، ج ۲/۱۱۲۴، ج ۳/۱۲۹۱، ۱۳۹۶ و...

۲. همان، ج ۱۶۱۷/۳ و ر.ک: ج ۱۲۶۶/۳-۱۲۶۷ و ۱۴۹۶.

وقت وقوع آن حوادث بوده‌اند، به نمایش می‌گزارد. در این بیان تنها جزئیات و حرکات حسی و آشکار آن حوادث به نمایش در نمی‌آید، بلکه حرکات نهانی و نفسانی‌ای که به گاه وقوع آن حوادث در درون سینه‌ها و اندرون دلها وجود داشته نیز در کنار آنها نهاده می‌شود و بدون آنکه چیزی بر آن افزوده و یا از آن کاسته شود، تمام جزئیات واقعه یکی پس از دیگری با سیمایی مخصوص بازگو می‌گردد و به گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که گویی هم اکنون در برابر چشم تماشاگران در حال وقوع است و آنان در حال تماشای آن هستند. سید قطب بر اساس آیات ۱۵۲-۱۵۵ از سوره آل عمران که به پیروزی آغازین و شکست نهایی مسلمانان در جنگ احد اشاره دارند، و با توجه به تعبیر تصویری، زنده، متحرک و تپنده‌ای که این حادثه را به نمایش گذاشته، می‌گوید: «در اینجا تعبیر قرآنی صحنه کاملی از نمایشنامه معركة جنگ را ترسیم نموده و این پیروزی و شکست را به صورت منظره‌ای به گردش در آورده است؛ به گونه‌ای که هیچ حرکتی در میدان جنگ، و هیچ خاطره‌ای در جانها، و هیچ علامتی در چهره‌ها، و هیچ فکر و خیالی در اندرونها را رها نمی‌کند مگر اینکه آن را به نمایش می‌گذارد؛ چنان‌که گویی عبارات نوار رنگارنگی است که از مقابل چشمان می‌گذرد... و با هر حرکتی صورتهای جدید تپنده‌ای را با خود حمل می‌کند؛ به ویژه آن‌گاه که حرکت بالا رفتن از کوه و فرار کردن همراه با ترس و وحشت، و فراخوان پیامبر ﷺ از فراریان میدان نبرد را به تصویر می‌کشد، به همراه آن، حرکت جانها با همه حالات و انفعالاتشان را نیز با حرکات حسی همراه می‌سازد. چنین مجموعه‌ای از تصویرهای زنده، متحرک و تپنده، تنها در اسلوب قرآن و منهج تربیتی و شگفت‌انگیز آن یافت می‌شود».<sup>۱</sup>

### تصویر با مثل گفتن

از آنجا که، تصویر، زبان تعبیری فراگیر قرآن است و از نظر مؤلف فی ظلال القرآن تقریباً مباحث و معارف قرآنی در این قالب بیان شده است؛<sup>۲</sup> لذا یکی از بسترهای عرضه

۱. همان، ج ۴۹۳/۱. همچنین رک: همان، ج ۴۶/۱، ج ۱۵۰۴/۳، ۱۷۱۱-۱۷۱۲، ۱۷۴۲، ج ۲۸۳۸-۲۸۳۶/۵...

۲. سید قطب، التصوير الفني فی القرآن، پیشین، ص ۲۳۷. همو، مشاهد القيامة فی القرآن، پیشین، ص ۸.

تصاویر مهیج و مؤثر، مثل‌های قرآنی است که دست هنر ور، نقاش و تصویرگر هستی، آنها را به زیباترین و اثرگذارترین شکل ممکن برای خلاق به نمایش گزارده است.

در قرآن مثل‌های بسیاری به کار گرفته شده است. ویژگی این مثل‌ها آن است که در قالب امور مهم و پراچ مادی و واقعی زندگی انسان، استعمال شده است؛ تمثیل قرآن درباره «صدقه‌ای که در راه خدا پرداخت گردیده» و تشبیه آن به دانه‌ای که هفت خوشه رویانیده و در هر خوشه آن صد دانه وجود دارد؛<sup>۱</sup> تمثیل صدقه‌ای که از سر ریاکاری پرداخت می‌شود و تشبیه آن به سنگ سختی که خاکی بر روی آن است و بارانی طوفانی بر آن می‌بارد و خاک روی آن را می‌شوید و پراکنده می‌سازد؛<sup>۲</sup> تمثیل اعمال کافران و تشبیه آن به بادی که با سوز سرمای خود کشت و کار و زراعت ظالمان را نابود می‌کند؛<sup>۳</sup> و تمثیل کسانی که به جز خداوند، دوستانی برای خود انتخاب می‌کنند و تشبیه آن به کار کسی که خانه‌ای سست و عنکبوتی برای خود بنانهد<sup>۴</sup> و... نمونه‌هایی از این تمثیل‌های قرآنی است که در قالبی جذاب متحرک، زنده و تصویری بیان شده است.

فی ظلال با توجه به دو مثل به کار رفته در آیات: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ...﴾ \* ﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ...﴾ (بقره / ۲۰-۱۷) معتقد است در این آیه قرآن طبیعت متقلب و این سو و آن سو شونده منافقان را به تصویر کشیده است؛ زیرا منافقان چون کافران نیستند که از همان ابتدا از هدایت و ایمان روی برتافته باشند، بلکه اینان پس از آنکه حق را شناخته، و آن را به خوبی درک کرده‌اند، از آن روی گردانیده‌اند، لذا کوری را بر بینایی و هدایت ترجیح داده‌اند. خداوند نیز با این دو مثل مصوّر حالت آنها را به‌نمایش گذاشته است، چه در حالی که گوش و زبان و چشم برای دریافت صدا و رؤیت انوار و بهره‌مندی از هدایت و نورانیت است، این منافقان

۱. بقره/۲۶۱.

۲. بقره/۲۶۴.

۳. آل عمران/۱۱۷.

۴. عنکبوت/۴۱.



گوشها و زبانها و چشمهایشان را تعطیل نموده‌اند؛ پس در حقیقت اینان کرو گنگ و کورند و بازگشتی برای آنها به سوی حق نیست. مثل دوم، اضطراب و سرگردانی و آشفتگی و هراس درونی آنها را در صحنه‌ای شگفت و مملو از حرکت و آمیخته با تشویق به تصویر کشیده است؛ صحنه‌ای که در آن سرگردانی و گمراهی، هول و هراس، و وحشت و حیرت است، و در آن نورها و صداها، و باران تند و سیل‌آسایی است که از آسمان فرود می‌آید و آن منافقان سرگردان و سرگشته ایستاده‌اند و نمی‌دانند به کدام سو بروند. حرکت همه صحنه را در بر گرفته: از باران سیل‌آسا گرفته، تا ظلمتها، و رعد و برق، تا چهره حیرت‌زده و وحشت‌نموده منافقان، و تا گامهای ترسان و لرزانی که در برابر پرده‌های ظلمت می‌ایستند - بنابراین، این صحنه، تصویری محسوس برای بیان حالاتی نفسانی و تجسم بخش احساساتی درونی است و این بخشی از روش اعجاب آور قرآن در تجسم نمودن حالات نفسانی به شکل منظره‌های دیدنی است.<sup>۱</sup>

### تصویر طبیعت بشری

گاهی تعبیر تصویری قرآن نمایانگر برخی خصوصیات کلی و همگانی جنس انسانی است و طبیعت یکسان بشری را با شدت و ضعفهایش به صورت عمومی به نمایش می‌گذارد. از جمله آیاتی که طبیعت انسانی را فراتر از زمان و مکان و قرن‌ها و نسل‌ها نمایش می‌دهد این تعبیر زیبای قرآن کریم است که می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانَ لِمَ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ﴾ (یونس/۱۲)

این آیه تصویری بدیع از نمونه مکرر بشری است. سیاق آیه، مراحل تعبیر و کوشهای آن را با حالات نفسانی به تصویر درآمده و با طبیعت بشری عرضه شده، هماهنگ و متناسب می‌سازد، لذا صحنه فرود آمدن ضُر و گلاویز شدن با سختی را با آهستگی، درنگ و طول دادن ترسیم می‌کند: «دعانا لجنبه أوقاعداً أوقائماً». همچنین تصویر همه حالات، همه وضعیتهای و همه منظره‌های او را عرضه می‌کند تا درنگ و توقف انسان را در برابر جریان توفنده جسم یا مال یا نیرویش که همچون جریان آب در برابر

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۴۶. همو، التصوير الفني، پیشین، صص ۶۵۶۰.

سدّ، متوقف شده به تصویر بکشد، تا آن گاه که مانع توقف و درنگ کنار زده می شود، سپس تنها با یک کلمه «مرّ» حالت روانه شدن سریع، جستن تند و رهاگردیدن بدون درنگ او را به تصویر می کشد، که بدون آنکه سپاسی به جا آورد، و بدون آنکه بازگردد تا تدبیری کند، و بدون آنکه تأملی نماید تا درسی بیاموزد، با بی مبالاتی تمام در جریان زندگی فرو می رود.<sup>۱</sup> در این نمونه سریع و زودگذر، همه عناصر صدق روانی و تمامی هماهنگیهای فنی و هنری گردآمده است. این نمونه روشنگر بارها و بارها در قرآن کریم به نگارش در می آید، و پیوسته جوانب متعدد و گوناگون آن، که همه در یک نقطه اساسی با هم برخورد می کند لکن در جهتها و مسیرهای مختلف و پراکنده به سیر خود ادامه می دهد، به تماشا گذاشته می شود.<sup>۲</sup>

### تصویر نمونه های انسانی

قرآن کریم در اثنای تعبیر از اغراض گوناگون دینی موارد متعددی از نمونه انسانی را در کمال آسانی، روانی و اختصار به تصویر کشیده است؛ چنان که در خلال یک یا دو جمله، یک نمونه انسانی از لابلای لمسه های زیبارخ نشان می دهد و به نرمی سر می کشد و خود را آشکار می سازد و تبدیل به یک مخلوق زنده، سازنده و جاوید می شود.<sup>۳</sup> این نمونه های مثبت یا منفی و این الگوهای مطلوب یا ناپسند در هر صورت یک رشته نمونه های با ارزش و اصیل است که انسان در هر اجتماع و در هر نسلی از آنها می یابد و خود نیز پیوسته در قالب یکی از آنها قرار می گیرد.

مثلاً آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَغْبُتُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ...﴾ (حج/۱۱) یک نمونه انسانی را توصیف می نماید. تعبیر قرآنی این صنف انسانی را که عقیده را همچون کالایی تجاری می پندارد، در شیوه عبادتش برای پروردگار به تصویر می کشد و آن را «علی حرف» معرفی می نماید؛ یعنی نه

۱. سید قطب، همان، ج ۳/۱۷۶۹.

۲. همو، تصویر الفنی، پیشین، ص ۳۰۸. همچنین رک: فی ظلال القرآن، ذیل آیات: هود/۹-۱۰، اسراء/۸۳، معارج/۲۰-۲۱.

۳. البته این نمونه های انسانی غیر از مواردی است که در قالب داستان و قصه به تصویر کشیده شده است.

عقیده استواری دارد و نه در عبادت کردن استوار است لذا آن را به شکل حرکت جسدی که این سو و آن سو می شود و در نخستین مواجهه با سختی و فتنه در معرض سقوط قرار می گیرد، به تصویر کشیده است.<sup>۱</sup>

تصویری از نمونه های انسانی مثبت در آیه زیر به نمایش گذاشته شده است: ﴿الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران/۱۷۳) این تصویر دل انگیز و سهمگین اعلان قدرتمندی از تولد یک حقیقت بزرگ است؛ این حقیقت که «عقیده» در درون پیروانش، همه چیز آنهاست؛ در زندگی هدفی جز آن ندارند، و پس از ورود به قلبهایشان چیزی در کنار آن باقی نمی گذارند و هر آنچه هست در راه آن بذل می کنند و بدان تقدیم می دارند.<sup>۲</sup>

همچنان که آیات: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطِيعُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا...﴾ (انسان/۷-۱۰) تصویری نورانی و شفاف از دل های مخلص، نیکوکار و مصمم برای وفاداری به مسئولیتهایی که عقیده بر دوشان نهاده به نمایش می گذارد؛ اینان سخاوتمندانه نسبت به بندگان ناتوان رحمت می ورزند، و به سبب بیم از خداوند و اشتیاق به خشنودی او و پرهیز از عذابش، نیازمندان را بر خویشتن ترجیح می دهند، و با انگیزه تقوی و برای جدیت در درک و تصور مسئولیت سنگینی که بر عهده دارند به چنین اعمالی مشغول می شوند<sup>۳</sup> و بدین سان نمونه ای ارزشمند از الگوهای انسانی را ارائه می دهند.

بر این اساس، از دیدگاه سید قطب در تصویرگری عبارت قرآنی از نمونه ها و شخصیت های انسانی، کلمه در جای نقش و رنگ قرار می گیرد؛ سپس به سرعت از خلال کلمات، تصاویر شکل می گیرد و این تصاویر به سرعت به تکان و تپش می افتد چنان که گویی زندگی در آن موج می زند و چهره هایی ملموس، هماهنگ و همناخت عرضه می

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲۴/۴. برای مطالعه موارد دیگر رک: التصوير الفنی، پیشین، صص ۳۱۹-۳۰۶ و فی ظلال القرآن ذیل آیات: بقره/۹ و ۲۰۴، حج/۹۸، عنکبوت/۱۰ و...

۲. همان، ج ۵۱۹/۱. ۵۲۰.

۳. همان، ج ۳۷۸/۶ همچنین رک: التصوير الفنی، پیشین، صص ۳۱۹-۳۰۹.

شود؛ چهره‌هایی که گویی اکنون افرادی مشابه آن را عیناً در برابر چشمانت می‌بینی و حتی می‌توانی با انگشت به آنها اشاره نمایی و بگویی این همان کسی است که قرآن از آن سخن می‌گوید. این‌گونه تصویرگری به آفرینشی که خداوند لحظه به لحظه، انجام می‌دهد و موجوداتی را می‌آفریند بسیار شبیه است، و این همان اعجاز است.<sup>۱</sup>

### تصویر جدلی

سید قطب در تشریح چگونگی این نوع از تصویر پردازی قرآنی معتقد است اسلام نیز چون هر دعوت دیگری با انکارها و مخالفت‌هایی روبرو بوده است؛ لذا به مبارزه برای دفاع از دعوت خود در مقابل مخالفان برخاسته، و از آنجا که قرآن، برنامه و کتاب این دعوت است بسیاری از جدالها و بحث‌های مبارزاتی را در خود گرد آورده است؛ زیرا وظیفه قرآن این بوده که عقیده خالص، مجرد و بی‌آلایش را در یک وطن‌آلایش جا دهد و بدیهی است که وطن این عقیده جاوید جز ضمیر و وجدان نمی‌تواند باشد. از این رو، نزدیک‌ترین راه برای دسترسی به ضمیر، «بدیهه‌گویی» است و نزدیک‌ترین راه برای انگیزختن وجدان، احساس است؛ البته ذهن نیز در این میدان یک روزنه از روزنه‌ها و دریچه‌های مختلف نفس انسانی است. انسان اگر بخواهد به عقیده در افق عالی آن دست یابد و آن را در ضمیر و وجدان خود پایدار نماید باید راه بدیهه‌گوئی و بدیهه‌دانی را در پیش گیرد و دریچه‌های حس و قلب خود را بر روی نواها و انوار عالم وجود باز کند. سید قطب به انتقاد از روش علمای علم کلام می‌پردازد، زیرا آنها قرن‌ها درباره مباحث توحید به گفتگو، جستجو و جدال ذهنی پرداخته‌اند؛ لکن نتوانسته‌اند نتیجه در خور توجهی به دست آورند؛ در حالی که قرآن با روش «بدیهه‌گویی» که وی از آن به عنوان «منطق بدیهی و آسان» نام می‌برد، در مدت کوتاهی توانسته بیشترین نتیجه را به دست آورد؛ چنان‌که بیشتر کسانی که از آغاز تاکنون به عقیده اسلامی ایمان آورده‌اند یا ایمان می‌آورند از همین روش قرآن متأثر گردیده‌اند.

نویسنده فی ظلال سرمایه «منطق بدیهی و وجدانی» قرآن را همان روش همگانی آن؛

یعنی روش «تصویر و تشخیص» می‌داند و معتقد است برای دیدن همین تصویرها و منظره‌های محسوس و همین حوادث دیدنی و بازگشت گاه‌های مصوّر است که دریچه‌های روشن بصیرت باز می‌گردد و فطرت سالم و غیر بیمار به ادراک می‌پردازد. «منطق وجدانی» بر خلاف «منطق جدلی» که ذهن گراست و عقل بشری را تنها راه درک و دریافت معارف و حقایق بر می‌شمرد، ذهن را وسیع‌ترین و صادق‌ترین و نزدیک‌ترین دریچه نفس نمی‌داند؛ بلکه نهاد حس را لمس می‌کند، خیال خوابیده را بیدار نماید، نفس را برای قانع شدن و ایمان آوردن و یقین نمودن مهیا می‌سازد، و در عین حال ذهن را نیز به عنوان یکی از روزنه‌های دریافت بشری به حساب می‌آورد و از آن نیز در حد خود، استفاده می‌کند.<sup>۱</sup>

عناصر یا بسترهای جدل تصویری یا منطق وجدانی عبارت است از:

- مشاهد و صحنه‌های طبیعت

- مشاهد و صحنه‌های جهان آخرت (بهشت و جهنم، نعمتها و نعمتها و سایر مسائلی که به هنگام مرگ و پس از آن رخ می‌دهد).

### جدل تصویری در مشاهد و مناظر طبیعت

نویسنده فی ظلال آیات شریفه ﴿قُلِ الْاِحْزَادُ لِلّٰهِ وَ سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اضْطَقُّوْا ۗ اَللّٰهُ خَبِيْرٌ اَمَّا تُشْرِكُوْنَ﴾ \* ﴿اَمَّا خَلْقَ السَّمٰوٰتِ و الْاَرْضِ و اَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَآءً فَاَنْبَتْنَا بِهٖ حَدٰثِقَ ذٰتٍ بٰهْجَةٍ...﴾ (نمل/۶۵۵۹) را تصویرگر سیمای آفرینش و چشم‌اندازهای قدرت خداوند می‌داند و معتقد است حواس آنها را می‌بیند و بدهات آنها را درک می‌کند؛ در عین حال بصیرتها و بینشها آنها را در درون خود جای می‌دهند. و به همین ترتیب نمایش گاه‌های زمین و آسمان، با آن همه حوادثی که هر روز در آنها در برابر چشم مردم واقع می‌شود در مخاطب ساختن حس و خیال، و در لمس کردن بصیرت و وجدان مشارکت می‌کنند تا عقیده ناب و خالص را در نهاد نفوس متمرکز سازند.<sup>۲</sup>

۱. سید قطب، تصویر الفنی، پیشین، صص ۳۲۰-۳۳۴.

۲. همو، فی ظلال القرآن، ج ۲۶۵/۵.

سید قطب بر این باور است که اگر قرآن در خط سیر خود تنها از منطق ذهنی بهره می‌برد، هرگز به جایی و به چیزی نمی‌رسید؛ این نه بدان سبب است که در قرآن حقایقی یافت می‌شود که با این منطق اثبات‌پذیر نباشد، بلکه برای آن است که جدل ذهنی و روش منطقی از آفرینش عقیده توحید ناتوان است؛ چه عقیده، پیوسته در افقی برتر و روشن‌تر قرار دارد و آفرینش آن در نفس و ضمیر باید از طریق بدیهیات انجام بگیرد تا از جنجال و جنجال برانگیزان به دور ماند و آنها در بهانه‌گیری عاجز و ناتوان گردند.<sup>۱</sup>

بدین صورت، در این روش تعبیر قرآنی قلبها و چشمها را به طور مکرر و مؤکد به کتاب گشوده هستی متوجه می‌سازد، کتابی که در هر صفحه آن نشانه‌ای الهام‌گر آشکار است که موجب می‌شود احساس رؤیت حق نهفته در صفحات این کتاب، و در دل این بنای هستی را در فطرت سالم به جنب و جوش درآورد، و همزمان شوق اجابت و لبیک به آفریننده آن را با عشق به وی و نیز خوف از او، به دنبال آورد.<sup>۲</sup> بر این اساس آیات بسیاری که در سور مختلف قرآن و گاه به طور مکرر به صحنه‌ها و منظره‌های آفرینش خداوند در آسمان و زمین و غیر آندو می‌پردازد همگی با زبان تصویری خود برای تحقق منطق وجدانی و بدیهی و جدل تصویری قرآن قرار دارند؛ زیرا وظیفه تصویر این است که مسائلی را که نیازمند جدل فکری است به بدیهیاتی ثابت تبدیل نماید تا به بیش از یک توجه نظر و یادآوری محتاج نباشد.<sup>۳</sup>

### چشم‌اندازها و صحنه‌های مرگ و جهان آخرت

اشاره به صحنه‌های مرگ و حوادث پس از آن و وقایع قیامت و منظره‌های عذاب و ثواب در قالبی تصویری نیز برای تحقق منطق وجدانی و جدل تصویری قرآن کریم صورت گرفته است؛ چه قرآن با این روش، تصاویری زنده، متحرک، برجسته و اثرگذار از آن مواقف بر می‌گیرد و آن را چون حوادث یا صحنه‌هایی که هم اکنون در حال وقوع است

۱. سید قطب، التصوير الفنی، پیشین، صص ۳۳۴-۳۳۶. برای مطالعه نمونه‌ای دیگر ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۱/ ۳۸۵، ۳۸۴.

۲. همان، ج ۱/ ۵۴۴.

۳. همان، ج ۴/ ۱۸۶۸.

در برابر دیدگان انسان قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

مثلاً در آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...﴾ (نساء/۹۷) که به حادثه جان‌دادن و انتقال از این دنیای مادی اشاره دارد، تعبیر قرآنی در قالب تصویر ادا شده، این تصویر در صحنه‌ای زنده و تپنده از حرکت و گفتگو شکل گرفته است. قرآن در صدد معالجه نفوس بشری و برانگیختن عناصر خیر و فتوت و عزتمندی و راندن عوامل ضعف، طمع، حرص و تنبلی و زمین‌گیری است، و این منظره به همین منظور ترسیم گردیده است.

قرآن آن‌گاه که حقیقتی را به تصویر می‌کشد آن را به بهترین وجه به کار می‌گیرد؛ صحنه احضار و جان‌دادن به خودی خود صحنه‌ای رعب‌آور است، لذا انسان جدیت می‌ورزد تا آنچه در آن اتفاق می‌افتد تصور نماید. نمایان‌شدن فرشتگان نیز در این صحنه بر لرزش و آمادگی و حساسیت نفس می‌افزاید<sup>۲</sup> و موجب اثرگذاری بیشتر و بر جانهادن نتیجه بهتر می‌گردد.

سید قطب با توجه به آیات ۴۴-۵۱ از سوره اعراف که به گفتگو بین سه گروه از انسانها (اصحاب الجنة، اصحاب النار و اصحاب الاعراف) در قیامت و بیان وضعیت نهایی آنها اشاره دارد، معتقد است این آیات صحنه‌ای را به تصویر کشیده است که در آن پرده‌های نمایش پی در پی آیند و می‌روند؛ پرده‌ای از آن در آخرت است و پرده‌ای در دنیا؛ اندکی با معذبان در آتش درنگ می‌کند و اندکی دیگر با آنها در حالی که هنوز در دنیا به سر می‌برند و منتظر فرا رسیدن تهدیدهای قرآن هستند و به فرا رسیدن آن تهدیدها، بیم داده می‌شوند؛ تهدیدهای وعده داده شده را به صورت واقعی در این صحنه می‌بینند؛ این تهدیدها تپشهای شگفت در پرده‌های این صحنه است که جز تعبیر اعجاب‌آمیز قرآن هیچ چیز نمی‌تواند آن را به این صورت ارائه دهد. قرآن کریم به این شکل قلبهای بشری را در این دور دستها و در زمانهای دور و نزدیک به گردش در می‌آورد تا آنچه اتفاق افتاده

۱. همان، ج ۱/۴۱۸، نیز رک: ج ۲/۹۹۶، ۱۰۰۲، ج ۳/۱۲۸۸.

۲. همان، ج ۲/۷۴۴، همچنین رک: صص ۱۱۴۸-۱۱۵۰ ذیل آیه ۹۳/انعام.

و آنچه اکنون در حال انجام است و نیز آنچه در آینده واقع خواهد شد، همه را در درنگها و لحظاتی اندک به او نشان دهد تا شاید متنبه گردد.<sup>۱</sup> بنابراین صحنه‌ها و منظره‌ها و ایستگاه‌های متنوعی از وقایع مرگ و قیامت در قرآن عرضه شده است؛ لکن همه آنها در یک امر با هم مشترک است و در یک جا به هم‌رسد؛ همه آنها درصدد است شنونده را در برابر آن صحنه و منظره و توقف گاه قرار دهد تا با تمام وجود در آن بنگرد و سپس به تدبیر در آن بپردازد؛ لذا در این صحنه نزدیک است حرکات به وسیله الفاظ به تجسم درآید! در عین حال، در این صحنه‌انسانهایی ایستاده‌اند که شنونده آنها را می‌بیند، سیاق نیز درنگ می‌کند تا آنها را به شنونده نشان دهد.<sup>۲</sup>

### قصه‌های قرآنی

به حق باید گفت: سید قطب درباره قصص قرآنی با دقت، حساسیت و احتیاط لازم و در خور، اظهار نظر نموده و در بین همه کسانی که در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند، بهترین و متعهدترین نظریات را مطرح نموده است. وی از اینکه قصه‌های قرآن را تخیلی یا اسطوره‌ای و یا صرفاً هنری و فنی معرفی کند، دوری جسته است.<sup>۳</sup> در دیدگاه سید قطب، قصه در قرآن یک کار فنی و هنری مستقل نیست، بلکه یکی از وسایل متعدد قرآن است که برای تحقق اهداف اصیل خود از آن بهره می‌برد؛ و از آنجا که تعبیر قرآنی پیوسته میان غرض دینی و غرض فنی الفت دائمی ایجاد می‌کند، مأموریت قصه نیز در قرآن درست مانند مأموریت نمایشگاه‌های قیامت و سیماهای نعیم و عذاب و دیگر سیماهاست.<sup>۴</sup> از این رو، تعبیر قرآنی قصه را با قلم ظریف چهره نگاری خلاق به تصویر می‌کشد و با این که یک قصه در گذشته دور یا نزدیک واقع شده، آن را تبدیل به حادثه‌ای می‌نماید که گویی هم اکنون در حال وقوع است و تبدیل به نمایشگاهی می‌کند که گویی

۱. همان، ج ۳/ ۱۲۹۴.

۲. همان، ج ۱۰/ ۲۷/۲. همچنین رک: ج ۱/ ۴۰۵-۴۰۶، ج ۲/ ۴۱۶-۴۱۷، ج ۲/ ۶۶۲، ج ۱۱/ ۸۸۲-۸۸۱، ج ۴/ ۲۲۷۴، ۲۳۸۰.

ج ۵/ ۲۹۰۹، ج ۱۰/ ۳۲۰۱-۳۲۰۳، ج ۶/ ۳۳۶۵، ۳۶۸۲ و ۳۸۰۷.

۳. هادی قابل، ۱۳۷۵ش، «بحثی درباره قصص قرآن»، نامه مفید، ش ۵، صص ۲۶ و ۳۵.

۴. سید قطب، تصویر الفنی، پیشین، صص ۱۹۹-۲۰۰.



هم اکنون در حال نمایاندن است.<sup>۱</sup>

قصه‌های تصویری قرآن دارای سه رنگ و گونه مختلف است: رنگی از آن برای زنده کردن داستانهای سازنده به کار می‌رود؛ گونه‌ای در پروراندن و برانگیختن عاطفه‌ها و انفعالات در نهاد خیال مؤثر است؛ و رنگی دیگر در ترسیم چهره شخصیتها آشکار می‌گردد؛ اما این رنگ‌ها هرگز از یکدیگر جدا نیست؛ گویانکه برخی از آنها در مواردی بیشتر و زودتر از رنگهای دیگر نمایان می‌گردد، لکن همه آنها لمسهای لطیفی است که هر یک با توجه به اقتضای حال و موقعیت تصویر و تماشاگر ظاهر می‌شود. اکنون به تبیین هر یک از این سه قسم می‌پردازیم:

### قصه‌های تصویری سازنده

سید قطب قصه‌هایی همچون قصه «صاحبان باغ»<sup>۲</sup> که بر آن بودند تا پیش از خبردار شدن نیازمندان و فقیران محصول باغ خود را بچینند و چیزی از آن را به آنها ندهند و داستان «بنا نهادن خانه کعبه» توسط حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام و دعای آن دو به هنگام این عمل<sup>۳</sup>، و قصه «گفتگوی حضرت نوح علیه السلام با فرزندش» به هنگام برخاستن سیل و طوفان و در معرض غرق و هلاکت قرار گرفتن او<sup>۴</sup> و قصه «اصحاب کهف»<sup>۵</sup> را از جمله قصه‌های سازنده قرآن می‌داند. از نظری «تصویر» و «زنده ساختن وقایع گذشته» دو نکته بارز در همه قصه‌های قرآن به ویژه در این نوع از آنهاست، و این امر نشانه اعجاز تصویر هنری و فنی قرآن است.<sup>۶</sup>

نویسنده فی ظلال با توجه به آیات ۱۲۷-۱۲۹ بقره، که اشاره به بنا نهادن کعبه توسط حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه السلام و نیز دست به دعا برداشتن آن دو به هنگام بنای

۱. همان، ص ۲۶۷. فی ظلال القرآن، ج ۲/ ۱۱۳۷.

۲. «اصحاب الجنة»: قلم/ ۱۷-۳۳.

۳. بقره/ ۱۲۷-۱۲۹.

۴. هود/ ۴۲-۴۶.

۵. کهف/ ۹-۲۲.

۶. سید قطب، التصوير الفنی، پیشین، ص ۲۷۴.

این خانه عبادی دارد، می‌گوید: نغمه، موسیقی و فضای دعا همگی در این عبارات حاضر است؛ گویی که این واقعه همین لحظه به طور زنده، و به صورت نمایان و متحرک در حال وقوع است و این یکی از خصایص تعبیر زیبای قرآنی است که حادثه گذشته و سپری شده را به صورتی متحرک، شاخص و لبریز از حیات، آماده دیدن و شنیدن می‌کند و همین ویژگی تصویر فنی در معنای راستین آن است که سزاوار این کتاب آسمانی جاوید می‌باشد.<sup>۱</sup>

### قصه‌های تصویری که در برانگیختن عواطف و انفعالات درونی مؤثرند.

سید قطب در قصه «مردی که صاحب دو باغ است» و رفیق او با وی به محاجه و گفتگو پرداخته است<sup>۲</sup>، همچنین در قصه «حضرت موسی علیه السلام با مردی دانا» که از بندگان صالح خدا بود،<sup>۳</sup> برانگیختن عواطف گوناگون را برجسته‌تر می‌بیند؛ گرچه جانب «ظهور و بروز شخصیتها» و جانب «زنده ساختن» نیز در آن دو لحاظ شده است. همچنین قصه «حضرت مریم علیها السلام را به هنگام تولد حضرت عیسی علیه السلام»<sup>۴</sup> از قصه‌های برانگیزاننده عاطفه می‌داند. وی با تفسیر و تبیین این قصه در قالب طوفانهایی که در اثنای آن رخ داده، چگونگی تأثر برانگیزی و موج خیزنمودن عواطف و احساسات بشری را - برای آن دوشیزه پاکدامن - در خلال آیات این قصه به خوبی می‌نمایاند. سید قطب با توجه به معجزه سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره و معرفی نمودن خود، به اثر این حادثه در برانگیختن احساسات بشری اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر نبود که ما پیش از آن، از این مسئله باخبر بودیم، قطعاً از فشارِ رعب و هراس نمی‌توانستیم روی پای خود بایستیم و یا از تعجب در جای خود خشک و بیهوش می‌شدیم، یا دهانمان تا بنا گوش بازمی‌ماند.<sup>۵</sup>

همه قصه‌های قرآنی مثالهای قصه‌های تصویری است که به نمایش شخصیتها

۱. همو، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۱۴.

۲. کهف/۳۲-۴۴.

۳. حضرت خضر علیه السلام : کهف/۸۲-۶۰.

۴. مریم/۱۶-۳۳.

۵. سید قطب، التصوير الفنی، پیشین، صص ۲۷۴-۲۸۲، همو، فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۳۰۹-۲۳۰۵.

می‌پردازد، زیرا اگر چه این جهت‌گیری در قصه‌های صرفاً هنری یک جهت‌گیری آشکار و برجسته است؛ لکن قصه قرآنی نیز که برای دعوت دینی و تأمین اغراض گوناگون دین اسلام به کار گرفته شده است با حفظ سمت و نشان دینی خود، این جهت‌گیری هنری و فنی را مورد توجه و عنایت بسیار قرار داده است؛ لذا در قصه‌های قرآن، نمونه‌های انسانی مثبت و منفی همراه با شخصیت پردازیهای تصویری، به نمایش درآمده است. سید قطب ترسیم چهره پیامبران الهی را از عمده‌ترین و مهم‌ترین هدف قصه‌های تصویری قرآن بر می‌شمرد و با توصیف جنبه‌های هنری و تصویری قصه‌هایی که به بیان اعمال و سلوک فردی و اجتماعی آنها می‌پردازد، جلوه‌های زیبا و باشکوفی از اعجاز قرآنی را در معرفی شخصیت ویژه و ممتاز پیامبران، به نمایش می‌گذارد.

بر همین مبنا وی شخصیت حضرت موسی علیه السلام را نمونه بارز یک زعیم پر خروش و عصبی مزاج! معرفی می‌کند،<sup>۱</sup> و شخصیت حضرت ابراهیم علیه السلام را یک نمونه انسانی نرم، آرام، حلیم و زودگذشت می‌داند؛ همچنان‌که شخصیت حضرت یوسف علیه السلام را یک نمونه انسانی هوشیار، زیرک و پر صبر و توان توصیف می‌نماید، و بارزترین و آشکارترین جنبه شخصیت حضرت آدم علیه السلام را در قصه‌های قرآن، نمایش ضعف و ناتوانی گسترده بشری که همه ناتوانیهای دیگر را در خود فراهم آورده و تحت شعاع قرار داده، بر می‌شمرد؛ نیز شخصیت حضرت سلیمان علیه السلام را شخصیت مردی و مردانگی و شخصیت یک سلطان پر قدرت که پیامبر خداست معرفی می‌کند، و با توجه به قصه آن حضرت با ملکه قوم سبا، درباره خصوصیات هنری و دینی این قصه می‌گوید: در این قصه نه از جهت وجهه

۱. نسبت «عصبی بودن» لایق مقام پیامبر بزرگواری چون حضرت موسی علیهِ السلام نیست گر چه از برخی اعمال و سلوک او چنین امری - ظاهراً به دست می‌آید؛ چه ما از بسیاری اسرار آنها بی‌اطلاع هستیم و حضرت موسی علیهِ السلام همان شخصیتی است که خداوند او را به شکل ویژه پرورش داده و در بیانی شگفت درباره وی می‌فرماید: «وَالْقِیْتُ عَلَیْكَ مَحَبَّةً مِّنْیَ وَ لَصِّنْعَ عَلَی عَیْنِی» طه/ ۳۹ و می‌فرماید: «اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِی» طه/ ۴۱ و خداوند او را پیامبری مخلص معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اِنَّهُ كَانَ مَخْلُصًا وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِیًّا» مریم/ ۵۱.

همچنانکه سید قطب خود در ذیل این آیات توجیهی لطیف و دقیق دارد که حاکی از ارج گذاری و بزرگداشت وی از شخصیت این پیامبر بزرگ است. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۴/۳۳۳۴-۳۳۳۵. چه، حضرت موسی علیه السلام از یک سو، با کبر و غرور فرعونیی مواجه بوده که خود را پروردگار می دانسته، و از یک سو با جهالت و ناسپاسی قوم خود! که تمام تلاش ها و مشقاتش را بی نتیجه می گذاشتند به هر حال:

دینی و نه از جهت وجهه هنری و فنی، چیزی باقی نمانده که کسی بیشتر از آن را جستجو کند مگر یک رشته نکته‌های هنری صرف که نه با غرض دینی ارتباط دارد و نه با سیاق آن همسو می‌باشد.<sup>۱</sup> وی شخصیت‌های مطرح در این قصه را، چهار شخصیت می‌داند: حضرت سلیمان علیه السلام، ملکه سبا (بلقیس)، هدهد و اطرافیان ملکه سبا که نشانه‌ها، و ویژگی‌های شخصیتی هر یک از آنها و نیز انفعالات درونی شان در صحنه‌ها و موقعیت‌های مختلف قصه، به نمایش در می‌آید.<sup>۲</sup>

سید قطب علاوه بر بررسی جنبه‌های تصویری قصص قرآن، دیدگاه‌ها و نظریات ارزشمند و توجه‌برانگیز دیگری نیز درباره اشکال و قالب‌های قصه در قرآن، همچنین حکمت تکرار قصه در قرآن، و چگونگی همسویی و هماهنگی قصه‌های قرآنی با موضوعات هر سوره، مطرح نموده که در خور توجه و تحلیل می‌باشد.<sup>۳</sup>

### تناسق فنی

سید قطب برای «تصویر» به عنوان قانون عمومی و همگانی تعبیر قرآنی، آفاق دیگری نیز بر می‌شمرد که از مهم‌ترین این آفاق مسئله نظم و نسق قرآنی است که تحقق آن موجب استواری و صحت تعبیر قرآن به لحاظ ادا و اجرای فنی می‌گردد.

وی تناسق در تصاویر قرآنی را عبارت از آن گونه تنظیم زیبا می‌داند که به آخرین حد کمال رسیده باشد. چنین تناسقی که همان هماهنگی همگانی در همه ابعاد و زوایای لفظی و معنوی تصاویر قرآنی است، از انواع و درجات بسیاری برخوردار است. سید قطب معتقد است جستجوگران پیشین دانش بلاغت قرآنی نیز به برخی از آنها دست یافته‌اند؛ اما نتوانسته‌اند بسیاری از موارد آن را لمس کنند.<sup>۴</sup>

بخشی از «تناسق» در تألیف عبارتهای قرآنی، به سبب گزینش الفاظ متناسب با سیاق

۱. سید قطب، تصویر الفنی، پیشین، صص ۳۰۵-۲۸۳.

۲. همو، فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۶۳۸-۲۶۳۷.

۳. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۳۸۹-۳۹۱، ۴۰۱، ج ۳/۱۳۲۹، ۱۳۵۸، ۱۸۱۰، ج ۴/۱۸۴۳-۱۸۴۴، ۲۱۳۶، ۲۱۴۷، ۲۳۲۹. همو، تصویر الفنی، پیشین، صص ۱۹۹-۲۶۶ و...

۴. همو، تصویر الفنی، پیشین، ص ۱۲۶.

و معنا و سپس تنظیم آنها در یک سیاق و نسق مخصوص است که موجب دستیابی به بالاترین درجه فصاحت و زیبایی و رسانی در مباحث و نکات دقیق می‌گردد. همچنین «نواخت موسیقی» که ناشی از گزینش الفاظ و چینش آنها در نظم و نسقی خاص بوده و در اسلوبهای متنوعی به حرکت در می‌آید، همراه با تناسب آن با جوی که در آن نواخته می‌شود؛ نیز پیگیریها و پایانه‌هایی که در انتهای آیات یا مقاطع، و هماهنگی با سیاق آنها ارائه شده است و تسلسل معنوی بسیار لطیف، دقیق و سازنده در میان غرض‌متنوع در سیاق آیات و تناسب دقیق و نهانی در انتقال از غرضی به غرضی دیگر و تناسق روحی و روانی موجود در میان بخشهای تدریجی و پی در پی پاره‌های نصوص، ابعاد دیگری از عرصه گسترده تناسق فنی موجود در قرآن می‌باشد.<sup>۱</sup>

مبحث تناسق و هماهنگی آیات قرآن، در فی ظلال القرآن به قدری گسترده است که مجال طرح و عرضه گسترده همه ابعاد آن در این مقال وجود ندارد و نیازمند یک پژوهش مفصل و مجزاست؛ لکن در اینجا تنها به مثالها و نمونه‌هایی از آن به اختصار اشاره نموده، نظری ظلال را درباره چگونگی تناسق و تناسب موجود در آنها ذکر می‌نماییم:

### تناسق در تقابل

از نظر سید قطب تقابل دقیق و لطیف میان تعبیرات قرآنی سبب نقش زدن سیماهای زیبا می‌گردد؛ همچنان‌که موجب ساختن نوا و آهنگ صحنه می‌شود. وی با دقت و هوشمندی در آیات سوره رعد، تقابلهای متعدد و متنوعی در بین آیات آن جستجو می‌کند. از نظر وی در این سوره برای ایجاد تناسق و همگامی با جو عمومی تعبیر، منظره‌ها، معانی، حرکات و جهتگیری‌هایی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرد. منظره‌های طبیعی که در تقابل با یکدیگر قرار دارد عبارت است از آسمان و زمین، خورشید و ماه، شب و روز، شاخصها و سایه‌ها، کوه‌های مرتفع و نه‌های روان، کف از بین رونده و آب پایدار، قطعه‌های متجاور و مختلف زمین، نخلهای دو قلو و همزاد و نخلهای غیر همزاد و.... این تقابلها در همه معانی، حرکات و جهتگیری‌های سوره پراکنده است؛ در نتیجه

تقابلهای معنوی با تقابلهای حسی و با جو عمومی سوره نیز متناسق است. مثلاً، استیلای بر عرش با تسخیر خورشید و ماه متقابل است، و آنچه رحمها می‌کاهد با آنچه می‌افزاید، و آنکه سخن را نهانی می‌گوید با آنکه به آشکار سخن سر می‌دهد، و آنکه در شب نهان می‌شود با آنکه در روز روان است، و ترس و طمع در برابر برق آسمان، و تسبیح ستایشگرِ رعد با تسبیح فرشتگان از سر خوف، و دعوت حق برای خداوند با دعوت باطل برای شرک، و آنکه می‌داند با آنکه نمی‌داند، و برخی از اهل کتاب که به واسطه قرآن شادمان می‌شوند با برخی از آنها که به انکار آن برمی‌خیزند، و محو و اثبات در کتاب، و تناسقهای متعدد دیگری که به تدریج در ذیل آیات هر مقطع معرفی می‌شود...<sup>۱</sup> بدین گونه می‌بینیم که مفسر صحنه زیبا و جذابی از تناسق در تقابل را در ابعاد معنوی و لفظی آن در سوره رعد عرضه می‌کند و هوشمندی و لطافت و تیز بینی خود را برای خوانندگان نمایان می‌سازد و آنان را با بخشی از دقایق و برجستگی‌های کتاب آسمانی قرآن آشنا می‌سازد. همچنانکه در ذیل آیات ۲۱-۳۰ از سوره فجر، تقابل دو گونه موسیقی و نواخت را مشاهده می‌کند، تقابل موسیقی «عذاب و وثاق» با موسیقی «اطمینان و آرامش».

موسیقی آیات ۲۱ تا ۲۶: ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا \* وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا \* وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى \* يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي \* فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ \* وَلَا يُوثِقُ وَثَاقُهُ أَحَدٌ﴾ که آیات وعده عذاب و شکنجه به مجرمان و طغیان‌گران است موسیقی مخصوصی است که از میان ساختار مؤثر الفاظ و از میان عذاب خالص سوزان و گرفتاری سوزنده بی‌مانند برمی‌خیزد.

و موسیقی آیات ۲۷-۳۰: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ که آیات وعده رضایت و عطوفت و نرمش و لطف و صفای پروردگار به مؤمنان است، موسیقی اطمینان و آرامشی است که از هر جهت موج می‌زند و دلها را آرام می‌کند، موسیقی نرم و لطیفی است که خبر از دوستی و

نزدیکی می‌دهد.<sup>۱</sup>

### تناسق در نواخت موسیقی

سید قطب معتقد است در قرآن همیشه نوعی موسیقی در گونه‌های مختلف وجود دارد که با جو قرآن هماهنگ است و در تعبیر، وظیفه اساسی خود را به خوبی انجام می‌دهد. از آنجا که این موسیقی یک نوع خاصی شعاع بخشیدن است، از کوتاهی و بلندی فاصله‌ها، و از نظم و انسجام حروف در کلمه، و از نظم و انسجام الفاظ در یک فاصله کوتاه یا بلند تبعیت می‌کند؛ به گونه‌ای که هرگاه انسان به تلاوت قرآن می‌پردازد، خود به خود این نواخت موسیقی را در سیاق آیات آن حس می‌کند؛ به خصوص در سوره‌های کوتاه، و در فاصله‌های سریع و پر شتاب؛ و به ویژه در تعبیرات تصویری و نمایشی و در سوره‌های بلند کم و بیش، گویانکه گاهی فروکش می‌کند؛ لکن در پایه و اساس نظم قرآنی دائماً ملحوظ است.<sup>۲</sup>

چنان‌که وی با توجه به آیات: ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكِرْتًا \* اِذْ نَادَى رَبُّهُ نَادَاهُ خَفِيًّا \* قَالَ رَبِّ انِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَقَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم/۲-۴) معتقد است سوره مریم دارای نواخت موسیقی ویژه‌ای است؛ حتی زنگ الفاظ و فاصله‌های آن از نوعی سستی و عمق برخوردار است مانند: رضیاً، سریاً، صفیاً، نجیاً و.... در مواردی که اقتضای شدت و تندی دارد فاصله‌ها مشدد است و غالباً با حرف «د» خاتمه می‌یابند مانند: مدّاً، ضدّاً، اذّاً، هدّاً و... و تنوع نواخت موسیقی و فاصله و قافیه با تنوع فضا و موضوع بسیار آشکار است.<sup>۳</sup>

وی در ادامه می‌گوید: اگر مثلاً فقط بخواهی در عبارت: «رَبِّ انِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي» کلمه «مَنِّي» را جابه‌جا کنی و آن را پیش از واژه «الْعَظْم» قرار دهی، قطعاً احساس می‌کنی که کاستی و ناهماهنگی در کلام ایجاد می‌شود مانند ناهماهنگی در شعر؛ همچنان‌که اگر

۱. همان، ج ۶/۳۹۰۶ - ۳۹۰۷، همو، التصوير الفنی، پیشین، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۲. سید قطب، التصوير الفنی، پیشین، صص ۱۴۸-۱۴۹. همچنین رک: فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۰۳۹ پاورقی و ج ۱/۵۴۸۵۴۷.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۳۰۰-۲۳۰۱.

کلمه «آنی» را در صدر جمله قرار دهی همین ناهماهنگی رخ می‌دهد. به علاوه در اینجا نوع مخصوصی از موسیقی دیده می‌شود که نمی‌توان آن را شرح داد. این موسیقی در بافت لفظ مفرد و در ترکیب جمله مفرد نهفته است و جز با یک رحمت لدنی که ناشی از لطف الهی است احساس نمی‌شود.<sup>۱</sup>

بدین شکل، یک موسیقی فراگیر و گسترده، با گونه‌های مختلف و متنوع در هر بخشی از آیات و عبارات قرآن و حتی در الفاظ و واژگان مفردش شنیدنی و محسوس است؛ این موسیقی هم با جو سوره و آیات هر بخش هماهنگ و سازگار است، و هم با موضوع و معارف و حقایق طرح شده در آن بخش؛ این موسیقی در کمال دقت و لطافت و حساسیت، کوچک‌ترین حرکات را به نوا در می‌آورد، و نرم‌ترین جنبشها را می‌نوازد؛ این موسیقی موزون و هماهنگ با آزادی کامل برای هر تعبیر دقیق و لطیف قرآنی بر اساس هدف و مقصد معین و مشخص آن نواخته می‌شود. اکنون به نمونه‌هایی از موسیقی کلمات مفرد اشاره می‌رود:

### موسیقی در کلمات مفرد

نویسنده فی ظلال بر این نظر است که برخی کلمات با نواخت موسیقی خود، معنای مورد نظر و مقصودشان را به خواننده منتقل می‌کنند؛ یعنی معنای آنها با نواختن صدای زنگ و آهنگشان ادراک می‌گردد، مثلاً کلمه «حسیسها» در آیه: ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا...﴾ (انبیاء/ ۱۰۲) با جرس و آهنگ خود معنایش را به تصویر می‌کشد. این واژه صدای آتش را که به پیش می‌رود و می‌سوزاند بازگو می‌کند و از آن صدای هراسناک سخن می‌گوید.<sup>۲</sup> یا واژه «قصمنا» در آیه: ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً...﴾ (انبیاء/ ۱۱) با زنگ و آهنگ خود معنایش را که قطع کردن و بریدن است نقش می‌زند و سایه‌ای از شدت، تند، خرد کردن و پایان حتمی دادن بر قریه‌های ظالم را می‌گستراند.<sup>۳</sup>

۱. همو، التصوير الفني، پیشین، ص ۱۵۳.

۲. همو، فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۳۹۹. واژه (قَصَمَ) به معنای شدیدترین حالت قطع کردن است.

۳. همان، ج ۴/۲۳۷۰.



همچنین سید قطب ذیل آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَالَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾ (توبه/۳۸) پس از توضیحی دلنشین و لطیف درباره عوامل گوناگون سنگینی و چنگ زدن به زمین و دلبستگی به دنیا، معتقد است واژه «انثاقلتم» با جرس و زنگ الفاظش همه این معانی را منتقل و منتشر می‌نماید. این واژه با آهنگش جسم شُل و سنگینی را به تصویر می‌کشد که عده‌ای با تلاش و زحمت فراوان آن را از زمین بلند می‌کنند؛ لکن او با سنگینی تمام از دست آنها رها می‌شود و به زمین می‌افتد.<sup>۱</sup>

### تناسق واژگان با منظره و فضای آیات

سید قطب گزینش و چینش واژگان در درون عبارات قرآنی را کاملاً هدفمند و حکیمانه می‌داند و آن را در جهت هماهنگی و همسویی کامل با مباحث مختلف طرح‌شده، و برای هماهنگی با فضا و صحنه و سایه‌های آیات توجیه می‌نماید.

مثلاً واژه «حَبَّ» در آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْفَيْضَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۴) تعبیری مهربانانه، دوستدارانه، و درخشان و رخشان است که با جو لطیف و بزرگوارانه آیه متناسق و متناسب است.<sup>۲</sup>

و استعمال صفت «غلیظاً» برای «مِثَاق» در آیه: ﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا \* وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثَاقِهِمْ \* وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِثَاقًا غَلِيظًا﴾ (نساء/۱۵۳-۱۵۴) برای آن است که منظره پیمان گرفتن از بنی اسرائیل با غلظت صخره‌ای که بر بالای سرشان برافراشته شد، و با غلظت و قساوت قلبهایشان هماهنگ شود؛ و علاوه بر آن، بر طبق روش تصویری قرآن معنای زمختی، وثاقت و متانت را نیز در برداشته باشد.<sup>۳</sup>

و سبب گزینش «جَنَاح» به جای «ابط» یا «ذراع» در آیه: ﴿وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى﴾ (طه/۲۲) را اهتزاز، گشودگی و سبکی آن در موضعی که موقعیت برای پرواز و بال زدن و رهاشدن از کمند زمین و سنگینی جسم فراهم شده،

۱. همان، ج ۱۶۵۵/۳. همچنین برای مطالعه موارد دیگر رک: ج ۱۰۷/۱، ۴۹۵، ۵۳۹، ج ۷۰۵/۲، ۱۱۶۲، ج ۱۸۷۳/۴، پاورقی و ۱۹۲۸، ۲۰۹۵، ۲۲۶۰، ۲۳۱۸، ۲۳۲۰-۲۳۲۱، ۲۳۲۷، ج ۲۶۰۵/۵، ج ۳۸۴۲-۳۸۴۱/۶.

۲. همان، ج ۴۷۵/۲.

۳. همان، ج ۸۰۱-۸۰۰/۲.

برمی‌شمرد.<sup>۱</sup> و بدین شکل تناسب و تناسب لازم میان واژگان و صحنه به وجود می‌آید و تصویر به بهترین وجه طراحی می‌شود.

### جایگاه اصطلاحات بلاغی در مبنای زیبایی شناسی سید قطب

آنچه تاکنون دربارهٔ زیبایی شناسی قرآن از دیدگاه سید قطب ارائه شد، اندکی از بسیاری دریافته‌ها و برداشتهای نو، لطیف، هوشمندانه و سودمندی است که وی از یک سو، به پشتوانه و مدد یک دورهٔ طولانی فعالیت و اهتمام و نشاط ادبی و کسب معلومات و تجربیات لازم و وسیع، و از سوی دیگر به واسطه حس و شعور لطیف، رقیق، دقیق و تیزبینش به دست آمده است که از آغاز در درون وی نهاده شده و وی توانسته در پرتو آن، ریزنگریها، موشکافیها و تیزبینیهای شگفتی در عرصه‌های مختلف لفظ و معنا از خود به یادگار گذارد، تا آنجا که **فی ظلال القرآن** مملو از باریک بینیها، نکته‌یابیها و اشارات و لطایف ریز و درشت بسیاری است و به سبب همین ظرافتها و درنگهای دقیق و لطیف و گیراست که این تفسیر موقعیت توجه‌برانگیز و مهمی در میان میراث تفسیری مسلمانان از ابتدا تا هم اکنون، به خود اختصاص داده است. چنان‌که می‌توان اذعان نمود: هر قدم نویسنده **فی ظلال** در توجیه و تبیین آیات قرآن، دربرگیرنده ابعاد متعددی از زیباییهای لفظی و معنوی موجود در این کتاب هدایت بخش است؛ زیباییهایی که نه بزرگان ادب و بلاغت در دوران شکوه خود توانسته‌اند بدانها دست یابند، و نه نام آوران مکاتب ادبی و تفسیری در قرون اخیر.

### سید قطب و زمخشری

برخی بر آنند که سید قطب نظریهٔ «تصویر فنی» را از زمخشری اقتباس نموده است، زیرا زمخشری بیش از همه به روش تشخیص و تجسیم دست یافته بود؛ همچنان‌که به روش تخیل حسی در اسلوب قرآن دست یافته بود و در این باره اظهار نموده که قرآن در

۱. همان، ج ۲۳۳۳/۴. همچنین برای مطالعهٔ موارد دیگر رک: ج ۲۶۵/۱، ج ۶۸۹/۲، ۱۱۶۷، ج ۱۲۰۳/۳، ۱۴۱۲، ج ۲۲۷۲/۴.

ساختار خود از این وسایل تعبیری که موجب تحقق اسلوب برتر می‌گردد بهره برده است. بنابراین اصول و جزئیات نظریه تصویر فنی در مطالعات زمخشری یافت می‌گردد.<sup>۱</sup> این در حالی است که دیگر پژوهشیان چنین سخنی را به تمامه نمی‌پذیرند و معتقدند گر چه گاهی در سخنان زمخشری برخی از نکات و جزئیات نظریه «تصویر فنی» رؤیت می‌شود؛<sup>۲</sup> لکن این به معنای اقتباس کلی این نظریه از وی نیست، چه زمخشری به کلیت نص قرآن اهتمام نداشته تا قاعده تعبیری آن را ارائه دهد، بلکه آیات را یکی پس از دیگری تفسیر می‌نموده و از خلال پیوند عبارات به یکدیگر به نظم قرآن نیز اهتمام ورزیده است، لذا به «وحدت موضوعی در سُور قرآن» دست نیافته بود؛ همچنان‌که به خصوصیات عمومی زبان تعبیری قرآن نیز دست نیافته است؛ اما سید قطب بدون شک از دستاورد زمخشری و دیگر علمای دانش بلاغت چون عبدالقاهر جرجانی مطلع و بهره‌مند بوده و در کنار آن با بهره‌گیری از معلومات گسترده و ذوق ممتاز و حس تیز ادبی خویش توانسته نظریه جدید «تصویر فنی» را سامان دهد و نوآوری ارزشمندی در این علم از خود بر جای گذارد.<sup>۳</sup>

به علاوه، زمخشری و سید قطب از جهاتی به هم نزدیک‌اند؛ البته تفاوت‌هایی نیز میان آن دو یافت می‌شود؛ هر دو تلاشی جدی، عمیق، گسترده و نو برای ارائه زیباییها و برجستگی‌های تعبیر قرآن به انجام رسانده و در زمان حیات خود به عنوان فردی بارز در پی‌گیری بُعد ادبی و بلاغی قرآن مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین هر یک نوآوریهای ارزشمندی بر مبنای قواعدی ثابت و روشمند سامان داده‌اند که این امر ناشی از شناخت رو به رشد، توانایی ذاتی و تلاش و رنج بسیار برای کسب تجربه و تبحر، بوده است؛ این

۱. دکتر محمد ابوموسی، البلاغة القرآنية فی تفسیر الزمخشری، چاپ دوم، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۸هـ، صص ۴۶-۴۷.

۲. زمخشری در ذیل آیه ۲۶۱ از سوره بقره که اشاره به هفتصد برابر شدن اتفاق دارد، اصطلاح «تمثیل تصویری» را به کار برده و به توضیح چگونگی این تصویر می‌پردازد. رک: محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، تصحیح: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ، ج ۳۰۶/۱.

۳. رک: دکتر محمد رفعت زنجیر، ۱۴۲۲هـ، التجدید فی منهجیه التفسیر بین الزمخشری و سید قطب، الشریعه و الدراسات الاسلامیه، جامعه کویت، سال ۱۶، ش ۴۵، صص ۵۸-۵۹.

در حالی است که فخر رازی عمده آراء بلاغی خود را از زمخشری اخذ می‌نموده،<sup>۱</sup> و سعدالدین تفتازانی نیز در نگارش کتاب مطوّل از آراء و نظریات بلاغی عبدالقاهر جرجانی متأثر بوده است.<sup>۲</sup>

با این وجود زمخشری در جرگه مفسران سستی قرار می‌گیرد که در تفسیر قرآن به استطرادات بسیار رو آورده، و مباحث فقهی و لغوی و... را بدون نیاز جدی بدانها، در تفسیر خود مطرح نموده و از فضای آیات و سایه‌ها و پرتوهای آن بهره لازم را نبرده است. در حالی که سید قطب ضمن اجتناب از این امر - به شکلی توجه‌برانگیز - صاحب اسلوب بیانی سالم، سرزنده، پرونق و گیرایی در *فی ظلال القرآن* است چیزی که در کشف زمخشری یافت نمی‌شود.

درباره جایگاه اصطلاحات کهن بلاغی در نظریه زیبایی شناسانه سید قطب پس از این مقدمه می‌توان گفت: معجزات ادبی و زبانی قرآن از نظر سید قطب به آنچه در قالب اصطلاحات بلاغی گذشته همچون حقیقت و مجاز، استعاره، تشبیه، کنایه و... منحصر نمی‌شود، بلکه ادبیات تصویری و نمایش هنری نقش مهم‌تر و برجسته‌تری در این باره بر عهده دارد و عمده تعبیر قرآنی را تعبیر تصویری تشکیل می‌دهد؛<sup>۳</sup> البته تصویرپردازی در قرآن از طریق استعاره، مجاز مرسل، تشبیه، تمثیل و دیگر صور خیال - که مبنای علم بیان را تشکیل می‌دهد - نیز انجام پذیرفته است.<sup>۴</sup>

لذا سید قطب خود را به تعریف و توضیح مصلحات بلاغی مشغول ننموده؛ بلکه آنها را به عنوان بخشی از جنبه‌های هنری و فنی سخن و به صورت محدود مورد توجه قرار داده است. چنان‌که گاهی این اصطلاحات را با همان برداشت و کاربرد مرسومشان مورد استفاده قرار می‌دهد. مثلاً در ذیل آیه: ﴿نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاَتُوا حَرْثَكُمْ اُنْثٰی سِئَمٌ﴾

۱. احمد هندای هلال، المباحث البیانیة فی تفسیر فخر الرازی، قاهرة، امیرة الطباعه، ۱۴۲۰هـ، ص ۱۴۳.

۲. رک: عبدالقاهر جرجانی، أسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش، ص ۹.

۳. سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، پیشین، ص ۲۳۷. همو، مشاهد القيامة فی القرآن، پیشین، ص ۸.

۴. دکتر خلیل پروینی، تحلیل عناصر ادبی و هنری در داستان‌های قرآن، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ش، صص ۲۲۳-۲۲۴.

(بقره/۲۲۳) قائل به وجود «کنایه»، «تشبیه» و «استعاره» در آن است.<sup>۱</sup>

گاهی مصطلحات بلاغی را به مدلولاتی جدید تغییر نام می‌دهد و مطابق با نظریه تصویر فنی، عنوانی جدید برای آن انتخاب می‌کند. چنان‌که در ذیل آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح/۱۰) معتقد است در این آیه بیعت کردن دستها به تصویر درآمده و برای تناسب فضای بیعت، دست خداوند را بر بالای دستان بیعت‌کنندگان قرار داده؛ در حالی‌که این تجسم و محسوس‌سازی در جایگاهی که موضع مجرد مطلق و تنزیه خالص است به کار گرفته شده است؛ لذا علمای بلاغت چنین موردی را «مراعات النظر» نامیده‌اند چون صرفاً جنبه لفظی آن را مورد توجه قرار داده‌اند و جنبه تصویری آن را ملاحظه ننموده‌اند؛ اما ما برای حراست از یکدست‌شدن نقش و فضای صحنه و ملاحظه انسجام عمومی، آن را «تناسق فنی در تصویر» می‌نامیم.<sup>۲</sup>

بدین شکل اصطلاح سستی «مراعات النظر» به اصطلاح جدید «تناسق فنی» دگرگون گردیده است. در آیات: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ... الْقَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۱۲۷-۱۲۹) که قاعده «التفات» موجب انتقال تعبیر از صیغه حکایت و خبر، به صیغه دعا گردیده، وی بدون اشاره به اصطلاح «التفات» و تنها با اشاره به تغییر انجام گرفته در صیغه تعبیر «از خبر به دعا» به حاصلی که این تغییر تعبیر در پی داشته توجه بسیار نموده و با اشاره به نغمه، موسیقی و جو دعا در این آیات، تصویری سازنده و باشکوه از صحنه دعای آن دو پیامبر عظیم‌الشان ترسیم نموده است.<sup>۳</sup> در حالی که گویی اکنون در حال برگزارکردن مراسم دعا به شکل زنده و در برابر چشم و گوش شنوندگان هستند.<sup>۴</sup>

براین اساس، با وجود اینکه سید قطب در موارد متعددی به اصطلاحات بلاغی مرسوم اشاره می‌کند؛ لکن هرگز از دیدگاه بلاغی خود غافل نمانده و «تصویر» جزء

۱. سید قطب، تصویر الفنی، پیشین، ص ۱۳۲. همچنین برای مطالعه موارد دیگر رک: فی ظلال القرآن، ج ۴۹/۱، ج ۶۷۱/۲، ۶۷۵۶۷۴، ۸۵۲۸۵۱ ج ۳/۱۱۹۹-۱۲۰۰، ج ۴/۲۲۴۷.

۲. همان، ص ۱۷۰.

۳. مقصود حضرت ابراهیم(ع) و حضرت اسماعیل(ع) است.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۱۴/۱. همچنین رک: ج ۷۰/۱، ۷۹، ۲۱۲، ج ۴/۲۴۸۱ و...

لاینفک توجیهات بلاغی وی را تشکیل داده است که این امر بیانگر تکامل علم بلاغت و زیبایی‌شناسی نزد وی و دستیابی او به درجات ارزشمندتر آن است.<sup>۱</sup>

در پایان لازم است اشاره شود گر چه مسئله اعجاز قرآن پیوسته یکی از مهم‌ترین مباحث مورد اهتمام و اعتنای دانشمندان مسلمان - و حتی غیر مسلمان - بوده و هر یک از بعدی معجزه‌بودن کتاب الهی را مورد توجه قرار داده و درصدد برآمده‌اند اسرار و دلایل اعجاز قرآن را ثبت نمایند؛ لکن از آنجا که این کتاب آسمانی به «فصیح‌ترین الفاظ» و در «بهترین و کامل‌ترین نظم و انسجام» سامان یافته و در برگیرنده «صحیح‌ترین معانی و معارف»<sup>۲</sup> است، تلاشها برای یافتن همه زیباییها و امتیازات آن هرگز به پایان نخواهد رسید و نهرهای فصاحت و بلاغت و زیبایی آن همچنان جاری خواهد بود تا از پس جرجانی‌ها و زمخشری‌ها و سید قطب‌ها آیندگان نیز بخشهایی از حسن روزافزون آن را با توجه به آگاهیها و تواناییهای عصر و زمان خود دریابند؛ چه سرّ اعجاز قرآن در مقوله «بیان و تعبیر» در همین ترکیب و ساختار ویژه و سبک بیانی منحصر به فرد آن است که متناسب با ذوق سلیم انسان در هر عصر و زمانی جلوه‌ای خواهد داشت؛ چنان‌که سید قطب که به شاهکار «تصویر» در ساختار آیات قرآن دست یازیده و بر مبنای آن حیات، شور و نشاط و سرزندگی شگفتی از آیات قرآن به دست آورده، خود معترف است که سرّ اعجاز را کسی جز خداوند نمی‌داند.<sup>۳</sup>

۱. رک: همان، ج ۸۹/۱، ج ۱۵۰/۳.

۲. رک: ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، پیشین، ص ۲۷.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳۸/۱.

## مبنای سوم: قرآن برنامه زندگی

### مقدمه و زمینه بحث

یکی از مبانی سید قطب در تفسیر، اعتقاد به «برنامه» و «آیین» زندگی بودن قرآن کریم است؛ این مبنا در منهج تفسیری سید قطب از اهمیت بسیاری برخوردار است و در استنتاجات و دریافتهای قرآنی وی اثر ممتازی بر جا می‌گذارد. شاید بتوان گفت: بدون پذیرش این مبنا و توجیهاتی که در پرتو آن صورت گرفته، تفسیر فی ظلال القرآن ارج و عظمت و درخشش چندانی نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

بر اساس این مبنا، سید قطب قرآن کریم را دستورالعمل زندگی و شیوه و آیین صحیح و راستین حیات بشری بر می‌شمرد، و قرآن را نسخه‌ای می‌داند که برای تحقق کامل یک حیات انسانی و تأمین سعادت و آسایش بشری، نازل شده است. او در تلاش است بر طبق این نگاه به بیان مقاصد و اغراض حقیقی نزول قرآن بپردازد و انحرافات و برداشتهای نادرستی که به تدریج درباره قرآن شکل گرفته است بنمایاند؛ انحرافات که به تدریج افزون و افزون‌تر شد و اکنون چون یک حقیقت در میان مسلمانان مورد توجه قرار گرفته و موجبات ناکارآمدی و عدم نقش‌آفرینی دین اسلام و کتاب آسمانی آن را فراهم نموده است. این در حالی است که قرآن، کتاب «حرکت» و «عمل» است؛ نه فقط توشه و بهره «علمی و فکری»! قرآن تنها برای عمل کردن و به کار بستن فرود می‌آمد و هر آیه‌ای

---

۱. «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»: رک: احمد بن حنبل، المسند، بیروت، دار صادر، ج ۹۱/۶، ۱۶۳، ۲۱۶. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۲۹/۲۴. محمد بن سعد، بیروت، دار صادر، ج ۱/۳۶۴ و...

از آن چون دستور و فرمانی اجباری مورد توجه و اهتمام مسلمانان نخستین قرار می‌گرفت تا پس از فهم صحیح و کامل آن، به عنوان یک ضرورت و در پرتو یک مواجهه درست به کار بسته شود.

حوادث و گزارشات متعدد تاریخی بیانگر وجود چنین نگاه و رویکردی در بین مسلمانان آغازین نسبت به آموزه‌های قرآنی است. سیره و زندگی پیامبر ﷺ به عنوان نخستین و برترین مسلمان تجسم و تجلی عینی و عملی رهنمودهای قرآن بود؛ چنان‌که، یکی از همسران آن حضرت در پاسخ سؤالی درباره چگونگی اخلاق وی، خلق او را «قرآن» معرفی می‌کند. نمونه‌های برجسته‌ای از این رویکرد و نحوه تعامل صحیح با قرآن از زندگی صحابه آن حضرت نیز گزارش شده است که از جمله آن سخنی است که از ابن مسعود شاگرد گرانقدر پیامبر ﷺ نقل شده، او می‌گوید: هر گاه آیاتی بر پیامبر نازل می‌شد ما بدانها می‌پرداختیم و علم و عمل به آنها را همزمان می‌آموختیم و به کار بستیم و تا از عمل به آنها فارغ نمی‌شدیم به آیات دیگر نمی‌پرداختیم<sup>۱</sup> و به همین شکل دوران رسالت مکی و مدنی، بستر به کار بستن فرامین الهی و تبعیت محض و لبیك راستین از آیات قرآن بود؛ چه مسلمانان به خوبی دریافته بودند که این قرآن برای ایجاد دگرگونی تحول کامل در شیوه زندگی جاهلی پیشین آنها نازل گردیده است و این تحول و دگرگونی تنها در سایه به کار بستن دستورات قرآن تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر، مخالفان پیامبر و دشمنان رنگارنگ و متعدد نیز به خوبی دریافته بودند که قرآن تنها مشتمل بر یک بینش و اندیشه صرف نیست بلکه علاوه بر آن، برنامه و نسخه زندگی است، و بر اساس همین دریافت، موجودیت و موقعیت ممتاز و مهم خویش را در خطر می‌دیدند؛ لذا برای عدم تحقق این برنامه به مبارزه برمی‌خواستند؛ چه اگر قرآن تنها افکار و اندیشه‌ها و شعارهایی باشد که ضرورتی برای به کار بستن و متعهد شدن به آنها وجود نداشته باشد، هیچ گونه منافاتی با منافع و امتیازات طبقه برتر نخواهد داشت؛ لذا برای مبارزه و مخالفت با آن نیز ضرورتی وجود نخواهد داشت.

۱. رک: طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۱/۵۶. محمد بن حسن الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱/۱۷. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، پیشین، ج ۴/۱.



مسلمانان با توجه به انتقال از دوران زندگی جاهلی و رو نهادن به دامن زندگی انسانی بر حسب توانائی‌ها، ظرفیتها، و اوضاع فراهم آمده طبق این نگاه با قرآن به تعامل پرداختند و ظهور دولت قرآن را زمینه ساز و بستر تحقق دگرگونیهای عمیق و گسترده در همه زوایای زندگی خود می‌دانستند؛ از این رو هرگاه عرصه‌ای برای عمل و شتافتن می‌یافتند درصدد سبقت گرفتن و پیشی جستن بر می‌آمدند، و باورها و اندیشه‌ها را تبدیل به نمونه‌های عینی متحرک و پویا می‌نمودند.

با رحلت رسول اکرم ﷺ و فاصله گرفتن مسلمانان از اوضاع نزول قرآن و گسترش قلمرو اسلامی و به وجود آمدن پاره‌ای اختلافات، اندک اندک اثر ممتاز و بی‌بدیل قرآن در هدایت و تربیت مستمر جامعه اسلامی، ضعیف شد و عوامل دیگری در این عرصه اثرگذار شد؛ تا آنجا که هر چه اثر این عوامل پررنگ‌تر می‌شد از نقش‌آفرینی قرآن کاسته می‌شد و انحراف و دوری از اندیشه‌ها و سلوک اسلامی شدت می‌یافت.

فتنه انگیزیهای پیدا و پنهان دشمنان آگاه و زیرک و دوستداران جاهل و کوته فکر بر دامنه دوری از قرآن افزود و روز به روز از رونق حضور قرآن در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان کاست. حذف معلمان حقیقی قرآن و آنان که قرآن در اندیشه و سلوک آنها تجلی می‌یافت و قرین و همدوش قرآن به شمار می‌آمدند، اولین و سهمگین‌ترین گام در جهت حذف قرآن بود.<sup>۱</sup> حذف نمونه‌های عملی و نسخه بشری تربیت یافته قرآن؛ یعنی اهل بیت پیامبر ﷺ که ضرورت تمسک و وفاداری به آنها لازمه تداوم حیات مسلمانی دانسته شده بود و پیامبر بر اساس وحی الهی پیوسته آن را یاد آوری نمود موجب گشت تا مردم نتوانند از نزدیک و در برابر دیدگان خود نمونه‌های واقعی و الگوهای کامل و تمام عیار عمل به رهنمودهای قرآنی را ببینند. از این رو نگاه به قرآن به عنوان کتاب «انسان‌سازی و جامعه‌سازی» اندک اندک جای خود را به نگرشی

۱. سخنان معاویه در میان مردم بصره پس از به خلافت رسیدن نمونه‌ای از این هجوم و توطئه سنگین برای دور کردن مردم از تعلیم قرآن بود. رک: ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، تصحیح: کاظم المظفر، چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۳۸۵ هـ، صص ۴۵-۴۶. نعمان بن محمد التمیمی المغربی، شرح الاخبار، تصحیح: سید محمد حسینی الجلالی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، بی‌تا، ج ۲/ ۵۳۳. عبدالله بن محمد بن ابی‌شبه، المصنف، تصحیح: محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۵۱/۷. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۶/۴۶.

داد که نتایج و عواقب در خوری در بر نداشت. عالمان دینی و مفسران قرآن نیز در مراحل بعدی از جمله عواملی بودند که بر دامنه دوری از مقاصد و اهداف حقیقی قرآن گسترده و با پرداختن به مباحث و موضوعاتی کم اهمیت و غیر ضروری به تدریج ذائقه مسلمانان را از شوق زیستن در پناه قرآن و همرنگ شدن با فرامین الهی به پی گیری معلومات و مباحث ذوقی، تفنی و... تغییر دادند. گسترده شدن مباحث لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی، قرائی در ذیل آیات، و وارد نمودن مباحثی چون فلسفه، اختلافات مذهبی، گزارشهای تاریخی، و دامن زدن به مباحثی که نه تنها اثری در عمل به قرآن نداشت؛ بلکه موجب تغییر کارکرد قرآن و نوع نگاه مسلمانان به آن می شد، همگی از جمله اسبابی بود که در روند تکمیل انحراف از قرآن اثرگذار بود.<sup>۱</sup>

نویسنده المنار اثر مفسران را در دور کردن خوانندگان از مقاصد عالی و هدایت برتر قرآن و پرداختن به مباحث اعراب و قواعد نحو و اصطلاحات بیانی و وارد شدن در مجادلات اصولی، فقهی و تأویلات صوفیانه و تعصب ورزی فرقه ها و مذاهب، به عنوان یک بد اقبالی برای مسلمانان توجیه می کند.<sup>۲</sup> در حالی که چنین توجیهی بسیار سست و ساده اندیشانه است و نشان از نا آگاهی نسبت به سیاستها و کیاستهایی دارد که از زمانهایی بسیار دور برای دور کردن مسلمانان از حیات قرآنی و زندگی در پرتو هدایت های آن، به کار گرفته شده است.

مراجعه به اکثر تفاسیر قرآن، حتی تفاسیری که داعیه زنده کردن قرآن در بین مسلمانان را دارند گویای این حقیقت تلخ است. این حقیقت که قرآن از کلیت حیات مسلمانان خارج شده و در هیچ شأنی از شئون آنها دخالت ندارد.<sup>۳</sup> و بسیاری از مسلمانان قرآن را نه برای فهمیدن احکام و دستورات آن، و به کار بستن آنها در زندگی، بلکه برای کسب ثواب<sup>۴</sup> یا حتی المقدور انباشتن معلومات و آگاهی ذهنی و فکری، تلاوت و قرائت

۱. ر.ک: محمد جواد مغنیه، الکاشف، چاپ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱م، ج ۱/ ۱۳. و عدنان زر زور، پیشین، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۲. سید محمد رشید بن علی رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ج ۷/۱.

۳. ر.ک: سید محمود طالقانی، پیشین، ج ۲۰/۱.

۴. ر.ک: حسن یوسفی اشکوری، نوگرایی دینی، چاپ دوم، تهران، نشر قصیده، ۱۳۷۸ش، ص ۷۵.

می‌کنند، و بیشتر فعالیت‌هایی که درباره قرآن انجام می‌شود به بازگویی و تبیین اثر و کارکرد حقیقی قرآن نمی‌انجامد؛ لذا منجر به ایجاد جامعه قرآنی نمی‌شود؛ چه داشتن قرآن، خواندن قرآن، حفظ کردن قرآن، چاپ کردن قرآن، موجب قرآنی شدن جامعه نمی‌شود؛ بلکه این تنها عمل به قرآن است که جامعه قرآنی را به وجود می‌آورد.<sup>۱</sup>

از این رو سید قطب به منظور احیاء و بازگویی هدف و مقصد حقیقی قرآن درصدد بر آمده تا ابعاد عملی و جدی هدایت‌های قرآن را به مسلمانان بنمایاند و به آنان یادآوری نماید که چشم پوشی از این امر در حقیقت به معنای چشم‌پوشی از همه قرآن است. او قرآن را نه فقط وسیله‌ای برای کسب ثواب یا بستری برای اندوختن معلومات، یا صرف شعاعی تبعیدی یا اندیشه‌ای اعتقادی برای برقراری ارتباطی شخصی و فردی با خداوند، بلکه در کنار این موارد و برتر از همه آنها، قرآن را آیین و برنامه‌ای واقعی و جدی برای زندگی می‌داند که همه شئون زندگی را در بر می‌گیرد، آیین و نظامی که تحقق آن نیازمند جهد و جد است<sup>۲</sup>؛ زیرا قرآن واژگانی لغوی نیست تا در معنای لغوی‌اش منجمد بماند؛ بلکه کلماتی است که در فضای روحی و عملی به حرکت و جنبش در می‌آید؛ و حیاتی است که می‌جنبد، می‌بخشد، الهام می‌دهد، هدایت می‌کند و به سوی صراط مستقیم می‌کشانند.<sup>۳</sup>

سید قطب بر این نکته تاکید می‌ورزد که امت و جماعت مسلمانان باید نصوص و حیانی را به حرکات، اعمال، احساسات و اخلاق خود تبدیل کنند، زیرا قرآن بر رسول اکرم ﷺ نازل شده تا موجب پیدایش امت، و برپایی دولت، و تشکیل جامعه و تربیت و پرورش درونها، خلیفات و اندیشه‌ها گردد و تا روابط جامعه شکل گرفته در پرتو قرآن را با دیگر جوامع و روابط آن دولت را با دیگر دولتها و پیوند آن ملت را با دیگر ملت‌های مختلف رقم بزند و همه آنها را بر اساس یک پیوند و مصدر و نیرو و جهت واحد که همان دین است سامان دهد؛<sup>۴</sup> چه دین یک عقیده درونی مجرد نیست؛ بلکه یک آیین و

۱. محمد رضا حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش، صص ۶۵۶۴.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۸۵۸/۲، ۹۰۱، ۹۲۰، ج ۳/ ۱۵۰۹.

۳. سید محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، پیشین، ج ۱/ ۱۲۸.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴۰۲/۱، ج ۸۲۵/۲، ۹۸۶.

برنامه است که زندگی باید دقیقاً و جزء به جزء بر آن منطبق گردد و در قالب و هیئت آن شکل گیرد و هیچ دینی از این خصیصه تهی نیست.<sup>۱</sup> لذا دین اسلام که آخرین و کامل ترین دین الهی است، نهایی ترین و کامل ترین راه و روش زیست انسانی و نحوه تعامل انسان با خود، خداوند، و هستی را تبیین نموده است و قرآن که منبع و منشأ این دین است دارای چنان خصلتی است که می تواند زندگی انسان را سامان دهد و عزت و کرامت و حریت او را تأمین نماید و مقام خلافت وی را تحکیم و تقویت بخشد.

در نگاه نویسنده فی ظلال، قرآن ابزار زنده و جنبنده و اثرگذار و برنامه فراگیر و عامی برای همه زمانهاست؛ قرآن راهبر رشد دهنده در هر موقعیت، در هر گام و در هر نسلی است؛ دارای خصوصیت و حالتی است که هر لحظه می تواند با زندگی مواجه شود و در متن آن قرار گیرد آن چنان که گویی همین لحظه و برای امور حاضر زندگی نازل شده است.<sup>۲</sup> تا زندگی بشری را در میان خاها، لغزشها و مشقتها متعدد مسیر راهبری نماید و در ساحل امن و امان سعادت و آسایش فرو آورد<sup>۳</sup> بنابراین تنها نوشته ای مکتوب نیست که به صورت ترتیلهای تعبدی و یکنواخت تلاوت شود یا به عنوان بهره ای علمی و ذهنی اندوخته گردد.

حیات بخشی و دستگیری قرآن فقط به فکر و اندیشه یا به فرد تنها، محدود نمی باشد بلکه قرآن موجب یک تکان، حرکت و جنبش همه جانبه می شود که هم آثار مادی به همراه دارد و هم آثار معنوی، هم به ابعاد مادی و جسمانی انسان و زندگی او می پردازد و هم فکر و روح و ضمیر او را اصلاح و درمان می کند،<sup>۴</sup> و به واسطه ایفای همین نقش مؤثر و همه جانبه بود که در برهه ای از زمان و آنگاه که در زندگی مسلمانان حضور داشت و

۱. همان، ج ۴۰۰/۱، ۶۰۱، ۶۹۶. همو، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، ص ۷۸. همچنین رک: سید محمد حسین طباطبائی، قرآن در اسلام، تصحیح: محمد باقر بهبودی، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش، صص ۱۸۳.

۲. سید قطب، همان، ج ۲۷۵/۱، ۳۴۹، ۳۴۸.

۳. همان، ج ۱۸۰/۱.

۴. رک: سید محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ هـ مقدمه چاپ دوم، ج ۱۹۱۸/۱.

مورد توجه قرار می‌گرفت شگفتی ساز شد و یک قوم را که از جهات مختلف، جاهلی و «عقب‌مانده» بودند در طی یک قرن به مرکز علوم جهان و به مرکز قدرت سیاسی جهان مبدل کرد.<sup>۱</sup>

عدم توجه به این جهت‌گیری حقیقی و اساسی برای قرآن، به تدریج مسلمانان را از هدایتها و کارکردهای این کتاب الهی و درسنامه آسمانی محروم نموده، و از سوی دیگر مہجوریت و مظلومیت آن را در بین مسلمانان فراهم ساخته است؛ تا آنجا که برخی از روی ناآگاهی یا غرض ورزی، مسلمان بودن و مانوس بودن با قرآن را مایه عقب ماندگی و رکود جوامع اسلامی معرفی می‌کنند.<sup>۲</sup> این در حالی است که قرآن لااقل در برهه‌ای از زمان اثر برافرازدگی و عزت بخشی خود را به مسلمانان نشان داده است و کام آنها را بدان شیرین نموده است. اما اکنون چگونه ممکن است قرآن اثر خود را در زندگی باز یابد و به اثرگذاری و راه‌گشایی پردازد در حالی که مسلمانان نه به محتوا و روح تعالیم و برنامه‌های متنوع آن، که به جهات لغوی، بیانی و بدیعی و فرا گرفتن قراءات مختلف و تعلم وجوه اعجاز و فنون محسنات و جلد پاکیزه و قیمتی گرفتن بر آن و بوسیدن و بردیده نهادن و پرداختن به تجوید، غالب عمر خود را صرف می‌کنند و این کتاب زندگی و کتاب کمال و جمال را در حجابهای خودساخته نهان ساخته و این گنجینه اسرار آفرینش را در دل خروارها خاک کج فهمی دفن نموده و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی ساز آن را به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل داده‌اند.<sup>۳</sup>

از این رو مفسر واقعی کسی است که به مقاصد نزول قرآن پردازد و راه استفاده از این کتاب را بر روی مردم بگشاید و میان مسلمانان با کتاب آسمانشان انس و پیوندی موثر برقرار سازد؛ و سید قطب در این مسیر گام نهاده و از تمام تواناییها و استعدادهای علمی و بیانی خویش بهره برده تا این پیوند نو و این ارتباط مؤثر را باز آفریند. او در مقدمه

۱. رک: حسن یوسفی اشکوری، پیشین، ص ۳۲۵.

۲. رک: همان، ص ۳۷۳.

۳. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة به اهتمام سید احمد فہری، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش، صص ۱۷۱، ۱۹۲-۱۹۴، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۹-۲۱۸. همو، صحیفه نور، تهران، سازنان مدارک فرهنگی

انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش، ج ۳۹-۳۶/۱۶، ج ۲۹/۲۰.

فی ظلال چنان توصیف جذاب و دل انگیزی از زندگی در پرتو قرآن ارائه می دهد که خواننده شیفته و مشتاق چنین زندگی می شود. او زندگی در سایه قرآن را نعمت بزرگی می داند که تا چشیده و درک نشود، ارزش و قیمت آن شناخته نمی گردد. سید قطب زندگی در سایه قرآن را تولد دوباره انسان می نامد و بازگشت به برنامه و آیین الهی را نه یک امر انتخابی و غیر ضروری، که شرط لازم برای اثبات ایمان حقیقی محسوب می نماید.<sup>۱</sup>

در اهمیت این نگرش و نگاه به قرآن نزد سید قطب همین بس که وی یکی از مهم ترین و اساسی ترین قواعد و پیش فهمهای تفسیر قرآن و درک مدلولات آن را، ایمان و باور به این نکته می داند که قرآن قانون الهی برای بشریت، و قانون فراگیر، و قانون تربیت و قانون زندگی عملی اوست، و بر مفسر قرآن و خواننده آن لازم می داند که با این بینش به تعامل با قرآن بپردازد. زیرا با چنین باوری می توان توجیهات، مفاهیم و مقاصد قرآنی را پیوسته زنده یافت؛ و دستاوردهای شگفتی از آن مشاهده نمود در حالی که پیش از آن به ذهن خطور نمی کرد.<sup>۲</sup>

همچنین در پرتو این نگاه است که کلمات، عبارات و توجیهات قرآن به موجودات زنده ای مبدل می شوند که می تپند، می جنبند و به چشم اندازه های مسیر اشاره می کنند؛ از ما می خواهند چه کارهایی را انجام دهیم، و چه کارهایی را انجام ندهیم، دشمن و دوست ما را به ما معرفی می کنند، احتیاط لازم را به ما می آموزند، و پیوسته و طولانی و مفصل و دقیق در همه شئون با ما سخن می گویند.<sup>۳</sup>

با توجه به آنچه گفته شد با اطمینان می توان اذعان نمود: یکی از مهم ترین و اساسی ترین مبانی تفسیری سید قطب در بیان تفکرات و اندیشه های اسلامی، و به ویژه در نگارش فی ظلال القرآن، تبیین برنامه و روش اسلام در زندگی فردی و اجتماعی بشر و تأکید بر ضرورت پایبندی و تمسک مسلمانان به این برنامه و آیین برای تحقق وعده ها و

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۸۱.

۲. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۵.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۲۶۱.

مقاصد والا و عالی اسلام است. او در صفحه صفحه فی ظلال بر این امر اصرار می‌ورزد و ابعاد و زوایای پیدا و پنهان آن را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

### شاخصه‌های برنامه قرآن

نویسنده فی ظلال برای اثبات دیدگاه خود، برنامه قرآنی را مشتمل بر خصلتها و ویژگیهایی می‌داند که این خصلتها از عملی و کارآمد بودن آن برای زندگی بشر حکایت دارد. مهم‌ترین ویژگیهای برنامه قرآنی از نظر او عبارت است از:

(الف) جدی بودن

(ب) واقع‌نگری

(ج) فطری بودن و انسجام با قوانین و سنن حاکم بر جهان هستی

(د) جامعیت و فراگیر بودن برنامه قرآنی نسبت به همه ابعاد زندگی بشر

### الف) جدی بودن

سید قطب یکی از امتیازات برنامه و منهج قرآنی را «جدی بودن» آن، و پرهیز آن از امور زائد و بی‌ارتباط با زندگی و واقعیات مختلف بشری می‌داند. اکنون سخن این است که مقصود نویسنده فی ظلال از این جدیت چیست؟

جدی‌نگر بودن منهج الهی و قرآنی، در نگاه سید قطب امری است دو سویه؛ از یک سو به خصلت ذاتی و به حقیقت برنامه قرآنی در تربیت و هدایت انسان بر می‌گردد؛ و از سوی دیگر به نحوه تعامل و مواجهه مخاطبان، معتقدان و پیروان این منهج و برنامه با آن مرتبط می‌گردد. وی درباره جدیت نهفته در ذات منهج الهی با توجه به آیه شریفه: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ (انبیاء/۱۶). یادآور می‌شود همانطور که در طبیعت جهان هستی و در تدبیر آن، جدیت امری اصیل است، در عقیده‌ای که خداوند برای انسانها در نظر گرفته، و در محاسبه‌ای که پس از مرگ از آنها به عمل خواهد آورد، نیز این جدیت، اصیل است.<sup>۱</sup> از این رو آیه کریمه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ

«انْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ» (مائدة/۱۰۱) را دلیل بر «جدی بودن» برنامه قرآنی می‌گیرد و در تبیین چگونگی این جدیت معتقد است بدین علت اسلام منهجی جدی نگر است که با واقعیتهای زندگی به شکل عملی و واقعی مواجه می‌شود؛ هر مشکلی را با توجه به حجم، شکل، شرایط و اوضاع پیرامونی آن، به طور کامل در بر می‌گیرد؛ آن‌گاه با حکمی کاملاً منطبق با مشکل، و بسیار دقیق در ملاحظه ابعاد و زوایای آن، به مقابله با آن می‌پردازد.

### ضرورت نگاه جدی به برنامه اسلام

سید قطب جدی بودن اسلام را در این می‌داند که قرآن برای حاکم شدن بر زندگی، و بازگرداندن همه امور آن به شریعت الهی نازل شده است؛ نه برای ارائه پاره‌ای نشانه‌ها و شعائر صرف، و نه برای تحلیل و بررسی نظری صرف، و نه برای همراه شدن با فرضیه‌های خیالی و سرگردان در فضا! از این رو وی از هر یک از علمای اسلام که قصد تبعیت از این منهج را دارند، می‌خواهد تا برای تحکیم شریعت خداوند در واقعیت زندگی از جدی بودن این منهج تبعیت کنند؛ در غیر این صورت، از فتوی دادن و اظهار احکام خیالی پرهیز نمایند.<sup>۱</sup>

همچنین در نظر گرفتن خصلت «جدی بودن» قرآن برای تصحیح نگاه و نحوه تعامل مسلمانان با آن، ضروری است. سید قطب در این باره معتقد است قرآن تنها کتاب تلاوت یا اندوختن معلومات نیست، بلکه توشه‌ای است از حیات و نشاط برانگیزاننده و الهامی است پیوسته نو شونده برای مواجهه با موقعیتها و حوادث جدید، به گونه‌ای که نصوص آن در هر لحظه برای عمل کردن آماده است.<sup>۲</sup> بر این اساس نویسنده فی ظلال خود نیز برای حراست از این جدیت، از پرداختن به مباحث غیر ضروری که دانستن یا ندانستن آن اثری در زندگی مردم ندارد، صرف نظر می‌کند؛ و به همین منظور بسیاری از مباحث غیبی و نیز چگونگی برخی از اموری را که درک آن برای انسانها ممکن نیست، بدون

۱. همان، ج ۲/ ۹۸۷ - ۹۸۸.

۲. همان، ج ۵/ ۲۸۳۶.



توضیح و توجیه رها می‌کند، و پرداختن بدانها را در تضاد با صفت جدی بودن موجود در طبع عقیده اسلامی و حرکت واقع‌گرای آن می‌داند؛ و در عوض به نکات ارزشمند تربیتی این امور اشاره می‌نماید.<sup>۱</sup>

وی در تبیین جانب دیگر جدی بودن منهج قرآنی، توجه جدی و تبعیت دقیق و کامل از همه احکام و دستورات این منهج را برای تحقق نتایج و آثار حیات بخش آن ضروری و حتمی می‌داند، و هر گونه تعامل سرد و غیر جدی را در این باره رد می‌کند؛ زیرا این منهج از جدیتی برخوردار است که شوخی بردار نیست، و دارای قطعیتی است که قابل ذوب شدن و لاغر گردیدن، نیست و هر کلمه و عبارت آن در بر گیرنده حقی است که اغماض‌پذیر نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۲۷) بر این دیدگاه تاکید می‌ورزد و برنامه و منهج حقیقی بشر را فقط یک منهج می‌داند که لازمه آن نیز تنها جدیت و استقامت و التزام است؛ و هر چه غیر از این منهج، تنها تبعیت از هوی و شهوات و انحراف و فسق و گمراهی است.<sup>۳</sup>

### درک جدی بودن اسلام از سوی اعراب صدر اسلام

وی معتقد است اعراب زمان پیامبر ﷺ حتی مخالفان آن حضرت، جدیت «شهادت به یگانگی خداوند» را به خوبی درک می‌کردند. وی برای تأیید این سخن، به پاره‌ای از سخنان آنها اشاره می‌کند، و از عدم درک و دریافت چنین فهم درست و جدی از سوی کسانی که خود را مسلمان می‌نامند، انتقاد می‌کند.<sup>۴</sup>

از نظر سید قطب درک جدی پیام «شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر ﷺ» متاعب و مشکلات بسیاری برای پیامبر و پیروان آن حضرت در پی داشت؛ لکن موجب

۱. رک: همان، ج ۳/۱۴۸۳.

۲. همان، ج ۴/۲۰۷۴.

۳. همان، ج ۲/۶۳۱.

۴. همان، ج ۳/۱۳۴۸.

دوری از سستی، رخوت، بی‌اعتنائی، نفاق، حيله‌گری و محافظه‌کاری می‌شد؛ زیرا این جدیت موجب می‌شد مردم با صراحت، موضع خود را برابر دین اسلام مشخص کنند و بدین شکل دشمنان به صورت واضح دشمنی خود را ابراز می‌کردند، و در دیگر سو نیز مسلمانان توشه لازم برای مواجهه با این دشمن نمایان را فراهم می‌نمودند؛ در حالی که اکنون بشریت در مواجهه با عقیده و مذهب، موضع آشکاری در پیش نمی‌گیرد؛ لذا رفتارهای سست، نفاق انگیز و محافظه کارانه پیروان مذهب، و نیز دشمنان آن موجب ایجاد عقبه‌ها و موانع بزرگی برای حرکت بر طبق منهج الهی و استقامت بر آن گردیده و مشکلات بسیاری را در پی داشته است.<sup>۱</sup>

وی با ذکر نمونه‌هایی از جدیت مسلمانان صدر اسلام در مواجهه با فرامین و دستورات الهی، گسترش دین اسلام در روی زمین، و خارج شدن مردم از پرستش بت‌های گوناگون، و رو آوردن به پرستش خدای یگانه، و وقوع همه آن حوادث و فتوحات معجزه آسا را در آن دوران، ناشی از همین روحیه جدی نگری به کلام خداوند می‌داند.<sup>۲</sup> مثلاً پرهیز مسلمانان صدر اسلام از به جا آوردن «سعی میان صفا و مروه» در نتیجه حساسیتی بود که اسلام در دل آنها ایجاد کرده بود؛ به گونه‌ای که درباره انجام هر کاری، احتیاط می‌نمودند و منتظر رأی و نظر اسلام می‌ماندند و در این امر چنان جدی بودند که تا از نظر اسلام مطلع نمی‌شدند بر اجرای آن عمل اقدام نمی‌نمودند.<sup>۳</sup>

مصدق دیگری برای این درک جدی، منظره حیرت آوری است که پس از نزول آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام/۸۲) رخ داده است؛ صحنه وحشت زده شدن و بیمناک گردیدن صحابه و حضور آنان در محضر پیامبر برای کسب حقیقت امر، در پی نزول این آیه.

سید قطب با توجه به این واقعه معتقد است قرآن بدین شکل تازه و شاداب بر آنها نازل می‌شد و آنان نیز با دل و جان آن را می‌نوشتند و با آن و برای آن زندگی می‌کردند،

۱. سید قطب، هذا الدین، پیشین، ص ۹۹.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۶۵۷.

۳. همان، ج ۱/۱۹۷.

و با اهتمام و جدیت و آگاهی و التزام و تعهدی شگرف، به تعامل و تعایش با مدلولها، الهامها و ضرورت‌های آن می‌پرداختند؛ چه آنان دریافته بودند که آنچه از طرف خداوند نازل می‌شود دستوراتی مستقیم برای اجرا شدن، و گزارشهایی قطعی برای تبعیت، و احکامی نهایی برای تطبیق در زندگی می‌باشد.<sup>۱</sup> در حالی که مسلمانان کنونی به علت عدم درک جدی و عدم اعتقاد صحیح، رفتارهایی مشابه رفتارهای اهل کتاب با پیامبران و کتابهای آسمانی و اعتقادات دینی در پیش گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

## ب) واقع‌نگری

### واقع‌نگری در اندیشه اسلامی

در دیدگاه نویسنده فی ظلال، واقع‌نگری از مهم‌ترین امتیازات برنامه و منهج قرآنی است که موجب تحقق و تطبیق آن در عینیت زندگی بشری می‌گردد. واقعیت‌پذیری فقط خصلت برنامه و آیین اسلامی نیست، بلکه حتی ایدئولوژی و اندیشه اسلامی نیز از آن بهره‌مند است؛ زیرا اندیشه و تصور اسلامی بر خلاف فلسفه‌ها و مکاتب عقلی که به صورت «تصور» و «جدل ذهنی» صرف، یا به صورت «نظریه» و «لاهورت» یا «جدل کلامی» ارائه می‌شود، تصویری شامل و کامل و در عین حال واقعیت‌پذیر و عمل‌گراست که در قالب برنامه‌ای مستقیم و منظم برای زندگی تکوین یافته است. سید قطب با ذکر آیاتی از قرآن کریم که به صفات خداوند، و فعالیت و اثر او در جهان هستی و انسان اشاره دارد، و با مقایسه آنها با سخنان مبهم، خیال‌گونه، ذهنی و تأویلاتی که از جانب مکاتب فلسفی و عقلی کهن و جدید درباره خداوند و هستی و انسان و زندگی عرضه گردیده، نتیجه می‌گیرد که بر خلاف وضوح، واقع‌نگری و صحت توصیفات اسلام درباره امور فوق، برداشتهای آن فلسفه‌ها و مکاتب، تصورات عقلی و ذهنی صرف و خیالات و ایده آل‌هایی است که در عالم واقعیت برابر و وجودی برای آنها نیست.<sup>۳</sup>

جهان بینی اسلامی سر و کارش با حقایق خارجی و لمس‌شدنی است؛ حقایقی

۱. همان، ج ۲/۱۱۴۳.

۲. همان، ج ۲/۸۹۲.

۳. همان، ج ۲/۱۰۱۲-۱۰۱۳. همو، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، صص ۱۶۹-۱۸۲.

دارای اثر مثبت و واقعی، سرو کارش با حقیقتِ خداوند است که او را از آثار و اعمالش می‌توان شناخت، سرو کارش با حقیقتِ جهانی است که مجسم است و فعل و انفعال آن محسوس، و با حقیقتِ انسانی است که نمونه‌های آن انسانهای خارجی و واقعی جهان است؛ در حالی که خدای افلاطون و ارسطو و پلوتین، خدایی است «خیالی» و «مثالی»! که سمبل وار از مغز آنها تراوش کرده و صورتی رؤیایی دارد، خدائی است بدون اراده و عمل<sup>۱</sup>.

### واقع‌نگری در برنامه قرآن

از جانب دیگر برنامه و آیین قرآنی نیز واقع‌نگر است؛ این آیین نامه با همه والایی، پاکی، ربّانی و مهم‌بودن، برنامه و نظامنامه زندگی همین بشر، و در حدود و در خور تواناییها و استعدادهای واقعی اوست؛ همین بشری که می‌خورد و می‌آشامد و در کوچه و بازار راه می‌رود، و زناشویی و زاد و ولد دارد و دارای احساساتی چون حبّ و بغض و بیم و امید است، و با تمام خوی و خصلتهای ذاتی خود، یک وجود واقعی است. این آیین، سرشت انسان و نیروهای نهفته و استعدادهای خفته و فضایل و رذایل و ضعفها و توانایی‌های او را در نظر دارد؛ لذا نه هرگز به او با نگاهی پست می‌نگرد و اثر او را حقیر می‌شمرد و ارزش او را در زندگی پایمال می‌کند؛ و نه از دیگر سو، او را به مقام خدایی می‌رساند و خلعت پروردگاری بر تن او می‌پوشاند. آیین اسلام نیروهای محرکه فطری و غریزی انسان را - که مقتضای سرشت خاکی اوست - پست و ناپاک نشمرده بلکه او را به طور همه جانبه در نظر می‌آورد، و بالاترین و کامل‌ترین درجه کمال ممکن را در هر زمان و مکان برای او فراهم می‌سازد. از این رو این دین، دین واقعیت، حیات، حرکت، عمل و برداشت است و هرگز مانع و مزاحم انسان در کارآبادانی و عمران زمین و ایجاد تحول و نوآفرینی در آن - تا آنجا که این تحول همگام با صلاح اخلاقی و پاکی و والایی روحی باشد - نمی‌گردد.<sup>۲</sup>

نویسنده فی ظلال با شگفتی از کسانی که باوجود شمول، عمق و دقت برنامه قرآنی در

۱. سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، همان، صص ۱۶۹-۱۷۲.

۲. رک: همان، صص ۱۸۲-۱۸۷. فی ظلال القرآن، ج ۱/۵۲۸-۵۲۶/۲، ج ۲/۶۲۶، ج ۴/۲۰۸۵، ج ۴/۲۴۴۶، ج ۲/۷۷۰.

معالجه احساسات درونی، سرشت نهان و اوضاع زندگی بشر، با آن احساس ناآشنایی و بیزاری می‌کنند و با اشاره به آسان و فطری بودن این برنامه، آن را صورتی از اصل وجود انسان می‌دانند که در قالبی واقع‌نگر و ایده آل، یا ایده آل واقع‌نگر دست انسان را می‌گیرد، و او را در بالاترین مرحله و پله تکامل و ترقی، می‌نشانند.<sup>۱</sup>

بر اساس این نگرش حتی آن مراقبت و هشیاری دائمی که خداوند از مؤمن می‌طلبد و قلب او را آراسته به آن می‌پسندد، امری فوق طاقت بشری و تکلیفی بالاتر از حد توانایی او نیست؛ بلکه هنگامی که نور درخشان ایمان در دل مؤمن بتابد این خواسته نیز به دست می‌آید. بنابراین در حدود توانایی بشر بوده و خواسته‌ای گزاف نمی‌نماید.<sup>۲</sup>

برنامه واقع‌نگر تربیتی و هدایتی قرآن هم به ابعاد مادی انسان توجه دارد و هم به ابعاد روحی و معنوی او؛ هم او را به اهتمام و تلاش برای عمران و آبادانی مادی و دنیایی تشویق می‌کند، هم به عمران و آبادانی معنوی و اخروی ترغیب می‌کند؛ با آگاهی کامل و مطلق از نفس بشری و همه روزنه‌های آشکار و نهان آن و با ملاحظه آن از همه سو، حتی برای خلجانه‌های ذهنی و روانی و تصمیم و گفتگوهای درونی نفس حساب باز کرده، و راه حل می‌گشاید. برنامه قرآنی همه قلب را فرا می‌گیرد و بر ضمیر سلطنت می‌کند و از سوی دیگر با حاکم شدن در واقعیات زندگی به اثبات یا تعدیل یا تغییر بنیادین آنها می‌پردازد، همچنین این برنامه تنها برای حالات واقعی به قانون‌گذاری می‌پردازد نه برای فرض و گمانهای خیالی؛ لذا پیش از تشریع و قانون‌گذاری به تشکیل نظام و جامعه‌ای منطبق بر عقیده و تصورات اقدام می‌ورزد.<sup>۳</sup>

### واقع‌نگری مشخصه اصیل منهج اسلام

سید قطب واقع‌گرایی جدی‌گر و واقع‌گرایی پویا را دو مشخصه و نشانه اصیل و عمیق منهج اسلامی می‌داند. از نظر وی، واقع‌گرایی جدی‌نگر عبارت است از مواجهه با واقعیات بشری با ابزار و امکانات کافی و مناسب. مثلاً اسلام از یک طرف با تصورات و

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۷۷۱ و ر.ک: ج ۱/۱۳، ۲۰۹-۲۰۸.

۲. همان، ج ۴/۲۴۷۳.

۳. همان، ج ۱/۲۰۲-۲۰۳، ۲۵۳، ج ۲/۷۴۶، ۱۰۱۰-۱۰۱۱.

اعتقادات جاهلی مواجهه است، و از طرف دیگر با نظامها و سازمان جاهلی که به نیروهای مادی و نظامی پشت گرم است؛ لذا در مواجهه با هر یک از این دو با ابزار مناسب وارد عمل می‌شود؛ با تصورات جاهلی با ابزار بیان و توجیه و تصحیح برخورد می‌کند؛ در حالی که با سازمانها و نظامهای مادی جاهلی با ابزار قدرت و جهاد مواجه می‌شود نه با توضیح و بیان.

اما صفت واقع‌نگری پویا در برنامه اسلام بدین معناست که این برنامه دارای مراحل مختلفی است و در هر مرحله از ابزار و وسایل لازم برای تأمین نیازهای واقعی خود بهره می‌برد؛ بنابراین هر مرحله به مرحله بعدی آن پیوند می‌خورد و در هر مرحله از ابزارهای موجود در آن مرحله بهره می‌برد؛ لذا چنین نیست که این برنامه تنها با ایده‌ها و نظریات صرف و یا با وسایل یکسان و ثابت، اهداف و مقاصد خود را دنبال کند.<sup>۱</sup>

### آیات مکی و مدنی مظهر واقع‌نگری قرآن

بر اساس این نگرش، قرآن کریم برای رعایت واقع‌نگری و پویایی برنامه خود مشتمل بر دو بخش قرآن مکی و قرآن مدنی است، که هر یک از این دو بخش، توضیحات و رهنمودهای متناسب با زمان و اوضاع خود را دارا می‌باشد.

در قرآن مکی بر بستر سازی و تعمیق عقیده و تصورات صحیح در ذهن و ضمیر و دل و جان پیروان تأکید شده است؛ لذا تمام ابزارها و وسایل بیانی و تبلیغی برای این مقصد اساسی به کار گرفته می‌شود تا نهایتاً منجر به شکل‌گیری جامعه و نظام اسلامی گردد؛ سپس در قرآن مدنی که برای مرحله دوم برنامه الهی است در کنار تبیین اعتقادات و تصحیح تصورات، بیشترین فرصت به تشریع و قانون‌گذاری و قاعده سازی دقیق و گسترده در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی اختصاص داده شده است.<sup>۲</sup> البته این بدان معنا نیست که توجیهات و قوانین و ارزشهای بیان شده در دوره مدنی تنها مختص به همان دوره خاص می‌باشد و تطبیق‌پذیر در زمانها و مکانهای دیگر نیست؛ چه این قوانین

۱. همان، ج ۳/۱۴۳۲-۱۴۳۳، ۱۵۷۹-۱۵۸۰، ج ۶/۳۵۹۶ و ج ۳/۱۴۳۴.

۲. همان، ج ۲/۱۰۰۴-۱۰۰۵، ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰.

و تعالیم نیز به سان توجیهات عقیدتی مرحله اول (دوران مکه)، مطلق و خارج از حصار زمان و مکان‌اند؛ گرچه برای فهم صحیح و کامل آنها لازم است اوضاع زمان نزول آنها بخوبی شناسایی شود، تا در وضع مشابه و مناسب به کار گرفته شود.<sup>۱</sup>

سید قطب واقعی‌نگری قرآن را در دو مرحله مکی و مدنی موجب عملیاتی و کار آمد شدن برنامه قرآنی در هر یک از این دو مرحله می‌داند و آن را الگوی مناسبی می‌داند تا دعوت‌گران و مبلغان و اصلاح‌گران مسلمان به دقت و با تأمل در آن بنگرند و برای طرح‌ریزی و پیشبرد برنامه‌های خود از آن بهره گیرند؛ از این رو، سید قطب در پاسخ کسانی که از او برنامه‌های مدون و کارساز اجرایی برای حکومت و جامعه اسلامی درخواست می‌نمایند می‌گوید این گونه برنامه‌ها به هنگام تحقق یافتن عین جامعه اسلامی و شکل‌گیری آن، بر حسب احتیاجات و ضروریات تدوین می‌شود نه قبل از آن.<sup>۲</sup>

### احکام مرحله‌ای و احکام نهایی، نماد واقعی‌نگری اسلام

بر طبق همین واقعی‌نگری و پویایی، سید قطب احکام اسلام را به دو دسته «احکام مرحله‌ای» و «احکام نهایی» و اخیر تقسیم می‌کند، تا هریک با توجه به واقعیات و ضروریات مراحل مختلف حرکت و اجرای نظام اسلامی به کار گرفته شود؛ از این رو، به هنگام استفاده از احکام اسلامی باید به اوضاع نزولشان توجه شود تا احکام مرحله‌ای و مقدماتی در جای احکام دائمی و نهائی قرار نگیرد. چنان‌که برخی اندیشمندان و مدافعان اسلام - به اشتباه - با توجه به آیات مکی یا برخی آیات دیگر که اشاره به اوضاعی ویژه دارد و بر طبق آنها مسلمانان از درگیر شدن با دشمنان و هجوم بر آنها بر حذر داشته شده‌اند، به نفی «جهاد» پرداخته و مبارزه با دشمنان اسلام را به نبرد دفاعی، محدود و منحصر نموده‌اند.

براین اساس، احکام مرحله‌ای با فرارسیدن احکام نهائی نسخ نمی‌شوند و به کلی

۱. همان، ج ۴/ ۲۱۲۱ و ر.ک: سید حیدرعلوی نژاد، پیشین، صص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. ر.ک: دکتر نصر حامد ابوزید، مفهوم النص، پیشین، صص ۵۶-۵۳.

حکم آنها برچیده نمی‌شود؛ بلکه در اوضاع و موقعیتهای مشابه بدانها مراجعه شده، و مورد استفاده قرار می‌گیرند تا زمینه برای احکام نهایی فراهم گردد، لذا بدون توجه به واقع‌نگری اسلام نمی‌توان نصوص دینی را فهمید.<sup>۱</sup>

واقعیت‌پذیری برنامه اسلام حتی در قصص قرآنی نیز متجلی است، زیرا قصص قرآنی نیز با توجه به مقتضیات حرکت و دعوت و میدان مبارزه با جاهلیت، همچون سایر توجیهات و رهنمودها به صورت زنده و فعال برای مواجهه با موضوعات و حالات واقعی نازل شده‌اند نه برای بهره برداری فنی و هنری؛<sup>۲</sup> چنان‌که قصه‌های گزارش شده از امتهای پیشین در سوره هود، برای توجیه و دلگرمی و رهنمود پیامبر و یاران اندک او، در دوران سخت و مشقت بار و دوران وحشت و تنگنا و غربتی که پس از وفات ابوطالب و خدیجه برای آن حضرت پیش آمده بود، توجیه‌پذیر است.<sup>۳</sup>

نکته مهم درباره واقع‌نگری اسلام، آن است که «حرکت» و «واقعیت» در برنامه پویا و جنبشی اسلام، مطلق و خارج از چهارچوب این برنامه نیست؛ بلکه «حرکت» باید بر طبق منهج اسلامی باشد، و «واقعیت»ی که اسلام آن را در نظر می‌گیرد و با ملاحظه آن اقدام به اجرای احکام می‌نماید هر گونه واقعییتی نیست؛ بلکه آن واقعییتی است که در نتیجه اجرای منهج اسلام به وجود آمده باشد.<sup>۴</sup>

### بعد دیگری از واقع‌گرایی برنامه اسلام

از نظر سید قطب، یکی دیگر از ابعاد واقع‌گرایی برنامه قرآنی آن است که این برنامه در زندگی بشر، با تلاش خود انسانها، و در حدود تواناییهای آنها، و در حدود واقعیت مادی زندگی بشری تحقق می‌یابد و نه بیشتر؛ لذا هنگامی که انسانها بدان روآورند از همان نقطه و مرحله‌ای که در آن قرار دارند فعالیت این برنامه آغاز می‌شود و مطابق با توانایی بشریشان و به اندازه‌ای که از این توانایی در راه تحقق آن بهره گیرند، آنان را به سوی رشد

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ۱۵۳۹-۱۵۴۸، ۱۵۴۸-۱۵۴۷، ۱۶۲۱ و ۱۶۳۱.

۲. همان، ج ۳، ۱۲۴۵-۱۲۴۸ و ۱۲۷۷-۱۲۷۸.

۳. همان، ج ۴، ۱۸۴۳.

۴. همان، ج ۳، ۱۶۳۱.



و تعالی به حرکت در می‌آورد، و در صورتی که تلاش جدی و در خوری برای اجرای آن بذل شود - چنان‌که در برخی دورانه‌های تاریخ اسلامی چنین تلاشی صورت گرفته است - انسان را با سهولت و به آرامی و به شکلی متوازن به موقعیتی ممتاز و بی‌نظیر می‌رساند؛ لکن عدم غفلت از فطرت و طاقت بشری و واقعیت حیات مادی وی، پیوسته و در هر لحظه مورد توجه این برنامه است،<sup>۱</sup> زیرا اسلام برای انسان برنامه‌ریزی می‌کند نه برای گروهی از فرشتگان یا برای شب‌بهای سرگردان بر بال خیال<sup>۲</sup> و اساساً این برنامه از وهم‌گرایی، خیال‌بافی، اسطوره‌سازی و برداشتهای خواب‌گونه به دور و جد است.<sup>۳</sup>

چنان‌که خداوند متعال به همین منظور می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱) و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (عنکبوت/۶۹) این در حالی است که برخی به سبب غفلت از این امر بسیط و اولی، انتظار دارند چون این برنامه از جانب خداوند نازل شده است به شکلی سحر انگیز و خارق‌العاده و ناشناخته، و بدون در نظر گرفتن طبیعت بشری و تواناییها و استعدادهای فطری و واقعیت مادی او، در هر مرحله و در هر وضعی عمل نماید و نتایج شگفت‌انگیزی را به دنبال داشته باشد و آن‌گاه که می‌بینند این برنامه از واقعیات مادی و ضعف و نقص بشری و شهوات و خواسته‌های آنها متأثر می‌گردد، و یک جانبه و خارق‌العاده به پیش نمی‌رود نسبت به جدی‌بودن و کارآمدی و توانائی این برنامه دچار ناامیدی و تردید می‌شوند.<sup>۴</sup>

### نمونه‌هایی از واقع‌گرایی اسلام در آیات قرآن

نویسنده فی ظلال القرآن با توجه به آیه شریفه: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ....﴾ (بقره/۲۱۷) معتقد است اسلام برنامه واقعی زندگی است؛ لذا بر

۱. همان، ج ۱/۵۲۹-۵۲۶. همو، هذا الدین، پیشین، صص ۶۵.

۲. همان، ج ۱/۲۳۸-۲۳۹.

۳. رک: همان، ج ۱/۵۲۹-۵۲۸ و ۵۴۹-۵۴۸ و ۷۴۱/۲ و ۷۶۹-۷۷۰. همو، هذا الدین، پیشین، صص ۱۴۵.

۴. همان.

ایده‌های واهی و خشک، که در قالب‌های نظری و تشویریک شکل گرفته است، تکیه نمی‌کند؛ و در مواجهه با حیات بشری - با تمام واقعیاتش - با راه حل‌هایی عملی که پاسخ‌گوی آن واقعیات‌ها باشد مواجه می‌شود؛ چنان‌که در مواجهه با مشرکان مکه که حرمت‌ها و مقدسات را زیر پا گذاشتند، و هیچ ارزش حقیقی برای آنها قائل نبودند؛ و در برابر حق می‌ایستادند؛ و به آزار و اذیت مؤمنان و اخراج پیامبر و مؤمنان از بلد حرام - که مأمن و پناه‌گاه هر جنبنده‌ای است - اقدام می‌نمودند، به آنها اجازه نمی‌دهد از حرمت‌ها سوء استفاده کنند و در پس آن پناه گیرند و مدعی رعایت و حفظ و حراست از آن شوند؛ لذا به مؤمنان اجازه می‌دهد تا وقتی مشرکان به طور حقیقی و راستین حرمت‌ها را پاس نمی‌دارند حتی در ماه حرام نیز به مبارزه با مشرکان پردازند و از ظاهر فریبی و ادعای دروغین آنها باکی نداشته باشند.<sup>۱</sup>

همچنان‌که عتاب و سرزنش مسلمانان در جنگ بدر، به سبب اسیر گرفتن جنگجویان مشرک و نکشتن آنها بر طبق آیه: ﴿وَمَا كَانَ لِئَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُفْجِنَ فِي الْأَرْضِ \* لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (انفال/۶۷-۶۸) ناشی از جهت‌گیری واقع‌گرایانه برنامه الهی است؛ زیرا تا هنگامی که دشمن در موضع قدرت و شوکت قرار دارد و هر لحظه ممکن است با استفاده از عِدّه و عُدّه بسیاری که در اختیار دارد به مسلمانان یورش برد و به آنها آسیب برساند، نباید جنگجویان او را به اسارت گرفت؛ بلکه باید آنان را کشت تا موجب ضعف و نقص در توان دشمن، و قوّت و قدرت در لشکر مسلمانان گردد.<sup>۲</sup>

### واقع‌نگری در روش تفسیری سید قطب

سید قطب نیز با تأسی از «جدّی‌بودن و واقع‌نگری» حقیقی و شگفتی که به صورت گسترده و عمیق در آیات قرآن و در برنامه عملی اسلام وجود دارد، شیوه تفسیری خویش را بر بیان واقعیات، ضروریات و امور جدّی و عینی زندگی مسلمانان، بنا نهاده، و

۱. رک: همان، ج ۱/۲۲۶-۲۲۷.

۲. رک: همان، ج ۱/۵۵۲۳. برای مطالعه موارد دیگر، رک: همان، ج ۱/۱۷۰-۱۷۱، ۲۲۹-۲۳۱، ۲۴۹-۲۴۸، ۳۰۴.

۳۲۲-۵۳۳، ج ۱/۶۰۶، ج ۲/۷۸۱، ج ۳/۱۵۱۸، ج ۴/۳۵۶۳، ۳۸۵۴، ۳۸۵۵، ۳۹۷۲.

از پرداختن به مباحثی که صرفاً جنبه تفننی دارد، یا مباحثی که تنها به گسترش معلومات منجر می‌شود و هیچ اثری در واقعیت زندگی بشر ندارد، به شدت پرهیز نموده است. همین امر، موجب شده تا مجموعه ارزشمندی از مباحث سودمند، مؤثر، جذاب و الهام‌بخش در *فی ظلال القرآن* فراهم آید؛ به گونه‌ای که خواننده در نخستین مراجعه، در می‌یابد که آنچه در این تفسیر آمده، سخنی است که پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل جاری و واقعی دنیای بشری است. در این تفسیر، حقایق و نکات پوشیده بسیاری درباره حوادث و اوضاع پیچیده معاصر مکشوف می‌گردد؛ همچنان‌که برخی از ابعاد و زوایای نهان و ناشناخته آیین هدایت بخش اسلام در دستگیری از انسان و راهبری وی به سوی بالاترین مراتب سعادت، عزت و کرامت مادی و معنوی، نمایان می‌گردد.

مثلاً سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿اذْیُوحِیْ رُبُّکَ اِلَی الْمَلَائِکَةِ اَتٰی مَعَكُمْ فَتَبٰتُوا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا سَالِقِیْ فِیْ قُلُوْبِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا الرُّعْبُ فَاضْرِبُوْا فَوْقَ الْاَعْنَاقِ وَاضْرِبُوْا مِنْهُمْ کُلَّ بَسَنَۃٍ﴾ (انفال/۱۲) به جای پرداختن به چگونگی مشارکت و دخالت فرشتگان در جنگ بدر و کیفیت همراهی آنها با مسلمانان برای کشتن و از میان بردن مشرکان، به آثار عملی و تربیتی و الهامهای اعتقادی و اشارات حرکت آفرین آن می‌پردازد؛ و درنگ در برابر دلالت خوفناک این آیه - که همان همراهی خداوند با فرشتگان در میدان رزم با مشرکان است - را بسیار سودمندتر و جدی‌تر از پرداختن به مباحث غامضی می‌داند، که موجب جدل و اختلاف در میان فرقه‌های مختلف کلامی شده است.<sup>۱</sup>

این در حالی است که در اغلب تفاسیر دیگر به واسطه بی‌توجهی به این امر، شکاف وسیعی میان مباحث آنها با واقعیات زندگی امت اسلامی مشاهده می‌گردد؛ زیرا پرداختن به توضیح واژگان قرآنی و مباحث تجریدی که جز فرض و گمانی فکری و ذهنی نبوده، و هیچ ارتباط و پیوندی با حقایق و واقعیات زمان خود ندارد، موجب برجا گذاشتن آثار زیانبار بسیاری بر ذهنیت عمومی جامعه اسلامی شده؛ تا آنجا که آن را از جدیت و عمل و پرداختن به فعالیت واقعی برای رشد و ترقی جامعه دور نموده است.<sup>۲</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۸۶.

۲. رک: محمد تقی مدرسی، من هدی القرآن، پیشین، ج ۱۸/۴۷۹ و ج ۱/۸ سید محمد حسین فضل الله، ۱۴۱۷ هـ «الاصالة والتجديد»، المنهاج، سال اول، ش ۲، صص ۶۹ و ۷۲.

### ج) انسجام با فطرت بشری و سنن حاکم بر جهان هستی

یکی دیگر از مهم‌ترین امتیازات برنامه قرآنی و آیین الهی، انسجام و پیوستگی آن، هم با فطرت بشری و هم با قوانین و سنتهای نافذ در جهان هستی (فطرت هستی) است. وجود چنین خصلتی، بیانگر نوعی از واقع‌نگری عام و فراگیر است که موجب تحقق عملی این برنامه می‌گردد و کارآمدی آن را در هر زمان و مکان تضمین می‌کند.

فطرت عبارت است از همه آن ویژگیها، استعدادها و تواناییها که خداوند به هنگام خلقت در درون انسان به ودیعت نهاده، تا وی پس از دریافت حیات و گام نهادن بر روی زمین، با بهره‌گیری از آنها زندگی خود را شکل دهد. خصلتهای فطری در همه انسانها تقریباً یکسان و ثابت است، از این رو مهم‌ترین عامل مشابهت انسانها به شمار می‌آید. استعدادها و تواناییهای فطری در صورتی که به درستی هدایت و پرورش یابد شکوفایی و تکامل انسان را در پی خواهد داشت؛ از این رو، برنامه قرآنی نیز چون فطرت بشری از جانب خداوند متعال، و برای مدد رسانی و دستگیری از انسان، و بیدار کردن و هدایت و پرورش فطرت وی نازل شده است. به عبارت دیگر، و بر طبق سخن دکتر شریعتی، نام اسلام تذکر و یادآوری فطریات فراموش شده انسان است.<sup>۱</sup>

سید قطب در این باره معتقد است آخرین رسالت آسمانی بر طبق فطرت انسانی - که همه انسانها در بهره‌مندی از آن مشترکند - و توسط پیامبری که بر فطرت خالص و ناب بوده و آموزشهای زمینی و اندیشه‌های انسانی دخالتی در فطرت با صفای او نداشته، نازل شده است؛ بنابراین این رسالت، رسالتی فطری برای فطرت همه انسانهاست،<sup>۲</sup> و برنامه قرآنی برآمده از آن، در تعامل با فطرت و طبیعت بشری، همه احساسات، ادراکات، روزه‌ها، و احتمالات آن را در نظر دارد؛<sup>۳</sup> و در پاسخ‌گویی به ضروریات فطرت بشری و فریادها و درخواستهای آن، از هماهنگی کامل و شگفتی برخوردار است.<sup>۴</sup> در این برنامه، هر آنچه موجب جوش و خروش عناصر فطری می‌شود، و هر

۱. ر.ک: حسن یوسفی اشکوری، پیشین، ص ۱۸۷.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/ ۱۳۷۹.

۳. همان، ج ۲/ ۸۸۰.

۴. همان، ج ۲/ ۹۸۳ و ج ۴/ ۲۰۸۵.

آنچه برای لیبک به ندای آنها لازم بوده، و موجب تغذیه آنها می‌شود، یافت می‌گردد.<sup>۱</sup> بر طبق این نگرش، اسلام برای پیش برد مقاصدش به امور خارق‌العاده متوسل نمی‌شود، بلکه بر طبیعت و اسلوب خود که از فطرت استوار نشئت گرفته، و با ادراکات بشری - پس از تصحیح و اصلاحشان - سازگار است، تکیه می‌نماید.<sup>۲</sup> همچنانکه برای معرفی خود نیز به زور متوسل نمی‌شود؛ و بر خلاف دیگر مکاتب و برنامه‌های انحرافی و غیرطبیعی، که نیازمند انضباط شدید و محدودیت آزادی عمل و حتی آزادی فکر، برای پیروان خود می‌باشند، دعوت و پیام آسمانی اسلام، به سبب هماهنگی با فطرت، تناسب با طبیعت و مزاج فرد و اجتماع، و حرکت در جهت تأمین تمام احتیاجات مادی و معنوی او، خود را نیازمند به استفاده از چنین ابزاری نمی‌بیند؛ چه امور طبیعی و فطری احتیاجی به تحمیل و فشار ندارد و مردم آن را چون شیر و شکر می‌نوشند و می‌نیوشند و چون جان شیرین در برمی‌گیرند و از آنجا که برنامه قرآنی با در نظر گرفتن تمام زوایا و رموز طبیعت بشر و جهان پیرامون او وضع گردیده، رابطه آن با فطرت به پیچ و مهره‌ای می‌ماند که از روی هم و برای هم ساخته شده باشد از این رو، در عمل هیچ‌گاه با شکست مواجه نمی‌شود.<sup>۳</sup>

همچنین، تکالیفی که برنامه قرآنی برای پیروان خود در نظر گرفته، در چهار چوب فطرت، و برای تصحیح آن است؛ لذا هیچ‌گاه از مقدار توانایی انسان نمی‌گذرد و طبیعت و ترکیب وی را نادیده نمی‌گیرد. این برنامه، حتی یک نیرو از نیروهای بشری را که در ساختن و سازندگی و رویاندگی اثرگذار باشد، رها نمی‌کند و از سوی دیگر، حتی یک نیاز از نیازهای جسمانی یا روانی وی را بدون پاسخ نمی‌گذارد؛ بلکه به سهولت و با بزرگواری و آغوش باز، به همه احتیاجات وی پاسخ می‌دهد، لذا انسان در مواجهه با تکالیف خود آشفته نمی‌شود، و تنها آنچه توانایی اجرای آن را دارد، به جا می‌آورد،

۱. همان، ج ۴/۲۴۷۴.

۲. همان، ج ۴/۲۲۱۱.

۳. رک: سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، ترجمه و مقدمه سید محمد خامنه‌ای، تهران، مؤسسه ملی،

۱۳۵۴ش، مقدمه، صص ۱۵-۱۶.

سپس با اطمینان و خشنودی و آسودگی در مسیر خود به سوی حق تعالی به پیش می‌رود.<sup>۱</sup>

مثلاً سید قطب با توجه به جایز بودن ازدواج با کنیزکان و زنان غیر آزاده مؤمن، بر اساس آیه شریفه: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...﴾ (نساء/۲۵) چنین‌گونه حکمی را تعاملی فطری با این دسته از زنان، و بیانگر واقع‌نگری اسلام و نشانه پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و تواناییهای فطری انسانها می‌داند.<sup>۲</sup> و با توجه به دو آیه: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء/۳۲) و ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾ (نساء/۳۴) منهج و برنامه اسلام را در تقسیم وظایف زن و مرد، و در تقسیم سهم هر یک از آن دو، منطبق بر فطرت می‌داند؛ زیرا این فطرت است که مرد را مرد، و زن را زن قرار داده، و به هر یک از آن دو خصلت‌ها و امتیازات خاصی بخشیده، تا بر اساس آن ویژگیها و خصلتها به ادای وظایف خاصی بپردازند. بنابراین در تقسیم بندی وظایف و سهم مرد و زن، ملاحظه جانبدارانه‌ای از هیچ یک از آن دو صورت نگرفته؛ بلکه فقط ملاحظه زندگی بشری و ملاحظه تحقق خلافت انسان در زمین شده است. از این رو، مسئله تقسیم وظایف و سهمها، میدان مبارزه زن و مرد نیست؛ بلکه میدان تنوع، و توزیع بر مبنای این تنوع و سپس تکامل آن دو در پرتو این توزیع است.<sup>۳</sup>

این در حالی است که برخی به سبب ناآگاهی از فطرت و تواناییها و احتیاجات آن، قوانین و برنامه‌های اسلام را «انقلابی» و «تندروانه» معرفی می‌کنند. این تلقی نادرست از آنجا ناشی می‌شود که کجروی‌های بشر در ادوار تاریخ، موجب پدیدارشدن سستهای غلط، و راه یافتن آداب و عقاید خشک و دور از فطرت در میان انسانها گردیده است، تا آنجا که عرضه یک آیین فطری و وضع قوانین منطبق بر طبیعت و فطرت بشری، امری «انقلابی» قلمداد می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۲۰۹، ۲۰۸ و ۵۲۸ و ج ۲/۱۹۶، ۶۳۰ و ۶۳۲.

۲. همان، ج ۲/۶۲۶.

۳. همان، ج ۲/۶۴۳، ۶۴۵ و ۶۵۱.

۴. سید قطب، خصائص النصوص الاسلامی، ترجمه و مقدمه سید محمد خامنه ای، پیشین، ص ۱۷.

## انسجام انسان با جهان هستی

در نگرش سید قطب به قرآن، یکی از پیش فهمهای ضروری برای درک ماهیت و مشخصات برنامه و آیین الهی، درک این حقیقت است که خالق و مصدر انسان، قرآن و جهان هستی یکی است، و آن خداوند است. از این رو مشابهتها و پیوندهایی بین قرآن و جهان هستی که هر یک در ارتباطی تنگاتنگ با انسان است وجود دارد. توجه بدین امر، اثر به سزایی در آگاهی مفسر قرآن بر جا گذاشته، او را یاری می‌کند تا به نکات و مفاهیم ارزشمندی دست یابد؛ در حالی که پیش از آن، از چنین درک و دریافتی محروم است.<sup>۱</sup>

سید قطب در تبیین مسئله پیوند میان انسان، هستی و حیات، و گسترده و عمق بخشیدن به آن، از چنان موقعیت ممتازی برخوردار است که برخی وی را در بین همه مفسران و اندیشمندان مسلمان گذشته و حال، در جایگاه نخست می‌دانند.<sup>۲</sup>

سید قطب معتقد است در قرآن همنوایی و هماهنگی زیبایی بین حرکت انسان و حرکت جهان هستی وجود دارد؛<sup>۳</sup> و بر خلاف دیدگاههای ناقص و جاهلانه برخی از به اصطلاح علماء درباره وجود تصادم و تضاد و دشمنی و رویارویی میان انسان و جهان هستی، و وحشت و هراس و اضطراب انسان از هستی،<sup>۴</sup> بین فطرت بشری و هستی زبان نهانی فهم‌پذیری وجود دارد، به گونه‌ای که فطرت انسانی به محض جهت‌گیری به سوی هستی و دریافت ایقاعات و اشارات آن، به طور مستقیم با این سر نهفته پیوند می‌خورد<sup>۵</sup> از این رو، قطع نمودن پیوند انسان با هستی، بیانگر ناقص، تقلبی و عقیم بودن علم و روشی است که به این امر می‌انجامد.<sup>۶</sup>

از نگاه سید قطب هستی پیرامون انسان رفیق صمیمی اوست، به گونه‌ای که هرگاه این دو با هم به سوی خداوند رو کنند روحشان با یکدیگر همنوا می‌گردد. خداوند انسان را

۱. ر.ک: سید حیدر علوی نژاد، پیشین، ص ۲۴۶.

۲. یوسف العظم، پیشین، صص ۲۷۴-۲۷۳.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱-۱۲.

۴. ر.ک: همان، ج ۳/۱۲۷۰-۱۲۷۲.

۵. همان، ج ۴/۲۰۹۵-۲۰۹۴ و ج ۱/۵۴۳.

۶. همان، ج ۶/۳۳۵۹-۳۳۶۰.

به مشاهده مهرجانی که در آسمان‌ها و زمین برپا شده فرا می‌خواند تا از آن بهره‌مند شود و با آن انس بگیرد، و به انسان اجازه می‌دهد با هستی هم آغوش شود و امنیت، مهربانی، محبت و آشتی را در پیرامون خود بگستراند.<sup>۱</sup> وی در بیان اشتراکات و پیوندهای انسان و هستی، حقیقت «توحید» را هم سرشته شده در نهاد فطری انسان می‌داند و هم در فطرت هستی، بلکه بالاتر از آن، فطرت بشری را بخشی از فطرت هستی می‌داند که هم بدان متصل است و هم محکوم به همان قانونی است که بر آن حکم می‌راند.<sup>۲</sup>

### انسجام برنامه قرآن با جهان هستی

#### جهات مختلف انسجام و ارتباط میان برنامه قرآن با جهان هستی

سید قطب پس از بیان چگونگی پیوند میان انسان و هستی، به بیان پیوندها و همگونیهای برنامه قرآنی و منهج اسلام با جهان هستی می‌پردازد، و آن دو را بسیار هماهنگ و به هم پیوسته معرفی می‌نماید، و نقش این پیوند را در هدایت، سعادت و تکامل مادی و معنوی انسان، اساسی و تعیین کننده می‌داند. وی بنای اسلام بر شهادتین (اشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمد رسول الله)، و نمودار شدن برنامه اسلام بر طبق این مبنا را بیانگر این حقیقت می‌داند که این برنامه به برنامه اصیل و فراگیرتری بازگردد که همان برنامه تمام هستی است. بر این اساس، شریعتی که خداوند برای سامان دادن به زندگی بشر وضع نموده، یک شریعت کیهانی است که با ناموس عام حاکم بر جهان هستی پیوند دارد و با آن هماهنگ است. بدین ترتیب هر کلمه از کلمات خداوند در قرآن، و هر امر و نهی، و هر وعده و وعید، و هر تشریع و رهنمود او، پاره‌ای از همان ناموس عام به شمار می‌آید.<sup>۳</sup>

همچنین در دیدگاه نویسنده فی ظلال، دین، عقیده و برنامه قرآنی از جهاتی چند با جهان هستی همسان و مشابه می‌نماید:

۱. سید قطب، همان، ج ۱/ ۲۰۸۲۰۷.
۲. همان، ج ۳/ ۱۳۹۵-۱۳۹۴/۴، ۲۳۸۶/۴، همو، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۲۹.
۳. همان، ج ۱/ ۱۷، ج ۲/ ۸۶۳، ۷۷۱، ۸۹۰ و ج ۴/ ۲۳۶۵-۲۳۶۴/۴، ۲۴۷۵. و همو، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۲۷ و ۱۳۰.



از جهت مصدر: نازل کننده قرآن همان خالق زمین و آسمان و جهان هستی است؛ زیرا قرآن نیز همچون زمین و آسمان پدیده‌ای وجودی است که از ملا اعلیٰ نشئت گرفته است.<sup>۱</sup> و روش ساخت آن نیز همچون روش ساخت جهان هستی است؛ بدین شکل که خداوند از ساده‌ترین و کوچک‌ترین مواد هستی که اتم و سلول است، پیچیده‌ترین اشکال و بزرگ‌ترین مخلوقات را آفریده است؛ به همین شکل در قرآن نیز از ساده‌ترین صحنه‌های مأنوس و شناخته شده برای بشر، بزرگ‌ترین عقیده دینی و گسترده‌ترین اندیشه جهانی شکل گرفته است. هستی کتاب دیدنی خداوند است و قرآن کتاب خواندنی او؛ و هر دو گواه و دلیل بر آفریننده نوآور خود.<sup>۲</sup>

از جهت استمرار در وجود، اثربخشی و تحرک: قرآن همچون هستی، حقیقت وجودی مستمری است؛ همان‌گونه که هستی با نوامیس خود همچنان حرکت می‌کند و وظیفه‌ای را که خداوند برایش در نظر گرفته ادا می‌کند، قرآن نیز وظیفه خود را برای انسان به جا آورده و همچنان به جا می‌آورد.<sup>۳</sup>

از جهت حق بودن: میان «حق»ی که در این برنامه وجود دارد و زیربنای آن به حساب می‌آید، با «حق»ی که در همه هستی وجود دارد، و از جمله آسمانها و زمین بر اساس آن استوار گردیده است، وحدت و پیوند عمیقی برقرار است، و پیداست که این هر دو حق، یک حق واحد است که به خداوند؛ یعنی «حق مطلق» متصل می‌باشد.<sup>۴</sup>

از جهت جدی بودن: این برنامه جدی است همان سان که جهان هستی جدی است. این دین بر اساس همان جدیتی که در تدبیر آسمانها و زمین وجود دارد بنا گردیده؛ بنابراین جایی برای سستی و لهو انگیزی و باطل‌گرایی در مواجهه با آن نیست؛ آن چنان‌که جهان هستی نیز بیهوده آفریده نشده و باطلی در آن راه نیافته است.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۲۳۲۸/۴، ج ۸۶۳/۲ و ج ۳۴۶۶/۶.

۲. همان، ج ۳۴۶۶/۶.

۳. همان، ج ۳۴۹/۱.

۴. همان، ج ۲۱۰۲/۴، ۲۳۶۵-۲۳۶۴ و ج ۱۶۵۱/۳. و همو، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۳۳.

۵. همان، ج ۲۳۶۵-۲۳۶۴/۴ و ج ۵۱۴۵۱۳/۱.

### انسجام برنامه قرآن با هستی بیانگر ضرورت التزام به برنامه قرآن

نتیجه پیوند، هماهنگی و همسانی میان منهج قرآن با هستی و قوانین آن، ایجاد هماهنگی و توازن بین حرکت انسان با حرکت جهان هستی و پیوند خوردن و همسو شدن انسان با آن است؛ در این صورت به جای تصادم ویرانگر و تباه کننده، بین انسان و هستی، تعاون و توافق ایجاد می شود و انسان آسان تر می تواند به اسرار هستی دست یابد، آن را تسخیر نماید و از آن در توسعه و ترقی زندگی خود بهره ببرد.<sup>۱</sup> در حالی که هرگاه برنامه زندگی انسان خارج از ناموس هستی باشد، نه تنها با هستی سهمگین تصادم پیدا می کند، بلکه حتی با فطرتی که در بین دو پهلوی اوست در می افتد؛ و در نتیجه به شقاوت، از هم گسیختگی، حیرت و آشفتگی مبتلا می گردد. چنان که امروزه انسان با وجود پیشرفتهای فنی و مادی و موفقیتهای علمی و علی رغم آسایش و گشایش مادی و تولید فراوان، به این امر مبتلا شده و به ناچار برای رهایی از آن، به افیون، حشیش، مسکرات، سرعت جنون آمیز، ماجراجوییهای احمقانه و عریانی کثیف و پست، رو آورده اند.<sup>۲</sup>

به علاوه، از آنجا که همه هستی در برابر خداوند خاضع است و وظیفه عبودی خویش را به جا می آورد، و از آنجا که قوانین حاکم بر فطرت انسان و سنن عام حاکم بر هستی، از جانب خداوند است و انسان اثری در آن ندارد، شایسته است که انسان حیات اختیاری و بُعد اکتسابی زندگی خویش را نیز همچون حیات فطری و بُعد غیر ارادی آن، فرمانبردار و مطیع برنامه الهی و شریعت آسمانی کند تا این دو بُعد، به هماهنگی و توازن برسد.<sup>۳</sup>

سرانجام اینکه، برای تأمین سعادت، صلاح، راحتی و آسایش زندگی، و هماهنگی جسم و روح، و دستیابی به خیر دنیا و آخرت و سامان یافتن کار انسان در این جهان و آن جهان به صورت توامان، هیچ چاره و گزیری نیست جز اینکه او برای تدبیر درون خود و

۱. همان، ج ۲۰۸/۱، ۲۸۱، ۴۲۲-۴۲۱ و ج ۸۹۰/۲ و همو، هذا الدین، پیشین، صص ۲۶-۲۷ و همو، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۳۲، ۱۳۵-۱۳۶.

۲. سید قطب، هذا الدین، پیشین، و همو، معالم فی الطريق، پیشین.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۰۳۱/۲ و ج ۱۲۴۹/۳، ۱۵۵۵-۱۵۵۶، همچنین رک: ج ۱۳۵۷/۳ و همو، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۳۱-۱۳۲ و همو، المستقبل لهذا الدین، پیشین، ص ۱۱.

برای تنظیم نظام زندگی فردی و اجتماعی خود به برنامه و شریعت الهی باز گردد<sup>۱</sup> و همگام با کاروان هستی با استواری تمام، و بدون هیچ گونه انحراف به سوی خالق هستی روانه گردد.<sup>۲</sup>

#### (د) جامعیت و فراگیری برنامه‌های قرآنی

##### طرح مسئله و پیشینه بحث

مصلحان مسلمان - به ویژه مفسران قرآن - یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی و ضعف و انحطاط جوامع اسلامی را دوری و بیگانگی مسلمانان از تعلیمات حقیقی و جامع قرآن می‌دانند؛ از این رو، بر خلاف عده‌ای که عزت، ترقی و شکوفایی مسلمانان را در رهاکردن همان نیم بند مسلمانی آنها، و رو آوردن به غرب و عمل بر طبق آموزه‌های عقل و دستاوردهای تجربه بشری جستجو می‌کنند، اینان راه برون رفت از مشکلات و معضلات، و دستیابی به رشد و رونق در جوامع اسلامی را در تغییر نگاه مسلمانان نسبت به آموزه‌های دینی جستجو می‌نمایند و درصددند با گستردن دامنه دخالت و نفوذ فرمانهای الهی به مسائل اجتماعی، وظیفه روشنگری خویش را به درستی به انجام رسانند. ناگفته پیداست گام برداشتن در این مسیر، سخت و شکننده است؛ چه، این اندیشه از سویی، با منافع و مطامع حاکمان و امیرانی در تضاد است که در پرتو نگاه معیوب مسلمانان به دین، در جایگاه سلطنت و فرمانروایی بر آنان قرار گرفته‌اند؛ و از دیگر سو، با هجمه شبهات و تردیدهای عده‌ای از به اصطلاح روشنفکران و تحصیل کردگان متأثر از آموزه‌های غربی مواجه است که نگاهی تُخرد، حقیرانه و حداقلی نسبت به کارکرد دین دارند و معارف قرآن را در بُعد تکالیف فردی و عبادی آن منحصر و محدود می‌دانند.

۱. همان، ج ۱/۴۲۲-۴۲۱، ج ۲/۱۰۳۱، ۱۱۳۳ و ج ۳/۱۸۰۳ و همو، هذا الدین، پیشین، ص ۲۶. و همو، معالم الطريق، پیشین، ص ۱۳۵.

۲. همان، ج ۳/۱۵۵۶ و ج ۴/۲۷۷۵. چنان‌که بدون هیچ غلو و گزافه‌گویی، فقه اهل بیت را نیز می‌توان هماهنگ با فطرت و همنا با سنن هستی دانست؛ زیرا به دور از هر گونه، عُسر و حرج و جمود، و به شکلی متوازن، متکامل و پیشرو همه شئون انسانی را در بر می‌گیرد و بر اساس فکر و اندیشه، راه حل‌هایی فطری برای آنها می‌یابد. رک: باقرشرف قرشی، حیاة الامام رضا علیه السلام، منشورات سعید بن جبیر، ج ۱/۳۲۷.

## مقصود از جامعیت قرآن

در این که مقصود از جامعیت قرآن چیست میان عالمان دین اختلاف نظر است. از ظواهر برخی از عبارات قرآن،<sup>۱</sup> روایات معصومان (علیهم السلام)<sup>۲</sup> و سخنان صحابه،<sup>۳</sup> بر می آید که قرآن پاسخ گوی احتیاجات گوناگون بشری است و همه علوم و دانشهای مورد نیاز انسان را در بردارد؛ به عبارت دیگر، قرآن دارای جامعیت مطلق است.<sup>۴</sup> حال آن که، گروهی از علمای روشن بین و هوشمند با استناد به اهداف و مقاصد نزول قرآن، جامعیت آن را در راه رسیدن به این اهداف و مقاصد ارزیابی نموده و قرآن را مشتمل بر همه رهنمودهای مورد نیاز برای هدایت، سعادت و کمال انسان می دانند.<sup>۵</sup> در میان گروه اخیر، متفکران شیعه علاوه بر پذیرش این معنا از جامعیت، روایاتی را نیز که به وجود همه دانشها و امور در قرآن اشاره دارند، طرد نمی کنند؛ بلکه این روایات را ناظر به بطون قرآن می دانند که

۱. عباراتی همچون: «تَبَيَّنَا لَكَ كُلِّ شَيْءٍ» نحل/۸۹ «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» یوسف/۱۱۱. «كُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانَهُ تَفْصِيلًا»

اسراء/۱۲. «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» انعام/۳۸.

۲. برخی از این روایات چنین است: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ عَلِمَهُ فِي الْقُرْآنِ وَلَكِنْ عَقُولُ الرِّجَالِ تَعَجُّزُ عَنْهُ» ر.ک: یتابیع الموده لذوی القربی ج ۲۱۸۳. «وَمَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عَقُولُ الرِّجَالِ» ر.ک: الکافی ج ۶۰/۱ و ج ۱۵۸۷. المحاسن ج ۲۶۸/۱. «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَلَمَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهَ لِرَسُولِهِ ...» الکافی ج ۵۹/۱ و ج ۱۷۶/۷ و روایات دیگر.

۳. مثلاً از ابن مسعود نقل گردیده که گفته: «إِذَا أَرَدْتُمْ الْعِلْمَ فَأَتُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ فِيهِ خَيْرَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ». این خبر با ألفاظ مختلفی نقل شده است، ر.ک: البهانه ج ۴۵۴/۱. مجمع البیان ج ۳۳/۱. دُرِّ الْمُسْتَوْدَع ج ۱۲۷/۴. النهایه فی غریب الحدیث ج ۲۲۳/۱ و ... شایان ذکر است که در برخی از منابع روایی این سخن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده است. ر.ک: تفسیر ثعالبی ج ۱۲۳/۱. کنز العمال ج ۵۴۸/۱ حدیث ۲۴۵۴. و در برخی منابع دیگر به امام علی (علیه السلام) نسبت داده شده است. ر.ک: تفسیر فوات الکوفی ص ۶۸.

۴. ظاهراً «غزالی» نخستین فردی است که در این باره به صورت مبسوط و جدی سخن گفته است. دو کتاب: احیاء علوم الدین و جواهر القرآن مشتمل بر سخنان و دریافت علمی وی از آیات قرآن است. از دیدگاه غزالی افعال و صفات الهی مشتمل بر همه دانشها می باشد و از آن جا که به نظر وی، قرآن شرح ذات، افعال و صفات خداوند می باشد پس مشتمل بر همه دانشهاست! لذا، علمی چون پزشکی، اختر شناسی، هیأت، تشریح، سحر، طلسم و ... همه در قرآن یافت می شود و فراتر از آن، علمی در قرآن موجود است که انسان قدرت درک و احاطه بر آنها را ندارد و تنها فرشتگان از آن علوم بهره مندند! ر.ک: احیاء علوم الدین ج ۲۸۹/۱. جواهر القرآن صص ۴۳-۵۱. پس از او «سیوطی» قرآن پژوه شهیر نیز بر این راه رفته و با استناد به آیات قرآن و پاره ای از روایات و با اشاره به سخنان تعدادی از مفسران، تأکید می کند که همه علوم از جمله علمی مانند: طب، هندسه، جبر و مقابله، صنعت و ... از قرآن قابل استنباط است. ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن ج ۲/جزء ۴=۲۸-۴۰.

۵. ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۴۹۸/۲. طباطبائی، المیزان، ۳۲۵/۱۲. معرفت، «جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری» (مقاله)، ۷۵.

البته تنها معصومان علیهم السلام از عهده دستیابی به آن برمی آیند.<sup>۱</sup>

### سید قطب و جامعیت قرآن

سید قطب (۱۳۲۴-۱۳۸۶) در اواسط قرن چهاردهم هجری بر بستر درک و ذهنیتی که از ابتدای این قرن و بلکه پیشتر از آن در پرتو کوششهای اصلاحگرانۀ سید جمال الدین اسدآبادی و شاگردان و مریدانش شکل گرفته بود با مراجعه به قرآن، نگاه و نگرش جدیدی را مطرح نمود که از مهم‌ترین ویژگیها و امتیازات آن، طرح «جامعیت و شمول معارف قرآن» است؛ سید قطب قرآن را کتاب زندگی و تنها برنامه سعادت و کمال بشری می‌داند. از دیدگاه وی هرگونه برنامه و راه و روش زندگی که ناشی از وحی آسمانی نباشد و صرفاً با تکیه بر عقل و دانش و تجربه محدود بشری سامان گرفته باشد، برنامه‌ای ناقص، انحرافی و گمراه کننده است و در دستگیری بشر و در راهیابی وی به سعادت مورد انتظار، ناتوان است. وی در مقدمه فی ظلال القرآن، نوع جهت‌گیری و نگاه خویش به قرآن و معارف آن را یادآور می‌شود و به خواننده فی ظلال گوشزد می‌نماید که قرآن، کتاب و برنامه حقیقی زندگی انسان است و منطبق کردن زندگی بر این برنامه موجب برکت، فرخندگی، طهارت و بلندای آن می‌گردد و کرامت، اطمینان، عزت و آسودگی انسان را در پی دارد. او تنها راه رهایی بشر از گمراهی، فساد و شقاوتی که اکنون به آن مبتلا گردیده را در بازگرداندن همه امور و ابعاد زندگی به این برنامه و آیین - که در قرآن ترسیم گردیده - می‌داند.<sup>۲</sup>

آشکار است که بحث جامعیت قرآن، از سویی با مسئله «انتظار و توقع از دین» یا «اهداف و مقاصد دین» گره خورده است و از سویی با مباحثی چون: «خاتمیت»، «جهانی‌بودن» و «جاودانگی» دین اسلام سخت در ارتباط است؛ چه، دین اسلام آخرین دین، پیامبر آن آخرین پیامبر، و قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است،<sup>۳</sup> و خداوند

۱. مصطفی کریمی، «جامعیت وحی محمدی صلی الله علیه و آله به گستره علم آن حضرت»، ۱۰. اصغرهادی کاشانی، «جامعیت قرآن از نگاه روایات»، ۱۲۵.

۲. رک: فی ظلال، ۱۸۱/۱.

۳. چنان‌که امام صادق علیه السلام در این معنا می‌فرماید: «ان الله - عزّ ذکره - ختم بنیکم النبیین فلا نبی بعده أبداً و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده و...» رک: الکافی، ج ۲۶۹/۱.

آخرین سخن‌ها و راهنمایی‌های خود را با نزول قرآن، با انسان در میان نهاده، و از آن پس آموزه‌ها و تعالیم جدیدی از سوی او برای انسانها ارسال نخواهد شد. بر این اساس، مسئله انتظار از دین (اسلام) با توجه به دو ویژگی «جهانی» بودن و «جاودانگی» آن، به عنوان یک مسئله اساسی و تعیین کننده مورد توجه اندیشمندان و قرآن پژوهان است و نظریاتی چند در این باب ارائه گردیده است.<sup>۱</sup>

سید قطب نیز با توجه به نگرش خاص خود نسبت به قرآن و بر اساس رسالتی که برای این برنامه و حیاتی قائل است، تعریف ویژه‌ای از جامعیت و شمول قرآن ارائه می‌دهد. این تعریف گرچه در میان متفکران و قرآن پژوهان شیعه تازگی ندارد و آنها به سبب بهره‌مندی از آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) به سهولت با چنین درکی از دیرباز آشنا هستند؛ لکن در میان اهل سنت و عالمان و مفسران آن، جسورانه، شگفت و توجه‌برانگیز است. به ویژه آن‌که این بحث، محور و بستر اصلی مطالعات و نگارشهای قرآنی و اسلامی وی قرار گرفته؛ تا آنجا که می‌توان اذعان کرد تمام فعالیت‌های اصلاحی و اسلامی او به منظور تبیین جامعیت قرآن و تبیین کارکرد فراگیر دین در زندگی بشر قابل ارزیابی است.<sup>۲</sup>

گواينکه سید قطب در تبیین کارکرد همه جانبه قرآن لفظ «جامعیت» را استعمال ننموده؛ لکن دیگر واژگان و عباراتی که او مورد استفاده قرار داده، به روشنی بیانگر این مقصود است.<sup>۳</sup> به علاوه توضیحات صریح، گسترده و مکرر او در این زمینه، جایی برای

۱. رک: ابازی، مبدأ شمولية القرآن و احاطته، ۵۱-۵۲. حسین غفاری، جامعیت، جهانی بودن و جاودانگی اسلام از نظر قرآن کریم؛ ۲۸-۱۷. علی ربانی کلیایگانی، کلیات دین‌شناسی (۶)، ۷۲-۷۳.

۲. آثاری چون: العدالة الاجتماعية في الاسلام، الاسلام العالمي و الاسلام، معركة الاسلام و الرأسمالية، المستقبل لهذا الدين، خصائص التصور الاسلامي، مقومات التصور الاسلامي، نحو مجتمع اسلامي، معالم في الطريق و در رأس همه تفسیر فی ظلال القرآن بیانگر این جهت‌گیری روشن سید قطب می‌باشند.

۳. الفاظی همچون: «منهج حياة صحيحة»، «منهج حياة واقعية»، «منهج متكامل»، «منهج حياة شامل متكامل»، «منهج حياة كامل»، «منهج شامل»، «منهج عام»، «دستورات شاملة للحياة»، «صورة شاملة متوازنة دقيقة»، «صفة جامعة شاملة» و... از این قبیل است. به ترتیب رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۴۷۰، ج ۱/۳۱۷، ۵۸۲، ج ۳/۱۳۸۹، ۱۴۹۸، ج ۶/۳۶۵۷، ۳۹۸۴، ج ۱/۵۳۰ و ۵۳۰، ج ۲/۷۹۳، ج ۳/۱۳۸۹، ۱۴۹۸ و همو، خصائص التصور الاسلامي، ۱۱۳. فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۵۳۱، ۲۵۳۲، ج ۵/۳۰۳۶، ج ۶/۳۷۰۹، ج ۴/۲۱۱۶، ج ۲/۸۵۱، ج ۱/۲۶۱، ج ۲/۷۹۳، ج ۲/۸۲۴.

تردید باقی نمی‌گذارد و موضع قاطع و روشن وی را در پذیرش جامعیت قرآن تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

### مفهوم «دین» در اسلام از دیدگاه سید قطب

پیش از بیان ابعاد جامعیت و شمول قرآن از دیدگاه سید قطب، ضروری می‌نماید مفهوم دین را از نظر او بیان کنیم. «دین» در «مفهوم اسلامی» آن از نگاه سید قطب عبارت است از نظامی که همه جوانب زندگی را در بر می‌گیرد. او معتقد است دین مجموعه نظمها و قواعدی ربّانی است که هدف آن، همه زندگی بشری است و همه فعالیتها و تحرکات زندگی را در بر می‌گیرد؛<sup>۲</sup> لذا از ایجاد تغییر در کارکرد دین، و تبدیل آن به موعظه‌هایی که فقط در منابر گفته شود، و شعائری که در مساجد به جا آورده شود و از اینکه قرآن صرفاً به عنوان کتابی فرهنگی به حساب آید که برای لذت بردن یا کسب معلومات، مورد مطالعه و قرائت قرار گیرد، به شدت انتقاد می‌کند و این گونه تعامل با دین را، موجب تهی شدن دین از نظام زندگی و سبب از دست رفتن حقیقت آن می‌داند.<sup>۳</sup> سید قطب در پاسخ به انتقاد مقامات حکومتی مصر که به او می‌گفتند: مگر فقط شما مسلمانید؟ مگر نه اینکه در کشور کنفرانس اسلامی برگزار می‌شود، برنامه «نور علی نور» پخش می‌شود، در مساجد نماز برپا می‌گردد، مردم به حج می‌روند و... تأکید می‌نمود: دایره اسلام گسترده‌تر از این امور است، اسلام یک «زیست روش» کامل است.<sup>۴</sup>

او با اشاره به انحراف و فساد موجود در بین مسلمانان و جوامع اسلامی و ضعف و زبونی و ذلت ناشی از آن، به مصلحان مسلمان توصیه می‌کند که اگر درصدد اصلاح و علاج این وضعیت‌اند، باید مردم را به اسلامی دعوت کنند که برنامه همه ابعاد زندگی است نه اسلامی که تنها یک بُعد جزئی و کم اثر از آن را در بر می‌گیرد. وی تصور برخی از مسلمانان درباره دین را با وجود آن که دین در همه عرصه‌های زندگی کارساز، راهگشا

۱. رک: سید قطب، خصائص الصور الاسلامی، ۱۱۸-۹۵.

۲. فی ظلال، ۸۴۱/۲، ۸۲۵/۲، ۸۵۳.

۳. همان، ۸۵۳/۲، ۲۵۶۳/۵.

۴. رک: صلاح الخالیدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، ۵۳۶-۵۳۷.

و درمان بخش است و کتاب آسمانی آن مشتمل بر برنامه‌ریزی دقیق، و توجیهات استوار و شگفت انگیز در همه ابعاد زندگی است تصویری ضعیف و مسکینانه می‌نامد، لذا با ناکافی شمردن مراجعه به قرآن در مسائل مربوط به اخلاق، آداب و عبادات، معتقد است در زمینه معاملات، اقتصاد، سیاست و امور دیگر نیز - ضرورتاً - باید به قرآن مراجعه شود.<sup>۱</sup> به دیگر سخن، دین با دنیا و زندگی درهم تنیده است و اساساً برای اصلاح زندگی و هدایت انسان در بستر دنیا آمده است، لذا بدون وحی و بدون عمل به احکام آن، روش درست زندگی کردن را نمی‌توان فراگرفت و وصول به سعادت دنیوی و اخروی میسر نیست.<sup>۲</sup>

### ابعاد برنامه جامع اسلام

زندگی بشری مشتمل بر ابعاد متعددی است. جنبه فردی، جنبه اجتماعی، جنبه معنوی و جنبه مادی از مهم‌ترین ابعاد آن است. لازم است، هر برنامه و آیین مدعی سعادت طلبی و امنیت‌گستری، همه این ابعاد را در نظر گیرد و متناسب با ضرورت و اقتضاءات هر یک پاسخگو باشد. ناکامی بسیاری از مکاتب در فراهم آوردن آسایش لازم برای زندگی بشر، به ناتوانی آنها در پاسخ دادن به نیازمندیهای متنوع و متغیر بشر بازمی‌گردد. سید قطب برنامه قرآنی را مشتمل بر کلیه لوازم یک زندگی اجتماعی سعادت‌مندانه در قالب قوانینی متین، مستحکم، پیوسته و انفکاک‌ناپذیر معرفی می‌کند، و سازمانها و تشکیلات زندگی ساز آن را در موارد ذیل جلوه‌گر می‌داند:

سازمان اخلاقی؛

تشکیلات سیاسی، شکل حکومت و خصوصیات آن؛

نظام اجتماعی و هر آنچه در نگاهداری و بقای آن مؤثر است؛

نظام اقتصادی و فلسفه و تشکیلات آن؛

حقوق بین‌المللی و همبستگی جهانی.<sup>۳</sup>

وی در آثار و تألیفات متعدد خود، نحوه عمل اسلام را در هر یک از ابعاد فوق به

۱. فی ظلال، ۵۳۱/۱، ۵۸۲، ۷۰۵، ۷۰۴/۲، ۹۴۹.

۲. حامد الکار، گفتگو با حامد الکار استاد دانشگاه برکلی - امریکا، ۹۰-۸۹ و ۱۱۵-۱۱۲.

۳. سید قطب، المستقبل لهذا الدین، ۵.



تفصیل تبیین نموده است. این دیدگاه با اندیشه علمای بزرگ شیعه، به ویژه علمای معاصر همچون: امام خمینی «ره»<sup>۱</sup> طباطبایی<sup>۲</sup> مطهری<sup>۳</sup> و... تطابق بسیار دارد؛ البته ممکن است بین او و علمای شیعه در نحوه اجرای این برنامه‌ها اختلاف نظر و تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، لکن در این اصل که قرآن برنامه جامع و کامل و همه جانبه اداره همه ابعاد زندگی بشری است، و در تأکید بر ضرورت اجرا و تطبیق این برنامه، میان آنها اختلافی دیده نمی‌شود.

جامع‌نگری موجود در اسلام و توجه همه سویه آن به انسان، حتی از سوی اندیشمندان غیرمسلمان نیز مورد تأیید قرار گرفته است. مارسل بوازار اسلام شناس غربی در کتاب اسلام و حقوق بشر با پذیرش اهتمام دین اسلام به همه ابعاد وجودی انسان، این نگرش جامع را مرهون وحی آسمانی می‌داند. وی دستورالعملها و تکالیف اسلام را در برگرفته خط مشی هر مسلمان در امور مادی، معنوی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی معرفی می‌کند.<sup>۴</sup>

### دلایل سید قطب در اثبات جامعیت قرآن

بیان هر رأی و دیدگاه نیازمند استدلال استوار و قوی برای تقویت و تثبیت آن رأی و مقبول نمودن آن در نزد مخاطبان است. دانشمندان آگاه و قرآن پژوهان هوشمندی که به کمال و فراگیری دین اسلام و تعلیمات آن برای هدایت و رشد و ترقی انسان باورمند بوده‌اند، هر یک توجیهات و دلایلی در تأیید نظر خویش بیان کرده‌اند. سید قطب نیز که با تیزبینی و فراست کم نظیرش، به درک دقیق و صحیحی از جهت‌گیری راستین معارف قرآنی و راز و رمز کارکرد گسترده و همه جانبه آن در شئون زندگی دست یافته است، از این امر مستثنی نیست. آنچه سید قطب به عنوان ملاکها و معیارها و دلایل و حکمت‌های جامعیت و کمال برنامه قرآنی بر می‌شمرد، علاوه بر اثبات این مطلب، دلایل

۱. قرآن از دیدگاه امام خمینی، ۳۷-۴۱ و ۴۲-۴۱. صحیفه نور، ۱/۲۵۷، ۵/۲۱۸، ۳/۲۸۳، ۶/۲۰۰، ۱۰/۱۸۱، ۱۱/۲۱۷-۲۱۵، ۲۶۲.

۲. قرآن در اسلام، ۳-۲۷.

۳. ختم نبوت، ۴۲، ۵۹-۶۰.

۴. رک: ربانی گلپایگانی، کلیات دین شناسی (۷)، ۹۲-۸۲.

«جاودانگی» و «جهانی» بودن قرآن نیز به شمار می‌آید؛ چه، همان‌گونه که پیشتر اشارت رفت میان جاودانگی و جهانی بودن قرآن با جامعیت آن پیوند عمیق و دقیقی برقرار است. نمی‌توان خاتمیت و ماندگاری قرآن و جهانی بودن تعالیم آن را پذیرفت؛ اما جامعیت آن را باور نداشت. اگر برنامه دین و تعلیمات آن در پرورش و رشد انسان و پاسخ‌گویی به احتیاجات واقعی و همه جانبه او ناکافی باشد، ابدی و دائمی بودن آن نیز بی‌معنا خواهد بود؛<sup>۱</sup> گویانکه این پیوند در ذهن و خاطر مسلمانان به‌خوبی درک نشده است.

### ۱) هماهنگی با فطرت بشر و ناموس هستی

اولین و مهم‌ترین رمز جامعیت و جاودانگی رسالت اسلام و برنامه‌های قرآنی از نگاه سید قطب، در هماهنگی و انطباق آن با فطرت بشری نهفته است؛ چه، مخاطب اسلام، انسان است و این دین، فطرت انسانی را که در همه انسانها به صورت یکسان موجود است و با گذشت زمان و تغییر مکان، تغییر و تحول نمی‌یابد، مورد خطاب قرار داده است؛ تا آنجاکه می‌توان دین اسلام را «دین فطرت» نامید که از جانب «رسولی فطری»<sup>۲</sup> برای «فطرت بشر» فرستاده شده است. براین اساس، این دین تمام ابعاد وجودی انسان: قوتها، ضعفها، کششها، گرایشها، فشارهای جسمانی، شعله‌ورشدنهای شهوانی و... را مورد توجه قرار داده و برای آنها دستوراتی بزرگوارانه و واقع‌گرایانه تدارک دیده است.<sup>۳</sup> مفسر ارجمند، علامه طباطبائی، نیز در این باره اظهار می‌دارد: راه واقعی برای انسان در مسیر زندگی همان است که آفرینش ویژه وی به سوی آن دعوت می‌کند؛ زیرا انسان باید مقرراتی را در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار ببندد که با طبیعت و فطرتش هماهنگ باشد؛ همچنان‌که مقتضای دین فطرت آن است که تجهیزات وجودی انسان ملغی نشود و حق هر یک از آنها ادا شود.<sup>۴</sup>

۱. مطهری، پیشین، ۶۰۵۹. ایازی، پیشین ۷۰-۷۲.

۲. مقصود طهارت و سلامت روح و جان پیامبر(ص) از هرگونه آلودگی و تیرگی پس از خلقت در دنیا است.

۳. فی ظلال، ۴۷۲/۱، ۴۷۳-۴۷۴/۲، ۸۴۲/۳ و ۱۳۷۹/۴ و ۲۱۹۱/۴.

۴. قرآن در اسلام، ۹۸، المیزان، ۱۷۹/۱۶، ۲۷۱/۱۹، ۱۲۴/۲۰.

از سوی دیگر، منهج قرآنی علاوه بر مطابقت با سرشت بشری، بر قانون و ناموس هستی نیز منطبق است؛ لذا تا هنگامی که سرشت بشری و سنتهای جهان هستی دگرگون نشده باشد - که هرگز دگرگون نخواهد شد - این رسالت و برنامه آسمانی نیز نیاز به دگرگونی ندارد؛ زیرا همان گونه که سراغ گرفتن از خورشیدی جدید و انسانی جدید، خنده آور خواهد بود، سراغ گرفتن از قرآن جدید و برنامه آسمانی جدید، به مراتب خنده آورتر خواهد بود؛ لذا این برنامه همچون قوانین تغییر ناپذیر طبیعت در طول تاریخ بشریت و پا به پای نسلها، تا آخرین روزی که انسان در دنیا زندگی کند، زنده، مؤثر و تخلف ناپذیر خواهد بود.<sup>۱</sup>

متفکران دیگری نیز به این نکته اشاره نموده و راز و رمز اساسی و حقیقی جاودانگی آیین اسلام را در وابستگی کامل آن به فطرت و طبیعت انسان، اجتماع و جهان هستی می دانند.<sup>۲</sup>

## ۲) اصول دائمی و قواعد اساسی

از خصوصیات دین جامع و برنامه فراگیر آن است که دستورات و احکام خود را به گونه ای پی ریزی نماید که در تکوین آن عمومیت و شمول نهفته باشد. برای تأمین این هدف لازم است آن دستورات و رهنمودها در قالب قواعدی اساسی، و اصولی استوار و دائمی درآید تا در هر زمان و مکان و همگام با هر نوع تحوّل، صحت و استواری خویش را حراست نماید و حافظ و نگهبان جهت گیری اساسی و کلی جامعه به سوی حق و حقیقت باشد. سید قطب بدین نکته راه یافته و راز جامعیت و جاودانگی برنامه قرآن را نه در بیان مفصل و جزء به جزء همه احکام و دستورات مورد نیاز، بلکه در تعبیه قواعد اساسی، حقایق کلی و اصولی دائمی برای اموری می داند که با گذشت زمان و تغییر مکان، متحول و دگرگون می شود. از دیدگاه وی ویژگی این اصول دائمی در آن است که دچار اضطراب و تغییر نمی شود و دگرگونیهای زندگی، اختلاف نظمها، تعدد شیوه ها و تنوع محیط در آنها مؤثر نیست. به علاوه، این مبادی کلی در برگیرنده همه اصول زندگی

۱. فی ظلال، ۳۴۹/۱ و ر.ک: المستقیل، ۱۱، معالم فی الطريق، ۱۲۷-۱۳۷.

۲. ر.ک: مطهری، پیشین، ۵۸.

انسانی و تمام زوایا و ابعاد آن است؛ بنابراین زندگی فردی و پیوند اجتماعی، بنیادهای حکومت، ارتباطات بین‌المللی و همه مجال‌های نشاط و فعالیت فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد و حتی یک بستر فعالیت را بدون راهنمایی و هدایت لازم رها نمی‌کند. سید قطب بر خلاف سیره ممتد و مرسوم اهل سنت - که غالباً بر بهره‌نبردن از «اجتهاد» و ژرفانگری، و بر تمسک به ظواهر نصوص و تقلید از فهم صحابه، تابعین و علمای سده‌های نخستین بنا نهاده شده است - قرآن را کتابی گشوده در برابر عقل بشری معرفی می‌کند که نسل‌های متوالی می‌توانند بر اساس اصول دائمی آن، احکام جزئی مورد نیاز خویش را - که با رشد و ترقی زندگی بدانها احتیاج می‌شود - همچنین وسایل اجرای این احکام را بر حسب اوضاع مختلف و بدون برخورد با اصول دائمی از آن استنباط نمایند.<sup>۱</sup> این سخن منطبق بر روایتی است که از ششمین پیشوای راستین مسلمانان، صادق آل محمد علیه السلام نقل شده است. بر طبق این روایت هیچ امری نیست که دو نفر درباره آن اختلاف داشته باشند مگر این که درباره آن اصل و قاعده‌ای در کتاب الهی موجود است.<sup>۲</sup>

دیدگاه سید قطب در این زمینه به اندیشه متفکران و مصلحان شیعه بسیار نزدیک است؛ چنان‌که شهید مطهری نیز بخش عمده‌ای از دلایل جامعیت و جاودانگی رسالت اسلام را در وجود همین اصول و مبانی عام و بهره‌مندی از اجتهاد و تفقه برای وضع قوانین جزئی متغیر و ثانویه در پرتو آن اصول، می‌داند. او مدعی است در ادیان گذشته زمینه‌ای برای اجتهاد و تفقه در دین وجود نداشته است.<sup>۳</sup>

ناگفته پیداست که پذیرش این سخن بدان معنا نیست که در این برنامه جامع که به کمک اصول دائم و قواعد کلی پیوسته با اوضاع جدید منطبق می‌گردد و پاسخ‌گوی نیازهای نو می‌شود، احکام و قوانین تفصیلی و جزئی وجود ندارد. سید قطب برای یادآوری این نکته در تفسیر آیه ﴿أَفَقَيْرَ اللَّهِ أَبْنَعَى حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ

۱. فی ظلال، ۲۴۰/۱/۴، ۳۱۸۸/۵ و رک: ۱۳۷۹/۳، ۳۱۵۲-۳۱۵۳، نحو مجتمع اسلامی، ۶۹.

۲. کلینی، الکافی، ۶۰/۱، ۱۵۸/۷، برقی، المحاسن، ۲۶۸/۱، شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۵۷/۹.

۳. آشنایی با قرآن (۲)، ۲۳۸-۲۳۷، ختم نبوت، ۶۹-۶۴.

مُفَصَّلًا» (انعام/۱۱۴) قرآن کریم را علاوه بر مشتمل بودن بر آن اصول و مبادی کلی و دائمی، در برگیرنده پاره‌ای از احکام تفصیلی و جزئی دائمی و مستمر می‌داند، و ثبات و تدوام این احکام را برای جامعه بشری، در هر وضع اجتماعی، اقتصادی، علمی و... ضروری می‌شمرد، و یاد آور می‌شود قرآن با بهره‌مندی همزمان از آن مبادی و اصول کلی و این احکام جزئی ثابت، همه شئون زندگی را در بر می‌گیرد و از هر منبع دیگری بی‌نیاز می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳) پاسخ‌گویی مستمر و شگفت بر طبق کلام نویسنده فی ظلال

یکی دیگر از اسرار جامعیت قرآن، پاسخ‌گویی پیوسته و مستمر این کتاب آسمانی به سؤالات و معضلات بشر است. سید قطب در توضیح چگونگی این پاسخ‌دهی مستمر اظهار می‌دارد: نصوص قرآن به گونه‌ای است که در هر بار تلاوت و مطالعه، پیام و الهام جدیدی به انسان می‌بخشد؛ این پیام جدید می‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات و پرسشهای جدید، و موجب روشنگری و گزینش جهت‌گیری صحیح، مطمئن و استوار باشد؛ درحالی‌که هیچ کتاب دیگری از چنین امتیازی برخوردار نیست.<sup>۲</sup>

راز این طراوت و تازگی و الهام بخشی مستمر قرآن، در کلام امام صادق علیه السلام بازگو شده است. آن حضرت می‌فرماید: «طراوت و تازگی قرآن بدان سبب است که این کتاب برای زمانی معین و برای مردمی مشخص نازل نشده است؛ قرآن کتاب همه زمانها و همه انسانهاست، از این رو در هر زمانی نو، و برای هر نسلی تازه است»<sup>۳</sup> و معارف و شگفتیهای آن پایان ناپذیر است.<sup>۴</sup>

### ۴) انعطاف نص قرآن در پرتو تدبیر و دانش الهی

از دیدگاه سید قطب، طبیعت برنامه قرآنی مشتمل بر همه ظرفیتهای لازم برای همنا و همگام شدن با همه تغییر و تحولات و ترقیات گوناگون زندگی بشری است. در این

۱. فی ظلال، ۱۱۹۴/۳، ۲۱۱۶/۴ و ر.ک: ۸۴۳/۲.

۲. همان، ۲۸۳۶/۵.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۹۳/۱.

۴. حویزی، نورالتقلین، ۱۳/۴.

برنامه برای هر گونه تحوّل که در زندگی بشری رخ می‌دهد، حسابی باز شده و از پیش مورد محاسبه قرار گرفته است؛ لذا بدون خروج از هیچ یک از اصول یا فروع خود و بدون به تعطیلی کشاندن یا فراموشاندن آنها، با تحولات همراه و پذیرای آنها می‌گردد. در این که چه عاملی موجب چنین انعطافی در برنامه و حیانی شده است سید قطب منشأ آن را به تدبیر و دانش الهی نسبت می‌دهد، و آگاهی خداوند از حوادث آتی و اوضاع جدید و احتیاجات نو به نو را سبب شکل‌گرفتن این برنامه آسمانی حیات بخش در حالت و وضعیّت اخیر آن معرفی می‌کند. وی با توجه به آیه شریفه: ﴿أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مانده/۳) عامل «کمال» یافتن دین اسلام و دلیل «رضایت» مندی خداوند برای «دین» نامیدن آن را به وجود همین خصلت «انعطاف»‌پذیری موجود در آن نسبت می‌دهد.<sup>۱</sup>

شهید مطهری خصلت انعطاف‌پذیری موجود در آیین اسلام را نوعی دینامیسم، تحرک و انعطاف می‌نامد که خشکی و جمود را از آن دور می‌کند و با حفظ اصل «حلالٌ محمدٌ ﷺ حلالٌ الی یومِ القیامه و حرامٌ محمدٌ ﷺ حرامٌ الی یومِ القیامه» تمام صور متغیر زندگی را در بر می‌گیرد، راه حل مشکلات را ارائه می‌دهد و هر یک را به شکل خاصی حلّ می‌کند.<sup>۲</sup> بنابراین وجود این خصلت عامل رفع تنافی میان خاتمیت و ثبات دین از یک طرف و تحول زمان و نیازمندیهای متغیر و متحوّل انسان از سوی دیگر است.<sup>۳</sup>

(۵) جلوگیری از فساد نفس و زندگی بشری

ضرورت وجود اندیشه‌ای یگانه و تکامل یافته، برنامه‌ای یگانه و هماهنگ، نظامی یگانه و فراگیر و وسایلی یگانه برای دخالت و اثرگذاری در همه شئون زندگی انسان از دیگر دلایل جامعیت و شمول برنامه آسمانی، از دیدگاه سید قطب است. این ویژگی موجب می‌گردد تا چنین برنامه‌ای همزمان شعائر عبادی، احساسات درونی و قوانین تنظیمی انسان را دربرگیرد؛ زیرا اساساً یک برنامه مدعی سعادت و کمال برای انسان،

۱. فی ظلال، ۲/۸۳۳.

۲. ختم نبوت، ۵۷.

۳. ربانی گلابگانی، جامعیت و کمال دین، ۴۰.

هنگامی استوار و مناسب و موثر خواهد بود و به نتایج مورد انتظار دست خواهد یافت که امور دنیا و آخرت و شئون قلبی و اجتماعی و جهانی انسان را همزمان فرا گیرد. بر اساس این دیدگاه، استقامت و سلامت زندگی بشری تنها زمانی تأمین می‌شود که عقائد، شعائر، معیارها و قواعد زندگی بشر از یک منبع و مصدر دریافت شود و تنها و تنها یک سلطه بر ضمیر و نهان انسان و بر حرکات و سلوک ظاهری او حاکم باشد؛ در غیر این صورت نفس بشری در میان سلطه‌ها، جهت‌گیریها، منابع و برنامه‌های مختلف و متعدد از هم می‌پاشد و زندگی انسانی، چنان‌که آیات قرآن نیز اشاره دارد،<sup>۱</sup> به فساد و تباهی رو خواهد نهاد.<sup>۲</sup>

#### ۶) ضرورت عبادت و بندگی کامل خداوند

تعریف و تبیین سید قطب از مسئله «عبادت» نیز بیانگر تعمیم و شمول قرآن و برنامه دین نسبت به همه ابعاد زندگی است. وی تقسیم فعالیت‌های انسان به دو بخش: «عبادات» و «معاملات» را - که در قرون متأخر و به هنگام تدوین و تبویب دانش فقه صورت گرفته است - هرچند در آغاز یک تقسیم بندی تخصصی و علمی صرف بوده، عامل ایجاد انحراف در اندیشه اسلامی می‌داند؛ انحرافی که به نوبه خود به انحراف در ذهنیت و باور مسلمانان انجامیده است و موجب شده تا مسلمانان بخش زیادی از فعالیت‌های انسانی را از قلمرو عبادات خارج سازند؛ حال آن‌که بر طبق اندیشه صحیح اسلامی هیچ نشاط و فعالیتی در زندگی انسان، خارج از حوزه «عبادت» نیست. سید قطب معتقد است برنامه و آیین اسلامی در صدد تحقق معنای جامع «عبادت» در همه ابعاد زندگی بشر است؛ همچنان‌که هدف از آفرینش انسان نیز در کلام خداوند «عبادت» معرفی شده است.<sup>۳</sup>

مطابق با این دیدگاه، پذیرش و اجرای نظام حکومتی، نظام اقتصادی، قوانین جنائی، مدنی، خانوادگی و همه قوانینی که از سوی آیین اسلام ارائه شده و اجرای آنها در زندگی درخواست شده است، عبادت و بندگی خداوند محسوب می‌گردد، لذا کنار نهادن آنها به معنای خروج از بندگی، خروج از غایت وجودی انسان و سرانجام خروج از دین خداوند

۱. انبیاء/۲۲، مؤمنون/۷۱، جاثیه/۱۸.

۲. فی ظلال، ۱۷۹/۱، ۵۳۱-۵۳۰، ۸۹۶/۲ و ر.ک: المستقبل، ۱۱-۹، خصائص، ۱۱۸-۱۱۱.

۳. «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» ذاریات/۵۶.

تلقی می‌شود. سید قطب این دیدگاه را به آیات قرآن استناد می‌دهد و سخن دیگر اندیشمندان مسلمان را نیز مؤید این امر می‌داند.<sup>۱</sup>

با تکیه بر این پیش فهم است که سید قطب به هنگام تبیین خصوصیات «امت اسلامی» آن را عبارت از جماعتی می‌داند که بر همه جوانب زندگی فردی، عمومی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی آن، قوانین و برنامه الهی حاکم است<sup>۲</sup> و نه جماعتی که صرفاً برخی جنبه‌های شکلی این برنامه همچون: نماز، روزه، حج، طهارت، قوانین میراث، ازدواج، طلاق و برخی شعائر دیگر مورد توجه او باشد.<sup>۳</sup>

نویسنده فی ظلال تحقق حقیقت بزرگ و فراگیر دین اسلام را جز با بندگی کامل خداوند در همه شئون زندگی ممکن نمی‌داند.<sup>۴</sup> از نظر وی طبیعت دین اسلام در بازگونمودن این امر، بسیار واضح، صریح و تردیدناپذیر است؛ گویانکه برخی با تکلف و مشقت فراوان در صدد دگرگون جلوه‌دادن این امر روشن هستند.<sup>۵</sup>

### نتایج عدم پذیرش جامعیت دین

پس از بیان دلایل سید قطب در اثبات جامعیت قرآن و بیان ضرورت‌های این امر از نگاه وی، تبیین عواقب پایبندنبودن به این اندیشه راهگشا نیز از دیدگاه وی ضروری می‌نماید. سید قطب تخصیص و تحدید آموزه‌های قرآن را در بُعد فردی و عبادی آن، پذیرش تنگ نظرانه دین می‌داند و معتقد است این گونه پذیرش نتایج چشمگیر و سعادت بخشی به دنبال نخواهد داشت؛ زیرا برنامه متکامل قرآن و توجیهات و قوانین آن، تنها آنگاه نتیجه‌بخش و اثرگذار خواهد بود که به صورت همه جانبه و فراگیر مورد توجه قرار گیرد.<sup>۶</sup> شهید مطهری با اشاره به این نکته مهم تاکید می‌کند: دین اسلام همچون هر امر

۱. رک: خصائص، ۱۱۴-۱۱۸ و فی ظلال، ۱/۳۶۷. برای مطالعه بیشتر، رک: محمد قطب، مفاهیم بنیانی آن تَصَحَّح،

چاپ یازدهم، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۵هـ، صص ۱۷۳-۲۵۳.

۲. علی بن یحیی الحدادی، صفحات مهمة من حياة سيد قطب، ۱۶.

۳. سید قطب، معالم فی الطريق، ۷۷، ۷۹. مقومات التصور الاسلامی، ۱۳۵، ۱۶۷.

۴. فی ظلال، ۴/۲۱۲۲.

۵. همان، ۱۴۰۳/۳.

۶. همان، ۱/۳۱۷، ۴/۲۱۱۵ و المستقبل، ۷ و ۲۴.



مُرکب دیگری است که اگر اجزای آن تعادل خود را از دست دهد، یا یکی از اجزای آن کاسته و یا به اجزای آن افزوده شود، نقش آفرینی و کارآمدی خود را از دست خواهد داد. بر اساس همین درک، وی اسباب بسیاری از ضعفها و ذلت‌های جوامع مسلمان را در عدم توجه آنها به قرآن با این نگرش جامع و در عدم پذیرش کارکرد برنامه قرآنی در عرصه‌ها و شئون و ابعاد مختلف زندگی انسان - به ویژه بُعد اجتماعی آن - می‌داند.<sup>۱</sup>

به علاوه، سید قطب پذیرش ناقص و تک بُعدی دین را، موجب ثبوت ایمان و دینمندی برای صاحبان آن نمی‌داند؛ و بالعکس وی افراد و جوامعی را که با این نگاه به قرآن و برنامه اسلام نظر می‌افکنند در زمره کافران، مشرکان، تکذیب‌کنندگان سخن خداوند و فرورفتگان در جاهلیت می‌داند.<sup>۲</sup>

بسیاری دیگر از عالمان دینی و قرآن شناسان آگاه و هوشمند نیز با پذیرش جامعیت و فراگیری کارکرد دین اسلام و نفوذگری آن در عرصه‌های گوناگون زندگی بشر، همین امر را دلیل اصلی مبارزه دشمنان اسلام با آن و علت تلاش آنها برای جلوگیری از تحقق آن با تمام ابعادش می‌دانند، لذا تمام توان خود را برای تشریفاتی و کم اثر جلوه دادن تعلیمات آن به کار می‌بندند تا از رهگذر این مساعی مسلمانان به سیادت جهانی و جایگاه شایسته خویش در دنیا نایل نشوند.<sup>۳</sup>

### نتیجه بحث

با توجه به آنچه گذشت، با قاطعیت می‌توان اذعان کرد که جامعیت قرآن یکی از مهم‌ترین مبانی و اصول تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن است و او در صفحه

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۴۵. چنان که در تایید کارکرد اجتماعی قرآن و ضرورت توجه به این بعد از آن، امام خمینی (ره) نسبت اجتماعیات قرآن را در مقایسه با عبادیات آن از نسبت صد به یک نیز بیشتر می‌داند. رک: قرآن از دیدگاه امام خمینی (تبیان دفتر ۱۳)، ص ۳۶.

۲. فی ظلال، ۵۹۰/۱، ۹۰۵/۲، ۱۱۹۴/۳، ۲۱۱۵/۴. برخی از مفسران از چنین امری به عنوان «جاهلیت فسق» یاد کرده‌اند. رک: شرح اصول کافی، ج ۸/۷، ص ۸۶۸۵.

۳. رک: امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱۷-۲۱۵/۱۱ و قرآن از دیدگاه امام خمینی، ۲۰۳. سید قطب، همان، ۳۵۴/۱، ۸۲۹/۲، ۱۶۴۹/۳ و همو، المستقبل، ۶-۷.

صفحه این تفسیر و در دیگر آثار خویش به تبیین و تعلیل آن می‌پردازد و با بیان استدلالهای متنوع و مکرر، بر آن است مخاطبان خویش را قانع سازد که قرآن کتاب دیروز، امروز و فردای بشر است و باید با این نگاه به سوی قرآن رفت و به تعامل با آن پرداخت. البته باید اذعان نمود که گرچه برنامه قرآن - بنابر نظر سید قطب و دیگر اندیشمندان و متفکران مسلمان - از ویژگی «جامعیت» برخوردار است، و می‌تواند در هر عصر و نسلی پاسخ‌گوی نیازهای متحول بشری باشد؛ لکن درک و دریافت صحیح، کامل و استوار پاسخها و راه‌حلهای قرآن از عهده هر مدّعی علم و بصیرت برنمی‌آید و تنها ژرف‌اندیشان و استواران در دانش و بینش واجد چنین توانایی هستند:

﴿لَعَلَّهُمُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...﴾ (نساء/۸۳)

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾ (آل عمران/۷)

و قرآن مستجمع جمیع کمالات است؛<sup>۱</sup> لکن صید این کمالات و بهره‌مندی از آنها تنها با کوبیدن بابِ مدینه «علم و حکمت»<sup>۲</sup> ممکن و میسر است، همو که تا آخرین لحظات حیات خویش ندا سر می‌داد که از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید، به خدا سوگند من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آگاه ترم؛ چه، من پیوسته ملازم پیامبر «ص» بوده‌ام و می‌دانم آیات قرآن در شب نازل شده است یا در روز؛ در کوه نازل شده است یا در بیابان؛ و می‌دانم برای چه امری و به چه مقصد و منظوری نازل شده است.<sup>۳</sup>

بر این اساس برخی از محققان و صاحب‌نظران با توجه به آیه اکمال دین و اتمام النعمه<sup>۴</sup> و واقعه مشهور و متواتر مرتبط با آن، و با توجه به پاره‌ای از روایات که درک و دریافت بسیاری از مفاهیم و اشارات آیات قرآن را در انحصار معصومان علیهم‌السلام می‌داند،

۱. قرآن از دیدگاه امام خمینی، ۱۶-۲۰.

۲. رک: احمد بن الصدیق المغربي، فتح الملک العلی بصفة حدیث باب مدینه العلم علی علیه‌السلام تحقیق: محمد هادی امینی، اصفهان، مکتبه امیر المؤمنین ۱۳۸۸هـ. علی بن محمد العلوی، دفع الارتباب عن حدیث الباب، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۰هـ. و منابع بسیار دیگر.

۳. ابن ابی شیبہ، المصنّف، ۲۲۷/۶. ابن سلامه، دستور معالم الحکم، ۱۰۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۰۱/۱۳. زرندی حنفی، نظم دُزُز السمعین، ۱۲۵-۱۲۶. متقی هندی، کنز العمال، ۵۶۵/۲-۵۶۶.

۴. مانند ۳/.

۵. روایاتی چون: «انما يعرف القرآن من خُوطِبَ بِهِ»، رک: الکافی، ج ۳/۱۲۸. «ما من شیء الا و علمه فی القرآن و لکن عقول الرجال تعجز عنه»، رک: منابع الموده لذوی القربى، ج ۳/۲۱۸. «و ما من امر یخلف فیہ اثنان الا و له

جامعیت قرآن و آیین اسلام را در گرو فهم صحیح و کامل رهبران راستین دین و مفسران حقیقی قرآن می‌دانند؛ چنان‌که عامل کمال دین اسلام و رضایت خداوند برای دین نامیدن آن را از یک سو، و یأس دشمنان از مقابله با آن را از دیگر سو، در گرو همین امر دانسته‌اند.<sup>۱</sup> براین اساس، پیامبر اکرم ﷺ که خود مفسر حقیقی قرآن است، برای دستگیری امت اسلام و بهره‌مندی کامل آنها از اندیشه‌ها و برنامه‌های سازنده قرآن، بر طبق حدیث قطعی و متواتر ثقلین<sup>۲</sup> اهل بیت خود را، که خداوند آنان را از هرگونه پلیدی دور نموده، و لباس علم و حکمت بر تن جانشان پوشانیده، و محبت و مودتشان را به عنوان اجر رسالت، بر امت اسلام لازم شمرده،<sup>۳</sup> همدوش و ملازم قرآن معرفی نموده، و بازگشت امت به سوی آنها را برای دریافت تفسیر قرآن و احکام دین و هدایت‌های آن، ضروری شمرده است.

بدین شکل، سید قطب برخلاف بسیاری از عالمان و مفسران گذشته و کنونی اهل سنت، به اندیشه جامعیت قرآن راه یافته و در تبیین آن سعی وافری از خود نشان داده است (لله درّه و علی الله أجزه)؛ لیکن بدون توجه به نکته پیش گفته؛ یعنی ملازمت و همگامی اهل البیت علیهم السلام با قرآن، از این اندیشه صحیح نتیجه درخور و دلخواه بدست نخواهد آمد.

← أصل فی کتاب الله ولكن لا تَبْلُغُهُ عقولُ الرِّجالِ» رک: الکافی ج ۶/۱ و ج ۱۵۸/۷. المحاسن ج ۲۶۸/۱ و... از آن جمله‌اند. شایان ذکر است که مقصود از «عقول رجال» در دو روایت فوق، افراد عادی و غیر معصوم می‌باشد نه همه انسان‌ها.

۱. رک: احمد بهشتی، جامعیت و کمال دین؛ ۶۷-۶۵. مصطفی کریمی، پیشین، ۱۰۶. هادوی کاشانی، پیشین، ۱۱۵ و ۱۲۳-۱۲۵.

۲. رک: ابن حنبل، المسند، ۱۴/۳، ۱۷، ۲۶، ۵۹. دارمی، السنن، ۴۳۲/۲. حاکم نیشابوری، المستدرک، ۱۰۹/۳، ۱۴۸ و...

۳. أحزاب/۳۳. رعد/۴۳. فرقان/۵۷. سبأ/۴۷، شوری/۲۳.

## □ فصل سوم

روش تفسیری سید قطب

در فی ظلال القرآن



## پیشینه روشهای تفسیری

با نزول آیات مبارک و نورانی قرآن کریم، تفسیر نیز آغاز شد؛ پس از نزول هر بخش از آیات قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر طبق دستور و تعلیم الهی هم وظیفه تبلیغ آن آیات و رساندن آنها به گوش پیروان، مخالفان و دیگر توده‌های مردم را بر عهده داشت<sup>۱</sup>، و هم در صورت نیاز و ضرورت وظیفه تبیین و توضیح مفاهیم، تعلیم، پیامها و جهت‌گیریهای حقیقی نصوص قرآنی را بر عهده داشت<sup>۲</sup>؛ تا وظیفه رسالت، دعوت، روشنگری به طور کامل انجام گیرد و در امر دین برای کسی ابهام، تردید و پیچیدگی باقی نماند؛ لذا توضیح و روشنگری آن حضرت صلی الله علیه و آله در مواردی همچون مقصود از «ظلم» در آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام/۸۲) و منظور از «خِطِ الْأَبْيَضِ مِنَ الْخِطِ الْأَسْوَدِ» در آیه کریمه: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ (بقره/۱۸۷) و موارد بسیار دیگر، به این منظور انجام گرفته است.<sup>۳</sup>

۱. رک: آل عمران/۲۰، مائده/۶۷، ۹۹، نحل/۸۲، شوری/۴۸ و ...

۲. رک: نحل/۴۴ و ۶۴.

۳. رک: ترمذی، السنن، پیشین، ج ۴/۳۲۷-۳۲۸، طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۴/۲۳-۲۴، ج ۷/۳۳۱-۳۳۲، طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۴/۹۹-۱۰۰، شیخ مفید، المسائل العکبریه، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴هـ، ص ۴. نووی، صحیح مسلم بشرح نووی، چاپ دوم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷/۲۰۰، طبرانی، المعجم الکبیر، پیشین، ج ۱۷/۷۹، حاکم نیشابوری، المستدرک، پیشین، ج ۲/۳۳۵، ۳۴۰، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۵۸، ۴۶۴، ۵۲۲، ج ۳/۴۶۴، ۵۶۳، ج ۴/۵۲، سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۱/۱۴۸، ج ۲/۵۶، ۵۷، ج ۳/۴۴، ۱۹۲، ۲۸۱، ج ۴/۱۹۱، ج ۵/۱۴۴، ۱۹۸، ج ۶/۶۷، حویزی، نور الثقلین، پیشین، ج ۱/۳۷۲، ج ۲/۲۷۱، ۳۰۹، ج ۳/۱۵۸، ۱۷۹.

به علاوه روش تفسیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها به توضیح و توجیه کلامی و لفظی محدود نمی شد، بلکه برترین روش تفسیری آن حضرت را می توان در سیره و سلوک زندگی فردی و جمعی آن حضرت جستجو نمود. چنان که اخلاق عظیم<sup>۱</sup> و بزرگوارانه او که در برابر دیدگان همه تجلی یافت، بهترین شیوه تفسیر قرآن به شمار می آمد، و اثرپذیری و الگوگیری از آن بیشتر و آسان تر بود.

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با اهل بیت علیهم السلام در رعایت حرمت، کرامت و شرافت آنها، نمونه دیگری از تفسیر عملی آن حضرت از آیات مربوط به فضائل و منزلت آن بزرگواران به شمار می آید. مثلاً پیامبر پس از نزول آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب/۵۶) به مدت چند ماه و تا هنگام رحلت صبحگاهان پیش از اقامه نماز صبح، بر در منزل حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام حضور می یافت و با اظهار سلام و درود بر این خانواده، ضرورت احترام، اکرام و پاسداشت مقام و موقعیت آنها را یادآور می شد.<sup>۲</sup> همچنان که برپایی واقعه شکوهمند غدیرخم، نمونه دیگری از روش تفسیری عملی آن حضرت در تفسیر آیات: اولی الامر<sup>۳</sup>، ولایت<sup>۴</sup>، اکمال دین<sup>۵</sup> و... بود.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جانشینان به حق و شایسته او، که در رأس آنها امام علی بن ابیطالب علیه السلام قرار داشت، هر دو شیوه لفظی و عملی آن حضرت را در تفسیر قرآن کریم پی گرفتند؛ چه، بنا بر حدیث متواتر ثقلین اینان ملازمان همیشگی قرآن و مفسران بزرگ و بی بدیل این کتاب آسمانی اند که تمسک به آنها و دریافت مفاهیم و رهنمودهای قرآنی

← ج ۱۵/۴، ۱۵۷. محمد بن مسعود العیاش، تفسیر العیاشی، پیشین، ج ۱/۲۷۷، ج ۲/۲۸۹ و...

۱. رک: قلم/۴. همچنین روایت مشهور: «كَانَ خُلَفَاءُ الْقُرْآنِ» بیانگر همین امر است. رک: احمد بن حنبل، المسند بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۹۱/۶، ۱۶۳، ۲۱۶. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۲۹/۲۴. محمد بن سعد، بیروت، دار صادر، ج ۱/۳۶۴ و...

۲. رک: طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۹/۲۲. سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۵/۱۹۹. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، پیشین، ج ۳/۴۹۲. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، پیشین، ج ۹/۱۲۱. احمد بن حنبل، المسند، پیشین، ج ۳/۲۵۹. ترمذی، السنن، پیشین، ج ۵/۳۱ و...

۳. نساء/۵۹.

۴.

۵. مائده/۳.

از دروازه علم و حکمت آنها لازم و ضروری است؛ گویانکه از انجام کامل و مؤثر این مهم، ممانعت به عمل آمد، لکن با وجود آن، همه عالمان و بزرگان اسلام در برتری و برجستگی حضرت علی علیه السلام شک نکرده و خاضعانه بر صدارت و کفایت وی در تفسیر قرآن تأکید نموده‌اند. لذا این پیشوای راستین و فرزندان معصومش بر اساس بینش عمیق و قلب پر بصیرت خود به تأویل و تفسیر آیات می‌پرداختند و راه‌جویان و حقیقت‌طلبان را به سرچشمه ناب معارف الهی واصل می‌نمودند و طریق صحیح بندگی و عبادت را به آنها می‌آموختند. همچنان‌که همه روایاتی که در موضوعات مختلف به شکل صحیح از آنها نقل شده است تفسیر قرآن محسوب می‌شود.

غیر از پیشوایان شیعه، عده‌ای دیگر از عالمان مسلمان به تفسیر قرآن روآورده و به مرور زمان روشهای متفاوتی در تفسیر قرآن شکل داده‌اند. آنچه در این میان نمایان‌تر است این نکته است که تفسیر در گذشته‌های دور، بسیار مختصر و موجز بود؛ از شرح و تفصیل یک واژه قرآنی آغاز می‌شد و به ذکر روایت یا گزارشی تاریخی در ذیل یک عبارت یا آیه قرآن ختم می‌گشت.

با گسترش قلمرو اسلام و فراهم آمدن زمینه‌های ارتباط، تبادل و تعامل علمی، فرهنگی و فکری با دیگر مراکز علمی و فکری دنیا، به تدریج دامنه تفسیر گسترش یافت و از آنجا که در این تبادل و تعامل، قرآن کریم مهم‌ترین و مطمئن‌ترین منبع بیان افکار و اندیشه‌های اسلامی به شمار می‌آمد و از سوی دیگر قرآن در گوشه گوشه قلمرو اسلامی در دسترس همگان قرار داشت، تلاشها برای دریافت و درک اندیشه‌های قرآنی، برای پاسخ‌گویی به احتیاجات و نیز شبهات به وجود آمده، از سوی عالمان و دانشمندان مسلمان گسترش یافت. همچنین مباحث منطق و فلسفه و دیگر دستاوردهای علمی بشری بر شیوه تفسیر قرآن اثر گذاشت و موجب پدید آمدن گونه‌های مختلفی از تفسیر قرآن شد و در ادامه، گسترش مباحث عقلی، کلامی، ادبی، تاریخی، عرفانی و... رشد و تنوع تفسیر نگاری را در پی داشت.

با فرارسیدن قرن چهاردهم هجری دگرگونی عمیقی، در همه ابعاد تفسیر قرآن به وقوع پیوست و این دانش با تکیه بر مبانی، روشها و گرایشهای دیگری تداوم یافت.



مفسران این قرن شیوه و جهت‌گیری تفسیری مفسران پیشین را مفید نمی‌دانستند و حتی آن را یکی از دلایل اصلی ضعف و عقب ماندگی جوامع اسلامی به‌شمار می‌آوردند. بر این اساس، اینان با نگاهی جدید به قرآن و به نقش و کارکرد حقیقی آن در زندگی بشر، تفاسیر جدیدی نگاشتند که در این تفاسیر راه و روشی غیر از آنچه تا این زمان مرسوم بود، در پیش گرفته شد. توجه به بُعد اجتماعی و کارکردهای واقعی و عملی قرآن، مهم‌ترین عامل در پیش گرفتن این روش جدید بود. تفاسیری همچون المنار از محمد عبده (۱۳۲۳هـ) و شاگردش رشید رضا (م ۱۳۵۴هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن از سید محمد حسین طباطبائی (م ۱۴۰۲هـ)، فی ظلال القرآن از سید قطب (م ۱۳۸۶هـ)، پرتوی از قرآن از سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ش)، التحریر و التنویر از محمد طاهر بن عاشور (م ۱۳۹۳هـ)، من وحی القرآن از سید محمد حسین فضل‌الله (معاصر) و... نمونه‌های برجسته‌ای از نگارشهای تفسیری این دوران است.

در این میان، سید قطب موقعیت توجه‌برانگیز و درخوری را به خود اختصاص داده، و فی ظلال القرآن چون ستاره‌ای فروزان در آسمان تفاسیر قرآنی همچنان می‌درخشد و چشمان بسیاری را به سوی خود خیره می‌کند. اکنون، و پس از آن‌که در فصل گذشته مبانی و قواعد تفسیری سید قطب را به بحث و تحلیل گذاشتیم و بنیادهای فی ظلال القرآن را شناسانیدیم، و از کفایتها و کمبودها و شایستگیها و بایستگیهای آن سخن رانیدیم، در این فصل به روشها و شیوه‌های تفسیری او می‌پردازیم و از جزئیات، خصوصیات و امتیازات و احیاناً کاستیها و کمبودهای آن سخن خواهیم گفت.

روش تفسیری سید قطب را می‌توان در دو بخش «روش عمومی» و «روش ویژه» دسته‌بندی نمود و سپس به تبیین جزئیات هریک از این دو بخش پرداخت.

### روش عمومی تفسیر در فی ظلال القرآن

روش عمومی مفسر در فی ظلال القرآن یک رویه مستمر و ثابت است که در قالب مراحل و گامهایی منطقی در تفسیر هر سوره نمایان می‌شود. گامهای مختلف و پی‌درپی این روش چنین است:

گام نخست: بیان مقدمه و سرآغاز برای هر سوره؛

گام دوم: تقسیم هر سوره به چند درس؛

گام سوم: تقسیم هر درس به بخشهای کوچکتر؛

گام چهارم: تفسیر یک آیه.

گو اینکه مفسران بسیاری - کم و بیش - چنین مراحل را به انجام رسانده و در قالب آنها به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند؛ لکن با وجود این مشابهت ظاهری، در جزئیات و چگونگی و سامان این گامها تفاوت‌های واضح و عمیقی وجود دارد که موجب اختلاف آنها از یکدیگر، و تمایز هریک می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. برای تأیید سخن فوق و به عنوان یک نمونه می‌توان این روش را در دو تفسیر فی ظلال القرآن و المیزان مقایسه نمود.

## گام نخست: معرفی سوره‌ها و اجزاء قرآن

نویسنده فی ظلال پیش از اقدام به تفسیر آیات هر سوره، مقدمه و سرآغازی برای آن سوره بیان می‌کند. این مقدمه به معرفی و شناسایی اجمالی سوره، و ابعاد مختلف لفظی و معنایی آیات آن می‌پردازد.

### سیر تحوّل معرفی سوره‌ها در فی ظلال القرآن

سید قطب - در چاپ نخست فی ظلال - در تفسیر چند سوره آغازین قرآن بدون ارائه هیچ مقدمه‌ای به تفسیر آیات آن سور، اقدام نموده است.

دو سوره بقره و آل عمران این‌گونه تفسیر شده بود.<sup>۱</sup> لکن به زودی این رویه را کنار می‌گذارد؛ لذا در تفسیر سوره‌های دیگر همچون: نساء، مائده، انعام و... مقدمه و سرآغازی هر چند موجز و مختصر در معرفی هریک از آنها و بیان برخی ویژگیهایشان، می‌نویسد. به تدریج هر چه بر تعداد سوره‌های تفسیر شده افزوده می‌گردد، سرآغازها و معرفیهای مفسر نیز بسط و گسترش می‌یابد، و ویژگیها و مشخصات بیشتری از ابعاد گوناگون تاریخی، موضوعی، تعبیری و سور قرآن در این مقدمه‌ها عرضه می‌شود؛ به گونه‌های که از اجزاء میانی قرآن به بعد، این مقدمه‌ها در دو یا چند ورق رحلی بیان شده است. مثلاً پیش از تفسیر آیات سوره اسراء - که بخش اول جزء پانزدهم قرآن به شمار می‌آید - چهار صفحه به معرفی و بیان موضوعات و مباحث این سوره اختصاص

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ نخست، پیشین، ج ۱۴/۱-۱۵، وج ۵۲/۳.

می‌دهد.<sup>۱</sup>

به تدریج در اثر انس و مجالست بیشتر سید قطب با آیات قرآن، و تعمق و تدبّر در آنها، و در نتیجه اوضاع بسیار سخت و دشواری که برای وی و دیگر همفکرانش در زندان و خارج از آن پیش می‌آید، و از سوی دیگر، با توجه به غفلت و بی‌اعتنایی مردم نسبت به فجایعی که در پیرامون آنها و توسط عمال حکومت درباره جوانان و مبارزان مسلمان شکل می‌گیرد، بُعد جدید تربیتی - حرکتی قرآن با رویکرد اجتماعی و سیاسی بر سید قطب گشوده می‌شود، و این امر اثر خود را در ادامه تفسیرنگاری سید قطب به ویژه در سه جزء پایانی قرآن به شدت نمایان می‌سازد؛ لذا آنچه وی در آغاز جزء بیست و هشتم و در سرآغاز سوره‌های این جزء و تا پایان قرآن ارائه می‌دهد همگی نتیجه نگاه جدید حرکتی و تربیتی سید قطب به قرآن کریم است.

نگاه جدید هدایتی و تربیتی نویسنده فی ظلال به قرآن، همراه با رویکردی اجتماعی، برای وی به مثابه کلیدی راه‌گشا برای درک اسباب بسیاری از مسائل و مشکلات پیش آمده، و برای دریافت رهنمودها و هدایت‌های مفیدتر و اثرگذارتر از قرآن به شمار می‌آمد. از این رو، سید قطب با پایان یافتن یک دور کامل از تفسیر قرآن، به اصلاح و تنقیح آنچه پیش از این رویکرد جدید نوشته بود، پرداخت. گویانکه وی این امر را بر بستر مباحث پیشین می‌آغازد؛ لکن آنچه در نتیجه این اصلاح و تنقیح عرضه می‌گردد، نسبت بسیاری با آن ندارد و گویی تفسیر تازه‌ای از قرآن نوشته شده است.

در این مرحله، سرآغاز سوره‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد و جولانگاه وسیع و مناسبی برای بیان نظریات و برداشت‌های جدید او به شمار می‌آید؛ لذا وی این سرآغازها را که در چاپ نخست به صورت کوتاه و پس از آیات درس اول هر سوره، نوشته شده بود، به پیش از آیات درس نخست سوره منتقل می‌کند و با بسط آنها بر طبق نگاه جدید، یک مبحث مستقل و مجزا را در هر سوره شکل می‌دهد؛ و در عین حال مانع از به درازا کشیده شدن سرآغازهای درس اول هر سوره می‌شود.

۱. ر.ک: همو، فی ظلال القرآن، چاپ سی و سوم، پیشین، ج ۴/۲۲۰۸ - ۲۲۱۱.

این بازنگری و اصلاح تا پایان سوره «حجر» - در جزء چهاردهم قرآن - انجام گرفت<sup>۱</sup> و سید قطب در صدد بود تا همه سوره‌ها را بدین شکل مورد بازبینی و اصلاح و تنقیح قرار دهد؛ لکن حکام مصر فرصت و مجال تحقق چنین هدف ارزشمند و بی نظیری را به وی نمی‌دهند و با به شهادت رساندن سید قطب، دیگر سور قرآن - از سوره نحل تا پایان قرآن<sup>۲</sup> - فاقد چنین امتیازی است.

### مباحث طرح شده در مقدمات سور

#### بررسی زمان نزول

یکی از مباحث طرح شده در مقدمه سور، بحث زمان نزول و مکی یا مدنی بودن سوره و آیات آن است. نویسنده فی ظلال برای شناخت مکی یا مدنی بودن آیات قرآن اهمیت زیادی قائل است و یکی از اسباب درک صحیح مفاهیم و اهداف آیات قرآن را در پرتو شناخت صحیح زمان نزول آنها - هرچند به شکل تقریبی - می‌داند. از این رو اولین موضوعی که در سرآغاز سوره‌ها مطرح می‌شود زمان نزول سوره است و در صورت مختلف بودن زمان نزول آیات یک سوره، این امر نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در صورتی که درباره زمان نزول یک سوره یا آیاتی از آن اختلاف نظر وجود داشته باشد وی با نقل روایات اسباب نزول و با کمک گرفتن از سیاق آیات، نیز با استناد به برخی دلایل واضح، در صدد رد نظریات مخالف و اثبات دیدگاه خود بر می‌آید. همچنان که به ترتیب نزول هریک از سور قرآن اشاره می‌کند.<sup>۳</sup> گرچه تعیین زمان نزول و ترتیب نزول و... را امری تقریبی می‌داند و نه قطعی.<sup>۴</sup>

شیوه بحث و استدلال نویسنده فی ظلال در این باره جالب توجه و هوشمندانه است و موجب می‌شود خواننده با راه و روش روشن تحقیق و تحلیل در این موضوع آشنا گردد. در فصل «علوم قرآنی در فی ظلال» به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت.

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۴ - ۲۱۵۶.

۲. یا لا أقل تا پایان جزء بیست و هفتم، زیرا از این به بعد بر طبق همین نگاه جدید مفسر نوشته شده بود.

۳. مثلاً رک: سید قطب، پیشین، ج ۴/۱۸۳۹-۱۸۴۰.

۴. همان، ج ۲/۱، ۵۵۴.

## مباحث تاریخی

ذکر مباحث تاریخی به ویژه وقایع، و اوضاع مؤثر در نزول آیات یک سوره، نیز از دیگر مباحث طرح شده در سرآغازهای سور است. سید قطب نقش بسیار مهمی برای حوادث پیرامونی و اوضاع احاطه شده بر زمان نزول آیات قایل است و دستیابی به گزارشات و روایات صحیح و قابل اعتماد در این باره را برای درک جهت گیری صحیح نصوص حائز اهمیت بسیار می داند؛ از این رو در صورتی که درباره آیه یا آیاتی یا همه سوره روایات و گزارشهایی موجود است به نقل موارد صحیح، و نقد موارد غیر صحیح می پردازد؛ و به توجیه و تحلیل آن می پردازد. سوره انفال مثال روشنی برای این روش است. توضیح مفسر در سرآغاز این سوره به قدری مبسوط و هدفمند است که تصویری بسیار گویا و واضح از چگونگی نزول آیات آن به خواننده ارائه می کند تا وی به سهولت به درک درست و جهت گیری آیات آن دست یابد.<sup>۱</sup> گاهی نیز بدون ذکر گزارشهای تاریخی تنها به نتیجه ای که از مطالعه آنها به دست آورده اشاره می کند.<sup>۲</sup>

## بررسی موضوع و شخصیت سوره

یکی دیگر از مباحث اساسی طرح شده در سرآغاز سور، بررسی موضوع یا موضوعات اصلی سوره و مقاصد و اهداف آن است. این امر از آغاز مورد نظر نویسنده فی ظلال بوده، چه حتی در چاپ نخست نیز که مقدمات سور به صورت مختصر ارائه شده است یکی از مباحث دائم و ثابت آنها، موضوع یا موضوعات سوره و تقسیم و دسته بندی آیات آن در درسهای مختلف و تحلیل و بررسی چگونگی جهت گیری آنها برای دستیابی به اهداف مورد نظر در آن سوره بوده است.

طرح این مبحث - آن هم به شکل گسترده و منظم - در مقدمه همه سور قرآن نشئت گرفته از مبنای «وحدت موضوعی سور» نزد سید قطب می باشد. از آنجا که نویسنده فی ظلال اعتقاد راسخ دارد که آیات یک سوره از هم بیگانه نبوده و همه آنها به منظور یک

۱. رک، همان، ج ۱۵۶۴/۳ - ۱۵۶۵.

۲. رک، همان، ج ۱۴۵۲/۳ - ۱۴۶۳.

موضوع یا موضوعاتی محدود و مشخص در کنار یکدیگر قرار گرفته و سامان یافته است، لذا درصدد برآمده تا آیات هر سوره را به گونه‌ای توجیه نماید که بر موضوع آن سوره دلالت داشته باشد.<sup>۱</sup>

نکته مهم‌ترین که هر سوره قرآنی در نگاه سید قطب دارای شخصیتی مجزا و متمایز است؛ شخصیتی که دارای روح و قلب و در نتیجه، نشانه‌ها، علائم و نَفَس‌هایی متمایز است؛ انس و الفت طولانی سید قطب با هریک از سور قرآن و دقت و تعمق در آنها وی را به این دریافت توجه‌برانگیز نائل کرده است. او هر سوره قرآنی را چون یک انسان زنده می‌داند که علی‌رغم اشتراک در برخی خصوصیات عامّ انسانی، دارای ویژگیها و امتیازات مشخص فردی نیز می‌باشد؛ لذا ممکن است در چند سوره موضوعات مشابه و احیاناً یکسانی مطرح شده باشد، لکن خصایص متمایز این سور با وجود اشتراک در موضوع، آنها را از یکدیگر مجزا می‌سازد و شخصیت جداگانه و مستقلی به هریک می‌بخشد.<sup>۲</sup> بر این اساس، سید قطب در مقدمه‌ای که برای هریک از سور قرآن نوشته است، به دنبال یافتن موضوعی محدود و یکپارچه برای هر سوره می‌گردد. مثلاً سوره بقره که بلندترین سوره قرآن است و سه جزء از آن را در برگرفته، دارای شخصیتی منفرد و موضوعاتی به هم پیوسته است که همه آنها در یک محور مزدوج جمع‌پذیر است.<sup>۳</sup> و موضوعات سوره آل عمران در سه خط پهن گرد هم می‌آید؛ به گونه‌ای که علائم و تکیه گاه‌های این سه خط در جای جای سوره پراکنده است و در صورت جمع آوری و کنار هم قرار گرفتن، پیوستگی و وحدت خویش را به خوبی نمایان می‌سازد.<sup>۴</sup> و سوره مائده درصدد آفرینش امت اسلامی، و برپائی دولت و تنظیم جامعه اسلامی بر اساس عقیده‌ای خاص، اندیشه‌ای مشخص و بنائی جدید است... لذا همه موضوعات ریز و درشت آن همچون بسته‌ای واحد است که به توجیه این امر می‌پردازد<sup>۵</sup> و دیگر سور نیز

۱. این مبنا در فصل مبانی و قواعد تفسیری، سید قطب تبیین و بررسی شده است.

۲. رک: همان، ج ۲۷/۱، ۵۵۵ و...

۳. رک: همان، ج ۳۵/۱، ۲۷.

۴. رک: همان، ج ۳۵۹/۱، ۳۶۸.

۵. رک: همان، ج ۳/۱، ۸۲۵.

به همین شکل از موضوع یا موضوعاتی محدود برخوردار است.

توضیحات سید قطب درباره موضوع هر سوره، و بیان خصوصیات آن، و شیوه دسته بندی آیات یک سوره به شکلی موجز انجام می‌گیرد لکن صورتی اجمالی از سوره به خواننده ارائه می‌دهد؛ به گونه‌ای که وی تنها با مطالعه مقدمه یک سوره به خوبی به مباحث و موضوعات طرح شده در آن دست می‌یابد.

### تبیین تربیتی و حرکتی

یکی از مهم‌ترین ابعاد مقدمات سید قطب بر سور قرآن، تبیین جنبه تربیتی و حرکتی هر سوره است. این مسئله به طرزی گسترده و هدفمند در چاپ اصلاح شده فی ظلال مورد توجه وی بوده؛ لذا از برجستگی و نمود خاصی برخوردار است. مثلاً در آغاز سوره آل عمران در چندین صفحه به بیان نقش و کارکرد قرآن و جایگاه آن در بین مسلمانان می‌پردازد، و در کلامی تحرک بخش و تصحیح گر در صدد اصلاح نحوه تعامل مسلمانان با قرآن و معرفی شیوه صحیح و کارآمد تعامل با این کتاب هدایت بخش است.<sup>۱</sup>

همچنان‌که در آغاز سوره انفال، در بیانی تربیتی و پویا بخش به تبیین و توجیه جایگاه و نقش «جهاد اسلامی» و مفهوم صحیح آن، و دفع شبهات و تردیدهای برخاسته در این باره می‌پردازد، و جهت‌گیری جدی، واقع‌نگر و تحرک بخش اسلام را در این باره به خوبی ارائه می‌دهد، و طبیعت دین اسلام را که بیانگر و جهت‌پویا، متحرک و جنبشی آن است می‌نمایاند. از نظر وی صرف وجود دین اسلام و آموزه‌های آن، مجوز و عاملی است برای جهاد و مبارزه با سرکشان و طاغیان که این جهاد در هر زمان باید با وسایل مناسب آن، برای رها سازی انسانها از بند بتهای انسانی - که با پشتوانه‌های مالی، تبلیغاتی، نظامی و سیاسی، به صورتی قدرتمند و مستحکم شکل گرفته‌اند - انجام گیرد تا همه موانع از سر راه برداشته شود و انسانها در وضعیتی قرار گیرند که خود آزادانه درباره اعتقاداتشان تصمیم بگیرند و فشارهای سیاسی و نظامی و... در نوع انتخاب آنها دخالتی نداشته باشد. سید قطب با یادآوری نقش مسلمانان و وظایف آنها، وضعیت ذلت بار و



حقیرانه کنونی مسلمانان را در نتیجه عدم تبعیت آنها از فرمانهای الهی می‌داند؛ زیرا به سبب عدم پیش دستی و حرکت به سوی اهداف بلند خود ناگزیر است در برابر دشمنان و شبهه افکنان حالتی انفعالی و شرمگینانه از خود بروز دهد و به توجیه ناصواب و انحرافی اندیشه اسلامی از جمله جهاد پردازد و آن را در شکل «دفاعی» آن معرفی نماید.<sup>۱</sup>

نویسنده فی ظلال در معرفی جزء سی‌ام، هریک از سوره‌های این جزء را پتکه‌هایی پی در پی معرفی می‌کند که به شکلی سخت و کوبنده و نیرومند بر حس انسان فرود می‌آید، همچنان‌که آنها را فریادهایی هشدار دهنده و بیدارگری می‌داند که برای بیدارکردن فرورفتگان در خواب غفلت سرداده شده است؛ گویی هریک از این سوره‌ها می‌گویند: بیدار شوید، برخیزید، بنگرید، متوجه شوید، بیندیشید، تأمل کنید و!...<sup>۲</sup> و به همین شکل در سه جزء پایانی و دیگر سوره‌های قرآن که مورد اصلاح و تنقیح مفسر قرار گرفته است<sup>۳</sup> جنبه تربیتی و پویاگری و تحرک‌بخشی بسیار برجسته و توجه‌برانگیز است که این امر برگرفته از مبنای دیگر نویسنده فی ظلال در تفسیر قرآن است؛ این مبنا که «قرآن برنامه زندگی است» و مشتمل بر ویژگی‌هایی چون جدیت، واقع‌نگری، جامعیت و هماهنگی با فطرت بشری می‌باشد.<sup>۴</sup>

### مباحث بلاغی و زیبایی شناسانه

از جمله مباحث دیگری که در سرآغاز سور مطرح گردیده، نکات بلاغی و زیبایی شناسانه و شیوه‌های تعبیری قرآن است. نویسنده فی ظلال به واسطه تسلط و مهارت کافی در شناخت ابزار تعبیری، با دقت و کنجکاوی بسیار در هر سوره می‌نگرد و امتیازات و مشخصات بیانی آن را که عامل مهمی برای دستیابی به اهداف و موضوعات یک سوره می‌باشد، مشخص می‌نماید.

۱. رک: همان، ج ۳/۱۴۳۱-۱۴۵۳.

۲. رک: همان، ج ۶/۳۸.

۳. از آغاز تا پایان سوره حجر.

۴. این مبنا در فصل مبانی تفسیری سید قطب به صورت مبسوط تبیین شده است.

در نگاه سید قطب حتی اگر دو سوره موضوع یکسانی داشته باشند، این دو سوره هم به لحاظ بستر و زمینه عرضه آن موضوع واحد، و هم به لحاظ شیوه متفاوت قرآن در تعبیر از آن موضوع واحد، از یکدیگر مجزا و مستقل بوده، و دارای شخصیت خاص خود هستند؛ مثلاً در دو سوره انعام و اعراف موضوع عقیده مطرح است، اما این دو سوره علاوه بر اختلاف در بستر طرح این موضوع واحد، به لحاظ تعبیری نیز هریک طبیعت خود را دارند و تعبیر در هریک از آن دو، متناسب با منهج آن سوره در عرضه این موضوع واحد است؛ لذا در حالی که سیاق سوره انعام در قالب موجهای پی در پی شکل گرفته، و صحنه‌ها و چشم‌اندازها پیوسته در بالاترین درجه درخشش و افروختگی قرار دارد، و ایقاعات به مرتبه انعکاس و سرعت شکننده و شتابندگی می‌رسد، سیاق در سوره اعراف با گامهایی نرم، ایقاعی روان و اسلوبی تقریری به پیش می‌رود، و به آوازی می‌ماند که ساریان برای کاروان، در حرکت طولانی و مرحله به مرحله‌اش می‌نوازد تا به میعادگاه برسد.<sup>۱</sup> در سوره انبیاء نیز به ایقاعات متنوع این سوره برای دستیابی به هدفش اشاره می‌کند که همان به جوش و خروش آوردن قلب بشری برای درک اصالت حق در قالب عقیده‌ای اسلامی می‌باشد.<sup>۲</sup> اشاره مفسر به شیوه‌ها و گونه‌های مختلف و متنوع تعبیر در سوره رعد یکی از مهم‌ترین نمونه‌های بحث زیباشناسی و بیان ویژگیهای بلاغی در سر آغاز سوره‌هاست.<sup>۳</sup> از نظر وی، ادا و تعبیر بی‌نظیر<sup>۴</sup> سوره یونس در بیان حقایق موجود در آن و تثبیت و تعمیق آنها و نیز به خروش در آوردن قلبها و عقلها برای پذیرش آنها، از اثرگذارنده‌های الهام‌گر مختلفی در قالبهای متنوع تعبیری بهره برده است.

### مقدمه و معرفی اجزاء قرآن

نویسنده فی ظلال علاوه بر مقدمات و سرآغازهای مفید و ارزشمندی که در آغاز سور قرآن بیان می‌کند، در آغاز اجزاء قرآن نیز معرفی موجز و مفیدی از موضوعات و مباحث

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۲۴۴-۱۲۴۵. دو سوره یونس و هود نیز دارای چنین وضعیتی است.

رک: همان، ج ۳/۱۷۴۵-۱۷۴۶.

۲. رک، همان، ج ۴/۲۳۶۵.

۳. رک، همان، ج ۴/۲۰۳۹-۲۰۴۱.

۴. رک، همان، ج ۳/۱۷۴۸-۱۷۵۱.

مختلفی که در هر جزء مطرح است، عرضه می‌کند و یک بار دیگر با نگاهی گذرا و اجمالی ذهن و فکر خواننده را در میان مباحث طرح شده در هر جزء، به گردش و چرخش درمی آورد تا پیش از وارد شدن به جزئیات مباحث، شناختی کلی و چکیده وار از آنچه در آن جزء مطرح گردیده به دست آورد.

در معرفی اجزاء نیز غالباً همان مباحث و موضوعاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در مقدمات آغاز سوره‌ها مورد توجه قرار گرفته است. این شیوه نقش مؤثر و به سزایی در ترغیب و تحریک خواننده برای پی جویی مباحث دارد؛ و در طی آن مباحث مفید و ارجمندی مطرح می‌گردد که خواننده از آنها بی‌نیاز نیست<sup>۱</sup>.

شایان ذکر است که این شیوه، تنها در سوری که با نگاه تربیتی - حرکتی تفسیر شده، رعایت شده است؛ لذا در اجزاء پانزدهم تا بیست و هفتم قرآن که با این نگرش تفسیر نشده است چنین مقدماتی وجود ندارد. همچنین هرگاه آغاز جزء با آغاز یک سوره همراه بوده، سید قطب تنها به معرفی و بیان سرآغاز سوره پرداخته و از بیان توضیحات درباره مباحث آن جزء صرف‌نظر نموده است.<sup>۲</sup>

۱. رک: همان، ج ۱۲۳/۱ - ۱۲۴، ج ۲/۶۱۵ - ۶۱۷ و ۷۹۲ - ۷۹۳، ج ۱۱۸۱/۲ - ۱۱۸۵، ۱۳۲۷ - ۱۳۳۴، ۱۵۱۵ - ۱۵۱۶، ج ۱۶۹۱/۳ - ۱۶۹۴، ج ۲۰۰۱/۴ - ۲۰۰۳/۶، ۳۶۲۸، ۳۸۰۲ - ۳۸۰۰.  
۲. رک: همان، ج ۵۲۱/۱ - ۵۲۱/۴ و ۱۸۳۹.

## گام دوم:

### تقسیم سوره به بخشهای متعدد

یکی از اسلوبهای مهم و مستمر سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن دسته بندی آیات هر سوره در قالب بخشهایی متعدد است. در حقیقت می توان این عمل را دومین گام و مرحله تفسیری وی به حساب آورد که پس از مرحله و گام اول که عبارت بود از بیان سرآغاز و مقدمه برای هر سوره، شکل می گیرد.

پرداختن به تفسیر و شرح آیات قرآنی به شیوه بخش گزینی به جای گزینش آیه های مستقل و جدا از هم، بهترین شیوه در ساز و کار رسیدن به یک تفسیر عالی، و استوارترین شیوه راهبردی در تفسیر است؛ بدان سبب که نص قرآن در هر سوره شماری آیات جدا از هم نیست؛ بلکه هر آیه با آیات پیشین و پسین خود پیوند دارد؛ به عبارت دیگر، هر آیه بخشی از یک سوره است و هر سوره - به ویژه سوره های بلند - پدیدارکننده چند اندیشه است که دریافت این اندیشه ها، تنها از راه بخش گزینی آیات ممکن است؛ نیز از این طریق است که ارزش اندیشه های تفسیری اعتلا می یابد.<sup>۱</sup>

این شیوه در سبک تفسیری سید قطب بسیار مهم بوده و در مقایسه با دیگر مفسرانی که چنین سبکی را به کار بسته اند بی نظیر و ممتاز است؛ زیرا این سبک در شیوه تفسیری نویسنده فی ظلال از سه بستر ادبی، فکری، و تربیتی و هدایتی وی - که پیشتر به عنوان بستر مبانی تفسیری وی از آنها یاد شد - متأثر می گردد و هریک از این سه مسئله به گونه ای در گزینش مفسر از آیات یک سوره و دسته بندی آنها در یک مجموعه مجزی

دخالت دارد. چنان‌که مبناي «وحدت موضوعی سور» در این امر بیشترین و اساسی‌ترین دخالت را ایفا می‌نماید؛ چه وی پس از بیان موضوع اصلی یا محور موضوعات هر سوره در مقدمه سوره، اقدام به دسته‌بندی و گزینش آیات آن سوره در مجموعه‌های مختلف به منظور تبیین و توجیه آن موضوع یا موضوعات، می‌نماید. به این معنی که آیات فراهم آمده در یک بخش، از پیوند معنایی و موضوعی با یکدیگر برخوردار بوده، و به عنوان یکی از موضوعات اصلی یا فرعی سوره، و یا به عنوان بخش خاصی از جولانگاه سوره در تبیین موضوع اصلی سوره نقش آفرینند، از این رو در این روش کمیت آیات در هر بخش برای مفسر اهمیت ندارد؛ بلکه آنچه مهم و تعیین کننده است ارتباط و پیوند آیات در هر بخش است.<sup>۱</sup> لذا گاهی تنها تعداد اندکی از آیات، یک بخش را شکل می‌دهد<sup>۲</sup> و حتی گاهی یک آیه به‌تنهایی یک بخش به حساب می‌آید.<sup>۳</sup> و زمانی دیگر تعداد بیشتری از آیات یک سوره در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و یک بخش را به وجود می‌آورد<sup>۴</sup> و در مواردی نیز تمام آیات یک سوره در یک بخش قرار گرفته و موجبی برای ایجاد انفصال و جدایی میان آنها وجود ندارد.<sup>۵</sup>

براین اساس هرگاه روایات و گزارشهایی درباره اسباب نزول، با بخشهای گزینش شده وی مخالفت داشته باشد از پذیرش آن گزارشها خودداری می‌ورزد؛ چنان‌که وی آیات ۱۲۱ تا ۱۷۹ در سوره آل عمران را در یک بخش قرار می‌دهد و آنها را مرتبط با غزوه احد می‌داند؛ در حالی که روایتی وجود دارد که نزول آیه ۱۸۰ سوره آل عمران را نیز مرتبط با جنگ احد و متصل به آیات پیش از آن می‌داند، لکن سید قطب این آیه را مرتبط با درس بعدی و در ارتباط با فعالیتها و اقدامات سوء یهود بر ضد مسلمانان، می‌داند و

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷/۱.

۲. رک: همان، چاپ مَنَع، ج ۱/۱، ۱۴۱/۱، ۲۹۶، ج ۲/۱۴۱، ۹۵۹، ۱۰۳۰، ج ۳/۱۱۸۵، ۱۶۹۴، ج ۵/۲۶۲۴، ۲۹۱۸ و ۲۹۲۵.

۳. همان، ج ۲/۸۲۳.

۴. همان، ج ۱/۳۶۰، ۴۵۴، ج ۳/۱۳۰۰-۱۳۰۲، ۱۴۷۰-۱۴۷۱، ج ۴/۲۳۲۳-۲۳۲۶، ج ۵/۲۹۷۹-۲۹۸۰، ۲۹۸۹-۲۹۹۰.

۵. مانند سوره سجده. رک: (ج ۱/۲۸۰) و مانند سوره دخان. رک: (ج ۵/۳۲۰۵-۳۲۰۶) و مانند همه سور قرآن در چهار جزء ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ به جز سوره حدید.

روایت سبب نزول را نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup> نیز با تقسیمات پیشینیان که آیات قرآن را با تکیه بر کمیتی مشخص به اجزاء، احزاب و بخشهای کوچک‌تری تقسیم کرده‌اند در صورتی که با دسته‌بندیهای وی منافات داشته باشد کنار نمی‌آید؛ لذا هرگاه مجموعه‌ای از آیات که از نظر وی، دارای انسجام و تناسب در سیاق و موضوع است، در دو جزء مختلف واقع شده باشد، بدون پذیرش این انفصال، آنها را با هم در یک جزء تفسیر می‌نماید. چنان‌که آیات ۸۸ تا ۹۳ در سورة اعراف را که در جزء نهم واقع شده است به دلیل ارتباط با آیات پیشین در جزء هشتم تفسیر می‌کند.<sup>۲</sup> در سورة فرقان نیز با اجرای این شیوه، می‌گوید: جزء هجدهم با در برگرفتن یک چهارم از آیات سورة فرقان به اتمام می‌رسد؛ لکن از آنجا که این سوره دارای انسجام موضوعی است و همه آیات آن دارای یک موضوع است آنها را در جزء نوزدهم تفسیر می‌نمایم.<sup>۳</sup>

در اهمیت روش «بخش‌گزینی» و تقسیم سوره به قسمتهای متعدد و دقت و هدفمندی در اجرای آن، در نزد سید قطب همین بس که وی به هنگام اصلاح و پالایش چاپ نخست فی ظلال به اصلاح و دگرگونی در برخی از بخشهای گزینش شده اقدام می‌نماید و آیاتی را به آنها می‌افزاید یا آیاتی را از آنها می‌کاهد. مثلاً جزء اول سورة بقره در چاپ نخست مشتمل بر هشت درس بوده، در حالی که همین جزء در چاپ اصلاح شده به شش درس تقلیل یافته است، به‌علاوه تعداد آیات هر درس نیز در همه دروس متفاوت از چاپ نخست است.<sup>۴</sup>

نکته مهم دیگر در این باره، آن است که سید قطب پس از گزینش آیات هر بخش و نام گذاری آنها، در مقدمه‌ای که بر آیات آن بخش می‌نگارد، اسباب و عواملی را که - به نظر وی - موجب پیوند و در کنار هم قرار گرفتن آن آیات شده، بیان می‌کند. این امر موجب ارتقاء این شیوه و مستدل و منطقی شدن آن می‌گردد و زمینه لازم را برای اظهار نظر و

۱. همان، ج ۵۳۴/۱ پاورقی.

۲. سید قطب، پیشین، ج ۱۳۰۲/۳ پاورقی. درباره آیات ۵۶-۵۸ سورة نمل نیز به همین شکل عمل می‌کند. رک: همان، ج ۲۶۴۶/۵ پاورقی.

۳. همان، ج ۲۵۳۷/۴ پاورقی. همچنین رک: همان، ج ۳۰۲۹/۵ پاورقی درباره سورة زمر.

۴. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۸۲-۱۳/۱ و مقایسه شود با چاپ اصلاح شده، ج ۱۱۰-۳۶/۱.

بررسی بیشتر درباره آن فراهم می‌آورد. چنان‌که محققى در این باره معتقد است تبیین و توضیح مجمل و تمرکز بخش سید قطب از آیات هر بخش، نیز توضیح و تبیین مفصلی که وی به دنبال آن می‌آورد موجب می‌گردد آیات هر بخش به صورت یک سوره از سوره کوتاه قرآن متحول شود؛ زیرا آیات موجود در هر بخش نیز مانند سوره کوتاه، دارای موضوعات پراکنده یا مقاصد و اهداف متعدد نیست.<sup>۱</sup>

### نام‌گذاری بخشهای گزینش شده

از آنجا که مبنای اصلی نویسنده فی ظلال در شیوه «بخش‌گزینی» آیات، وحدت موضوعی و تناسب و پیوستگی معنایی آیات است، بخشهای فراهم آمده نیز به لحاظ عنوان و نام با یکدیگر متفاوت‌اند و برخلاف روش یکنواخت دیگر مفسران، نام‌گذاری نویسنده فی ظلال از بخشهای گزینش شده، بسیار متنوع، جذاب و هوشمندانه است؛ به گونه‌ای که احساس یکنواختی و خستگی را از مخاطب می‌زداید و او را به پیگیری مستمر مباحث و موضوعات مشتاق می‌نماید. عنوانهایی مانند: درس، شوط، موج، مقطع، جوله، حلقه، مقطع و... آذین این بخشهاست.<sup>۲</sup>

### معرفی هر بخش پیش از تفسیر آیات آن

پس از تقسیم یک سوره به بخشهای متعدد و نام‌گذاری آنها، گام بعدی تفسیر و تبیین این بخشهاست. سید قطب پیش از ورود به تفسیر آیات هر بخش، موضوع اصلی آن بخش و موضوعات فرعی و مباحث طرح‌شده در آن را در مقدمه‌ای تشریح می‌کند و ضمن بیان ربط مباحث آن، نکات و مطالب مهم هر بخش را یادآور می‌شود.

شیوه سید قطب در این مرحله، به شیوه وی در ارائه مقدمات سوره می‌ماند؛ از این رو گویی هر بخش از آیات در حکم یک سوره است و با آنها مشابه یک سوره عمل می‌شود. ارزش و اهمیت این روش در آن است که خواننده با مطالعه مقدمه‌ای که مفسر برای

۱. دکتر محمد ابراهیم شریف، پیشین، ص ۵۸۷.

۲. در فصل دوم ذیل مبنای تفسیری «وحدت موضوعی سوره» برای هریک از این عناوین مثالهایی ذکر گردید.

آیات هر بخش بیان کرده به همه مباحث و موضوعاتی که در آن بخش مطرح است، دست می‌یابد و طرحی اجمالی از مباحث و فضای آن آیات در ذهن او نقش می‌بندد؛ لذا به هنگام مطالعه تفصیلی آیات با آمادگی و استعداد بیشتری با آنها مواجه شده و به سهولت تعلیمات موجود در آن آیات را فرا می‌گیرد؛ و در صورت عدم مطالعه جزئیات آن آیات همان مقدمه، تصویری کلی و روشن از آیات و مباحث موجود در آن بخش را برای او فراهم می‌سازد؛ لذا در زمانی اندک و به واسطه توضیحاتی مختصر، با مطالب اساسی یک بخش از آیات آشنا می‌گردد.

نکته مهمی که در این باره لازم است بدان اشاره شود این است که مباحث و توضیحات بیان شده در مقدمه هر بخش، در توضیح تفصیلی آیات تکرار نگردیده است؛ زیرا آنچه در مقدمه ذکر می‌شود یک نگاه کلی و عام به مباحث اصلی آن بخش و چگونگی حرکت و دلالت آیات در پیرامون آن مباحث است. در حالی که به هنگام توضیح تفصیلی، جزئیات هر آیه به طور دقیق و ژرف مورد توجه و تأمل مفسر قرارگیرد. به عبارت دیگر توضیحات مطرح شده در سرآغاز بخشها گونه‌ای خاص از تفسیر است که می‌توان آن را در مجموعه‌ای جداگانه گردآوری نمود و با عنوان تفسیری موجز از قرآن عرضه نمود.<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعه این شیوه رجوع کنید به سر آغاز همه بخشها در فی ظلال القرآن.



## گام سوم:

### تقسیم یک بخش، به قسمتهای کوچک تر

پس از بیان مقدمه و سرآغاز برای هر بخش، گام دیگر سید قطب، توضیح و تفسیر مفصل آیات آن بخش در قالب، بخشها و قسمتهای کوچک تر است؛ یعنی وی با وجود تفسیر پی در پی از آیات هر بخش، نوعی تفکیک موضوعی نیز بین آیات آن بخش به وجود می آورد؛ و یک یا چند آیه ای را که به یک موضوع و مبحث اشاره دارد، یا به شکلی دارای سنخیتی نزدیک به هم است در قالب یک بخش کوچک تر و به گونه ای پیوسته به هم تفسیر می نماید. وی این بخشهای کوچک تر را با قراردادن سه ستاره، از بخشهای پس و پیش آن مجزا می سازد و در عین حال، ارتباط آیات و موضوع هر یک از این بخشها را با قسمت پیشین و پسین و نیز با موضوع اصلی سوره می نمایاند؛ و بدین شکل مانع از آن می شود که این تفکیکها و تقسیم بندیهای متعدد و پی در پی موجب انفکاک و گسستگی میان مجموعه آیات یک سوره گردد.

مثلاً سید قطب آیات ۲۴۳-۲۵۲ از سوره بقره را که درس پانزدهم این سوره را تشکیل می دهد، در هفت قسمت تفسیر نموده به گونه ای که برخی از این قسمتها تنها مشتمل بر یک آیه می باشد و برخی حتی کمتر از یک آیه، بنگرید:

قسمت اول: آیه ۲۴۳.

قسمت دوم: آیات ۲۴۴ - ۲۴۵.

قسمت سوم: آیه ۲۴۶

قسمت چهارم: آیات ۲۴۷ - ۲۴۸

قسمت پنجم: آیات ۲۴۹ تا بخشی از آیه ۲۵۱.

قسمت ششم: بخش دوم آیه ۲۵۱

قسمت هفتم: آیه ۲۵۲<sup>۱</sup>.

یک نمونه جالب توجه از این شیوه در سورهٔ مرسلات به چشم می‌خورد. مفسر همهٔ ۵۰ آیهٔ این سوره را یک بخش یا یک درس به حساب آورده؛ لکن به هنگام تفسیر آیات آن، آنها را در ده جوله دسته بندی نموده و ضمن بیان جهت‌گیری مشخصی برای هر جوله، در عین حال همهٔ این جوله‌های ده گانه را در جهت موضوع اصلی سوره که قیامت و حوادث آن است به هم پیوند زده است. بنگرید:

جولهٔ اول در برگیرندهٔ چشم اندازهای روز قیامت و تصویرگر دگرگونی سهمگین هستی در آسمان و زمین است.

جولهٔ دوم به هلاکت گاه اقوام تباه شده و سستهای الهی دربارهٔ تکذیب‌کنندگان می‌پردازد.

جولهٔ سوم به آفرینش نخست انسان و تقدیر و تدبیرهایی که دربارهٔ او انجام گرفته، اشاره می‌نماید.

جولهٔ چهارم به نقش، کارکرد و استعداد زمین می‌پردازد.

جولهٔ پنجم به عذاب و سرزنشهای تکذیب‌کنندگان در روز قیامت اشاره دارد.

جوله‌های ششم و هفتم استطرادی دربارهٔ تکذیب‌کنندگان و سرزنش و خوار شمردن بیشتر آنها ست.

جولهٔ هشتم دربارهٔ پرهیزگاران و نعمتهای در نظر گرفته شده برای آنهاست.

جولهٔ نهم اشارهٔ سریعی به تکذیب‌کنندگان در قالب سرزنش آنها دارد.

جولهٔ دهم اشارهٔ سریعی به تکذیب‌کنندگان در موقعیت تکذیب‌کنندگی آنها دارد.<sup>۲</sup>

نکته جالب توجه آن‌که در این سوره آیه شریفه: ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ (مرسلات/۱۵) ده بار تکرار شده است؛<sup>۳</sup> لذا هریک از جوله‌های ده گانهٔ سورهٔ مرسلات به این آیه شریفه

۱. رک: همان، ج ۲۶۳/۱ - ۲۷۱.

۲. همان، ج ۳۷۹/۶ - ۳۷۹۵.

۳. مرسلات/۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۹.

ختم می‌شود. از این رو، شاید بتوان این امر را عاملی برای دسته‌بندی ویژه سید قطب از این سوره دانست.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد انگیزه مفسر از این تفکیکها و دسته‌بندیهای مختلف و متعدد، کمک به خواننده برای تسلط بر ابعاد متنوع آیات قرآن و آفرینش نوعی تأمل و دقت برای درک عمیق و گسترده از آنهاست؛ به عبارت دیگر، نویسنده فی ظلال درصدد است تا با اجرای این روش، آیات هر سوره را از ابعاد و زوایای مختلف مورد دقت و توجه قرار دهد و گونه‌های مختلفی از دلالت آنها را بنمایاند.

از سوی دیگر اتخاذ این شیوه - با وجود اهمیت مبنای وحدت موضوعی در فی ظلال - کار را بر مفسر آن سخت‌تر می‌سازد؛ چه پیوند دادن بخشها و قسمتهای متعدد و متنوع در یک سوره بسیار مشکل‌تر از اشاره صرف به موضوع عام و کلی آیات هر سوره در آغاز آن است. زیرا در این روش لازم است به صورت پی در پی و مستمر، و به شکل مستدل و معقول، به چگونگی اتصال هر بخش با بخشهای ریز و درشت دیگر و با کل سوره اشاره شود. لذا سید قطب با استعمال این روش توانایی و مهارت خویش را در ارائه مبنای وحدت موضوعی و بیان تناسب آیات هر سوره به شکلی منضبط و گسترده به نمایش گذاشته است.

۱. همچنین بخش پایانی سوره‌های فاطر که مشتمل بر آیات ۳۹ - ۴۵ است نیز به پنج جوله تقسیم شده است. ر.ک: همان، ج ۵/۲۹۴۶ - ۲۹۵۱. و بخش سوم سوره یس که مشتمل بر آیات ۸۳-۶۹ این سوره است در چهار مقطع کوچک‌تر تفسیر شده است. ر.ک: همان، ج ۵/۲۹۷۴ - ۲۹۷۸ و...

## گام چهارم:

### شیوه‌های گوناگون تفسیر یک آیه

پس از ذکر روشهای کلی و عمومی و دسته بندیهای مختلف نویسنده فی ظلال از آیات هر سوره، اکنون به آخرین گام وی در تفسیر آیات و شیوه‌های مختلفی که او به این منظور در پیش گرفته است، می‌پردازیم.

سید قطب در اشکال متنوعی به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد. از آنجا که شیوه‌وی در تفسیر یک آیه، از تنوع بسیاری برخوردار است، در اینجا تنها به مواردی اشاره می‌رود که از گستردگی و عمومیت بیشتری در فی ظلال القرآن برخوردار می‌باشد.

### تفسیر قرآن به قرآن

این شیوه تفسیری، از نخستین و کهن‌ترین روشهای تفسیر قرآن است؛ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به تصریح آیات قرآن نخستین مفسر قرآن است، در موارد متعددی بدین شیوه آیات قرآن را تفسیر نموده‌اند.<sup>۱</sup> پس از آن حضرت، امامان شیعه علیهم السلام و نیز مفسران صحابی و تابعی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن بهره برده‌اند که این امر بیانگر اصالت و اهمیت این شیوه تفسیری در میان شیوه‌های گوناگون است.<sup>۲</sup>

---

۱. در صفحات پیشین مواردی از این نوع تفسیر گزارش گردید.  
۲. تفسیر امام علی علیه السلام از حداقل مدت بارداری بر اساس دو آیه [وَفَصَّالَةٌ فِي عَامِينَ] و [وَحَمْلُهُ وَفَصَّالَةٌ ثَلَاثُونَ شَهْرًا] ر.ک: جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۴۰/۶.  
استدلال قرآنی امام صادق علیه السلام درباره سبب وجوب تقصیر نماز در سفر بر اساس آیه [وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ] نساء/۱۰۳.  
و تفسیر امام جواد علیه السلام درباره مقدار قطع دست در آیه: [السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا] با استدلال به آیه

مفسران و عالمان قرآنی نیز در دوره‌های مختلف به این روش اشاره نموده و جایگاه و اهمیت آن را متذکر شده‌اند. زمخشری بر این نظر است که محکم‌ترین معانی قرآن آن است که از خود قرآن دریافت شود.<sup>۱</sup> ابن تیمیه، آن را صحیح‌ترین راه تفسیر قرآن دانسته و معتقد است هرکس بخواهد کتاب خدا را تفسیر کند ابتدا باید از خود قرآن، تفسیر آن را درخواست نماید.<sup>۲</sup> زرکشی معتقد است بهترین شیوه تفسیر آن است که قرآن خود را تفسیر کند، زیرا آیات مجمل و مختصر در مواضعی دیگر به تفصیل مورد شرح و بسط قرار گرفته است.<sup>۳</sup> در میان مفسران و قرآن پژوهان معاصر نیز این روش مورد توجه و تأکید بسیار قرار گرفته و سخنانی در اهمیت و شرافت آن ذکر شده و حتی مجموعه‌هایی از تفسیر قرآن بر طبق آن سامان یافته است.

محمد امین الشنقیطی، در استدلال بر شرافت و برتری این نوع تفسیر معتقد است هیچ کس از خداوند - جل و علا - بر کلام خود وی آگاه تر نیست، از این روی تفسیر **أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن** را با این شیوه تفسیری تحریر نموده است.<sup>۴</sup> دیگر مفسر ارجمند سنی، محمد عزه دروزه می‌نویسد: مطمئن‌ترین و بهترین وسیله درک دلالت و تعلیمات قرآن و فهم اوضاع و اسباب و مناسبات نزول آیات آن، تفسیر برخی از آیات به مدد آیاتی دیگر و برگرداندن پاره‌ای از آنها بر پاره‌ای دیگر و پیوند بعضی به بعض دیگر است.<sup>۵</sup>

همچنان‌که عبدالکریم خطیب نیز **التفسیر القرآنی للقرآن** را با همین شیوه تفسیری نگاشته و آن را حاصل صحبت خود با قرآن و تدبر در آیات آن، و عدم نگاه به غیر کتاب

[«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» جن/ ۱۸. رک: محمد بن مسعود عیاش، تفسیر العیاشی، پیشین، ج ۳۱۹/۱.

برخی از نمونه‌های تفسیر قرآن به قرآن در مکتب تفسیری اهل البیت علیهم السلام است.

۱. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، پیشین، ج ۱۹۳/۲.

۲. محمد بن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، تحقیق: عدنان رزور، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۲ هـ ص ۹۳.

۳. بدرالدین زرکشی، پیشین، ج ۱۷۵/۲. همچنین رک: ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۱. سیوطی، الاتقان، پیشین، ج ۵۵۷/۲.

۴. محمد الامین الشنقیطی، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ هـ ج ۳۰/۱.

۵. رک: جعفر خضیر، تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی، چاپ اول، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۱ هـ صص ۷۰۶-۷۰۹.

خداوند و... معرفی نموده است.<sup>۱</sup>

در میان مفسران شیعه نیز علامه طباطبایی مفسر گرانقدر المیزان فی تفسیر القرآن و دکتر محمد صادقی صاحب تفسیر الهدایة والعرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن روش تفسیری قرآن بر قرآن را شیوه اساسی و مبنای اصلی تفسیر خود قرا ر داده‌اند؛ گویانکه در نوع نگاه این دو مفسر به قرآن، و نحوه برداشت مفاهیم از آن تفاوت بسیاری وجود دارد.

علامه طباطبائی با اشاره به سه شیوه اصلی تفسیر قرآن؛ یعنی:

(۱) استفاده از مقدمات علمی و فلسفی برای فهم آیات

(۲) استفاده از روایات

(۳) استفاده از خود آیات قرآن به واسطه تدبر و دقت در آیات دیگر برای روشن نمودن مفاهیم و مصادیق یک آیه.

شیوه نخست را تحمیل مطالب بر قرآن می‌داند و از آن به عنوان «تطبیق» یاد می‌کند که در نهایت منجر به «تفسیر به رأی» می‌گردد. شیوه دوم را نیز به واسطه معدود و محدود بودن روایات تفسیری در مقایسه با سؤالات نامحدود، و به واسطه جعل و ضعف در روایات و عدم امکان اعتماد کافی بدانها با مشکل مواجه می‌داند. از سوی دیگر، از نظری حتی حجیت بیان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام نیز از طریق قرآن ثابت می‌شود. بنابراین این شیوه نیز ظرفیت کافی برای مورد توجه قرار گرفتن به عنوان یک شیوه کامل و تمام عیار و مطلوب را ندارد؛ در نتیجه شیوه سوم یعنی تفسیر قرآن به قرآن بهترین روش برای تفسیر قرآن است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هم طبق همین شیوه قرآن را تفسیر نموده‌اند. وی با استناد به آیات قرآن و روایاتی از معصومان علیهم السلام بر صحت و استواری این شیوه تفسیری استدلال می‌کند.<sup>۲</sup> لذا در تفسیر المیزان نمایش شکوهمند و ارائه شگفت‌انگیز و هوشمندانه این شیوه تفسیری به خوبی نمایان است؛ به گونه‌ای که

۱. عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، قاهره، دار الفكر العربی، ۱۳۸۸ هـ ج ۱/۱.

۲. رک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۱/۱۲۶. همو، قرآن در اسلام، پیشین، صص ۵۲-۶۱ و علی الأوسی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسین میر جلیلی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش، صص ۱۷۹-۲۰۱. عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، صص ۳۶۸-۳۷۳.

می‌توان وی را پرچم دار حقیقی این روش تفسیری، و تفسیر او را نماد واقعی آن به حساب آورد.

از آنجا که برخی مفسران حجیت ظواهر قرآن را مستند بر مستقل بودن قرآن، در دلالت بر معانی خود دانسته‌اند، می‌توان روش تفسیر قرآن به قرآن را برای تأمین این استقلال و در نتیجه حجیت داشتن ظواهر قرآنی توجیه نمود.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، معرفی قرآن به عنوان «تبیان هر چیز»<sup>۲</sup> و در کنار آن، دعوت مکرر قرآن به «تدبر و تأمل» در آیات آن،<sup>۳</sup> همچنین وجود دو دسته آیات «محکم و متشابه»<sup>۴</sup> در قرآن و لزوم بازگرداندن آیات متشابه به آیات محکم،<sup>۵</sup> و تأکید معصومان علیهم‌السلام بر شهادت برخی آیات بر برخی دیگر، و تصدیق برخی از آنها توسط بعضی دیگر، و سخن گفتن بعضی از آنها از بعضی دیگر<sup>۶</sup> و...<sup>۷</sup> دلایل متین و مقبولی برای رو آوردن به این روش ارجمند شیوه بیانی قرآن تفسیری و بسط و تعمیق آن است؛ چه نه تنها تفحص دقیق از آیات مرتبط و تأمل در آنها ضروری است؛ بلکه در مواردی بدون این امر حتی نمی‌توان به مراد حقیقی خدای متعال در یک آیه دست یافت.

۱. ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ص ۲۶۱-۲۶۷. همچنین ر.ک؛ حسین علوی مهر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، چاپ اول، تهران، اسوه، ۱۳۸۱ش، صص ۷۳-۷۵.

۲. نحل/۸۹.

۳. از جمله آیات نساء/۸۲، محمد/۲۴، ص/۲۹ و...

۴. آل عمران/۷.

۵. مفسران، آیات محکم را به واسطه در بر داشتن وصف «ام الکتاب» به معنای آیات مرجع گرفته‌اند؛ و بسیاری از آنها، مرجع بودن آیات محکم و رجوع به آنها را «رجوع تفسیری و تبیینی» می‌دانند و معتقدند آیات محکم توضیح دهنده و تفسیر کننده آیات متشابه است. از جمله ر.ک: المیزان، پیشین، ج ۴۳/۳. در روایات نیز از امام صادق نقل شده است که فرمود: «من ردّ متشابه القرآن الی محکمہ فقد هدی الی صراط مستقیم» ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، پیشین، ج ۲۶۱/۲. طبرسی، الاحتجاج، پیشین، ج ۱۹۲/۲. همچنین ر.ک: علی اکبر بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران و قم، سمت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش، صص ۱۹۳-۱۹۵.

۶. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳. محمد حسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۹۰/۳. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۱۴۹/۲.

۷. شیوه بیانی قرآن به این صورت است که احکام و قوانین و رهنمودهایی را در موضعی به صورت عام یا مطلق یا مجمل بیان می‌کند؛ اما در موضعی دیگر به تخصیص و تقیید و بسط آنها می‌پردازد. همچنانکه لزوم بازگرداندن آیات منسوخ به آیات ناسخ شیوه تفسیری قرآن به قرآن را ضروری می‌نماید.

سید قطب نیز با اعتقاد راسخ به ضرورت تفسیر برخی تعبیرات قرآنی در پرتو برخی دیگر،<sup>۱</sup> روش تفسیر قرآن به قرآن را در اشکالی متنوع و به صورتی وسیع در فی ظلال القرآن مورد استفاده قرار داده است. اهم موارد آن عبارت است از:

الف) تفسیر واژگان و مفاهیم قرآنی در پرتو آیات دیگر.

ب) تفسیر موضوعی.

ج) تفسیر در پرتو سیاق آیات.

### تفسیر واژگان و مفاهیم آیات در پرتو دیگر آیات قرآن

این شیوه که رایج‌ترین نوع تفسیر قرآن به قرآن است، تنها با اشاره‌ای محدود به آیات قرآن شکل می‌گیرد. سید قطب از کودکی حافظ قرآن بوده و در دوران بازگشت به اندیشه اسلامی - به ویژه قرآن - نیز به صورت مستمر همنشین آیات قرآن بوده و از ارتباطی عمیق و عاطفی با آیات آن بهره‌مند بوده؛ بنابراین از تسلط و توانایی کافی برای بهره‌گیری از آیات قرآن و نصوص و مفاهیم آن در ذیل آیات دیگر - به هنگام نیاز - برخوردار بوده و دریافت‌ارزشمندی را در پرتو این روش به مخاطبان و خوانندگان عرضه داشته است.<sup>۲</sup> این شیوه در فی ظلال قرآن برای اهداف و مقاصد متفاوتی به کار گرفته شده است.

### ذکر مصادیق قرآنی برای مفاهیم آیات

گاهی سید قطب برای رفتارها و اعمالی که در آیات قرآن به انجام دادن آنها سفارش شده، یا مورد سرزنش قرار گرفته و از آنها نهی گردیده است، مصادقهایی در دیگر آیات قرآن ذکر می‌کند و بدین شکل معنا و مدلول واضح و روشنی از آن آیات را ترسیم

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۳/۱۴۷۴. در این باره عبارت: «القرآن يُقَيَّرُ بعضُهُ بعضاً» مشهور است که برخی آن را مروی از معصوم دانسته‌اند. ر.ک: اکبر ایرانی قمی، روش شیخ طوسی در تبیان، پیشین، ص ۹۲. برخی دیگر آن را سخن ابن عباس دانسته‌اند. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ پنجم، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۷۴ ش، ج ۱/۱۲.

۲. این شیوه تفسیری در فی ظلال القرآن از عمق و گستردگی بسیاری برخوردار است؛ لکن نباید تردید داشت که در این خصلت هرگز به مرتبه تفسیر المیزان نمی‌رسد. مقایسه اجمالی این دو تفسیر گویای این امر است. گرچه در تفسیر موضوعی - که نوعی از تفسیر قرآن به قرآن است - فی ظلال القرآن به واسطه مبنای «وحدت موضوعی» نمود بیشتری دارد.



می‌نماید. چنان‌که با توجه به آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (انفال/۴۵) پس از تفسیر و تبیین مفهوم «ثبات» و «ذکر خداوند به هنگام مواجهه با دشمن» و بیان نتایج و عواقب سازنده آن به نمونه‌ها و مصداق‌هایی از ثبات و توسل به ذکر خداوند به هنگام مواجهه با دشمن، در دیگر آیات قرآن اشاره می‌نماید و از ثبات «ساحران» به هنگام مواجهه‌شدن با تهدیدهای هراسناک فرعون و توسل آنها به خداوند و دعا به درگاه او به عنوان مصداقی از ثبات و یاد کرد خداوند به هنگام سختی یاد می‌کند. همچنان‌که استواری «طالوت و یاران او» به هنگام مواجهه‌شدن با لشکر انبوه و سرکش جالوت و ذکر و تضرع آنها را نمونه‌ای دیگر از آن می‌داند و به عنوان سومین مصداق به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کند که اشاره به ثبات و استواری پیامبران و یاران آنها به هنگام مواجهه‌شدن با مصیبت‌ها و مشکلات دارد و آنها را اهل ذکر و یادکرد خداوند و توسل و دعا به درگاه او در چنین اوضاعی معرفی می‌نماید.<sup>۱</sup>

همچنین درباره مصداق اعمال و رفتارهای مذموم و ناپسند در ذیل آیه: ﴿تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ (مائده/۸۰) که درباره بنی‌اسرائیل و به‌ویژه یهودیان نازل شده است به آیه شریفه: ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ (نساء/۵۱) اشاره می‌کند که نمونه‌ای از رفتار ناپسند یهودیان در همدستی با مشرکان و کافران بر ضد مسلمانان را یاد آور شده است. چنان‌که همین عمل ناشایست و مذموم در جنگ احزاب نیز به کامل‌ترین شکل ممکن صورت گرفت و در زمان حاضر نیز رژیم صهیونیستی اسرائیل با همدستی و همکاری با کافران جدید از مادی‌گرایان ملحد، اهداف خود را دنبال می‌کند.<sup>۲</sup>

### تبیین مدلول صحیح و استوار آیات قرآن در پرتو دیگر آیات

گاهی در آیات قرآن عبارات و کلماتی به کار رفته که ممکن است بدون ارجاع به دیگر آیات، مفهوم روشن و کاملی از آنها به دست نیاید و احیاناً برداشتهای ناقص و انحرافی

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/ ۱۵۲۸.

۲. همان، ج ۲/ ۹۵۲. همچنین رک: ج ۳/ ۱۶۰۶ ذیل آیه ۸/توبه.

از آن به دست آید. سید قطب در چنین مواردی و برای ارائه مفهومی صحیح و گویا از این عبارات، از دیگر آیات کمک می‌گیرد.

مثلاً وی در ذیل آیات ۲-۴ از سوره انفال که به معرفی و بیان خصوصیات مؤمنان پرداخته، و کسانی را که دارای این ویژگیها هستند به عنوان مؤمنان حقیقی و راستین معرفی می‌کند،<sup>۱</sup> برداشت برخی را از این آیات مبنی بر اینکه این آیات درصدد توصیف مؤمنان کامل و بیان خصوصیات ایمان کامل است، ردّ می‌کند و معتقد است تنها کسانی که از چنین خصوصیتی برخوردارند مؤمن نامیده می‌شوند و کسانی که همه این خصوصیات را نداشته باشند اصلاً مؤمن به حساب نمی‌آیند. زیرا در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ (یونس/۳۲) لذا آنچه که حق نباشد ضلالت است و نمی‌توان بر آنان که «مؤمن حقیقی» نیستند عنوان «مؤمن غیر کامل» گذاشت در حالی که اصلاً مؤمن به شمار نمی‌آیند؛ چه برخی آیات قرآن برخی دیگر را تفسیر می‌کند.<sup>۲</sup>

و درباره مقصود از «هلاک» و «حیات» در آیه شریفه: ﴿يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ...﴾ (انفال/۴۲) به آیه: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...﴾ (انعام/۱۲۲) استناد نموده و «هلاک» و «حیات» را در آیه فوق، به معنای «کفر» و «ایمان» دانسته است.<sup>۳</sup>

### استناد به آیات قرآن برای ترجیح یک دیدگاه

گاهی نویسنده فی ظلال در ذیل برخی آیات یا عبارات مجمل و مبهم، که مقصود از آنها به روشنی مشخص نیست و راهی برای دستیابی به مدلول حتمی و قطعی آنها در دست نیست، با استناد به دیگر آیات قرآن درصدد طرح برخی نظریات و ترجیح و تقویت آنها بر می‌آید. چنانکه در ذیل آیه: ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم/۱۷) درباره مدلول واژه «روحنا» و مقصود از آن به آیه: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ

۱. أولئك هم المؤمنون حَقًّا انفال/۴.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۷۴.

۳. همان، ج ۳/۱۵۲۵. همچنین برای مطالعه موارد دیگر، رک: ج ۱/۳۴۶: (مقصود از اصر)، ج ۳/۱۳۵۴ و ج ۳/۱۴۹۸: (ابعاد فتنه) و ج ۶/۳۶۶۲: (اشکال همز).

عمرانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ لِرَبِّهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا...» (تحریم/۱۲) استناد می‌کند و مقصود از آن را جبرئیل روح‌الامین که سفیر خداوند به سوی حضرت مریم بوده، می‌داند. همچنان‌که مقصود از آن را در آیه دوم «نفخه الهی» می‌داند که حیات بخش بوده و خصائص حیات انسانی را با خود به همراه داشته است. سپس متذکر می‌گردد از آنجا که این هر دو روح از امور غیبی است؛ بنابراین راهی برای شناخت ماهیت هیچ یک از آن دو وجود ندارد.<sup>۱</sup>

و درباره چرایی دچار شدن قوم موسی (علی‌ه‌السلام) به «رجفه = صاعقه» با توجه به آیه شریفه ﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾ (اعراف/۱۵۵) به آیه ﴿وَإِذْ قُلْتُ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (بقره/۵۵) استناد می‌نماید و سبب آن را درخواست رؤیت خداوند از سوی آن قوم می‌داند. سید قطب معتقد است سیاق این آیه به حادثه موجود در آیه نخست اشاره دارد و نمی‌تواند بیانگر حادثه دیگری غیر از آن باشد.<sup>۲</sup>

سید قطب در موارد دیگری همچون مراد از «سوات»<sup>۳</sup> در آیه ﴿فَاكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا...﴾ (طه/۱۲۱) و معنای «سیر کوه‌ها»<sup>۴</sup> در آیه ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ...﴾ (تکویر/۳) و مقصود از «کلمه بودن»<sup>۵</sup> حضرت عیسی (علی‌ه‌السلام) در آیه: ﴿كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا أَلَى مَرْيَمَ...﴾ (نساء/۱۷۱) و موارد بسیار دیگر، و به ویژه در ارائه تفسیری دقیق و کامل از داستانهای قرآن با استناد به آیات قرآن و در کنار هم قراردادن آنها به نتایج و نظریات مهم و تأمل برانگیزی دست می‌یابد که این امر بیانگر اهمیت و ارجمندی شیوه تفسیر قرآن به قرآن و لزوم توجه و عنایت بیشتر بدان است.

۱. همان، ج ۲۳۰۶/۴ پاورقی.

۲. همان، ج ۱۳۷۶/۳.

۳. همان، ج ۲۳۵۵/۴.

۴. همان، ج ۳۸۳۸/۶.

۵. همان، ج ۸۱۷/۲، همچنین رک: ج ۱۲۱/۱ درباره مقصود از ابتلای حضرت ابراهیم (علی‌ه‌السلام) به کلمات.

تأیید معنای مورد نظر از یک نص، با ضمیمه نمودن قرائن موجود در آیات دیگر گاهی سید قطب برای تأیید و تصدیق دریافته‌ها و برداشتهای خاص خود از آیات، به آیه یا آیاتی دیگر اشاره می‌کند که گویای مقصود وی بوده و در همان جهت حرکت می‌کند. وی از این شیوه در موارد متعددی بهره برده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

وی در ذیل آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...﴾ (توبه/۱۱۱) معتقد است این آیه بیانگر کرامت انسان و ارجمندی او در نزد خداوند است؛ زیرا در حالی که خداوند خود به انسان، جان و مال بخشیده، وی را مورد تکریم قرار می‌دهد و با او برای خریدن این جان و مال، عهد و پیمان می‌بندد و از او می‌خواهد به این عهد و پیمان وفادار بماند و وفاداری او به این پیمان را معیار کرامت انسانی او به حساب می‌آورد و نقض آن را موجب فرو رفتن وی در عالم حیوانی و از دست دادن کرامت بشری خود می‌داند. چنان‌که در موضعی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup> (انفال/۵۶-۵۵)

همچنان‌که درباره مقصود از «السَّائِحُونَ» در آیه شریفه: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ...﴾ (توبه/۱۱۲) پس از اشاره به نظریات مختلف و عدم پذیرش آنها، معتقد است که اینان متفکران و اندیشه‌کنندگان در «آفرینش» و «سنتهای خداوند» هستند چنان‌که درباره امثال این افراد در موضعی دیگر چنین آمده است: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (آل عمران/۱۹۰-۱۹۱) زیرا صفت «تفکر در آفرینش و سنن الهی» با فضای توبه و عبادت و ستایش خداوند مناسب‌تر است.<sup>۲</sup>

شایان ذکر است که نویسنده فی ظلال در مواردی از آیه یا آیاتی در تبیین و تفسیر آیه یا

۱. رک: همان، ج ۳/۱۷۱۶.

۲. همان، ج ۳/۱۷۱۹. همچنین برای مطالعه موارد دیگری همچون: «ضرورت پذیرش ولایت خداوند»، مقصود از «کشتن نفس» و چگونگی «قذف حق بر باطل و از بین بردن آن» به ترتیب رک: ج ۳/۱۲۳۳، ۱۴۱۶ و ج ۴/۲۳۶۵.

عبارت یا مفهومی دیگر از قرآن بهره می‌برد؛ لکن آیات مورد استفاده از کلام خود او جدا نبوده بلکه با آن در هم آمیخته است؛ لذا خواننده‌ای که به واژگان و عبارات قرآنی آشنایی داشته و آنها را در خاطر دارد به سهولت به قرآنی‌بودن آنها پی می‌برد.<sup>۱</sup>

### تفسیر موضوعی

این نوع تفسیر که در برابر شکل سنتی و مرسوم تفسیر؛ یعنی «تفسیر ترتیبی» قرار دارد در یک تعریف عام و کلی عبارت است از گردآوری و کنار هم قرار دادن همه آیات قرآن در یک موضوع و مبحث خاص، و دریافت نظریه و دیدگاه قرآن درباره آن موضوع پس از بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل مدلولات و مفاهیم همه آن آیات.

گواينکه این نوع از تفسیر در بستر قرن چهاردهم هجری که به حق قرن شکوفایی پژوهشهای قرآنی و قرن تحول و تجدید در تفسیر قرآن است نضج یافته و شکوفا گردیده است؛ لکن برخی<sup>۲</sup> پیشینه آن را به نخستین قرن اسلامی و زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام می‌رسانند و نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی ارزشمند را به آن بزرگواران نسبت می‌دهند. توصیف پیامبر از احمق‌ترین مردم،<sup>۳</sup> تبیین ابعاد کفر در سخن امام صادق علیه السلام،<sup>۴</sup> بیان دلنشین امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر اولی‌الالباب بر اساس آیات قرآن<sup>۵</sup> و... نمونه‌هایی از این شیوه تفسیری است.

به جز نمونه‌های گویا و درس آموزی که در این شیوه پراچ تفسیری در گفتار و میراث تفسیری معصومان علیهم السلام یافت می‌شود، در دوره تدوین و نگارش علوم و مباحث قرآنی نیز نمونه‌های ارزشمندی از تفسیر موضوعی شکل گرفته که بیانگر سابقه طولانی

۱. به عنوان نمونه رک: همان، ج ۱/۱، ۱۰۸، ۲۰۵ و...

۲. رک: محمد علی مهدوی راد، جزوه مقدمات تفسیر، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۶۳-۶۶.

۳. رک: فضل بن حسن الطبرسی، مکارم الاخلاق، چاپ ششم، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲ هـ، صص ۴۴۷-۴۵۰.

۴. رک: کلینی، الکافی، پیشین، ج ۳۸۹/۲، ۳۹۱. حویزی، نورالثقلین، پیشین، ج ۳۲/۱، ۹۹، ج ۷۵/۴، ۴/۵، ۳۰۲. شایان ذکر است که این روایت در بحار الانوار به نقل از تفسیر نعمانی به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است. رک: بحار الانوار، پیشین، ج ۱۰۲-۱۰۰/۶۹.

۵. رک: مولی محمد صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، پیشین، ج ۹۲/۱. حویزی، نور الثقلین، پیشین، ج ۲۸۷/۱.

و پیشگامی این نوع از تفسیر در میان دانشهای قرآنی می‌باشد. مثلاً آثاری که از قرن دوم هجری و پس از آن تحت عناوینی همچون: اشباه و نظائر،<sup>۱</sup> آیات الاحکام،<sup>۲</sup> ناسخ و منسوخ<sup>۳</sup> و الامثال فی القرآن<sup>۴</sup> سامان یافته است، می‌تواند تفسیر موضوعی به حساب آید؛ چه در هر یک از این مباحث مجموعه آیات یک موضوع گردآوری شده و نتیجه نهایی از آنها استخراج گردیده است.

در روزگار اخیر، تفسیر موضوعی با توجه و تعمق ویژه‌ای که از سوی مفسران و اندیشمندان قرآنی بدان شده، به عنوان ابزاری مفید و کارآمدی برای عرضه چهره‌ای پویا و پیشرو از اسلام، و به عنوان رهیافتی شایسته مقام ختمیت رسالت، به خدمت گرفته شده تا زمینه مناسب برای گفتمان دین با بشر معاصر را به وجود آورد، و ورود طبیعی و ناگزیر دین را در عرصه زندگی علمی و اجتماعی به خوبی مهیا سازد. همچنین این شیوه تفسیری می‌تواند پاسخی مناسب و درخور در برابر شبهات و اتهامات خاورشناسان و معاندان دین اسلام به ویژه در عصر پیشرفت و رشد و تکامل تمدن مادی بشری محسوب شود. برداشت «موضوعی و وحدت‌گرا» از مفاهیم و آموزه‌های قرآن در دو قرن چهاردهم و پانزدهم هجری مورد توجه روز افزون عالمان قرآنی قرار گرفته و در جهت تکامل و بایسته سازی آن تلاشهایی سامان یافته است. نتیجه این تلاشها از یک سو، طرح نظریات متعدد موضوعی درباره قرآن را در پی داشته، و از سوی دیگر، منجر به ارائه برداشتها و تعاریفی متنوع و متعدد از چگونگی تدوین تفسیر موضوعی شده است. سه رهیافت موضوعی در این میان توجه‌برانگیز است:

#### الف) ارتباط سیستمی مفاهیم قرآن یا تسلسل طبیعی

۱. نخستین مفسری که به این کار دست زد، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ هـ) است. ر.ک: سید ابراهیم سجادی، «شکوفایی تفسیر موضوعی در بستر قرن اخیر»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی ش ۸/۷ صص ۱۲۸-۱۴۹.
۲. محمد بن اسحاق الندیم، فهرست ابن ندیم، تصحیح: رضا تجدد، مصر، صص ۴۰-۴۱. سید حسن صدر، شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۵۷ش، ص ۲۹.
۳. گویا نخستین کسی که در این باره اثری نگاشته، قتاده بن دعامة السدوسی (م ۱۱۷ یا ۱۱۸ هـ) است. نیز ر.ک: ابن ندیم، پیشین، ص ۴۰.
۴. دو مورد از این گونه آثار را ماوردی (م ۴۵۰ هـ) و ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱ هـ) پدید آورده است.

ب) نظریه وحدت موضوعی سور قرآن

ج) نظریه تفسیر موضوعی یا موضوع مداری

نظریه نخست که مجموع معارف قرآن را دارای ساختاری منسجم و ارتباط و نظامی منطقی می‌داند، از سوی برخی مفسران و عالمان مهم شیعه و سنی مورد اهتمام قرار گرفته و هریک از آنان درصدد بر آمده تا با تعریف و توصیفی خاص از آن، چگونگی سیر و کارکرد این نظریه را از دیدگاه خود بنمایانند. کسانی چون محمد عبده،<sup>۱</sup> علامه طباطبائی،<sup>۲</sup> رشید رضا،<sup>۳</sup> جوادی آملی<sup>۴</sup> و... پاره‌ای سرفصلها، عناوین کلی و جهت گیریهای اساسی ارائه داده‌اند که دیگر آموزه‌ها و رهنمودهای قرآنی همگی به سوی آنها بازمی‌گردد. برخی دیگر با ژرف نگری و هوشمندی درخوری این نظریه را در قالب یک طرح استوار ارائه داده، و آثار توجه‌برانگیزی را بر طبق آن عرضه نموده‌اند. در این طرح مباحث به شکلی منطقی و منظم و به صورتی زنجیر وار و تسلسلی به یکدیگر متصل بوده و گام به گام در پی هم برداشته می‌شوند.<sup>۵</sup>

نظریه وحدت موضوعی در سور قرآن نیز که از سوی برخی از مفسران و قرآن پژوهان معاصر به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته، به منظور پویا کردن معارف قرآن، برای اثبات وجود انسجام و نظم در میان آیات هر سوره و ارائه تصویری منطقی از این امر بوده است. چنان‌که سید قطب این نظریه را از مبانی مهم تفسیری خود در *فی ظلال القرآن* قرار داده، و در پرتو آن آیات هر سوره را متفاوت از دیگر مفسران تبیین و تفسیر نموده و لطائف و معارفی بس ارجمند و تابناک از کتاب جان بخش قرآن عرضه نموده است.<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: محمد عبده و رشید رضا، المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ج ۳۶/۱.

۲. ر.ک: محمدحسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۴۰/۱. رجبعلی سالاریان، ۱۳۸۰ش، «تفاسیر موضوعی در قرن حاضر»، هفته نامه گلستان، سال چهارم، شماره ۱۰۳ (شماره پیاپی ۱۴۷).

۳. ر.ک: رشیدرضا، همان، ج ۲۰۶/۱، ۲۹۳. هوو، الوحي المحمدی، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران، بنیاد علوم اسلامی ۱۳۶۱.

۴. ر.ک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۱ش، ج ۴۱/۱.

۵. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش، صص ۲۰۵.

۶. در فصل دوم در این زمینه به تفصیل سخن رانده‌ایم.

مفسران و عالمان دیگری نیز بر اساس این نظریه به تأمل و تدبر پرداخته و دستاورهای توجه‌برانگیزی را بر میراث قرآنی و فرهنگی مسلمانان افزوده‌اند. گویانکه این نظریه همچنان نیازمند بحث و بررسی بیشتر و دقت و تأمل فراوان‌تر برای به‌بارنشستن و پرثمر شدن است.

نظریه سوم که مهم‌ترین و مرسوم‌ترین دیدگاه درباره نگاه موضوعی به قرآن است، نظریه «تفسیر موضوعی» یا «موضوع مداری» است. این نظریه علی‌رغم پیشینه کهنش، تنها در قرن چهاردهم هجری است که از جانب عالمان و مفسران مصلح و احیاگر مورد توجه و عنایت شایسته‌ای قرار گرفته و آثار و مجموعه‌های تفسیری ارزشمند و گرانسنگی بر اساس آن پدید آمده است.

از آنجا که سبک بیانی قرآن به گونه‌ای است که یک موضوع بارها و بارها به صورت پراکنده و گسسته در سوره‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون و از زوایه‌های متفاوت مورد اشاره قرار می‌گیرد، و از سویی این آیات پراکنده، کامل‌کننده و روشن‌گر یکدیگر است؛ لذا گردآوری و در کنار هم قرار دادن این آیات و برقراری ارتباط میان آنها موجب می‌شود تا از این اجزای به ظاهر پراکنده، واحدهایی سازمان یافته و نظریاتی استوار و راه‌گشا فراهم آید؛<sup>۱</sup> چه قرآن موصوف به صفت «مثانی»<sup>۲</sup> است و آیات آن به یکدیگر منعطف بوده و به سوی هم گرایش دارد؛ و روشن‌گر و تکیه‌گاه یکدیگر است<sup>۳</sup> و این از شگفتیهای قرآن است که هر آیه‌ای از آن، به تنهایی به معنایی اشاره می‌کند و هرگاه آن را ضمیمه آیه مناسب دیگری نماییم، حقیقتی تازه از آن به دست می‌آید؛ و در مرحله دیگر، آیه سومی آن حقیقت را مورد تصدیق و گواهی قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

روش موضوع مداری بر آن است تا تمام آیاتی را که درباره یک موضوع در سراسر قرآن وارد شده - به دور از پیش‌داوریه‌ها و پیش‌فرضهای قبلی - گردآورد و با تفسیر یک یک آنها و نیز جمع‌بندی رابطه میان آنها با یکدیگر، مآلاً به ترسیمی کلی درباره آن

۱. سید ابراهیم سجادی، پیشین، صص ۱۲۸-۱۴۹.

۲. زمر/۲۳: [اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُّتَشَابِهاً مَثَانِیً]

۳. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ج ۱/۱۲۹.

۴. محمد حسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۲/۳۱۲.



موضوع دست یابد.<sup>۱</sup> لذا در این روش مفسر مطلقاً از خود چیزی ندارد و همچون سایه به دنبال آیات قرآن حرکت می‌کند؛ همه چیز را از قرآن می‌فهمد و تمام همّت او کشف محتوای آیات است.<sup>۲</sup>

### تفسیر موضوعی در نگاه شهید صدر

گواينکه شهيد سيد محمد باقر صدر چنين تعريفی از تفسیر موضوعی را نمی‌پذیرد و چنين شیوه‌ای را تفسیر موضوعی نمی‌نامد؛ زیرا از نظری هر فعالیت تجميع و گردآوری آیات، تحقیق موضوعی به حساب نمی‌آید؛ بلکه تفسیر موضوعی هنگامی صورت می‌گیرد که یکی از موضوعات اعتقادی یا اجتماعی یا موضوعات زندگی بشری مطرح شود و برای دست یافتن به نظر قرآن در خصوص آن موضوع، به مطالعه و ارزش گذاری آن از زاویه قرآنی پرداخته شود؛ بدین معنا که دیدگاه اسلام و دیدگاه قرآن درباره آن موضوع مشخص گردد.<sup>۳</sup>

در نگاه صدر، حرکت تفسیری در بررسیهای موضوعی قرآن، از متن زندگی بشر و واقعیتهای فکری موجود در آن، آغاز می‌شود؛ نه با انتخاب موضوعی از قرآن و سپس گردآوری آیات مرتبط با آن. به عبارت دیگر تفسیر موضوعی کار خود را با فراگرفتن و آشناسدن با محصول تجربه بشری و دریافت افکار و محتوای آن آغاز می‌کند و سپس به سراغ قرآن می‌رود. البته این به آن معنا نیست که تجربه بشری بر قرآن تحمیل شود یا انگیزه‌های تسلیم و کرنش قرآن در برابر دانشهای بشری فراهم آید، بلکه مقصود آن است که تجربه بشری با آموزه‌های قرآنی در یک بستر پژوهشی قرار گیرد تا دیدگاه قرآن به گونه‌ای روشن و استوار راجع به موضوع مورد تجربه انسان آشکار گردد.<sup>۴</sup> چه، از نظر شهید صدر رسالت تفسیر موضوعی در هر عصری آن است که تمام میراث فرهنگی بشر، و افکار و مقوله‌هایی که خود مفسر فرا گرفته با خود همراه داشته و در پیشگاه قرآن قرار دهد تا قرآن درباره مجموعه این دستاوردهای بشری داوری کند؛ بدین شکل

۱. محمد علی مهدوی راد، پیشین، ص ۷۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، پیشین، ج ۱/ ۲۹-۳۰.

۳. سید محمد باقر صدر، المدرسة القرآنية، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱هـ، صص ۱۲-۱۳.

۴. همان، صص ۲۵ و ۲۶.

مرجعیت و قیومیت قرآن و توانایی آن برای دهش پیوسته و مستمر و قدرت آن برای ابداع و نوآوری بر جا می ماند و تداوم نیز می یابد.<sup>۱</sup> در پرتو این روش، قرآن با جریان تجربه بشری ارتباط دائمی پیدا می کند و فرایند تفسیر، به فرایند گفتگو با قرآن و پاسخ یابی فعال از آن و به کارگیری هدفمند نص قرآنی در راه کشف حقیقتی از حقایق بزرگ تبدیل می گردد، بر خلاف پاسخ یابی منفعل که در روش تفسیر ترتیبی یا تجزیه ای وجود دارد.<sup>۲</sup>

شهید صدر کلام امام علی (علیه السلام) را درباره استنطاق از قرآن<sup>۳</sup> ناظر به همین شیوه از تفسیر می داند و تعبیر آن حضرت را زیباتر از تعبیر «تفسیر موضوعی» ارزیابی نماید.<sup>۴</sup> وی از این شیوه تفسیری با عنوان «شیوه توحیدی» نیز یاد می کند که مراد از آن تلفیق تجربه بشری با قرآن است به این معنا که در ساختار بحث از یک موضوع، بین آن دو (تجربه بشری و قرآن) تلفیقی ایجاد می شود تا از این ساختار یگانه، نتیجه ای استخراج گردد؛ از سوی دیگر «توحیدی بودن» این روش به این اعتبار است که بین مدلولات تفصیلی آیات گرد آمده ساختار نظری واحدی به وجود می آید<sup>۵</sup> تا دیدگاه قرآن درباره موضوع مورد بحث به دست آید.

گرچه تفسیر موضوعی از دیدگاه صدر برآیند مطالعه و بررسی و پی جویی مفسر در تجربیات و دستاوردهای بشری و سپس عرضه کردن آنها در پیشگاه قرآن و دریافت نظریه قرآن در آن باره معرفی شده، و او این خصلت را تنها در تفسیر موضوعی ممکن دانسته است؛ اما این سخن به نظر درست نمی رسد، زیرا بسیاری از مفسرانی که آیات قرآن را نه به شکل موضوعی بلکه به روش ترتیبی و تجزیه ای تفسیر نموده اند واقعیات و نظریات و دستاوردهای بشری را در پیش دید خود قرار داده و به هنگام تفسیر آیات

۱. همان، صص ۲۲ و ۲۴. و جواد علی کسار، التفسیر الموضوعی (مقارنات بین سید الصدر و آخرین)، بیروت، مؤسسه الثقلین، ۱۴۲۱ هـ صص ۱-۲۰.

۲. سید محمد باقر صدر، پیشین، صص ۲۲ و ۲۳.

۳. «ذلک القرآن فاستطووه و لن یَنطِقَ لکم أَخیرُکُم عَنْهُ...» رک: نهج البلاغه خطبه ۱۵۸. و عبد علی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، پیشین، ج ۷۵/۳ و ج ۵۵۸/۵.

۴. سید محمد باقر صدر، پیشین.

۵. همان، ص ۲۸.

قرآن به نقد و سنجش و ارزیابی میزان صحت و راست آمدی آنها اقدام نموده‌اند. این امر در تفاسیری مانند: *المیزان، المنار، فی ظلال القرآن* و... به صورت برجسته‌ای دیده می‌شود؛ چه این مفسران هریک مطابق با توانایی و سطح علمی خود، تلاش نموده‌اند تا به پرسشها، مباحث بحث برانگیز، شبهات و ابهاماتی که در واقعیت خارجی و در زندگی بشری مطرح است بر اساس آیات قرآن پاسخ دهند و نظرگاه قرآن را در آن باره به خوبی بکاوند.<sup>۱</sup> چنان‌که در تأیید این سخن، می‌توان به کلام سید قطب اشاره کرد که در معرفی وضعیت مطالعاتی خویش و میزان آگاهی و اطلاعات از نظریات و دیدگاههای بشری و آشنایی با واقعیات زندگی، خود را انسانی معرفی می‌کند که چهل سال از زندگی اش را با مطالعه در اکثر رشته‌های علوم انسانی و کسب آگاهی در آنها سپری نموده و سرانجام به سوی جهان بینی اسلامی و قرآن کریم بازگشته است.<sup>۲</sup> لذا می‌توان اذعان نمود که برداشتها و نظریات سید قطب در *فی ظلال القرآن* برآیند اطلاع و آگاهی وافرو دقیق وی از دیدگاهها، تجربیات و دستاوردهای بشری و عرضه و مقایسه آنها با آموزه‌ها و الهامات قرآن کریم است و به همین سبب است که این برداشتها تا حد زیادی واقعی و مفهوم بوده و از جذابیت و گیرایی خاصی بر خوردار است. به‌علاوه وی «واقع‌گرایی» را یکی از ویژگیهای حتمی برنامه قرآن می‌داند و روش تفسیری خود را نیز با تأسی از این ویژگی، پی‌گیری نموده است. از سوی دیگر، سید قطب مطابق با شیوه مورد پذیرش شهید صدر از تفسیر موضوعی، آثار و تألیفات گرانسنگی را درباره برخی موضوعات و مباحث مبتلا به جامعه معاصر ارائه نموده است.<sup>۳</sup>

بر این اساس و با توجه به مقدمه‌ای که درباره تفسیر موضوعی و ابعاد و انواع آن ذکر شد به چگونگی طرح تفسیر موضوعی در تفسیر *فی ظلال القرآن* بازمی‌گردیم. با جستجو و بررسی دقیق به دست می‌آید که «تفسیر موضوعی» به معنای مرسوم و شایع آن که

۱. رک: سید محمد باقر حکیم، تفسیر سوره حمد، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰هـ صص ۱۰۰-۱۰۱.

۲. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۷۰.

۳. آثاری همچون: العدالة الاجتماعية فی الاسلام، هذا الدین، المستقبل لهذا الدین، السلام العالمی و الاسلام، خصائص التصور الاسلامی، مقومات التصور الاسلامی، الاسلام و مشکلات الحضارة، معركة الاسلام و الرأسمالية و... به این منظور قابل ارزیابی می‌باشد.

شکل تکامل یافته «تفسیر قرآن به قرآن» است مورد توجه نویسنده فی ظلال بوده و وی با استفاده از این روش بسیاری از ابهامات و مشکلات آیات را رفع می نماید. این شیوه تفسیری به دو گونه «مختصر» و «مفصل» در فی ظلال القرآن شکل گرفته است. اکنون به ذکر نمونه هایی از هریک از این دو گونه متفاوت می پردازیم.

### تفسیر موضوعی در فی ظلال القرآن

#### تفسیر موضوعی «مختصر»

این شکل از تفسیر موضوعی - اگر عنوان تفسیر موضوعی بر آن روا باشد - در فی ظلال به این صورت است که مفسر درباره یک موضوع جزئی، آیاتی را که در سوره مختلف قرآن پراکنده است، کنار هم می نهد و با توجه به نکات و اشارات هریک از آن آیات، نتیجه روشن و توجه بر انگیزی درباره آن موضوع به دست می دهد و تناقضات و ابهامات ظاهری را می زداید.

مثلاً سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْقُدُّوْ وَالْأَصَالِ﴾ (اعراف/۲۰۶) معتقد است منظور از «غدو و آصال» آغاز روز و پایان آن است. و این برای آن است که قلب انسان در هر دو لبه روز متصل به خداوند باقی بماند و لازم است ذکر و یاد خداوند در تمام لحظات در قلب انسان وجود داشته باشد؛ لکن نفس بشر در این دو وقت (آغاز روز و پایان آن) با یک دگرگونی آشکار در پهنه هستی مواجه می گردد: شب به روز مبدل می گردد و روز جای خود را به شب می دهد. در این دو زمان قلب با هستی پیرامون خود پیوند می خورد و به روشنی دست خداوند را در دگرگون نمودن شب و روز، مشاهده می نماید. و از آنجا که خداوند سبحان به خوبی می داند که قلب بشری در این دو زمان در معرض اثرپذیری و استجابت بیشتری قرار دارد؛ لذا به صورت مکرر، به ذکر و تسبیح خود در این اوقات سفارش نموده، تا انسان بتواند با این ذکر و در این هنگام خود را با هستی همنا سازد و در اثر این همناویی از رقت و لطافت بیشتری بهره مند شود.

وی سپس آیات دیگری را که به ذکر و تسبیح خداوند در این اوقات اشاره دارد، بدین

صورت ارائه می دهد:

﴿فَاضْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ (ق/۳۹)

﴿وَمِنْ آثَانِ الْآلِ قَسَبِجٍ وَاطْرَافِ النَّهَارِ...﴾ (طه/۱۳۰)

﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (انسان/۲۶)

از این رو، سید قطب این ایده را که معتقد است ذکر خداوند در این اوقات پیش از واجب شدن نماز لازم بوده، رد می کند و بر آن است که این ذکر فراگیرتر از نماز است و زمانهای آن منحصر به زمان نمازهای واجب نیست؛ بلکه چه بسا به صورتی غیر از نماز واجب و غیر واجب، و به صورت ذکر قلبی، یا ذکر با قلب و زبان و بدون نیاز به دیگر حرکات نماز انجام گیرد؛ بلکه مراد از آن ذکر دائمی و یادآوری همیشگی خداوند سبحان در همه لحظات و در آشکار و نهان است؛ لذا اشاره به اوقات صبح و غروب و شب صرفاً به واسطه اثرپذیری و رقت بیشتر قلب و نفس بشری در این اوقات است.<sup>۱</sup>

همچنان که با توجه به آیه شریفه: ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِیْ وَمَنْ يُضِلْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (اعراف/۱۷۸) به جدل بی ثمر و منحرف کننده ای که میان متکلمان فرق اسلامی درباره موضوع «هدایت و ضلالت» مطرح شده، اشاره می کند و در پرتو آیات متعددی که درباره حقیقت هدایت و ضلالت، در قرآن آمده به نتیجه روشن و معقولی که مورد پذیرش عقل و شرع است در این باره دست می یابد. و در پایان یادآور می گردد که اندیشه صحیح اسلام درباره موضوع هدایت و ضلالت تنها از مجموعه نصوص قرآنی که قرینه و هم آهنگ با یکدیگر است به دست می آید، نه از تک تک آن نصوص و نه بر طبق تمایل فرقه ها و نحله ها.<sup>۲</sup>

تفسیر موضوعی «مفصل»

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۲۷.

۲. رک: همان، ج ۳/۱۴۰۰-۱۴۰۱. از دیگر موارد تفسیر موضوعی مختصر در فی ظلال موارد ذیل است: «نظام خانواده در اسلام»: ج ۳/۳۳۴-۳۳۵، «اعتقادات انحرافی اهل کتاب و مشرکین»: ج ۱/۳۶۵-۳۶۷، «در هم آمیختگی و در هم تنیدگی موقعیت زن و مرد و وابستگی آن دو به یکدیگر»: ج ۲/۴۸۶-۴۹۶، «صلح در اسلام و مظاهر و آفاق و حقیقت و آثار و اهمیت آن»: ج ۱/۲۰۶-۲۰۷، «فرشتگان و فعالیت و نقش آنها در هستی»: ج ۲/۱۰۴۵-۱۰۴۰ و...

این گونه از تفسیر که بر طبق تعریف مصطلح و مشهور همان تفسیر موضوعی حقیقی است در تفسیر فی ظلال القرآن به صورت گسترده انجام گرفته است، و نمونه متعددی از آن در این تفسیر یافت می شود. درنگها و تأملات سید قطب در ذیل برخی از آیات اساسی و حسّاس - که در شکل گیری اندیشه ها و آرمانهای باورمندان به قرآن و اسلام نقش آفرین است - برای تبیین دقیق و همه جانبه آن آیات و رفع مشکلات و تناقضات و شبهات ایجاد شده پیرامون آنها، موجب شکل گیری این گونه از تفسیر در فی ظلال گردیده، و رونق و شکوه خاصی به آن بخشیده است. همچنان که موجب گردیده پویایی، بالندگی، جامعیت و کارآمدی تعلیمات قرآن به روشنی و وضوح ترسیم گردد.

بحث گسترده و روشنگر سید قطب در ذیل آیات ۲۷۵ - ۲۸۱ از سوره بقره درباره «نظام اقتصادی اسلام» و نقش سازنده و رشد دهنده «زکات» به جای نقش تخریبی و ویرانگر «ربا» در این نظام، و بیان ابعاد و حقایق و ماهیت این موضوع، یکی از جالب توجه ترین نمونه های تفسیر موضوعی است که نویسنده فی ظلال به مناسبت آیات ربا ارائه داده است.

وی با توجه به تجربیات و دستاوردهای بشری و با ارائه آمارها و گزارشهای دقیق و متقن از یک سو، و با توجه به روایات و آیاتی از قرآن که در این زمینه وارد شده است از دیگر سو، به خوبی کنه و حقیقت این مسئله را نمایانده و عوامل حقیقی تحریم «ربا» در اسلام و نقش سازنده «زکات» به جای آن و نیز چگونگی رشد و تعالی مادی و معنوی جامعه انسانی را در پرتو دستورات اسلام به شکلی اثر بخش و سودمند بیان نموده و شبهات و ابهامات ایجاد شده در این باره را پاسخ داده است.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که توضیحات و رهنمودهای سید قطب درباره موضوع فوق الذکر به قدری مفید، جامع و راه گشاست که برخی آن را در اثری مستقل با عنوان «ربا در اسلام» منتشر نموده اند.

همچنین سید قطب با توجه به آیات ۲۹-۳۵ از سوره توبه، بحث موضوعی

ارزشمندی را درباره «اهل کتاب و چگونگی تعامل آنها با امت اسلامی» تدارک دیده و در طی آن به موقعیت و نقش و عملکرد اهل کتاب در دوره‌های مختلف تاریخ و به ویژه به هنگام ظهور اسلام اشاره نموده است، و در پرتو آیات قرآن واکنش متفاوت آنها را در برابر اسلام - که عموماً خصمانه و معاندانه است - و حقیقت کفر آنها و باطل بودن موضعشان را نشان داده است؛ همچنان‌که نحوه تعامل و برخورد اسلام را با اهل کتاب، در مراحل مختلف رشد و گسترش خود، ارائه داده است. برای این منظور، وی آیات متعددی را که در سوره مختلف پراکنده است گردآوری نموده و بر اساس آنها به استدلال پرداخته و دیدگاه و نظرگاه اسلام را درباره اهل کتاب استخراج نموده و در هر بخش نکات ضروری و راهنمایی‌های لازم را برای درک حقیقت موقعیت و وضعیت ایمانی و رفتاری اهل کتاب گوشزد نموده، و از حقایق تعاملات سوء و رفتارهای ناشایست آنها نسبت به مسلمانان و دین اسلام پرده برداشته است. به علاوه، گزارش تاریخی و حوادث مرتبط با این قوم در طول تاریخ را نیز دستمایه توجیهات و دریافتهای خود قرار داده و به درستی و با دقت و ژرف‌نگری در خوری به خصوصیات اصلی و به ماهیت و شخصیت آنان دست یافته است.<sup>۱</sup>

سید قطب در این باره یادآور می‌شود: ماهیت قوانین و احکام اسلام درباره نحوه تعامل و ارتباط با اهل کتاب جز به واسطه فقه روشنگر<sup>۲</sup> و جز در پرتو آیین پویای اسلام قبا درک نیست.<sup>۳</sup>

بدین شکل خواننده با مطالعه گفتار نغز و پرمغز نویسنده فی ظلال در قالب بحثی موضوعی، از شخصیت حقیقی اهل کتاب مطلع می‌گردد و به این درک استوار می‌رسد که آنان بر دین الهی نیستند؛ لذا در موضع‌گیری و تعامل خود با آنها بر اساس این شناخت درست، عمل می‌کند تا از دسیسه‌ها و مکاید همیشگی و پی در پی آنها در امان ماند و نقشه‌های شیطانی و برنامه‌های فریب کارانه مستمر آنها را یکی پس از دیگری بی‌اثر

۱. رک: سید قطب، پیشین، ج ۳/۱۶۲۰-۱۶۳۱.

۲. فقه مستنیر.

۳. همان، ج ۳/۱۶۲۰.

نماید.<sup>۱</sup>

## تفسیر در پرتو سیاق آیات

## بررسی دیدگاه علماء درباره نقش سیاق در تفسیر قرآن

گونه دیگری از روش تفسیر «قرآن به قرآن» تبیین و توجیه آیات بر اساس «سیاق» است. سیاق کلام که از آن به عنوان اسلوب سخن یا طرز جمله بندی عبارات به سبب چینش و نظم خاص کلمات<sup>۲</sup> و یا روند کلی کلام یاد می شود، مورد توجه علماء و متخصصان علوم تفسیر، فقه و اصول است چنانکه به شرح و تعریف آن اقدام نموده اند. آیه الله محمد باقر صدر (ره) سیاق را عبارت از هر گونه دلیل دیگری می داند که به الفاظ و عبارات پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشند مانند: کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می دهد، و خواه قرینه حالی باشد مانند: اوضاع و احوال و مناسباتی که سخن در آن مطرح گردیده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشننگر و موثر است.<sup>۳</sup>

برخی سیاق را تنها یکی از قرائن پیوسته لفظی می دانند و تعریف فوق را به سبب در برگرفتن همه قرینه های پیوسته لفظی نمی پذیرند؛ لذا در تعریف سیاق معتقدند: سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که به واسطه همراه بودن آنها با کلمات و عبارات دیگر شکل می گیرد<sup>۴</sup> و درباره قرآن، «سیاق آیات» عبارت است از وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر، و توجه به سیاق یعنی دقت و توجه مفسر در آیات قبل

۱. برای مطالعه سایر موارد رک: بررسی «وضعیت اعراب قبل از ظهور اسلام»: ج ۱/۵۰۷-۵۱۲. بررسی مسئله «تعدد زوجات»: ج ۱/۵۷۷-۵۸۴. «روش بحث علمی»: ج ۲/۹۸۵-۹۸۸. بررسی مسئله «غیب در اندیشه اسلامی»: ج ۲/۱۱۱۳-۱۱۲۱. بررسی مفصل مسئله «جهاد در اسلام»: ج ۳/۱۴۳۱-۱۴۵۲. بررسی «وضعیت اعتقادی و رفتاری جامعه اسلامی صدر اسلام»: ج ۳/۱۵۷۳-۱۵۷۵. بررسی مسئله «عبادت و ابعاد آن در اسلام»: ج ۴/۱۹۳۴-۱۹۴۸. بررسی مسئله عقیده و نقش آن در بین مسلمانان: ج ۴/۱۸۸۵-۱۸۹۲ و...

۲. محمد معین، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ش، ذیل واژه سیاق.

۳. سید محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول: الحلقة الاولى، بیروت و قاهره، دارالکتب اللبنانی و دارالکتب المصری، ۱۹۷۸م، ص ۱۳۰.

۴. علی اکبر بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، پیشین، ص ۱۲۰. برای مطالعه دیگر تعاریف رک: همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.



و بعد از آیه‌ای که در صدد تفسیر آن است و در نگریستن در آهنگ کلی آیات.<sup>۱</sup>

سیاق در فهم صحیح، کامل و حقیقی آیات قرآن نقشی اساسی و مهم دارد و نادیده گرفتن آن مفسر کلام خدا را به انحراف و دوری از حقایق می‌کشانند. همچنان‌که استدلال به سیاق کلام برای فهم مقصود متکلم از روشهای مرسوم و مقبول در نزد عقلاست و در زندگی عادی و عرفی بشر نیز کاملاً رعایت می‌شود. بنابراین بسیار طبیعی است که از این شیوه برای فهم مقصود حقیقی آیات قرآن نیز استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

زرکشی دلالت سیاق را موجب روشن شدن نکته مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌داند، و سیاق را از بزرگ‌ترین قرآینی بر می‌شمرد که بر مراد متکلم دلالت می‌نماید؛ نیز معتقد است: آن‌که به این مهم بی‌اعتنا باشد به اشتباه و انحراف می‌افتد. وی برای تصدیق سخن خود مثالی می‌زند.<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی تصریح می‌کند سیاق استوارترین و گویاترین دلیل در بیان معنی و فهم مراد است؛ لذا در تفسیر المیزان آن را مورد توجه جدی قرار داده و نقش آن در بسیاری از استدلالها و نتیجه‌گیریهای وی به وضوح نمایان است.<sup>۴</sup>

معتزله نیز که به نگرش عقلی در تفسیر قرآن مشهورند، اصل سیاق را در تفسیر آیات مورد توجه قرار داده‌اند؛ چه سیاق مستلزم نگرش عقلی به آیات است به ویژه در آیاتی که ظاهر آنها دلالت بر «جبر» دارد. معتزله با در نگریستن به سیاق، معنای «جبر» را از این‌گونه آیات زوده‌اند در حالی‌که جبریون با جداکردن آیات از سیاق، به «جبر» رسیده‌اند.<sup>۵</sup>

بنابراین در نظر گرفتن سیاق و تناسب و رابطه میان پاره‌های قرآن و بخشهای مختلف

۱. کامران ایزدی مبارکه، شروط و آداب تفسیر و مفسر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۱۸. مهدوی راد، پیشین، ص ۴۶.

۲. محمد خامه گر، پیشین، صص ۴۳-۴۴.

۳. بدرالدین زرکشی، پیشین، ج ۲/۲۰۰-۲۰۱.

۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۱۱۶/۶. مهدوی راد، پیشین ص ۵۰.

۵. مثلاً رک: جارا لله زمخشری، الکشاف، پیشین، ج ۳۹۴/۲، ۴۸۹، ذیل آیه ۵۷/کھف.

آیات در فهم حدود و گستره قرآن و اهداف و موضوعات آن بسیار ضروری و راهگشاست.<sup>۱</sup> همچنانکه بدون ملاحظه سیاق و ارتباط بخشهای مختلف آیات با یکدیگر، وضعیت قرار گرفتن بسیاری از مقاطع و بخشهای آیات قرآن به صورت کنونی، با اهداف نزول قرآن کریم ناسازگار خواهد بود. در حالی که در نگرستن به ارتباط آیات و بخشهای مختلف به یکدیگر در خلال بحث تفسیری موجب کشف بسیاری از مفاهیم و معانی جدید می‌گردد و پاسخ‌گوی اهداف نزول قرآن خواهد بود.<sup>۲</sup> از این رو هیچ مفسری در فهم درست معنا و مراد آیات قرآن از توجه و دقت لازم در سیاق بی‌نیاز نیست و بر همین اساس سید قطب در *فی ظلال القرآن* جایگاه و نقش بس مهم و تعیین کننده‌ای برای سیاق در رهیافت به مدلول آیات قائل شده است. او با استلزام از سیاق در موارد بسیاری ابهامها را رفع می‌کند، پرده‌های تردید را کنار می‌زند و مفاهیم و مصادیق صحیح را می‌نمایاند.

### موارد مختلف استفاده از سیاق در فی ظلال القرآن

#### در تبیین وحدت موضوعی سوره

یکی از بارزترین و عمده‌ترین بسترهای مناسب برای بهره‌مندی نویسنده *فی ظلال* از سیاق، در ارائه و تبیین مبنای «وحدت موضوعی سوره» تجلّی یافته است؛ زیرا بررسی سیاق و استناد بدان یکی از رایج‌ترین و مطمئن‌ترین روشهای کشف موضوع یا موضوعات اساسی یک سوره است. از این رو سید قطب برای کشف این رمز ارتباطی و دست یابی به این عامل پیوند دهنده آیات و پاره‌های مختلف در یک سوره، پیش از تفسیر هر سوره چندین بار آن سوره را با دقت و تأمل بسیار قرائت، مطالعه و بررسی می‌نموده تا به خصوصیات مشترک و عوامل پیوند دهنده و انسجام بخش آیات آن دست یابد و خطوطی جامع و مشترک چه از بُعد لفظی و چه از بُعد معنوی برای مباحث و موضوعات فرعی آن بیابد؛ تا بتواند با ارائه فهرستها و مجموعه‌هایی از این خطوط و

۱. محمد عزة دروزة، القرآن المجید، بیروت، ص ۲۰۴، به نقل از: علی الأوسی، روش علامه طباطبائی در المیزان، پیشین، ص ۲۰۳.

۲. سید محمد باقر حکیم، تفسیر سوره حمد، پیشین، ص ۱۲۰.

عوامل پیوند دهنده، به موضوع یا محور موضوعات هر سوره دست یابد. وی با الهام از سیاق آیات و به مدد دقت لازم در ویژگیهای آن به چنین هدفی دست یافته و با استواری و اطمینان کامل دیدگاه خود را در این باره ارائه نموده است.

شایان ذکر است که این بحث به هنگام بررسی مبنای تفسیری «وحدت موضوعی سور» به تفصیل تبیین شده است؛ لکن در اینجا صرفاً برای نشان دادن چگونگی اعتماد گسترده سید قطب به سیاق به دو نمونه اشاره می‌رود:

مثلاً سید قطب موضوع اصلی و جهت‌گیری اساسی سوره «آل عمران» را بر اساس سیاق آن در سه خط عریض ترسیم می‌کند: اولین خط موضوعی این سوره را در بیان معنای «دین» و معنای «اسلام» می‌داند. وی پس از توضیحی درباره مفهوم حقیقی دو واژه «دین» و «اسلام» درباره چگونگی اشاره به این خط موضوعی در سوره، معتقد است سیاق سوره در بیش از سی موضوع به صورتی واضح و توجه‌برانگیز به این خط می‌پردازد و آن را تبیین می‌کند؛ سپس مجموعه آیاتی را که در سراسر سوره به این مطلب اشاره دارد ذکر می‌کند.<sup>۱</sup>

وی دومین خط موضوعی سوره را که سیاق سوره بر آن متمرکز شده، تصویر حال مسلمانان با پروردگارشان می‌داند به هنگام تسلیم شدنشان در برابر او، و به هنگام دریافت هر آنچه از جانب او به آنان می‌رسد همراه با پذیرش، اطاعت و پی‌گیری دقیق، آنگاه آیات متعددی را که بر این معنا اشاره دارد از آغاز تا انتهای سوره، ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup> سومین خط عریض سوره آل عمران - که سیاق آیات به آن اشاره دارد - هشدار به مسلمانان است در پذیرش ولایت غیرمؤمنان؛ همراه با این هشدار شأن کافران نیز پست شمردن شده؛ چه با پذیرش ولایت کافران در حالی که به کتاب خدا و احکام آن گردن نمی‌نهند و از آیین آن در زندگی پیروی نمی‌نمایند، دیگر برای مسلمان ایمانی وجود نخواهد داشت؛ بلکه ارتباط او با خداوند منقطع خواهد شد. سید قطب همه نصوصی را که در سوره آل عمران در جهت تبیین این موضوع آمده است ارائه‌دهد. و در پایان اشاره

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳۵۷/۱.

۲. همان، ج ۳۵۷/۱ - ۳۵۸.

می‌کند که سیاق این نصوص در موضع خود در سوره، از سر زندگی و الهام بخشی عمیق‌تری برخوردار است. همچنان‌که سیاق آنها از صفاتی چون زنده‌بودن، قوی‌بودن، گیرایی و زیبایی برخوردار است.<sup>۱</sup>

به همین شکل وی در تفسیر سوره «ذاریات» - که مباحث و موضوعات به ظاهر پراکنده‌ای در آن مطرح است - با اشاره به سیاق آیات آن و جهت‌گیری این سیاق، محور همه موضوعات و مباحث آن را «رهانمودن قلب انسان از موانع زمینی و گشودن او از بند رزق و روزی، و پیوند زدن وی به آسمان و رها کرده او از هر بندگی که مانع تجرد وی برای عبادتِ خداوند، و مانع روانه‌شدن و توجه کلی او به سوی خداوند می‌شود» می‌داند. سپس چگونگی حرکت سیاق آیات را در تبیین این موضوع اصلی به شکلی هوشمندانه و دلپذیر ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup> همچنان‌که سید قطب با تکیه بر سیاق آیات سوره «کهف» محور موضوعات متنوع و گوناگون آن را «تصحیح عقیده و تصحیح ارزشها با معیار عقیده» معرفی می‌کند و معتقد است سیاق سوره در چند مرحله پی در پی پیرامون این موضوعات اصلی حرکت می‌کند:

در مرحله نخست، سوره با ستایش خداوندی که کتاب قرآن را برای بشارت به مؤمنان و هشدار به مشرکان نازل فرموده، آغاز می‌شود؛ سپس اشاره می‌کند که زیور و زینتهای روی زمین برای امتحان و آزمایش است، و سرانجام این زینتها، زوال و نابودی خواهد بود. به دنبال آن قصه اصحاب کهف را ذکر می‌کند که نمونه‌ای است از ترجیح ایمان بر زندگی باطل و زینتهای آن و پناه بردن به خداوند در غار برای در امان نگه داشتن عقیده خود از گزند و آسیب باطل است.

مرحله دوم، با رهنمود پیامبر ﷺ به صبوری و همراهی با کسانی که صبح و شب برای رضایت خداوند، او را می‌خوانند و رهنمود وی به کناره‌گیری از غافلان از یاد خداوند، آغاز می‌شود. سپس قصه دو باغ بیان می‌شود که ترسیم‌کننده اعتزاز و سرافرازی قلب مومن به هنگام اتصال به خداوند و حقیر شمردن معیارهای زمینی است.

۱. همان، ج ۱/۳۵۹-۳۵۸.

۲. ر.ک: همان، ج ۶/۳۳۷۳-۳۳۷۴.

این مرحله با تقریر ارزشها و معیارهای حقیقی و ماندگار به پایان می‌رسد.

مرحله سوم در برگیرنده چند صحنه متصل به هم از صحنه‌های قیامت است که قصه آدم علیه السلام و ابلیس نیز در میان آنها واقع شده است. این قصه حامل هشدار به مشرکان و بطلان اعتقاد آنان در تبعیت از ابلیس، و مشتمل بر استدلالی متین به این منظور می‌باشد، و متناسب است با صحنه پس از آن که خداوند در قیامت مشرکان را ندا می‌دهد تا شرکای ادعایی را فرا خوانند؛ لکن آن شرکاء به فراخوان مشرکان لبیک نمی‌گویند. این مرحله با بیان سنت خداوند در نابودکردن ظالمان و رحمت و فرصت او به گناه کاران تا زمانی مشخص، به پایان می‌رسد.

مرحله چهارم مشتمل بر قصه حضرت موسی علیه السلام با بنده صالح (خضر علیه السلام) است. همچنان‌که مرحله پنجم مشتمل بر قصه ذی القرنین می‌باشد که این قصه‌ها نیز به عنوان مصداقهایی برای تصحیح معیارها و ارزشها به کار گرفته شده است. و سرانجام سوره همچون آغاز آن، با بشارت به مؤمنان و هشدار به کافران و اثبات وحی و تنزیه خداوند از شرک به پایان می‌رسد.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین امری که موجب گردیده نویسنده فی ظلال به وحدت بیشتر سیاق و انسجام و تناسب موضوعات متنوع در یک سوره دست یابد این نکته است که در نگاه وی، سیاق عموماً هر موضوعی را از جوانب گوناگون و در مجالهای مختلف مورد واریسی و توجه قرار می‌دهد؛<sup>۲</sup> بدین شکل بسیاری از مباحث مطرح در هر سوره در حکم تعقیب بر موضوع اصلی آن و در قالب تکرار یا تأکید بر آن موضوع از زوایا و ابعاد مختلف به حساب می‌آید، یا برای روشنگری بیشتر در قالب شیوه‌های بیانی گوناگون بوده است و نه طرح موضوعات گوناگون و پراکنده.

مثلاً، سید قطب درباره سوره «مؤمنون» و موضوع آن معتقد است این سوره مؤمنین است که اسم آن نیز بر این مطلب دلالت دارد و موضوع آن را مشخص می‌نماید. این سوره با برشمردن صفات مؤمنان آغاز می‌گردد؛ آن‌گاه سیاق در بحثی استطرادی به

بررسی و ارائه دلایل و نشانه‌های ایمان در آفاق و انفس می‌پردازد. سپس حقیقت ایمان را آن گونه که همه پیامبران آن را از زمان حضرت نوح علیه السلام تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرضه کرده‌اند مطرح می‌کند، و به شبهات تکذیب کنندگان درباره این حقیقت و اعتراضات آنها نسبت به آن و رو در رو شدنشان با آن، و سرانجام نصرت پیامبران و هلاکت تکذیب کنندگان و نجات مؤمنان اشاره می‌نماید؛ آن‌گاه در بحث استطرادی دیگری به اختلاف و تفرقه مردم - بعد از پیامبران - درباره این حقیقت یگانه می‌پردازد؛ و به همین منظور به موضع‌گیری مشرکان قریش در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و این موضع را شگفت‌انگیز و بی‌دلیل معرفی می‌کند؛ و سرانجام، این سوره با صحنه‌ای از صحنه‌های قیامت که در آن عاقبت مشرکان و تکذیب کنندگان به تصویر کشیده شده، به پایان می‌رسد و خاتمه آن نیز تعقیبی است که بر توحید مطلق و توجه به سوی خداوند همراه با درخواست رحمت و غفران تأکید می‌کند. بدین شکل این سوره با همه مباحث و استدلالها و ویژگیهایش سوره مؤمنون یا سوره ایمان است همچنان‌که موضوع و محور اصیل آن نیز همین است.<sup>۱</sup>

بر این اساس، به روشنی نمایان است که عمده‌ترین تکیه گاه سید قطب در تبیین مبنای وحدت موضوعی و ارائه جزئیات و تفصیل آن، سیاق آیات و عبارات هر سوره می‌باشد و وی در پرتو دقت در سیاق و ملاحظه جهت‌گیری آن در تبیین این امر کامیاب گردیده و مباحث و نکات ارزشمندی را به مخاطبان عرضه نموده است.<sup>۲</sup>

### تبیین تناسب آیات

علاوه بر این، سید قطب در یافتن تناسب برخی از آیات به ظاهر نامتناسب با یکدیگر، به سیاق متوسل می‌شود و براساس آن چگونگی تناسب و انسجام آنها را

۱. همان، ج ۲۴۵/۴ و ر.ک: ج ۴۵/۱، ۵۳، ۲۶۶، ۳۳۸، ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۶۷، ۴۸۸، ج ۸۸۱/۲، ۸۹۸، ۱۰۵۳، ۱۰۷۲، ۱۰۸۰، ۱۱۶۰، ج ۱۲۳۳/۳، ۱۲۲۴، ج ۲۱۱۱/۴ و...

۲. مثلاً ر.ک: در معرفی سوره انعام: ج ۱۰۱۶/۲، ۱۰۱۸ - ۱۰۲۰، ۱۰۲۲، ۱۰۲۵، ۱۰۲۷، ۱۱۵۱، ۱۲۴۲. در معرفی سوره انفال: ج ۱۵۱۵/۳ و ۱۵۷۰. در معرفی سوره توبه: ج ۱۷۵۲/۳. در معرفی سوره یونس: ج ۱۸۴۶/۴. در معرفی سوره عنکبوت: ج ۲۷۱۸/۵. در معرفی سوره احزاب: ج ۲۸۱۸/۵. در معرفی سوره فاطر: ج ۲۹۱۸/۵. در معرفی سوره صف: ج ۳۵۵۰/۶ و...

می‌یابد. چنان‌که دربارهٔ تناسب و هماهنگی آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ (مائده/۶) که در آن سخن از طهارت و نماز است در کنار آیات پیش از آن که در آنها از غذاهای پاکیزه و زنان طیبه سخن می‌گوید، معتقد است این امر اتفاقی و صرفاً برای برشمردن احکام مختلف نیست، لذا از جوّ سیاق و اهداف آن به دور نمی‌باشد؛ بلکه در سیاق مناسب خود و بر طبق حکم خداوند در نظم قرآن آمده است. وی برای استدلال بر چگونگی این تناسب دو دلیل آورده و بر این نظر است که اولاً، این آیه اشاره بر نوع دیگری از طبیات، که طبیات مخصوص روح می‌باشد در کنار طبیات مخصوص جسم (طعام و زنان) اشاره دارد. ثانیاً، این آیه اشاره دارد که رعایت احکام طهارت و نماز همچون رعایت احکام طعام و ازدواج، و همچون رعایت احکام صید حلال و حرام، و احکام تعامل با مردم در صلح و جنگ، و همچون همهٔ احکام دیگری که در این سوره به آنها اشاره شده، عبادت خداوند محسوب می‌شود و همگی آنها جزء دین به حساب می‌آید و در این دین هیچ جدایی و انفصالی بین احکام مشهور به احکام عبادی با احکام مشهور به احکام معاملات وجود ندارد.<sup>۱</sup>

همچنین دربارهٔ تناسب قصهٔ فرزندان آدم عليه السلام (هابیل و قابیل) با آیات مابعد آن که به ذکر احکام اسلام در حمایت از جان و حیات انسان در جامعهٔ اسلامی می‌پردازد، معتقد است این قصه و الهامات آن به شکلی قوی با احکام پس از آن، به لحاظ سیاق پیوستگی و انسجام دارد و خواننده که در این سیاق درنگ نماید به وضوح وظیفهٔ این قصه را در این محل درک می‌کند و نقش آن را در آماده‌نمودن قلب و عقل انسان برای درک و پذیرش احکام سخت‌گیرانهٔ اسلام برای جرائم تعدّی به جان و حیات افراد، و تعدّی بر نظام اجتماعی و تعدّی بر مال و داراییهای شخصی افراد حسّ می‌کند.<sup>۲</sup>

در ترجیح یا پذیرش برخی مفاهیم

نویسنده فی ظلال با تکیه بر سیاق آیات، برخی از کلمات و عبارات قرآن را در معنا و

۱. همان، ج ۸۴۹/۲ همچنین برای اطلاع از چگونگی وجود هماهنگی سیاق آیه ۲۳۸ بقره با سیاق آیات پس و پیش آن، علی‌رغم غرابت و ناهماهنگی ظاهری میان آنها، رک: ج ۲۳۸/۱ و ص ۲۵۷ پاورقی.

۲. همان، ج ۸۷۳/۲ دربارهٔ چگونگی تناسب سیاق آیات «ربا و صدقه»، رک: ج ۴۷۴/۱.

مقصودی خاص تفسیر می‌کند و نکات و حقایق دقیق و توجه‌برانگیزی از آنها ارائه می‌دهد؛ در حالی که بدون کمک گرفتن از سیاق، دستیابی به چنین مفاهیمی ممکن نیست. مثلاً وی درباره مقصود از «شیاطین» در آیه: ﴿وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَاوُا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ...﴾ (بقره/۱۴) معتقد است با توجه به سیاق سوره بقره و سیاق حوادثی که در سیره درباره این آیه وارد شده است مقصود از «شیاطین» در این آیه، «یهودیان» می‌باشند؛ چنان‌که سوره بقره در آیات بسیاری به شدت به آنها حمله نموده، و از آنان انتقاد می‌کند. وی آیاتی را که به خصوصیات و عملکرد ناپسند یهودیان پرداخته است، ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup>

همچنین بر طبق سیاق، مقصود از «سفهاء» را در آیه: ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا...﴾ (بقره/۱۴۲) «یهودیان» می‌داند. وی برای اثبات این معنا، به سیاق قرآن و سیاق حوادث مدینه به هنگام نزول این آیات استناد می‌کند و برای اساس یهودیان را مسئول برانگیختن تنشها و فتنه‌ها به هنگام تغییر قبله معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ ذَرَجَةٌ...﴾ (بقره/۲۲۸) بر این نظر است که «برتری» موجود در این آیه - با توجه به سیاقی که در آن قرار دارد - به برتری و اولویت مردان در بازگرداندن زنانشان در دوره عده طلاق محدود است و نه برتری مطلق مردان بر زنان در همه زمینه‌ها، چنان‌که عده‌ای از این آیه چنین می‌فهمند و به صورت نابجا به آن استشهاد می‌کنند.<sup>۳</sup>

همچنین سید قطب با توسل و استناد به سیاق آیات، مراد از «نسخ» را در آیه شریفه: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾ (بقره/۱۰۶) «تغییر قبله» از بیت المقدس به کعبه می‌داند؛ گرچه دیگر نظریات را نیز رد نمی‌کند.<sup>۴</sup>

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳۱/۱-۳۳.

۲. رک: همان، ج ۱۲۹/۱-۱۳۰. نیز با توجه به سیاق - ترجیحاً آیات ۱۸۰-۱۸۳ آل عمران را درباره یهودیان می‌داند. رک: ج ۵۳۶/۱.

۳. همان، ج ۲۴۶/۱-۲۴۷. وی یادآور می‌شود که خود او نیز در برخی نوشته‌های پیشین، مرتکب این اشتباه شده است.

۴. همان، ج ۱۰۱/۱-۱۰۲. همچنین رک: ج ۲۳۰۶/۴ پاورقی (درباره مقصود از «روح» در آیه ۱۷ / مریم)، و رک: ج ۳۲۹۴/۶ (درباره مقصود از واژه «منهم» در آیه ۱۶ / محمد).



## در شناسایی آیات مکی و مدنی

برخی از علماء در تشخیص مکی یا مدنی آیات و سور قرآن، تنها به روایات تکیه دارند؛ این در حالی است که میان روایات موجود در این باره، تناقض و تعارض وجود دارد. از سوی دیگر، برخی از قرآن پژوهان برای تشخیص مکی یا مدنی آیات، ضوابطی معین کرده‌اند؛ نیز با در نظر گرفتن اسلوب و سیاق آیات به این کار اقدام کرده‌اند.<sup>۱</sup>

سید قطب عموماً در تشخیص آیات مکی و مدنی و ردّ یا ترجیح برخی نظریات، به سیاق آیات استناد می‌کند و با تکیه بر آن، نظر ترجیحی خود را اعلام می‌کند.

مثلاً در برخی روایات، از صحابه و تابعین نقل گردیده که آیه: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُشَاتٍ \* كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا...﴾ (انعام/۱۴۱) مدنی است. سید قطب این نظر را نمی‌پذیرد و معتقد است سیاق آیات احتمال مدنی بودن آن را ردّ می‌کند؛ زیرا بدون این آیه، سیاق هم به لحاظ معنا و هم به لحاظ عبارت از یکدیگر منقطع می‌گردد؛ چه در این آیه سخن از آفرینش درختان برافراشته می‌باشد و در آیه بعد نیز از آفرینش چهارپایان برای سوارشدن بر آنها و برای تهیه فرش و لباس از آنها سخن می‌گوید و در ادامه، سیاق از چهار پایانی سخن می‌گوید که پیش از آیه شمار (انعام/۱۴۱) آن را آغاز نموده بود. لذا با وجود این سیاق به هم پیوسته، آنچه موجب شده عده‌ای آیه فوق را مدنی بدانند عبارت «آتوا حقه یوم حصاده» می‌باشد؛ زیرا به نظر آنها مقصود از این عبارت، پرداخت زکات معروف و واجب با مقدارهای مشخص آن است که این‌گونه زکات در مدینه نازل شده و واجب گردیده است؛ اما چنین برداشتی از آیه متعین نیست و در روایاتی مقصود از آن پرداخت صدقه و یا طعام دادن به افراد گذر کننده از کنار مزرعه در حال برداشت، یا به خویشاوندان دانسته شده است؛ همچنان‌که برخی روایات بر مکی بودن همه آیات سورة انعام و نزول یکباره آن اشاره دارد.<sup>۲</sup>

۱. رک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین، ج ۱/۷۰-۷۲. محمد عزة دروزه، القرآن المجید، پیشین، صص ۱۲۴-۱۲۶.

۲. همان، ج ۲/۱۰۲.

وی در سوره یوسف نیز نظر مصحف امیری را که برخی از آیات این سوره از جمله آیه: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ اخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَّائِلِينَ﴾ (یوسف/۷) را مدنی می‌داند ردّ می‌کند و معتقد است سیاق آیات بدون این آیه فرو می‌ریزد؛ چه ممکن نیست سوره یوسف در مکه نازل شده باشد اما این آیه در سیاق آن نباشد؛ چنانکه روایات نیز بر مکی بودن و نزول یکباره آن اشاره دارد.<sup>۱</sup>

بر همین اساس وی سوره «انسان» را - با وجود اشاره برخی روایات بر مدنی بودن آن - مکی می‌داند و با توجه به سیاق، این دسته از روایات را غیر قابل قبول و ضعیف می‌داند و دسته دیگری از روایات را می‌پذیرد که بر مکی بودن تمام آیات این سوره، اشاره دارد. سید قطب معتقد است از سیاق سوره انسان برمی‌آید که از آغازین سوره‌های مکی باشد؛ چنانکه تصویرهای طولانی و مفصلِ نعمتهای مادی و حسی، و تصویرهای غلیظ عذابِ موجود در آن به این نکته دلالت دارد؛ و همچنانکه سفارش پیامبر ﷺ به بردباری تا فرارسیدن حکم خداوند، و عدم اطاعت از گناه کاران و کافران، تأیید کننده این نظر است؛ زیرا چنین توجیهاتی تنها به هنگام شدت یافتن آزار و اذیت بر پیامبر و یارانش در مکه، نازل می‌شد. به علاوه فرصت دادن به مشرکان، و دعوت از پیامبر برای استوار ماندن بر حقّی که بر او نازل شده، و سستی نشان ندادن در برابر مشرکان - در حالی که آنها درصدد به سستی و تسامح کشاندن آن حضرت بودند - همان گونه که در دیگر سوره‌های مکی مانند: قلم، مزمل مدثر و... یافت می‌شوند همگی دلالت بر مکی بودن آیات این سوره و ضعیف بودن احتمال مدنی بودن آن دارد.<sup>۲</sup>

این دیدگاه مورد انتقاد و تردید قرار گرفته است؛ از یک سو دلایل سید قطب مبنی بر اینکه اشاره به نعمتهای حسی و عذابهای غلیظ و توجیه پیامبر به صبر و بردباری و عدم اطاعت از کافران و گناه کاران در این سوره، از نشانه‌ها و علائم سوره‌های مکی است، نقض گردیده است.<sup>۳</sup> و از سوی دیگر روایات بسیاری هم از جانب شیعه و هم از طریق

۱. همان، ج ۴/۱۹۵۰. همچنین رک: ج ۴/۲۱۵۳ پاورقی.

۲. همان، ج ۶/۳۷۷.

۳. محمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۲۰/۱۳۵-۱۳۶.

اهل سنت بر مدنی بودن همه یا بخشی از آیات این سوره اشاره دارد و واقعه معینی را سبب نزول برخی از آیات آن ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup> از این رو، حتی اگر به واسطه برخی دلایل، مدنی بودن تمام آیات این سوره پذیرفتنی نباشد، مدنی بودن بخش نخست آیات آن (تا پایان آیه بیست و دوم) به حقیقت نزدیک‌تر است؛ چنان‌که علامه طباطبایی با بیان دلایلی این نظر را تقویت نموده است.<sup>۲</sup>

با توجه به آنچه ذکر شد و با ملاحظه دقیق فی ظلال القرآن می‌توان اذعان نمود: استفاده از «سیاق» به عنوان جلوه آشکاری از تفسیر قرآن به قرآن، به شکل گسترده و چشم‌گیری در روش تفسیری سید قطب مورد توجه قرار گرفته است. شاهد این سخن آن است که واژه «سیاق» نزدیک به دو هزار بار در فی ظلال القرآن به کار رفته است؛ که این امر حکایت از نقش بی‌بدیل و انکارناپذیر امر سیاق در تفسیر قرآن در نزد سید قطب دارد. البته وی در این روش از اشتباه و خطا در امان نمانده چنان‌که به مواردی از آن اشاره شد.

### توجه به یک نکته مهم در استفاده از سیاق

ذکر این نکته مهم ضروری است که ملاحظه سیاق آیات قبل و بعد از آیه یا آیات مورد بحث، و نگاه به سیاق کلی آیات یکی از کلیدهای مهم دستیابی به تفسیر صحیح از قرآن است؛ لکن در پاره‌ای موارد علی‌رغم وجود برخی مشابهت‌های ظاهری بین آیه مورد بحث، با سیاق آیات پیش و پس از آن، دلایل قطعی وجود دارد که این آیه یا آیات در

۱. رک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، جزء ۳۰، ص ۷۵۰. زمخشری، الکشاف، پیشین، ذیل سوره انسان: ج ۵۱۱/۲. بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار الفکر، بی‌تا، ج ۴۲۷/۵. سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۲۹۹/۶. اسماعیل حق بروسی، روح البیان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ذیل آیات سوره دهر، ج ۲۶۸/۱۰. محمد علی شوکانی، فتح القدیر، پیشین، ج ۳۴۹/۵. ابو اللیث السمرقندی، بحر العلوم، بیروت، دار الفکر، ج ۵۲۵/۳. ... قرطبی و شوکانی نوشته‌اند: جمهور نظر بر مدنی بودن این سوره دارند. رک: الجامع القرآن، پیشین، ج ۱۱۸/۱۹. فتح القدیر، پیشین، ج ۳۴۳/۵. برای رؤیت همه این آثار، رک: عبد الحسین امینی، القدیر، پیشین، ج ۱۰۶/۳. نیز نویسنده المیزان بسیاری از این روایات را ذکر کرده و به تحلیل آنها پرداخته است. رک: المیزان، پیشین، ج ۱۳۱/۲-۱۳۶. و رک: سید محمد باقر حجتی، أسباب النزول، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش، صص ۳۰-۴۱.

۲. محمد حسین طباطبایی، همان.

مفهوم و معنای خود مستقل بوده و ارتباط مفهومی با آیات قبل یا پس از خود، ندارند. این بدان سبب است که در شیوه بیانی قرآن گاه در هنگام سخن از موضوعی، به مناسبتی سخنی تازه به میان می‌آید و پس از آن دوباره به موضوع پیشین بازمی‌گردد که این شیوه کم و بیش نیز در گفتار افراد بلیغ مشاهده می‌گردد. البته منظور از این سخن وجود عدم تناسب در قرآن نیست بلکه قرآن با حفظ تناسب از این شیوه بهره می‌برد.

گاهی این شیوه بیانی و طرح موضوع جدید حتی در درون یک آیه انجام می‌گیرد که این امر وظیفه مفسر را در تشخیص معنای صحیح با دشواری بیشتری مواجه می‌کند. از این رو برخی برای دستیابی به سیاق مشترک و یگانه از آیات دو شرط قائل شده‌اند:

۱. وجود ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول

۲. وجود ارتباط موضوعی

### ارتباط صدوری

ارتباط صدوری به این معناست که آیاتی که درصدد هماهنگ کردن سیاق آنها و بهره‌برداری از این امر برای بیان مفهوم صحیح آنها هستیم باید همزمان نازل شده باشند؛ زیرا جملات و آیاتی که همزمان و در یک سیاق نازل شده‌اند از بیشترین مقدار تناسب برخوردارند. گرچه جملاتی که از یک گوینده درباره یک موضوع صادر می‌شود حتی اگر از ارتباط صدوری برخوردار نباشد و در سیاق یکدیگر نباشد و در مجالس متعدد و موارد متفرق صادر شده باشد، در مدلول یکدیگر مؤثر است. البته این تأثیر کمتر و ضعیف‌تر از تأثیری است که به هنگام وجود ارتباط صدوری، به دست می‌آید.<sup>۱</sup>

از این رو، هرگاه بر اساس روایات متواتر و متقن و قابل اعتماد استقلال صدوری یک «عبارت یا آیه قرآنی» از آیات و عبارات قبل و بعد از آن ثابت شود، ضروری است مفهوم آن آیه یا عبارت را بر اساس آن روایات و از طریق دیگر دلایل و قرائن قطعی و مورد اطمینان به دست آوریم نه با پیوند زدن آن به آیات پیشین و پسین. مثلاً عبارت قرآنی:

﴿أَلَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ

عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳) با وجود دارا بودن برخی مشابهت‌ها و انسجام‌های ظاهری با عبارات و آیات پیش و پس از خود، از آنجا که بر طبق روایات متواتر و متقنی که از جانب شیعه و سنی نقل شده است<sup>۱</sup> از ارتباط صدور با عبارات قبل و بعد از خود برخوردار نیست و در زمان و موقعی غیر از زمان نزول آنها نازل شده است، نباید بر اساس سیاق آن عبارات و با نگاه به آنها تفسیر شود؛ بلکه لازم است به صورت مستقل و بر اساس روایات معتبر و دیگر دلایل متقن تفسیر گردد.

گو اینکه مفسران و علمای اهل سنت بدون توجه به این نکته مهم، و تنها بر اساس سیاق آیات پیرامونی به تفسیر این آیه اقدام نموده‌اند، و از این رو، مدلولی غیر حقیقی و غیرمنطبق با واقعیت از آن ارائه داده‌اند. همچنان‌که نویسنده فی ظلال نیز مرتکب این اشتباه بزرگ شده و همگام با مفسران هم‌کیش خود و به دور از حقیقت، تفسیر نادرستی از آن به دست داده است. این در حالی است که وی به نزول جداگانه و مستقل این عبارت قرآنی در حجة الوداع<sup>۲</sup> معترف است و آن را آخرین آیه نازل شده می‌داند؛ و از قرار گرفتن آن در محل کنونی، احساس تعجب و شگفتی می‌کند! و به همین دلیل آن را در قالب جامعیت دین اسلام تفسیر و توجیه نموده و تلاش دارد مفهوم آن را به جانب مباحث اجتماعی و سیاسی و بحث حکومت و دولت سوق دهد<sup>۳</sup> که چنین تفسیری از ممتاز و مستقل بودن مفهوم این عبارت قرآنی نسبت به عبارات قبل و بعد از آن حکایت دارد. این مفهوم ممتاز همان پیام رسای «ولایت و امامت» است که پیامبر اکرم ﷺ در حجة الوداع و در هجدهم ذی‌الحجه به امر خداوند آن را ابلاغ نمود و از همه صحابه و یاران خود بیعت پذیرش آن را دریافت کرد. نیز از حاضران درخواست نمود تا آن را به

۱. برای رؤیت منابع و مصادر این روایات، بنگرید: علامه امینی، الغدير، پیشین، ج ۲۳/۱ به بعد.  
 ۲. نام اصلی آن «حجة البلاغ» است که به مناسبت نزول آیه شریفه: [يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ] به این نام مرسوم شده است؛ لکن این نام را در درازنای سده‌ها به فراموشی سپرده‌اند تا مگر به فراموشی ماجرای «ابلاغ ولایت» در این حج یاری رسانند. ابن اسحاق (۱۵۱هـ) می‌گوید: این حج، حجة البلاغ بود و نیز حجة الوداع - ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۴/۶۰۶ به نقل از: مهدوی راد، آفاق تفسیر، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۲ش، ص ۵۸ پاورقی.

۳. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۸۴۱-۸۴۲.

گوش غایبان برسانند بر طبق گزارشات تاریخی اولین فردی که بر پذیرش این امر بیعت نمود و مقام امامت و ولایت را به علی بن ابیطالب علیه السلام تبریک و تهنیت گفت، عمر بن الخطاب بود.<sup>۱</sup> اما قدرت طلبی، غلبه هوای نفس، حسادت، کینه، عناد، پشت کردن به دستورات خداوند، عدم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله، میدان داری شیطان برای منحرف کردن امت اسلام از مسیر هدایت و سعادت و بندگی خداوند دست به دست هم داد و لوازم کمال دین و قدرت مندی و اثرگذاری آن را از میان برد.

همچنانکه عبارت قرآنی: ﴿أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/۳۳) نیز از چنین وضعیتی برخوردار است؛ چه این عبارت، بر اساس روایات و گزارشهای متقن تاریخی، به صورت جداگانه و مستقل از عبارات پیرامون خود نازل شده است؛<sup>۲</sup> لذا نمی توان آن را با توجه به آن عبارات تفسیر نمود؛ گرچه مفسران اهل سنت از جمله سید قطب چنین قاعده ای را رعایت ننموده اند.<sup>۳</sup> لذا آن را همگام و هماهنگ با عبارات پیرامونی تفسیر نموده اند. ناگفته خود پیدا است که با وجود ضمائر

۱. رک: یحیی بن الحسن الاسدی (ابن بطریق)، العمدة، تحقیق: جامعه مدرسین قم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷هـ ص ۳۴۴. همو، خصائص وحی المبین، تحقیق: مالک محمودی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۷هـ ص ۱۵۳. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمة فی معرفة الانمہ، چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵هـ ج ۱/۲۳۸ و...

۲. محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳هـ ج ۳۱۳/۵. ابن ابی شیبہ، المصنف، پیشین، ج ۵۰۱/۷. اسحاق بن ابراهیم، مسند ابن راهویه، تحقیق: دکتر عبد الغفور عبد الحق حسین برد البلوسی، مدینه، مکتبه الایمان، ۱۴۱۲هـ ج ۶۷۸/۳. نسائی، السنن الکبری، پیشین، ج ۱۰۸/۵. طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۱۲۹/۲۲. علی بن احمد نیشابوری، أسباب النزول، پیشین، ص ۲۳۹ و...

۳. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲۸۵/۵. متأسفانه وی زنان پیامبر را پاک ترین و پرفضیلت ترین زنان روی زمین به حساب آورده است!!! این در حالی است که در همین آیات درباره این پاک ترین و با فضیلت ترین زنان روی زمین، نوعی لحن تهدید به کار رفته، و خداوند آنها را به تکالیف و مسئولیتهاشان توجه داده است؛ و در جایی دیگر (تحریم/۵۳) از برخورد ناشایست برخی از آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می دهد؛ اهل سنت در حالی به این سخنان بی پایه و متکلفانه چنگ زده اند که بر اساس روایات بسیاری، پیامبر اکرم حضرت زهرا (س) را با فضیلت ترین و برترین زن روی زمین معرفی نموده است. رک: ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ج ۲۶۶/۹. ابن ابی شیبہ، پیشین، ج ۵۲۷/۷. ابن الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۲۶۵/۱۰. وی این دسته از اخبار را متواتر می داند. متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۱۰/۱۲. سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۲۳/۲. علی بن ابی الکرم (ابن اثیر)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، تهران، اسماعیلیان، ج ۱۶/۴ و...

مذکر «عنکم، کم» در این عبارت قرآنی و با توجه به روایات معتبری که ماجرای نزول آن را گزارش می‌کند، درک مفسران اهل سنت از این آیه نادرست و انحرافی و بر خلاف تفسیر پیامبر ﷺ از این عبارت بوده<sup>۱</sup> و جز به منظور فضیلت سوزی و سرپوش گذاشتن بر حقایق توجیه‌پذیر نیست.

### ارتباط موضوعی

شرط اساسی دیگر برای شکل‌گیری سیاق و اثرگذاری آن، این است که عبارات پی در پی با یکدیگر ارتباط موضوعی و مفهومی داشته باشد؛ یعنی همه آنها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب، صادر شده باشد. بنابراین اگر جمله‌ای معترضه در بین جملات دیگر قرار گیرد، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهری جمله معترضه تصرف نموده و آن را متناسب با عبارات قبل و بعد تفسیر نمود.<sup>۲</sup> دو مثال پیشین (مائده/۳، احزاب/۳۳) چنین وضعیتی دارد. چنان‌که در سورة قیامت از سیاق آیات: ﴿لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ \* فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامت/۱۶-۱۹) آشکار است که این آیات حاوی دستور ویژه‌ای به پیامبر ﷺ در بیان برخی رهنمودهاست، که به صورت جملاتی معترضه در میان آیات قیامت، واقع شده است؛ لذا نباید این آیات چهارگانه را بر معنایی متناسب با آیات قبل و بعد تفسیر نمود؛ گو اینکه برخی تلاش نموده‌اند تا چنین معنایی از آنها ارائه دهند؛<sup>۳</sup> هرچند پذیرش

۱. پیامبر ﷺ به گونه‌ای شگفت و هوشمندانه تلاش می‌کرد مصداق «اهل البیت» را در این آیه روشن کند؛ محدثان و مورخان آورده‌اند که آن حضرت ﷺ پس از نزول عبارت: [إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا] مدت شش ماه به هنگام عازم‌شدن برای اقامه نماز بر در خانه فاطمه علیها السلام می‌ایستاد و صدایش را فراز می‌آورد و می‌فرمود: «الصلاة اهل البیت! انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس» رک: طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۹/۲۲، ابن ابی الفتح الاربلی، کشف الغم، پیشین، ج ۱/۴۵، احمد بن علی المقریزی، فضل آل البیت علیهم السلام، تحقیق: سیدعلی عاشور، ص ۲۳، دکتر بیومی مهران، السیدة فاطمة الزهراء، چاپ دوم، اصفهان، السفیر، ۱۴۱۸ هـ ص ۳۰ و... گویانکه مفسران متمایل به امویان و سلفیون و وهابیون کوشیده و می‌کوشند این حقیقت را مکثوم دارند. رک: ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، پیشین، ۱۴۳ هـ، هثمی، مجمع الزوائد، پیشین، ج ۱۲/۹ و...

۲. علی اکبر بابایی و دیگران، پیشین، ص ۱۳۶.

۳. رک: محمد شلتوت، الی القرآن الکریم، تهران، معاونتیه الرئاسة للعلاقات الدولیه، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۸۱، طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ذیل آیات فوق.

چنین تفسیری دشوار است و دیگران آن را نپذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> چنان‌که سید قطب این نکته را دریافته و این آیات را به‌گونه‌ای دیگر تبیین نموده است.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد در آیات ۲۳۸-۲۳۹ از سوره بقره نیز چنین وضعیتی وجود داشته باشد؛ گرچه سید قطب این امر را نادیده گرفته و دو آیه فوق را متناسب با سیاق آیات قبل و بعد از آن دو تفسیر نموده است.<sup>۳</sup>

از این رو، لازم است به هنگام مراجعه به سیاق برای تفسیر آیات، به ارتباط صدوری آنها بر اساس روایات معتبر توجه داشته باشیم؛ همچنان‌که لازم است از ارتباط موضوعی آنها و استطرادی و اعتراضی نبودنشان مطمئن شویم تا در تفسیر، راه به خطا نبریم و آیات قرآن را نابجا و به دور از حقیقت تفسیر ننمائیم.<sup>۴</sup>

### تفسیر منقول

از دیگر روشهای توجّه‌برانگیز و چشمگیر سید قطب در تفسیر آیات قرآن، بهره‌گیری وی از منابع روایی کهن و از آثار و اقوالی است که به انحاء مختلف پیش از نگارش فی ظلال ارائه شده است. بنابراین مقصود ما از «تفسیر منقول» در فی ظلال همه سخنان، نظریات و مطالبی است که در تفسیر آیات قرآن از منابع مختلف اخذ شده است؛ خواه این مباحث منقول، احادیث و سنت پیامبر ﷺ باشد، و خواه گفته‌های صحابه و تابعین، و یا نقل سخن دیگر مفسران و اندیشمندان مسلمان، و یا حتی سخنان عالمان و آگاهان در دیگر عرصه‌های علمی و فکری. دلیل ما برای اطلاق عنوان «منقول» بر این مباحث آن است که همه آنها جزء میراث منقول و مکتوب پیش از نگارش فی ظلال محسوب می‌شود، و از جایی اخذ شده و در جایی دیگر؛ یعنی در فی ظلال القرآن، مورد استفاده قرار گرفته است؛ لذا این عنوان حتی شامل مباحث منقول از آثار و تألیفات مؤلف

۱. رک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۱۰۹/۲۰-۱۱۰.

۲. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۳۷۶۷/۶ و ۳۷۷۰.

۳. همان، ج ۱/ ۲۳۸ و ۲۵۷.

۴. این امر - به عمد یا به خطا - در تفسیر فی ظلال القرآن مورد توجه قرار نگرفته لذا به وقوع اشتباهات فاحشی در آن منجر شده است.



فی ظلال - که پیش از نگارش آن منتشر شده است - نیز می‌گردد.

بر این اساس تفسیر منقول در فی ظلال القرآن مشتمل بر موارد ذیل است:

- سنت پیامبر ﷺ

- اقوال و سیره صحابه و تابعین

- گزارشهای تاریخی (تاریخ اسلام و تاریخ ادیان پیش از اسلام)

- ذکر نظریات دیگر مفسران، عالمان و اندیشمندان مسلمان

- نقل سخنان عالمان علوم طبیعی و تجربی

- نقل از تألیفات و مشاهدات و تجربیات مؤلف فی ظلال

شایان ذکر است که در این جا، تفسیر نقلی موجود در فی ظلال در دو بخش کلی:

تفسیر روایی و تفسیر منقول غیرروایی بیان می‌گردد.

### تفسیر منقول روایی

تفسیر روایی یا تفسیر مأثور، کهن‌ترین و اصیل‌ترین شیوه تفسیری قرآن کریم محسوب می‌گردد. این شیوه که بر پایه و شالوده کلمات و بیانات پیامبر «ص» و معصومان «ع» صحابه و تابعین در تبیین آیات قرآن شکل گرفته است مراحل مختلفی را از نقل شفوی تا پر اکندگی در میان دیگر روایات تا تدوین در مجموعه‌هایی مستقل و تا پالایش و استوار سازی و... پشت سر نهاده و همچنان نقش اساسی و بی‌بدیلی را در تفسیر آیات قرآن و درک درست آنها برعهده دارد. بر همین اساس گاه تفاسیر قرآن یکسره روایی بوده و در آنها از هرگونه سخن غیر مروی در تفسیر آیات پرهیز شده است؛ نمونه‌هایی از این نوع در میان اهل سنت و شیعه مشهور است و گاه مفسر قرآن با وجود سامان دادن اثر تفسیری خویش به سبک تفسیر اجتهادی یا عقلی یا فلسفی یا اجتماعی یا بلاغی و... خود را از این منبع پر ارج نیز بی‌نیاز ندانسته و گاه به گاه و به ویژه در موارد ضروری و احیاناً در معضلات و عویصه‌های تفسیری به سراغ آن شتافته است؛ چنان‌که تقریباً نمی‌توان اثری تفسیری یافت که تهی از روایات در تفسیر آیات باشد.

بر همین مبنا، فی ظلال القرآن در زمره تفاسیر روایی قرار نمی‌گیرد؛ لکن مفسر آن در

تفسیر آیات قرآن خود را بی‌نیاز از این منبع ارزشمند و راه‌گشا ندانسته لذا در موارد متعددی، از روایات منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهره برده است؛<sup>۱</sup> که این شیوه منطبق است با دیدگاه وی که در تفسیر قرآن نباید جز به «قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله» مراجعه نمود؛ به علاوه وی «سنت» را از قرآن و از آثار آن می‌داند.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین ویژگی جنبه روایی فی ظلال، تفسیر غیرمستقیم آیات در پرتو این میراث گرانبهاست؛ همین ویژگی موجب شده روایات کمتری در اختیار مفسر وجود داشته باشد. همچنانکه، حساسیت و دقت نویسنده فی ظلال برای دستیابی به روایات صحیح و قابل اعتماد - در موارد بسیاری - وی را در دستیابی به چنین روایاتی و عرضه آنها محروم نموده است.

از سوی دیگر، سید قطب نیز همچون دیگر مفسران اهل سنت، سنت معصوم علیه السلام را در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله منحصر نموده لذا خود و خوانندگان آثارش را از بخش عظیم بی‌بدیلی از سنت معصومان علیهم السلام که از طریق اهل‌البیت پیامبر (علیهم السلام) گزارش شده، محروم نموده و با تن‌زدن از این ذخیره ناب و گرانبها و منبع سرشار، استفاده از سنت را ناتمام و کاستی جبران‌ناپذیری را در فی ظلال باعث شده است.<sup>۳</sup>

۱. طبق بررسی صورت گرفته در فی ظلال القرآن، سید قطب بیش از ۶۰۰ بار از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده نموده است. ر.ک: محمد یوسف عباس، فهارس فی ظلال القرآن (مفتاح كنوز فی ظلال القرآن) صص ۴۵۵-۴۹۲.
  ۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۴۲۳/۳.
  ۳. مایه تأسف عمیق است که علمای اهل سنت از منابع شیعه و مآخذ عظیم این فرهنگ وسیع و از حقایق پیوسته به وحی - از طریق آل محمد صلی الله علیه و آله - آگاه نیستند این در حالی است که چنین روشی به هیچ روی از خصایص و آداب مسلمانی به حساب نمی‌آید؛ چه در آیات و روایات فراوانی آمده که حقیقت جویی و حکمت‌یابی نشانه ایمان و از علائم مؤمنان است از جمله: قَبِّرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ - زمر/۱۸.
- «الحكمة ضالة المؤمن حيث ما وجدها فهو أحق بها و أهلها». بر اساس این روایت که با الفاظ گوناگونی نقل گردیده است؛ ر.ک: محمد بن یزید القزوینی (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، ج ۱۳۹۵/۲. محمد بن عیسی الترمذی، سنن ترمذی، ج ۱۵۵/۴. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۳۱۷/۸. ابن سلامه، مسند الشهاب، ج ۱۱۹-۱۱۸/۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴۸/۱۰ و ج ۱۱۲/۱۶، راه و رسم راستین مسلمانی آن است که علمای اهل سنت به ویژه مفسران آن، سستی را که از طریق اهل‌البیت علیهم السلام گزارش شده است، پیش روی خود داشته باشند و در اختیار گیرند و در آن بنگرند تا هرچه از آن حق یافتند یا هرچه از آن با آن بخش از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله که در اختیار آنهاست منطبق یافتند، مورد استفاده قرار دهند و به نقل و ترویج آن همت گمارند؛ چه، اهل بیت

## منابع تفسیر روایی در فی ظلال

همان‌گونه که پیشتر گفته شد به سبب تن زدن سید قطب در استفاده از سنت اهل بیت پیامبر ﷺ، تمام منابع مورد استفاده او در نقل و گزارش سنت پیامبر ﷺ و سیره و اقوال صحابه و تابعین و گزارشهای تاریخی و روایات اسباب نزول و مواردی از این قبیل، از منابع و مصادر تفسیری، روایی و تاریخی اهل سنت می‌باشد. فهرست این آثار به شرح ذیل است:

## تفاسیر

(۱) تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴هـ) بیشترین روایات تفسیری را از این تفسیر گزارش می‌کند. گاهی از برداشت‌ها و نظریات مؤلف آن نیز استفاده می‌برد.

(۲) جامع البیان عن تأویل آیه القرآن؛ محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰هـ) بسیاری از روایات تفسیری را از آن نقل می‌کند؛ حتی برای تأیید و تقویت برخی از دیدگاه‌های خاص خود، به ویژه در مباحث جاهلیت و حاکمیت به تفسیر طبری و برداشت‌های او استناد می‌کند تا ریشه آن دیدگاه‌ها را در درازنای تاریخ و در نزد پیشینیان نیز بنمایاند و شبهه بدعت بودن را از چهره آن اندیشه‌ها بپیراید.<sup>۱</sup>

همچنین در مواردی که روایات درباره یک موضوع متناقض و متعدد می‌باشد روایات طبری را صحیح‌تر و به طبیعت امور نزدیک‌تر و با واقعیت جامعه اسلامی در صدر اسلام متناسب‌تر می‌داند. البته وی با وجود اعتراف به این مطلب، همه گزارش‌ها و نقل‌های طبری را مورد توجه قرار نمی‌دهد و تنها آنچه به مذاق او خوش می‌آید و با اعتقادات او

← پیامبر ﷺ که حتی مخالفان و دشمنانشان به دانایی و عظمت آنها معترفند نباید فروتر از ابوهریره و مالک و امثال آنها قرار گیرند. چنان‌که برخی از اندیشمندان اهل سنت که در این سالهای اخیر برخی از متون شیعه در فقه و کلام و حدیث و... را مطالعه نموده‌اند چنان شیفته حقایق موجود در آنها شده‌اند که همواره آنها را بر معارف سایر فرق اسلامی ترجیح می‌دهند. رک: عبد الحسین امینی، الغدیر، ج ۱/۱۵۰-۱۵۱، ج ۲/۱۴، ج ۱۲۸/۸. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۲۸۵. در هر صورت روش علمای شیعه در این مسیر می‌تواند الگوی مناسبی برای عالمان و مفسران و اندیشمندان اهل سنت باشد.

۱. مثلاً رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۲۲۰/۳-۱۲۲۱. همچنین رک: ج ۱۱۲۹/۳-۱۱۳۰، ۱۲۸۲ و ۱۴۲۰ با استناد به نظریات قرطبی.

همانگتر است برمی‌گیرد و مابقی را می‌نهد!<sup>۱</sup>

(۳) *الدّر المثور فی التفسیر بالمأثور*؛ جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۰ هـ)

از این تفسیر تنها در یک جا استفاده نموده<sup>۲</sup> که به نظر می‌رسد با وجود برجستگی این تفسیر در نقل روایات تفسیری سبب نقل اندک سید قطب از آن، در اختیار نداشتن آن در زندان به هنگام نگارش *فی ظلال* باشد.

(۴) تفسیر بغوی (معالم التنزیل فی التفسیر و التاویل)؛ حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۶ هـ)

(هـ)

از این تفسیر نیز تنها در سه جا بهره برده است.<sup>۳</sup>

(۵) تفسیر ثعلبی (*الکشف والبیان فی تفسیر القرآن*)؛ احمد بن ابراهیم ثعلبی النیشابوری

(م ۴۲۷ هـ)

از این کتاب تنها یک بار نقل قول نموده است.<sup>۴</sup>

(۶) *الکشاف*؛ محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ هـ)

از این تفسیر ظاهراً در پنج جا استفاده نموده که گاهی روایتی را از آن گزارش می‌کند<sup>۵</sup> گاهی توضیح وی را درباره لغتی می‌پسندد<sup>۶</sup> و گاهی دیدگاه و برداشت او را از آیه‌ای می‌پسندد؛ گرچه همزمان گرایش اعتزالی وی را نیز ردّ می‌کند.<sup>۷</sup>

(۷) *روح المعانی*؛ محمود آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰ هـ)

از این تفسیر تنها یک روایت نقل نموده که آن نیز برای پیوند زدن دیدگاه خود در بحث «شُرک و عبادت» به مفسران متأخر است؛ تا اشاره‌باشد به اینکه برداشت وی درباره مسئله فوق‌الذکر از جانب مفسران متأخر نیز تأیید شده است.<sup>۸</sup>

۱. رک: همان، ج ۱۵۹۷/۳ - ۱۵۹۸.

۲. رک: همان، ج ۱۶۴۱/۳.

۳. رک: همان، ج ۱۰۷۶/۲، ج ۱۵۸۷/۳ و ج ۳۱۱۶/۵.

۴. رک: همان، ج ۱۰۲۱/۳.

۵. رک: همان ج ۲۵۰۱/۴ - ۲۵۰۲، ج ۳۳۸۱/۶ - ۳۳۸۲ و ۳۴۱۴.

۶. رک: همان، ج ۱۰۵۳/۲.

۷. رک: همان، ج ۱۹۸۱/۴ - ۱۹۸۲.

۸. رک: همان، ج ۱۶۴۲/۳.

- (۸) احکام القرآن؛ احمد بن علی رازی الجصاص (م ۳۷۰ هـ) (۶ مورد)
- (۹) تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن)؛ محمد بن احمد قرطبی (م ۶۷۱ هـ) (۱۴ مورد)
- (۱۰) احکام القرآن؛ ابوبکر محمد بن عبدالله «ابن العربی» (م ۵۴۳ هـ) (۱ مورد)
- از سه اثر اخیر درباره احکام و مباحث فقهی و در ردّ یا پذیرش نظر آنها استفاده می‌کند.
- مجموعه‌های حدیثی**
- علاوه بر ذکر روایات تفسیری از تفاسیر یاد شده، از مجموعه‌ها و جوامع حدیثی اهل سنت نیز بهره می‌برد. این منابع عبارت است از:
- صحاح سته
  - موطأ مالک
  - مسند احمد بن حنبل
  - سنن بیهقی
  - معجم طبرانی
  - مسند دارمی
  - مسند بزاز
  - مسند الفردوس
  - دلائل النبوة و...

#### منابع سیره

از آنجا که سید قطب تلاش دارد تعامل زنده پیامبر ﷺ و صحابه با قرآن کریم و لبیک‌گویی‌ها و اجابت‌ها و تبعیتهای آنها از آیات قرآن را در زندگیشان و در راه و رسم دینداریشان ارائه دهد و چهره و جلوه روشنی از تعامل و تفاعل صحیح آنها با قرآن را در اختیار نسل حاضر و نسلهای آینده قرار دهد؛ تا به عنوان الگویی مناسب، پیوسته راهنمای مسیر پر فراز و نشیب زندگی مسلمانان آنها باشد؛ لذا برای تأمین این هدف ارجمند به کتب سیره و شرح حال نگاری که چگونگیها و بایستگیها و شایستگیهای این

امر را در خود جای داده است رجوع کرده و موارد بسیاری از این توشه گران را در فی ظلال القرآن گزارش نموده است.<sup>۱</sup> منابعی که در این باره مورد استفاده سید قطب قرار گرفته است عبارت است:

- السيرة النبوية؛ ابن هشام؛ از این اثر بسیار نقل نموده؛ چنانکه مطمئن ترین منبع مورد استفاده وی به شمار می آید.<sup>۲</sup>

- امتاع الأسماع؛ مقریزی؛ از این کتاب تنها در هفت جا استفاده نموده است.<sup>۳</sup>

- جوامع السيرة؛ ابن حزم<sup>۴</sup>

- زاد المعاد؛ ابن قیم جوزیه؛ روایات و حوادثی را از آن گزارش نموده،<sup>۵</sup> گاهی نیز با دیدگاه ها و نظریات وی مخالفت می کند.<sup>۶</sup>

- سيرة الرسول؛ محمد عزه دروژه؛ سید قطب از این کتاب نیز بسیار استفاده نموده و آن را در موضوع سیره کتاب ارزشمندی توصیف می کند.<sup>۷</sup>

- البداية والنهاية؛ ابن کثیر.

- همچنین برخی از گزارشها و حوادث و جریانهای مرتبط با سیره را از دو تفسیر «طبری و ابن کثیر» و از منابع حدیثی اهل سنت - که بیشتر بدانها اشاره رفت - و از آثار علمای متأخر و حتی معاصر گزارش می کند. در مورد اخیر می توان از دو کتاب ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين<sup>۸</sup> اثر: ابوالحسن علی الندوی و الحجاب<sup>۹</sup> از ابوالاعلی مودودی نام برد.

تاریخ اسلام

۱. ما در محل مناسب نمونه هایی از این تعامل مثبت را ارائه خواهیم داد.

۲. مثلاً رک: همان، ج ۲۵/۱، ج ۸۲۲/۲، ج ۱۴۵۳/۳، ج ۱۸۴۰/۴، ج ۲۸۳۳/۵، ج ۳۳۰۷/۶ و...

۳. رک: همان، ج ۱۴۵۳/۳، ج ۱۷۲۳، ج ۱۸۴۰/۴، ج ۲۸۳۴/۵ و ۲۸۳۷-۲۸۳۸.

۴. رک: همان، ج ۱۴۵۳/۳، ج ۳۳۰۷/۶ و ۳۶۱۰-۳۶۱۱.

۵. رک: همان، ج ۴۶۰/۱، ج ۱۴۳۱/۳-۱۴۳۲، ج ۱۴۵۳، ج ۱۵۷۸-۱۵۷۹، ج ۱۵۴۰-۱۵۴۱، ج ۲۴۹۶/۴ پاروقی، ج ۳۶۱۰-۳۶۱۱، ج ۳۹۳۹-۳۹۴۰.

۶. مثلاً رک: همان، ج ۱۹۳/۱ درباره «زمان واجب شدن حج بر مسلمانان».

۷. رک: همان، ج ۳۳۱۶/۶-۳۳۱۷، ج ۳۵۷۲-۳۵۷۳.

۸. رک: همان، ج ۱۶۶/۱ و ج ۳۹۴۸/۶-۳۹۵۲.

۹. رک: همان، ج ۶۰۲/۲ و ۶۳۶-۶۳۷.

- در نقل مباحث «تاریخ اسلام» علاوه بر بهره از کتب تفسیر، مجموعه‌های روایی و کتب سیره، از آثار ذیل نیز بهره می‌برد:

تاریخ الرسل والملوک<sup>۱</sup> از: محمد بن جریر طبری؛

البدایة و النهایة<sup>۲</sup> از: عبدالله بن کثیر دمشقی؛

الاسلام و القانون الدولی العام<sup>۳</sup> از: علی بن منصور؛

ابوحنیفه بطل التسماع<sup>۴</sup> از: عبد الحلیم الجندی.

### شیوه ذکر روایات در فی ظلال

نقل روایات در تفسیر فی ظلال القرآن به شکال مختلفی صورت گرفته است؛ سید قطب گاهی روایت را همراه با سند آن ذکر می‌کند؛<sup>۵</sup> گاهی نیز این گونه عمل نمی‌کند بلکه به صورت مستقیم و بدون ذکر وسائط و اسناد، روایت را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد و سپس در حاشیه منابع آن را ذکر می‌نماید.<sup>۶</sup> گاهی نیز حتی در حاشیه نه به سند و نه به منبع آن اشاره نمی‌کند.<sup>۷</sup> در پاره‌ای موارد، بدون اینکه ذکر از «لفظ» یا «سند» یا «منبع» روایت به میان آورد صرفاً به مفهوم و معنای یک روایت اشاره می‌کند.<sup>۸</sup> زمان دیگری نیز به این نکته که درباره آیه یا آیات مورد نظر روایت یا روایاتی وجود دارد اشاره می‌کند؛ سپس بدون ذکر لفظ یا محتوای آن روایات، از آن میان روایت مورد پسند و پذیرش خویش را در قالب برداشت خود از آیه بیان می‌کند.<sup>۹</sup> در برخی موارد نیز صرفاً به وجود روایات متعدد درباره موضوعی اشاره می‌کند لکن به هیچ یک از اشکال فوق از آنها بهره

۱. ر.ک: همان، ج ۵/۱.

۲. ر.ک: همان، ج ۱۶۰۸/۳.

۳. ر.ک: همان، ج ۱۶۲۹/۳-۱۶۳۰.

۴. ر.ک: همان، ج ۳۸۳۰/۶.

۵. مثلاً ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۲۲۷۸/۴ پاورقی، ۲۳۲۱.

۶. مثلاً ر.ک: همان، ج ۲۲۲۶/۴، ۲۲۶۴، ۲۳۷۸.

۷. ر.ک: همان، ج ۱۲۰۲/۳.

۸. ر.ک: همان، ج ۷۲/۱، ۷۳، ۱۲۶، ج ۱۳۳۷/۳ و ج ۲۰۶۵/۴ پاورقی.

۹. ر.ک: همان، ج ۱۸۶۴/۴.

نمی‌برد.<sup>۱</sup>

## اعتبار و وثاقت «سنت» در دیدگاه مؤلف فی ظلال القرآن

در باره میزان اعتبار سنت، سید قطب نیز چون همگان معتقد است در دوره‌های کهن حیات اسلامی در اثر فتنه انگیزی و فرقه‌گرایی و به ویژه به سبب دخالت یهودیان و نقش آفرینی و معرکه‌آرایی آنها، سنت پیامبر ﷺ دچار جعل و وضع شده است. به علاوه وی معتقد است اختلاف میان پیروان علی علیه السلام با امویان و با اهل سنت موجب راه یافتن روایات ضعیف در مجموعه سنت گردیده<sup>۲</sup> لذا سنت پیامبر ﷺ اکنون در وضعیتی است که لازم است ده‌ها تن از عالمان متقی و هوشمند، ده‌ها سال به تلاش و کوشش برای تنقیح و پیراستن صحیح و سره آن از میان سخنان و روایات ضعیف و دروغین بپردازند.<sup>۳</sup> شایان ذکر است که سید قطب خود در مواردی از این روایات جعلی یا ضعیف در تفسیر استفاده نموده و بر اساس آنها توجیهات و اندیشه‌های ناصحیحی را بنا نهاده که در مباحث آتی به آن موضوع خواهیم پرداخت.

## اشاره به صحت یا ضعف روایات

سید قطب به تبیین و بررسی اسنادی و محتوایی روایات نپرداخته؛ گو اینکه وی در موارد اندکی به صحت یا ضعف روایات و درجه اعتبار آنها اشاره نموده است. مثلاً در موردی به «جید»<sup>۴</sup> بودن اسناد روایت مطابق با شرایط

۱. رک: همان، ج ۴/۲۲۷۸.

۲. همان، ج ۳/۱۵۹۸. البته عمده این روایات ضعیف به نفع امویان و اهل سنت ساخته و پرداخته شده است.

۳. همان، ج ۴/۲۱۲۸. ناگفته پیداست که در این تنقیح و پیرایش باید گامهای نخست این فتنه انگیزی و جعل و تزویر را به درستی شناخت و کسانی را معرفی کرد که با فراز آوردن شعار «حسبنا کتاب الله» و با سوزاندن و نابود کردن سنت اصیل و تابناک پیامبر و با جلوگیری از ثبت و ضبط و تقیید آن، زمینه و بستر لازم را برای مکاران و سیه رویان تاریخ فراهم نمودند تا از یک سو به فضیلت‌سازی و دروغ پراکنی و فتنه انگیزی مشغول شوند و از سوی دیگر، به حق‌کشی و فضیلت‌سوزی و بی‌فروغ کردن سنت پیامبر دست یازند، به همین منظور همه آنچه به دروغ بر ساخته و پرداخته شده یکسره باید کنار نهاده شود. در این باره، رک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵/۱۳۸، ج ۷/۹۷. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۵/۷۶. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰/۲۸۵. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۷/۱۸۸. سید عبدالحسین شرف الدین، النص و الاجتهاد، ص ۱۳۹. محمود ابوری، أضواء علی السنة المحمدیه، ص ۴۹.

۴. این واژه در لسان علمای اهل سنت آن گاه که به بررسی کیفیت روایات در منابع روایی می‌پردازند استعمال بسیار دارد البته در میان عالمان شیعه مطرح نیست؛ در هر صورت با مراجعه به منابع اهل سنت به نظر



مسلم<sup>۱</sup> اشاره می‌کند<sup>۲</sup> و در مواردی صحت اسناد روایتی را به برخی از محدثان و مفسران نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup> گاهی سند روایتی را موثق‌تر از سند روایتی دیگر می‌داند؛<sup>۴</sup> و زمانی دیگر به اسناد روایات خدشه وارد می‌نماید؛<sup>۵</sup> گاهی نیز خبری را مُرسل می‌شمارد.<sup>۶</sup>

وی در فی ظلال تنها در یک مورد حدیثی را ضعیف دانسته است.<sup>۷</sup> البته در هیچ یک از موارد فوق به استدلال نمی‌پردازد؛<sup>۸</sup> بنابراین مشخص نیست که اظهارات وی درباره قوت یا ضعف اسناد روایات، از چه امری نشئت می‌گیرد. در هر صورت، به نظر می‌رسد صحت اسناد یک روایت در نزد سید قطب تعیین‌کننده نیست؛ زیرا او در موارد متعددی روایاتی را به سبب هماهنگی با واقعیات تاریخی<sup>۹</sup> یا به سبب هماهنگی با سیاق آیات<sup>۱۰</sup> بر روایات دیگری که از اسنادی صحیح برخوردار است، ترجیح می‌دهد؛ گویانکه در مواردی نیز صحت سند مورد توجه او بوده است.<sup>۱۱</sup>

گاهی صحت و اعتبار روایات را ناشی از تواتر آنها می‌داند<sup>۱۲</sup> و در موارد اندکی نیز با

← می‌رسد مقصود از آن مفهوم «صحت» یا مفهومی تقریباً معادل با آن باشد. رک: ابن حجر عسقلانی، سبل السلام ج ۱/۵۵، ج ۲/۷۹، ابن حزم، الأحکام ج ۵/۶۷۹، الجصاص، الفصول فی الاصول، ج ۱/۴۱ و...

۱. شرایط مسلم بن حجاج نیشابوری برای صحیح بودن یک روایت آن است که سلسله اسناد روایت به پیامبر ﷺ یا صاحبی پیوسته باشد و همه راویان آن نیز از آغاز تا پایان افرادی موثق و مورد اعتماد باشند و از هرگونه شذوذ و علت نیز پیراسته باشد. رک: محی الدین نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱/۱۵. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱/۵۵۵، ۵۵۶.

۲. رک: فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۵۷۲. گاهی نیز صحت روایتی را - بر طبق شروط بخاری و مسلم - از دیگر محدثان و مفسران نقل می‌کند. رک: ج ۱/۳۱۱.

۳. رک: همان، ج ۵/۳۲۱، ج ۳/۳۲۱۲، ج ۶/۳۳۳۶، ج ۱۲/۳۴۱۲، ج ۸۹/۳۵۸۹، ج ۸۸/۳۸۵۸.

۴. رک: همان، ج ۶/۳۷۲۴.

۵. رک: همان، ج ۶/۳۴۷۱.

۶. رک: همان، ج ۱/۲۴۳، ج ۲/۹۸۵، ج ۳/۱۱۹۹، ج ۴/۱۵۳۰، ج ۴/۲۴۳۱، ج ۶/۳۴۱۹.

۷. رک: همان، ج ۳/۱۵۳۰.

۸. تنها در یک مورد درباره سبب ضعف روایت استدلال نموده است. رک: همان، ج ۳/۱۵۳۰.

۹. مثلاً رک: همان، ج ۲/۷۲۹-۷۳۰.

۱۰. رک: همان، ج ۲/۱۰۲۲، ج ۶/۳۹۹۵.

۱۱. رک: همان، ج ۴/۲۰۸، ج ۵/۲۶۱، ج ۵/۲۶۱۲.

۱۲. رک: همان، ج ۲/۷۰۰. (محسوب‌شدن در شمار یک قوم به سبب دوست داشتن آنها)، ج ۴/۲۱۹۳؛ (درباره حفظ پیمانها و وفاداری بدانها)، ج ۵/۳۲۸۴؛ (درباره جواز قتل اسیر یا نگهداری آن)، ج ۶/۳۴۲۵-۳۴۲۷).

اظهار یکی از دو تعبیر: «الحديث الصحيح»<sup>۱</sup> و «فی الصحيح»<sup>۲</sup> درباره یک روایت صراحتاً به صحت آن اذعان دارد و در مواردی نیز ناتوانی خویش را در دستیابی به روایات قطعی، موثق و صحیح یادآور شده است.<sup>۳</sup>

سید قطب بر طبق رویه دیگر عالمان مسلمان پذیرش «امور اعتقادی» را تنها با پشتوانه «نص قرآن» یا «روایت صحیح و متواتر» منقول از معصوم علیه السلام، ممکن می‌داند و در این باره روایات آحاد را حتی اگر صحیح نیز باشد، نمی‌پذیرد؛ لذا مسحور شدن پیامبر صلی الله علیه و آله را با وجود اشاره برخی از روایات نمی‌پذیرد، و آن را امری اعتقادی می‌داند و معتقد است نص قرآن یا احادیث صحیح و متواتر از جانب معصوم در تأیید آن وجود ندارد.<sup>۴</sup> همچنین وی جزئیات و کیفیت برخی از «امور غیبی» را که نص قرآنی یا حدیث نبوی صحیح و متواتر در تبیین آنها وجود ندارد، جزء امور اعتقادی برمی‌شمرد و از تبیین آنها پرهیز می‌کند و مدرسه تفسیری محمد عبده را به دلیل تأویل این‌گونه امور مورد انتقاد قرار داده است.<sup>۵</sup>

بدین شکل، به نظر می‌رسد که «تفسیر روایی» در فی ظلال القرآن از اتقان و استحکام درخوری برخوردار باشد؛ چنان‌که سید قطب در موارد بسیاری از عدم دستیابی خویش به روایات معتبر و قطعی خبر می‌دهد<sup>۶</sup> و پیشاپیش، روایات مرتبط با اسباب النزول را غیر قطعی و صرفاً تقریبی و ظنی معرفی می‌کند.<sup>۷</sup> از سوی دیگر، بسیاری از روایات منقول در فی ظلال به تفسیر عینی و جهت‌گیری عملی آیات می‌پردازد به گونه‌ای که مخاطب با درکی صحیح از مفهوم آن آیات، به درستی یا نادرستی انطباق آن اعمال با آن آیات پی می‌برد.

← درباره معجزة شق القمر).

۱. ر.ک: همان، ج ۲۶/۱، ج ۸۷۵/۲، ج ۱۴۸۹/۳، ج ۲۲۹۴/۴ و ج ۳۵۹۹/۶.
۲. ر.ک: همان، ج ۱۴۰/۱، ج ۴۶۸، ج ۷۴۲/۲، ج ۹۸۶، ج ۲۵۱۰/۴، ج ۲۸۹۷/۵ و ج ۳۶۸۱/۶.
۳. ر.ک: همان، ج ۹۷/۱، ۱۲۵، ۱۹۳ و ۲۹۰.
۴. همان، ج ۴۰۸/۶.
۵. همان، ج ۱۵۳۱/۳.
۶. مثلاً ر.ک: همان، ج ۱/۹۷، ۱۲۵، ۱۹۳، ۲۹۰.
۷. ر.ک: همان، ج ۲۷/۱ و ۵۴۲.

شیوه تعامل سید قطب با روایات متعارض و مبهم

تعامل نویسنده فی ظلال با روایات آگاهانه و هوشمندانه است؛ معنی این سخن آن است که وی به هر روایتی بی دلیل اعتنا نمی‌کند؛ چنان‌که هر روایتی را نیز بدون تأمل و درنگ طرد نمی‌کند؛ بلکه با تأمل و ژرف نگری و هوشمندی موضع خود را در برابر هر روایت اعلام می‌نماید و به مقدار صحت یا عدم صحت آن اشاره می‌کند.<sup>۱</sup>

مثلاً وی در ذیل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَتُْوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِنَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ...﴾ (نساء/۴۷) روایتی را ذکر می‌کند که بر طبق آن، کعب‌الاحبار یهودی با شنیدن این آیت قرآنی و در زمان حیات پیامبر ﷺ به اسلام گرویده است. سید قطب تذکر می‌دهد که بر طبق نظر مشهور، و بر اساس روایات موثق‌تر، کعب در ایام خلافت خلیفه دوم به دین اسلام در آمده است.<sup>۲</sup>

سید قطب در ذیل آیه: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ قَوْمٌ لَا يَتَذَكَّرُونَ...﴾ (توبه/۷۴) اشاره می‌کند: روایاتی وجود دارد که بر طبق آنها حادثه خاصی در نزول این آیه، دخیل بوده است. وی دو مورد از این روایات را نقل می‌کند. اما پس از آن متذکر می‌گردد که این روایات با عبارت «وَهُمْ قَوْمٌ لَا يَتَذَكَّرُونَ» در آیه مورد بحث و با روایات متضاد<sup>۳</sup> که به طرح و عزم عده‌ای از منافقان برای قتل پیامبر ﷺ و حتی اقدام آنها برای عملی کردن این طرح اشاره می‌کند همخوانی ندارد. نویسنده فی

۱. البته چنین وضعیتی درباره روایات مذهبی و روایاتی که به گونه‌ای موجب تقویت جریان مخالف اهل سنت می‌شود، وجود ندارد؛ زیرا این دسته از روایات با سطحی نگری یا از روی تعصب - یکسره - کنار نهاده می‌شود.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۲/۶۷۷ و پاورقی.

۳. متضاد به روایتی گفته می‌شود که در افاده علم همچون خبر «متواتر» باشد گرچه در برخی وجوه از آن افتراق دارد. و از آنجاکه علم به صدور آن حاصل شده است - مطلقاً - به آن عمل می‌شود. خبر دادن از شهرها، حوادث و شخصیتهای تاریخی خبر متضاد است. رک: سید حسن صدر، نه‌ایة الدرایه، تحقیق: ماجد الغرابی، ص ۱۰۱ و پاورقی.

ظلال در ادامه یک مورد از این دسته از روایات را نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

### اقسام تفسیر روایی

#### اول: سنت پیامبر (روایاتی جذاب و جالب توجه)

بخش زیادی از روایات مورد استفاده سید قطب در فی ظلال، آن دسته از روایاتی است که به ندرت در دیگر تفاسیر مورد استفاده قرار گرفته است. سید قطب با هوشمندی و ظرافت و لطافت طبع به ارتباط و تناسب این بخش از روایات - که در میان مجموعه‌های حدیثی به صورت پراکنده یافت می‌شود - با آیات راه یافته و آنها را در ذیل آیات نقل کرده است. این روایات آن چنان متناسب، جذاب، اثرگذار و گویاست که به محض ملاحظه و مقایسه آنها با آیات، ارتباط و پیوندشان به‌خوبی هویدا می‌شود و همین امر می‌تواند به شکلی قوی و استوار، اعتماد بر آنها را جلب کند و پشتوانه‌ای برای اثبات صحت و وثاقتشان به حساب آید.

این‌گونه روایات ضرورتاً به تبیین و توجیه مفهوم و مراد آیات و عبارات قرآن نمی‌پردازد؛ بلکه با توجه به جهت‌گیری‌شان و با توجه به تناسبی که با آیات مورد نظر دارد در تحریک و تشویق بیشتر مخاطب برای پذیرش مدلول آیات نقش آفرین است. سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد/۲) از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: بنده‌ای از بندگان خداوند به هنگام حمد و ستایش خداوند می‌گفت: «یا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ کَمَا یَنْبَغی لَجَلال وَجْهِکَ وَ عَظِیم سُلْطَانِکَ». فرشتگان با شنیدن این سخن، از نوشتن ثواب آن دست کشیدند و ندانستند چگونه باید آن را بنویسند، پس به خداوند عرضه داشتند: پروردگارا، این بنده تو سخنی بر زبان آورده که نمی‌توانیم آن را ثبت کنیم! خداوند به آن فرشتگان عرضه داشت: سخن او را همان گونه که بر زبان آورده، ثبت کنید تا آن گاه که او به ملاقات من آید پاداش آن را به او بدهم.<sup>۲</sup>

این روایت بدون اینکه توضیح و تفسیری از آیه مورد اشاره در برداشته باشد، تنها به

۱. فی ظلال القرآن، همان، ج ۳/۱۶۷۷-۱۶۷۸، همچنین رک: ج ۲/۹۹۹، ۱۰۷۴-۱۰۷۷ و ج ۳/۱۷۱۹.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۲/۲۲۱.

ارج و عظمت ستایش نمودن خداوند و اثر آن در زندگی دنیا و آخرت انسان می‌پردازد؛ در عین حال به طرزی دقیق و ظریف به آیه مورد نظر پیوند می‌خورد.

و به همین شکل است روایتی که در ذیل آیه شریفه: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً...﴾ (آل عمران/۸) آورده است. وی از عایشه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ در دعای خود بسیار گفت: «یا مقلب القلوب و الأبصار ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». عایشه سبب تکرار این دعا را از آن حضرت جويا می‌شود؟ پیامبر در پاسخ می‌فرماید: «ليس من قلب الآ و هو بين اصبعين من أصابع الرحمن، اذا شاء أن يقيمه أقامه، و اذا شاء أن يُزيغه أزاغهُ»<sup>۱</sup>

بر طبق این روایت آنچه پیامبر انجام می‌داده تفسیر عملی و عینی از این آیت بزرگ بوده که بازگو کننده سخن راسخان در علم و خردمندان است. حقیقت آن است که پیامبر ﷺ اندیشه‌ها و آموزه‌های قرآن را از راه عمل کردن به آنها در میدان زندگی تفسیر و تبیین می‌نمودند؛ لذا مسلمانانی که در آن فضا می‌زیستند رهنمودهای قرآن را به سهولت - هرچند به اجمال - می‌فهمیدند.<sup>۲</sup>

همچنین در ذیل آیه: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ (آل عمران/۱۶۱) به ذکر دو روایت از پیامبر ﷺ و یک گزارش از سیره عملی صحابه در عمل به آیات قرآن و پیاده کردن آنها در رفتار و سلوکشان اشاره می‌کند و در پرتو آنها جهت‌گیری مثبت، سازنده و حقیقی رسول اکرم ﷺ و صحابه را درباره آیات قرآن به نیکی ترسیم می‌کند.<sup>۳</sup>

از این گونه روایات جذاب، مؤثر، حرکت‌آفرین و نشاط‌بخش در فی ظلال القرآن بسیار است که ذکر این دسته از روایات به صورت چشمگیر<sup>۴</sup> و در حالی که تبیین و توضیح الفاظ و حتی مدلول آیات مورد هدف آنها نیست تنها برای ارائه تفسیر عملی و عینی

۱. همان، ج ۱/۳۷۱.

۲. سید محمد باقر صدر، المدرسة القرآنية، ص ۳۴.

۳. رک: فی ظلال القرآن، ج ۱/۵۰۴ - ۵۰۵.

۴. برای رؤیت برخی از این گونه روایات، رک: همان، ج ۱۹۲/۱، ج ۲/۶۷۸-۶۷۹، ۷۰۰-۶۹۷، ۷۷۰، ۱۰۹۱، ج ۳/۱۲۰۲، ۱۲۹۸، ۱۴۲۶، ۱۴۷۸، ۱۴۷۵-۱۴۷۴، ج ۴/۲۱۹۳-۲۱۹۴، ۲۴۵۴ و...

آیات قرآن و برای بیان جهت‌گیری آنها و برای ترسیم نحوه تعامل سازنده، راستین و بایسته با آنها صورت می‌گیرد، تا مخاطبان - برخلاف آنچه هم اکنون در بین مسلمانان رواج دارد<sup>۱</sup> به مسیر صحیح و هدف‌گیری سودمند و سازنده‌ای از آیات قرآن راه یابند.<sup>۲</sup>

### تفسیر برخی از آیات فقط در پرتو روایات نبوی

نویسنده فی ظلال برخی از آیات قرآن را تنها با استمداد از روایات پیامبر ﷺ تفسیر می‌کند. این شیوه در آیاتی صورت می‌گیرد که در آنها به امور غیبی و اموری اشاره شده است که ادراک انسانها به آنها راه نمی‌یابد یا ماهیت آنها به گونه‌ای است که جز به مدد کلام معصوم ﷺ نمی‌توان به مدلول آنها دست یازید، چنان‌که وی در ذیل آیه: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا خِذْتُكُمْ بِالْعَجْلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ بَارِكْ لَكُمْ فَاَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...﴾ (بقره/۵۴) بر آن است که مراد از «قتل نفس» در این آیه «قتل افراد عاصی توسط افراد فرمانبردار» است! زیرا با این کشتار، قاتل و مقتول هر دو به طهارت می‌رسند. سید قطب این دیدگاه را به روایات نسبت می‌دهد و می‌گوید: روایات این کفاره سخت و شدید را بدین شکل توصیف کرده‌اند.<sup>۳</sup>

همچنین وی تفسیر آیه شریفه: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ...﴾ (بقره/۲۲۵) را با ذکر چندین روایت آغاز می‌کند: آن‌گاه بر اساس مفاهیم و مصداق‌هایی که در این روایات درباره سوگند لغو و سوگند حقیقی آمده، به تبیین این آیه و طرح دیدگاه صحیح در تفسیر آن می‌پردازد.<sup>۴</sup>

همان گونه که گفته شد از جمله مواردی که سید قطب در تفسیر آنها تنها به روایات متوسل می‌شود، امور غیبی و حوادث آینده است؛ چنان‌که در تفسیر عبارت قرآنی: ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِلشَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا...﴾ (زخرف/۶۱) که درباره حضرت عیسی ﷺ است،

۱. منظور رابطه صرفاً نظری و ذهنی با آیات قرآن، و دوری از عمل به آنها و قاعده نمودن آنها در زندگی است.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۷۸.

۳. همان، ج ۱/۷۱. شایان ذکر است که در آیه ۶۶ از سوره نساء نیز به امکان وضع چنین کفاره‌ای برای منافقان صدر اسلام اشاره شده است: ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْرَأُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا قَلَّوْهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ﴾

۴. رک: همان، ج ۱/۲۴۳-۲۴۴.

بدون هیچ‌گونه بیان و توضیحی از خود، یادآوری می‌کند که درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام به زمین پیش از قیامت، روایات متعددی نقل گردیده که با مدلول این آیه مطابق است؛ وی از آن میان به نقل دو روایت جالب توجه و تنبہ آفرین می‌پردازد، سپس اظهار می‌دارد: آنچه در این آیه مورد اشارت قرار گرفته از امور غیبی است که صادق امین صلی الله علیه و آله ما را از آن مطلع نموده است و در چنین مواردی انسان نباید جز بر اساس آنچه از این دو منبع ثابت و استوار (قرآن و سنت) رسیده، سخن دیگری بگوید.<sup>۱</sup>

همچنین وی در ذیل آیاتی که مصداق یا مصداقهای مشخصی دارد برای تعیین مصداق درست آنها، از روایات بهره می‌برد چنان‌که در ذیل آیه شریفه: ﴿وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (جمعه/۳) معتقد است درباره مصداق واژه «آخرین» روایات متعددی نقل گردیده است؛ سپس به ذکر روایت مشهوری از صحیح بخاری درباره مصداق این آیه، می‌پردازد که مطابق با این روایت، پیامبر با اشاره به سلمان فارسی، قوم او را مصداق این آیه می‌داند و از دست یافتن آنها به ایمان - حتی اگر در ثریا هم باشد - خبر می‌دهد! سید قطب روایت دیگری نیز در این باره نقل می‌کند که بسیار سودمند و امید بخش است.<sup>۲</sup>

## دوم: اقوال و سیره عملی صحابه و تابعین

گفتار و سلوک عملی صحابه با فراهم آمدن شرایطی، می‌تواند در تفسیر صحیح قرآن و تبیین آیات این کتاب آسمانی نقش آفرین و تعیین‌کننده باشد؛ چه صحابه با جاریهای وحی ملازم بوده، و معنای نزول و چگونگی‌های آن را دریافت و لمس کرده‌اند.<sup>۳</sup> صحابه در فضای نزول آیات قرار داشته و بسیاری از قراین و اوضاعی که در فهم آیات اثر بخش است و به دلایلی به نسلهای پسین نرسیده، در اختیار داشته‌اند؛ از سوی دیگر، قرآن به زبان عربی فرود آمده و صحابه به چگونگی‌های این زبان آگاه بودند؛<sup>۴</sup> علاوه بر آن،

۱. همان، ج ۳/۱۹۸-۳۱۹۹. همچنین رک: ج ۲۹۰/۱ و ج ۲۹۲/۵.

۲. همان، ج ۳/۵۶۷-۳۵۶۶/۶.

۳. محمدعلی مهدوی راد، آفاق تفسیر، ص ۱۳۴.

۴. رک: ابن تیمیه، مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۹۵. بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۱۷۶/۲. و صدیق حسن خان، فتح

سخن آنها - عمدتاً - شنیده‌های آنان از پیامبر است؛ از این رو، مفسران و عالمان قرآنی به جایگاه تفسیری آنها و نقش مهمّ شان در تبیین آیات قرآن اذعان و اعتراف دارند و آنان را در این دانش پس از رسول خدا ﷺ در جایگاه بعدی می‌نشانند.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که درباره «صحابه» تذکر دو نکته ضروری است: یکی حجّیت اقوال و بیان صحابه در تفسیر قرآن است، و دیگری شأنیت و مرجعیّت فکری و علمی آنهاست. ما در محل مناسب به بررسی و تبیین کامل این دو خواهیم پرداخت.

سید قطب نیز چون مفسران پیش از خود، میراث تفسیری صحابه و تابعین را ارج می‌نهد و برای آن اهمیّت بسیار قائل است و البته بیش از دیگران، مقام و موقعیت آنها را - در این زمینه - برمی‌کشد.

از نظری نقش تفسیری صحابه - به ویژه تفسیر عملی آنها - استثنایی و بی‌نظیر است، لذا باید با دقّت و گستردگی بیشتری مورد توجه قرار گیرد. بر همین اساس، یکی از شیوه‌های چشمگیر و توجه‌برانگیز تفسیری در فی ظلال، تفسیر آیات قرآن در پرتو آموزه‌های گفتاری و رفتاری صحابه است که از این پس آن را در دو بخش «سخنان تفسیری» و «سیره عملی» بیان می‌کنیم.

### الف) سخنان و بیانات تفسیری صحابه

نویسنده فی ظلال - در کنار استفاده از بیانات و اقوال تفسیری پیامبر اکرم «ص» - در موارد متعددی نیز از سخنان و توضیحات تفسیری صحابه و احیاناً تابعین در تفسیر آیات قرآن بهره می‌برد. وی این گونه از تفسیر را گاه برای تقویت آراء تفسیری و تأیید برداشتهای خویش به کار می‌برد و گاه به عنوان دیدگاه و برداشت دومی از آیه. گاهی نیز گفتار و نظریات صحابه در تبیین مدلول و مقصود یک واژه به کار گرفته می‌شود.

سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ اُنْدَاداً...﴾ (بقره/۲۲) از ابن عباس نقل

← البیان، ج ۱۹/۱ به نقل از: محمدعلی مهدوی راد، همان، ص ۱۳۶.

۱. البته برخی در این میان شیوه افراط در پیش گرفته و برخی از صحابه را صاحب مقام و موهبت «فهم شگفت» از جانب خداوند می‌دانند! ر.ک: بدرالدین زرکشی، پیشین. در مباحث آتی در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.



می‌کند که «انداد» عبارت است از «شرک»، و شرک‌ورزیدن از حرکت مورچه بر روی سنگ صاف و سیاه در شب سیاه و ظلمانی پوشیده‌تر است؛ چنان‌که اگر مثلاً کسی بگوید: «به خدا سوگند و به جان تو سوگند و به جان خودم سوگند!» یا مثلاً بگوید: اگر این خانه و آشیانه نبود، دزدان دیشب بر ما حمله ور می‌شدند! و سخنانی مشابه این، به خداوند شرک ورزیده است.<sup>۱</sup>

همچنان‌که درباره‌ی واژه «عُتِلَ» در آیه: ﴿عُتِلُ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ﴾ (قلم/۱۳) از ابودرداء نقل می‌کند که «عُتِلَ» به کسی گفته می‌شود که در پی خواهشهای شکم می‌رود، اخلاق سخت و خشنی دارد، بسیار می‌خورد، بسیار می‌نوشد، به شدت به جمع اموال می‌پردازد و از انفاق آن به دیگران جلوگیری می‌کند.<sup>۲</sup>

فی ظلال، گاهی برای تعیین «مصدق» یک عبارت، از سخنان صحابه و مفسران صدر اول بهره می‌برد؛ چنان‌که برای مشخص نمودن مصداق آیه شریفه: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ... وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۸۸) از ابن عباس گزارش می‌کند که این آیه درباره‌ی کسی است که مالی بر گردن اوست ولی چون صاحب مال بینه و نشانه‌ای برای دریافت مال خود از او ندارد، وی نیز از پرداخت مال به صاحب آن خودداری کرده و به انکار آن می‌پردازد و در حالی که می‌داند حقی بر گردن دارد و می‌داند که او گناه کار و حرام خوار است، برای اثبات بی‌گناهی خویش به نزد حاکم می‌رود. سید قطب می‌افزاید از مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه، الحسن، قتاده، سُدی، مقاتل بن حیان و عبدالرحمن بن زید بن اسلم نیز چنین سخنی روایت شده، و افزوده‌اند در حالی که می‌دانی ظالم هستی با دیگران به مخاصمه می‌پرداز. وی سپس برای روشن‌تر شدن مفهوم این آیه، روایتی از پیامبر اعظم ﷺ نقل می‌کند که در دلالت بر مقصود آیه بسیار مفید و گویاست و در پایان، نتیجه‌ای بیدارگر و غفلت‌زدا از این سخنان ارائه می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱. فی ظلال القرآن، ج ۴۸/۱.

۲. همان، ج ۶/۳۶۶۳.

۳. همان، ج ۱۷۶/۱. همچنین رک: ج ۲۴۳/۱-۲۴۴ (ذیل آیه ۲۲۵/بقره)، و ج ۱۲۱۷/۳-۱۲۱۸ (ذیل آیه

گاهی نیز دیدگاه‌های مختلفی را از مفسران صحابی و تابعی گزارش می‌کند؛ و یک دیدگاه را از آن میان ترجیح می‌دهد. چنان‌که دربارهٔ مقصود از «نفس لوامه» در آیه: ﴿وَلَا تُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت/۲) می‌گوید: در تفاسیر مآثور نظریات متعددی دربارهٔ مقصود از نفس لوامه وجود دارد. وی پس از ذکر سخنانی از حسن بصری، الحسن، عکرمه، سعید بن جبیر، ابن عباس و قتاده و ذکر نتیجه‌گیری طبری از این اقوال، سخن حسن بصری را ترجیح می‌دهد که معتقد است مقصود از آن نَفْسِ شخص مؤمن است که به سبب اعمال ناشایستی که از او سر می‌زند، خویشتن را عتاب می‌کند؛ در حالی که شخص فاجر بدون هیچ گونه سرزنشی از کنار اعمال ناشایست و زشت خود می‌گذرد. سید قطب بر طبق این سخن، به تبیین و معرفی این دو گونه نَفْس می‌پردازد: نفس ترسان و هراسان انسان متقی، و نفس انسان فاجری که بدون هیچ گونه مبالات و سرزنش و هشجاری، به هرگونه اقدام ناپسند و عمل ستمگرانه و پرده درانه‌ای اقدام می‌ورزد.<sup>۱</sup>

### ب) سیرهٔ عملی صحابه

بخش زیادی از بهرهٔ سید قطب از تفسیر صحابه را بهره‌گیری وی از سیرهٔ عملی و سلوک رفتاری و تعامل واقعی و عینی آنها با آیات قرآن تشکیل می‌دهد؛ چه، در روش تفسیری وی، که روشی حرکت آفرین، نشاط بخش و پویاست هدف از تفسیر آیات، تفسیر و توجیه لغوی واژگان و مفاهیم آیات نیست؛ همچنان‌که هدف از تفسیر این نیست که نظریاتی مطرح گردد و علوم و اطلاعات و دیدگاه‌هایی به مخاطب منتقل گردد، بلکه هدف آن است که بستر لازم برای تحرک و برای تعامل زنده با آیات قرآن و برای جنب و جوش و خروش نفس انسانی برای عمل به مفاهیم و مقاصد آیات قرآن فراهم آید تا این مفاهیم و مقاصد در عمل و عینیت فرد و جامعهٔ مسلمان جلوه‌گر شود.<sup>۲</sup>

← ۱۳۶/انعام.

۱. ر.ک: همان، ج ۶ / ۳۷۶۸.

۲. چه، معرفت سرد و خاموشی که تنها به تعامل با ذهن می‌انجامد و صرفاً توشه‌ای فرهنگی و علمی است؛ نمی‌تواند منظور و مقصود توجیهات قرآن باشد؛ بلکه معرفتی مورد نظر قرآن است که منجر به حرکت گردد و به قوه‌ای دافعه برای تحقق مدلول خود در عالم واقع تبدیل شود.

سید قطب معتقد است تنها با این روش است که نتایج آموزه‌های قرآنی و نیز وعده‌های الهی به طور کامل و به صورت راه گشا هویدا می‌شود و کام مسلمانان و جامعه اسلامی را با شهد هدایت و سعادت شیرین خواهد کرد و در این صورت است که پیوندی حقیقی و استوار بین انسان با پروردگار شکل می‌گیرد و کرامت و عزت بشری آن سان تحقق می‌یابد که خداوند برای انسان می‌خواهد.

از نظر سید قطب - در ارتباط با قرآن - مسئله اصلی، فهم الفاظ و عبارات آن و آنچه کنون به نام تفسیر رواج دارد، نیست، بلکه مسئله اصلی مهیا و مجهز نمودن نفس بشری به توشه‌ای از احساسات، ادراکات و تجارب عملی است مشابه آنچه در مراحل نزول وحی در بین مسلمانان موجود بوده است. وی معتقد است بازگرداندن چنین جوّی موجب زنده، تپنده و واقعی شدن مفاهیم آیات قرآن می‌گردد و این امر در باز آفرینی زندگی راستین اسلامی ضروری است؛ زیرا تنها در چنین فضایی است که قرآن گنجهایش را بر روی قلبها می‌گشاید و اسرارش را به آنها می‌بخشد، و بوی خوش آن، مشامها را عطرآگین می‌نماید و هدایت و نور بودن خود را آشکار می‌کند.<sup>۱</sup>

سید قطب بر این باور است که مردم از جوّ نزول آیات قرآن و از اهتمامها و اهدافی که قرآن برای آنها نازل گردیده، دور شده‌اند. مدلولهای قرآن و ابعاد حقیقی آن در حسّ و ندیشه آنها خشک و پژمرده شده و مصطلحات آن از معانی حقیقیشان منحرف شده‌اند، لذا چاره در این است که مردم با این قرآن به حرکت برخیزند تا به اسرار و مدلولات و جهت‌گیریهای حقیقی آن دست یابند. او معتقد است نخستین مخاطبان قرآن مسلمانان صدر اسلام به انفعال و لبیکی گویی در برابر ندهای قرآنی بر می‌خواستند، و به سبب حرکت با قرآن در برابر جاهلیت، مدلولهای آن را در تصورشان محقق می‌ساختند و به همین سبب در آن دوران کوتاه، کارهای خارق‌العاده‌ای از آنها سر زد و دگرگونیهای کلی و گسترده‌ای در سراسر زندگیشان شکل گرفت.<sup>۲</sup>

۱. رک: سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، صص ۸۷

۲. از این رو، در حال حاضر نیز مسلمانان برای تحقق این امر، باید بدین گونه عمل کنند و در ارتباط با قرآن از جنبه مسیری انحرافی که صرفاً به آموختن، پژوهش، کسب معلومات و انباشت آگاهیهای ذهنی و نظری

به همین منظور، وی برای آگاهی از واقعیت تاریخی منهج پویا و حرکت بخش اسلام و برای درک طبیعت، مراحل و اهداف آن، مراجعه به سنت و سیره صدر اسلام و به ویژه آگاهی از چگونگی تعامل مثبت و سازنده صحابه با قرآن را ضروری می‌داند و آن را توشه راه برای حرکت دگرباره در این مسیر درست معرفی می‌کند، لذا بر خلاف اغلب مفسران، که در تبیین و توجیه آیات قرآن عمدتاً به نقل و گزارش گفتار و نظریات صحابه و دیگران می‌پردازند، درصدد بر می‌آید برای تأیید این ادعا که روش قرآن در مواجهه با نفوس بشری حرکت بخش، جنبش آفرین و پویاست، تعامل زنده و اثر بخش نسل را نخست مسلمانان و نسلی که امت قرآنی با تمام ویژگیها و نشانه‌هایش در او متحقق شده است به عنوان تفسیر عملی و عینی آیات قرآن در ذیل آنها ارائه دهد تا مخاطبان همراه با افزایش دانش و معلومات خود، از این سیره انسان‌ساز نیز آگاه گردند و به سوی جهت‌گیریهای حقیقی قرآن و تعالیم واقعی و اهداف آسمانی آن روانه شوند و بر اساس آن بار دیگر امت قرآنی و شخصیت راستین مسلمانی را شکل دهد.<sup>۱</sup>

اکنون نمونه‌هایی از این گونه تفسیر را ارائه داده، تفصیل آن را به تفسیر فی ظلال القرآن ارجاع می‌دهیم.

سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ (آل عمران/۹۲) می‌گوید: مسلمانان صدر اسلام مفهوم این توجیه الهی را به خوبی درک کرده بودند؛ چنان‌که بسیار مشتاق بودند با صرف نظر نمودن از اموال و دارائیهای دوست داشتنی خویش و با بذل آنها، به مقام «بر» که جامع همه خیرات و خوبیهاست، دست یابند. وی در تصدیق سخن خویش، گزارشی از سیره عملی صحابه را ذکر می‌کند که بر اساس آن «ابوطلحه» محبوب‌ترین دارایی خود را که چاه آب بسیار گوارایی بود، به عنوان صدقه و برای دستیابی به مقام «بر» و ثواب الهی به پیامبر ﷺ تقدیم می‌نماید و از آن حضرت

← منجر می‌شود و نه به کار بستن و عمل بر طبق آنها، بپرهیزد! ر.ک: همو، فی ظلال القرآن، ج ۲۰۳۸/۴ و ر.ک: همو، معالم فی الطريق (فصل: جیل قرآنی فرید)، صص ۱۴-۱۶.

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۴۹/۱ و ر.ک: ج ۴۱/۱، ۳۱۷، ۵۵۵ و همو، معالم فی الطريق، صص ۱۴-۱۶ و خصائص التصور الاسلامی، صص ۷۶. همچنین، ر.ک: عدنان زرزور، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

می‌خواهد تا آن‌گونه که خود صلاح می‌بیند آن را به نیازمندان ببخشد و سرانجام وی آن مُلک را به رهنمود پیامبر ﷺ بین خویشاوندان و عموزاده‌های خود تقسیم می‌کند.

در ادامه نویسنده فی ظلال ماجرای دیگری را نیز که حاکی از لیبیک عملی مخاطبان نخستین قرآن به آیه فوق است ذکر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که بسیاری از صحابه بدین شکل، رهنمود پروردگار را برای نایل شدن به مقام «بر» لیبیک می‌گفتند و با این جواب ارزشمند، خود را از بندگی مال و نفس رها ساخته، سبک بار و بال گشوده، پله‌های ترقی و تعالی را یکی پس از دیگری طی می‌کردند.<sup>۱</sup>

همچنین وی در ذیل آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (نساء/۱۰) می‌گوید: این نص قرآنی با الهامهای تند و ژرفش، اثر خود را بر نفس مسلمانان باقی می‌گذاشت؛ آنچنان‌که به سبب لرزش سختی که در آن نهفته است آنان را از رسوبات جاهلی پالوده می‌نمود و روحیه ترس، احتیاط، تقوی و پرهیز از هرگونه نزدیک شدن به اموال یتیمان را در آنها شکل می‌داد. وی برای تأیید سخن خویش، از ابن عباس نقل می‌کند: هنگامی که این آیه نازل شد هریک از مسلمانان که یتیمی در نزد خود داشتند، از ترس گرفتارشدن به آتش وعده داده شده الهی، غذا و طعام او را از غذای خود جدا می‌نمود، بلکه بالاتر از آن، بخشی از اموال خود را نیز به او می‌بخشید و پیوسته سهم یتیمان را با وسواس و احتیاط بسیار جدا می‌نمود؛ تا آنجا که با درپیش گرفتن چنین شیوه‌ای مسلمانان با سختی و مشکل مواجه شدند و برای یافتن راه چاره به نزد پیامبر رفتند و سرانجام برای اطمینان بخشی به آنان، و برای برحذر داشتن آنها از این همه سخت‌گیری، آیه: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ اصْلَحْ لَهُمْ خَيْرٌ وَان تَخَالطُوهُمْ فَاخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمْ...﴾ (بقره/۲۲۰) نازل شد.<sup>۲</sup>

نمونه‌ای دیگر از تفسیر عملی آیات قرآن در سلوک صحابه، واکنش «عبدالله بن رواحه» در برابر پیشنهاد رشوه یهودیان خیبر است. نویسنده فی ظلال در ذیل آیه شریفه:

۱. فی ظلال القرآن، ج ۱/۴۲۵، ۴۲۴.

۲. همان، ج ۱/۵۸۸، ۵۸۹. همچنین رک: ج ۱/۵۵۰، ۵۵۱.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَأَنْ تَتْلُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء/۱۳۵) نقل می‌کند که هنگامی که پیامبر ﷺ عبدالله بن رواحه را برای جمع‌آوری سهم جزیه یهودیان خیبر<sup>۱</sup> به سوی آنها روانه کرد، آنها به وی پیشنهاد رشوه دادند؛ تا با پرداخت آن رشوه، بخشی از سهم خویش را نپردازند، لکن ابن‌رواحه با قاطعیت و صراحتی که نشانه تربیت صحیح و ایمان راستین او بود به یهودیان اظهار می‌نماید: «من از نزد محبوب‌ترین خلائق به نزد شما آمده‌ام، حال آن‌که شما در نزد من از بوزینه و خوک مبعوض‌ترید، لکن دوست داشتن پیامبر و مبعوض داشتن شما مرا بر آن نمی‌دارد تا در میان شما عدالت نورزم!» سید قطب این رفتار ایمانی و انسانی ابن‌رواحه را نشانه سلامت و درستی رهنمودها و تعالیم انسان‌ساز و پرورش دهنده اسلام می‌داند که موجب شده بود چنین شخصیت‌های بزرگی را به جهان بشری عرضه کند. این در حالی است که مکاتب بشری - به دور از عدالت حقیقی که اسلام دعوتگر آن است - و با وجود تشکیلات، تنظیمات و قوانین گسترده و پیچیده‌ای که برای اجرای عدالت تدارک دیده‌اند، و علی‌رغم ادعاها و شعارهای بسیاری که در حمایت از عدالت و طرفداری از آن سر می‌دهند، نتوانسته‌اند عدالت واقعی را برای انسان فراهم سازند. اما اسلام با آن تشکیلات ساده و در آن دوران کهن، که دنیا در جهالت و توحش به سر می‌برد به شکلی بی‌نظیر عدالت راستین را به نمایش گذاشته است.<sup>۲</sup>

ماجرای «عامر بن ربیع» و مردی از عرب شنیدنی است که بر آن بود برای اکرام و احترام عامر زمینهای بسیار و ارزشمندی را به او ببخشد. سید قطب در ذیل آیه: ﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ (انبیاء/۱) مدعی است: مسلمانان صدر اسلام به محتوا و پیام این آیه اهتمام جدی نشان دادند؛ چنان‌که «آمدی» در ترجمه خود بر قرآن آورده که مردی از عرب به منزل عامر بن ربیع رفت و آمد می‌نمود و عامر وی را گرامی می‌داشت. بعدها، آن مرد عرب به زمین ارزشمندی دست می‌یابد او به نزد عامر می‌آید

۱. یهودیان خیبر بر طبق معاهده‌ای که پس از فتح خیبر با پیامبر ﷺ منعقد نموده بودند متعهد به پرداخت این سهم بودند.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۲/۷۷۶-۷۷۷.

و به او می‌گوید: رسول خدا ﷺ یک وادی<sup>۱</sup> به عنوان تیول به من عطا نموده و من قصد دارم بخشی از آن را به تو ببخشم تا از آن تو و فرزندان باشد. عامر در پاسخ به او می‌گوید: نیازی به سهم تو ندارم! امروز سوره‌ای نازل شده که ما را از دل بستن به دنیا برحذر داشته و آن سوره: «اقترَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مَعْرُضُونَ» است.<sup>۲</sup>

سید قطب بر این باور است که یکی از جلوه‌های رسا و بی‌نظیر تعهد و دلبستگی حقیقی صحابه به آیات قرآن، پرسشها و استفهامهای آنها از پیامبر است. قرآن پرسشهای آنها را این‌گونه گزارش می‌کند:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْآهِلَةِ﴾ (بقره/۱۸۹)

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ﴾ (بقره/۲۱۵)

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ﴾ (بقره/۲۱۷)

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾ (بقره/۲۱۹)

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾ (بقره/۲۲۲)

و...

از دیدگاه نویسنده فی ظلال این گونه سؤالات و این شیوه پرسشگری و حقیقت‌جویی، از یک سو، نشانه گشودگی، سرزندگی و نمو در اشکال مختلف زندگی و ارتباطات آن، و هویداشدن اوضاعی جدید در جامعه، و ایجاد شخصیتی خاص برای مسلمانان و تعلق وثیق آنها به آن است و از دیگر سو، دلیلی بر بیداری حس دینی در افراد و جوشش عقیده جدید و سیطره آن بر جانهای آنهاست تا آن جا که آنان - یکسره - از هرچه رسوبات و اعمال جاهلی بود دل‌کنده بودند و به آموزه‌ها و دستورات عقیده جدید، دل سپرده بودند، چنان‌که پیوسته منتظر دریافت رهنمودهای نو و تعالیم جدید بودند.<sup>۳</sup>

۱. بیابان، صحرا. در این جا مراد زمین پهناور و بسیار است.

۲. همان، ج ۲۳۶/۴. برای مطالعه موارد دیگر، رک: ج ۱۴۹/۱، ج ۹۰۰/۲، ج ۱۴۷۸/۳ و ج ۲۱۹۷-۲۱۹۶/۴.

۳. همان، ج ۱۷۹/۱-۱۸۰. همچنین رک: ج ۷۰۰/۲، ج ۸۴۶ و ج ۱۴۷۵-۱۴۷۳/۳.

تأکید سید قطب بر این امر موجب گردیده تا وی در جای جای *فی ظلال* در صدد بیان برجستگیها و جهشهای ایمانی و معنوی و دل‌بستگیهای متسحکم و استوار صحابه و مسلمانان صدر اسلام به دین اسلام و به ویژه با آیات قرآن، باشد؛ چه، وی معتقد است چنین ایمانی باعث شده بود آنها قرآن را به طور کامل بچشند و معانی و اهداف آن را به درستی دریابند و در نتیجه آن رفتار و سلوک معجزه‌گون را از خود به یادگار گذارند. او مسلمانان صدر اسلام را نسلی بی‌نظیر می‌داند که به سبب ایمان راستین خویش حلاوت، نور و فرقان‌بودن قرآن را به عینه دریافت‌ه بودند لذا با قرآن و برای قرآن زندگی می‌کردند و از نگاه وی تنها کسانی می‌توانند دوباره آن حلاوت را بچشند که از چنان ایمانی بهره‌مند باشند.<sup>۱</sup>

### نقد تفسیر روایی در فی ظلال

درباره تفسیر روایی در فی ظلال، سید قطب از دو سو مورد انتقاد و مؤاخذه است: از یک سو، به سبب عدم ذکر روایات صحیح، علی‌رغم موجود بودن آنها در بسیاری از موارد،<sup>۲</sup> و به سبب ذکر روایات ضعیف، و به دلیل نقل روایت از کتب غیر مرجع و اصیل، از جانب اهل سنت مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، بر طبق مذهب شیعه انتقادهای فوق به ویژه انتقاد به سبب نقل روایات ضعیف و جعلی، بر سید قطب وارد است. چه، وی یا به دلیل تعصب مذهبی و یا به دیگر دلایل، خود را از بخش عمده‌ای از روایات صحیح، معتبر و پرجای مروی از طریق اسناد و منابع شیعی محروم نموده است و باز به همین دلیل، و به سبب اعتماد بیش از حد به منابع روایی و دیدگاه‌های اهل سنت، روایات جعلی و مردود بسیاری را در

۱. همان، ج ۳/۱۴۱۰-۱۴۱۱.

۲. رک: فهد الرومی، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، ج ۱۰۵۲/۳. دکتر صلاح الخالدي، *فی ظلال القرآن فی المیزان*، ۲۸۵-۲۸۴.

۳. رک: فهد الرومی، همان. دکتر صلاح الخالدي، همان، صص ۲۸۹-۲۸۷. و رک: [www.sahab.Net](http://www.sahab.Net)، فتاوی و ردود علمیه لمخالفات سید قطب، العلماء و سید قطب، احسان بن محمد العتیبی، وقفات مع کتاب فی ظلال القرآن.



مباحث و موضوعات مهم، در تفسیر فی ظلال گزارش نموده است. برخی از این روایات مؤید دیدگاه‌های اهل سنت در مسائل فقهی است که به دلیل گستردگی، اکنون از پرداختن بدانها صرف نظر می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### الف) روایات جعلی درباره پیامبر اکرم (ص)

پاره‌ای از روایات موجود در فی ظلال، با عصمت، خلق نیکو و فضایل و خصایل والای پیامبر اسلام ﷺ ناسازگار است و به موقعیت و شأن آن حضرت ﷺ خدشه وارد می‌کند. این در حالی است که سید قطب در موارد متعددی تلاش می‌کند از عصمت و منزلت رفیع رسول اعظم ﷺ به طریزی لطیف و هوشمندانه حراست و حفاظت کند.<sup>۲</sup>

در ذیل به برخی از این روایات که شایسته تأمل و درنگ بیشتر است اشاره می‌رود. در منابع روایی اهل سنت به پیامبر «ص» نسبت داده شده که وی فرموده است: «مردم در شئون دنیایی و مادی زندگی خویش از او داناتر و آگاه‌ترند»<sup>۳</sup>!

سید قطب در فضایی روایت فوق را - که نادرست و جعلی به نظر می‌آید - گزارش نموده که به بیان ضرورت جدیت در اخذ دستورات دین و ضرورت شهادت راستین به باورها و فرامین الهی و دوری از هرگونه تسامح و چشم پوشی از جزئیات امور دینی می‌پردازد و بر لزوم دریافت و تلقی همه شئون زندگی از سرچشمه وحی، تأکید می‌ورزد و آن را از وظایف حتمی هر فرد مسلمان می‌داند! البته وی تلاش می‌کند تا گستره «شئون دنیایی» مورد اشاره در حدیث فوق را بسیار محدود و جزئی معرفی نماید و آن را در

۱. به عنوان نمونه رک: فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۶۶، ۱۷۵. به ترتیب درباره: «عدم وصیت برای وارث» و درباره «وقت اسماک به هنگام صوم».

۲. رک: همان، ج ۲/۲۴۳۲-۲۴۳۳، ج ۶/۳۴۱۹-۳۴۲۰.

۳. در منابع روایی اهل سنت آمده است که پیامبر «ص» در ماجرای «تلقیح نخل»، به کشاورزانی که در حال تلقیح نخل بودند - برای پربارشدن نخلهایشان- دستور العملی می‌دهد؛ لکن پس از آن ناکارآمدی دستور آن حضرت نمایان می‌گردد! لذا وی در پاسخ شبهات و سؤالات مردم درباره این ماجرا به آنان می‌فرماید: (اتم أعلم بشئون دنیاکم)! این سخن با الفاظ گونه‌گون دیگری نیز نقل شده است. رک: مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۹۵/۷. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۸۲۵/۲ احمد بن حنبل، المسند، ج ۱/۱۶۲-۱۶۳. ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۲۰۲/۱، نورالدین هبشی، مجمع الزوائد، ج ۱/۱۷۹ و...

حیطه علوم مادی محض و تطبیقها و تجربیات عملی، منحصر نماید؛<sup>۱</sup> این در حالی است که نفس پذیرفتن این روایت، به عصمت پیامبر ﷺ خدشه می زند و مصونیت آن حضرت را از خطا و اشتباه با ابهام مواجه می سازد.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، سید قطب در حالی به چنین روایت بی پایه و بنیانی استناد می کند که سازندگان و جعل کنندگان آن، برخلاف دیدگاه و برداشت جامع و فراگیر وی از دین و تعلیمات آسمانی، در صدد فاصله اندازی میان امور دنیوی و امور اخروی بوده و این روایت را به همین منظور ساخته اند. اینان کسانی هستند که در آخرین لحظات حیات پیامبر ﷺ شعار فریبنده و شیطانی «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» سردادند! و از آن پس نیز - یکسره - ره مخالفت و لجاجت با آن حضرت را در پیش گرفتند و برخلاف دیدگاه سید قطب که منشأ هرگونه تحلیل و تحریم را صرفاً وحی می داند، پاره ای از امور را بدون اشاره وحی تحریم نمودند و به شرارت افکنی و ضلالت پراکنیهای بسیاری دامن زدند! و خود را بسان پیامبر و هم ردیف او شمردند<sup>۳</sup> و پس از آن که شخصیت ملکوتی و آسمانی آن حضرت را در حدّ یک مجتهد فرو افکندند، نسبت خطا و صواب را نیز برای وی نیز جایز شمردند! و او را به دخالت در امور غیر مرتبط با رسالت وی و ارائه راه کارهای غیر حکیمانه متهم نمودند!<sup>۴</sup> چنان که در زمانی دیگر او را چون فردی معرفی کردند که بسان دیگر مردمان دچار خشم و غضب می شود و در پی آن کسانی را - نابجا - لعن و نفرین و سب می کند! سپس پشیمان می گردد و از ملعونان حلالیت می طلبد و برای آنها دعا می کند!!!<sup>۵</sup>

۱. فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۰۷۴.

۲. برای مطالعه نقد عالمانه این روایت، ر.ک: لطف الله صافی. مجموعه الرسائل، ج ۱/۱۷۸-۱۸۲. محمد صادق نجمی، أضواء علی الصحیحین، صص ۲۵۷-۲۶۰. سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۳/۱۵۱۳. همو، أحادیث امّ المؤمنین عائشه، ج ۲/۲۲۲-۲۲۱. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱/۵۸۸-۵۹۱. سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره، ج ۴/۱۶۸-۱۷۰.

۳. ر.ک: احمدی میانجی، همان. طباطبائی، المیزان، ج ۴/۲۹۸. سید جعفر مرتضی، ج ۷/۲۳. عبدالحسین امینی، القدر، ج ۶/۲۱۳-۲۱۲.

۴. ر.ک: محمود أبوری، أضواء علی السنة المحمدیه، صص ۴۳ و ۹۳. قاضی عیاض، الشفا بتعريف المصطفى، ج ۲/۱۸۵-۱۸۳.

۵. ر.ک: احمدی میانجی، ص ۵۸۹.

از این رو، می‌توان گفت: نویسنده فی ظلال با وجود برخورداری از خلوص در نیت و صفای درون، در لابلای اندیشه تو در توی جاهلی و در پیچ و خمهای جریانی که وحی آسمان را بر نمی‌تابد و برای دستیابی به مطامع نفسانی خود به هر پلیدی و نیرنگی چنگ می‌زند گرفتار آمده، و توفیق خروج کامل از ذیل این خیمه گاه منحرف و شیطانی را به طور کامل به چنگ نیاورده است. چه، آنان که پیامبر ﷺ را در ارائه راه کارهای دنیایی ناآگاه‌تر از مردم عادی معرفی می‌کنند، امور دنیایی را نیز منحصر در «تلقیح نخل» و پاره‌ای امور جزئی دیگر - که نیازمند تجربه و آزمایش عملی است - نمی‌دانند. امور دنیایی در نگاه آنها همه چیز، به جز عبادات قلبی و شکلی است و نه عبادت به معنایی که مورد نظر سید قطب است. اینان بسان همان کسانی هستند که می‌گویند: «امر قیصر را به قیصر واگذارید و امر خدا را به خدا»<sup>۱</sup> و پرواضح است که در این خواسته، امور قیصر بسیار دراز دامن‌تر و گسترده‌تر از امور خداوند است!! اینان همان کسانی هستند که آن‌گاه که خلافت به چنگشان می‌آید به یکدیگر توصیه می‌کنند که: «خلافت را همچون توبی در میان قوم و خویش خود این دست و آن دست کنند و هرگز اجازه ندهند از دست آنها خارج شود»<sup>۲</sup> و چنین کردند، و بدین سان در پروژه فضیلت‌سازی برای خویشستن و رذیلت‌سازی علاوه بر اهل بیت مطهر پیامبر ﷺ به ساحت قدس و ملکوتی خود وی نیز که گزیده خلاق و سرور کائنات است جسارت شد تا آب را از سرچشمه گل آلود کنند و به ریشه ژرف شجره طیبه خاندان رسالت و امامت ضربه اساسی وارد سازند! لذا در حالی که بر طبق نصوص صریح قرآن، کلام حضرت صاحب رسالت جز «وحی» و «حق» نیست؛<sup>۳</sup> و آن حضرت «أسوة حسنه» و الگوی امت اسلام و انسانها معرفی شده؛<sup>۴</sup> و در

۱. این کلام متسوب به کتاب انجیل است.

۲. بخشی از سخن ابوسفیان به عثمان خلیفه سوم است به هنگامی که وی خلافت را به چنگ می‌آورد که بسیار بیدارگر و عبرت انگیز است. ر.ک: ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق: نخبة من العلماء الاجلاء، ج ۱۸۵/۸. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵۳۰۵۴/۹. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۲۷۸/۸ و ج ۸۳/۱۰ سیدمرتضی عسکری، احادیث ام المؤمنین عائشه، ج ۲۹۳/۱ و ...

۳. وما یَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحْیٌ یُّوحٰی نجم/۴۳. نیز از آن حضرت روایت گردیده که در پاسخ شبهه‌ای که گروهی از بزرگان قریش درباره سخنان آن حضرت ساز کرده بودند به عبدالله بن عمرو فرمود: «اَكْتُبْ قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِتَدَةِ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا شَقَّتِي اِلَّا الْحَقُّ». ر.ک: ابن ابی‌شبهه، المصنّف، ج ۶/ ۲۲۹. ر. امهرمزی، الحد الفاصل،

حالی که به پیروان آن حضرت دستور داده شده بی چون و چرا از آن حضرت تبعیت و حرف شنوی داشته باشند،<sup>۵</sup> او را به گفتن سخنان ناصواب و دخالت‌های بی جا و جتهادهای اشتباه و... متهم می‌کنند! تا از این آب گل آلود ماهی تازه و فربه بگیرند! و مردمان عادی و عامی را با چنین اکاذیبی بفریبند! و سلطنت پر شکوه و تاج و تخت قیصری خود را حراست و حفاظت نمایند!

علاوه بر مورد فوق، روایات ضعیف و ساختگی دیگری نیز در تفسیر فی ظلال گزارش شده که همچنان مقام نبوت و عصمت پیامبر ﷺ را خدشه دار می‌نماید؛ به علاوه جهت دار و هدفمند بودن جعل این روایات بر انسان بصیر و هوشمند مخفی نیست.<sup>۶</sup>

### ب) روایات جعلی درباره فضایل صحابه

بخشی از روایات و گزارشهای نویسنده فی ظلال درباره فضایل و مقامات دو خلیفه نخست پس از پیامبر ﷺ و نقش و عملکرد سازنده آن دو در حوادث مختلف دوران رسالت، قطعاً بر ساخته و کذب است و با دیگر روایات و گزارشهای تاریخی صحیح در تضاد می‌باشد. اکنون تنها به دو نمونه اشاره می‌رود:

- مشورت پیامبر «ص» با ابوبکر و عمر درباره اسرای جنگ بدر و وقایع پس از این مشورت.<sup>۷</sup>

- دستور پیامبر «ص» و سفارش آن حضرت به مسلمانان برای اقتداء به ابوبکر و عمر پس از وفات خود.<sup>۸</sup>

دو روایت ساختگی فوق بیانگر بخش دیگری از مبارزه هدفمند جریان نفاق و تزویر،

۴- تحقیق: دکتر محمد عجاج الخطیب، ص ۳۶۶. عبدالله بن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ج ۴/۲۶۴-۲۶۵ و...  
۴. ممتحنه.

۵. نساء/۶۴ آل عمر ان/۱۳۲. انفال/۴۶. تغابن/۱۲ و...

۶. گزارشهای تاریخی سید قطب در ذیل آیات «افک» سورة النور/۲۶-۱۱ و در ذیل آیات نخستین سورة «عبس» و روایتی که وی درباره «قضاء شدن نماز پیامبر» در جنگ احزاب نقل می‌کند و... از این دسته است. درباره موارد فوق به ترتیب ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۴۹۵ - ۲۵۰۵. ج ۶/۳۸۲۷. و ج ۵/۲۸۳۷-۲۸۳۸ و باورقی.

۷. ر.ک: همان، ج ۳/۱۵۵۱.

۸. ر.ک: همان، ج ۶/۳۸۲۸.

برای مقابله با فضایل اهل بیت (علیهم السلام) است. این گونه روایات و امثال آنها، برای هدف قرار دادن روایت گرانسنگ «ثقلین» و دیگر روایات مشتمل بر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و برای جدانمودن آنان از وظیفه ممتاز و بی بدیلی که بر دوششان نهاده شده و برای جایگزین کردن آنها با افراد خطاکار، بی فضیلت و پرمدها، بر ساخته شده است!<sup>۱</sup>

روایاتی دیگری چون: «حتمی بودن ورود مبارزان جنگ بدر به بهشت و غفران گناهان آنها و اعطای آزادی عمل به آنها از جانب خداوند برای انجام دادن هر رفتار و کرداری!»<sup>۲</sup> و «نهی پیامبر از سب اصحاب خود و بلند مرتبه و دسترس ناپذیر دانستن جایگاه و شأن آنها»<sup>۳</sup> از این قبیل است.

این دسته از روایات به صراحت با آیات متعددی از قرآن ناسازگار است که به حسابرسی دقیق از اعمال خوب و بد هر فرد و دوری از هر گونه جانبداری در امر حسابرسی اشاره دارد،<sup>۴</sup> چنان که با دیگر روایات منقول از پیامبر «ص» ناسازگار است که در ضمن آنها وی به اصحاب، نزدیکان و خویشان خود توصیه می کند تا به اعمال صالح بپردازند و از آنها می خواهد تا با انجام دادن این گونه اعمال نجات خویش را از آتش خشم و غضب الهی در روز قیامت، تضمین کنند<sup>۵</sup> و از دیگرسو، با روایاتی که به جهنمی و معذب بودن برخی از صحابه پیامبر «ص» در قیامت اشاره دارد، در تضاد می باشد.<sup>۶</sup>

۱. برای مطالعه نقد روایت «اقتداء به ابوبکر و عمر»، رک: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الافصح، صص ۲۱۹ - ۲۲۴. همچنین برای مطالعه نقد عالمانه و تخصصی روایات مشابه، رک: عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱/ ۲۷۰-۲۷۸. محمد طاهر قمی شیرازی، کتاب الأربعین، صص ۳۱۴-۳۳۶. شیخ محمودی، نهج السعادة، ج ۵/ ۲۲۰-۲۳۳. شیخ مفید، الافصح، صص ۷۲-۴۹. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۹/ ۲۳۸-۲۳۹. سید جعفر مرتضی، الصحيح من السيرة، ج ۵/ ۱۳۵-۱۴۴. احمد حسین یعقوب، پژوهشی در عدالت صحابه، صص ۶۱-۳۲۴. محمد علی مهدوی راد، آفاق تفسیر، صص ۱۶۴-۱۶۸.

۲. رک: فی ظلال القرآن، ج ۳/ ۴۸۱ و ج ۶/ ۳۵۳۸.

۳. رک: همان، ج ۶/ ۳۴۸۴.

۴. نساء / ۱۲۳ و آیات بسیار دیگر.

۵. رک: فی ظلال القرآن، ج ۱/ ۵۰۴ و ج ۵/ ۲۶۱۹. همچنین رک: کلینی، کافی، ج ۸ ص ۱۸۲. متقی هندی، کتر العمال، ج ۱۶ صص ۱۸-۲۰. محیی الدین نووی، المجموع، ج ۱۵/ ۳۵۶.

۶. رک: همان، ج ۱/ ۵۰۴. درباره دوازده صحابی جهنمی، رک: مسلم بن حجاج، الصحيح، ج ۸/ ۱۲۲-۱۲۳.

ج) روایات جعلی درباره امام علی علیه السلام

علی بن ابیطالب «ع» از اهل بیت پیغمبر «ص» و در رأس آنان است کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور نموده و آنان را از هرگونه پلیدی پاک و پیراسته کرده؛ از این رو شخصیت برجسته و بی نظیرش تاب و تحمل استناد هرگونه سخن یا کردار ناصواب به وی را ندارد و خورشید وجودش را برابری با دیگران نشاید. او پیوسته با حق بوده و جز حق بر زبان نیاورده؛ او با قرآن بوده و قرآن با وی؛ او جان پیغمبر بوده و نفس وی؛ پس سزوار نیست کردار یا گفتاری را که حکایت از این مقام منیع ندارد به وی نسبت دهیم و به او نیز چون دیگران بنگریم. مفسر قرآن باید این مرتبت را پاس بدارد و از آلودن قلم به سخنان نسنجیده و ناراست در عرصه بهره‌زد چه در غیر این صورت «عرض خویش می‌برد و زحمت دیگران می‌دارد»!

با دقت در تفسیر فی ظلال القرآن نمایان می‌شود که - با هزار تأسف - این تفسیر ارجمند نیز آمیخته به پاره‌ای سخنان ناصواب و تهی از حقیقت درباره علی، این حقیقت مجسم و مسلم و این شخصیت همواره تاریخ گردیده است که به مواردی اشاره می‌رود: - علی علیه السلام شراب می‌نوشد!!!

سید قطب درباره سبب نزول آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...﴾ (نساء/۴۳) به دو روایت اشاره می‌کند که بر طبق آن دو، علی بن ابیطالب و عبدالرحمن بن عوف از مهاجرین، و سعد بن معاذ از انصار در به وجود آمدن حادثه‌ای که منجر به نزول آیه فوق گردیده، مشارکت داشته‌اند.<sup>۱</sup> البته سید قطب صراحتاً به شراب نوشیدن علی «ع» اشاره ننموده؛ لکن بدون شک مراد وی از مشارکت آن حضرت با دیگران در ایجاد حادثه‌ای که منجر به نزول آیه فوق‌الذکر شده چیزی غیر از این نمی‌باشد.

نسبت دادن عمل ناشایست و رفتار جاهلی شراب‌خواری به امام علی علیه السلام، گرچه از نظر اهل سنت بی‌اشکال است؛ چه، از نظر آنها این امر قبل از تحریم شراب بوده و گناه و

جرمی به حساب نمی‌آید و از سوی دیگر بسیاری از صحابه از جمله عُمر بن الخطاب تا زمان تحریم شراب، همچنان شراب می‌نوشیده و از آن بهره برداری می‌نموده است!<sup>۱</sup> لکن در نگاه آنان که مرتبه و مقام علی علیه السلام را مقایسه‌ناپذیر با دیگر صحابه می‌دانند و او را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام و هادی امت اسلام پس از آن حضرت و منصوب شده به امامت و ولایت از جانب خداوند می‌دانند، غیر قابل قبول است و جرم بزرگی به حساب می‌آید؛ چه، مقام امامت به ظالمان نمی‌رسد که شراب خواران نیز در زمره آنها قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup> به علاوه، شراب «رجس» و «نجس» است و در آیین همه پیامبران تحریم گردیده است؛<sup>۳</sup> لذا نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله که خاندان بزرگوار آن حضرت نیز از این آلودگی، پیراسته بوده‌اند؛<sup>۴</sup> از این رو، می‌توان حدس زد که این قبیل گزارشهای تاریخی جعلی نیز به منظور همسان سازی بین مراجع حقیقی با مراجع جعلی و بدلی، و برای زدودن فضیلت‌های صاحبان فضایل برساخته شده است.

- امیدواری علی بن ابیطالب علیه السلام برای محشورشدن با طلحه و زبیر و عثمان!!!

سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ...﴾ (اعراف/۴۳) از تفسیر قرطبی روایتی نقل می‌کند<sup>۵</sup> که بر طبق آن، امام علی علیه السلام اظهار امیدواری نموده که وی، عثمان، طلحه و زبیر از کسانی باشند که خداوند درباره آنان فرموده: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ»!<sup>۶</sup>

این روایت با لفظی دیگر و بدون ذکر نام عثمان و زبیر در آن، نیز گزارش گردیده و

۱. همان.

۲. بقره/۱۲۴.

۳. رک: کلینی، کافی، ج ۱/۱۴۸. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۳۴ و برای سخن جامع در این رابطه رک: سید محمد رضا گلپایگانی، هدایة العباد، ج ۲/۲۳۵-۲۳۵. نکته جالب آنکه در منابع روایی اهل سنت سخنی از این تحریم همگانی به میان نیامده است!

۴. چنان‌که آیه «تطهیر» - به صراحت - به این نکته اشاره دارد و دامن آنها را از هر گونه زشتی و ناروایی پاک می‌شمرد. رک: احزاب/۳۳.

۵. رک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷/۲۰۸ و ج ۱۰/۳۳.

۶. فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۲۹۲.

سبب صدور آن، دلجویی امام علی علیه السلام از فرزند طلحه، اعلام شده است.<sup>۱</sup>

درباره این گونه روایات می توان اذعان نمود که احادیثی، ضعیف و مشکوک الصدور است و عدم صدور آنها تقریباً قطعی به نظر می رسد؛ زیرا بر طبق این روایت امام علی علیه السلام «ع» برای حشر با کسانی اظهار امیدواری نموده که تجانس و تقاربی با شخصیت ملکوتی وی ندارند! چه، طلحه و زبیر نقش عمده ای در قتل عثمان بر عهده داشته اند؛ حال آن که آن حضرت و فرزندانش در صدد ممانعت از قتل عثمان بودند. از سوی دیگر عثمان نیز در دوران خلافت خود، بر خلاف قوانین الهی، مرتکب اعمال ناروای بسیاری شده بود که - به جد - باید در پیشگاه خداوند پاسخگوی آنها باشد. از سوی دیگر، طلحه و زبیر با علی علیه السلام «ع» خلیفه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام بر حق مسلمانان، در حالی که خود نیز با وی بیعت نموده بودند، وارد جنگ شدند و فتنه هایی بر پا نمودند و در پی آن خون کسانی - به ناحق - ریخته شد که آن دو باید پاسخ گوی آن باشند، همچنین آن دو با خروج بر خلیفه مسلمانان زمینه تضعیف خلافت امام علی علیه السلام و قدرت یافتن ستمگران و افراد نالایق را پس از وی فراهم نمودند! ...

از این رو، وضعیت دو دسته افراد فوق یعنی عثمان از یک سو، و طلحه و زبیر از دیگر سو، تقریباً مشخص است. این وضعیت هیچ گونه هم سنخی و هم سویی با موقعیت پیشوای متقیان و امیر مؤمنان، علی بن ابیطالب - که هرگز گناه و ناروایی از او سر نزده و پیوسته بر مدار حق و حقیقت، و همراه با قرآن و هدایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرکت نموده - ندارد. علی علیه السلام «ساقی کوثر»<sup>۲</sup> و «قسیم النار و الجنة»<sup>۳</sup> است؛ پس چگونه زبید که آرزوی حشر با فتنه انگیزان، منحرفان و پیروان مطامع نفسانی و شیطانی را داشته باشد! «شَتَّان

۱. رک: محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲۲۵/۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱۰۱/۴. نحاس، معانی القرآن، ج ۳۷/۲. ... البته آیه ای که همراه با این روایت ذکر شده با آیه ای که روایت نخست یعنی روایت مذکور در فی ظلال و تفسیر قرطبی در ذیل آن آمده، متفاوت است زیرا این روایت همراه با آیه ۷۴ از سوره «حجر» آمده؛ حال آن که روایت نخست در ذیل آیه ۴۳ از سوره «اعراف» آمده است.

۲. رک: سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۹۰/۱ حسن بن یوسف المطهر الحلی (علامه حلی)، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین، تحقیق: حسین درگاه ای، ص ۳۰۳.

۳. علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵۲/۱۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۹۸/۴۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ج ۹۰/۱ و ۲۴۹-۲۵۱ و ج ۲۷/۲ و ۷۸.



بینَ هذا و ذاك!

### - عایشه همسر پیامبر ﷺ در دنیا و آخرت

سید قطب در ضمن سخنی درباره موقعیت برتر صحابه پیامبر و عظمت شخصیت و شأن آنان، مدعی است: علی بن ابیطالب (کرم الله وجهه) به هنگامی که عمار و فرزندش حسن (رض) را به جانب کوفه گسیل می‌دارد تا درباره اختلاف پیش آمده میان وی و عایشه با مردم سخن گویند در ضمن پیامش برای مردم کوفه، «عایشه را همسر پیامبر ﷺ در دنیا و آخرت معرفی نموده است»<sup>۱</sup>! درحالی‌که با مراجعه به منابع اصیل و کهن، به دست می‌آید که این سخن حتی در صورت برخورداری از حقیقت تاریخی و بهره‌مندی از صحت صدور و دوری از جعل، سخن عمار بوده و نه سخن امام علی علیه السلام. زیرا علی علیه السلام پیشوای پرهیزگاران است و جز سخن حق بر زبان نمی‌راند؛ از این رو بین سخن او و دیگران، هرچند پیروان و دوستداران وی باشند، تفاوت بسیار است. البته بخش پایانی روایت این ماجرا بسیار تنبه آفرین و بیدارگر است.<sup>۲</sup>

### - سخن ابوطالب به هنگام مرگ

یکی دیگر از گزارشهای جعلی و جهت دار که به منظور ضربه زدن به شخصیت ممتاز امام علی علیه السلام سامان یافته است سخنانی است که به ابوطالب - به هنگام وفات وی - نسبت داده شده است. از این گزارشها، بر می‌آید که ابوطالب علی را بر سرانجام بر کفر یا بر دین پدرانش جان داده است.<sup>۳</sup>

سید قطب با نقل چنین گزارشهای مردود، موهوم و ساختگی، دقت و حساسیت خود را در پرهیز از ذکر روایات و گزارشهای ضعیف و غیر موثق، خدشه دار می‌سازد! و علاوه بر دورماندن از مسیر حقیقت‌یابی و نیز گرفتار آمدن در چنبره تعصبات مذهبی، در

۱. رک: فی ظلال القرآن، ج ۳۸۳/۶.

۲. رک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۹۸۹۷/۸. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، المقدمة، ص ۴۵۶ و ج ۲۰۴/۳.

۳. آنجا که آمده است: «... و لكنَّ الله ابتلاکم لتبصروا أو تتبعوها»!

۴. فی ظلال القرآن، ج ۲۷۰۳-۲۷۰۲/۵.

جهت همان جریان آلوده گام بر می دارد که با فعالیت های فتنه انگیزانه خود، اسلام و اهل آن را به ضعف و حقارت کنونی مبتلا نموده است. البته شاید از آنجا که در نزد وی و بنا بر ظاهر برخی از آیات قرآن، پدر ابراهیم علیه السلام نیز مشرک بوده و بر شرک جان داده،<sup>۱</sup> جان دادن ابوطالب بر کفر و شرک، در حالی که وی تنها پدر یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده از اهمیت چندانی برخوردار نباشد.

گرچه در بحث ایمان و کفر، میان پدر و فرزند نسبتی نمی توان یافت و در طول تاریخ فرزندانی شایسته و موحد به پدرانی ناشایست منتسب بوده اند و بالعکس و در نگاه الهی و محاسبه او نیز به وضوح به این امر اشارت رفته و هر یک از آن دو (پدر و فرزند) به صورت مستقل باید پاسخ گوی اعمال خویش باشند؛<sup>۲</sup> لکن درباره پدران پیامبران چنین سخنی درست نیست؛ یعنی ضروری است که پیامبران از اصلا ب و ارحامی پاک و شایسته و بدور از هرگونه آلودگی اعتقادی و اخلاقی و... متولد شده باشند؛ چنان که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که پدران و اجداد وی همگی مؤمن و خداپرست بوده و از هرگونه شرک و آلودگی اعتقادی بدور بوده اند<sup>۳</sup> و روشن است که پدر ابراهیم علیه السلام نیز یکی از اجداد وی می باشد. از این رو، می توان مدعی شد که هم سخن سید قطب درباره مشرک بودن پدر حضرت ابراهیم نادرست است<sup>۴</sup> و هم گزارش وی درباره واقعه جان دادن ابوطالب نا استوار و ساختگی است؛ همچنین این گزارش با سخنان فی ظلال که - به حق - نقش ابوطالب و خاندان بنی هاشم را در تقویت، تثبیت و پشتیبانی از رسالت پیامبر

۱. رک: همان، ج ۱۷۲۱/۳ و ج ۱۱۳۱/۲. همچنین رک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تاویل آئی القرآن، ج ۶۰/۱۱، قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۷۲/۸ - ۲۷۵. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴۰۸/۴۰۷/۲.

۲. لقمان ۳۳.

۳. در زیارت نامه آن حضرت گفته می شود: «أشهد أنك كنت نوراً في الأضلاب الشامخه والأرحام المظهرة...» رک: علی بن موسی (سید بن طاووس)، اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، ج ۱۲۹/۳. ابن الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷۶۶۷/۱۴ و ما بعد آن. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۳۶۳/۳۶۲/۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲۰۶/۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹۰/۴. مگر آن که شامخ بودن اصلا ب و طاهر بودن ارحام را در پاکی از رذالت های اخلاقی خلاصه کنیم و آن را با طهارت و سلامت اعتقادی مرتبط ندانیم که برای این معنا دلیلی در دست نداریم.

۴. چنان که مفسران شیعه و دیگر مفسران بزرگ نیز بر این نظرند. رک: محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۱۷۶/۴.

طبرسی، مجمع البیان، ج ۹۰/۸۹/۴.

اکرم عليه السلام اساسی و حیاتی دانسته، ناسازگار است و جعلی بودن آن را تقویت می‌کند.<sup>۱</sup>

### (د) انتقاد - غیر مستقیم - از شیعه با استناد به روایتی مجعول

نویسنده فی ظلال در ذیل آیه شریفه: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ امْرِهِمْ لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾ (کهف/۲۱) مقصود از «اتخاذ مسجد» را در این آیه ساختن «معبد» بر قبور اصحاب کهف می‌داند. وی بنا نهادن عبادتگاه بر قبور پیامبران و قدیسان را شیوه یهود و نصاری می‌داند؛ و معتقد است امروزه نیز برخی از مسلمانان به تقلید از آنها و به سبب مخالفت با رهنمود و هدایت پیامبر اکرم عليه السلام - که از چنین امری نهی نموده و یهود و نصاری را به سبب آن، ملعون دانسته - مرتکب چنین امری می‌شوند.<sup>۲</sup>

روایتی که سید قطب بدان استناد نموده، در بیشتر منابع روایی و تاریخی اهل سنت و با الفاظی متفاوت نقل شده است؛<sup>۳</sup> گو اینکه در روایات شیعه نیز اشاره‌ای به این امر شده است.<sup>۴</sup> لکن از ائمه طاهرين عليه السلام روایات بسیاری نقل گردیده که در آنها بر «ساختن بنا بر قبور» و «خواندن نماز در کنار آنها» اشاره شده و برای این امر اشکالی ندانسته‌اند. از این رو، علاوه بر وجود ضعف و نقص در اسناد روایات «نهی از ساختن بنا بر قبور و عبادت در کنار آنها»، مسئله مهم و اساسی درباره، اختلاف در فهم صحیح از این دسته از روایات است، چه، بنا بر درک درست از این روایات، آنچه مورد نهی و مذمت است «عبادت کردن قبور پیامبران و صالحان و بت گونه قرار دادن آنهاست» نه ساختن بنا بر آنها و به جا آوردن نماز و عبادت نمودن خداوند در کنار آنها. چنان‌که اکنون حجر

۱. رک: فی ظلال القرآن، ج ۱/۲۹۸، ج ۳/۱۴۳۰، ج ۴/۱۸۴۰، ۱۹۴۹، ج ۶/۲۷۰۲ و ۴۰۰.

۲. همان، ج ۴/۲۲۶۴.

۳. برخی از این الفاظ چنین است:

(الف) «ان من كان قبلکم کانوا يتخذون قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد ألا فلا تتخذوا القبور مساجد انی أنہاکم عنہ» رک: ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۲/۲۶۹. ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۴/۳۳۴. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲/۱۶۸. متقی ہندی، کنز العمال، ج ۷/۳۴۵.

(ب) «اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد» رک: مسلم بن حجاج، الصحیح، ج ۲/۶۸. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۲/۲۴۰. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۳/۸۲.

(ج) «لعن الله اليهود و النصاری اتخذوا قبور أنبيائهم و صالحهم مساجد» رک: محمد بن اسماعیل بخاری، التاريخ الکبیر، ج ۹/۵۹ و...

۴. رک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷/۲۰.

اسماعیل عليه السلام در محل عبادت مسلمانان و در برابر کعبه قرار دارد لکن اشکالی بر آن دیده نمی‌شود؛ همچنان‌که قبور نزدیک به سیصد تن از پیامبران در محل کعبه و اطراف آن قرار دارد که محل عبادت مسلمانان است؛<sup>۱</sup> لکن کسی بر آن اشکال نمی‌گیرد. نیز بر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و دو خلیفه نخست، بنا و مسجد برپا گردیده و خداوند متعال نیز در قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد: مقام حضرت ابراهیم را مصلا و عبادت گاه خویش قرار دهند؛<sup>۲</sup> لذا از گذشته‌های دور قبور صالحان و پیشوایان راستین مورد عنایت و توجه همه مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - بوده، و درکنار آنها به عبادت و راز و نیاز با خداوند پرداخته‌اند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد شبهه مطرح شده فوق، از فتنه‌های جدید افراد سطحی نگر و کوتاه بین است که برای ژرفا بخشیدن و گستردن دامنه اختلاف میان شیعه و اهل سنت مطرح شده است.<sup>۳</sup>

### تحلیل شیوه گزارش سیره عملی صحابه در فی ظلال

نویسنده فی ظلال در انتقال میراث تفسیری صحابه، با افزودن سیره عملی آنها بدان و تأکید بسیار بر آن، کاری بدیع و برجسته را از خود به یادگار گذاشته است. وی با عرضه الگوها و نمونه‌های عینی عمل به آیات قرآن، در تبیین و تفسیر مقاصد و اهداف حقیقی قرآن، نقشی ارزنده و قابل سپاس ایفا نموده است؛ اما این جهت‌گیری مثبت و سازنده در روش تفسیری سید قطب خالی از اشکال نیست؛ لذا در مواجهه با آن نباید از دو امر مهم غفلت نمود:

امر اول: اشتباه و کاستی در ارائه سیره عملی صحابه

علی‌رغم تلاش و اهتمام نویسنده فی ظلال برای عرضه نمونه‌های گویا و برجسته، از

۱. سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۱/ ۵۴-۵۳.

۲. [وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى] بقره/ ۱۲۵.

۳. برای مطالعه نقد عالمانه این دسته از روایات، رک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰/ ۹۷، ۵۶ و ج ۳۱۴-۳۱۳/ ۸۰. عبدالحسین آمینی، الغدير، ج ۱۵۵/ ۱۴۸/ ۳ و ج ۲۰۷/ ۸۶/ ۵. مرتضی عسکری، معالم المدرستین، پیشین.

تعامل زنده مسلمانان صدر اسلام با آیات قرآن، قهرمانان اصلی صدر اسلام در نگاه وی - همچون سایر مفسران و اندیشمندان اهل سنت<sup>۱</sup> تنها ابوبکر و عمر است! جای جای تفسیر فی ظلال و حتی دیگر آثار وی مشحون است از ذکر و گزارش برجستگیها، فضایل، نقش آفرینیها و در یک کلام تعامل مثبت و سازنده این دو قهرمان صدر اسلام با قرآن و رهنمودهای آن! وی در این گزارشها فضایل و خصایلی به این دو شخصیت نسبت می‌دهد<sup>۲</sup> که آن دو، خود نیز بدان اعتراف نداشته‌اند و اگر زنده بودند این فضایل کذب و کذایی را انکار می‌نمودند.<sup>۳</sup> بر این اساس، مطرح کردن بدور از واقع شخصیتها و عناصری که شایستگی و برازندگی چنین امری را ندارند از ضعفها و اشتباهات فاحش سید قطب در ارائه سیره عملی صحابه در تفسیر قرآن به‌شمار می‌آید.

از سوی دیگر بخش عمده‌ای از جلوه‌های عینی، حقیقی و کامل لبیک به آیات قرآن از نظر فی ظلال مغفول مانده و وی - به خطا یا به عمد - از ارائه آنها خودداری نموده است. نمونه‌های برجسته و با شکوهی که در صورت عرضه و ارائه دقیق و صحیح به مخاطبان، بی‌هیچ شبهه و تردید مباهات و اعجاب آنان را در پی خواهد داشت. نمونه‌هایی پرتحرک، زنده، اثرگذار و نقش‌آفرین. اهل بیت گرانقدر و بزرگوار پیامبر ﷺ و رفتار و سلوک عالی و بی‌نظیر آنها برجسته‌ترین و درخشان‌ترین جلوه‌های تفسیر عملی آیات قرآن‌اند که سزاوار است این سیره عملی بی‌نظیر به ویژه سیره امام علی علیه السلام که از شخصیت‌های مورد توجه و محترم در نزد اهل سنت نیز می‌باشد، در ذیل بسیاری از آیات قرآن که آنها تنها مفسر عینی و عملی آن بوده‌اند، عرضه شود.

۱. رک: حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۷۵.

۲. برای مطالعه این فضایل، رک: فی ظلال القرآن، ج ۴۲۵/۱، ۴۶۶، ۴۸۷، ج ۶۴۲-۶۴۱/۲، ۷۶۳، ۱۱۰۲، ج ۳۶۴/۳، ۱۴۱۶، ۱۴۵۶، ۱۴۵۹، ۱۴۸۰، ۱۵۵۲، ۱۶۵۶، ۱۷۸۰، ۱۷۹۹، ج ۲۲۱۰/۴، ۲۲۱۱، ۲۴۲۲، ۲۴۹۴، ۲۵۰۵، ۲۵۱۶، ج ۲۸۵۴/۵، ۳۵۶۳/۶، ۳۸۲۸ و...

۳. چنان‌که ابوبکر خود بارها اظهار می‌داشت: او بهترین مردم نیست و معترف بود افرادی از او شایسته‌تر و داناتر به خلافت وجود دارند. عمر نیز می‌گفت: اگر علی نبود او هلاک می‌شد. و می‌گفت: خدا نیاورد آن روزی که برای عمر مشکلی به وجود آید و علی بن ابیطالب برای حل آن حضور نداشته باشد. همچنین سخنان عمر درباره شایستگی و سزاوار بودن علی علیه السلام برای خلافت نمونه‌ای دیگر از این امر است و... رک: أحمد بن یعقوب (یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ج ۱۲۷/۲، طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲۸۹-۲۸۸/۳، ابن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱/۲.

امر دوم: تغییر در اُسوه‌ها و الگوهای عملی جامع و راستین

طرح و معرفی صحابهٔ پیامبر ﷺ از جانب اهل سنت و توصیف و تمجید از آنها به عنوان الگو و مرجع فکری و علمی و عملی مسلمانان پس از آن حضرت، نوعی تحریف آشکار و قطعی در دین اسلام محسوب می‌شود که پس از رحلت پیامبر ﷺ اتفاق افتاده است.<sup>۱</sup> چه، صحابه - به ویژه برخی از آنان - گرچه شخصیت‌هایی برجسته، فداکار، مؤمن، هوشمند و دلسوزی برای اسلام و مسلمانان به شمار می‌آیند و سیرهٔ شایسته، تاریخی و بی‌نظیری از خود بر جا گذاشته‌اند؛ اما با وجود این همه، پیامبر ﷺ برای جانشینی خود و برای تداوم بخشیدن به راه پرفراز و نشیب رسالت اسلامی، هرگز آنان را به عنوان اُسوه و الگو و مرجع علمی و عملی مسلمانان معرفی ننموده است؛ بلکه مطابق با نصّ قرآن، الگوی مسلمانان پیامبر اکرم ﷺ است<sup>۲</sup> و بر طبق گفتار و سیرهٔ صحیح، قطعی و متواتر این الگوی قرآنی و آسمانی، پس از وی تنها «اهل بیت او» الگو، راهنما و مرجع دینی، فکری، علمی و اجتماعی مسلمانان به شمار می‌آیند؛ چنان‌که پیامبر «ص» بارها و بارها و به صورت مکرر از این امر یاد نموده و آنان را به یاران خویش و به همهٔ نسل‌های بعد معرفی نموده است. حدیث متواتر ثقلین تنها یکی از استوارترین دلایل مرجعیت علمی و عملی اهل بیت علیهم السلام است که در رأس آنها علی بن ابیطالب علیه السلام قرار دارد.

اما صحابه، با وجود توفیق درک محضر رسول اکرم ﷺ و بهره‌مندی از آن چهرهٔ نورانی و ملکوتی،<sup>۳</sup> حقیقتاً چنان نیستند که اهل سنت بدانها نگریسته و به تکریم و تعظیم افزون از حد آنها پرداخته و از دانش و ایمان و استعداد بی‌نظیر آنها سخن رانده، و همهٔ خوبیه‌ها و برجستگی‌ها و امتیازات را بدانها نسبت داده‌اند. گویانکه برخی از آنها از این نسبت‌ها و برجستگی‌ها به صورت نسبی بهره‌مند بوده‌اند؛ چه، صحابه نیز چون مردمان هر عصر و نسلی با یکدیگر متفاوت بوده‌اند؛ برخی از آگاهی و استعداد بیشتری برخوردار بوده؛ برخی با پیامبر حشر و نشر و مجالستِ بیشتر داشته و علوم افزونتری از آن حضرت

۱. ر.ک: احمد حسین یعقوب، پژوهشی در عدالت صحابه، ترجمه محمد قاضی زاده، ۱۳۷۴ش، صص ۱۸۱-۳۵۲.

۲. احزاب/۲۱.

۳. گرچه به همین سبب نیز نسبت به دیگر مسلمانان، از مسئولیتِ پیشتر و سنگین تری برخوردارند.

دریافت نموده‌اند؛ برخی از طهارت و خلوص ژرفتری برخوردار بوده‌اند و... از این رو، همه آنها در یک سطح نبوده و هر یک از آنان به تناسب استعداد ذاتی، تلاش و کوشش فردی و طهارت و خلوص قلبی بهره متفاوتی از علم و عمل شایسته را دارا بوده‌اند؛<sup>۱</sup> یکی بر بالای منبر خود را از فهم معنای واژه «أَبَا»<sup>۲</sup> یا عبارت «أَوْ تَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ»<sup>۳</sup> عاجز می‌دانست؛<sup>۴</sup> دیگری بر بالای همان منبر خود را بر راه‌های آسمان آگاه‌تر از راه‌های زمین معرفی می‌نمود؛<sup>۵</sup> سخن مسروق بن اجدع همدانی در این باره شنیدنی است. وی می‌گوید: «با اصحاب پیامبر ﷺ نشستیم؛ آنان را چونان برکه‌های کوچکی یافتیم که برخی یک نفر را سیراب می‌کنند و برخی دو نفر را، بعضی ده نفر را و بعضی دیگر صد نفر را! اما برخی چنان بودند که اگر تمام مردم روی زمین بدانها روی می‌آوردند پاسخ‌گوی آنها بودند»<sup>۶</sup> و ابن عباس این صحابی جلیل و شخصیت مشهور و برجسته تاریخ اسلام معترف بود که: «دانش او و دانش یاران پیامبر در برابر دانش علی بن ابیطالب چون قطره‌ای در برابر هفت دریاست»<sup>۷</sup> و ابن مسعود دیگر صحابی ارجمند رسول «ص» اذعان داشت: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و هیچ حرفی از آن نیست مگر اینکه ظاهری دارد و باطنی و علی بن ابیطالب عالم و آگاه به ظاهر و باطن آن است».<sup>۸</sup>

در نتیجه، این دیدگاه سید قطب که صحابه اغراض و مأموریت‌های قرآن را به طور

۱. رک: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴۸/۱۱. دکتر محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۳۵/۱.

۲. عبس/۳۱.

۳. نحل/۴۷.

۴. رک: طبری، جامع البیان، ج ۱۵۰/۱۴، ج ۵۹۳/۳۰. طبرسی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱۰/۱۰، ج ۲۲۳/۱۹. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱۱۹/۴، ج ۳۱۷/۶.

۵. رک: نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۱۳/۲. ابن حجر، فتح الباری، ج ۴۵۹/۸. ابن ابی‌شیبہ، المصنف، ج ۲۲۷/۶. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶۵/۱۳ و...

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳۳۳/۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰۶/۳۹. مبارک بن محمد بن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲۸/۱.

۷. رک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳۱۱-۳۱۰/۱. امینی، الغدیر، ج ۴۵/۲، ج ۹۹۸/۳.

۸. رک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۰۰/۴۲. عبد الرحمن بن محمد الثعالبی المالکی، تفسیر ثعالبی، تحقیق: دکتر عبدالفتاح ابوسنه، شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، ج ۵۳/۱. الغدیر، ج ۴۵/۲ و ج ۹۹/۳ به نقل از: ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۶۵/۱.

کامل دریافت شده بودند! و قرآن با جانهایشان در آمیخته بود<sup>۱</sup> و بدین لحاظ بهترین و صادق‌ترین ترجمان و الگوی قرآنی بودند! به سخنی احساسی و عاطفی و جانبدارانه بیشتر می‌ماند، تا سخنی از سرِ صدق و از روی حقیقت! چه، سید قطب خود نیز تصریح دارد که چنین وصفی از صحابه، ناشی از یک تصور نادرست، غیر حقیقی و غیر کامل در معرفی شخصیت صحابه است؛ تصویری است مبهم و غیر واقعی که نشانه‌های انسانی آنها در خلال آن گم می‌شود.<sup>۲</sup> لذا برخورداری برخی صحابه پیامبر از پاره‌ای فضایل و برجستگیها، نباید ما را بر آن دارد تا آنچه از آن بی‌بهره بوده‌اند، و با گزارشهای قطعی تاریخی در تضاد است، بدانها نسبت دهیم! به علاوه قرآن به طور مکرر از رفتار و عملکرد منافقانه و ناشایست برخی از صحابه پیامبر سخن به میان آورده!<sup>۳</sup> همچنانکه هشدارها و تهدیدهای جدی و مکرری نیز درباره آنها مطرح نموده است!<sup>۴</sup> که این امر از وجود ناهنجاریهایی در رفتار و در تعهد دینی برخی از صحابه در اواخر دوران رسالت پیامبر ﷺ حکایت دارد، تا آنجا که پیامبر نیز هشدارها و تهدیدهایی درباره عملکرد صحابه پس از وفات خود مطرح نموده و مصرانه از آنان می‌خواست تا بر راه راست و هموار دین اسلام پایدار بمانند، و بر طبق وحی قرآنی و دستورات و سنت وی مسیر خویش را بپیمایند، و خود را در معرض هلاکت و آتش قرار ندهند! چه، در غیر این صورت، حتی پیامبر هم دستگیر آنها نخواهد شد و در آتش خشم و انتقام الهی خواهند سوخت. برخی روایات در این باره گویاترند. بر طبق این دسته از روایات پیامبر اظهار می‌دارد: عده‌ای از صحابه او، دچار عقوبت و هلاکت می‌شوند. برخی از آنها را از برابر چشمان او به سوی دوزخ می‌برند، آن‌گونه که پیامبر با مشاهده آنان ندای «أصحابی أصحابی» سر می‌دهد لکن بدو گفته می‌شود: اینان پس از تو از دین برگشته اند! و چه

۱. رک: فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۱۰-۱۴۱۱.

۲. همان، ج ۲۸۵۵/۵. البته این سخن سید قطب در جهت دیگری ابراز گردیده است؛ لکن عنوان و طرح آن توجه‌برانگیز است.

۳. رک: توبه/۷۸۷۴ و ۱۰۱.

۴. رک: بقره/۲۱۷ مانده/۲۱، ۵۴. محمد/۲۵.



کارها که نکرده اند! سپس پیامبر ﷺ نیز از آنها تبری می جوید.<sup>۱</sup>

برخی از صحابه حتی در زمان حیات پیامبر ﷺ نیز مطیع محض و بی چون و چرای دستورات و حیانی آن حضرت نبودند و در برابر او اظهار رأی و نظر می نمودند و پیامبر خدا ﷺ را در بیان حقایق و احکام دین با مشکل مواجه می نمودند؛<sup>۲</sup> چنانکه آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده/۶۷) گویای این حقیقت است. نویسندۀ فی ظلال خود نیز اذعان دارد که دستورات و اعمال پیامبر ﷺ چه در انجام دادن و چه در ترک هر کاری، از امر و فرمان خداوند ناشی می شود و نه غیر از آن<sup>۳</sup> لذا در هر صورت باید از آن تبعیت شود. با هزار تأسف، برخی از صحابه برای بر زمین نهادن دستورات پیامبر ﷺ از خود جدیت نشان می دادند. رفتار صحابه در آخرین لحظات حیات پیامبر نمونه ای از این واقعیت تلخ است.<sup>۴</sup>

آری! اسلام از پس پیامبر ﷺ و به دست صحابه کذایی - به عمد یا به جهل - به انحرافها و کجیهای بسیاری مبتلا گردید. چنانکه امام علی علیه السلام با اشاره به این مصیبت خسارت بار می فرماید: «والیان پیش از من - به عمد - با رسول خدا مخالفت کردند و عهد او را شکستند و سنتش را دگرگون ساختند و بدعتهای بسیاری را بر پا کردند!» آن حضرت پاره ای از بدعتهای آنان بر می شمرد، و معترف است که «شرایط لازم برای محو آن بدعتها و زنده کردن سنتهای راستین پیامبر ﷺ - به جای آنها - موجود نیست».<sup>۵</sup> نیز آن

۱. فی ظلال القرآن، ج ۱/ ۵۰۴ این دسته از روایات در بسیاری از منابع اهل سنت از جمله صحیحین آمده است. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱/ ۱۰۴، ج ۱۹۱/۵-۱۹۲، ۲۴۰. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱۵۷/۸. ترمذی، سنن ترمذی، ج ۳۸/۴، ج ۴/۵. نسائی، سنن نسائی، ج ۱۱۷/۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴۴۷/۲. علی بن بلبان الفارسی، صحیح ابن حبان، ج ۳۴۴/۱۶ و...

۲. ر.ک: سید محمد باقر صدر، نشأة الشیخ و الشیعه، تحقیق: دکتر عبد الجبار شراره، ص ۷۵ به بعد درباره عملکرد عمر در هنگام حیات پیامبر ﷺ و پس از عهده دار شدن خلافت. همچنین ر.ک: سید عبد الحسین شرف الدین، النص والاجتهاد.

۳. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۱۷۰/۸. چنانکه در قرآن کریم آمده است: [وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى]

۴. ر.ک: بخاری، الصحیح، ج ۱۳۸/۵، ج ۹/۷. مسلم، الصحیح، ج ۷۶/۵. احمد بن حنبل، المسند، ج ۳۲۵/۱، ۳۳۶ و...

۵. ر.ک: کلینی، کافی، ج ۵۸/۸. احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی، الاحتجاج، تحقیق: سید محمد باقر الخراسان، ج ۴۲۶/۱. محمد محمدی ری شهری، ۱۳۷۹ ش، «دکترین امام علی در اصلاحات انقلابی»، کتاب

حضرت به هنگام بر عهده گرفتن خلافت، در کلامی جامعه اسلامی زمان خلافت خود را مشابه جامعه جاهلی آغاز ظهور اسلام معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> اظهار این سخن از شخصیتی چون علی بن ابیطالب (علیه السلام) با آن درجه از ایمان و تقوی و آگاهی، و از کسی که به گفته طه حسین «در نگاهداشت اصول دین سستی و گذشت نمی‌نموده و همه هستی او برای دین بوده»<sup>۲</sup>، نه از سرق غلو که حکایتگر عمق فاجعه، کج روی و انحرافی است که برخی از صحابه پیامبر - به ویژه آنان که در نظر اهل سنت دارای مقامات و فضایل بی‌نظیر و علم و ایمان بی‌بدیل اند - بنیان نهاده‌اند. و این بنای کج همچنان پا بر جا ماند تا کسان بسیار دیگری در گذر تاریخ بر آن خانه‌ها و لانه‌ها ساختند و موجب شدند دین عزت بخش اسلام چنان بی‌محتوا و به دور از جهت‌گیری حقیقی عرضه شود که مسلمانان دیر زمانی است لباس ذلت، و عقب ماندگی بر تن کرده! و این لباس همچنان تا آن هنگام که از آن میراث آلوده و مسیر انحرافی و بدعت‌آمیز پیروی نمایند، بر تن آنها خواهد بود.

بر این اساس، اسلام راستین، آموزه‌های ناب و الهام‌های راه‌گشای آن تنها با تجدید نظر در مسیر و رفتار گذشته و رجوع به اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) و سیراب شدن از سرچشمه گوار و زلال دانش و معرفت و بصیرت آنان تحقق می‌یابد؛ نه با تبدیل «امامت و ولایت» به «خلافت و امارت»! و نه با جایگزینی «مرجعیت علمی، فکری و اجتماعی» اهل بیت (علیهم السلام) به «عدالت و سیره صحابه»!<sup>۳</sup> چه، اهل بیت، ثقل اصغر، قرین قرآن، باب حطه، شفیعان امت، کشتی نجات، حجت‌های خداوند و اسباب و عوامل پیوند ما با حق مطلق و پروردگار آسمان و زمین اند.<sup>۴</sup> هرگز به گناه آلوده نشده، و از خطا و اشتباه نیز به

← نقد، سال چهارم، شماره ۴ (شماره مسلسل ۱۶)، صص ۳۹۷-۴۰۰.

۱. سخن آن حضرت چنین است: «أَلَا أَلْبَسْتُكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَكُمْ ﷺ». ر.ک: محمد بن ابراهیم النعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۰۱. نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۴۷/۱. این روایت به صورت دیگری نیز نقل شده است. ر.ک: نعمان بن محمد مغربی، شرح الاخبار، تحقیق: محمد حسینی جلالی، ج ۳۷۱/۱.

۲. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۷۴.

۳. آن هم صحابه‌ای که بنا به اذعان خود، با جاهلیت و شرک قرابت بسیار و فاصله اندک داشته‌اند، چنان‌که علاوه بر دوران جاهلی در حال مسلمانی نیز همچنان خمر می‌نوشیدند! و در صورت لزوم - برای پیشبرد اهداف خود - برخلاف احکام الهی و قرآنی نیز عمل می‌نمودند! ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۲/۶۶۴، ۹۸۵ و ر.ک: محمد سعید عثمایی، اسلام گرایی یا اسلام، صص ۱۸-۱۹ و ۵۶-۵۷.

۴. ر.ک: ابن ابی‌شیبه، المصنف، ج ۵۰۳/۷. محمد بن یوسف الزرندی الحنفی، نظم دُرر السمطين، ص ۲۳۵. نور

دورند. در این باره سخن امام علی علیه السلام رساتر است: «بدانید! که نیکان خاندان من و پاکیزگان خانواده‌ام در کودکی از همه شکیاترو در بزرگ سالی از همه داناترند. بدانید! ما خاندانی هستیم که دانشمان خدایی است و اندیشه مان نیز، گفتار ما، راست و صادقانه است؛ اگر از ما پیروی کنید به بینشهای ما هدایت می‌شوید و اگر از ما سر بیچید خداوند شما را به دست ما هلاک می‌کند. پرچم حق با ماست؛ هرکس در پی آن درآید - به حق - به مایبوند، و هرکس از آن دور شود غرق می‌شود! بدانید که کاستی و نقص هر مؤمنی به وسیله ما جبران می‌گردد! و به دست ما ریسمان خواری و ذلت از گردنتان باز می‌شود. گشایش کارها به دست ماست نه شما و فرجام بخشیدن نیز از آن ماست نه شما»<sup>۱</sup>.

تفسیر منقول غیر روایی «تفسیر منقول» در *فی ظلال القرآن* به آنچه تاکنون ارائه شد منحصر نمی‌گردد؛ گو اینکه مهم‌ترین و گسترده‌ترین بخش آن نیز همان است؛ زیرا، جهت‌گیری انقلابی، توجیهی و تربیتی سید قطب در تفسیر، همه جانبه نگری او در طرح مباحث، گسترده‌گی آگاهیها و معلومات وی در حیطه علوم مختلف و نظریات و دیدگاه‌های کهن و معاصر، آشنایی دقیق و کامل وی با مکاتب و نحله‌های فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... سبب شده تا متناسب با مباحث طرح شده در *فی ظلال*، به نقل و گزارش بخشهای مورد نیاز این مباحث از آثار مختلف کهن و جدید بپردازد و با استشهاد، انطباق و یا ارجاع بدانها، موضوعات عرضه شده را تکمیل و دیدگاه‌های خود را رسا و پخته نماید.

به اختصار به منابعی که در موضوعات مختلف علمی مورد استفاده *فی ظلال* قرار گرفته، اشاره می‌رود.

۱. ر.ک: محمد بن الحسن الصفار، *بصائر الدرجات الکبری*، تحقیق: میرز محسن کوچه باغی، ص ۵۳۴. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱/ ۲۷۶. ابن الدمشقی، *جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابیطالب علیه السلام*، تحقیق: محمد باقر محمودی، ج ۱/ ۳۴۳.

## تاریخ امتهای پیش از اسلام

در تاریخ امتهای پیش از اسلام از کتابهای:

- آثار الباقية عن القرون الخالية<sup>۱</sup> اثر ابوریحان بیرونی

- در تحریف و انحرافی بودن اندیشه‌های و تصورات «یهود» به مواردی از تورات<sup>۲</sup> استشهد می‌کند. نیز در این باره مباحثی از تفسیر المنار<sup>۳</sup> را گزارش می‌کند.

- در بیان گمراهی «نصاری» و منشأ تصورات باطل و فرقه‌های مختلف این دین، از کتب ذیل بهره می‌برد:

الدعوة الى الاسلام<sup>۴</sup> اثر آرنولد، ترجمه حسن ابراهیم حسن؛

مدونة جستنيان ترجمه عبدالعزيز فهمی؛

محاضرات في النصرانية<sup>۵</sup> از محمد ابوزهره؛

عبرية المسيح<sup>۶</sup> از عباس محمود العقاد.

- در بیان اختلافات مبنایی میان یهودیان و نصاری، مباحث مفصلی از کتاب: ماذا تحسر

العالم بانحطاط المسلمين<sup>۷</sup> اثر ابوالحسن علی الندوی نقل می‌کند.

- گاهی به اکتشافات باستان شناسی و تاریخی درباره اماکن و اقوام کهن اشاره

می‌کند.<sup>۸</sup>

- درباره تاریخ عرب جاهلی قبل از اسلام، علاوه بر نقل از منابع تفسیر و سیره، از آثار

دیگری چون: الأصنام<sup>۹</sup> از کلبی و الحجاب<sup>۱۰</sup> از ابوالاعلی مودودی نیز مباحثی را نقل

۱. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲۲۸۹/۴

۲. ر.ک: همان، ج ۲۴/۱، ۳۴۳

۳. ر.ک: همان، ج ۱۶۳۶/۳-۱۶۴۱

۴. ر.ک: همان، ج ۳۶۶/۱

۵. ر.ک: همان، ج ۸۰۲/۲ ۸۱۶-۸۱۵ ۸۶۴-۸۶۶

۶. ر.ک: همان، ج ۳۲۰/۵

۷. ر.ک: همان، ج ۳۹۴۸/۶-۳۹۵۲

۸. ر.ک: همان، ج ۲۲۹۳/۴: (درباره محل سد یاجوج و مأجوج) و ج ۲۶۱۴/۵: (درباره سکونت گاه قوم لوط).

۹. ر.ک: همان، ج ۵۱۰/۱ و ج ۱۱۶۲/۲

۱۰. ر.ک: همان، ج ۶۰۲/۱

می‌کند. در همین موضوع، از کتاب *ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين*<sup>۱</sup> اثر ندوی، بیشترین بهره را می‌برد.

### تفکر و اندیشه اسلامی

در ابعاد مختلف «تفکر و اندیشه اسلامی» و در مجالهای گوناگون «فرهنگ اسلامی» از آثار و تألیفات نویسندگان معاصر اسلامی در اشکال متنوعی بهره می‌برد: گاهی عین عبارات و الفاظ آنها را نقل می‌کند؛ گاهی افکار و اندیشه‌هایشان را با اسلوب بیانی خود ارائه می‌دهد؛ و زمانی دیگر بدون هیچ گونه نقل و برداشتی، خواننده را برای مطالعه بیشتر و بررسی گسترده‌تر، یا برای استشهاد برای تأیید سخنان خود، به این آثار ارجاع می‌دهد. چنین امری خود به خود باعث دامنه دار و متنوع‌تر شدن مباحث طرح‌شده در *فی ظلال* می‌گردد و بر ارزشمندی آن می‌افزاید.

مهم‌ترین و عمده‌ترین آثاری که به این منظور از آنها بهره می‌برد در وهله نخست، آثار و تألیفات قرآنی، اسلامی و اصلاحی خود مفسر است که پیش از *فی ظلال القرآن* نگاشته است.<sup>۲</sup> گاهی مفسر چندین صفحه را به صورت پی در پی از دیگر آثار خود نقل می‌کند که این امر از یک سو، از اعتماد وی به اندیشه‌های سابق خود حکایت دارد و از سوی دیگر، بیانگر جامعیت و همه جانبه بودن مباحث و اندیشه‌های طرح‌شده در *فی ظلال القرآن* است؛ به گونه‌ای که در نگارش آن، آثار مختلف و متنوعی در همه ابعاد تفکر و فرهنگ اسلامی - چه از خود مفسر و چه از دیگران - مورد استفاده قرار گرفته است؛ و بدین شکل دیگر متفکران برجسته اسلامی نیز در تقویت، تکامل و سامان دادن به مباحث *فی ظلال القرآن* سهیم‌اند. به‌علاوه این امر، گویای وجود اندیشه‌های مشترک است.

همچنین مجموعه آثار فکری - اسلامی اندیشمند و متفکرگرانمایه پاکستانی،

۱. ر.ک: همان، ج ۱/۵۱۰، ج ۵/۳۱۶۲-۳۱۶۳ و ج ۶/۳۹۶۸-۳۹۷۰.

۲. مثلاً ر.ک: همان، ج ۱/۵۷۵، ج ۲/۱۱۶۰، ج ۳/۱۳۴۰، ج ۲۲-۱۴۲۳، ج ۲۳، ۱۵۷۸، ۱۵۸۰، ۱۶۸۴، ج ۶/۳۵۲۵.

ابوالاعلی مودودی، منبع ارزشمند و قابل اعتمادی برای نویسنده فی ظلال در بسیاری از مباحث مهم، به ویژه موضوعات بحث برانگیزی چون: «جهاد»، «جاهلیت»، «حکومت اسلامی» و... محسوب می شود.<sup>۱</sup>

پس از آن، آثار پیر ارج برادر دانشورش، محمد قطب، جایگاه مهمی به خود اختصاص داده است.<sup>۲</sup> سایر آثار مورد استفاده نویسنده فی ظلال در همین باره عبارت است از:

- «حقائق الاسلام و أباطیل خصومه»<sup>۳</sup> از عباس محمود العقاد؛
- «الله»<sup>۴</sup> از همو؛
- «عبقریة المسيح»<sup>۵</sup> از همو؛
- «التشريع الجنائی الاسلامی»<sup>۶</sup> از عبدالقادر عودة؛
- «حقوق الإنسان فی الاسلام»<sup>۷</sup> از دکتر علی عبدالواحد وافی؛
- «الأسرة و المجتمع»<sup>۸</sup> از همو؛
- «التبشیر و الاستعمار فی البلاد العربیة»<sup>۹</sup> از مصطفى الخالدی و عمر فروخ؛
- «الغارة علی العالم الاسلامی»<sup>۱۰</sup> از مساعد الیافی و محب الدین الخطیب؛
- «الاتجاهات الوطنیة فی الأدب المعاصر»<sup>۱۱</sup> از دکتر محمد محمد حسین؛
- «الروحیة الحدیثة دعوة هدامة»<sup>۱۲</sup> از دکتر محمد محمد حسین.

۱. مثلاً، رک: همان، ج ۳۲۱/۱، ۴۰۳، ج ۶۳۳/۲، ۱۱۳۳، ۱۱۶۳، ج ۱۳۲۰/۳-۱۳۲۱، ۱۴۴۴-۱۴۵۲، ۱۷۵۵.  
 ۲. به عنوان مثال، رک: ج ۶۱/۱، ۲۳۶، ۳۳۸، ۳۴۱، ج ۱۱۶/۲، ۱۲۱۹/۳، ۱۳۱۶، ۱۳۴۱، ۱۵۲۱، ج ۳۵۶۹/۶.  
 ۳. رک: همان، ج ۶۱۰/۱.  
 ۴. رک: همان، ج ۱۸۸۵/۴.  
 ۵. رک: همان، ج ۳۲۰/۵.  
 ۶. رک: همان، ج ۸۸۴/۲، ۸۸۶.  
 ۷. رک: همان، ج ۶۴۵/۲.  
 ۸. رک: همان، ج ۶۰۸/۱-۶۰۹.  
 ۹. رک: همان، ج ۱۶۳۰/۳.  
 ۱۰. رک: همان.  
 ۱۱. رک: همان.  
 ۱۲. رک: همان، ج ۱۷۶۰/۳.

## مباحث علمی

بخش دیگری از «تفسیر منقول» و مباحث گزارش شده در فی ظلال القرآن، درباره موضوعات و مباحث علمی محض است؛ چه، سید قطب به «تفسیر علمی» برای قرآن اعتقادی ندارد و قرآن را کتاب علم و فلسفه و طبیعت و... نمی‌داند؛ لکن در توضیح آیات و در گسترده مباحث و مدلول آنها، و در ارائه «تفسیر عصری» از قرآن و اشاره به موارد جدید اعجاز قرآن، از دستاوردها و نتایج بررسی و اکتشافات علمی عالمان حوزه علوم طبیعی و تجربی و الهامات آنها، تنها به عنوان استشهاد، و برای تصدیق دیدگاه‌ها و دریافت‌های خویش، و نه به عنوان تفسیر آیات در پرتو علم، بهره می‌برد و مباحث بسیاری را از آنها نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

هدف عمده سید قطب از طرح مباحث علمی در فی ظلال، سخن گفتن با دانشمندان این حوزه و آگاهی بخشیدن به کسانی است که مفتون دستاوردهای و نتایج علمی شده و به دین و اندیشه‌های آن به عنوان امری «کهن» و مختص به دوره «ضعف و ناتوانی» بشر نگاه می‌کنند. در حقیقت او با استدلال به نظریات و ره‌آوردهای جدید علم بشری درصدد است با این دسته از مخالفان با زبان خود آنها به گفتگو و مباحثه بپردازد؛ تا به بهترین وجه آنها را برای پذیرش دیدگاه‌های اسلامی و قرآنی خویش قانع سازد.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین آثاری که در این باره مورد استفاده وی قرار گرفته است عبارت است از: - *الله يتجلى في عصر العلم*،<sup>۳</sup> تألیف جمعی از دانشمندان آمریکایی در رشته‌های مختلف علمی؛ تعریب از دکتر الدمرداش عبدالمجید سرحان.

- *العلم يدعو للإيمان*،<sup>۴</sup> عنوان اصلی این کتاب عبارت است از: *الإنسان لا يقوم وحده* تألیف کریس موريسون. وی این کتاب را برای ردّ بر کتاب: *الإنسان يقوم وحده* تألیف ژولیان هاکلسی، از پیروان نظریه داروینی جدید نوشته است. محمود صالح الفلکی آن را با عنوان جدید: *العلم يدعو للإيمان* تعریب نموده است.

۱. رک: همان، ج ۱/۱۸۱-۱۸۳، ج ۲/۱۱۵، ۱۱۶ و ج ۶/۳۴۵۱.

۲. رک: همان، ج ۲/۱۱۵ پاورقی، ۱۱۹، ج ۴/۲۱۳۱.

۳. رک: همان، ج ۲/۱۱۶ و ج ۴/۲۱۳۱.

۴. رک: همان، ج ۵/۲۵۴۸-۲۵۵۰، ۲۵۷۲-۲۵۷۴، ج ۶/۳۴۵۳ و ۳۸۸۴-۳۸۸۸.

- الله و العلم الحديث<sup>۱</sup> از عبدالرزاق نوفل؛

- مع الله فی السماء<sup>۲</sup> از دکتر احمد زکی؛

- عقائد المفکرین فی القرن العشرين<sup>۳</sup> از عباس محمود العقّاد؛

- الکون الغامض<sup>۴</sup> از سر جیمز جونز؛

- الانسان ذلک المجهول<sup>۵</sup> از الکسیس کارل؛

- الاسلام و الطب الحديث<sup>۶</sup> از دکتر عبدالعزیز اسماعیل؛

سید قطب گاهی برخی از افکار و سخنان صاحبان این آثار را در پاورقی مورد «نقد» و «رد» قرار می‌دهد.<sup>۷</sup>

### آثار شفاهی و مشاهدات و تجربیات

علاوه بر همه آثار فوق، بخشی از «تفسیر منقول» در فی ظلال از آثار شفاهی، مشاهدات و تجربیات مفسر، و از عملکرد گروه‌های مختلف بشری - مسلمان و غیرمسلمان - اخذ شده است.<sup>۸</sup>

### روش سید قطب در مواجهه با اسرائیلیات

این مبحث، بخشی از بحث روایی است که در آثار و تألیفات نقد روایی مورد توجه قرار گرفته است. «اسرائیلیات» به آن بخش از میراث اهل کتاب اطلاق می‌شود که برای شرح و بسط پاره‌ای از مباحث که در قرآن به صورت مجمل و مختصر بدانها اشاره شده، مورد استفاده قرار گرفته است. این سخنان را افرادی از یهود و نصاری که به دین اسلام گرویده

۱. ر.ک: همان، ج ۳۴۴۰-۳۴۴۱/۶ و ۳۸۴۹-۳۸۴۸.

۲. ر.ک: همان، ج ۳۶۸۵/۶ و ۳۸۱۸-۳۸۱۷.

۳. ر.ک: همان، ج ۳۶۸۵/۶ و ۳۸۱۸-۳۸۱۷.

۴. ر.ک: همان، ج ۱۱۶۵/۲ و ج ۱۲۷۱/۳.

۵. ر.ک: همان، ج ۱۱۱۶/۲.

۶. ر.ک: همان، ج ۲۱۸۱/۴.

۷. ر.ک: همان، ج ۱۱۱۷/۲، ۱۱۵۵-۱۱۵۶، ۱۱۶۴-۱۱۶۶.

۸. مثلاً ر.ک: همان، ج ۱۰۳۲/۲، ۱۰۶۰-۱۰۶۱، ۱۱۰۵-۱۱۰۷، ج ۱۶۳۰/۳ و پاورقی، ۱۶۴۸-۱۶۵۰.

ج ۳۵۵۷/۶، ۳۵۵۸-۳۵۵۹ و...



بودند، از طریق برخی از روایان بی‌دقت و حاطب اللیل، وارد میراث روایی و فکری مسلمانان کردند! و از آنجا که در این گونه روایات و گزارشها غلبه با سخنان و مقولات یهودیان می‌باشد، به مجموعه آنها، عنوان «اسرائیلیات» اطلاق شده است.<sup>۱</sup>

استفاده از روایات اسرائیلی در تفسیر قرآن، به دوره صحابه بازمی‌گردد که برخی از آنها از یهودیان حدیث نقل می‌کردند،<sup>۲</sup> سپس به تدریج نقل این روایات گسترش پیدا کرد و در دوره‌های بعد به آثار تفسیری به ویژه تفاسیر روایی منتقل شد.

قصه‌ها و داستانهای قرآنی، به ویژه داستانهای پیامبران و امتهای پیشین و جزئیات آفرینش جهان هستی و انسان و مواردی از این قبیل، بستر مناسبی برای ورود اسرائیلیات به میراث روایی مسلمانان بود.<sup>۳</sup> همچنین به دلیل وجود قرابت و رابطه نزدیک میان عوامل فرهنگی و محیطی فرهنگ اسلام با فرهنگ یهود و نصاری، و غلبه بی‌سوادی بر اعراب جزیره العرب که موجب می‌شد آنان سؤال خود را به سهولت و بدون هیچ‌گونه وسواس و احتیاط لازم از اهل کتاب بپرسند و پاسخ آنها را از آنان دریافت نمایند،<sup>۴</sup> اندیشه پذیرش اسرائیلیات در بین مسلمانان راسخ گردید و تعداد زیادی از این گونه روایات در میراث روایی اسلام وارد شد و مدتهای مدیدی به عنوان بخشی از تفسیر روایی قرآن، از نسلی به نسل دیگر منتقل گردید.

در قرون اخیر (اواخر قرن سیزده، قرن چهارده، اوایل قرن پانزده) مفسران و اندیشمندان مسلمان نسبت به این گونه روایات ضعیف، ناپالوده و خرافی، احساس خطر نموده و با حساسیت و وسواس شدید درصدد زدودن آنها از تفاسیر قرآن برآمدند. سید قطب از جمله این مفسران است که با بدبینی شدید و احتیاط بسیار به این میراث کهن نگریسته و درصدد برآمده تا آن را به کلی کنار نهد و از هرگونه گزارش اسرائیلی پرهیز

۱. ر.ک: محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، پیشین، ج ۱/۱۶۵. دکتر سید احمد خلیل، نشأة التفسیر فی الکتب المقدسة والقرآن، مصر، اسکندریه، ۱۳۷۳هـ، ص ۳۷.

۲. احمد بن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی التفسیر، تحقیق: عبدالرحمن محمد قاسم النجدی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، جزء ۱۵/۱۵۱-۱۵۲.

۳. محمد حسین ذهبی، پیشین، ج ۱/۱۶۹.

۴. عبد الرحمن بن محمد بن خلدون، المقدمة، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱/۴۳۹.

نماید. چنان‌که حتی اگر از روایتی بوی اسرائیلی بودن استشمام شود آن را کنار می‌گذارد و از نقل آن پرهیز می‌کند.<sup>۱</sup> در پیش گرفتن چنین شیوه‌ای، ناشی از مبانی و گرایش تفسیری سید قطب می‌باشد؛ زیرا هدف اساسی وی در *فی ظلال القرآن* آن است که ابعاد عملی و جهت‌گیریهای واقعی رهنمودهای قرآن را بنمایاند؛ و بر ضرورت تعامل جدی با آموزه‌های قرآنی پای بفشرد و از طرح مباحث صرفاً ذهنی و تئوریک تا حدّ ممکن بپرهیزد.<sup>۲</sup> لذا از آنجا که گزارشها و گزاره‌های اسرائیلی واجد چنین خصلت مهمّی نیستند سید قطب در حرکت تفسیری خود بدانها احساس نیاز ننموده است. به‌علاوه، روش سید قطب در تفسیر آن است که از فضای نصوص خارج نگردد و در همان محدوده و حصارى که آیات قرآن و تعالیم وحی بدان پرداخته است باز ایستد؛ لذا از پرداختن به مباحث طولانی و مفصل<sup>۳</sup> که موجب کدورت اندیشه‌ها و آموزه‌های وحیانی شود و ویژگی جدّیت و واقع‌نگری را از آنها جدا کند پرهیز نموده است.<sup>۴</sup> او بر مفسران پیشین<sup>۵</sup> با وجود ارج گذاری به آثارشان، به سبب آن‌که در ذیل آیات قرآن به ذکر اسرائیلیات خرافه‌گون و اساطیری پرداخته‌اند و از این مهلکه خطر به سلامت نرسته‌اند، خرده می‌گیرد و از وقوع این امر احساس شگفتی می‌نماید.<sup>۶</sup>

سید قطب معتقد است آنچه در روایات اسرائیلی مطرح گردیده مباحث اعتقادی و فکری دربارهٔ پیامبران، امتهای پیشین و احکام و آموزه‌های آنها، خط سیر پیدایش و آفرینش هستی و از جمله آفرینش انسان است و چنین اموری جز با نصوص قطعی و یقینی، درک‌شدنی نیست<sup>۷</sup> در حالی‌که روایات اسرائیلی از هیچ گونه اصل و اساس مطمئن و موثق برخوردار نبوده و به لحاظ منبع و سند نیز مجهول و مبهم محسوب

۱. رک: فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۳۹۷.

۲. همان، ج ۴/۲۲۵۶.

۳. روایات اسرائیلی نمونه بارز این گونه مباحث‌اند.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۳۵۸، ۱۴۱۲، ج ۴/۲۲۶۱، ۲۳۹۱.

۵. از جمله: «طبری» و «ابن کثیر».

۶. رک: سید قطب، پیشین، ج ۳/۱۳۵۹.

۷. همان، ج ۳/۱۳۹۷ و ج ۴/۲۲۹۰.

می‌شود. از نظر وی آموزه‌های قوم یهود که اکنون به نام «عهد قدیم» یا «تورات» مشهور است صرفاً اساطیری است که هرگز نباید با اخبار صحیح و قطعی قرآن مختلط و در هم آمیخته گردد. این در حالی است که وضعیت آموزه‌های موسوم به «عهد جدید» نیز از این بهتر نیست؛ زیرا «تورات» اصلی را بابلیان سوزاندند و بقایای آن را تنها پنج قرن پیش از میلاد مسیح ع «عزرا» یا «عزیر» جمع آوری و مکتوب کرد. «اناجیل» نیز تنها مشتمل بر خاطرات و ذهنیات شاگردان مسیح ع و شاگردان شاگردان اوست که یک قرن پس از وفات آن حضرت<sup>۱</sup> با حکایات و اساطیری در هم آمیخته و تدوین گردیده است.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، سید قطب یهودیان را دشمنان اصیل و پرکینه مسلمانان می‌داند<sup>۳</sup> که پس از ناتوانی و شکست در نبرد مستقیم با اسلام، به روشهای مخفیانه و زیرکانه روآورده و از هر فرصتی برای ایجاد انحراف و دگرگونی در میان مسلمانان و تعلیمات آنها بهره‌برداری می‌کنند.<sup>۴</sup> چنان‌که در اختلافات قومی و مذهبی وارد شده، روایات و گزارشهای جعلی بسیاری را در روایات مسلمانان جا داده و سنت پیامبر ص و تاریخ مسلمانان را مورد دس و جعل قرار داده‌اند. همچنین شخصیت‌هایی را در پیکره جامعه اسلامی نفوذ داده‌اند، و در ایجاد بسیاری از فتنه‌ها، آشوب‌ها، قتل و کشتارها و واژگون و دگرگون کردن حکومتها و نظامها و جوامع اسلامی، نقش فعال و مداخله جدی داشته‌اند و از هیچ تلاشی برای آلوده کردن و بی‌اعتبار نمودن و تغییر و تحریف معارف اسلامی

۱. مقصود سید قطب از نسبت دادن «وفات» به حضرت عیسی ع پذیرش اعتقاد به مرگ حقیقی آن حضرت نیست؛ بلکه همان گونه که در آیات قرآن نیز این لفظ بکار رفته: آل عمران/۵۵: [إِنِّي مُتَوَفِّيكَ] مراد وی تأکید بر لفظ قرآن است و بس. رک: فی ظلال القرآن ج ۴۰۳/۱ و ج ۸۰۳-۸۰۱/۲

۲. سید قطب، پیشین، ج ۴/۱۸۸۱.

۳. كَتَجِدُوا أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ. مائده/۸۲

۴. باید به حق و انصاف اعتراف نمود که معاندت دو خلیفه نخستین از کتابت احادیث و سنت پیامبر ص به بهانه «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ!» عمده‌ترین عامل ورود اسرائیلیات در میراث مسلمانان و در آمیختن با آن است. همچنان که رو آوردن خلفا به آموزه‌های یهودی و بهره‌مندی از شخصیت‌های یهودی و مشاوره با آنها عامل مهمی در رسمیت بخشیدن به این امر است. ماجرای ابوذر (رض) با مشاور فقهی - فرهنگی خلیفه سوم؛ یعنی کعب الاخبار یهودی، نمونه خوبی برای تصدیق این سخن است. رک: عبدالحسین امینی، الغدیر، پیشین، ج ۳۶۹-۳۶۸/۸

دریغ ننموده‌اند. سید قطب نظریه پردازان و صاحبان مکاتب مادی و کمونیستی و سرمایه داری و جنسی معاصر را کودکان و شاگردان یهود و صهیونیست می‌داند. و از نظر وی تنها یهود است که از زمان ورود پیامبر ﷺ به مدینه تا هم اکنون جنگ دامنه داری را با مسلمانان آغاز نموده و همچنان بر تداوم آن برای تضعیف و تخریب مسلمانان اصرار می‌ورزد.<sup>۱</sup>

براین اساس، سید قطب در ذیل آیات قصص قرآنی و آیاتی که بستر ورود و دخالت روایات اسرائیلی محسوب می‌شود، شیوه قرآن را در پیش گرفته و از فضا و محدوده آن آیات خارج نشده است. وی در این امر به قدری احتیاط و حساسیت به خرج می‌دهد که حتی از ذکر روایات مشابه با روایات اسرائیلی و روایاتی که رنگ و بوی اسرائیلیات را دارد نیز پرهیز نموده است. از این رو، می‌توان فی ظلال القرآن را از این جنبه در مرتبه یکی از پیراسته‌ترین تفاسیر معاصر معرفی نمود. به نمونه‌هایی از شیوه تفسیری سید قطب در این باره اشاره می‌رود: وی در ذیل آیه کریمه: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ...﴾ (بقره/۱۰۲) که از آیات معرکه‌خیز قرآن به لحاظ گزارش روایات اسرائیلی و اسطوره‌ای است! معتقد است حتی یک روایت مورد وثوق و قطعی درباره جزئیات این ماجرای تاریخی وجود ندارد. از این رو به قاعده خود در فی ظلال القرآن که پی گیری نکردن افسانه‌ها و سخنان سست و ضعیف است تأکید می‌ورزد و اشارات مجمل قرآن را برای ادای غرض و دریافت مقصود، کافی می‌داند. از نظر وی این گونه آیات - با توجه به فاصله طولانی وقوع حوادث مورد اشاره در آنها با زمان ما - جزء آیات متشابه است؛ لذا مفاهیم واضح و محکم موجود در آنها که در این جا عبارت است از «گمراهی بنی اسرائیل» به سبب دنبال کردن اساطیر و سحریات و کنار گذاشتن کتاب خداوند، ما را از پی گیری جزئیات غیر ضروری آنها بی نیاز می‌کند.<sup>۲</sup>

سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا...﴾

۱. سید قطب، پیشین، ج ۲/۹۶۱-۹۶۰ و ج ۴/۲۱۲۸.

۲. همان، ج ۱/۹۸۹۷.

(آل عمران/۳۷) بدون هیچ اشاره‌ای به اسرائیلیات و افسانه‌های منقول، خود را از فرو رفتن در بیان خصوصیات «رزق» مورد اشاره در این آیه معذور می‌دارد؛ و در توجیه این آیه همین قدر بسنده می‌داند که دانسته شود این «رزق» چیزی مبارک و پر خیر بوده؛ به گونه‌ای که سرپرست حضرت مریم، یعنی حضرت زکریا علیه السلام که خود پیامبر خدا بوده از فیضان و فوران خیر و برکت آن متعجب گردیده است! لذا از چگونگی و منشأ آن سؤال می‌کند.<sup>۱</sup>

بدین شکل شیوه نویسنده فی ظلال در ذیل چنین آیاتی - در اغلب موارد - دریافت الهامها، اشارات، حقایق، نکات بیدارگر و بصیرت بخش و تحرک آفرین آنها و دوری از مباحث بی‌ثمر، رخوت افزا، تفنن‌گون و سرگرم‌کننده است.<sup>۲</sup>

لذا چنانچه در مواردی اندک و بنا بر ضرورت، به روایات و گزارشاتی مشابه با روایات اسرائیلی اشاره می‌کند به مرتبه و درجه صحت و اعتبار آنها اشاره می‌کند تا مخاطب با بررسی و دقت بیشتر از صحت و سقم، و صواب یا ناصواب بودن چنین مطالبی آگاه گردد. چنان‌که در تفسیر آیات شریفه: ﴿وَهَبْنَا لِذَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ \* اذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ \*... \* ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ﴾ (ص/۳۰-۳۴) آنچه در روایات و در تفاسیر قرآن درباره «صافنات الجیاد» و «جسدی که بر کسی حضرت سلیمان علیه السلام افکنده شده» آمده وی را قانع نساخته؛ زیرا او معتقد است این گونه مطالب یا جزء اسرائیلیات ناشناخته و بررسی‌ناپذیر است، و یا تأویلاتی است که هیچ گونه مدرکی بر صحت آنها وجود ندارد؛ لذا اظهار می‌دارد: وی نتوانسته به صورتی مناسب، طبیعت این دو حادثه را تصور نماید تا بتواند توجیه درخوری از آن دو ارائه دهد زیرا کسی که به استوار نویسی و استوار گویی وفادار باشد نمی‌تواند درباره جزئیات این دو حادثه چیزی بگوید.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۱/۳۹۳.

۲. مثلاً: ر.ک. همان: ج ۱/۲۶۳-۲۶۴، ج ۲/۸۷۶، ج ۳/۱۲۷۸، ۱۳۵۹-۱۳۵۸، ۱۳۷۰، ۱۳۸۵، ۱۳۹۷، ۱۴۱۲، ج ۴/۱۸۷۷، ۱۸۸۱، ۱۹۰۸، ۱۹۸۱، ۲۲۶۱، ۲۲۶۵، ۲۲۹۰، ۲۳۹۱، ج ۵/۲۵۸۹، ۲۶۴۱، ۲۸۹۸، ۳۰۱۸، ۳۰۲۱-۳۰۲۰ و ج ۶/۳۶۳۴.

۳. همان، ج ۵/۳۰۲۰.

بدین شکل با صرف نظر کردن از تبیین مسائل غیبی و مباحث مجمل قرآن، و با درنگ و تأمل در محدوده نصوص، بستر لازم برای دوری گزیدن از گزارشات غیر مطمئن و خرافه گون و بی ثمر را فراهم نموده است.<sup>۱</sup>

### بیان اسباب نزول و ترسیم فضا و وضع نزول آیات

از عناصر ضروری برای فهم هر متن آن است که دانسته شود صاحب آن کلام و متن به هنگام صدور سخن خویش چه اهداف و مقاصدی از آن دنبال می کرده است؟ این امر نقش به سزایی در تشخیص صحیح مدلول و جهت گیری یک متن دارد و بدون توجه بدان یا با عدم تسلط و احاطه کامل بر آن، درکی ناصحیح یا انحرافی از آن متن شکل خواهد گرفت. برای دستیابی به چنین عنصر ضروری، بررسی اوضاع صدور نص، و فضایی که بر مخاطبین حکمفرما بوده و نیز اوضاع تاریخی جاری در آن حین، و شناسایی همه خصوصیات انسانی، اجتماعی صادر کننده نص لازم است.

در شناخت صحیح و درک دقیق نصوص قرآنی نیز وضعیت به همین شکل است؛ چه، قرآن کتابی است ویرانگر و بنیادگرا، آمده تا بنیادها و پایه هایی را در هم فرو ریزد، و طرحی نو در اندازد، و بنایی استوار بر پا نماید. بدین سان برای دریافتن اهمیت این مبنای نوین و نیز ارزیابی درست از بنیادها و بناهای کهن ویران شده، شناخت صحیح چند و چون اوضاع و ویژگیهای محیط نزول قرآن بسیار ضروری است.<sup>۲</sup>

توضیح سخن فوق در دیدگاه سید قطب بدین شکل است که هر امر یا نهی یا توجیهی در قرآن، برای مواجهه با یک حالت واقعی در جامعه جاهلی صدر اسلام فرود آمده و هدف آن این بوده که یا یک حالت و وضعیتی را که موجود نبوده، به وجود آورد، و یا یک حالت و وضعیتی را که موجود بوده، از میان بردارد و بنای آن را فرو ریزد.<sup>۳</sup> از این رو، وی تلاش خستگی ناپذیر و کوشش شایسته ای به انجام می رساند<sup>۴</sup> تا از اوضاع

۱. رک: همان، ج ۱۸۷/۴، ۲۳۹۱ و ج ۳۶۳۴/۶ و...

۲. مهدوی راد، مقدمات تفسیر، پیشین، ص ۲۶ با اندکی تصرف.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵۵۷/۱.

۴. به عنوان نمونه، رک: همان، ج ۱۴۲۹/۳.

انسانی و اجتماعی دوران نزول آیات قرآن و بنیادها و بناهای فرو ریخته آن دوران، و پایه‌ها و طرح‌هایی را که قرآن بنیاد نهاده است، آگاهی یابد. وی با گزارش و نقل حوادث و جریانات و اوضاع دوران نزول قرآن، درصدد دستیابی به چنین آگاهی و شناختی است و این شناخت و آگاهی را لازمه فهم درست و درک شایسته از آیات قرآن می‌داند. از نظر سید قطب قرائت و مطالعه نص قرآن در محدوده محیط تاریخی ویژه آن، و از میان افق زمانی و فضای احاطه شده بر آن، موجب استشمام فضا و جوّی می‌شود که یک سوره یا آیاتی در آن نازل شده است؛ همچنان‌که موجب درک مقاصد حقیقی نزول آیات در آن فضا، و نیز درک واقع‌نگری آن نصوص در مواجهه با حوادث از یک سو، و درک چگونگی توجیه و تدبیر آن حوادث، از سوی دیگر، می‌شود.

از دیدگاه وی نصوص قرآن تنها با تعامل با مدلولات بیانی و لغوی آنها به طور کامل درک نمی‌شود؛ بلکه چنین درکی قبل از هر چیز، با زندگی در فضای پویای تاریخی آیات، و در واقع‌نگری مثبت و سازنده آنها و در تعاملشان با واقعیت موجود، به دست می‌آید.<sup>۱</sup> بدین شکل، برای فهم صحیح جهت‌گیری نص، و درک ابعاد مختلف مدلولهای آن، و برای دستیابی به یک بینش و اندیشه زنده و سازنده،<sup>۲</sup> به همراه داشتن و آگاهی از احوال، مناسبات، اوضاع، احتیاجات و اقتضائات واقعی و عینی ملازم با نزول نص، ناگزیر و ضروری می‌نماید.<sup>۳</sup>

از این رو، نویسنده فی ظلال برای دستیابی به چنین هدف مهم و بستر ارزشمند تفسیری، قدمهای چندی را برمی‌دارد که این قدمها عبارت است از:

الف) اشاره به مکی یا مدنی بودن سوره و ترتیب نزول آن؛

ب) بیان اسباب نزول بر حسب گزارشهای تاریخی و روایات؛

ج) بیان فضای نزول بر اساس مدلول و سیاق آیات؛

۱. همان، ج ۳/۱۴۵۳.

۲. زیرا چنین بینشی برای فهم احکام قرآن و نبشیدن آنها و برای بهره‌مند شدن از توجیهات و رهنمودهای قرآنی به هنگام تکرار آن اوضاع و فضاها، ضروری و حتمی است.

۳. همان، ج ۴/۲۱۲۱-۲۱۲۲.

(د) گزارش وقایع و حوادث مهم و بزرگ بر اساس کتب سیره نگاری.

### اشاره به مکی یا مدنی بودن سوره و ترتیب نزول آن

تعیین مکی یا مدنی بودن آیات قرآن، اولین قدم در راه دستیابی به فضا و اوضاع تاریخی نزول قرآن با دیگر ویژگیهای ممتاز آن است. سید قطب این قدم را به صورت مستمر و کامل بر می دارد؛ لذا در آغاز تفسیر هر سوره و پیش از پرداختن به تفسیر آیات آن، درصدد مشخص نمودن این خصلت تاریخی برای نصوص برمی آید. در این باره او به نکته ای اساسی و مهم اشاره می کند، و آن در دسترس نبودن یک ترتیب زمانی دقیق و قابل اعتماد از نزول آیات و سور قرآن است؛ چنین وضعیتی با وجود ارزش مندی و راه گشای بودن مسئله ترتیب نزول در ترسیم منهج حرکتی و پویای اسلام و مراحل و گامهای مختلف آن، موجب می گردد تا با توجه به ظنی و غیر قطعی بودن میراثی که اکنون در این باره در اختیار است، از یک سو، نتایج و دستاوردهای آن نیز ظنی و تقریبی باشد و نه قطعی و نهایی! و از سوی دیگر، گاهی بر این دستاورد ظنی و تقریبی نتایج خطیر و سرنوشت سازی مترتب گردد.

بنابراین، به دلیل عدم وجود یک ترتیب نزول قطعی از سور قرآن، وی تفسیر خود را بر حسب ترتیب سور قرآن در مصحف عثمانی آغاز می کند، و مناسبات تاریخی هر سوره را به صورت مختصر و با ترجیح برخی روایات و گزارشها، ارائه می دهد و در تبیین فضاها و اوضاع تاریخی آیات قرآن نیز، شیوه ترجیح و اختصار را در پیش می گیرد.<sup>۱</sup>

بر این اساس سید قطب در معرفی سوره «بقره»، ضمن مدنی دانستن آن، معتقد است این سوره، از اولین سوره هایی است که پس از هجرت نازل شده است، و قول مرجع آن

۱. رک: همان، ج ۱۴۲۹/۳. این اندازه اهمیت برای اطلاع دقیق از ترتیب نزول آیات و سور قرآن، و نقش آن در فهم درست ابعاد مدلول آیات قرآن، بیانگر ضرورت نیاز به چنین توشه ارزشمندی در راه کشف مقاصد و جهت گیریهای قرآن است. این ضرورت بر درستی و هوشمندانه بودن اقدام امام علی علیه السلام در گردآوری و تدوین آیات قرآن بر اساس ترتیب نزول آنها صحه می گذارد؛ البته برخورد نامناسب و جهالت آمیز برخی از صحابه!! مانع از دست یابی مسلمانان نسلهای بعدی به این توشه گرانقدر و حقیقت یاب شد. از سوی دیگر ممانعت از کتابت و انتشار و انتقال روایات و گزارشهای صدر اسلام!!! به دلیل ترس از نتیجه آگاهی بخش آن و از دست رفتن خلافت در پی این نتیجه، ضربه مهلک دیگری بود برای این میراث ارزشمند و بی بدیل.



است که آیات آن به صورت پی در پی نازل نشده است تا یکباره کامل شود. چنانکه با مراجعه به اسباب نزول برخی از آیات این سوره، و نیز برخی از آیات دیگر سور مدنی - هرچند این اسباب نزولها قطعی و یقینی نیست - به دست می‌آید که سور طولانی مدنی، آیاتشان پی در پی نازل نگردیده است؛ بلکه پیش از تکمیل هر یک از آنها، سوره‌های دیگری نیز مفتوح بوده و آیاتی از آنها نیز نازل می‌شده؛ لذا عامل اصلی در ترتیب نزول سور، سبقت و تقدم هر سوره در نزول اولین بخش از آیات آن می‌باشد، نه نزول همه آیات آن.<sup>۱</sup>

سید قطب سوره «نساء» را که طولانی‌ترین سوره قرآن پس از بقره است، سوره‌ای مدنی می‌داند که آغاز نزول بخش عمده‌ای از آن در اوایل دوره هجرت بوده است. وی درباره ترتیب نزول این سوره، دیدگاهی که ترتیب آن را پس از سوره «ممتحنه» قرار می‌دهد، که بخشی از آن در سال ششم هجری، در غزوه حدیبیه نازل شده و بخش دیگری از آن پیش از فتح مکه، نمی‌پذیرد.<sup>۲</sup>

سید قطب برای اثبات نظر خود مبنی بر مقدم بودن نزول سوره نساء بر سوره ممتحنه، به نزول برخی از آیات این سوره در مقاطع زمانی مختلف اشاره می‌کند؛<sup>۳</sup> و ضمن بیان تاریخ احتمالی نزول آنها، معتقد است بخش عمده‌ای از سوره نساء پس از غزوه احد در سال سوم هجری نازل شده است. وی برای اثبات این سخن، یک نمونه از آیات سوره نساء را - که با توجه به استدلال وی قطعاً پیش از سال پنجم و یا چهارم هجری نازل شده است - شاهد می‌آورد و یادآور می‌شود: شواهد دیگری نیز برای تأیید این دیدگاه وی، در سوره نساء موجود است.<sup>۴</sup>

همچنین وی درباره ترتیب نزول سوره «مائده»، با اشاره به اینکه روایات، نزول آن را پس از سوره «فتح» در سال ششم هجری می‌داند، به نقد این دسته از روایات می‌پردازد و

۱. رک: همان، ج ۲۷/۱ و ۵۵۴.

۲. رک: همان، ج ۱/۵۵۴.

۳. همان، ج ۱/۵۵۴.

۴. رک: همان، ج ۱/۵۵۴.

با مراجعه موضوعی به سوره «مائده» و اشاره به مباحث طرح شده در آن، معتقد است بخشهای نخستین<sup>۱</sup> و بخشهای دیگری از سوره «مائده»، از جمله آیه شریفه: ﴿أَلَيْسَ أَكُنْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده/۳) که ترجیحاً آخرین آیه نازل شده قرآن است، پس از سوره «فتح» نازل شده است؛ لکن نزول بخشهای دیگری از آن، پیش از سوره «فتح» بوده است. استدلال وی برای اثبات این این نظر جالب توجه و هوشمندانه است.<sup>۲</sup>

همچنانکه توجیه وی درباره «مکی» دانستن همه آیات سوره «عنکبوت» شنیدنی است. سید قطب معتقد است همه آیات سوره «عنکبوت» بر خلاف برخی روایات که یازده آیه نخست آن را به واسطه ذکر «جهاد» و یاد کرد «منافقین» در آنها مدنی دانسته‌اند، مکی است. نویسنده فی ظلال با ردّ روایات مذکور، و در یک تحلیل دقیق یادآور می‌شود: آیه هشتم این سوره - که جزء یازده آیه اول است - درباره اسلام آوردن «سعد بن ابی وقاص» نازل شده و او بدون شک در مکه مسلمان شده است؛ به علاوه منظور از «جهاد» در این سوره جهاد بر ضد «فتنه و آشوب» است نه جهاد به معنای «جنگ و کشتار»؛ یعنی جهاد با نفس برای بردباری و پرهیز از به فتنه افتادن، زیرا سیاق به طور واضح این مطلب را تأیید می‌کند؛ همچنانکه ذکر «نفاق» در این سوره همراه است با ارائه تصویر درونی برخی از مردم؛ و مقصود از آن این است که پیوسته برخی از انسانها دارای حالت نفاق و منفعت طلبی می‌باشند.<sup>۳</sup>

اما مخالفت با روایات و تعیین سور و آیات مکی و مدنی بر طبق موضوعات و سیاق آیات، در همه جا روش کارآمدی نیست و ضعف خود را در پاره‌ای موارد هویدا می‌سازد. مثلاً، بر طبق برخی روایات همه آیات سوره «دھر» مدنی است، و بر طبق دیگر دیدگاه‌ها، مدنی بودن بخش نخست آن<sup>۴</sup> قطعی می‌باشد؛ چه، برای اثبات این سخن

۱. مطالع السورة.

۲. رک: همان، ج ۸۳۲/۲.

۳. همان، ج ۲۷۱۸/۵. برای مطالعه موارد دیگر، رک: ج ۱۰۲۰-۱۰۲۲ و ج ۱۸۳۹/۴، ۱۹۴۰-۱۹۵۰، ۲۰۶۶.

۴. بیست و دو آیه نخست سوره.

سبب نزول ویژه و توجه بر انگیزی ذکر شده است. این در حالی است که سید قطب با تکیه بر موضوع و سیاق سوره دهر و دیگر نشانه‌های موجود در این سوره، همه آیات آن را مکی دانسته و روایاتی را که بر مکی بودن این سوره اشاره دارد، تأیید نموده و احتمال مدنی بودن سوره را بسیار ضعیف و در حدّ غیر قابل قبولی می‌داند.<sup>۱</sup>

اما همان‌گونه که طرفداران مدنی بودن سوره «دهر» یا مدنی بودن بخش نخست آن معتقدند، در این سوره دلایل و نشانه‌هایی وجود دارد که مدنی بودن آن را تأیید می‌کند؛ به علاوه در کتب روایی فریقین سبب نزول مشهور و معتبری برای نزول بخشی از آیات آن در مدینه، ذکر شده که مدنی بودن آن را تقویت، و دیدگاه نویسنده فی ظلال را ضعیف می‌سازد.<sup>۲</sup>

البته با وجود چنین اشتباهاتی، تعیین مکی یا مدنی بودن آیات و سور در فی ظلال از موقعیت استوار و ژرفی برخوردار است؛ چنان‌که وی در یک تقسیم بندی کلی، قرآن را به دو بخش «مکی و مدنی» تقسیم نموده و بر اساس آن به تبیین اهداف، مقاصد، جهت‌گیریها و خصایص هریک از این دو نوع قرآن پرداخته است؛ و در پرتو چنین بینشی توفیق یافته مراحل مختلف و پی در پی روش و برنامه پویا، تحرک بخش، جنبش آفرین و تحول‌گرای اسلام را ارائه دهد، و به نتایج، حقایق و دلالت ارزشمند، هوشمندانه و راهگشایی دست یابد.<sup>۳</sup>

دیگر اینکه تشخیص و تعیین مکی یا مدنی بودن آیات و سور قرآن، به عنوان اولین گام برای درک فضا و اوضاع تاریخی نزول آیات قرآن، از نظر برخی از دانشمندان قرآنی از مقدمات ضروری تفسیر دانسته شده<sup>۴</sup> که فواید آن از جمله در شناسایی آیات ناسخ و منسوخ، در اطلاع از اسباب و مکان نزول آیات، و در نتیجه در فهم صحیح مفاهیم قرآن

۱. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶/۳۷۷.

۲. برای بررسی گسترده این مسئله ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی پیشین، ج ۲۰/۲۰۱ و ۱۳۱-۱۳۶. علامه طباطبائی دیدگاه صاحب فی ظلال را - بدون اشاره به نام وی - مطرح و مورد نقد قرار داده و روایات اسباب نزول درباره نزول این سوره را از فریقین ذکر نموده است.

۳. ر.ک: سید قطب، همان، ج ۲/۱۰۰۴-۱۰۰۵، ۱۰۰۹-۱۰۱۰، ج ۳/۱۲۴۳ و...

۴. نورالدین عیّز، محاضرات فی علوم القرآن، دمشق، مطبعة الداودی، ۱۴۰۷هـ، ص ۸۵.

بسیار مؤثر است و بی توجهی به آن گاه موجب راه یافتن مطالب ناصحیح و تأویلات نابجا در تفسیر می‌گردد.<sup>۱</sup> بر همین مبنا، بعضی از قرآن شناسان مسئله تشخیص آیات «مکی و مدنی» را سزاوار چنان توجهی دانسته‌اند که - به حق - درخور است تا مسیر اصلی پژوهش علمای اسلامی برای دستیابی به مراحل مختلف پیشرفت و گسترش اسلام به شمار آید، تا محققان و صاحب نظران از این طریق گامهای حکیمانه قرآن را در چگونگی همراهی با وقایع، حوادث، زمینه‌ها و اوضاع جامعه نویناد اسلامی بازشناسند.<sup>۲</sup>

### بیان اسباب نزول بر حسب گزارشهای تاریخی و روایات تعریف سبب نزول

عالمان علوم قرآنی در تعریف سبب نزول، نظر یکسانی ندارند و دیدگاه‌های آنها اندکی مختلف می‌نماید.<sup>۳</sup> لذا بدون پرداختن به این اختلافات، و با توجه به وجه جامع موجود در تعاریف آنها، می‌گوییم: شاید صحیح‌ترین و جامع‌ترین تعریف از «سبب نزول» آن باشد که آن را عبارت از «اموری» بدانیم که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای از قرآن در پی آنها و به سبب آنها نازل شده است؛ چه، آیات و سور قرآن کریم دو دسته است: دسته‌ای از آنها بدون مسبوق بودن به رویدادی یا پرسشی، و تنها در بستر رسالت و بر طبق حکمت و رحمت الهی و برای هدایت انسانها و بهره‌مند نمودن آنها از تعالیم و رهنمودهای آسمانی نازل شده است؛ اما دسته‌ای دیگر از آیات به دنبال حادثه‌ای «مهم و جالب توجه» و یا «سخت و خطرناک» و یا «زشت» و یا به دنبال «اوضاع و شرایطی خاص» که برای مسلمانان پدید می‌آمده و بیان موضع و نظر اسلام در برابر آن ضروری می‌نموده، و یا در «پاسخ به پرسشها و استفسارهایی» که مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کردند،

۱. رک: علی اکبر بابایی و دیگران، پیشین، صص ۳۵۷-۳۵۸.

۲. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ترجمه: دکتر محمد علی لسانی فشارکی، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش، ص ۲۵۴.

۳. رک: عبد العظیم زرقانی، مناهل العرفان، پیشین، ج ۱/۱۰۶. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱/۳۱۲-۳۱۳. سید محمد باقر حجتی، اسباب النزول، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۰.

نازل شده است؛ لذا در این گونه موارد ممکن است مفاد آیات بدون آگاهی از سبب نزول آنها نیز روشن باشد؛ لکن آگاهی از سبب نزول، علاوه بر سودمند بودن به سبب اطلاع از جزئیات موضوع مورد بحث، در موارد بسیاری موجب درک آسان‌تر و شفاف‌تر مفهوم آیات و مقصود از آنها می‌شود!<sup>۱</sup> و از همه مهم‌تر، جهت‌گیری نص را هویدا می‌سازد. چه، ناآگاهی مردم از داستان و قصه<sup>۲</sup> نزول آیات و سوره‌های قرآن، آنان را در فهم قرآن بسیار به اشتباه می‌اندازد و موجب می‌گردد آیات قرآن را به گونه‌ای دیگر فهمیده و یا مراد خداوند از نزول آن آیات را درنیابند. از این رو، عده‌ای از بزرگان تفسیر و علوم قرآنی، تفسیر نمودن قرآن را برای آن‌که از اسباب نزول اطلاع ندارد، حرام دانسته و درک معارف قرآن را بدون آگاهی از قصه و سبب نزول آیات آن نا ممکن می‌شمارند.<sup>۳</sup>

برخی از علمای مسلمان برای شناسایی و معرفی این دانش، از دیر باز آثاری را به رشته تحریر درآورده‌اند که تعدادی از این آثار به شرح ذیل است:

- **أسباب النزول**، تألیف علی بن احمد واحدی نیشابوری (م ۴۶۷ هـ). این اثر علی‌رغم کاستیها و ضعفهای موجود در آن، کتابی پر ارج در این دانش است.

- **لباب الثقول فی أسباب النزول**، تألیف جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۰ هـ)

- **أسباب النزول**، تألیف سید محمد باقر حجتی (معاصر)

- **نمونه بینات در شأن نزول آیات**، تألیف محمد باقر محقق (معاصر)

به‌علاوه، مفسران و اندیشمندان قرآنی به طرح و بحث گسترده از آن در تفاسیر و کتب علوم قرآنی پرداخته‌اند؛ چنان‌که بخش زیادی از «تفسیر منقول» در **فی ظلال القرآن** اختصاص به نقل و گزارش روایات و نیز دیدگاه‌های مربوط به اسباب و اوضاع نزول آیات دارد؛ و این امر دومین گام اساسی نویسنده **فی ظلال** برای دستیابی به فضا و اوضاع تاریخی و انسانی - اجتماعی نزول آیات قرآن است.

۱. رک: سید محمد باقر حجتی، پیشین، ص ۲۰. علی اکبر بابایی و دیگران، پیشین، ص ۱۴۵.

۲. تعبیر «قصه» به جای «سبب نزول» از جانب واحدی نیشابوری (م ۴۲۷ هـ) صورت گرفته است. این امر نشان از ممارست و مهارت او در ادبیات عرب دارد؛ چه، او با استعمال این واژه، دیدگاه هنری را با نگاه دینی درآمیخته است. رک: صبحی صالح، پیشین، ص ۱۹۴ و پاورقی.

۳. واحدی نیشابوری، اسباب النزول، پیشین، صص ۲-۳.

سید قطب «سبب نزول» را موجب روشنگری و دقت بیشتر در مفهوم آیات می‌داند.<sup>۱</sup> البته مفاهیم آیات و مقاصد آنها را به مورد نزولشان منحصر و محدود نمی‌سازد؛ بلکه در کنار آن به قاعده اصولی «عبرت به عموم لفظ است نه به سبب خاص آن» سخت پایبند است و از نظری بخشی از اعجاز قرآن در همین امر نهفته است؛ چه، با وجود آن‌که آیات آن برای مواجهه با یک امر واقعی در جامعه صدر اسلام نازل شده است؛ لکن این آیات همچنان در همه نسلها و در همه عصرها کارآمد و راه‌گشاست<sup>۲</sup> و به همین دلیل، وی مفهوم و مدلول آیات را بر موارد و مصادیق مشابه موارد نزول آنها تعمیم می‌دهد و از جمله در ذیل آیاتی که دارای سبب نزول خاص می‌باشد اشارات، حقایق، و نکاتی عصری که مطابق با این زمان و مرتبط با مشکلات و موضوعات مبتلا به عصر حاضر است ارائه می‌دهد.<sup>۳</sup>

در دیدگاه سید قطب روایات و گزارشهای اسباب نزول، قطعی نبوده؛ بلکه احتمالی و تقریبی می‌باشد؛ لذا نتایج مترتب بر آنها نیز ظنی و تقریبی است.<sup>۴</sup> ارائه چنین دیدگاهی موجب می‌شود فی ظلال به واسطه نقل برخی از گزارشهای غیر واقعی و نیز نتایج ناصوابی که بر آنها مترتب گردیده، مورد مؤاخذه قرار نگیرد. البته کوتاهی وی در استفاده از برخی موارد صحیح و معتبر اسباب نزول همچنان مورد مؤاخذه است.

نکته مهم و توجه‌برانگیز دیگر، دقت و هوشمندی سید قطب در استفاده از روایات اسباب نزول است. وی معتقد است حتی اگر روایت سبب نزول به صورت صحیح به یک صحابی منتسب باشد، گرچه این روش تنها راه شناسایی سبب نزول می‌باشد؛ اما سخن آن صحابی مبنی بر اینکه فلان آیه درباره فلان موضوع نازل شده،<sup>۵</sup> لزوماً به معنای آن نیست که این آیه در پی آن موضوع یا حادثه یا وضعیت نازل شده است؛ بلکه چه بسا

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۹۷۰.

۲. همان، ج ۱/۵۵۷.

۳. رک: همان، ج ۲/۹۷۰-۹۷۲، ج ۳/۱۴۲۵-۱۴۲۶، ج ۶/۳۵۳۸.

۴. همان، ج ۱/۲۷ و ۵۴۲.

۵. نزول هذه الآية فی کذا.

منظور او از این سخن، استشهاد به این آیه برای تفسیر و تبیین آن موضوع باشد، یا اینکه این آیه را منطبق بر آن حالت یا موضوع یا حادثه دانسته است<sup>۱</sup> و یا حتی استنباط شخصی آن صحابی در مورد این آیه چنین بوده است؛ البته در مواردی نیز منظور وی همان سبب نزول خواهد بود که باید به درستی تشخیص داده شود.

اهمیت این دیدگاه هنگامی روشن تر می شود که با روایات متعدد درباره سبب نزول آیات مواجه شویم؛ چه، منطبق بر این دیدگاه قطعاً برخی از آن روایات از باب استشهاد به آیه یا انطباق آیه بر یک موضوع یا استنباط شخصی خواهد بود.

### نمونه‌هایی از تفسیر آیات در پرتو اسباب نزول

سید قطب آیه ۲۱۷ از سوره بقره را در پرتو روایتی که در سبب نزول آن گزارش شده، تبیین و توجیه نموده و به بیان مفاهیم و دلالت‌های آن بر مبنای آن روایت پرداخته است؛ از این رو، این آیه را در جهت صحیحش، و به دور از هرگونه ابهام و تردید، و نیز با ملاحظه قاعده «عبرت از عموم لفظ و نه از خصوص سبب» تفسیر نموده و به شکلی هوشمندانه دلالت‌ها، راه کارها، نکته‌های حرکتی و هدایتی و تربیتی آن را نمایانده است.<sup>۲</sup>

نیز در ذیل آیه: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...﴾ (بقره/۲۷۲) سبب نزول جالب توجهی برای این آیه ذکر می‌کند. مطابق این سبب نزول پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمان داده بود تا جز به اهل اسلام اتفاق نکنند، اما خداوند با نزول آیه فوق پیامبر و مسلمانان را از این رویه برحذر می‌دارد، و به آنها توصیه می‌نماید از هر نیامندی - مسلمان یا غیرمسلمان - دستگیری کنند و به او اتفاق نمایند.<sup>۳</sup>

سید قطب با توجه به این سبب نزول، نکات تربیتی، انسانی و توجیهات ارزشمند و

۱. همان، ج ۱/ ۲۰۶ و ۵۴۲. پیش از وی نیز برخی علماء همچون ابن تیمیه و زرکشی به این نکته توجه نموده و به شایستگی روشنگری نموده‌اند. ر.ک: زرکشی، پیشین، ج ۱/ ۳۱-۳۲. سید محمد باقر حجتی، پیشین، ۱۷۲-۱۷۳.

۲. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/ ۲۲۵-۲۲۸.

۳. در صورتی که این سبب نزول صحت داشته باشد، مشابه با درخواست حضرت ابراهیم علیهِ السلام از خداوند خواهد بود. آن حضرت دعا نمود تا خداوند تنها به مؤمنان مکه رزق و روزی دهد، اما خداوند در پاسخ او فرمود: رزق و روزی من نصیب کافران نیز خواهد شد. ر.ک: بقره/۱۲۶.

مفیدی درباره «هدایت و ضلالت»، «ضرورت شرح صدر» و نیز «سماحت و بزرگواری فراگیر اسلام» که بالاتر از مبدا «آزادی اندیشه و اعتقاد» در این دین می‌درخشد، ارائه داده است.<sup>۱</sup>

در این مثال نقش سبب نزول در دریافت مفهومی خاص از آیه و نیز در جهت‌دهی فی ظلال برای بیان توجیهات و تأملاتی ویژه، به وضوح آشکار است، و بدین شکل در موارد متعددی استفاده از سبب نزول مبنای توجیهات و توضیحات تفسیری نویسنده فی ظلال القرآن قرار گرفته و زمینه شکل‌گیری فهمی صحیح و متکامل از نصوص قرآنی را برای وی فراهم ساخته است.<sup>۲</sup>

### شیوه ترجیح و گزینش روایات اسباب نزول در فی ظلال

سید قطب در کنار اهتمام و توجه به روایات اسباب نزول، و نقش آفرین بودن آنها در هدایت وی برای بیان توجیهات و دیدگاه‌هایی خاص، با تأمل و ژرف‌نگری خاصی در این دسته از روایات نگرسته و بر اساس معیارها و ضابطه‌هایی که برای تشخیص صحت یا عدم صحت آنها در نظر داشته، به ردّ یا ترجیح یا پذیرش یک روایت یا بیان توضیح ضروری درباره آن اقدام نموده است. روش سید قطب در تحلیل و بررسی گزارشهای اسباب نزول به واسطه منبعث‌بودن از مبانی تفسیری و نیز شیوه عمومی وی در تفسیر، عمدتاً نو و ابتکاری به نظر می‌رسد. روش جدید نویسنده فی ظلال از این شایستگی برخوردار است که در نقد و تحلیل روایات اسباب نزول به کار گرفته شود تا برای مشاهده دستاوردها و نتایج توجه‌برانگیز از آنها، بر مبنای آن روش، روایات پالوده و پیراسته گردد.

سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...﴾ (توبه/۱۱) به روایتی در سبب نزول این آیه اشاره می‌کند که بر طبق آن، آیه فوق به مناسبت پیمان عقبه - که پیش از هجرت بین پیامبر ﷺ و تعدادی از مردم مدینه منعقد

۱. رک: همان، ج ۱/۳۱۴-۳۱۵.

۲. برای مطالعه سایر موارد، رک: همان، ج ۱/۲۰۱-۲۰۲، ج ۱/۶۸۲-۶۸۳، ج ۴/۲۳۱۹، ج ۶/۳۵۳۸-۳۵۳۹.



گردید - نازل شده است؛ زیرا پیامبر در آن پیمان در برابر تعهد و وفاداری اهل مدینه به پیمانی که با او بسته بودند وعده بهشت به آنان داده است.

اما سید قطب این روایت را به عنوان سبب نزول آیه مورد بحث نمی‌پذیرد؛ استدلال وی این است که این آیه جزء «قرآن مدنی» است، در حالی که «پیمان عقبه» پیش از هجرت واقع شده است؛ لذا گرچه معنا و جهت‌گیری این آیه مشتمل بر آن حادثه نیز شود؛ لکن نمی‌توان آن را عامل نزول این آیه دانست.<sup>۱</sup>

سید قطب گاهی روایات سبب نزول را به سبب عدم انسجام آنها با عبارت قرآنی نمی‌پذیرد؛ چنان که در ذیل آیات شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ...﴾ \* يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ إِيمَانًا لَمْ يَمْلِكُوا... (توبه ۷۳-۷۴) به روایات متعددی اشاره می‌کند که در هریک حادثه خاصی سبب نزول این آیات دانسته شده است؛ لکن وی این دسته از روایات را به سبب عدم انسجام با عبارت: «وَهُمْوَا بَمَا لَمْ يَنْالُوا» رد می‌کند؛ چه، در این عبارت به اهتمام ناتمام و اقدام بی‌نتیجه منافقان برای انجام دادن دسیسه‌ای اشاره شده است، اما در هیچ یک از آن روایات به چنین امری اشاره نشده است. لذا وی روایت دیگری را ترجیح می‌دهد که منطبق بر آیه است و به اقدام گروهی از منافقان برای ترور پیامبر ﷺ به هنگام بازگشت از غزوة تبوک اشاره دارد.<sup>۲</sup>

گاهی نیز به دلیل انسجام چند روایت مختلف با سیاق آیه، هیچ یک از آنها را به عنوان سبب نزول قطعی آیه نمی‌پذیرد. چنان‌که در ذیل آیه شریفه: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ (آل عمران/۱۸۸) دو روایت درباره سبب نزول این آیه ذکر می‌کند سپس به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن نکته این است که نمی‌توان مسئله شخصی را سبب نزول آیه مشخصی دانست، زیرا در اکثر موارد، اسباب نزول ارائه شده در حقیقت استشهادی است به آیه درباره یک حادثه؛ یا اینکه آن آیه منطبق است بر یک حادثه، لکن گفته می‌شود: این حادثه سبب نزول آن آیه بوده است، در حالی که در

۱. همان، ج ۳/۱۷۱۷.

۲. ر.ک: همان، ج ۳/۱۶۷۷-۱۶۷۸.

حقیقت چنین نیست.

لذا وی معتقد است در سیاق آیه فوق مؤیداتی برای پذیرش هر دو روایت گزارش شده، وجود دارد؛ لکن نمی‌توان هیچ یک از آن دو را به عنوان سبب نزول قطعی آن پذیرفت.<sup>۱</sup>

نویسنده فی ظلال گاهی با وجود گزارش روایات متعدد درباره سبب نزول یک آیه، آنچه در این باره به ذهنش خطور نموده بر آن روایات ترجیح می‌دهد. مثلاً وی نزول آیه شریفه: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» (بقره/۱۱۴) را مرتبط با مسئله «تغییر قبله» و تلاش یهود برای ممانعت از توجه مسلمانان به کعبه، می‌داند!<sup>۲</sup> در حالی که روایات، اسباب و امور دیگری، غیر از آنچه سید قطب بدان اشاره نموده، را عامل نزول این آیه می‌دانند.<sup>۳</sup>

همچنین سید قطب گاهی با استناد به واقعیات تاریخی، روایات سبب نزول را به نقد و تحلیل می‌کشد و بر این مبنا، برخی از آنها را می‌پذیرد و برخی را رد می‌نماید. چنان‌که درباره مقصود از «منافقین» در آیه: «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا...» (نساء/۸۸) بدین‌گونه عمل می‌کند، و با استدلال و استناد دقیق و ژرف به تاریخ صدر اسلام و چگونگی تعامل پیامبر ﷺ و مسلمانان با دسته‌های گوناگون منافقان، روایتی را برگزیند که اشاره دارد: مقصود از منافقین در این آیه، کسانی هستند که با وجود اعلام پذیرش اسلام، بدون هیچ عذر موجهی همچنان در مکه و در بین مشرکان باقی مانده‌اند و به مدینه - که دارالاسلام است - مهاجرت نمی‌کنند و احتمالاً به حمایت از مشرکان نیز برمی‌خیزند.<sup>۴</sup>

همچنین وی در مواردی، برای ترجیح یک روایت سبب نزول بر دیگر روایات، از

۱. رک: همان، ج ۵۴۱/۱-۵۴۲. همچنین برای مطالعه سایر موارد، رک: ج ۱۸۴/۱، ج ۱۴۳۰/۳، ج ۳۱۹۸/۵ و ج ۳۶۱۵-۳۶۱۴/۶.

۲. همان، ج ۱۰۴/۱-۱۰۵.

۳. رک: واحدی نیشابوری، اسباب النزول، پیشین، صص ۲۲-۲۳. سیوطی، لباب النقول فی اسباب النزول، تصحیح: احمد عبد الشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه، صص ۱۵-۱۶.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷۲۹/۲-۷۳۰. همچنین رک: ج ۱۷۰۶/۳-۱۷۰۷، ۱۷۱۷.

روشهای شگفت دیگری بهره می‌برد؛ چنان‌که «منطق نفسی مستفاد از طبیعت اندیشه اسلامی» را در تعیین سبب نزول آیه شریفه: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بقره/۱۵۸) دخالت می‌دهد و ضمن اشاره به روایات متعدد درباره سبب نزول این آیه، با استناد به همین «منطق نفسی» که از طبیعت اثرگذار و نفوذگر اندیشه اسلامی در جانهای مسلمان صدر اسلام مستفاد می‌گردد، روایتی را ترجیح می‌دهد که به تخرج و احتیاط مسلمانان در طواف بین «مروه و صفا» اشاره دارد و کراهت آنان از این امر را به سبب مشابهت آن با عمل دوران جاهلیت، عامل نزول آیه فوق می‌داند.<sup>۱</sup> چنان‌که از امام صادق (ع) نیز روایت شده که مسلمانان «صفا و مروه» را از بدعتهای دوران جاهلیت می‌دانستند؛ لذا آیه مورد بحث برای تصحیح این نظر نازل شد.<sup>۲</sup> در مواردی نیز «صحت سند» یا «نظر ترجیحی دیگر مفسران» عامل پذیرش یا ترجیح یک روایت سبب نزول در نزد اوست.<sup>۳</sup>

### انتقاد

در پایان این بحث لازم است اشاره شود که با وجود اهتمام جدی سید قطب به روایات اسباب نزول، وی در موارد متعددی نیز - علی‌رغم موجود بودن این دسته از روایات - از ذکر آنها خودداری نموده است. در توجیه این امر شاید بتوان گفت: این کاستی از آنجا ناشی می‌شود که وی عمدتاً اسباب نزولی را ذکر می‌کند که با روش خاص تفسیری وی که تربیتی و حرکتی است، هماهنگ و همسو باشد؛ لذا مواردی که دارای چنین ویژگی‌ای نبوده مورد توجه قرار نگرفته است.

اما انتقاد دیگر آن است که سید قطب در مبحث اسباب نزول نیز همچون سایر مباحث دیگر، با وجود آنکه موارد موثق و مشهوری از اسباب نزول آیات، درباره خاندان مطهر پیامبر ﷺ نقل گردیده؛<sup>۴</sup> بدون توجه به این اسباب، و با گذر خاموش و

۱. همان، ج ۱/۱۴۹-۱۴۸.

۲. طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۱/۴۴۵. عیاشی، تفسیر العیاشی، پیشین، ج ۷/۱.

۳. رک: سید قطب، پیشین، ج ۳/۱۷۵۶ و ج ۵/۲۷۸۹.

۴. چنان‌که برخی از مفسران برجسته اهل سنت نیز به برخی از این موارد اشاره کرده‌اند.

سکوت معنی دار، از کنار این گونه آیات، وظیفه خود را در ابراز محبت!!! نسبت به اهل بیت پیامبر و اظهار دوستی نسبت به این خاندان شریف - که خداوند متعال به آن سفارش نموده - به انجام رسانده است! برای تصدیق سخن خود، تنها به یک مورد اشاره نموده، از ذکر باقی موارد صرف نظر می‌نماییم. نویسنده فی ظلال در ذیل آیه شریفه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/۲۰۷) با ذکر دو روایت از تفسیر «ابن کثیر» نزول آیه فوق را درباره «صهیب بن سنان رومی» می‌داند، البته مفاد آن را قابل تعمیم به موارد مشابه نیز می‌داند.<sup>۱</sup>

این در حالی است که فخر رازی در تفسیر «کبیر» سه سبب نزول درباره نزول آیه فوق مطرح نموده که یکی از آن سه، حماسه به یاد ماندنی و تاریخی خوابیدن علی بن ابیطالب (علیه السلام) در رختخواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب هجرت (لیلۀ المبیت) است؛<sup>۲</sup> یعنی حادثه‌ای که موجب نزول آیه فوق - که به آیه «شراء» مشهور است - گردید تا این حادثه برای همیشه تاریخ ماندگار شود و درس ایثاری باشد برای همه ره پویان مسیر بندگی و کمال. لکن سید قطب از اشاره به این سبب نزول مشهور، حتی در حد یک احتمال خودداری می‌کند،<sup>۳</sup> تا نام پرآوازه علی (علیه السلام) در تفسیر وی جلوه و جولان نداشته باشد و تا عرصه را بر قهرمانان اصلی مورد نظر وی!!! که پی در پی - بجای نابجا - نامشان و ذکرشان می‌آید تنگ نکند!! و تا داستان مظلومیت علی (علیه السلام) و آل علی (علیه السلام) تا آن زمان که آن یار سفر کرده که صد قافله دل همره اوست بازمی‌آید و حقیقت را برملا می‌سازد و فریب و نیرنگ را مفتضح می‌نماید همچنان تداوم یابد!!

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲۰۶/۱.

۲. رک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، پیشین، ذیل آیه ۲۰۷/بقره.

۳. همان، ج ۲۰۶/۱. همچنین برای مطالعه موارد دیگر، رک: ج ۱۶۱۳/۳ - ۱۶۱۴ (درباره نزول آیات ۲۲-۱۹ توبه)، ج ۸۴۲-۸۴۱/۲ (ذیل آیه ۳ مائده)، ج ۹۳۸-۹۳۹/۲ (ذیل آیه ۶۷ مائده)، ج ۹۲۰-۹۲۲/۲ (ذیل آیه ۵۵ مائده «ولایت»)، ج ۲۸۶۱-۲۸۶۲ (ذیل آیه ۳۳ احزاب «تطهیر»)، ج ۳۷۷/۶ و ۳۷۸۱ (در سورة دهر)، ج ۳۹۸۸/۶ (ذیل سورة کوثر) و...

### بررسی فضا و جوّ نزول آیات بر اساس روایات و گزارشهای سیره

بخش مهم دیگری از اهتمام سید قطب برای روشنگری بستر نزول آیات، عبارت است از نقل گزارشهای مفصل و مطوّل دربارهٔ پاره‌ای وقایع و ماجراهای مشهور تاریخی، که در قرآن به آنها اشاره شده است. جنگهای پیامبر اسلام ﷺ و برخی حوادث مهم و سرنوشت ساز دیگر در طول دوران رسالت، از این دسته است.

از آنجا که نویسنده فی ظلال بازگرداندن فضای نزول و احاطه بر اوضاع زمان نزول آیات را برای زندگی در جوّ آن آیات، و در مرحلهٔ بعد برای درک درست و فهم صحیح آنها ضروری می‌داند،<sup>۱</sup> لذا فی ظلال القرآن به عرصهٔ گسترده‌ای برای نقل و گزارش این بخش از گزارشهای تاریخی مبدل شده است. این امر در کنار روش سید قطب در ارائهٔ مناسب و تبیین هدفمند این گزارشها، نقش به سزایی در موفقیت وی برای ترسیم روش حرکتی و تربیتی او در تفسیر قرآن بر جا گذاشته است. در اهمیت این بخش از «تفسیر منقول» همین بس که خواننده با مطالعهٔ این گزارشها و مقایسهٔ آنها با آیات، به سرعت و با وضوح به مفاهیم و الهام آنها دست می‌یابد، و چشم‌انداز روشنی از بستر و فضای تاریخی و انسانی نزول آیات در برابر ذهن و خیال او نقش می‌بندد و این همان چیزی است که نویسنده فی ظلال وجود آن را برای تبیین صحیح آیات، ضروری و پراهمیت می‌داند.<sup>۲</sup>

گزارش تاریخی سید قطب در معرفی و تشریح بستر نزول آیات سورهٔ «انفال»، نمونهٔ برجسته‌ای از نقش آگاهی بر فضای نزول و ماجراهای پیرامونی آن در دستیابی به جهت‌گیری صحیح آیات را به نمایش می‌گذارد. آیات سورهٔ انفال دربارهٔ جنگ بدر - اولین نبرد بزرگ و سرنوشت‌ساز مسلمانان با مشرکان و مخالفان رسالت توحیدی - نازل شده است و از آنجا که در این سوره مباحث و موضوعات متعدد و مختلفی مطرح گردیده است آگاهی از بستر نزول این سوره و وقایع ریز و درشت مرتبط با آن، برای درک اهداف آیات آن و برای درک چگونگی تعامل واقع‌نگرانهٔ قرآن در مواجهه با حوادث، و

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/۴۵۳، ۱۵۴۱.

۲. همان، ج ۳/۴۵۳ و ج ۴/۲۱۲۱-۲۱۲۲.

برای اطلاع از چگونگی نگرش قرآن به آن حوادث بسیار ضروری می‌نماید؛ از این رو، وی به ذکر حوادث تاریخی جنگ بدر می‌پردازد تا با زندگی در فضای تاریخی - حرکتی این سوره و با آگاهی از روش تعامل قرآن با واقعیت خارجی، اشارات والهامهای همیشگی قرآن، و نیز اثرگذاری و نفوذگری مستمر آیات آن را دریابد. سید قطب حوادث این جنگ را بر اساس سیره «ابن اسحاق» گزارش می‌کند و دیگر کتب سیره را نیز متأثر از این کتاب معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> چه، روش سید قطب در ذکر روایات صدر اسلام به این شکل است که کتب مرجع و نیز کتب معتبر دوره‌های میانی و متأخر را در برابر خویش قرار می‌دهد و با مقایسه آنها کامل‌ترین، اصیل‌ترین و گویاترین سیره را گزارش می‌کند.

از ویژگیهای نقل و گزارش سیره در **فی ظلال القرآن**، اختصار آن و نیز ذکر بخش و پاره‌های مؤثر، حرکت‌آفرین و تربیتی - هدایتی آنهاست؛ چه، کار سید قطب گردآوری و گزارش صرف نیست؛ بلکه نقل و گزارش در **فی ظلال** در قالبی هدفمند و هوشمندانه، و به عنوان توشه و بستری مناسب برای دستیابی مفسر به اهداف تفسیری خود، و برای تقویت و تأیید آن مقاصد و گرایش‌ها، انجام می‌گیرد.<sup>۲</sup>

سید قطب در ذیل آیات ۱۱۷-۱۱۸ از سوره توبه که در آن به دو حادثه «ساعت عُسرت» و «تخلف سه نفر از مسلمانان از همراهی با پیامبر در جنگ تبوک» اشاره شده است، برای زندگی در فضای این آیات و درک طبیعت انفعالات و حرکاتی که با آن حوادث همراه بوده، لازم می‌داند پاره‌ای از اوضاع و خصوصیات نزول آنها را گزارش کند. به این منظور با مراجعه به سیره ابن هشام و کتاب **امتناع الأسماع** از مقریزی و **البدایة والنهایة** و تفسیر **القرآن العظیم** هر دو از ابن کثیر، خلاصه‌ای از حوادث مورد اشاره در

۱. ر.ک؛ همان، ۱۴۵۳/۳-۱۴۶۳ به علاوه وی در لابلای آیات این سوره نیز، بخشهای کوچک تری از حوادث مرتبط با نزول آیات آن را ذکر می‌کند. ر.ک؛ ج ۳/۱۴۷۲-۱۴۷۳، ۱۴۸۰، ۱۴۸۳-۱۴۸۵، ۱۵۰۲، ۱۵۳۰-۱۵۳۱، ۱۵۵۱-۱۵۵۳. و به همین شکل درباره سیره عبد الله بن جحش، ر.ک؛ ج ۱/۲۲۸-۲۲۹، و در جنگ احد: ج ۱/۴۶۰-۴۶۷، ۵۲۶-۵۳۳، و در جنگ تبوک: ج ۳/۱۷۲۳-۱۷۳۲، و در جنگ حنین: ج ۳/۱۶۱۶-۱۶۱۸ و در جنگ احزاب: ج ۵/۲۸۳۲-۲۸۳۶، و در صلح حدیبیه و فتح مکه: ج ۶/۳۳۰۶-۳۳۱۲.

۲. البته این سخن به معنای عدم وجود کاستی و ضعف در گزارشهای تاریخی موجود در **فی ظلال القرآن** نیست. در مباحث آتی به برخی از این ضعفها و کاستیها اشاره خواهد رفت.

آیات فوق را عرضه می‌کند، و در پرتو آن، بخشی از فضای جامعه اسلامی و دسته بندیهای مختلف انسانی و درجات متفاوت ایمانی و موقعیت دشوار و مشقت بار و فتنه خیزی را ترسیم می‌کند که به هنگام نزول این آیات وجود داشته است؛ و مقصود واقعی از «ساعت عُسرت» و حالت و چگونگی آن، و نیز وضعیت آن سه مسلمانی را که به سبب تخلف از همراهی با پیامبر، دچار تنگنا و پریشانی شده بودند و عرصه را چنان بر خود تنگ می‌دیدند که گویی در زمین - به این گستردگی - جایی برای ادامه حیات آنها نیست!<sup>۱</sup> به صورتی جالب توجه و واضح به تصویر می‌کشد؛ علاوه بر این، نکات و حقایق روشن و استواری از درس آموزی و عبرت گیری از این حوادث، برای امروز و هر روز مسلمانان عرضه می‌دارد تا بخش تاریخی و گذشته این حوادث با الهام و دلالت مستمرش، چراغ راه مسلمانان حاضر برای پیمودن مسیر مسلمانان صدر اسلام باشد.<sup>۲</sup>

گزارش سید قطب از حوادث پیش از جنگ احد و هنگامه آن، مثال دیگری برای این روش تفسیری، برای درک کامل توجیهات قرآن و دریافت شیوه تربیتی آن است.<sup>۳</sup>

همچنین وی در ذیل آیه شریفه: ﴿قَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ قَاتُهُمْ لَا يُكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (انعام/۳۳) اظهار می‌دارد: مشرکان قریش و مخالفان پیامبر در صداقت آن حضرت ﷺ و در حقانیت و حیانی و خدایی بودن آیاتی که او بر آنها می‌خواند تردید نداشتند؛ زیرا آنها خود نیز اقرار داشتند که این قرآن کلام بشر نیست و انسان توانایی فراهم کردن مانند آن را ندارد؛ لکن آنچه آنان را - با وجود این تصدیق درونی - به مخالفت با پیامبر و مبارزه برای فرو کوبیدن و به بن بست کشاندن رسالت او و می‌داشت و سبب می‌شد تا بدترین و خشن‌ترین تعامل را با آن حضرت و یارانش داشته باشند، ترس آنها برای از دست دادن نفوذ و موقعیت ممتازشان در میان توده مردم بود، چه، با توجه به پیامها و رهنمودهای قرآن این خطر به شکل جدی و واقعی برای آنها

۱. باباطاهر حکیم به چنین حالت کمرشکن و دشواری در یکی از دو بیتهای خود اشاره نموده است:

نکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید

۲. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳/ ۱۷۲۳ - ۱۷۳۲.

۳. رک: همان، ج ۱/ ۴۶۰ - ۴۶۶.

لمس شدنی بود؛ از این رو، برای محافظت از این موقعیت برجسته و حراست از منافع و مطامعی که بر پایه آن، کسب می نمودند بقای بر شرک را بر عبادت خدای یگانه ترجیح می دادند! و به مخالفت سخت و بی امان با صاحب رسالت توحیدی بر می خاستند. چنان که آیه فوق به این امر اشاره نموده است. سید قطب برای روشنگری بیشتر در این باره و تأیید دیدگاه خود، پنج روایت و گزارش تاریخی از کتب سیره و تفسیر ذکر می کند و حقیقت آنچه در آیه فوق - به صورت مؤجز بدان اشاره رفته است - به شکلی جالب توجه و جذاب و رسا ترسیم می کند؛ سپس نتیجه ای ارزشمند و توجه برانگیز از این روایات و گزارشهای تاریخی، ارائه می دهد.<sup>۱</sup>

### انتقاد

با وجود سودمند بودن شیوه استفاده از سیره و روایات برای روشن نمودن فضای نزول آیات، برای دستیابی سریع تر و کامل تر به مفاهیم و جهت گیریهای آنها، نقل و گزارش پاره ای روایات ضعیف و ناستوار، و توجیه آیات بر مبنای آنها، لطمه ای سخت برای فی ظلال القرآن محسوب می شود که موجب گردیده از استواری و اعتبار مباحث موجود در آن کاسته شود. عملکرد وی در ذیل آیات «افک»<sup>۲</sup> نمونه ای از این امر است. سید قطب با نقل گزارشها و روایات ضعیف و بی اعتبار، درباره حادثه تأمل برانگیز و تنبه آفرین افک، و نتیجه گیری بر مبنای آنها، شأن و قداست و شخصیت متعالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خدشه دار می سازد! او در حالی که موضع پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی از صحابه بزرگ آن حضرت را در این حادثه به صورتی مشکوک، سؤال برانگیز و مبهم ارائه می دهد، موضع همسر پیامبر و برخی صحابه مورد علاقه خود را به صورتی شایسته و برجسته ارائه نموده! و بدین شکل تصویری نادرست و چهره ای زنده، از فضای نزول این آیات، درباره شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام - که به تحریک و تهییج پیامبر برای انتخاب موضع نامناسب متهم گردیده است!! - عرضه نموده! که این تصویر از یک سو، با دیگر آیات

۱. همان، ج ۲/۱۰۷۴-۱۰۷۷، همچنین ر.ک: ج ۲/۱۱۰۱-۱۱۰۲ و ج ۳/۱۲۷۷، ۱۵۰۲ و ج ۴/۱۸۴.

۲. نور/۲۶-۱۱.



سوره نور در تضاد است! و از دیگر سو، موجب کتمان بسیاری از حقایق گردیده است!<sup>۱</sup> به علاوه، وی از ذکر برخی روایات این حادثه خودداری نموده است.<sup>۲</sup>

همچنین در ذیل آیات نخستین سوره «عبس» بر مبنای یک روایت ضعیف و نامعتبر، پیامبر ﷺ را به رفتار و عملکرد غیر اخلاقی - که برازنده شخصیت بزرگ و خلق عظیم آن حضرت نیست - متهم می کند. سید قطب رفتار نامناسب و متکبرانه ای را که در آن آیات، بدان اشاره شده است به پیامبر اسلام ﷺ نسبت می دهد، گو اینکه وی در صدد است از رهگذر این حادثه که با توجه به برداشت او از آن، پیامبر به سبب رفتار نامطلوب با یک نابینا! مورد مؤاخذه و سرزنش قرار گرفته، به کرامت، حرمت و عزت انسان در بینش اسلامی اشاره نماید و این امر را میلادی جدید برای انسان به شمار آورد؛<sup>۳</sup> البته ما ضمن پذیرفتن این دیدگاه، در مصداق شخصی که آیات سوره «عبس» او را مورد مؤاخذه قرار داده و رفتار متکبرانه و خودخواهانه ای به او نسبت داده با نویسنده فی ظلال هم عقیده نیستیم؛ چه، در روایات شیعه از امام صادق علیه السلام روایت شده که این آیات درباره شخصی از بنی امیه نازل گردیده است.<sup>۴</sup> دلیل دیگر برای رد نظر سید قطب آن است که پیامبر اسلام پیش از نزول آیات سوره «عبس»، در آیات سوره «قلم» صاحب «خلق عظیم» معرفی شده است؛<sup>۵</sup> و در آیات سوره «حجر» - که آن نیز پیش از سوره عبس نازل شده

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۴۹۵-۲۵۰۲.

۲. رک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۱۵/۷۸۹-۱۰۷. سید محمد باقر حجتی، اسباب النزول، پیشین، صص ۱۲۲-۱۳۸.

۳. سید قطب، پیشین، ج ۶/۳۸۲۲-۳۸۲۶.

۴. این شخص اموی در حضور پیامبر اسلام ﷺ به سر می برد که «عبدالله بن مکتوم» وارد می شود. وی از حضور یافتن ابن مکتوم ناخشنود می شود و نسبت به او احساس تنفر می نماید! لذا خود را جمع و جور نموده و روی درهم می کشد و چهره از او بر می گرداند و از او فاصله می گیرد! برای مطالعه روایت منقول از امام صادق علیه السلام و نقد عالمانه دیدگاه سید قطب و مفسران اهل سنت، رک: علی بن الحسین (سید مرتضی)، تزیه الانبیاء، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹هـ، ص ۱۶۶. محمد بن حسن الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، چاپ اول، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹هـ، ج ۱۰/۲۶۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۱۷/۸۵. محمد حسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۲۰/۲۲۰۳-۲۰۴. سید جعفر مرتضی العاملی، الصحیح من السیره، چاپ چهارم، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵هـ، ج ۳/۱۶۰-۱۶۵. محمد باقر حجتی، پیشین، ص ۴۸-۵۲.

است - آن حضرت موظف به مهربانی و ملاطفت با مؤمنان بوده است.<sup>۱</sup> علاوه بر این، ترجیح غنای غنی و مکنت دولتمند بر فقر و تهیدستی و نیز اعراض از فقیر و اقبال بر ثروتمند به سبب غناء و ثروت او، عقلاً زشت است و با کرامت و خلق و خوی انسانی ناسازگار می‌باشد تا چه رسد به خوی پیامبر اکرم ﷺ.

بدین شکل سید قطب با ذکر این دو ماجرای تاریخی و علی‌رغم وسواس و سعی وافر برای پیراستن شخصیت پیامبر ﷺ از نسبت‌های ناشایست و دون شخصیت شامخ آن حضرت، در مسیر نادرستی قدم برداشته و تفسیر ناصوابی از این آیات ارائه داده است.

### بیان فضا و مناسبات نزول آیات بر اساس سیاق و مدلول آیات

اهمیت آگاهی بر فضا و اوضاع تاریخی نزول آیات قرآن در نزد سید قطب بدان حد است که هرگاه روایات و گزارش‌های تاریخی برای دستیابی به این امر در اختیار او نباشد، خود با تأمل و تعمق در آیات و با مقایسه آن آیات با مراحل مختلف دعوت و رسالت پیامبر اکرم ﷺ در مکه و مدینه، به طرزی هوشمندانه و درخور توجه، به چنین آگاهی دست می‌یابد و در پرتو این فضای روشن و بستر مطمئن، به تفسیر آیات همت می‌گمارد. مثلاً وی در ذیل آیات ۶۵-۶۰ از سوره «نساء» بر اساس الهامی که از تصویر موجود در این نصوص دریافت می‌کند، معتقد است آنچه در این آیات بدانها اشاره شده در اوایل دوران هجرت واقع گردیده است که منافقان هنوز دارای شوکت و صولتی بودند و یهودیان نیز که هم پیمان و همدست آنها بودند، توانمند و قدرتمند بودند. وی با توجه به ظاهر آیات، «منافقان» را مصداق این آیات می‌داند؛ چه، بر طبق این آیات منافقان بودند که گمان می‌کردند به قرآن و کتب پیش از آن ایمان دارند و نه یهود که به قرآن ایمان نداشتند؛ و در ادامه تأکید می‌کند که این رفتار منافقانه در سال‌های نخست هجرت واقع شده است که هنوز شوکت یهود در بنی قریظه و در خیبر از بیخ و بن کنده نشده بود و منافقان نیز در سایه یهود از شانی برخوردار بودند.

فی ظلال بر اساس این فضا و نیز خصوصیتی که از سیاق آیات مورد اشاره دریافت

نموده بر نکته مهمی درباره «شرط ایمان» و «حدّ اسلام» اشاره می‌ورزد.<sup>۱</sup> شایان ذکر است که این امر یکی از موضوعات اساسی در اندیشه قرآنی و اصلاحی سید قطب به شمار می‌آید.

همچنین سید قطب پس از بیان موضوعات اصلی سورة «بقره» و اشاره به محور مزدوج موضوعات آن، برای روشن‌شدن چگونگی ارتباط بین محور موضوعی این سورة با موضوعات آن از یک سو، و با خط سیر دعوت اسلام در آغاز دوران مدنی و با اوضاع ویژه جامعه اسلامی در این دوره از سوی دیگر، ترسیم پرتویی از مناسبات و اوضاعی که آیات سورة بقره برای مواجهه و پاسخ‌گویی به آنها نازل شده است، ضروری می‌بیند؛ بدین منظوری به بررسی حوادثی می‌پردازد که از چند سال پیش از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه واقع شده بودند. از جمله این حوادث وفات خدیجه علیها السلام و ابوطالب (ره) و برخوردهای سخت‌گیرانه و قساوت‌آمیز مشرکان با پیامبر و مسلمانان پس از وفات آن دو است. همچنین وی با اشاره به عوامل هجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه، و مسافرت پیامبر به طائف و دعوت از مردم آن دیار، به این نتیجه دست می‌یابد که رسالت پیامبر در اواخر دوران مکی با تنگنا و جمود و بن بست مواجه شده بود؛ لذا پیامبر اسلام برای خارج‌نمودن دعوت اسلامی از این وضعیّت رقت‌انگیز، به دنبال محیطی امن و مطمئن برای انتقال رسالت خود بدانجا و گسترش و توسعه اسلام از چنین مکانی بود. تا اینکه در پرتو دو پیمانی که در مراسم حج با افراد قبایل اوس و خزرج منعقد نمود این نقطه امن و مرکز مطمئن برای توسعه اسلام را در یثرب جستجو کرد. به دنبال این انتقال علاوه بر مشرکان مکه، در مدینه گروهی دیگری که منافع خود را در خطر می‌دیدند تحت عنوان «منافقین» در برابر رسالت قرار گرفتند. همچنان‌که پیامبر ﷺ با جماعت دیگری به نام «یهودیان» مواجه شد که آنها نیز به مخالفت با آن حضرت برخاسته بودند.<sup>۲</sup> بدین شکل آیات سورة «بقره» در چنین بستر و اوضاعی و برای مواجه‌شدن با آن و نیز برای پاسخ‌گویی به احتیاجات جدید مسلمانان نازل شده است.

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/ ۶۹۳.

۲. همان، ج ۱/ ۲۸-۳۳.

نویسنده فی ظلال در آغاز سوره «آل عمران» با اشاره به لزوم دستیابی به نیروی اثرگذار قرآن و لزوم درک حقیقت سرزندگی و حیات بخشی نهفته در آن و ضرورت بهره‌مندی از توجیهات و رهنمودهای زرگون این کتاب آسمانی در هر عصر و نسلی، تحقق این امر مهم را در گرو استحضار و شناخت کینونت و خصوصیات مسلمانان صدر اسلام به عنوان نخستین مخاطبان قرآن، و درک چگونگی تحرک و تعامل زنده آنان با حوادث گوناگون و با دشمنان و دوستان و در میان شهوات و تمایلات مختلف می‌داند.<sup>۱</sup>

در ادامه، وی سوره «آل عمران» را ترسیم‌کننده بخش زنده‌ای از حیات مسلمانان در مدینه تا پس از جنگ «بدر» در سال دوم و جنگ «احد» در سال سوم هجری معرفی می‌کند که همه مناسبات مختلفی را دربرمی‌گیرد که در این دوره بر زندگی آنها حکمفرما بوده و همچنین چگونگی نقش قرآن در این دوره از زندگی مسلمانان را بیان می‌کند. همچنین معتقد است نصوص این سوره از چنان قوت و پویایی برخوردار است که تصویری از این دوره و تصویری از اوضاع و فضا و شرایطی که بر زندگی آنها در این دوره حکمفرما بوده و نیز سایر خصوصیات زندگی آنها را حتی رازهای درونی و خاطرات و احساسات نهانی شان را به خوبی ترسیم می‌نماید. سپس وی به بیان چگونگی این اوضاع و بیان جزئیات آنها بر حسب مدلول و منطوق آیات می‌پردازد و افق روشن و تابناکی از این دوره را ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup>

بر طبق همین روش، سید قطب بستر و فضای تاریخی، نزول سه سوره: یونس، هود و یوسف را یکسان می‌داند. وی این فضا را عبارت می‌داند از دوره فشار و سخت‌گیری بر مسلمانان و پیامبر به دنبال وفات خدیجه و ابوطالب در سال دهم بعثت. در طی این دوره مشرکان مکه به ویژه پس از حادثه «معراج» و شگفتی و غرابت آن در نزد آنها، بر تمسخر پیامبر ﷺ و دعوت او جرئت یافتند و جنگ آشکار، قساوت‌آمیز و گسترده‌ای را با آن حضرت آغاز نمودند. به گونه‌ای که رسالت آن حضرت در وضعیت رکود و بن بست قرار گرفت. بدین شکل از نظر سید قطب سه سوره یادشده و سوره‌هایی دیگر چون: اسراء و

۱. همان، ج ۱/ ۳۴۸-۳۴۹.

۲. همان، ج ۱/ ۳۴۹-۳۵۳.

فرقان بیانگر طبیعت این دوره سخت و پر مشقت می‌باشد. چه، آثار، علایم و خصوصیات این دوره در جو، و موضوعات این سور به وضوح نمایان است.<sup>۱</sup>

موارد متعددی از این شیوه تفسیری در جای جای تفسیر فی ظلال مشاهده می‌گردد<sup>۲</sup> که در راستای مبانی تفسیری مفسر آن، به ویژه مبانی «کنار گذاشتن مقررات و تصورات پیشین» توجیه‌پذیر است. بر اساس این روش، وی طبیعت قرآن را در نحوه مواجهه واقعی و رو در رو با حوادث و با احتیاجات گوناگون مورد نیاز، برای برپایی جامعه و نظام اسلامی و برای مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی بازیابی می‌کند و آن را توشه و بستر الهام برای تداوم پیمودن آن مسیر قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

### شیوه‌های دیگر سید قطب در تفسیر آیات

#### ارجاع یک بحث به توضیحات پیشین به سبب یکسان بودن مباحث

نویسنده فی ظلال در مواردی که موضوعی را پیشتر به صورت گسترده و همه جانبه مورد بررسی و دقت و تأمل قرار داده، در صورت تکرار آن موضوع در آیات و سور پسین، از تکرار مباحث پیشین اجتناب می‌ورزد و پس از ذکر اشاراتی مختصر درباره آن، خواننده را برای اطلاع از نظرگاه کامل خود در آن باره، به توضیحات پیشین ارجاع می‌دهد. مثلاً وی به هنگام تفسیر آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً...﴾ (آل عمران/۱۳۰) می‌گوید: پیشتر در جزء سوم فی ظلال درباره «ربا» و «نظام ربوی» به تفصیل سخن گفته‌ایم؛ بنابراین بار دیگر به تکرار آن نمی‌پردازیم. وی در پاورقی، صفحات مبحث پیشین را مشخص می‌کند؛ و در ادامه تنها به تفسیر نکته جدیدی که در این آیه نسبت به موارد پیش از آن مطرح شده، یعنی اصطلاح «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» می‌پردازد و مقصود حقیقی از آن را می‌نماید و به شبهه طرح شده در این باره پاسخ

۱. ر.ک: همان، ج ۳/۱۷۵۱-۱۷۵۲، ج ۴/۱۸۴۰-۱۸۴۱ و ۱۹۴۹.

۲. برای مطالعه سایر موارد، ر.ک: همان، ج ۲/۶۷۶ و ۶۹۷-۶۹۸، ج ۱/۷۰۱، ۸۹۲-۸۹۳، ۹۰۷، ج ۳/۱۵۷۸-۱۵۷۹.

۳. ج ۴/۱۸۶۳، ج ۵/۳۱۴۲-۳۱۴۴ و ج ۶/۳۶۵۱-۳۶۵۴، ۳۶۶۱-۳۶۵۸.

۳. عدنان زر زور، پیشین، ص ۲۶۰.

می‌دهد.<sup>۱</sup>

همچنین در ذیل آیه شریفه: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ...﴾ (مانده/۳) اظهار می‌نماید: سبب تحریم «میت»، «خون» و «گوشت خوک» را - تا حدودی که علم بشری توانسته بدان دست یابد - پیشتر و به هنگام تفسیر آیه مخصوص محرمات در سورة بقره بیان نمودیم. وی سپس شماره صفحات توضیحات پیشین را در متن تفسیر و نه در پاورقی ذکر می‌کند و به بیان مباحث جدید این آیه می‌پردازد.<sup>۲</sup>

بدین صورت، سید قطب در موارد متعددی با ارجاع دقیق به مباحث پیشین، هم از تفصیل و تکرار غیر ضروری مباحث پرهیز نموده، و هم خواننده را از آیات و مباحث مشابه آگاه نموده است.<sup>۳</sup>

شایان ذکر است که گاهی ارجاعات وی به آیات و مباحث متأخر است. این امر در پی اصلاح و تنقیح فی ظلال رخ نموده است؛ زیرا سید قطب به هنگام بازبینی و تکمیل اجزاء نخست فی ظلال، برخی از مباحث آنها را به توضیحاتی، که در اجزاء اخیر قرآن ارائه نموده، ارجاع داده است.<sup>۴</sup>

### تکرار توضیحات پیشین به سبب ضرورت و تناسب در بحث

یکی از ویژگیهای بارز تفسیر فی ظلال، تکرار برخی مباحث آن در مواضع مختلف است. گرچه برخی این امر را یکی از بهانه‌های خود برای انتقاد از فی ظلال می‌دانند.<sup>۵</sup> لکن چنین روشی نشئت گرفته از مبانی و جهت‌گیری تفسیری مفسر آن است؛ چه، وی در صدد بیان اهداف و مقاصد حقیقی قرآن و تأکید بر جنبه‌ها و ابعاد تحرک بخش، جنبش آفرین و بیدارگر آن است. در نگاه وی، بخشی از موضوعات و مباحث طرح شده در قرآن، از جایگاه اساسی و نقش تعیین کننده در این باره برخوردار است. مباحثی

۱. ر.ک: سید قطب، همان، ج ۱/۴۷۳.

۲. ر.ک: همان، ج ۲/۸۴۰.

۳. مثلاً: ر.ک: ج ۱/۵۵۸، ۵۸۳، ۶۰۳، ج ۲/۸۳۲، ۸۶۰، ۸۶۶، ۱۰۶۷، ج ۴/۲۰۰۲، ۲۱۰۰، ج ۵/۲۶۱۸، ج ۶/۳۵۹۰ و ..

۴. مثلاً: ر.ک: همان، ج ۲/۶۲۲.

۵. ر.ک: صلاح الخالدی، فی ظلال القرآن فی میزان، پیشین، ص ۲۸۳.

چون: «ربوبیت»، «الوهیت»، «تعریف ایمان»، «خصوصیات مسلمان راستین»، «جاهلیت»، «حاکمیت»، «جامعه اسلامی»، «ضرورت‌های اصلاح‌گری و دعوت در اسلام»، «نقش و عملکرد یهود» - از جمله این مباحث است. بر این اساس، هرگاه برای نویسنده فی ظلال فرصتی به دست آمده و مناسبتی فراهم گردیده، به طرح مکرر و مؤکد این گونه مباحث اقدام نموده است. هدف وی از در پیش گرفتن این شیوه آن است که در پرتو آن، وظیفه خود را در شناسایی امراض، انحرافات و کاستی مسلمانان و جامعه اسلامی و در ارائه راه حل و علاج آنها به صورتی واضح و صریح به انجام رساند؛ نیز مخاطبان خود را به نقش مؤثر و گره‌گشای قرآن و به ضرورت تعامل صحیح با آن، و نگاه جامع و کارآمد بدان، قانع سازد<sup>۱</sup> به علاوه، می‌توان سید قطب را در این روش، متأثر از قرآن دانست؛ چه، بسیاری از مباحث مهم و اساسی در زمینه اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و... بارها در آیات قرآن تکرار شده است.<sup>۲</sup> در مواردی وی مباحث تکراری را در داخل گیومه قرار می‌دهد و به تکراری بودن آنها و دلایل و ضرورت این تکرار اشاره می‌نماید.<sup>۳</sup> در موارد بسیاری نیز بدون اشاره به تکراری بودن آن مباحث، آنها را با اندکی تغییر در عبارات و الفاظ نسبت به موارد گذشته ارائه می‌دهد.<sup>۴</sup>

اشاره به واقعیات ملموس و عینی و ذکر آنها برای تأیید و تقویت فهم خویش از

## آیات

یکی دیگر از امتیازات روش تفسیری سید قطب، اشاره به موضوعات و مسایل مبتلا به جامعه اسلامی و بررسی دقیق و ژرف آنها در ذیل آیات قرآن است. همین ویژگی موجب گردیده فی ظلال از جذابیت و گیرایی خاصی برخوردار باشد. این خصوصیت نشانه

۱. رک: فهد الرومی، اتجاهات التفسیر، پیشین، ج ۱۰۵۴/۳. علی حیدری، مبادی تفسیر النص المقدس، پیشین، ص ۲۵۰.

۲. رک: سید قطب، پیشین، ج ۱۳۸/۱.

۳. رک: همان، ج ۹۵۷/۲، ج ۱۱۸۱-۱۱۷۹/۳، ۱۳۲۹-۱۳۲۸، ۱۶۹۱، ۱۷۰۳-۱۷۰۵، ج ۱۹۴۳/۴ و... در مواردی نیز مباحث پیشین را به صورت مختصر تکرار می‌کند. رک: ج ۷۹۱/۲ و ۱۱۲۰.

۴. رک: درباره «روش پویای قرآن»: همان، ج ۱۰۱۰/۲، ۱۰۱۲-۱۰۱۴، و درباره موضوع «حاکمیت الهی»: ج ۱۰۰۶/۲، ۱۰۳۱، ۱۰۴۸، ۱۰۵۷، ۱۱۲۳، ۱۱۳۰، ۱۱۶۳، ۱۱۹۳/۳، ۱۲۰۲، ۱۰۲۷ و ۲۳۰.

اثربرداری روش تفسیری سید قطب از شیوه واقع‌نگر قرآن در نگاه به مسایل جامعه بشری است؛ چه، همین ویژگی موجب روزآمدی، سرزندگی و پویایی آموزه‌ها و تعالیم قرآن می‌گردد و آن را بسان فرمانها و رهنمودهایی معرفی می‌کند که پاسخ‌گوی احتیاجات اکنون و درمانگر امراض فعلی بشریت است، وی در ذیل آیه شریفه: ﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (انعام/۵۵) پس از توجیه و تفسیر ابعاد مختلف این آیه، به مشکل و مشقت بزرگی که در حال حاضر حرکت‌های اسلام‌گرا، اصلاح‌گر و دین‌مدار با آن مواجه‌اند، اشاره می‌کند و آن را عبارت از «عدم وضوح عقیدتی و ایمانی» اقوام، جوامع و گروه‌های به اصطلاح مسلمان می‌داند. سید قطب معتقد است برخلاف دوران صدر اسلام که پیامبر ﷺ با شرک، کفر، بت‌پرستی و انحرافات آشکار و صریح، مواجه بود، اکنون دعوت گران و مصلحان مسلمان با افرادی مواجه‌اند که نام اسلام و مسلمانی بر خود و بر دیار و اماکن خود می‌گذارند، و شهادتین بر زبان می‌آورند؛ لکن به صورت حقیقی و راستین آداب و شرایط و لوازم اسلام و ایمان را به جا نمی‌آورند! و حقیقت شهادتین را بروز نمی‌دهند! به شرک و جاهلیت گرفتارند، در حالی که به ظاهر از آن گریزانند و از آن بیزاری می‌جویند!

به همین جهت، وی سخت‌ترین مسئله جهان اسلام را عدم «مفاصله و تمیز» میان مسلمانان حقیقی از غیر آنان می‌داند، و آن را شکاف بزرگی برای نفوذ دشمنان اسلام در بین مسلمانان برای ایجاد اختلاط و التقاط و زدودن حقایق اصیل اسلامی معرفی می‌کند! و تمیز و تشخیص مسیر مؤمنان از مسیر مجرمان را برای پیشبرد اقدامات و اهداف اصلاح‌گرانه و به نتیجه رسیدن آنها، یک ضرورت حتمی می‌داند.<sup>۱</sup>

نمونه جالب توجه و ارزشمند دیگری از این روش تفسیری، در ذیل آیات: ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا، يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/۲۸-۲۷) تجلی یافته است. سید قطب با توجه به الهام و اشاره این آیات، شرایع، احکام و رهنمودهای قرآن را به دلیل پذیرش انگیزه‌های فطری



بشر و به سبب پاسخ گویی به استعدادها و تواناییهای ذاتی او، و به سبب در نظر گرفتن احتیاجات حقیقی وی، بسیار آسان، عملی و تحقق پذیر می‌داند. وی انگیزه تخفیف و آسان گیری را در احکام اسلام، به سبب رعایت همین ویژگی مهم، بسیار واضح و آشکار می‌بیند. نیز از نگاه وی این امر موجب می‌گردد جامعه بشری - بدون هرگونه مشقت، خسارت و تنگنا - هم نیازها و خواسته‌های فطری و ذاتی خود را برآورده سازد، و هم با تعهد و التزام به فرمانها و احکام و دستورات دینی به سوی تعالی و تکامل در نظر گرفته شده برای آن، در حرکت باشد. در ادامه وی با ذکر گزارشها و آمارهایی از میزان جرم و جنایت، آلودگی اخلاقی و بی‌بند و باریهای جنسی در کشورها و ممالکی که هیچ‌گونه تقید و التزامی به مبانی و دستورات دینی و معیارهای آسمانی ندارند، درصدد است ثابت کند در این گونه جوامع با وجود برخورداری افراد از رفاه مادی و اقتصادی، به علت بی‌تعهدی، دین‌گریزی و بی‌بند و باری، بنیان خانواده که پایه و مبنای تشکیل جامعه است متلاشی شده و آثار زیانبار و خسارتهای جبران ناپذیر جسمی و روانی آن به شکلی گسترده دامنگیر همه اعضای این جوامع گردیده است. تا آنجا که می‌رود بنیان تمدن و دستاوردهای ارزشمند علمی و تکنولوژیکی آنها را ریشه کن یا بی‌اثر سازد.

بدین شکل وی در کنار توضیح و تفسیر آیه، نمونه‌ای گویا و شاهدهی زنده از واقعیات دنیای معاصر را ارائه می‌دهد تا در پرتو آن کارآمدی و اثر بخشی تعلیمات آسمانی، و ضرورت به کار بستن آنها و متعهد و ملتزم گردیدن به آنها را یادآور شود. **فی ظلال القرآن** مملو از چنین شیوه‌ها و جهت‌گیریهای ارزشمند است.<sup>۲</sup> در فصل گرایش تفسیری این مبحث را با عنوان «تفسیر عصری» در **فی ظلال** تبیین خواهیم نمود.

### تفسیر آیات قرآن در پرتو تجربیات و مشاهدات شخصی

از جمله مباحث ارزشمند و توجه‌برانگیزی در **فی ظلال**، ذکر تجربیات و مشاهدات شخصی مفسر در ذیل آیات، برای روشننگری بیشتر و تبیین بهتر و رساتر مفاهیم و

۱. ر.ک: همان، ج ۲/۶۳۲-۶۳۷.

۲. برای مطالعه موارد دیگر، ر.ک: همان، ج ۱/۴۱۴-۴۱۶، ج ۲/۳۲۲-۳۲۴، ج ۱/۶۰-۱۰۶، ج ۱/۸۱-۱۰۸، ج ۱/۹۱-۱۰۹، ج ۳/۱۲۸۴-۱۲۸۵، ج ۴/۲۱۱۴-۲۱۱۶، ج ۵/۳۸۳، ج ۶/۳۸۶-۳۸۶ و...

مدلول آنهاست. زندگی پر فراز و نشیب نویسنده فی ظلال که با وقوع دگرگونیهای ژرف و گسترده همراه بوده، همچنین سفرهای ادبی، علمی و جهادی او، و سفر وی در درون نفس و در درون جامعه و در اکناف عالم هستی، بستر ارزشمندی برای کسب تجربیات بسیار برای وی فراهم آورده است. سید قطب از این تجربیات، به عنوان شواهدی عینی و نشانه‌هایی واقعی و ملموس، در امر تفسیر قرآن بهره برده است. چنان‌که وی در ذیل عبارت قرآنی: \* وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ... \* (بقره/۱۶۴) به بیان تجربیات و مشاهدات واقعی خود به هنگام مسافرت به آمریکا با کشتی می‌پردازد. وی با اشاره به شگفتیها، زیباییها و چشم اندازهای دلنواز و شور انگیزی که خود در این سفر با آنها مواجه بوده است، گوشه‌هایی از قدرت بی‌کران خداوند و لطف و عنایت و رعایت او را نسبت به انسانها یادآور می‌شود. نویسنده فی ظلال عبارت فوق را تنها با ذکر مشاهدات عینی خود تفسیر می‌کند.<sup>۱</sup>

همچنین تجربه ارزشمند دیگری از خود در ذیل آیه شریفه: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يُغَشِّي طَائِفَةً مِّنْكُمْ...﴾ (آل عمران/۱۵۴) گزارش می‌کند. وی با توجه به خواب آرام بخش و غم سوزی که از جانب خداوند - پس از شکست در جنگ احد - برخی از جنگجویان خسته و افسرده مسلمان را در بر می‌گیرد، ضمن بیان توضیحاتی درباره اثر بخشی و شفابخشی روحی چنین خوابی، به تجربه شخصی خویش اشاره می‌کند و می‌گوید: من در حالی این سخنان را می‌نگارم که خود در لحظه اندوه و کرب و سختی اثر آن را تجربه کرده‌ام و رحمت مهربانانه و ژرف خداوند را به گونه‌ای که الفاظ بشری از توصیف آن قاصر است در این امر احساس کرده‌ام.<sup>۲</sup>

از همه مهم‌تر، تجربه ایمانی او به هنگام زندگی در سایه قرآن و حرکت بر مدار ارزشها و معیارهای آن است. تجربه‌ای گرانبها و نادر که وی تنها با تحمل رنجها، مشقتها، محرومیتها، مظلومیتها و... و در پرتو مبارزه‌ای آگاهانه با «جاهلیت» و «طاغوت» فراگیر،

۱. رک: همان، ج ۱/۱۵۲.

۲. رک: همان، ج ۱/۴۹۵. شایان ذکر است که وی در ذیل آیه ۱۱ از سورة انفال جزئیات بیشتری از این تجربه را بازگو می‌کند. رک: همان، ج ۱/۴۸۴. همچنین رک: ج ۴/۱۹۷۲ و ج ۴/۳۴۲۰-۳۴۲۱.

که حتی با نام دین و ایمان در همه جا ریشه دوانیده، و مبارزه با خرافات و اساطیری که حتی تحت عناوین مقدس، پرطمطراق و ادعایی در ذهن و واقعیت جامعه رواج یافته، و با توشه گرانقدر اخلاص و صفای درونی خویش بدان دست یافته است.

سید قطب خود، این تجربه پر ارج را چنین وصف می‌کند: زندگی در سایه قرآن نعمتی است که جز کسی که آن را تجربه کرده باشد نمی‌تواند آن را درک کند. نعمتی است که زندگی انسان را تعالی می‌دهد و تزکیه می‌کند و بدان فرخندگی می‌بخشد. وی خداوند را به دلیل این نعمت بزرگ و بی نظیر سپاس می‌گوید و مشاهدات، خاطرات و تأثرات و تجربیان ارزشمند خویش را در این سفر روحانی و معنوی برمی‌شمرد.<sup>۱</sup>

از دیدگاه نویسنده فی ظلال، درک چنین تجربه‌ای درونی برای فهم صحیح، کامل و همه جانبه معارف و مفاهیم قرآن و راه‌یابی به جهت‌گیریهای حقیقی آنها، ضروری است؛ زیرا نگرش واقع‌گرایانه به قرآن و تعامل زنده و سازنده با این تحفه آسمانی تنها در گرو چنین تجربه‌ای ممکن است.<sup>۲</sup>

بخش زیاد دیگری تجربیات و خاطرات سید قطب در دوران طولانی زندان است. حبسی که به سبب بلندکردن ندای حق جویانه و فریاد زدن شعار توحید و درخواست برای اجرای احکام الهی رخ داده است. حبسی که با تحمل آزار و اذیت و وحشتناک و هراسناک در راه عقیده، در راه ارزشها و برای دفاع از انسانیت و کرامت از دست رفته او همراه می‌باشد.

می‌توان فی ظلال القرآن را - در شکل نهایی آن - محصول این تجربه دانست؛ گویانکه سید قطب پیش از حبس بخشی از این تفسیر را نگاشته بود؛ لکن آنچه در زندان و به دنبال این تجربه بزرگ، نصیب وی گردید موجب شکل‌گیری فی ظلال در قالب و محتوای کنونی آن شد و آن را به عنوان اثری جاودانه و بی‌نظیر در میراث فرهنگی، دینی و تفسیری مسلمانان جای داد. صفحه صفحه فی ظلال محل تجلی این تجربه پر مشقت

۱. رک: همان، ج ۱/۱۸۱.

۲. رک: همان، ج ۴/۱۸۶۴، ۲۱۲۱-۲۱۲۲ و ج ۲/۱۰۱۶-۱۰۱۷، همو، خصائص القصور الاسلامی، پیشین، ص ۷.

است.<sup>۱</sup> توضیحات وی در ذیل آیات سوره بروج - گرچه اصل آن را عوامل حکومت دستخوش تحریف و کاستی کردند<sup>۲</sup> گوشه‌ای است از بیان تجربیات به دست آمده در پرتو هم آغوش شدن او با مناسبات و اوضاعی واقعی، مشابه آنچه به هنگام نزول قرآن واقع گردیده است! و حس و لمسی است عینی از آنچه در آیات این سوره بدان اشاره شده است.<sup>۳</sup> سید قطب خود با صراحت به دستاورد این تجربه اشاره می‌کند و آن را در مقایسه با سختی و مشقتی که تحمل نموده، ارزشمندتر، خیربخش‌تر و نشاط آورتر معرفی می‌کند.<sup>۴</sup>

### طرح سؤال و شبهه و پاسخ گویی بدان

سید قطب در تفسیر و توجیه پاره‌ای از آیات قرآن از شیوه ارزشمند طرح پرسش و شبهه، درباره مفاهیم و مباحث موجود در آن آیات استفاده می‌کند. ارزش این شیوه آن است که علاوه بر تیز نمودن ذهن مخاطب برای مطالعه هدفمند، او را تحریک می‌کند تا شبهات و سؤالاتی را که مفسر مطرح نموده، پیگیری نماید و پیام‌هدایتی و تربیتی قرآن را به صورتی ژرف‌تر دریافت نماید. همچنین این شیوه رابطه میان مخاطب و مفسر را به هم نزدیک می‌سازد و موجب می‌گردد خواننده با هشیاری و توجه بیشتری مباحث را پیگیری کند؛ نیز او را با شیوه صحیح استنتاج از قرآن و روش دریافت مفاهیم و دستیابی به معارف آن آشنا می‌سازد.

شاید بتوان گفت این شیوه تفسیری نیز متأثر از آیات قرآن است؛ چه در موارد متعددی، خداوند در قرآن - به ویژه در آیات و سور مکی - در قالب استفهام و طرح

۱. مثلاً ر.ک: همان: ج ۲۲۳/۱، ج ۷۵۸/۲، ج ۲۰۳۸/۴ و ج ۲۹۲۴/۵ و ج ۳۳۲۵/۶-۳۳۲۳، ۳۳۵۱-۳۳۵۳. این وضعیت در برخی دیگر از آثار وی نیز وجود دارد. ر.ک: معالم فی الطريق، خصائص التصور الاسلامی، مقومات التصور الاسلامی، هذا الدین، المستقبل لهذا الدین و...

۲. ر.ک: صلاح الخالدی، مدخل الی فی ظلال القرآن، پیشین، ص ۴۴.

۳. ر.ک: سید قطب، پیشین، ج ۳۸۷۳/۶-۳۸۷۴، همو، معالم فی الطريق (فصل: هذا هو الطريق)، پیشین، صص ۲۴۶-۲۵۶، نیز ر.ک: ج ۲۹۹۳/۵ (که به منطلق «آتش و آهن» اشاره نموده است) و ر.ک: ج ۲۳۴۳/۴ ذیل آیه ۷۱ از سوره طه.

۴. ر.ک: صلاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، صص ۵۷۹-۵۷۷.

پرسش با پیامبر ﷺ و با مخاطبان خود که همه مردم می‌باشند، سخن می‌گوید و بدین شکل آنها را به درنگ و تأمل و ژرف نگری وا می‌دارد.<sup>۱</sup> سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ﴾ (بقره/۴۰) درباره «عهدی» که خداوند در این آیه، بنی اسرائیل را بدان متذکر می‌کند و خواستار رعایت و پاسداشت آن از جانب آنان است، سؤالات متعددی مطرح نموده و مباحث روشنگرانه ارزشمندی را در قالب سؤالات تقریری و توضیحی ارائه داده است. او در تبیین مقصود از «عهد» مورد اشاره در آیه فوق می‌پرسد: این کدام «عهد» است که خداوند در این مقام بدان اشاره نموده است؟ آیا همان عهد نخستین خداوند با حضرت آدم ﷺ است؟ چنان‌که درباره آن می‌فرماید: ﴿فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۶۳) یا عهدی است که پیش از آن خداوند با فطرت انسان منعقد نموده و از او پیمان گرفته تا خداوند را بشناسد و تنها وی را عبادت کند و به او شرک نورزد؟ یا همان عهد خاصی است که خداوند با حضرت ابراهیم ﷺ جد بنی اسرائیل منعقد نموده است؟ چنان‌که در سیاق آیات این سوره (بقره) اشاره بدان شده است. آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴) یا مراد از این عهد، عهد ویژه‌ای است که خداوند در کوه «طور» در آن هنگام که این کوه را همچون سایه بانی بر سر بنی اسرائیل گستراند، با آنها بسته است چه در آیات همین سوره نیز اشاره‌ای بدان شده است؟ سید قطب پس از مطرح نمودن این سؤالات به نتیجه‌گیری از آنها و بیان حقیقت مدلول آیه یادشده می‌پردازد<sup>۲</sup> و بدین شکل مباحث متعدد و متنوعی را در قالب استفهام عرضه می‌دارد و بستر مناسبی برای درک بهتر و شناخت دقیق‌تر مخاطب از آن

۱. آیات بسیاری با أدات استفهامی «هل»، «ما»، «متی»، «أنی»، «أ» و... آغاز می‌گردد که بیانگر وجود همین روش در قرآن می‌باشد. نیز آیاتی که در آنها طلب استدراک و فهم شده است و با دو لفظ «ما أدراک» و «ما یدریک» پیامبر ﷺ و انسانها را مخاطب خود می‌سازد گویای روش استفهامی می‌باشد. رک: حاقه/۳، مدثر/۲۷، مرسلات/۱۴، انفطار/۱۷-۱۸، مطففین/۱۹، طارق/۲، بلد/۱۲، قارعه/۳ و ۱۰، حمزه/۵، احزاب/۶۳، شوری/۱۷، عبس/۳.

۲. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۶۷۶۶.

فراهم می‌سازد.

و به همین شکل است سؤالات بیدارگر و تنبه آفرینی که وی در ذیل آیه شریفه: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ...﴾ (بقره/۱۰۱) مطرح می‌کند. سید قطب می‌پرسد: آنها پس از آن‌که کتاب خداوند را به کنار افکندند چه کردند؟ نکند به چیزی بهتر از آن پناه برده باشند؟ یا نکند به حق خالص و بدون شبهه‌ای رو آورده باشند؟ یا نکند به کتاب آسمانی خودشان که قرآن تصدیق کننده آن است تمسک جسته باشند؟ سپس در سخنی کوتاه و گویا، پاسخ می‌دهد: هرگز! هیچ یک از این موارد به وقوع نپیوسته؛ بلکه آنها کتاب آسمانی را کنار افکندند تا پی گیر افسانه‌ها و اسطوره‌های غامض و سحرگونی باشند که به هیچ حقیقت ثابتی متکی نیست! چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ...»<sup>۱</sup>.

از ویژگیهای اشکالات، شبهات و نیز سؤالات تفسیری سید قطب هوشمندانه، همه جانبه و ژرف بودن آنهاست؛ به گونه‌ای که پس از آن دیگر سؤالی برای خواننده باقی نمی‌ماند. وی در ذیل آیه: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾\* (توبه/۷) می‌گوید: ممکن است در اینجا این شبهه مطرح شود که میان مشرکان و مسلمانان پیمانهای برقرار بوده که خداوند به وفاداری به آنها فرمان داده است. سایر نصوص قرآنی نیز چنین پیمانهای را جایز می‌داند. پس اگر مبنا و مبدأ تعهد و پیمان با مشرکان همان است که در این آیات بدان اشاره رفته، چگونه با وجود آن‌که چنین مبنایی برای برقراری پیمان با مشرکان وجود نداشته، مسلمانان با آنها پیمان منعقد کرده‌اند و این پیمانها روا و جایز بوده است. وی به این شبهه بر طبق منهج حرکتی و پویای اسلام پاسخ می‌دهد و مراحل مختلف رشد و گسترش اسلام را یادآور می‌گردد؛ لذا این گونه عهد و پیمانها را با مشرکان - با وجود نداشتن مبنای لازم - وسیله‌ای برای پیشرفت اسلام و حراست از آن در مراحل ابتدائی بر می‌شمرد. البته در مراحل نهایی و به هنگام گسترش

۱. همان، ج ۹۵/۱ برای مطالعه موارد دیگر، ر.ک: ج ۵۱/۱، ۶۹، ۲۲۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۹۷، ۴۵۰، ۵۲۷، ۵۵۴، ۵۹۵، ج ۱۳۴۵/۳، ج ۲۲۴۰/۴، ۲۴۵۴ و...

نفوذ و سیطره اسلام دوران این پیمانها به پایان رسیده است.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، سایر اسلوبهای بیانی نویسنده فی ظلال، مانند: عبارات خطابیه، تعجبی و... همچنین واژگان گیرا و نفوذ گرا و در تفسیر آیات نقش به سزا و غیر انکارناپذیری بر جا گذاشته است و همگی از عواملی است که بر مخاطبان و دستداران این تفسیر مؤثر افتاده، افراد بسیاری را به سوی خود جذب نموده است.

### نشانه گذاری آیات

یک مرحله از تفسیر آیات قرآن در فی ظلال، علامت گذاری آنهاست. سید قطب در آخرین مرحله از تفسیر یک آیه و پس از مجزائمودن آن برای تبیین و تفسیر نهایی، با نشانه گذاری و ثبت علائم مختلف دستوری و بیانی بر روی آن، هم شیوه بیانی قرآن را روشن می سازد، و هم خواننده را برای فهم صحیح تر و آسان تر از آیه یاری می رساند. بر این اساس، می توان این اقدام سید قطب را بخشی از تفسیر به حساب آورد، چه، تنها با اجرای این مرحله، و بدون ارائه هیچ گونه توضیحی در ذیل آیات، خواننده به صورت توجه برانگیزی به مفاهیم و مدلول آیات راه می یابد. وی این شیوه را درباره همه آیات قرآن انجام داده است.

در اینجا تنها برای نمونه به یک مورد از آن اشاره می کنیم: وی آیات ۵۴ از سوره «مائده» را این گونه نشانه گذاری می کند: ﴿يَسْأَلُونَكَ: مَاذَا أُجِلُّ لَهُمْ؟ قُلْ: أُجِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ، وَ مَا عَلِمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ. فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ، وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ. وَ اتَّقُوا اللَّهَ، إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. أَلْيَوْمِ أُجِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ، وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ جِلٌّ لَكُمْ، وَ طَعَامُكُمْ جِلٌّ لَهُمْ، وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ \* إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ \* وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۲</sup>

(مائده/۵۴)

۱. همان، ج ۱۶۰/۳-۱۶۰/۵. همچنین رک: ج ۲۵۰/۱، ج ۶۳۲/۲، ج ۲۹۱۰/۵-۲۹۱۱ و...

۲. رک: همان، ج ۸۴۶/۲

## روش تفسیری سید قطب در مباحث اختلافی

از آنجا که نویسنده فی ظلال بر آن است که مقاصد و جهت‌گیریهای حقیقی و مؤثر قرآن را بنمایاند و بر جنبه‌های عملی و حرکت آفرین آن تأکید ورزد، در موضوعات و مباحث اختلافی جانب اختصار و اجمال را در نظر گرفته، و به این گونه مباحث بیش از مقدار اهمیت و ضرورتشان نپرداخته است. از این رو، وی به هیچ وجه مباحث اختلافی میان شیعه و اهل سنت را در مواضع آنها، طرح نمی‌کند و از این گونه مباحث - ترجیحاً به نفع اهل سنت - با سکوت گذر می‌کند. همچنین بسیاری از مباحث فقهی را که درباره آنها نظریات مختلف وجود دارد به کتابهای تخصصی آن مباحث ارجاع می‌دهد و از طرح و نقد و تحلیل آنها اجتناب می‌ورزد.<sup>۱</sup>

نیز برای پابندی به شیوه مرسوم خود در فی ظلال، مباحث غیبی و مجمل را که معرکه نظریات و دیدگاه‌های گونه‌گون شده است، بیش از حدّ مورد توجه قرار نمی‌دهد و در موارد متعددی که اطلاعات صحیحی درباره آنها در اختیار نیست، از ذکر دیدگاه دیگران و نیز بیان نظر خویش درباره آنها، پرهیز می‌کند. در پاره‌ای از مباحث قرآنی که درباره آنها میان اندیشمندان و مفسران اختلاف نظر وجود دارد، در اشکال متنوعی دیدگاه‌های مختلف را مطرح نموده و در قالبها و سبکهای گونه‌گونی آن دیدگاه‌ها را تحلیل و تبیین می‌کند.

اشاره به چند برداشت مختلف از آیه بدون ترجیح و گزینش یکی از آنها

سید قطب در ذیل آیه شریفه: ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره/۸۸) در توجیه عبارت «بل لعنهم الله بکفرهم» در بیان مقصود از آن، به دو احتمال اشاره می‌کند: نخست آن‌که به سبب کفری که در مواجهه با دین اسلام از آنها بروز کرده خداوند آنها را لعن نموده و آنان را از هدایت و ایمان طرد و دور نموده است. در حقیقت این راندن سزای کفر آنها به آیین اسلام است. احتمال دوم آن است که حالت و خصلت همیشگی یهود چنین است که به ندرت به ایمان رو می‌آورند و بیشتر جانب تکذیب و



کفر را بر می گیرند. سید قطب هر دو معنا و احتمال فوق را با موضوع آیه سازگار می داند.<sup>۱</sup>

وی درباره مقصود از «نسخ» در آیه شریفه: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾ (بقره/۱۰۶) احتمالات متعددی را مطرح می کند؛ از جمله این که ممکن است مراد از آن، تغییر «قبله» باشد؛ یا ممکن است مقصود تعدیل پاره‌ای از دستورات و احکام و تکالیف پیشین باشد که در پی ضرورت‌های جدید نشئت گرفته از رشد و تطور جامعه اسلامی بدان احتیاج پیدا شده است؛ و یا ممکن است مقصود از آن تعدیل پاره‌ای از احکام موجود در تورات توسط قرآن باشد. در ادامه وی به هنگام روشنگری درباره ضرورت مسئله نسخ، احتمال دیگری را نیز به شکل غیر مستقیم مطرح می کند و آن دیدگاه این است که مقصود از نسخ در این آیه جایگزین نمودن معجزات و حوادث خارق‌العاده مادی و محسوس با معجزاتی از نوع دیگر (مثلاً قرآن) باشد.<sup>۲</sup>

همچنین وی در تبیین مراد از عبارت «يُرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ» در آیه: ﴿فِنَّهٗ يُفَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَاٰخَرٰى كَافِرَةٌ يَّرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ﴾ (آل عمران/۱۳) دو دیدگاه را محتمل دانسته و به ذکر آن دو پرداخته است.<sup>۳</sup>

نکته‌ای که در این جا لازم است بدان اشاره شود عدم اطلاع نویسنده فی ظلال از دیدگاه مفسران شیعه است. چنان‌که در همین باره علاوه بر آنچه وی احتمال داده، دیدگاه مهم دیگری نیز - که متکی بر آیات قرآن است - از جانب نویسنده المیزان مطرح گردیده است.<sup>۴</sup> لکن سید قطب نه در این باره و نه در هیچ یک مورد دیگری - حتی در اختلافات غیرمذهبی - نیز هرگز به منابع تفسیری کهن یا معاصر شیعه، مراجعه ننموده تا از برداشتهای آنها برای تصحیح یا تقویت نظریات خود بهره‌مند گردد، که این امر یکی از عوامل ضعف و کاستی در تفسیر فی ظلال القرآن به شمار می آید.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۹۰/۱.

۲. رک: همان، ج ۱۰۱/۱-۱۰۲. همچنین درباره مقصود از «خائفین» رک: همان، ج ۱۰۵/۱.

۳. رک: همان، ج ۳۷۲/۱.

۴. رک: سید حمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۹۹-۹۸/۳.

۵. گرچه ممکن است برای این امر توجیه مقبولی وجود داشته باشد.

علاوه بر آنچه ذکر شد، نویسنده فی ظلال در موارد متعدد دیگری همین رویه را در پیش گرفته و توجیهات متنوع و وجوه متعددی را درباره یک مفهوم و مدلول قرآنی مطرح می‌کند و بدون ترجیح یکی از آن وجوه بر موارد دیگر، به تبیین نکات و اشارات سودمند و ضروری تر آنها می‌پردازد.<sup>۱</sup>

### اشاره به دیدگاه‌های مختلف و ترجیح یکی از آنها

نویسنده فی ظلال در مواردی نظریات مختلف و متنوع درباره یک عبارت قرآنی را ذکر می‌کند؛ آن‌گاه با استناد به دلایلی، یکی را از آن میان ترجیح می‌دهد. چنان‌که درباره مقصود از «مصر» در عبارت قرآنی: ﴿اٰھْبِطُوْا مِصْرًاۚ فَاِنَّ لَکُمْ مَّسٰۤاۤئِمٌ...﴾ (بقره/۶۱) به دو برداشت اشاره می‌کند. یک دیدگاه آن است که مقصود از «مصر» در این آیه، هر شهر و مکانی است که مورد علاقه بنی اسرائیل قرار گیرد و در آنجا منافع پست و حقیر دنیایی آنها تأمین شود. نظر دیگر آن است که مقصود از «مصر» سکونت گاه نخستین آنهاست که در آنجا با ذلت و خواری و بردگی و تحت سیطره فرعون زندگی می‌کردند.

سید قطب برداشت دوم را - علی‌رغم استبعاد آن از جانب برخی مفسران - با استناد به سیاق عبارت قرآنی مابعد آن، که اشاره دارد به ذلت و مسکنت بنی اسرائیل، و گرفتار آمدن آنها به خشم خداوند، ترجیح می‌دهد.<sup>۲</sup>

و درباره مقصود از «صابین» در آیه شریفه: ﴿اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِیْنَ هَادُوا وَالنَّصٰرَیْ وَ الصَّابِیْنَ مِّنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ﴾ (بقره/۶۲) دو دیدگاه را مطرح می‌کند. سپس از میان آن دو، این نظر را که «صابین» را گروهی از مشرکان عرب می‌داند که پیش از بعثت پیامبر اسلام ﷺ نسبت به بت‌پرستی مشرکان دچار تردید شدند و به جستجوی عقیده‌ای معقول و مرضی پرداختند تا اینکه سرانجام به یکتاپرستی رو می‌آورند، ترجیح می‌دهد. او عقیده «صابین» را همان عقیده «حنیفه» و «ملت ابراهیم علیہ السلام» می‌داند و برای تأیید و تقویت این نظر به تبیین معنای لغوی و اصطلاحی واژه «صابین» می‌پردازد.<sup>۳</sup>

۱. رک: سید قطب، پیشین، ج ۳۴۸/۲، ۶۷۷، ۶۹۵، ۶۹۴، ۷۱۱-۷۱۲، ۷۱۷، ج ۳/۱۱۹۸-۱۱۹۹، ۱۶۷۷ و...

۲. همان، ج ۷۵۷۴/۱.

۳. همان، ج ۷۵/۱.

گاهی ترجیح مفسر در مباحث فقهی است. چنان‌که در ذیل آیه شریفه: ﴿وَأَتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾ (بقره/۱۹۶) به دو دریافت مختلف از این عبارت، از سوی مفسران اشاره می‌کند. بر طبق یک برداشت، این عبارت، درصدد «انشاء حج و عمره» و واجب شمردن آن دو است. بر طبق فهم دوم، مقصود از آن، لزوم «اتمام حج و عمره» پس از آغاز نمودن آن است. وی نظر اخیر را می‌پذیرد و برای این پذیرش، به عدم وجوب عمره استدلال می‌کند.<sup>۱</sup>

یکی از حساس‌ترین و بحث‌انگیزترین ترجیحات و دیدگاه‌های سید قطب در مواجهه با آیه شریفه: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه/۱۲۲) و درباره ارتباط با مقصود از «طایفه کوچ‌کننده» و «محل کوچ‌کردن برای تفقه در دین» شکل گرفته است. سید قطب ضمن اشاره به وجود دیدگاه‌های متعدد در این باره و بدون ذکر آنها، تنها به بیان دیدگاه و نظر ترجیحی خود می‌پردازد. از نظر وی سخن صحیح و استوار درباره مدلول این آیه آن است که بگوییم: لازم است - هر بار - از هر فرقه گروهی به تناوب، از دیار و محل سکونت خود به قصد تفقه در دین و فهم حقیقی احکام و رهنمودهای آن به سوی «جهاد» کوچ کنند! بر اساس این نگرش وی «تفقه در دین» و فهم آن را در گرو «حرکت و جهاد» می‌داند؛ چه، در اثنای این حرکت و جهاد است که فرد مؤمن به طور عملی و عینی هم با نظریات و دستورات اسلامی آشنا می‌شود و هم اثر و کارکرد آنها را به عینه تماشا می‌کند.

می‌توان اذعان نمود: نویسنده فی ظلال در این فهم، متأثر از منهج پویا و جنبشی دین اسلام است و بر همین مبنا حرکت‌کنندگان، تلاش‌گران و مبارزان راه خدا را سزاوارترین مردم برای فقه و فهم دین و درک اسرار و معانی آن می‌داند؛ به ویژه آن‌گاه که این تلاش و جهاد در رکاب پیامبر ﷺ و هم گام با او باشد.

سید قطب در ادامه و بر اساس برداشت خود از آیه فوق، به تبیین و بررسی دو نوع

«فقه» می‌پردازد: «فقه جنبشی یا پویا» و «فقه اوراق یا ایستا!» وی با سرزنش فقیهان و عالمانی که در پشت میزها و در اُتاقهای خاموش و ساکت به بیان فتاوی و احکام دینی می‌پردازند، فقه پویا و روشنگر را که در پرتو «حرکت و تلاش» و در «واقعیت زندگی اجتماعی» و «همگام با تطور و تحول جامعه بشری» شکل می‌گیرد، برای همگامی و همراهی جامعه اسلامی با تحولات به وجود آمده بر مبنای درک صحیح و راستین از اسلام، یک ضرورت حتمی می‌داند.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که سید قطب - برای تأیید و تقویت دیدگاه خود از آیه «نفر»<sup>۲</sup> - این برداشت را به برخی از مفسران متقدم همچون: ابن عباس، حسن بصری، ابن جریر و ابن کثیر نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup> البته مفسران برجسته دیگری این برداشت را قویاً رد می‌کنند و آن را بیگانه از سیاق آیات می‌دانند. مفسر برجسته شیعه، علامه طباطبایی (ره)، مقصود از کوچ نمودن گروهی از مسلمانان در این آیه را کوچ آنها از سایر بلاد و سرزمینهای اسلامی - به جز مدینه - و حرکت و مسافرت آنها به مدینه برای حضور در محضر رسول اکرم ﷺ و محضر دیگر آگاهان نسبت به معارف دین اسلام، برای فراگیری احکام و فهم و فقه اصول و فروع دین می‌داند.<sup>۴</sup> براین اساس، به نظر می‌رسد با وجود صحت و استواری دیدگاه سید قطب درباره وجود خصلت پویابخشی و حرکت‌آفرینی در آیین اسلام، و درباره لزوم حرکت و تلاش و ضرورت حضور در واقعیات زندگی بشر، برای درک راستین معارف و احکام اسلام، برداشت وی از آیه فوق نا استوار باشد و از ذهنیت و حساسیت بسیار وی نسبت به مباحثی همچون: جهاد، حرکت و... متأثر شده باشد.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۱۷۳۴/۳-۱۷۳۶.

۲. آیه ۱۲۲ سوره توبه به آیه نفر موسوم است.

۳. همان، ج ۱۷۳۴/۳.

۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۴۲۸/۹. همچنین رک: محمدحسین فضل الله، من وحی القرآن، پیشین، ج ۲۴۰/۱۱-۲۴۳.

۵. برای مطالعه سایر موارد، رک: سید قطب، پیشین، ج ۳۲۳/۱-۳۲۴، ج ۷۶۲/۲، ۸۰۳-۸۰۲، ۱۰۵۳، ج ۱۴۲۶/۳-۱۴۲۷، ۱۶۰۰، ۱۷۰۶، ج ۱۸۵۵/۴، ۱۹۸۱-۱۹۸۲، ۲۳۱۳-۲۳۱۴ و ج ۳۲۱۳/۶.

### عدم اشاره به وجود دیدگاه‌های مختلف، و بیان دیدگاه خود

نویسنده فی ظلال در تفسیر برخی از آیات قرآن که مفسران درباره مفهوم آنها متفق القول نیستند و احیاناً آراء متضادی را نیز در تفسیر آنها مطرح نموده‌اند، بدون اشاره به وجود این اختلاف دیدگاه‌ها، صرفاً به ذکر برداشت خود از آیه بسنده نموده است.

به نظر می‌رسد در پیش گرفتن چنین شیوه‌ای نشانه کم اهمیت بودن آن دیدگاه‌ها، یا ضعیف و غیر قابل توجه بودن آنها در نزد نویسنده فی ظلال باشد. وی در تبیین مراد از «تعلیم اسماء به حضرت آدم علی‌ه السلام» در آیه شریفه: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...﴾ (بقره/۳۱) آن را به توانایی بشر در «وضع نام برای مسماها» یا توانایی «رمزگذاری» تفسیر می‌کند. وی معتقد است رمز گذاری اشیاء و نهادن نام بر مدلولها و مسماها، اساسی‌ترین قاعده بشری برای تبادل معارف و علوم و تعمیم آن در میان نژاد انسان است. از نظر او، توانایی نام‌گذاری اشخاص و اشیاء قدرت بس ارزشمندی برای انسان است؛ چنان‌که زمینه تفاهم و تعامل بیشتر و آسان‌تر در میان جنس بشر را فراهم می‌آورد و در صورت فقدان چنین توانایی برای بشر، زندگی او در مسیر حقیقی خود حرکت نمی‌نمود.<sup>۱</sup>

سید قطب در ذیل آیه فوق هیچ‌گونه اشاره‌ای به وجود دیدگاه‌های دیگر درباره مدلول آن نمی‌نماید. این در حالی است که در این باره نظریات توجه‌برانگیز دیگری، از سوی سایر مفسران مطرح گردیده است.<sup>۲</sup>

همچنین وی درباره چگونگی «برتری مردان بر زنان» که عبارت قرآنی: ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ (بقره/۲۲۸) بدان اشاره دارد، با تکیه بر سیاق آیه، مقصود از این «فضیلت» و برتری را ترجیحاً «اولویت» داشتن مرد برای بازگرداندن زن خود به آغوش خانواده، پس از طلاق دادن او، می‌داند سید قطب معتقد است از آنجا که ابتداء مرد اقدام به طلاق زن خود نموده است، لذا معقول آن است که همو نیز برای باطل نمودن این طلاق و بازگرداندن زن مطلقه، پیشقدم شود و اولویت داشته باشد و نه زن. بدین شکل وی نظر کسانی را که بر طبق این آیه، مرد را به طور مطلق و عام برتر از زن دانسته‌اند، مردود

۱. رک: همان، ج ۵/۱ و ج ۱۲۷۳/۳.

۲. رک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۱/۱۱۸، ۱۲۰-۱۲۱.

شمرده و خود را نیز در گذشته گرفتار این تأویل نادرست معرفی نموده است.<sup>۱</sup> شایان ذکر است که معنای مورد نظر سید قطب از عبارت فوق، به آسانی پذیرفتنی نیست، زیرا مفهوم ترجیحی وی، در عبارتی پیشتر صریحاً بدان اشاره شده است؛<sup>۲</sup> بنابراین دلیلی برای اشاره مجدد بدان، آن هم به صورت غیر صریح وجود ندارد. لذا به نظر می‌رسد در این عبارت، موضوع «حقوق بیشتر» مردان بر زنان مطرح باشد<sup>۳</sup> و نه لزوماً «برتری ذاتی» مردان بر زنان تا نیاز به متوسل شدن به چنین تاویلی وجود داشته باشد (والله أعلم).

### گذر از اختلافات تفسیری و بیان مفاهیم روشنگر و راه گشا

در مواردی دیگر سید قطب در ذیل آیاتی که مفسران در چند و چون مفاهیم و مدلول آنها با یکدیگر اختلاف نظر دارند، بدون هیچ گونه اشاره به این گونه اختلافات و وجود دیدگاه‌های متعدد، به طرزی هوشمندانه صرفاً به ارائه مفاهیم و نکته‌های جامع آن آیات دست می‌یازد و از آن همه اختلافات در می‌گذرد. این شیوه بسیار بدیع و توجه‌برانگیز است، به ویژه در مقایسه با روش عده‌ای از مفسران که پیوسته در صدد ذکر اختلافات تفسیری و گستردن قال و قیله‌ای بی‌ثمر می‌باشند سودمند به نظر می‌رسد؛ چه، وی در این موارد عموماً جنبه خاصی از این گونه آیات را که کمتر بدان توجه شده است، می‌نمایاند. نویسنده فی ظلال رهایی از اختلافات تفسیری و پرداختن به حقایق الهام‌بخش آیات را یک ضرورت تفسیری می‌داند.<sup>۴</sup> بر این اساس، در تفسیر آیه: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ...﴾ (بقره/۲۸) که مفسران در چگونگی این «مرگ و زندگی»ها به اشکال مختلفی به بحث و تأمل در آن پرداخته‌اند، وی به بخش

۱. سید قطب، پیشین، ج ۱/۲۴۷-۲۴۶ و باورقی. همچنین رک: درباره «الصلاة الوسطی»: ج ۱/۲۵۷-۲۵۸، و درباره چگونگی «تحریف کلام»: ج ۲/۶۵۷ و درباره «حد اضطراب»: ج ۳/۱۲۲۵، و درباره مقصود از «نفس واحدة»: ج ۳/۱۴۱۱، و درباره مقصود از «حرکت جبال»: ج ۵/۲۶۶۸-۲۶۶۹.

۲. بقره/۲۲۸: [و بُعِثْتُمْ أَحَقُّ بِرِدْهِنَ فِی ذَٰلِكَ اِنْ اَرَادُوا اَصْلَاحًا...]

۳. به ویژه آن‌که عبارت پیش از آن، به حقوق مشابه مردان و زنان بر یکدیگر اشاره دارد: [و لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ] لذا، چه بسا عبارت مورد بحث «استثنا»ی بر این «حقوق یکسان» باشد!

۴. همان، ج ۱/۵۳.

نخست آیه، یعنی «کیف تکفرون بالله» اهتمام و عنایت بیشتری نموده و با بررسی سیاق، از چنین کفری با وجود آن همه دلایل مهم و سهمگین که از همه سوی انسان هویداست و او را به سوی یگانه بی‌نیاز دعوت و دلالت می‌کند اظهار شگفتی می‌نماید. همچنین شیوه ارزشمند و بی‌بدیل استدلال قرآن را که در این سیاق، با ارائه پرسشهای تأمل برانگیز و تنبه آفرین درباره چگونگی حیات و عظمت آفرینش و آفریننده آن همراه است، مورد توجه قرار داده است.<sup>۱</sup>

در ذیل آیه شریفه: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ﴾ (آل عمران/۱۸) بدون توجه به برداشتهای مختلفی که از این آیه صورت گرفته، نظرگاه جامع، پویا و تحرک بخش خود را درباره چگونگی گواهی خداوند، فرشتگان و صاحبان علم و درباره مفهوم حقیقی این شهادت ارائه می‌دهد. سید قطب بر طبق این آیه حقیقت «توحید الوهیت» و «توحید قیام به قسط» را که سوره آل عمران در نخستین آیات خود نیز بدان اشاره نموده،<sup>۲</sup> اولین حقیقت اندیشه اعتقادی اسلام معرفی می‌کند، و در ادامه با اشاره به چرایی گواهی خداوند به یکتایی و قسط ورزیدن خود، و ضمن طرح شبهه‌ای در این باره، این گواهی را عاملی مؤثر و قوی برای تصحیح تصورات شرک آلود مشرکان و نیز مؤمنان ظاهربین و سطحی نگر به حساب می‌آورد. همچنین وی با توجه به سیاق آیات مابعد، مدلول این گواهی را بسیار ژرف و دقیق می‌داند و اهمیت آن را در دلالت آن بر ضرورت وفاداری و تبعیت از مستلزمات شهادت به یگانگی خداوند، توصیف می‌نماید. بر اساس این سخن، خداوند تنها «توحید خالص» را می‌پذیرد که در اسلام، با تسلیم شدن اعتقادی و احساسی به باورهای اسلام و با تبعیت عملی و اطاعت و پیگیری عینی از منهج آن جلوه‌گر می‌شود. نویسنده فی ظلال با اشاره به تناقض موجود در گفتار و رفتار برخی از کسانی که به یگانگی خداوند گواهی می‌دهند، گواهی فرشتگان و خردمندان را به معنای اطاعت کامل و همه جانبه آنان از خداوند می‌داند.<sup>۳</sup>

۱. رک: همان، ج ۵۳-۵۲/۱.

۲. آل عمران ۲: [اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ]

۳. همان، ج ۳۷۸-۳۷۹.

همچنین وی گواهی «خداوند» و سپس «فرشتگان» و «خردمندان» را در این آیه هم گواهی بر یگانگی و الوهیت پروردگار می‌داند و هم گواهی بر قسط ورزی و قیام عادلانه وی؛ چه، گواهی دوم، وصف لازم برای گواهی اول است.<sup>۱</sup>

این در حالی است که برخی از مفسران شهادت و گواهی خداوند و ملائکه و دانایان را در این آیه، تنها گواهی به «وحدانیت» خداوند می‌دانند و «قیام به قسط» را حالت و کیفیت اجرای امور توسط خداوند توصیف می‌کنند؛ یعنی خداوند در حالی که قیام به قسط نموده، به یکتایی خود گواهی می‌دهد و فرشتگان و آگاهان نیز.<sup>۲</sup> البته به جز این دو، برداشت دیگری نیز از آیه مورد بحث به عمل آمده، و روایاتی نیز در تفسیر آن وارد گردیده است.<sup>۳</sup>

بدین شکل نویسنده فی ظلال با صرف نظر کردن از مباحث کم اهمیت و غیر سودمند، بیان الهامها و نکات مفید، بدیع و هوشمندانه آیات را مورد توجه خویش قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

### ویژگیهای روش تفسیری سید قطب

علاوه بر شیوه‌های گونه‌گون و متنوعی که نویسنده فی ظلال در درک، توجیه و تبیین مفاهیم و مدلول آیات به کار می‌گیرد، روش تفسیری وی از مشخصه‌ها و ویژگی‌های دیگری نیز بهره می‌برد که این امر به تفسیر فی ظلال وجهه و تمایز خاصی بخشیده است. در ذیل به برخی از شایع‌ترین این ویژگیها، به صورت موجز اشاره می‌شود.

#### ۱) توجه به ابعاد مختلف مدلول آیات و عبارات قرآن

قرآن، این کلام آسمانی، سخنی است که از علم و حکمت بی‌پایان الهی سرچشمه گرفته است.<sup>۵</sup> بنابراین نه تنها در آن هیچ گونه کاستی و ضعف در بیان معانی مورد نظر

۱. همان، ج ۳۷۸/۱ و ر.ک: محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، پیشین، ج ۱۵۹/۵-۱۶۰.

۲. ر.ک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۱۲۱/۳-۱۲۲.

۳. ر.ک: امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۲۵۶/۲-۲۶۰. عبد علی بن جمعه حویزی، نورالثقلین، پیشین، ج ۳۲۲/۱-۳۲۳.

۴. برای مطالعه سایر موارد ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳۹۵/۱، ج ۲۳۸۶-۲۳۸۷، ج ۲۶۶۷/۵ و...

۵. چنانکه خداوند می‌فرماید: [أَنْزَلْنَاهُ بِعِلْمِهِ] نساء/۱۶۶. [قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ]



وجود ندارد؛ بلکه از عمق، جامعیت و دقت بی نظیری نیز برخوردار است! همین امر موجب برتری و تمایز مقایسه‌ناپذیر کلام خداوند با سخن بشری است تمایزی به گستره برتری خداوند بر انسان.<sup>۱</sup>

نویسنده فی ظلال با فراست و هوشمندی درخوری به این ویژگی کلام حق تعالی توجه نموده؛ لذا درصدد برآمده آیات قرآن را با در نظر گرفتن ویژگی جامعیت، دقت و ژرف‌بودن آنها تبیین و تفسیر نماید. بر این اساس درباره مقصود از «عهد خداوند» در آیه شریفه: «الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (بقره ۲۷) معتقد است در اینجا مطلوب آن است که مفهوم عامی از «عهد» مورد نظر باشد. لذا آن را به هرگونه عهدی که میان خداوند با نوع انسان منعقد گردیده، تعمیم می‌دهد؛ که از جمله آن «عهد فطری» نهاده‌شدن در طبیعت بشر، و «عهد خلافت» و جانشینی انسان در زمین، نیز همه عهدهایی است که خداوند با ارسال پیامبران از اقوام بشری اخذ نموده است. فی ظلال نقض هریک از این عهدها را به منزله نقض و گسستن همه آنها می‌داند. استدلال وی در این باره این است که کسی که بر یکی از عهودی که با خداوند بسته جسارت و جرئت بورزد، پس از آن هیچ عهد دیگری را رعایت نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

همچنین سید قطب درباره مقصود از «رحمت» خداوند در آیه شریفه: «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...» (انعام/۱۲) با اشاره به ابعاد و زوایای این رحمت، توجیهات جامع و ژرفی را عرضه می‌دارد. وی «رحمت» را قاعده خداوند در تقدیر و آفرینش هستی می‌داند؛ همچنان‌که آن را قاعده خداوند در تعامل با مخلوقات در دنیا و آخرت بر می‌شمرد. در

۱- فرقان/۶. درباره گستره علم خود نیز می‌فرماید: [قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا] کهف/۱۰۹. و رک: لقمان/۲۷.

۲. در روایات به چنین گستره‌ای برای برتری «کلام خداوند» بر «سخن بشری» اشاره شده است. از جمله در روایتی آمده: «فَضْلُ كَلَامِ الْخَالِقِ عَلَى كَلَامِ النَّاسِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ» شایان ذکر است که این روایت با ألفاظ دیگری نیز نقل شده است. رک: عبدالله بن بهرام الدارمی، سنن دارمی، پیشین، ج ۱۸/۲. محمد بن اسماعیل بخاری، خلق أفعال العباد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴هـ، ص ۹۹. محمد بن الطیب الباقلائی، اعجاز القرآن، تحقیق: السید احمد صقر، دار المعارف، ص ۲۴۶. شیث بن ابراهیم، حز الغلاصم فی افحام المخاصم، تحقیق: عبدالله بن عمری، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۵هـ، ص ۲۵ و...

۳. سید قطب، پیشین، ج ۱/۱/۵۲۵. همچنین رک: ج ۴/۲۰۵۷ ذیل آیه: ۲۰/رعد. ج ۲/۶۸۹-۶۸۸ ذیل آیه: ۵۸/نساء. درباره «امانت». و ج ۲/۸۳۶-۸۳۵ درباره «عقود».

این صورت حتی سختیهای آزاردهنده‌ای که خداوند به واسطه آنها انسان را می‌آزماید بر مبنای اصل «رحمت» شکل می‌گیرد. وی سپس به دلایل خود در بیان این سخن اشاره می‌کند.

سید قطب برشمردن مواضع و مظاهر و موارد رحمت خداوند، را محتاج عمرها و نسلها وقت می‌داند، زیرا هیچ لحظه‌ای نیست که بندگان در آن لحظه از رحمت خداوند بهره‌مند نباشند.<sup>۱</sup> وی برخی از مظاهر و مواضع رحمت الهی را بر می‌شمرد و جلوه‌هایی چند از این لطف عام سرمدی و عنایت گسترده ازلی را می‌نماید و برای تصدیق و تقویت توجیهات خود، روایاتی را نیز نقل می‌نماید.<sup>۲</sup>

به همین صورت، درباره چگونگی «شفاء» بودن قرآن در جسم و جان فرد و جامعه بشری، و ابعاد آن با توجه به آیه شریفه: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...» (اسراء/۸۲) نکته روشنگر و تنبه آفرینی بیان می‌کند. وی معتقد است قرآن شفای قلبهایی است که بشاشت ایمان را چشیده، و برای دریافت روح و طمأنینه و امنیت، شکفته و درخشیده باشند. قرآن شفای وسوسه و آشفتگی و حیرت است. شفای نفس از هوی، آلودگی، طمع، حسد، و گرایشهای شیطانی است که آن را به بیماری و ضعف و رنج کشانده است. قرآن شفای گرایشها و تمایلات مشوش و نارسا در شعور و اندیشه انسان است. قرآن شفای بیماریهای اجتماعی است که پایه‌های یک جامعه را از هم می‌پاشد و سلامت و امنیت و آسایش آن را می‌زداید!...<sup>۳</sup>

۱. چنان‌که خداوند متعال نیز از ناتوانی بشر برای شمارش نعمتهای خود خبر می‌دهد و می‌فرماید: [وَأَن تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا]

۲. رک: سید قطب، پیشین، ج ۲/۴۸-۱۰۵۲.

۳. همان، ج ۲۲۴۸/۴. همچنین در همین باره رک: ج ۱۷۹۹/۳-۱۸۰۱ ذیل آیه ۵۷ از سوره یونس. و برای مطالعه سایر موارد، رک: درباره چگونگی امت وسط بودن مسلمانان: ج ۱/۱۳۱. «چگونگی انفاق»: ج ۱/۳۱۰. «تزکیه»: ج ۱/۵۰۷. «نظام ارث در اسلام»: ج ۱/۵۹۷-۵۹۶. «سبیل سلام»: ج ۲/۸۶۲-۸۶۳ و رک به کتاب: السلام العالمی والاسلام. «چگونگی مبارک بودن قرآن»: ج ۲/۱۱۴۷. «ابعاد فواحش جنسی»: ج ۳/۱۲۳۱. «چگونگی حیات بخش بودن دعوت پیامبر»: ج ۳/۱۴۹۴-۱۴۹۵. «ابعاد فرقان بودن جنگ بدر»: ج ۳/۱۵۲۱-۱۵۲۴. «رضوان خداوند»: ج ۳/۱۶۷۶. «ابعاد ظلمت»: ج ۴/۲۰۸۵. «ابعاد رزق»: ج ۴/۲۱۰۷. «ابعاد قوام بخشی قرآن»: ج ۴/۲۲۱۵. «ابعاد تکریم بنی آدم»: ج ۴/۲۲۴۱. «ابعاد زهوق بودن باطل»: ج ۴/۲۲۴۷. «ابعاد عورات»: ج ۴/۲۵۰۸-۲۵۰۹ و...

۲) بیان حقایق، لطائف، اشارات، عبرتها، الهامها و دیگر نکات دقیق آیات قرآن قرآن کریم گنجینه سرشار معارف و حقایق بلند است. مخزن اسرار حق تعالی و اقیانوس پر دُر و گهر اشارات، الهامات، لطیفه‌ها و نکات راهگشا و روشنگر است. خورشید پرفروغی است که هر روز در درخششی جدید و تابشی نوست. حامل شگفتیها و تحفه‌هایی است که نه پایان می‌پذیرد و نه بی‌اثر می‌گردد. جویبارهای همیشه روان حکمت، معرفت، بصیرت و بینایی است. لایه‌ها و کانهای علم و معارف آن پایان ناپذیرست. هرکس به فراخور حد و سعه خویش بدانها رسوخ می‌نماید و توشه دل و جان خویش بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> معارف ظواهر آن بی‌شمار است و عوارف بواطن آن بی‌نشان، تا که در آن در آید و چه برگردد. هرکه را در آن بهره و توشه‌ای است. توشه یکی الهامات است و توشه دیگری مقامات، بهره یکی از عبارت است و آن دیگری از اشارت، برتران را از آن، نصیب لطائف است و حقایق!<sup>۲</sup> لاتفنی عجابه و لا تنقضی غرائب،<sup>۳</sup> یزید ولاتبید.

سید قطب یکی از غواصان و شناگران دریای موج معارف قرآن است! وی دل داده‌ای است انس یافته، سربنده‌ای است راه یافته، نشان از کوی بی‌نشانی گرفته، شمع وجودش در اتصال به نور جاویدان هستی درخشان شده و آفتاب وش گردیده! خروش و جنبش درونش نه برای شگفتی از زرو زیور و زیبایی سنگ و خاک و تن، که متأثر از

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۲۶۳.

۲. اشاره به روایتی است که می‌فرماید: «کتاب الله على أربعة أشياء؛ على العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق . فاما العبارة للعوام، و اما الإشارة للخواص و اما اللطائف للالاء و اما الحقائق للأنبياء». این روایت به چهار تن از امامان معصوم شیعه علیهم‌السلام نسبت داده شده است. رک: طبرسی، جوامع الجامع، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مؤسسه النشر، ۱۴۱۸هـ، ج ۵/۱. ابن ابی‌جمهور الاحسانی، عوالی اللئالی، تحقیق: سید المرعشی و مجتبی‌العراقی، چاپ اول، قم، مطبعة الشهداء، ۱۴۰۵هـ، ج ۱۰۵/۴. محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلی، چاپ دوم، قم، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶هـ، ج ۳۱/۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۲۷۸/۷۵، ج ۱۰۳ و ۱۰۴. علی نمازی الشاهرودی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق: حسن بن علی نمازی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹هـ، ج ۴۵۰/۸. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، تحقیق: دار الحديث، چاپ اول، قم، دار الحديث، بی‌تا، ج ۲۵۳۲-۲۵۳۱/۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸، شرح عبده، بیروت، دار المعرفه، ج ۵۵/۱. طبرسی، الاحتجاج، پیشین، ج ۳۹۰/۱. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۲۸۸/۱.

زیباییها و شگفتیهای کلام حق تعالی است. بر خلاف مفسرانی که خود را عارف و راه یافته می‌نمایانند و در شرح کلمات قرآن و بسط عبارات آن، سخنان و شطحیاتی بر زبان و بیان می‌آورند که شاید جز خود کسی را از آن بهره‌ای نباشد، تکلفات و کلماتی دژم و کم سو و پر هیاهو، تأویلات و اشاراتی دور که با هزار زحمت می‌توان برای آن ربطی با آیات قرآن جست، گویانکه بر آن نام «لطائف» یا «حقایق» نیز می‌گذارند تا چه لطیفه‌ای باشد و از کدام حقیقت سر چشمه گرفته باشد، او درصدد بیان اهداف و مقاصد راستین قرآن است، در صفحه صفحه فی ظلال نشانی از این هدف و مقصد بلند یافت می‌شود. آخر او معلمی دلسوز و پر سوز برای قرآن است.

یکی از برجسته‌ترین و سودمندترین ویژگیها و نشانه‌های روش تفسیری سید قطب، دریافت و بیان پاره‌ای از معارف و آموزه‌های ارجمند و کم یاب آیات قرآن در قالب عناوینی چون: حقایق، لطائف، عبرتها، الهامها، لمسه‌ها، لفته‌ها، وقفه‌ها، ایقاعها، حکمتها، دلالتها، اشارات، سایه‌ها، نکته‌ها و... است. این امر هم نشان از فراست و هوشمندی او دارد و هم ناشی از راه یابی و دست یابی اوست به مراتبی گران بارتر از پوسته و ظواهر الفاظ، و همین امر است که فی ظلال را - در مقایسه با دیگر تفاسیر - امتیاز و طراوتی خاص بخشیده و جذابیت و گیرایی ویژه‌بان عطا نموده است. تبیین کامل و دقیق این مبحث از فی ظلال، نیاز به فرصت و مجال گسترده دیگری دارد. اکنون - و به ناچار - با اختصار به شمه‌ای از دقتها و کنجکاویهای تفسیری وی اشاره می‌شود.

بر خلاف برخی که بر آنند سخنان و توجیهات تفسیری سید قطب را - یکسره - خاطرات درونی، عواطف ادبی و انفعالات شخصی نام بگذارند و آن را بی‌بهره از دانش و بینش و اندیشه معرفی کنند،<sup>۱</sup> سزاوار است اذعان شود: نکته‌یابیها، درنگها و اشارتهای وی، در کنار دیگر بخشهای توجیهات وی، مشتمل بر توشه ارزشمندی از دانش، بینش و اندیشه و همچنین بهره‌هایی از احساسات و عواطف پر بها در ابعاد مختلف ادب و هنر، تبلیغ و اصلاح‌گری، احکام و قانون‌گذاری، تربیت و جهاد، تدبیر و عمل و... است؛

چنانکه مخاطب با مطالعه فی ظلال القرآن به سهولت و به سرعت به این مطلب دست می‌یابد و بر صحت آن صحه می‌گذارد.

#### در مقدمه تفسیر مجموعه‌ای از آیات

شیوه نویسنده فی ظلال در بیان نکات، اشارات، دلالتها و الهامهای قرآنی متفاوت است؛ گاهی در مقدمه مجموعه‌ای از آیات، و پیش از وارد شدن به تفسیر جزئیات آن، به بیان نکته‌ها و حقایقی اساسی و روشنگر آیات آن دست می‌یازد و فضای جذاب و گیرایی را برای تداوم مطالعه و پیگیری مباحث از سوی خواننده، فراهم می‌سازد، پیش از تفسیر مجموعه آیات ۲۴۳-۲۵۲ از سوره بقره، که دو قصه درباره امتهای پیشین در آن مطرح گردیده است، به بیان نقش کارآمد و تعیین کننده قرآن در مواجهه با مصائب و مشکلات فرارو می‌پردازد و با مذمت نحوه نگرش بسیاری از مسلمانان به قرآن که آن را تنها کتابی برای تلاوت و قرائت می‌دانند، قرآن را دستور جامعی برای «تربیت» و برای «عمل» معرفی می‌کند که در برگرفته تجربه‌هایی مفید و مؤثر از گذشته است. قرآن را توجیهاتی زنده توصیف می‌کند که گویی اکنون و برای معالجه مسایل امروز بشر، و برای روشن نمودن مسیر حرکت او به سوی فردا نازل شده است.<sup>۱</sup>

وی دو تجربه مورد اشاره در آیات بخش پیش گفته را - که یکی تجربه قومی است که از ترس مرگ، دیار خود را رها نموده، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند اما خداوند آنان را می‌میراند و سپس به آنها حیات دوباره می‌بخشد. و دیگری تجربه قومی از بنی اسرائیل است که پس از درخواست برای انتخاب فرمانده برای جنگ با دشمن ستمگر، به انتخاب خداوند در این باره، گردن نمی‌نهند، لکن گروهی مخلص و نیک سیرت از آن میان، راه هدایت را بر می‌گزینند و در عین ضعف و ناتوانی، با لطف و دستگیری خداوند بیرق پیروزی را بر افراشته؛ هم بر هوای نفس خود فائق می‌آیند و هم بر دشمن بیرونی سرکش مسلط می‌شوند - در برگرفته حقایقی می‌داند که برای جماعت مسلمان در هر زمان، از الهامهای مؤثری برخوردار است.

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۲۶۱.

وی پس از دریافت قاعده و عبرت کلی و عام تجربه قوم بنی اسرائیل، به بیان چهار پند و درس جزئی دیگر - که همگی مشتمل بر دلالت‌های تربیتی، حرکتی، مبارزاتی و تشکیلاتی می‌باشد - از این تجربه می‌پردازد و در پایان متذکر می‌گردد که نصوص قرآن بر حسب شایستگی و شأنیت هر قلب، و مقدار احتیاج او از آن نص، به الهام بخشی و هدایت‌گری می‌پردازد؛ لذا همچنان نکته‌ها و توشه‌های دیگری در این آیات برای قلبهای برتر و نیازمندتر، باقی می‌ماند.<sup>۱</sup> وی پس از بیان این حقایق و عبرتها، به تفسیر تفصیلی آیات می‌پردازد.<sup>۲</sup>

و به همین شکل در پیشگفتاری بر مجموعه آیات ۱۳۶-۱۵۲ از سورة انعام و پیش از پرداختن به تفصیل آیات این مجموعه، با توجه به ظلال و سیاق آیات، به پنج دلالت و الهام دست می‌یابد. همه این دلالتها درباره عقیده بوده و به جدیت مسئله عقیده در اسلام، و بر ضرورت پالایش اعتقادات و تصورات اسلامی از آداب ناپسند و مخرب تأکید دارند.<sup>۳</sup>

#### در انتهای تفسیر مجموعه‌ای از آیات

در مواردی دلالتها و الهامهای آیات پس از تبیین مفصل آیات و در آخرین مرحله از توجیه و بررسی آن آیات ارائه می‌شود؛ چنان‌که پس از تفسیر و توجیه مجموعه آیات ۱۲۱-۱۷۹ از سورة آل عمران که درباره جنگ احد نازل شده است، اظهار می‌دارد: معركة احد و تعقیبات قرآن بر آن، در برگیرنده حقایق متنوع ارزشمندی است که شمارش و بیان و عرضه مفصل و درخوری از آنها در این مجال ممکن نیست. لذا وی تنها به برخی از مهم‌ترین و جامع‌ترین این حقایق اشاره می‌کند که شش حقیقت اساسی درباره خصوصیات و کارکردهای منهج و آیین تربیتی اسلام و ضرورت‌های آن می‌باشد.<sup>۴</sup> به همین شکل وی با درنگ و تأمل در ذیل مجموعه‌های مختلف آیات، به ویژه در

۱. همان، ج ۱/۲۶۲-۲۶۳.

۲. همان، ج ۱/۲۶۳-۲۷۱.

۳. همان، ج ۳/۱۲۱۴. برای مطالعه سایر موارد. ر.ک: ج ۲/۷۷۵، ج ۳/۱۳۰۴-۱۳۰۷، ج ۴/۱۹۶۵-۱۹۶۵.

ج ۶/۳۵۹۸-۳۵۹۵.

۴. ر.ک: همان، ج ۱/۵۲۶-۵۳۳.

قصص و داستانهای قرآنی، هوشمندانه دلالتها و حقیقتهای راه گشا و سودمند بسیاری از بطن آنها بیرون می‌کشد.<sup>۱</sup> شایان ذکر است که همه این دلالتها، اشارتها و الهامها به منظور مبانی تفسیری نویسنده فی ظلال و برای توجیه و اقناع کافی مخاطب شکل می‌گیرد.

در ذیل یک عبارت، یک آیه و یا چند آیه

در سایر موارد، در ذیل یک یا چند آیه یا حتی در ذیل یک واژه یا عبارتی از نص، به دریافت نکته‌ها، حقایق و دلالتهای آن مبادرت می‌ورزد. چنان‌که آیه نخست از سوره «نساء»<sup>۲</sup> را مشتمل بر حقایق فطری بسیطی می‌داند که در عین حال حقایق بسیار بزرگ، ژرف و سهمگین به شمار می‌آید. سید قطب معتقد است اگر انسانها گوشها و جانهایشان را به این حقایق بسپارند و بدانها به شکلی درخور و بایسته بنگرند، سزاوار است که تغییر و تحولات فربه و گسترده‌ای در زندگی آنها رخ دهد؛ از جاهلیتهای مختلف و متنوع به سوی «ایمان»، «رشد»، «هدایت» و به سوی «تمدنی حقیقی» که شایسته «انسان» و شایسته «نفس انسانی» و شایسته «مخلوقی است که آفریننده و آموزگار او خداوند است» روانه شوند. وی سپس به ذکر پنج حقیقت موجود در این آیه که مشتمل بر نکاتی تربیتی - هدایتی درباره انسان، اجتماع و کانون خانواده است می‌پردازد.<sup>۳</sup> همچنین در ذیل آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ﴾ (مائده/۶) درباره چگونگی و چه سانی مناسب سخن از «وضو و طهارت» در کنار سخن از «غذاهای پاکیزه، زنان طیبه، صید و احکام آن، احرام و...» معتقد است این امر اتفاقی و بی‌هدف و صرفاً برای ارائه فهرست وار احکام صورت نگرفته است، همچنان که از فضای سیاق و اهداف آن نیز بیگانه نیست. وی برای اثبات تناسب در میان این دو و بیان حکمت آن، به دو لفته هوشمندانه و با ارزش اشاره می‌کند و در پرتو آن دو، از یک سو متناسب و منسجم بودن آیه مورد اشاره با آیات پیرامون آن را به شایستگی می‌نمایاند، و

۱. برای مطالعه موارد دیگر رک: همان، ج ۱، ۱۰۸۵-۱۰۸۱/۲، ج ۴، ۱۸۹۴-۱۸۸۰/۴، ۱۹۰۶-۱۹۰۱، ۱۹۰۹-۱۹۱۰، ۱۹۴۸-۱۹۳۴، ۲۰۷۶-۲۰۶۶، ۲۰۳۲-۲۰۹۸، ۲۱۱۶-۲۱۱۴، ۲۱۴۵-۲۱۴۲، ۲۱۸۳-۲۱۸۲.

۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَالُونُ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.

۳. همان، ج ۵۷۵/۳، ۵۷۵. همچنین برای سایر موارد رک: ج ۱، ۳۲۲-۳۲۳، ج ۲، ۱۰۴۲-۱۰۴۱/۲، ج ۳، ۱۲۷۵-۱۲۷۰.

از سوی دیگر، مباحثی تنبه آفرین و بیدارگر درباره مفهوم جامع «عبادت» در اسلام و «همه سویه بودن» آن ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup>

در ذیل یک واژه از قرآن

سید قطب در مواردی نیز به بیان اشارات و الهامهای نهفته در برخی الفاظ و واژگان قرآنی پرداخته و نکات جالب توجه و بدیعی را به خوانندگان عرضه داشته است. چنان‌که درباره واژه «عفو» در آیه شریفه: ﴿ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا...﴾ (اعراف/۹۵) معتقد است: در کنار دلالت این واژه بر کثرت، الهام بخش حالت نفسانی ویژه‌ای نیز می‌باشد. این حالت عبارت است از بی‌مبالاتی، تحقیر و پرده دری نسبت به هر امری. وی سپس به بیان رفتار، حالات و سلوک عملی افرادی که دارای این خصوصیت هستند به هنگام وفور نعمت و فراوانی رزق و رفاه می‌پردازد و مشخصات آنها را به دقت برشمرد.<sup>۲</sup> همچنین معرفی پیامبر ﷺ با لفظ «ذکر» در آیه شریفه: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ...﴾ (طلاق/۱۱-۱۰) از نظری بر ایحاءها و دلالت‌های متعددی اشاره دارد: یکی آن‌که ذکر آن‌که از جانب خداوند برای مردم فرستاده شده، با تجسم در شخصیت صادق پیامبر ﷺ و از خلال آن شخصیت به دست آنها رسیده؛ تا آنجا که گویی خود «ذکر» مستقیماً در میان آنها وارد شده است و شخصیت پیامبر ﷺ مانع از رؤیت حقیقت آن نگردیده است. دیگر آن‌که شخصیت رسول اکرم ﷺ مبدل و متحول به «ذکر» شده و خود جلوه‌ای از «ذکر» است؛ چه با آن در آمیخته و فریادگر آن است. بنابراین آن حضرت ترجمه زنده‌ای از حقیقت قرآن است؛ چنان‌که «خلق» او نیز همان «قرآن» بود.<sup>۳</sup> بدین سان سید قطب با فراهم آوردن مجموعه

۱. رک: همان، ج ۲/۸۴۹ و ج ۴/۱۹۳۷. و همو، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۵. برای مطالعه سایر موارد، رک: ج ۱/۵۶، ۱۷۹-۱۸۰، ۲۲۱-۲۲۲، ۴۱۲، ۵۷۵-۵۷۳، ج ۲/۷۲۵، ۷۲۶، ۹۲۶-۹۲۷، ۱۰۳۰-۱۰۳۱ و ج ۳/۱۱۸۹-۱۱۹۱، ۱۳۸۰. و درباره «مراتب و جامعیت صلح و سازگاری در اسلام» رک: همو، السلام العالمی و الاسلام، پیشین.

۲. همان، ج ۳/۱۳۳۷. همچنین رک: درباره لفظ «علیکم» در آیه ۲۴۱ از سوره بقره: ج ۱/۲۵۹. و لفظ «الیه» در آیه ۱۷ از سوره نساء: ج ۲/۸۲۳.

۳. همان، ج ۶/۳۶۰۵. همچنین درباره اشارات موجود در الفاظ: «شاکر، علی عینی، القواء، الدّواب، بأعیننا» به ترتیب رک: ج ۱/۱۵۰، ج ۲/۷۸۶، ج ۳/۱۳۴۹، ۱۵۴۱، ج ۴/۲۳۳۵ و ج ۶/۳۴۰۲.



گرانیهایی از اشارات، حقایق، الهامها و لطایف قرآنی، راه تدبر و ژرف نگری را در برابر خواننده می‌گشاید و بستر پرواز بر بال اندیشه‌های پراج‌تر را برای او مهیا می‌سازد.

### ۳) طرح مباحث استطرادی

استطرد در لغت عبارت است از گریز زدن، دور شدن، جداشدن، از این شاخ به آن شاخ پریدن؛ و در اصطلاح عبارت از اینکه متکلم در میان سخن خود، مطلبی را مناسب با غرض اصلی، ذکر نماید و سپس دوباره به کلام نخستین باز گردد.<sup>۱</sup> برخی استطرد را نیز چون «حُسن تَخْلُص» دانسته‌اند که در آن متکلم از کلام آغازین، به آسانی و به شکلی زیرکانه به سخن دیگری منتقل می‌شود؛ به گونه‌ای که این انتقال برای مخاطب محسوس نیست مگر آن هنگام که معنای دوم برای او نموده می‌گردد. این حالت به واسطه التیام و انسجام شدیدی است که بین سخن اول و دوم وجود دارد. اما دیگران بین «حُسن تَخْلُص» و «استطرد» تفاوت قایل شده و معتقدند: در تخلص متکلم به طور کلی سخن نخست را رها می‌کند و به سوی سخن و معنای جدیدی می‌رود، حال آن‌که در استطرد متکلم چون برق جهنده‌ای به سخنی جدید می‌پردازد و به سرعت نیز از آن باز می‌گردد، چنان‌که گویی قصد پرداختن به آن را نداشته و براو عارض شده است.<sup>۲</sup>

یکی از خصایص روش تفسیری سید قطب در تبیین و توجیه آیات قرآن، ارائه این توجیهات و بیان مفاهیم آیات در قالب مباحث استطرادی است. عمده‌ترین موضوعاتی که در قالب استطرد ارائه می‌شود عبارت است از مباحث: اعتقادی، تربیتی، اجتماعی و مباحث مرتبط با اصلاح، دعوت، تبلیغ و...

این امر از آنجا نشئت می‌گیرد که سید قطب - بر اساس مبانی تفسیری خود - در صدد است: به اصلاح روند ناکارآمد کنونی شیوه مسلمانان بپردازد. شیوه‌ای که به انحطاط،

۱. استطرد عبارت است از آن‌که سخن را به گونه‌ای ارائه دهیم که در ضمن آن اشاره به مطلبی دیگر غیر از مطلب اصلی لازم آید در حالی که مطلب دوم مقصود به ذات نبوده و به صورت عرضی مطرح شده است؛ البته میان مطلب نخست و مطلب استطرادی نوعی تعلق و اتصال یافت می‌شود. رک: تعریفات جرجانی و کشف اصطلاحات الفنون.

۲. رک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین، ج ۲/۳۴۵-۳۴۶.

ضعف و ناتوانی مسلمانان و جهان اسلام منجر گردیده است. به همین منظور، وی تعریف متمایز و جدیدی از «اسلام» و شیوه «مسلمان»ی ارائه نموده و شیوه کارآمد، مؤثر و هدایت‌گرانه‌ای را معرفی می‌نماید. او با درنگ و تأمل بسیار و پی در پی در آیات قرآن و با ژرف‌نگری و کنجکاوی بی‌نظیر، به نکات و اشارات توجه‌برانگیزی در این باره دست می‌یابد.

از آنجا که در سبک بیانی قرآن کریم نیز استطراد موقعیت ویژه‌ای دارد و سهم زیادی از آیات را به خود اختصاص داده است،<sup>۱</sup> شاید بتوان اذعان کرد: سید قطب در بیان بحثهای استطرادی نیز متأثر از شیوه بیانی قرآن کریم بوده است. البته استطرادهای قرآنی از کمال تناسب، دقت و حکمت برخوردار است؛ در حالی که استطراد در فی ظلال بخش عظیمی از این تفسیر را در بر می‌گیرد و به صورتی گسترده، پی در پی و تکراری نمایان می‌شود؛ چنان‌که می‌توان یکی از معایب روش تفسیری سید قطب را گستردگی استطرادها و تکراری بودن مباحث طرح‌شده در آنها ذکر کرد. گرچه همین امر نشان از اهمیت و حساسیت این بخش از معارف قرآنی در نزد مؤلف آن دارد؛ لکن از آنجا که همیشه دوست داشتن یک امر مانع از رؤیت معایب و کاستیهای آن می‌شود، سید قطب نیز گرچه به حق بر مباحث اعتقادی و موضوعات تربیتی، اجتماعی، سیاسی و حتی ادبی و زیبایی‌شناسانه قرآن تأکید ورزیده ولی از زیاده روی در این امر و تکرار مضر و مخل در امان نمانده است.<sup>۲</sup>

استطراد در فی ظلال در قالب وقفه‌ها و درنگهای مؤلف آن بر آیات قرآن شکل گرفته است؛ و قفه‌هایی که با صفات مختلفی همچون: کوتاه، خاشعانه، سریع و گذرا،

۱. رک: جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۳۴۵/۲-۳۵۰. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۷۸، ۲۷۵، ۲۷۶، ج ۲/۲۷۵، ج ۳/۱۲۰۶، ۱۵۱۷، ۱۶۴۵، ۱۶۵۰، ج ۴/۲۰۰۶، ۲۰۳۹، ج ۵/۲۵۵۱، ج ۶/۳۷۹۰ و...

۲. سید قطب در مقدمه چاپ نخست اظهار می‌دارد: خود را از غرق‌شدن در مباحث لغوی، کلامی و فقهی که حاجب بین قرآن و روح او می‌شود در امان نگه داشته و استطرادهای موجود در فی ظلال نیز صرفاً مُلهم از نص قرآن می‌باشد. رک: (فی ظلال القرآن، چاپ اول، پیشین، ج ۶/۱). در این صورت وجود استطرادهای پی در پی و مکرر، از نظر او ضرورتی است که نصوص قرآن آن را ایجاب نموده‌اند و این ضرورت در چاپ اصلاح شده (منفتح) درک گردیده است.

ویژه و... همراه می‌باشد. وقفه‌های موجود در فی ظلال به قدری متعدد و متنوع است که احصاء آنها دشوار است و زمانی طولانی را می‌طلبد! به نمونه‌هایی از این وقفه‌ها اشاره می‌شود:

#### استطرادهای کوتاه

گاهی وقفه‌های سید قطب کوتاه و مختصر و در عین حال بسیار مفید است؛ به گونه‌ای که در برخی مواقع تنها با ذکر چند سطر اندک، نکته‌ای ارزشمند و سودمند ارائه گردیده است. در ذیل آیه شریفه: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبَغُّونَهَا عِوَجًا﴾ (آل عمران/۹۹) در ضمن لفتهای کوتاه و پر مغز، به فساد و انحراف فطرت و نقش آن در فساد حیات و بشریت اشاره می‌کند<sup>۱</sup> و با توجه به آیه: ﴿رَبَّنَا أَنْتَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (آل عمران/۱۹۲) خود را نیازمند یک درنگ در مقابل این نص قرآن دانسته و با ارائه بحثی استطرادی، به این نکته ارزشمند معرفتی اشاره می‌کند که ترس خردمندان از آتش - قبل از هر چیز - به سبب ترس آنها از خواری و ذلتی است که اهل آتش بدان دچار می‌شوند، لذا این امر است که آنان را به شدت هراسان نموده است. همچنانکه آنها با تمام وجود و با تمام توانایی شعوری خویش، درک نموده‌اند که در برابر خداوند هیچ یاریگری وجود ندارد.<sup>۲</sup>

#### استطرادهای نسبتاً طولانی

گاهی وقفه‌ها اندکی طولانی و عموماً تکراری بوده و در مواضع مختلف با اختلافی اندک در الفاظ، اعاده می‌شود.<sup>۳</sup> در برخی مواقع استطرادهای طولانی در آغاز سوره یا آغاز یک بخش از آیات ارائه می‌شود.<sup>۴</sup> و در مواردی دیگر در پایان آن دو.<sup>۵</sup> در موارد

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۴۳۷.

۲. همان، ج ۱/۵۴۷. همچنین رک: ج ۴/۲۱۸۶.

۳. رک: همان، ج ۱/۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶-۱۸۷، ۲۳۰-۲۳۱، ۵۸۳-۵۸۴، ۶۶۳-۶۶۷، ج ۳/۱۶۴۹-۱۶۵۰، ج ۴/۱۸۵۷-۱۸۵۸ و...

۴. رک: همان، ج ۱/۱۲۵، ۱۰۲/۱۰۲۹، ج ۳/۱۴۲۹-۱۴۵۲، ج ۴/۲۰۶-۲۰۱، ج ۵/۲۸۵۳-۲۸۵۷، ج ۶/۳۵۹۶-۳۵۹۸، ۳۸۲۸-۳۸۳۱، ۳۹۷۴-۳۹۷۹ و...

۵. رک: همان، ج ۴/۱۹۳۴-۱۹۴۸.

متعددی نیز استطرادهایی طولانی درباره مباحث اجتماعی، علمی، اخلاقی، تربیتی و... در اثنای تفسیر آیات، در ذیل یک آیه، یا با توجه به آیاتی چند - که بیانگر یک اندیشه می باشد - عرضه می شود.<sup>۱</sup>

#### ۴) اظهار عجز و ناتوانی از بیان مفاهیم آیات

با وجود گستردگی مدلول آیات و نصوص قرآن در نزد سید قطب، نیز عزم جدی وی برای تبیین و ترسیم مفاهیم و رهنمودهای آیات، و با وجود شیوه‌های متنوع و متعددی که مفسر آن برای ارائه مباحث و موضوعات قرآنی در پیش گرفته است، یکی از ویژگیهای تمایز بخش در تفسیر فی ظلال القرآن نسبت به دیگر تفاسیر، اظهار عجز و ناتوانی مؤلف آن در بیان پاره‌ای مفاهیم و الهامها و حقایق قرآن می باشد. این در حالی است که وی زندگی در سایه قرآن و وفاداری خالصانه و آگاهانه به دستورات و رهنمودهای آن را تجربه نموده و دستاورد عظیم و گران‌بار این تجربه را با تمام وجود حس کرده است و به سبب فراهم ساختن اوضاع و مناسباتی مشابه آنچه به هنگام نزول قرآن در دو بستر مکه و مدینه وجود داشته، اثرگذاری مستقیم و تحوّل آفرینی بی‌نظیر آیات آن را بر کیان خود، به عینه مشاهده نموده است. از سوی دیگر، توانایی و مهارت وی در فن بیان و شناخت زیباییها و امتیازات لفظی و معنوی گفتار، درک و دریافت و نگرش شگرفی را برای وی به هنگام مواجهه با الفاظ و آیات قرآن به همراه آورده است. این همه، در کنار تجربه عملی و واقعی وی از اثرگذاری آیات و درک اوضاع نزول آنها، و توانایی وی برای درک عمیق‌تر و نگاه عالمانه تر به الفاظ و معانی قرآن، موجب گردیده او به درک تازه‌ای از آیات قرآن و جهت‌گیری و مقاصد نزول آنها دست یابد. این درک جدید و کم نظیر همان است که از آن به عنوان «منهج پویا» و برنامه همه جانبه تربیتی، هدایتی، اجتماعی و... یاد می‌کند و آن را مبنای فهم صحیح و کامل رهنمودها و دستورات آسمانی بر می‌شمرد. تلاش سید قطب در فی ظلال و حتی در دیگر آثار خود،

۱. رک: همان، ج ۱/۱۶۷-۱۷۱، ۵۱۱-۵۰۶، ج ۲/۱۰۴۸-۱۰۵۲، ج ۳/۱۵۷۸-۱۵۷۰، ۱۶۲۰-۱۶۳۰، ج ۴/۱۸۸۱-۱۸۹۴، ج ۵/۲۶۳۴-۲۶۳۵، ج ۶/۲۵۴۳-۲۵۴۴ و...

برای تبیین و عرضه مشخصات و ابعاد این درک، به خوبی نمایان است؛ به علاوه، اشتیاق، و حرص وی نیز در بیان آن دیدنی است. او با اشتیاق تمام بر آن است تا آنچه خود در خلال تجربه عملی زندگی در سایه قرآن به دست آورده، در قالب الفاظ و عباراتی گویا و رسا به دیگران منتقل کند و شمه‌ای از آنچه خود چشیده است به آنان نیز بازگو نماید و بچشانند، تا فاصله آنان را با قرآن کوتاه کند و تا حدودی خوانندگان فی ظلال را با جوّ زنده، و اثرگذار قرآن آشنا سازد.<sup>۱</sup>

### ۵) شعور توصیف‌ناپذیر

سید قطب در تعامل طولانی و مستمر خود با آیات قرآن، علاوه بر دستیابی به توشه‌های مفید و مؤثری برای تنظیم و سامان زندگی فردی و اجتماعی بشری، به تجربه و توشه شعوری دیگری نیز دست یافته است و گونه دیگری از اثرگذاری و تحوّل‌آفرینی و الهام بخشی قرآن را نیز چشیده است، گویانکه وی توانائی توصیف این بخش از معارف قرآن را در قالب الفاظ و کلام بشری ندارد.

وی در مواردی چند، از حالتهای عارفانه و توهج گونه و لرزشها و حالاتی خبر می‌دهد که ناشی از درک عمیق، حسّ تیز و شعف و وجد او در تعامل با آیات قرآن است.<sup>۲</sup> او در موارد متعددی به هنگام تفسیر آیات، در بیان بخشی از مفاهیم آنها و انتقال تجربه شعوری و توصیف حالات و تأثرات و انفعالات به وجود آمده برای خود احساس عجز و ناتوانی می‌کند و الفاظ و تعبیرات بشری را برای در برگرفتن آفاق بلند آن حقایق ژرف، که نه تنها در عقل و قلب او؛ بلکه حتی در واقعیت زندگی او نیز متجلی شده است، ناتوان می‌داند. لذا همیشه میان خود و توصیف این معانی با الفاظ بشری، شکاف بزرگی احساس می‌نمود،<sup>۳</sup> از این رو، تنها راه دستیابی به این بخش از معارف قرآن و گشودن این جنبه از آفاق آن را در گرو تجربه مستقیم و چشیدن بی‌واسطه از سر چشمه

۱. رک: همان، ج ۱۰۱۶/۲، ۱۰۲۵ و ۱۰۵۰.

۲. همان، ج ۳۰۳۶/۴. همچنین رک: ج ۱۷۱۶/۳، ج ۳۱۷۰/۵ و ج ۳۴۲۱-۳۴۲۰/۶.

۳. همان، ج ۲۰۳۸/۴. همچنین رک: ج ۲۷۸/۱، ج ۲۰۶۰/۴، ۲۰۸۴، ج ۳۴۰۲/۶، ۳۹۵۳.

آنها می‌داند و بس.<sup>۱</sup> چه، از نظری توصف بشری از این گونه حقایق، هر اندازه هم که رسا و متعالی باشد، قادر نیست آن را به قلب انسان منتقل سازد! وی در ذیل آیه شریفه: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» \* (رعد/۹) در برابر عبارت «الکبیر المتعال» درنگ نموده و اظهار می‌دارد: آنچه از این عبارت بر حس او راه یافته بیان‌شدنی نیست و هیچ چیز به جز دریافت مستقیم حس نمی‌تواند ظل و سایه این الفاظ را دریافت نماید.<sup>۲</sup>

همچنین در ذیل عبارت قرآنی: \* تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... ﴿ (بقره/۲۵۳) پس از طرح پرسشهایی درباره «ماهیت» و «خصوصیات» نبوت و پیامبران، در این باره حس خود را لبریز از معانی و احساساتی می‌داند که عباراتی برابر با آنها و برای بیانشان نمی‌یابد.<sup>۳</sup> حتی او گاهی بر آن بوده تا از تفسیر برخی سُوَر قرآن صرف‌نظر کند، زیرا از دیدگاه او هیچ ترجمه و توجیهی در زبان بشری توانایی انتقال الهامها، حقایق، مَشاهد و تصویرهای آیات آن سُوَر را ندارد، لکن به ناچار و برای نزدیک‌کردن مخاطب به فضای قرآن و ضرورت شرح و بسط برخی واژه‌ها و الفاظ ناآشنا، خود را ناگزیر از تبیین و تفسیر آنها دیده است.<sup>۴</sup>

این امر بدان سبب است که حقایق قرآنی از جوانبی متعدد و در پرتوهای متنوع و با طعمی متفاوت و برون‌فوق حالت‌های مختلف نفسانی که با آنها مواجه می‌شویم و مطابق با مقدار گشودگی روزنه‌های دل، خود را در دسترس مخاطبان قرار می‌دهند.<sup>۵</sup> بدین شکل بهره هرکس به اندازه توانایی و استعداد او در مهیا ساختن زمینه نفسانی و احساسی مناسب و گشودگی بایسته درونی است؛ چنان‌که سید قطب توانایی و استعداد خویش را برای دریافت حقایق قرآنی بیش از دیگران نشان داده، در نتیجه بهره‌ها و توشه‌های ارزشمندتر و گرانباتری صید نموده است.

۱. رک: همان، ج ۱/۳۴۰، ۵۵۲، ج ۲/۸۲۲، ۸۵۰، ج ۴/۲۰۸۶ و ج ۳/۱۴۹۹.

۲. همان، ج ۲/۱۰۲۵ و ج ۴/۲۳۳۵.

۳. همان، ج ۴/۲۰۴۹. همچنین رک: ج ۲/۹۱۸ و ج ۳/۱۳۵۳.

۴. همان، ج ۱/۲۷۸. همچنین رک: ج ۲/۱۱۶۷، ۱۱۶۶، ج ۳/۱۳۶۹، ج ۵/۲۷۹۶ و ج ۶/۳۷۹۰.

۵. همان، ج ۶/۳۸۳۷. همچنین رک: ج ۴/۲۰۳۸.

۶. همان، ج ۶/۳۷۹۰.



## □ فصل چهارم

گرایش‌های تفسیری

سید قطب

در فی ظلال القرآن





# ۱. بازگشت به قرآن

## برای اعاده و آفرینش فرد و جامعه قرآنی

### زمینه بحث

قرآن کتاب حیات، کتاب حرکت، کتاب قدرت، کتاب هدایت و ایمان<sup>۱</sup> و تحفه‌ای آسمانی و هدیه‌ای رحمانی است که خداوند برای زنده نمودن دل انسانها و بازکردن گوش و چشم جانیشان فرستاده است. قرآن نور هدایت و راهنمای سعادت بشریت است و می‌خواهد او را از منزلگه حیوانی به اوج انسانی و جوار رحمانی برافرازد.

اما صد افسوس که انسان قدر آن را ندانسته و پیروی از آن را وظیفه خود نشمرده است و به قانونهای قرآن در زندگی عمل نکرده، تا همین ظلمت خانه دنیا که جایگاه مشتی «وحشیان و درندگان» است - گرچه خود را «متمدنان» جهان می‌خوانند - رشک بهشت برین شود! و عروس سعادت در همین جهان در آغوش همه درآید.<sup>۲</sup> سخن دیگر متفکران درباره نحوه تعامل مسلمانان با قرآن حکایت از قصه پر غصه دوری آنها از قرآن و مهجوریت این کتاب آسمانی دارد!<sup>۳</sup>

اما از پس این غفلت دیرین و سنگین، قرن چهاردهم قرنی ممتاز و متمایز است، چه، در این قرن مصلحان و احیاکنندگان دین، قرآن را از طاق نسیان فرود آورده، به متن اجتماع و به میان مردم بردند و آن را با ذهن و زبان و زندگی جدید آشنا نمودند.

۱. سید محمود طالقانی، هدایت در قرآن، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۵۹ش، ص ۴۵.

۲. رک: امام خمینی(ره)، کشف‌الاسرار، قم، انتشارات پیام اسلام، ص ۲۲۰.

۳. رک: شادی نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، پیشین، صص ۴۰، ۸۴، ۸۶ بهاء‌الدین خرمشاهی،

پیشین، صص ۳۸-۵۰.

بدین‌سان نخستین صلاهی بازگشت به قرآن سر داده شد و نقش سلسله جنبانی، شورآفرینی و دگرگون سازی قرآن مورد تأکید و پذیرش بسیاری از متفکران و عالمان قرار گرفت و پس از دیرزمانی گم‌شدن،<sup>۱</sup> این کتاب حیات بخش، دوباره مکشوف گردید. نوفهمیهای اندیشمندان مسلمان - که با نگارش و رایۀ تفسیرهایی جدید از قرآن همراه بود - ایمان، شوق و حیات تازه‌ای به مسلمانان بخشید و آنان را تحریک می‌نمود تا اصول فکری خود را در زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از قرآن دریافت کنند.<sup>۲</sup> برخی برای این بازگشت گسترۀ بیشتری قایل شده و از آن با عنوان «انقلاب اسلامی فراگیر» یا «رנסانس اسلامی» یاد کرده‌اند و بارزترین مشخصه و نشانه آن را بازگشت به قرآن و نهضت عظیم تفسیر نویسی همراه با تحول در نگرش تفسیری - از دیدگاه فردی و اخروی صرف به دیدگاه عرفی و اجتماعی - دانسته‌اند.

در اینکه چه عامل یا عواملی سبب این بازگشت امید بخش بود دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است. بسیاری بر آنند که آشنایی مسلمانان، نیز مواجهه و رویارویی آنها با دو چهره «تفوق و تهاجم» غرب، نهضت بیداری و احیاءگری و اصلاح‌طلبی را در میان مسلمانان پدید آورد. در واقع از زمان حمله ناپلئون بناپارت به مصر و تسخیر آن کشور در سال ۱۷۹۸م مسلمانان در آغاز با چهره خشن و سلطه گر غرب آشنا شدند و سپس با چهره تفوق علمی، فرهنگی و صنعتی آن. به دنبال چنین وضعیتی، هشدارها، بیداری‌اشها و آگاهی‌بخشیهای سید جمال‌الدین اسدآبادی درباره راز تفوق غرب و قلمداد نمودن آن در قدرت علم، فرهنگ و تمدن آنها،<sup>۳</sup> مواجهه فرهنگی با غرب را در اولویت قرار داد و

۱. تعبیری است از نویسنده فی ظلال القرآن. ر.ک: التصوير الفنی فی القرآن، پیشین، ص ۲۱-۲۴. همچنین بنگرید:

ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۴۳ش، «ما قرآن را گم کرده‌ایم»، مکتب اسلام، سال ششم، شماره ۲، صص ۳۱-۳۳.

۲. ر.ک: بهاء الدین خرمشاهی، پیشین، صص ۳۳-۴۴ و ۱۲۳-۱۲۴. محمد نوری، ۱۳۷۷ش، «اندیشه‌های سیاسی در تفسیرهای معاصر»، بیانات، سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۶۷.

۳. شاعر پرسوز و گداز مشرق‌زمین «اقبال لاهوری» در بیان راز این تفوق چنین سروده:

قدرت افرنگ نه از چنگ و رباب	نی ز رقص دختران بی حجاب
نی ز سحر ساحران لاله روست	نی ز عریان ساق، و نی از قطع پوست
محکمی او نه از لادینی است	نی فروغش از خط لاتینی است
قدرت افرنگ از علم و فن است	از همین آتش چراغش روشن است...

(ر.ک: جاوید نامه)

بازیابی هویت دینی و فرهنگی یا یک انقلاب فکری و فرهنگی ضرورت یافت. بدین سان نقش پیامبرگونه و پایه‌گذارانه و نهضت‌آفرین سید جمال‌الدین در ایجاد بستر لازم برای همه‌گیر و فراگیر شدن ضرورت اصلاحات و بازگشت به هویت نخستین و نیز بازگشت به سرچشمه زلال معارف الهی و توحیدی یعنی قرآن، تقریباً مورد اجماع قرار گرفته است.<sup>۱</sup> البته برخی بازگشت به اسلام و قرآن را پس از آزمودن مسلک‌ها و اندیشه‌های گوناگون و مشاهده ناتوانی و ناکارآمدی آنها در حل مشکلات جوامع اسلامی، و به عنوان واکنش دوم به سیطره و دست‌اندازیهای تمدن غرب، به‌شمار آورده، و هدف از آن را یافتن راه برون رفت برای مسایل و مشکلات فرا روی جهان اسلام و گشودن دگر باره کتاب شریف و چاره‌ساز قرآن، همراه با نگرشی درمان‌گر و دستگیرانه بدان می‌دانند.<sup>۲</sup>

در پی این بازگشت، دانشمندانی بصیر و مصلحانی مخلص و مجاهد، با تحمل ضررها و احتمال خطرهای کوشیدند افکار و عقول مردم را در اقصی نقاط جهان پهناور اسلام، روشن سازند و سر ترقیات شتابگون و شگفت‌انگیز مسلمانان صدر اسلام و عوامل و موجبات انحطاط کنونی آنها را در شیوه تعامل با قرآن و آموزه‌های اسلام ارزیابی کنند، لذا هریک درصدد بر آمدند به ندایی و با زبانی خاص ضرورت تصحیح نگرش مسلمانان به میراث کهن خود و پالایش و خالص سازی آن را فریاد بزنند.<sup>۳</sup> گویانکه برخی از غریبان بر آنند با طرح عناوینی همچون «بنیادگرایی» یا «اصول‌گرایی» اسلامی، نهضت بازگشت مسلمانان به تعالیم اسلام و به ویژه عمده‌ترین منبع معرفتی آن؛ یعنی قرآن را با بنیادگرایی مسیحی و پروتستانیسم همگون تلقی نمایند،<sup>۴</sup> لکن این جنبش صرفاً سیاسی نبود؛ بلکه از خاستگاه فکری، فرهنگی و مذهبی بهره می‌برد و

۱. رک: علی یوسفی اشکوری، نوگرایی دینی، پیشین، صص ۱۹۲، ۲۳۲، ۲۳۳ و ۴۱۵-۴۱۶.

۲. رک: علیرضا مرامی، بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه دکتر شریعتی، سید قطب و شهید مطهری، پیشین، صص ۶۴، ۷۷.

۳. رک: محمد تقی شریعتی، تفسیر نوین، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش، مقدمه، صفحه یک. شادی نفیسی، پیشین، ص ۱۰۲.

۴. مجید مرادی، تقریر گفت‌وگو سید قطب، پیشین، ص ۱۹۶.

رگه‌هایی از آن در طول تاریخ اسلامی و به ویژه در قرون میانه یافت می‌شود.<sup>۱</sup> البته همچنان نخستین و عمده‌ترین عامل برانگیزاننده این شور و شعور جدید را باید در میان میراث کهن و اصیل اسلام جستجو کرد. هشدارها و تنبه‌آفرینیهای موجود در آیات قرآن و سنت صحیح معصومان علیهم‌السلام و دعوت برای تمسک به قرآن در اوضاع سخت و بحرانی و به هنگام شعله‌ور شدن فتنه‌ها، گواه روشنی بر این امر است.<sup>۲</sup>

از این رو سید قطب به جد اهتمام ورزیده است که امت اسلام را بار دیگر و برای کسب عزت و عظمت دگر باره با قرآن مانوس و آشنا سازد و آنها را به سوی این کتاب بازگرداند. چه، وی نیز همچون دیگر مصلحان بزرگ و پیشتاز، بلکه پرشورتر از آنها منشأ اصلی مشکلات امت اسلام را در دو چیز می‌دانست؛ یکی فاصله گرفتن آنها از قرآن، و دیگری شکاف بین مسلمانان به سبب دوری از قرآن، لذا رفع شکاف بین مسلمانان را در رفع شکاف میان مسلمانان با قرآن جستجو می‌کرد و چاره هر دو مشکل را در بازگشت به قرآن می‌دانست.<sup>۳</sup> همچنین او خود مدت مدیدی از قرآن دور مانده بود و خسارت و انحراف و کج‌اندیشیهای ناشی از این دوری را در زندگی خویش تجربه نموده بود.<sup>۴</sup> لذا خسارات و تلخیها و انحراف عظیم و گسترده امت اسلام در اثر دور ماندن از قرآن و فاصله گرفتن با آن، برای او کاملاً محسوس و مشهود بود؛ و به همین دلیل، وی با نگرانی

۱. رک: علی یوسفی اشکوری، پیشین، صص ۹۵-۹۶ و ۱۲۴.

۲. آیاتی که ضرورت «تمسک به احکام و حدود الهی» و «تدبر در آیات قرآن» و «بازگرداندن مسائل به هنگام تردید و آشفتگی به خدا و پیامبر» را گوشزد می‌کنند از این دسته است. در روایات با صراحت و گسترده‌تری به ضرورت بازگشت به قرآن و بازگرداندن امور گوناگون جامعه اسلامی و بشری به آن اشاره شده است. عبارت: «علیکم بالقرآن» یا «فعلیکم بالقرآن» جلوه روشنی از این امر است که در روایات متعددی هم در منابع روایی اهل سنت از پیامبر اکرم و هم در منابع حدیثی شیعه از آن حضرت و از ائمه معصومین علیهم‌السلام گزارش شده است. رک: علی متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۹۱/۱، ص ۹۶۶، ج ۲۸۸/۲-۲۹۰، ج ۴۰۲۹. جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، پیشین، ج ۱۷۱/۲، ص ۵۴۳. محمد بن مسعود بن العیاش، تفسیر العیاشی، پیشین، ج ۲/۱-۳، ص ۵. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، پیشین، ص ۱۴. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، پیشین، ج ۲۵۱۸/۳. قطب الدین راوندی، النوادر، تحقیق: سعیدرضا علی عسگری، قم، دارالحدیث، ۱۴۰۷، ص ۱۴۴. نهج البلاغه، شرح عبده، پیشین، ج ۱۴۹/۱-۱۵۰ و ج ۲۲/۲ و...

۳. سعید رثوفیان، پیشین، ص ۳۵.

۴. رک: سید قطب، التصویر الفنی فی القرآن، پیشین، صص ۲۱-۲۴.

بسیار و کم‌نظیری<sup>۱</sup> آگاهی بخشیدن به امت اسلام، برای یافتن قرآن و بهره‌مند شدن از توشه‌های حیات بخش و بی‌بدیل آن را دنبال می‌نمود، تا آنجا که اگر گفته شود: تمام هدف و انگیزه سید قطب در نگارش تفسیر فی ظلال، و به ویژه در تداوم نگارش آن پس از انتشار مباحث مقدماتی، و بالأخص به هنگام اصلاح و تنقیح آن، تبیین نقش و اهمیت قرآن، و تبیین ضرورت بازگشت مسلمانان به قرآن و تبعیت از احکام و آموزه‌های شفاف‌بخش و دستگیر آن بوده، سخن گزافه‌ای نخواهد بود. چه، سبک و شیوه سامان این تفسیر و بالأخص نوع مبانی و قواعدی که در نگارش آن، مورد توجه و اهتمام سید قطب قرار گرفته گواه‌گویایی بر صحت این سخن است.

نویسنده فی ظلال در مقدمه این تفسیر، با اشاره به توشه‌ها و بهره‌های ارزشمند بسیاری که خود به هنگام زندگی در سایه قرآن کسب نموده، از آن میان، نعمتِ رفعت، فرخندگی و پیراستگی زندگی را بسیار بزرگ می‌شمارد و زبان به ستایش عطاکننده آنها می‌گشاید. وی در سایه این زندگی کریمانه، فرخنده و با نشاط، امواج مختلف جهالت، انحراف، شقاوت، و گمراهیهای بشری را ناشی از فاصله گرفتن او از آیین و برنامه الهی می‌داند و تنها راه زدودن این امواج زیان‌بخش و جایگزین نمودن آن با امواج کرامت انسانی، آسایش، طمأنینه و خیر و صلاح بشری را در بازگشت ضروری و حتمی انسان به آیین و منهج خداوند معرفی می‌کند که در آیات قرآن عرضه شده است.<sup>۲</sup>

در دیدگاه سید قطب جامعه بشری - که جوامع اسلامی نیز از آن جمله است - به لحاظ ارزشهای انسانی اکنون در همان وضعیتی قرار دارد که جامعه جاهلی به هنگام بعثت پیامبر اکرم، در آن قرار داشت. اکنون نیز جاهلیت کامل و فراگیری اصول، فروع، ظواهر، نهان‌ها و سطوح و اعماق زندگی بشری را در بر گرفته است. لذا برای بازآفرینی جامعه «قرآنی» که جامعه‌ای کاملاً «انسانی» است، باید از همان نقطه‌ای آغاز نمود، که پیامبر شروع نموده است. و باید همان تلاش و اهتمامی را مبذول نمود که پیامبر برای دگرگون کردن «جامعه جاهلی» و دستیابی به «جامعه مطلوب» مصروف نموده است.<sup>۳</sup>

۱. رک: همو، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۶۲.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، مقدمه، ج ۱/۱۸۱.

۳. همان، ج ۳/۱۲۵۵ و ۱۲۵۹.

برای روشن شدن چگونگیها و ویژگیهای رویکرد «بازگشت به قرآن» در اندیشه سید قطب، ابعاد مختلف این رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### همه جانبه و فراگیر بودن بازگشت به قرآن

ممکن است این حقیقت بزرگ مورد غفلت قرار گیرد که مقصود از بازگشت به قرآن، بازگشتی همه جانبه، اساسی و فراگیر است؛ یعنی در این بازگشت لازم است همه ابعاد و اصول زندگی انسان بر قرآن منطبق شود و لازم است برای زندگی فردی و اجتماعی انسان نقشه و برنامه‌ای بر طبق رهنمودهای قرآن ترسیم گردد. در این بازگشت، قرآن باید در پیشاپیش ما قرار گیرد و ما در زیر سایه آن به سوی هدایت و کمال حرکت کنیم.<sup>۱</sup> بر طبق این دیدگاه، بازگشت به قرآن صرفاً به تلاوت و قرائت، مطالعه، کسب معلومات و توشه‌های ذهنی و نظری و بهره برداری شکلی و تشریفاتی و اموری از این قبیل منحصر و محدود نمی‌شود و چنین امری اصلاً بازگشت به قرآن محسوب نمی‌گردد! چه، در طول تاریخ اسلام، چنین تعاملی - با اندکی شدت و ضعف - با قرآن صورت گرفته است.<sup>۲</sup> همچنانکه بر خلاف ادعای برخی، هدف از بازگشت به قرآن صرفاً بازگشت به احکام و حدود فقهی و شرعی و اجرای آنها در جامعه نیست.<sup>۳</sup>

از نظر نویسنده فی ظلال بازگشت به قرآن باید همه جانبه و فراگیر باشد و تمام شئون و ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر گیرد؛ زیرا قرآن برنامه و روش زندگی است؛ لذا به هنگام مراجعه به آن و تعامل با آن، باید به توشه‌ای از آن نایل گردیم که به تصحیح اعمال و کردار، تصورات و پندار، احساس و ادراک، اوضاع و اخلاق و به تصحیح نظام و چهارچوب زندگی انسان منجر شود. و تنها شرط اثرگذاری تعالیم دینی و تحقق

۱. رک: مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، حکمت، صص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. از نظر سید قطب تفاوت نسل‌های پسین اسلام با نسل نخست در چنین نگاه و نگرشی نسبت به قرآن است. همچنین سید قطب مقصود از تفسیر قرآن را تفسیر به معنای فهم الفاظ و عبارات آن نمی‌داند. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۰۱۶/۲-۱۰۱۷، همو، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، صص ۸۷، همو، معالم فی الطريق (فصل: جیل قرآنی فرید)، پیشین، ۱۴-۱۷.

۳. رک: نصر حامد ابوزید، مفهوم النص، پیشین، ص ۵۴.

وعده‌های خداوند نیز در آن است که بشر این برنامه و منهج آسمانی را قاعده زندگی و شعار حرکت و راهنمای گامهای خود در تمام مسیر پر مشقت و طولانی بندگی و زندگی بداند.<sup>۱</sup> و بداند که قرآن همه اوضاع زندگی را درمان می‌کند لذا لازم است که هم در افکارمان قرآنی باشیم و هم در حرکاتمان، چنان که مسلمان صدر اسلام این‌گونه بودند.<sup>۲</sup> نگاه فراگیر سید قطب به قرآن، از توصیفی که وی درباره عمق و ابعاد غربت و مهجوریت قرآن در میان مسلمانان دارد نیز درک‌شدنی است! او معتقد است نسل مسلمان امروزی از فضای نزول قرآن و از اهتمامات و اهدافی که قرآن به سبب آنها نازل شده، به دور است. وی این فاصله را ناشی از ذوب‌شدن ابعاد حقیقی مدلولهای قرآنی در حس و تصور آنها و همچنین نشئت گرفته از انحراف اصطلاحات قرآن از معانی حقیقی خود، در نزد آنان می‌داند. وی در این باره اظهار می‌دارد: در حالی که مسلمانان کنونی در جاهلیتی همچون جاهلیت زمان آغاز نزول قرآن به سر می‌برند، همچون نسل نخست مسلمان با قرآن حرکت نمی‌کنند و در مواجهه با این جاهلیت قرار نمی‌گیرند.<sup>۳</sup>

بدین شکل بازگشت همه جانبه و فراگیر به قرآن و نگاه به آن در تنظیم و سامان همه امور ریز و درشت زندگی بشری یکی از ابعاد مهم رویکرد سید قطب به قرآن است و او نیز چون دیگر مصلحان بزرگ و دلسوز، قرآن را اساسنامه جامعه اسلامی در همه شئون آن معرفی می‌کند و چنین بازگشتی به قرآن را خواستار است.<sup>۴</sup>

### نقش قرآن در بازگشت به سوی قرآن

در روند بازگشت به تعالیم و برنامه‌های دین و حرکت برای جبران مافات و کسب فضیلت‌های گوناگون، نقش قرآن بسیار اساسی و تعیین کننده است. از این رو، توصیه

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۵۱۴، ۷۶، ۵۳۰ و ج ۴/۲۵۰۹، همو، معالم فی الطريق، پیشین، ۱۸-۱۹. علی بن یحیی الحدادی، صفحات مهمه من حیاة سید قطب، پیشین.

۲. رک: محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، پیشین، مقدمه چاپ دوم، ص ۱۹.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴/۲۰۳۸.

۴. رک: دکتر غفّت محمد الشراقوی، الفكر الدینی فی مواجهه العصر، چاپ دوم، بیروت، دارالعودة، ۱۹۷۹م، صص ۱۹۱-۲۱۲.



امروز و فردای سید قطب به دعوتگران و مصلحان مسلمان این است که پیش از رو آوردن به هر منبع دیگری، قرآن را کتاب «دعوت» بدانند و آن را همواره در صحنه نگه دارند و از توجیهاات و ارشادهای آن در مواجهه با اشخاص، اندیشه‌ها، معتقدات، اوضاع، ارزشها و معیارهای مخالف بهره‌مند شوند؛ چنان‌که در صدر اسلام قرآن پیوسته در معرکه بود؛ هم در معرکه دلها که محل نزاع تصورات جاهلی با تصورات جدید اسلامی بود؛ و هم در معرکه و میدان نبرد میان مسلمانان و دشمنان و مخالفان آنها. چه، امروز نیز چنین معرکه‌ها و نبردهایی برپاست<sup>۱</sup> پس قرآن نیز باید حضور داشته باشد. این همان دیدگاهی است که جمال الدین اسدآبادی نیز بر آن تاکید می‌ورزید. او قرآن را بزرگ‌ترین محرک مسلمانان برای مبارزه با استعمار می‌دانست و معتقد بود مادامی که قرآن در میان مسلمانان تلاوت شود و بدان عمل گردد، کسی قادر نخواهد بود آنان را ذلیل و خوار کند.<sup>۲</sup>

در نظر سید قطب، قرآن کتاب زنده امت اسلام و راهبر دلسوز و مدرسه اصیل اوست؛ که خداوند آن را با صفت «حکیم» معرفی نموده و «حکمت» از صفات خردمندان است؛ پس قرآن کتاب حکیم عاقل و راهبر تربیت کننده و فرمانده مجاهد، و کتاب دعوت اسلام، و روح این دعوت و برانگیزاننده آن، و قوام و کیان و پاسبان و چوپان، و بیان و ترجمان، و قانون اساسی و منهج آن می‌باشد و تنها مرجعی است که دعوت اسلامی علاوه بر استمداد اصل خویش از آن، وسایل اثر بخشی و روش حرکت و کسب توشه راه را نیز از آن اخذ می‌کند.<sup>۳</sup>

سید قطب نگاه تاریخی به قرآن را نمی‌پذیرد و باتوجه به درک نادرست و نگرش تاریخی و قصه‌گونی که برخی نسبت به این کتاب واقع‌نگر و همیشه زنده دارند، معتقد است مسلمانان امروز باید به قرآن به عنوان توجیهاتی بنگرند که گویی هم اکنون و برای درمان مشکلات عصر حاضر و برای روشن کردن راه امروز به سوی فردا و برای تنظیم

۱. همان، ج ۱/۱۸۰.

۲. دکتر عفت محمد الشرقاوی، پیشین.

۳. ر.ک: سید قطب، پیشین، ج ۱/۲۶۱، ۳۴۸ و ج ۲/۸۵۹ و ۹۵۹.

زندگی مستمر و پیوسته نوشونده نازل شده است. لذا امروز نیز چون زمان صدر اسلام باید قرآن دستور کار روزانه یک مسلمان باشد تا او علاوه بر لذت بردن از ترنم، ترتیل، نغمه، اثرگذاری وجدانی پیچیده و نفوذگر، و قرائت وردگونه و وجد آورو طمأنینه بخش آن، به رهنمودهای اساسی و اهداف اصیل و مقاصد حقیقی آن نیز اهتمام ورزد.<sup>۱</sup> وی در بیان اهمیت و عظمت نقش هدایتی و دست‌گیرانه قرآن با توجه به آیه شریفه: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى﴾ (رعد/۳۱) معتقد است قرآن در جانمایی که پذیرای آن شده‌اند و بر اساس رهنمودهای آن درصدد متحول‌نمودن و دگرگون‌کردن خویش بر آمده‌اند، نقش و درخششی برتر از حرکت دادن کوه‌ها، و بریدن زمین، و زنده کردن مردگان، داشته است. وی در ادامه در توضیحاتی هوشمندانه و تنبیه آفرین اظهار می‌دارد: جانهای دگرگون شده به واسطه قرآن، تاریخ امتها و نسلهایی را به حرکت و جابجایی درآورده‌اند که سبترتر و ضخیم‌تر از کوه بوده است. افکار، اندیشه‌ها، آداب و سنتهای خشک و جامدی را بریده‌اند که سخت‌تر از زمین بوده است. ملت‌ها و امت‌هایی را زنده کرده‌اند که خاموش‌تر و ساکت‌تر از مردگان بودند! و سرانجام اینکه در پرتو این کتاب، دگرگونی‌ها و تحولاتی صورت گرفته که از جابه‌جا کردن کوه‌ها و از بریدن زمین و از زنده کردن اموات، شگفت‌تر و هراس‌انگیزتر بوده است.<sup>۲</sup>

بر این اساس در رویکرد نویسنده فی ظلال به قرآن، این کتاب دارای برترین، مؤثرترین و سازنده‌ترین نقش است؛ و جز از راه قرآن از هیچ راه و مبنا و منبع دیگری نمی‌توان به تحول آفرینی و هدایت‌بخشی و بازآفرینی دست یازید!

### لوازم و ضرورت‌های بازگشت

نویسنده فی ظلال رعایت لوازم و شرایطی را برای تحقق بازگشت حقیقی به قرآن، ضروری می‌داند؛ چنان‌که بدون رعایت این شرایط - از نظر وی - زمینه‌ای برای بازگشت

۱. همان، ج ۱/۲۶۱ و ۳۰۵.

۲. چ در حالی که روحشان به دست طغیان و اوهام کشته شده بود.

۲. سید قطب، پیشین، ج ۴/۲۰۶۱.

به قرآن وجود نخواهد داشت. این ضرورتها عبارت است از:

### ۱) ضرورت بازگرداندن جو نزول آیات قرآن

از آنجا که بازگشت صحیح و راستین به قرآن در پرتو درک صحیح و عمیق آیات قرآن ممکن است؛ لذا همواره شکل‌گیری چنین فهم و درکی، یکی از ضرورت‌های اساسی رویکرد به قرآن است، چه، فهم سطحی و درک ظاهری از قرآن به نتایج مثبت و آثار تحول آفرین منتهی نخواهد شد. سید قطب برای دستیابی به این مهم، فراهم آوردن اوضاع و مناسباتی مشابه آنچه در صدر اسلام و در دوران رسالت و به هنگام نزول آیات قرآن و در فضای روحی - روانی و اجتماعی و فرهنگی مکه و مدینه وجود داشته، را لازم می‌داند و آن را نخستین شرط برای فهم صحیح مفاهیم و مقاصد و جهت‌گیریهای آیات قرآن بر می‌شمرد. وی از این امر با عنوان «تذوق نص» یاد می‌کند و به همراه داشتن آن را هم برای ادراک جهت‌گیری نص و ابعاد مدلولهای قرآن، و هم برای نگرش سرزنده به آن، ضروری می‌داند. چنان‌که چنین نگرشی به نصوص قرآن هم از یک سو برای تذوق و فقه احکام آن ضروری است، و هم از سوی دیگر، برای بهره‌مند شدن از توجیهات و رهنمودهای قرآن، در صورت تکرار چنین اوضاع و مناسباتی در دوره‌های مستمر تاریخی ضروری می‌نماید.<sup>۱</sup>

آفریدن چنین اوضاع و فضاها و مناسباتی نیازمند بستر لازم و موقعیت مناسب است. از نظر سید قطب، مناسب‌ترین بستر برای مجهز نمودن نفس به توشه‌ای از احساسات، ادراکات و تجربه‌ها - مشابه آنچه به هنگام نزول قرآن و همراه با جماعت مسلمان صدر اسلام وجود داشته «حرکت» است؛ حرکت عملی با قرآن برای مواجهه و رو در رویی با جاهلیت و برای فرو رفتن در همهٔ معرکه‌ها و میدان‌هایی که آن جماعت، در آن فرو رفتند، میدان‌های مبارزه با نفس، مبارزه با شهوات و تمایلات پست، مبارزه با دشمنان رو در رو؛ و حضور در میدان‌های ایثار، قربانی‌شدن، ترس، امید، ناتوانی، توانمندی، لغزش، برخاستن؛ و حضور در فضای مکه با تمام خصوصیات آن، و در فضای مدینه با تمام

ویژگیهایش. در چنین فضایی کلمات و عبارات قرآن، از دلالت و الهام برخوردار خواهد بود، و در چنین فضایی قرآن گنجینه‌های اسرار خود را بر روی دلها می‌گشاید.<sup>۱</sup> مطابق این دیدگاه، آنان که با قرآن حرکت نمی‌کنند و در میدانهای مختلف مبارزه و نبرد شرکت نمی‌جویند و به بررسی و تحقیق لفظی و بیانی عبارات قرآن اکتفا می‌کنند از فهم دلالتها و پیامها و الهامهای آن محرومند و هرگز به فقه صحیح آیات قرآن که همان «تذوق» است، راه نمی‌یابند.<sup>۲</sup> نظر به این مهم و درک ضرورت آن، مفسرانی دیگر نیز درصدد برآمده تا پیش از نگارش تفسیر بر قرآن، با عقل و قلب و تمام هستی خویش با قرآن زندگی کنند، در فهم آیات آن بکوشند و افکار و اندیشه‌های آن را در همه مجالها و آفاق زندگی پیشرو و فرازمند اسلامی به خدمت بگیرند.<sup>۳</sup>

## انتقاد

اشاره به یک نکته مهم در این جا ضروری می‌نماید و آن نکته این است که پیش از حرکت با قرآن برای رودررو شدن با دشمنان گونه‌گون در معرکه‌های مختلف درونی و بیرونی، نیازمند یک درک صحیح مقدماتی هستیم؛ و بدون این درک، توانایی شناسایی دشمنان واقعی و معرکه‌های حقیقی از غیر آن را نخواهیم داشت. زیرا چه بسیار کسان که بدون فراهم کردن چنین شناخت ارزشمند مقدماتی وارد معرکه‌ها و میدانهای شده که نتیجه‌ای جز انحراف، گمراهی و خسران و تباهی به دنبال نداشته است. چه اکنون در برابر دیدگان خود گروه‌هایی را می‌بینیم که با القاب و عناوین مقدس و وزین اسلامی مبارزات و میدانهای را برپا ساخته‌اند و روشها و وسایلی را برای مبارزه خود برگزیده‌اند که بدون شک نه آن میدانها، میدانهای حقیقی مبارزه‌اند و نه روشها و وسایل مبارزاتی آنان، مؤثر و کارآمد است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۱۰۱۶/۲ - ۱۰۱۷، ۱۰۶۲، ج ۱۴۵۳/۳، همو، خصائص الصور الاسلامی، پیشین، صص ۸۷.

۲. همان، ج ۲۶۱/۱، ج ۱۰۱۷/۲، ۱۸۶۴/۴، ۱۸۹۴ و ۱۹۴۸.

۳. ر.ک: محمد حسین فضل الله، پیشین، ص ۱۹.

۴. گروه‌هایی با نام «سپاه صحابه»، «القاعده»، «طالبان» و... که متأثر از افکار فرقه وهابیت می‌باشند، از آن جمله‌اند. چه این گروه‌ها میدان نبرد خود را ریختن خون دیگر مسلمانان و ایجاد فساد در «حرث و نسل» قرار داده اند! چنان‌که هر روز شاهد به خاک و خون کشیدن شدن انسانهای بیگناه بسیاری - از مسلمان و

## ۲) نیاز به گروه پیشتاز و امت اسلامی

یکی دیگر از ضرورتها و لوازم بازگشت حقیقی به قرآن در دیدگاه سید قطب، شکل گرفتن گروهی پیشتاز برای تجانس و هم رنگ شدن با اندیشه‌ها، احکام، معیارها و ارزش‌های قرآنی و تعالیم آسمانی است. وی برنامه اسلام برای زندگی بشر را بی‌نظیر، منحصر به فرد و چیز تازه و بسیار کاملی می‌داند که بشر نه آن را می‌شناسد و نه می‌تواند مانند آن را ارائه دهد. از این رو، این برنامه برای معرفی و عرضه به انسان، لازم است ابتدا در یک واقعیت عملی به تجسم در آید و یک امت بر اساس آن زندگی کند تا دستاوردها و آثار فرخنده و پر خیر و برکت آن برای بشر نمایان شود و تا چشم جهانیان را به سوی خود خیره سازد. برای تأمین این مقصود نیاز به جماعت پیشتازی است که بر این کار عزم داشته باشد، در این مسیر حرکت کند و در گستره عالمگیر جاهلیت به پیش رود. این جماعت پیشتاز برای این عزم و این حرکت و این پیش روی، نیازمند نشانه‌ها و معیارهایی است که این نشانه‌ها و معیارها حتماً باید از قرآن کریم و رهنمودهای اساسی آن و از بینشی که این قرآن در دل‌های جماعت برگزیده صدر اسلام پدید آورده بود، فراهم آید.<sup>۱</sup> لذا فی ظلال در جای جای تفسیر خود به بیان این نشانه‌ها و معیارها بر اساس آیات قرآن و برنامه آسمانی آن می‌پردازد؛ مراحل شکل‌گیری امت پیشتاز و نیز فتنه‌ها، دسیسه‌ها، موانع، سختیها و مشقات، مشکلات و دشمنان پیدا و پنهانی که ممکن است در سر راه او قرار گیرند، همچنین توشه‌ها و امکانات و دیگر اقتضائاتی را که برای او لازم است، بر می‌شمرد. به علاوه، او برای دستیابی به این هدف، کتاب مستقل دیگری نیز منتشر می‌سازد<sup>۲</sup> تا این امت و این جماعت برخاسته و پیشتاز با نشانه‌ها و مشخصات

← غیرمسلمان - به دست این گروه‌ها هستیم، لذا سید قطب - به حق - چنین اقداماتی را از نقشه‌های صهیونیستی می‌داند و نسبت به آن هشدار می‌دهد. رک: سالم البهنسوی، أضواء علی معالم فی الطريق، چاپ دوم، المنصورة، ۱۴۲۶هـ، ص ۲۶.

۱. رک: سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، ۹۴. سالم البهنسوی، پیشین، صص ۲۱-۲۴.  
۲. این کتاب «معالم فی الطريق» نام دارد که همزمان با تکمیل آخرین مراحل فی ظلال القرآن به نگارش درآمد. چهار فصل از آن از مباحث موجود در فی ظلال می‌باشد که مؤلف با تغییری اندک در این کتاب نیز جای داده است. سید قطب در مقدمه این کتاب به انگیزه خویش از تألیف آن اشاره می‌کند و آن را مخصوص جماعت پیشتازی می‌داند که اسلام در دوران آن تنفس می‌کند! رک: معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۰. چنان‌که وی کتاب

منصوص به خود - به عنوان یکی از ضرورت‌های منهج الهی - شکل گیرد و تا در عمل و واقعیت و به لحاظ شخصیت، کیان، طبیعت و تمدن به خصایص الهی متکی گردد و با التزام و تعهد به دستورات و الهام‌های وحیانی نتایج و ثمرات مؤثر و نفوذگر چنین برنامه‌ای را - به عنوان الگو و سرمشق - در اختیار جهانیان بگذارد.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان اذعان کرد: سید قطب وجود اجتماع، جماعت و امت پیش‌تاز را برای موفقیت و پیشبرد تربیت قرآنی به هنگام بازگشت به قرآن، بسیار ضروری می‌داند؛ تا آنجا که از نظری مسلمان جز در «جماعت» پایه‌گذاری نمی‌گردد. همچنان که نمی‌توان تصور کرد که اسلام جز در محیطی اجتماعی و منظم که دارای پیوند و نظام و دارای هدف اجتماعی است و جز در جماعتی که در بین همه افراد آن به شکل مؤثر، فعال و زنده پیوند وجود دارد، برپا گردد.<sup>۲</sup> وی تشکیل حکومت اسلامی و دولت نبوی را در مدینه در طی چنین روندی ارزیابی می‌کند و معتقد است در دوران مکی گروهی پیش‌تاز و جماعتی مسلمان به رهبری پیامبر ﷺ و متعهد به الزامات و معیارهایی خاص، و دارای کیان و طبیعتی ویژه، و برخوردار از آداب فردی و اجتماعی متمایز نسبت به جامعه‌ای که در آن به سر می‌بردند، شکل گرفته بود و همین گروه مقدمه و پیش زمینه برپایی دولت و حکومت اسلامی در مدینه شدند!<sup>۳</sup>

### ۳) نیاز به الگو برای بازگشت به قرآن

مصلحان مسلمان برای جامعه اسلامی ایده‌آل و مورد نظر خود، الگوها و نمونه‌هایی را مطرح می‌کنند و نایل شدن به وضعیتی مشابه آن الگوها را هدف و مقصد خود از اصلاح جوامع اسلامی قرار می‌دهند. برخی جامعه اسلامی صدر اسلام را که تا هنگام رحلت

«العدالة الاجتماعية في الاسلام» را نیز - که نخستین اثر فکری اسلامی او به شمار می‌آید - به گروه جوانان و برگزیدگانی پیشرو و وفادار به ارزش‌ها اهداء نموده که هنوز در عالم خارج شکل نگرفته‌اند و او امید ظهور آنها را در سر می‌پروراند! ر.ک: سید قطب، العدالة الاجتماعية في الاسلام، چاپ پانزدهم، مصر، دارالشروق، ۱۴۲۳هـ، ص ۵.

۱. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۲۹، ۴۳۷-۴۴۰، ۴۴۴ و ۴۴۵. همو، معالم فی الطريق، پیشین.

۲. همان، ج ۳۵۵۲/۶ و ۳۶۰۵.

۳. همان، ج ۳۵۵۲/۶.

پیامبر ﷺ بر پا بوده، الگویی مناسب و ممتاز می‌دانند و مقصد خود را در اصلاح و تربیت جامعه، دستیابی به چنان جامعه‌ای می‌دانند.<sup>۱</sup> عده‌ای دیگر این دوره ممتاز را طولانی‌تر دانسته، آن را تا پایان خلافت «خلفای راشدین» و تا آغاز حکومت معاویه می‌گسترانند و همه این دوره چهار ساله را دوره‌ای نسبتاً برتر معرفی می‌کنند و آن را الگوی جامعه‌سازی قرآنی خود قرار می‌دهند.<sup>۲</sup> برخی دیگر با نادیده گرفتن انحرافات، کمجیها و فسادهایی که در دوران بنی‌امیه و دوره طولانی خلافت بنی‌عباس انجام گرفته، همه این مدت را نیز تا آن هنگام که خلافت عباسیان بایورش مغولان برچیده شد، دوره‌ای مناسب برای الگوگیری می‌دانند و گاهی دوران خلافت عثمانی را نیز بدان می‌افزایند.<sup>۳</sup> البته در این میان عده‌ای با اثرپذیری از پیشرفتهای تمدن غرب، بازگشت مسلمانان به همان اصول و ارزشهایی که موجب برکشیدن و ترقی تمدن غربی شده است را خواستارند و چنین جوامعی را الگوی خود می‌دانند.<sup>۴</sup>

سید قطب الگوی صالح جامعه قرآنی مورد نظر خویش را جامعه اسلامی صدر اسلام قرار می‌دهد؛ چنان‌که بارها در *فی ظلال* و در دیگر آثار خود، بر ممتاز و متمایز بودن و بی‌مانندی آن تأکید می‌کند. در دیدگاه وی از آن زمان تاکنون دیگر چنان جماعتی به وجود نیامده و پهنه زمین چنان قدمهایی را بر روی خود حس ننموده و آسمان بر سر چنان انسانهایی هرگز سایه نیفتاده است. وی صحابه پیامبر ﷺ و جماعت ملازم با آن حضرت را برخوردار از فضیلتها و خصلتها و امتیازات بی‌مانند و برجسته‌ای معرفی می‌کند! و سیره عملی آنها را نمونه و مثال روشنی از شیوه صحیح عمل به آیات قرآن و تعامل مثبت و سازنده با تعالیم آن برمی‌شمرد.<sup>۵</sup> گستره این الگو و

۱. رک: امام خمینی (ره)، صحیفه نور، پیشین، ج ۱۶/۱۱۳. محمد حسین فضل الله، پیشین، ص ۱۹.

۲. سید قطب و گروهی از اهل سنت - با اندکی تفاوت نظر - چنین دیدگاهی دارند. رک: عفت محمدالشرقاوی، پیشین، ص ۲۱۲.

۳. گروهی از اهل سنت که فریفته شکل و ظواهر اسلامی است چنین نظری دارد! رک: حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، کتابهای حبیبی، فرانکلین، ۱۳۵۶ش، ص ۱۵۷.

۴. رک: رضوان سید، «مراحل گفتمان اسلامی در پاسخ به چالش‌های یک قرن»؛ ترجمه مجید مرادی، پگاه حوزه، شماره ۱۶، صص ۲-۴.

۵. رک: سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۸-۱۱.

نمونه برجسته در نزد نویسنده فی ظلال دوران رسالت نبوی تا پایان خلافت خلیفه دوم به صورت ممتد، و عملکرد بخشی از صحابه در دوره خلافت عثمان و در دوره امامت علی بن ابیطالب (علیه السلام) است؛ چه وی عملکرد عثمان و اقوام و اطرافیان وی را منطبق بر ارزشها و معیارهای ناب اسلامی نمی‌داند؛ همچنان‌که عملکرد بخشی از صحابه و جامعه اسلامی دوران امامت علی (علیه السلام) را به سبب مخالفت با آن حضرت و نافرمانی و تعدی و خروج و ستم ناروا و ناپسند می‌شمارد.<sup>۱</sup> همچنان‌که در نظر او، دیگر دوره‌های خلافت به اصطلاح اسلامی (بنی امیه، بنی عباس، عثمانی)، گرچه از جنبه اتحاد و یکپارچگی پیکره اسلام و وجود خلوص و صفا و پیراستگی ایمان در افراد و به لحاظ عمل به پاره‌ای احکام شرعی و شعائر ظاهری تحسین برانگیز است؛ اما به لحاظ عدم بروز و ظهور هویت جامع و کامل منهج و برنامه الهی و به سبب بر زمین ماندن بخش اعظم و اساسی برنامه دینی، بالأخص بعد اجتماعی آن، این دوران سزاوار نکوداشت و الگوپذیری نیست.<sup>۲</sup>

### آثار و نتایج بازگشت به قرآن از نگاه سید قطب

تاکنون به اهداف کلی و مقاصد حقیقی نویسنده فی ظلال از طرح اندیشه بازگشت به قرآن، اشاره شد؛ در اینجا بر آنیم تا به بخشی از مهم‌ترین آثار و نتایج این رویکرد، از نگاه وی اشاره نماییم.

سید قطب بر بازگشت مجدد مسلمانان به قرآن، آثار و نتایج گرانباری همسان با آنچه که از اصل ظهور اسلام و نزول قرآن ناشی شده است، مترتب می‌بیند، زیرا اسلام آمده تا همچون اولین مواجهه خود با انسان، پیوسته با او مواجه شود؛ تا هرگاه او از مسیر اصیل فطری خود دور افتاد، دوباره او را به فطرت پاک آغازینش بازگرداند. از نظر او بشریت هر از چند گاهی به واپس می‌گراید و به جاهلیت رو می‌آورد؛ لذا در این هنگام لازم است اسلام پا پیش گذارد تا دیگر بار نقش خود را به انجام رساند و دست او را بگیرد و او را در

۱. رک: سید قطب، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، پیشین، صص ۱۳۰-۱۶۴.

۲. همان، صص ۱۶۴-۱۸۱.



مسیر تقدم و تمدن حقیقی قرار دهد. از این رو، از آنجا که اکنون انسان به آن سرنوشت شوم مبتلا گردیده باید با بازگشت به قرآن و رهنمودهای وحی، از این جاهلیت و وضعیت نابسامان، بازگردانده شود، زیرا این انسان که مخلوق خداوند است خود به تنهایی نمی‌تواند قفل‌های فطرش را بگشاید مگر با کلیدهای خدایی! و نمی‌تواند دردها و امراضش را معالجه کند مگر با داروی خدایی. و در منهج الهی (قرآن) کلید هر ناگشوده و علاج هر دردی نهفته است.<sup>۱</sup>

### حرکت به سوی تعالی و تکامل

سید قطب معتقد است بازگشت انسان به قواعد و اصول اخلاقی و موازین و معیارها و ارزشهای الهی، تضمین کننده چشم اندازی، نگریستن و آگاهی انسان به اُفق‌هایی برتر، روشن‌تر، و بالاتر از زمین است؛ همچنان‌که برگشونده اهتمامها و گستراننده آفاق بیشتری در برابر اوست.<sup>۲</sup> وی بازگشت به قرآن را سبب تولد دوباره انسان معرفی می‌کند و با اشاره به قله‌های بلندی که اسلام در زمینه‌های اخلاقی و درباره تعامل با دیگران - حتی دشمنان - ارائه داده، این امور را صرفاً شعارها و سفارشهایی برای بازگ کردن در منابر، نمی‌داند، بلکه اجرا کردن و تطبیق آنها را در زندگی موجب عرضه و تعلیم آنها و حتی موجب تکاملشان می‌داند.<sup>۳</sup>

### تحقق وعده‌های خداوند

سید قطب در پاسخ به این شبهه که چرا وعده‌های خداوند درباره مسلمانان تحقق نمی‌یابد؟<sup>۴</sup> قرآن را اساس و شالوده پیشرفت، ترقی، توانمندی، امنیت، آسایش و نورانیت امت اسلام می‌داند و سِر عدم تحقق وعده‌های خداوند برای مسلمانان را در عدم تمسک راستین آنها به قرآن و در عدم تبعیت کامل آنها از دستورها و آموزه‌های راه

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۵ و ج ۳/۱۲۵۵ - ۱۲۵۷.

۲. همان، ج ۱/۴۱۸ و ۵۰۵.

۳. همان، ج ۲/۸۵۲ - ۸۵۳ و ج ۶/۳۸۳.

۴. رک: هشام شرابی، روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۲.

گشا و دستگیر آن ارزیابی می‌کند. چه، از نظر سید قطب امت اسلامی بدون قرآن (عمل به آن)، امت محسوب نمی‌شود و منزلت و یادکردی در آسمان و زمین نخواهد داشت.<sup>۱</sup> به علاوه دستیابی به «حیات طیبه»ی مورد نظر اسلام، و فراچنگ آوردن مکان «قیادت» و رهبری انسانها - که به واسطه از دست دادن آن بشریت دچار بیشترین خسران شده است - و نایل شدن به رتبه «بهترین امت» و «امت میانه و معتدل» و راهیابی به جایگاه شایسته «خلافت و جانشینی حقیقی خداوند در زمین»، تنها در گرو اطاعت، التزام و تعهد به تعلیمات، همدارها و روشنگریها قرآن، و عمل بر طبق منهج و شریعت ناب الهی و ارتباط و اتصال دائمی با خداوند و استمداد بی‌واسطه از اصول صحیح اسلامی ممکن است و بس.<sup>۲</sup>

### آبادانی دنیا و آخرت

همچنین وی با تکیه و تأکید بر عدم افتراق دین از دنیا و دنیا از آخرت، و یکسان دانستن برنامه‌های دین برای سامان دادن زندگی انسان در دنیا و آخرت، تنها راه بهره‌مندی همزمان از ارزشهای معنوی و ایمانی و صلاح و فلاح مادی و دنیایی را اقامه دین خداوند در زمین می‌داند. بر همین اساس، اسلام از نظری دینی «تمدن ساز» است و جامعه اسلامی حقیقی، جامعه‌ای است متمدن، مرفه، مترقی، پیشرفته و پیشتاز و شرط دگرگون کردن گرسنگی، بیماری، ترس و تنگدستی مسلمانان در اطراف و اکناف جهان، به رفاه و آسایش و امنیت و سلامتی بازگشت حقیقی آنها به برنامه و منهج خداوند است که در قرآن تجسم یافته است.<sup>۳</sup>

### دستیابی به وحدت و همبستگی

از دیگر نتایج بازگشت به قرآن و اعاده شخصیت اسلامی در جوامع اسلامی، شکل‌گیری «اتحاد و همبستگی» میان ملت‌های مسلمانی است که در گوشه گوشه جهان پراکنده‌اند.

۱. سید قطب، پیشین، ج ۱/۱۳۹ و ۱۷۱.

۲. رک: همان، ج ۱/۱۲۹-۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۹-۱۴۱، ۲۳۱، ۲۷۵، ۴۵۲-۴۵۳، و رک: دکتر محمد الدسوقی، پیشین، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۳. همان، ج ۲/۹۳۰-۹۳۶ و ج ۳/۱۳۳۸-۱۳۳۹.

چه، یکی از عوامل زبونی و ضعف این ملّتها و تسلط دشمنان آشکار و پنهان بر آنها، غربت و تنهایی آنها و خالی بودن پشتشان از یک نیروی عظیم حمایت گر است. از این رو، سلطه گران جهانی و استعمارگران اولین قدم برای نفوذ بر ملّتها، و استعمار و استثمار آنها را با پراکندن و متفرق نمودن آنها و احیاناً ایجاد دشمنی در بین آنان بر می دارند. چنانکه اکنون نیز در دوران استعمار نو و فرانوی، یکی از کارآمدترین حربه های آنها برای تداوم نفوذ و سلطه خود بر منابع انسانی و حیاتی ملّتها، ایجاد اختلاف و شعله ورنمودن آتش دشمنیهای ساختگی و فرضی در بین آنهاست. لذا در اندیشه «بازگشت به قرآن» و تمسک به حبل متین آن، و با توجه به آموزه های صریح و آشکار قرآن درباره ضرورت وجود وحدت و پیوند روحی، معنوی، احساسی، تصویری و عملی بین مسلمانان و لزوم برخورداری بودن آنها از اهداف واحد، شعار واحد و منافع واحد، این اتحاد و همبستگی به دست خواهد آمد. لذا نامه سید قطب به آیت الله کاشانی برای تشویق و تمجید از اقدام وی در مبارزه با استبداد داخلی و حراست از منابع حیاتی کشور ایران، و تأکید او در این نامه بر لزوم ایجاد وحدت بین مسلمانان و با اهمیت دانستن نقش این وحدت، دلالت بر وجود چنین نتیجه مهم و هدف گرانی در قرآنی کردن جامعه دارد.<sup>۱</sup> چنانکه همه مصلحان و دعوتگران راستین نیز در اصلاح و پیرایش ملّتها و جوامع اسلامی چنین مقصد بزرگی را دنبال کرده اند.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، «نامه سید قطب به آیت الله کاشانی»، شماره ۷۶، صص ۲۷۳-۲۷۵. همچنین وی در ۱۶ سپتامبر ۱۹۵۱م در یادداشتی که بر نامه احمد حسین رئیس حزب «مصر جوان» برای آیت الله کاشانی، می نگارد، علی رغم خواست حاکمیت میهن خود نام اصلی «خلیج فارس» را به کار می برد (که این امر بیانگر حرکت واقعی سید قطب برای ایجاد وحدت در بین مسلمانان است). ر.ک: همان، صص ۲۷۶-۲۷۸.

۲. بر این اساس، یکی از شش «اصل» جماعت اخوان المسلمین عبارت بود از وحدت دول اسلامی بر اساس اصول قرآن و تجدید نقش و تأثیر عمیق آن. همچنین متفکر هوشمند و آگاه دکتر علی شریعتی قرآن را تنها پایگاهی می دانست که همه رشته ها، شعبه ها و تفرقه ها و پراکندگی های مسلمانان در کنار آن، به تفاهم و وحدت مبدل خواهد شد. ر.ک: بهمن آقایی و خسرو خسرویی، اخوان المسلمین، تهران، رسام، ۱۳۶۵ش، صص ۲۴-۲۵. بهاء الدین خرمشاهی، پیشین، ص ۴۵. ناصر مکارم شیرازی، ما قرآن را گم کرده ایم، پیشین، صص ۳۲-۳۵. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، پیشین، ج ۶/۱۱۳، ج ۱/۱۱۰.

### پیروزی مسلمانان و غلبه بر دشمنان

با توجه به اشاره قرآن به سرشت و طبیعت و شیوه‌های پیوسته و یکسان کید و مکر یهود، و با توجه به خصصتهایی که آیات قرآن برای این قوم برشمرده است، سید قطب عامل اصلی تفوق مسلمانان صدر اسلام بر این قوم نابکار و عنود را تبعیت آنها از توجیهات و ارشادهای قرآن می‌داند و در این باره اظهار می‌دارد: از آنجا که قرآن کتاب دائمی و توجیه همیشگی و مستمر امت اسلامی است، در صورت خارج نمودن آن از مهجوریت و تمسک و توسل دوباره بدان، بار دیگر گردن قوم یهود و دیگر دشمنان در مقابل مسلمانان خاضع خواهد شد، و عزت و عظمت مسلمانان به آنها باز خواهد گشت.<sup>۱</sup>

این سخن کاملاً درست، دقیق و تنبہ آفرین است و دلایل متعددی بر صدق، صحت و استواری آن وجود دارد. چنان‌که اکنون عده‌ای از جوانان مبارز، مجاهد و مؤمن لبنان با نام مبارک «حزب الله» با کمترین امکانات جنگی - لکن با توشه گرانسنگ ایمان و با روحیه پراچ شهادت‌طلبی - در برابر صهیونیستهای غاصب که به مجهزترین و پیشرفته‌ترین ابزارهای جنگی روز دنیا، از بالگردهای آپاچی گرفته تا دقیقترین و حساس‌ترین وسایل قتل و کشتار و جنایت و شرارت، مجهز می‌باشند، به پیروزی چشمگیر و درخشانی دست یافتند؛ به گونه‌ای که دولت تجاوزگر صهیونیست از ادامه مقاومت این جوانان مبارز به ستوه آمده؛ لذا درصدد است تا سازمان ملل و دیگر قدرتها و نهادهای به اصطلاح جهانی را بر خلع سلاح آنها تحریک نماید، تا شاید از نبرد بی‌امان و حملات کوبنده آنها در امان ماند. در فلسطین نیز وضع به همین صورت است و جوانان و نوجوانان و زنان نستوه فلسطینی با مشتی سنگ، روز روشن را بر دشمن کینه‌توز صهیونیست تیره و تار کرده‌اند و دشمنی که می‌رفت تا اندیشه «از نیل تا فرات» را در پرتو غفلت و جهالت و خیانت فرمانروایان جوامع اسلامی به سرعت تحقق بخشد، اکنون زبان به اعتراف گشوده و به ضعف و ناکامی و شکست خود در تحقق این اندیشه خباثت‌آمیز اذعان نموده و بخشی از سرزمینهای غصب شده را نیز به فلسطینیان

بازگردانده است از این رو، سید قطب آینده را از آن اسلام می‌داند و معتقد است در پس ضعف و شکست موقتی و کنونی مسلمانان، غلبه و جهان‌گیر شدن «حزب‌الله» قاعده و سنت تخلف‌ناپذیر الهی است و تلاش‌های کورکورانه و احمقانه دشمنان داخلی و خارجی برای خاموش کردن این چراغِ پرفروغ یا کم‌سو کردن پرتو آن، راه به جایی نخواهد برد.<sup>۱</sup>

### ضرورت توجه به دو نکته درباره اندیشه بازگشت به قرآن

**نکته اول:** اولین نکته آن‌که پیامبر اسلام ﷺ رسالت آسمانی خویش را در جامعه فرو رفته در جاهلیت تمام عیار جزیره‌العرب، آغاز نمود؛ و سپس به تدریج و با تلاش پی‌گیر و با دستگیری الهی توانست گروهی از فرزندان این جامعه را از آلودگی جاهلیت برهاند و در خدمت اسلام قرار دهد. روز به روز بر تعداد این افراد افزوده گشت تا آنجا که پس از هجرت به مدینه و به واسطه غلبه پیروان و پذیرندگان رسالت، حکومت اسلامی بر پا گردید. این گروه در مسیر انتقال خود از کفر و جاهلیت به اسلام و ایمان، با دشواری‌ها و موانع بسیاری مواجه شدند، و تن و جان خویش را آماج آزار و اذیت‌چندش آور و گاه تحمل‌ناپذیر قرار دادند تا آنجا که بخشی از این افراد مجبور به ترک دیار خویش و هجرت به حبشه شدند؛<sup>۲</sup> عده‌ای از خویشان و بستگان و پیروان پیامبر به همراه آن حضرت، به مدت سه سال در شعب ابی‌طالب با انواع محرومیت‌ها و مشقتها دست و پنجه نرم کردند، مشرکان به همین هم اکتفا ننموده نقشه قتل پیامبر ﷺ را به اجرا گذاشتند، اما این نقشه شیطانی با تدبیر الهی مواجه شد و بدین وسیله دشمن سرکش در برنامه خود ناکام ماند و خداوند پیامبرش را با عزت و امنیت در مدینه و در میان قومی مشتاق به اسلام فرود آورد. البته از آن پس نیز علاوه بر دشمن پیشین، دشمنانی دیگر (منافقان و اهل کتاب) هر روز به توطئه و دسیسه‌ای جدید برای مضمحل کردن جامعه اسلامی و از هم پاشیدن کیان اجتماعی آن می‌اندیشیدند. به همین منظور، جنگهایی با مشرکین و اهل کتاب شکل گرفت و به همت رشادت، فداکاری، ایثار جان و مال و رنجهایی که پیامبر و

۱. رک: همان، ج ۱/۱۶۲، ج ۲/۹۲۲ و ج ۴/۲۴۰-۲۴۰۲. همچنین رک: سید قطب، المستقبل لهذا الدین، پیشین.  
 ۲. گویانکه سید قطب چنین توجیهی را برای هجرت به حبشه نمی‌پذیرد و اسباب آن را در عواملی دیگر جستجو می‌کند. رک: فی ظلال القرآن، ج ۱/۲۹.

یارانش از خود نشان دادند و به لطف و عنایت خداوند، سرانجام دین اسلام در جزیره‌العرب استوار گردید و همه دشمنان نو و کهن و پیدا و پنهان از سر راه برداشته شدند. و حکومت اسلامی به قدرت بلامنازع جزیره‌العرب مبدل گردید. پس از آن نیز در پرتو تمسک مسلمانان به آموزه‌های قرآن و حرکت در جهت تحقق عظمت و عزت روزافزون اسلام، قلمرو جامعه اسلامی گسترده شد و تا هند و روم و آفریقا پیش رفت. آنچه ذکر شد، بخشی از تلاش شکوهمند و مثبت جماعت پیشتاز صدر اسلام بود که به اختصار بدان اشاره شد؛ اما نباید از یاد برد که در کنار این جلوه زیبا و دوست داشتنی، و رو در رو با این چهره فرازمند، چهره و جلوه دیگری نیز از رفتار و عملکرد صحابه وجود دارد که تأسف بار و دردآور است. چهره دشمنی، نافرمانی، نفاق، بد تنیدگی، آزار، توهین و...! پس از انتقال مرکز رسالت از مکه به مدینه، و تشکیل حکومت اسلامی، شخصیت پیامبر ﷺ و برنامه‌ها و تدبیرهای آسمانی آن حضرت برای ایجاد جامعه اسلامی منطبق بر قرآن و فرمانهای وحی، مشرف شد. در روند جامعه‌سازی قرآنی یکی از فعالیت‌های مهم و حیاتی که هر از چند گاه، رخ می‌داد، عبارت بود از جنگ و جهاد با دشمن. مسبب و شعله‌ور کننده آتش این جنگ‌ها عمدتاً دشمن کینه توز مشرک بود که به همراهی یهودیان و منافقان بد اندیش به این امر دامن می‌زدند. پیامبر نیز مسلمانان را برای مقاومت در این نبردها مهیا می‌ساخت و آنان را در برابر دشمن سازماندهی می‌نمود. در حقیقت می‌توان گفت مهم‌ترین فعالیت سیاسی، اجتماعی و تربیتی دوران مدینه، «جهاد» و مبارزه با دشمنی بود که در صدد نابودی یا تضعیف موقعیت پیامبر و رسالت او بود. با این وجود، عملکرد بخشی از صحابه و یاران پیامبر که در نظر عامه مسلمانان به صورتی برجسته و افسانه‌ای می‌درخشد! در این مهم‌ترین آزمون دوران رسالت مثبت و سازنده و از سر صدق و اخلاص و ایمان نبود. و آنان از این آزمون پیروز و سربلند در نیامدند و مطیع محض دستورات قرآن و اشارات پیامبر ﷺ نبودند. گاه نافرمانی می‌کردند و سرپیچی، و گاه خدعه می‌نمودند و تزویر. در جنگ «بدر» با کراهِت

و ناخرسندی از مدینه بیرون آمدند!<sup>۱</sup> و اگر نبود وعده یاری پروردگار، آن را به سرانجام نمی‌رساندند.<sup>۲</sup>

در غزوه «أحد» عده‌ای موسوم به «منافقین» در میانه راه از یاری پیامبر ﷺ سر باز زدند<sup>۳</sup> و در هنگامه کارزار نیز گروهی که به فرمان آن حضرت برگردنه‌ای حساس گماشته شده بودند با گردن نهادن به تمایلات نفسانی و مادی و به سبب نافرمانی، جایگاه حساس و استراتژیکی را که به امر پیامبر در آن استقرار یافته بودند رها نموده! و موجبات شکست مسلمانان و شهادت عموی پیامبر و تعداد زیادی از جنگجویان مسلمان و مجروح شدن پیامبر و عده بسیاری از مسلمانان را فراهم نمودند و...<sup>۴</sup> حتی در چنین وضعیتی عده‌ای از صحابه مشهور و پر آوازه!! به جای یاری پیامبر و ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن پا به فرار نهاده و از معرکه نبرد گریختند و به فریاد و ندای استغاثه پیامبر ﷺ نیز وقعی ننهادند.<sup>۵</sup>

در سال ششم هجرت و به هنگام انعقاد «صلح حدیبیه» که از آن به عنوان «فتح» و پیروزی برای مسلمانان یاد شده است؛<sup>۶</sup> عده‌ای از صحابه با نظر پیامبر ﷺ مبنی بر انعقاد صلح با دشمن، مخالفت کردند و بر رأی خود در برابر دیدگاه آن حضرت اصرار می‌ورزیدند!!<sup>۷</sup> در جنگ «احزاب» آن هنگام که پیامبر ﷺ از صحابه درخواست نمود تا یکی از آنها شب هنگام به درون اردوگاه دشمن برود و از وضعیت و موقعیت آنها اطلاعاتی برای آن حضرت بیاورد؛ با وجود آن‌که وی چندین بار خواسته خود را تکرار نمود و

۱. رک: انفال/۵۵.

۲. رک: انفال/۹-۱۲، آل عمران/۱۲۷-۱۲۸.

۳. رک: آل عمران/۱۵۵ و ۱۶۷-۱۶۸.

۴. رک: آل عمران/۱۵۲.

۵. رک: آل عمران/۱۵۳. همچنین رک: جعفر مرتضی‌العالمی، الصحيح من السيرة، پیشین، ج ۱۸۳/۱۹۲.

۶. برخی از مفسران مقصود از «فتح» مورد اشاره در آیه شریفه: [أَنَا قَتَعْنَا لَكَ قَتْعًا مُبِينًا] فتح/۱ را «صلح حدیبیه» دانسته‌اند. رک: طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۲۷/۲۸۷. احمد بن حسین بن علی (البیهقی)، سنن الکبری، بیروت، دار الفکر، ج ۹/۲۲۲. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۹/۳۳۶، ۵۲۳. ابن حجر، فتح الباری، پیشین، ج ۵/۲۵۷. محمدحسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۱۸/۲۹۱.

۷. رک: ابوالقاسم الکوئی، الاستغاثه، ج ۲/۷۰. محمدباقر صدر، نشأة التشيع و الشيعة، تحقیق: دکتر عبد الجبار شراره، چاپ دوم، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۷، ص ۷۷. جعفر مرتضی‌العالمی، پیشین، ج ۶/۱۸۸.

سلامت جان وی را نیز ضمانت نمود، کسی به خواسته آن حضرت لبیک نگفت تا سرانجام پیامبر حذیفه بن الیمان را برای انجام دادن این ماموریت روانه نمود.<sup>۱</sup>

در جنگ «تبوک» نیز عده‌ای از مشارکت در آن سرباز زدند!<sup>۲</sup> و در هنگام بازگشت از این جنگ نیز عده‌ای از صحابه درصدد ترور و قتل پیامبر ﷺ بر آمدند!! که البته به خواسته شیطانی خود دست نیافتند.<sup>۳</sup> به هنگام شکل‌گیری سپاه «أسامه» برای جنگ با سپاه روم و سرکوب دشمن خطرناک غربی، در حالی که پیامبر به صحابه دستور داده بود تا در آن سپاه حضور یابند و به همراه آن از مدینه خارج شوند؛ اما هرگز این خواسته پیامبر ﷺ عملی نشد، تا آنجا که پیامبر با حالت بیماری و در وضعیتی رقت بار به مسجد آمد و به بهانه‌ها و اشکال تراشی برخی از صحابه نافرمان در این باره پاسخ داد.<sup>۴</sup> و در حالی که آن حضرت در بستر بیماری بود از صحابه درخواست نمود تا کاغذ و دواتی برای او بیاورند تا آن حضرت برای مسلمانان سخنی بنویسند که پس از آن هرگز گمراه نشوند؛ اما صحابه گرامی و افسانه‌ای!! با به راه انداختن جار و جنجال و داد و فریاد و با توهین و بی‌احترامی نسبت به پیامبر ﷺ مانع از نگارش آن نوشته راهگشا و نجات‌بخش شدند! و پیامبر ﷺ را در آخرین لحظات حیاتش آزرده خاطر، ناراحت و خشمگین نمودند!!... این همه بخشی از عملکرد ناپسند و غیر قرآنی صحابه به‌شمار می‌آید و برای ما بیانگر این پیام است که صحابه به تنهایی نمی‌توانند الگوی مناسب و شایسته‌ای برای مسلمانان و جوامع اسلامی به‌شمار آیند؛ چنان‌که در قرآن نیز بر الگوگیری از آنها اشاره نشده و تنها پیامبر اکرم ﷺ به عنوان الگو و أسوة امت اسلام معرفی گردیده

۱. رک: عبد الملك بن هشام، سيرة النبي (سيرة ابن هشام)، پیشین، ج ۷۱۴/۳. احمد بن حنبل، المسند، پیشین، ج ۳۹۲/۵. طبری، جامع‌الایان، پیشین، ج ۱۵۳-۱۵۴. همو، تاریخ طبری، پیشین، ج ۲۴۴/۲.

۲. توبه/۹۸-۳۸.

۳. توبه/۷۴.

۴. رک: ابن سید الناس، عیون الاثر، بیروت، مؤسسه عز الدین، ۱۴۰۶هـ، ج ۳۵۲/۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، پیشین، ج ۱۹۰-۱۹۱، ج ۶۷/۴. عبد الرزاق الصنعانی، المصنف، تحقیق: حبيب الرحمن الاعظمی، هند، المجلس العلمی، بی‌تا، ج ۲۳۴-۲۳۵/۱۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، پیشین، ج ۵۶۵۵/۲. ج ۵۹/۸. ابن الحدید، پیشین، ج ۱۵۹/۱-۱۶۰. متقی هندی، پیشین، ج ۵۷۴-۵۷۳/۱۰. محمد بن یوسف الصالحی الشامی، سبل الهدی فی سيرة خير العباد، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴هـ، ج ۲۴۹-۲۴۸/۶.



است؛<sup>۱</sup> و آن حضرت نیز «ثقلین» را به عنوان تنها مرجع و ملجأ مسلمانان برای پس از خود و تا روز قیامت معرفی نموده و با تعبیر مختلف بر ضرورت رجوع و بازگشت مسلمانان به آن دو تأکید و اصرار ورزیده است.<sup>۲</sup>

بر این اساس عدم معرفی صحابه به عنوان الگو، درآیات قرآن و در بیان صحیح منتسب به پیامبر ﷺ،<sup>۳</sup> بیانگر عدم شایستگی کامل و کافی آنها برای احراز این جایگاه خطیر است، زیرا الگو باید از هر گونه انحراف و ناراستی و آلودگی پیراسته باشد؛ در حالی که بخش زیادی از صحابه دارای این ویژگی خطیر نبودند و تنها معدودی از آنان مطیع محض و بی‌چون و چرای تعلیمات وحی و دستورات پیامبر اکرم ﷺ بودند.

با توجه به آنچه گفته شد، معرفی صحابه به عنوان الگو و راهنما برای ایجاد جامعه طراز قرآن از جانب سید قطب، نه تنها سبب تقویت اندیشه «بازگشت به قرآن» و تسریع در تحقق آن نخواهد شد؛ بلکه موجب تضعیف این رویکرد می‌شود و آن را از کارآمدی لازم و بایسته، تهی می‌سازد. این در حالی است که در قرن اخیر، و با تأسی از رسول اکرم و با مراجعه به «ثقلین» و اخذ معارف و تعالیم ناب و مصفاً از آن دو منبع گرانمایه، و به سبب رهبری و هدایتگری هوشمندانه و خالصانه عالم و مصلح بزرگ و راستین اسلام، امام خمینی (ره)، در سرزمین ایران امتی شکل گرفت که مایه رشک و غبطه جامعه صدر اسلام گردید. جماعتی از جوانان، مردان و زنان مؤمن، مجاهد، تلاشگر، فداکار، صبور و مقاوم برای نابودکردن «طاغوت» زمان خود و برافراشتن پرچم اسلام و قرآن از هیچ سرمایه و تلاشی دریغ ننمودند و گرانمایه‌ترین ثروت خویش را که دُر گرانهای جان عزیزشان بود در کف اخلاص نهادند و در راه حق و برای مجد و سرافرازی اسلام تقدیم نمودند! و بدین شکل آن امتی که سید قطب درصدد پیدایش آن بود و انتظارش را می‌کشید و آن جوانان مجاهد و فداکاری که از صمیم دل به حقیقت عزت، ایمان داشتند

۱. رک احزاب / ۲۱.

۲. رک: پیشتر منابع آن ذکر شد.

۳. روایاتی که به نقل از پیامبر ﷺ، صحابه یا بخشی از آنها را الگوی مسلمانان معرفی می‌کنند و اقتداء به آنها را توصیه می‌نمایند قطعاً ساختگی و کذب می‌باشد و در دوران اختلاف بر سر جانشینی پیامبر ﷺ و در پروژه فضیلت سازی، ساخته و پرداخته شده است، پیشتر در این باره به تفصیل سخن گفته‌ایم.

و آن را از آن خدا، پیغمبر و مؤمنان می‌دانستند و آن جوانانی که نویسنده فی ظلال در عالم فکر و خیال چشم براه آمدنشان بود از پس پرده غیب در آمدند، البته نه در مصر و شام و جزیره العرب، بلکه در سرزمین ایران، و چنان حماسه‌ها و مجاهدتها و رشادتهایی از خود نشان دادند و آن چنان در راه حق و برای سرکوبی باطل سر از پا نمی‌شناختند! و برای به آغوش کشیدن عروس زیبای «شهادت» بی‌تابی و لحظه شماری می‌کردند که رهبرشان - به حق - آنان را برتر از مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر و برتر از مسلمانان زمان امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام معرفی نمود<sup>۱</sup> و چرا برتر نباشند در حالی که صحابه پیامبر از ترس جان، و با وجود آن که پیامبر صلی الله علیه و آله سلامت جانشان را تضمین نموده بود، درخواست آن حضرت را برای رفتن به میان دشمن و خبرگیری از وضعیت او لیبیک نمی‌گفتند! لکن جوانان و حماسه سازان ایران برای رفتن بر روی «مین»‌هایی که با همدستی زرو و زورو همه دشمنان خدا و پیغمبر و اسلام ناب، در در زیر خاک نهان شده بود! و جان را می‌گرفت و تن را تکه تکه می‌کرد از یکدیگر سبقت می‌جستند.

آری خطای سید قطب و امثال او در معرفی جامعه صدر اسلام و معرفی برخی صحابه پیامبر، به عنوان الگوی جامعه قرآنی، به جای معرفی ثقلین و اهل بیت مطهر و پر افتخار پیامبر صلی الله علیه و آله - که سفارش شده آن حضرت نیز می‌باشند - موجب گردیده تا جامعه قرآنی مورد نظر آنها هرگز تحقق نیابد و در واقعیت پدیدار نگردد! و این خطای بس بزرگی است که تا هنگامی که مصلحان دلسوز و مخلص چون سید قطب و دیگران بر تصحیح آن همت نگمارند، همچنان آثار زیانبار خود را به دنبال خواهد داشت! و مانع از دستیابی آنها به اهداف و مقاصد ارزشمندشان خواهد شد؛ والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه و الذی خبث لا یخرج الا نکدأ<sup>۲</sup>

نکته دوم: به نظر می‌رسد تأکید مکرر و مؤکد نویسنده فی ظلال بر لزوم اعاده و ایجاد یک جامعه قرآنی و منطبق بر آموزه‌های اسلام، برخی را بر آن داشته تا گمان کنند چنین

۱. رک: امام خمینی (ره)، وصیت نامه سیاسی - الهی.

۲. أعراف/۵۸.

جامعه‌ای در نزد سید قطب به لحاظ شکل و قالب - علاوه بر روح و محتوا - همانند جامعه اسلامی زمان پیامبر است که در مدینه شکل گرفت و تا انتهای خلافت چهار خلیفه نخست، ادامه داشت. چنین نظری با منتسب کردن سید قطب به جریان کهنه‌گرایی، ارتجاع و سلفی، درباره وی مطرح شده است. حتی برخی برآنند که سید قطب با تألیف آثاری چون: *العدالة الاجتماعية فی الاسلام* و *معالم فی الطريق*، به تنهایی و به صورت کامل و جامع، سلفی‌گری را در تمام عرصه جامعه گسترانیده، به گونه‌ای که دیگران با همه امکانات و وسایل متعدد و متنوعی که در اختیار دارند، در اجرای چنین هدفی نه تنها به حد و اندازه او نرسیده‌اند؛ بلکه تکرار کننده همه مطالبی بوده‌اند که در آثار وی یافت می‌شود.<sup>۱</sup> برخی دیگر نیز معتقدند اسلامی که سید قطب از آن دفاع می‌کرد از سلفی‌گری محمد عبده و سید محمد رشید رضا ریشه می‌گرفت و در واقع همان «پیام سلفی» بود که اخوان المسلمین از آن نمایندگی می‌کرد.<sup>۲</sup>

اکنون این سؤال مطرح است که آیا آنچه سید قطب در قالب تبیین و توجیه دین، قرآن، سنت و تلاش برای ایجاد جامعه قرآنی ارائه می‌داد، مسلمانان را به صورت همه جانبه؛ یعنی هم به لحاظ شکل و قالب و ظواهر و هم به لحاظ روح و محتوا و معیارها، به سوی گذشته و نیم قرن نخست صدر اسلام سوق می‌دهد؛ یا آنچه او می‌گفت و آنچه او درصدد تحقق آن بود از یک سو ما را متوجه گذشته می‌نمود؛ لکن از سوی دیگر، ما را به آفاق و قلمروهای جدید و پیشرفته و یا لاقابل به موقعیت و شأنی سزاوار با عصری که در آن به سر می‌بریم نایل می‌نمود؟

قبل از پاسخ به این سؤال، ضروری است به یک نکته اشاره شود و آن این است که منتسب نمودن سید قطب به جریان «سلفی» آن هم در معنای مرسوم و مشهور آن، که پیروی از سنت سلف را تا حد پیروی از «ابن تیمیه» ی حنبلی تنزل داده! و بازگشت به اسلام را در حقیقت به صورت بازگشت به حنبلی‌گری - که قشری‌ترین مذهب اسلامی است - تفسیر نموده! و روح انقلابی و روحیه مبارزه با استعمار و استبداد را به مبارزه با

۱. ر.ک: عادل حموده، پیشین، صص ۷۰ و ۷۳.

۲. ر.ک: علیرضا مرامی، پیشین، ص ۹۷. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، پیشین، ص ۱۵۴.

عقاید خلاف معتقدات حنبلیان - به ویژه این تیمه حنبلی - تبدیل نموده! و بدین شکل موجب از جلوه و رونق افتادن نهضت‌های اسلامی و اصلاحی گردیده است،<sup>۱</sup> خلاف انصاف و منطقی است و با حقیقت اندیشه‌ها و روح جهت‌گیری افکار وی همخوانی نداشته، بلکه در تضاد است. زیرا، دعوت، درخواست و تلاش سید قطب برای بازآفرینی گذشته، دعوت به احیای حقیقت، روح، جوهر و محتوای گذشته است نه دعوت به ظواهر، قالبها و اشکال آن؛ یعنی هدف وی «رجوع» است نه «ارتجاع» و نه کهنه‌گرایی و واپس زدگی. در حقیقت مرجعیت سلف در نزد سید قطب، مرجعیتی مبارزاتی و جنبشی است نه مرجعیتی فرهنگی و فکری؛ یعنی برای سلف قایل به «طریقت» بود و نه «موضوعیت».<sup>۲</sup> از این رو، وی اصول عقیدتی و تمدنی رایج و وارداتی را رد می‌نمود و به احیای مقاومت و مبارزه در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی در کامل‌ترین و آرمان‌گرایانه‌ترین شکل آن معتقد بود.<sup>۳</sup>

بر این اساس باید اعتراف کرد: نویسنده فی ظلال به هیچ وجه در صدد تعمیم شکل، قالب و نحوه و نوع زندگی جامعه آرمانی مورد نظر خود؛ یعنی جامعه صدر اسلام، به نسل حاضر و نسل‌های آینده نبوده؛ بلکه تنها هدف وی از ارائه این الگو، بازگرداندن نسل غفلت زده و مسخ شده حاضر، به اصول و ارزشها و معیارهای وحیانی و آسمانی آن جامعه بوده است. چه، جامعه دلخواه وی جامعه‌ای است که با وجود ربانی بودن نظام آن و مبتنی بودن آن بر عقیده خالص و ناب اسلامی، از تولیدات تجارب بشری و پیشرفتهای تمدنی موجود نیز بهره می‌برد. جامعه‌ای است مبتنی بر «عدل مطلق» که فراهم آوردن فرصتهای برابر برای همگان و تفاوت در درآمد، از لوازم آن است. «شوری» بنای حکومت را در آن تشکیل می‌دهد؛ و از تجارب بشری و راه‌کارهای اجرایی موفق در وصول به این دو هدف (عدل مطلق و شوری) بهره‌گیری می‌شود. از دیدگاه سید قطب،

۱. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۵۷ش، ص ۵۰.

۲. رک: بهاء الدین خرمشاهی، پیشین، ص ۱۸. أحمدیة النیر، الانسان والقرآن و جهأ لوجه، پیشین، ص ۹۳. علی یوسفی اشکوری، پیشین، ص ۲۳۲.

۳. رک: طارق البشیری، الحركة السیاسیه فی مصر (۱۹۴۵-۱۹۵۲م)، قاهره، دار الشروق، ۱۹۸۳م، ص ۵۶.

«تمدن اسلامی» در ترکیب مادی و تشکیلاتی خود، می‌تواند از اشکال متنوعی بهره‌مند باشد؛ اما اصول و ارزشهایی که این تمدن بر اساس آن بنا می‌شود همواره ثابت است. این اصول و ارزشهای ثابت از نظر وی عبارت است از: فقط خداوند را بندگی کردن، گردهم آمدن بر اساس پیوند عقیده و برای ایفای کامل وظیفه بندگی، برتری یافتن انسانیت انسان بر جنبه مادی او، سیادت یافتن ارزشهایی که انسانیت انسان را رشد بدهند نه حیوانیت او را، حرمت داشتن خانواده، به جا آوردن خلافت در زمین بر اساس پیمان و شرط خداوند، حاکم کردن برنامه و شریعت الهی در تمامی شئون این خلافت و... بدین شکل می‌توان اذعان نمود: سید قطب بر تبعیت از معیارها، ارزشها و اصول ثابت شریعت اسلام تأکید و اهتمام می‌ورزد و با آن دسته از قوانین بشری که با این ارزشها و اصول و معیارها منافات داشته باشد، و با دنیاگرایی محض و با آلودگی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... مخالفت می‌ورزد و به مبارزه با آنها برخاسته است.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: سید قطب، نحو مجتمع اسلامی (فصل: نظام رباتی)، پیشین، صص ۱۳۹-۱۴۱. همو، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۵۶-۱۶۰. دکتر محمد علی آذرشب، ۱۴۱۵هـ، «العلاقة بين الحضارة و التنیمة الاقتصادية فی المنظور الاسلامی»، الفكر الاسلامی، ش ۵، ص ۱۷۵.

## ۲. تفسیر عصری

یکی از مباحث مهم در حوزه تفسیر و دانشهای قرآنی، بحث تفسیری عصری و روزآمد از قرآن است. اهمیت این موضوع بدان لحاظ است که قرآن کریم کتاب آسمانی و برنامه وحیانی خداوند برای انسانها در همه عصرها و نسلهاست. این کتاب برای هدایت همه جهانیان نازل شده، و از بیان هر نکته‌ای که برای هدایت آنها در طول اعصار و قرون متمادی و پی در پی ضروری می‌باشد، دریغ نورزیده است. معارف گرانشگی که در این کتاب حیات بخش بیان گردیده، مخصوص به دوره خاص از زندگی بشری نیست؛ بلکه برای هر عصری تازه، با طراوت و نشاط آفرین است. بر این اساس، لازم است مفسر قرآن با آگاهی از این خصلت و ویژگی ممتاز قرآن، به تفسیر و تبیین آیات آن بپردازد تا بتواند توشه‌ای در خور از معارف و رهنمودهای آن را در هر زمان، دریافت نماید و در اختیار مخاطبان و دوستداران قرآن قرار دهد. گردآوری و گزارش آراء و برداشتهای پیشینیان و انتقال آن به نسلهای بعد، به عنوان اقدامی برای حفظ میراث و دست‌آورد گذشته، ضروری و ارزشمند است و می‌بایست نظریات و برداشتهای جدید بر مبنای شالوده آن دیدگاه‌ها شکل گیرد؛ لکن نمی‌تواند به عنوان توشه‌ای درخور پاسخ‌گویی نیاز نسلهای جدید و بایستگیهای آنها باشد. پا به پای تحولات و دگرگونیهای جدید و مستمر، پاسخ‌یابی، اندیشه‌جویی و یافتن راه‌کارهای نو از قرآن و نصوص متقن دینی ضروری است، تا «نذیراً للعالمین»<sup>۱</sup> بودن و «برهان و بصیرت و بیان همیشگی»<sup>۲</sup> بودن قرآن تأیید،

۱. فرقان/۱. سیب/۲۸.

۲. نساء/۱۷۴. جاثیه/۲۰. آل عمران/۱۳۸.

تقویت و تثبیت گردد و خورشید پر فروغ آن هیچ گاه به خاموشی نگراید<sup>۱</sup> و شناگری در دریای بی کرانه آن پیوسته ممکن باشد و گمراهان با ورود به راه پهن و گسترده آن نجات یابند و با تفکر در آیات آفاقی و انفسی آن هر لحظه برگ معرفتی بر معارف بشری افزوده گردد و لؤلؤ شاهواری پدید آید؛ و از تابش و تلالو مستمر پرتوهای درخشان و پر نور حکمت، معرفت، اشارت و لطایف آن جویبارهای علم و دانش جاری شود.

با توجه به چنین درک و نیازی، تاریخ تفسیر در سده‌های اخیر به ویژه در قرن چهاردهم هجری دچار تحول عظیم و بی سابقه‌ای گردید و نهضت اصلاحی به ویژه نهضت اصلاح دینی که بر اساس خاستگاه و خواسته‌های دینی و دنیوی خود به دنبال نواخواهی و نواندیشی بر آمده بود بیشترین فعالیت اصلاحی و حرکت جنبشی خویش را بر پایه و شالوده قرآن قرار داد و آن را زمینه مناسب و بستر ارزشمند و مؤثری برای پی گیری مطالبات و اهداف به حق و ضروری خود به شمار آورد. بدین شکل پرداختن به مباحث و مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روز، یکی از ویژگیهای عمده و بارز تفسیر در این دوران بود به گونه‌ای که مکتب تفسیر اجتماعی شکل گرفت و اسلام به جای یک عقیده مهجور و ایمان قلبی و سلوک فردی صرف، یک نظام تمام عیار دینی و دنیوی، اخلاقی و سیاسی، و عبادی و اجتماعی به حساب آمد.<sup>۲</sup> و مفسران درصدد مطابقت دادن قوانین و فرمانهای قرآن با دریافتها و برداشتهای عقلی و تجربیات علمی و تحقیقی بر آمدند؛ تا بدین شکل بر کارآمدی و شایستگی قرآن و تعلیمات اسلام برای همراه و هم پاشدن با رشد و توسعه و ترقی مادی صحنه بگذارند و دلایل و عوامل رو به قهقرا رفتن مسلمانان و جوامع اسلامی را به جای نسبت دادن به قرآن و مقررات دینی، به عملکرد غلط آنان و نیز به فرمانروایان و سکانداران امور مادی و معنوی آنها نسبت دهند. تفاسیری همچون: المنار، الجواهر، المیزان، پرتوی از قرآن، فی ظلال القرآن و... دارای این جهت‌گیری و رویکرد نوین به قرآن می‌باشد.

۱. اشاره است به سخن فرازمند امام علی (علیه السلام) که فرمود: «- سراجاً لا یخبو توقده و بحراً لا یتدرک قعره و منهاجاً لا یفصل نهجه -». رک: نهج البلاغه، شرح عبده، پیشین، ج ۱۷/۲. شرح ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۹۴/۱۰.  
 ۲. رک: عفت محمد الشرقاوی، پیشین، صص ۴۴۶ - ۴۴۷. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، پیشین صص ۲۴۲. فهد الرومی، منهج المدرسة الحديثة العقلية فی التفسیر، پیشین، صص ۴۰۰ - ۴۰۲. دکتر محمد ابراهیم شریف، پیشین، صص ۴۱۴ - ۴۱۵. بهاء الدین خرمشاهی، پیشین، صص ۱۶ - ۱۷.

## تفسیر عصری چیست؟

از تفسیر عصری تلقیهای متفاوتی شده است تا جایی که در مواردی حتی تعاریف آن در برابر هم قرار می‌گیرد. برخی تفسیر عصری را همان «تفسیر علمی» یعنی مطابقت دادن اندیشه‌ها و نظریات علمی و تجربی با آیات قرآنی می‌دانند و این علوم و دستاوردها را نیز همچون علوم و آگاهیهای ادبی، لغوی، تاریخی و... علمی خادم به حساب می‌آورند که در فهم قرآن مفید و سودمند است.<sup>۱</sup> این در حالی است که عده‌ای دیگر چنین تعریفی از تعریف عصری را گمراه‌کننده و بدعت‌آمیز می‌دانند و آن را در تفسیر قرآن بی‌اثر می‌دانند.<sup>۲</sup>

برخی تفسیر عصری را شیوه جدید بیان مطالب و رعایت حسن حال مخاطب می‌دانند. این تعریف تنها به تغییر شکلی و ظاهری تفسیر نظر دارد در حالی که آنچه در تفسیر عصری اهمیت دارد تبیین دیدگاه قرآن در پرتو تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و فرهنگی است؛ یعنی تفسیر عصری آن است که چهره‌ای نو از قرآن نمایانده شود و حقیقتی جدید از پیامهای قرآن عرضه گردد و احتیاجات هر عصر و ارزشها و بایدها و نبایدهای جامعه اسلامی در سایه آموزه‌های قرآنی مشخص شود و به شبهات، تردیدها و پرسشهای جدیدی که در هر عصر درباره مسایل انسانی و دیدگاه قرآنی مرتبط با آنها، مطرح می‌شود پاسخ مناسب و درخوری داده شود.<sup>۳</sup>

دکتر عفت شرقاوی تفسیر عصری را شیوه‌ای نوین در ارایه مباحث جهان بینی و اعتقادی می‌داند که با روشی نو و مناسب و سازگار با تجربه فکری مسلمانان معاصر، شکل می‌گیرد.<sup>۴</sup> نصر حامد ابوزید مقصود از تفسیر عصری را تجدید تراث و باز اندیشی میراث فرهنگی و اعاده تفسیر نص مطابق با نیازهای عصر، و قرائت جدید برای کشف

۱. ر.ک: عبدالحافظ حلمی محمد، ۱۹۸۲م، «العلوم البيولوجية في خدمة تفسير القرآن الكريم»، عالم الفكر، کویت، وزارة الاعلام، ج ۱۲، شماره ۴۵، ص ۹۹۷.

۲. ر.ک: عفت محمد الشرقاوی، پیشین، ص ۴۱۸.

۳. ر.ک: محمد علی ایازی، قرآن و تفسیر عصری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش، صص ۲۹، ۷۰.

۴. عفت محمد الشرقاوی، پیشین، ص ۴۲۲.



دلالت جدید از میراث وحیانی و نصوص قرآنی می‌داند.<sup>۱</sup>

براین اساس، می‌توان گفت تفسیر عصری عبارت است از تفسیر قرآن در پرتو درک نیازها و واقعیتهای هر زمان و مطابق با اطلاعات، آگاهیها، نوآوریها و شرایط گوناگون موجود در آن زمان. لذا گرچه متن و بستر پاسخ‌یابی همچنان ثابت و بدون تغییر است؛ لکن تحولات و دگرگونیهای به وجود آمده در ابعاد مختلف زندگی بشر، باعث می‌گردد مفسر قرآن مخاطبان جدید قرآن و معارف دینی را با توجه به این تحولات جدید و نیز متناسب با آگاهی و دستاوردی که در پرتو آن کسب نموده، توجیه نماید و بدین صورت دین را در پاسخ‌گویی به مشکلات و مسائل هر عصر توانا معرفی کند.

این امر بیانگر ارتباط مستحکم قرآن با واقعیات است یعنی قرآن همان گونه که در زمان نزول برای پاسخ‌گویی به واقعیات و احتیاجات عصر نزول، فرود آمده است، در عصرها و مراحل بعدی نیز پاسخ‌گوی واقعیات آنها خواهد بود. چنین خصلتی ضروری قرآن است؛ چه، کمال و جامعیت قرآن مقتضی مطابقت مستمر آن با احتیاجات و واقعیات هر عصر می‌باشد. از این رو، برخی از مفسران و عالمان آگاه و هوشمند تجدید نگارش تفسیر بر قرآن را در هر دو سال یک بار ضروری دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

در هر حال به نظر می‌رسد تفسیر عصری یا نو اندیشی در قرآن پایه‌ها و مایه‌هایی نیز در میراث روایی داشته باشد؛ چنان‌که در نظر برخی، پاره‌ای از روایات منقول از ائمه اهل‌البیت (علیهم‌السلام) به همین منظور توجیه‌پذیر است و مدلول آنها همان تفسیر عصری و اشاره به برداشتهای پی در پی و نو از قرآن است. برخی از این روایات چنین است: از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده که فرمود: «ما فی القرآن آیة الا و لها ظهْر و بطن، مِنْهُ ما قَدْ مَضَى و مِنْهُ ما لَمْ یَكُنْ، یَجْرِی کما یَجْرِی الشَّمْسُ و الْقَمَرُ»!<sup>۳</sup>

۱. رک: نصر حامد ابوزید، مفهوم النص، پیشین، صص ۵۶-۵۷.

۲. رک: محسن قرائتی، ۱۳۷۵ش، «مصابحه»، مجله بینات، ش ۹، ص ۱۰۹.

۳. محمد بن مسعود عیاش، تفسیر العیاشی، پیشین، ج ۱/۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۸۹/۹۸.

محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدراجات، پیشین، ص ۱۹۶.

نیز آن حضرت درباره جریان پی در پی و مستمر معارف و انوار قرآن می‌فرماید: «انَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ وَ آخِرُهُ إِلَى أَوَّلِهِ مَا قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ فَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا وَ هُمْ فِيهَا فِي خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ»<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) قرآن را پیوسته و در هر عصری زنده، جاری و نو معرفی نموده است.<sup>۲</sup> لذا چنین به نظر می‌رسد که مراد از تأویل قرآن و وجود بطنهای مختلف برای آیات آن، که در آیات قرآن<sup>۳</sup> و در روایات متعددی<sup>۴</sup> بدان اشاره شده، همین برداشتها و دریافت‌های مستمر و مطابق با واقعیات و متناسب با احتیاجات، در هر عصر باشد؛ چنان‌که امام علی بن الحسین (علیه السلام) با اشاره به درک عمیق و گسترده مردمان آخر الزمان از قرآن، فرماید: «خداوند می‌دانست که در آخر الزمان مردمی ژرف نگر پدید می‌آیند؛ لذا سوره «توحید» و آیات نخستین سوره سوره «حدید» را نازل فرمود».<sup>۵</sup>

همچنین از آنجا که قرآن «کتاب عزیز» نام گرفته که باطل نه از پیش و نه از پس بر آن وارد نمی‌شود؛<sup>۶</sup> طراوت و پویایی مفاهیم و تعالیم آن برای دفع شبهات و رفع موهومات و عرضه استدلال‌های نو و متناسب با اوضاع مخاطبان و منطبق بر آگاهیهای هر عصر ناگزیر می‌نماید و عدم لحاظ این امر موجبات ضعف و ناکارآمدی و کهنگی قرآن را فراهم می‌سازد.<sup>۷</sup>

۱. رک: فرات بن ابراهیم الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۰هـ. ص ۱۷. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۲۴/۳۲۸.
۲. «و لکن حَقٌّ یَجْرِي فِيمَنْ بَقِيَ کَمَا جَرَى فِيمَا مَضَى». همچنین آن حضرت در این معنا فرموده: «لَمْ یَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ - فَهَوَّ فِی کُلِّ زَمَانٍ جَدِیدٌ». رک: محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا، پیشین، ج ۸۷/۱ و... و در همین معنا امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا تُفْنِی عَجَابُهُ وَ لَا تَنْقُضِ غَرَابَهُ». رک: نهج لبلاغه، خطبه ۱۸ و ۱۵۲. امام رضا (علیه السلام) درباره سبب تازگی و طراوت پیوسته قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ یَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهَوَّ فِی کُلِّ زَمَانٍ جَدِیدٌ وَ عِنْدَ کُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ أَلِی یَوْمِ الْقِیَامَةِ».
۳. آل عمران/۷. أعراف/۵۳. یونس/۳۹.
۴. رک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹/۹۷.
۵. رک: همان، ج ۲۶۴/۳.
۶. «وَأَنَّهُ لَکِتَابٌ عَزِیزٌ لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ [فصلت/۴۱-۴۲].
۷. رک: علی یوسفی اشکوری، نوگرایی دینی، پیشین، ص ۲۲۳.

## چرایی تحقق تفسیر عصری در فی ظلال القرآن

مهم‌ترین عاملی که موجب گردیده سید قطب در فی ظلال، تفسیری روز آمد و عصری از قرآن ارائه دهد، اندیشه صحیح و باور عمیق او برگشوده و گسترده بودن مدلول نصوص قرآن است.<sup>۱</sup> چه، درست است که بسیاری از آیات قرآن در پی اسباب و عواملی مشخص نازل گردیده است؛ لکن محدود نمودن مدلول و پیامهای آن آیات بر محیطهای بسته یا افراد در گذشته و تاریخی، و داستانی پنداشتن آیات آن، موجب تعطیلی آنها و بی‌اثر شدن وجود قرآن در بین مسلمانان خواهد شد.<sup>۲</sup> از این رو، سید قطب معتقد است با وجود آن‌که نصوص قرآن برای مواجه با معرکه‌ها و مسائلی مشخص و معین نازل شده است، از این توانایی برخوردار است تا در هر وضعی اثرگذار، نفوذگر و سازنده باشد و بُعد مهم اعجاز قرآن در همین امر نهفته است.

این دیدگاه منطبق بر روایاتی است که در شیعه از ائمه هدی علیهم‌السلام روایت شده و طبق آنها، آن امامان شاگردان و پیروان خود را از منحصر نمودن آیات قرآن بر افراد یا اقوامی مشخص بر حذر داشته، و قرآن را کتاب همه عصرها و همه نسلها تا روز قیامت، معرفی نموده‌اند.<sup>۳</sup>

بر این اساس نویسنده فی ظلال، در ذیل آیاتی که دارای سبب نزول خاص بوده و عوامل معینی در نزول آنها دخالت داشته است، ضمن اشاره به رستگاه نزول و تبیین فضای نزول آنها برای درک صحیح رویکرد آنها و به قصد فراهم آمدن وضوح و دقت بیشتر در معنای آنها، آن آیات را به مسائل، حوادث و موضوعات مشابهی که به صورت پی در پی در نسلهای پس از نزول نیز رخ داده است، تعمیم و توسعه می‌دهد که این امر

۱. از نگاه سید قطب، عامل اصلی انعطاف نصوص قرآنی برای انطباق با همه زمانها و مکانها، جامعیت و جاودانگی برنامه و آیین قرآن است؛ چه، دین اسلام شریعت همه زمانها و مکانهاست و این برنامه آسمانی با ارائه مجموعه‌ای منسجم و به هم پیوسته از اندیشه‌های اعتقادی، شعائر تعبدی و قوانین و قواعد واقعی، و با مجهز بودن به همه امکانات لازم برای انطباق با تحولات زندگی بشری- بدون خروج از هیچ یک از اصول و فروع خود- توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای هر عصر و فراهم آوردن زندگی سرشار از رفاه و آسایش مادی و معنوی را برای مردم داراست. ر.ک: فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۸۳۳/۳، ۸۷۰، ۹۷۲.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶۶۱/۲.

۳. پیشتر به این روایات اشاره رفت.

بیانگر پذیرش قاعده اصولی «عبرت از عموم لفظ و نه از خصوص سبب» از جانب اوست. وی در پرتو این شیوه توانسته با توسعه بخشیدن به مفاهیم و مصداقهای آیات قرآن، رهنمودها و توجیهات ارزشمند، هوشمندانه و گرانسنگی را به مخاطبان این عصر و بلکه عصرهای آتی تقدیم دارد و چگونگی نقش آفرینی و اثرگذاری مستمر قرآن را بنمایاند.<sup>۱</sup>

### ابعاد تفسیر عصری در فی ظلال

#### ۱) تعمیم مصداقها

از عمده‌ترین روشهای سید قطب در بیان مباحث جدید و روزآمد در ذیل آیات قرآن، تعمیم مصداق نصوص قرآن به زمانها، مکانها و افراد پس از عصر نزول است. وی در ذیل آیه شریفه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ﴾ (بقره/۱۵۹) معتقد است اولین مصداق این آیه «اهل کتاب» در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند؛ لکن امثال این کتمان‌کنندگان حقایق، حجت‌های آشکار و هدایت‌ها، در هر عصری یافت می‌شوند و مردم در زمانها و مکانهای مختلف آنها را مشاهده می‌کنند.<sup>۲</sup> بدین شکل وی مانع از منحصرشدن مصداق آیه فوق به «اهل کتاب» و آن هم در دوران زندگی پیامبر ﷺ می‌گردد؛ تا خواننده نمونه‌های بسیار دیگری از این حقیقت پوشان و مخفی کنندگان هدایت‌ها را که در هر زمان در برابر دیدگان او یافت می‌شوند به عنوان مصداقهای دیگری از این آیه بداند.

همچنین وی با توجه به آیه: ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا يُقِفُوا... وَبَاءُوا بِقَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ﴾ (آل عمران/۱۱۲) که به ذلت و مسکنت قوم یهود و دلایل آن اشاره می‌کند، معتقد است با وجود وضوح در مصداق این آیه، نمی‌توان آن را تنها به این مصداق روشن تاریخی محدود نمود، زیرا در این آیه «عصیان و تعدی» به عنوان اسباب و عوامل ذلت و مسکنت قوم یهود معرفی شده است و این دو، امور عامی است که هر

۱. همان، ج ۱/۵۵۷ و ۵۶۶ و ج ۲/۶۴۳-۶۴۴.

۲. همان، ج ۱/۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۸.

جا یافت شود، آثار و عواقب خود را بر جا می‌گذارد؛ لذا اکنون مسلمانان نیز به سبب مبتلا شدن به آن دو، مصداق این آیه محسوب می‌شوند و این ذلت و خواری در میان آنها شکل گرفته است.<sup>۱</sup>

در موارد متعدد دیگری نیز با توسعه مصداق نصوص قرآن بر افراد، اقوام و اعمالی که در حال حاضر رؤیت می‌شود و مطابق با نخستین مصداق آیه پیش می‌روند، توجیهاتی عصری و نوی از قرآن عرضه نموده و در برابر مخاطب قرار داده است.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد این رویکرد نویسنده فی ظلال در بسط و توسعه مصداقهای قرآنی، با قاعده «جری و تطبیق» که در روش تفسیری علامه طباطبایی به کار گرفته شده است، یکسان باشد؛ چه، وی نیز بر طبق این قاعده که ابداع خود او با الهام از روایات است، در موارد بسیاری از مصداق واحد آیات گذر نموده، و مصداقهای دیگری برای آنها ارائه داده است. به ویژه در تعامل با روایات با توجیه مناسب آنها در پرتو این قاعده، بسیاری از ابهامها و تناقضهای ظاهری آنها را مرتفع ساخته است.<sup>۳</sup>

## ۲) بیان اصول، قواعد، معیارها، حقایق و حالات دائمی

سید قطب در مواردی با تبیین نصوص قرآن در قالب اصول، معیارها، حالات مستمر و دائمی و... مدلول آنها را بر همه زمانها و مکانهای دیگر بسط می‌دهد و نمونه‌هایی از آگاهی بخشی و روشننگری مستمر آیات قرآن را در گذر زمان نشان می‌دهد؛ چنان‌که در تفسیر آیه: ﴿...يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا اِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا﴾ (نساء/۶۲) مدلول عبارت فوق را امری زمان شمول و دائمی می‌داند و معتقد است همه فریب کاران و تعدی کنندگان به احکام و برنامه‌های الهی، در همه زمانها، بهانه و استدلال خود را در این نیرنگ و سرباز زدن، نیکی‌کردن و کسب کامیابی در امور می‌دانند؛ در حالی که این استدلال، دروغی

۱. همان، ج ۴۵۰/۱.

۲. برای مطالعه موارد دیگر. رک: همان، ج ۴۲/۱، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۹، ج ۷۵۹/۲، ج ۱۶۵۵/۳، ۱۶۶۱-۱۶۶۲، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۸۳ و ج ۲۱۲۹/۴-۲۱۳۰.

۳. رک: شادی نفیسی، معیارهای فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان (رساله دکتری)، استاد راهنما: محمد علی مهدوی راد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱ش، صص ۱۸۹-۲۴۶. حسین شفیعی فریدنی، «قرآن و جری و تطبیق»، میراث جاویدان، سال چهارم، ش ۱، صص ۴۷-۵۱.

بزرگ و بهانه‌ای واهی بیش نیست، بلکه در حقیقت اینان درصدد در امان نگه داشتن خود از مشکلات و متاعب و مصائب ناشی از پای‌بندی و تمسک به فرمانهای الهی هستند، لذا درصدد برمی‌آیند میان عناصر، جهت‌گیریها و اندیشه‌های مختلف ارتباط برقرار سازند.<sup>۱</sup>

بدین شکل وی عبارت فوق را از دلالت محدود و تاریخی آن خارج می‌سازد و مدلول آن را در قالب خصلتی زمان شمول عرضه می‌دارد تا شامل «فرصت‌طلبان» و «سوءاستفاده‌کنندگان» در هر زمان از جمله در عصر کنونی باشد و تا همه افراد در همه زمانها، خود را مخاطب این آیه بدانند و بر اساس آن به شناسایی «فریب‌کاران» و «نیرنگ‌بازان» اقدام نمایند. همچنین او مدلول آیه: ﴿لَا يَسْتَاذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... إِنَّمَا يَسْتَاذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ...﴾ (توبه/۴۴-۴۵) را یک قاعده مستمر و بدون تخطی می‌داند؛ زیرا مؤمنان به خداوند و به روز قیامت در همه زمانها هرگز در ادای فریضة جهاد و در لیبیک گفتن به ندای رهبر الهی خویش، درنگ نمی‌کنند؛ بلکه با اموال و جانهای خویش در این راه می‌شتابند؛ و بالعکس کسانی که در اعتقادات خود از یقین کافی برخوردار نیستند و قلبهایشان با شک و تردید آمیخته است به دنبال بهانه‌ها و موانعی برای عدم حضور در این میدان، برمی‌آیند.<sup>۲</sup>

**۳) توصیه و رهنمود به دعوت‌گران اسلام و آسیب شناسی دعوت و تبلیغ اسلامی**  
از آنجا که سید قطب خود دعوت‌گری راستین و مخلص در راه اسلام و مبلغ پیامها و تعالیم حقیقی آن به شمار می‌آید، در تفسیر فی ظلال تجربیات خود را برای دعوت‌گران راه حق و برای راهنمایی و دستگیری از آنها عرضه می‌دارد و موانع و مشکلاتی را که ممکن است در این راه به اشکال مختلف در برابر آنها قرار گیرد مطرح می‌کند و روش برخورد صحیح و سازنده با آنها را گوشزد می‌نماید. این همه را وی در ذیل آیات و نصوصی ارائه

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۶۹۵.

۲. همان، ج ۲/۱۶۶۲. برای مطالعه موارد دیگر، رک: همان، ج ۱/۲۸۵، ج ۲/۶۸۱-۶۸۲، ۷۴۰، ۹۱۱ و ج ۳/۱۴۸۲.

می‌دهد که دارای اسباب و شأن نزولی خاص و معین هستند.<sup>۱</sup> مثلاً با توجه به رفتار حضرت یونس علیه السلام با قوم خود و تبعات ناخوشایند و سختی که این رفتار برای آن حضرت در پی داشت، از این واقعه دو نکته ضروری و راه گشا درباره وظیفه دعوتگران، در می‌یابد: نخست آن‌که، دعوتگران به ناچار باید تکالیف دعوت را تحمل کنند و بر تکذیب و آزار و اذیت مخالفان و دشمنان، بردبار و صبور باشند. دوم آن‌که، با وجود همه تکذیب و آزارها آنها نباید از به نتیجه رسیدن تلاشها و پاسخ مثبت مردم ناامید باشند.<sup>۲</sup> بدین شکل ماجرای حضرت یونس علیه السلام را با قوم خود، به رفتار دعوتگران عصر حاضر و بایستگیها و الزامات آنها پیوند می‌زند و مانع از تاریخی و داستانی شدن صرف آن می‌شود. همچنین رهنمودهای وی درباره چگونگی واکنش و بهانه‌گیری طایغان و ستمگران در برخورد با دعوتگران،<sup>۳</sup> و توصیه‌های او درباره طبیعت و منهج دعوت و درباره عوامل اصلی اثرگذار در موفقیت آن، و درباره آسیب شناسی دعوتگران،<sup>۴</sup> همگی با بسط مدلول و مصداق آیات - در حالی که آن آیات دارای شرایط و مناسبت خاص نزول هستند - صورت گرفته است.

#### ۴) دشمن شناسی و بیان انحرافات امتهای گذشته

از دیگر زمینه‌های ارائه توجیهات عصری در فی ظلال، برقرار نمودن پیوند میان واقعیات عصر حاضر و انحرافات و جاهلیتهای جهان معاصر با مشابه‌های تاریخی و کهن آن در نصوص قرآن است. بر این اساس آنچه در قرآن درباره رفتار ملت‌ها، امت‌ها، اقوام و گروه‌های مختلف در پای بندی یا عدم پای بندی آنها به دستورات و شرایع آسمانی آمده، فقط به آنها مختص نمی‌گردد و تنها بیان حال آنها نیست؛ چه، سید قطب با هوشمندی و دقت و ژرفا نگری نمونه‌ها و مصداقهای دیگری از آن را در عصر حاضر و تحت عناوین و اندیشه‌ها و رفتارهای جدید معرفی و عرضه می‌کند و موجب می‌شود تا

۱. همان، ج ۱۰/۲، ۱۰۸۱/۲.

۲. همان، ج ۲۳۹۴-۲۳۹۳/۴. همچنین رک: ج ۱۰۸۲-۱۰۸۱/۲ و ج ۱۸۶۶-۱۸۶۵/۴، ۲۰۵۴، ۲۰۶۵، ۲۰۷۱.

۳. رک: همان، ج ۱۳۳۱/۳، ۱۳۴۶، ۱۳۴۸، ۱۸۱۴، ج ۱۸۷۵/۴، ۲۲۴۵، ۲۳۴۰، ۲۳۸۸.

۴. رک: همان، ج ۴۱۹/۱ - ۴۲۰، ج ۲۰۶۷/۴، ۲۳۶۹، ۲۴۳۵-۲۴۳۶.

در کنار جنبه جذاب تاریخی و داستانی آیات، جنبه‌های تنبه آفرین و زمان شناسانه و آگاهی‌ضروری عصری نیز بدان‌ها افزوده گردد و بدین شکل جایگاه حقیقی بسیاری از جریانهای موجود در جهان اسلام و در سطح عالم مشخص می‌گردد.<sup>۱</sup> همچنین وضعیت کنونی جهان اسلام و مسلمانان، و مبارزه دائمی آنها با دشمنان گونه‌گون، و مشکلات و معضلات مختلف اعتقادی، فکری و رفتاری آنها در ابعاد فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... و ضرورتها و بایستگیهای این امت برای رهایی از این مشکلات و رسیدن به سر منزل مقصود، بستر گسترده‌ای است برای ارائه تفسیر عصری از آیات قرآن و برای بیان توجیهاتی متناسب با زمان، مکان و مخاطبان کنونی از آن نصوص.<sup>۲</sup>

### ۵) پاسخ به شبهات، اشکالات و پرسشهای عصر حاضر

طبیعی است که در هر عصری دین و معارف آن از سوی گروهی معاند یا جاهل مورد هجوم قرار می‌گیرد. گاه شبهات و مسایل گذشته، در طرح و قالب جدیدی از جانب معاندان و مخالفان مطرح می‌گردد؛ و گاه همگام با تحولات زندگی بشر، شبهات و اشکالاتی تازه‌ای شکل می‌گیرد. از این رو وظیفه مفسر عصری است که به این گونه شبهات و تردیدها پاسخ دهد و همواره نقطه‌ها و منفذهای هجوم را بررسی کند و برای دفاع از دین و برنامه جامع آن با استدلالهای نو اشکالات احتمالی را مرتفع نماید و پشتوانه مستحکمی برای عقاید و اخلاقیات مسلم فراهم سازد و خرافات و موهوماتی را بزدايد که به تدریج و در اثر ناآگاهی و جهل یا انحراف و دسیسه، در آنها وارد گردیده است.<sup>۳</sup>

سید قطب به عنوان مفسری آگاه به عصر و زمان خود این وظیفه را به خوبی تشخیص

۱. رک: همان، ج ۱/ ۴۲، ۲۲۸، ۲۲۷، ج ۲/ ۶۳۲، ۶۳۷، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۵، ۱۱۰۶، ج ۳/ ۱۳۱۶، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۵۰، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ج ۴/ ۱۸۶۵، ۱۸۶۶، ۱۸۹۸، ۱۸۹۷، ۱۹۱۹، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۷۷، ج ۵/ ۲۸۷۸، ۳۰۷۸، ۳۰۸۶، ۳۰۸۲.

۲. رک: همان، ج ۱/ ۱۰۸، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۸۰، ۴۸۲، ج ۲/ ۹۲۶، ۹۲۳، ۱۰۰۴، ۱۰۱۷، ۱۰۳۲، ۱۰۳۴، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ج ۳/ ۱۳۹۹، ۱۳۹۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۷، ۱۶۰۷، ۱۶۱۰، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ج ۴/ ۱۸۹۴، ۱۸۸۵، ۲۰۰۶، ۲۰۱۳، ۳۵۷۹، ج ۶/ ۳۵۷۹.

۳. رک: محمد علی ایازی، قرآن و تفسیر عصری، پیشین، صص ۱۸۹-۱۲۳.



داده و درصدد انجام آن برآمده است؛ تا آنجا که یکی از جلوه‌های آشکار و توجه‌برانگیز تفسیر عصری در *فی ظلال القرآن*، طرح و ارائه شبهات و اشکالات گونه‌گون و عرضه پاسخهای خردمندانه و هوشمندان بدانهاست. وی در ذیل آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً﴾ (آل عمران/۱۳۰) اشاره می‌کند که گروهی در عصر حاضر برآنند تا در پشت این نص و به پشتوانه آن، به «رباخواری» پردازند و این عمل ویرانگر و فساد انگیز را تداوم بخشند. استدلال آنها برای انجام دادن این امر آن است که آنچه در اسلام ربا دانسته شده و تحریم گردیده اموالی است که به صورت چندین و چند برابر به عنوان سود بر مال اصلی، از طرف مقابل دریافت گردد لذا سود چهار یا پنج یا هفت یا نه درصد، مشمول «اضعافاً مضاعفه» نمی‌شود و جزء ربای تحریمی به حساب نمی‌آید.

سید قطب این دیدگاه را شبهه‌ای جدید می‌نامد و در پاسخ به آن اظهار می‌دارد: قید «اضعافاً مضاعفه» توصیف واقعیت عملیات ربوی است و نه شرط تعلّق حکم حرمت بر آن؛ بدین معنا که رباخوار به طور مستمر و پی درپی از طریق ربا بر اموال خود می‌افزاید و خون دیگران را می‌مکد و به فربه کردن دارایی خود و افزودن بر آن می‌پردازد و این یک روند طبیعی و مرسوم در جریان عملیات رباخواری است، لذا خداوند در آیاتی دیگر<sup>۱</sup> بدون ذکر هرگونه قید و شرط، ربا را تحریم نموده است.<sup>۲</sup>

همچنین وی با توجه به آیه: ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (اعراف/۶۰) که بر طبق آن قوم حضرت نوح علیه السلام در پاسخ به خیر خواهی و هدایت او، به آن حضرت تهمت «گمراهی» می‌زنند، اظهار می‌دارد: در این زمان نیز عده‌ای نسبت به اشخاص متعهد و وفادار به ضوابط و معیارهای الهی شبهه مرتجع، عقب مانده، خشکه مقدس بودن و... را مطرح می‌کنند و بدین شکل درصدد منحرف کردن افکار عمومی و ایجاد موانع در برابر اعمال هدایت‌گرانه و خیرخواهانه، بر می‌آیند. سید قطب پاسخ

۱. بقره/۲۷۵-۲۸۱.

۲. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴۷۳/۱ همچنین ر.ک: ج ۳۱۸/۱-۱۱۹.۳۲۸ ر.ک: همان، ج ۳/۱۳۰۹.

شایسته خود را نیز در دفع این شبهه بیان می‌کند.<sup>۱</sup> وی در موارد متعدد دیگری به طرح شبهات و سؤالات نسل جدید و عصر حاضر می‌پردازد<sup>۲</sup> و بر اساس الهام آیات، پاسخهای مناسب و درخوری برای آنها تدارک می‌بیند.<sup>۳</sup> تا بدین شکل، شبهات و تردیدهای تاریخی با شبهات و پرسشهای واقعی عصر حاضر به هم پیوند بخورد و با ارائه پاسخهای مناسب و هوشمندانه، علاوه بر رفع آن شبهات، گرد کهنگی و تاریخی بودن از چهره قرآن زدوده شود و خورشید پر فروغ آن دوباره درخشیدن گیرد.

### سایر موارد

علاوه بر این معلومات و آگاهیهای عصری مؤلف فی ظلال، و تجربیات و مشاهدات وی از ابعاد گوناگون جهان معاصر - چنانکه در مقدمه فی ظلال به بخشی از آن اشاره نموده است - جلوه بارزی از تفسیر عصری و توجیه آیات منطبق و متناسب با عصر حاضر و احتیاجات آن را در جای جای فی ظلال رقم زده است.<sup>۴</sup> و یک بار دیگر نشان داده شده که قرآن کریم با وجود قدمت الفاظ و نصوص آن، کتاب همه زمانهاست و فیض و مدد آن مستمر و همیشگی است و خورشید پر نور آن در هر زمان، پرتوهای گره‌گشایی، اثرگذاری و نفوذگری خود را به طالبان و درخواست‌کنندگان آن عطا می‌کند و عالمان و اندیشمندان ژرف‌نگر در هر عصری با توجه به توان و شایستگی خود، رهنمودها و تعالیم راه‌گشای آن را دریافت می‌کنند.<sup>۵</sup>

۱. رک: همان، ج ۳ / ۱۳۰۹.
۲. برای مطالعه پاره‌ای از سؤالات و اشکالات معاصر، رک: عبدالجبار الرفاعی، جدل التراث و العصر، بیروت و دمشق، دارالفکر و دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۲هـ، صص ۴۶-۵۰.
۳. رک: درباره «طلاق زن»: ج ۱ / ۲۵۰. «انکار فرشتگان»: ج ۲ / ۱۰۴۴-۱۰۴۵. «تکرار شبهات گذشته»: ج ۱ / ۱۱۴۵-۱۱۴۶. «شبهه ابطال دین توسط علم»: ج ۳ / ۱۳۴۸. «شبهه تضاد بین حیات دنیوی و حیات اخروی»: ج ۴ / ۱۸۶۲-۱۸۶۳. «حقیقت جهاد»: ج ۴ / ۲۰۷۱ و ....
۴. رک: همان، ج ۱۱ / ۱۸، ۱۵۲، ج ۲ / ۱۰۹۱، ۱۱۳۲، ج ۳ / ۱۳۹۸، ۱۴۲۲-۱۴۲۳، ۱۴۸۴، ۱۷۸۶، ج ۴ / ۱۹۷۲، ۲۰۳۸، ۲۵۱۱، ج ۵ / ۲۸۹۹ و ج ۶ / ۳۴۲۱-۳۴۲۰.
۵. دکتر محمد رفعت زنجیر، ۱۴۲۲هـ، التجديد فی منهجية التفسير بين الزمخشري وسيد قطب، الشريعة والدراسات الاسلاميه، کویت، سال شانزدهم، شماره ۴۵، صص ۸۳-۸۴.

### ۳. پرهیز از تفسیر علمی

#### تفسیر علمی چیست؟

تفسیر علمی یکی از ابعاد تفسیر عصری به شمار می‌آید؛ گویانکه برخی آن دو را مرادف یکدیگر دانسته، از آنجا که با ارائه تفسیر علمی از قرآن مخالف بوده‌اند لذا تفسیر عصری را نیز ردّ نموده‌اند.<sup>۱</sup> اما اگر این دیدگاه را دقیق ندانیم - که نمی‌دانیم - بدون شک تفسیر علمی، بخش ارزشمندی از تفسیر عصری به شمار می‌آید.

ارائه تعریفی دقیق از تفسیر علمی، آسان به نظر نمی‌رسد؛ چه، با توجه به انگیزه‌های مختلفی که در ارائه این نوع از تفسیر وجود دارد تعریف تفسیر علمی نیز مختلف و متنوع خواهد بود. از این رو، برخی تفسیر علمی را عبارت از: «تفسیر آیات قرآن در پرتو کشفیات علمی می‌دانند». برخی دیگر، «ارتباط دادن حقایق علمی ثابت شده علوم هستی‌شناسی و طبیعت‌شناسی را به معانی آیات قرآن، بر طبق دلالت مشهور و معهود معانی لغات، تفسیر علمی نامیده‌اند».<sup>۲</sup>

دکتر عدنان زُر زور، استناد به حقایق علمی تجربی و نظریات آن در شرح آیات مربوط به طبیعت و انسان را تفسیر علمی نامیده است.<sup>۳</sup> عده‌ای دیگر تفسیر علمی را استخراج دانشهای گوناگون و آرای مختلف علمی از آیات قرآن می‌دانند.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: عفت محمد الشراقوی؛ اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحديث، ص ۴۱۸.

۲. ر.ک: محمد الغراوی، التفسیر العلمی للقرآن بین الرفض و القبول، صص ۲۲۸ و ۲۳۳.

۳. عدنان زُر زور، مدخل الی تفسیر القرآن وعلومه، ص ۲۳۱.

۴. ر.ک: کامران ایزدی مبارکه، شروط و آداب تفسیر و مفسر، ص ۳۲۵.

## مدعیان تفسیر علمی

به هر حال تفسیر علمی از جمله رویکردهای تفسیری به قرآن است که از گذشته‌های دور تا هم‌اکنون با انگیزه‌های مختلف شکل گرفته است.

ظاهراً «غزالی» نخستین فردی است که در این باره به طور مبسوط و جدی سخن گفته است.<sup>۱</sup> دو کتاب «احیاء علوم الدین» و «جواهر القرآن» مشتمل بر سخنان و دریافت‌های علمی وی از آیات قرآن است. استدلال غزالی در این باره آن است که «افعال» و «صفات» خداوند دربرگیرنده همه دانشها می‌باشد و از آن جا که قرآن شرح ذات، افعال و صفات خداوند است پس مشتمل بر همه دانشهاست. از این رو، علومِ چون پزشکی، اخترشناسی، هیأت، تشریح، سحر، طلسم و... همه در قرآن یافت می‌شود و فراتر از آن، علمی در قرآن موجود است که انسان قدرت درک و احاطه بر آنها را ندارد و تنها فرشتگان از آن علوم بهره‌مندند.<sup>۲</sup> وی با ذکر روایتی از ابن مسعود که بر اساس آن قرآن مشتمل بر علوم اولین و آخرین است،<sup>۳</sup> درصدد تأیید و تصدیق دیدگاه خویش برآمده است. پس از او «سیوطی» قرآن پژوه شهیر نیز بر این راه رفته و با استناد به آیاتی از

۱. البته پیش از وی، گاه معتزله نیز که به تفسیر عقلی آیات می‌پرداختند، نیز شیخ الرئیس بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه.ق.) و اخوان الصفا (قرن چهارم هجری) بر اثر نفوذ و رواج حکمت، فلسفه و نجوم یونانی و بر مبنای اطلاعات و برداشتهای علمی آن زمان، خصوصاً منطبق بر هیأت بطلمیوسی، به تأویل و تفسیر علمی از آیات قرآن اقدام می‌نمودند. رک: (یعقوب جعفری، تفسیری علمی قرآن در میان ردّ و قبول، صص ۳۵-۳۶. محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲/ ۴۶۶-۴۶۷).

۲. رک: ابوحامد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱/ ۲۸۹. همو، جواهر القرآن، صص ۴۳-۵۱.

۳. از ابن مسعود نقل گردیده که: «إذا أردتم العلم فأثيروا القرآن فإن فيه خبر الأولين والآخريين». این خبر با الفاظ مختلفی نقل شده است، رک: زرکشی، البرهان، ج ۱/ ۴۵۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱/ ۳۳. سیوطی، دُرِّ المنثور، ج ۴/ ۱۲۷. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث، ج ۱/ ۲۲۳ و... شایان ذکر است که در برخی از منابع روایی این سخن به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است. رک: عبد الرحمن بن محمد الثعالبی، تفسیر الثعالبی (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن)، ج ۱/ ۱۲۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۵۴۸/ ۵۴۸ حدیث ۲۴۵۴. همچنانکه در برخی منابع دیگر به امام علی علیّه السلام نسبت داده شده است. رک: فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۸.

البته برخی را عقیده بر این است که حدیث ابن مسعود، صرفاً دربارهٔ علوم است که وی با آن آشنایی داشته و آن، علوم و معارف دینی است و مقصود از اولین و آخرین، سابقین و لاحقین انبیا و شرایع آنان می‌باشد، که تمام آن چه در آنها آمده در قرآن فراهم است. رک: محمد معرفت، علوم قرآنی (خلاصه مجموعهٔ ۶ جلدی التمهید).

قرآن،<sup>۱</sup> و پاره‌ای از روایات و با اشاره به سخنان برخی از مفسران، تأکید می‌کند که همه علوم از جمله علمی مانند: طب، هندسه، جبر و مقابله، صنعت و... از قرآن قابل استنباط است.<sup>۲</sup> پیش از سیوطی، نیز «فخر رازی» آیات قرآن را با علوم رایج زمان خود تطبیق داده و بحث‌های علمی و فلسفی فراوانی در تفسیر آیات ارائه نموده؛ تا آنجا که برخی به سبب گشاده دستی وی در این امر، تفسیر کبیر او را شامل هر چیزی جز تفسیر قرآن دانسته‌اند.<sup>۳</sup> گویانکه وی همچون دو عالم پیشین، معتقد نیست که جزئیات علوم ریاضی، طبیعی و طب در قرآن موجود است؛ بلکه اعتقاد وی بر این است که استعانت از این علوم در فهم آیاتی که ما را به قوانین کلی طبیعت و خلقت رهنمون می‌سازند لازم است.<sup>۴</sup>

تفسیر علمی در دو قرن اخیر، متأثر از تحولات عظیم و سریعی که دانش بشری در پی داشته، دچار تحولی عمیق گردیده و به جای تطبیق‌های خُنک و ضعیف غزالی و سیوطی، به تبیین حقایق و قواعد استوار و قطعی علمی موجود در آیات قرآن و در نهایت به ارائه نظریه «اعجاز علمی» قرآن منجر گردیده است. اکتشافات و اختراعات علمی و صنعتی غرب که در پرتو نگرش عقلی و تجربی به امور و کنکاش و کنجکاویهایی مستمر رخ داده است، سبب پیدایش نظریات و حقایق علمی جدیدی درباره هستی و درباره آفرینش انسان گردیده است. همچنین برخی از نویسندگان، مفسران و اندیشمندان مسلمان در دوره احیای اندیشه دینی - که همزمان بود با دوران شکوه، عظمت و رونق علم و عقل در اروپا - تلاش کردند برای زدودن شبهه: «تعارض علم و توسعه مادی و صنعتی با دین»، به تطبیق و همسان سازی آیات قرآن با نظریات و یافته‌های علمی بپردازند و چنین وانمود کنند که قرن‌ها پیش از دست یابی دانشمندان غربی به قواعد و حقایق علمی، در نصوص

۱. آیاتی مانند، أنعام: ۳۸: «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، نحل: ۸۹: «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ».

۲. رک: جلال الدین سیوطی، الاثقان فی علوم القرآن، ج ۲/۳۹۳-۴۰۳.

۳. «فيه كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا التَّفْسِيرَ»: این سخن را ابو حیان اندلسی در البحر المحيط از برخی از متطرفین از علماء نقل کرده است. رک: البحر المحيط، ج ۱ ذیل آیه ۱۰۶ از سوره بقره.

۴. رک: محسن عبدالحمید، الرازی مفسراً، ص ۲۸۰.

دینی به این قواعد و رموز اشاره شده است؛<sup>۱</sup> گرچه مسلمانان خود از درک و دریافت آن غافل یا عاجز بوده‌اند.

این نگرش تا بدانجا پیش رفت که قرآن - یکسر - کتاب علم و پیشرفت مادی معرفی گردید و «اعجاز علمی» یکی از مهم‌ترین ابعاد اعجاز آن دانسته شد،<sup>۲</sup> و انطباق علم و عقل با وحی و قرآن ضروری شمرده شد و دین حقیقی آن دینی معرفی گردید که از «علم» جدا نباشد و برادرانه در کنار آن قرار گیرد!<sup>۳</sup>

حرکت تفسیر علمی در آغاز از مصر شروع شد؛ چه این کشور در جوار ملل متمدن و توسعه یافته قرار داشت و پیش و بیش از دیگر جوامع اسلامی با تمدن و رونق علمی غرب آشنا شده بود. لذا دانشمندان مصری در مقالات و کتب خویش به تفسیر علمی آیات می‌پرداختند؛ چنان‌که نگارش تفسیر الجواهر از شیخ محمد طنطاوی جوهری، اوج این شیوه از تفسیر نگاری محسوب می‌گردد. البته آثار عالمانی دیگر نیز چون: کواکبی<sup>۴</sup>، اسکندرانی،<sup>۵</sup> عبدالرزاق نوفل و... که پس از آن به نگارش درآمده است از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد.

### مخالفت با تفسیر علمی

افراط، غلو و تکلف پاره‌ای از نویسندگان تفسیر علمی، موجب گردید تا از گذشته‌های دور در برابر این نوع از تفسیر، مخالفانی وجود داشته باشد و به انکار و رد آن پرداخته شود. ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰هـ) قدیمی‌ترین مخالف تفسیر علمی است. وی دلایل مدافعان تفسیر علمی را مطرح نموده و به نقد و رد آنها پرداخته است. او در این باره

۱. رک: محمد ابراهیم اسماعیل، القرآن و اعجازه العلمي، ص ۶.

۲. رک: محمد علی ایازی، قرآن و تفسیر عصری، ص ۱۲۵. فروغ پارسا، زمینه‌ها و انگیزه‌های تفسیر علمی، صص ۷۰۶۸ و ۷۲-۷۳. عدنان زر زور، پیشین، صص ۲۳۱-۲۳۴.

۳. رک: بهاء الدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، صص ۶۰۵۹ و ۱۲۱-۱۲۲. عفت محمد الشرقاوی، پیشین، ص ۳۶۸. محمد ابراهیم شریف، اتجاهات التجديد فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر، ص ۶۲۸.

۴. عبدالرحمن کواکبی در این باره کتاب: طبایع الاستبداد و مضارع الاستبعاد را تألیف نموده است.

۵. محمد بن احمد الاسکندرانی (از علمای قرن ۱۳ هـ)، در این باره تفسیر: کشف الأسرار النورانیة القرآنیة را در ۳ مجلد نوشته است.

اظهار می‌دارد: «مفسران تفسیر علمی با ادعای وجود همه علوم در قرآن، از حد خود پا فراتر نهاده‌اند. در حالی که «سلف صالح» چنین ادعایی نداشته‌اند؛ زیرا قرآن برای بیان احکام و تکالیف ایمانی، معرفی آخرت و مسایل جنبی آن آمده است.»

وی آیه شریفه: ﴿... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹) را که طرفداران تفسیری علمی برای اثبات ادعای خود، بدان استناد می‌کنند درباره «تعب و تکلیف» می‌داند؛ به این معنا که قرآن بیانگر همه چیز، صرفاً در این موضوع است و نه بیش از آن. همچنین او مقصود از «کتاب» را در دو آیه: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَاسٍ آلَا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام/۵۹) \* مَافَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ... (انعام/۳۸) «لوح محفوظ» می‌داند و نه قرآن کریم.<sup>۱</sup>

دیگر مخالفان تفسیر علمی همچون امین الخولی، محمد حسین ذهبی، عبدالعظیم الزرقانی، شیخ محمود شلتوت، عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی و... نیز دلایلی برای این مخالفت خویش، ارائه داده‌اند.<sup>۲</sup>

### دیدگاه میانه

در این بین، جمع کثیری از مفسران قرآن و اندیشمندان مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت، به دور از افراط و تفریط موجود در طرفداری از تفسیر علمی یا مخالفت با آن، حد وسطی را برگزیده و درباره ارائه تفسیر علمی از قرآن قایل به تفصیل شده‌اند؛ به این معنا که برخی از اشکال این نوع از تفسیر را پذیرفته و برخی دیگر از آن را طرد نموده‌اند. برخی از این عالمان عبارتند از: محمد رشید رضا، محمد حسین طباطبائی، احمد امین، حسن البنا، سید قطب، ناصر مکارم شیرازی، محمد غزالی، محمد رجب البیومی، یوسف قرضاوی، محمد باقر صدر، مرتضی مطهری، محمد هادی معرفت و...

اینان بر خلاف افرادی چون غزالی، فخر رازی، سیوطی، طنطاوی که درصدد استخراج همه علوم از قرآن بودند و بر خلاف افرادی چون سید احمد خان، محمد

۱. رک: الموافقات ج ۲/۵۶، ۵۵ به نقل از: محمد حسین ذهبی، پیشین، ج ۲/۴۸۵ و ۴۸۸.

۲. رک: محمد علی ایازی، قرآن و تفسیر عصری، ص ۱۲۵. فروغ پارسا، زمینه‌ها و انگیزه‌های تفسیر علمی، صص ۷۰۶۸ و ۷۲-۷۳. عدنان زر زور، پیشین، صص ۲۳۱-۲۳۴.

عبده، عبدالرزاق نوفل و... که درصدد تطبیق و تحمیل نظریات و قواعد علمی بر آیات قرآن بودند، استفاده از مباحث و نظریات قطعی علوم را در صورت متناسب بودن با ظواهر آیات قرآن برای بسط و توسعه مدلول آیات قرآن و کشف معانی مجهول و حقایق جدید، ضروری دانسته و آن را چون دیگر آگاهیها و مقدمات لازم برای تفسیر قرآن، به شمار آورده‌اند.

البته این دسته از مفسران و اندیشمندان، هدف حقیقی و اساسی قرآن را هدایت انسان و خارج کردن وی از ظلمات به سوی نور، و فراهم کردن سعادت دنیا و آخرت برای او می‌دانند نه بیان مباحث و قواعد علمی؛ چه در غیر این صورت، قرآن کریم که برای دستگیری از همه انسانها - با وجود تفاوت آنها در انواع آگاهیها - نازل شده است به یک کتاب تخصصی تبدیل می‌گردد که صرفاً باید عده‌ای متخصص در انواع و اقسام علوم آن را مطالعه، تدریس و بررسی کنند و در این صورت از انجام دادن وظیفه بزرگ و اصلی خود که باز می‌ماند انسان‌سازی، حیات بخشی و هدایت‌گری است. از این رو، این افراد برای استفاده مفید و اثربخش از علوم طبیعی و تجربی و نظریات و فرضیه‌های آن در تفسیر قرآن به هنگام ضرورت، معیارها و قواعدی را در نظر گرفته و رعایت شرایطی را ضروری دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

### دیدگاه سید قطب درباره تفسیر علمی

#### قرآن کتاب انسان‌سازی است نه کتاب علم

از دیدگاه نویسنده فی ظلال القرآن، قرآن کتاب علم نیست؛ همچنان که کتاب حکومت، اقتصاد و فقه نیز نمی‌باشد. قرآن کتاب حرکت، زندگی و سازندگی است و حوزه فعالیت آن عبارت است از انسان و اعتقاد، اندیشه، احساسات، رفتار، روابط و تعلقات انسان؛ لذا جز در موارد اندکی به بیان حقایق علمی پرداخته<sup>۲</sup> و اشاره قرآن به طبیعت و پدیده‌های

۱. رک: محمد الغزالی، پیشین، صص ۲۴۶-۲۵۲. دکتر محمد حسین علی الصغیر، المبادئ العامة للتفسير، ص ۱۱۷. عدنان زرزور، پیشین، صص ۲۴۳-۲۴۸. دکتر عماد محمود عبدالکریم، الامام الشهيد حسن البنا و منهجه فی

تفسير القرآن الکریم، صص ۱۴۷-۱۵۱.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۴/ ۱۸۵۸ و ۲۳۷۶.



آن و به قوانین و سنن حاکم بر هستی، نیز تنها به تناسب هدف و مخاطبان این کتاب آسمانی و به قصد تبیین غایت، حکمت، هدف و نظم موجود در نظام آفرینش می‌باشد؛<sup>۱</sup> لذا این آگاهیه از آن جهت که جایگاه و موقعیت انسان را در هستی، و نسبت او را با خداوند مشخص می‌کند، از اهمیت به سزایی برخوردار است و از ارکان اندیشه اسلامی درباره هستی به شمار می‌آید.<sup>۲</sup>

سید قطب قرآن را در موضوع خود کتابی کامل می‌داند. وی موضوع قرآن را عبارت از «انسان» می‌داند؛ امری که بسیار برتر و بزرگ‌تر از علوم مختلف است؛ زیرا تحقیق و تجربه و تطبیق از خواص عقل انسانی است. و انسان می‌تواند علوم و دانشها را از طریق آن کشف کند و از آنها بهره ببرد. بر این اساس سید قطب معتقد است قرآن درصدد آفرینش اندیشه، نظام و جامعه ویژه‌ای است. درصدد آفرینش امتی ویژه در زمین است که نقش رهبری انسان را بر عهده گیرد. امتی نمونه و بی‌نظیر که زندگی نمونه و بی‌نظیری را شکل دهد. لذا قرآن برخلاف نظر برخی از پیروان متعصب آن، و نیز برخلاف نظر طعنه‌زنندگان بر آن - که درصدد یافتن مخالفتی در آن با علوم تجربی و طبیعی می‌باشند - کتاب نجوم، شیمی، پزشکی و دیگر علوم تجربی نیست؛ و در جایگاهی برتر از این معلومات جزئی می‌نشیند. وظیفه قرآن این است که تصویری کلی از هستی و از چگونگی ارتباط آن با آفریننده‌اش، و نیز از وضعیت انسان در این هستی و چگونگی ارتباط او با پروردگار، ارائه دهد؛ تا در پرتو این تصور، نظامی برپا گردد که به انسان اجازه می‌دهد همه تواناییهای خود - از جمله توانایی عقلی‌اش - را به کار گیرد و در حدود مجاز بشری به بحث و بررسی علمی و به تجربه و تطبیق بپردازد و به نتایج مورد نظر خویش دست

۱. توجه یکی دیگر از پژوهشیان قرآنی در این زمینه چنین است: «اعجاز علمی قرآن» مربوط به اشاراتی است که از گوشه‌های سخن حق تعالی نمودار گشته و هدف اصلی نبوده است، زیرا قرآن کتاب‌هدایت است و هدف اصلی آن جهت‌بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به او است و اگر گاه در قرآن به برخی اشارات علمی بر می‌خوریم، از آن جهت است که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشأت گرفته و از سرچشمه علم بی‌پایان حکایت دارد (قل انزلہ الذی یعلم السِّرِّ فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) فرقان/ ۶. ر.ک: محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، پیش.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۵۴۳/۱ - ۵۴۵ و ج ۲۹۴۳/۵.

یابد.<sup>۱</sup>

بر طبق این نظر، مخاطب قرآن نه فقط عالمان که همه مردم در همه زمانها اعم از بی‌سواد و با سواد، شهری و روستایی و صحرانشین می‌باشد، و فرد مکتب نرفته با دانشمند علم نجوم و عالم طبیعی‌دان و آگاهان دیگر علوم همگی با هم مخاطب قرآن به شمار می‌آیند.<sup>۲</sup>

در اینکه که چگونه خداوند با یک بیان واحد درباره پدیده‌ها و ابعاد هستی، همه انسانها را - در هر مرتبه‌ای از علم و آگاهی - به طور همزمان مورد خطاب خویش قرار داده و از سوی دیگر، این بیان واحد، همزمان برای همه انسانها برهان و دلیلی بر وجود خداوند و بر ضرورت تمسک و تعهد آنها به برنامه‌ها و احکام و حیانی به شمار می‌آید، نویسنده فی ظلال چنین عملکردی را به انعطاف نص قرآن نسبت می‌دهد؛ و معتقد است قرآن زبان علمی خاصی ندارد. زبان قرآن طبیعت است با مناظر آشنا و محسوس و در دسترس آن. قرآن حقیقت تدبیر، تقدیر، نظم و عظمت آفرینش را با اشاره به آن بخش از مظاهر هستی که بر همگان مشکوف است، می‌نمایاند؛<sup>۳</sup> چشم‌اندازهایی که برای هر کس و در هر جا و هر زمان قابل رؤیت است، و به هر زبانی خوانده می‌شود و با هر وسیله‌ای ادراک می‌گردد؛ کوخ نشین در کنار کاخ نشین، و ساکن خیمه همچون ساکن بناهای رفیع می‌توانند در آن بنگرند و به اندازه فهم و توانائی خود از آن توشه بر گیرند.<sup>۴</sup> قرآن پهنه آسمانها و زمین، و صحنه شب و روز را چنان توصیف می‌کند که اگر چشم و قلب و قوه ادراک خویش را به گونه‌ای بدان بیافکنیم که گویی برای اولین بار آن را مشاهده نموده‌ایم، در این صورت در می‌یابیم که قطعاً برای این هماهنگی، هماهنگ کننده‌ای نیاز است و برای این سامان شگفت، عقلی تدبیرگر لازم است و در ورای این استواری و ثبات، قانونی استثناناپذیر وجود دارد و این همه نه سراب است و نه پوچ و نه

۱. رک: همان، ج ۱/۱۸۱-۱۸۲، ج ۳/۱۳۹۹ و ج ۴/۲۳۷۶.

۲. همان، ج ۶/۳۶۳۳. همچنین رک: ج ۲/۱۰۸۴، ج ۵/۳۰۹۶-۳۰۹۵ و ج ۶/۳۶۳۷-۳۶۳۸، ج ۴/۳۸۰۴، ج ۱۶/۳۸۱۶، ۳۸۳۳، ۳۸۳۲.

۳. همان، ج ۶/۳۸۱۷.

۴. همان، ج ۱/۵۴۳-۵۴۵، ج ۲/۷۲۱، ج ۵/۲۹۴۳ و ج ۶/۳۳۶۰.

بیهوده آفریده شده است. دست یافتن به این شناخت کلی، نیازمند اطلاعات دقیق و دانش پیشرفته نیست و هر میزان از علم و آگاهی - هرچند ابتدایی و ساده - این هدف را محقق می‌سازد.

سید قطب برای تأکید بر این نکته، مثالی ذکر می‌کند و با اشاره به عبارت قرآنی: ﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نبا/۸) اظهار می‌دارد: مسئله «زوج آفریده شدن انسانها» امری است که هر انسانی به سهولت و بدون نیاز به دانش دقیق و گسترده آن را در می‌یابد.<sup>۱</sup> چنان‌که قرآن با اشاره به تقدیر ماه در منزل گاه‌های متعدد،<sup>۲</sup> حقیقتی را بیان می‌کند که درک آن، نیازمند علم ستاره شناسی و تخصص در این علم نیست، زیرا ماه هر شب در محلی از آسمان و با شکلی خاص، پدیدار می‌گردد<sup>۳</sup> و همه آن را مشاهده می‌کنند. بدین شکل و به مدد این روش قرآن، همه انسانها بدون نیاز به دانش دقیق و پیشرفته، قادرند جلال و شکوه هستی را دریابند. گرچه درک ماهیت و خصوصیات هستی آن‌گونه که علم جدید بخشهایی از آن را کشف نموده، انسان را گیج و متحیر می‌سازد.<sup>۴</sup>

### جایگاه تفسیر علمی قرآن در فی ظلال

سید قطب، دیدگاه خویش را درباره نقش و جایگاه مباحث و کشفیات علمی در تفسیر قرآن، به صورت مفصل در فی ظلال القرآن ارائه نموده است. از دیدگاه وی دستاوردهای جدید و نظریات علمی به دو دسته تقسیم می‌شود. بخشی از آن را «حقایق علمی» می‌نامد که از راه تجربه قطعی حاصل می‌شود؛ و پاره‌ای دیگر از آن را «نظریات و فرضیات» می‌داند که صرفاً نظریه و فرضیه است و نه بیشتر.<sup>۵</sup>

از نظریات و فرضیات علمی نیست که غیرقطعی، غیرنهایی و غیر یقینی می‌باشد بلکه این حکم شامل حقایق علمی نیز می‌شود؛ چه همه آنها مقید به محدوده

۱. همان، ج ۶/۲۸۰۴.

۲. یونس/۵.

۳. فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۷۶۵. همچنین رک: ج ۲/۱۰۸۴، ج ۴/۲۰۴۴، ج ۵/۲۷۸۵، ج ۶/۳۸۰۴ و...

۴. همان، ج ۶/۳۶۳۳.

۵. همان، ج ۱/۱۸۲، ج ۴/۱۸۵۸.

تجربه بشری و ابزارها و شرایط آن می‌باشد. این در حالی است که در برابر این دو، نصوص قرآنی قرار دارد که مشتمل بر حقایق قطعی، نهایی و مطلق است. بر این اساس، او هرگونه تلاش برای تطبیق آیات قرآن بر دستاوردهای علمی - چه حقایق علمی و چه نظریات و فرضیات تغییرپذیر - را خطایی روش شناختی می‌داند<sup>۱</sup> که باید از آن اجتناب شود.

سید قطب برخلاف برخی از مفسران و اندیشمندان متقدم و متأخر که سعی در بیرون کشیدن علوم و دانشهای گونه‌گون از قرآن داشته، یا درصدد تطبیق آیات قرآن بر نظریه‌ها و دستاوردهای جدید علمی بر آمده‌اند، ضمن مخالفت شدید با این رویکرد تفسیری، سه اشکال اساسی برای آن بر می‌شمرد: نخست آن‌که، ارائه چنین تفسیری از قرآن، از نوعی احساس حقارت درونی نشئت می‌گیرد. دوم آن‌که، این‌گونه از تفسیر ناشی از درک نادرست نسبت به ماهیت و وظیفه قرآن است و سوم آن‌که، این‌گونه از تفسیر موجب تأویل تکلف‌آمیز و مستمر آیات قرآن بر فرضیات و نظریات تثبیت نشده و تجدید پذیر علمی می‌گردد.<sup>۲</sup>

از این رو، وی کسانی را سرزنش می‌کند که به تطبیق قرآن بر علوم همت می‌گمارند، یا درصدد استخراج جزئیات علوم از آن می‌باشند و گمان می‌کنند از این راه به قرآن و دین خدمت نموده و به عظمت آن می‌افزایند و مرتبه آن را بر می‌کشند و آنان را متعصبان ساده اندیشی می‌نامد که گرفتار احساس خود کم بینی و حقارت شده‌اند و ایمانی را که از این طریق به دست آمده باشد، سزاوار تجدید نظر می‌داند.<sup>۳</sup>

همچنان‌که وی با اشاره به کسانی که درصدد اثبات «اعجاز علمی» قرآن هستند، اظهار می‌نماید: قرآن معجزه است! خواه نصوص ثابت و قطعی آن با کشفیات علمی - که دارای نوسان و قابل تعدیل و تبدیل است - مطابقت داشته باشد و خواه مطابقت نداشته باشد.<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۱/۱۸۲ و ج ۴/۲۳۷۶، ۲۴۵۸.

۲. همان، ج ۱/۱۸۲.

۳. همان، ج ۱/۱۸۱ و ج ۴/۱۸۵۷-۱۸۵۸.

۴. همان، ج ۶/۳۴۵۱.

حساسیت و احتیاط نویسنده فی ظلال القرآن درباره تفسیر علمی تا آنجاست که او حتی با وجود سازگاری و مطابقت ظاهری نصوص قرآن با نظریه‌های علمی، از تطبیق آن دو بر یکدیگر نهی می‌کند. استدلال او در این باره این است که نظریات علمی پیوسته از قابلیت دگرگونی و تغییر جزئی یا کلی برخوردار است؛ و هرگاه فرضیه جدیدی به دست آید و - پس از آزمایش - به تفسیر پدیده‌های هستی نزدیک‌تر ارزیابی شود، نظریه پیشین بی اعتبار می‌گردد! این در حالی است که نصوص قرآنی چه علم به حقایق آنها راه یابد و چه راه نیابد، در ذات خود صادق و ثابت است.<sup>۱</sup>

او برای تصدیق این دیدگاه، سه موضوع: «خلقت انسان»، «حرکت خورشید» و «چگونگی پیدایش زمین» را که دیدگاه دانشمندان درباره آنها در تغییر و تحول بوده مثال می‌زند و بر اساس آن به نادرستی تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر ظواهر آیات قرآن استدلال می‌کند.<sup>۲</sup>

بر این اساس، برخی بر آنند که با توجه به اصول و قواعدی که سید قطب در فی ظلال القرآن در پیش گرفته است،<sup>۳</sup> باید او را از منکران و رد کنندگان هر گونه تفسیر علمی از قرآن به شمار آورد،<sup>۴</sup> در حالی که این دیدگاه درست و دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با مراجعه به فی ظلال القرآن دیدگاه مؤلف آن - که بر خلاف نظر فوق است - به وضوح آشکار می‌گردد و چنان‌که پس از این خواهد آمد او در موارد بسیاری<sup>۵</sup> در تفسیر آیات قرآن از نظریات و دستاوردهای علمی به دلایل مختلف بهره برده است که پس از این ذکر خواهد شد.

۱. همان، ج ۱/۴-۱۸۵۷، و ر.ک: ج ۱/۲۸۰، ج ۴/۲۳۷۶، ۲۵۲۳ و ج ۶/۳۶۷۹.

۲. همان، ج ۱/۱۸۳-۱۸۴.

۳. برخی از این اصول عبارت است از: تفسیر نص بدون توجه به پیش فرضها و انتظارات پیشین، توقف در محدوده نصوص، اطناب در موارد مبهم، اجتناب از اسرائیلیات، نپرداختن به مباحث مفصل فقهی، لغوی و... ر.ک: کرم سیاوشی، تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن، پیشین.

۴. فهد الرومی، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ج ۳/۱۰۵۰.

۵. مثلاً ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۲/۱۳۹۲-۱۳۹۳، ج ۴/۲۴۵۸، ج ۵/۳۰۳۸، ۳۱۱۰-۳۱۱۳، ج ۶/۳۳۸۵، ۳۸۷۸.

## تفسیر علمی برای توسعه مدلول آیات قرآن

با توجه به آنچه ذکر گردید، سید قطب هرگز بر این نظر نیست که از کشفیات و دستاوردهای علمی مرتبط با هستی، حیات و انسان - چه از نوع حقایق و چه از نوع نظریات و فرضیات آن - نباید در تفسیر آیات قرآن و فهم و فقه آنها بهره بُرد؛ بلکه وی معتقد است مطابق با این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (فصلت/۵۳) لازم است در آنچه از آیات خداوند در آفاق و آنفس توسط علم مکشوف می‌گردد، پیوسته توجه و تأمل نماییم و بر اساس آن به توسعه مدلول و مفاهیم قرآنی در تصور خویشتن پردازیم. نویسنده فی ظلال برای رفع ایراد پیشین خود بر تفسیر علمی، سؤالی مطرح می‌کند؛ و آن سؤال این است که چگونه ممکن است چنین امری (تفسیر در پرتو استفاده از دستاوردهای علمی) بدون آن‌که مدلولهای غیر نهایی و غیر مطلق علمی منجر به تعلیق و تحدید نصوص نهایی، قطعی و مطلق قرآنی شود تحقق یابد؟ او در پاسخ به این سؤال، به مثالی اشاره می‌کند و می‌گوید: مثلاً در قرآن آمده که: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدْ رَهَقَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان/۲) این در حالی است که ملاحظات و تأملات علمی تا به امروز، از روی پاره‌ای از این اندازه‌گیریها، هماهنگیها و دقت‌های انجام گرفته در آفرینش هستی، پرده برداشته و مثلاً درباره شکل زمین و مسافت خورشید با آن و فاصله آن تا ماه، و از چگونگی حرکت زمین و هزاران خصلت و ویژگی دیگر آن که موجب گردیده برای زندگی بشر بر روی آن شایستگی و صلاحیت پیدا کند، به ما خبر داده است و این دسته از ملاحظات و دریافتهای علمی بدون آن‌که با قطعیت و اطلاق نص قرآنی منافات داشته باشد، در توسعه بخشیدن به مدلول آیه فوق و در تعمیق آن در اندیشه انسان مفید و سودمند بوده است.<sup>۱</sup>

بدین شکل وی بهره‌مندی از چنین آگاهی‌هایی را به شرط آن‌که صرفاً به منظور توسعه و تعمیق مدلول قرآنی باشد بدون اشکال می‌داند؛ لذا خود نیز به شکل توجه‌برانگیزی از این گونه مباحث در تفسیر آیات قرآن بهره برده است. البته در پذیرش این دیدگاه، سید

قطب تنها نیست و مفسران و اندیشمندان دیگری نیز هستند که پیشرفتهای علوم را - به شرط قطعیت آنها و موافقتشان با ظواهر نصوص قرآنی - برای فهم بهتر و بیشتر قرآن و کشف معانی و حقایق مجهول آن مفید و بلکه ضروری می‌دانند. لذا در میان گونه‌های مختلف تفسیر علمی، این نوع از تفسیر، سودمندترین و مقبول‌ترین آن محسوب می‌گردد.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که دیدگاه نویسنده فی ظلال در این باره مشتمل بر دو نکته سخت‌گیرانه است:

نخست آن‌که، وی به هیچ وجه نظریات و کشفیات علمی را قطعی و یقینی نمی‌داند؛ در نتیجه هیچ گاه آن نظریات را مدلول دائمی و حتمی آیات قرآن به شمار نمی‌آورد. از نظر او این نظریات تنها در حدّ یک «احتمال» باقی می‌ماند؛ لذا وی در فی ظلال پیوسته آنها را با کلمات و عباراتی چون: «شاید» و «ممکن است» همراه می‌سازد. بدین شکل خواننده ضمن بهره‌مندی از توضیحات سودمند علمی و اطلاعات جدید ارائه شده درباره حقایق قرآن، به سبب تذکر و اشاره مفسر، آنها را تنها در جایگاه یک احتمال می‌نشانند که ممکن است از صحت برخوردار باشد، و همچنان ذهن و اندیشه خویش را برای آگاهی از نظریات و کشفیات جدید باز می‌گذارد و منتظر آنها می‌ماند.

سید قطب در تفسیر آیه: ﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ (لقمان/۱۰) دیدگاه دانشمندان زمین شناس را در این باره ارائه می‌دهد و می‌گوید: از نظر آنها «رواسی» برآمدگی‌های طبیعی پوسته زمین است که در اثر برودت درونی زمین و یخ بستن گازهای آن و به سبب کاهش حجم آنها شکل می‌گیرد؛ زیرا در این حالت پوسته زمین دچار جمع‌شدگی و چین و چروک می‌گردد؛ در نتیجه به سبب جمع‌شدگیهای درونی و با توجه به حجم گازهای یخ بسته و به دلیل کاهش یافتن حجم آنها، پستی و بلندیهایی در اینجا و آنجا شکل می‌گیرد.

او در ادامه درباره صحت این دیدگاه علمی، اظهار می‌دارد: چه این نظریه صحیح

باشد و چه نباشد کتاب خداوند مقرر می‌دارد که وجود این کوهها موجب حفظ توازن و تعادل زمین می‌شود و آن را از آشفته‌گی و اضطراب و جنبش (دائمی) بازمی‌دارد. البته چه بسا نظریه‌ی این دانشمندان درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری کوه صحیح باشد و برجستگیهای زمین در یک جا، توازن بخش فرورفتگیهای آن در جای دیگر باشد و...<sup>۱</sup> بدین شکل فی ظلال هم دیدگاه علمی مطرح شده را ارائه می‌دهد و مخاطب را از آن مطلع می‌سازد و مدلول آیه را در ذهن او توسعه و تعالی می‌بخشد و هم بدون پذیرش قطعی این دیدگاه، درستی آن را محتمل می‌داند.<sup>۲</sup>

دوم آن‌که، سید قطب در موارد متعددی از تفصیل و تبیین آیات بر اساس مباحث و نظریات علمی مطرح شده، اجتناب می‌ورزد. استدلال وی در این باره آن است که آن مباحث صرفاً نظریات و فرضیاتی است که از حدّ فرض و گمان تجاوز نمی‌کند و دستخوش تغییر و تصحیح خواهد شد؛ لذا نمی‌توان مدلول آیات قرآن را بر آنها تطبیق نمود. درباره‌ی مقصود از «سته آیام» در آیه شریفه: ﴿إِنَّ رَيْكُم اللّٰهُ الذّٰی خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ...﴾ (اعراف/۵۴) ضمن اشاره به چند نظریه علمی، معتقد است هیچ‌کس به صورت قطعی و روشن نمی‌تواند مقصود از این زمان را مشخص کند، لذا همه دیدگاه‌هایی که در باره این نصّ و نصوص مشابه آن با نام «علم» مطرح شده است از مرتبه فرض و گمان پیشتر نمی‌روند و هرگونه پذیرش چنین دیدگاه‌هایی نشان‌دهنده شکست روحی پذیرنده آن در برابر «علم» است و ما از هرگونه اشاره به این‌گونه فرض و گمانها که کمکی به هدف و جهت‌گیری نصّ نمی‌کند پرهیز می‌کنیم.<sup>۳</sup>

در مواردی نیز نظریات و تفاسیر علمی ارائه شده درباره‌ی آیات قرآن را کاملاً نادرست و «خَطَا و خَبْط» می‌نامد و معتقد است این نظریات به هیچ وجه با مدلول آیات قرآن همخوانی و سازگاری ندارد. در ذیل آیه: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا نَأْتِی الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا...﴾ (عد/۴۱) با توجه به سیاق آیه معتقد است منظور از کاستن از «اطراف زمین»

۱. فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۷۸۶. همچنین رک: ج ۶/۳۸۰۴.

۲. همچنین رک: همان، ج ۶/۳۸۳۳ ذیل آیه: «ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا» عبس/۲۶. و...

۳. همان، ج ۳/۱۲۹۶-۱۲۹۷. برای مطالعه موارد دیگر، رک: ج ۴/۲۳۷۶، ج ۵/۲۴۵۸، ج ۶/۳۶۳۲، ۳۷۱۴.



اضمحلال و سقوط تدریجی قدرتمندان و ثروتمندان به دنبال فساد و کفر و طغیان آنهاست. سید قطب برداشت خود را معنای متینی برای این آیه می‌داند و از نظر او دیدگاه دیگری که با دعوی تفسیر علمی درباره این نص ذکر شده است<sup>۱</sup> خبط و یاوه‌ای است که با سیاق آیه به هیچ وجه سازگار نیست.<sup>۲</sup>

در مواردی نیز برخی از نظریات و دریافتهای علمی را خالی از تعارض با مفاهیم اجمالی نصوص و آنها را نزدیک به مدلول حقایق قرآنی معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

### تفسیر علمی برای تبیین حکمت احکام

علاوه بر توسعه مدلول آیات، سید قطب در مواردی نیز برای تبیین حکمت و فلسفه احکام، به علم و دریافتهای تجربی بشر - به شرط آنکه به دلایل و حکمیهایی از آن احکام دست یافته باشد - استناد می‌کند. البته وی نتایجی را که از این طریق به دست آمده تنها بخشی از حکمت احکام الهی می‌داند و هرگز تمام حکمت و همه مقصد احکام اسلامی را به نتایج قابل رؤیت و لمس یا به آنچه دانش بشری بدان دست یافته، منحصر و محدود نمی‌سازد؛ استدلال وی در این باره آن است که حدّ و دامنه دانش بشری محدود است؛ لذا قادر نیست تمامی حکمتی را که خداوند متعال برای پرورش و تعالی انسان و جامعه بشری در قالب احکام متنوع تشریع نموده، دریابد.<sup>۴</sup> بر همین اساس، وی اعتماد کامل و قطعی بر علم و دستاوردهای آن برای دستیابی به همه حکمتهای احکام الهی را خطایی روش شناختی می‌داند که موجب بازشدن باب مجادله و ستیزه مستمر درباره احکام می‌شود! همچنانکه موجب دورشدن از روش صحیح

۱. برخی از نویسندگان آیه بالا را به جداشدن ماه از زمین تفسیر کرده‌اند. کواکبی در این زمینه می‌نویسد: ((وَحَقَّقُوا أَنَّ الْقَمَرَ مَنَشَقٌّ مِنَ الْأَرْضِ وَالْقُرْآنُ يَقُولُ: إِنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا)) گویانکه مقصود از ((أطراف))، قمر است و مراد از ((نقص))، جداکردن رک: کواکبی، طبائع الاستبداد و مصارع الاستعداد، صص ۴۳ تا ۴۶ به نقل از: احمد عمر ابوججر، پیشین، ص ۱۹۰.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۲۰۶۵/۴ و پاورقی. برای مطالعه موارد دیگر، رک: ج ۲۱۳۴/۴، ۲۱۳۸، ۲۳۷۶، ۲۴۵۸، ۲۴۵۹.

۳. رک: همان، ج ۲۳۷۵/۴-۲۳۷۶.

۴. همان، ج ۱۶۷/۱-۱۶۸.

مواجهه با نصوص و احکام وحیانی، و موجب فاصله گرفتن از محدوده ایمن می‌گردد.<sup>۱</sup> مثلاً سید قطب در بحث از حکمت «وضوء» به اظهار نظرهای دیدگاه محققان و اندیشمندان اشاره می‌کند و دیدگاه کسانی را که گمان می‌کنند همه حکمت‌های وضوء را دریافت‌هاند! نادرست می‌شمارد و شیوه درست را در این باره آن می‌داند که گفته شود: آنچه ما از حکمت نص و حکم الهی می‌گوییم چیزی است که تاکنون توانسته‌ایم به آن دست یابیم؛ زیرا اسراری از حکمت احکام به مرور زمان تجلی می‌یابد؛ لذا باید از افراط و تفریط عقل بشری در این باره جلوگیری نمود.<sup>۲</sup>

### اجتناب از تفسیر علمی موجودات غیبی (ملائکه، جن)

برخی از عالمان و اندیشمندان مسلمان - و غیر مسلمان - در صدد برآمده‌اند تا با تکیه بر دستاوردهای علمی و کشفیاتی که بر اساس تجربه و آزمون و خطا به دست آمده، به توجیه موجوداتی چون «فرشتگان» و «جن» پردازند و وجود حقیقی آنها را - بدان سان که قرآن از آن خبر می‌دهد - نفی کنند! چنان‌که شیخ الرئیس بوعلی سینا، بر طبق هیئت بطلمیوسی که در روزگار وی مورد پذیرش و مرسوم بوده، فرشتگانی را که عرش پروردگار را در روز قیامت حمل می‌کنند به افلاک هشت‌گانه تفسیر نموده است.<sup>۳</sup> یا کسانی دیگر در صدد بودند مقصود از «فرشتگان» را در برخی از نصوص «میکرب» بدانند!<sup>۴</sup> یا آنها را به دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی عصر حاضر تأویل نمایند.<sup>۵</sup>

سید قطب بر طبق شیوه تفسیری خود که عبارت است از توقف در محدوده نصوص و عدم تلاش برای توجیه عقلی و علمی موجوداتی چون: «فرشتگان، جن و شیطان»،

۱. همان، ج ۶۷۰/۲

۲. همان، ج ۶۷۰/۲. همچنین ر.ک: درباره حکمت «حرمت خوردن خون و گوشت خوک»: ج ۱۵۶/۱.

درباره حکمت «شیردادن کودک برای مدت دو سال»: ج ۲۵۴/۱. در حکمت «کنک زدن زن در پاره‌ای موارد»: ج

۶۵۴/۲. درباره حکمت «اجازه گرفتن کودکان نابالغ در سه نوبت در طول شبانه روز، به هنگام رفت و آمد به

نزد والدین»: ج ۲۵۳۲/۴ و...

۳. ر.ک: محمد حسین ذهبی، پیشین، ج ۴۲۶/۲.

۴. ر.ک: احمد عمر ابوحجر، پیشین، ص ۴۵۱.

۵. ر.ک: همان، ص ۴۴۵.

وجود آنها را از مصادیق «غیب» می‌داند و پرداختن بدان را خارج از حوزه عقل و علم بشری برمی‌شمرد. براین اساس از نظر او «عقل و علم» نه تنها از نفی این موجودات ناتوانند؛ بلکه از سخن گفتن درباره آنها نیز عاجزند.<sup>۱</sup>

او در تفسیر سوره «جن»، به منکران این موجود مرموز و نامرئی اعتراض نموده، می‌پرسد: آیا آنها تمامی مخلوقات جهان هستی را شناخته و برشمرده‌اند و جن را در میان آنها نیافته‌اند؟ آیا آنها تمامی نیروهای پنهان هستی را شناخته‌اند و به تحقیق دریافته‌اند که جن در بین آنها نیست؟ وی در ادامه اظهار می‌دارد: هیچ کس حق چنین ادعایی را ندارد؛ زیرا چه بسیار نیروهای پنهانی که تا دیروز ناشناخته بود؛ اما امروزه کشف شده است.<sup>۲</sup>

نویسنده فی ظلال القرآن با توجه به آیه: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...﴾ (انعام/۱۱۲) به بحث درباره «شیاطین جن» می‌پردازد و ادعای کسانی را که با بهانه قرارداد علم، وجود آنها را انکار می‌کنند، بی‌اساس خوانده و یادآور می‌شود: علم بشر نه تنها به تمام موجودات زنده در این کره خاکی دست نیافته، بلکه از آن چه در دیگر اجرام آسمانی نیز وجود دارد، بی‌خبر است.<sup>۳</sup>

سید قطب در چنین مواردی از آنچه در نصوص قرآن بدان اشاره شده، پا فراتر نمی‌گذارد؛ از ذکر اسرائیلیات به شدت اجتناب می‌ورزد و حتی از روایات معتبری که در این زمینه گزارش شده، بهره نمی‌برد؛ و از آنجا که این امور را در راستای اهداف قرآنی نمی‌داند شیوه وی بر آن است که تا حد ممکن از پرداختن به جزئیات آنها صرف‌نظر کند؛<sup>۴</sup> لذا به روش و مکتب تفسیری شیخ محمد عبده خُرده می‌گیرد و او را به زیاده روی در تأویل نصوص مرتبط با امور غیبی متهم می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. رک: فی ظلال القرآن، ج ۵۹/۱، ج ۱۰۴۲/۲، ۱۱۱۳-۱۱۱۴.

۲. همان، ج ۳۷۲/۶.

۳. همان، ج ۱۱۸۹/۳.

۴. همان، ج ۱۱۸۹/۳، ج ۲۳۹۱/۴، ج ۲۹۲۱/۵ و ج ۳۲۷۲/۶-۳۲۷۳.

۵. رک: همان، ج ۱۵۳۲/۳.

## اجتناب از تفسیر علمی معجزات پیامبران، عذابهای آسمانی و امور خارق‌العاده

از سوی دیگر، برخی از مفسران و عالمان مسلمان - به ویژه در سده اخیر - درصدد بوده‌اند تا چهره‌ای عقلی و علمی از آیات قرآن به نمایش گذاشته، برای تأمین این هدف، به توجیه و تبیین عقلی و منطبق بر دستاوردهای علمی از بخشی از آیات اقدام نموده و پاره‌ای از امور و حوادث شگفت‌انگیز، سهمگین و ناشناخته همچون: معجزات پیامبران، عذابهای آسمانی و... را که در آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است، به امور و قواعدی شناخته شده و درک‌شدنی و تحلیل‌پذیر تاویل نموده‌اند.

برخلاف این دسته، سید قطب عقل و قوه ادراک بشری را از فهم ماهیت و حقیقت امور فوق عاجز می‌داند؛ لذا در تبیین و تفسیر آیاتی که مشتمل بر این امور است، در محدوده و فضای نصوص حرکت می‌کند و سخنی افزون بر آنچه نص - به صراحت - بر آن دلالت دارد، ایراد نمی‌کند. او در این موارد به تأویل نمی‌پردازد، از تمثیل‌گرایی و مجازگویی می‌پرهیزد، و هیچ نگفتن را بر بیان چنین مباحثی (تأویل، تمثیل، مجاز) ترجیح می‌دهد. نویسنده فی ظلال کسانی را که به این‌گونه تأویلات رو می‌آورند از درک حقیقت الوهیت خداوند محروم می‌داند و روش آنها را موجب تقیید مشیت مطلق الهی می‌داند.<sup>۱</sup>

از نظر سید قطب معجزات پیامبران، و عذابهای مختلفی که از جانب خداوند بر برخی اقوام فرود آمده و امور شگفت‌انگیزی که در آیات قرآن بدانها اشاره شده، همگی در حوزه «خَرَقِ عَادَتِ» قرار می‌گیرد و عقل و دستاوردهای تجربی و قواعد کشف‌شده راهی به درک ماهیت این امور و فهم صحیح چگونگی وقوع آنها ندارد.<sup>۲</sup> وی تلاش یکی از مفسران را برای تأویل عذاب نازل شده بر اصحاب فیل، به امراضی چون «وَبَا» یا «جُذَام» ناپسند می‌شمرد و آن را غیر منطبق با سیاق آیات معرفی می‌کند. از نظر وی این عذاب امری خارق‌عادت بوده و خارج از قوانین و سنت معمول روی داده است.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: همان، ج ۱۹۱۲/۴، ج ۳۹۷۸/۶.

۲. ر.ک: همان، ج ۳۰۲/۱، ج ۲۳۸۷/۴ - ۲۳۸۸، ج ۲۳۹۱، ج ۲۶۱۲/۵، ۲۶۳۴، ۲۸۹۸ و...

۳. همان، ج ۳۹۷۷/۶ همچنین ر.ک: ج ۲۶۳۴/۵ - ۲۶۳۵. البته او خود نیز در مواقعی تمایل دارد برخی از این امور

### انتقاد از دیدگاه سید قطب درباره تفسیر علمی و پاسخ به این انتقاد

برخی بر این باورند که سید قطب به دیدگاه خویش مبنی بر پرهیز از تفسیر علمی<sup>۱</sup> وفادار نمانده و در حالی که بهرمندی از مباحث و کشفیات علمی را در تفسیر آیات قرآن، تنها به استفاده از یافته‌های قابل اعتماد و استوار علمی محدود می‌کند و این استعمال را نیز صرفاً برای توسعه مدلول آیات و تعمیق مفاهیم و پیامهای آنها جایز می‌شمرد، در فی ظلال القرآن به صورتی گسترده، دیدگاه‌های علمی و حتی فرضیات آن را در ذیل آیات مرتبط، گزارش نموده است، به گونه‌ای که این عمل فراتر از هدف او در توسعه مدلول آیات به‌شمار می‌آید. او صفحات ممتد و متعددی را به بیان دیدگاه‌های عالمان و متخصصان دانشهای طبیعی و تجربی - در رشته‌های مختلف اختصاص داده و خود نیز در مواردی مشتاق به طرح احتمالات و نظریات علمی است. همچنین او به این منظور به بیان حقایق علمی اکتفا ننموده؛ بلکه از فرضیات و دستاوردهای غیر مشهور و تأیید نشده علمی نیز بهره جسته است. بر این اساس، سرزنش و انتقاد او از برخی از مفسران به سبب طرح مباحث علمی در ذیل آیات قرآن، متوجه خود وی نیز می‌گردد.<sup>۲</sup>

در پاسخ به این اشکال لازم است یادآور شد که گرچه سید قطب در پاره‌ای از موارد قاعده مرسوم و مورد نظر خویش را - درباره طرح مباحث علمی - رعایت ننموده و پا از آن فراتر نهاده است؛ لیکن او در ورای این تخلف، از تفصیل مباحث علمی و بسط گزارشهای تخصصی و تجربی در ذیل آیات، هدف ارزشمندی را دنبال نموده است؛ او همان گونه که خود اذعان نموده با درپیش گرفتن این روش، درصدد بوده با آن دسته از دانشمندان و عالمان علوم طبیعی و تجربی که با استناد به دستاوردها و یافته‌های علمی به انکار بسیاری از حقایق دینی و وحیانی می‌پردازند، با زبان و بیان خود آنها سخن گوید، و با بهره جستن از استدلالهای علمی، آنان را از مقتون شدن در برابر دستاوردها و نتایج علم برحذر دارد و برای پذیرش اندیشه‌ها و دیدگاه‌های قرآنی قانع و آماده سازد.<sup>۳</sup>

← شگفت انگیز را مطابق با قواعد و سنن شناخته شده زمینی تبیین و تأویل نمایند! ر.ک: همان، ج ۴/۱۹۱۵.

۱. همان، ج ۴/۲۳۷۶.

۲. ر.ک: شادی نفیسی، عقل گرایی در تفاسیر چهاردهم، صص ۱۷۸-۱۸۲.

۳. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۲/۱۱۱۵، ج ۴/۲۱۳۱ همگی در پاورقی.

به‌علاوه او حاطب اللیل نبوده لذا در مواردی که این مباحث علمی، غیر قابل پذیرش بوده است به ردّ و ابطال آنها پرداخته است.<sup>۱</sup>

بر این اساس، این شیوه نویسنده فی ظلال را نیز می‌توان در جهت تحقق رویکرد مثبت و سازنده توجیه‌گرای او به حساب آورد؛ چه، وی در تبیین و تفصیل مباحث و موضوعات مختلف قرآن تا آن جا که اهداف هدایتی، تربیتی، پویا بخش و جنبش‌آفرین نهفته در نصوص قرآن را ارائه دهد، پیش می‌رود. علاوه بر این، سید قطب هیچ‌گاه درصدد تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر آیات قرآن برنیا شده و پیوسته آنچه در این باره گزارش می‌کند، به عنوان یک «احتمال» مطرح می‌سازد و نه بیشتر.

منتقد فوق در انتقادی دیگر و برخلاف انتقاد پیشین، معتقد است سید قطب بسیاری از مباحث و موضوعات طرح‌شده در قرآن را - با وجود آن‌که عقل و علم بشری توانایی پرداختن به آنها و کشف و تحلیل برخی از ابعاد آنها را داراست - «اموری غیبی» می‌نامد و ضمن نهی عقل بشری از پرداختن به این امور و تدبر و تعمق در آنها آن را در این کار ناتوان می‌شمرد. همچنین وی هرگونه اظهار نظر و تلاش برای بیان ماهیت و هویت این امور را ردّ می‌کند و از آن بر حذر می‌دارد.

منتقد فوق، روش سید قطب را که در مواجهه با این گونه مباحث «توقف در حدود نصوص» است، در حقیقت پیمودن راه اهل حدیث و «توقف در درک نصوص» می‌نامد، و نه توقف در حدّ آن و معتقد است بین این سخن که «دستیابی به درک روشنی در این‌گونه مباحث آسان نیست»، با این دیدگاه سید قطب که «تفکر درباره این دسته از نصوص ممنوع است» تفاوت آشکاری وجود دارد.<sup>۲</sup>

این انتقاد، «تفریط» نویسنده فی ظلال را به سبب گرایش او به ابهام‌گرایی و صرف‌نظر نمودن از تبیین ممکن و حتی ضروری مباحث قرآنی مورد توجه قرار داده است؛ چنان‌که انتقاد پیشین، «افراط» وی را در نقل مباحث و فرضیات علمی مورد توجه قرار داده بود.

۱. رک: همان، ج ۲، ۱۱۱۷/۲، ۱۱۵۵-۱۱۵۶، ۱۱۶۴-۱۱۶۶.

۲. رک: شادی نفیسی، پیشین، صص ۱۷۴-۱۷۷ و ۳۱۷.

در تبیین انتقاد فوق یادآوری این نکته ضروری است که ایمان به «غیب» و باور به عدم اطلاع و احاطه انسان بر بسیاری از مسایل جهان هستی و امور پیرامون او، یکی از ابعاد ایمان کامل و راستین و یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های خردمندان و اهل بصیرت و مؤمنان به شمار آمده است.<sup>۱</sup> سرآغاز و سرفصل این غیب، ذات پروردگار و کنه وجودی حضرت حق تعالی - عز و جل - است که از تفکر و تعمق درباره آن به شدت نهی شده است.<sup>۲</sup> علاوه بر آن، مسایل و موضوعات متعدد دیگری نیز در قرآن مطرح گردیده است که علم و دانش بشری - علی‌رغم تطوّر و توسعه شگفت آور آن - نتوانسته درک و دریافت مقبول و معقولی از آنها داشته باشد و هرگاه بدانها پرداخته جز خبط و خطا چیزی عاید او نشده است. مباحثی نظیر وجود فرشتگان، جنّ، شیطان و وظایف و عملکرد آنها، چگونگی وقوع معجزات و توانمندی‌های پیامبران، چگونگی عذاب‌های پروردگار بر اقوام ناسپاس و گمراه، نیز برخی از ابعاد جهان هستی و مراحل آفرینش آن<sup>۳</sup> و... از این زمره است. حال با توجه به نتایج ضعیف، نامقبول و توجیه‌ناپذیری که علم و دانش بشری - به عنوان مهم‌ترین دستاورد عقل انسان - در این موارد از خود به یادگار گذاشته، و از آنجا که این نتایج در موارد متعددی با امور وحیانی و غیبی به تصادم منجر شده و به انکار آنها انجامیده است، آیا سزاوار است روش سید قطب که عبارت است از: «توقف در حدود نصوص قرآنی» و عدم اشاره به مطالب سست و بی‌اعتبار، مذموم تلقی شود و مورد نقد قرار گیرد! و در عوض فرو رفتن در خطاها و طرح مباحث گمراه کننده، نامطمئن و غیریقینی - هرچند به نام دستاورد عقل و علم بشری - و توجیه نصوص وحی در پرتو آنها روشی پسندیده تلقی گردد.

۱. بقره/۳، آل عمران/۷.

۲. «تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ». ر.ک: عبدالله بن محمد الهروی، کتاب الأربعین فی دلائل التوحید، ص ۹۰. راغب اصفهانی، معجم مفردات غریب القرآن، صص ۲۱ و ۳۸۴. نور الدین هبشی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸۱/۱ سیوطی، الذر المتثور، ج ۱۱۰/۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲۲/۶۸. این روایت با الفاظ دیگری نیز گزارش شده است: ر.ک: سلیمان بن احمد الطبرانی، المعجم الأوسط، ج ۲۵۰/۶. متقی هندی، پیشین، ج ۱۰۶/۳-۱۰۷ و...

۳. مانند: «خلقت آسمان‌ها و زمین در هفت روز»، «کرسی»، «عرش» و...

از این رو برخلاف انتقاد فوق، ذکر دو نکته بایسته می‌نماید:

نخست آن‌که، باید اذعان نمود که شیوه فی ظلال در تفسیر مباحث پیش گفته، ستودنی است و از باور عمیق و راستین او به تعالیم و آموزه‌های وحیانی نشئت می‌گیرد، لذا نه تنها نسبت جمود و سطحی نگری و تنگ نظری دادن به وی در این باره، شایسته نیست؛ که بالعکس باید آن را روشی تربیتی و هدایتی دانست که در راستای منهج تفسیری پویا و تحرک بخش او در فی ظلال القرآن شکل گرفته است.

دوم آن‌که، سید قطب مخالف مطلق عقل و تدبّر نیست؛ بلکه او محدوده و مجال عقل را مشخص نموده و آن را در مقایسه با «وحی» و آگاهیهای غیبی، همچون مگس ضعیف و ناتوانی غوطه ور در دریای مجهولات معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

سید قطب مجال میدان‌داری و عرصه تجزیه و تحلیل عقل را در محدوده «جهان طبیعت» و همه آن اموری می‌داند که با تجربه و آزمون و خطا در ارتباط است. البته وی این مجال و عرصه را نه تنها کوچک و تنگ نمی‌داند بلکه آن را میدانی گسترده معرفی می‌کند که با تدبّر و تحقیق در آن می‌توان دستاوردها و نتایج گرانباری برای انسان فراهم آورد و توشه‌های ارزشمندی از تجارب و یافته‌ها را برای زندگی برتر و مرفقی‌تر انسان در اختیار او نهاد.<sup>۲</sup> از این رو، سید قطب خود در مواردی که - از نظر او - مجال نقش آفرینی عقل به حساب می‌آید و عقل و تفکر بشری درباره آنها به نتایج و دستاوردهای ملموس و مقبولی دست یافته و استدلالهای متقن و متینی را ارائه داده است این دستاوردهای عقل و علم را در تبیین آیات قرآن به کار گرفته و برای گستردن مدلول آیات و ژرفابخشیدن بدانها به نقل و گزارش آنها اقدام کرده است.<sup>۳</sup> البته او این دستاوردها را

۱. رک: فی ظلال القرآن، ج ۵۹/۱، ۱۱۱۳/۲-۱۱۱۵.

۲. رک: همان، ج ۱۸۱/۱، ۴۴۰، ج ۷۲۲/۲-۷۲۳، ج ۱۸۵۸/۴، ۳۹۷۹/۶. بنابراین تمام سخن سید قطب آن است که عقل درباره ماهیت و کیفیت پاره‌ای از اعمال و رفتار الهی، همچون معجزات پیامبران و... کاری از پیش نمی‌برد و راهی بدان ندارد؛ زیرا این امور - به کلی - از محدوده و توان عقل خارج است و در زمره «غیب» و مجهولات جهان هستی قرار می‌گیرد. رک: همان، ج ۳۶۹/۱، ۱۱۱۷/۲، و ج ۳۲۷۱/۶-۳۲۷۲.

۳. رک: همان، ج ۲۱۸۰/۴-۲۱۸۱، ۲۴۵۹-۲۴۵۸، ج ۲۵۴۹/۵-۲۵۵۰، ۲۵۷۴-۲۵۷۳، ۲۹۳۴، ۳۰۹۲-۳۰۹۳، و ج ۳۴۴۰-۳۴۵۲، ۳۴۵۴، ۳۴۸۴، ۳۴۸۸، ۳۴۳۷، ۳۴۳۸-۳۴۳۹، ۳۸۴۸-۳۸۵۱.



نیز قطعی و حتمی ندانسته و صحت آنها را «محتمل» شمرده است.<sup>۱</sup>

## نتیجه‌گیری

استنتاج از مباحث فوق مشتمل بر توجه به سه نکته اساسی است:

نکته اول: در قرآن کریم آیات متعددی انسانها را به اندیشیدن و کاوش در پدیده‌های هستی همچون خلقت انسان و طبیعت پیرامون او (آفاق و انفس) و... دعوت و تشویق نموده و درنگ، تأمل و تدبّر انسان را درباره این امور خواستار است.<sup>۲</sup> حتی قرآن کریم از ارائه آیات و نشانه‌های آفاق و انفسی نوینی در آینده خبر داده است.<sup>۳</sup> این ویژگی قرآن راه را برای اندیشیدن در همه پدیده‌های هستی و کشف اسرار آنها می‌گشاید و بر این اساس کاوش و دقت در این پدیده‌ها نه تنها مذموم نیست؛ بلکه کشف قواعد و سنن موجود در آنها، از آن جهت که به شناخت و درک بیشتری از قدرت، عظمت، علم و حکمت خداوند متعال می‌انجامد، مطلوب می‌نماید و ضروری شمرده می‌شود.

نکته دوم: بخش عمده‌ای از آیات قرآن<sup>۴</sup> به نکات و دقایق از جهان هستی، چگونگی آفرینش انسان، آسمان، زمین، ستارگان، و چگونگی پیدایش ابر و باد و باران و... اشاره دارد؛ از این رو، به نظر می‌رسد فهم کامل‌تر و صحیح‌تر این دسته از آیات، علاوه بر نیاز به معلومات زبان شناختی و مقدمات مرسوم و سنتی تفسیری، علوم و آگاهیهای قطعی دیگری را نیز در حوزه علوم تجربی و طبیعی می‌طلبد تا مفسر قرآن در پرتو این دانشها، و با رعایت شرایط و معیارهای لازم، از شکل‌گیری پنداشتها و برداشتهای نادرست و یا سطحی از این دسته از آیات جلوگیری کند؛ نیز حقایق و نکات ارزشمند نهفته در آنها را مکشوف و هویدا سازد.

نکته سوم: قرآن کریم کتاب هدایت، تربیت و پرورش انسان است و برای شفا و علاج

۱. رک: همان، ج ۴/۲۴۵۸، ج ۵/۲۷۸۶، ۳۱۱۰-۳۱۱۴ و ج ۶/۳۸۳۲-۳۸۳۳.

۲. رک: یونس/۱۰۱. عنکبوت/۲۰. روم/۸ ق/۶. جاثیه/۵. طارق/۵ و...

۳. رک: فصلت/۵۳. نحل/۹۳.

۴. تعداد این آیات را از ۷۵۰ تا ۱۲۰۰ آیه دانسته‌اند. رک: محمد طنطاوی بن الجوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن،

ج ۳/۱ و ج ۲۵/۵۵. دکتر محمد جمیل و دکتر مقداد مرعی، العلوم فی القرآن، ص ۱۳.

دردهای نهان<sup>۱</sup> و آشکار او و تکمیل و تکامل اخلاقی<sup>۲</sup> بشر و خارج کردن وی از ظلمتهای گونه‌گون به سوی نور و سعادت و نیکبختی نازل شده است. این کتاب آسمانی برای تعلیم و آموزش علوم تجربی و طبیعی و برای بیان قواعد و جزئیات این علوم نازل نگردیده است؛ زیرا چنین امری مهم‌جوریت و محدودیت قرآن را به دنبال خواهد داشت؛ همچنان‌که قرآن برای قرار گرفتن به جای قدرت، استعداد، قابلیت و توانمندی نوع انسان، که خداوند به هنگام آفرینش در فطرت و ذات وی به ودیعت نهاده تا با بهره‌مندی از آنها به ادای وظیفه خلافت پردازد و خود را به سوی تعالی و تکامل برکشد، نیامده است؛<sup>۳</sup> برای این اساس، مجموعه آیاتی که به طرح مباحث طبیعت، پدیده‌های هستی، ابعاد آفرینش و... می‌پردازد باید با نگرش تربیتی و هدایتی قرآن مورد توجه قرار گیرد نه با نگاه صرفاً علمی و تخصصی؛ چه، این‌گونه آیات از یک سو، برای تثبیت و تعمیق ایمان انسان به خداوند در خلال اطلاع و مشاهده او از شگفتیهای خلقت و نظم موجود در هستی نازل شده است و از سوی دیگر، جهت‌گیری آنها مطلع‌نمودن انسان از امکانات گسترده‌ای است که خداوند در طبیعت برای او فراهم نموده است.<sup>۴</sup> لذا، همه آیات موجود در قرآن در نهایت از یک جهت‌گیری مشترک و یکسان برخوردار است و هدف فی ظلال چه در ذکر مباحث علمی و تجربی و چه در مواردی که از این امر اجتناب نموده است و در محدوده نصوص وحی درنگ نموده چیزی جز تصویرگری مسئولیت انسان‌سازی، هدایت‌بخشی و تربیت‌گری قرآن کریم نبوده است.

۱. رک: یونس/۵۷، اسراء/۸۲، فصلت/۴۴، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.

۲. در روایت گرانسنگی از رسول اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: «أَنَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» رک: بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰/۱۹۲-۱۹۳، نور الدین الهیثمی، پیشین، ج ۹/۱۵۰، محمد بن سلامه، مسند الشهاب، ج ۲/۱۹۲-۱۹۳، علی متقی هندی، پیشین، ج ۳/۱۶ و ج ۱۱/۴۲۰، عبدعلی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، ج ۵/۳۹۲، داود بن سلیمان الغازی، مسند الرضا ص ۱۳۱، محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۶/۲۱۰، ج ۶۷/۳۷۲، ج ۶۸/۳۷۳، ۳۸۲ و...

۳. محمد باقر صدر، المدرسه القرآنیه، صص ۴۵-۴۷، همچنین رک: محمد القراوی، پیشین، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۴. رک: محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۱/۳۸-۴۰، سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶/۳۳۵۹-۳۳۶۰.

## ۴. نگاه منفی به معارف کهن و جدید غرب

سید قطب در اندیشه تفسیری خود، نیز در سایر ابعاد اندیشه اسلامی - که مورد توجه و تأمل او قرار گرفته است - از معارف و دستاوردهای غیراسلامی به ویژه دستاوردهای علمی و فرهنگی و سیاسی غرب نه تنها استقبال نمی‌کند؛ بلکه با بدبینی و تنفر بدان می‌نگرد. وی نتایج و عواقب فرهنگ و تمدن مادی غرب را - علی‌رغم ظواهر زیبا و خیره‌کننده آن - موجب خسران انسان می‌داند و آن را در تقابل با مسیر هدایتی می‌داند که خداوند توسط پیامبران و با نزول کتابهای آسمانی در اختیار آدمی نهاده است.<sup>۱</sup> در این نگاه هم «دستاوردهای جدید» و به اصطلاح علمی دنیای غرب در تضاد با معنویت بشر و تدبیر و تعبد او در برابر پروردگار است و هم معارف و میراث کهن این تمدن که از آن به عنوان «فلسفه و منطق یونانی» یاد می‌شود. میراث عقلانی و فلسفی یونان و روم آمیخته با وهم و خرافه و اساطیر است و در شناخت خالق جهان هستی زیون و ناتوان است. تا آنجا که حتی تلاش بزرگ‌ترین فلاسفه آن در شناخت هستی و ارتباطات گونه‌گون آن، به تلاش کودکی می‌ماند که برای صعود به قله کوهی ناپیدا کرانه انجام می‌دهد. چنان‌که فلاسفه مسلمان و عالمان علم کلام اسلامی نیز به سبب گام برداشتن در مسیر ناصحیح فلاسفه یونان و روم به هنگام طرح و ارایه مباحث عقیده و اندیشه اسلامی، در ارائه مؤثر و سازنده این مباحث ناکام مانده و به خطاها و انحرافات مبتلا گردیده‌اند.

سید قطب مباحث فلسفه اسلامی و کلام و جدلهای شکل گرفته در این باره را بیگانه از حقایق عقیده اسلامی و طبیعت و روش بحث در آن معرفی می‌کند و معتقد است برای

جلوگیری از انحراف، مسخ و یا ناکارآمدی مباحث اندیشه اسلامی، لازم است همه آنچه تحت عنوان «فلسفه اسلامی» و «علم کلام» فراهم آمده دور ریخته شود! و این مباحث از نو و مطابق با منهج و طبیعت عقیده اسلامی و بدون هیچ گونه تأثر از معارف غیر وحیانی بیان گردد. برای تبیین این دیدگاه ضروریست ابتدا نقش و جایگاه «عقل» - به عنوان پایه و مایه همه معارف و دستاوردهای علمی، فرهنگی و تمدنی دنیای کهن و جدید مغرب زمین - در نگاه نویسنده فی ظلال مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد تا در پرتو این تحلیل، عمق اندیشه وی درباره معارف غربی و منشاء و مبدأ آن به دست آید.

### کارکرد عقل از نظر سید قطب

یکی از مباحث مهم و احیاناً جنجال برانگیز در حوزه اندیشه دینی، موضوع «عقل» و جایگاه، نقش و کارکرد آن در زندگی بشر است. گروهی پیوسته بر طبل عقل مداری و خردگرایی می‌کوبند و با حرارت و حدت بسیار از توانائی و نقش آفرینی آن در زندگی بشر و از لزوم مراجعه و بهره‌مندی فراگیر از آن، برای ترقی، تعالی و تکامل مادی و معنوی زندگی انسان سخن می‌گویند.

در سوی دیگر، عده‌ای با تنفر و با نگاه بدبینانه زاید الوصفی به این امر می‌نگرند و عقل‌گرایی و خردمحوری را موجب دور ماندن انسان از حقیقت خود و از مسیر صحیح و راه همواری می‌دانند که خداوند در پرتو تعالیم وحیانی برای وی فراهم آورده است، و تنها راه نیکبختی انسان را در بی توجهی به عقل و تکیه کامل و همه جانبه بر نقل و نصوص دینی معرفی می‌کنند. در این میان هستند کسانی که نه درصدد تعرض به وحی و کم ارزش دانستن آنند، و نه درصدد به تعطیلی کشاندن عقل می‌باشند؛ بلکه در میانه افراط و تفریطی که درباره «عقل» و «وحی» صورت گرفته، آن دو را به مثابه دو بال برای پرواز و حرکت به سوی تعالی و تکامل حقیقی می‌دانند. در این نگاه این دو برای زندگی انسان و برای تحقق وظیفه خلیفه الهی او ضروری می‌باشد. البته این دیدگاه میانه نیز در میان طرفداران خود، دارای نوسان است؛ لذا گاهی در آن کفه «عقل» سنگین‌تر است و گاهی کفه «نقل» و وحی.

قرآن کریم نگاه ویژه‌ای به قوه ادراک بشری (عقل) دارد و با الفاظ و اشکال مختلف به انسانها توصیه می‌کند خرد خود را به کار گیرند و در پرتو آن در کتاب تدوین و هم کتاب تکوین الهی و در آیات آفاقی و انفسی بنگرند. دعوت به تعقل، تفکر، تفقه، تدبیر، تذکر و... از شعارهای اساسی قرآن و یکی از پرچمهای برافراشته شده در این کتاب آسمانی است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر در آیات متعددی لزوم تمسک به وحی و دستورات آسمانی در راهبرد زندگی و تبعیت از برنامه و حیانی و تعهد و تعبد کامل نسبت به آن، اساسی‌ترین و ضروری‌ترین شعار قرآن است.<sup>۲</sup> چنان‌که پیامبر ﷺ در همه شئون خود را پیرو وحی معرفی می‌کند؛<sup>۳</sup> نیز خداوند متعال به تمجید از کسانی می‌پردازد که مطیع محض اوامر او در قرآن کریم هستند.<sup>۴</sup> برای روشن شدن نسبت میان عقل و وحی و مشخص شدن جایگاه و نقش این دو در کنار یکدیگر، دیدگاه سید قطب را در این باره بررسی می‌نماییم.

### چگونگی رابطه و تعامل میان عقل و وحی از دیدگاه سید قطب

سید قطب بر این باور است که دین اسلام نهایت احترام و ارزش را برای عقل و ادراک بشری قایل شده است؛<sup>۵</sup> و با پیام توحیدی خود درصدد بازگرداندن کرامت حقیقی به آن برآمده و آن را از حصار موانع و قیود گوناگون رها نموده است.<sup>۶</sup> از نظری دعوت انسان به پذیرش عقیده توحیدی از جانب خداوند موجب حیات قلب و عقل می‌گردد و آن دو را از اوهاق جهل و خرافه، و از فشار وهم و اسطوره، و از خضوع ذلیلانه در برابر اسباب ظاهری و تصمیمات چیره شونده، و از عبودیت در برابر شهوات رها می‌سازد.<sup>۷</sup>

۱. علامه طباطبایی معتقد است قرآن کریم بیش از سیصد بار انسانها را به استفاده از عقل دعوت نموده است. رک: المیزان، پیشین، ج ۲۵۵/۵.

۲. رک: آل عمران/۳، أنعام/۱۵۳-۱۵۵، أعراف/۳، ۱۵۷-۱۵۸، طه/۹۰، لقمان/۲۱، یس/۲۰، زمر/۵۵ و...

۳. أنعام/۵۰، أعراف/۲۰۳، یونس/۱۵، أحقاف/۹.

۴. آل عمران/۵۵، ۱۶۸، أعراف/۱۵۷، توبه/۱۰۰.

۵. سید قطب، پیشین، ج ۲/۲۷۱.

۶. همان، ج ۲/۹۸۹.

۷. همان، ج ۳/۱۴۹۴.

همچنان‌که اصل نزول قرآن به عنوان سند و معجزه رسالت و دلیل هدایت، خود دلالت بر کرامت و احترام درک و عقل بشری در پیشگاه خداوند دارد؛ زیرا با وجود آن‌که مشرکان معجزات حسی و امور خارق‌العاده سهمناک همچون آنچه در امت‌های پیشین رخ داده بود، طلب نمودند، خداوند با عدم پذیرش این درخواست و با تأکید بر اعجاز و ارجمندی قرآن و اشاره به کفایت آن برای هدایت و دستگیری بشر، قوه ادراک انسان را برای همیشه مخاطب خود ساخته و با اعلام رشد و بالندگی آن، آن را گرامی داشته است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، این همه اکرام و احترام به عقل و بزرگداشت آن در اسلام، به معنای آن نیست که عقل و خرد بشری همسنگ و همپایه وحی آسمانی است و می‌تواند به صورت مستقل به عنوان یکی از منابع الهام و هدایت و تربیت بشر انجام وظیفه نماید. بلکه عقل از چنین صلاحیتی برخوردار نیست؛ چه، عقل بشری گرچه یکی از ابزار کسب معرفت و هدایت برای انسان است و همه وزن و ارزش او نیز به همین لحاظ است؛ لکن «عقل» امر مطلق نیست که از تمایلات و تعلقات انسان و محیط پیرامون خود برکنار باشد. لذا واژه «عقل» به امری نسبی اطلاق می‌شود؛ زیرا عقل من و شما، عقل فلان و بهمان و عقل افراد و گروه‌هایی که در محیط‌ها و جوامع مختلف زندگی می‌کنند همه عقل به‌شمار می‌آید و همه این عقول از افراد، از محیط‌ها و از سایر عوامل اثرگذار متأثر می‌شود و به این سو و آن سو می‌گراید.<sup>۲</sup> از این رو برای رفع این مشکل، لازم است عقل به یک معیار و میزان ثابت، منضبط و مستمر مجهز گردد که از هیچ چیز متأثر نمی‌شود،<sup>۳</sup> این میزان ثابت همان «وحی» است. وحی که ناشی از لطف و رحمت خداوند است، فرود آمده تا انسانها تنها به عقلشان واگذار نشوند؛ بلکه این عقول به هنگام ابهامها، تیرگی‌ها و فشارهای مختلف درونی و بیرونی به آن بازگردد و صواب و خطای خود را در نزد آن باز یابد.<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۱۰۷۹/۲.

۲. همان، ج ۶۹۰/۲، ۸۱۲، ۸۱۱، ۹۳۰، ۹۹۰، ۱۱۴۶.

۳. همان، ج ۶۹۰/۲. همچنین رک: ج ۳۹۴/۱.

۴. همان، ج ۲۱۷۰/۴ و رک: ج ۱۱۴۶/۲.

منهج اسلام برای عقل ضمانتهایی قرار می‌دهد که عیوب ذاتی آن را پوشش دهد! و «عقل» در مصاحبت با «وحي» بیناست و بدون آن کور و نابینا خواهد بود.<sup>۱</sup> همچنانکه عقل در پرتو رسالت به روش صحیح اندیشیدن ره می‌برد و به هنگام مبتلاشدن به خطا به مدد تعالیم آسمانی راه خود را بازمی‌یابد و از تحیر و اختلال در امان می‌ماند! اما بدون همراهی با وحي دچار هرج و مرج و آشفتگی خواهد شد.

نویسنده فی ظلال برای تصدیق سخن خویش چنین استدلال می‌کند: عقل معمولی و متوسط توانسته است در سایه سار رسالت و برنامه وحیانی به درجات و قله ارزشمندی از معرفت و بصیرت و ره جویی دست یابد؛ در حالیکه صاحبان عقول برتر، که همگان به برتری و شرافت عقل آنها معترفند، با وجود این بزرگی و برتری ذاتی، از آنجا که از هدایت و رهنمود الهی بهره‌مند نبوده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند به آن مراتب و درجات نزدیک شوند؛ گو اینکه برخی از آنچه به دست آورده‌اند نیز متأثر از شعاع عقاید توحیدی پیامبران کهن بوده است.<sup>۲</sup>

سید قطب با توجه به آیه شریفه: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...﴾ (نساء/۱۶۵) به فضل و رحمت و عنایت و رعایت خداوند اشاره می‌کند که موجب گردیده نه تنها انسان را به عقل او و به دلایل آفاق و انفس و به دلایل پراکنده در طبیعت و هستی واگذار نکند، بلکه با وجود همه این دلائل و حججشان، برنامه‌ای آسمانی برای انسان ارسال نماید تا در سایه سار تعلیمات مستمر پیامبران، به سعادت دنیا و آخرت و به برترین، کامل‌ترین و متوازن‌ترین حالات روحی و مادی - که حتی برترین عقول بشری هم از دست یابی بدان عاجز مانده‌اند - نایل گردد.<sup>۳</sup>

براین اساس لازم است «عقل» شاگرد «وحي» باشد و به تلقی و تعلّم از آن بپردازد نه آنکه در ردیف آن و همسنگ با آن باشد، یا بر آن حاکم و مسلط بوده و بر صحت یا عدم صحت فرمانهای آن حکم نماید.<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۲/۱۰۹۹-۱۰۹۷.

۲. همان، ج ۲/۸۱۲-۸۱۱.

۳. همان، ج ۲/۸۱۱-۸۱۰، ۱۱۴۶.

۴. همان، ج ۲/۸۰۷-۸۰۶ و ج ۳/۱۲۰۹-۱۲۱۰، ۱۲۷۴.

## پاسخ به چند شبهه

سید قطب این شبهه را که «عقل» و «وحی» هر دو از جانب خداوند می‌باشند پس بر یکدیگر منطبقند و همسنگ یکدیگرند! رد می‌کند و آن را پندار فلاسفه می‌نامد! و این شبهه را که «فلسفه» عقل را از دین و تعلیمات آسمانی بی‌نیاز می‌کند یا «علم» نیاز بشر را به هدایت خداوند مرتفع می‌نماید، سخنی بی‌پایه و دور از واقع می‌نامد؛ و معتقد است واقعیت از آن حکایت دارد که هرگاه بشر زندگی خود را تنها بر پایه مکاتب فلسفی یا علمی سازماندهی نموده، علی‌رغم برخورداری از رفاه مادی، تیره بخت و تلخ کام بوده است.<sup>۱</sup>

نویسنده فی ظلال، با طرح این پرسش که مقصود از معقول بودن دین اسلام و تعالیم آن چیست؟ در این باره توضیح می‌دهد: اسلام دین عقل است به این معنا که عقل را با قضایا، ضوابط و مقررات عقلی مخاطب خود قرار داده است نه با ارایه امور خارق‌العاده مادی و حسی! تا عقل مقهور نگردد و مجال اندیشیدن بایش باقی بماند. از سوی دیگر اسلام، عقل را مخاطب خود قرار داده است؛ به این معنی که روش صحیح نگرستن و اندیشیدن را به او می‌آموزد و او را به تدبّر در نشانه‌های هدایت و الهام‌گریهای ایمان - که در آفاق و انفس پراکنده است - فرا می‌خواند؛ تا بدین شکل توده‌های اُلفت و عادت و بلاد،<sup>۲</sup> و توده‌های شهوات گمراه‌کننده عقل و فطرت را از روی آن دو کنار بزند.<sup>۳</sup>

همچنین اسلام، عقل را مخاطب خود قرار داده و فهم مدلول نصوص وحی را - که در برگیرنده احکام و مقررات اسلام است - به او واگذار نموده تا معنای نص را به دست آورد و مدلول نص را بر طبق معنای لغوی و اصطلاحی الفاظ و عبارات آن درک کند؛ نه برای آن‌که به صحت یا عدم صحت و قبول یا بطلان نص حکم کند؛ زیرا عقل نمی‌تواند مدلول صحیح نص را باطل اعلام کند یا آن را طرد نماید؛ چه، نص از جانب خداوند است و عقل خدا نیست که بر صحت یا بطلان و بر قبول یا رد آنچه از سوی خداوند

۱. همان، ج ۱۰۹۸/۲.

۲. کودنی، حماقت، نادانی.

۳. همان، ج ۸۰۷/۱۰۶/۲.



آمده، حکم نماید.<sup>۱</sup>

سید قطب همه افراط و تفریطهای صورت گرفته درباره «عقل» را درباره موضوع حساس نقش آن می‌داند و دیدگاه خود را برداشت معتدل و صحیحی می‌داند که نه به خدایی عقل می‌انجامد و نه به الغاء نقش آن در امر ایمان و هدایت.<sup>۲</sup>

وی در این باره تأکید می‌کند که مجال و حوزه عقل در کنار دین، مجال تنگ و کوچک نیست؛ بلکه مجال است گسترده به گستردگی جهان هستی با عوالم غیب و شهادت آن، و به گستردگی ژرفای درونها و نفسها و همه مجالهای دیگر زندگی.<sup>۳</sup> مجال اصلی عقل عبارت است از تفکر در گستره طبیعت برای شناخت نوامیس هستی و برای نوآوری در عالم ماده.<sup>۴</sup> همچنانکه معجزه «حیات» نخستین با تجدید پی در پی آن در هر لحظه، و معجزه «مرگ»، که عقل بشر از تصور کنه آن ناتوان است، دو مجال فسیح و گشاده دیگر برای تأمل و تدبر عقل محسوب می‌شود.<sup>۵</sup>

براین اساس درباره چگونگی تعامل «وحی» و «عقل» می‌توان نتیجه گرفت که وحی، صرفاً عقل را از انحراف در روش و سوء دریافت، و از پیچیدگی و دشواری در فهم، و از تمایلات ناپسند و شهوات بازمی‌دارد و به حراست از آن و هدایت ربانی آن - به عنوان هدیه بزرگ خداوند به انسان - می‌پردازد تا به مقام «رشد» نائل شود، پس از آن، او را رها می‌سازد تا در همه عرصه‌ها و میدانها، با تمام توان حرکت، نشاط و فعالیت داشته باشد و به نفوذگری و نقش آفرینی مشغول شود.<sup>۶</sup>

۱. عقل بشری - به دور از اثرگذاری تمایلات نفسانی و شهوانی - می‌تواند با تحلیل و بررسی عواقب و آثار احکام و آموزه‌های شرع، مفید، سازنده و ضروری بودن آنها را تصدیق و تأیید نماید. لکن از آنجا که قوه ادراک بشر محدود است، به علاوه ممکن است تحت تأثیر تمایلات و خواهشهای نفسانی، از درک همه یا بخشی از حکمتها و دلایل منطقی دستورات خداوند ناتوان باشد، لذا در چنین حالتی نمی‌تواند بر غیر معقول بودن و بطلان آنها حکم نماید.

۲. همان، ج ۸۱۷/۲، همچنین رک: همان، ج ۷۲۳-۷۲۲/۲.

۳. همان، ج ۱۰۹۹/۲.

۴. همان، ج ۴۳۸/۱، ج ۷۲۳/۲، ۸۰۸، ۱۱۴۶، ۱۳۹۹.

۵. همان، ج ۲۴۴۱/۴.

۶. همان، ج ۴۳۸/۱، ج ۱۰۹۹/۲.

## پذیرش اجتهاد

بر خلاف جمهور اهل سنت، سید قطب «اجتهاد» را می‌پذیرد و آن را یکی از مجالهای ارزشمند نشاط و فعالیت عقل معرفی می‌کند. از نظری اجتهاد عبارت است از تطبیق نص عام بر حالات جزئی پیوسته نو شونده، نه پذیرش مبادی عام یا رد آنها به بهانه مقررات و ضوابط عقلی. براین اساس در برابر عقل، مجال گسترده تطبیق نصوص بر حالات جدید قرار دارد که عقل پس از منضبط شدن و مجهز گردیدن به منهج صحیح نگرش، و به معیارها و ضوابط صحیح برگرفته از دین و وحی، این وظیفه خطیر را به انجام می‌رساند.<sup>۱</sup> سید قطب آیه شریفه: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ (نساء/۵۹) را واضع روش اجتهاد و مشخص کننده حدود آن و بیانگر اصل حاکم بر آن می‌داند، و معتقد است هرگاه در امور جدید، و در مسایل متحول شده در گذر زمان و ناشی از تفاوت محیطها و جوامع، اختلافی پیش آید، در صورتی که نص صریح و قاطعی وجود نداشته باشد، یا به طور کلی نصی وجود نداشته باشد، این امور به صورت ضمنی (اجمالی) به نصوص بازگردانده و بر آن منطبق می‌گردد. در غیر این صورت لازم است به مبادی کلی و عام موجود در منهج و شریعت خداوند باز گردانده شود؛ زیرا در اسلام مبادی اساسی صریحی وجود دارد که همه جوانب اساسی زندگی را در بر گرفته، برای آن راه گشایی می‌کند، به گونه‌ای که این امر بر ضمیر مسلمانی که به معیارها و موازین اسلام منضبط گردیده باشد، مخفی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

شهید مطهری نیز در همین باره معتقد است اسلام به عنوان یک شریعت خاتم، اصول و کلیات جامعی دارد که سعادت بشر را در همه زمانها و مکانها ضمانت می‌کند؛ لذا علمای اسلامی موظفند در پرتو این اصول و کلیات تا روز قیامت، به اجتهاد و کشف احکام بپردازند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۸/۲.

۲. همان، ج ۹۹۱/۲. و رک: همان، ج ۷۲۳/۲. همو، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، صص ۴۷-۴۸. معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۲۴. نحو مجتمع اسلامی، پیشین، صص ۶۹-۶۲. عادل جموده، پیشین، صص ۷۴-۷۷.

۳. مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، چاپ هفتم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش، صص ۱۸۳-۱۸۴.

به همین دلیل وی اجتهاد را به معنای «تفریع»؛ یعنی ردّ فروع بر اصول و تطبیق اصول بر فروع می‌داند و در پذیرش این معنا به سفارش حضرات ائمه شیعه علیهم‌السلام به اصحاب و شاگردان برجسته‌شان استدلال می‌کند که فرموده‌اند: «علینا القضاء الأصول و علیکم أن تقرّعو»<sup>۱</sup> یعنی بر ماست که قواعد و کلیات را بیان کنیم و بر شماست که آن قواعد و کلیات را بر فروع و جزئیات تطبیق دهید.<sup>۲</sup>

البته - همان گونه که پیشتر گفته شد - سید قطب فهم پاره‌ای از امور را خارج از توان عقل می‌داند و حرمت آن را در این می‌بیند که وارد این امور نگردد و به ارزیابی آنها نپردازد. ارزیابی احکام دین و تشخیص مصلحت و حکمت آنها از آن جمله است. زیرا صرف وجود نص از جانب خداوند، بیانگر مصلحت نص و حکیمانه بودن آن است.<sup>۳</sup> همچنین وی عقل را در درک بخش دیگری از معارف قرآنی مانند: کیفیت کارهای خداوند و... ناتوان می‌داند و معتقد است عقل باید در ظواهر این امور توقف نماید؛<sup>۴</sup> و بر این اساس به انتقاد از مدرسه تفسیری محمد عبده می‌پردازد که بدون توجه به توانایی عقل و مجال فعالیت آن، در صدد تأویل و توجیه عقلانی پاره‌ای از امور غیبی موجود در قرآن، برآمده است. گو اینکه عقل‌گرایی عبده از یک سو، به سبب مواجهه وی با مسلک‌های خشک و جامدی بوده که باب «اجتهاد» را مسدود و نقش «عقل» را در فهم و استنباط احکام شریعت انکار می‌نموده‌اند و از سوی دیگر، به دلیل همزمانی با دورانی بوده که در اروپا - به ویژه پس از فتوحات علمی و دوره‌های جهان‌گشایی - عقل را به خدایی گرفته و تا حد پرستش به آن بهاء می‌داده‌اند همچنان‌که پس از آن نیز در دوره برتری فلسفه عقل‌گرایی در اروپا، و به هنگام هجوم مستشرقان به موضوع «قضا و قدر»

۱. محمد بن ادریس الحلی، مستطرفات المراتز، تحقیق: لجنة التحقيق، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱هـ، ص ۵۷۵. شیخ حر العاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۴۱/۱۸ و ج ۶۲/۲۷. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۲۴۵/۲.

۲. مرتضی مطهری، پیشین. همو، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳ «اصول فقه - فقه»، چاپ ششم، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ش، صص ۲۹-۲۸.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷۲۳/۲، ۸۰۸.

۴. همان، ج ۲۶۰/۵. و ر.ک: سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، صص ۴۹-۵۱.

در اندیشه اسلامی،<sup>۱</sup> چون وی درصدد ردّ این اشکال و درصدد بیان ارج و اهمیت اسلام برای عقل در دین و زندگی بر می‌آید، و خلاصه در گرماگرم مبارزه با جمود عقلی در شرق و مفتون عقل‌بودن در غرب، نادانسته «عقل بشری» را با «وحي آسمانی»، برابر و یکسان قرار می‌دهد. تفسیر «جزء عم» از عبده و تفاسیر شاگردانش: *المنار* از رشید رضا، و جزء *تبارک* از عبدالقادر مغربی، به شکل آشکاری تحت تأثیر این ایده قرار داشته است؛ چنان‌که خود نیز بر تأویل نص برای هماهنگی آن با عقل تصریح نموده است.<sup>۲</sup>

سید قطب تلاش عبده را برای تأویل عذاب خداوند بر اصحاب فیل، به «حصبه» و «وبا» تلاشی بی‌ثمر می‌داند که نه با فضا و اوضاع این حادثه همخوانی دارد و نه با عواقب و آثاری که این بلای آسمانی از خود بر جای گذاشته است. لذا وی معتقد است نباید سنتهای خداوند را تنها در همان مواردی که معروف است محدود نمود؛ زیرا خداوند دارای سنتهای ناشناخته بسیاری است و انسان تنها بخش اندکی از آنها را می‌شناسد. همچنین سید قطب مبالغه محمد عبده را در گرایش عقلانی، موجب غفلت وی از جانب دیگری از تصور قرآنی می‌داند. این جانب عبارت است از: اطلاق و گشودگی مشیت و اراده خداوند در ورای سنتهای مشهور و غیر مشهور. از نظر وی این امر سبب می‌شود عقل بشری حاکم نهایی قرار نگیرد و نتواند به تأویل هر چیزی برای منطبق نمودن آن با عقل برآید.<sup>۳</sup>

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت نمی‌توان سید قطب را «عقل ستیز» و «عقل گریز» دانست. گویانکه بسیاری از اهل سنت و نیز اخباریون شیعه این چنین بوده‌اند،<sup>۴</sup> لکن سید قطب

۱. به سبب آن‌که این اندیشه را موجب تعطیل شدن عقل و بی اثر شدن نقش آن در زندگی می‌دانستند.

۲. همان، ج ۳۹۷۸/۶. سید قطب، *خصائص التصور الاسلامی*، پیشین، صص ۱۸-۲۰. لذا در این مدرسه تفسیری تلاش بر آن بوده تا امور خارق‌العاده و معجزات پیامبران را به اصطلاح «معقول» سازند، از این رو به تأویل آنها پرداخته‌اند و تا حدّ ممکن از پذیرش امور غیبی و نامانوس خودداری شده است.

۳. همان، ج ۳۷۹۹/۶ - ۳۹۷۸. همچنین رک: ج ۱۵۸۸/۳ و پاورقی.

۴. می‌توان بیت:

مصطفی اندر جهان آن‌که کسی گوید که عقل آفتاب اندر سَمّا آن‌که کسی گوید سها

را زبان حال این دسته دانست!

نگران حرکت‌های افراطی در عقل‌گرایی است؛ حرکت‌هایی که عقل را بیش از حد و اندازه آن بزرگ نموده و برای آن میدان و مجالی قایل است که شایستگی آن را ندارد و آن همسنگ قرار گرفتن با وحی و - بالاتر از آن - حکومت و سیطره بر وحی است.<sup>۱</sup> در حالی که:

عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط

عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار<sup>۲</sup>

لذا کلام سید قطب در تبیین جایگاه حقیقی عقل و نقش و کارکرد آن، ثقیل و مبهم به نظر می‌رسد و چنان می‌نماید که عقل بسیار ضعیف و محدود و کم اثر است، لکن تأکید وی بر ناتوانی عقل، در واقع واکنشی است در برابر افراط عده‌ای در باور به توانایی عقل. در هر صورت، سید قطب میدان و جولانگاه نفوذ و اثرگذاری عقل را در پرتو وحی، بسیار وسیع می‌داند به گونه‌ای که در اوضاع گوناگون می‌تواند در زندگی بشر دخالت داشته باشد و نقش‌آفرینی کند.<sup>۳</sup> از نظر او عقل همان عاملی است که موجب گردیده خداوند مقام خلافت را در زمین بر عهده انسان بگذارد؛<sup>۴</sup> چه پیامبران برای برانگیختن و مسغور نمودن این دفینه نهانی فرستاده شده‌اند تا انسان با رعایت ادب عبودی در برابر پیام ربوبی قفل دلش باز و با اشاره وحی الهی، دفینه عقل او آشکار گردد و توان تدبر در آیات الهی بهره او شود و با چنین مایه‌ای خزائن قرآنی را بگشاید. چنان که می‌توان بین عقل و وحی رابطه‌ای ظریف، متقابل و دو سویه در نظر گرفت؛ از یک سو پیامبران با سلاح وحی برای برانگیختن و فعال کردن عقول انسانها ارسال شده‌اند؛<sup>۵</sup> و از سوی دیگر نیز عقول بشری در برانگیختن و دستیابی به دفاتن وحی، سهم به سزایی بر عهده دارد و دستورات متعدد و موکدی که در شرع و لسان وحی به تدبر و تعقل در آیات قرآن شده

۱. سید قطب، همان، ج ۲، ۷۲۳/۲ و ۱۰۹۸ و ج ۶، ۳۹۷۹-۳۹۷۸ و...

۲. سنائی غزنوی، دیوان اشعار، قصاید.

۳. سید قطب، همان، ج ۲، ۸۰۸/۲.

۴. همان، ج ۱، ۱۸۱/۱.

۵. «و یثیروا لهم دفاتن العقول» رک: نهج البلاغه، شرح عبده، پیشین، ج ۱، ۲۳/۱. شرح ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱، ۱۱۳/۱.

بیانگر همین مطلب است.<sup>۱</sup>

### الف) بدبینی نسبت به معارف کهن غیر اسلامی و ضروری شمردن طرد آن

علم «کلام» یا «توحید» یا «عقیده‌شناسی» که از آن با عنوان «فلسفه اسلامی» نیز یاد می‌شود یکی از مباحث عمده در حوزه دین‌شناسی مسلمانان است که از دیر زمانی در بین آنها مطرح گردیده و به تدریج رشد و گسترش و رونق یافته است. اما از آنجا که این شیوه از بحث برای معرفت اعتقادات اسلامی با کاستیها و ناتوانیهای مواجه است، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی برخی از مصلحان مسلمان دریافتند که عامل اصلی ضعف و ناکارآمدی اندیشه‌های اسلامی رایج در میان مسلمانان و به تبع آن ضعف و عقب‌ماندگی حاکم بر امت اسلامی، به نحوه شکل‌گیری اندیشه اعتقادی مسلمانان و دوری و بیگانگی این اندیشه از زندگی واقعی، نیز خالی بودن این اندیشه از همه عوامل و موجبات تحرک، پویایی و شور آفرینی بازمی‌گردد که بر اثر آمیخته شدن آن با مباحث و اصطلاحات بیگانه شکل گرفته است. از این رو، تلاشهای ارجمندی برای پالایش دانش اصول دین و علم کلام اسلامی از مباحث غیر ضروری و ناکارآمد و برای افزودن مباحث و موضوعات لازم و بایسته به آن به صورت تدریجی شکل گرفت. سید جمال الدین اسدآبادی در گفته‌ها و نوشته‌های خود بذراین حرکت جدید را پاشید و به دنبال وی، محمد عبده با نگارش «رسالة التوحید» تلاش جدی دقیقی به این منظور به عمل آورد. فعالیت‌های سایر مصلحان فکری و اجتماعی مسلمان همچون اقبال لاهوری در احیای فکر اسلامی، ابوالاعلی مودودی در المصطلحات الاربعه، شهید محمد باقر صدر در آثار مختلفش و دیگران، همگی در جهت تمحیص و پالایش مباحث اعتقادی مسلمانان و برای مؤثر، کارآمد و واقع‌نگر نمودن آن قابل ارزیابی است.<sup>۲</sup>

در این میان یکی از کسانی که ضعفها، ناتوانیها و انحرافهای موجود در مباحث اعتقادی مسلمانان را به صورت اساسی شناسائی نموده است سید قطب می‌باشد. شیوه

۱. عبدالله جوادی آملی، اصول و مبانی تفسیر قرآن، پیشین، صص ۵۶.

۲. رک: عبدالجبار الرفاعی، منهج الشهيد الصدر فی تحديد الفكر الاسلامی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲هـ.

تعامل وی با قرآن کریم و نگرش خاص وی به این سند آسمانی، عامل اصلی پیگیری وی از مباحث اعتقادی و دستیابی او به نواقص و عیوب آن بوده است. روش نویسنده فی ظلال دریافت مستقیم قواعد و ضوابط و مقررات ایمانی از قرآن و کنار گذاشتن هرگونه قاعده و ضابطه پیشین عقلی و غیر آن، به هنگام مواجهه با آیات قرآن می باشد؛ چه، وی یکی از اهداف اصلی نزول قرآن را انشاء معیارها و ضوابط صحیح فکری برای بشر و بالودن قلب و عقل و ذهن او از افکار و اندیشه های جاهلی، خرافه و خیالی می داند.<sup>۱</sup> به همین دلیل با زندگی در پرتو آیات قرآن و دریافت و تلقی تصورات و اندیشه ها از این کتاب زندگی ساز، به ضعف و ناکارآمدی مباحث اعتقادی فراهم آمده با عنوان علم کلام یا فلسفه اسلامی راه برده و درصدد اصلاح و پالایش آن از رسوبات فرهنگهای جاهلی و رایه آن در قالب عقیده ناب و سازنده قرآنی بر آمده است.

اهمیت مباحث اعتقادی در نزد سید قطب از آن روست که وی شکل گیری هرگونه اصلاح و دگرگونی عمیق اجتماعی و سیاسی را تنها در پرتو ایجاد دگرگونی حقیقی عقیدتی ممکن می داند.<sup>۲</sup> یعنی تا آن هنگام که نگرش مسلمانان درباره موضوعات مهمی چون: خداوند، هستی، انسان و زندگی تصحیح نگردد و ذهن و دل آنها آستن معارف ناب و عقاید مثبت و تحرک بخش اسلامی نشود، وقوع هرگونه تحول اجتماعی عمیق و کارساز ناممکن و دور از انتظار خواهد بود و بالعکس با شکل گرفتن تحول اعتقادی و ایجاد نگرش جدید که منطبق بر روش و آیین قرآنی است بذر دگرگونی و تحول خود به خود پاشیده خواهد شد و امید وقوع یک تحول اساسی و ورود به یک مرحله جدید از زندگی اجتماعی در پرتو تعالیم و معارف اسلامی و قرآن قوت خواهد گرفت. سید قطب در مقدمه ای که بر کتاب ارزشمند *خصائص التصور الاسلامی* نگاشته، همچنین در جای جای تفسیر فی ظلال القرآن، عوامل ناکارآمدی و انحراف مباحث کلام و فلسفه اسلامی را - که عهده دار بیان عقاید اسلامی است - یادآور شده است. از نظر وی مباحث اندیشه و

۱. سید قطب، *خصائص التصور الاسلامی*، پیشین، ص ۱۵.

۲. رک: همو، *فی ظلال القرآن*، ج ۱/۱۱۶، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۹۱، ۴۳۸، ۵۱۰، ۶۰۱، ۶۰۶، ۱۰۰۸، ۱۰۱۱، ۱۳۰۵، ۱۳۱۸، ۱۳۷۰، ۱۸۸۸، ۱۸۹۱، ۲۲۲۱، ۲۲۲۳، ۲۷۵۶، ۳۱۴۹، ۳۳۵۳، ۴۰۰۲ و...

عقیده اسلامی در اثر عواملی چند - که بدانها اشاره می‌کند - به مباحث فلسفی و تصورات و اصطلاحات فلسفی یونان آغشته و آمیخته گردیده و قالب اصیل مستقل خود را از دست داده و در قالب‌هایی منطقی، فلسفی، لاهوتی و متافیزیکی در آمده است که مشتمل بر انحرافات و گرایش‌هایی غریب و ناآشنا نسبت به تصور اصیل اسلامی می‌باشد. همچنین اندیشه اسلامی به سبب مفتون شدن متولیان آن به فلسفه یونانی، به ویژه به شروح فلسفه ارسطویی و مباحث لاهوتی و متافیزیکی یهود و مسیحیت، لباس فلسفه برتن کرده و «علم کلام» به مباحث لاهوتی، که خود برگرفته از منطق ارسطویی است، مبدل شده است. در این بین برخی تصورات و اصطلاحات فلسفی عیناً به استعاره گرفته شده است و میان آنها و اندیشه اسلامی آشتی ایجاد شده است.<sup>۱</sup> وی فلسفه فلاسفه بزرگی چون ابن رشد، ابن سینا و فارابی را انعکاسی از فلسفه یونانی می‌داند که در محیطی اسلامی شکل گرفته است. لذا این نوع از فلسفه را بیگانه از فلسفه کلی اسلام درباره هستی، حیات و انسان معرفی می‌کند.<sup>۲</sup>

سید قطب با اشاره به مجادلات موجود در میان فرقه‌های کلامی بر سر برخی تعبیرات قرآن، آن را آفتی از آفات فلسفه یونانی و مباحث لاهوتی و خداشناسی موجود در نزد یهود و نصاری بر می‌شمرد که با اندیشه‌های صاف و زلال عربی و اندیشه روشن و آشکار اسلامی درآمیخته و زیبایی آن را زدوده است.<sup>۳</sup> وی «کلام اسلامی» را در قالب فلسفی و منطقی آن برای حل مسائل اختلافی ناکارآمد می‌داند و معتقد است روش بحث و اسلوب بیان هر حقیقت با توجه به نوع آن حقیقت مشخص می‌گردد؛ لذا با توجه به نوع بحث و شیوه تعبیر متکلمین مسلمان از پاره‌ای از مباحث اسلامی همچون: مسئله جبر و اختیار و... این شیوه را برای بیان آن حقایق نمی‌پسندد و شیوه دیگری از بحث و اسلوب بیان را برای آن ارایه می‌دهد.<sup>۴</sup>

۱. رک: سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، صص ۲۲-۱۰.

۲. دکتر احمد محمد البدوی، تحلیل الفن و الادب الاسلامی عند سید قطب، پیشین، صص ۹۸-۹۷. سید قطب،

العدالة الاجتماعية فی الاسلام، پیشین، ص ۲۰.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵۳/۱.

۴. همان، ج ۲/۲۰۴ و ۱۲۲۷.



از دیدگاه سید قطب میان منهج فلسفه و منهج عقیده و اسلوب آن دو و نیز میان حقایق ایمانی اسلام با مباحث فلسفی و لاهوتی بشری، بیگانگی و جدایی اصیلی موجود است. لذا آنچه امروز به نام «فلسفه اسلامی» و «علم کلام» مرسوم است گرفتار پیچیدگی، خشکی و تخلیط بسیاری است؛ همچنان که همین امر موجب گل آلود شدن صفا و زلالی تصورات اسلامی، کوچکی مساحت آن و رواج سطحی نگری در آن شده است. به علاوه برای اسلام و طبیعت، حقیقت، منهج و اسلوب آن به طور کامل غریب و بیگانه است. لذا عقیده برای رهایی از این معایب و کاستیها باید به اسلوب عقیده عرضه شود تا از آثار زیانبار اسلوب فلسفی در امان ماند.

از دیگر عیوب فلسفه یونانی که مانع تناسب و شایستگی آن برای بیان مباحث اعتقادی اسلامی است، نشئت گرفتن این فلسفه در محیطی منحرف از توحید و مملو از عناصر غیرتوحیدی و اساطیری است. بنابراین از آنجا که تصور اسلامی بر اساس توحید مطلق، عمیق و خالص برپا گردیده است، تلاش برای آشتی و پیوند میان این دو کاری بیهوده و ناشی از سادگی است.<sup>۱</sup> با وجود این حقیقت آشکار، متأسفانه مسلمانان علوم منسوب به منطق و فلسفه ارسطویی را چنان با رغبت و اشتیاق می خوانند گویی که ارسطو یکی از ارکان اسلام بوده است.<sup>۲</sup> در حالی که آنان که خون افلاطون و ارسطو و اقلیدس در رگهایشان جریان دارد، از این میراث روی برتافته و در دانش و بینش خود از شیوه های قرآنی که همان استقراء، مشاهده و تجربه است بهره می برند.<sup>۳</sup>

از مهم ترین ویژگیهای روش قرآنی در بیان مباحث اعتقادی و تصویری، تحرک بخشی، اثرگذاری در احساس و شورآفرینی آن است؛ در حالی که آن دسته از مباحث عقیدتی که در قالب اسلوب و تعبیرات فلسفی و لاهوتی ارایه شده است تنها با ذهن انسان سروکار دارد و معرفتی به شمار می آید که هیچ گونه تحرک، نشاط و پویاگری در آن نهفته نیست.

۱. سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، صص ۱۲-۱۳.

۲. کریم مجتهدی، سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید (مجموعه پژوهش های تاریخی)، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ش، ج ۳/۲۳.

۳. ر.ک: سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، ترجمه سید محمد خامنه ای، تهران، انتشارات مؤسسه ملی، ۱۳۵۴ش، ص ۱۴۰ پاورقی مترجم.

از این رو، سید قطب چنین شیوه‌ای را بی‌ارزش می‌داند و هدف خود را در ورای بیان معارف عقیدتی ایجاد حرکت و پویایی می‌داند. از نظری معرفت عقیدتی باید به قوه‌ای دافعه برای تحقق مدلول خود در عالم واقع تبدیل شود؛ چنانکه اندیشه ربانی برای تحقق غایت انسانی، ضمیر انسان را به جوشش در می‌آورد و برای شکوفایی او را به جنبش و حرکت وا می‌دارد.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از کاستی‌های مهم علم کلام عدم ارایه مبحث ویژه درباره «انسان» است. چه، انسان محور هستی است و خداوند سایر مخلوقات را به خاطر او آفریده و در خدمت او قرار داده است. از این رو مقصد همه آیات قرآن و غایت نهایی آموزه‌های آسمانی تربیت و پرورش انسان، و راهنمایی وی به سوی تکامل و به سوی سرانجام شایسته وی می‌باشد. از سوی دیگر، مبحث خداشناسی که یکی از مباحث اصلی علم کلام و فلسفه اسلامی است، انفکاک‌ناپذیر با موضوع انسان است؛ زیرا این انسان است که باید عقیده توحید را در خلال نشاط زندگی روزمره خویش تجسم بخشد، لذا هرگونه تلاش برای پایه‌ریزی یک تفکر اعتقادی در صورتی که با مبحث «انسان شناسی» همراه نباشد توانائی پیوند عقیده با واقعیت خارجی را ندارد و آن تفکر تنها در حد مجموعه‌ای از مفاهیم بی‌نشاط و بی‌حیات باقی خواهد ماند و به همین دلیل علم کلام از حضور در زندگی واقعی و تجربه بشری بازمانده است.<sup>۲</sup>

بر این اساس سید قطب با توجه به درک ویژه خود از چگونگی نشئت علم کلام و ماهیت و مباحث این علم، و با توجه به ضعفها و ناتوانیهای آن در انجام دادن وظیفه «عقیده شناسی و پیوند دادن آن با زندگی واقعی انسان» و برای رهایی این دانش

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳۵۳/۶، همو، خصائص التصور الاسلامی، چاپ پانزدهم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۳هـ، ص ۱۰. و رک: عبدالجبار الرفاعی، پیشین، ص ۱۱۰، سید جمال الدین اسدآبادی نیز از تجرد اندیشی فلاسفه اسلامی انتقاد می‌کرد و آنها را غافل از علم زمان خود می‌دانست او می‌گفت: فلاسفه مسلمان درباره مقولاتی چون «ماده»، «هیولا»، «صورت» و... بحث می‌کنند اما از اینکه مثلاً به چه علت چراغ لامپایی که در برابر آنهاست اگر شیشه‌اش برداشته شود دود می‌کند و اگر شیشه‌اش رویش باشد دود نمی‌کند، اطلاعی ندارند! رک: علی یوسفی اشکوری، نواندیشی دینی، پیشین، ص ۳۷۶. سید قطب، مقومات التصور الاسلامی، پیشین، ص ۲۴.

۲. عبدالجبار الرفاعی، پیشین، صص ۹۹-۱۰۲.

ارزشمند و اثرگذار از انحرافات و آلیشها، راه حلّ قطعی را در این می‌بیند که همه آنچه نام فلسفه اسلامی بر آن اطلاق می‌گردد و همه مباحث علم کلام و جدل‌برانگیخته شده در میان فرقه‌های اسلامی در طول عصرهای مختلف حیات اسلامی، یکجا کنار گذاشته شود و با بازگشت به سوی قرآن، همه قواعد و مفاهیم اندیشه عقیدتی اسلام به صورت مستقیم از آن دریافت شود و به صورت مستقل در یک قالب و سیاق قرآنی ارائه گردد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد گفتار برخی از فلاسفه مسلمان در اظهار پشیمانی از اشتغال به مباحث فلسفی گواهی بر صحت نظر سید قطب و تقویت آن باشد.<sup>۲</sup>

البته به هنگام بازگشت به قرآن برای دریافت و بیان تصورات عقیدتی اسلام باید انحرافات موجود در اندیشه اسلامی را مورد توجه قرار داد و تمام تلاش و اهتمام خود را برای تصحیح آنها به کار برد. چه، این شیوه، پر خطر بوده و چه بسا تلاشهایی که به این منظور انجام می‌گیرد، به انحرافات جدید دیگری منجر شود. نمونه آن روش برخی از اندیشمندان مسلمان، برای دفاع از اندیشه «جهاد» در اسلام، در برابر شبهات و تردید افکنیهای مستشرقین و معاندان است؛ زیرا این افراد گرچه درصدد زدودن تهمت «اکراه و اجبار در دین» از چهره اسلام بوده‌اند، لکن روش ناکارآمد آنها برای انجام این امر، به انحراف جدیدی منجر گردیده! و آن تقلیل و تحدید «جهاد اسلامی» به «جهاد دفاعی» است. سید قطب عملکرد شیخ محمد عبده و گفتار اقبال لاهوری درباره «احیای اندیشه دینی در اسلام» را دو نمونه از دفاع نادرست از معارف اسلامی برمی‌شمرد. از این رو، بهترین شیوه در ارائه حقایق اندیشه اسلامی را در آن می‌داند که این حقایق همان گونه که در قرآن آمده است؛ یعنی به طور کامل، فراگیر، متوازن و هماهنگ با جهان هستی و با فطرت بشری ارائه شود<sup>۳</sup> و تنها رابطه قالب و اندیشه جدید با قالب و دانشهای عقیدتی

۱. سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، ص ۱۲.

۲. برخی از علمای بزرگ که بخش اعظمی از عمر خویش را در اشتغال به مباحث فلسفی و کلامی صرف نموده‌اند در اواخر حیات خود از این امر اظهار پشیمانی نموده و ضمن نهی، مفیدترین و بهترین شیوه برای بیان حقایق و معارف دینی و اعتقادی را در قرآن و در روش آن معرفی نموده‌اند. از جمله این فیلسوفان نام: فخر رازی، علامه جوینی و ملاصدرا شیرازی و... می‌باشد.

۳. سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، صص ۱۷ - ۱۸. و برای نقد اندیشه «عبده» رک: همو، فی ظلال

پیشین باید در این باشد که از آن مجموعه پیشین تنها به عنوان یک امر تاریخی محض، برای شناسایی زوایای انحراف موجود در آن و اسباب و عوامل این انحراف، استفاده گردد تا از تکرار آنها در قالبها و مفاهیم جدید اندیشه اسلامی اجتناب شود.<sup>۱</sup>

### ویژگیهای منهج اسلام در بیان معارف اعتقادی

سید قطب پس از رد اسلوب و قالب فلسفی برای بیان اندیشه‌های اعتقادی اسلام، و کم اثر، ناسالم و یک جانبه معرفی کردن آن، روش و اسلوب قرآن را در بیان معارف و حقایق عقیده، مشتمل بر خصلتهایی می‌داند که موجب کار آمدی، مؤثر بودن و پیون آن با زندگی بشر می‌گردد.

از جمله این ویژگیها، ایجابی و اثرگذار بودن عقیده اسلامی در اسلوب قرآنی است که - برخلاف مباحث فلسفی که هیچ‌گونه اثری در زندگی انسان و در سلوک و اخلاق او نداشته و در برابر مشاعر و واقعیات او ساکت بوده و تنها یک کلام صرف به حساب می‌آید - منجر به اصلاح و آبادانی همزمان در ضمیر انسان، سلوک او و حیات بشری می‌گردد.<sup>۲</sup>

ویژگی دیگر تصور و اندیشه اسلامی آن است که برخلاف تصورات ذهنی و مجرد موجود در فلسفه یونانی و در لاهوت مسیحی و نیز برخلاف تصورات حسی و مادی که هم در آن دو، و هم در برخی از فلسفه‌های هندی، مصری، بودایی و مجوسی یافت می‌شود، و برکنار از حس‌گرایی بسیطی که در عقاید اعراب جاهلی وجود داشت، تصویری واضح و بسیط است که هیچ‌گونه پیچیدگی و ابهام در آن وجود ندارد. سید قطب تبیین وظیفه و عملکرد پیامبر را در قرآن مثالی برای این ویژگی می‌داند و معتقد است

← القرآن، ج ۸۰، ۸۱، ۸۲، ج ۱۵۸۸/۳ و ج ۳۹۷۹/۶. چنان‌که شهید مطهری نیز اندیشه اقبال لاهوری را درباره ختم نبوت و برخی از مباحث اسلامی دچار انحراف می‌داند و آن را متأثر از افکار غربی یا عدم آشنایی عمیق وی از فرهنگ اسلامی ارزیابی می‌کند. رک: بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، پیشین، ص ۵۲. همو، ختم نبوت، صص ۴۰، ۳۹. مصطفی مالکی، ۱۳۷۵ش، «نقد شهید مطهری بر دیدگاه اقبال لاهوری درباره ختم نبوت»، کیهان، شماره ۱۵۶۷، ص ۶.

۱. سید قطب، همان، ص ۱۳.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷۶۴/۲.

منهج قرآن همه اساطیر و تصورات غامض و مبهمی را که جوامع جاهلی در آن روزگار درباره طبیعت پیامبران و وظیفه آنها رواج می دادند طرد نموده و بدون هیچ گونه خرافه گویی، اسطوره بافی، آلیش و اختلاط، و انحراف تصویری و ایمانی، با وضوح، بساطت، صداقت و واقع نگری بی نظیری شخصیت و مسئولیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترسیم نموده است.<sup>۱</sup>

نویسنده فی ظلال ویژگی دیگر منهج قرآن در عرضه مباحث عقیدتی را ضرورت تذوق عملی و عینی پاره‌ای از مباحث آن - در یک تجربه روحی و عقلی - برای دستیابی به حقیقت آنها می‌داند. مسئله «جبر» و «اختیار» که در میان فرق کلامی اهل سنت به صورتی پر تنش و بی حاصل مطرح شده است، باید در خارج از محدوده منطق ذهنی - که این فرق کلامی به تأثر از منطق و فلسفه یونانی و لاهوت مسیحی بدان پرداخته اند - و در یک واقعیت فعلی و به صورت یک تجربه همه جانبه روحی، روانی و عقلی تذوق گردد.

سید قطب در تبیین این جدل پیچیده کلامی<sup>۲</sup> اظهار می‌دارد: اگر گفته شود اراده خداوند انسان را به سوی هدایت یا ضلالت می‌کشاند این سخن یک حقیقت فعلی و واقعی نیست؛ همچنانکه اگر گفته شود اراده انسان تأثیر گذار اصلی است باز هم با حقیقت عینی مسئله جبر و اختیار مطابقت نخواهد داشت. از نظر وی حقیقت خارجی این امر مبهم، از ارتباطی دقیق و در عین حال غیبی در بین آزادی مشیت الهی و نفوذگر بودن سلطنت او، با اختیار بنده و جهت‌گیری ارادی وی - بدون هیچ گونه تعارض و تضاد میان آن دو - متأثر است.<sup>۳</sup>

توجه سید قطب در این باره به دیدگاه واضح و دقیق شیعه که امام صادق علیه السلام در عبارت کوتاه و گویای: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ»<sup>۴</sup> بدان اشاره فرموده بسیار

۱. همان، ج ۱۰۹۳-۱۰۹۴.

۲. البته این جدل در میان اهل سنت مطرح شده و دارای چنین وضعیتی است.

۳. سید قطب، همان، ج ۷۱۹-۷۱۸/۲، ۱۲۰۴، ج ۱۲۲۷-۱۲۲۶/۳، ۱۸۲۱، ج ۳۹۱۸-۳۹۱۷/۶، ۳۷۶۳-۳۷۶۴.

۴. کلینی، الکافی، پیشین، ج ۱۶/۱. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، پیشین، ج ۱۱۴/۲. همو، التوحید، پیشین، صص ۲۰۶ و ۳۶۲.

نزدیک است.<sup>۱</sup>

دیگر ویژگی منهج اسلامی آن است که برخلاف فلسفه که «حقیقت» را در «عبارت» محصور و آن را صرفاً در مجال فکر و ذهن ارائه می‌دهد و به همین علت به صورت گریز ناپذیری دچار پیچیدگی، آمیختگی و جمود می‌گردد، منهج اسلامی و قرآنی با اسلوب خاص خود، که اسلوبی جاندار، حیات بخش، الهام بخش و لمس‌شدنی است «حقیقت» را تنها در عبارت نمی‌ریزد؛ بلکه عبارت، صرفاً سخن‌گوی آن است، و تنها فکر و اندیشه بشری را مخاطب نمی‌سازد؛ بلکه همهٔ کیان بشری را با همه ابعاد و تواناییها و منفذهای معرفتی موجود در آن، مخاطب خود قرار می‌دهد.<sup>۲</sup> و بدین شکل، بدون هیچ گونه ابهام و پیچیدگی و به صورتی روان و صریح حقایق عقیدتی را به سهولت و با بیشترین اثرگذاری به انسان منتقل می‌سازد.

بر این اساس، گرچه برخی از فلاسفهٔ مسلمان - به ویژه فلاسفه و متکلمان شیعی - به سبب بهره‌مندی از معارف ناب، ژرف و پر مغز اهل البيت (علیهم‌السلام) بالأخص خطب اعتقادی و اندیشه بلند و ملکوتی امام علی (علیه‌السلام)، مباحث پرارچی را در حوزه اعتقادات در اختیار مخاطبان قرار داده و شکوه و استعلای اندیشه خویش را به رخ عالمان دیگر حوزه‌های معرفتی به ویژه اخباریون و اهل حدیث کشانده‌اند؛ لکن با وجود آن، این فلاسفه از ارائه مباحث اعتقادی و بنیادی به شکلی مؤثر، نفوذگر و تحول‌آفرین بازمانده‌اند. از این رو می‌توان اذعان نمود که مخالفت سید قطب با مباحث فلسفی مخالفتی از سر جهل و نادانی<sup>۳</sup> یا از روی ریا و تزویر نیست، بلکه این مخالفت تنها از سر عدم تناسب آن مباحث به لحاظ اسلوب و قالب طرح، با منهج و اسلوب قرآن در ارائهٔ معارف و حقایق عقیدتی است. چه، سید قطب خود را مطیع و مقید به روش قرآن و ضوابط آن در بیان معارف و آموزه‌های قرآنی می‌داند و به سبب استعداد شگرف خویش توانسته بسیاری از

۱. بسیاری از مجادلات گذشته و حال علمای اهل سنت به دلیل دور بودن آنها از آموزه‌های روان و راه‌گشای اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) است.

۲. سید قطب، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، ص ۱۶ و ر.ک: همو، فی ظلال القرآن، ج ۳۵۳/۶.

۳. «الناس أعداء ما جهلوا»، نهج البلاغه، حکمت ۱۷۲.

خصوصیات و خصلتهای سبک و اسلوب قرآن را در بیان معارف و تعالیم قرآنی باز یابد. همچنانکه به ویژگیها و امتیازات خود معارف قرآنی نیز دست یافته و آنها را تبیین و ارایه نموده است؛ لذا دو کتاب ارزشمند: *خصائص التصور الاسلامی* و *مقومات التصور الاسلامی* محصول تلاش و اهتمامی است ارجمند از این مفسر گرانقدر و نویسنده توانا که به شکلی بدیع، و برای تصحیح بینش و نگرش عقیدتی مسلمانان و برای مؤثر و توانمند و کارآمد جلوه دادن اندیشه اعتقادی اسلام سامان یافته است تا بدین شکل ادعای سید قطب درباره فلسفه و کلام اسلامی تنها به برشمردن معایب آن و اشاره به امتیازات روش قرآنی محدود نشود؛ بلکه او با در افکندن طرحی نو در این باره، صداقت و حقانیت ادعای خویش را به اثبات رساند. البته این طرح نو در دوره اختناق و طغیان و فشار همه جانبه و حبس و حصر مؤلف آن شکل گرفته است،<sup>۱</sup> از این رو - طبیعتاً - مشتمل بر ضعفها و کاستیهایی چند خواهد بود که امید تدارک آن از دیگران می رود.

### ب) بدبینی نسبت به معارف نو و غیر اسلامی و طرد آن

#### دلایل سید قطب برای طرد معارف نو و غیر اسلامی

در مباحث پیشین توضیح داده شده که سید قطب پالایش و پاکسازی معارف عقیدتی اسلامی را از آلودگی التقاط و انحرافات معارف کهن غیر اسلامی - به ویژه منطق و فلسفه یونانی و لاهوت مسیحی و یهودی - ضرورتی قطعی می داند. او از یک سو، نقاط ضعف و ناکارآمدی و عدم تجانس و هم سنخی آن معارف، را با اعتقادات ناب اسلامی یادآور می شود و از سوی دیگر، امتیازات، بر جستگیها و کارآمدهای شیوه عرضه تصورات و اندیشه های عقیدتی اسلام را تبیین می نمایند. در این مبحث برآنیم تا به چگونگی مخالفت نویسنده فی ظلال با معارف جدید نشت گرفته از فرهنگهای غیر اسلامی به ویژه فرهنگ غربی بپردازیم و دلایل وی را برای این بدبینی و مخالفت بر شمریم. برای دستیابی به این هدف با اندکی دقت و تأمل می توان مجموعه معارف و دستاوردهای

۱. چنانکه سید قطب بخشهایی از کتاب «مقومات التصور الاسلامی» را در آخرین روزهای حیات خویش در زندان، و بر روی اوراق بازجویی مکتوب نموده است. ر.ک: سید قطب، *مقومات التصور الاسلامی*، پیشین (مقدمه محمد قطب)، صص ۵ و ۷.

جدید غیر اسلامی را به دو بخش تقسیم نمود و دیدگاه سید قطب را به صورت مجزی و به تفصیل دربارهٔ هریک از این دو بخش جویا شد. این دو بخش عبارت است از:

- دستاوردهای علمی، دینی و مذهبی مستشرقان و مبشران؛

- دیدگاه‌ها و نظریات جدید تمدن غرب دربارهٔ انسان، زندگی و هستی.

پیش از بررسی دلایل تفصیلی سید قطب در طرد هریک از دو بخش فوق، ابتدا به تبیین قاعده و مبنای کلی وی در ردّ معارف و دستاوردهای علمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی غیر اسلامی می‌پردازیم.

با مطالعه و بررسی دقیق و گستردهٔ آثار و تألیفات سید قطب - به ویژه تفسیر فی ظلال القرآن نمایان می‌گردد که در مخالفت وی با معارف جدید غرب، دو عامل عمده دخالت دارد؛ به گونه‌ای که سایر دلایل و موجبات در این زمینه از این دو عامل اساسی نشأت می‌گیرد. این دو عامل عبارت است از:

۱. غیر وحیانی و غیر الهی بودن ریشه و منشأ این معارف؛

۲. خصومت جدی و مستمر متولیان این معارف با اسلام و معارف آن.

به بررسی این دو عامل می‌پردازیم:

#### منشأ غیر الهی معارف جدید

سید قطب - مطابق با تصویری که از آیات قرآن و نصوص قطعی اسلام به دست آورده - به تمایز و تفرد منهج اسلام از همهٔ مذاهب، منهجها، تصورات و معتقدات غیر اسلامی معتقد است. تمایزی که از آغاز شکل‌گیری جامعه و امت اسلامی وجود داشته و همچنان تا روز قیامت نیز لزوماً - تداوم خواهد یافت! استدلال وی در این باره آن است که وجود دو وصف: مثلاً «اسلامی» و غیر آن، برای یک شریعت، یا یک وضعیت، یا یک نظام، ممکن نیست. اسلام فقط «اسلام» است و شریعت اسلامی فقط «اسلامی» است.<sup>۱</sup> فی ظلال تغییر قبلهٔ مسلمانان از «بیت المقدس» به سوی «کعبه» را رمز جدایی و افتراق امت اسلامی در همهٔ ابعاد و جهات زندگی از دیگر امتهای و افراد می‌داند.<sup>۲</sup> وی توصیف

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ۱۲۳۹.

۲. همان، ج ۱، ۱۲۸-۱۲۹.



قرآن از امت اسلام و معرفی آن به عنوان «بهترین امت»<sup>۱</sup> را بیانگر این تمایز می‌دانند و اقتضای بهترین امت بودن را پیشرو، پیشقراول و راهبر بودن او در همه عرصه‌های معنوی، اخلاقی، اعتقادی، علمی، اجتماعی و در عمران و آبادانی زندگی دنیوی و حتی در راهبری دیگر امتهای و دستگیری و عنایت و بخشش نسبت به آنها بر می‌شمرد.<sup>۲</sup> سید قطب معتقد است این برتری و پیشروی در مراحل از حیات اسلام برای مسلمانان تحقق یافته است و آنها هم به لحاظ علمی و پیشرفت مادی و هم به لحاظ امور مذهبی و اعتقادی برای غیر مسلمانان، الگو و سرمشق بوده و موجب شکل گرفتن اصلاحات و تحولاتی در امور زندگی آنان شده است.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، قرآن کریم هم برای تصحیح عقاید اهل کتاب که مملو از تحریف، انحراف، اساطیر و افسانه‌هاست و هم برای تصحیح اعتقادات و اندیشه‌های سایر امتهای به ویژه مشرکان جزیره العرب نازل شده و عهده‌دار این وظیفه سترگ و خطیر است.<sup>۴</sup> براین اساس، سزاوار نیست مسلمانان که کتاب آسمانی آنها برای تصحیح و تقویم اختلافات، انحرافات و افراط و تفریطهای موجود در معتقدات و اندیشه‌های همه انسانها نازل شده است، خود رو به سوی افکار و اندیشه‌ها و نظریات مذاهب غیر اسلامی داشته باشند و از آنها متأثر و بهره‌مند گردند.

از نظر سید قطب دستاوردهای علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیدگاه‌های ارائه شده غیر اسلامی درباره هستی، زندگی، انسان و تاریخ انسان، ناقص و تک بعدی بوده و از نوعی تخیل و کورمالی رنج می‌برد. لذا مسلمانان نباید هرگز زندگی خود را با

۱. آل عمران/۱۱۰.

۲. همان، ج ۴۴۷/۱. همو، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۶۵.

۳. اروپائیان با برخورداری از فرهنگ و تمدن اسلامی «رئسانس» گسترده‌ای را در زمینه علمی و پیشرفت مادی شکل دادند. همچنانکه برخی از رهبران دینی و مذهبی آنها مانند مارتین لوتر و... با اثر پذیری از اسلام، اصلاحاتی در دین مسیحیت رقم زدند. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۸۱۹/۲ مسئله بهره‌مندی و استفاده تحول آفرین تمدن غربی از دستاوردهای علمی مسلمانان به قدری روشن و تردیدناپذیر است که بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران غربی در دوره‌های مختلف تاریخی بدان اذعان نموده‌اند.

۴. چنان که آیات متعددی از قرآن بر این امر اشاره دارد. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۸۱۵/۲ و برای مطالعه بیشتر ر.ک: همو، خصائص التصور الاسلامی، پیشین (فصل: تیه و رُکام)، صص ۲۳-۴۰.

آنها تطبیق دهند و نباید حتی در هیچ یک از امور فوق به اقتباس از آنها پردازند؛ زیرا اسلام هرگز به مسلمان اجازه نمی‌دهد اصول عقیده و شالوده‌های جهان بینی، سیستم جامعه و نظام حکومتی و خط مشی سیاسی و انگیزه‌های هنر و ادبیات و... را از مصادر غیر اسلامی فرا گیرد.<sup>۱</sup> البتّه او در این باره یک استثنا قایل است و آن جواز اخذ و اقتباس علوم محض مانند: شیمی، فیزیک، زیست شناسی، ستاره شناسی، پزشکی، صنعت، زراعت، شیوه‌های مدیریت - فقط در ابعاد فنی و اداری آن - روشهای کار فنی و اسلوبهای جنگ و نبرد و امثال این فعالیتها از غیر مسلمانان است. وی روابودن فراگیری این قبیل از علوم را از غیر مسلمانان به سخن پیامبر ﷺ استناد می‌دهد که فرمود: «أنتم أعلم بأمور دنیاکم!»<sup>۲</sup> از سوی دیگر این امور با نگاه اسلام درباره زندگی، انسان، جهان هستی و با اصول و شرایط و نظامها و اوضاع مرتبط با حیات فردی و اجتماعی و با اخلاق و آداب و عادات و ارزشها و معیارهای حاکم بر جامعه بی‌ارتباط می‌باشد. سید قطب در این باره احتیاط می‌ورزد و نکته هوشمندانه‌ای را یاد آور می‌شود؛ آن نکته این است که فرد مسلمان حتی به هنگام اقتباس علوم محض از مصادر غیر اسلامی باید از سایه‌های فلسفی این علوم - که همراه آنهاست - بر حذر باشد، زیرا این سایه‌ها با بینش دینی به طور اعم و با بینش اسلامی به صورت اخص از اساس دشمنی دارد، لذا مقدار اندکی از آن نیز موجب زهر آلودکردن سرچشمه زلال معارف اسلامی خواهد شد.<sup>۳</sup>

#### خصوصیت جدی و مستمر متولیان معارف غیراسلامی با اسلام

یکی دیگر از موجبات بدبینی نویسنده فی ظلال نسبت به دستاوردهای معرفتی غیر اسلامی، اعتقاد وی به دشمنی جوهری صاحبان این دستاوردها با اسلام است. وی با اشاره به آیات و روایات، دشمنی و کارزار بی‌امان و مستمر اهل کتاب را، به ویژه یهودیان که اکنون در قالب صهیونیسم و صلیبیت جهانی تجلی یافته است، با مسلمانان و

۱. همان، ج ۲/۲۱۳۱-۲۱۳۲. و رک: ج ۴/۲۰۷۴-۲۱۰۰، همو، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۶۴-۱۷۰.

۲. در فصل سوم منابع این روایت ذکر گردید.

۳. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۶-۱۷۷. همو، فی ظلال القرآن، ج ۱/۴۳۹-۴۴۰ و ج

آموزه‌های آسمانی آنان، یک حقیقت مسلم و قطعی می‌داند؛ امری که از زمان پیامبر اکرم ﷺ آغاز شده و همچنان با وسایل و شگردهای نو و متنوع ادامه دارد.<sup>۱</sup>

سید قطب یهود را مسئول رهبری و هدایت وضع و جعل در احادیث پیامبر ﷺ و سیره آن حضرت معرفی می‌کند<sup>۲</sup> و معتقد است این جعل و تحریف و مبارزه امروز نیز با هدایت و تدبیر آنها و در پوشش استادان، فیلسوفان، عالمان، پژوهشگران و احیاناً شاعران، هنرمندان و نویسندگانی که نام مسلمانی را با خود یدک می‌کشند، برای انحراف مسلمانان از مسیر صحیح و مستقیم تعالیم دینی در حال اجراست.<sup>۳</sup> همچنین وی فعالیت‌های دشمنانه اهل کتاب و یهودیان را به صورت پیوسته و در قالب فتنه‌انگیزی، تفرقه‌افکنی، ایجاد شبهه و تردید<sup>۴</sup>، خدعه و تخدیر، ظاهرسازی، دوست نمایی، دروغ‌گویی، تهمت، فراهم‌ساختن دست‌نشاندها و اجیرانی از میان مسلمانان برای فراهم آوردن زمینه استعمار و استثمار<sup>۵</sup>، انتقال حاکمیت از شریعت و قوانین آسمانی به قوانین و کتب بشری<sup>۶</sup> و مبارزه با اسلام در قالب کنیسه، کمونیسم و آتاتورک<sup>۷</sup> می‌داند. وی گوشه‌هایی از جنایات هولناک دشمنان اسلام در مناطق مختلف جهان را بر می‌شمرد و آن را مصداقی از دشمنی آشکار و بی‌امان صهیونیستها و صلیبیون جهانی با امت اسلام و کوشش آنها برای مسخ و محو این دین از روی زمین می‌داند.<sup>۸</sup>

البته این دشمنی اصیل و برنامه‌ریزی خباثت‌آمیز از یک سو، به دلیل قوت و متانت دین اسلام و حق آشکار و منهج استوار و نظام بی‌نقص و سالم موجود در آن است؛<sup>۹</sup> و از

۱. همان، صص ۱۷۱-۱۷۳. همو، فی ظلال القرآن، ج ۱، ۸۴-۸۳/۱، ۲۲۷-۲۲۸، ۳۵۶-۳۵۵، ۴۱۱، ۴۱۴، ۵۳۶ و ج ۲، ۶۷۴، ۶۷۶، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۷-۹۶۶.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ۹۶۰-۹۶۱ و ج ۴، ۲۱۲۸.

۳. همان، ج ۱، ۴۱۵.

۴. همان، ج ۱، ۳۸۰، ۴۳۴، ۴۴۳.

۵. همان، ج ۲، ۹۲۵-۹۲۴ و ۱۰۳۳.

۶. همان، ج ۳، ۱۱۹۴.

۷. همان، ج ۲، ۱۰۸۸.

۸. همان، ج ۲، ۹۱۴-۹۱۰، ۹۴۰، ۹۴۷ و ج ۳، ۱۶۲۸-۱۶۳۱. و رک: مقومات التصور الاسلامی، پیشین، صص ۱۱۶.

۹. همان، ج ۱، ۲۲۸-۲۲۷ و رک: سید قطب، المستقبل لهذا الدین، پیشین، صص ۹۲-۹۳.

سوی دیگر، وجود دشمن بر سر راه امتی که قصد برکشیدن خود و پرکشیدن و پرواز تا اوج ترقی و تعالی مادی و معنوی را دارد امری طبیعی و پیش‌بینی‌پذیر است؛ لکن - همان‌گونه که سید قطب نیز یادآور شده<sup>۱</sup> - مصیبت بزرگتر آن است که علی‌رغم آشکارا و تردیدناپذیر بودن این دشمنی،<sup>۲</sup> برخی از مسلمانان ساده اندیش به این دشمنان مراجعه می‌کنند و آنان را راهنما و مرجع تلقی و اقتباس مطالب و حقایق و معارف خود قرار می‌دهند، به علاوه به این شاگردی می‌بالند و بر اساس آن خود را روشنفکر می‌نامند.

مسئله مهم دیگر در این باره آن است که در تمام محصولات فکری نهضت علمی اروپا و در تمام رشته‌های علمی آن از فلسفه متافیزیکی گرفته تا بحث‌های علمی محض - به سبب برخوردی که میان دانشمندان این نهضت با حاکمان مستبد و خون ریز کلیسا روی داده است و با توجه به اینکه این برخوردها آثار شوم خود را به صورتی عمیق در تمام بسترهای فکری و در طبیعت تفکر اروپایی بر جای نهاده است - رسوبات زهرآگین دشمنی با اصل تفکر دینی وجود دارد و این دشمنی با بینش اسلامی شدیدتر است.<sup>۳</sup>

براین اساس، سید قطب نتیجه می‌گیرد که اسلام هرگز حاضر نیست داستان جدایی «علم» از «صاحب علم» را درباره دانشهایی که با مفاهیم عقیدتی مؤثر در نگرش انسان نسبت به هستی و حیات و نشاط انسانی و اوضاع و ارزشها و اخلاق و عادات، و با دیگر امور متعلق به نفس انسان و نشاط او در ارتباط است بپذیرد و نسبت به آن بی‌اعتنا باشد.<sup>۴</sup> بدین شکل بدبینی و انزجار نویسنده فی ظلال نسبت به معارف غیر اسلامی بر بنیانهای عمیق و بر توجیهات استواری تکیه دارد.

### دستاوردهای علمی، دینی و مذهبی مستشرقان و مبشران

استشراق به معنی شرق‌شناسی است و «مستشرق» در اصطلاح به آن دسته از عالمان و محققان غربی اطلاق می‌شود که به بررسی و تحقیق در فرهنگ شرق و همه آنچه به این

۱. همان، ج ۳/۱۳۷۹-۱۳۸۰ و ر.ک: ج ۱/۸۴۸۳.

۲. همان، ج ۲/۹۶۶-۹۶۷ و ر.ک: سید قطب، مقومات التصور الاسلامی، پیشین، صص ۱۱۳-۱۱۴.

۳. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۷۶.

۴. همان، صص ۱۶۹-۱۷۰.

فرهنگ متعلق است از قبیل تاریخ، زبان، آداب و رسوم، فنون، دانشها، سنتها و عادات می‌پردازند.<sup>۱</sup> «مبشر» نیز به معنی بشارت دهنده است و در اصطلاح به آن بخش از روحانیان و کشیشهای مسیحی گفته می‌شود که به تبلیغ دین مسیحی در بین غیر مسیحیان می‌پردازند و درصدد دعوت از پیروان سایر ادیان برای پذیرش کیش مسیحی برمی‌آیند.<sup>۲</sup>

نخستین تلاشهای شرق‌شناسی به آغاز قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد که برخی از استعمارگران، از جمله ناپلئون با کمک این دسته از محققان درصدد کشف اسرار و عوامل توانمندی و جهان‌گشایی اسلام در عصر پیش‌تازی این دین بود.<sup>۳</sup> بنابراین دین اسلام و زبان عربی بستر بکرو پرباری برای موضوع شرق‌شناسی محسوب می‌گردید؛ به ویژه آن‌که قرآن کریم، که دین اسلام و زبان عربی را به طور هم‌زمان در دامان خویش به همراه داشت، برجسته‌ترین موضوع استشرافی به حساب می‌آمد و مستشرقان به شکل گسترده‌ای به بحث و تحقیق درباره آن می‌پرداختند.<sup>۴</sup> همچنین تلاش استعمارگران برای آشنایی با آداب و رسوم و معتقدات دینی و فرهنگی مستعمرات خود برای اداره بی‌دردسر و کم‌هزینه آنها یکی دیگر از زمینه‌های شرق‌شناسی محققان اروپایی بود.<sup>۵</sup>

۱. دکتر محمد حسین علی الصغیر، المستشرقون والدرسات القرآنیة، چاپ دوم، قم، مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳هـ، ص ۱۱. البته همان گونه که دامنه و حوزه «استشراق» از مشرق زمین تجاوز نموده و به غرب جزیره العرب و شمال آفریقا نیز کشیده شده است، اصطلاح «مستشرقین» نیز از محدوده شرق شناسان اروپائی خارج شده و حتی به غیر مسلمانان غیر اروپائی نیز که درصدد شناسائی فرهنگ اعراب و اسلام برآیند چنین عنوانی اطلاق می‌گردد. ر.ک: محمد حسین علی الصغیر، همان، ص ۱۲.

۲. برخی این پندار را باطل می‌دانند که تصور شود مبشران برای تبلیغ دین مسیح علیه السلام به شرق می‌آیند؛ زیرا تعمق در کیفیت اعتقاد دینی غربیان و عدم پابندی عملی آنها به باورهای مذهبی گواه روشنی بر این امر است. طرفداران این دیدگاه حتی جلوه مذهبی بخشیدن به توسعه طلبیهای استعماری و استعمار را استمرار جنگهای صلیبی معرفی کردن از جانب اروپائیا، روش آنها برای سرپوش گذاشتن بر اهداف سلطه جویانه خود و برای توجیه افکار عمومی می‌دانند. ر.ک: مصطفی خالدي و عمر فروخ، التبشير والاستعمار في البلاد العربية، لبنان (صیدا)، المكتبة العصرية، ۱۹۸۶م، صص ۳۴-۳۶.

۳. ر.ک: عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو روستا تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش، ص ۱۳۰.

۴. مصطفی خالدي و عمر فروخ، همان، صص ۱۲-۱۳.

۵. عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو روستا تمدن بورژوازی غرب، پیشین، صص ۴۲ و ۴۵-۴۶ و ر.ک: حمید عنایت، شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، موج، ۱۳۵۲ش، ص ۴۶. دکتر

تاریخچه اعزام هیئتهای تبلیغی (مبشران) به دنیای شرق، به قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی، بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که پرتغالیها و اسپانیاییها نخستین قدمهای توسعه طلبانه استعماری را به سوی شرق برداشتند. این هیئتها تسهیل کننده اقدامات استعمارگران برای دستیابی سریع‌تر و کم‌خطرتر آنها به خواسته‌هایشان به‌شمار می‌آمدند.<sup>۱</sup> آنها اقدامات و فعالیتهای خود را بر متزلزل‌نمودن عقاید مسلمانان متمرکز می‌نمودند تا از این طریق در بنیادی‌ترین پایه مقاومت آنها خلل وارد سازند.<sup>۲</sup>

### چگونگی واکنش مسلمانان در برابر مستشرقان

حرکت استشرافی - که عموماً با اسلام‌شناسی و قرآن‌شناسی همراه است - در جهان اسلام واکنشهای متعددی به دنبال داشته است؛ این واکنشها از دو جهت قابل بررسی است: از جهت درستی یا نادرستی نتایج به دست آمده در حرکت استشرافی و از جهت شکل و قالب و روشی که آنها برای فعالیتهای خود برگزیده‌اند. در واکنش به قالب و روش تحقیقی مستشرقان تقریباً دو دیدگاه وجود دارد: برخی از دانشجویان اندیشمندان مسلمان از چنین سبکی استقبال کردند و با فراگیری و آموزش آن در دامان این مستشرقان درصدد تداوم و توسعه آن برآمدند، اما عده‌ای دیگر از عالمان و اندیشمندان مسلمان که هم نسبت به معتقدات و باورهای دینی از آگاهی عمیق‌تری برخوردار بودند و هم تعصب و جانبداری بیشتری از خود نشان می‌دادند، این شیوه تحقیقی را مشتمل بر کاستیها و ضعفهای بزرگ و جبران‌ناپذیری می‌دانستند که عمده‌ترین آن ضعف و کاستی منابع مورد استفاده و عدم بهره‌مندی مستشرقان از متون و

← محمد حسین علی الصغیر، پیشین، ص ۱۹.

۱. صریح‌ترین دلیل در تأیید این ادعا، سخن ناپلئون بناپارت امپراتور کشور استعمارگر فرانسه است که می‌گفت: «هیئت‌های مذهبی می‌توانند در آسیا و آفریقا برای من مفید باشند. چه، من آنها را وادار خواهم کرد تا از همه سرزمینهایی که دیدن می‌کنند آگاهیایی (اطلاعات مفید برای غلبه سریع‌تر و آسان‌تر بر مستعمرات) فراهم آورند، زیرا حرمت لباسشان از آنها حراست می‌کند و در ضمن جاسوسی‌های آنها را نیز - در زمینه سیاست و باززرگانی - پنهان می‌نماید. رک: عبد الهادی حائری، ۱۳۶۴ش، «امپراتوری عثمانی و دو رویه تمدن بورژوازی غرب»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه فردوسی مشهد)، دوره هجدهم، شماره ۲، ضمیمه، ص ۷۸.

۲. عمر بن ابراهیم رضوانه، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض، دارطیبه، ۱۹۹۲م، ج ۷/۱.

نصوص اصیل اسلام و در عوض بهره‌مندی از افکار و برداشتهای مفسران و شارحان آن منابع بود.<sup>۱</sup>

برخی دیگر بر این نظرند که زیان حرکت استشرافی برای مسلمانان از آن جهت بود که اندیشمندان مسلمان چه به سبب استقبال از این حرکت و چه به دلیل مخالفت با آن و تلاش برای پاسخ‌گویی و دفع شبهه افکنیهای آن، از ابداع و نوآوری در بیان معارف اسلامی بازماندند و دانسته یا ندانسته - یکسره - قالبهای استشرافی را در بیان اندیشه‌های خود برگزیدند و مقلد آنها شدند.<sup>۲</sup>

اما از جهت صحت یا سقم دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی که حرکت استشرافی با خود به همراه داشته، نظریات متعددی وجود دارد که به سه مورد از آنها اشاره می‌شود: گروهی بر آنند که با وجود انگیزه مادی و اقتصادی برخی از متولیان این تحقیقات، عامل و انگیزه اصلی مستشرقان اروپایی و غربی برای تحقیق بر روی قرآن، اسلام و زندگانی پیشوایان و بزرگان این دین، «شوق علمی» و عشق به ارایه تحقیقاتی مفید بوده است.<sup>۳</sup>

عده‌ای دیگر نیز درصدد دسته‌بندی فعالیتها و تحقیقات علمی مستشرقین برآمده و سه عامل و انگیزه اصلی را برای این امر بر می‌شمرند که عبارت است از:

۱. انگیزه تبشیری؛

۲. انگیزه استعماری؛

۳. انگیزه علمی.<sup>۴</sup>

براین اساس، برخی از مستشرقان، به ویژه در آغاز حرکت استشرافی، درصدد بر می‌آمدند معارف اسلام و قرآن را سخیف و بدعت‌آمیز جلوه دهند. پایه و حیانی دین اسلام را سست نمایند و مسلمانان را وحشی و بی‌فرهنگ معرفی کنند. به همین منظور به

۱. رک: عفت محمد الشرقاوی، پیشین، صص ۴۵-۵۹. مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، چاپ دوازدهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش، ص ۱۱۷ و پاورقی.

۲. جمال سلطان، مجذور الانحراف فی الفکر الاسلامی الحديث، قاهره، دار الاعتصام، بی‌تا، صص ۷۱-۷۸.

۳. کینت گریک، قرآن را چگونه شناختیم ترجمه و اقتباس از: ذبیح الله منصوری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مجید، ۱۳۷۳ش، مقدمه مترجم: ص ۶.

۴. دکتر محمد حسین علی الصغیر، پیشین، صص ۱۵-۲۱.

ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز توهین‌هایی روا می‌داشتند. دکتر محمد البهی این عامل را یکی از انگیزه‌های اصلی فعالیت شرق‌شناسی اروپائیان معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

همچنین مستشرقان علاوه بر انجام فعالیت فوق، با شبهه افکنی در بین مسلمانان و ایجاد تفرقه و دشمنی در صفوفشان، درصدد تضعیف موقعیت سیاسی و اجتماعی آنها، پراکندن اجتماع آنها، و خدمت به استعمارگران و برآوردن منویات سیاسی اقتصادی و فرهنگی آنها بودند.<sup>۲</sup>

انگیزه علمی و شوق دستیابی به آگاهی گسترده‌تر و عمیق‌تر از فرهنگ و تمدن شرق، به ویژه از ابعاد تعالیم دین اسلام و کتاب آسمانی آن، سومین انگیزه در حرکت شرق‌شناسی است که سالم‌ترین و مفیدترین آن نیز به شمار می‌آید.<sup>۳</sup> البته درباره همین انگیزه نیز اختلاف نظر وجود دارد. زیرا در حالی که برخی آن را عمده‌ترین انگیزه فعالیت‌های شرق‌شناسی معرفی می‌کنند،<sup>۴</sup> عده‌ای دیگر این انگیزه را بسیار ضعیف و محدود می‌دانند و بیشترین انگیزه را تبشیری یا استعماری و مغرضانه معرفی می‌کنند. از نظر آنان محور اصلی تمامی اقدامات مستشرقان عبارت است از اثبات غیر الهی بودن دین اسلام، چنان‌که نگارش کتاب *آیات شیطانی* در سال‌های اخیر یکی از مصادیق روشن این ادعا به حساب می‌آید.<sup>۵</sup> به علاوه، با وجود پذیرش انگیزه علمی برای برخی از حرکت‌های استشراقی، آنها در ارائه آثاری مفید و کامل در این زمینه ناتوان بوده، و در فرآورده‌های تحقیقی‌شان ضعفها و کاستیهای بسیاری وجود دارد.<sup>۶</sup>

۱. رک: همان، صص ۱۵-۱۷.

۲. همان، صص ۱۸-۱۹.

۳. همان، صص ۲۰-۲۱.

۴. همان، ص ۲۰. کینت گریک، پیشین، ص ۶.

۵. شادی نفیسی، پیشین، صص ۶۰-۶۱.

۶. شهید مطهری (ره) چنین نظری دارد. وی با اشاره به جنایتکارانه و مغرضانه بودن برخی اندیشه‌های مستشرقان، موارد عمده جهالت و ناتوانی آنها را در دستیابی به نتایج راستین، متذکر شده است. رک: مرتضی مطهری، مقالات فلسفی، تهران، حکمت، ۱۳۶۹ش، صص ج ۱۵/۳-۱۶. همو، انسان و سرنوشت، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۵. همو، اصول فلسفه و روش رئالیسم، چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش، ج ۱۵/۱-۱۶.



## مستشرقان از نگاه سید قطب

نگاه سید قطب به مستشرقان بسیار بدبینانه است. او انگیزه اصلی پژوهشگران شرق‌شناس را همراه با غرض ورزی، دشمنی و جهالت می‌داند<sup>۱</sup> و حرکت استشراقی را - به ویژه در جهت‌گیری اسلام شناسانه و قرآن شناسانه آن - حاصل یک دسیسه و توطئه بر ضد میراث اسلامی برمی‌شمرد.<sup>۲</sup> سید قطب مستشرقان را عوامل فکری استعمار صلیبی و صهیونیستی می‌نامد<sup>۳</sup> که با پراکندن شبهه و فتنه، درصدد عملی ساختن نقشه مکارانه و مزورانه‌ای هستند که دشمنان اسلام و استعمارگران به صورت مستقیم و با رو در روی آشکار با مسلمانان توان دستیابی به آن را نداشتند. آنها برای تأمین این هدف، گاهی نیز از سر تزویر و نفاق - به صورت جزئی - به ستایش‌گری و ثناگویی از دین اسلام می‌پردازند و به برخی از خویهای آن اشاره می‌کنند. وی بسیاری از شبهات و فتنه انگیزیه‌ها و تردید آفرینی‌های این گروه از عالمان غربی را در مباحث و موضوعات اساسی و مهمی همچون اعتقادات و باورهای مسلمانان،<sup>۴</sup> وحی و قرآن کریم،<sup>۵</sup> پیامبر اکرم ﷺ،<sup>۶</sup> احکام و برنامه‌های اسلامی،<sup>۷</sup> تاریخ تحولات اسلامی،<sup>۸</sup> علوم و معارف اسلامی و... برمی‌شمرد و با استناد بدان معتقد است نشانه‌ها و دلایل دشمنی، غرض ورزی، تزویر،

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ۳۴۲۰/۶ و رک: ج ۱/۲۱۶ و ج ۲/۱۱۶۸.

۲. همان، ج ۱/۴۱۴.

۳. همان، ج ۱/۲۵۹ و ج ۳/۱۲۲۱.

۴. مانند: (تلاش برای اثبات اتفاقی و خود به خودی بودن آفرینش و انکار وجود خداوند): ج ۲/۱۱۶۴ - ۱۱۶۸ (انکار غیب): ج ۳/۱۳۷۹. (تکاملی توصیف کردن اعتقاد به یگانگی خداوند): ج ۱/۲۱۶، ج ۴/۱۸۸۵، ۱۸۸۶ و ۱۹۴۴، ۱۹۴۵. همو، مقومات التصور الاسلامی، پیشین، صص ۹۸-۱۰۰.

۵. مانند: (بشری و غیر وحیانی دانستن قرآن): ج ۲/۱۱۶۸ و ج ۴/۲۱۹۵.

۶. مانند: (نسبت تزویر و نفاق دادن به پیامبر ﷺ در رفتار با اهل کتاب!): ج ۳/۱۳۳۲ و ۱۶۲۱، ۱۶۲۵. (نا آگاه معرفی کردن پیامبر ﷺ نسبت به قلمرو رسالتش): ج ۲/۱۱۴۸.

۷. مانند: (تلاش برای دگرگون کردن فقه و اخلاق اسلامی و گسترش سکولاریسم، ربا، اختلاط جنسی و تحلیل محرمات اسلام): ج ۳/۱۳۷۹ و ۱۳۷۵. (مشوه جلوه دادن و تحریف «جهاد» در اسلام): ج ۱/۲۹۴ و ج ۳/۱۴۳۵ - ۱۴۳۶، ۱۴۴۱ - ۱۴۴۳ و ۱۵۸۱ - ۱۵۸۲.

۸. مانند: (گمراهی آنها در فهم نظریه تاریخی اسلام): ج ۱/۲۳۱. (تلاش برای موجه و اسلامی جلوه دادن حرکت ضد دینی آتاتورک): ج ۳/۱۲۲۱ و ۱۶۵۰. چنانکه اقبال لاهوری نیز به سبب متاثر بودن از این فتنه انگیزیه‌ها، قیام آتاتورک در ترکیه، جنبش بهائیت در ایران، و... را اسلامی و اصلاحی ارزیابی نموده است. ارک: مرتضی مطهری، بررسی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، پیشین، صص ۵۲-۵۳.

خبثت، جهالت و سست‌کردن مبانی و بنیانهای اعتقادی مسلمانان و مبارزه با اسلام در همه آثار و دستاوردهای به اصطلاح تحقیقی و علمی این پژوهشگران و محققان، و در کنفرانسهای آنها مشهود است. شایان ذکر است که متفکر هوشمند شیعی، شهید مطهری نیز با اشاره به برخی از دیدگاه‌ها و نظریات مستشرقان، جهالت، جنایت و ناتوانی آنها را در دستاوردها و آثارشان تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

بنابراین برخلاف ساده‌اندیشی برخی مسلمانان، اهل کتاب هیچ گاه برای پی بردن به حقیقت، یا برای سخن گفتن منصفانه درباره اسلام به تحقیق و تدبر عمیق و کنجکاوانه در این دین نمی‌پردازند؛ بلکه آنها در قالب حرکت‌های استشراقی و توسط شاگردان و پیروانشان در میان مسلمانان، در حال جنگ با اسلام و در صدد تحریف منهج و آیین آن و یافتن قربانگاه آن و از بین بردن الهامها و اشارات تحرک بخش آن در حس مسلمانان هستند!<sup>۲</sup>

به همین دلیل، نویسنده فی ظلال هرگونه تلقی اندیشه از مستشرقان را رد می‌کند و مسلمانانی را که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مستشرقان را درباره دین، تاریخ اسلام، تراث، پژوهشهای قرآنی، حدیث، سیره شناسی، و غیره اخذ و مورد اعتماد قرار می‌دهند - به شدت - مورد سرزنش قرار می‌دهد و آنها را ساده‌اندیش غافل یا فریب‌خوردگانی می‌نامد که با این عمل، به مسخ و شکست اسلام گواهی می‌دهند.<sup>۳</sup> وی توصیه مؤکد و مکرر خود برای اجتناب از اخذ نظریات و دستاوردهای تحقیقی مستشرقان را به آیات قرآن و نیز به سیره پیامبر در این باره، و به توصیه آن حضرت برای اجتناب از دریافت

۱. رک: آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان، حکمت اسلامی)، چاپ ششم، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ش، صص ۱۹، ۶۷-۶۸. اصول فلسفه و روش رئالیسم چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش، ج ۱/۱۴-۱۶. اصول فلسفه و روش رئالیسم چاپ دوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۰ش، ج ۱/۵-۲۰. تکامل اجتماعی انسان، پیشین، صص ۱۸۳-۱۸۵. انسان و سرنوشت، پیشین، صص ۱۱۱-۱۱۷. آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه، فقه)، پیشین، صص ۲۸-۲۹. آشنایی با قرآن ج ۱ و ۲، چاپ پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۷۰ش، صص ۲۲۱-۲۲۲. حماسه حسینی، چاپ پانزدهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۱ش، ج ۱/۲-۵۴. خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ دوازدهم، تهران، صدرا، ۱۳۶۲ش، ج ۱/۱۵-۱۶، ۱۲۲-۱۲۶، ۴۴۳، ۶۳۵، ۶۴۰، ۶۷۴ و ۶۷۰. عدل الهی، پیشین، ص ۲۱. و رک: اکبر رحمتی، استاد مطهری و روشنفکران، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش، صص ۱۵۱۴.

۲. همان، ج ۱/۱۰۶۱-۱۰۶۲، ج ۱/۲۹۴-۴۱۴، ۴۴۰.

۳. همان، ج ۱/۱۳۶-۱۳۷، ج ۱/۱۰۶۱-۱۰۶۲. همچنین رک: همو، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۷۳.

معارف از اهل کتاب استناد می‌دهد.<sup>۱</sup>

نکته ضروری در این باره آن است که گرچه دیدگاه سید قطب درباره مستشرقان - به صورت کلی - صحیح و مقبول است؛ لکن باید اذعان نمود که در میان محققان و اسلام شناسان غربی - بعضاً - افرادی نیز یافت می‌شوند که تنها برای کشف مجهولات و دستیابی به حقایق، به تحقیق و پژوهش درباره اسلام و قرآن می‌پردازند و احیاناً آثار پر ارزش و توجه‌برانگیزی را نیز از خود برجای می‌گذارند و به نظریات و برداشتهای صائبی دست می‌یابند. البته نباید خطاها و اشتباهات احتمالی آنها را نیز نادیده گرفت.<sup>۲</sup> از این رو وظیفه هر مسلمان است که به هنگام مواجهه با آثار و تحقیقات مستشرقان با کنار نهادن بدبینی و تنفر مطلق، با آگاهی و تیز بینی و بر اساس رهنمود قرآن، بهترین سخن را از آن میان دریافت کند<sup>۳</sup> و خطاها، غرض ورزیها و دیگر کاستیها و نواقص را بازشناسند.

### دیدگاه‌ها و نظریات جدید تمدن غرب درباره انسان، زندگی و هستی

بخش دیگری از معارف و دستاوردهای تمدن غرب در پی حرکت تجربی - علمی یا به اصطلاح عقلانی اروپا شکل گرفته است که منجر به تحولات شگرف و وسیع و پشت سر نهادن دوران خفت و ذلت و جهل و توحش گردید. حرکتی که از قرن شانزده میلادی و با گریز از کلیسا و سلطه وحشیانه و سخت‌گیرانه آن آغاز شد و در قرون بعد به اوج و شکوفایی رسید.

اما دستاورد علمی و تجربی جدید غرب، به پیشرفت مادی و رشد و رونق تولید و گسترش رفاه، دست یابی به نظریات و فرمولهای ریاضی، فیزیک، شیمی و به طور کلی ابداع و اختراع مادی منحصر و محدود نشد؛ بلکه به تبع آن به دیدگاه و تفسیر جدیدی از

۱. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۷۱-۱۷۳. همو، فی ظلال القرآن، ج ۴۴۰/۱. خشم و عصبانیت پیامبر ﷺ نسبت به عمر بن الخطاب به هنگام در دست گرفتن پاره‌هایی از تورات یک نمونه از سیره پیامبر ﷺ در این باره است.

۲. مثلاً: رک: دکتر محمد حسین علی الصغیر، پیشین، صص ۲۷-۱۰۰.

۳. زمر ۱۸/۱۷: [قَبِشْرَ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ]

خداوند، هستی، انسان و زندگی منجر گردید. این تفسیر جدید، دستاوردی کاملاً عقلانی و علمی است و آموزه‌ها و تعالیم دینی هیچ‌گونه نقشی در آن ندارد. همین تفسیر جدید، شکل نهایی تمدن غرب را در مقابل دیگر تمدن‌ها تمایز بخشیده و منجر به طرح دیدگاه‌ها و نظریات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای در حوزه تمدنی غرب شده است. براین اساس، تمدن جدید غرب دارای دو بُعد اساسی است:

۱. بُعد علمی، تجربی و صنعتی

۲. بُعد انسانی، اجتماعی و فرهنگی

نگاه سید قطب به هر دو بُعد، یکسان نیست. از نظریه‌ی چون مجال اصلی و گسترده عقل تفکر و تأمل در طبیعت و شناخت نوامیس هستی و نوآوری در عالم ماده است<sup>۱</sup> لذا عقل بشری این توانایی را داراست که با تأمل در طبیعت و با آزمون و خطا به قواعد و نوامیس و سستهای هستی و طبیعت دست یابد و از این راه دستاوردهایی را برای تعالی زندگی بشری به ارمغان آورد. وی چنین فعالیت و ابداعی را عبادت خداوند، و یکی از وسایل سپاسگزاری از نعمتهای بزرگ او می‌داند. همچنان‌که آن را نشانه وفاداری انسان به رعایت شرایط پیمان خلافت برمی‌شمرد.<sup>۲</sup>

براین اساس بهره‌مندی مسلمانان از این بخش از دستاوردها و فراگیری و اکتساب آنها از صاحبان آن بدون اشکال و جایز است. البته سید قطب معتقد است تلاش در این زمینه برای مسلمانان واجب کفایی است و خودکفایی جامعه اسلامی ضروری است؛ گرچه تا آن هنگام مسلمانان می‌توانند این علوم را - که تجربی و کاربردی است - از مسلمان و غیر مسلمان فراگیرند و به کار بندند.<sup>۳</sup>

استدلال وی در این باره آن است که این قبیل علوم و دستاوردها با تکوین دیدگاه فرد مسلمان از حیات، جهان هستی، انسان و غایت وجودی او و با حقیقت وظیفه و نوع ارتباطات وی با وجود پیرامونش، و با خالق هستی مرتبط نیست. همچنان‌که با اصول،

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۱۸۱، ج ۲/۷۲۲-۷۲۳، ج ۴/۱۸۵۸ و...

۲. همان، ج ۱/۱۶.

۳. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۶۴-۱۶۵.

قوانین، نظامها و اوضاعی که حیات فردی و اجتماعی انسان را سامان می‌دهد، و با اخلاق، آداب، عادات، سنتها، ارزشها و معیارهایی که بر جامعه بشری حکم می‌رانند و چهره آن را شکل می‌دهند بی‌ارتباط است؛ و موجب انحراف در عقیده انسان و سوق دادن وی به سوی جاهلیت می‌گردد.<sup>۱</sup>

این در حالی است که روی دیگر سکه تمدن و فرهنگ غرب، معیارها، ضوابط، ارزشها، آداب، قوانین، نظریات و بینشها و نگرشهایی است که مرتبط با خدا، انسان، زندگی و جهان هستی می‌باشد و ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زندگی بشری را در بر می‌گیرد. سید قطب این بخش از تمدن غربی و مادی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و در مقابل آن موضع سخت و تندی از خود نشان می‌دهد. در نگاه وی آنچه تمدن مادی در این زمینه به دست آورده، از آثار عقل بشری، اندیشه صحیح علمی، منهج درست تفکر و از نشانه‌های علم راسخ برخوردار نیست. چه، عقل و علم، انسان را به سوی خداوند سوق می‌دهد و موجب می‌شوند تا او در مواجهه با جهان هستی، و به هنگام تأمل در نوامیس و قوانین آن، به وجود خالق تدبیرگر و به وحدانیت آفریننده مدبر هستی گواهی دهد. اندیشه علمی عدم خلقت بیهوده جهان هستی را درمی‌یابد و حکومت قوانین قطعی و صادق را بر آن گواهی می‌دهد. همچنین خردورزی و اسلوب علمی راستین، وجود جهان آخرت را تصدیق می‌کند. لذا از آنجا که برخلاف چنین امری، روش به اصطلاح عقلی و علمی تمدن غرب به انکار خداوند، بت‌پرستی جدید، اثبات خلقت اتفاقی و خود به خودی حیات، انکار قیامت و غایت زندگی بشری، انکار غیب، روح و... انجام‌یده است!! سید قطب نه تنها عنوان علم‌گرایی و خردورزی بر آن نمی‌نهد؛ بلکه آن را سزاوار عنوان هوی‌پرستی، خرافه‌پرستی، شهوت رانی، علم ناقص و سطحی، حماقت و جهالت می‌داند.<sup>۲</sup> زیرا، علوم هستی‌شناسی و طبیعت‌شناسی در حالی که می‌تواند به عبادت خداوند تبدیل شوند و به زندگی بشری قوام و استواری و جهت‌گیری الهی دهد، در تمدن مادی بین هستی و خالق آن و بین علوم

۱. همان، صص ۱۶۵-۱۶۶ و ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۴۰/۱.

۲. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۸۰۴/۲، ج ۱۳۵۸/۳، ۱۳۶۶، ۱۳۸۸، ۱۴۱۳-۱۴۱۴.

هستی‌شناسی و حقیقت‌ازلی و ابدی، فاصله و انقطاع به وجود آورده است. علم که زیباترین هدیه خداوند به انسان است، در این تمدن، به لعنتی مبدل شده که انسان را از خداوند می‌راند و زندگی او را به جهنمی ناشناخته و پر از آشفتگی و تهدید، دگرگون نموده و پوچی روحی وی را به دنبال داشته است.<sup>۱</sup>

اما به راستی سبب این تحول تعجب برانگیز در نقش و کارکرد علم چیست؟ نویسنده فی ظلال سبب آن را در بی‌ایمانی صاحبان آن به خداوند و در عدم ذکر و یاد پروردگار هستی و انس با او می‌داند. لذا او با ردّ این شیوه، «منهج ایمانی» را شیوه‌ای می‌داند که نه تنها ذره‌ای از ارزش نتایج و دستاوردهای منهج علمی در درک حقایق مفرد، نمی‌کاهد؛ بلکه با ایجاد ارتباط بین این حقایق مفرد، و با بازگرداندن آنها به حقایق بزرگ‌تر، و با اتصال دادن قلب بشری به آنها، آن حقایق و دستاوردها را از حالت خشک و ذهنی‌شان خارج می‌سازد و به نغمه‌ها و آهنگهایی مؤثر و جذاب برای مشاعر انسان و برای زندگی او مبدل می‌نماید. از این رو، وی بازگشت منهج ایمانی را به عرصه تحقیقات و پژوهشهای علمی، برای ایجاد پیوند میان حقایق علمی و شعور و زندگی انسان بسیار ضروری می‌داند.<sup>۲</sup> همچنین وی با اشاره به شبهات گمراه‌کننده‌ای که درباره منهج ایمانی مطرح گردیده، این شبهات را ساخته و پرداخته گروهی از گمراهان فریبکار می‌داند که دشمن بشریت به شمار می‌آیند. سید قطب در پاسخ به این شبهه که منهج ایمانی در برابر نوآوریهای مادی قرار دارد؛ لذا انسانها یا باید آن را بپذیرند و یا نوآوریهای مادی را، معتقد است منهج ایمانی نه تنها با نوآوریهای مادی و علمی خصومت ندارد؛ بلکه مروج آن نیز هست. البته این منهج، ابداعات علمی را تدبیر می‌کند و آنها را در مسیر صحیح قرار می‌دهد تا انسان براساس آنها بتواند مأموریت و مسئولیت جانشینی و خلافتی را که خداوند بر دوش او گذاشته، در زمین به جا آورد.<sup>۳</sup>

همچنین سید قطب با اشاره به نکته‌ای هوشمندانه و حکیمانه، که خود آن را حقیقت

۱. همان، ج ۵۴۵/۱، ج ۳۳۶۰/۶.

۲. همان، ج ۳۳۶۰/۶، همچنین رک: ج ۲۲۲۷/۴.

۳. همان، ج ۱۶/۱.

بزرگ مغفول مانده در افکار، عقول، ضماائر و واقعیات بشر کنونی می‌نامد،<sup>۱</sup> متذکر گردد که در منهج ایمانی «دین» به جای «دنیا» و «سعادت اخروی» به جای «سعادت دنیوی» قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در این منهج مسیر آخرت از دنیا می‌گذرد! و بدین شکل وی با اشاره صریح به عدم منافات دینداری با توسعه و پیشرفت علمی و مادی، و عدم دشمنی منهج ایمانی با رشد و رونق بخشی مادی زندگی انسان، و حتی با تأکید بر ضرورت توجه مسلمانان نسبت به این امور و کسب تبحر و خودکفایی در آن،<sup>۲</sup> راه خویش را از برخی مدعیان روغین دینمداری که - با کج فهمی و انحراف - در صدد سیطره یافتن سایه جمود و خمود بر زندگی انسان و دوری او از هر گونه رشد و شکوفائی و بهجت مادی هستند! جدا می‌سازد و خود را در زمره مصلحان هوشمندی قرار می‌دهد که با بصیرت و روشن بینی در صدد معرفی جهت گیریهای حقیقی دین و متحرک و پویانمودن تعالیم آن می‌باشند.

تکیه نویسنده فی ظلال بر توسعه زندگی انسان بر طبق منهج ایمانی بیانگر این امر است که تمدن مادی و به ظاهر علمی غرب با وجود سر دادن شعارهای جذاب و فریبنده ای همچون تقدم، تطور، تجدد، علم گرایی، رهایی، آزادی، انقلاب، و... و علی رغم همه پیشرفتهای خیره کننده و شگرفش نتوانسته است انسان را به سعادت برساند<sup>۳</sup> و علم به جای اینکه انسان را گام به گام به خداوند نزدیک کند مرحله به مرحله او را از خداوند دور ساخته است. این بدان دلیل است که این تمدن در پرتو منهج الهی حرکت نکرده و نتوانسته نظامی برای زندگی تدارک ببیند که بین تواناییها و نیروهای انسانی و بین دنیا و آخرت و بین افراد و گروه ها و بین ضرورت زندگی و وظایف انسان، هماهنگی طبیعی، گسترده و آرام بخشی ایجاد نماید.<sup>۴</sup> براین اساس، هرگونه استفاده و اکتساب از مصادر و منابع غیر اسلامی - در غیر علوم محض، کاربردی و نوآوریهای مادی

۱. همان، ج ۹۳۱/۲.

۲. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۳. همو، فی ظلال القرآن، ج ۲۱۲۸/۴.

۴. همان، ج ۱/۴۴۰-۴۴۱. همچنین رک: ج ۳۴۳/۱، ج ۲۶۳۳/۵. رضوان سید، «زیست گاه ایدئولوژیک و سیاسی

جنبش های اسلامی معاصر»، ترجمه مجید مرادی، نگاه حوزه، ش ۲۲، ص ۱۹.

- ممنوع و نارواست و مسلمان حق ندارد در مسایل مختص به عقیده و جهان بینی، یا مسایل مختص به عبادت و اخلاق و سلوک و ارزشها و معیارها، و یا در مسایل مختص به مبادی و اصول نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و یا در موارد مختص به تفسیر انگیزه‌های نشاط انسانی و حرکت تاریخ انسانی از مصدری جز مصدر الهی کسب علم نماید.<sup>۱</sup> چه، این امور داخل در حوزه حاکمیت خداوند و شریعت او می‌باشد و تبعیت از آنها بر طبق رهنمود الهی شرط عبودیت انسان نسبت به خداوند است و عدم رعایت آن به معنی خروج از حاکمیت و شریعت الهی و عدم به جا آوردن عبودیت حق تعالی محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

### رهبری قطعی برنامه اسلام بر جهان و رد رهبری تمدن مادی بر جهان

سید قطب رهبری تمدن مادی غرب را بر جهان نمی‌پذیرد و جهان امروز را نیازمند رهبری می‌داند که در عین برخورداری از توسعه و رشد تمدنی، به مدد روشی اصیل، مثبت و واقع‌نگر، بشر را به ارزشهای جدید و کامل‌تری تجهیز کند. در دیدگاه وی تنها «اسلام» است که این ارزشهای جدید و این الگو را در اختیار دارد؛ زیرا منهجها و روشها مادی با وجود قالبها و عناوین مختلف و متنوع، به علت مبتلابودن به کاستی و کوری<sup>۳</sup> نه تنها صلاحیت برعهده گرفتن رهبری و مدیریت جهان بشری را ندارد، بلکه بالعکس تفکر مادی، الحادی و کمونیستی به زودی فرو خواهد ریخت و تفکر سرمایه داری نیز - پس از آن - به چنین سرانجامی دچار خواهد شد.<sup>۴</sup> لذا تنها برنامه و منهج اسلام است که به سبب در برداشتن امتیازاتی چون سادگی، وضوح، آسان گیری، عمومیت، تناسب و تطابق با سرشت طبیعی انسان و برآوردن نیازهای واقعی وی، و به سبب برنامه کامل و

۱. همان، ج ۴۴۰/۱، همو، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۶۴ و ۱۷۰.

۲. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۳.

۳. برخی از اندیشمندان مسلمان علاوه بر تأیید سخن فوق و تأکید بر آن، تمدن جدید غرب را «دجال» می‌نامند! ر.ک: دکتر یوسف القرضاوی، لقاءات و محاورات حول قضایا الاسلام و العصر، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱هـ، صص ۱۹۳-۱۹۴.

۴. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲۰۷۵/۴ و ۲۰۷۶ و ۲۰۹۵، مجید مرادی، تقریر گفتمان سید قطب، پیشین، صص ۲۱۲.



همه جانبه آن، و به دلیل نیاز انسانها به این برنامه، رهبری و هدایت آینده جهان را از آن خود خواهد نمود و به تدبیر و تمشیت آن خواهد پرداخت و هرگز چیزی نمی تواند مانع تحقق این امر حتمی و قطعی باشد.<sup>۱</sup>

شکی نیست که نگرش انسانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تمدن مادی از بنیان سالم و استواری برخوردار نیست و بر همین اساس میان این نگرش با حقیقت انسان، هستی و زندگی بشر ناسازگاریهای بسیاری به چشم می خورد و همین امر مانع از تحقق سعادت و نیکبختی حقیقی - علی رغم رفاه گسترده مادی برای ملت‌های تحت پوشش آن می باشد؛ لکن پیش از تأمل و بررسی یک نظریه و ایده و مشخص کردن سازگاری یا ناسازگاری آن با تعلیمات و نگرشهای دینی، نمی توان به رد آن پرداخت؛ چه، تنها پس از آن که اثبات شود یک نظریه، یا منهج یا صریح نصوص دینی و یا با روح تعلیم آسمانی در تضاد و تصادم است باید به طرد و رد آن اقدام نمود؛ و در غیر این صورت باید از آن دستاوردها و نظریات بهره مند شد؛ زیرا علم و حکمت گمشده مؤمن است هر جا آن را بیابد کسب آن سزاوار اوست. البته پذیرش بدون تأمل و درنگ دیدگاه‌ها و نظریات تمدن جدید غرب نیز روش کاملاً غلط و خطرناکی است و موجب مسخ و نابودی ارزشها و بینشهای اصیل و ناب می گردد؛ گوا اینکه برخی از تحصیل کردگان و شاگردان مکاتب غربی بدون در نظر گرفتن اصالتها و هویت دینی خویش و به دلیل فریفته شدن به ظواهر پر زرق و برق تمدن مادی به تطبیق عقاید و باورها و ارزشهای خودی با نظریات و مکاتب غربی می پردازند و آن گاه که نتوانند همگامی و توافقی بین آن دو بیابند رد و انکار عقاید و باورهای وحیانی و اصیل را پیشه خود می سازند!<sup>۲</sup>

۱. رک: همان، ج ۵۱/۱، همو، المستقبل لهذا الذین، پیشین، صص ۸۹-۹۶. دکتر محمد الدسوقی، پیشین، صص ۱۸۶.

۲. ردّ دو نظریه « امامت » و « مهدویت » توسط دکتر عبدالکریم سروش به سبب مخالفت آن دو - به زعم وی - با تحقق دموکراسی غربی در ایران، نمونه واضحی از این روش پر خطر و بیانگر خودباختگی فرهنگی است.

رک: تشکیک سروش در ولایت امامان شیعه و مهدویت، www.BAZTAB.com

## ۵. نفی تسامح و تساهل در دین

یکی از مباحث حساس و پرتنش در میان متفکران، مصلحان و عالمان علوم و معارف اسلامی مسئله وجود یا عدم «تسامح و تساهل» در دین اسلام است. به نظر می‌رسد خیزش‌گاه این بحث، از سخنی مشهور باشد که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است؛ آن جا که می‌فرماید: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ»<sup>۱</sup> عده‌ای از اندیشمندان بر اساس این روایت و روایات مشابه،<sup>۲</sup> تسامح و تساهل را قاعده ثابت اسلام می‌دانند و به دفاع از آن می‌پردازند و بر آن تاکید می‌ورزند. از سوی دیگر برخی به شدت با هرگونه تسامح و تساهل در دین به مخالفت برخاسته و آن را در تنافی با روح التزام و تعهد نسبت به احکام و دستورات دین و تعبد نسبت به خداوند می‌دانند.

به نظر می‌رسد بسیاری از موافقان تسامح و تساهل در دین و نیز مخالفان آن، در این باره روشنگری لازم را به عمل نیاورده، پیش از تبیین حقیقت این مسئله و مشخص کردن مقصود واقعی از آن، به صورت مبهم و با کلی‌گویی به پذیرش و دفاع از آن و یا به ردّ و انکار آن پرداخته‌اند.

سید قطب در فی ظلال القرآن، این بحث مهم را مطرح نموده و دیدگاه خود را درباره آن

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، پیشین، ج ۴۹۴/۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱۴۴/۱۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۱۳۶/۶۴، ج ۴۲/۶۶، ج ۲۳۴/۶۹. ابن روایت به صورت: «بعثت بالحنيفية السمحة» نیز روایت شده است. ر.ک: ابن سعد، الطبقات الكبرى، پیشین، ج ۱۹۲/۱. طبرانی، معجم الکبیر، پیشین، ج ۱۷۰/۸، ۲۱۶. هیمی، مجمع الزوائد، پیشین، ج ۲/۲۶۰، ج ۳۰۲/۴، ج ۲۷۹/۵. احمد بن حنبل، المسند، پیشین، ج ۲۶۶/۵. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، پیشین، ج ۲۲۳/۱، ۳۵۱. سید رضی، حقائق التاویل، پیشین، ص ۲۰۴ و...

۲. ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، پیشین، ج ۹۵۱/۲، ۹۵۲.

به تفصیل ارائه داده است. وی بر خلاف بیشتر مخالفان تسامح در دین، در این باره با درنگ و ژرف‌نگری عمل نموده؛ لذا از یک سو، تسامح و تساهل در دین اسلام را می‌پذیرد؛ و از سوی دیگر، با تبیین مقصود حقیقی از سماحت و سهولت در دین، برداشت و تلقی ناصحیح از آن را به شدت رد می‌کند.

### وجود تسامح ذاتی در دین اسلام

اکنون سخن این است که کدام معنا از تسامح و تساهل در دین، مورد پذیرش نویسنده فی ظلال است؟ و برداشت نادرست در این باره کدام است؟ در پاسخ باید گفت: سید قطب تسامح و تساهل ذاتی در دین اسلام را می‌پذیرد و نه غیر از آن را. در دیدگاه وی سهولت و آسانی در ذات و جوهره همه تعالیم اسلام، یعنی هم در اعتقاد و اندیشه اسلامی و هم در احکام و دستورات آن لحاظ شده است.

### تسامح ذاتی در اندیشه‌های اسلام

سید قطب با اظهار شگفتی از سخن کسانی که تصور اسلامی را تصویری خشک و سخت‌گیرانه می‌دانند که در آن رابطه میان خداوند و انسان بر حسب قهر و قسرو عذاب و عقاب و انقطاع و... ترسیم گردیده است! با کنایه پاسخ می‌دهد: این انتقاد بدین سبب است که اسلام دارای آن تصور و اندیشه‌ای نیست که مسیح را فرزند خداوند و گوهری الهی بداند و به شکلی دوگانه بین خداوند و انسان ارتباط برقرار سازد. وی سپس با اشاره به وضوح، بساطت و صفای اندیشه اسلامی در تبیین و تفصیل حقیقت الوهیت و حقیقت عبودیت، این اندیشه را ندایی حبیبانه و مهربانانه میان خداوند و بندگان می‌داند که در آن هم رحمت و عدالت و محبت خداوند نسبت به بندگان رعایت گردیده، و هم تنزیه و تجرید خداوند از صفات بشری لحاظ شده است. لذا در این اندیشه پیوند خدا و بنده مؤمن بهجت انگیز و مهربانانه است، نه عارضی و اتفاقی. علاوه بر آن، از چنان اصالت و حقانیتی برخوردار است که عنصر اصیل این اندیشه محسوب می‌گردد.<sup>۱</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۹۱۸/۲، ۹۱۹. بدین شکل سید قطب با اشاره به شبهه‌ها، ابهام‌ها، تیرگی‌ها،

## تسامح ذاتی در احکام و قوانین اسلام

دین اسلام از سویی دیگر نیز دارای سماحت، سهولت، آسانی و نرمی است؛ زیرا احکام و دستورات و تکالیف آن منطبق بر فطرت بشری و مطابق با نیازهای وی تنظیم و عرضه شده است. از فطرت سرچشمه می‌گیرد و در خط فطرت حرکت می‌کند.<sup>۱</sup>

اسلام هرگز انسان را با تنظیم و تصویب اعمال و تکالیف شاق و سخت‌گیرانه - که تنها عده معدودی توانایی اجرای آن را دارند - با مشکل و بن بست و ناتوانی مواجه نمی‌سازد. ضعفهای انسان در این دین مورد توجه قرار گرفته و با واقع‌نگری دقیق بیش از طاقت و تحمل انسان برای وی تکلیف و مسئولیت مقرر نگردیده است؛ لذا، همه انسانها به شکل یکسان می‌توانند دستورات اسلام را اجرا کنند و از عهده همه درخواستهای آن برآیند. این در حالی است که در ادیان پیشین، به ویژه در آیین حضرت موسی علیه السلام، تکالیف شاق و دشواری چون کشتن نفس و حرمت پاره‌ای از خوراکیها - به عنوان کفاره اعمال ناشایست قوم آن حضرت - برای آنها وضع گردیده است. و در کیش مسیحیت نیز مسئله «رهبانیت» مطرح است که این هر دو با منهج و برنامه خداوند برای زندگی بشری و با برنامه آسان منطبق بر فطرت در تضاد می‌باشد.<sup>۲</sup>

پاره‌ای دیگر از موارد رعایت سماحت و سهولت ذاتی در احکام و بر نامه‌های دین اسلام از نظر سید قطب به قرار زیر است:

- طرد مبالغه و افراط در دین. چه، مبالغه و افراط دین را از طبیعت و سهولتش خارج ساخته، به سوی ۳ دشواری و سخت‌گیری سوق می‌دهد.<sup>۳</sup>

← اساطیر، افسانه‌ها و جعلیات موجود در عقاید اهل کتاب به ویژه عقاید عیسویان - عقیده و اندیشه اسلامی را در مقایسه با آن، عقیده‌ای واضح، روشن، قطعی و بسیط می‌داند که از همه آن انحرافات و آمیختگیها به دور است و به شکلی ساده و روان و زلال، همه حقایق هستی را برای انسان تبیین می‌کند. رک: همان، ج ۱/ ۲۸۶-۲۸۷.

ج ۲/ ۸۶۶ ج ۳/ ۱۲۷۴ و ج ۴/ ۲۲۱۱، ۲۲۲۷.

۱. همان، ج ۱/ ۳۴۶.

۲. رک: همان، ج ۲/ ۹۷۹-۹۷۲.

۳. همان، ج ۴/ ۱۹۳۱.

- سکوت از روی حکمت و آسان گیری، و نه از سر فراموشکاری، و نهی از سؤال - در مواردی - برای اجتناب از سخت گیری.<sup>۱</sup>
- دفع حدود به دلیل شبهه. این امر در اسلام مبدئی عام به شمار می آید که بیانگر سماحت اسلام و حرص منهج اسلامی برای عدم مؤاخذه مسلمانان به سبب شبهات، می باشد.<sup>۲</sup>
- قرار دادن «تیمم» به جای «وضو و غسل»، آن گاه که فرد مکلف بیمار باشد یا به راحتی نتواند آب تهیه کند یا از آب استفاده کند. همچنین قرار دادن «فدیه» و «کفاره» به جای برخی اعمال و تکالیف عبادی، به هنگام بروز مشکل و عدم توانایی فرد مکلف برای انجام دادن آن تکالیف.<sup>۳</sup>
- دعوت اسلام به عفو، و درگذشتن صاحب خون از قاتل - پس از اعطای حق قصاص به او - دعوت به تسامح و محبت است.<sup>۴</sup>
- اوج سماحت اسلام در سفارش به مسلمانان برای وفادار ماندن به پیمانها و عهدی که با دشمنان اسلام منعقد نموده اند، جلوه گر است.<sup>۵</sup>
- انصاف ورزی و حق مداری اسلام به هنگام توصیف اهل کتاب، با وجود همه دشمنیها و مکر و حيله های آنها نسبت به اسلام و مسلمانان.<sup>۶</sup>
- قرار دادن اصولی کلی و قواعدی اساسی - در کنار احکام تفصیلی - برای تأمین انعطاف دین اسلام و همگامی و همراهی آن با همه تحولات و دگرگونیهای که در امتداد حیات بشری رخ خواهد نمود<sup>۷</sup> و...

۱. همان، ج ۳/۱۷۲۲.

۲. همان، ج ۲/۸۸۴.

۳. همان، ج ۱/۱۹۵ و ج ۲/۶۹ و ۸۵۰ ر.ک: مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، پیشین، صص ۲۱۷-۲۱۹.

۴. همان، ج ۴/۲۲۲۵.

۵. همان، ج ۴/۲۱۹۱-۲۱۹۲.

۶. همان، ج ۱/۴۱۷. همچنین ر.ک: ج ۱/۴۵۰.

۷. همان، ج ۲/۸۴۳. همچنین ر.ک: ج ۴/۲۱۶۱. سید قطب، نحو مجتمع اسلامی، پیشین، ص ۱۴۱.

## دو برداشت مختلف از تسامح و تساهل

علاوه بر آنچه گذشت، سید قطب به دو تلقی دیگر از تساهل و تسامح در دین اشاره می‌کند و یکی از آن دو را ردّ و دیگری را می‌پذیرد.

### تساهل و تسامح مردود

نویسنده فی ظلال معتقد است برخی از مطرح کنندگان موضوع «سماحت و سهولت» مقصودشان به تعطیلی کشاندن احکام اسلام و حقایق آن است! این نوع از تسامح که در اشکالی همچون مصلحت جویی، نسبی‌گرایی، تفریط، ترخیص احکام و برنامه‌اسلام، مجامله بر سر احکام و شریعت، مدارا به قیمت دست برداشتن از احکام و تعالیم قطعی، محافظه کاری، سیاست بازی و کیاست نمایی و ذوب و محو عقاید و دستورات اسلام ظاهر می‌شود به هیچ وجه مورد پذیرش و تأیید نویسنده فی ظلال قرار نمی‌گیرد<sup>۱</sup> و او آن را ره‌آورد فرهنگ غرب و القانات خاورشناسان غیر مسلمان می‌داند که برای زدودن اصالت و محتوای دین اسلام ترویج می‌گردد. سید قطب ضمن هشدار در این باره، به طرح القانات شیطانی و ویرانگر یکی از مستشرقان اروپائی به نام: «موننگمری وات» پرداخته و خدعه و تزویر وی را بر ملا نموده است.<sup>۲</sup>

سید قطب معتقد است آن‌گاه که اصالت و قطعیت امری در دین و شریعت ثابت شد، ترک آن یا سستی نسبت به آن - هر چند امر کوچکی باشد - بی‌معنی و نابروا خواهد بود. وی با توجه به آیات ۴۸-۵۰ از سوره «مائده»، به ویژه مطابق با آیه شریفه: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَادْخُلْهُمْ أَفْئُتًا﴾ و آن احْکُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَادْخُلْهُمْ أَفْئُتًا

۱. همان، ج ۷۳۲-۷۳۳، ۹۰۳-۹۰۱، ۹۱۱-۹۱۲ و ج ۱۴۱۹/۳، ۱۶۸۳.

۲. رک: علی حیدری، «مبادی تفسیر النص المقدس»، الحیاة الطیبه، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۲۵۰-۲۵۱. برخی از خاور شناسان با نیرنگ و تزویر، حرکت ضد دینی آتاتورک را نوعی خیزش اسلامی و اصلاحی به حساب آورده اند! تا بدین شکل بر همه اعمال زشت، مفسده انگیز، دین ستیزانه و بدعت‌آمیز وی سر پوش بگذارند! رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۲۲۱/۳ و ۱۶۵۰.

همچنین سید قطب القانات و تزویرهای مستشرقان را در ایجاد انحراف در مفهوم «جهاد اسلامی» و در فراهم آوردن روحیه تسامح در برخی اندیشمندان مسلمان، برای محدود کردن این-مفهوم به «جهاد دفاعی» بسیار مؤثر و تعیین کننده می‌داند رک: فی ظلال القرآن، ج ۱۴۳۶/۳، ۱۴۳۹، ۱۴۴۱، ۱۴۴۳.

الیک...» (مائده/۴۹) هرگونه تساهل در اجرای دین و هرگونه تفریط درباره چیزی از آن را - هر چند ناچیز و اندک باشد - با هر توجیه و اعتباری، رد می‌کند و آیه فوق را در بیان این معنا صریح، گویا و قاطع می‌داند.<sup>۱</sup>

چنان‌که درباره سبب نزول آیات یاد شده، روایت گردیده که اهل کتاب (یهود) بر پیامبر ﷺ وارد شدند و به آن حضرت اطلاع دادند در صورتی که او از اجرای برخی از احکام اسلام درباره آنها در گذرد، از جمله حکم «رجم» زناکار را درباره آنها اجرا نکند!! به او ایمان خواهند آورد، لکن پیامبر اسلام ﷺ با نهی صریح خداوند این درخواست مزورانه یهود را رد کرد. سید قطب از این مورد خاص نتیجه می‌گیرد که همه موارد مشابه دیگری که ترک آنها موجب تعطیلی احکام خداوند می‌گردد، نیز دارای چنین حکمی است<sup>۲</sup> و باید از تسامح درباره آنها، آن‌گاه که این تسامح به معنای ترک اجرای آنها باشد، پرهیز نمود. او معتقد است خداوند به هنگام وضع شریعت اسلام و احکام آن - که آخرین و کامل‌ترین شریعت است - همه رغبت‌ها و آرزوهای فطری و طبیعی بشر را مورد توجه قرار داده، و می‌دانسته که این شریعت با خواسته‌ها و تمایلات برخی تصادم پیدا خواهد کرد، لکن با وجود این آگاهی، به وضع آنها اقدام نموده است. براین اساس دیگر جایی برای تساهل به معنی کوتاه آمدن نسبت به این شریعت با عناوین و بهانه‌های گوناگون وجود ندارد. وی سخن آن عده که معتقدند اجرای شریعت و احکام اسلامی موجب کاهش یا از دست دادن گردشگران می‌شود!! را به تمسخر می‌گیرد و از آن اظهار شگفتی می‌نماید!<sup>۳</sup> و عملکرد برخی از افراد خوش نیت را که برای دعوت مردم به دین اسلام، همه رخصتهای آن را جمع آوری نموده و به مردم ارائه می‌دهند تا سهولت دین اسلام را ثابت کنند و دین را مشتمل بر همانها بدانند، تملق برای شهوت حکمرانان یا شهوات توده مردم می‌نامد و یادآوری می‌کند که دین هم مشتمل بر عزائم است و هم مشتمل بر رخصتها. گو اینکه «عزائم» آن اصل می‌باشد و «رخصتها» برای موارد استثنایی

۱. سید قطب، همان، ج ۹۰/۲.

۲. همان، ج ۹۰/۲.

۳. همان، ج ۹۰/۲-۹۰۳.

و اتفاقی تدارک دیده شده است.<sup>۱</sup>

بر همین مبنا، نویسنده فی ظلال هرگونه تساهل به معنای فوق را برای ایجاد تقریب و تفاهم میان ادیان آسمانی ردّ می‌کند، خواه این تساهل درباره تصویری اعتقادی باشد، و خواه درباره جزئی از نظام اجتماعی. وی با استناد به آیات قرآن، افتراق و جدایی میان ادیان را یک امر حتمی، قطعی و طبیعی می‌داند! و معتقد است کسانی که برای تقریب میان ادیان آسمانی تلاش می‌کنند، هم در فهم ادیان و هم در فهم تسامح دچار اشتباه هستند.<sup>۲</sup>

همچنین وی با توجه به آیه: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ...﴾ (نساء/۱۴۰) هرگونه سکوت، اغماض، تسامح و سعه صدر را به نام «آزادی بیان» ردّ می‌کند و آن را نشان «نفاق» و «شکست درونی» معرفی می‌کند.<sup>۳</sup> البته به نظر نمی‌رسد مقصود وی از ردّ آزادی بیان، مخالفت با آزادی بیان اندیشه و فکر باشد که بستر مناسبی برای رشد و پیشرفت فکری و معنوی و علمی و اجتماعی جامعه است، بلکه با توجه به لفظ آیه فوق، مقصود وی از ردّ آزادی بیان، ردّ تمسخر و استهزاء و انکار متعمدانه و توهین‌آمیز نسبت به شریعت اسلام و ابعاد مختلف آن می‌باشد. همچنین وی با اشاره به نمونه دیگری از عدم تسامح اسلام در برابر مخالفان

۱. همان، ج ۲/۶۹۸-۶۹۹.

۲. همان، ج ۲/۹۱۲ و ر.ک: ج ۲/۹۰۳. شایان ذکر است که برای تأمین این هدف (تقریب و تفاهم ادیان با یکدیگر) تساهل و تسامح لازم از جانب دین اسلام صورت گرفته است؛ آنجا که از همه پیروان ادیان مختلف دعوت می‌کند تا همگی حول کلمه واحد «پرستش خدای یگانه» و «دوری از شرک» گرد آیند: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ... آل عمران/۶۴.

چنان‌که مستشرق معروف، گوستاولویون وجود این دعوت را مهم‌ترین بستر آسان‌گیری و سهولت در دین اسلام - برای تعامل و تفاهم مثبت با پیروان سایر ادیان - دانسته است. ر.ک: تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، اسلامیه، ص ۱۴۱-۱۴۲.

همچنان‌که در آیاتی دیگر نیز با دعوت غیر مستقیم از پیروان همه ادیان آسمانی برای پذیرش باورهای یکسان، و برای انجام دادن اعمال صالح، زمینه تفاهم و یک رنگی را در میان آنان فراهم می‌آورد. ر.ک: بقره/۶۲. مانده/۶۹.

۳. همان، ج ۲/۷۸۰.



و دشمنان،<sup>۱</sup> و با اشاره به آیاتی که پیامبر اسلام ﷺ را از هر گونه تسامح و کوتاه آمدن در برابر دشمنان و دست برد داشتن از برخی احکام و تعالیم اسلام یا تخفیف قایل شدن برای عده‌ای با عناوین و بهانه‌های مختلف بر حذر می‌دارند،<sup>۲</sup> وجود هر گونه تسامح و تساهل، به معنای صرف نظر کردن از برخی از احکام و حقایق و تصورات اسلامی (هرچند اندک) را در دین اسلام ردّ می‌کند و پذیرش چنین امری را به معنای کنار آمدن اسلام با جاهلیت در میانه راه می‌داند.<sup>۳</sup> و از کسانی که یا در اثر القاء و فریب مستشرقان و مدافعان مکتب مادی غرب، و یا به سبب شکست روحی و عقلی در صدد تخفیف و تلطیف احکام اسلامی چون جهاد و... می‌باشند! و یا چون اهل کتاب، با عنوان «فتوی» به دنبال منافذ و رخنه گاه‌هایی برای حیل‌گری در دین و مطابقت دادن آن با هواهای نفسانی خویش می‌گردند!<sup>۴</sup> به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد.<sup>۵</sup>

این در حالی است که برخی با معیار قرار دادن سلیقه و روح حاکم بر زمان، به جای معیار قرار دادن اسلام به عنوان مبنا و ضابطه اخلاق و احکام و حقایق،<sup>۶</sup> در صدد فرو ریختن پایه استوار و ثابت آن حقایق، احکام و موازین و رواج هرج و مرج و آنارشیزم در زمینه اخلاق و ارزشهای انسانی می‌باشند. از این رو، سید قطب هر گونه معیار و ضابطه غیر ثابت همچون عرف، مصلحت و... را برای ارزشها و اخلاق انسانی، موجب نابود شدن حیات انسانی و شکل‌گیری زندگی حیوانی و غلطیدن در جاهلیت می‌داند. او تنها معیار مورد قبول در این باره را محبت و رضایت خداوند معرفی می‌کند.<sup>۷</sup>

چنان‌که ما امروزه شاهد هستیم دنیای به اصطلاح پیشرفته و متمدن، به بهانه عرف و

۱. رک: همان، ج ۷۳۲/۲ و ج ۱۶۸۳/۳.

۲. رک: مائده/۶۷، انعام/۵۲، رعد/۳۷، قلم/۹.

۳. همان، ج ۳۶۵۹/۳۶۵۸/۶ و رک: ج ۱۱۰۰/۲-۱۱۰۱/۱ ج ۲۰۶۴/۴.

۴. همان، ج ۸۹۲/۲.

۵. رک: همان، ج ۱۴۳۳/۳ و ۱۵۸۸/۱ باورقی.

۶. رک: مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، چاپ دوازدهم، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ش، صص ۹۱-۹۲.

۷. رک: سید قطب، همان، ج ۶۶۱/۲ و ۷۵۲-۷۵۳/۷۵۳ و ۹۶۹ ج ۱۲۵۸/۳-۱۲۵۹/۱، ۱۶۰۱. مطالعه بیشتر در این باره رک:

همو، مقومات التصور الاسلامی، پیشین، صص ۲۹۰-۳۰۰.

ضرورت و مصلحت، به قانونی نمودن و ترویج شنیع‌ترین اعمال ضدانسانی می‌پردازد! و با تصویب و تأیید این اعمال در مجامع و مجالس قانون‌گذاری، به خود بالیده آن را موجب افتخار و مایهٔ آبرومندی مملکت خود به‌شمار می‌آورد.<sup>۱</sup> همچنان‌که در میان مسلمانان کسانی با نقل روایات جعلی و ساختگی در صدد مسخ احکام اسلامی<sup>۲</sup> و زدودن حساسیت و شورو تحرک مسلمانان در برابر استعمارگران و دشمنان فریب‌کار و تزویرگر، بوده و صدمات و خسارات جبران‌ناپذیری را از این طریق متوجه جوامع اسلامی می‌نمایند.<sup>۳</sup>

### تسامح و تساهل مقبول

سید قطب از یک سو - به حق - تسامح به معنای تحلیل رفتن و به تعطیلی کشاندن احکام و حقایق اسلام را ردّ می‌کند و به شدت با چنین اندیشه‌ای به مقابله می‌پردازد و عوامل و اسباب آن را معرفی می‌کند؛ لکن از سوی دیگر، تساهل و تسامح به معنای رفتار نیکو و سعهٔ صدر و سماحت طبع و آسان‌گیری در تعامل و در معاشرت و هم‌زیستی را - بدون آن‌که منجر به تهاون و تفریط در دین شود - می‌پذیرد و بر ضروری بودن چنین امری تأکید می‌ورزد.<sup>۴</sup> وی نمونه‌های متعددی از تعامل مسامحه‌آمیز و بزرگووارانهٔ اسلام با اقوام و طرفداران ادیان دیگر را برمی‌شمرد.<sup>۵</sup> از نظر او اسلام به اهل کتاب اجازه می‌دهد تا عقاید و باورهای خود را بروز دهند و بر آنها استوار بمانند. همچنان‌که به احسان در معاشرت و سلوک با آنها دستور می‌دهد و از اموال و نوامیس و جانهای آنها حراست

۱. نمونه آن ترویج و قانونی نمودن «همجنس‌بازی» و ازدواج آنها با یکدیگر در کشورهایی چون کانادا، استرالیا، آمریکا، اسپانیا و... است. اظهارات رئیس دولت اسپانیا پس از تصویب ازدواج هم جنس‌بازان در مجلس آن کشور تأمل‌برانگیز است! برای مطالعهٔ موارد دیگر، رک: معالم فی الطريق، پیشین، (فصل: الاسلام هو حضارة) صص ۱۴۸-۱۴۹.

۲. به عنوان یک نمونه شگفت‌انگیز، رک: محمدسعید عثماوی، اسلام یا اسلام‌گرایی، پیشین، ص ۱۱۴.

۳. چنان‌که جهت‌گیری مدرسهٔ تفسیری «عبده» در جهت دوستی و تعایش و همراهی با استعمار استعمار در جوامع اسلامی بوده است. رک: جمال سلطان، مجذور الانحراف فی الفکر الاسلامی الحدیث، پیشین، ص ۶۶ به بعد.

۴. همان، ج ۴/۱۹۳ (ور.ک: ج ۲/۷۳۲-۷۳۳).

۵. همان، ج ۱/۱۹۰، ج ۲/۸۴۸، ج ۵/۲۲۲۷.

می‌کند و به مسلمانان سفارش می‌کند تا به پیمان‌هایی که با آنها بسته‌اند وفادار بمانند، و هیچ‌گاه با اجبار و اکراه آنها را به پذیرش معتقدات و احکام اسلام وادار ننمایند؛ و در این زمینه تنها از روش نیکو و مجادلهٔ احسن و حکیمانه بهره ببرند.<sup>۱</sup>

گفتنی است در نصوص قطعی اسلام نیز دستورات و احکام متعددی برای تحقق تعامل مثبت با پیروان ادیان توحیدی وارد گردیده که از جملهٔ آنها می‌توان به حلال نمودن طعام اهل کتاب برای مسلمانان و بالعکس، جایز شمردن ازدواج مردان مسلمان با اهل کتاب و... اشاره کرد.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، سفارش اسلام به مسلمانان برای کسب علم و حکمت در هر نقطه از زمین و در نزد هر کس که موجود باشد! یکی دیگر از جلوه‌های بارز تسامح در اسلام است و در پرتو همین دستور ارزشمند بود که مسلمانان توانستند با ملت‌های دیگر درآمیزند و به اخذ معارف و صنایع و علوم از آنها مبادرت ورزند و اطلاعات خود را نیز در اختیار آنها قرار دهند،<sup>۳</sup> چنان‌که رشد و گسترش سریع و روز افزون اسلام در دوران شکوفایی خود نیز در پرتو همین امر قابل ارزیابی است.<sup>۴</sup> البته همهٔ این رفتارهای مهربانانه و مسامحت‌آمیز تا هنگامی است که آنها در صدد فتنه انگیزی، آشوب طلبی، قلب حقایق و صدمه به مسلمانان و جامعهٔ اسلامی نباشند.<sup>۵</sup> لذا سید قطب از کسانی که به بهانهٔ تعامل نیکو با اهل کتاب، تناصر و دوستی و رابطه مستمر و مخفیانه و آشکارا با آنها در پیش می‌گیرند! و اهل کتاب را به عنوان سرپرست و دوستان صمیمی خویش بر می‌گزینند! به شدت انتقاد می‌نماید. در آیات قرآن نیز چنین رابطه‌ای ممنوع اعلام گردیده و به شدت از آن نهی شده است.<sup>۶</sup> نویسندهٔ **فی ظلال** با توجه به آیه کریمه: ﴿فَانِ

۱. ر.ک: همان، ج ۱/۳۸۷، ۴۵۳، ج ۲/۷۳۲، ۹۵۳. همچنین ر.ک: مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، چاپ دهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش، صص ۱۶۰-۱۶۱. و ر.ک: سورة نحل/۱۲۵، سورة عنکبوت/۴۶.

۲. همان، ج ۲/۸۴۸.

۳. ر.ک: مرتضی مطهری، خدمات مقابل اسلام و ایران، ج ۱ و ۲، پیشین، صص ۱۵۱ و ۴۴۵-۴۴۶.

۴. حمزه صفری، مقدمه‌ای بر گفتگوی پیامبران با ملت‌ها (افراز و فرود تمدن‌ها در قرآن)، همدان، نور علم، ۱۳۸۱ش، صص ۱۸۸-۱۹۱.

۵. ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۴۵۳-۴۵۴.

۶. ر.ک: همان، ج ۱/۳۸۷ و ج ۲/۷۳۲، ۹۰۹، ۹۱۱، ۹۱۶. همو، مقومات التصور الاسلامی، پیشین، ص ۱۱۵.

اَنْتَهُوَ قَانَ اللّٰهُ عَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (بقره/۱۹۲) معتقد است: در این آیه عظمت اسلام در نشان دادن مغفرت و رحمت خود حتی به کافران - علی‌رغم همه اعمال زشت، دشمنانه و فتنه انگیزانه شان - به خوبی هویدا است.<sup>۱</sup> بدین شکل نویسنده فی ظلال بر رفتار متسامحانه دین اسلام به سبب تعامل بزرگواران، کریمانه و همراه با چشم‌پوشی آن با پیروان ادیان دیگر و سایر گروه‌های مخالف، صحه می‌گذارد. همچنین از نظر او «سخت‌گیری» مردود است و مقصود از «جدیت» در دین، غیر از سخت‌گیری می‌باشد.<sup>۲</sup> همچنان‌که «افراط و تفریط» را نیز نمی‌پذیرد و هیچ یک از آن دو را نشانه اسلام حقیقی نمی‌داند.<sup>۳</sup>

### تسامح در روش تفسیری سید قطب

با توجه به این که سید قطب به دو نوع از تسامح و تساهل در دین معتقد است، خود نیز تلاش نموده در تفسیر آیات قرآن از تعصبات قومی و مذهبی، به ویژه تمایلات قومی، پرهیز کند و حقیقت ناب معارف اسلام را بدون هیچ حبّ و بغضی عرضه بدارد. همین امر سبب شده آراء و نظریات او در موارد متعددی با باورها و اندیشه‌های دیگر گروه‌ها و فرق مذهبی و کلامی و فقهی اسلام مطابقت داشته باشد.<sup>۴</sup> سید قطب بر خلاف فقهای اهل سنت که روزه گرفتن را برای مسافر لازم می‌دانند و افطار روزه توسط مسافر را موجب ترویج اهمال و سستی نسبت به عبادات می‌دانند، بر اساس صریح آیه ۱۸۴ از

۱. همان، ج ۱/۱۹۰.

۲. سید قطب، همان، ج ۳/۱۳۷ و ۱۳۸.

۳. همان، ج ۲/۷۳۴. مراجعه به سبب صدور روایت مشهور درباره تسامح و تساهل در اسلام: بُعِثْتُ بِالْخِيفَةِ السَّخْمَةِ السَّهْلَةِ که از لسان مبارک پیامبر اکرم ﷺ صادر شده است، نیز بیانگر این حقیقت است که این روایت در صدد نفی و ردّ «سخت‌گیری» و افراط در عمل به فرمانهای دین بوده؛ به گونه‌ای که این زیاده روی در جانب دیگر موجب تفریط و بر زمین ماندن برخی از دستورات دین و ضروریات زندگی بشری گردد! و مقصود از آن رها کردن احکام و تکالیف واجب دین و ترک «جدیت» در دین داری و تمسک به رهنمودهای اسلام نیست آن‌گونه که برخی گمان می‌کنند. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، پیشین، ج ۴۹۴/۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، پیشین، ج ۱۵/۴۴ و...

۴. ر.ک: دکتر عدنان زرزور، پیشین، صص ۲۶۴-۲۶۵. عبدالقادر محمد صالح، التفسیر والمفسرون فی العصر الحديث،

پیشین، صص ۳۵۸-۳۵۶

سوره بقره، قایل به لزوم افطار روزه برای مسافر است.<sup>۱</sup>

وی استدلال فقهای اهل سنت را رد می‌کند و معتقد است نمی‌توان با غل و زنجیر مردم را به سوی عبادت و طاعت کشاند؛ زیرا تنها تقوی است که افراد را به عبادت وادار می‌دارد؛ چه، آن‌که بخواهد از رخصت سوء استفاده نماید و به بهانه آن، عبادات را سبک بشمارد قبل از وجود رخصت نیز خیری در او نیست. این برداشت مطابق با رأی فقهای شیعه در این موضوع است. همچنین وی بر خلاف اهل سنت تقيه را می‌پذیرد و آن را غیر از ارتداد می‌داند.<sup>۲</sup> البته چنین امری با توجه به روش وی که تلقی و دریافت افکار و معتقدات و مقررات از آیات قرآن و تسلیم‌شدن محض در برابر آن آیات می‌باشد، کاملاً طبیعی می‌نماید؛ گویانکه عده‌ای از هم‌کیشان وی به همین دلیل به انتقاد از وی پرداخته و او را به متأثر شدن از فرق مخالف مانند: شیعه، معتزله، خوارج و... متهم می‌کنند!!<sup>۳</sup>

۱. همچنین وی با ذکر روایاتی ضرورت افطار برای مسافر را با فراهم آمدن شرایطی یاد آور می‌گردد. رک: سید قطب، پیشین، ج ۱/ ۱۶۸-۱۷۱.

۲. همان، ج ۱/ ۲۲۸.

۳. رک: [www.rabee.net](http://www.rabee.net)، ربیع بن هادی المدخلی، تلخیص و نقد کتاب عدالت اجتماعی اثر سید قطب. و رک: [www.sahab.net](http://www.sahab.net)، علی بن یحیی الحدادی، صفحات مهمة من حياة سید قطب. و همان سایت، فتاوی و ردود علمیه لمخالفات سید قطب، العلماء و سید قطب.

## □ فصل پنجم

### واژه‌های الگوپرداز



نگرش سید قطب به دین مشتمل بر ویژگیهای منحصر به فردی است. نگرشی است که هم به لحاظ محتوی، هم به لحاظ جهت‌گیری و هم به لحاظ شکل و بیان، از غیر آن متمایز می‌باشد. نگاه وی به دین نگاهی جامع و همه‌سو نگر است. همچنین تأکید بر بعد اجتماعی آموزه‌های دینی از بارزترین مشخصه‌های تفسیر سید قطب از دین است. این تأکید از آنجا نشئت می‌گیرد که عده‌ای - به ویژه در قرون اخیر - برداشتی تک بعدی از دین داشته و دین را به حوزه «عبادات» و «شعائر فردی» و رابطه‌ی مستقل فرد و خداوند تقلیل داده و هرگونه جنبه‌ی اجتماعی و پیوند اجتماع با دین و با خداوند را نفی یا انکار می‌کنند.

از آنجا که این‌گونه نگاه به دین، ناکارآمدی دین و انزوای آن از زندگی بشری را در پی خواهد داشت - همچنان‌که در بخش اعظمی از جهان چنین اتفاقی رخ داده است - و مقاصد و اهداف اساسی نزول دین را که عبارت است از: تنظیم و تدبیر زندگی بشر بر طبق برنامه‌ی الهی، و جهت‌دادن بدان برای حرکت آگاهانه به سوی خداوند، به کلی زایل خواهد نمود.

سید قطب خود را موظف به تصحیح این بینش انحرافی و خسارت بار دانسته، بیشترین توجیحات و رهنمودهای خویش را برای اصلاح این برداشت ناقص، و برای تبیین و معرفی جهت‌گیری حقیقی «دین» ارائه نموده است. به همین منظور، وی از اصطلاحات و واژگانی خاص بهره برده و در پرتو آنها مقصود خویش را پی گرفته است. مهم‌ترین و عمده‌ترین این واژگان عبارت از سه واژه: «حاکمیت، جاهلیت و جهاد»



می‌باشد. با به‌کارگیری واژه «حاکمیت» درصدد تبیین بخشی مغفول و در عین حال اساسی از دین است. با استفاده از واژه «جاهلیت» درصدد معرفی موقعیت و وضعیت زندگی بشر در اثر مغفول نهادن بخش مهمی از دین، و نگاه یک بعدی به آن است. و با سومین واژه؛ یعنی «جهاد» برای بازگشت کامل به دین و زدودن نتایج نابهنجار ناشی شده از نگاه تک بعدی به آن و برای پوشش دادن همه ابعاد زندگی بشری توسط برنامه کامل دین، راه‌کار لازم را ارائه می‌دهد.

اکنون برآنیم تا سه اصطلاح فوق را که هریک بیانگر یک اندیشه بوده و بیشترین و برجسته‌ترین بخش از توجیهات تفسیری و اصلاحی نویسنده فی ظلال القرآن را به خود اختصاص داده است، تبیین نموده و مقاصد حقیقی وی را از استعمال آنها بنمایانیم؛ همچنین میزان کارآمدی و اثرگذاری این گزینش اصطلاحی و جهت‌گیری اصلاحی را بررسی نماییم.

## ۱. حاکمیت

سید قطب با به کارگیری این واژه درصدد تبیین مفهوم جامع دین و ارائه تعریفی فراگیر از آن است. گستردگی استعمال این واژه و مباحث و موضوعات مرتبط با آن به حدی است که نه تنها مجالی برای نادیده انگاشتن آن باقی نمی‌گذارد، بلکه اگر اندیشه «حاکمیت» را مبنای اصلی نگرش اصلاحی - اسلامی، و سیاسی - اجتماعی سید قطب بدانیم سخن به بیراهه نگفته‌ایم. برخی برآنند که سید قطب تا پیش از سال ۱۹۵۴م که در آن برای نخستین بار، همراه با هزاران تن از شخصیت‌های اخوان المسلمین وارد زندان شد، سخنی از موضوعاتی نظیر «حاکمیت»، «جاهلیت» و... به میان نیاورده بود؛ لکن در زندان و به هنگام نگارش *فی ظلال القرآن* برای نخستین بار ایده «حاکمیت» و «جاهلیت» را مطرح نمود<sup>۱</sup> و از آن پس نیز این ایده را در دو اثر پایانی خویش<sup>۲</sup> برجسته ساخت.

سید قطب هم در راهیابی به اندیشه حاکمیت و هم در تبیین مفهوم آن متأثر از مودودی است؛ چه، مودودی نخستین کسی است که در توضیح و تبیین چهار واژه «الوهیت، ربوبیت، عبودیت و دینونت» در سال ۱۹۴۱م اثری منتشر نموده است.<sup>۳</sup> سید قطب این اثر را مطالعه نموده و ضمن اظهار شگفتی و تمجید و ستایش از آن، در طرح و تبیین چهار واژه فوق و نیز اندیشه‌های ملازم با آنها همچون «حاکمیت» و

---

1. Islam in Revolution Hrair Dekmejian 1985; p79

به نقل از: رضوان سید، زیستگاه ایدئولوژیک و سیاسی جنبش‌های اسلامی معاصر، پیشین، صص ۱۸-۱۹.  
۲. این دو اثر عبارت است از: معالم فی الطريق که سید قطب در سال ۱۹۶۴م و به هنگام رهایی از زندان آن را منتشر نمود؛ و مقومات التصور الاسلامی که نگارش آن تا آخرین روزهای حیات سید قطب ادامه داشته، لکن پس از شهادت مؤلف و در سال ۱۹۸۶م با مقدمه محمد قطب انتشار یافته است.  
۳. این اثر عبارت است از: المصطلحات الاربعه فی القرآن.

«جاهلیت» به شکل اساسی از نگرش مودودی متأثر گردیده است؛ گویانکه وی این مباحث را با بیان و تعبیر ویژه خود در فی ظلال القرآن و دیگر آثارش ارائه نموده است.<sup>۱</sup> مبحث «حاکمیت» کاملاً مرتبط و آمیخته با مباحث الوهیت، ربوبیت، عبودیت و دینونت است و در تبیین مفهوم هر یک از آنها مداخلیت دارد. توجه سید قطب به بعد اجتماعی و سیاسی دین، سبب گردیده وی از آن میان واژه «حاکمیت» را انتخاب نماید و نگرش اجتماعی - سیاسی خود را درباره دین، در قالب آن تشریح نماید. برخی رابطه اندیشه «حاکمیت» را با «دین» رد نموده، آن را فکری کاملاً جدید و مختص به مودودی و سید قطب می‌دانند.<sup>۲</sup> عده‌ای دیگر با رد این سخن، معتقدند این ایده در مبحث «حکم» در علم اصول فقه، مورد پذیرش و تصریح اصولیین است.<sup>۳</sup>

### ارتباط ربوبیت با الوهیت

الوهیت در نزد سید قطب، دارای دو مجال است: مجال اول مشتمل است بر آفرینش، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، تقدیر نمودن، و تدبیر جهان هستی و حکومت بر آن بر طبق نوامیس و سنن؛ مجال دوم مشتمل است بر حاکمیت، سرپرستی، سلطنت، تشریع برای زندگی انسان و توجیه و تفسیر این زندگی، و خاضع نمودن و متعبد ساختن انسان در برابر خدا. از دیدگاه سید قطب مجال دوم همان «ربوبیت» خداوند است که مظهري از مظاهر الوهیت خداوند و تابع آن می‌باشد.<sup>۴</sup> چه، «الوهیت» دارای دو جلوه و مظهر است: مظهري در تدبیر کلی جهان هستی و مظهري در تدبیر زندگی بشر که مظهر دوم، همان «ربوبیت» است.<sup>۵</sup>

۱. دکتر صلاح الخالدی، فی ظلال القرآن فی المیزان، پیشین، ص ۱۵۶.

۲. رک: جمال البنا، مابعد الاخوان المسلمین، قاهره، دار الفكر الاسلامی، ۱۹۹۶م، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۳. دکتر یوسف قرضاوی، فی فقه الأولویات، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۲هـ، ص ۲۷۹.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵۹۵/۱ و رک: ج ۳۸۳/۱، ص ۳۸۵.

۵. البته «ربوبیت» خداوند به تدبیر زندگی انسان محدود نمی‌شود بلکه تدبیر همه ابعاد جهان هستی را در بر می‌گیرد؛ چنان‌که در آیات بسیاری به این مسئله اشاره شده و عباراتی نظیر: رب کل شیء، رب العالمین، رب العرش العظيم، رب العرش الكريم، رب السموات و الارض، رب السموات السبع و... بیانگر این حقیقت روشن می‌باشد.

## رابطهٔ ربوبیت و حاکمیت

سید قطب «ربوبیت» را مرادف با «حاکمیت» می‌داند و معتقد است ابطال شرعی بودن هر حکومتی که بر اساس شریعت و اوامر خداوند بر انسانها سلطنت نمی‌کند و زدودن هر طاغوتی که مردم را به بندگی گرفته، اولین معنای ربوبیت خداوند برای جهانیان است.<sup>۱</sup> البته تعریف سید قطب از سه واژهٔ الوهیت، ربوبیت و حاکمیت، بسیار به هم آمیخته است زیرا او گاهی الوهیت را «عام» دانسته آن را مشتمل بر ربوبیت و حاکمیت معرفی می‌کند؛<sup>۲</sup> گاهی نیز «ربوبیت» را مرادف با «حاکمیت» می‌داند؛<sup>۳</sup> و زمانی دیگر حاکمیت را در کنار الوهیت قرار می‌دهد؛<sup>۴</sup> و در مواردی از «حاکمیت» به عنوان اخص خصائص الوهیت یاد می‌کند؛<sup>۵</sup> و زمانی دیگر از «تشریع» به عنوان اخص خصائص الوهیت نام می‌برد؛<sup>۶</sup> و...

اگر از این آشفتگیها - صرف نظر از درستی یا نادرستی آنها - بگذریم، مهم‌ترین مسئلهٔ دین و عقیده در نزد سید قطب، موضوع «حاکمیت» است! خواه این حاکمیت مرادف با «ربوبیت» باشد و خواه مظهري از مظاهر ربوبیت عام خداوند محسوب گردد؛ گویانکه، این هر دو برداشت مورد پذیرش فی‌الاحوال قرار گرفته است.<sup>۷</sup>

## مقصود از حاکمیت

اکنون پرسش اساسی این است که مقصود از حاکمیت در نزد سید قطب چیست؟ و این حاکمیت چگونه تحقق می‌یابد؟

۱. همان، ج ۳/۱۳۴۶.

۲. همان، ج ۳/۱۷۵۳، ۱۸۲۳.

۳. همان، ج ۳/۱۳۴۶.

۴. همان، ج ۱/۳۸۳.

۵. همان، ج ۲/۶۱۹، ۶۸۸، ۷۳۲، ۸۹۰، ۸۹۱، ۱۰۱۷، ج ۴/۱۹۹۰.

۶. همان، ج ۱/۴۸۲، برای رویت موارد دیگری از این آمیختگی‌ها رک: ج ۲/۶۱۰، ۸۲۸ ج ۳/۱۱۶۳، ج ۴/۱۸۵۲.

۱۹۹۱، ج ۳/۱۳۳۰، ج ۴/۱۸۵۲.

۷. رک: همان، ج ۳/۱۳۳۰، ۱۷۶۱، ج ۴/۱۹۱۰ و...

### تحقق حاکمیت الهی در گرو اجرای شریعت الهی است

سید قطب مقصود از «حاکمیت الهی» را آن می‌داند که «شریعت خداوند» مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد.<sup>۱</sup> بر این اساس هرگاه در جامعه شریعت الهی مورد عمل قرار گیرد و امور مختلف زندگی مردم مطابق با این شریعت باشد حاکمیت خداوند بر انسان تحقق یافته است؛<sup>۲</sup> در غیر این صورت، حاکمیت الهی غصب گردیده است.

### تعریف شریعت از نظر سید قطب

پس از بیان مقصود نویسنده فی ظلال از حاکمیت الهی، اکنون پرسش دیگر این است که مقصود از «شریعت» که مبنای معیار تحقق حاکمیت خداوند بر بشر است چه می‌باشد؟ آیا منظور از آن، همان احکام و دستورات و قوانین جزئی و مشخصی است که در نصوص دین بدانها اشاره شده است یا شریعت مشتمل بر معنای جامع‌تری است؟

سید قطب شریعت را در مفهوم تنگ و محدود آن نمی‌پذیرد و چنین شریعتی را مبنای حاکمیت خداوند نمی‌داند؛ بلکه از نظری مقصود از شریعت، همه آن مواردی است که خداوند برای سازماندهی حیات بشر تشریع نموده است. چنین شریعتی اصول اعتقادی، اصول اخلاقی، اصول رفتار و سلوک، اصول معرفت و اصول حکومت را در بر می‌گیرد؛<sup>۳</sup> به عبارت دیگر، این شریعت، مشتمل بر همه رهنمودها، تعالیم و معارفی است که درباره ابعاد مختلف زندگی بشر، اعم از مادی و معنوی و فردی و اجتماعی وارد گردیده است. اگر بخواهیم عناوین دیگری برای شریعت مورد نظر سید قطب قرار دهیم، آن عنوان می‌تواند «برنامه» یا «نظام» الهی باشد و یا می‌تواند عنوان «دین» باشد؛ چه، مفهوم دین در نزد سید قطب با «نظام» الهی و با «شریعت» الهی مرادف است.<sup>۴</sup>

سید قطب لازمه اعتراف به الوهیت و ربوبیت خداوند را پذیرش خصائص آن دو

۱. صلاح الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، پیشین، صص ۵۴۳-۵۴۴.

۲. سید قطب، پیشین، ج ۳/۱۴۳۴.

۳. رک: سید قطب، معالم فی الطریق، پیشین، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۴. وی با استناد به آیاتی چند از قرآن کریم این معنا را ارائه می‌دهد. رک: همو، مقومات التصور الاسلامی، پیشین، ص ۱۵۰.

می‌داند که «حاکمیت» برجسته‌ترین آنهاست. وی پذیرش حقیقی دین را در گرو پذیرش این امر معرفی می‌کند و با بی‌دلیل دانستن نظر کسانی که با وجود صراحت دلالت آیات بر آن، چنین تعریف عامی از دین را ردّ می‌کنند، آن را نشانه عدم جدیت این افراد در تعامل با کلام خداوند ارزیابی می‌کند.<sup>۱</sup>

### مفهوم شهادتین و عبودیت

نویسنده فی‌الاحوال همین معنا از شریعت را بر دو مفهوم دیگر اسلامی؛ یعنی «شهادتین و عبودیت» تطبیق می‌دهد. او معتقد است زیربنای تئوریک اسلام همان اصل شهادت به لا اله الا الله است؛ و معنای این شهادت عبارت است از منحصرنمودن الوهیت، ربوبیت، قیمومیت، سلطنت و حاکمیت به خداوند از طریق جای دادن عقیده او در ضمیر و قلب، و از طریق به جای آوردن عبادت وی با اجرای شعائر و با به کارگیری قوانین و احکام وی در واقع زندگی. معنای دیگر این سخن آن است که زندگی بشر از تمام جهات باید به خداوند ارجاع داده شود و انسان در هیچ یک از شئون و جوانب زندگی نباید از جانب خود حکم صادر کند. چه، مقتضای شهادتین آن است که دین و برنامه الهی سراسر زندگی انسان را در بر گیرد نه آن‌که این شهادت تنها یک جنبه اعتقادی صرف داشته باشد.<sup>۲</sup>

سید قطب معتقد است بر خلاف معنای صرفاً اعتقادی و محدودی که امروزه از شهادتین برداشت می‌شود؛ اعراب صدر اسلام به خوبی معنای حقیقتی و جامع «شهادتین» را درک می‌کردند و مقصود از آن را باز پس دادن حاکمیت و سلطنت بر ضمائر، شعائر و واقعیات زندگی مردم به خداوند می‌دانستند و به درستی می‌دانستند که اظهار شهادت به لا اله الا الله، به معنای از دست دادن سلطه و ریاست خود و مطیع و خاضع شدن در برابر رهنمودهای خداوند است؛ و از این رو با شدت و با حدت بسیار با این اندیشه مقابله و مبارزه می‌نمودند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۵۸، ۱۱۰. مقومات التصور الاسلامی، پیشین، صص ۱۴۷-۱۴۸.

۳. سید قطب، معالم فی الطريق، همان، صص ۲۵-۲۶.

بر این اساس شهادت به «لا اله الا الله» در نزد سید قطب به معنای شهادت به «لا حاکم الا الله» و «لا مشرع الا الله» می باشد.<sup>۱</sup> همچنانکه معنای «عبادت» نیز دگرگون می شود و تنها به انجام دادن شعائر عبادی و برخی عبادات مشخص و معین چون نماز، روزه، حج، زکات و... منحصر نمی شود؛ بلکه «عبودیت» هم در بینش اعتقادی، و هم در شعائر تعبدی و هم در شرایع قانونی به صورت یکسان تجسم پیدا می کند. در نتیجه همان گونه که اگر کسی درباره خداوند بینش اعتقادی صحیحی نداشته باشد یا شعائر عبادی را برای غیر او به جا آورد، برای خداوند عبادت ننموده است؛ کسی هم که برنامه و قوانین زندگی خود را از منبع دیگری به جز خداوند دریافت نماید، عبادت خدا را به جا نیاورده است.

### امت اسلامی و جامعه اسلامی

بر همین اساس «جامعه اسلامی» و «امت اسلامی» نیز در نزد سید قطب دارای معنای ویژه ای است. او جامعه و امت اسلامی را آن جماعت و گروهی می داند که عبودیت خداوند هم در «اعتقادات» و بینش افراد آن و هم در «شعائر» تعبدی آن، و هم در «نظام» اجتماعی، اوضاع زندگی، ارزشها، معیارها و در همه جنبه های زندگی آن تجسم پیدا کرده باشد و تنها در این صورت است که جامعه ای اسلامی خواهد بود و امت اسلامی شکل خواهد گرفت.<sup>۲</sup> چه، مقتضای عبودیت خداوند، تبعیت کامل و همه جانبه از او در هر سه بعد اعتقادی، شعائر تعبدی و برنامه زندگی است. بدین شکل از نظری بزرگ ترین مظهر عبودیت غیر خداوند، خضوع بشر در برابر احکامی است که از غیر منبع الهی ناشی شده باشد!<sup>۳</sup> چنانکه خداوند در آیه شریفه: ﴿...إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...﴾ (یوسف/۴۰) پذیرش حکم غیر الهی را «عبادت» غیر او نامیده و دین کامل و استوار را در عدم تبعیت از حکم غیر الهی تعریف نموده است. و در

۱. همو، فی ظلال القرآن، ج ۲/۷۰۵.

۲. همو، معالم فی الطريق، صص ۱۱۱-۱۱۴ و ر.ک: همان، ص ۵.

۳. همان، صص ۷۷، ۷۹. همو، مقومات التصور الاسلامی، پیشین، صص ۱۳۵، ۱۶۷.

آیه: ﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ \* وَامْرُوا أَلَّا يُعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا... ﴾ (توبه/۳۱) اهل کتاب را به سبب تبعیت از دستورات غیر الهی روحانیان و علمایشان و به علت پذیرش حلال و حرام‌های غیر شرعی آنها، مشرک و عبادت کننده احبار و رهبان معرفی می‌کند.

### رابطه طاغوت با اندیشه حاکمیت

سید قطب پذیرش حاکمیت خداوند را تا آن اندازه دارای اهمیت می‌داند که پذیرش عملی این اندیشه را برابر با «دین‌داری» می‌داند؛ از سوی دیگر، هرگاه این حاکمیت رخت بر بندد ادعای پذیرش دین نیز لغو خواهد بود؛ چه، پس از زایل شدن حاکمیت الهی، آنچه جایگزین آن خواهد بود «طاغوت» است که بر الوهیت خداوند تجاوز نموده و سلطنت او را غصب و حق تشریع و تحلیل و تحریم و تجویز و منع در جانها و مالها و... را برای خود قایل شده است.<sup>۱</sup> براین اساس، در اندیشه سیاسی - اصلاحی سید قطب، «طاغوت» عبارت است از به بندگی گرفتن انسانها با وضع و جعل قانون و برنامه برای زندگی آنها، بدون اذن و اجازه خداوند، و بدون التزام و تعهد به برنامه و شریعت خداوند که این وضعیت در غیاب دین قویم و عقیده خالص شکل می‌گیرد.<sup>۲</sup>

طرح مسئله «طاغوت» به اندیشه سیاسی سید قطب اختصاص ندارد؛ چه، همه مصلحان و عالمان صالح و تقوی پیشه که درد دین داشته و دلسوز مصالح مادی و معنوی مردم بوده‌اند بر اساس آیات قرآن و نصوص صریح دین به طرح و معرفی و تبیین این مسئله پرداخته و عموماً آن را در برابر حکومت و حاکمیت الهی دانسته و وجود آن را منافی نظام و برنامه خداوند برای زندگی بشر ارزیابی نموده‌اند؛ چنان‌که یکی از مبانی فقه سیاسی امام خمینی (ره) طرح این مسئله و طاغوت نامیدن حکومت‌های غیر الهی به تأسی از آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم‌السلام) بوده است.<sup>۳</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۲/۳.

۲. ر.ک: همان، ج ۸۱/۲، ج ۱۳۵۰/۳-۱۳۵۱، ج ۱۹۹۱/۴.

۳. ابوالفضل خوش منش، ۱۳۷۸ش، «قرآن در وصیت نامه امام خمینی»، صحنه مبین، دور دوم، ش ۴، ص ۲۳.



## بزرگ‌ترین امر به معروف و نهی از منکر

از سوی دیگر، کنار زدن شریعت و برنامه خداوند از زندگی بشر و جایگزین نمودن آن با قوانین و تشریع بشری، علاوه بر آن‌که در نزد سید قطب تعدی و طغیان بر خصوصیات و خصلت‌های خداوند چون الوهیت، ربوبیت، حاکمیت و... به شمار می‌آید؛ به عنوان «بزرگ‌ترین زنجیر بر پای انسان»،<sup>۱</sup> «شنیع‌ترین فساد»،<sup>۲</sup> «فتنه بزرگ»،<sup>۳</sup> «برترین فاحشه»،<sup>۴</sup> «شرورترین تکبر»،<sup>۵</sup> «بالاترین ظلم»،<sup>۶</sup> و «زشت‌ترین و شنیع‌ترین بغی»<sup>۷</sup> معرفی گردیده است و خطر و خسارت این تعدی و زیاده طلبی تا آنجاست که برترین و بزرگ‌ترین «امر به معروف و نهی از منکر» باید در طرد این شریعت و برنامه تجاوز کارانه، و دعوت به شریعت و برنامه و نظام الهی صورت گیرد؛ و پیش از نهی نمودن از این منکر بزرگ و دعوت نمودن به برقراری نظام و برنامه الهی، هر گونه امر و نهی درباره مباحث جزئی و فرعی حتی اگر درباره حدود دین یا درباره نهی از معاصی و فسق باشد، بی‌ارزش و بی‌اثر خواهد بود؛ زیرا آن گاه که نظام اقتصادی جامعه‌ای بر اساس «ریا» شکل گرفته باشد؛ چگونه می‌توان مردم را از خوردن مال حرام نهی کرد. یا آن گاه که در نظام اجتماعی جامعه‌ای «زنا» جرم محسوب نگردد؛ چگونه می‌توان مردم را از فسق و بی‌بندوباری اخلاقی نهی نمود. و آن گاه که جامعه‌ای خرید و فروش «شراب» و رواج آن را مجاز شمرده باشد، چگونه می‌توان مردم را از نوشیدن آن نهی کرد و...<sup>۸</sup>

۱. سید قطب، همان، ج ۱/ ۳۴۶.

۲. همان، ج ۲/ ۸۷۹.

۳. همان، ج ۲/ ۱۱۲۵.

۴. همان، ج ۳/ ۱۲۸۷.

۵. همان، ج ۳/ ۱۳۷۱.

۶. همان، ج ۳/ ۱۴۹۶.

۷. همان، ج ۳/ ۱۷۷۴.

۸. همان، ج ۱-۹۴۹-۹۵۱. و بر همین اساس است که وی شهادت امام حسین علیه السلام را که در پی انجام دادن بزرگ‌ترین امر به معروف و نهی از منکر اتفاق افتاده، گرچه در نگاه کوتاه نظران به ظاهر شکست است؛ در مقیاس بزرگ و به صورت حقیقی بزرگ‌ترین نصر و پیروزی می‌نامد؛ و از خاندان بنی امیه یزاری می‌جوید که با جور و ظلم به مقام خلافت دست یافته‌اند و نواده پیغمبر را با آن وضع فجیع به شهادت رسانده‌اند و پیش از او بر علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه برحق پیامبر خروج نموده‌اند. ر.ک: همان، ج ۵/ ۳۰۸۶ و ر.ک: [www.sahab.net](http://www.sahab.net) فتاوی و ردود لمخالفات سید قطب، رد سید قطب علی محمود محمد شاکر.

از این رو سید قطب به انتقاد از برخی از مدعیان و طرفداران غیرتمند دین می‌پردازد که مسئله «حاکمیت شریعت و برنامه الهی» را که از عقیده اسلام نشئت می‌گیرد؛ بلکه همان «عقیده اسلام» است به قدری بی‌اهمیت دانسته‌اند و آن را آن چنان از حس و نفس مسلمانان زدوده‌اند که هیچ جانی برای آن به خروش در نمی‌آید و هیچ تلاش و کوششی برای بازگرداندن آن شکل نمی‌گیرد. اما بالعکس تلاش و اهتمام بسیاری برای اصلاح پاره‌ای از مسائل فرئی و کم اهمیت انجام می‌گیرد. وی این گونه افراد را - هر چند خود را نسبت به دین متعصب و غیرتمند بدانند - به عدم قرائت حقیقی قرآن و عدم شناخت طبیعت دین، متهم می‌سازد و نقش آنها را در تثبیت اوضاع جاهلی و شرک آلود کنونی - که با زدودن نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام برپا گردیده - بسیار مهم می‌داند و عملکرد آنان را مایه تطهیر جاهلیتهای موجود و موجب شهادت ضمنی بر منطبق بودن این جاهلیات بر دین اسلام برمی‌شمرد.<sup>۱</sup> این سخن بیانگر وجود یک اختلاف اساسی میان اندیشه سیاسی سید قطب با خواسته‌های بسیاری از مدعیان و طرفداران متعصب دین در بین مسلمانان سنی مذهب است. گو اینکه این مدعیان متعصب تنها درصدد تطبیق و اجرای پاره‌ای از احکام فرعی و حدود فقهی در جامعه می‌باشند و هرگاه چنین اتفاقی رخ دهد از نظر آنها جامعه و حکومت اسلامی شکل گرفته است، هر چند در ابعاد دیگر، بسیاری از ارزشها، معیارها و مفاهیم اساسی و بنیانی دین تعطیل و بی‌رسم و رونق شود و.... اما سید قطب نه تنها چنین برداشتی از دین و دین داری را نمی‌پذیرد بلکه با شدت به انتقاد از آن می‌پردازد و آن را سمبل «شرک، کفر و جاهلیت» می‌داند و معتقد است همه شئون و ابعاد زندگی بشر حتی آداب و عادات و رسوم آن نیز باید به برنامه و منهج الهی پیوند بخورد.<sup>۲</sup>

### نتیجه

براین اساس، در نگاه سید قطب معرکه حقیقی و مسئله اصلی دین اسلام، نه مسئله اثبات وجود خداوند است و نه مبارزه با فساد اجتماعی یا فساد اخلاقی؛ بلکه مسئله اصلی

۱. همان، ج ۱۲۱۶/۳، ۱۲۲۰، ۱۲۳۰.

۲. همان، ج ۱۰۱۸/۲، ۱۰۱۹.

افراد خداوند در حاکمیت و سلطنت است<sup>۱</sup> که با وضع قوانینی برای بشر و تنظیم زندگی بر اساس آن تحقق می‌یابد. بنابراین شرط ایمان به خداوند آن است که حتی یک قانون جزئی بشری نیز با برنامه خداوند مخالفت نداشته باشد و کسی جز خداوند حق امر و نهی و تشریع و حلال و حرام نمودن امور را نداشته باشد؛ زیرا چنین اموری از خصوصیات الوهیت است و کسی نباید متعرض آن شود. همچنین سید قطب با اشاره به آیه شریفه: <sup>۲</sup> «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف/۵۴) به تبیین چرایی و ضرورت صدور حکم و امر و تشریع از جانب خداوند برای زندگی بشری می‌پردازد. وی با اشاره به ضرورت وجود وحدت و یگانگی در رابطه انسان با خداوند، معتقد است از آنجا که خالق، رازق، و مالک انسان خداوند است، لازم است حاکم و متصرف در امور انسان، و نیز شریعت و منهج و قانونی که بر زندگی انسان حاکم است نیز از جانب خداوند باشد. از سوی دیگر لازم است تبعیت و اطاعت انسان نیز از یکی باشد که آن نیز تنها خداوند است. سید قطب پذیرش این امر را همان پذیرش «اسلام» و اظهار «ایمان» حقیقی می‌داند و خروج از آن را «کفر و ظلم و فسق» می‌نامد.<sup>۳</sup>

استدلال دیگری برای ضرورت بازگشت انسان به شریعت و برنامه جامع خداوند و پذیرش حاکمیت فراگیر او، ضرورت وجود هماهنگی و توافق میان شخصیت پیدا و شخصیت پنهان انسان است؛ چه، از آنجا که حرکت قهری، فطری و غیر ارادی انسان محکوم به قانون و ناموس حاکم بر کل جهان هستی است، در صورت پذیرش شریعت الهی که این نیز پاره‌ای از همان ناموس عام الهی است، حرکت ارادی انسان همچون حرکت غیر ارادی او، با حرکت جهان هستی همسو و هماهنگ خواهد شد و با رفع تصادم و تعارض بین این دو حرکت انسانی، خیر و خوشبختی بیشتری برای او به دست خواهد آمد.<sup>۴</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۲/۳، ۱۴۹۷، ۱۷۶۱ و ج ۱۰/۴، ۱۹۱۰.

۲. همان، ج ۸۳۲/۲۶ و رک: همان، ج ۱۰/۱۷.

۳. همان، ج ۸۳۲/۲۶ و رک: همان، ج ۱۰/۱۷.

۴. همو، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۲.

## انتقاد

شکی نیست که سیدقطب - و پیش از او مودودی - با ارائه نظریه «حاکمیت» در قالب شریعت و برنامه و نظام فراگیر دینی، قدم بزرگی در جهت معرفی دین به عرصه برنامه زندگی واقعی بشر برداشته‌اند و بخشی از حقیقت اسلام را آشکار نموده و پرده از روی بسیاری از سطحی‌نگری‌هایی برداشته‌اند که به صورت عمده در میان اهل سنت وجود دارد و برنامه دین را از ابعاد صرفاً عقیدتی، فقهی و شعاعی آن ارتقاء داده و به عرصه‌های مهم و اساسی دیگر آن چون اندیشه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... کشانده‌اند؛<sup>۱</sup> لکن این نگرش با وجود مثبت بودن اصل آن و منطبق بودن روح و فحوای آن با نصوص متعدد قرآن و روایات، تنها یک قدم لازم و مثبت به سوی دین و احیای آن به شمار می‌آید که در عین ضروری بودن برای احیای راستین دین و برنامه جامع آن کافی نیست. چه، برنامه هدایت‌گر و سعادت‌بخش اسلام، برای احیاء و اجرا نیازمند دو بال و دو بعد کامل است و وجود تنها یکی از آن دو، برای این منظور کفایت نخواهد نمود بلکه همچنان تداوم انحراف را به شکل دیگر در پی خواهد داشت. منحصر نمودن «حاکمیت» خداوند در اجرای «شریعت» او - هرچند این شریعت در شکل فراگیر آن باشد - برای ایجاد نظام اسلامی و اجرای برنامه کامل دینی بسنده نیست و اکتفا و اصرار بر این امر، حکایت از همان دیدگاه انحرافی و مفسده‌انگیزی دارد که در اواخر حیات رسول اکرم ﷺ و با شعار اغواگر «حسبنا کتاب الله»<sup>۲</sup> مطرح گردید و موجب به بار آمدن خسارتها و جنایتهای بسیار و بی‌شماری بر پیکر دین اسلام و هم بر گروه مسلمانان راستین شد. چنان‌که وضعیتی که اکنون و نیز پیش از این، سیدقطب و دیگر دلسوزان و

۱. همین تلاش ناکافی نیز از سوی مخالفان برنامه‌های دینی برتابیده نشده و به اشکال مختلف مورد ردّ و طرد و انتقاد شدید قرار گرفته است! ر.ک: دکتر محمد عماره، مقالات الثُلُث الدینی و اللادینی، قاهره، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۴هـ، صص ۱۶-۵۱.

۲. نظریه حاکمیت سید قطب - بدون بیان ویژگیها و مشخصات حاکمان و مدیران جامعه اسلامی - تنها شکل دیگری از شعار فوق است که عمر بن الخطاب آن را در مخالفت با پیامبر اکرم ﷺ و ممانعت از تعیین حاکم و مدیر جامعه اسلامی، مطرح نمود و می‌توان با قاطعیت ادعان کرد که تقریباً تمام انحرافات و معضلات گذشته و حال و آینده جهان اسلام به همین شعار انحرافی و شیطنانی بازمی‌گردد. پیشتر منابع سخن خلیفه دوم ذکر شد.

طرفداران راستین دین در بین اهل سنت، با آن مواجه بوده و هستند و احیاناً از آن به عنوان «شُرک و کفر و جاهلیت» یاد می‌کنند نتیجه و محصول همین شعار ناقص و نارساست. از این رو برای احیای حقیقی دین و برای باز گرداندن کامل آن به زندگی، باید از راه کار و رهنمودی که خداوند - به این منظور - ارائه نموده است پیروی کرد و با ملتزم شدن به آن، در صدد اجرای برنامه دین اسلام برآمد. دستور خداوند در این باره هم در قالب نصوص قطعی قرآن و هم در بیان رسول گرامی اسلام ﷺ بارها و بارها مورد اشاره قرار گرفته و به مسلمانان یاد آوری گردیده است. این رهنمود عبارت است از ضرورت رهبری و هدایت جامعه اسلامی توسط رهبران و مدیرانی برجسته، شایسته، صالح و کاملاً آگاه و آشنا به برنامه و شریعت الهی؛ رهبرانی که هم خود تجسم و تجلی عینی شریعت الهی هستند و هم توانایی درک و فهم صحیح شریعت و جهت‌گیری حقیقی آن را دارند؛ رهبرانی که به سبب رستن از هر گونه تعلق نفسانی، و به دلیل آراسته بودن به همه فضائل و کمالات انسانی و اخلاقی، صلاحیت اجرای کامل و همه جانبه برنامه الهی را دارا می‌باشند؛ رهبرانی که همه هستی خویش را برای حاکمیت یافتن شریعت الهی در طبق اخلاص گذاشته و از هر گونه فداکاری و از خود گذشتگی در این راه راه دریغ نمی‌ورزند.<sup>۲</sup> به همین منظور، پیامبر اکرم ﷺ بارها و بارها بر ضرورت ملازمت و هم‌دوشی «کتاب» و «عترت» تأکید ورزیدند و کلید صلاح و سامان امت اسلام را در پذیرش هم‌زمان این دو با یکدیگر و - نه جدا از هم - معرفی نمودند چنان‌که حدیث متواتر و قطعی «ثقلین» بیانگر این اندیشه صحیح و راه‌کار هدایت گر آسمانی است و

۱. أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (أحزاب/۳۳).

۲. فداکاری امام علی علیه السلام و خوابیدن در بستر پیامبر ﷺ برای دفع خطر از آن حضرت، چنان‌که آیه ۲۵ آل عمران: [وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ رَحِيمٌ] بر طبق روایات اسباب النزول بدان اشاره دارد و فداکاری و خطر پذیری آن حضرت در جنگ خندق و روبرو شدن با عمرو بن عبدود و از پای درآوردن او چنان‌که سخن مشهور پیامبر: «ضربه علی یوم الخندق أكبر من عبادة الثقلين» بدان اشاره دارد تنها دو نمونه از رشادتها و از خودگذشتگیهای یک از افراد این خاندان با عظمت و پرجا می‌باشد. رک: قندوزی، بنای المودة لذوی القربى، پیشین، ج ۱/۲۸۲، ۴۱۱. سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیرة، پیشین، ج ۱۶/۹، ۳۵۸.

حادثه عظیم «غدير» و انتخاب علی بن ابیطالب (علیه السلام) به عنوان «مولى» و رهبر جامعه اسلامى برای پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلوه ديگرى از اين اندیشه راهگشاست. به علاوه همه توصیه‌ها و رهنمودهای قرآن کریم و رسول اکرم درباره ضرورت ایجاد پیوند محبت و مودت بين امت اسلام و خاندان گرانقدر پیامبر<sup>۱</sup> و درباره ضرورت رجوع امت به اين خاندان و دریافت برنامه و نظام زندگى از سرچشمه زلال معرفت و حکمت آنها،<sup>۲</sup> تأکیدی است بر ضرورت ملازمت و همگامی «شریعت» در کنار «رهبران ودانایان» به این شریعت و بس.

این همه تأکید از آن روست که شریعت صامت و ساکت است و خود نمی‌تواند از حقایق موجود در آن و از جهت‌گیریهای صحیح آن سخن گوید؛ لذا این شریعت نیازمند مفسران و مترجمانی آگاه و هوشمند است تا با درکى درست از آن، بستر اجرای آن را در زندگى واقعی بشر فراهم سازند.<sup>۳</sup> براین اساس، نقص نظریه «حاکمیت» که از جانب سید قطب و دیگران مطرح گردیده در این است که همه تأکید آن بر اجرای شریعت است؛ اما در اینکه چه کسى باید این شریعت را تطبیق دهد و جهت‌گیریهای راستین آن را تشخیص دهد، ساکت است. بدین شکل هر کس می‌تواند مدعى اجرای شریعت الهی باشد و در عین «ناآگاهی» و «ناتوانی» خود را بر انجام دادن این کار توانا معرفی نماید.<sup>۴</sup> در حالى که

۱. ر.ک: فرقان/۵۷. سبأ/۴۶ و شوری/۲۳.

۲. برخی از این رهنمودها از این قرارند:

الف) «أنا مدينة العلم و علیٌّ بابها فمن أراد العلم والحكمة فليأتها من بابها» ر.ک: حاکم نیشابوری، المستدرک، پیشین، ج ۳/۱۲۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، پیشین، ج ۳/۱۸۱، ج ۵/۱۱۰. ابن اثیر، أسد الغابه، پیشین، ج ۴/۲۲. شمس الدین ذهبی، تذکره الحفاظ، پیشین، ج ۴/۱۲۳. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، پیشین، ج ۷/۲۹۶. همو، لسان المیزان، پیشین، ج ۱/۱۹۷، ۴۲۳ و...

ب) «مثل أهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غر» ر.ک: حاکم نیشابوری، المستدرک، پیشین، ج ۲/۳۴۲، ج ۳/۱۵۱. نور الدین هشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، پیشین، ج ۹/۱۶۸. علی متقی هندی، کتزالعمال، پیشین، ج ۱۲/۹۴، ۹۵، ۹۸. جلال الدین سیوطی، الدرالمثور، پیشین، ج ۳/۳۴۴ و...

۳. چنانکه امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «انما هو (القرآن) خطٌ مستورٌ بین الدفتین لا ینطقُ بلسانٍ ولا بدُّ له من ترجمانٍ و انما ینطقُ عنه الرِّجالُ» ر.ک: نهج البلاغه، شرح عبده، پیشین، ج ۲/۵. همان، شرح ابن الحدید، پیشین، ج ۸/۱۰۳. ابو جعفر اسکافی، المعیار و الموازنه، پیشین، ص ۱۹۹.

۴. چنان که تاریخ اسلام از این گونه مدعیان بسیار به خود دیده است! و جوامع اسلامی در پی همین ادعاها به وضعیت ناگوار و خفت بار کنونی منتهی گردیده است. این در حالى است که امام علی (علیه السلام) درباره خصوصیات

در کنار تأکید بر ضرورت اجرای برنامه و شریعت الهی، بررسی خصوصیات و نشانه‌های مجریان شریعت الهی نیز ضروری بود تا رهبران دین و مجریان راستین برنامه آن معرفی گردند و هر کسی نتواند به ادعای توانایی انجام دادن این کار، در موقعیت خطیر و حساس رهبری و هدایت جامعه اسلامی قرار گیرد.<sup>۱</sup>

### ولایت نه حاکمیت

بر این اساس، بدور از هرگونه تعصب و جانبداری، باید اذعان نمود که نظریه «ولایت» که از سوی مذهب شیعه و براساس آیات قرآن و روایات معتبر معصومان مطرح گردیده، کامل‌ترین و صحیح‌ترین راه برای برون رفت از مشکلات و معضلات موجود در جهان اسلام است؛ همچنان‌که همین نگرش که مبنای قرآنی و وحیانی دارد در آغاز و به هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تنها راه هدایت و مدیریت جامعه اسلامی بوده است. چه، این نظریه در بر گیرنده هر دو بعد ضروری برای احیاء و اجرای دین است؛ هم مشتمل بر شریعت و برنامه الهی است، که نظریه حاکمیت سید قطب و مودودی برآن تأکید می‌ورزد؛ و هم مشتمل بر رهبران و آموزگاران راستینی است که می‌توانند برنامه و شریعت خداوند را به درستی تبیین و تشریح نمایند و همه شئون زندگی بشر را به تناسب اوضاع زمانی و مکانی در پرتو تعالیم دینی تدبیر نمایند.<sup>۲</sup> اما نظریه «حاکمیت» گرچه یک قدم مثبت به سوی دین می‌باشد لکن کامل و کافی نبوده و حتی در صورت غلبه و در اختیار گرفتن زمام امور، راهی در فراسوی مشکلات بزرگ جوامع اسلامی نخواهد گشود. لذا این نگرش نه تنها نتایج و عواقب مثبت و سازنده‌ای به دنبال نداشته، بلکه هر از چند گاه موجبات افراط و تفریط را در میان اهل سنت پدید می‌آورد.<sup>۳</sup>

← زمامداران اسلام می‌فرماید: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَامُهُ عَلَيْهِ وَأَعْلَاهُمْ بامر الله فيه» ر.ک: نهج البلاغه، شرح عبده، پیشین، ج ۸۶/۲ و همان، شرح ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۳۲۹-۳۲۸/۹. همچنین درباره شرایط و خصوصیات امام در جامعه اسلامی، ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، پیشین، ج ۱/۱۲۱-۱۲۳.

۱. همچنین برای مطالعه چرایی نقص و نارسایی نظریه «حاکمیت»، ر.ک: محمود امین العالم، الوعي والوعی الزائف في الفكر العربي المعاصر، قاهره، دار الثقافة الجديدة، ۱۹۸۶م، ص ۲۶۲.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی، «سکولاریسم یا عرفی‌شدن دین» (بخش اول)، اطلاعات، شماره ۲۳۱۷۵، مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۸، ص ۶.

۳. چنان‌که مخالفت شدید بسیاری از اندیشمندان اهل سنت با این نظریه از یک سو، و شکل گرفتن جریانهایی

## ۲. جاهلیت

این اصطلاح که بیانگر نوعی نگرش است، یکی از عمده‌ترین الفاظ و واژگان به کار رفته در گفتمان اصلاحی سید قطب است. همچنان که مبحث جاهلیت به دنبال مبحث حاکمیت، گسترده‌ترین و مهم‌ترین بحث در اندیشه دینی و اصلاحی سید قطب، به شمار می‌آید. طرح این مبحث در اندیشه و آثار سید قطب، بسیار جنجال برانگیز بوده، و هم در زمان حیات وی، و هم پس از آن، واکنشهایی افراطی به صورت مثبت و به صورت منفی به دنبال داشته است. در هر حال، طرح این موضوع از سوی سید قطب، از جمله طرح گسترده آن در *فی ظلال القرآن* با نگرش خاص وی به قرآن و نحوه تعامل او با آیات آن بیگانه نیست؛ بلکه این امر در برگیرنده بخشی از بینش قرآنی سید قطب و تکمیل کننده دیدگاه کلی وی نسبت به قرآن است که نقش فراوانی در برجسته کردن دیدگاه اصلاحی وی ایفا نموده است.

بر اساس اندیشه حاکمیت، سید قطب برنامه و نظام کلی زندگی بشر را که در برگیرنده همه قوانین، معیارها، ارزشها، عقاید، شعائر و... است از جانب خداوند می‌داندست و معتقد بود با تطبیق زندگی بر آن برنامه و نظام، حاکمیت خداوند که از مهم‌ترین ویژگیهای ربوبیت و الوهیت اوست تحقق می‌یابد و خداوند به شکل صحیح و به طور کامل مورد پرستش و عبادت قرار می‌گیرد. اما از نظر سید قطب، این امر تحقق نیافته و انسان امروز به طور کامل از برنامه و نظام الهی که از آن به عنوان «شریعت الهی» یاد می‌کند منحرف گردیده و به ارائه برنامه‌ها، نظامها، شرایع و قوانینی برای اداره زندگی خود پرداخته است. این امر موجب شکل‌گیری جاهلیت و گستردن آن در سراسر جهان شده است. بر



این اساس، امروزه تمام انسانها به لحاظ خاستگاه، مبانی و نظام زندگی در جاهلیت به سر می‌برد و این جاهلیت بر اساس تجاوز به فرمانروایی خداوند در زمین و تجاوز به مهم‌ترین ویژگی الوهیت؛ یعنی حاکمیت خداوند شکل گرفته است.<sup>۱</sup>

### انحراف از حاکمیت خداوند منشأ جاهلیت جدید

سید قطب در تبیین چگونگی تجاوز بشر به فرمانروایی و حاکمیت خداوند معتقد است: جاهلیت امروز نه به شکل جاهلیت ساده و ابتدایی دوران قبل از اسلام، بلکه به صورت پیچیده‌تری ظاهر شده است. این جاهلیت با ادعای حقّ وضع بینشها، ارزشها، شرایع، قوانین، نظامها و اوضاع، و با به کنار نهادن برنامه مقررّ خداوند برای بشر - به طریقی که خداوند هرگز آن را تجویز ننموده - حاکمیت خداوند را به بشر واگذار نموده و برخی از آنها را معبود برخی دیگر نموده است.<sup>۲</sup> بر این اساس، بر خلاف نظر برخی که جاهلیت را تنها مختص به دوران پیش از اسلام و دوران همزمان با بعثت پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند، سید قطب جاهلیت را هرگز به آن دوران مشخص، و مشهور به جاهلیت محدود نمی‌سازد؛ زیرا جاهلیت از نظر وی نه یک دوره تاریخی مشخص که یک «وضع» و «حالت» و یک «اعتقاد» و «اندیشه» است که هر گاه بنیادهای آن در قالب وضعیت یا نظامی یافت شود این جاهلیت نیز شکل خواهد گرفت. چنان‌که این وضعیت و حالت در گذشته وجود داشته، امروز نیز وجود دارد و در آینده نیز وجود خواهد داشت.

بنابراین، مبنای اساسی جاهلیت جدید در دیدگاه سید قطب حاکمیت بندگان بر بندگان و کنار زدن حاکمیت خداوند است؛ چه، در این صورت هوای نفس انسان\* معیار، قانون، برنامه و نظام زندگی او را رقم می‌زند و جاهلیت در اشکال، مظاهر، پرچمها، جریانها، نامها، اوصاف، گروه‌ها و روشهای مختلفی رخ خواهد نمود.<sup>۳</sup> بر این اساس

۱. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۷.

۲. همان، صص ۸۷.

۳. تفاوتی نیست در این که این هوای نفس از سوی یک فرد باشد یا از آن یک گروه از انسانها باشد و یا هوای نفس یک امت و یا حتی هوای نفس یک نسل از انسانها باشد. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/ ۸۹۱.

۴. رک: سید قطب، همان، ج ۱/ ۵۵۷، ج ۲/ ۸۹۱، ۹۰۴، ۹۹۰، ج ۳/ ۱۲۱۸-۱۲۲۱، ۱۲۵۷-۱۲۵۸ و ج ۴/ ۲۱۰۱-۲۱۰۲.

«جامعه اسلامی» و «جامعه جاهلی» در نظرگاه نویسندۀ فی‌ظلال به صورت ذیل تعریف می‌گردد:

- پذیرش حاکمیت الهی در قالب نظام، برنامه، شریعت، معیارها و ارزشها و حیانی = جامعه اسلامی.

- ردّ حاکمیت الهی و بنا نهادن نظام، برنامه، شریعت، معیارها و ارزشهای بشری محض = جامعه جاهلی.

از این رو، جامعه عرب قبل از اسلام با وجود اعتراف و اقرار بر «خالقیت» خداوند نسبت به همه هستی، و پذیرش «مالکیت» او بر آسمانها و زمین، به دلیل عدم پذیرش حاکمیت یگانه خداوند و به سبب تصرف در این حاکمیت بدون اذن و یا بر اساس شریعت او، مشرک محسوب می‌شدند و زندگی آنها «زندگی جاهلی» معرفی شده است؛ لذا چگونه ممکن است کسانی که در این دوران، حاکمیت خداوند در تنظیم زندگی بشر را - به طور کلی - از او سلب نموده‌اند و خود عهده دار آن شده اند! با عنوان جاهلی خوانده نشوند؟<sup>۱</sup>

### جامعه اسلامی و جامعه جاهلی

بر این اساس سید قطب بر اساس آموزه‌های اسلام و بر خلاف عالمان حوزه‌های مختلف علمی چون جامعه‌شناسان، اقتصاد دانان، سیاست دانان و غیره که تقسیم‌بندی متنوع و متعددی از جوامع بشری به عمل می‌آورند، همه جوامع انسانی را به دو نوع جامعه محدود می‌کند: جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. از نظر وی «جامعه اسلامی» تنها آن جامعه‌ای است که عقیده، عبادت، قانون، نظام، اخلاق و رفتار منطبق با اسلام را بپذیرد؛ لذا جامعه‌ای که به این امر تمکین ننماید و شریعت خداوند را قانون خود قرار ندهد حتی اگر در آن جامعه، مردمانی مدّعی مسلمانی زندگی کنند و نماز و روزه و حج را به جا آورند، جامعه‌ای اسلامی نخواهد بود! از سوی دیگر، «جامعه جاهلی» آن جامعه‌ای است که منطبق با اسلام نباشد و عقیده و بینشها و ارزشها و موازین و نظام و شرایع و

اخلاق و رفتار اسلامی برآن حکم نراند.<sup>۱</sup>

### جامعه متمدن و جامعه عقب مانده

نکته مهم دیگر آن که سید قطب «جامعه اسلامی» را «جامعه متمدن» حقیقی می‌داند و «جوامع جاهلی» را در اشکال متعدد آن «جوامع عقب مانده» و غیر متمدن معرفی می‌کند. این در حالی است که جوامعی که از جانب سید قطب غیر متمدن، عقب مانده و جاهلی محسوب می‌شود در بالاترین سطح رفاه، تولید مادی و رشد و رونق علمی و صنعتی قرار دارد و در انظار جهانیان به عنوان جوامع متمدن حقیقی و نمونه به شمار می‌آید. این سخن بدان معنا نیست که در دیدگاه سید قطب ماده و تولید مادی و رونق اقتصادی عامل اصلی و تعیین کننده‌ای در تمدن آفرینی محسوب نمی‌شود و جامعه اسلامی باید با دیده تحقیر بدان بنگرد، بلکه بالعکس وی توسعه و رشد مادی و فنی را یکی از اصول مهم خلافت انسان در زمین می‌داند؛ لذا سبب بیان این تعریف متفاوت از «جامعه متمدن» و از جامعه «عقب مانده» از سوی او این است که مهم ترین مبانی و ارکان تمدنی در نزد وی نه ماده و تولید مادی که انسانیت انسان، ارزشهای انسانی، اخلاق انسانی، و توسعه و پیشرفت حقیقی انسانی است و بس.<sup>۲</sup> یعنی یک جامعه متمدن پیش و بیش از آن که به تولید مادی و ساخت ابزار آلات فنی و توسعه ماشینهای صنعتی و کارخانه‌های مولد محصولات متنوع و گوناگون بها دهد، باید به انسان سازی، رشد و گسترش ارزشها و اخلاق انسانی و به فراهم ساختن زمینه لازم برای شکل گیری زندگی انسانی هم به صورت فردی، هم در قالب خانواده، هم در قالب جامعه و هم در سراسر گیتی اهتمام بورزد و بدان بها دهد. براین اساس، از آنجا که جوامع به اصطلاح متمدن امروزی نه تنها چنین اهتمامی برای رشد و رونق و شکوفائی ارزشها و اخلاق انسانی به عمل نمی‌آورند، بلکه به سبب عملکرد تک بعدی و صرفاً مادی خود موجبات تضعیف و زوال آن ارزشها و انحطاط شدید اخلاقی انسان را فراهم ساخته‌اند، و احیاناً خود نیز به

۱. سید قطب، معالم فی الطريق، پیشین، (فصل: الاسلام هو الحضارة)، ص ۱۳۹

۲. همان، صص ۱۴۱-۱۵۰.

صورت برنامه‌ریزی شده و قانونی درصدد هدم ارزشها و اخلاق انسانی و گسترش فساد اخلاقی و ایجاد انحراف و تباهی در انسانیت برمی‌آیند!!<sup>۱</sup> این گونه جوامع به هیچ وجه نمی‌توانند متمدن محسوب شوند.

### خصوصیات جوامع جاهلی

نویسنده فی ظلال جامعه جاهلی را مشتمل بر نشانه‌ها و خصوصیات حتمی و ثابت می‌داند؛ به گونه‌ای که هرگاه این خصوصیات در جامعه‌ای رخ نمایند جاهلی بودن آن جامعه قطعی است. برخی از این نشانه‌ها عبارت است از: ریاخواری،<sup>۲</sup> تعامل ناشایست میان جنس زن و مرد و رواج بی‌بند و باری جنسی در بین آن دو،<sup>۳</sup> توسعه و ترویج فحشا به نام هنر و آزادی و پیشرفت،<sup>۴</sup> تعصب نژادی، قومی، زبانی، وطنی و غیره،<sup>۵</sup> شراب‌خواری،<sup>۶</sup> ضایع نمودن حقوق ضعفا به ویژه زنان،<sup>۷</sup> مدپرستی، تجمل‌گرایی،<sup>۸</sup> و بسیاری از خُلق و خواها و منشه‌ای رایج در جوامع بشری<sup>۹</sup> که اکنون نیز به شکل گسترده رایج و مرسوم است.

براین اساس، رواج همجنس بازی و قانونی کردن آن، و مبارزه با حجاب زنان و ممنوع نمودن آن در مدارس و ادارات از سوی کشورهای به اصطلاح متمدن، همچنین برده داری مدرن که با فساد و با به تباهی کشاندن زنان و کودکان همراه است و تعاملات زور گویانه و تبعیض آمیز در عرصه‌های بین‌المللی - در کنار نشانه‌های کهن و مستمر

۱. ممنوعیت حجاب و پوشش برای زنان از یک سو، و قانونی نمودن ازدواج هم جنس بازان با یکدیگر از سوی دیگر، تنها دو نمونه از موارد بسیار انسان سوزی و توسعه زشتی و تباهی و انحراف در این جوامع به اصطلاح متمدن است!!

۲. فی ظلال القرآن، ج ۳۳۱/۱، ۳۳۲.

۳. همان، ج ۱/۱، ۶۰۲، ۶۰۶، ج ۳/۱۲۶۹، ۱۲۷۵-۱۲۷۶، ۱۲۷۹، ۱۲۸۳-۱۲۸۴، ۱۳۱۶، ۱۵۰۶ و...

۴. همان، ج ۳/۱، ۶۲۷.

۵. همان، ج ۱/۳۴۲، ج ۲/۱۱۰۳.

۶. همان، ج ۲/۶۶۳.

۷. همان، ج ۱/۵۷۶-۵۷۷.

۸. همان، ج ۳/۱۲۱۹.

۹. رک: همان، ج ۱/۱۸۵، ۲۱۱، ۵۱۱-۵۱۰ و ج ۴/۱۹۹۵.

جاهلی - از نمودهای جاهلیت جدید است که در گذشته و هم اکنون در کنار رشد و رفاه مادی و رونق صنعتی در این جوامع در جریان است. لذا - به حق - باید اذعان نمود که جاهلیت، آن‌گونه که عده‌ای می‌پندارند، تنها جاهلیت عرب که در جزیره‌العرب و پیش از اسلام وجود داشته نیست؛ بلکه «جاهلیت» یک وضعیّت و حالت مشخص و معین است که در هر مکان و در هر زمانی ممکن است بروز کند!<sup>۱</sup> و همان‌گونه که سید قطب متذکر گردیده: این وضعیّت و حالت جاهلی اکنون نیز طنابهای خود را در گوشه گوشه زمین گسترانیده<sup>۲</sup> و انسان هم نیز در جاهلیتی مشابه آنچه در زمان بعثت رسول اکرم ﷺ وجود داشت - بلکه زشت‌تر و تباه‌کننده‌تر از آن - فرو غلطیده است.<sup>۳</sup> از این رو، فراگیر بودن این جاهلیت و تبدیل شدن آن به واقعیّت زندگی، نباید ما را از شناخت و درک آن باز دارد.<sup>۴</sup>

### مخالفت با طرح موضوع «جاهلیت»

برخی با طرح ایده «جاهلیت» و جاهلی دانستن جوامع بشری عصر حاضر، مخالفت می‌کنند و «جاهلیت» را در عقاید، افکار، رفتار، آداب و عادات مشخص و معینی محدود می‌دانند که در دوران قبل از اسلام در میان اعراب جزیره‌العرب و احیاناً سایر نواحی جهان رواج داشته است. از دیدگاه این عده از آنجا که آن افکار و عقاید و آداب، اکنون به همان صورت پیشین تداوم ندارد، اطلاق لفظ جاهلیت در عصر کنونی موضوعیّت ندارد، بلکه نوعی انحراف فکری است که از افراط و تعصب شدید دینی نشأت می‌گیرد.<sup>۵</sup>

سید قطب این شبهه را نمی‌پذیرد و جاهلیت را مشتمل بر انواع و اقسام گوناگونی می‌داند. از نظر او گاهی جاهلیت در اعتقاد، بینش، عبادت و شعائر است؛ و گاهی در

۱. همان، ج/ ۲۴۷۴.

۲. همان ج ۱۲۵۶/۳-۱۲۵۷.

۳. رک: همان، ج ۹۴۱/۲، ۱۰۵۷، ۱۰۵۹، ج ۱۱۹۵/۳، ۱۲۵۶-۱۲۵۵، ج ۲۰۳۹-۲۰۳۸/۴.

۴. همان، ج ۹۴۱/۲. همچنین رک: محمد قطب، جاهلیة القرن العشرين، قاهره، دار الشروق. سالم البهنسawy، أضواء علی معالم فی الطرق، پیشین، صص ۱۴۹-۱۵۱.

۵. شیخ محمد عبد اللطیف السبکی معتقد است توصیف هر دوره‌ای به جز دوره نزدیک به عصر رسالت پیامبر ﷺ، به عنوان دوره جاهلیت اقدامی کفرآمیز است. رک: ژیل کپل، پیامبر و فرعون، پیشین، ص ۶۲.

همچنین رک: دکتر محمد عماره، پیشین، صص ۲۳-۵۱.

تبعیت، اطاعت و خضوع؛<sup>۱</sup> همچنان‌که گاهی نیز جاهلیت در زمینه عادات و سنتها و عرف شکل می‌گیرد.<sup>۲</sup> لذا دلایل وی برای جاهلی نامیدن جوامع اخیر به امور مختلفی بازمی‌گردد. چه، گروهی از آنها اصل وجود خداوند را منکرند، گروهی دیگر علی‌رغم اعتراف به وجود خداوند، بتها و اربابان بسیاری را به خدایی می‌گیرند. اهل کتاب نیز از گذشته مشرک بوده و به خداوند فرزندی نسبت می‌داده اند! و کسانی نیز که خود را مسلمان می‌نامند به دلیل تبعیت کامل و اطاعت محض از برنامه‌ها و مناهج اهل کتاب - که خود از دین خداوند منحرف‌اند - دچار شرک اند.<sup>۳</sup> لذا اگر سید قطب جوامع اسلامی را در چهارچوب «جاهلیت» و شرک قرار می‌دهد به معنای آن نیست که این جاهلیت و شرک به دلیل عدم اعتقاد به الوهیت خداوند از سوی آنان شکل گرفته است؛ یا اینکه آنها شعائر تعبدی را برای غیر خداوند به جا می‌آورند، بلکه بدان دلیل است که در نظام زندگی فردی و اجتماعی خود - بالأخص به لحاظ اجتماعی - عبودیت خداوند را به جا نمی‌آورند. لذا با وجود پذیرش اصل الوهیت خداوند، بزرگ‌ترین ویژگی این الوهیت را به غیر خداوند می‌دهند و از حاکمیت غیر او تبعیت می‌نمایند و نظام، قوانین، ارزشها، موازین، عادات، سنتها و تقریباً تمام اصول زندگانی خود را از این حاکمیت غیر الهی دریافت می‌کنند در حالی که دین و برنامه خداوند باید سرتاسر زندگی بشر را در برگیرد و اقرار عملی به «شهادتین» و به جا آوردن «عبودیت کامل» خداوند نیز با پذیرش این وضعیت تحقق خواهد یافت.

### بررسی لغوی و اصطلاحی واژه جاهلیت

در این بخش برآنیم تا با پی‌گیری لغوی و اصطلاحی لفظ «جاهلیت» و مبدأ آن، استواری

۱. همان، ج ۴/۱۹۴۴.

۲. همان، ج ۲/۱۲۱۹.

۳. همچنین جوامع اسلامی به سبب امور اجتماعی، قوانین، اخلاق، سنتها، برنامه، آداب و فرهنگ مبتلا به جاهلیت است؛ زیرا این امور را نه از تعالیم اسلام بلکه از تصورات و برنامه‌های جاهلانۀ دیگر انسانها اخذ می‌کنند. رک: همان، ج ۶/۳۶۱۹ و بنگرید به: همان، ج ۳/۱۲۵۶-۱۲۵۷، ج ۴/۱۹۴۵ و همو، معالم فی الطريق، پیشین، (فصل: لا اله الا الله منهج حیات)، صص ۱۱۶-۱۲۶.

یا نا استواری برداشت سید قطب از این واژه را بنمایانیم.

واژه «جاهلیت» در آیات قرآن چهار بار استعمال شده است.<sup>۱</sup> برخی برآنند که با توجه به ریشه آن که «جهل» می باشد، جاهلیت در برابر دانایی و خردمندی قرار می گیرد و معنای آن عبارت است از نادانی و بی خردی و نا آگاهی از علوم و دانشها.<sup>۲</sup> اما لغت شناسان «جهل» را در همین معنا منحصر ننموده، بلکه برای آن معنایی مقابل با «حلم» نیز بیان کرده اند.<sup>۳</sup> یکی از نویسندگان عرب در این باره می نویسد: «جاهلیت» نامی است که قرآن کریم به پیش از اسلام اطلاق نموده است؛ زیرا عرب در آن عصر بت می پرستیدند، با یکدیگر به نزاع بر می خاستند، گاهی فرزندان خود را زنده به گور می کردند، شراب می نوشیدند و... با وجود این، آنها حظّ و افری از علوم و معارف عصر خود نظیر هیأت، طب، ردیابی و غیره داشتند و ادبشان برترین ادب روزگار خویش بود. بر این اساس، وی نتیجه می گیرد که «جاهلیت» به معنای جهلی است که در برابر «حلم» قرار دارد نه جهلی که در برابر «علم» قرار گیرد.<sup>۴</sup> چنان که موارد استعمال این واژه در قرآن کریم، و در روایات معصومان (علیهم السلام) و در اشعار ادیبان پیش از اسلام بیانگر آن است که جهالت و جاهلیت دربرگیرنده مفهومی فراتر از بی سوادی، نادانی و بی خردی است؛ و عمدتاً به افکار و اندیشه ها و پندارها و سلوک و رفتار و قوانین و معیارهایی اشعار دارد که به دور از کرامت، حرمت و شأن حقیقی انسان بوده و با اندیشه ها و رفتار و شرائع توصیه شده آسمانی در تضاد می باشد.<sup>۵</sup> اوضاع اجتماعی پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان از جمله برخی آداب و عادات ناشایست آنها نظیر جنگ و ستیز، قتل و غارت، برده داری، رفتار ناشایست با زنان، زنده به گور کردن دختران، بی بندوباری جنسی، شراب خواری،

۱. رک: آل عمران/ ۱۵۴، مائده/ ۵۰، احزاب/ ۳۳، فتح/ ۲۶.

۲. رک: محمد علی مجزّب، «معنا شناسی واژه جاهلیت در قرآن»، صحیفه مبین، ش ۲۴، صص ۱-۲.

۳. رک: ابن منظور، لسان العرب، ذیل (جهل).

۴. عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۶۹م، ج ۳/۱.

۵. نویسنده کتاب تاریخ ادبیات عرب، لفظ «جاهلیت» را مشتمل بر تمام پدیده های خشونت، درندگی، استبداد، خود پرستی و... می داند. رک: رژی بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش، ص ۴۵.

رباخواری، قمار، اعتقادات و پندارهای خرافی و... تأییدکننده این نظر و نیز تقویت کننده دیدگاه سید قطب درباره مفهوم جاهلیت است. **فی ظلال** بر خلاف بسیاری که دوران جاهلیت را به سرآمده و مربوط به گذشته می‌دانند و با ردّ این اندیشه، معتقد است خداوند برای بیم‌دادن مردم از بازگشت به جاهلیت، در قرآن از آن سخن به میان آورده است. زیرا قرآن - بدون نگاه به آینده - تنها درباره جاهلیت‌های سپری شده سخن نمی‌گوید؛ بلکه در ورای زمان و مکان به بیان ویژگی‌های آن می‌پردازد؛ و اگر ما قرآن را با این نگرش بخوانیم که صرفاً جاهلیت‌های گذشته را توصیف می‌کند، از قدر و منزلت آن کاسته‌ایم.<sup>۱</sup>

### مفهوم «جاهلیت» در میزان قرآن

سید قطب در طرح ایده «جاهلیت» متأثر از آیات قرآن است و در پرتو موارد استعمال این واژه در قرآن، دیدگاه خود را قوّت بخشیده است. چه، موارد چهارگانه استعمال واژه جاهلیت در قرآن،<sup>۲</sup> نیز آیات متعددی که ضرورت تبعیت و اطاعت از دستورات اسلام و احکام و برنامه‌های آن را یادآور شده و عدم پایبندی و فرمان‌برداری از آنها را مساوی با خروج از اسلام و کفر و شرک معرفی نموده‌اند، همگی بستر لازم برای شکل‌گیری نظریه «جاهلیت» را در نزد نویسنده **فی ظلال** و اصرار و تأکید او بر این نگرش، فراهم ساخته‌اند. البته طرح این نظریه با توجه به مبانی تفسیری سید قطب، به ویژه مبنای اجتناب از پیش‌فرضهای مختلف و دریافت اندیشه‌ها، نظریات، معیارها و مقررات از قرآن، طبیعی می‌نماید؛ زیرا آیات قرآن به وضوح و با صراحت بسیار چنین دیدگاهی را تأیید و تصدیق می‌کنند.

از سوی دیگر، اگر بدین نکته مهمّ توجه نماییم که بعثت پیامبران، ارسال کتب آسمانی و ابلاغ احکام و حیانی از جانب خداوند متعال برای ایجاد دگرگونی در بُعد مادی زندگی انسان و در شیوه‌های تولید و رونق صنعتی و تکنولوژیکی و... صورت

۱. سید قطب، **فی ظلال القرآن**، ج ۱۲/۱۹۲.

۲. آل عمر ان/۱۵۴، مانده ۵۰/ احزاب/۳۳، فتح/۲۶.



نگرفته است؛ زیرا پیشرفت و تغییر در این امور عمدتاً محصول تجربه بشری است و او به مرور زمان و با اندوختن تجربه‌های پی در پی، و به مدد امکانات و استعدادهایی که خداوند در نهادش نهاده است به چنین هدفی دست می‌یابد؛ لذا مقصد اصلی و حقیقی از این امر ایجاد دگرگونی در بُعد معنوی و روحی انسان می‌باشد که منشأ همه رفتارها، اعمال، اخلاق، اندیشه‌ها، عقاید و آداب و عادات اوست.<sup>۱</sup> تا انسان نه به سبب تجربه، و آزمون و خطا که به سبب وحی مستقیم خداوند به عقاید، اندیشه‌ها، آداب و اخلاق و اعمال نیکو و شایسته رهنمون گردد و خود را بدانها ملتزم نماید، تا در پرتو این التزام، مأموریت خلافتی را که آفریدگار هستی بر دوش او نهاده، به شایستگی به انجام رساند و پله‌های کمال و ترقی را به سهولت و روانی پیماید و در کنار افزایش تجربه، و توسعه بُعد مادی زندگی خویش، به رشد و توسعه انسانی و بُعد معنوی حیات خود نیز دست یابد. در حالی که انسان نه در گذشته و نه در زمان کنونی به دستورات خداوند و رهنمودهای وحیانی او ملتزم نگردیده و همه ابعاد زندگی او (عقاید، اندیشه‌ها، آداب، عادات، اخلاق و قوانین) بیانگر جاهلیت و انحطاط انسانی و برابری وی با حیوانات است! و هرگاه ملت یا جامعه‌ای پیدا شود که بخواهد برنامه و نظام زندگی خود را نه بر اساس این جاهلیت، بلکه بر اساس معیارها و ارزشهای الهی و انسانی بنا نهد با خصومت و مقاومت شدید این جاهلیت فراگیر و پرنفوذ مواجه می‌شود، چنانکه انقلاب اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۷ش و پس از نابودکردن بنیانهای طاغوت و با اهداء خونهای بسیار بر پا گردید از لحظه شکل‌گیری تا هم اکنون - که بیش از یک ربع قرن از حیات آن می‌گذرد - به طور مستمر با دشمنی و لجاجت و فتنه انگیزی و کینه‌توزی این جاهلیت فراگیر و قدرتمند مواجه شده؛ لذا از آن زمان تاکنون برای بقا و استمرار حیات خود هزینه‌های مادی و جانی فراوانی صرف نموده و همچنان جاهلیت مدرن و خون ریز

۱. به نظر می‌رسد کلام نورانی و پراح پیامبر ﷺ آنجا که فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» در اشاره به این هدف، بسیار گویا و رسا باشد. رک: داود بن سلیمان غازی، مسند الرضا، تحقیق: محمد جواد حسینی جلالی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸هـ، ص ۱۳۱. عبدالله بن عبید بن ابی الدنیا، مکارم الأخلاق، تحقیق: مجدی السید ابراهیم، قاهره، مکتبه القرآن، بی‌تا، ص ۶ و...

و زور مدار پنجه در پنجه این نظام دینی و الهی دارد و تداوم حیات آن را بر نمی‌تابد. آری این مبارزه و خصومت جاهلی با برنامه و اندیشه دینی در عصر حاضر، حقیقت آشکاری است که سید قطب چهل سال پیش، و پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی از آن خبر داده است.<sup>۱</sup>

### «جاهلیت» در روایات

پس از آن‌که مشخص گردید دیدگاه سید قطب در جاهلی دانستن جوامع کنونی منطبق بر آیات قرآن کریم می‌باشد؛ اکنون بر آنیم تا گذری بر روایات نماییم و تأیید یا عدم تأیید این دیدگاه را در این بخش از آموزه‌های اسلامی بررسی کنیم. همان‌گونه که پیشتر نیز یادآوری شد، سید قطب معتقد است وضعیت کنونی جوامع بشری به لحاظ فرو رفتن در جاهلیت، و شرک و کفر نسبت به برنامه و نظام اسلامی و الهی همچون وضعیت دوران جاهلیت پیش از ظهور اسلام است. عبارت وی در این باره چنین است: «وقد استدار الزمانُ كهَيِّتَةَ يَوْمِ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ». <sup>۲</sup> که این سخن به معنای بازگشت جاهلیت است. همچنین برخی از مفسران در ذیل آیه: ﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَى...﴾ (احزاب/۳۳) روایتی ذکر کرده‌اند که اشاره به بازگشت جاهلیت دارد.<sup>۳</sup> این روایت در صورت برخورداری از صحت صدور، مؤید نظر نویسنده فی ظلال خواهد بود. نیز امام علی (علیه السلام) به هنگام بر عهده گرفتن خلافت، و در حالی که فقط ۲۵ سال از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سپری شده بود در تشریح وضعیت جامعه اسلامی، فرموده‌اند: ﴿أَلَا إِنَّ بَلَيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ ﷺ﴾ <sup>۴</sup> که این سخن نغز از دگرگونی و سیر فقه‌رایی

۱. ر.ک: همان، ج ۳/۱۴۵۲ یا ورقی.

۲. یعنی زمانه به وضعیت روزگار بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بازگشته است. همان، ج ۲/۹۴۱. برای مطالعه سایر عباراتی که وی در این معنا به کار برده، ر.ک: همان، ج ۲/۱۰۵۷، ۱۰۵۹، ج ۳/۱۲۵۵، ۱۲۵۶ و ج ۴/۲۰۳۸.

۳. لفظ روایت چنین است: «ستكونُ جاهلیة اُخری!» ر.ک: ابوجعفر النحاس، معانی القرآن، تحقیق: محمد علی صابونی، عربستان، جامعة ام القری، ۱۴۰۹هـ، ص ۳۴۷. مولی محمد صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، تعلیق: ابوالحسن شعرانی، ج ۱/۸۶ عبد علی بن جمعه حویزی، نورالثقلین، پیشین، ج ۴/۲۶۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۲۲/۱۸۹.

۴. ر.ک: محمد بن ابراهیم النعمانی، کتاب الغیبه، پیشین، ص ۲۰۱. نهج البلاغه، شرح عبده، پیشین، ج ۱/۴۷. این

حکایت دارد که پس از رحلت پیامبر ﷺ و تا زمان خلافت آن حضرت شکل گرفته است. در این عبارت لفظ جاهلیت استعمال نگردیده، لکن تشبیه وضعیت مسلمانان به دوران بعثت پیامبر ﷺ به روشنی گویای بازگشت جاهلیت با ابعاد مختلف آن است، زیرا مسلمانان به قدری به باطل گرایش پیدا کرده بودند که بر انجام دادن آن جرئت و جسارت یافته بودند. عادات جاهلی و سنتهای کفرآمیز در میان آنها رواج داشت. با بدعتها و هوی پرستیها مانوس بودند. از این رو، همان گونه که پیامبر ﷺ برای از میان برداشتن جاهلیت مجبور به جنگ و جهاد با مشرکان شد، امام علی علیه السلام نیز برای از بین بردن جاهلیت زمان خویش و برای باز گرداندن سنتهای پیامبر و اجرای برنامه اسلام، ناچار به جنگ و جهاد گردید و سه جنگ خونین بر آن حضرت تحمیل شد و سرانجام نیز خود قربانی جهالت امت اسلام گردید!

یکی از مشهورترین روایات در باب جاهلیت، روایتی است که فریقین (شیعه و اهل سنت) آن را از رسول اکرم ﷺ گزارش نموده‌اند. متن روایت چنین است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>

در این روایت بین شناخت امام راستین جامعه اسلامی و بین جاهلیت رابطه مستقیمی برقرار شده است. به گونه‌ای که عدم راهیابی به شناخت چنین امامی، به فرو رفتن در جاهلیت و مُردن در مرگ جاهلی منجر خواهد شد. اعتبار و وثاقت این روایت به قدری است که چشم پوشی از آن ممکن نیست. گو اینکه این روایت - علاوه بر لفظ مشهور فوق - در منابع روایی اهل سنت با الفاظ و عبارات دیگری نیز نقل شده است<sup>۲</sup> که

← روایت به صورت دیگری نیز نقل شده است. رک: نعمان بن محمد مغربی، شرح الاخبار، تحقیق: محمد حسینی جلالی، مؤسسة نشر اسلامی، ج ۳۷۱/۱.

۱. احمد بن محمد بن خالد البرقی، المحاسن، تحقیق: سید جلال الدین الحسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۹۲/۱، ۱۵۵-۱۵۴. محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، پیشین، صص ۲۷۹، ۵۲۹-۵۳۰. ابوالعباس الحمیری، قرب الاسناد، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت الحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳هـ، ص ۳۵۱. علی بن حسین بن بابویه، الامامة والتبصره، قم، مدرسه الامام مهدی، صص ۶۳، ۸۲-۱۵۲ و ۸۳. کلینی، الکافی، پیشین، ج ۳۷۸/۱، ۳۹۷، ج ۲۰-۲۱/۶، ج ۴۰۱-۴۰۰/۶، ج ۱۴۶/۸. بخاری، صحیح بخاری، پیشین، ج ۱۰۵ و ۸۷/۸. مسلم بن حجاج، صحیح ۲۲-۲۱/۶. احمد بن حنبل، المسند، پیشین، ج ۹۶/۴ و...

۲. رک: فضل بن شاذان آزدی، الايضاح، پیشین، صص ۷۵-۷۴. عبدالحسین امینی، الغدير، پیشین، ج ۳۶۶-۳۵۸/۱۰.

این امر ضمن آن‌که تأکید دیگری بر صحّت اصل آن به شمار می‌رود، احیاناً از نوعی تحریف و دگرگونی در شکل صحیح نخستین این روایت، نیز خبر می‌دهد! چه، اهل سنت هر کسی که زمام امور جامعه را - به حقّ یا به ناحق - بر عهده بگیرد! «امام» می‌دانند و بیعت با او و فاداری نسبت به او را بر خود لازم می‌شمارند.<sup>۱</sup> چنان‌که مشهور است هنگامی که حجاج بن یوسف ثقفی از جانب عبدالملک بن مروان بر مدینه گمارده شد، عبدالله بن عمر شبانه به نزد وی شتافت تا با استناد به روایت فوق، با حجاج بیعت نماید. حجاج نیز ضمن احمق معرفی کردن ابن عمر به سبب بیعت نکردن او با علی بن ابیطالب به استناد همین روایت، پای خود را به سوی او کشید و از او خواست تا در صورت تمایل به بیعت با وی - به سبب مشغول بودن دستانش - با پایش بیعت کند و ابن عمر چنین کرد!!<sup>۲</sup> شایان ذکر است که روایت فوق در طول تاریخ دستاویزی برای حاکمان و خلفای جور و فسق بوده تا به استناد آن بیعت و حمایت مردم نا آگاه و سطحی نگر را با خود همراه داشته باشند.<sup>۳</sup> این در حالی است که این روایت درباره امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) و دیگر امامان برحقّ از دودمان او صادر شده است؛<sup>۴</sup> چنان‌که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در سخنی دیگر، «محبّت و ولایت» علی بن ابیطالب (علیه السلام) را ضروری دانسته و «بغض» نسبت به آن حضرت را موجب مردن در مرگ جاهلیت شمرده است.<sup>۵</sup>

بنابراین، علاوه بر «شریعت» الهی که سید قطب عدم اجرای آن را موجب رخ نمودن «جاهلیت» می‌داند، عدم پذیرش امام حقّ و رهبر راستین نیز عامل اساسی دیگری در رخ نمودن جاهلیت و بلکه مهم‌ترین عامل است؛ زیرا امام حق پیوسته ملازم با شریعت الهی است و از آن جدا نیست؛ لذا در صورت بیعت با او و تبعیت از وی، اجرای

۱. سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، پیشین، ج ۱/۱۵۰-۱۵۱.

۲. فضل بن شاذان ازدی، پیشین، ص ۷۵ و...

۳. ر.ک: عبدالحسین شرف الدین، النص والاجتهاد، پیشین، صص ۵۹۹-۶۰۰ پاورقی.

۴. ر.ک: ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵.

۵. علی متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۳/۱۵۹. عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۶/۳۳۵ و... و احمد بن علی بن المثنی (ابو یعلی موصلی)، مسند ابویعلی، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دارالمعمون للتراث، ج ۱/۴۰۳. سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی، المعجم الکبیر، پیشین، ج ۱۲/۳۲۱.

دستورات و احکام و برنامه‌های آسمانی تضمین می‌گردد<sup>۱</sup> و مطابق با سخن فی ظلال «حاکمیت» خداوند نیز به بهترین وجه آن تحقق می‌پذیرد؛ لکن به جز امام و رهبر شایسته و راستین، دیگران و لو مدعی اجرای شریعت خداوند، از عهده اجرای صحیح و کامل این مسئولیت بر نخواهند آمد و سرانجام انحراف و گمراهی را در پی خواهد داشت. چنان‌که انحراف به وجود آمده در دین اسلام پس از رحلت پیامبر ﷺ، به دلیل انحراف امت از رهبران راستین و امامان حق بوده و بس. البته سید قطب علی‌رغم همه حساسیت و تأکیدی که نسبت به مسئله جاهلیت دارد هرگز به این عامل مهم راه نبرده و به همین دلیل نیز تلاش دلسوزانه و صادقانه وی و دیگر مصلحان راستین در میان اهل سنت بی‌نتیجه یا کم اثر بوده است.<sup>۲</sup>

همچنین ذیل آیه شریفه: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا﴾ (مانده/۵۰) از امام باقر علیه السلام روایت گردیده که آن حضرت فرمود: «الْحُكْمُ حُكْمَانِ: حُكْمُ اللَّهِ وَ حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ حَكَمَ بِحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۳</sup>

این روایت با وضوح بیشتر دیدگاه سید قطب را در جاهلی نامیدن جوامع کنونی تأیید می‌کند؛ چه بر طبق برنامه و نظام اسلامی همه احکام و قوانین و معیارها و ارزش‌زندگی بشری باید بر بینش و عقیده اسلامی منطبق باشد. برخی از این قوانین و احکام به صورت مفصل در نصوص قرآن و حدیث وارد گردیده است و سایر موارد نیز با اجتهاد علمای اسلام و با توجه به مبانی و قواعد کلی و اساسی و روح تعلیمات اسلامی، استخراج می‌گردد و مورد عمل قرار می‌گیرد؛ بدین شکل هیچ قانون و برنامه‌ای در

۱. رک: مرتضی مطهری، امامت و رهبری، چاپ دوم، تهران، صدار، ۱۳۶۴ش، صص ۵۹-۶۰.

۲. همچنین افراد منصف و حق شناس دیگری نیز به بازگشت جاهلیت پس از رحلت پیامبر ﷺ تأکید ورزیده و «کینه‌های جاهلی» را عامل «غصب امامت و ولایت» از خاندان پیامبر ﷺ معرفی نموده‌اند چنان‌که همین امر جاهلی را عامل پیدایش تفرقه و اختلاف در میان مسلمانان و تضعیف جایگاه اسلام و زدودن آثار آن دانسته‌اند. رک: عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۳۷۱/۹ و ج ۲۹۹/۱۰. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودقه پیشین، ج ۳۲/۳.

۳. محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، پیشین، ج ۳۲۵/۱. عبدعلی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، پیشین، ج ۶۴۰/۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۳۶۷/۱۰۱. شایان ذکر است که در تفسیر صافی این روایت به امام علی علیه السلام نسبت داده شده است. رک: محمد بن مرتضی (فیض کاشانی)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶هـ، ج ۴۱/۲.

جامعه با احکام جزئی یا قواعد کلی و حیانی مخالفت و تصادم نخواهد داشت؛ اما از آنجا که بسیاری از برنامه‌ها و قوانین و معیارهای حاکم بر جوامع به اصطلاح اسلامی بر برنامه‌ها و معیارهای غیر اسلامی و صرفاً بشری منطبق است و عمدتاً با جهت‌گیری دین اسلام همخوانی ندارند، همه این موارد جزء احکام جاهلی محسوب می‌شود.

### نتیجه‌گیری

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه سید قطب درباره جاهلیت و جاهلی نامیدن جوامع به سبب نظام و قوانین و معیارهای حاکم بر آنها، با توجه به آیات قرآن و روایات موثق، تأییدپذیر و تصدیق‌پذیر است؛ گرچه منشأ پیدایش این جاهلیت بر اساس روایات بیشتر به شخص حاکم و رهبر در جامعه اسلامی بازمی‌گردد؛ لکن در نگرش سید قطب این امر بیشتر به قوانین و نظام حاکم بر جامعه مرتبط است. از این رو، دیدگاه سید قطب حساسیتها و مقاومت‌هایی بسیاری را در پی داشته است. این در حالی است که در صورت مرتبط دانستن مسئله جاهلیت با موضوع امامت و رهبری در جامعه، این دیدگاه عمدتاً حاکمان و عالمان دینی را مورد خطاب قرار خواهد داد تا عامه مردم؛ به همین دلیل در روایتی که در منابع روایی فریقین، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش شده است آن حضرت مسئولیت «اصلاح و افساد» جامعه اسلامی را متوجه دو قشر «حاکمان» جامعه و «عالمان» آن نموده‌اند. متن عبارت چنین است: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُم؟ قَالَ: أَلْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ»<sup>۱</sup>

بر این اساس نقش هدایت‌گری و صلاح بخشی عالمان دینی و حاکمان جامعه اسلامی بسیار مهم و تعیین کننده است، به گونه‌ای که اگر این دو صنف در مسیر حق و حقیقت قرار گیرند و مجری نظام الهی و دستورات دینی باشند، توده مردم نیز پا جای

۱. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، پیشین، ص ۲۷. ابن شبه حرّانی، تحف العقول، پیشین، ص ۵۰. در برخی منابع به جای «الْفُقَهَاء» لفظ «الْقُرَّاء» آمده است. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الامالی، پیشین، ص ۴۴۸. قطب الدین راوندی، کتاب النوادر، ص ۱۵۷. در منابع اهل سنت به جای آن لفظ «العلماء» آمده است. ر.ک: جلال الدین سیوطی، الجامع الصغير، پیشین، ج ۱/۲، ۱۰۱. علی متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۹۱/۲۰.

پای آنها خواهند نهاد و به حمایت و پشتیبانی از آنها اقدام خواهند نمود<sup>۱</sup> و تاریخ بهترین گواه است که خواص؛ یعنی علمای برجسته دینی و امیران و فرمانروایان جوامع اسلامی بیشترین نقش را در انحراف جامعه اسلامی و سوق دادن آن به سوی وضعیتی داشته‌اند که سید قطب از آن با عنوان «جاهلیت» نام می‌برد. لذا همه انحراف و جاهلیتی که در جوامع اسلامی رخ نموده، در راستای انحرافی که در مسئله امامت و رهبری و مرجعیت دینی و معنوی جامعه اسلامی - پس از رحلت رسول اکرم ﷺ - اتفاق افتاده، قابل ارزیابی است. و بر این اساس تا آن زمان که به سخن و خواسته پیامبر ﷺ درباره رهبری جامعه و مرجعیت دینی و تربیتی مردم بازگشت ننماییم،<sup>۲</sup> همچنان شاهد تداوم این انحراف و فساد و جاهلیت خواهیم بود.

البته مقصود از این سخن ردّ نظر فی ظلال نیست؛ چه وی با اخلاص و شفقت بسیار و به صورت حقیقی درصدد اصلاح جوامع اسلامی و تغییر جهت آنها به سوی ارزشها و معیارهای دینی و الهی بوده و در این راه همه توان و تلاش فکری و اصلاحی خویش را بکار گرفته است؛ از جمله با نگارش کتاب مستقلی درباره «جامعه اسلامی»<sup>۳</sup> و بیان ویژگیها و ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جامعه قدم مثبتی در پیش برد این هدف شریف، برداشته است.

۱. در تأیید این سخن از امام علی علیه السلام روایت گردیده که «الناس بامرائهم أشبه منهم بآبائهم» رک: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، پیشین، ص ۲۰۸. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۴۶/۷۵. علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، پیشین، ج ۱۰ ص ۱۸۳. شاعری در این معنا چنین سروده:

«شه چون حوضی و آن خدم چون لولها      آب از لوله روان در کولها  
خون شاهان در رعیت جا کند      چرخ أخضر خاک را خضراء کند»

رک: محمد علی بن احمد القراجه داغی التبریزی الانصاری، اللمعة البيضاء فی شرح خطبه الزهراء، تحقیق: سید هاشم المیلانی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۴۱۸هـ، ص ۱۳۹.

۲. این خواسته در حدیث ثقلین و حدیث غدیر و... تبیین شده است.

۳. عنوان این کتاب عبارت است از نحو مجتمع اسلامی. شایان ذکر است که وی درصدد نگارش کتابی با همین عنوان بوده است و به ظاهر، مباحث آن را نیز گردآوری نموده است؛ لکن فرصت تکمیل و نشر آن را نیافته است، لذا کتابی که اکنون با این عنوان منتشر گردیده مشتمل بر مقالات او در نشریات مختلف است.

### ۳. جهاد

از مباحث بحث‌برانگیز و مطرح در اندیشه اصلاحی - دینی سیدقطب، مسئله «جهاد» است. جهاد در اسلام از جایگاه استواری برخوردار است؛ چنان‌که از ارکان دین محسوب می‌گردد و نزدیک به ۲۵۰ آیه از قرآن به موضوع جنگ و جهاد و قتال پرداخته است.<sup>۱</sup>

واژه «جهاد» در مفهوم مصطلح کنونی آن،<sup>۲</sup> لفظی کاملاً اسلامی است و در این معنا پیش از ظهور اسلام سابقه استعمال نداشته است. از این رو می‌توان انتظار داشت که نبرد و جنگ ویژه‌ای متفاوت از جنگهای مرسوم بشری از آن مورد نظر باشد! چه، کلمه جهاد که از ریشه «جهد» می‌باشد هرگونه تلاش و کوشش را دربرمی‌گیرد؛ در حالی که «جنگ» به معنای به کار بردن نیروی رزمی و نظامی برای هجوم بر دشمن یا مقابله با تجاوز اوست. لذا رابطه «جهاد اسلامی» با «جنگ و نبرد» نظامی به لحاظ منطقی رابطه «عموم و خصوص مطلق» است؛ زیرا جهاد اسلامی علاوه بر به کارگیری نیروی نظامی و درگیر شدن خونین با دشمن شامل اقدامات و فعالیتهای دیگری نیز می‌گردد. به گونه‌ای که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نوع جهاد در اسلام جهاد درونی؛ یعنی مبارزه انسان با نفس فزون خواه خویش، معرفی شده است و نبرد با دشمن خارجی در مقایسه با آن، «جهاد کوچک» نام گرفته است.<sup>۳</sup> همچنین تلاش و کوشش علمی و معرفتی، نیز هرگونه سعی و

۱. رک: ظافر القاسمی، الجهاد والحقوق الدولية العامة فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۲م، صص ۱۴-۵۲.

۲. اصطلاح «جهاد» در اسلام عبارت است از جنگ مقدس و نبردی که دارای انگیزه و اهداف الهی و انسانی باشد.

۳. روایات متعددی به این مطلب اشاره دارند. رک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، پیشین، ج ۱۲/۵. مولی



تلاشی که در مسیر صحیح انسانی و به قصد خیرخواهانه و برای خدمت به انسانها و جلب رضایت الهی انجام گیرد جهاد محسوب می‌گردد.<sup>۱</sup>

آیا جهاد در اسلام هجومی (ابتدائی) است یا منحصر در جهاد دفاعی است؟  
دین اسلام پس از خروج پیامبر ﷺ و یاران وی از حوزه محصور مکه و با ورود آن حضرت به مدینه و تشکیل جامعه اسلامی توانست به صورت مستمر نفوذ و قلمرو خود را بگستراند. به همین منظور با دشمنان گوناگون رو در رو شد؛ پیامبر اسلام ﷺ از اواخر سال اول هجرت - به دستور خداوند متعال - جنگ و جهاد مسلحانه و خشن با مشرکان سرکش و عنود را آغاز نمود و با آنان به جدال خونین پرداخت و جنگ سخت و پر مشقتی را پشت سر گذاشت و سرانجام با فتح مکه آنان را برای همیشه از پیش پای خود برداشت.

با اهل کتاب نیز - به ناچار - نبردهای خونین متعددی را تدارک دید؛ تا سرانجام آنان را ذلیل نمود و بر طبق حکم خداوند پرداخت جزیه را که نشانه تسلیم بودن آنهاست، بر آنها تحمیل نمود. با منافقان نیز نه با جنگ خونین که با زبان و بیان رسواگرانه و هشدار دهنده و تهدیدکننده برخورد نمود؛ و در مقابل تهدیدهای دشمن خارجی<sup>۲</sup> و هجوم او نیز با فراهم آوردن لشکر و زیر نظر گرفتن تحرکات و برنامه‌های او و احیاناً با نبرد خونین، وظیفه خود را به انجام رساند؛ چنان‌که آخرین جنگی که پیامبر ﷺ در آن شرکت نمود جنگ با رومیان در تبوک بود و آن حضرت در روزهای پایانی عمر شریف خود نیز دستور به فراهم آوردن لشکر برای مقابله با رومیان را صادر نمود.<sup>۳</sup>

۱- صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، پیشین، ج ۱/۲۶۵-۲۶۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، پیشین، ج ۵۴/۵۳۰. متقی هندی، پیشین، ج ۴/۴۳۰-۴۳۱. ۶۱۶. ملا علی القاری، شرح مسند ابی حنیفه، پیشین، صص ۳۷۰-۳۷۱. طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۳۰۳/۷. محمد باقر حکیم، علوم القرآن، پیشین، صص ۷۰۶-۷۰۹. سیدجعفر مرتضی، الصحیح من السیرة، پیشین، ج ۳۶/۷. و...  
۲. آیه شریفه: [وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُلُبًا] ۶۹ عنکبوت، در این باره گویاست.  
۳. مقصود خارج از جزیره العرب است.

۳. شیخ صدوق، الخصال، پیشین، صص ۳۷۲-۳۷۳. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، پیشین، ج ۱/۲۶۵-۲۶۶. ابن کثیر، البداية والنهاية، پیشین، ج ۶/۳۳۵. سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ج ۳/۷۲۷. مقریزی، النزاع و التخاصم، پیشین، ص ۱۲۶. و...

با توجه به این مقدمه کوتاه، اکنون پرسش مهم این است که آیا «جهاد» و کارزار خونین و نبرد خشن در اسلام، مطلق و فراگیر و آزادی بخش و باصطلاح «ابتدائی» و «هجومی» است و اسلام حق خود می‌داند که بر همه امتها و ملت‌ها و اقوام غیر مسلمان - اعم از مشرک، کافر و اهل کتاب - هجوم ببرد و آنان را در برابر سه گزینه پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه و یا آماده‌شدن برای جنگ و نبرد خونین قرار دهد.<sup>۱</sup> گویانکه از ظاهر برخی از نصوص قرآن<sup>۲</sup> و نیز عملکرد مسلمانان در صدر اسلام چنین برداشتی به دست می‌آید یا خیر، جهاد و نبرد اسلامی تنها به مقابله و مواجهه با تجاوز و هجوم دشمن اختصاص دارد و با اصطلاح جهادی «دفاعی» است و هرگاه و هر جا که اسلام کیان خود را در خطر بیند یا دشمن بر او هجوم برد و قصد آسیب رساندن به او یا تصرف بخشی از قلمرو آن را داشته باشد، مسلمانان بر اساس حکم جهاد، صرفاً برای دفاع از کیان اسلام و برای دفع خطر و سرکوب متجاوز و ایجاد امنیت و آسایش مسلمانان، و برای حفظ استقلال همه جانبه مسلمانان به جنگ با دشمن می‌پردازند؛ لکن پس از آن و به انگیزه کشور گشایی و توسعه قلمرو اسلام و انتشار پیام رهایی بخش آن، هرگز به هیچ قوم و ملتی هجوم نمی‌برد. گویانکه از ظاهر برخی آیات دیگر این معنا به دست می‌آید.<sup>۳</sup> دیدگاه برخی از اندیشمندان مسلمان نیز همین است.<sup>۴</sup>

### دیدگاه سید قطب درباره جهاد در اسلام

سید قطب جهاد اسلامی را از نوع نخست می‌داند و ضمن ردّ تحدید آن به جهاد دفاعی، از کسانی که جهاد را این گونه تعریف می‌کنند به شدت انتقاد می‌کند و آنان را خود باختگانی می‌نامد که تحت تأثیر واقعیت جهان معاصر، یا موقعیت ضعیف مسلمانان، و نیز در اثر القانات مکارانه و پر حیلۀ مستشرقان، و به دلیل عدم درک صحیح طبیعت دین

۱. سید قطب جهت گیری «جهاد» را در دین اسلام بدین شکل ترسیم می‌کند. رک: سید قطب، السلام العالمی والاسلام، پیشین، ص ۱۷۷، همو، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، پیشین، صص ۱۴۷-۱۴۸.  
 ۲. بقره/۱۹۳. انفال/۳۹. توبه/۲۸، ۳۲، ۷۳. فتح/۲۸. صف/۹.  
 ۳. بقره/۱۹۰-۱۹۱. توبه/۳۶. حج/۳۹-۴۰.  
 ۴. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۵۸۸-۱۵۸۹ پاورقی.

اسلام و مسئولیت آن، به پذیرش این امر تن داده‌اند و جهاد را در شکل دفاعی آن منحصر نموده‌اند.<sup>۱</sup>

سید قطب معتقد است از آنجا که دین اسلام برنامه‌های جهانی و برنامه‌های بشری است لذا هدف آن اصلاح و هدایت تمام انسانها و دستگیری از همه جهانیان می‌باشد. اسلام برای آزادی انسان آمده و هدف آن رهایی بشر در هر زمان و در هر مکان از یوغ بندگی و اسارت و پرستش دیگر انسانها و بخشیدن حق انتخاب عقیده و آزادی اندیشیدن به اوست. اسلام دینی قومی یا منطقه‌ای نیست که به افراد یا اقوام خاصی تعلق داشته باشد و تنها درصدد اصلاح و سامان آنها برآید و به دیگران نپردازد هدف برنامه اسلام این است که تمام طاغوت‌های روی زمین را از میان بردارد و مردم را به عبادت خالصانه خداوند هدایت نماید و از آنجا که تسلیم شدن در برابر خداوند یک اصل جهان شمول است؛ لذا انسانها یا باید دعوت اسلام را بپذیرند، یا باید در برابر تبلیغ و گسترش آن روش مسالمت‌آمیزی را در پیش گیرند و مانعی در برابر آن ایجاد نکنند. زیرا دعوت عمومی اسلام باید بتواند قلب و عقل انسانها را آسوده از زنجیرهای گران موانع، مخاطب خود سازد.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، وی دین اسلام را در بر گیرنده اعلان الوهیت و ربوبیت اختصاصی خداوند می‌داند. این اعلام به معنای یک دستور تمرّد و شورش همه جانبه بر ضد حاکمیت بشری یا به عبارت دیگر اظهار الوهیت بشر، در تمام چهره‌ها، شکله‌ها، نظامها و سیستمهای آن است.<sup>۳</sup> چه، حاکمیت بشر و فرمانروایی وی - بدون اذن خداوند و فراهم آمدن شرایط لازم - همان اعمال الوهیت، و معبود قرار گرفتن به جای خداوند است. لذا اسلام با شعار آزادی انسان، درصدد پس گرفتن سلطنت غصب شده خداوند و باز پس

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۷۴۲-۷۴۳ و ج ۳/۱۴۲۶، ۱۴۳۹، ۱۴۴۱، ۱۴۴۳، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۷۱۵-۱۷۱۶.

۲. رک: همان، ج ۱/۲۹۴ و ج ۳/۱۴۳۵-۱۴۴۴. همو، معالم فی الطريق، پیشین، صص ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۱۰۳-۱۰۴. همو، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، پیشین، صص ۱۴۷-۱۴۸. همو، السلام العالمی والاسلام، پیشین، صص ۲۶-۲۷ و ۱۷۲-۱۷۶.

۳. همان، ج ۳/۱۴۳۳. همو، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۷۴.

دادن آن به خداوند، و درصدد درهم شکستن اقتدار بشری و جای گزین نمودن آن با اقتدار خداوند است! و سلطنت و اقتدار و الوهیت خداوند هنگامی به وی بازمی‌گردد که شریعت خداوند حاکم باشد و تمام امور زندگی بشر بر طبق شریعت او اداره شود.<sup>۱</sup> زیرا قانون‌گذاری از ویژگیهای الوهیت است و اگر کسی خود را مدعی حق قانون‌گذاری بداند ادعای الوهیت نموده خواه چنین ادعایی را بر زبان آورد و خواه نیاورد. از سوی دیگر، هر کس نیز از او تبعیت کند - دانسته یا ندانسته - حق «الوهیت» برای او قایل شده است؛<sup>۲</sup> علاوه بر آن، این تبعیت، «عبادت» غیر خداوند نیز محسوب می‌شود. چنان‌که خداوند در آیه شریفه: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (توبه/۳۱) این نکته را متذکر گردیده و پیامبر ﷺ نیز در تفسیر آیه فوق و در پاسخ «عُدی بن حاتم» فرمودند: «احبار» و «رهبان» حلالها را حرام، و حرامها را حلال می‌نمودند و مردم از آنها تبعیت می‌کردند، لذا خداوند این تبعیت را عبادت غیر خود و شرک نامیده است.<sup>۳</sup>

### ضرورت «حرکت» در کنار تبلیغ و روشنگری

نویسنده فی‌الظلال معتقد است هدف بزرگ و جهانی اسلام برای رهایی انسان و رفع موانع از پیش پای او، به آرامی و تنها در قالب بیان و روشنگری انجام پذیر نیست، چه آنان که حق الوهیت و سلطنت خداوند را ربوده‌اند در برابر این پیام رهایی بخش و در برابر این میلاد جدید انسانی، سازگاری نشان نداده، اسلام را آماج تیرهای خود قرار می‌دهند و در برابر آن موانع گوناگونی قرار می‌دهند؛ موانع مادی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، تشکیلاتی، تبلیغاتی و غیره. در این صورت تبیین و تبلیغ زبانی صرف کفایت نمی‌کند و برای پیشروی و برای گستراندن نسیم رهایی بخش اسلام و اعطاء حقوق انسانی به همه انسانها، علاوه بر تبلیغ و روشنگری که با عقاید و بینشها مقابله می‌کند، به «حرکت» نیز نیاز است تا با موانع مادی موجود بر سر راه مواجه شود که در پیشاپیش آنها

۱. همان.

۲. همان، ج ۱۴۴۳/۳. معالم فی الطريق، همان، ص ۱۰۶.

۳. همان، ج ۱۴۳۵/۳. معالم فی الطريق، همان، صص ۷۸-۷۹.

سلطه سیاسی متکی بر عوامل اعتقادی، ایدئولوژیک، نژادپرستانه، طبقاتی، اجتماعی و اقتصادی پیچیده و تودرتو قرار دارد. سید قطب همراهی و همگامی این دو عامل؛ یعنی «روشنگری» و «حرکت» را در برابر واقعیت بشری ضروری می‌داند و از نظری تنها با توأم شدن این دو با یکدیگر است که وسایل لازم و کافی برای مواجهه با واقعیت فراهم می‌آید و جنبش آزادی بخش انسانی در همه جای زمین فراگیر خواهد شد.<sup>۱</sup>

بدین شکل، در اندیشه سید قطب جهاد هجومی و ابتدائی ضروری می‌نماید. اما، تمام انگیزه این جهاد در دلسوزی و شفقت و رنجش و نگرانی نهفته است: دلسوزی و نگرانی از غضب حق الوهیت و حاکمیت و سلطنت خداوند توسط بشر. دلسوزی و نگرانی برای انسانهایی که حقوق انسانی شان در انتخاب آزادانه عقیده - پس از روشنگری لازم در این باره و پس از ارائه عقیده توحیدی و برنامه الهی - از بین رفته است. لذا این جهاد نبردی نیست که برای مجد شخص یا خانواده یا طبقه یا دولت یا امت یا نژادی خاص واقع گردد! یا برای استیلاء و غلبه بر معادن و منابع و ثروت مادی و انسانی و برای استثمار و استعمار، صورت گیرد؛ بلکه تنها و تنها برای اعلای کلمه خداوند در زمین، و برای اجرای برنامه وی در زندگی بشر و برای بهره‌مند نمودن انسانها از این خیر عام و فراگیر بر پامی گردد و عاقبت این جهاد نیز صلح و آرامش درون انسان، خانواده، جامعه و آسایش جهانی او خواهد بود و بس؛<sup>۲</sup> زیرا «صلح» و آشتی قاعده و پایه اسلام است و «جنگ» و نبرد استثنایی است که ضرورتاً و برای تأمین صلح به کار گرفته می‌شود.<sup>۳</sup>

جهاد برای رفع موانع و اجرای برنامه و نظام الهی است نه برای اجبار در پذیرش عقیده، سید قطب با وجود پذیرش جهاد ابتدائی و هجومی، به هیچ وجه هدف این جهاد را مجبور نمودن ملت برای پذیرش عقیده اسلام نمی‌داند. از نظری تنها هدف این جهاد

۱. همان، ۱۴۳۴-۱۴۳۵. معالم فی الطريق، پیشین، صص ۷۶-۷۷.

۲. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۲۹۴، ج ۲/۷۰۷، ۷۰۹، ۹۱۹. همو، السلام العالمی و الاسلام، پیشین، صص ۲۳-۳۹ و ۱۷۱-۱۷۴. همو، هذا الدین، پیشین، ص ۹۴.

۳. رک: سید قطب، السلام العالمی و الاسلام، همان، ص ۲۳.

برداشتن موانع از برابرگوش و چشم و عقل و دل مردم است تا پیام توحیدی و سعادت بخش اسلام را بشنوند و نه چیز دیگر. از این روی در همه مواردی که به موضوع جهاد در اسلام می‌پردازد به صورت مکرر بر این نکته تأکید می‌ورزد، تا شبهه‌های ساختگی بدخواهان را که به دروغ اسلام را دین شمشیر و زور معرفی می‌کنند!<sup>۱</sup> پاسخ داده باشد و زمینه‌ای برای رشد و ترویج این گونه تردیدها باقی نگذارد.

البته با وجود این توجیه، همچنان نوعی تناقض در این میان باقی خواهد ماند چه، از یک سو وی هدف جهاد را پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه، و یا تداوم نبرد برای به پیروزی رسیدن یکی از طرفین آن می‌داند! و از سوی دیگر هر گونه اجبار و اکراه در پذیرش عقیده اسلامی را رد می‌کند.

برای رفع این تناقض لازم است مقصود وی از پذیرش اسلام توسط دشمن را پذیرش برنامه اسلام دانست که وی بر خلاف تأکید بر عدم اکراه در پذیرش عقیده، پذیرش برنامه اسلام را ضروری و اجباری می‌داند و هدف جهاد اسلامی را اقامه نظام اسلامی، پس از، از میان برداشتن موانع آن می‌داند.<sup>۲</sup>

در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر یک ملت به هر دلیل پذیرای برنامه اسلام نباشد و با وجود رفع موانع و کنار زدن طاغوتها از بالای سر آنها همچنان تمایلی برای پذیرش برنامه اسلام نداشته باشند چگونه می‌توان برنامه اسلامی را که دارای ابعاد وسیع اجتماعی سیاسی، فرهنگی اقتصادی و... است در میان آنها اجرا نمود؟

پرسش مهم دیگری که در این باره مطرح است آن است که اگر ملت و قومی برنامه و نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی حاکم بر خود را از روی میل پذیرا باشند و هیچ گونه

۱. همو، فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۴۳۲-۱۴۳۳، ۱۴۳۵، ۱۷۳۸ و معالم فی الطريق، پیشین، صص ۷۲، ۷۳، ۸۰، ۸۳، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۷.

۲. چنان‌که وی مشتمل بودن اسلام را بر «برنامه و نظام» عامل اصلی تشریع جهاد در اسلام می‌داند. چه، اسلام - بر خلاف دیگر ادیان - تنها عقیده نیست؛ بلکه در کنار عقیده، برنامه و نظام زندگی بشری را نیز به همراه دارد و این برنامه باید در اختیار انسانها قرار گیرد تا زندگی انسانی بر طبق آن شکل گیرد. ر.ک: فی ظلال القرآن، پیشین، ج ۳/۱۴۴۳، ج ۶/۳۸۹۹، همو، خصائص التصور الاسلامی، پیشین، ص ۱۸. معالم فی الطريق، پیشین، ص ۱۰۶. هذا الدین، پیشین، ص ۹۱.

اعتراضی نسبت به آن نداشته باشند، آیا جهاد اسلامی برای تبلیغ رسالت اسلام و برای بهره‌مندکردن آنها از خیر و عدالت عام این رسالت همچنان ضروری می‌نماید؟

برای پاسخ به این سؤال، اشاره به نکاتی چند، ضروری است. نکته اول: شکی نیست که در اسلام جهاد دارای منزلت و مرتبه رفیعی است. پیشوای راستین مسلمانان، امام علی علیه السلام که خود برترین مجاهد راه خدا می‌باشد، جهاد را یکی از چهار ستون «ایمان»<sup>۱</sup> و یکی از دروازه‌های بهشت معرفی نموده که خداوند متعال آن را برای خواص اولیای خود گشوده است.<sup>۲</sup> همچنان‌که از آن به عنوان برترین چیزی که توسل جویندگان می‌توانند بدان توسل جویند! و به عنوان قلعه اسلام<sup>۳</sup> و به عنوان عامل عزت دین اسلام<sup>۴</sup> نام برده؛ و به پیروان خود برای قیام به جهاد در اشکال مختلف آن،<sup>۵</sup> سفارش مؤکد نموده است.

به دلیل همین اهمیت بسیار جهاد است که در کتب فقهی بابی به نام آن گشوده شده است و همه عالمان و فقیهانی که درباره احکام و دستورات عملی اسلام سخن گفته‌اند بخشی از توضیحات و توجیهات خود را به تبیین امر جهاد و بیان احکام آن اختصاص داده‌اند. مذهب شیعه به تأسی از پیشوایان مجاهد و آزاده‌اش - علماً و عملاً - بر نقش جهاد تأکید ورزیده و آن را یکی از برنامه‌های مستمر اجتماعی و سیاسی و مبارزاتی خود در برابر نظامهای طاغوتی قلمداد نموده است. چنان‌که سید قطب نیز به جایگاه شایسته جهاد در نزد شیعه اشاره نموده است.<sup>۶</sup>

نکته دوم: با وجود ضرورت، اهمیت و حقانیت جهاد در اسلام و نقش انکارناپذیر آن

۱. نهج البلاغه، شرح عبده، پیشین، ج ۷/۴.

۲. همان، ج ۶۷/۱.

۳. همان، ج ۲۱۵/۱.

۴. همان، ج ۵۵/۴.

۵. برای مطالعه ابعاد جهاد در اسلام، رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، پیشین، ج ۱۲/۵. مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، پیشین، ج ۲۶۵-۲۶۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، پیشین، ج ۵۴۵۳/۱۰. متی هندی، پیشین، ج ۴۳۱-۴۳۰/۴ و ۶۱۶. ملا علی القاری، شرح مسند ابی حنیفه، پیشین، صص ۳۷۰-۳۷۱. طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۳۰۳/۷. محمد باقر حکیم، علوم القرآن، پیشین، صص ۷۰-۶۹. سید جعفر مرتضی، الصحیح من السیره، پیشین، ج ۳۶/۷ و...

۶. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷۴۶/۲.

در گسترش حوزه نفوذ و قلمرو پیام سعادت بخش و عدالت‌گستر اسلام، نباید از فراهم آمدن زمینه‌های لازم مادی و معنوی برای تحقق آن غفلت ورزید. چنان‌که در صدر اسلام، مسلمانان با تکیه بر بستر فراهم آمده مادی و معنوی و نیروی لایزال ایمانی پر جنب و جوش مدافعان و رزمندگان اسلام توانستند بر دو قدرت بزرگ آن روز (ایران و روم) فایق آیند و - بدون اکراه و اجبار - بخش اعظمی از ملت‌هایی را که تحت سیطره ظلمانه این دو طاغوت بشری قرار داشتند، متوجه اسلام نمایند و از نور اسلام بهره‌مند سازند و با آهنگ روح نواز اسلام هم‌نوا گردانند تا تأویل آیه شریفه: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (جمعه/۳) تحقق یابد، و عزت و حکمت الهی متجلی گردد. بر این اساس مسئله اساسی در جهاد اسلامی - که هرگز نباید از آن غفلت کرد - بسترسازی و فراهم نمودن زمینه لازم مادی و معنوی و به ویژه توشه عظیم ایمانی است. زیرا در پرتو آن، اسلام به آسانی و آرامی و با کمترین درگیری و خونریزی راه خود را در پیش می‌گیرد و جهانیان را با روشنایی و مهرورزی و عدالت خود آشنا می‌سازد.

نکته سوم: در اوضاعی که مسلمانان در اثر انحراف بزرگی که در اسلام به وجود آمده، و از آنجا که بخش اعظمی از آموزه‌ها و دستورات این دین همچنان بر زمین مانده و تنها پوسته و لایه نازکی از شعائر و عبادات و مناسک - آن هم به صورت کم اثر - مورد عمل قرار می‌گیرد، خود به شکلی درخور از آثار و نتایج تحول‌ساز و رفعت‌بخش این دین بهره‌مند نشده‌اند و ضعف و ذلت و زیونی - تقریباً - سراسر جوامع به اصطلاح اسلامی را فرا گرفته است، چگونه می‌توان سخن از نجات انسانها و آزادی و رهایی غیرمسلمانان و اعطای حقوق انسانی به آنها سر داد و درصدد بهره‌مند نمودن همه انسانها از امتیازات و مزایای بی‌ظنیر اسلام برآمد. اینجاست که به قول شاعر باید گفت:

ذات نایافته از هستی، بخش چون تواند که بُود هستی بخش<sup>۱</sup>

و بر این اساس پیش از عازم شدن به جهاد برای اصلاح و آبادانی جهان، ضروری است با جهادی بزرگ و در پرتو تعلیمات ناب اسلام و رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ و اهل



بیت او، و با تطبیق دادن همه امور جوامع اسلامی بر برنامه و شریعت اسلام، نخست صلاح و آبادانی را در مراکز زندگی مسلمانان فراهم نمود و طعم شیرین زندگی بر مبنای اسلام را به کام آحاد آنان چشانید تا بتوان پس از این مرحله، در عرصه جهاد رهایی‌بخش و عزت‌آفرین اسلامی و در خارج از قلمرو مرزهای آن نیز خوش درخشید و همه انسانها را از برنامه‌های اسلام مطلع و بهره‌مند ساخت. لذا باید اذعان نمود که روح سخن و دیدگاه سید قطب درباره جهاد اسلامی صحیح و پذیرفتنی است و همان گونه که قرآن اشاره دارد، اسلام از آن بشریت است و مخاطب او همه جهانیان می‌باشند<sup>۱</sup> لکن این پیام روشنی بخش باید به بهترین وجه، و آمیخته با هیمنه، عزت و شکوه و شوکت اسلام و مسلمانان در اختیار انسانها قرار گیرد، تا به بهترین شکل ممکن اثرگذار باشد؛ نه در حالت ذلت و زبونی و حقارتی که اکنون مسلمانان در آن قرار دارند. از این رو، گرچه اصل سخن نویسنده فی ظلال درباره جهاد - خواه این جهاد هجومی و ابتدایی باشد و خواه همانگونه که وی<sup>۲</sup> و برخی از اندیشمندان و متفکران دیگر<sup>۳</sup> اظهار می‌دارند به ناچار و از سر تسامح دایره جهاد دفاعی را بگسترانیم و آن را نوعی از جهاد دفاعی<sup>۴</sup> بنامیم - مورد پذیرش است؛ زیرا اسلام حق دارد پیام خود را به گوش جهانیان برساند و جهانیان نیز حق دارند که از این پیام پر شکوه آسمانی مطلع و بهره‌مند گردند. لکن در وضعی که مسلمان خود در گرداب مصیبتها، ناکامیها، انحرافها، کاستیها و ضعفها گرفتارند معقول نیست که با حساسیت و با تعصب بسیار و نابجا از جهادی که نیازمند شرایط و زمینه مساعد باشد، سخن به میان آورد و داعیه اجرای نظام و برنامه اسلام را برای جهانیان داشت. چه، این امر نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت و از روش واقع‌نگر - که اسلام بدان

۱. ر.ک: اعراف/۱۵۸، انبیاء/۱۰۷، فرقان/۱، سبأ/۲۸ و...

۲. سید قطب، فی ظلال قرآن، ج ۳/۱۴۳۶. همو، معالم فی الطريق، پیشین، ص ۸۱.

۳. شهید مطهری نیز جهاد اسلامی را جهاد «دفاعی» و جهاد در برابر ظلم و تجاوزگری می‌داند؛ لکن دایره ظلم و محدوده دفاع را می‌گستراند تا جهاد برای رفع موانع از برابر دعوت و تبلیغ توحید، و جهاد برای از بین بردن فضای خفقان، و رهاکردن مردم برای شنیدن ندای توحیدی و انتخاب آزادانه آنها را نیز در بر گیرد. ر.ک: مرتضی مطهری، جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، صص ۱۹-۲۰، ۲۸-۲۷، ۴۰، ۴۴، ۶۱ و ۵۲-۴۹.

۴. به عنوان دفاع از حقوق، آزادی و عدالت بشری.

آراسته است - به دور می‌باشد. چنان‌که سید قطب خود با اشاره به واقع‌نگری اسلام در روند امور، به انتقاد از برخی از عالمان دین - به ویژه فقهاء - پرداخته که بدون در نظر گرفتن خصلت واقع‌نگری برنامه اسلام به بیان احکام می‌پردازند.<sup>۱</sup>

### نتیجه

در پایان باید اعتراف نمود که مطلوب سید قطب درباره جهاد، و دغدغه و جوش و خروش ایمانی و شفقت ارزشمند وجدانی وی، تنها و تنها در پرتو هدایت رهبران راستین و جانشینان شایسته پیامبر ﷺ، و در سایه رهنمودهای ناب و ملکوتی آنها، و با ملازم هم گردیدن قرآن و اهل بیت «ع» (ثقلین)، و با پذیرش خاضعانه این امر از سوی امت اسلامی تحقق‌پذیر خواهد بود و بس. لذا تا پیش از فراهم آمدن این بستر، نباید با اظهار دلسوزی و شفقت نا به جا برای حقوق انسانی جهانیان، و برای از دست رفتن الهیت و سلطنت و حاکمیت خداوند، در بین غیر مسلمانان حساسیت و بدبینی ایجاد نمود و زمینه بیشتری برای انحراف جهانیان از اسلام فراهم ساخت. گذشته از آن، طرح غیرضروری و بیش از حد مسئله جهاد، موجب می‌گردد تا افراد و گروه‌های ناآگاه و سطحی‌نگر با نام جهاد اسلامی به آشوب‌گری و فتنه آفرینی در اقصی نقاط دنیا بپردازند و با کشتار بی‌رحمانه و زشت، چهره زیبا و دوست داشتنی اسلام را در نزد جهانیان مشوه و هراسناک جلوه دهند، چنان‌که هم‌اکنون گروهی جنایت کار با نام «القاعده» در حال اجرای این برنامه شیطانی و فتنه انگیزانه است!! و بدین شکل، موجبات تنفر و بدبینی جهانیان را نسبت به اسلام فراهم ساخته و زمینه برای انتقام آنها از مسلمانان را مهیا نموده است.

براین اساس گرچه آینده انسان در اختیار اسلام خواهد بود؛ چنان‌که نویسنده فی ظلال نیز به حق چگونگی آن را اثبات نموده است<sup>۲</sup> و خداوند حکیم نیز در آیاتی به

۱. به فصل مبانی تفسیری سید قطب در فی ظلال (مبانی برنامه بودن اسلام) مراجعه شود.

۲. سید قطب، المستقبل لهذا الدین، پیشین.

آن اشاره نموده است؛<sup>۱</sup> لکن باید از هر گونه اندیشه افراطی و غیر واقع‌نگر و فتنه افکنانه در این باره پرهیز نمود و صرفاً با روشنگری و فراهم ساختن زمینه مناسب، برنامه و نظام اسلامی را در سراسر جهان گستراند و انسانها را از پیام‌رهای بخش و انسان‌ساز اسلام بهره‌مند ساخت.

## □ فصل ششم

علوم قرآنی

در فی ظلال القرآن



## تعریف علوم قرآنی

از جمله مباحث جالب و ارزشمند درباره قرآن کریم، مجموعه معارفی است که از آن با عنوان «علوم قرآنی» یاد می‌شود. در اینکه مصادیق این علوم کدام است و علوم قرآن مشتمل بر چه دانشهایی است دیدگاه یکسانی در بین قرآن‌پژوهان وجود ندارد، زیرا در حالی که برخی محدوده علوم قرآنی را گسترانیده و آن را به «علوم الهی» و علوم موجود در آیات الهی - که تعداد آن بی‌شمار است - پیونده زده‌اند،<sup>۱</sup> دیگر عالمان تعریف نسبتاً روشن و رسایی از علوم قرآنی ارائه داده و موارد آن را محدود دانسته‌اند.

عبدالعظیم زرقانی علوم قرآنی را عبارت از مباحثی می‌داند که متعلق به قرآن کریم است. از نظری مباحثی مانند: نزول قرآن، جمع و کتابت، قرائت و تفسیر، اعجاز، ناسخ و منسوخ، دفع شبهات، و غیر آن در زمره این علوم است.<sup>۲</sup> صبحی صالح نیز - تقریباً - چنین تعریفی از علوم قرآنی ارائه می‌دهد.<sup>۳</sup>

شهید محمد باقر حکیم معتقد است علوم قرآنی همه معلومات و مباحث متعلق به قرآن کریم است که ابعاد مختلف این کتاب را مورد بررسی و ژرف کاوی قرار دهد؛ چه، قرآن کریم دارای اعتبارات متعددی است که هریک از این اعتبارات به مبحث ویژه‌ای

---

۱. ر.ک: جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۲/۲، ۴۰۵. عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ، ج ۱/۲۳-۲۴.

۲. عبدالعظیم زرقانی، پیشین، ج ۲/۱.

۳. ر.ک: صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، پیشین، ص ۹. همچنین ر.ک: مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۱۳هـ، ص ۱۲.

منجر می‌گردد. وی «علم تفسیر» را از مهم‌ترین این اعتبارات و در نتیجه از ارزشمندترین دانشهای قرآنی برمی‌شمرد.<sup>۱</sup> این در حالی است که - عموماً - پژوهشیان قرآنی تفسیر را در زمره علوم قرآنی نمی‌دانند و مجموعه علوم قرآن را به عنوان مقدمه‌ای ضروری برای دانش مهم و مستقل تفسیر به‌شمار می‌آورند.

نکته مهم درباره علوم قرآنی آن است که این علوم به بررسی مباحث کلی مورد نیاز در شناخت قرآن می‌پردازد و پرسشهای گونه‌گون متعلق به قرآن و چگونگیهای آن را پاسخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که می‌توان آنها را به عنوان پیش نیاز دانش تفسیر قرار داد؛ لذا گرچه در تعریف علوم قرآنی - عموماً - از مباحث مشخصی مانند: نزول قرآن، اعجاز قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... یاد می‌شود لکن این به معنای محدود شدن علوم قرآنی به موارد مورد اشاره نیست؛ زیرا چه بسا در گذر زمان - با توجه به تطور و پیشرفت علوم - مباحث دیگری نیز درباره علوم قرآنی مطرح و در زمره آن قرار گیرد.<sup>۲</sup>

### پیشینه طرح علوم قرآنی

طرح و بررسی علوم قرآنی به قرن نخست هجری بازمی‌گردد. چنان‌که موضوعاتی نظیر «إعراب قرآن» و «سامان دهی حروف متشابه قرآن» در روزگار امام علی علیه السلام مطرح شده است.<sup>۳</sup> نیز در مورد «لغات دشواریاب قرآن» آثاری به ابن عباس نسبت داده شده است.<sup>۴</sup> پس از آن و به ویژه از آغاز قرن دوم هجری تک نگاری‌هایی درباره برخی از مباحث علوم قرآنی مانند: مجاز القرآن، معانی القرآن، ناسخ و منسوخ، وجوه و نظائر، قرائات قرآن و غیره شکل گرفته است.

نخستین اثری که شامل بخش عمده و مهمی از علوم قرآنی مصطلح می‌باشد کتاب

۱. سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن، چاپ سوم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ، صص ۱۹-۲۰.

۲. رک: محمدعلی مهدوی راد، ۱۳۷۳ش، سیر نگارش‌های علوم قرآنی (قسمت اول)، فصلنامه بینات، سال اول، شماره ۳، ص ۹۰. علوم القرآن عند المفسرین، مرکز الثقافة والمعارف القرآنیة، قم، مرکز النشر لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱/۹۱.

۳. محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الارنؤوط، مأمون الصاغرچی، چاپ نهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳هـ، ج ۸۱/۴.

۴. رک: محمدعلی مهدوی راد، پیشین، صص ۹۲-۹۳.

البرهان فی علوم القرآن است که در قرن هشتم، به دست بدرالدین زرکشی سامان یافته است.<sup>۱</sup>

پس از زرکشی، جلال الدین سیوطی با تأسی از کتاب او و با ایجاد تغییراتی در آن، کتاب ارزشمند الاتقان فی علوم القرآن را شکل داده که این دو اثر تا هم اکنون از آثار مهم و درخور اعتنا در حوزه علوم قرآنی به شمار می آید.

در مراحل بعد، تحلیل و بررسی چند مبحث از مهم ترین مباحث علوم قرآنی در قالب یک اثر، به جای نگارش آثار جامع، مرسوم گردید و براین اساس آثار ارزشمندی از سوی اندیشمندان و پژوهشگران قرآنی سنی و شیعه نوشته شده است.

علاوه بر این - همان گونه که پیشتر اشاره رفت - مفسران قرآن نیز از دیرباز به طرح و بررسی مباحث علوم قرآنی در مقدمه و یا در ضمن مباحث تفسیری خویش اقدام نموده و برخی از مباحث علوم قرآنی را که در تبیین آیات قرآن نقش تعیین کننده ای داشته است مورد توجه و اهتمام قرار داده اند.<sup>۲</sup>

سید قطب نیز از این قاعده مستثنی نیست. چه، طرح و بررسی مباحث علوم قرآنی در فی ظلال القرآن پیوند مستقیم و مستحکمی با مبانی و روشهای تفسیری مفسر آن دارد. براین اساس آن دسته از مباحث علوم قرآنی که در تأمین اهداف و مقاصد تفسیری سید قطب دخالت داشته و با طبیعت روش تفسیری وی منافاتی نداشته، مورد توجه وی قرار گرفته و دیدگاه مفسر درباره آنها ارائه گردیده است.

از جمله این مباحث: ترتیب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، اعجاز قرآن و اسباب نزول قرآن است.

۱. این سخن بدان معنا نیست که تا پیش از تألیف البرهان، مجموعه هایی از این علوم به صورت جامع ارائه نشده است؛ زیرا در مقدمه تفاسیری که پیشین از البرهان تألیف شده اند، بخشهایی از علوم قرآنی که در تفسیر نقش به سزایی دارد عرضه شده است. مثلاً طبرسی در مجمع البیان که یکی از تفاسیر پر ارج شیعه می باشد در مقدمه و أحياناً در ضمن مباحث تفسیری به طرح علوم قرآنی پرداخته است.

۲. به عنوان نمونه علاوه بر طبرسی در مجمع البیان، مفسر متأخر شیعی، فیض کاشانی در «تفسیر الصافی»، دوازده مقدمه ارزشمند را در مباحث علوم قرآنی سامان داده است. سایر مفسران نیز کم و بیش بدین صورت عمل کرده اند.



## مباحث علوم قرآنی در فی ظلال القرآن

## ۱. ترتیب نزول آیات

مبحث «نزول قرآن» یکی از نخستین و در عین حال بحث برانگیزترین مباحث علوم قرآنی است که مورد توجه همه عالمان علوم قرآنی و مفسران قرآن قرار گرفته است. این مبحث مشتمل بر ابعاد مختلفی است که از جمله آنها می‌توان به موضوعاتی چون: وحی، چگونگی و اشکال آن، مراحل نزول قرآن و چگونگی و چرایی نزول تدریجی و دفعی آن اشاره نمود.

سید قطب در مبحث نزول قرآن با گذر از این مسائل، مسئله «ترتیب نزول آیات» را که یکی از مباحث اساسی و مؤثر علوم قرآنی است مورد اهتمام قرار داده است. بحث ترتیب القرآن با اهداف تفسیری سید قطب پیوندی استوار دارد؛ چه، از نظری درک و شناخت صحیح مراحل پی در پی تحول و پیشرفت رسالت اسلام و منهج حرکت اسلامی تنها با اطلاع و آگاهی از ترتیب صحیح و دقیق نزول آیات و سور قرآن ممکن و میسر است<sup>۱</sup> و در پرتو چنین شناختی است که بار دیگر به هنگام بازگشت به قرآن<sup>۲</sup> می‌توان گامهای لازم را در این مسیر به درستی برداشت.

با وجود اهمیت بسیاری که اطلاع از ترتیب دقیق نزول آیات و سور قرآن در خود نهفته دارد، سید قطب نیز چون دیگر مفسران و عالمان قرآنی ترتیب کنونی آیات موجود در سور قرآن را بر اساس ترتیب صحیح نزول آنها نمی‌داند؛<sup>۳</sup> چنان‌که ترتیب کنونی سور قرآن نیز به ترتیب نزول آنها نیست. نکته مهم آن‌که تلاشهای صورت گرفته برای فراهم آوردن آیات و سور قرآن بر اساس ترتیب زمانی نزول آنها، از نظر نویسنده فی ظلال قابل اعتماد و اطمینان بخش نیست؛ چه دستیابی به یک ترتیب زمانی قطعی درباره هر آیه یا

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۴۲۹/۳.

۲. یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین گرایشهای تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن، «بازگشت به قرآن» است که در فصل مربوط به گرایشهای تفسیری به شکل مبسوط تبیین گردیده است.

۳. در بین عالمان شیعه علامه محمدباقر مجلسی و علامه طباطبائی نیز بر این مطلب تأکید دارند و اجتهاد صحابه را در چپش پاره‌ای از آیات قرآن دخیل می‌دانند. رک: بحار الانوار، پیشین، ج ۶۷/۸۹. المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۲۸/۱۲.

مجموعه‌ای از آیات در هر سوره، تقریباً غیر ممکن می‌نماید و تنها در موارد اندکی به سبب وجود نشانه‌ها و دلایل قطعی موجود در روایات، شناسایی ترتیب دقیق نزول ممکن است.<sup>۱</sup>

بر این اساس، نویسنده فی ظلال فهرست ترتیب سور موجود در دسترس خویش<sup>۲</sup> را نپذیرفته و با ارائه دلایلی استوار، مواردی از آن را به مناقشه کشیده است.

از سوی دیگر، از نظر سید قطب همه سور قرآن به ویژه سوره‌های طولانی مدنی یکباره و یکجا نازل نگردیده است؛ بلکه در آغاز آیاتی از آنها نازل شده و سپس به مرور زمان دیگر آیات آنها نیز در طول دوره‌ای کوتاه یا طولانی فرود آمده است؛ چنان‌که در سوره بقره - که آغازین سوره مدنی است - آیاتی از آخرین بخشهای قرآن نیز یافت می‌شود. لذا گاهی چندین سوره به صورت همزمان مفتوح بوده و آیاتی از آنها به تدریج نازل می‌شده است.<sup>۳</sup>

۱. با تأسف فراوان باید گفت خواسته نویسنده فی ظلال به دستور پیامبر ﷺ و توسط امام علی علیه السلام در نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر برآورده گردید؛ لکن جهالت و زیاده خواهی عده‌ای مانع از طرح و رونق آن شد؛ و از آن پس نیز مصلحت بر این قرار گرفت که این قرآن تا زمان ظهور منجی بشریت که از سلالة پاک رسول خدا ﷺ است از دسترس مردم به دور باشد؛ از این رو حتی امام علی علیه السلام در دوران خلافت خویش نیز دیگر آن را مطرح ننمود. و سایر ائمه شیعه نیز حتی با خواص شیعیان و شاگردان خود از آن سخنی نراندند و پیوسته مردم را به تلاوت قرآن مرسوم و مشهور دعوت می‌نمودند. ر.ک: محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۲/۶۳۳. محمد بن حسن الصفار، بصائر الدرجات الکبری، پیشین، ص ۲۱۳. محمد بن محمد بن نعمان، الاعتقادات، پیشین، ص ۸۶ احمد بن علی الطبرسی، الاحتجاج، پیشین، ج ۱/۳۸۳. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۸۸/۸۹...

۲. این ترتیب، توسط محمد بن شهاب زهری (م ۱۲۲هـ) در کتاب «تنزیل القرآن» فراهم آمده است. گفتنی است که آنچه توسط ابن شهاب زهری درباره ترتیب سور قرآن ارائه شده تنها نظریه مطرح در این باره نیست و ترتیبهای دیگری نیز ارائه گردیده که در موارد بسیاری میان آنها اختلاف نظر وجود دارد. برای رؤیت نمونه‌های دیگری از این ترتیب سور و اختلافات موجود در بین آنها، ر.ک: رژی بلاشر، در آستانه قرآن، ترجمه دکتر محمود رامیار، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش، صص ۲۷۰-۲۷۱. جلال لدین سیوطی، الاقان، پیشین، ج ۱/۴۸-۸۱.

۳. این دیدگاه از سوی برخی از محققان معاصر شیعه به شدت مردود اعلام شده و امری نامعقول ارزیابی گردیده است. برای توضیح بیشتر، ر.ک: جعفر مرتضی العاملی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، قم، جماعة المحدثین، ۱۴۱۰هـ، صص ۱۴۳-۱۴۴. از سوی دیگر برخی از پژوهشیان، ترتیب آیات قرآن را به صورت کنونی - جز در مواردی اندک - مطابق با ترتیب حقیقی نزول آنها می‌دانند! ر.ک: محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲هـ، ج ۸۰/۲۸۰.

براین اساس معیار اصلی در تعیین ترتیب نزول سور قرآن، زمان نزول نخستین بخش از هر سوره می‌باشد<sup>۱</sup> و نه جز آن! اما از آنجا که ارائه دهندگان ترتیب سور قرآن، آگاهی کاملی از نخستین بخش نازل شده از هر سوره نداشته‌اند در مواردی ره به خطا رفته‌اند. سید قطب به دو نمونه از این اشتباهات اشاره می‌کند: مثلاً در ترتیب نزولهای ارائه شده، سوره «نساء» پس از سوره «ممتحنه» قرار گرفته که بخشی از آن در سال ششم هجری در غزوه «حدیبیه» نازل شده و بخش دیگری از آن پیش از فتح مکه. سید قطب این دیدگاه را نمی‌پذیرد؛ زیرا وی با وجود پذیرش نزول بخشهایی از سوره نساء پس از سوره ممتحنه در سال ششم هجری و تداوم نزول آن تا پس از سال هشتم هجری، نزول بخش عمده‌ای از سوره نساء را در اوایل هجرت؛ یعنی پس از غزوه اُحد در سال سوم هجری، می‌داند. وی برای اثبات سخن خود یک نمونه از آیات سوره نساء را که با توجه به استدلال وی - قطعاً - پیش از سال پنجم و یا چهارم هجری نازل شده است، شاهد می‌آورد و معتقد است شواهد دیگری نیز در این باره وجود دارد.<sup>۲</sup>

نمونه دوم سوره «مائده» است که در ترتیب نزولهای مشهور، و بر طبق روایات بسیاری پس از سوره «فتح» قرار می‌گیرد که در جریان صلح «حدیبیه» در سال ششم هجرت نازل شده است. روایات دیگری بر نزول یکباره این سوره - به جز آیه سوم آن (آیه اکمال) - دلالت دارد.

سید قطب قرار گرفتن سوره «مائده» را پس از سوره «فتح» به دو دلیل نمی‌پذیرد: از یک سو، وی با استدلال به حوادث تاریخی اثبات می‌کند که بخشهایی از سوره مائده حتی پیش از غزوه «بدر» نازل شده است. وی آیه ۲۴ این سوره را که گزارش گفتگوی بنی‌اسرائیل با حضرت موسی علیه السلام درباره جنگ با ساکنان بیت المقدس است، شاهدی گویا در این باره می‌داند. وی معتقد است: مسلمانان پیش از جنگ بدر، در سال دوم هجری از این حادثه تاریخی مطلع بوده‌اند؛ زیرا به هنگام عزیمت به سوی بدر، یکی از

۱. ر.ک: سید قطب، پیشین، ج ۲۷/۱، ۵۵۴ و ج ۱۵۸۳/۳.

۲. ر.ک: همان، ج ۵۵۴/۱.

آنها،<sup>۱</sup> با اشاره به همین حادثه تاریخی، به پیامبر ﷺ اظهار می‌دارد: «ما چون قوم موسی علیه السلام نیستیم که به آن حضرت گفتند: ما اینجا می‌نشینیم! تو و پروردگارت به جنگ مشرکان بروید! لکن ما می‌گوییم: تو و پروردگارت به جنگ مشرکان بروید و ما نیز همراه شما با آنها می‌جنگیم»<sup>۲</sup>

استدلال دیگری به مدلول بخشی از آیات سوره «مائده» بازمی‌گردد که درباره بنی اسرائیل است. از نظر سید قطب تصویری که این بخش از آیات سوره مائده درباره قوم بنی اسرائیل ارائه می‌دهد بیانگر آن است که آنها در هنگام نزول این آیات، در مدینه و در میان مسلمانان دارای قدرت، نفوذ و سیطره بوده‌اند. چنان‌که این آیات درصدد کشف مواضع و ابطال تزویرهای آنهاست. در حالی که این قدرت، نفوذ و سیطره پس از جنگ «بنی قریظه» متلاشی شده است. بر این اساس وی ترجیح می‌دهد که بخشهایی از سوره «مائده» پیش از سوره «فتح»، نازل شده باشد؛ گرچه آیات نخست سوره مائده و نیز بخشهایی دیگر از آن پس از سوره فتح در سال ششم هجری نازل شده است و آیه سوم آن نیز جزء آخرین آیات نازل شده بر پیامبر می‌باشد.<sup>۳</sup>

به‌علاوه، با توجه به عدم امکان دستیابی به ترتیب دقیق نزول آیات در درون هر سوره - به ویژه در سور طولانی که در بیشتر موارد آیات آنها در چند مرحله نازل شده است - نمی‌توان به صورت مفید و درخوری از ترتیب آیات و سور قرآن به شکل کنونی آن در تفسیر بهره برد و بدین شکل با وجود اهمیتی که مسئله ترتیب نزول آیات و سور قرآن داراست، سید قطب تلاشهای صورت گرفته به این منظور را قابل اعتماد و یقین‌آور

۱. بر طبق روایات بسیاری این فرد «مقداد بن عمرو» بوده و بر طبق برخی دیگر از روایات، وی «سعد بن معاذ» بوده است. رک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۲۴۶/۹، ج ۱۰۵/۲۶. ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۴۱۰/۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، پیشین، ج ۴۱/۲، ۲۹۹، ۳۰۰. ابن حجر، فتح الباری، پیشین، ج ۲۲۴/۷. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۴۸۲۴۷/۱۹، ج ۲۶۰/۲۸.

۲. سید قطب، پیشین، ج ۸۳۲/۲.

۳. همان. شایان ذکر است که دیدگاه سید قطب مبنی بر مفتوح بودن همزمان چند سوره از قرآن و نزول تدریجی بخشهایی از آن سور، با مضمون برخی از روایات فریقین که بر طبق آنها پیامبر ﷺ و صحابه آن حضرت نزول «بسمله» را به معنای پایان یک سوره و افتتاح سوره بعد می‌دانسته‌اند ناسازگار است. رک: محمد بن مسعود عیاش، تفسیر العیاشی، پیشین، ج ۱۹/۱. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۰/۸۲. علی بن احمد واحدی نیشابوری، اسباب النزول، پیشین، ص ۱۰. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۳۴/۲ و...

نمی‌داند.<sup>۱</sup> البته وی با توجه به روش و گرایش تفسیری خویش، که تبیین چگونگی دعوت پیامبر اسلام ﷺ، و مراحل و تحولات آن و نیز چگونگی موضع‌گیری یاران آن حضرت و موضع مخالفان و دشمنان در برابر آنها می‌باشد، درصدد برمی‌آید تا با استناد به روایات قابل اعتماد و نیز حوادث مشهور تاریخی، و از همه مهمتر با نگاه موضوعی به آیات قرآن و تطبیق آنها بر مراحل تاریخی دعوت و رسالت اسلام، زمان نزول یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات و یا یک سوره را به صورت تقریبی - و البته مقبول - اعلام نماید.

مثلاً سید قطب درباره زمان نزول سوره «آل عمران» معتقد است: این سوره در برگیرنده بخش زنده‌ای از حیات مسلمانان در مدینه پس از غزوه بدر در سال دوم هجری تا پس از غزوه اُحُد در سال سوم هجری است. آیات این سوره حوادث و اوضاع این دوره و چگونگی کارکرد و اثرگذاری قرآن بر زندگی مسلمانان - در این دوره - را به تصویر می‌کشد.<sup>۲</sup>

همچنین وی با مراجعه موضوعی به آیات سوره «توبه»، نیز با استفاده از روایات اسباب نزول و حوادث تاریخی مربوط به آن، نتیجه می‌گیرد که همه آیات این سوره در سال نهم هجری نازل گردیده است؛ گواینکه این نزول یکباره نبوده و در چند مرحله صورت گرفته؛ لکن تعیین زمان دقیق هر مرحله نیز ممکن نیست، لذا وی ترجیح می‌دهد که آیات سوره توبه در چهار مرحله نازل شده باشد: مرحله نخست، پیش از غزوه تبوک در ماه رجب؛ مرحله دوم، به هنگام مهیاشدن برای جنگ تبوک و در اثنای آن؛ مرحله سوم، پس از بازگشت از جنگ تبوک، و نزول آخرین مرحله از آیات آن نیز در پایان سال نهم هجری - و اندکی پیش از مراسم حج - بوده که طی آن ۲۸ آیه نخست سوره توبه نازل گردیده است.<sup>۳</sup>

همچنین سید قطب با توجه به مباحث و موضوعات طرح‌شده در سوره‌های: اسراء،

۱. همان، ج ۳/۱۴۲۹.

۲. وی اوضاع و شرایطی را که بستر لازم برای نزول آیات این سوره را فراهم ساخته است، به تفصیل تشریح می‌کند. رک: سید قطب، پیشین، ج ۱/۳۴۹ و ۳۵۹ و ۴۲۹.

۳. همان، ج ۳/۱۵۶۴-۱۵۶۵.

یونس، هود، یوسف و حجر و در بیانی هوشمندانه و تنبه آفرین زمان تقریبی نزول این سوره را به ترتیب فوق و در دوره پر مشقت و سخت و آزار دهنده ای می داند که از زمان رحلت ابوطالب و خدیجه (رضی الله عنهما) که به عام الحزن مشهور است آغاز گردید و تا زمان بیعت عقبه دوم که خداوند به سبب آن در کار پیامبر ﷺ و مسلمانان گشایش نمود و راه هجرت به مدینه را برای آنان هموار کرد ادامه داشته است! وی در سرآغاز هر یک از سوره یاد شده به تبیین اوضاع و ویژگیهای این دوره سخت و گرانبار می پردازد و چگونگی انطباق آیات آنها را با دوره مورد اشاره ترسیم می کند.<sup>۱</sup>

در پایان این بخش ضروری است اشاره شود: با توجه به نقش خطیری که تعیین زمان نزول آیات در درک بهتر و کامل تر آیات قرآن ایفا می کند، می طلبد قرآن پژوهان و مفسران با بهره گیری از طرق مختلف به ویژه با شناسایی روایات و گزارشهای متقن تاریخی و نیز با مراجعه موضوعی جامع و ژرف، ترتیبی نسبتاً متقن و معقول از زمان نزول آیات و سوره قرآن ارائه دهند و کاستیها موجود را جبران نمایند.<sup>۲</sup>

## ۲. مکی و مدنی

مبحث «مکی و مدنی» یکی از مباحث مهم علوم قرآنی است که به صورت طبیعی در ذیل بحث جامع «ترتیب نزول آیات» قرار می گیرد. از آنجا که در بحث ترتیب نزول نمی توان به نتیجه ای قاطع و قابل اعتماد دست یازید، مفسران و اندیشمندان قرآنی درصدد تشخیص و تمیز آیات و سوره مکی و مدنی از یکدیگر برآمده و به همین منظور قواعد و معیارهایی را ارائه نموده اند؛ چه، شناخت صرف آیات مکی و مدنی هر چند مراحل مختلف رسالت اسلام و تحولات آن را به دقت نمی نمایاند؛ لکن ویژگیهای هر یک از دو دوره مستقل و مهم رسالت آن حضرت را بر ما مکتشف می سازد و اوضاعی را

۱. رک: همان، ج ۴/ ۱۸۴۰-۱۸۴۱، ۱۹۴۹-۲۱۲۱.

۲. همین ضرورت بیانگر اهمیت کار امام علی علیه السلام در جمع آوری قرآن بر حسب ترتیب نزول آیات آن است؛ گرچه برخورد نامناسب عده ای مانع از طرح و رواج این قرآن به عنوان تنها مصحف رسمی یا همراه با سایر مصاحف مشهور گردید و جامعه اسلامی به ویژه مفسران و قرآن پژوهان را برای همیشه از ثمرات آن محروم نمود.

که در هریک از آن دو پیامبر و نو مسلمانان با آنها مواجه بوده‌اند، نیز چگونگی دخالت قرآن در معرکه‌های گوناگون برای دستگیری از پیامبر و مسلمانان و جهت تقویت و تداوم رسالت اسلام بر ما آشکار می‌نماید که این امر نقش مهمی در الگودهی به مسلمانان دیگر دوره‌ها - به هنگام تجدید حیات اسلامی - خواهد داشت.<sup>۱</sup>

دیگر اینکه تشخیص و تعیین مکی یا مدنی بودن آیات و سور قرآن، به عنوان اولین گام برای درک فضای تاریخی نزول آیات قرآن، از نظر برخی از دانشمندان قرآنی از مقدمات ضروری تفسیر دانسته شده<sup>۲</sup> که فواید آن از جمله در شناسایی آیات ناسخ و منسوخ، در اطلاع از اسباب و مکان نزول آیات، و در نتیجه در فهم صحیح مفاهیم قرآن بسیار مؤثر است و بی توجهی به آن گاه موجب راه یافتن مطالب ناصحیح و تأویلات نابجا در تفسیر می‌گردد.<sup>۳</sup> بر همین مبنا، بعضی از قرآن شناسان مسئله تشخیص آیات «مکی و مدنی» را سزاوار چنان توجهی دانسته‌اند که - به حق درخور است تا مسیر اصلی پژوهش علمای اسلامی برای دستیابی به مراحل مختلف پیشرفت و گسترش اسلام به شمار آید تا محققان و صاحب نظران از این طریق گامهای حکیمانه قرآن را در چگونگی همراهی با وقایع، حوادث، زمینه‌ها و بسترهای جامعه نویناد اسلامی بازشناسند.<sup>۴</sup>

۱. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/۱۰۵-۱۰۴، ۱۰۰۹-۱۰۱۰، ج ۱۲۴/۳ و - از این رو، از نظر برخی از دانشمندان قرآنی تشخیص و تعیین مکی و مدنی آیات و سور قرآن، به عنوان اولین گام برای درک فضا و اوضاع تاریخی نزول آیات قرآن، جزء مقدمات ضروری تفسیر به شمار می‌آید (نورالدین عیتر، محاضرات فی علوم القرآن، دمشق، مطبعة الداودی، ۱۴۰۷هـ، ص ۸۵). و فواید آن از جمله در شناسایی آیات ناسخ و منسوخ، در اطلاع از اسباب و مکان نزول آیات، و در فهم صحیح مفاهیم قرآن بسیار مشهود است؛ چنانکه بی توجهی به آن گاه موجب راه یافتن مطالب ناصحیح و تأویلات نابجا در تفسیر می‌گردد. (رک: علی اکبر بابایی و دیگران، پیشین، صص ۳۵۷-۳۵۸)؛ لذا با توجه به اهمیت آن، بعضی از قرآن شناسان درخور می‌دانند: مسیر اصلی پژوهش علمای اسلامی برای دستیابی به مراحل مختلف پیشرفت و گسترش اسلام همین موضوع باشد؛ تا از این طریق، محققان و صاحب نظران چگونگی گامهای حکیمانه قرآن را به هنگام همراهی با وقایع و حوادث جامعه نویناد اسلامی بازشناسند. رک: صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ترجمه دکتر محمد علی لسانی فشارکی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش، ص ۲۵۴.

۲. نورالدین عیتر، محاضرات فی علوم القرآن، دمشق، مطبعة الداودی، ۱۴۰۷هـ، ص ۸۵.

۳. رک: علی اکبر بابایی و دیگران، پیشین، صص ۳۵۷-۳۵۸.

۴. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ترجمه دکتر محمد علی لسانی فشارکی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش، ص ۲۵۴.

از این رو سید قطب که خود یکی مصلحان است و در صدد دمیدن روح تجدید حیات اسلام و احیاء روحیه بازگشت به سوی قرآن و تعالیم آن برآمده است، بر تشخیص و تعیین آیات مکی و مدنی برای تأمین این هدف بزرگ تأکید ورزیده و در سر آغاز همه سوره قرآن، و پیش از تفسیر آیات آنها، این موضوع مهم را مطرح و نظریات مختلف را مورد توجه قرار داده و به صورت مستدل به رد یا پذیرش آن اقدام نموده است.

### معیارهای تشخیص مکی و مدنی

عالمان قرآنی در تعیین آیات «مکی و مدنی» از یکدیگر سه معیار ارائه داده‌اند. این معیارها عبارتند از: «زمان، مکان و خطاب».<sup>۱</sup> سید قطب نیز چون دیگر مفسران و قرآن‌شناسان، در این میان معیار زمانی را - که دقیق‌ترین و جامع‌ترین معیار به حساب می‌آید - برگزیده و قرآن مکی را عبارت از آیاتی می‌داند که در طول سیزده سال نخست رسالت و پیش از هجرت به مدینه بر پیامبر نازل شده است.<sup>۲</sup> چنان‌که قرآن مدنی نیز از نظر او مشتمل بر همه آیاتی است که پس از هجرت و تا زمان رحلت، بر آن پیامبر ﷺ نازل شده است؛ گرچه بخشی از این آیات در خارج از مدینه یا حتی در مکه بر او نازل شده باشد.<sup>۳</sup> علاوه بر این معیار کلی، جهت شناخت دقیق‌تر و تفکیک آسان‌تر آیات مکی و مدنی از یکدیگر، معیارها، ملاک‌ها و علائم دیگری نیز ارائه گردیده که برخی از آنها ویژگیهای صوری و اسلوب بیانی آیات مکی و مدنی را مشخص می‌کند و برخی دیگر ملاکهای محتوایی و موضوعی که در تشخیص این دو دسته از آیات مفید واقع می‌شود.<sup>۴</sup> ناگفته پیداست تشخیص آیات مکی و مدنی بر طبق این ملاک قطعی، حتمی و یقینی نخواهد

۱. رک: بدر الدین زرکشی، البرهان، پیشین، ج ۱/۱۸۷. جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین، ج ۱/۴۵-۴۷. عبدالعظیم زرقانی، پیشین، ج ۱/۱۹۲-۱۹۵.

۲. سید قطب، پیشین، ج ۲/۱۰۰۴، ۱۰۰۵.

۳. چنان‌که سوره توبه را که آیاتی از آن در خارج از مدینه و به هنگام بازگشت از تبوک بر پیامبر نازل شده مدنی می‌داند و سوره مائده را با وجود آن‌که آیه سوم آن قطعاً در خارج از مدینه و - از نظر اهل سنت - در عرفات و محدوده مکه نازل شده است مدنی می‌داند. و به همین شکل سوره نصر را که در مکه و در اثنای فتح مکه نازل شده است. رک به ترتیب: سید قطب، همان، ج ۳/۱۵۶۴، ج ۲/۸۳۲-۸۳۳، ج ۶/۳۹۹۴.

۴. برای مطالعه این ملاکها، رک: بدرالدین زرکشی، پیشین، ج ۱/۱۸۹-۱۸۸. سیوطی، پیشین، ج ۱/۷۰-۷۴. زرقانی، پیشین، ج ۱/۱۹۸-۱۹۹. صبحی صالح، پیشین، ص ۳۴۴. محمد باقر حکیم، علوم القرآن، پیشین، صص ۷۷-۷۸.



بود و - علاوه بر آن - دلایل دیگری را نیز برای تشخیص استوارتر آیات مکی و مدنی می‌طلبید؛ چه برخی از آیات مکی احياناً مشتمل بر خصوصیات و ملاکهای آیات مدنی می‌باشد و بالعکس.

اکنون و پس از ذکر این مقدمه به تبیین دیدگاه سید قطب درباره چگونگی بازشناسی آیات و سوره مکی و مدنی از یکدیگر می‌پردازیم.

### ویژگیهای قرآن مکی از دیدگاه سید قطب

نویسنده فی ظلال که خود را یک «دعوتگر» می‌نامد، معتقد است: بر دعوتگران مسلمان ضروری است تا راهنمای عمل و حرکت خویش را از قرآن بیاموزند و رسالت و دعوت پیامبر اکرم ﷺ را که مراحل و چگونگیهای آن در آیات قرآن مطرح گردیده، الگوی خویش قرار دهند. به همین منظور، وی به دقت درصدد بازشناسی خصوصیات و علایم قرآن مکی است که در سخت‌ترین و پرمشقت‌ترین دوره حیات اسلام در دوران دعوت مکی نازل شده است تا از طریق آن روش قرآن کریم را در توجیه، تربیت و تحرک‌بخشی به دست آورد و به عنوان توشه‌ای ارزشمند در اختیار خویش و دیگر دعوتگران مسلمان قرار دهد.

نخستین موضعی که سید قطب در آن به ذکر خصوصیات آیات مکی می‌پردازد سوره انعام است. از نظر وی سوره انعام الگوی تمام عیار قرآن مکی است، زیرا در مکه قرآن پیوسته از یک موضوع سخن می‌گوید. این موضوع مهم همان «عقیده» است که در قاعده اصلی آن؛ یعنی الوهیت، عبودیت و پیوند میان آن دو تمثیل و تجلی می‌یابد. وی هدف از طرح گسترده و مستمر مسئله عقیده در آیات مکی را توجیه انسان برای درک سر وجود خویش و وجود هستی اطراف خویش می‌داند؛ مقصود از طرح مسئله عقیده این است که به انسان گفته شود: او کیست؟ از کجا آمده؟ چگونه آمده؟ برای چه آمده؟ و در نهایت به کجا می‌رود؟ چه کسی او را از عدم و نیستی به وجود آورده است؟ چه کسی دوباره این وجود را از او خواهد گرفت؟ مسیر انسان در این رفتن کجا خواهد بود؟

همچنین گویی خداوند با طرح مسئله عقیده از انسان می‌پرسد: این هستی نمایان و

محسوس برای چه آفریده شده است؟ نیز هستی و وجودی که رؤیت نمی‌شود؛ لکن از ورای این هستی ظاهری قابل درک است برای چیست؟ چه کسی این هستی مملو از اسرار و معما را آفریده است؟ چه کسی آن را مدیریت می‌کند؟ چه کسی آن را از بین می‌برد؟ چه کسی دوباره آن را ایجاد می‌کند و در آن دگرگونی به وجود می‌آورد؟ و سرانجام این که خداوند با طرح مسئله عقیده، گویی به انسان می‌آموزد که او چگونه باید با خالق هستی و با خود هستی به تعامل بپردازد؟ و با خالق خویش چگونه باید رفتار نماید.<sup>۱</sup>

بر این اساس، از دیدگاه سید قطب استمرار و تکرار طرح مسئله عقیده در طول دوران مکی و نپرداختن به مباحث تشریعی و تفصیلی، درس مهم و آموزنده‌ای است که ضرورت دارد دعوت‌گران و مبلغان اسلام به شایستگی و با ژرفانگری در آن بنگرند. اهمیت این درس از آن جهت است که روش قرآن در مواجهه با اعراب، آسان‌ترین روش نبوده است؛ زیرا آنها بر حسب زبان و لغت خویش معنای حقیقی «لا اله الا الله» را با تمام ابعاد معنوی، اجتماعی و دنیایی آن درک می‌نمودند و به وضوح می‌دانستند که شعار «لا اله الا الله» به معنای برچیدن بساط تمام ریاستها، شرافتها و بزرگ منشی‌خودساخته آنهاست؛ و به سبب همین درک درست بود که با شدت و جدت به مقابله با دین اسلام می‌پرداختند و تمام تاب و توان خویش را برای خاموش کردن نور آن به کار می‌گرفتند! این در حالی است که پیامبر ﷺ با توجه به موقعیت ممتازی که - از پیش - در میان قریش داشت می‌توانست با همکاری آنها - و بدون طرح مسئله عقیده - برای از میان برداشتن پاره‌ای نابسامانیهای اجتماعی و اخلاقی و برای ایجاد وحدت و همگرایی اعراب در اطراف جزیره العرب، یک نهضت اجتماعی به راه اندازد و دعوت خویش را از این طریق آغاز نماید، سپس آن‌گاه که بدین طریق بر مجد و عظمت و قوت خود افزود مسئله عقیده را مطرح سازد و آنان را به پذیرش این امر مجبور نماید.<sup>۲</sup>

۱. سید قطب، پیشین، ج ۲/۱۰۰۴، ۱۰۱۷. همچنین ر.ک: ج ۳/۱۲۴۳، ۱۷۴۵ و ج ۶/۳۶۲۸.

۲. سید قطب این ایده را از دیگران نقل می‌کند؛ البته خود به شدت آن را طرد می‌کند. ر.ک: همان، ج ۲/۱۰۰۵-۱۰۰۶.

اما طبیعت دین این روش را نپسندیده و ضروری دانسته تا رسالت اسلام - از همان آغاز - بر قاعده توحید استوار گردد و همه تنظیمات و تشریعات آن از این اصل بزرگ نشئت گیرد. بر این اساس، همه قرآن مکی در صدد استقرار «لااله الا الله» در قلوب و عقول انسان است و با وجود مشقت طرح آن به سوی دیگر روشها نگراییده و تنها بر آن اصرار ورزیده است. چراکه اگر شعار «لااله الا الله» در ژرفای نفس انسان استقرار یابد همزمان پذیرش نظامی که تجلی گر «لااله الا الله» است نیز به سهولت انجام خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

روش تربیتی پویای اسلام با ترسیخ و تعمیق عقیده در درون دلها و جانها، آن را به عاملی تحرک بخش، نفوذ گر و اثرگذار برای ایجاد سایر تحولات و دگرگونیهای مثبت تبدیل می نماید، لذا ضروری است دعوتگران مسلمان نیز به جای ارائه دیدگاه نظری خشک بر طبق همین روش، بستر لازم برای ایجاد تحول اساسی و دگرگونی عمیق در جامعه را فراهم سازند.<sup>۲</sup>

علاوه بر این خصوصیت موضوعی و محتوایی، سید قطب «اسلوب بیانی» قرآن مکی را نیز متمایز از غیر آن توصیف می کند. وی در این باره اظهار می دارد قرآن مکی هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ بیانی، دارای جوّی خاص و مذاقی مشخص است و هم موضوع اساسی این نوع قرآن و هم اسلوب ادای این موضوع، در آفرینش این جوّ و مذاق ویژه دخالت دارند. از نگاه وی اسلوب قرآن مکی الهام گر و اثرگذار است و از نواختی ژرف بهره مند است و همه خصایص تعبیری از قبیل ساختار لفظی، اثرگذارندهای موضوعی و... در شکل گیری این اسلوب سهیم است.<sup>۳</sup>

۱. زیرا «تسلیم و پذیرش» مقتضای «ایمان» است و به سبب همین تسلیم بود که مسلمانان در صدر اسلام قوانین و برنامه های اسلام را با میل و رغبت پذیرفتند و آن را به کار بستند و بر این مبنا بوده که بساط «خمر و ربا و قمار و دیگر عادات و آداب جاهلی» برچیده شد، در حالی که بسیاری از حکومت های دنیایی برای زدودن این آثار با وجود بهره مندی از امکانات مادی و انسانی و تقنینی بسیار نتیجه رضایت بخشی به دست نمی آورند! رک: سید قطب، همان، ج ۱۰۹/۲-۱۰۱۰.

۲. همان، ج ۱۰۱۳/۲-۱۰۱۴.

۳. همان، ج ۱۷۴۵/۳.

وی بر اساس دو ویژگی فوق‌الذکر (موضوع سوره مکی و شیوه بیانی آنها) در اثبات مکی بودن سوری که ادعا گردیده مدنی‌اند کوشیده است. مثلاً، سوره «رعد» را که پاره‌ای روایات بر مدنی بودن آن اشاره دارد و در برخی مصاحف نیز در زمره سوره مدنی به حساب آمده، مکی می‌داند و معتقد است: این سوره هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ شیوه آدا و هم به لحاظ جو کلی، به شدت مکی می‌نماید و کسی که مدتی در سایه قرآن زندگی کرده باشد نسیم مکی بودن آن را استشمام خواهد نمود.<sup>۱</sup>

به همین شکل درباره مکی بودن بخش اعظمی از سوره حج، به موضوع و شیوه بیانی آیات آن استناد می‌کند و معتقد است: در این سوره موضوعات سوره مکی مانند: توحید، بیم از قیامت و اثبات رستاخیز و افکار شرک، و جو سوره مکی مانند: چشم‌اندازهای قیامت و نشانه‌های گسترده خداوند در پهنه هستی نمایان است. به علاوه ظلال موجود در جو این سوره همگی ظلال قوت، شدت، تند، ترس، تحذیر، ترهیب، به خروش آوردن مشاعر تقوی و تسلیم شدن است<sup>۲</sup> که این امر نیز از نشانه‌ها و خصوصیات قرآن مکی است! همچنان‌که با استناد به اسلوب بیانی سوره «زلزال» و موضوع آن، مکی بودن آن را ترجیح می‌دهد و روایاتی را که بر مدنی بودن آن دلالت دارد، نمی‌پذیرد.<sup>۳</sup>

### ویژگیهای قرآن مدنی

قرآن مدنی که نزول آن از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه آغاز گردیده دارای مشخصات موضوعی و بیانی مخصوص به خود است. سید قطب معتقد است خداوند حکیم پس از ریشه دارنمودن و استوار گردانیدن امر عقیده و ابعاد مختلف آن (اصول دین) در جان و روح مسلمانان با نزول آیات مکی، در دوران رسالت مدنی درصدد ارائه برنامه‌ها، احکام و قوانین، ارزشها و رهنمودهای لازم برای برپایی نظام و جامعه اسلامی مبتنی بر آن

۱. همان، ج ۲۰۳۹/۴ پاورقی ۲. البته وی با وجود این نظر صائب، در تفسیر آخرین آیه این سوره ره به خطا برده و از نظر صواب دور مانده است.

۲. همان، ج ۲۴۰۶/۴.

۳. همان، ج ۳۹۵۴/۶. همچنین برای مطالعه استدلال وی بر مکی بودن سوره «عنکبوت» رک: ج ۲۷۱۸/۵ و برای مطالعه استدلال او در مکی دانستن برخی از دیگر آیات مورد اختلاف، رک: ج ۱۰۲۱-۱۰۲۰/۲، ج ۱۸۳۹-۱۸۴۰، ۱۹۴۹-۱۹۵۰، ۲۰۶۶، ۲۱۵۳ پاورقی.

عقیده برآمده است. چه، در مکه زمینه‌ای برای برپایی حکومت و نظام اسلامی وجود نداشت لذا با برپایی آن در مدینه و با قوت گرفتن مسلمانان برای حمایت از برنامه‌ها و نظام دینی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جدید، دستورات و قوانین و قواعد لازم برای تعالی و تکامل آن و برای پاسخ‌گویی به این واقعیت جدید نازل گردید.<sup>۱</sup> البته این بدان معنا نیست که در قرآن مدنی دیگر به هیچ وجه از عقیده سخن به میان نیامده باشد؛ زیرا - با وجود جهت‌گیری خاص قرآن مدنی - موضوع اصیل و اساسی عقیده نیز همچنان به مناسبت‌های مختلف، مطرح می‌گردد؛<sup>۲</sup> از جمله احکام تشریعی و قوانین و ارزشهای تفصیلی نظام اسلامی و اوامر و نواهی و حلال و حرام موجود در این نظام به صورت تنبیه‌آمیزی به اندیشه‌های اعتقادی پیوند می‌خورد تا ضریب تعهد و التزام به آنها افزایش یابد و پشتوانه و ضمانت قوی و محکمی برای عمل بدانها فراهم آید.

یکی از نمونه‌های روشن این امر سورة «انفال» است با محتوایی که بیانگر حرکت بی‌امان انسان مؤمن است. سید قطب در تبیین این امر اظهار می‌دارد:

«سورة انفال پیوندهای جامعه اسلامی و احکام تعامل این جامعه با دیگر جوامع را چه در صلح و چه در جنگ، نیز احکام غنائم و معاهدات را بر اساس عقیده تنظیم می‌کند. علاوه بر آن، سورة انفال معانی بزرگ و حقایق سهمگین، و دستورات صلح و جنگ و غنائم و اسیران و معاهدات و پیمانها و عوامل پیروزی و شکست را با اسلوبی الهام بخش، توجیه‌گر و تربیت کننده ارائه می‌دهد تا اندیشه و اعتقادی را شکل دهد که نخستین و بزرگ‌ترین محرک فعالیت و کنش انسان است. چنان‌که این خصوصیت را امتیاز آشکار قرآن در عرضه همه حوادث و توجیهات می‌داند».<sup>۳</sup>

محمد قطب نیز نمونه‌های ارزشمندی از چگونگی تداوم طرح موضوع عقیده در آیات مدنی را بر می‌شمرد و بر این امر تأکید می‌کند که عقیده درسی نیست که یکبار

۱. همان، ج ۱۰/۲.

۲. همان، ج ۲۸۶/۱.

۳. همان، ج ۳/ ۱۴۶۷ و ۱۴۶۸. همچنین رک: ج ۱/ ۲۹۷، ج ۲/ ۸۲۷، ج ۱۰/۲، ج ۱۱۸۰/۳، ج ۱۳۰۶ و ج ۳۵۸۳/۶.

ارائه گردد و سپس از آن به سوی دیگر دروس گذر شود، عقیده درس همیشه و همواره بشریت است.<sup>۱</sup>

البته طرح و تبیین موضوع محوری سور مدنی یا «قرآن مدنی» امری نیست که سید قطب برای نخستین بار از آن سخن گفته باشد؛ بلکه قرآن پژوهان متقدم نیز به این مهم دست یافته و آن را معیار شناخت قرآن مدنی از قرآن مکی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

همان گونه که پیشتر نیز درباره روش سید قطب برای تشخیص قرآن مکی گفته شد، وی در شناسایی آیات و قرآن مدنی تابع محض نظریات دیگران نیست؛ بلکه در این باره به صورت مستقل و آزاد عمل می‌کند. لذا در مواردی اقوال دیگر اندیشمندان و مفسران را نقض می‌کند و دیدگاه خود را که متکی بر «گزارشهای تاریخی» یا «مباحث موضوعی» یا «سیاق آیات» و یا دیگر دلایل قابل اعتماد است ارائه می‌دهد؛ مثلاً، با وجود آن‌که آیات نخست سوره «تغابن» به قرآن مکی مشابهت دارند، و روایاتی نیز درباره مکی بودن این سوره وارد گردیده است، وی مدنی بودن آن را ترجیح می‌دهد و معتقد است مانعی ندارد که خداوند پس از هجرت نیز کفار مکه یا کفار نزدیک مدینه را مورد خطاب قرار داده باشد.<sup>۳</sup> همچنین وی به سبب طرح دو موضوع «جهاد» و «نفاق» در سوره عنکبوت به مدنی بودن آن حکم نمی‌کند؛ بلکه همچون دیگر مفسران هوشمند و استواراندیش به بیان دلایل ذکر این دو موضوع - که از موضوعات مدنی است - در این سوره که آن را از سوره‌های مکی می‌داند پرداخته است.<sup>۴</sup> نیز دیدگاه وی در ذیل پاره‌ای از آیات و سوری که درباره مکی یا مدنی بودن آنها اختلاف نظر وجود دارد، قابل توجه و تأمل است.<sup>۵</sup>

۱. رک: محمد قطب، دراست قرآنی، ترجمه حسن اکبری، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱ش، صص ۴۰-۴۳.
۲. چنان‌که در البرهان و الاقناع که از آثار کهن قرآن پژوهی بشمارند، چنین آمده: «آنچه از فرائض و سنن در قرآن است در مدینه نازل گردیده است؛ و هر سوره‌ای که در آن امری واجب یا حادی بیان گردیده مدنی است. رک: زرکشی، پیشین، ج ۱/۱۸۷-۱۹۶. سیوطی، الاقناع، پیشین، ج ۱/۷۲. سخن عبدالعظیم زرقانی و صبحی صالح نیز در این باره شنیدنی است. رک: زرقانی، پیشین، ج ۱/۲۰۴. صبحی صالح، پیشین، ص ۲۷۷.
۳. سید قطب، پیشین، ج ۳/۳۵۸۳/۶.
۴. همان، ج ۵/ ۲۷۱۸ همچنین رک: محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۰۶/۱۰۷-۱۰۸.
۵. رک: همان، ج ۳/ ۱۴۳۰-۱۴۳۱، ج ۶/ ۳۹۴۷ و ۳۹۸۴.

## انتقاد

در پاره‌ای موارد، سور مدنی نیز از ویژگیها و خصوصیات سور مکی بر خوردارند؛<sup>۱</sup> لذا اعتماد بر چنین خصوصياتی در تعیین مکی و مدنی بودن این قبیل آیات ناکافی است؛ چنان‌که قرآن پژوه استوار اندیش دکتر صبحی صالح به کارگیری نیروی فکر و اجتهاد را در این موارد لازم می‌داند و معتقد است در این گونه موارد جز با کمک نوعی اجتهاد نمی‌توان به نتیجه رسید.<sup>۲</sup> اما سید قطب به دلیل نادیده گرفتن این امر، مکی بودن سوره «دهر» را به سبب مشابهت موضوع و شیوه بیانی آن با سور مکی و با استناد به برخی از روایات - که دلالت بر مکی بودن آن دارد - ترجیح می‌دهد و احتمال مدنی بودن آن را بسیار ضعیف و حتی غیر قابل پذیرش می‌داند؛<sup>۳</sup> این در حالی است که در روایات معتبر فریقین سبب نزول مشهوری برای نزول برخی از آیات این سوره در مدینه ذکر شده است؛<sup>۴</sup> و در آیات آن نیز دلایلی بر نزول این سوره در مدینه یافت می‌شود.<sup>۵</sup> لذا علامه طباطبایی (ره) استدلال سید قطب در مکی دانستن سوره «دهر» را نمی‌پذیرد<sup>۶</sup> و دلایل کافی و استوار برای اثبات نزول همه یا بخشی از آیات این سوره در مدینه ارائه می‌دهد.<sup>۷</sup>

## ۳. ناسخ و منسوخ

مبحث ناسخ و منسوخ از جمله مباحث پراچ علوم قرآنی است که از دیر باز مورد توجه عالمان علوم اسلامی و قرآنی قرار گرفته و آثار ارزشمندی پیرامون آن فراهم آمده است. سابقه نگارش درباره ناسخ و منسوخ به اوایل قرن دوم هجری بازمی‌گردد که یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام به نام ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن الاصم المسمعی مجموعه تحقیقات خویش درباره ناسخ و منسوخ را در رساله‌ای گردآورد. پس از وی،

۱. سید قطب نیز به این نکته واقف است و بدان اشاره نموده است. ر.ک: همان، ج ۳۵۸۳/۶.

۲. صبحی صالح، پیشین، صص ۲۷۰-۲۷۱.

۳. همان، ج ۳۷۷/۶.

۴. منابع این روایات در فصل سوم ذکر شد.

۵. ر.ک: دهر/۸.

۶. البته علامه طباطبایی از صاحب استدلال نام نبرده؛ لکن عباراتی که وی در المیزان نقل نموده سخن سید قطب در فی ظلال القرآن است.

۷. محمدحسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۲۰/۱۲۰ و ۱۳۱-۱۳۶.

تنی چند از اصحاب امام رضا علیه السلام در این باره به بحث و بررسی پرداخته و نتایج بررسیهای خود را در رساله‌هایی ثبت کردند.<sup>۱</sup> از آن پس نیز شماری از علمای شیعه و سنی آثاری در این باره نوشته‌اند.

گفتنی است مبحث «نسخ» در قرآن از دشواریهای خاصی برخوردارست؛ چه، قرآن پژوهان در ارائه تفسیری واحد از نسخ همداستان نبوده و هریک بنا به دیدگاه خویش، یا دامنۀ آن را می‌گسترند و یا آن را فرا می‌چینند، لذا در حالی که برخی از آنها موارد نسخ را حتّی به یک مورد تقلیل می‌دهند!<sup>۲</sup> برخی دیگر یک آیه از قرآن را ناسخ بیش از صد آیه دیگر دانسته‌اند!<sup>۳</sup> به علاوه اختلاف در نوع نسخ نیز یکی دیگر از مسائل بحث برانگیز در این باره است.

### تعریف نسخ

اگر معنای اصطلاحی نسخ را از معنای لغوی «ازاله نمودن و زدودن» بگیریم، نسخ عبارتست از برداشتن یک حکم شرعی با دلیل شرعی دیگر.

برخی این تعریف را دقیق‌ترین تعریف برای اصطلاح نسخ می‌دانند.<sup>۴</sup> گاهی این تعریف با خصوصیات دیگری نیز همراه می‌شود مانند آن‌که حکم پیشین (منسوخ) به

۱. رک: سید حسن صدر، تأسیس الشیعة الکرام لعلوم الاسلام، چاپ دوم، تهران، روزبه، ۱۳۵۷ش، صص ۳۱-۳۲. شایان ذکر است که از افراد دیگری مانند: قتادة بن دعامة السدوسی م ۱۱۷هـ، محمد بن شهاب الزهري م ۱۲۲ یا ۱۲۴هـ، محمد بن سائب کلبی م ۱۴۶ هـ... به عنوان نخستین نگارش گران عرصه ناسخ و منسوخ نام برده شده است. رک: محمدعلی مهدوی راد، جزوة مقدمات تفسیر، پیشین، ص ۶۸.

۲. آیه الله خویی (ره) در البیان فی تفسیر القرآن تنها یک مورد نسخ در قرآن را پذیرفته است. رک: البیان، پیشین، صص ۳۷۶-۳۷۷.

۳. به این عربی نسبت داده شده که آیه: [فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ] (توبه ۵)، ناسخ حکم یکصد و چهارده آیه از قرآن است! سیوطی این سخن را به «ابن العربی» نسبت داده است. رک: الاتفاق، پیشین، ج ۸۰/۲ لکن برخی محققین آن را به «ابن العتاقی» نسبت داده‌اند. رک: محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین، ج ۴۴۰/۲. شایان ذکر است که زرکشی تعداد آیات منسوخه توسط آیه سیف، را صد و چهارده آیه دانسته؛ لکن در منابع پیش گفته ناسخ صد و بیست و چهار آیه دانسته شده که به نظر می‌رسد در یکی از آن منابع، اتفاق یا البرهان، تصحیفی رخ داده باشد. رک: بدرالدین زرکشی، پیشین، ج ۴۱-۴۰/۲. نیز رک: هبة الله بن سلامة بن نصر المقرئ، الناسخ و المنسوخ، تحقیق: زهیر الشاویش و محمد کنعان، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴هـ، صص ۹۹-۹۸.

۴. رک: صبحی صالح، پیشین، ص ۳۸۱.



حسب ظاهر اقتضاء، دوام و ثبات داشته باشد. بنابراین در مواردی که عمل به حکمی - از پیش - موقتی اعلام گردیده و وعده تغییر و تبدیل آن در آینده داده شده است، پایان یافتن عمل به آن حکم نسخ نامیده نمی‌شود. همچنانکه در مواردی که حکم یک موضوع به سبب به پایان یافتن آن موضوع، به پایان می‌رسد نسخ صورت نمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

### حکمت نسخ

به طور کلی طبیعت هر نهضت و جنبش اصلاحی که رو به پیشرفت دارد، ایجاب می‌کند بر حسب پیشرفت تدریجی خود به سوی تعالی و تکامل، تغییراتی در مقررات و قوانینش به وجود آورد. به عبارت دیگر، برخی از مقررات آغازین خود را نسخ کند و مقرراتی متناسب با اوضاع جدید، وضع نماید. چنین تحولی برای هر حرکت اصلاحی حتمی و ضروری دانسته می‌شود. به خصوص اگر این حرکت و جنبش در میان ملتی به وجود آمده باشد که آن ملت در وادی گمراهی سقوط کرده و - به کلی - از تمدن به دور باشد، چه بیدارکردن چنین مردمی و جلب توجه آنان به زندگی نکبت بار خویش و الزام آنان به دگرگون‌نمودن آن، کاری است بس دشوار که باید طی مراحل مختلف و متعدد انجام پذیرد.<sup>۲</sup>

مردم جزیره العرب که اسلام در میان آنها ظهور نموده این گونه بوده‌اند؛ لذا از بدو طلوع اسلام ایجاب می‌نمود تشریعات و مقررات اسلام به تناسب تغییراتی که به تدریج در واقعیت عینی زندگی مسلمانان رخ می‌نمود، دستخوش تغییر شود. بر این اساس حکمت نسخ از ضرورت دگرگونی نشئت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت «نسخ» بیانگر همگامی و همراهی «وحی» با «واقعیت» و تغییر و تحولات آن است؛ چه، تغییر و تحول از ویژگیهای ضروری واقعیت خارجی و جریان دایمی و سیال آن است و از آنجا

۱. رک: ابوالقاسم خویی، پیشین، ص ۲۷۷-۲۷۸. این در حالی است که صاحب «المیزان» معتقد است در نسخ لازم است از پیش ایماء و اشاره‌ای به نسخ آن حکم و به موقتی بودن آن شده باشد! رک: المیزان، پیشین، ج ۲۵۳/۱.

۲. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، پیشین، ج ۲/۳۲۸. همچنین رک: محمدحسین طباطبائی، المیزان، پیشین، ج ۲۵۱/۱، ۲۵۳.

که نصّ قرآن به این واقعیت خارجی توجه دارد باید شرایط آن را در نظر بگیرد. بنابراین پدیده نسخ روشن‌ترین دلیل بر رابطه دیالکتیکی میان وحی و واقعیت به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

سخن سید قطب در تبیین حکم نسخ رساتر است: وی با اشاره به اعتراض و انتقاد مشرکین به دگرگونی‌هایی که در قرآن صورت می‌گرفت، معتقد است مشرکان وظیفه این کتاب را درک نمی‌کردند و نمی‌دانستند که این کتاب برای آفرینش یک جامعه جهانی انسانی و بنا نهادن امتی که این جامعه را رهبری و تدبیر کند نازل شده و خداوند که خود خالق بشر است به مبادی و شرایعی که برای اصلاح او شایسته‌تر و صالح‌تر باشد، آگاه است؛ لذا هرگاه آیه‌ای را که دوران عمل بدان پایان یافته و اهداف مورد نظر از آن به دست آمده، با آیه دیگری که برای وضع جدید امت متناسب‌تر است، جابه‌جا کند، او شأنیت و شایستگی ایجاد چنین دگرگونی را داراست. وی نقش آیات قرآن را در این باره به دارویی تشبیه می‌کند که پزشک برای بیمار تجویز می‌نماید؛ چه پزشک نیز در هر مرحله داروی خاصی را متناسب با وضعیت و شرایط جدید جسمی و روحی بیمار برای او تجویز می‌کند.<sup>۲</sup>

### موارد نسخ

بر اساس آیات قرآن وقوع نسخ در قرآن حتمی است.<sup>۳</sup> معصومان علیهم‌السلام نیز بر وجود نسخ در قرآن و اهمیت و ضرورت شناخت و بازایی آن تأکید ورزیده‌اند.<sup>۴</sup> بر این اساس گرچه

۱. نصر حامد ابوزید، مفهوم النص، پیشین، ص ۲۱۴، سخن سعید عشمای نیز در این باره توجه‌برانگیز است: وی معتقد است در درون اسلام حرکتی مستمر به سوی آینده و عزم رفتن به سوی استقرار تمدنی انسانی به چشم می‌خورد. پدیده نسخ در قرآن، یعنی جایگزینی یک آیه به جای آیه دیگر، در مواجهه با پدیده‌های جدید، مؤثرترین شاخص حرکت مستمر انطباق با واقعیت و عزم جزم برای تغییر زندگی است. رک: محمد سعید عشمای، پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ۲۱۹۴/۴، ج ۲، ۲۱۹۴/۴. همچنین رک: ج ۱، ۹۹/۱، ۱۰۰، ۱۲۶.

۳. رک: بقره/۱۰۶، نحل/۱۰۱.

۴. از امام علی علیه‌السلام روایت گردیده که از شخصی که در حال قضاوت بود پرسید: «هل تعرف الناسخ و المنسوخ؟ فقال لا، فقال: هل كنت و أهلكت؟» به امام صادق علیه‌السلام نیز مشابه این سخن نسبت داده شده است. رک: محمد بن مرتضی (فیض کاشانی)، تفسیر العاصفی، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶هـ، مقدمه دوم، ج ۲۲-۲۱/۱. محمد بن حسن الحر العاملی، تفصیل وسائل الشیعه، پیشین، ج ۱۸۴/۲۷. از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت گردیده که فرمود: «نزل القرآن ناسخاً و منسوخاً» رک: محمد بن حسن الحر العاملی،

در وجود نسخ در قرآن و در ضرورت شناخت صحیح آن شکی نیست؛ لکن زیاده روی در این امر و گسترده شدن موارد آن بر مبنای تعاریف غلط از نسخ، نیز امر صحیحی به نظر نمی‌رسد و به تشویش و اضطراب متن وحیانی قرآن می‌انجامد.

بیشترین تلاش برای توسعه موارد نسخ، از سوی عالمان اهل سنت صورت پذیرفته است. بررسی اجمالی کتبی که موارد نسخ را گزارش نموده‌اند گویای این حقیقت است. به علاوه تقسیم نسخ به سه نوع:

- نسخ تلاوت و حکم؛

- نسخ تلاوت بدون نسخ حکم؛

- نسخ حکم بدون نسخ تلاوت.

در میان دانشمندان اهل سنت، بستر مناسبی برای افزایش موارد نسخ بوده است.<sup>۱</sup> گویانکه اندیشمندان روشن بین معاصر اهل سنت در صدد برآمده تا با کج تابی‌ها و انحرافات که در این باره در میان علمای پیشین به وجود آمده، مقابله نموده، نسخ را در قالب موارد موجه و معقولی ارائه دهند.<sup>۲</sup> عالمان شیعی نیز در این مسیر با احتیاط قدم برداشته و در پرتو تعلیمات و رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و با استناد به دلایل متقن، مواردی چند از نسخ آیات را پذیرفته و از پذیرش مواردی که موجب وهن یا تحریف قرآن می‌گردد، پرهیز نموده‌اند.

از سوی دیگر برخی از علمای اهل سنت درباره نسخ دچار تفریط شده و وقوع آن را در قرآن منکر شده‌اند. ابومسلم اصفهانی (م ۳۲۲هـ)، لازمه وقوع نسخ در قرآن را وقوع باطل در آن دانسته و با استناد به آیه شریفه: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت/ ۴۲) هرگونه «نسخ» را در قرآن غیر قابل قبول دانسته و موارد مطرح و مظنون را به «تخصیص» تقلیل داده، تا به این شکل از وقوع باطل در قرآن

← پیشین، ج ۱۵۰/۱۸ و ج ۲۰۳/۲۷. محمد بن مسعود عیاش، پیشین، ج ۱/۱.

۱. رک، ذیل مبحث «ناسخ و منسوخ» در: زرکشی، البرهان؛ سیوطی، الاتقان و زرقانی، مناهل العرفان.

۲. مثلاً رک: صبحی صالح، پیشین، صص ۳۸۵-۳۹۶. نصر حامد ابوزید، پیشین، صص ۲۳۸-۲۱۵.

ممانعت به عمل آورد.<sup>۱</sup>

همچنین عبدالکریم الخطیب و سید احمد خان هندی (م ۱۳۱۵هـ) وجود نسخ را در قرآن کریم انکار نموده‌اند. آن دو نسخ مورد اشاره قرآن را تنها ناظر به شرایع و احکام پیامبران سلف دانسته‌اند.<sup>۲</sup> به نظر سید احمد خان نسخی که از سوی قرآن پژوهان مسلمان پذیرفته شده - به کلی - با روح قرآن بیگانه بوده و با علم و عنایت خداوند قابل جمع نیست. وی احکام جدیدی را که در پی تغییر مقتضیات نازل گردیده، حاکی از علم و حکمت خداوند می‌داند که در قالب وحی جدید جلوه‌گر شده است.<sup>۳</sup>

### دیدگاه سید قطب دربارهٔ با نسخ

سید قطب دربارهٔ مسئلهٔ نسخ در آیات قرآن دیدگاه سخت‌گیرانه‌ای دارد. به این معنا که وی با وجود پذیرش اصلِ نسخ<sup>۴</sup> به هیچ وجه از شیوهٔ افراطی علمای پیشین اهل سنت، در گزارش موارد نسخ و در پذیرش انواع نسخ تبعیت ننموده است. به علاوه با ارائهٔ نظری هوشمندانه و تنبیه‌آفرین دربارهٔ مواردی از نسخ، راه جدیدی را در این زمینه گشوده است.

سید قطب احکام و شرایع کتب آسمانی پیشین را دارای کارکرد و وظیفه‌ای موقتی می‌داند و معتقد است این شرایع برای جوامعی کوچک و مشخص از جانب خداوند ارسال شده است؛ حال آن‌که رسالت فراگیر و دائمی اسلام هرگز دچار فسخ و دگرگونی

۱. رک: علوم القرآن عند المفسرین، پیشین، ج ۲/۷۸۵ و ۵۸۶-۵۸۷. برای مطالعه رد و نقد این دیدگاه، رک: صبحی

صالح، پیشین، صص ۳۸۳ - ۳۸۴ و سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن، پیشین، صص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۲. رک: عبدالکریم الخطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۸۸هـ، ج ۷۹۳/۵. بهاء الدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، پیشین، صص ۶۴-۶۳. محمدعلی ابازی، شناخت نامهٔ تفاسیر، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸ش، صص ۱۲۴-۱۲۵.

۳. بهاء الدین خرمشاهی، همان، صص ۶۴-۶۳. می‌توان گفت: دیدگاه سید احمد خان از یک جهت، با بخشی از اندیشه سید قطب دربارهٔ نسخ، پیوند می‌خورد.

۴. گو اینکه تعمد دارد در مواردی که قابل به نسخ است از این واژه کمتر استفاده نماید و اصطلاحات دیگری را در معنای آن به کار ببرد. لذا وی ضمن پذیرش اصل نسخ، حکمت و ضرورت آن را نیز نمایانده است. رک: سید قطب، پیشین، ج ۲/۱۹۴ و ج ۱/۹۹، ۱۰۰، ۱۲۶.

و تعدیل نخواهد شد.<sup>۱</sup> البته معنای این سخن آن نیست که نسخ و تعدیل به هیچ وجه در احکام اسلام راه ندارد؛ بلکه معنای آن این است که احکام و شریعت اسلام به سبب ارسال دین و کتاب آسمانی جدیدی نسخ نخواهد گردید.<sup>۲</sup>

## دو نکته

نکته اول: سید قطب نسخ مورد نظر در آیه: ﴿مَنْ نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره/۱۰۶) که آیه‌ای گویا در امر نسخ است، را تغییر «قبله» می‌داند و نه غیر از آن. از این رو برخلاف برخی از عالمان قرآنی که اصل نسخ را در تعویض و دگرگونی حکم یک آیه با آیه دیگری دانسته‌اند<sup>۳</sup> و در مقابل هر آیه منسوخ، آیه‌ای ناسخ قرار می‌دهند، سید قطب نسخ را فراتر از آن دانسته و با نسخ نامیدن «تغییر قبله» در زمره کسانی قرار می‌گیرد که «نسخ سنت با قرآن» را نیز می‌پذیرند.<sup>۴</sup> این در حالی است که «قاسمی» در محاسن التأویل معتقد است: مسئله تغییر قبله نسخ به شمار نمی‌آید؛ چه این امر، نسخ حکمی است که نمی‌دانیم پیامبر ﷺ آن را به اجتهاد خویش!! مقرر نموده یا با فرمانی - غیر از وحی قرآنی - از جانب خداوند.<sup>۵</sup>

نکته دوم: به نظر می‌رسد: نویسنده فی ظلال نسخ تلاوت را نیز پذیرفته باشد. این

۱. سید قطب، پیشین، ج ۸۶۲/۲

۲. رک: همان، ج ۲۱۹۴/۴

۳. صبحی صالح، پیشین، صص ۳۸۲ و ۳۸۶

۴. همان، ص ۳۸۲. و زرقانی، مآهل العرفان، پیشین، ج ۲۴۵-۲۴۴/۲. در البرهان والاتقان نیز از «تغییر قبله» به عنوان «نسخ» یاد شده و مباحثی در تأیید این سخن آمده است: از جمله در روایتی، ابو عبید و دیگران از ابن عباس نقل می‌کنند، که اولین مورد نسخ در قرآن، نسخ قبله بوده است. همچنین ابوداود سجستانی در کتاب ناسخ و منسوخ از طریقی دیگر از ابن عباس نقل می‌کند که نخستین مورد نسخ در قرآن نسخ جهت قبله بوده است. رک: زرکشی، پیشین، ج ۲/ ۴۱-۴۲. سیوطی، پیشین، ج ۷۱/۲. و رک: نصر حامد ابوزید، مفهوم النص، پیشین، ص ۲۳۶.

۵. محمد بن محمد القاسمی، محاسن التأویل، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴هـ، ج ۳۳-۳۲/۱. سید قطب معتقد است: انتخاب «بیت المقدس» به عنوان قبله، به امر خداوند و در آغاز هجرت به مدینه صورت گرفته است؛ چنانکه خداوند در این باره می‌فرماید: [وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ] بقره/۱۴۳. وی این امر را در برگردنده حکمتی تربیتی می‌داند و توجیه تنبیه بخشی در این باره ارائه می‌دهد. رک: فی ظلال القرآن، ج ۱۲۶/۱.

برداشت از سخن وی در تفسیر آیه: ﴿وَمَا نُنْسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ به دست می‌آید.<sup>۱</sup> البته وی عملاً درباره وجود چنین نسخی و موارد آن در قرآن، سخنی به میان نیاورده؛ لذا می‌توان این سخن وی را متأثر از علمای اهل سنت دانست که این بحث را به شکل جدی در کتب خویش ارایه داده‌اند.

### موارد پذیرش نسخ

با وجود آن‌که موارد معقول و موجهی از نسخ آیات قرآن از سوی بسیاری از محققان و مفسران گزارش شده است،<sup>۲</sup> سید قطب علاوه بر نسخ قبله، تنها چهار مورد از نسخ را در قرآن پذیراست که در تبیین و توجیه این موارد نیز تنها یک بار از اصطلاح «نسخ» استفاده نموده و در سه مورد دیگر کلماتی چون: «تغییر» و «تعديل» حکم و یا «رفع» آن را استعمال نموده است.

اولین مورد نسخ در نزد وی که از آن نیز با واژه «نسخ» یاد نموده، آیه: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ (بقره/۱۸۴) است که از دیدگاه وی با آیه شریفه: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (بقره/۱۸۵) نسخ گردیده است. وی در پذیرش این نسخ به سخن ابن عباس اعتماد نموده؛ لذا روزه ماه رمضان را برای فردی که از صحت جسمی برخوردار است و در دیار خود ساکن است لازم می‌داند.<sup>۳</sup>

این نسخ از سوی سایر مفسران و قرآن پژوهان پذیرفته نشده است؛ زیرا قائلان به نسخ، لفظ «یطيقونه» را در آیه مورد اشاره، به قدرت و توانایی بر انجام روزه، تفسیر نموده‌اند؛ حال آن‌که معنای آن روزه گرفتن با «متهای جهد» است که کنایه‌ای است از «مشقت زیاد» در روزه گرفتن. براین اساس، معنای آیه: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ آن است که کسانی که روزه برایشان بسیار طاقت فرساست، مخیرند روزه نگیرند و به جای آن مساکین را اطعام نمایند. بدین صورت این آیه مشتمل بر تخصیص

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۰۲/۱.

۲. رک: علوم القرآن عند المفسرين، پیشین، ج ۶۰۵/۲، ۶۸۹. محمد هادی معرفت، التمهيد، پیشین، ج ۳۶۲/۲-۵۱۲.

و رک به: منابع کهن و جدید علوم قرآنی و تفسیری اهل سنت.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۷۱/۱.

حکم آیه: «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» است.<sup>۱</sup>

سید قطب نیز لفظ «اطاقه» را به درستی معنا نموده<sup>۲</sup> و حتی در چاپ نخست فی ظلال القرآن، نسخ را در این آیه نپذیرفته؛ لکن در چاپ بعدی با بی‌دقتی و به سبب اشاره دیگران، قائل به نسخ در آن شده است. با این وجود وی جایز می‌داند پیرمرد و پیرزنی که جز با مشقت امکان روزه برای آنها نیست، از روزه گرفتن معاف باشند که این امر با سخن وی در پذیرش نسخ آیه مورد اشاره در تنافی است.<sup>۳</sup>

همچنین از نظر سید قطب آیه: ﴿وَالَّذِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ \* فَأَسْكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ...﴾ (نساء/۱۵) با نزول آیه «رجم»: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...﴾ (نور/۲) نسخ گردیده و آیه پس از آن نیز - که درباره حکم لواط است - با حدیث پیامبر ﷺ و دستور آن حضرت درباره کشتن فاعل و مفعول در لواط، منسوخ شده است. البته وی در این دو مورد واژه نسخ را به کار نمی‌برد و از این نسخ با عنوان «تغییر و تعدیل» حکم، یاد نموده است.<sup>۴</sup>

گفتنی است نویسنده العیزان نیز نسخ را در آیه ۱۵ از سوره نساء می‌پذیرد و دلیل آن را اشاره و ایما خود آیه به موقتی‌بودن حکم موجود در آن می‌داند.<sup>۵</sup> این در حالی است که صاحب البیان با وجود روایاتی دال بر نسخ آیه مذکور، نیز اجماع علمای شیعه و سنی بر نسخ آن - این نسخ را نپذیرفته است.<sup>۶</sup>

آخرین آیه‌ای که نویسنده فی ظلال - مطابق با نظر عموم علمای شیعه و سنی - نسخ را

۱. جصاص از مفسران اهل سنت نیز نسخ در آیه فوق را نمی‌پذیرد و آن را آیه‌ای محکم می‌داند. رک: جصاص، احکام القرآن، ج ۱/۲۱۵-۲۲۴. همچنین علمای شیعه بر خلاف اکثر علمای اهل سنت نسخ را در این آیه می‌پذیرند. رک: علوم القرآن عند المفسرين، پیشین، ج ۲/۶۱۷، ۶۳۲-۶۳۳. ابوالقاسم خویی، پیشین، صص ۳۰۲-۳۰۱. محمد هادی معرفت، پیشین، ج ۲/۳۸۹.

۲. سید قطب، پیشین.

۳. سالم الهنساوی، فکر سید قطب فی میزان الشرع، پیشین، ص ۳۱.

۴. رک: سید قطب، پیشین، ج ۱/۵۹۹-۶۰۰ و ج ۵/۲۴۸۷.

۵. رک: محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱/۲۵۱-۲۵۳. همچنین محمد هادی معرفت نسخ را در آیه یاد شده، پذیرفته و درباره جرای این نسخ - به تفصیل - استدلال نموده است. رک: التمهید، پیشین، ج ۲/۳۶۷-۳۷۱.

۶. سید ابوالقاسم خویی، البیان، پیشین، صص ۳۱۰-۳۱۳. همچنین رک: سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن، پیشین، صص ۲۰۹-۲۱۱.

در آن را پذیرفته، آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾ (مجادله/۱۲) است که ناسخ آن را آیه مابعد آن می‌داند. البته وی از این نسخ نیز با عنوان «رفع حکم و تکلیف» یاد نموده است. وی با ذکر روایتی اشاره می‌کند تنها کسی که به این آیه عمل نمود، امام علی - کرم الله وجهه - بود که دینار خود را به درهم‌هایی تقسیم نمود و هرگاه با پیامبر به خلوت می‌نشست درهمی از آن را صدقه می‌داد؛ اما این حکم بر دیگر صحابه و مسلمانان سنگین آمد! لذا خداوند آن را تخفیف داد.<sup>۱</sup>

### موارد عدم پذیرش نسخ

سید قطب - برخلاف بیشتر علمای اهل سنت - بسیاری از مواردی را که به عنوان آیات منسوخ معرفی شده است، نمی‌پذیرد و به شکلی هوشمندانه چرایی عدم نسخ را در آنها تبیین می‌کند. این شیوه حکایت از دقت نظر و ژرفنگری وی در تفسیر آیات قرآن دارد.<sup>۲</sup> مثلاً، وی نسخ را در آیه: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/۲۴۰) که به آیه «امتناع» مشهور است با آیه: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (بقره/۲۳۴) از همان سوره نمی‌پذیرد؛ از نظر وی این دو آیه دارای دو جهت‌گیری متفاوت و مختلف است.<sup>۳</sup> سید قطب آیه ۲۳۴ بقره را در برگیرنده حکم واجبی می‌داند که حتماً باید ادا شود و به آن عمل گردد؛ در

۱. سید قطب، پیشین، ج ۶/ ۳۵۱۲.

۲. البته معنای این سخن پذیرش همه توجیهات وی نیست؛ زیرا در مواردی این توجیهات قابل پذیرش نبوده و به شدت مورد انتقاد است. نمونه آن طرد نسخ در آیه: ﴿الْعُرُ وَالْعُرُ وَالْعُرُ بِالْعِدِّ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى﴾ بقره/۱۷۸ است که گرچه سخن وی مبنی بر عدم نسخ در این آیه، پذیرفتنی است؛ لکن استدلال وی در این باره تعجب آور بوده و بیانگر عدم اطلاع وی از برخی از جزئیات احکام اسلامی دارد!! ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۱/ ۱۶۵. ظاهراً وی در این استدلال از علمای پیشین اهل سنت متأثر بوده است ر.ک: صلاح الخالدی، المنهج الحرکی فی ظلال القرآن، پیشین، ص ۲۹۶ پاورقی.

۳. بیشتر علمای فریقین در پذیرش این نسخ اجماع دارند؛ فتاوی فقهای پیشین و متأخر نیز درباره آن یکسان است؛ همچنین روایات مربوط به نسخ آن متواتر است.



حالی که آیه ۲۴۰ بقره را مشتمل بر حکمی می‌داند که عمل به آن اختیاری است و این اختیار و انتخاب به زنان واگذار شده است؛ زیرا این آیه مشتمل بر متاعی غیر از نفقه واجب برای آنان است. وی در ادامه به تبیین نقش روحی و روانی و عاطفی این متاع برای زنان می‌پردازد.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که آیت‌الله خوئی نیز رابطه نسخ در بین دو آیه یاد شده را نپذیرفته و روایات وارده را درباره نسخ این آیه، ضعیف و غیر قابل استناد دانسته و اجماع فقهاء را نیز بی اعتبار شمرده است.<sup>۲</sup>

سایر موارد رد نسخ در فی ظلال به قرار ذیل است:

- رد نسخ یا تخصیص آیه «انفاق»: (بقره/۲۱۵) به سبب آیات زکات.<sup>۳</sup>

- رد نسخ در آیه «ذین»: (بقره/۲۸۲) با آیه مابعد آن. وی عدم ضرورت کتابت و

شهادت را مربوط به سفر می‌داند و نه حضر.<sup>۴</sup>

- رد نسخ در آیه تقسیم میراث: (نساء/۸). سعید بن مسیب این آیه را به سبب آیه مواریث منسوخ دانسته است.<sup>۵</sup> از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز همین مطلب روایت شده است.<sup>۶</sup> از ابن عباس روایت شده که گفت: به خدا سوگند که این آیه نسخ نشده؛ لکن چون مردم در عمل بدان سستی نمودند خداوند وجوب آن را برداشت! (و حالت استحباب آن همچنان باقی است)<sup>۷</sup> از امام باقر علیه السلام نیز در عدم نسخ آن روایتی وارد گردیده است.<sup>۸</sup>

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲۵۹/۱. برخی از مفسران شیعه نیز به اختلاف جهت گیری دو آیه فوق اشاره نموده و عدم رابطه نسخ بین آن دو را پذیرفته‌اند. رک: محسن قرائتی، تفسیر نور، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴ش، ج ۴۷۸/۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵۲-۱۵۱/۲. سید محمد تقی مدرسی، من هدی القرآن، بیروت، دارالهدی، ۱۴۰۶ه، ج ۴۱۵/۱.

۲. رک: محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین، ج ۳۶۶/۲.

۳. سید قطب، پیشین، ج ۲۳۱/۱.

۴. محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین، ج ۴۳۱/۲ - ۴۳۲.

۵. طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۱۳۱/۲.

۶. محمد بن مسعود عیاش، پیشین، ج ۲۲۲/۱ - ۲۲۳.

۷. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، پیشین، ج ۱۲۳/۲.

۸. محمد بن مسعود عیاش، پیشین، ج ۲۲۳/۱.

سید قطب با نگاه دقیق آیه فوق را محکم دانسته و دلیل آن را اطلاق نص این آیه از یک سو، و جهت گیری کلی دین اسلام در تکافل و تعاون و دستگیری از دیگران از سوی دیگر، برمی شمرد.<sup>۱</sup>

- ردّ نسخ در آیات دوم و سوم از سوره مائده با ارایه توجیهی استوار در این باره.<sup>۲</sup>  
مطابق با روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز سوره مائده آخرین سوره ای دانسته شده که بر پیامبر نازل شده لذا کلیه احکام آن، محکم است و نسخ در آنها راهی ندارد.<sup>۳</sup>

- ردّ نسخ در آیه: \* وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... (انعام/۱۲۱) و پذیرش تخصیص آن توسط آیه: \* وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ ... (مائده/۵). این برداشت مطابق با نظر علما و روایات شیعه است.<sup>۴</sup>

- ردّ نسخ در آیه: \* ... فَاِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَاِمَّا فِدَاءً... (محمد/۴)  
برخی این آیه را با توجه به آیه ۵ از سوره توبه و آیه ۵۷ از سوره انفال منسوخ می دانند. در حالی که از نگاه سید قطب حکم این دو آیه (توبه/۵ و انفال/۵۷) به حالت و وضعیت جنگی؛ یعنی زمانی که هنوز جنگ برپاست، نظر دارد اما حکم آیه فوق «محمد/۴» ناظر به پس از جنگ و پایان آن است؛ از این رو، در میان آنها رابطه نسخ قابل طرح نیست.<sup>۵</sup>

### احکام مرحله ای به جای نسخ

سید قطب دیدگاه بسیاری از عالمان و مفسران - به ویژه سنی - را که آیات راجع به عفو و گذشت و صلح و آشتی با دشمنان اسلام را به سبب نزول آیات مربوط به جنگ و جهاد<sup>۶</sup> منسوخ می دانند، نمی پذیرد و دیدگاه هوشمندانه، تنه بخش و ژرفی در این باره ارایه

۱. سید قطب، پیشین، ج ۵۵۸/۱.

۲. همان، ج ۸۳۷/۲ - ۸۳۹.

۳. محمد بن مسعود عیاش، پیشین، ج ۲۸۸/۱.

۴. سید قطب، پیشین، ج ۱۱۹۹/۳.

۵. ر.ک: محمد هادی معرفت، پیشین، ج ۴۳۱/۲ - ۴۳۲.

۶. ر.ک: سید قطب، پیشین، ج ۳۲۸۵/۶.

۷. این آیات عموماً در سوره توبه قرار دارند.

می‌دهد. گفتنی است پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان در تمام دوران رسالت مکی با وجود آن‌که به شدت از سوی مشرکان قریش مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، هرگز به مقابله و مبارزه در برابر آنها نپرداختند و درصدد انتقام از آنها برنیامدند، چه خداوند چنین دستوری به آنان نداده بود؛ بلکه خداوند پیوسته آنان را به صبر و تحمل و شکیبایی و گذشت در برابر مشرکان دعوت می‌نمود.<sup>۱</sup> لذا هرگاه صحابه با بدن مجروح و دست و پای شکسته به نزد پیامبر می‌آمدند و از آن حضرت اجازه مبارزه و مقابله به مثل را درخواست می‌نمودند آن حضرت در پاسخ می‌فرمود: «أَنَا لَمْ نُؤْمَرْ بِالْقِتَالِ».<sup>۲</sup> اما با هجرت پیامبر و یاران وی به مدینه و حمایت و پشتیبانی ساکنان مدینه از آن حضرت و با فراهم آمدن عده و عده لازم، پیامبر برای نخستین بار - در سال دوم هجری به جنگ مشرکان رفت و از آن پس نیز دامنه این مبارزه و نبرد گسترش یافت تا آن‌گاه که مکه - مرکز قوای شرک و کفر - گشوده شد و شوکت و عزت مشرکان و کافران در هم شکسته شد. پس از آن نیز با نزول آیات سوره توبه عرصه بر مشرکان سخت‌تر شد و دستور سرکوبی و کشتار گروه‌هایی از آنها - در صورت عدم پذیرش ایمان - صادر گردید.

پرواضح است که سبب دعوت مسلمانان به صبر و گذشت و عفو در دوران مکه، در ضعف و قلت قوای مسلمانان و ناتوانی آنها در برآوردن مقاصد خویش نهفته بود؛ چنان‌که علت دعوت به جنگ و مقابله با مشرکان و کفار اهل کتاب در مدینه، فراهم آمدن قوای لازم و شرایط مناسب برای دستیابی به مقاصد مورد نظر و کسب پیروزی، و سرکوبی دشمنان بوده است. برخی برای این امر (دعوت به گذشت و عفو در دوران مکه و آغاز مبارزه و نبرد در دوره مدینه) حکمت‌هایی بر شمرده‌اند.<sup>۳</sup> بسیاری از قرآن پژوهان و مفسران بدون توجه به این بستر ضروری برای صلح یا جنگ، آیات دعوت کننده به

۱. رک: بقره/۱۰۹. أعراف/۱۹۹. حجر/۸۵ زخرف/۸۹ و...

۲. یعنی به ما دستور جنگ داده نشده است. سید قطب، پیشین، ج ۷/۱۱۱. اصل این روایت در منابع شیعه به صورت ذیل است: «اصبروا فانی لم أؤمر بالقتال». رک: طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۷/۱۵۶. به نظر می‌رسد که صاحب مجمع آن را از تفسیر بیضاوی نقل کرده باشد. همچنین رک: مجلسی، پیشین، ج ۱۹/۱۵۸.

محمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۱۴/۳۹۵.

۳. رک: سید قطب، پیشین، ج ۳/۱۴۳۷-۱۴۳۹ و ج ۲/۷۱۵.

جنگ و جهاد را ناسخ همه آیات و دستورات مربوط به صلح و عفو و گذشت پیشین دانسته و بدین شکل آیات بسیاری را منسوخ اعلام نموده‌اند! چنان‌که برخی آیه سیف (توبه/۵) را ناسخ یکصد و بیست و چهار آیه دیگر - که عموماً در باره دعوت به صلح و عفو و... با دشمنان اسلام است - معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup> سید قطب این دیدگاه را نمی‌پذیرد و با رد این گونه نسخ، آن را نشانه عدم توجه به طبیعت روش حرکتی و پویای اسلام در مواجهه با واقعیات می‌داند.<sup>۲</sup> وی احکام اسلامی را به دو دسته: احکام مرحله‌ای و احکام نهایی تقسیم می‌کند و معتقد است: احکام مرحله‌ای که در مراحل آغازین و در روند حرکت اسلام نازل شده‌اند، بر اوضاع و مقتضیات روزگار خود منطبق بوده و هرگز توسط احکام نهایی منسوخ نشده‌اند و هرگاه اوضاع دگرگون شود و اسلام به حالت ضعف و ناتوانی و غربت نخستین خود بازگردد،<sup>۳</sup> دوباره لازم است آن احکام مورد عمل قرار گیرد گرچه احکام نهایی هرگز نباید فراموش شوند؛ زیرا مقصد حرکت اسلامی تلاش برای اجرای آنهاست.<sup>۴</sup>

سید قطب درک طبیعت برنامه واقع‌گرا و پویای اسلام را نیازمند «فقه مستنیر» می‌داند و معتقد است بدون چنین فقهی درکی درست از مراحل مختلف تحول و

۱. هبه الله بن سلامه بن نصر المقرئ، الناسخ والمنسوخ، تحقیق: زهیر الشاوش و محمد کنعان، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴هـ، صص ۹۸-۹۹. سیوطی این سخن را به «ابن العربی» نسبت داده است. ر.ک: الاتقان، پیشین، ج ۸۰/۲ لکن برخی محققین آن را به «ابن العثاقی» نسبت داده‌اند. ر.ک: محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین، ج ۴۴۰/۲. شایان ذکر است که زرکشی تعداد آیات منسوخ شده توسط آیه سیف، را صد و چهارده آیه گزارش نموده؛ لکن در منابع پیش گفته صد و بیست و چهار آیه؛ که به نظر می‌رسد در یکی از آن دو تصحیفی رخ داده باشد. ر.ک: البرهان، پیشین، ج ۴۰/۲.

۲. سید قطب این سخن را در رد کلام محمد عزة دروزه اظهار می‌کند. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۳/۱۵۸۹-۱۵۹۲.

۳. از نظر سید قطب چنین وضعیتی اکنون برای مسلمانان و اسلام رخ نموده است؛ در این باره از پیامبر اکرم ﷺ روایت گردیده که آن حضرت فرمود: «بدأ الاسلام غریباً و سيعودُ غریباً کما بدأ» ر.ک: مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، پیشین، ج ۹۰/۱. احمد بن حنبل، المسند، پیشین، ج ۳۳/۴. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، پیشین، ج ۱۳۲۰/۲. علی متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۲۴۰/۱. این روایت در منابع روایی شیعه گزارش نشده گرچه امام علی علیه السلام اشاره‌ای به این مطلب نموده است. ر.ک: نهج البلاغه، شرح محمد عبده، پیشین، ج ۱۰۸/۲. شرح ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۹۵/۱۰، ۹۷.

۴. سید قطب، پیشین، ج ۱۵۹۲/۳.

پیشرفت اسلام و احکام آن در هر مرحله به دست نخواهد آمد.<sup>۱</sup> وی مراحل مختلف تعامل و رابطه اسلام با اهل کتاب را - به عنوان نمونه - تبیین می‌کند و تحولات شکل گرفته در این تعامل و در طی آن را با دقت و هوشمندی می‌نمایاند.<sup>۲</sup> این نگاه درک متفاوتی از آیات قرآن را برای نویسنده فی ظلال به همراه داشته و دستاورد او را از آیات آن متفاوت از دریافت بسیاری از مفسران و پژوهندگان قرآنی دیگر نموده و طراوت، پویایی، تحرک و جنبش خاصی به روش تفسیری و اندیشه‌های اصلاحی و اسلامی وی بخشیده که این دستاورد کمی نیست و سزاوار تأمل بسیار است.

البته نباید سید قطب را در ارائه این نظر (احکام مرحله‌ای و نهایی) نوآور دانست؛ چه، اصل این سخن در آثار قرآن پژوهان پیشین، در مبحث ناسخ و منسوخ مطرح گردیده است. نخستین کسی که به این موضوع اشاره نموده، بدرالدین زرکشی در البرهان است، البته وی از لفظ «احکام مرحله‌ای و نهایی» سخنی به میان نیاورده؛ لکن با تمسک به بخشی از معنای واژه «تَنسِيْهَا» در ذیل آیه: ﴿مَا تَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾ (بقره/۱۰۶) مقصود از آن را به تأخیر انداختن احکام برای فرا رسیدن احوال و اوضاع مناسب آنها دانسته و ضمن تبیین حکمت این امر، آن را نشانه رأفت و مهربانی خداوند نسبت به مسلمانان معرفی کرده است؛ چه، در غیر این صورت، مسلمانان به مشقت و سختی بسیار مبتلا خواهند شد. نتیجه آن‌که از نظر وی، هریک از دو حکم: «صلح و مسالمت» و «جنگ و شمشیر» با حصول شرایط و زمینه مساعد تکرار می‌شود و هیچ یک ناسخ دیگری نیست.<sup>۳</sup>

بر این اساس برخی از محققین معاصر، هدف از نسخ را آسان‌گیری در احکام و تدریج در تشریع دانسته و معتقدند: احکام تعویض و تبدیل می‌شوند؛ لکن احکام جدید، الفاظ و احکام آیات پیشین (منسوخ) را برای همیشه از بین نمی‌برند؛ زیرا ازاله

۱. سید قطب گاهی از چنین فقه سودمند و اثربخشی با عنوان «فقه حرکت و حیات» یاد نموده و آن را در برابر «فقه أوراق» دانسته است. رک: فی ظلال القرآن، ج ۳، ۱۷۳۵، ۱۷۳۹، ۱۷۴۳، ج ۴، ۲۰۰۶، ۲۱۲۲.

۲. همان، ج ۴، ۱۶۲۴-۱۶۲۵. همچنین رک: همان، ج ۳، ۱۵۸۰، ۱۶۲۰، ۱۶۳۱.

۳. رک: زرکشی، البرهان، پیشین، ج ۲، ۴۲-۴۳. گفتنی است که سیوطی نیز به تبع وی این سخن را ذکر نموده است. رک: الاتقان، پیشین، ج ۲، ۷۱.

کامل آیه قرآن با حکمت نسخ که همان آسان گیری در احکام و تدریج در قانون گذاری می باشد ناسازگارست.<sup>۱</sup> این دیدگاه ابطال کننده دیدگاه سنتی علمای اهل سنت درباره نسخ تلاوت - چه بدون نسخ حکم و چه همراه با نسخ حکم - در قرآن است؛ زیرا بر طبق این نظر وجود آیه منسوخ در قرآن ضروری است تا در صورت بازگشت شرایط گذشته، دوباره به آن عمل شود. و از همین روست که اندیشمندان ریزبین اهل سنت - در دوره اخیر - به انتقاد از مسئله نسخ تلاوت پرداخته و بنیادهای آنها را بر انداخته اند.<sup>۲</sup>

#### ۴. اعجاز قرآن

مبحث «اعجاز قرآن» از جالب ترین و شوق انگیزترین مباحث علوم قرآنی است که همواره پذیرای هوشمندترین اندیشه وران مسلمان بوده است؛ چنان که تأمل و تدبیر آنان در این بحث شریف، بسط و توسعه توجه برانگیزی را در حوزه معارف قرآنی به دنبال داشته و آثار ارجمندی را به ارمغان آورده است. مسئله اعجاز در حقیقت عهده دار بحث درباره امتیازات، برجستگیها و تفاوت های نص قرآن در قیاس با نصوص بشری و بالأخص نصوصی است که در زبان عربی فراهم آمده است. قرآن پژوهان بسیاری درصدد نمودن این امتیازات و ویژگی برآمده و هر یک سخن و دیدگاهی در این زمینه ارائه داده اند. نخستین گامها در این راستا از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری برداشته شد<sup>۳</sup> و به تدریج نظریات و دیدگاه های مختلفی مطرح گردید و وجوه متعددی از اعجاز قرآن ترسیم شد. بر این اساس قرآن به سبب نظم، مفردات، جملات، ترتیب حروف و کلمات، نغمه و آهنگ، و شیوه بیان ممتاز و بی بدیل معرفی شده است، همچنان که به سبب معانی، معارف، قوانین، اخبار، اثرگذاری مرموز و دیگر خصوصیاتش برجسته و

۱. نصر حامد ابوزید، مفهوم النص، پیشین، ص ۲۲۰.

۲. رک: همان، صص ۲۲۷-۲۲۸. صبحی صالح، پیشین، صص ۳۸۷ و ۳۸۸.

۳. یحیی بن زیاد، فراء نحوی (م ۲۰۷هـ)، ابو عبیده مَعْمَر بن مَثَنی (م ۲۰۹ یا ۲۱۰هـ) و عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۵هـ) نخستین تلاشگران این عرصه اند. از آن پس نیز عالمان برجسته دیگری در این باره به تلاش و تکاپو و دقت و کنجکاوی پرداخته و دیدگاه ها و آثار توجه برانگیزی را ارائه داده اند. رک: نعیم الحمصی، فکرة اعجاز القرآن منذ البعثة النبویة حتی عصرنا الحاضر، پیشین.

ممتاز است. چنین درک جامعی از برجستگی و فوق‌العاده بودن قرآن حتی در آغازین گامهای اعجاز پژوهی نیز ابراز گردیده است؛ چنان‌که «خطابی» اعجاز قرآن را در فصاحت الفاظ، نظم نیکو و معانی صحیح آن دانسته است.<sup>۱</sup>

### اعجاز قرآن از نگاه سید قطب

قرن چهارده هجری آستان رویکردی جدید و همه جانبه به قرآن بود؛ در بُعد تبیین اعجاز قرآن نیز تلاشهای ارزشمندی سامان یافت. مصطفی صادق رافعی، محمد عبده، امین الخولی و دیگر نمایندگان مکاتب ادبی و تفسیری هریک با نگاهی خاص به موضوع اعجاز قرآن نگریت و اسرار و رموزی از آن را مکشوف ساخت. سید قطب نیز که فرزند این قرن است در بستر تحولات و دگرگونیهای به وجود آمده در آن، و با توشه توجه بر انگیزی از ادب و اندیشه به قرآن رو آورد و بر بستر همه تلاشهای انجام گرفته نو و کهن، نگاهی دیگر به قرآن انداخت و ویژگیهای دیگری از امتیازات آن را هویدا نمود. وی در آغاز به اعجاز بیانی و هنری قرآن دست می‌یابد و آن را در قالب نظریه «تصویر فنی» تبیین می‌کند.<sup>۲</sup> البته با تداوم و تعمیق مراجعه سید قطب به قرآن و فراگیر شدن این امر، اعجاز قرآن - از دیدگاه وی - تنها در بعد بیانی و هنری آن باقی نمی‌ماند؛ بلکه مفاهیم و معارف قرآنی را نیز در بر می‌گیرد. سخن وی در این باره شنیدنی است:

«اعجاز قرآن تنها به لفظ و تعبیر و اسلوب ادای آن محدود نمی‌شود؛ بلکه این اعجاز اعجاز مطلق است که هم این مسئله را در بر می‌گیرد و هم مشتمل بر نظام، قوانین و مباحث روحی و روانی و... در قرآن می‌شود».<sup>۳</sup>

بدین شکل، برخلاف برخی از دیدگاه‌های یک سونگرو سطحی، سید قطب اعجاز قرآن را فراگیر و مطلق می‌داند، و معتقد است هیچ بُعد و جهتی از قرآن نیست جز آن‌که

۱. ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن (رساله بیان اعجاز القرآن للخطابی)، تحقیق: محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، پیشین، ص ۲۷.

۲. توجیه سید قطب از این بخش از اعجاز قرآن بسیار گسترده است؛ ما پیشتر در فصل مبانی تفسیری در فی ظلال القرآن، آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تفسیری سید قطب گسترانیده‌ایم.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲/ ۱۷۸۵ و رک: همان، ج ۴/ ۱۸۵۱ ذیل آیه چگونگی احکام و تفصیل قرآن (هود/ ۱) و ج ۶/ ۳۹۹.

اعجاز و برجستگی در آن مشهود است.<sup>۱</sup>

به طور کلی ابعاد اعجاز قرآن را در نزد سید قطب بدین شکل می توان مطرح نمود:

- اعجاز در تعبیر؛
- اعجاز در ادا و عرضه؛
- اعجاز در تأثیر؛
- اعجاز در موضوع؛
- اعجاز در برنامه؛
- اعجاز در پویاگری و تحرک بخشی.

### اعجاز بیانی

این بخش از اعجاز، نمایان ترین وجه اعجاز قرآن است که از همان آغاز نزول قرآن مطرح بوده است. بنیانهای اعجاز بیانی قرآن را در موارد ذیل دانسته اند:

- فصاحت الفاظ و زیبایی واژگان و عبارات؛
- بلندای معانی و بلاغت شگرف؛
- زیبایی نظم و دلپذیری چینش؛
- اسلوب نو و شیوه بیانی ویژه.

اعجاز بیانی قرآن در نزد سید قطب با عنوان «جنبه هنری و زیبایی شناسانه» ی قرآن مطرح گردیده و در ابعادی چون: ایقاع موسیقی، زبان تصویری و تأثیر مرموز قرآن جلوه گر شده است. سید قطب علاوه بر دو کتاب *التصویر الفنی* و *مشاهد القیامه*، تفسیر فی *ظلال القرآن* را نیز عرصه تبیین این بخش از اعجاز قرآن نموده است.

نخستین سخن سید قطب که به اعجاز بیانی قرآن اشاره دارد، در تفسیر «حروف

۱. سید قطب، همان، ج ۱۴۷۵/۳. همچنین سید قطب بر خلاف قول مشهور مبارزه طلبی قرآن با مشرکان را به جنس و نوع قرآن می داند نه به مقدار و حد و حدود آن! بدین سان تمام قرآن، سوره ای از آن و ده سوره از آن در تحدی همانند است و تنها مقتضای حال و چگونگی فضای ذهنی مخاطبان است که محدوده تحدی را مشخص می کند و نه چیزی دیگر؛ زیرا قرآن با حالات واقعی و مشخص، مواجهه ای واقعی و مشخص داشته است. ر.ک: همان، ج ۱۸۶۱/۴. مفسران دیگری نیز ترتیب مشهور در تحدی را نپذیرفته اند از جمله ر.ک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۱۰/۱۶۲-۱۶۶.



مقطعه» ی قرآن ارائه شده است. وی در آغاز سورة بقره، در تفسیر «الم» اظهار دارد: گرچه درباره این حروف، نظریات مختلفی ایراد گردیده است؛ لکن به نظر می‌رسد وجه برتر و مقبول‌تر در تفسیر این حروف آن باشد که گفته شود: مقصود از ذکر این حروف در آغاز برخی از سوره قرآن برای این است که بگوید: این کتاب که بشر توان هم‌وردی با آن را ندارد، از جنس همان حروفی که در دسترس همه قرار دارد، سامان یافته است.<sup>۱</sup>

این دیدگاه در کلامی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز مورد اشاره قرار گرفته است. آن حضرت در کلامی پر ارج معجزات پیامبران علیهم السلام را منطبق بر وضعیت و فضای عصر هر یک از آنها معرفی نموده و با اشاره به چگونگی مطابقت معجزات حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام با زمانه آنها، درباره تناسب معجزه پیامبر اسلام با عصر وی، می‌فرماید: «خداوند در دورانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر انگیخت که خطابه و کلام و شعر و سخنوری موضوع رایج عصر آن حضرت بود؛ لذا از نزد خود مواعظ و حکمت‌هایی را با برجسته‌ترین و شیواترین بیان نازل فرمود تا گفتار آنها را باطل و حجت پیامبرش صلی الله علیه و آله را در نزد آنها استوار سازد».<sup>۲</sup>

سید قطب در تبیین چرایی اعجاز بیانی و ساختاری قرآن، این ویژگی را به «رنگ خدایی و ساخت الهی» آن نسبت می‌دهد و می‌گوید: با وجود یکسان بودن مواد لازم (حروف عربی) برای ساخت کلمات و عبارات، دخالت دست خداوند در ساخت قرآن به آن رنگ الهی بخشیده و آن را بی‌نظیر و ممتاز نموده است. وی برای اثبات این سخن و جهت نمایاندن شأن این اعجاز، به ذکر مثالی می‌پردازد و می‌گوید: خاک موجود در زمین که دارای ذرات و صفات مشخصی است هرگاه در اختیار انسان قرار بگیرد - هرچند نهایت دقت در آن به کار رود - برترین چیزی که از آن ساخته می‌شود یک خشت یا آجر یا ظرف یا استوانه یا مجسمه و یا اشیائی از این قبیل خواهد بود؛ اما دست نوپرداز

۱. رک: همان، ج ۳۸/۱، ۳۶۴، ج ۱۷۸۵/۳، ج ۲۱۲۵/۴ و...

۲. رک: کلینی، الکافی، پیشین، ج ۱/ ۲۴. سید قطب نیز با اشاره و استناد به خواب‌های حضرت یوسف علیه السلام، معجزات پیامبران را مطابق با روح عصر و جو روزگار آنها می‌داند. رک: سید قطب، همان، ج ۱۹۹۳/۴.

خداوند همین ذرات خاک را (با آفرینش انسان از خاک) به حیاتی زنده و تپنده مبدل می‌سازد که این امر بر راز معجزه‌گر الهی دلالت دارد. باز به همین سان بشر از حروف در دسترس وی، کلام و آهنگی می‌سازد؛ اما خداوند از آن همان حروف قرآن و فرقان می‌سازد. ساخت بشری چون جسمی بی‌جان و خاموش است اما ساخت خداوند چون روحی تپنده و زنده است<sup>۱</sup> و این مضمون و پیام همان سخن ارجمندی است که می‌گوید: «فَضِّلْ كَلَامَ اللَّهِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»<sup>۲</sup>

### تبیین اعجاز بیانی قرآن در قالب نظریه تصویر فنی

دیدگاه سید قطب دربارهٔ اعجاز بیانی قرآن بی‌نظیر و شگفت‌انگیز است. وی اعجاز بیانی قرآن را در تصویرپردازی هنرمندانه می‌داند و معتقد است مبنای تعبیر در قرآن «تصویر» است و تصویر ابزاری برگزیده در اسلوب قرآن است. نویسنده فی ظلال معتقد است قرآن با این اسلوب به گونه‌ای محسوس و قابل تخیل از معانی و مفاهیم ذهنی و حالات روانی سخن رانده، حوادث محسوس و صحنه‌های مشهود را با همین ابزار، ژرفا بخشیده و نمونه‌های انسانی و طبیعت بشری را نیز با آن به تجسم درآورده است. علاوه بر این، قرآن به ترسیم تصویر اکتفا ننموده؛ آن را ارتقاء داده و بدان حیات بخشیده و یا از نو آن را به حرکت در آورده است. حوادث، صحنه‌ها، قصه‌ها، و منظره‌های مربوط به گذشته را نیز بار دیگر حاضر می‌کند و از نو بازسازی می‌نماید. همهٔ این تصویر سازی و حرکت آفرینی تنها با ابزار بی‌روح الفاظ، انجام می‌گیرد و همین امر است که اعجاز را در قرآن جلوه‌گر نموده است؛ چه، سراسر قرآن مشتمل بر این ویژگی است. بر این اساس «تصویر» قاعدهٔ عمومی و اساسی تعبیر در همهٔ اغراض قرآنی به جز غرض تشریع است و نباید آن را در تجمیع و ترتیب پاره‌صوّر منحصر نمود!<sup>۳</sup> از این رو - علاوه بر دو کتاب:

۱. همان، ج ۱/۳۸.

۲. رک: عبدالله بن بهرام الدارمی، سنن دارمی، پیشین، ج ۱۸/۲. محمد بن اسماعیل بخاری، خلق أفعال العباد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴هـ، ص ۹۹. محمد بن الطیب الباقلائی، اعجاز القرآن، تحقیق: السید احمد صقر، چاپ سوم، مصر، دار المعارف، بی‌تا، ص ۲۴۶. شیخ بن ابراهیم، حرر الغلاصم فی افحام المخاصم، تحقیق: عبد الله بن عمر الباردی، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۵هـ، ص ۲۵...

۳. سید قطب، التصوير الفني فی القرآن، پیشین، ص ۱۲۶.

تصویر فنی و مشاهد القیامة که اختصاصاً برای تبیین این مطلب سامان یافته‌اند - صفحه صفحه تفسیر فی ظلال نیز جلوه‌گر تبیین تصاویر و صحنه‌های پر تحرک و پویایی است که مفسر آن بر مبنای قاعده بیانی تصویر، سامان داده است.<sup>۱</sup>

### سه ویژگی اعجاز بیانی قرآن

سید قطب با توجه به آیه شریفه: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸) سبک ممتاز ادا قرآنی را در مقایسه با روش ادا بشری مشتمل بر سه ویژگی می‌داند:

الف) بیان مفاهیم بسیار در عبارات اندک همراه با هماهنگی و تناسب شگفت بین مدلول و عبارت و آهنگ و سایه‌ها و فضا. وی در توضیح این ویژگی، روش ادا قرآنی را از آن جهت بر شیوه ادا بشری ممتاز می‌داند که مفاهیم و معانی بسیاری را در عباراتی اندک می‌گنجاند.<sup>۲</sup> در عین حال این مفاهیم در دقیق‌ترین، زیباترین و زنده‌ترین شکل ممکن ارائه می‌شوند. علاوه بر آن در قرآن تناسب شگفتی میان همه ابعاد لفظی و معنوی یک عبارت وجود دارد و همزمان زیبایی تعبیر و دقت دلالت نیز رعایت می‌شود؛ به گونه‌ای که اولاً هیچ لفظی در محل خود از لفظ دیگر بی‌نیاز نیست، ثانیاً نه زیبایی بر دقت سیطره می‌یابد و نه دقت بر زیبایی چیره می‌گردد و بدین سان به اعجازی می‌انجامد که درک راز و رمز آن تنها برای ممارست کنندگان فن تعبیر، که حدود توانایی بشر را در این مجال به خوبی می‌شناسند، ممکن است.<sup>۳</sup>

سید قطب آیه شریفه: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین﴾ (انعام/۵۹) را صورت علم فراگیر و محیط خداوند می‌داند که هیچ چیز نه در زمان و

۱. به عنوان نمونه رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱۰۳۹/۲، ۱۱۲۱، ج ۱۷۱۲/۳، ۱۷۲۷، ج ۲۰۴۴/۴ - ۲۰۴۵، ۲۰۹۵، ج ۲۵۵۴/۵، ۲۸۴۰، ج ۳۴۱۶/۶، ۳۵۲۹ و موارد بسیار دیگر.

۲. این در حالی است که در شیوه ادا بشری برای بیان مفاهیم بیشتر لزوماً باید از کلمات و عبارات افزونتری بهره‌گیری شود.

۳. سید قطب، همان، ج ۱۷۸۷/۳.

نه در مکان، نه در زمین و نه در آسمان، نه در خشکی و نه در دریا، زنده یا مرده و خشک یا تر از آن خارج نیست. وی اسلوب قرآن را در بیان فوق بسیار شگفت، عمیق و الهام بخش معرفی می‌کند و معتقد است: مفهوم مورد نظر در آن، با همهٔ دقت، گستردگی و فراگیری تنها در چند کلمه ترسیم شده است که این بیانگر اعجاز است! در حالی که تعبیر بشری فاقد همهٔ این ویژگی‌هاست. سخن وی دربارهٔ ابعاد دیگر اعجاز آیه فوق شنیدنی است.<sup>۱</sup>

نمونهٔ دیگری از این اسلوب ممتاز، در سورهٔ «عصر» تجلی یافته است؛ چه خداوند در این سورهٔ کوچک که تنها از سه آیه تشکیل شده و طول آن نیز از یک سطر و یک کلمه فراتر نمی‌رود، منهج کاملی برای زندگی بشر - آن‌گونه منهجی که اسلام در پی آن است - تبیین نموده و معالم اندیشه ایمانی را با حقیقت بزرگ و فراگیر آن در روشن‌ترین و دقیق‌ترین شکل، برجسته ساخته است. این سوره همهٔ برنامهٔ اسلام را در چند کلمه کوتاه قرار داده و امت اسلام و حقیقت و وظیفهٔ آن را در یک آیهٔ کوچک توصیف نموده است و این همان اعجازی است که جز خداوند کسی بر آن توانا نیست.<sup>۲</sup>

ب) ویژگی دوم اسلوب قرآن که از امتیاز نخست آن ناشی می‌شود عبارت است از: تناسب مدلولهای قرآنی در عین تنوع آنها.

نویسنده فی ظلال در توضیح این ویژگی اظهار می‌دارد: هر مدلولی در عبارت قرآنی بدون اضطراب در ادا یا اختلاط با دیگر مدلولها از وضوح کاملی برخوردار است و هر مسئله و هر حقیقتی تنها فضای مناسب خود را در برمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که یک نص واحد گرچه در مجالهای گوناگون ظاهر می‌شود؛ اما در هر موضعی که ظاهر شده اصیل و تازه می‌نماید؛ گویی تنها برای این مجال و تنها برای این موضع نازل شده است. سید قطب این ویژگی را پدیدهٔ برجستهٔ قرآن معرفی می‌کند و یادآور می‌گردد که نمونه‌ای از آن را در سرآغاز سورهٔ یونس عرضه نموده است.<sup>۳</sup>

۱. رک: همان، ج ۲/۱۱۱۱-۱۱۱۳.

۲. همان، ج ۶/۳۹۶۴.

۳. همان، ج ۳/۱۷۸۷.

ج) سومین ویژگی ادا در قرآن، زنده کردن صحنه‌ها و حاضر نمودن آنهاست. از دیدگاه سید قطب این ویژگی نه در کلام بشر شناخته شده و مرسوم است و نه کلام بشر توان تقلید و الگوگیری از آن را دارد. وی برای این ویژگی مثالهایی ذکر می‌کند و معتقد است: نمونه‌های آن بسیار بوده و در همه جای قرآن پراکنده است.<sup>۱</sup>

### اعجاز تأثیری

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز قرآن که شاید بتوان آن را در زمره اعجاز بیانی قرآن قرار دارد اعجاز تأثیری آن است. این نوع از اعجاز از آغاز نزول قرآن درک گردیده است؛ گرچه راز و رمز آن هیچ‌گاه شناخته نشده است، به نظر می‌رسد تعبیر مشرکان قریش در «سحر» نامیدن قرآن،<sup>۲</sup> اشاره به این جنبه از اعجاز آن باشد؛ چه، آنان هیچ‌کس را از تأثیر سحرگون قرآن در امان نمی‌دانستند؛ لذا چاره کار را در آن دانستند که به قرآن گوش فرار دهند و در زمان خواندن قرآن سر و صدا و هله و مهمه به راه اندازند! باشد که بر اثر سحرگون آن فائق آیند.<sup>۳</sup>

گو اینکه برخی از بزرگان و سخنوران از قریش و غیر قریش تحت تأثیر اعجاز مرموز قرآن قرار گرفتند؛ که در نتیجه کسانی از آنها به راه آمدند و شیفته شدند<sup>۴</sup> و کسانی دیگر همچنان گردن افراشتند و به بیهوده‌گویی خویش ادامه دادند.<sup>۵</sup> این تأثیر تنها بر تازه واردان بر قرآن نیست؛ بلکه حتی مؤمنان و مأنوسان با آیات آن را نیز در بر می‌گیرد، «خطابی» در این باره می‌گوید:

و جهی از اعجاز قرآن همان «تأثیر»ی است که در دلها بر جا می‌نهد و «تکان و لرزش»ی است که در جانها می‌افکند. حال آن‌که هیچ سخنی به جز قرآن - چه نظم و چه نثر - از چنین اثر بخشی برخوردار نیست و چنین نیست که تا به گوش برسد به دل رخنه

۱. همان، ج ۳/ ۱۷۸۷-۱۷۸۸.

۲. اِنْ هَذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (سبأ/۴۳). اِنْ هَذَا اِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَر (مدثر/۲۴).

۳. وَ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ اَلْفَوْا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تُغْلِبُوْنَ (فصلت/۲۶).

۴. مانند: طفیل بن عمر الدوسی، أسد بن زرارہ، أنیس بن جنادہ، نجاشی (پادشاه حبشه)، عمر بن الخطاب.

۵. مانند: ولید بن مغیرہ، عتبہ بن ربیعہ و...

کند. وی این تأثیر را ناشی از لذت و شیرینی بیان قرآن و متأثر از عظمت و هیبت کلام خداوند می‌داند و آیاتی از قرآن را که بیانگر اثرگذاری قرآن بر مؤمنان است<sup>۱</sup> بر این امر گواه می‌گیرد.<sup>۲</sup>

سید قطب با اشاره به مواردی از اثرگذاری قرآن بر خود<sup>۳</sup> و بر دیگران<sup>۴</sup> این اثرگذاری ناشناخته قرآن را ناشی از عنصری نهانی، شگفت و معجز می‌داند که در آن نهاده شده و با آن می‌تپد و معتقد است: هرگاه انسان قلبش گشوده باشد، و حسش صفا یابد، و درکش افزون گردد و حساسیت دریافت و تلقی در او ارتقاء پیدا کند، به هنگام قرارگرفتن در برابر قرآن بی‌اختیار به لرزه خواهد افتاد و دچار تکان و زوال خواهد شد! لذا هرچه گستره درک و اطلاع او توسعه یابد این حالت واضح‌تر و شدیدتر رخ خواهد نمود.<sup>۵</sup>

وی درباره سزاین تأثیر و سبب آن سؤالاتی مطرح می‌کند و می‌پرسد: آیا عامل این اثرگذاری «عبارت» است؟ یا معنای نهفته در عبارت؟ یا سبب آن تصویرها و سایه‌هایی است که از عبارت ناشی می‌شود؟ یا عامل آن، کوبش و آهنگ خاص و ممتاز قرآن است؟ یا همه این عناصر با هم در آفرینش آن مؤثرند؟ یا همه آنها همراه با عوامل نامحدود دیگری موجب این تأثیرند؟<sup>۶</sup> در هر صورت منشأ این اثربخشی و تحول‌گری و دیگرسان‌سازی قرآن مشخص نیست و سید قطب نیز برای آن، پاسخ روشن و قاطعی نمی‌یابد.

### اعجاز موضوعی در قرآن

هرچند بیشترین کنکاش و دقت در زمینه اعجاز قرآن در مبحث اسلوب بیانی این کتاب آسمانی سامان یافته و اعراب صدر اسلام نیز عمدتاً با این وجهه و جلوه از اعجاز قرآن مواجهه شده و خود را تحت تأثیر این جنبه از اعجاز قرآنی می‌دیدند؛ لکن اعجاز در

۱. این آیات عبارتند از: زمر/۲۳. حشر/۲۱.

۲. رک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، پیشین، ج ۳۸۰/۲.

۳. رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳۴۲۰/۶-۳۴۲۱.

۴. رک: همان، ج ۹۶۵، ۹۶۴/۲-۱۰۷۴، ۱۰۷۵ و ج ۱۷۸۶/۳.

۵. همان، ج ۲۸۰۵/۵.

۶. همان، ج ۳۳۹۹/۶. همچنین رک: ج ۱۴۲۱-۱۴۲۳.

قرآن از این بُعد فراتر می‌رود و شامل مفاهیم و موضوعات طرح شده در قرآن نیز می‌گردد و دست ساخت خدایی و رنگ خاص الهی را در این حوزه نیز جلوه‌گر می‌سازد. اعجاز موضوعی قرآن کریم در نزد سید قطب از ابعاد مختلفی برخوردار است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- اعجاز در منهج و نظام تربیتی؛
- اعجاز در تشریع؛
- اعجاز در تحرک آفرینی و نشاط بخشی؛
- اعجاز در منهج؛

قرآن گرچه با زیباترین و شیواترین و اثرگذارترین الفاظ نازل شده است؛ لکن همه این امتیازات ابزاریست برای هدایت و تربیت بشر و دستگیری از او جهت قرارگرفتن در مسیر رشد و تعالی و تکامل. لذا قرآن کریم - علاوه بر دارابودن ویژگیهای بیانی و لفظی - لازم است به لحاظ روش هدایت و شیوه بیان رهنمودها و چگونگی مواجهه و تعامل با انسانها نیز مشتمل بر امتیازاتی باشد تا وظیفه هدایتی و تربیتی خود را سریع و آسان‌تر و فراگیرتر به انجام رساند.

براین اساس، سید قطب بخشی از اعجاز موضوعی و محتوایی قرآن را اعجاز منهج قرآن در هدایت انسان و در نحوه تربیت وی می‌داند. وی معتقد است قرآن منهج یک حیات کامل است؛ منهجی است که در آن نوامیس فطری که در همه اطوار و احوال نفس بشری دخالت و تصرف دارند و نوامیسی که در همه گروه‌های انسانی در همه اوضاع و موقعیتها مؤثرند مورد توجه قرار گرفته است. این منهج با قوانینی که با فطرت بشری، فطرتی که در رشته‌های پیچیده و تو در تو و در دروازه‌ها و منحنی‌های بسیار نفس بشری در جنب و جوش است، سازگار است هم نفس مفرد انسانی را معالجه‌کند و هم جماعت در هم آمیخته و درهم تنیده بشری را. این برنامه نفس بشری را به صورت کامل و با گامهایی متوازن و متعادل معالجه می‌کند؛ لذا هیچ یک از احتمالات متعدد یا اوضاع متعارض زندگی فرد یا جامعه بشری از دید او پنهان نمی‌ماند؛ زیرا تهیه کننده این برنامه، خداوندی است که خالق فطرت بشری است و همه دگرگونی و اوضاع درهم آمیخته آن

را به خوبی می‌شناسد.<sup>۱</sup>

به‌طور کلی، ابعاد امتیازات منهج قرآن - به عنوان بخشی از اعجاز موضوعی قرآن مجید - از نظر سید قطب، شامل موارد ذیل است:

الف) این منهج حقیقت را به همان شکل که در واقعیت وجود دارد و با اسلوبی که همه زوایا و جوانب و همه پیوندها و مقتضیات آن را در بر می‌گیرد، عرضه می‌کند. به‌علاوه با وجود این شمول، حقیقت را پیچیده و مه‌آلود و تیره نمی‌نماید؛ بلکه با آن، کیان بشری را در همه سطوح آن مورد خطاب خود قرار می‌دهد.

ب) این منهج از گسست و از هم پاشیدگی موجود در مباحث علمی و تأملات فلسفی و تابشها هنری به دور است. از این رو، برخلاف روشهای بشری، جوانب مختلف زیبا و به هم پیوسته یک «کل» را به صورت جداگانه و مستقل از هم مورد خطاب خود قرار نمی‌دهد؛ بلکه آن را دریافتی به هم پیوسته عرضه می‌نماید.

ج) با وجود به هم پیوستن ابعاد مختلف یک حقیقت و تناسب برقرارکردن میان آنها سهم هر بخشی از این حقیقت را به اندازه وزن و نقشی که بر عهده دارد به او می‌بخشد و بیشتر یا کمتر از نقش و ضرورت آن بدان نمی‌پردازد.

د) منهج قرآن از سرزندگی، تهاجمی‌بودن، و اثرگذاری الهام بخش همراه با دقت و تبیین و تشخیص قطعی برخوردار است؛ لذا به حقایق، سرزندگی و آهنگ و رونق و زیبایی خاصی می‌بخشد، از این رو نه منهج بشری در عرضه و نه اسلوب بشری در تعبیر به حد آن نمی‌رسند.<sup>۲</sup>

ه) قرآن گاهی حقایق عقیده را در مجالهایی ارائه می‌دهد که به صورت عادی هرگز به فکر بشر خطور نمی‌کند؛ زیرا این مجالها جزء طبیعت اندیشه بشری محسوب نمی‌شوند.<sup>۳</sup>

و) یکی دیگر از ویژگیهای منهج قرآن نمایان‌بودن رنگ ساخت و بنای الهی در آن

۱. همان، ج ۴/۲۲۵.

۲. همان، ج ۳/۱۷۸۸-۱۷۹۰. همچنین رک: ج ۱/۵۵۶-۱۴۲۱/۳ و ج ۵/۳۰۹۳.

۳. همان، ج ۳/۱۷۹۰-۱۷۹۲.



است؛ این خصصت به ویژه در شیوه استدلال قرآن نمود چشمگیری دارد؛ زیرا در مواردی با اشاره به امور به ظاهر کوچک و کم اهمیت، حقایق بزرگ را از درون آنها بیرون می‌کشد و آن را با حقیقت بزرگی که استدلال برای آن صورت گرفته، متناسب می‌سازد.<sup>۱</sup>

سید قطب با ارائه مثالی دست ساخت خدایی را در فراهم آوردن منهج معجز قرآن - همچون بیان اعجاز آمیز آن - روشن تر می‌سازد. وی در این باره می‌گوید:

روش قرآن در مخاطب قرار دادن فطرت بشری - خود به خود - دلالت بر مصدر آن دارد. این مصدر همان است که هستی از آن نشئت یافته است؛ بنابراین روش منهج قرآنی در مخاطب ساختن فطرت همان روش بنا نهادن هستی است، چه، خداوند در ساختن هستی از ساده‌ترین مواد، پیچیده‌ترین اشکال و سهمگین‌ترین مخلوقات را آفریده است؛ «اتم» و «سلول» دو نمونه از آن است؛ اتم که ماده بنای هستی است با وجود کوچکی، از ذاتی معجزه‌گون بهره‌مند است، سلول نیز که ماده بنای زندگی است با وجود گمنامی، در درون آن عظمتی نهفته است. به همین شکل در قرآن با ساده‌ترین صحنه‌های مأنوس بشری، بنای بزرگ‌ترین بنیانهای اعتقادات دینی و جامع‌ترین اندیشه‌های هستی فراهم می‌آید!<sup>۲</sup>

### اعجاز تشریعی

امتیاز تشریعی قرآن و برجستگی آن نسبت به همه قوانین بشری در درمان دردها و مشکلات فردی و اجتماعی انسان، جنبه دیگری از اعجاز قرآن را شکل می‌دهد. معتقدان به اعجاز تشریعی قرآن، قوانین آن را برترین و اثربخش‌ترین قانون و محتوای آن را سازگارترین قوانین با فطرت انسان و نیازها و خواسته‌های او دانسته‌اند. تشریعی متین، شامل، کامل و همراه با جاریهای زمان و همگام با دگرگونیهای اندیشه بشری.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۱۷۹۲/۳، ۱۷۹۳.

۲. رک: همان، ج ۱۷۹۳/۳، ۱۷۹۴.

۳. مهدوی راد، جزوه اعجاز قرآن، دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۵۱. و رک: محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶هـ، ج ۲۹/۴.

برجستگی و تمایز قرآن در زمینه تشریع عامل مهمی برای اثبات الهی بودن آیات قرآن است؛ چه پیامبر ﷺ خود اُمی و درس ناخوانده بوده، محیط اجتماعی وی نیز از هرگونه قانونگذاری منظم محروم بوده و عصر او نیز که به دوران تاریکی و جاهلیت موسوم بوده، فاقد توانایی و شایستگی لازم برای فراهم آوردن قوانینی با چنین اوصاف ممتاز و بی نظیری بوده است؛<sup>۱</sup> لذا عرضه چنین تشریعی تنها از عهده خداوند بر می آید که بر همه چیز چیره است.

برخی از اندیشمندان مسلمان سعی و تلاش خود را برای برنمودن جنبه اعجاز موضوعی قرآن بالاخص شیوه های تربیتی و هدایتی و قانونگذاری آن متمرکز نموده اند.<sup>۲</sup> سید قطب دیدگاه خود را درباره اعجاز تشریعی قرآن در ذیل آیات مربوط به دین، تجارت و رهن (۲۸۲-۲۸۶ بقره) ارائه نموده است. از نظر وی اعجاز در آیات تشریعی هم به الفاظ و عبارات آنها بازمی گردد و هم به محتوی آنها و هم به ویژگیهای این محتوی! سید قطب اعجاز بیانی در آیات تشریع را همسان با اعجاز در دیگر آیات و بلکه قوی تر از آنها می داند! وی دلیل این دیدگاه خویش را ضرورت دقت و وجود حساسیت در اهداف تشریع می داند؛ زیرا در صورت عدم وجود اعجاز بیانی در آیات تشریع، دقت مطلق تشریعی و زیبایی هنری مطلق تحقق نخواهد یافت.<sup>۳</sup>

سید قطب در مورد دقت قانونی و تشریعی آیات قرآن اظهار می دارد: این دقت شگفت انگیز موجب شده تا هیچ لفظی به جای لفظ دیگر ننشیند و هیچ بندی از قوانین - نابجا - نسبت به بندهای دیگر مقدم یا مؤخر نشود؛ به علاوه رعایت این دقت مطلق در شکل گیری قوانین، مانع از زیبایی و رونق و دلربایی تعابیر آنها نگردیده است.

از سوی دیگر، خداوند ضرورت رعایت تشریع و اهمیت التزام به قوانین خود را به صورتی لطیف، عمیق، الهام گر و اثرگذار و بدون ایجاد ذره ای اخلال در پیوند نص با

۱. ر.ک: سید محمد باقر حکیم، علوم القرآن، پیشین، ص ۱۵۸.

۲. از جمله این افراد می توان به رشید رضا در الوحی المحمدی، شیخ محمود شلتوت در القرآن والمرأة، عباس محمود العقاد در المرأة فی القرآن الکریم، ابوزهره در مقالات «شریعه القرآن دلیل علی أنه من عند الله»، محمد عبدالله دراز در دستور الاخلاق فی القرآن، محمد عزة دُرُوزة در الدستور القرآنی و... اشاره نمود.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱/۳۳۴.

دلالت قانونی آن، به وجدان دینی (انسان) منتقل می‌سازد. همچنین همه احتمالات و عوامل اثرگذارنده احتمالی را در نظر می‌گیرد و تا یک نکته قانونی را به طور کامل تبیین نکند به نکته دیگر نمی‌پردازد یا به سوی نکته پیشین بازمی‌گردد؛ مگر در آن هنگام که بین نکته جدید و نکته پیش گفته پیوندی موجود باشد در نتیجه اشاره به آن را ضروری نماید.<sup>۱</sup> از دیگر برجستگیهای تشریع اسلامی در نگاه نویسنده فی ظلال، سبقت اسلام در بیان مبانی تشریع مدنی و تجاری است؛ زیرا اسلام نزدیک به ده قرن پیشتر از مکاتب بشری به این امر پرداخته است! گوا اینکه فقهای جدید نیز به این امتیاز اعتراف دارند!<sup>۲</sup>

### اعجاز حرکی (اعجاز به سبب تحرک آفرینی و نشاط بخشی)

در نگاه تفسیری سید قطب، بخش قابل توجه و ارزشمند دیگری از اعجاز قرآن، متعلق به اعجاز حرکی (حرکتی) آن است. صفحه صفحه فی ظلال مملو است از توجیهاات و رهنمودهای مفسر آن در تشریح و تبیین این جنبه از اعجاز قرآن. نگاه سید قطب به نقش قرآن و کارکرد آن متفاوت از نگاه دیگر متفکران اسلامی است.<sup>۳</sup>

سید قطب در تبیین نقش قرآن و معرفی موقعیت خطیر آن پرشور و بی‌بدیل است؛ همین امر همراه با اخلاص و دلسوزی زاید الوصف وی، در میان مفسران و مصلحان موقعیت ممتازی به او بخشیده و به آثار قرآنی و اسلامی وی - از جمله فی ظلال القرآن در میان همه آثار و تألیفات سامان یافته در این راستا تمایزی خاص داده است.

منهج حرکتی وی در تفسیر قرآن نشئت گرفته از اعجاز حرکتی قرآن و حرکت آفرینی و پویاگری بی‌مانند این کتاب آسمانی است. کتابی که برای شکل دادن امت اسلامی و جامعه اسلامی و بالاتر از آن برای ایجاد جامعه جهانی اسلامی و سپردن رهبری و

۱. همان.

۲. همان. همچنین وی در ذیل آیات مربوط به تحریم «شراب» و تحریم «ریا» سایر ویژگیها و امتیازات تشریع اسلامی را که موجب اعجاز و امتیاز آن گردیده به طور مفصل تبیین می‌کند. رک: همان، ج ۳۱۸/۱ - ۳۳۳، ج ۶۶۶/۲، ۷۷۷. همچنین رک به: سایر آثار وی از جمله: السلام العالمی و الاسلام، العدالة الاجتماعیه فی الاسلام و...

۳. چه بسا درباره نقش و کارکرد قرآن در بین مصلحان و متفکران صالح و مشفق تفاوت نظری وجود نداشته باشد؛ لکن نحوه بیان آنها از این امر موجب تفاوت در آن می‌گردد.

هدایت همه بشریت به دست چنین جامعه‌ای آمده و آمده تا پرده ظلمت‌ها و ضلالت‌ها و جهالت‌ها را - در گونه‌های مختلف و رنگارنگ آن - کنار زند و تلائم نور هدایت و معرفت و دانایی حقیقی را در گوشه گوشه زندگی بشری بپراکند. کتاب انسان‌سازی، کتابی که اعلام کننده میلاد دوباره انسان است! و یادآوری کرامت و حرمت و موقعیت ممتاز انسان در میان همه مخلوقات هستی، نشان ویژه اوست؛<sup>۱</sup> کتابی که درصدد شستن همه تیرگی‌ها و زدودن همه آلودگی‌ها و فراهم آوردن طهارت و پاکی و روشنایی در فضای جسم و جان بشر و همه پیرامون‌های اوست! چنین کتابی با این کارکرد گسترده و متنوع نمی‌تواند کتابی آرام و بی‌قرار باشد. باید متحرک، پر جنب و جوش و خروشنده و توفنده باشد تا به اهداف خود دست یابد! باید دلها و جانها و درونها را به خروش درآورد تا انسان جدید متولد شود! باید حرکت و اقدام و عزم جزم و جدی بیافریند تا به مقاصد عالی خود دست یابد! از این رو، ترتیل و ترنم آیات آن به قصد کسب ثواب اخروی، و آموزش و فراگیری آیات آن برای کسب معلومات ادبی و علمی، گرچه نخستین و ضروری ترین گام در تعامل با قرآن محسوب می‌گردد؛ لکن هرگز نمی‌تواند بیانگر حرکت قرآن و تحرک‌آفرینی آن باشد!<sup>۲</sup>

منهج حرکتی قرآن در نگاه تیزبین و ژرف سید قطب مستند به شیوه تعامل و مواجهه صحیح، کامل و نفوذگر و اثرگذار آن با کیان بشری و فطرت انسانی - با همه ویژگیها و خواسته‌های آن - است! در نگاه کلی قرآن به هستی، طبیعت و حقیقت و جوانب و اصل و اساس و اسرار آن است! در نگاه قرآن به انسان و اصل و اساس او و تواناییها و مجالهای فعالیت و طبیعت ترکیب و انفعالات و پذیرش‌ها و احوال و اسرار آن است! و در نگاه قرآن به نظام زندگی انسانی و به جوانب مختلف نشاط و فعالیت واقعی آن و به مجالهای ارتباط و برخورد و به خواسته‌های نوشونده و تنظیم و تدبیر این خواسته‌ها در آن است!

۱. اسراء/۶۲: [قال أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرُمْتَ عَلَىٰ] اسراء/۷۰: [لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَيْلِ وَالْبَحْرِ] تین/۴:

[لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ].

۲. گویانکه روزگاری بس طولانی از تاریخ حیات امت اسلامی و تا به امروز نیز - متأسفانه - این نخستین گام، آخرین گام آن نیز بوده است!

این کتاب آسمانی منبع و مصدر معرفت و تربیت و رهنمود و شکل‌دهی نسل‌های بی‌نظیر بشری است<sup>۱</sup> که با منهج واقع‌نگر، منعطف و استوار خویش، کارآمدی و نقش آفرینی خود را تضمین می‌کند.<sup>۲</sup>

یکی از ابعاد مهم اعجاز حرکتی قرآن - علاوه بر آنچه گفته شد - تناسب و انسجام توجیهات و رهنمودهای آن برای همیشه حیات بشری است! این امر از آن رو شگفت‌انگیز است که توجیهات و اندیشه‌های قرآنی در آغاز برای تغییر و دگرگونی در جامعه جاهلی صدر اسلام با ویژگی‌ها و مختصات آن نازل شده است؛ لکن علاوه بر آن، این توجیهات و تصورات همچنان در همه نسل‌ها و عصرها به شکلی مفید و مؤثر می‌توانند دستگیر بشریت و توجیه‌گر راه و هدف و وظیفه او در میدان‌های پیوسته نوشونده باشند!<sup>۳</sup>

نویسنده فی ظلال برای نشان دادن چگونگی اثر بخشی مستمر قرآن، به معرفی‌ها و ترسیم‌های قرآنی از نمونه‌های مختلف انسانی از جمله دشمنان اسلام، منافقان و... اشاره می‌کند و معتقد است این توصیف‌ها به قدری دقیق، واقعی و کامل و به عبارت دیگر اعجاز‌آمیز است که انسان براساس آن می‌تواند همواره مصداق‌ها و مواردی عینی از آن را در برابر دیدگان خود ببیند و حتی با انگشتان دست به آن اشاره نماید!<sup>۴</sup>

بدین شکل قرآن کتاب اثرگذار امت اسلامی و رهبر حقیقی او در مسیر واقعی زندگی، و قانون و برنامه فراگیر و کاملی است که برنامه زندگی و نظام اجتماعی و قواعد تعامل بین‌المللی و سلوک اخلاقی و علمی و... همه از آن نشئت می‌گیرد و در آن نهفته است و این بیانگر اعجاز قرآن در تحرک بخشی و حرکت آفرینی و جامعه‌سازی و تولد روحی و روانی انسان است!<sup>۵</sup> و قرآن معجزه ماندگار حق است که نه تنها اعجاز آن مطلق است بلکه این اعجاز همچنین در طول زمان تازه‌تر و متنوع‌تر و در عین حال مستحکم‌تر

۱. رک: همان، ج ۱۴۲۱/۳ - ۱۴۲۴.

۲. رک: همان، ج ۱۵۴۸/۳.

۳. رک: همان، ج ۲۸/۱، ۳۲-۳۳، ۵۵۶-۵۵۷.

۴. رک: همان، ج ۳۷/۱، ۱۱۲۱/۲، ج ۲۸۴۰/۵، ج ۳۵۲۹/۶ و...

۵. رک: همان، ج ۱۲۴/۱.

و استوارتر نیز خواهد شد! چه، آیندگان بر بستر تلاشهای پیشینیان، و در پرتو توسعه علم و معرفت، جلوه‌ها و جنبه‌های دیگری از اعجاز روزافزون و نهفته در آن را مکشوف خواهند نمود و همه بشریت را از زیباییها و شگفتیهای آن بهره‌مند خواهند ساخت.<sup>۱</sup>

### دیگر مباحث علوم قرآنی

شایان ذکر است که آنچه تاکنون ارائه شد عمده‌ترین مباحثی بود که درباره علوم قرآنی در فی ظلال القرآن مطرح گردیده است. علاوه بر آن مباحث عمده دیگری چون: اسباب النزول و اسرائیلیات در فی ظلال مطرح است که ما آن دو را در فصل دوم (روشهای تفسیری) به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ایم. سایر مباحث علوم قرآنی که اشاره‌وار در فی ظلال مورد توجه قرار گرفته‌اند چنین است:

- قول ترجیحی سید قطب درباره جایگاه «بسمله» در آغاز سوره قرآن؛<sup>۲</sup>

- مقصود از نزول قرآن در شب قدر؛<sup>۳</sup>

- دیدگاه سید قطب درباره مقصود و مصداق آیات متشابه؛<sup>۴</sup>

- دیدگاه سید قطب درباره عوامل اصلی صیانت قرآن از تحریف؛<sup>۵</sup>

- دیدگاه سید قطب درباره حروف مقطعه در قرآن.<sup>۶</sup>

- بهره‌مندی از قرائات مختلف الفاظ در ترجیح معنای آیات<sup>۷</sup> و...

۱. همان، ج ۲۶۵۷/۵ و ج ۲۱۹۵/۴.

۲. رک: همان، ج ۲۱۲۸/۴ و ج ۲۱۲۷/۴.

۳. رک: همان، ج ۸۰۳/۲، ج ۱۲۶۹/۳، ۱۶۵۶، ج ۳۱۹۸/۵ و...

۴. رک: همان، ج ۹۸۹۷/۱، ۳۶۹-۳۷۰، ۴۰۳.

۵. رک: همان، ج ۲۱/۱.

۶. رک: همان، ج ۳۸/۱، ۳۶۴، ج ۱۷۸۵/۳، ج ۲۱۲۵/۴ و...

۷. رک: همان، ج ۱۷۱/۱ و ج ۳۹۴۴/۶.



## منابع و مأخذ

### کتاب عربی:

۱. ابراهیم شریف، محمد؛ اتجاهات التجديد فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر؛ چاپ اول، قاهره، دار التراث، ۱۴۰۲هـ.
۲. ابن ابی الحدید، عزّ الدین؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸هـ.
۳. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن عبید؛ مکارم الأخلاق؛ تحقیق: مجدی السید ابراهیم، قاهره، مکتبه القرآن.
۴. ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد؛ المصنف؛ تصحیح: محمد اللحام، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹هـ.
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهایه فی غریب الحدیث؛ چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸هـ.
۶. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم؛ أسد الغابہ فی معرفه الصحابه؛ تهران، اسماعیلیان.
۷. ابن بابویه، علی بن حسین؛ الامامه و التبصره؛ قم، مدرسه الامام مهدی.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضا؛ تصحیح: شیخ حسین الاعلمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴هـ.
۹. \_\_\_\_\_؛ التوحید؛ تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه المدرسین، ۱۳۸۷هـ.
۱۰. ابن بطریق، یحیی بن الحسن الاسدی؛ العمدة؛ تحقیق: جامعه مدرسین قم، چاپ اول،



- قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷هـ.
۱۱. ابن بطریق، یحیی بن الحسن الاسدی؛ خصائص وحی المبین؛ تحقیق: مالک محمودی، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۷هـ.
۱۲. ابن تیمیه، احمد؛ کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی التفسیر؛ تحقیق: عبدالرحمن محمد قاسم النجدی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۱۳. -----؛ مقدمه فی اصول التفسیر؛ تحقیق: عدنان زَر زور، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۲هـ.
۱۴. ابن الجوهری، محمد طنطاوی؛ الجواهر فی تفسیر القرآن؛ چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲هـ.
۱۵. ابن حنبل، احمد؛ المسند؛ بیروت، دار صادر.
۱۶. ابن حیدره، شیث بن ابراهیم، حَز الفلاصم فی افحام المخاصم؛ تحقیق: عبد الله بن عمر الباردی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۵هـ.
۱۷. ابن راهویه، اسحاق؛ مسند ابن راهویه؛ تحقیق: دکتر عبد الغفور عبد الحق حسین برد البلوسی، چاپ اول، مدینه، مکتبه الایمان، ۱۴۱۲هـ.
۱۸. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ بیروت، دار صادر.
۱۹. ابن سلامه، محمد؛ دستور معالم الحکم؛ قم، مکتبه المفید.
۲۰. ابن سلامه، هبه الله بن نصر؛ الناسخ و المنسوخ؛ تحقیق: زهیر الشاویش و محمد کنعان، چاپ اول، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴هـ.
۲۱. ابن سید الناس، محمد بن عبد الله؛ عیون الاثر؛ بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۶هـ.
۲۲. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اقبال الأعمال؛ تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶هـ.
۲۳. ابن عساکر، علی بن الحسن؛ تاریخ مدینه دمشق؛ تحقیق: علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵هـ.
۲۴. ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲هـ.
۲۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ فهرست ابن ندیم؛ تصحیح: رضا تجدد، مصر.

٢٦. ابن هشام، عبد الملك؛ سيرة ابن هشام (سيرة النبي)؛ تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، مصر، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، ١٣٨٣هـ.
٢٧. ابو حجر، احمد عمر؛ التفسير العلمى للقرآن فى الميزان؛ بيروت - دمشق، دار قتيبه، ١٤١١هـ.
٢٨. ابوريه، محمود؛ أضواء على السنه المحمدية؛ چاپ پنجم، مطبعه دار الكتاب الاسلامى.
٢٩. ابوزيد، احمد؛ التناسب البيانى فى القرآن؛ رباط، دانشكده ادبيات رباط، ١٩٩٢م.
٣٠. ابوموسى، محمد؛ البلاغه القرآنيه فى تفسير الزمخشري؛ چاپ دوم، قاهره، مكتبه وهبه، ١٤٠٨هـ.
٣١. الأحسانى، ابن ابى جمهور؛ عوالى اللئالى؛ تحقيق: سيد المرعشى و مجتبى العراقى، چاپ اول، قم، مطبعه الشهداء، ١٤٠٥هـ.
٣٢. الاربلى، على بن عيسى؛ كشف الغمه فى معرفه الائمه؛ چاپ دوم، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٥هـ.
٣٣. الشنقيطى، محمد الامين؛ أضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن؛ بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٧هـ.
٣٤. الاصفهاني، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبين؛ تصحيح: كاظم المظفر، چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الكتاب، ١٣٨٥هـ.
٣٥. الاسكافى، ابوجعفر (محمد بن عبدالله معتزلى)؛ المعيار و الموازنه فى فضائل أمير المؤمنين؛ تحقيق: محمد باقر محمودى.
٣٦. الباقلانى، محمد بن الطيب؛ اعجاز القرآن؛ تصحيح: سيد احمد صقر، چاپ سوم، مصر، دار المعارف.
٣٧. البحرانى، سيد هاشم الحسينى؛ البرهان فى تفسير القرآن؛ بيروت، دار الهادى، ١٤١٢هـ.
٣٨. البرقى، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ تحقيق: سيد جلال الدين الحسينى، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
٣٩. البشرى، طارق؛ الحركه السياسيه فى مصر (١٩٤٥-١٩٥٢م)؛ قاهره، دار الشروق، ١٩٨٣م.

٤٠. البغدادی، ابوعلی الأشیب؛ جزء أشیب؛ چاپ اول، دبی، دار علوم حدیث، ١٤١٠هـ.
٤١. البقاعی، ابراهیم بن عمر؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور؛ تحقیق: عبد الرزاق غالب المهدی، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٥هـ.
٤٢. البنا، جمال؛ مابعد الاخوان المسلمین؛ قاهره، دار الفكر الاسلامی، ١٩٩٦م.
٤٣. البهنساوی، سالم؛ أضواء علی معالم فی الطریق؛ چاپ دوم، المنصوره، ١٤٢٦هـ.
٤٤. —————؛ فکر سید قطب فی میزان الشرع؛ چاپ اول، قاهره، دار الوفاء، ١٤٢١هـ.
٤٥. البیضاوی، عبد الله بن محمد؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دارالفکر.
٤٦. البیومی، مهران؛ السیده فاطمه الزهراء؛ چاپ دوم، اصفهان، السفیر، ١٤١٨هـ.
٤٧. الترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٣هـ.
٤٨. الثعالبی، عبد الرحمن بن محمد؛ تفسیر الثعالبی (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن)؛ تحقیق: دکتر عبد الفتاح ابوسنه، شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨هـ.
٤٩. الجاحظ، عمرو بن بحر؛ البیان و التبیان؛ چاپ چهارم، مصر، مکتبه الخانجی، ١٣٩٥هـ.
٥٠. الجوهر، سامی؛ الموتی یتکلمون؛ چاپ سوم، قاهره، ١٩٧٧م.
٥١. الحر العاملی، محمد بن الحسن؛ تفصیل وسائل الشیعہ؛ تحقیق: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤١٤هـ.
٥٢. الحلی، محمد بن ادریس؛ مستطرفات السرائر، تحقیق: لجنه التحقيق، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١١هـ.
٥٣. الحمصی، نعیم؛ فکرة اعجاز القرآن منذ البعث النبویه حتی عصرنا الحاضر؛ چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٠هـ.
٥٤. الحمیری، ابوالباس؛ قرب الاسناد؛ تحقیق: مؤسسه آل البيت الحیاء التراث، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ١٤١٣هـ.
٥٥. الخطیب، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ قاهره، دارالفکر العربی، ١٣٨٨هـ.

٥٦. الدمشقي، محمد بن احمد؛ جواهر المطالب في مناقب الامام علي بن طالب عليه السلام؛ تحقيق: محمد باقر محمودي، چاپ اول، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، ١٤١٥هـ.
٥٧. الراضي، عبد اللطيف؛ المنهج الحركي في القرآن الكريم، چاپ اول، بيروت، دار المتدى، ١٩٩٠م.
٥٨. الرامهرمزي، ابومحمد؛ الحد الفاصل بين الراوى والواعى؛ تحقيق: دكتر محمدعجاج الخطيب، چاپ سوم، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤هـ.
٥٩. الرفاعي، عبدالجبار؛ جدل التراث و العصر؛ چاپ اول، بيروت و دمشق، دار الفكر و دار الفكر المعاصر، ١٤٢٢هـ.
٦٠. -----؛ منهج الشهيد الصدر في تحديد الفكر الاسلامي؛ چاپ اول، دمشق، دار الفكر، ١٤٢٢هـ.
٦١. الرومي، فهد بن عبدالرحمن؛ اتجاهات التفسير في القرن الرابع عشر، ج ٣؛ چاپ اول، رياض، ١٤٠٧هـ.
٦٢. -----؛ بحوث في اصول التفسير و مناهجه؛ چاپ اول، رياض، مكتبه التوبه، ١٤١٣هـ.
٦٣. الزرقاني، محمد عبد العظيم؛ مناهل العرفان في علوم القرآن؛ تحقيق: مكتب البحوث و الدراسات، چاپ اول، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٦م.
٦٤. الزركشي، محمد بن عبدالله؛ البرهان في علوم القرآن؛ چاپ اول، قاهره، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٦هـ.
٦٥. الزركلي، خير الدين؛ الاعلام؛ چاپ پنجم، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٠م.
٦٦. الزرندي الحنفي، محمد بن يوسف؛ نظم درالسمطين؛ چاپ اول، مكتبه اميرالمومنين عليه السلام، ١٣٧٧هـ.
٦٧. الزمخشري، محمود بن عمر؛ الكشاف؛ تصحيح: محمد عبدالسلام شاهين، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥هـ.
٦٨. السرخسي، ابوبكر؛ اصول السرخسي؛ تحقيق: ابوالوفاء الافغانى، چاپ اول، بيروت، دار الكتاب العلميه، ١٤١٤هـ.

۶۹. الشرقاوی، عفت محمد؛ اتجاهات التفسیر فی مصر فی العصر الحديث؛ چاپ اول، قاهره، ۱۹۷۲م.
۷۰. الشرقاوی، عفت محمد؛ الفكر الديني فی مواجهه العصر؛ چاپ دوم، بیروت، دارالعودة، ۱۹۷۹م.
۷۱. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف؛ سبل الهدی فی سیرة خير العباد؛ تحقیق: عادل احمد عبد الموجود، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴هـ.
۷۲. الصفار، سالم؛ نقد منهج التفسیر و المفسرون المقارن؛ چاپ اول، بیروت، دار الھادی، ۱۴۲۰هـ.
۷۳. الصفار، محمد بن الحسن؛ بصائر الدرجات الکبری؛ تحقیق: میرز محسن کوچه باغی، تهران مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۲ش.
۷۴. الصنعانی، عبدالرزاق؛ المصنف؛ تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، هند، المجلس العلمی.
۷۵. الضحاک، عمرو بن عاصم؛ کتاب السنه؛ تحقیق: محمدناصر الدین الألبانی، چاپ سوم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳هـ.
۷۶. الطبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الصغیر؛ بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۷. -----؛ المعجم الاوسط؛ تحقیق: ابراهیم الحسینی، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵هـ.
۷۸. -----؛ المعجم الکبیر؛ تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، چاپ دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۷۹. -----؛ مسند الشامیین؛ تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷هـ.
۸۰. الطبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب؛ الاحتجاج؛ تحقیق: سید محمدباقر الخرسان، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶هـ.
۸۱. الطبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن؛ تحقیق: لجنه من العلماء و المحققین الاخصائیین، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۵هـ.

- ۸۲ -----؛ جوامع الجامع؛ تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر، ۱۴۱۸هـ.
- ۸۳ -----؛ مکارم الاخلاق؛ چاپ ششم، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲هـ.
- ۸۴ الطبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک؛ تحقیق: نجبه من العلماء الاجلاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۸۵ -----؛ جامع البیان عن تأویل آئی القرآن؛ توثیق و تخریخ: صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵هـ.
- ۸۶ الطوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹هـ.
- ۸۷ العاملی، سید جعفر مرتضی؛ الصحیح من السیره؛ چاپ چهارم، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵هـ.
- ۸۸ العباس، محمد یوسف؛ فهارس فی ظلال القرآن (مفتاح کنوز فی ظلال القرآن)؛ دارالکتاب الاسلامی، بی جا.
- ۸۹ العظم، یوسف؛ رائد الفکر الاسلامی المعاصر الشهید سید قطب؛ چاپ اول، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۰هـ.
- ۹۰ العقیل، عبدالله؛ من أعلام الحركه الاسلامیه؛ اعداد: بدر محمد بدر، قاهره، دار التوزیع و النشر الاسلامیه، ۱۴۲۰هـ.
- ۹۱ العلوی، علی بن محمد؛ دفع الارتیاب عن حدیث الباب؛ تهران، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۰هـ.
- ۹۲ الغازی؛ داود بن سلیمان؛ مسند الرضا؛ تحقیق: محمد جواد حسینی جلالی، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸هـ.
- ۹۳ الغزالی، زینب؛ ایام فی حیات؛ ترجمه ارشد ارشاد، چاپ اول، تهران، حزب اسلامی افغانستان، ۱۳۶۲ش.
- ۹۴ الفارسی، علی بن بلبان؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان؛ تصحیح: شعیب الارنؤوط،

چاپ دوم، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴هـ.

۹۵. القاسمی، ظافر؛ الجهاد والحقوق الدولیه العامه فی الاسلام؛ بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۲م.

۹۶. القاسمی، محمد بن محمد؛ محاسن التاویل؛ تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴هـ.

۹۷. القراچه داغی، محمد علی بن احمد؛ اللّٰمه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء (علیها السلام)؛ تحقیق: سید هاشم المیلانی؛ چاپ اول، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۴۱۸هـ.

۹۸. القرضاوی، یوسف؛ فی فقه الأولویات (دراسه جدیدة فی ضوء القرآن و السنه)؛ چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱هـ.

۹۹. -----؛ فی فقه الأولویات؛ چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۲هـ.

۱۰۰. -----؛ لقاءات و محاورات حول قضایا الاسلام و المصیر؛ چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱هـ.

۱۰۱. القرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ چاپ دوم، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵هـ.

۱۰۲. القطن، مناع؛ مباحث فی علوم القرآن؛ چاپ اول، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۱۳هـ.

۱۰۳. الکوفی، ابوالقاسم؛ الاستغاثه.

۱۰۴. الکوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تحقیق: محمد کاظم، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۰هـ.

۱۰۵. المدنی، محمد محمد؛ المجتمع الاسلامی کما تنظمه سورة النساء؛ مصر، ۱۹۹۱م.

۱۰۶. المطهر الحلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)؛ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین؛ تحقیق: حسین درگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۱هـ.

۱۰۷. المغربی، احمد بن الصدیق؛ فتح الملك العلی بصره حدیث باب مدینه العلم علی (علیه السلام)؛ تحقیق: محمد هادی امینی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۳۸۸هـ.

۱۰۸. المغربی، نعمان بن محمد؛ شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار؛ تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

١٠٩. المفيد، محمد بن محمد بن نعمان؛ المسائل المكبرية؛ چاپ دوم، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤هـ.
١١٠. المقریزی، احمد بن علی؛ فضل آل البيت عليهم السلام؛ تحقیق: سید علی عاشور.
١١١. المودودی، ابوالأعلى؛ الجهاد فی سبیل الله؛ بی‌جا، بيروت، دار الفكر.
١١٢. الموصلي، ابویعلی (احمد بن علی المثنی التمیمی)؛ مسند ابی یعلی الموصلي؛ تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث.
١١٣. الندوی، سید ابوالحسن علی؛ مذکرات سائح فی الشرق العربی؛ ضبط و تعلیق از: سید عبد الماجد الغوری، چاپ اول، دمشق - بيروت، دار ابن کثیر، ١٤٢٢هـ.
١١٤. النسائی، احمد بن شعيب؛ خصائص أمير المؤمنين؛ تحقیق: محمد هادی امینی، مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌تا.
١١٥. النيفر، احميدة؛ الانسان و القرآن وجهاً لوجه (سلسله نقد العقل المعاصر)؛ چاپ اول، بيروت و دمشق، دارالفکر و دار الفكر المعاصر، ١٩٩٩م.
١١٦. الوردانی، صالح؛ عقائد أهل السنة و عقائد الشيعة (التقارب و التباعد)؛ چاپ دوم، بيروت، الغدير للدراسات و النشر، ١٤٢٤هـ.
١١٧. الهروي، عبدالله بن محمد؛ كتاب الاربعين فی دلائل التوحيد؛ تحقیق: علی بن محمد بن ناصر الفقیهی، چاپ اول، المدينه المنوره، ١٤٠٤هـ.
١١٨. الهیثمی، علی بن ابی‌بکر؛ مواردالظمان الی زوائد ابن حبان؛ تحقیق: محمد عبدالرزاق حمزة، بيروت، دارالکتب العلمیه.
١١٩. الهیثمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بيروت دارالکتب العلمیه، ١٤٠٨هـ.
١٢٠. امینی، عبدالحسین؛ الغدير فی الكتاب و السنه و الادب؛ چاپ سوم، بيروت، دارالكتاب العربی، ١٣٨٧هـ.
١٢١. ایازی، سید محمد علی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١٤هـ.
١٢٢. امین العالم، محمود؛ الوعي و الوعي الزائف فی الفكر العربی المعاصر؛ قاهره، دارالثقافه الجدیدة، ١٩٨٦م.



۱۲۳. بازحول، محمد بن عمر بن سالم؛ علم المناسبات فی السوروالآیات؛ چاپ اول، مکه، المكتبة المکیه، ۱۴۲۳هـ.
۱۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ خلق أفعال العباد؛ چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴هـ.
۱۲۵. -----؛ صحیح بخاری؛ بیروت، دارالفکر، افست از چاپ دارالطباعة العامرة در استانبول، ۱۴۰۱هـ.
۱۲۶. بروسوی، اسماعیل حقی؛ روح البیان؛ بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۲۷. جاسم، هدی؛ المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم؛ چاپ اول، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۲۸. جصاص، احمد بن علی؛ أحكام القرآن؛ چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.
۱۲۹. جمیل، محمد و دکتر مقداد مرعی؛ العلوم فی القرآن؛ بیروت، دارالنفائس، ۱۴۱۸هـ.
۱۳۰. جولد تسهر، اجتنس؛ مذاهب التفسیر الاسلامیه؛ ترجمه عبد الحلیم النجار، چاپ پنجم، بیروت، دار اقرأ، ۱۴۱۳هـ.
۱۳۱. حائری، مرتضی؛ الخمس؛ تحقیق: محمد حسین امر اللہی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸هـ.
۱۳۲. حاجی خلیفه (خلیفه بک بن محمود)؛ کشف الظنون؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳۳. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد؛ المستدرک؛ تحقیق: یوسف مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶هـ.
۱۳۴. حجازی، محمد محمود؛ الوحدة الموضوعیه فی القرآن الکریم؛ قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۰هـ.
۱۳۵. حسکانی، عبیدالله بن احمد؛ شواهدالتزیل لقواعد التفضیل؛ تصحیح: محمدباقر بهبودی، چاپ اول، تهران، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱هـ.
۱۳۶. حکیم، سید محمد باقر؛ تفسیر سورة حمد؛ چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰هـ.

١٣٧. ----- ؛ علوم القرآن؛ چاپ سوم، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٧هـ.
١٣٨. حمودة، عادل؛ سيد قطب من القرية الى المشتقه؛ چاپ اول، قاهره، سينا للنشر، ١٩٨٧م.
١٣٩. حوى، سعيد؛ الأساس فى التفسير ج ١؛ چاپ سوم، قاهره، دار السلام للطباعة و النشر، ١٤٠٥هـ.
١٤٠. خالدى، مصطفى؛ و عمر فروخ؛ التبشير و الاستعمار فى البلاد العربيه؛ لبنان (صيدا)، المكتبه العصريه، ١٩٨٦م.
١٤١. خضير، جعفر؛ تفسير القرآن بالقران عند العلامة الطباطبائي؛ چاپ اول، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١١هـ.
١٤٢. خلف الله، محمد و محمد زغلول (تحقيق و تعليق)؛ ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن للرماني و الخطابي و عبدالقاهر جرجاني، چاپ دوم، مصر، دارالمعارف، ١٣٨٧هـ.
١٤٣. خليل، سيد احمد؛ نشأة التفسير فى الكتب المقدسه و القرآن؛ چاپ اول، مصر، اسكندريه، ١٣٧٣هـ.
١٤٤. خوئى، سيد ابوالقاسم؛ كتاب الخمس؛ قم، نشر لطفى، ١٤٠٧هـ.
١٤٥. -----؛ البيان فى تفسير القرآن؛ چاپ چهارم، بيروت، دار الزهراء، ١٣٩٥هـ.
١٤٦. دارمى، عبدالله ابن بهرام؛ السنن، دمشق، مطبعة الاعتدال.
١٤٧. دراز، محمد عبدالله؛ ألبأ العظيم؛ چاپ دوم، دار القلم، كويت، ١٩٧٠م.
١٤٨. -----؛ مدخل الى القرآن الكريم؛ ترجمه محمد عبد العظيم على، مراجعه و تقديم: السيد محمد بدوى، چاپ پنجم، دار القلم، كويت، ١٤٢٤هـ.
١٤٩. ذهبى، محمد بن احمد؛ سير أعلام النبلاء؛ تحقيق: شعيب الارنؤوط، مأمون الصاغر جى، چاپ نهم، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٣هـ.
١٥٠. ذهبى، محمد حسين؛ التفسير والمفسرون؛ چاپ دوم، قاهره، دار الكتب الحديثه، ١٣٩٦هـ.
١٥١. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ المفردات فى غريب القرآن؛ چاپ اول، دفتر نشر

الكتاب، ١٤٠٤هـ.

١٥٢. رزق، جابر؛ مذايخ الاخوان في سجون ناصر؛ قاهره، دار الوفاء، ١٤٠٦هـ.

١٥٣. رشيد رضا، محمد؛ المنار (تفسير القرآن الحكيم)؛ بيروت، دارالمعرفه.

١٥٤. رضوانه، عمر بن ابراهيم؛ آراء المستشرقين حول القرآن الكريم و تفسيره؛ چاپ اول، رياض، دارطيه، ١٩٩٢م.

١٥٥. رمضان البوطي، محمد سعيد؛ من روائع القرآن؛ چاپ سوم، دمشق، مكتبة الفارابي، ١٩٧٥م.

١٥٦. زبيدي، محمد مرتضى؛ تاج العروس؛ بيروت، مكتبة الحياة.

١٥٧. زر زور، عدنان محمد؛ مدخل الى تفسير القرآن وعلومه؛ چاپ اول، دمشق وبيروت، دارالقلم و الدار الشاميه، ١٤١٦هـ.

١٥٨. زرندی حنفی، محمد يوسف؛ نظم دُرر السمطين؛ چاپ اول، قم، مكتبة الامام اميرالمؤمنين، ١٣٧٧هـ.

١٥٩. سلطان، جمال؛ جذور الانحراف في الفكر الاسلامي الحديث؛ قاهره، دار الاعتصام.

١٦٠. سند، محمد؛ عداله الصحابه؛ چاپ اول، بيروت، دارالمحجّج البضاء، ١٤٢٥هـ.

١٦١. سيد مرتضى، على بن الحسين؛ تنزيه الانبياء؛ چاپ دوم، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٩هـ.

١٦٢. سيوطي، جلال الدين؛ الدرالمثور في التفسير بالمأثور؛ چاپ اول، بيروت، دار المعرفه، ١٣٦٥هـ.

١٦٣. -----؛ تناسق الدررفي تناسب السور؛ تحقيق عبدالله محمود درويش، سوريه، دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٠٤هـ.

١٦٤. -----؛ لباب القول في أسباب النزول؛ تصحيح: احمد عبد الشافي، بيروت، دار الكتب العلميه.

١٦٥. شرف الدين، سيد عبدالحسين؛ النص والاجتهاد؛ تحقيق: ابومجتبي، چاپ اول، قم، ابومجتبي، ١٤٠٤هـ.

١٦٦. شريف قرشي، باقر؛ حياة الامام رضا عليه السلام؛ منشورات سعيد بن جبير.

۱۶۷. شلتوت، محمد؛ الى القرآن الكريم؛ تهران، معاونيه الرئاسة للعلاقات الدوليه، ۱۴۰۵هـ.
۱۶۸. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير؛ دار الفكر، بيروت.
۱۶۹. صدر، سيد حسن؛ نهايه الدرايه؛ تحقيق: ماجد الغرباوى، نشر المشعر.
۱۷۰. صدر، سيد محمد باقر؛ المدرسه القرآنيه؛ بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱هـ.
۱۷۱. -----؛ دروس فى علم الاصول: الحلقه الاولى؛ چاپ اول، بيروت و قاهره، دارالكتاب اللبنانى و دارالكتاب المصرى، ۱۹۷۸م.
۱۷۲. -----؛ نشأة التشيع و الشيعة؛ تحقيق: دكتور عبد الجبار شرارة، چاپ دوم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۷هـ.
۱۷۳. صلاح الخالدى، عبد الفتاح؛ أمريكا من الداخل بمنظار سيد قطب؛ چاپ سوم، جدة، دار المنارة، ۱۴۰۸هـ.
۱۷۴. -----؛ المهج الحركى فى ظلال القرآن؛ چاپ دوم، اردن، دار عمار، ۱۴۲۱هـ.
۱۷۵. -----؛ فى ظلال القرآن فى الميزان؛ چاپ دوم، اردن، دارعمار، ۱۴۲۱هـ.
۱۷۶. -----؛ مدخل الى فى ظلال القرآن؛ چاپ دوم، اردن، دارعمار، ۱۴۲۱هـ.
۱۷۷. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن (همراه با تحقيق، تصحيح، تغيير و اضافاتى از جانب مؤلف)؛ قم، مؤسسه نشر اسلامى.
۱۷۸. -----؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ چاپ سوم، تهران دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۹۷هـ.
۱۷۹. عبد العزيز، جمعه امين؛ أوراق من تاريخ الاخوان المسلمين (ظروف النشأة و شخصيه الامام المؤسس)؛ چاپ اول، قاهره، دار التوزيع و النشر الاسلاميه، ۱۴۲۳هـ.
۱۸۰. عبدالحليم، محمود؛ الاخوان المسلمون (احداث الصنعه التاريخ)؛ اسكندريه، دار الدعوة، ۱۹۸۵م.

۱۸۱. عبدالحمید، محسن؛ الرازی مفسراً؛ بغداد، دار الحریه للطباعه، ۱۳۹۴هـ.
۱۸۲. عبدالکریم، عماد محمود؛ الامام الشہید حسن البنا و منهجه فی تفسیر القرآن الکریم؛ چاپ اول، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامیه، ۱۴۲۵هـ.
۱۸۳. عبده، محمد؛ تحقیق و شرح نهج البلاغه؛ چاپ اول، قم، دفتر نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۱۸۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ نورالثقلین؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲هـ.
۱۸۵. عسکری، سید مرتضی؛ احادیث أم المؤمنین عائشه؛ چاپ اول، مطبعه النهضه، ۱۴۱۸هـ.
۱۸۶. علی الصغیر، محمد حسین؛ دراسات قرآنیة؛ چاپ دوم، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳هـ.
۱۸۷. عماره، محمد؛ مقالات الغلو الدینی و اللادینی؛ چاپ اول، قاهره، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۳هـ.
۱۸۸. غزالی، ابوحامد؛ احیاء علوم الدین؛ بیروت، دارالمعرفه.
۱۸۹. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹۰. فروخ، عمر؛ تاریخ الادب العربی؛ بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۶۹م.
۱۹۱. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن؛ چاپ دوم، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹هـ.
۱۹۲. -----؛ من وحی القرآن؛ چاپ سوم، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۵هـ.
۱۹۳. فضل الله، مهدی؛ مع سید قطب فی فکره السیاسی و الدینی؛ چاپ دوم، بیروت، الرساله، ۱۹۷۹م.
۱۹۴. فضل حسن عباس؛ قضایا قرآنیة فی الموسوعه البریطانیة؛ دار التبشیر، عمان، ۱۹۹۸م.
۱۹۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶هـ.

۱۹۶. قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ تأویل مشکل القرآن؛ شرح و تحقیق السید احمد صقر، چاپ دوم، قاهره، دارالتراث، ۱۳۹۳هـ.
۱۹۷. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع الاحکام القرآن؛ بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵هـ.
۱۹۸. قطب، سید؛ معركة الاسلام و الراسمالیه، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۰هـ.
۱۹۹. \_\_\_\_\_؛ السلام العالمی و الاسلام؛ چاپ بیست و سوم، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۲هـ.
۲۰۰. \_\_\_\_\_؛ العدالة الاجتماعية فی الاسلام؛ چاپ پانزدهم، مصر، دارالشروق، ۱۴۲۳هـ.
۲۰۱. \_\_\_\_\_؛ المستقبل لهذا الدین؛ چاپ شانزدهم، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۵هـ.
۲۰۲. \_\_\_\_\_؛ خصائص التصور الاسلامی؛ چاپ پانزدهم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۳هـ.
۲۰۳. \_\_\_\_\_؛ دراسات اسلامیه؛ چاپ دهم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۲هـ.
۲۰۴. \_\_\_\_\_؛ طفل من القرية؛ قاهره، دار الشروق، ۱۹۷۳م.
۲۰۵. \_\_\_\_\_؛ فی التاریخ فکرة و منهاج؛ چاپ هشتم، مصر، دار الشروق، ۱۴۲۲هـ.
۲۰۶. \_\_\_\_\_؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱ چاپ اول، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۲م.
۲۰۷. \_\_\_\_\_؛ فی ظلال القرآن؛ چاپ سی و سوم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۵هـ.
۲۰۸. \_\_\_\_\_؛ لماذا أعدمونی؛ ترجمه مصطفى اربابی، سراوان، انتشارات خالد بن ولید، ۱۳۶۹ش.
۲۰۹. \_\_\_\_\_؛ مشاهد القيامة فی القرآن؛ چاپ پانزدهم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۵هـ.
۲۱۰. \_\_\_\_\_؛ مقومات التصور الاسلامی؛ چاپ اول، قاهره، دارالشروق، ۱۹۸۶م.
۲۱۱. \_\_\_\_\_؛ نحو مجتمع اسلامی؛ چاپ هشتم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۰۸هـ.
۲۱۲. \_\_\_\_\_؛ هذا الدین؛ چاپ شانزدهم، قاهره، دارالشرق، ۱۴۲۵هـ.
۲۱۳. قطب، محمد؛ مفاهیم ینبغی أن تُصَحَّح؛ چاپ یازدهم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۵هـ.
۲۱۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تصحیح: سید طیب الجزائری، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴هـ.
۲۱۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال

- اشرف الحسینی، چاپ اول، تهران، اسوه، ۱۴۱۶هـ.
۲۱۶. کسار، جواد علی؛ التفسیر الموضوعی (مقارنات بین سید الصدر و آخرین)؛ چاپ اول، بیروت، مؤسسه الثقلمین، ۱۴۲۱هـ.
۲۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه - آخوندی، ۱۳۸۸هـ.
۲۱۸. مازندرانی، مولی محمد صالح؛ شرح اصول کافی، تعلیق: ابوالحسن شعرانی.
۲۱۹. متقی هندی، علی؛ کنز العمال؛ تصحیح: شیخ بکری و شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹هـ.
۲۲۰. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار ائمه الأطهار؛ چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ.
۲۲۱. مجله الحیاة الطیبه؛ الفكر السیاسی الاسلامی و اشکالیات التطویر و المعاصرة (الحیاة الطیبه کتاب ۳)؛ چاپ اول، بیروت، مجله الحیاة الطیبه، ۱۴۲۴هـ.
۲۲۲. محمد حسین، عبدالباقی؛ سید قطب حیاة و أدبه؛ چاپ اول، مصر، دار الوفاء.
۲۲۳. محمد صالح، عبد القادر؛ التفسیر و المفسرون فی العصر الحديث؛ چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۴هـ.
۲۲۴. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ تحقیق: دار الحديث، چاپ اول، قم، دار الحديث.
۲۲۵. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ چاپ اول، بیروت، دارالهدی، ۱۴۰۶هـ.
۲۲۶. مرکز الثقافه و المعارف القرآنیة؛ علوم القرآن عند المفسرین؛ چاپ اول، قم، مرکز النشر لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶هـ.
۲۲۷. مسلم آل جعفر، مساعد؛ مناهج المفسرین؛ چاپ اول، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۸۰م.
۲۲۸. مسلم، مصطفی؛ مباحث فی التفسیر الموضوعی؛ چاپ اول، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۰هـ.
۲۲۹. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب؛ چاپ اول، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۹هـ.
۲۳۰. -----؛ التمهید فی علوم القرآن؛ چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی،

۱۴۱۶هـ.

۲۳۱. -----؛ علوم قرآنی؛ چاپ اول، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۷۸ش.

۲۳۲. مغنیه، محمدجواد؛ الکاشف؛ چاپ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱م.

۲۳۳. نسائی، احمد بن شعیب؛ السنن الکبری؛ تحقیق: دکتر عبد الغفار سلیمان البنداری و

سید کسروی حسن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱هـ

۲۳۴. نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرک سفینه البحار؛ تحقیق: حسن بن علی نمازی، قم،

مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹هـ

۲۳۵. نووی، محی الدین؛ صحیح مسلم بشرح نووی؛ چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی،

۱۴۰۷هـ.

۲۳۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ دارالفکر، بیروت.

۲۳۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ أسباب النزول؛ قاهره، مؤسسه الحلبي و شرکاه،

۱۳۸۸هـ.

۲۳۸. هنداوای هلال، احمد؛ المباحث البیانیه فی تفسیر فخر الرازی؛ چاپ اول، قاهره، مکتبه

وهبه، ۱۴۲۰هـ

۲۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)،

قم.

### کتاب فارسی:

۱. آرام، احمد؛ در سایه قرآن؛ چاپ اول، ج ۱، تهران، علی اکبر اعلمی، ۱۳۳۴ش.

۲. آقای، بهمن و خسرو خسروی؛ اخوان المسلمین؛ چاپ اول، تهران، رسام، ۱۳۶۵ش.

۳. ابن نبی، مالک؛ قرآن پدیده‌ای شگفت‌آور؛ ترجمه نسیرین حکمی، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.

۴. ابوزید، نصر حامد؛ معنای متن؛ ترجمه مرتضی کریمی نیا، چاپ دوم، تهران، طرح نو،

۱۳۸۱ش.

۵. الأوسی، علی؛ روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان؛ ترجمه سید حسین میر جلیلی،



- چاپ اول، قم، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۰ش.
۶. الرافعی، مصطفی صادق؛ اعجاز قرآن و بلاغت محمد ﷺ؛ ترجمه عبدالحسین ابن الدین، چاپ دوم، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ش.
۷. الغنوشی، راشد؛ حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام (مجموعه مقالات)؛ گردآوری و ترجمه سیدهادی خسروشاهی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۷ش.
۸. ایازی، محمد علی؛ جامعیت قرآن؛ چاپ اول، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸ش.
۹. -----؛ چهره پیوسته قرآن؛ چاپ اول، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۵ش.
۱۰. -----؛ شناخت نامه تفاسیر؛ چاپ اول، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸ش.
۱۱. -----؛ قرآن و تفسیر عصری؛ چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۲. ایرانی قمی، اکبر؛ روش شیخ طوسی در تبیان؛ چاپ اول، تهران، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۳. ایزدی مبارکه، کامران؛ شروط و آداب تفسیر و مفسر؛ چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶ش.
۱۴. بابایی، علی اکبر و دیگران؛ روش شناسی تفسیر قرآن؛ چاپ اول، تهران و قم، سمت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
۱۵. بستانی، محمود؛ اسلام و هنر؛ ترجمه حسین صابری، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
۱۶. بلاشر، رژی؛ تاریخ ادبیات عرب؛ ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۱۷. بلاشر، رژی؛ در آستانه قرآن؛ ترجمه دکتر محمود رامیار، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۱۸. بوکای، موریس؛ عهدین قرآن و علم؛ ترجمه حسن حبیبی، تهران، حسینیه ارشاد، بی تا.

۱۹. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم و سید محمدباقر حجتی؛ تفسیر کاشف؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. -----؛ میثاق در قرآن؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۱. پروینی، خلیل؛ تحلیل عناصر ادبی و هنری در داستانهای قرآن؛ چاپ اول، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. تاجدینی، علی؛ یادها و یادگاراها (خاطراتی از عارف و مفسر قرآن علامه طباطبائی)؛ چاپ پنجم، تهران، کانون انتشارات پیام نور، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. جرجانی، عبدالقاهر؛ أسرار البلاغة؛ ترجمه جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
۲۴. جلالیان، حبیب الله؛ تاریخ تفسیر قرآن کریم؛ تصحیح و تعلیق: محمد رضا آشتیانی؛ چاپ چهارم، تهران، اسوه، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ قم، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۱ ش.
۲۶. حائری، عبدالهادی؛ نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب؛ چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش.
۲۷. حداد عادل، غلامعلی؛ دانش‌نامه جهان اسلام؛ ج ۷، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. حکیمی، محمد رضا؛ جامعه‌سازی قرآنی؛ چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. خامه‌گر، محمد؛ ساختار هندسی سوره‌های قرآن؛ چاپ اول، نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۳۰. خرّمشاهی، بهاء‌الدین؛ تفسیر و تفاسیر جدید؛ چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴ ش.
۳۱. -----؛ ذهن و زبان حافظ؛ چاپ دوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲ ش.

۳۲. خمینی (امام - ره-)، روح الله؛ آداب الصلوة؛ به اهتمام سید احمد فهری، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
۳۳. -----؛ قرآن از دیدگاه امام خمینی (تبیان دفتر ۱۳، به همت معاونت پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)؛ چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ش.
۳۴. -----؛ تفسیر سوره حمد؛ چاپ اول، تهران، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۳۵. -----؛ صحیفه نور؛ چاپ اول، تهران، سازنان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۳۶. -----؛ کشف الاسرار؛ قم، پیام اسلام.
۳۷. دهخدا، علی اکبر؛ CD فرهنگنامه.
۳۸. رحمتی، اکبر؛ استاد مطهری و روشنفکران؛ چاپ اول، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش.
۳۹. رسول نژاد، عبدالله؛ سید قطب و اشعار، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش.
۴۰. رشید رضا، محمد؛ الوحی المحمدی؛ ترجمه محمد علی خلیلی، تهران، بنیاد علوم اسلامی ۱۳۶۱ش.
۴۱. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ در آمدی بر تفسیر علمی قرآن؛ چاپ اول، تهران، اُسوه، ۱۳۷۵ش.
۴۲. رضایی کرمانی، محمد علی؛ علامه شبیر و تفاسیر سه گانه؛ چاپ اول، تهران، تابان و شهرپور، ۱۳۸۰ش.
۴۳. رفیع، جلال؛ در بهشت شداد (یادداشتها و رهاوردهای سفر نیویورک)؛ چاپ پنجم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸ش.
۴۴. سوزنگر، سیروس؛ اندیشه های سیاسی سید قطب؛ چاپ اول، تهران، مرکز نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۴۵. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

۴۶. شحاته، عبدالله محمود؛ درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سور قرآن کریم؛ نگارش: حجتی، سید محمد باقر؛ چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۴۷. صاحبی، محمد جواد؛ مبانی نهضت احیای فکر دینی؛ چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۴۸. صالح، صبحی؛ علوم حدیث و اصطلاحات آن؛ ترجمه و تحقیق: عادل نادر علی، چاپ اول، تهران، اسوه، ۱۳۷۶ش.
۴۹. -----؛ مباحثی در علوم قرآن؛ ترجمه دکتر محمد علی لسانی فشارکی، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش.
۵۰. صدر، سید حسن؛ شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی؛ ترجمه؟، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۵۷ش.
۵۱. صفری، حمزه؛ مقدمه‌ای برگفتگوی پیامبران با ملت‌ها (فراز و فرود تمدن‌ها در قرآن)؛ چاپ اول، همدان، نور علم، ۱۳۸۱ش.
۵۲. صلاح الخالیدی، عبد الفتاح؛ سید قطب از ولادت تا شهادت؛ ترجمه جلیل بهرامی نیا، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۱ش.
۵۳. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۲-۱۳۶۰ش.
۵۴. طالقانی، سید محمود؛ هدایت در قرآن؛ تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۵۹ش.
۵۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام؛ تصحیح: محمد باقر بهبودی، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۵۶. عثماوی، محمد سعید؛ اسلام‌گرایی یا اسلام؛ ترجمه امیر رضایی، چاپ اول، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۲ش.
۵۷. علوی مهر، حسین؛ روشها و گرایش‌های تفسیری؛ چاپ اول، تهران، اسوه، ۱۳۸۱ش.
۵۸. عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی و روشهای تفسیر قرآن؛ چاپ چهارم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۹ش.
۵۹. عنایت، حمید؛ سیری در اندیشه سیاسی عرب؛ تهران، کتابهای حبیبی، فرانکلین،

۱۳۵۶ش.

۶۰. -----؛ شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه؛ تهران، موج، ۱۳۵۲ش.

۶۱. غزالی، ابو حامد؛ جواهر القرآن؛ ترجمهٔ حسین خدیو جم، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵ش.

۶۲. فقهی زاده، عبد الهادی؛ پژوهشی در نظم قرآن؛ چاپ اول، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.

۶۳. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چاپ اول، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴ش.

۶۴. قطب، سید؛ تصویر فنی در قرآن؛ ترجمهٔ محمد علی عابدی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر انقلاب، ۱۳۵۹ش.

۶۵. -----؛ عدالت اجتماعی در اسلام؛ ترجمهٔ سید هادی خسروشاهی و محمد علی گرامی، چاپ پانزدهم، قم، دار الفکر، ۱۳۵۸ش.

۶۶. -----؛ آینده در قلمرو اسلام؛ ترجمهٔ سید علی خامنه ای، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.

۶۷. -----؛ ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی؛ ترجمه و مقدمه سید محمد خامنه ای، چاپ اول، تهران، مؤسسه ملی، ۱۳۵۴ش.

۶۸. -----؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ترجمهٔ سید علی خامنه ای، تصحیح: حسن نبیری، چاپ اول، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۶۲ش.

۶۹. -----؛ نشانه‌های راه؛ ترجمهٔ محمود محمودی، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۸ش.

۷۰. قطب، محمد؛ درس‌هایی از قرآن؛ ترجمهٔ حسن اکبری، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱ش.

۷۱. کدیور، جمیل؛ مصر از زاویه‌ای دیگر؛ چاپ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳ش.

۷۲. کیپل، ژیل؛ پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)؛ ترجمهٔ حمید احمدی، چاپ سوم، تهران، کیهان، ۱۳۸۲ش.

۷۳. گرامی، محمد علی؛ دربارهٔ شناخت قرآن؛ شفق، قم، ۱۳۹۸هـ.

۷۴. گریک، کینت؛ قرآن را چگونه شناختم؛ ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصوری، چاپ

پنجم، تهران، انتشارات مجید، ۱۳۷۳ش.

۷۵. مجتهدی، کریم؛ سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید (مجموعه پژوهش تاریخی)؛

چاپ اول، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳ش.

۷۶. مدرسی، سید علاء الدین؛ مباحثی پیرامون قرآن؛ تدوین و پاورقی محمد علی مدرس

مطلق، چاپ اول، تهران، مفید، ۱۳۷۳ش.

۷۷. مرامی، علیرضا؛ بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه شریعتی، سید قطب و شهید

مطهری؛ چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۷۸. مسجد جامعی، محمد؛ زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن؛ چاپ اول،

الهدی، ۱۳۶۹ش.

۷۹. مصباح یزدی، محمد تقی؛ معارف قرآن؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۸۰. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ چاپ بیست و سوم، تهران، صدرا،

۱۳۷۳ش.

۸۱. \_\_\_\_\_؛ نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر؛ تهران، صدرا، ۱۳۵۷ش.

۸۲. \_\_\_\_\_؛ آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه - فقه)؛ چاپ ششم، تهران،

صدرا، ۱۳۶۸ش.

۸۳. \_\_\_\_\_؛ آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان، حکمت اسلامی)؛ چاپ

ششم، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ش.

۸۴. \_\_\_\_\_؛ آشنایی با قرآن؛ ج ۱ و ۲، چاپ پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۷۰ش.

۸۵. \_\_\_\_\_؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ ج ۱، چاپ دهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۴ش.

۸۶. \_\_\_\_\_؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش.

۸۷. \_\_\_\_\_؛ امامت و رهبری؛ چاپ دوم، تهران، صدرا، ۱۳۶۴ش.

۸۸. \_\_\_\_\_؛ انسان و سرنوشت؛ چاپ دوازدهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش.

۸۹. \_\_\_\_\_؛ بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر؛ چاپ دوازدهم،

تهران، صدرا، ۱۳۶۸ش.

۹۰. \_\_\_\_\_؛ تکامل اجتماعی انسان؛ چاپ هفتم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش.

۹۱. -----؛ جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹۲. -----؛ حماسه حسینی؛ چاپ پانزدهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۱ش.
۹۳. -----؛ ختم نبوت؛ چاپ ششم، تهران، صدرا، ۱۳۷۰ش، صص ۳۹-۴۰.
۹۴. -----؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ چاپ دوازدهم، تهران، صدرا، ۱۳۶۲ش.
۹۵. مصباح یزدی، محمد تقی؛ سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام؛ چاپ دهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش.
۹۶. مصباح یزدی، محمد تقی؛ مقالات فلسفی؛ چاپ اول، تهران، حکمت، ۱۳۶۹ش.
۹۷. مظفر، محمد رضا؛ ویژگی‌های فکری شیعه؛ ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، چاپ اول، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۰ش.
۹۸. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ترجمه ابو محمد وکیلی، چاپ اول، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۹۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام قرآن؛ چاپ پنجم، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۷۴ش.
۱۰۰. -----؛ تفسیر نمونه؛ تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ش.
۱۰۱. مهدوی راد، محمد علی؛ آفاق تفسیر؛ چاپ اول، تهران، هستی نما، ۱۳۸۲ش.
۱۰۲. -----؛ جزوه اعجاز قرآن؛ دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰۳. -----؛ جزوه مقدمات تفسیر؛ دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰۴. نفیسی، شادی؛ عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم؛ چاپ اول، تهران، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ش.
۱۰۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران؛ تفسیر راهنما؛ چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۷۳ش.

۱۰۶. همامی، عباس؛ چهره زیبای قرآن؛ چاپ اول، اصفهان، بصائر، ۱۳۷۵ش.
۱۰۷. یعقوب، احمد حسین؛ پژوهشی در عدالت صحابه؛ ترجمه محمد قاضی زاده، قم، امید، ۱۳۷۴ش.
۱۰۸. یوسفی اشکوری، حسن؛ نوگرایی دینی؛ چاپ دوم، تهران، قصیده، ۱۳۷۸ش.

### مقالات عربی و فارسی:

۱. آذر شب، محمد علی، ۱۴۱۹هـ «أدباء ایرانیون فی دراسات سید قطب»، رساله التقریب: ش ۲۲.
۲. آذرشب، محمد علی، ۱۴۱۵هـ، «العلاقة بین الحضارة و التنیمة الاقتصادية فی المنظور الاسلامی»، الفكر الاسلامی: ش ۵.
۳. ابو عمرو، زیاد؛ ۱۳۷۱/۴/۳۱ش، «جنبش اسلامی فلسطین»؛ کیهان.
۴. احمد یوسف، محمد عطا؛ ۱۴۱۹هـ، «الاعجاز التاثیری للقرآن الکریم»، الشریعة و الدراسات الاسلامیة: سال سیزدهم، ش ۳۶.
۵. البدوی، احمد محمد، ۱۴۰۶هـ «تحلیل الفن و الأدب الاسلامی عند سیدقطب»، التوحید: ش ۴.
۶. الخباص، عبدالله؛ ۱۳۷۷ش، «سید قطب اندیشمند و ادیب»؛ ترجمه آرش مردانی پور، کیهان اندیشه: ش ۷۷.
۷. الدسوقی، محمد؛ ۱۴۱۴هـ، «وحدة کیان الامه الاسلامیة فی نظر سیدقطب»، رساله التقریب: ش ۲.
۸. السید، رضوان؛ ۱۳۸۰ش، «مراحل گفتمان اسلامی در پاسخ به چالش های یک قرن»؛ ترجمه مجید مرادی، پگاه حوزه: ش ۱۶.
۹. \_\_\_\_\_؛ ۱۳۸۰ش، «زیست گاه ایدئولوژیک و سیاسی جنبش های اسلامی معاصر»، ترجمه مجید مرادی، پگاه حوزه: ش ۲۲.
۱۰. الغراوی، محمد؛ ۱۴۱۵هـ، «التفسیر العلمی للقرآن بین الرفض و القبول»، الفكر الاسلامی: ش ۶.



۱۱. الغنوشی، راشد؛ ۱۳۷۳ش، «تجدید حیات اسلام»، سلام: سال چهارم، ش ۸۹۷.
۱۲. -----؛ ۱۳۶۶ش، «اسلام به عنوان تئوری انقلاب جهانی (گفتگو با راشد الغنوشی)»، نامه انقلاب اسلامی: ۷/۶/۱۳۶۶ه. ش.
۱۳. الگار، حامد؛ ۱۳۷۶ش، «گفتگو با حامد الگار استاد دانشگاه برکلی - امریکا»؛ کتاب نقد: سال اول، ش ۳ و ۲.
۱۴. النفیس، احمد راسم؛ ۱۳۷۹ش، «فقه تغییر از نظر سید قطب و شهید محمداقصر صدر»؛ اندیشه ماندگار: ش ۵.
۱۵. ایازی، سید محمد؛ ۱۴۲۴ه، «مبدأ شمولیه القرآن واحاطته»، الحیاة الطیبه: سال چهارم، ش ۱۳.
۱۶. بستانی، فؤاد، ۱۳۷۹ش، «راهبرد تفسیری آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری»، حوزه: ش ۹۸.
۱۷. بهشتی، احمد؛ ۱۳۷۶ش، «جامعیت و کمال دین»؛ کتاب نقد: سال اول، ش ۳ و ۲.
۱۸. بولاتا، عیسی جی؛ ۱۳۸۱ش، «تجلیل ادبی سید قطب از قرآن»، ترجمه و نقد و بررسی مرتضی رزم آرا، گلستان قرآن: دوره سوم، ش ۱۱۶.
۱۹. پارسا، فروغ، ۱۳۷۴ش، «زمینه ها و انگیزه های تفسیر علمی»، بینات: سال دوم، ش ۴.
۲۰. پیری سبزواری، حسین؛ ۱۳۸۰ش، «جلوه ای از اعجاز هنری قرآن از دیدگاه سید قطب»؛ گلستان قرآن: سال چهارم، ش پیاپی ۱۴۹.
۲۱. تجلیل، جلیل؛ ۱۳۶۵ش، «آشنایی با تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن»؛ مشکوه: ش ۱۲.
۲۲. جعفری، یعقوب، «تفسیر علمی قرآن در میان ردّ و قبول»، میراث جاویدان: سال هشتم، ش ۲.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله، بی تا، «اصول و مبانی تفسیر قرآن»، آموزش معارف اسلامی: سال پانزدهم، ش ۵۱.
۲۴. حائری، عبد الهادی، ۱۳۶۴ش، «امپراتوری عثمانی و دو رویه تمدن بورژوازی غرب»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه فردوسی مشهد): دوره هجدهم، ش ۲.

۲۵. حلمی محمد، عبدالحافظ، ۱۹۸۲م، «العلوم البيولوجيه فى خدمه تفسير القرآن الكريم»، عالم الفكر: كويت، وزارة الاعلام، ج ۱۲، ش ۴۵.
۲۶. حيدرى، على؛ «انتظار از قرآن در تفاسير قرن اخير»؛ پژوهش قرآنى، ش ۸۷.
۲۷. -----؛ ۱۴۲۴هـ، «مبادئ تفسير النص المقدس (تجربه فى ظلال القرآن)»، الحياه الطيبه: سال چهارم، ش ۱۳.
۲۸. حيدرى، محمد جواد؛ ۱۳۷۸ش، «عمومى يا اختصاصى بودن فهم قرآن از ديدگاه امام خمينى (ره)، صحيفه مبین: سال هفتم، دوره دوم، ش ۴.
۲۹. ربانى گلبايجانى، على؛ ۱۳۷۸ش، «کليات دين شناسى (۶) جامعيت دين و نبوت عامه»؛ پيام حوزه: ش ۲۱.
۳۰. -----؛ ۱۳۷۸ش، «کليات دين شناسى (۷) جامعيت دين و نبوت خاصه»؛ پيام حوزه: ش ۲۲.
۳۱. -----؛ ۱۳۸۱ش، «جامعيت و کمال دين»؛ کتاب: سال اول، ش ۷۰.
۳۲. رجاء النقاش، السيد؛ ۱۹۷۷م، «منهج سيد قطب فى تفسير القرآن»، الهلال: سال ۸۵.
۳۳. رضوى، سيد مسعود؛ «عقل و علم در آثار مفسران بزرگ معاصر (نگاهى به رساله کارشناسى ارشد: عقل گرایی در تفاسير قرن چهاردهم)»؛ نمايه پژوهش: ش ۶۵.
۳۴. رفعت زنجير، محمد؛ ۱۴۲۲هـ، «التجديد فى منهجية التفسير بين الزمخشري و سيد قطب (دراسه تحليليه تطبيقيه مقارنه)»، الشريعة والدراسات الاسلاميه: سال شانزدهم، ش ۴۵.
۳۵. سالاريان، رجبعلی؛ ۱۳۸۰ش، «تفاسير موضوعى در قرن حاضر»، گلستان قرآن: سال چهارم، شماره ۱۰۳ (ش پیاپی ۱۴۷).
۳۶. سبجانی، جعفر؛ ۱۳۸۳ش، «سکولاریسم يا عرفى شدن دين (بخش اول)»؛ اطلاعات: ش ۲۳۱۷۵.
۳۷. سعیدیان، رئوف؛ ۱۳۷۹ش، «آشنایی با تفسير فى ظلال القرآن»، تبیان: ش ۴۰.
۳۸. شفیعی فریدنى، حسين، «قرآن و جری و تطبيق»، ميراث جاويدان: سال چهارم، ش ۱.
۳۹. طیبی، بسام؛ ۱۳۷۲ش، «تقابل فرهنگى از ديدگاه پست مدرن»؛ کيان: ش ۱۵.

۴۰. عتر، نورالدین، ۱۴۱۶هـ، «تفسیر القرآن الکریم فی العصر الحدیث»، الرابطة الاسلامیه: مکة، سال ۳۳، ش ۳۶۴.
۴۱. عظیمی، محمد جواد، «گفتگو با استاد محمد حسین فضل‌الله»، آینه پژوهش: ش ۷.
۴۲. علوی نژاد، سید حیدر؛ ۱۳۷۵ش، «اصول تفسیر متون قرآنی در فی ظلال القرآن»، پژوهش‌های قرآنی: ش ۸۰۷.
۴۳. غفاری، حسین؛ ۱۳۷۶ش، «جامعیت، جهانی‌بودن و جاودانگی اسلام از نظر قرآن کریم»؛ مسجد: ش ۳۶.
۴۴. فضل‌الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۷هـ، «الاصاله و التجدید»، المنهاج: سال اول، ش ۲.
۴۵. قابل، هادی؛ ۱۳۷۵ش، «بحثی درباره قصص قرآن»، نامه مفید: ش ۵.
۴۶. قرائتی، محسن، ۱۳۷۵ش، «مصاحبه»، بینات: ش ۹.
۴۷. کاظمی، شهاب، ۱۳۷۹ش، «امامت وجانشینی پیامبر ﷺ در تفسیر فی ظلال القرآن»؛ بینات: سال هفتم، ش ۲۸.
۴۸. کریمی، مصطفی؛ «هرمنوتیک و تأثیر انتظارات بر فهم قرآن»، معرفت: ش ۳۵.
۴۹. کریمی، مصطفی؛ ۱۳۸۱ش، «جامعیت وحی محمدی ﷺ به گستره علم آن حضرت»، معرفت: سال یازدهم، ش ۹ (پیاپی ۶۰).
۵۰. کسمایی، علی اکبر؛ ۱۳۶۹ش، «نگاهی به تفسیر سید قطب از قرآن کریم»؛ اطلاعات: شماره ۱۹۲۶۷.
۵۱. مالکی، مصطفی، ۱۳۷۵ش، «نقد شهید مطهری بر دیدگاه اقبال لاهوری درباره ختم نبوت»، کیهان: ش ۱۵۶۷۷.
۵۲. مجرب، محمد علی؛ ۱۳۷۹ش، «معنا شناسی واژه جاهلیت در قرآن»؛ صحیفه مبین: سال هشتم، ش ۷ (پیاپی ۲۴).
۵۳. مؤلف؟، ۱۳۷۱ش، «نامه سید قطب به آیت‌الله کاشانی»، تاریخ و فرهنگ معاصر: ش ۶-۷.
۵۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۹ش، «دکترین امام علی در اصلاحات انقلابی»، کتاب نقد: سال چهارم، ش ۴ (شماره مسلسل: ۱۶).

۵۵. مرادی، مجید؛ ۱۳۸۲ش، «تقریر گفتمان سید قطب»، علوم سیاسی: سال ششم، ش ۲۱.
۵۶. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۵ش، «جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری (گفتگو)»؛ نامه مفید: سال دوم، ش ۶.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ ۱۳۴۳ش، «ما قرآن را گم کرده ایم»، مکتب اسلام: ش ۲.
۵۸. «یادواره شهید نواب صفوی»؛ دی ماه ۱۳۷۳ش، اطلاعات: ش ۲۰۳۹۶.
۵۹. ۱۳۷۲ش، «دین، ایدئولوژی و تعبیر ایدئولوژیک از دین»، فرهنگ توسعه: ش ۵.
۶۰. مهدوی راد، محمد علی؛ ۱۳۷۳ش، «سیر نگارش های علوم قرآنی (قسمت اول)»، بینات: سال اول، ش ۳.
۶۱. نوری، محمد؛ ۱۳۷۷ش، «اندیشه های سیاسی معاصر»؛ بینات: ش ۱۹.
۶۲. هادوی کاشانی، اصغر؛ ۱۳۷۷ش، «جامعیت قرآن از نگاه روایات»؛ علوم حدیث: ش ۸.

### رساله های دانشجویی:

۱. نفیسی، شادی؛ معیارهای فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان (رساله دکتری)؛ استاد راهنما: محمد علی مهدوی راد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱ش.
۲. برزگر، ابراهیم؛ استعاره صراط در اندیشه سیاسی معاصر (امام خمینی، سید قطب)؛ (رساله دکتری)؛ استاد راهنما: حاتم قادری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۹ش.
۳. گلیجانی امیرخیز، ایرج؛ معیارهای استنباط اهداف حاکم بر سور قرآنی؛ (رساله دکتری)؛ دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، استاد راهنما: فیروز حریرچی، ۱۳۸۰ش.

### سایت های اینترنتی:

۱. [www.BAZTAB.com](http://www.BAZTAB.com)، تشکیک عبد الکریم سروش در ولایت امامان شیعه و مهدویت!

٢. WWW.ISLAMTODAY.NET، صافیناز کاظمی، سید قطب.. طفل القرية!
٣. -----، ابراهیم غرابیه، سید قطب و الحرب الامريكيه على العراق (رؤية لسيد قطب مستمدة من الحرب الكوريه قبل خمسين عاما).
٤. -----، جمال سلطان، سید قطب.. قراءة جديدة!
٥. www.aliman-org/mklam/shed، عبدالله عزام، مقتطفات من كتاب عمالق الفكر الاسلامي.
٦. www.bayyenat.org.lb، سید محمد حسین فضل الله، الاتجاه التربوي في القرآن الكريم.
٧. www.rabee.net، ربیع بن هادی المدخلی؛ تلخیص و نقد کتاب عدالت اجتماعی سید قطب.
٨. www.islam Online.net، حمدي عبدالعزيز، مجاهيل و مشاهير، سید قطب..الاديب و المصلح الاجتماعي.
٩. www.sahab.net، علی بن یحیی الحدادی، صفحات مهمة من حياة سيد قطب.
١٠. -----، فتاوی و ردود علمية لمخالفات سيد قطب، العلماء و سيد قطب.
١١. -----، احسان بن محمد العتيبي؛ وقفات مع كتاب في ظلال القرآن.

## Abstract

Since the interpretation of Quran in Sayyid Qutb view is beyond the surface words and phrases of Quran; and realization of reasoned wordy and saying its verses; and in order to prepare mankind ego for storage of emotions, understandings, and operation - experiences - like what has been through Muslims in episodes of inspiration - he has noticed specific rules for presentation of such a interpretation of Quran and introducing its comprehensions real, and alive; so has obeyed a special style and way in interpretation of verses.

Introducing "picture" as basis of paraphrase in Quran and expanding it to all subjects, and presenting pictorial language of Quran in details; is one of the exclusive specifications of Fi Zilal. Presentation of unity in the subject matter in chapters of Quran, in spite of their surface irrelevance and incoherence, drawing independent personality for each chapter of Quran; exposes deep view of Sayyid Qutb to Quran.

By introducing Quran as program of mankind life, he has paid attention to specifications of this program and has mentioned reality, and totality in Quranic teachings and educations; and in this way he has described chapters of Quran.

"Sayyid Qutb by obeying reensens of Quranic verses , and preventing of

whatever "mind preunderstanding"

philosophic, scientific etc turbulence, and the way of interrogation with relations of Quranic verses, he has enhanced in spirational educations, and by preventing to mention redundant discussions and problematic subjects such as religious, syntactic etc and by emphasize on necessity of objective and operational relationship with Quranic verses in order to understand them, has mentioned new, interesting, and motion rules as his basic interpretations, and by explain Quranic verses from their shadow, has given fascination to his interpretations.

Sayyid Qutb has chosen specific style in interpretation of verses in order to reach his own interpretation ends.

He has reached useful points by diligence to down conditions of verses and chapters of Quran and for hesitation in their order; and by reporting instructions of the first diligent Muslims and how they act Quranic verses; and by presentation of wits, warnings, shadows, caresses; and training, guidance; training, guidance motion inspiration of Quranic verses, he has paid attention to affecting function of Quran to all aspects of mankind life, and has introduced basic and of his interpretation as following: returning Muslims to this existence book and forming individual and social life on the bases of standards and orders of Quran.

## Key Words

Al-sayyid Al-Qutb, Fi Dhlale AL- Quran, interpretation ways, interpretation foundation, interpretation purposes, quranic sciences.